

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عنوان و نام پدیدآورنده: کلیات و سبک زندگی فردی و عبادی اهل بیت علیهم السلام / تالیف جمعی از نویسندگان ؛
تدوین معاونت امور فرهنگی مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، پژوهشکده مطالعات راهبردی، گروه سبک زندگی
اهل بیت علیهم السلام؛ ویراستار رقیه چاوشی، مرضیه علاقه‌بند، منیره ماشااللهی.

مشخصات نشر: قم: مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، ۱۳۹۳

مشخصات ظاهری: ۲ ج.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۲۹-۸۱۹-۵

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: شیوه زندگی — جنبه‌های مذهبی — اسلام

موضوع: راه و رسم زندگی (اسلام)

موضوع: اخلاق اسلامی

شناسه افزوده: همایش علمی - پژوهشی سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام (۱۳۹۳: قم)

شناسه افزوده: چاوشی، رقیه، ویراستار

شناسه افزوده: علاقه‌بند، مرضیه، ویراستار

شناسه افزوده: ماشااللهی، منیره، ویراستار

شناسه افزوده: مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، معاونت امور فرهنگی

شناسه افزوده: مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام

رده بندی کنگره: ۱۳۹۳ ج. ۲ ک ۸ / BP ۲۵۸

رده بندی دیویی: ۷۲/۲۹۷

سبک و سیره اهل بیت علیهم السلام
در عرصه جامعه‌سازی
(جلد دوم)

جمعی از نویسندگان



نویسندگان: جمعی از نویسندگان

تدوین: معاونت امور فرهنگی مجمع جهانی اهل بیت

گروه سبک زندگی اهل بیت علیهم‌السلام

ویراستار: رقیه چاوشی، مرضیه علاقه‌بند، منیره ماشااللهی.

بازبین نهایی: سید شهاب لاجوردی، محمد ابراهیم نیکزاد

طرح جلد: امیر اسدالله بنکدار

صفحه‌آرا: محمد کاظم‌پور

نوبت چاپ: اول

ناشر: مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام

چاپخانه: خاتم الانبیاء

نوبت چاپ: اول

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۲۹-۸۱۹-۵

کلیه حقوق محفوظ است

آدرس: قم، بلوار جمهوری، نبش کوی ۶، تلفن: ۳۲۱۳۱۲۲۱ - ۰۲۵

تهران، بلوار کشاورز، مقابل پارک لاله، شماره ۲۲۸، تلفن: ۸۸۹۷۰۱۷۱ - ۰۲۱

www.ahl-ul-bayt.org
info@ahlJulJbajt.org

www.abwacd.ir
www.abna.com

سخن مجمع

«کار اساسی شما [مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام] ... معرفی مکتب اهل بیت علیهم السلام است به دنیای اسلام. بلکه به سراسر عالم. چون امروز همه دنیا تشنه معنویت‌اند و این معنویت در اسلام هست و در اسلامی که در مکتب اهل بیت علیهم السلام معرفی می‌کند به نحو جامع و کاملی وجود دارد». (از بیانات مقام معظم رهبری «مد ظله العالی»، ۱۳۸۶ / ۵ / ۲۸)

مکتب اهل بیت علیهم السلام که تبلور اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم و متکی بر منبع وحیانی است، معارف ژرف و عمیقی دارد که از اتقان، استدلال و منطق قوی برخوردار می‌باشد و مطابق با فطرت سلیم انسان‌هاست؛ بر همین اساس است که حضرت امام رضا علیه السلام فرمودند: «فإنَّ الناس لو علموا محاسن كلامنا لا یبعوننا». (شیخ صدوق رحمته الله، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۷۵) این مکتب غنی و نورانی در پرتو عنایات الهی و هدایت ائمه اطهار علیهم السلام و نیز مجاهدت هزاران عالم و فقیه، در طی قرون گذشته، بسط و گسترش یافته است.

پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی رحمته الله و تأسیس نظام اسلامی با تکیه بر قوانین اسلامی و با محوریت ولایت فقیه، افق‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جدیدی را برای انسان‌های آزاده به ویژه مسلمانان و پیروان و محبان اهل بیت علیهم السلام گشود و توجه بسیاری از نخبگان و مستضعفان جهان را به خود معطوف کرد.

مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، مولود این دگرگونی مبارک است که به ابتکار مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مد ظله العالی) در سال ۱۳۶۹ شمسی / ۱۹۹۰ میلادی تأسیس شد و تاکنون خدمات شایانی را در تبلیغ معارف قرآن و اهل بیت علیهم السلام و حمایت از پیروان اهل بیت علیهم السلام در سراسر جهان انجام داده است.

معاونت امور فرهنگی مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام در راستای رسالت خود برای ارتقای شناخت و آگاهی پیروان اهل بیت علیهم السلام در موضوعات، سطوح، مخاطبان و عرصه‌های مختلف، در حوزه‌های تولید کتاب و مجلات به زبان‌های متعدد و سائر محصولات فرهنگی به فعالیت پرداخته است. این اثر، مجموعه مقالات تأیید شده همایش است که از بین سیصد و بیست مقاله رسیده، مورد تأیید ارزیابان و کمیته علمی واقع شده و واجد شرایط علمی بوده است.

همایش علمی سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام با همت مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام و همکاری و مشارکت برخی از مؤسسات علمی از جمله پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی برگزار می‌شود.

بر خود لازم می‌دانم، از دبیرکل محترم مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام حجت الاسلام والمسلمین حاج آقای اختری (دام عزه)، معاون محترم امور بین‌الملل، حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای سالار؛ معاون محترم امور اجرایی، جناب آقای مهندس حکمت؛ مدیر کل همکاری‌های فرهنگی، جناب آقای خرسندی؛ ستاد برگزاری همایش، به ویژه اعضای محترم کمیته علمی همایش، حجج اسلام والمسلمین آقایان: احمدحسین شریفی، حمیدرضا مطهری، سید ضیاءالدین میرمحمدی، محمدرضا جباری، محسن الویری، نعمت‌الله صفری فروشانی، احمدرضا خضری و مسعود معینی‌پور و ارزیابان محترم مقالات و آثار همایش تشکر نمایم. به جاست تا از جناب آقای مسعود معینی‌پور که مسئولیت دبیرخانه همایش را در طول کار به عهده داشتند و جناب حجت‌الاسلام والمسلمین احمدحسین شریفی که مسئولیت کمیته علمی را به عهده داشتند، تشکر و قدردانی کنم. همچنین از نویسندگان و همکاران عزیزی که در پیگیری امور همایش، نگارش، ویرایش، تایپ، مقابله، تصحیح، آماده‌سازی، نشر و چاپ مجموعه آثار همایش تلاش کرده‌اند، خصوصاً جناب آقای کاظمی (کارشناس دبیرخانه) و جناب آقای سید شهاب لاجوردی که مسئولیت آماده‌سازی این مجموعه را به عهده داشتند، تشکر می‌کنم و توفیق همگان را از خداوند متعال مسئلت می‌نمایم. همچنین از ریاست محترم دفتر تبلیغات اسلامی جناب حجت‌الاسلام و المسلمین واعظی و مسئولان محترم پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی به دلیل مشارکت در برگزاری همایش نیز قدردانی می‌کنم.

معاونت امور فرهنگی مجمع در راستای تعمیق و پویایی آثار منتشره در حوزه معارف اهل بیت علیهم السلام در سراسر جهان، از دیدگاه‌ها و پیشنهادهای اساتید، فرهیختگان، صاحب نظران و پژوهشگران ارجمند استقبال می‌کند تا زمینه‌های بسط و گسترش هرچه بیشتر معارف اهل بیت علیهم السلام فراهم گردد.

به امید تعجیل در ظهور و فرج منجی عالم بشریت، حضرت مهدی علیه السلام.

نجف لک زایی
معاون امور فرهنگی

اسامی اعضای کمیته علمی همایش سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدرضا جباری. (عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی رحمته الله)

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محسن الویری. (دانشیار دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام)

حجت الاسلام والمسلمین دکتر حمیدرضا مطهری. (استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی)

حجت الاسلام والمسلمین دکتر احمد حسین شریفی. (دانشیار موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی رحمته الله)

حجت الاسلام والمسلمین دکتر نجف لک زایی. (دانشیار دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام)

دکتر نعمت‌الله صفری روشانی. (دانشیار جامعه المصطفی العالمیه)

دکتر سید ضیاء‌الدین میرمحمدی. (عضو هیئت علمی دانشگاه معارف اسلامی)

دکتر عبدالوهاب فراتی. (عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی)

دکتر سید احمدرضا خضری. (دانشیار دانشگاه تهران)

دکتر مسعود معینی پور. (عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام)

فهرست مطالب

فصل اول: خانواده

۱۷-۲۳۵

بررسی تأثیر خانواده در تعلیم و تربیت کودکان با محوریت سیره ائمه اطهار علیهم السلام
ابوالفضل سلمانی گواری - اصغر منتظرالقائم

۲۰	مقدمه
۲۱	جایگاه فرزندان در قرآن کریم و روایات اسلامی
۲۲	تربیت فرزندان پیش از تولد
۲۴	تربیت فرزندان هنگام تولد
۲۷	تعلیم و تربیت در کودکی
۳۷	آموزش علوم
۴۲	انتخاب دوست و کنترل دوستان
۴۴	نتیجه
۴۵	منابع و مأخذ

بررسی تأثیر خانواده در تعلیم و تربیت کودکان

علی همت بناری

۵۰	مقدمه
۵۰	تعریف اصول تربیت
۶۶	نتیجه
۶۷	منابع و مأخذ

جایگاه صله رحم در سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام

سید حسین شرف‌الدین

۷۲	مقدمه
۷۳	دین و سبک زندگی
۷۶	جایگاه صله رحم
۷۸	گستره مصداقی رحم

صله چیست؟.....	۸۲
حکم فقهی صله	۸۵
آثار و کارکردهای صله رحم	۸۸
جایگاه صله رحم در سبک زندگی مدرن	۸۹
عوامل مؤثر در ایجاد و استمرار صله رحم	۹۳
نتیجه	۹۷
منابع و مأخذ	۹۸

سبک اهل بیت (علیهم السلام) در همسررداری

علی احمد پناهی

مقدمه	۱۰۴
سبک همسررداری اهل بیت (علیهم السلام)	۱۰۵
عوامل شادی‌آفرین در زندگی	۱۱۸
نتیجه	۱۳۰
منابع و مأخذ	۱۳۰
جستاری در مناسبات سبک زندگی والدین و کاربرد شیوه‌های فرزندپروری اهل بیت (علیهم السلام)	

حسن بوسلیکی

مقدمه	۱۳۶
گستره مفهومی و مصداقی سبک زندگی	۱۳۹
شیوه‌های تربیت اخلاقی	۱۴۲
نتیجه	۱۶۴
منابع و مأخذ	۱۶۵

سیره امامان شیعه (علیهم السلام) درباره ولادت فرزندان

سعیده رحیمی

مقدمه	۱۷۰
بررسی روایت‌های ولادت	۱۷۱
نتیجه	۱۸۵
منابع و مأخذ	۱۸۶

مهمانی و مهمان‌نوازی در سبک زندگی اهل بیت (علیهم السلام)

روح الله محمدی - محمدرضا دلسوز

مقدمه	۱۹۰
مفهوم‌شناسی	۱۹۱
آداب مهمانی و مهمان‌نوازی	۱۹۱

وظایف میزبان.....	۱۹۸
وظایف مهمان.....	۲۰۳
نتیجه.....	۲۰۷
منابع و مأخذ.....	۲۰۷

چشم‌اندازی بر جایگاه تعامل و مدارا در سبک زندگی اجتماعی اهل بیت علیهم‌السلام

فاطمه سلطان محمدی

مقدمه.....	۲۱۴
مفهوم مدارا.....	۲۱۵
مرز میان مدارا و سازش.....	۲۱۶
انواع مدارا.....	۲۱۶
مخالفان.....	۲۱۷
جایگاه مدارا در کلام پیشوایان معصوم <small>علیهم‌السلام</small>	۲۱۷
مدارا با مخالفان در سیره رفتاری پیشوایان معصوم <small>علیهم‌السلام</small>	۲۱۹
مدارا با رعایای کژرفتار.....	۲۲۲
مدارا با شکست‌خوردگان.....	۲۲۴
مدارا برای دوری از پیش‌دستی در جنگ با مسلمانان.....	۲۲۵
مدارا به دلیل حفظ مصالح بزرگ اسلام.....	۲۲۶
مدارا با افراد جاهل و آزاردهندگان کوردل.....	۲۲۷
مدارا با توطئه‌گران.....	۲۲۹
مدارا در عین قاطعیت.....	۲۳۱
نتیجه.....	۲۳۲
منابع و مأخذ.....	۲۳۳

فصل دوم: تعلیم و تربیت

۴۱۵ - ۲۳۷

راهبردهای آموزشی امام سجاد علیه‌السلام در بازسازی جامعه اسلامی

مسعود معینی‌پور - سیدمحمد مهدی موسوی

مقدمه.....	۲۴۰
شرایط دوران شروع امامت امام سجاد <small>علیه‌السلام</small>	۲۴۲
دور کردن مردم از معارف اصیل اسلامی.....	۲۴۳
مسئله توحید و شناخت خدای متعال.....	۲۵۲
مسئله عدل.....	۲۵۳
مسئله نبوت و امامت.....	۲۵۳

۲۵۳.....	مسئله معاد و قبر.....
۲۵۴.....	حمد و سپاس الهی.....
۲۵۵.....	حقوق.....
۲۵۶.....	دعای مکارم الاخلاق.....
۲۵۷.....	فقه.....
۲۵۸.....	فرزندان و اهل خانه.....
۲۶۲.....	مدرسه تربیت.....
۲۶۳.....	آموزش امر به معروف و نهی از منکر.....
۲۶۴.....	ج) آموزش راه‌های امید و نزدیک شدن به خدای متعال.....
۲۶۷.....	مناجات پانزده‌گانه.....
۲۶۸.....	اوضاع اجتماعی پایان عصر امام سجاد <small>علیه السلام</small>
۲۷۰.....	نتیجه.....
۲۷۲.....	منابع و مأخذ.....

الگوی ایجاد و تغییر نگرش در سیره تربیتی اهل بیت علیهم السلام

سمیه سادات موسوی

۲۷۸.....	مقدمه.....
۲۸۰.....	مفهوم‌شناسی.....
۲۸۲.....	الف) تقویت شناخت و بینش.....
۲۸۵.....	ب) تقویت عاطفه و گرایش.....
۲۹۰.....	ج) تقویت رفتار و کنش.....
۲۹۴.....	نتیجه.....
۲۹۶.....	منابع و مأخذ.....

شیوه‌های مؤثر در تربیت اخلاقی کودکان به منظور تحقق سبک زندگی اسلامی

اسماعیل خارستانی

۳۰۰.....	مقدمه.....
۳۰۳.....	بیان مسئله.....
۳۲۱.....	نتیجه.....
۳۲۳.....	پیشنهادها.....
۳۲۴.....	منابع و مأخذ.....

طبقه‌بندی خطبه‌های نهج‌البلاغه از دیدگاه نظریه کنش‌گفتاری

سید عبدالمجید طباطبایی لطفی - طاهره قاسمی

۳۳۰.....	مقدمه.....
۳۳۱.....	پیشینه ادبیات.....

۳۴۱.....	روش تحقیق.....
۳۴۲.....	بررسی خطبه‌ها از دیدگاه کنش‌های گفتاری.....
۳۴۷.....	نتیجه.....
۳۵۲.....	منابع و مأخذ.....

سبک زندگی قرآنی امام سجاده علیه السلام
سید ضیاءالدین علیان‌سب - اکرم عشقی

۳۵۶.....	مقدمه.....
۳۵۷.....	مفهوم‌شناسی.....
۳۵۸.....	همتایی قرآن و اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۳۷۶.....	نتیجه.....
۳۷۷.....	منابع و مأخذ.....

قواعدی از سبک بخشنده‌گی اهل بیت علیهم السلام
کاظم دلیری

۳۸۶.....	مقدمه.....
۳۸۷.....	الف) گیرندگان بخشش.....
۳۹۲.....	ب) نوع و متعلق بخشش.....
۳۹۸.....	ج) کمیت بخشش.....
۴۰۵.....	د) کیفیت بخشش.....
۴۱۲.....	نتیجه.....
۴۱۳.....	منابع و مأخذ.....

فصل سوم: اقتصاد، سیاست و حکومت

۴۱۷ - ۵۵۶

سبک زندگی ائمه علیهم السلام در امور معیشتی و بازتاب آن در زندگی اجتماعی شیعیان
محسن الویری - سیدمحمد مهدی موسوی‌نیا

۴۲۰.....	مقدمه.....
۴۲۱.....	امور معیشتی در قرآن کریم و سیره رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small>
۴۲۲.....	بررسی ابعاد نظری و عملی امور معیشتی در سبک زندگی اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۴۲۸.....	نمونه‌های اهتمام امیرمؤمنان علی <small>علیه السلام</small> به امور معیشتی.....
۴۳۰.....	نمونه‌های اهتمام امام باقر <small>علیه السلام</small> به امور معیشتی.....
۴۳۱.....	نمونه‌های اهتمام امام صادق <small>علیه السلام</small> به امور معیشتی.....
۴۳۱.....	نمونه‌های اهتمام امام کاظم <small>علیه السلام</small> به امور معیشتی.....

۴۳۱.....	تدوین الگوی تدبیر معیشت در سبک زندگی اهل بیت (علیهم السلام).....
۴۳۲.....	بازتاب دیدگاه و سبک معیشتی - اقتصادی اهل بیت (علیهم السلام) در مشاغل و حرف شیعیان.....
۴۴۰.....	نتیجه.....
۴۴۱.....	منابع و مأخذ.....

سیره اقتصادی پیامبر (صلی الله علیه و آله)

سید محمد حسینی

۴۴۶.....	مقدمه.....
۴۴۷.....	پیشینه تحقیق.....
۴۴۹.....	پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهمیت اقتصاد.....
۴۵۱.....	راه کارهای تولید و ایجاد درآمد.....
۴۶۱.....	مصرف.....
۴۶۵.....	بازتوزیع ثروت.....
۴۶۸.....	شیوه‌های بازتوزیع ثروت.....
۴۷۱.....	نتیجه.....
۴۷۲.....	منابع و مأخذ.....

حقوق اقلیت‌ها در سیره ائمه (علیهم السلام) مبنایی برای حقوق اقلیت‌ها در جمهوری اسلامی ایران

منصور میراحمدی - محمد کمالی گوکی

۴۷۸.....	بیان مسئله.....
۴۸۰.....	حقوق اقلیت‌ها در قرآن.....
۴۸۳.....	حقوق اقلیت‌ها در سیره نبوی.....
۴۸۶.....	دیدگاه امام علی و سایر ائمه در مورد حقوق اقلیت‌ها.....
۴۹۳.....	حقوق اقلیت‌ها در جمهوری اسلامی ایران.....
۵۰۰.....	اصول و مبانی.....
۵۰۴.....	نتیجه.....
۵۰۶.....	منابع و مأخذ.....

سبک زندگی معصومین در تعامل با اهل کتاب و اصول آن

سید فخرالدین طباطبایی

۵۱۰.....	مقدمه.....
۵۱۱.....	تعریف اهل کتاب.....
۵۱۲.....	اصول حاکم بر سبک زندگی امامان معصوم در تعامل با اهل کتاب.....
۵۳۴.....	نتیجه.....
۵۳۵.....	منابع و مأخذ.....

اصول برخورد با متهم در سیره قضائی امام علی علیه السلام
سیدروح الله پرهیزکاری

مقدمه.....	۵۴۲
تأسیس اصل.....	۵۴۳
اصول برخورد با متهم در سیره قضایی امیرالمؤمنین علی <small>علیه السلام</small>	۵۴۴
نتیجه.....	۵۵۳
منابع و مأخذ.....	۵۵۴

فصل چهارم: محیط زیست، سلامت، بهداشت و روان
۵۵۷-۶۸۹

راهکارهای ارتقای سلامت روانی فرزندان؛ برگرفته از سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام
حسن نجفی - علی نقی فقیهی - اکبر رهنما

مقدمه.....	۵۶۰
روش پژوهش.....	۵۶۳
راهکارهای ارتقای سلامت روانی فرزندان؛ برگرفته از سبک زندگی اهل بیت <small>علیهم السلام</small>	۵۶۳
نتیجه.....	۵۸۲
منابع و مأخذ.....	۵۸۴

شیوه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مدیریت روانی جامعه اسلامی
سید حسین علیانسیب

مقدمه.....	۵۹۰
آسیب‌پذیری روانی مسلمانان صدر اسلام.....	۵۹۲
اصول مدیریت روانی پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small>	۵۹۳
نتیجه.....	۶۱۱
منابع و مأخذ.....	۶۱۲

کارکردهای شوخ‌طبعی و طنز مثبت در سیره رفتاری اهل بیت علیهم السلام
مهدی فدایی

مقدمه.....	۶۱۸
مفهوم شوخ‌طبعی و طنز.....	۶۲۰
قواعد کلی در طنز.....	۶۲۰
کارکردهای شوخ‌طبعی در سیره اهل بیت.....	۶۲۲
نتیجه.....	۶۳۱
منابع و مأخذ.....	۶۳۲

رابطه انسان و طبیعت در سیره علوی
محمدعلی چلونگر - سید ناصر موسوی

۶۳۶	مقدمه
۶۳۹	مفهوم‌شناسی
۶۴۱	طبیعت مخلوق یا مستقل
۶۴۲	ضرورت نگاه سیستمی به سیره
۶۴۴	محوریت و مسئولیت انسان
۶۴۵	تأثیر بینش انسان در رابطه وی با طبیعت
۶۴۷	تأثیر رابطه انسان با انسان بر رابطه انسان با طبیعت و به عکس
۶۴۸	مبانی اعتقادی
۶۵۰	سیره عملی و الگوی رفتاری
۶۵۷	نتیجه
۶۵۸	منابع و مأخذ

سفارش‌های اهل بیت (علیهم السلام) در سبک رفتار با حیوانات

علی اصغر قربانی

۶۶۲	مقدمه
۶۶۳	۱. زیربنا و ادله حقوق حیوان و لزوم رفتار اخلاقی با آن
۶۶۹	۲. کلام پیشوایان دین در رعایت حقوق حیوانات
۶۷۵	۳. بررسی چند مورد از مسائل اخلاق حیوانات
۶۸۵	نتیجه
۶۸۶	منابع و مأخذ

فصل اول

خانواده

بررسی تأثیر خانواده در تعلیم و تربیت کودکان

با محوریت سیره ائمه اطهار علیهم‌السلام

* ابوالفضل سلمانی گواری

** اصغر منتظرالقائم

چکیده

ضرورت این تحقیق در تدوین سیر تربیتی کودک مطابق سیره تربیتی اهل بیت علیهم‌السلام برای تحقق سبک زندگی اسلامی است. این مقاله با این فرض که در سبک زندگی ائمه صفاتی همچون خداجویی، معادباوری، همیاری، همکاری، عزت نفس، گناه‌گریزی، نرم‌خویی و راست‌گویی را به کودکان می‌آموزند، در پی تدوین روش‌های تربیتی اهل بیت است.

در همین راستا، جایگاه فرزندان، جایگاه و منزلت فرزندان در قرآن کریم، جایگاه و منزلت فرزندان در روایات اسلامی، تربیت فرزندان قبل از تولد، تربیت فرزندان هنگام تولد، تعلیم و تربیت در کودکی، تامین نیازهای فرزندان، نیازهای جسمی، بدنی و روحی فرزندان را در این نوشتار، مورد بحث و بررسی قرار داده است.

در نتیجه، روشن می‌شود در سیره ائمه علیهم‌السلام، حیات خانواده مبتنی بر ضوابط ایمان و اخلاق و متکی بر وظایفی است که دامنه آن در برگیرنده شان زن، شوهر، فرزندان و والدین است. تعلیم و تربیت کودکان را می‌توان به وظایفی تقسیم کرد که وظایف تعلیم و تربیت فرزندان در سه مرحله قبل از تولد، هنگام تولد و پس از تولد را شامل می‌شود.

واژگان کلیدی

ائمه علیهم‌السلام، تعلیم و تربیت، خانواده، کودک.

Af.soleymani@yahoo.com

Montazer5337@yahoo.com

*. کارشناسی ارشد شیعه‌شناسی.

** دانشیار دانشگاه اصفهان.

مقدمه

خانواده، نخستین کانون تربیت کودک و معمار اولیه شخصیت اوست. در همین کانون بزرگ تربیتی است که فرزندان از رفتارهای والدین خویش، الگوبرداری می‌کنند. مسئولیت والدین، تنها تأمین غذا، مسکن، پوشاک و بهداشت فرزندان نیست، بلکه باید فرزند خویش را بر مبنای تعلیم و تربیت الهی نیز پرورش دهند و نظارت کاملی به این امر داشته باشند. فرزندان، آرامش روحی و جایگاهی ایمن نیاز دارند. بنابراین تربیت فرزند، یکی از مهم‌ترین وظایف والدین و مربیان در عرصه زندگی است.

تربیت، به‌معنای شکوفا کردن استعدادهای درون انسان‌ها و هدایت غرایز نهفته آنان به سوی نهایت کمال و رستگاری است. از آنجا که امامان معصوم علیهم‌السلام، بهترین شیوه‌های تربیتی فرزند را فراروی پیروان خود نهاده‌اند، زندگی پرافتخار آنان می‌تواند به عنوان موفق‌ترین الگوی تربیتی در طول تاریخ بشر مطرح شود. بنابر آموزه‌های اسلام و سیره ائمه اطهار علیهم‌السلام، تربیت فرزندان نه تنها از لحظه تولد مورد توجه بوده، بلکه به زمینه‌های تربیت و شرایط پیش از تولد و حتی پیش از انعقاد نطفه نیز توجه خاصی باید کرد. حیات خانواده، مبتنی بر ضوابط ایمان و اخلاق و متکی بر وظایفی است که دامنه آن دربرگیرنده شأن زن، شوهر، فرزندان و والدین است. برخی از والدین چنین تصور می‌کنند که تنها آنها حقوقی بر فرزندان خود دارند و فرزندان آنها از هیچ حقی برخوردار نیستند، درحالی‌که بنابر فرمایش امام رضا علیه‌السلام، مانند همان حقوقی که از پدر و مادر بر فرزند ثابت است، از فرزند نیز بر پدر و مادر ثابت است. (غروی، ۱۳۷۴: ۱۸۵)

از این رو در پژوهش حاضر به بررسی تأثیر خانواده بر تعلیم و تربیت فرزندان در سیره ائمه اطهار علیهم‌السلام می‌پردازیم و با بهره‌گیری از منابع معتبر روایی، تربیت فرزندان را در خانواده که مراحل پیش از تولد و پس از آن در دوره کودکی را در بر می‌گیرد، بررسی نموده و حقایق و راه‌کارهای سفارش شده ائمه علیهم‌السلام در تربیت فرزند را بیان می‌کنیم. نکته مهم در این پژوهش، این است که بیشترین مسئولیت و تأثیر والدین در تربیت فرزندان، مربوط به دوران کودکی و نوجوانی آنان است؛ زیرا در اواخر دوره نوجوانی و پس از آن، نقش فرزندان در تربیت خود، به شدت افزایش می‌یابد.

جایگاه فرزندان در قرآن کریم و روایات اسلامی

بدون تردید تا انسان به کنه و حقیقت چیزی پی نبرد و آن را چنان که هست نشناسد، به ارزش و اهمیت آن آگاه نمی‌شود. چنان که امام علی علیه السلام فرمود: «الناس اعداء ما جهلوا؛ مردم، دشمن ندانسته‌های خود هستند». (مجلسی: ۱۴۰۳: ق: ۱۴ / ۷۸) بدین منظور، لازم است پیش از بررسی تربیت فرزندان در سیره ائمه اطهار علیهم السلام، نخست جایگاه فرزندان مشخص و پس از آن، حقوق و وظایف والدین در تربیت آنها بررسی شود.

یکی از اهداف ازدواج در دین اسلام، تولید نسل است که در آموزه‌های اسلامی فراوان سفارش شده، به گونه‌ای که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید: «ازدواج کنید و بچه‌دار شوید تا امت من زیاد شود، تا من در قیامت به زیادی امت مباحات کنم». (حرعاملی، ۱۳۶۷: ۱۴: ۳۳ و ۳۴) در قرآن کریم نیز با فهم آیات می‌بینیم که اهمیت فرزندان تا چه حدی است. (ابراهیم / ۳۹؛ مریم / ۵ و ۶) و اینکه با تأمل در این آیات، به جایگاه و ارزش فرزندان در دین اسلام نیز پی می‌بریم.

قرآن مجید فرزندان را با واژگانی چون «ذریه»، (مریم / ۵۸) «بَنی و بَنون»، (شعرا / ۸۸) «أولاد» (ممتحنه / ۱۲) و «اسباط» (بقره / ۱۳۶) معرفی کرده و در بیان جایگاه آنها از تعبیرهای مختلفی استفاده کرده که عبارت‌اند از: «نورچشم»، (فرقان / ۷۴) «زینت‌بخش زندگی»، (کهف / ۴۶) «فتنه و وسیله آزمایش بشر» (انفال / ۲۸؛ تغابن / ۱۵) و «بشارت»، (مریم / ۷)

معصومان علیهم السلام در فرمایش‌های خود، از فرزندان با عنوان‌های مختلفی یاد کرده‌اند؛ برای مثال: «جگرگوشه مؤمن»، (نوری، ۱۴۰۸: ق: ۱۵ / ۱۱۲) «برکت‌خانه»، (متقی هندی، ۱۴۰۹: ق: ۱۶ / ۲۸۱؛ صدوق، ۱۴۱۳: ق: ۵ / ۳۳۰) «بازوی پر توان»، (کلینی، ۱۳۶۷: ۵ / ۹۹) «گلی از گل‌های بهشت»، (نوری، ۱۴۰۸: ق: ۱۵ / ۱۱۳) «وجود انسان»، (رنجبری، ۱۳۸۳: ۴۰) «نشانه خوشبختی» (حرعاملی، ۱۳۶۷: ۱۵ / ۹۶) و «ارث خدا». (صدوق، ۱۴۱۳: ق: ۳ / ۴۸۱)

ائمه علیهم السلام در همه ابعاد زندگی فرزندان، برنامه‌ریزی داشته‌اند. فهمیدن این نکته که امامان علیهم السلام چگونه به پیشواز فرزندان می‌رفتند و چه برنامه‌هایی برای آنها تدارک دیده بودند و اینکه برنامه‌های تعیین‌شده از چه موقعی آغاز می‌شد، در این قسمت بسیار حائز اهمیت است.

تربیت فرزندان پیش از تولد

در سیره معصومان علیهم السلام تربیت کودک، پیش از تولد کودک آغاز می‌شود. از زمان انتخاب همسر نیز کانون تربیت کودک شکل می‌گیرد. خداوند متعال در سوره روم به کانون خانواده اشاره می‌کند. (روم / ۲۱) اسلام وضعیت کودک را حتی در آن دوران ضعف و ناتوانی نادیده نگرفته، بلکه برای حمایت وی، حقوقی تعیین کرده و والدین را به رعایت آنها توصیه کرده است که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم:

۱. انتخاب همسر شایسته

وجود فرزند و اخلاق و تربیت وی، وابسته و متأثر از وجود والدین و اخلاق آنهاست؛ زیرا از اختلاط نطفه مرد با تخمک زن، جنین در رحم مادر تشکیل می‌گردد و به‌وسیله همین ترکیب عملی، همه ویژگی‌ها و اخلاق و روحیات والدین بر اثر ضوابط خاصی به فرزند منتقل می‌شود. عفاف و پاکدامنی، از معیارهای ضروری انتخاب همسر است؛ زیرا فرزندان طیب و پاکیزه، از دامان مادران پاکدامن و با عفت پرورش خواهند یافت. بنابراین در روایات بدین مسئله توجه ویژه شده است. (ر.ک به: عطاردی، ۱۴۰۹ق: ۲ / ۵۳۶)

با نگاه به این نکته که انتخاب همسر شایسته از لحاظ جسمی، روحی و معنوی در تربیت فرزند مؤثر است، به بررسی آن در سیره ائمه معصوم علیهم السلام می‌پردازیم. در این خصوص به خواستگاری امیرالمؤمنین علیه السلام، فاطمه علیها السلام را از رسول خدا صلی الله علیه و آله اشاره می‌کنیم که نشان‌دهنده اهمیت ایشان به انتخاب همسر شایسته بود. (کلینی، ۱۳۶۷: ۱ / ۳۷۸ و ۴۶۱) امام سجاد علیه السلام نیز یکی از بهترین نوادگان امام حسن علیه السلام را به همسری بر می‌گزیند و از او باقرالعلوم علیه السلام متولد می‌شود. (قمی، ۱۳۶۹: ۲ / ۱۷۳) اینها گویای این مطلب‌اند که انتخاب همسر، نقشی اساسی در تربیت فرزند دارد.

در سیره ائمه اطهار علیهم السلام برای انتخاب همسر، ویژگی‌های فراوانی معرفی شده که برخی از آنها عبارت‌اند از: ۱. شارب الخمر نباشد؛ (حرعاملی، ۱۳۶۷: ۱۴ / ۵۳) ۲. دین‌دار و امانت‌دار باشد؛ (نوری، ۱۴۰۸ق: ۱۴ / ۱۸۸) ۳. فاسق نباشد؛ (همان: ۵ / ۲۷۹) ۴. خوش‌اخلاق باشد؛

(همان: ۱۹۲) ۵. کودن و احمق نباشد. (کلینی، ۱۳۶۷: ۵ / ۳۵۴) این احادیث نمونه بارزی از دستورهای معصومان علیهم السلام است که تأثیر فراوان همسر در تربیت فرزندان را نشان می‌دهند. در انتخاب همسر، نباید کوچک‌ترین غفلت و سهل‌انگاری صورت پذیرد؛ زیرا همه ویژگی‌های فکری و اخلاقی والدین مانند خصیصه‌های ظاهری، در فرزند مؤثر بوده و همین ویژگی‌های درونی است که شخصیت کودک را می‌سازد.

۲. آداب مباشرت در قرآن و روایات اسلامی

یکی از حقوق فرزندان بر والدین این است که زمان انعقاد نطفه فرزند، حالت‌های جسمی و روانی پدر و مادر در آن زمان، از نظر شرعی و علمی مطلوب باشد؛ زیرا همه این عوامل در سرنوشت فرزند و ویژگی‌های جسمی و روانی وی مؤثر خواهد بود. در سیره ائمه اطهار علیهم السلام مطالب فراوانی درباره چگونگی زناشویی، زمان و مکان، حالت و ارزش آن، ذکر و دعا هنگام انجام آن آمده است که رعایت هر یک از آنها اثرگذار خواهد بود. برخی از این موارد عبارت‌اند از: ۱. ازدواج در حال طهارت زن صورت گیرد؛ (بقره / ۲۲۲؛ حرعاملی، ۱۳۶۷: ۲ / ۳۱۸) ۲. یادکردن خداوند هنگام آمیزش. (اسراء / ۶۴؛ حرعاملی، ۱۳۶۷: ۲۰ / ۱۳۵) با توجه به آثار شرایط زمانی، مکانی، روحی و روانی در تشکیل نطفه فرزند، معصومان علیهم السلام آداب خاصی را برای آمیزش با همسر رعایت و دیگران را نیز به آن سفارش کرده‌اند. (طبرسی، ۱۴۰۸ق: ۲۱۸؛ کلینی، ۱۳۶۷: ۵ / ۴۹۹)

بدین ترتیب یکی از حقوقی که خداوند برای فرزند قائل شده، حق حیات است و قرآن کریم نیز این حق عظیم را در جامعه بشری برای فرزند، پیش از تولد و پس از آن مطرح می‌کند. (احمد خلیل، ۱۴۲۱ق: ۲۳؛ انعام / ۱۵۱) هشدار آیه علاوه بر دوران پس از تولد، دوران جنینی را نیز شامل می‌شود. با توجه به اهمیت مباشرت در روابط زناشویی، در سیره ائمه علیهم السلام می‌بینیم که آن بزرگوران همواره توجه خاص بدان داشته‌اند. بنابراین تأثیر آن در تعلیم و تربیت فرزندان، حائز اهمیت است.

تربیت فرزندان هنگام تولد

در این مبحث به بررسی آداب و سنن زمینه‌ساز تربیت در آغاز تولد، در سیره ائمه اطهار می‌پردازیم. در سیره معصومان علیهم السلام آداب و سنت‌هایی یافت می‌شود که از آغاز تولد فرزند تا روز هفتم بدان عمل می‌کردند. عمل به این آداب، زمینه‌های مساعد تربیت را در فرزند به وجود می‌آورد. برخی از این مراسم عبارت‌اند از:

۱. گفتن اذان و اقامه در گوش فرزند: نخستین کاری که ائمه علیهم السلام پس از تولد فرزند انجام می‌دادند، این بود که در گوش راست او اذان و در گوش چپ او اقامه می‌خواندند. (اربلی، ۱۳۸۲: ۲ / ۱۴۸؛ ابن‌سعد، ۱۴۰۵ق: ۵ / ۳؛ مسعودی، ۱۳۶۲: ۴۰۶؛ شریف قرشی، ۱۳۷۱: ۲۲) تصور عامیانه بر این است که کودک در سنین کودکی چیزی در نمی‌یابد، درحالی‌که روان‌شناسی جدید ثابت کرده است که «روح کودک، در شش سال اول زندگی بسیار گیراتر، حساس‌تر و نقش‌پذیرتر از دوره‌های دیگر زندگی است». (طیسی، ۱۳۷۴: ۴۲) از این رو این عمل، آثار روحی فراوانی را در فرزند به‌همراه خواهد داشت.

۲. غسل نوزاد: در سیره معصومان علیهم السلام همواره بر رعایت نظافت و بهداشت تأکید شده است. از این رو به مناسبت‌های مختلف، غسل‌های فراوانی را به‌صورت واجب یا مستحب برای پیروان خویش تبیین کرده‌اند. برای نمونه، به پدران و مادران سفارش می‌کنند که به‌منظور ادای حق رعایت بهداشت که از حقوق فرزند است، برای تمیزی و پاکی فرزند، پس از تولد، او را غسل دهند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «...غسل المولود واجب...». (حرعاملی، ۱۳۶۷: ۲ / ۳۷) امام صادق علیه السلام در این سخن خود، غسل دادن نوزاد را واجب دانسته است که می‌توان گفت تعبیر «واجب»، برای تأکید بر استحباب آمده و نشان‌دهنده اهمیت این مسئله است.

۳. ختنه‌کردن پسران: یکی از آداب ارزشمند بهداشتی، سنت «ختنه‌کردن» است که انسان را از بیماری‌های گوناگون واگیردار حفظ می‌کند. ختنه‌کردن کودک، از آداب و سنت‌هایی است که در سیره معصومان علیهم السلام در روز هفتم تولد کودک بدان توجه شده است. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «پیامبر صلی الله علیه و آله حسن و حسین علیهم السلام را در روز هفتم تولدشان ختنه کرد». (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۰۴ / ۱۲۰) در سیره معصومان علیهم السلام ختنه‌کردن پسران، عامل تطهیر و رشد آنها

دانسته و به والدین توصیه شده که فرزند خود را تا هفت روز اول تولد ختنه کنند و اگر نشد، تا زمان بلوغ می‌توان به تأخیر انداخت. (شریف قرشی، ۱۳۷۱: ۲۲؛ حرعاملی، ۱۳۶۷: ۱۵ / ۱۶۱؛ حرانی، ۱۴۰۴ق: ۱۱۹) ختنه کردن پسران بر عهده والدین است و اگر آنها انجام ندادند، خود شخص موظف است آن را انجام دهد.

۴. سوراخ کردن گوش دختران: یکی از سنت‌های اسلامی و مورد سفارش پیامبر خدا ﷺ و معصومان علیهم‌السلام، سوراخ کردن گوش نوزاد دختر است. «از نظر اسلامی سوراخ کردن گوش نوزاد دختر و پسر فرقی ندارد، اگرچه در زمان ما به این سنت اسلامی در مورد پسران عمل نمی‌کنند». در سیره پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مشاهده می‌شود که وی به حضرت زهرا علیها‌السلام دستور داد گوش‌های امام حسن علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام را سوراخ کند. (حرعاملی، ۱۳۶۷: ۱۵ / ۱۶۰؛ بابازاده، ۱۳۷۵: ۹۳)

۵. برداشتن کام نوزاد: یکی دیگر از سنت‌های سفارش شده هنگام تولد فرزند که در سیره اهل بیت علیهم‌السلام مشاهده می‌شود، برداشتن کام نوزاد با خرما، آب فرات، تربت امام حسین علیه‌السلام و آب باران است. کام برداشتن بدین معناست که مقداری خرما، نرم و ملایم را به حلق کودک بریزند. (ابن منظور، ۱۴۱۶ق: ۱۰ / ۴۱۶) امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «اگر مردم کوفه کام فرزندان خود را با آب فرات برمی‌داشتند، همه شیعه ما بودند». (حرعاملی، ۱۳۶۷: ۱۷ / ۲۱۲) فلسفه این عمل را می‌توان زمینه‌سازی برای مهر ورزیدن کودک به اهل بیت علیهم‌السلام دانست.

۶. تراشیدن موی سر: یکی دیگر از سنت‌های وارد شده هنگام تولد که والدین، موظف به رعایت آن شده‌اند، تراشیدن موی سر نوزاد است. امام کاظم علیه‌السلام می‌فرماید: «یکی از وظایف والدین در روز هفتم تولد نوزاد، این است که موی سر وی را بتراشند و هموزن آن طلا یا نقره به فقرا تصدق دهند و اگر مقدور نباشد، هر چه می‌توانند صدقه بدهند». (همان: ۱۵ / ۱۴۲؛ کلینی، ۱۳۶۷: ۶ / ۳۳؛ ابن سعد، ۱۴۰۵ق: ۵ / ۳)

۷. دادن عقیقه و ولیمه: از مهم‌ترین آداب و سنت‌هایی که در سیره معصومان علیهم‌السلام سفارش شده، این است که وقتی خداوند فرزندی به کسی عطا می‌کند، والدینش به شکرانه این نعمت الهی ولیمه دهند. در آیه‌ای از قرآن کریم نیز به این مسئله اشاره مستقیم شده است. (ابراهیم / ۷)

حضرت علی علیه السلام فرمود: «برای فرزندان‌تان روز هفتم عقیقه کنید و به وزن موی سرشان نقره به مسلمانی صدقه دهید». وی درباره حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و دیگر فرزندان‌شان این‌گونه عمل کرد. در این خصوص روایاتی آمده که در کتاب‌های گوناگون به آنها اشاره شده است. (کلینی، ۱۳۶۷: ۶ / ۳۴؛ ابن سعد، ۱۴۰۵ق: ۵ / ۳؛ حرعاملی، ۱۳۶۷: ۱۵ / ۱۴۶؛ طبری، ۱۳۷۴: ۸۰)

۸. رنگ لباس نوزاد: یکی دیگر از سنت‌های پسندیده در سیره ائمه علیهم السلام، پوشاندن لباس شاد و روشن بر تن نوزاد است. زمانی که امام حسن علیه السلام متولد شد، پیامبر وی را در آغوش گرفت و او را با پارچه‌ای سفید و روشن پوشانید. (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۴۳ / ۲۳۸) تأکید پیامبر صلی الله علیه و آله بر رنگ سفید و روشن در پوشش نوزاد، حکایت از اثرگذاری رنگ بر روحیه و حالت‌های کودک دارد. با توجه به نتایج پژوهش‌های گسترده در خصوص تأثیر رنگ بر حالت‌های روحی و روانی انسان، رنگ سفید، اشاره به صداقت، پاکیزگی، نرم‌خویی، آرامش و صمیمیت دارد. (لوشر، ۱۳۶۷: ۶ و ۷؛ پارامون، بی‌تا: ۷ - ۹) بدون تردید این عمل، زمینه‌ساز پیوندهای نیکوی اجتماعی و مقدمه‌ای برای پذیرش کودک از نظر جامعه است و افزون بر این، آثار روحی پربرکتی در سلامت روح و جسم کودک خواهد داشت.

۹. انتخاب نام نیکو: نامی که برای فرزند انتخاب می‌شود، نقش مهمی در شخصیت او دارد. از این‌رو باید به گونه‌ای نام‌گذاری شود که در سنین بعدی، موجب تحقیر و تمسخر فرزند نباشد. در این زمینه دین اسلام به والدین دستور می‌دهد که حتی پیش از تولد فرزندشان، نام نیکو برای آنان برگزینند. در سیره ائمه اطهار علیهم السلام نیز به این مسئله توجه فراوان شده است. برای مثال، حضرت علی علیه السلام در روایتی بدین مسئله اشاره فرموده است. (قائمی، ۱۳۷۰: ۱۱۰) در خصوص نام‌گذاری حسنین علیهم السلام، در طبقات ابن سعد به انتخاب نام آنان توسط پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره شده است. (ابن سعد، ۱۴۰۵ق: ۵ / ۵) امام باقر علیه السلام هم درباره انتخاب نام نیک برای فرزندان، چنین رهنمود می‌دهد: «دوست داشتنی‌ترین نام‌ها آن است که نشان‌دهنده بندگی خدا باشد و بهترین آنها نام پیامبران است». (حرعاملی، ۱۳۶۷: ۲۱ / ۳۹۱) اهمیت انتخاب نام برای فرزند، تا جایی است که در سوره آل عمران هم خداوند بدان اشاره کرده است. (آل عمران / ۳۶) همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را از حقوق فرزندان می‌خواند: «حق فرزند

بر پدرش سه چیز است: انتخاب نام نیکو، تعلیم قرآن، تزویج آن در زمان بلوغ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۷۴ / ۸۰) حضرت علی علیه السلام نیز انتخاب نام را نخستین احسان پدر در حق فرزندش می‌داند. (حرعاملی، ۱۳۶۷: ۱۵ / ۱۲۶)

با رعایت سنت‌های وارد شده در روز هفتم تولد، کودک عضوی از سازمان دینی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه خواهد بود. از این رو نخست باید در این سازمان، پذیرفته و آن‌گاه وابسته شود. وابستگی کودک به این جامعه، نیازمند برگزاری مراسمی است که در زمره حقوق فرزند هنگام تولد خوانده می‌شود که در سیره ائمه اطهار علیهم السلام به آنها اشاره و پدر و مادر به انجام دادن آن توصیه شده‌اند.

تعلیم و تربیت در کودکی

مسئولیت والدین در برابر فرزندانشان، با تولد آنها به پایان نمی‌رسد؛ بلکه مسئولیت اصلی والدین پس از تولد فرزندشان و آغاز کودکی، چه بسا بیشتر و سخت‌تر شود. از دیدگاه اسلامی مراحل رشد انسان پس از تولد، به سه دوره متوالی سیادت، اطاعت و وزارت تقسیم می‌شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «فرزند، هفت سال [نخست] سرور، هفت سال [دوم] عبد [و مطیع] و هفت سال [سوم] وزیر [و معاون] است». (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۳: ۱۶۸)

در سیره ائمه اطهار علیهم السلام هیچ‌یک از مراحل رشد و تعالی انسان فروگذار نشده است. از این رو ائمه علیهم السلام برای فرزندان در هر یک از این مراحل، حقوقی را مشخص و والدین را موظف به رعایت آن می‌دانند. امام سجاد علیه السلام درباره حقوق فرزندان می‌فرماید:

حق فرزندت این است که بدانی او جزئی از وجود تو و در دنیا با هر خیر و شری که دارد، به تو منسوب است و تو در حسن تربیت، راهنمایی به خدا، کمک به او در اطاعت از تو و ایجاد روحیه فرمان‌پذیری، مسئول هستی و در این زمینه پاداش یا کیفر داری. پس با وی چنان رفتار کن که در دنیا آثار نیک این تربیت، مایه سرافرازی و زینت تو باشد و در آخرت به سبب انجام دادن وظایف، در پیشگاه الهی معذور باشی. (رنجبری، ۱۳۸۳: ۴۰)

از نظر اسلام، مسئولیت پدر و مادر، تنها اداره زندگی مادی و تأمین نیازهای جسمانی کودک نیست، بلکه پاسخ‌گویی به نیازهای عاطفی و روانی کودک و توجه به جنبه‌های تربیتی وی نیز بر عهده والدین است. مسئولیت و وظیفه والدین در برابر فرزندان، چنان سنگین است که امام سجاد علیه السلام از پیشگاه خداوند برای انجام دادن این رسالت ارزشمند، طلب یاری می‌جوید و می‌فرماید: «بار خدایا مرا در تربیت و تأدیب فرزندانم یاری و مدد فرما». (شیروانی، ۱۳۸۱: ۱۲۴) جامع‌ترین تعبیری که گستره مسئولیت والدین در برابر فرزندان را نشان می‌دهد، واژه «تأدیب» و «تربیت» است و در روایات گوناگون از والدین خواسته شده که به آن اهمیت دهند. حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «هیچ عملی بهتر از آموختن ادب شایسته پدر به فرزندش نیست». (نوری، ۱۴۰۸ق: ۲ / ۶۲۵)

اگر والدین بتوانند از ابتدای کودکی رابطه خوبی با کودکان خود برقرار و آنها را تربیت و نیازهای عاطفی و روانی‌شان را ارضا کنند، بی‌گمان در دوران نوجوانی و جوانی هم ارتباط بهتر و سالم‌تری خواهند داشت. از آنجا که هدف مهم و وظیفه اصلی والدین، تربیت و شکوفاسازی استعدادهای کودکان است، اسلام هر آنچه را برای رسیدن به این هدف، مفید باشد، پذیرفته است و از والدین می‌خواهد که زمینه رشد را برای کودکان فراهم کنند.

۱. تأمین نیازهای فرزند

در این قسمت به مراحل گوناگون و حساس دوران کودکی و تأمین نیازهای روحی و جسمی فرزند، که تأثیر به‌سزایی در تعلیم و تربیت فرزندان دارد، می‌پردازیم.

الف) نیازهای جسمی و بدنی

یک. تغذیه مادر

یکی دیگر از حقوق فرزندان بر والدین، این است که نوع تغذیه و چگونگی آن، در دوران بارداری مادر مناسب باشد. نوع غذاها اعم از غذاهای حرام، کهنه و فاسد، مطبوع و مباح و همه حالت‌های روانی و اخلاقی مادر، در وجود و روان کودک مؤثر خواهد بود. با دقت در آیات قرآن در می‌یابیم که خداوند در دوران بارداری حضرت مریم علیها السلام درخت خشکیده خرما را

بارور می‌کند و به او دستور می‌دهد از آن بخورد. (مریم / ۲۵) دقت در مفاد آیه، نشان‌دهنده این است که رطب برای مادران باردار، مناسب‌ترین غذاهاست. این برداشت قرآنی، موافق با روایتی است که امام علی علیه السلام می‌فرماید: «ما تأکل الحامل شیئا و لا تبدء افضل من الرطب؛ هیچ غذایی برای زن حامله، بهتر از رطب و خرما نیست». (حرانی، ۱۴۰۴ق: ۸۳) یکی از نکاتی که در سیره ائمه علیهم السلام به آن توجه خاصی شده، مسئله تغذیه کودک و تأثیر آن در تربیت فرزند است.

دو. شیر دادن فرزند و آثار آن

شیر مادر، مفیدترین و مناسب‌ترین تغذیه برای کودک پس از تولد است، چنان‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز بدان سفارش می‌کند؛ (نوری، ۱۴۰۸: ۱۵ / ۱۵۶) زیرا در این دوران افزون بر اینکه ساختمان جسمی کودک محکم می‌شود، ساختار روحی او نیز تکوین می‌یابد. امام باقر علیه السلام در روایتی به تأثیر شیر مادر در اطفال اشاره کرده و به محمد بن مروان فرمود: «برای شیر دادن به فرزندت، از دایه‌های خوشرو و زیبا استفاده کن و از زنان بد صورت و زشت برحذر باش؛ زیرا شیر گاهی صفات و ویژگی‌های روحی مادر را به فرزند منتقل می‌کند». در روایتی از امام صادق علیه السلام نیز آمده است که زن آزاد را نمی‌توان برای شیر دادن مجبور کرد. (حرعاملی، ۱۳۶۷: ۱۵ / ۷۵)

در دین اسلام مدت کامل شیرخوارگی، دو سال تمام بیان شده است و مادران حق دارند با توجه به وضع فرزند و تأمین سلامتی او، این مدت را کاهش دهند. قرآن کریم در سوره بقره به این مسئله اشاره کرده است. (بقره / ۲۳۳) امام صادق علیه السلام همچنین در حدیثی، مدت شیردهی را ۲۱ ماه سفارش کرده و کمتر از آن را ظلم در حق فرزند شیرخواره می‌داند. (صدوق، بی تا: ۸ / ۵۵۴)

ب) نیاز روحی فرزندان

دوره کودکی، از بدو تولد آغاز می‌شود و تاهفت سالگی ادامه می‌یابد. پس در این دوران، کودک تکلیف و مسئولیت ندارد و اگر والدین از او درخواست کردند که کاری را انجام دهد،

نباید بازخواست شود، بلکه کودک به خاطر ناتوانی در ابتدای زندگی، همانند سرور و مولا باید احترام و نوازش ببیند. به‌همین دلیل، اسلام آموزش‌های رسمی را در هفت سال دوم زندگی طرح و پیشنهاد کرده است. از جمله وظایف والدین در این برهه از زندگی فرزندشان، به مواردی چون توجه به بازی کودکان و شرایط مربوط به آن، محبت به فرزند و اظهار کردن آن، رعایت عدالت میان فرزندان و نیز وفای به عهد و پیمانی که به فرزند خود می‌دهند، می‌توان اشاره کرد.

در اینجا به نکاتی که در سیره ائمه معصوم علیهم السلام به آن برخورد کرده‌ایم، اشاره می‌کنیم. یک بازی: بازی، با سرشت کودک، عجین شده و یکی از نیازهای طبیعی اوست. بازی، بزرگ‌ترین سرگرمی کودک در دوره طفولیت است. قواعد و اصول و مقررات بازی‌ها، کودک را با روح قوانین و اصول اخلاقی، آشنا و او را برای اصول و مقررات زندگی اجتماعی آماده می‌کند تا مسائل انضباطی و اخلاقی را درست و به‌موقع به‌کار بندد. کودکان بسیاری از اصول ارزشمند اخلاقی و اجتماعی مانند تعاون، همکاری، همدلی و مشارکت را به‌هنگام بازی می‌آموزند. از این‌رو والدین و مربیان باید امکانات لازم را برای بازی‌های مفید کودکان فراهم آورند و به هیچ‌رو کودکان را از بازی منع نکنند و به این اصل توجه داشته باشند که شغل کودک تا هفت سالگی، بازی است. رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به والدین می‌فرماید: «هفت سال فرزندت را به بازی فراخوان». (حرعاملی، ۱۳۶۷: ۵ / ۱۲۶) در سیره ائمه اطهار علیهم السلام در خصوص اهمیت بازی با فرزند و اهمیت آن سفارش کرده‌اند.

چونکه با کودک سر و کارت فتاد پس زبان کودکی باید گشاد

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در فرصت‌های مناسب با نوه‌های خود (امام حسن و امام حسین علیهم السلام) بازی و آنان را به بازی با همسالان خود تشویق می‌کرد. (طبسی، ۱۳۷۴: ۹۴ - ۹۷) اهل بیت علیهم السلام ضمن تأکید و سفارش بسیار بر این مسئله، با فرزندان خود هم‌بازی می‌شدند و یا دست‌کم بر بازی آنان نظارت و کودکان را تشویق می‌کردند. از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت می‌کنند که فرمود: «هرکس که کودکی دارد، بایستی خود را تا حد طفولیت تنزل دهد». (کلینی، ۱۳۶۷: ۶ / ۵۰)

کودک در ضمن همین بازی‌ها خیلی چیزها را فرا می‌گیرد، محیط خود را ارزیابی می‌کند، افراد را می‌آزماید و مطالب دلخواه خود را می‌آموزد.

با این توضیح، والدین و مربیان وظیفه هدایت و راهنمایی در شناخت‌ها و برداشت‌ها و عاطفه‌های طفل را دارند و او را باید در مسیر درست سوق دهند. بازی، یکی از نیازهای اساسی رشد و تکامل کودک است. کودک به وسیله بازی‌های دسته‌جمعی، راه همزیستی مسالمت‌آمیز، همکاری و همیاری با دیگران و رعایت حقوق آنان، مراعات نظم و قانون، دفاع از خود و مسئولیت‌پذیری در برابر دیگران را فرا می‌گیرد.

در خصوص هیجان دوران کودکی و بازی‌های آن دوره‌های زندگی، پیشوایان گرامی اسلام با سخنان گهربار خویش به ارزش و تأثیر این هیجان و بازی در بزرگسالی فرزند اشاره می‌کنند. برای نمونه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شور و هیجان کودک به هنگام خردسالی را نشانه زیادی عقل او در بزرگسالی می‌داند. (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۱۴ / ۲۷۹) امام موسی کاظم علیه السلام می‌فرماید: «شایسته است کودک به هنگام خردسالی، بازیگوش و پر نشاط باشد تا در بزرگسالی، صبور و شکیبا گردد». (همان: ۱۴ / ۳۷۸) بازی به کودک، سرور و انسباط می‌بخشد؛ به سلامت و رشد بدنش کمک می‌کند و اصول و قواعد زندگی را به وی می‌آموزد. دو محبت به فرزند و اظهار کردن آن: نیاز کودک به محبت و تأمین آن از سوی والدین، اساس و پایه تربیت او را شکل می‌دهد. «بررسی‌های متعدد درباره کودکان، ثابت کرده است که محبت، مهم‌ترین عامل سلامت روح کودک و نبود آن، موجب نابهنجاری‌های روانی است». (قائمی، ۱۳۷۰: ۱۴۴) وظیفه پدر و مادر، تنها تأمین نیازهای اولیه همچون خوراک و پوشاک نیست، بلکه فراتر از آن، آبیاری کردن مزرعه دل‌های آنان با آب حیات‌بخش محبت و عطوفت است. از این رو باید پدر و مادر، محبت خود را در حق فرزندانشان به شکل‌های گوناگون آشکار سازند.

نوع محبت والدین در سنین مختلف، متفاوت است، اما محبت آنها به کودک در سال‌های اولیه زندگی، سازنده‌تر و ابراز آن از سوی والدین، اثر عمیقی در تعدیل رفتار کودکان دارد؛

هرچند در سنین بلوغ و جوانی هم محبت والدین به فرزندان، تأثیر فراوانی خواهد داشت. (ارونسون، ۱۳۸۷: ۴۰۳) حضرت علی علیه السلام که دوران کودکی خود را در دامان پرمهر پیامبر رحمت گذرانده بود، می‌فرماید:

شما قرابت مرا با پیامبر و جایگاه مخصوصی که نزد آن حضرت داشتم، به خوبی می‌دانید. کودک خردسالی بودم که رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا بر دامان خود می‌نشاند؛ در آغوشم می‌گرفت و به سینه خود می‌چسباند. گاه مرا در بستر خود می‌خوابانید و از محبت و دوستی، صورت خویش را بر صورت من می‌سایید. (مسعودی، ۱۳۶۲: ۲۵۷؛ طبسی، ۱۳۸۳: ۶۶)

والدین با محبت و توجه به فرزندان، کرامت و عزت نفس را در آنان افزایش می‌دهند که این توجه، موجب در امان بودن از انحراف‌های بعدی برای فرزندان می‌شود. رسول گرامی اسلام بارها به حسنین علیهم السلام در دوران کودکی محبت و احترام می‌گزارد و بدین‌وسیله، روحیه اعتماد به نفس را در شخصیت آن بزرگواران بالا می‌برد. (ابن شهر آشوب، بی‌تا: ۳ / ۳۸۲ و ۳۸۳؛ ابن طولون، بی‌تا: ۶۵ و ۶۶؛ مرتضی‌عاملی، بی‌تا: ۳۲) در تذکره الخواص آمده است که احمد بن حنبل به سند خود در مسند از براء بن عازب روایت کرده است که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله را مشاهده کردم، درحالی که حسن بن علی را بر دوش خود نشانده بود و می‌گفت: «بار خدایا من او را دوست دارم، تو هم او را دوست بدار». (امین، ۱۳۷۶: ۵ / ۲۱) فاطمه علیها السلام نیز در عشق‌ورزی و محبت به کودکان، می‌تواند بهترین اسوه برای زنان باشد. او که خود، از سرچشمه محبت و رحمت نبوی سیراب شده و همواره رسول خدا صلی الله علیه و آله با عبارت‌هایی چون «فداها ابوها و فاطمه بضعة منی» وی را خطاب کرده و با بوسیدن‌ها و در آغوش گرفتن‌های پدر آشنا بود، خود در ایفای نقش مادری و عشق و محبت به فرزندان، نمونه بود. حضرت در روابط کلامی و محبت‌آمیز خود با خطاب مهربانانه، فرزندان را با قره عینی یعنی نور چشم و ثمره فؤادی یعنی میوه دلم صدا می‌کرد و همواره در تربیت فرزند، صبر و شکیبایی داشت. (انصاری زنجانی، ۱۴۲۸ق: ۲۱ / ۳۶؛ نیلی‌پور، ۱۳۸۰: ۱۸۰)

سیره ائمه علیهم السلام بر پایه مهر و محبت استوار است. از این‌رو برای مهر ورزیدن به فرزند، جایگاه

ویژه قائل می‌شود و توصیه‌های فراوانی در ابراز آن می‌کند. امام صادق علیه السلام در سخنی محبت به فرزند را بهترین عمل نزد خداوند معرفی کرده است. (نوری، ۱۴۰۸ق: ۱۵ / ۱۱۴) جعید همدان، یکی از یاران امام حسین علیه السلام می‌گوید: «روزی نزد حسین بن علی علیه السلام رفتم، در حالی که او دخترش سکینه را بر سینه چسبانده بود و بر او محبت و نوازش می‌کرد». (پاک‌نیا، ۱۳۸۲: ۱۸) نمونه دیگری درباره ابراز محبت امام حسین علیه السلام به فرزندش، در آخرین لحظه‌های زندگی او رقم خورده است. حضرت در آخرین ساعت‌های جنگ به خیمه فرزندش امام سجاد علیه السلام وارد می‌شود و فرزندش را عیادت و با مهربانی تمام، او را نوازش می‌کند. (همان، ۱۳۸۲: ۱۹) امام سجاد علیه السلام نیز مهر ورزیدن به کودک را در زمره حقوق او می‌خواند و در این باره می‌فرماید: «و اما حق کودک، مهر ورزیدن به او، پرورش و آموزش وی و گذشت و پرده‌پوشی از خطاهای کودکانه وی و نرمش و کمک کردن به اوست؛ زیرا [این کار] سبب توبه، مدارا و تحریک نکردن او و نیز کوتاه‌ترین راه برای رشد اوست». (رنجبری، ۱۳۸۳: ۶۹)

عبداللّه بن عبّته می‌گوید: «روزی در محضر امام حسین علیه السلام بودم که فرزندش امام سجاد علیه السلام وارد شد. امام علیه السلام او را نزد خود فرا خواند و به سینه‌اش چسبانید و پیشانی‌اش را بوسید و گفت: پدرم به فدایت، چقدر خوشبو و زیبایی». (خزار رازی، ۱۴۰۱: ۲۳۴ و ۲۳۵؛ مسعودی، ۱۳۶۲: ۴۰۹) محبت والدین به فرزندان، امری غریزی و فطری است، اما این محبت زمانی اثر تربیتی و نقش اساسی در رشد اخلاقی و تعادل روانی کودک خواهد داشت که والدین، آن را ابراز کنند. بنابراین والدین افزون بر مهر ورزیدن قلبی، وظیفه اظهار کردن آن را نیز دارند که اهمیت این امر، در دوره نوجوانی و جوانی که فرزند با محیط بیرون از خانه ارتباط بیشتری برقرار می‌کند، دو چندان است.

در سیره ائمه اطهار علیهم السلام شیوه‌های متفاوتی برای ابراز محبت والدین با فرزندان ارائه شده که برای نمونه، بوسیدن، هدیه دادن و نوازش کردن فرزند، برخی از آنهاست و در ادامه به تبیین آنها می‌پردازیم. اظهار محبت علی علیه السلام به زینب کبری علیه السلام و قمر بنی هاشم علیه السلام، یکی از مواردی است که رابطه درست میان فرزند و والدین را نشان می‌دهد. به گونه‌ای که برخورد امام علی علیه السلام با

فرزندان خود، سبب افزایش مهر و محبت میان آنها شد. (نوری، ۱۴۰۸ق: ۱۵ / ۲۱۵)

نوعی دیگر از مهرورزی و محبت در سیره ائمه علیهم السلام، مربوط به برخورد فاطمه زهرا علیها السلام با امام حسن علیه السلام است. حضرت در خردسالی فرزندش با او بازی می‌کرد و او را در آغوش می‌گرفت. (ابن شهر آشوب، بی‌تا: ۳ / ۳۸۹) در شیوه تربیتی ائمه معصوم علیهم السلام محبت به فرزندان، به اندازه کافی و بر محور تعادل است و از زیاده‌روی در محبت نهی کرده‌اند.

سه. بوسیدن: مهر ورزیدن والدین، ضامن سلامت روحی و تعادل عاطفی کودک است. در سیره معصومان علیهم السلام در باب بوسیدن فرزند، روایات متعددی بیان شده است. برای مثال، امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: «بوسیدن فرزند، نیکویی است و پاداش هر نیکویی، ده برابر است». (حرعاملی، ۱۳۶۷: ۱۵ / ۱۹۴)

همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد آثار اخروی بوسیدن می‌فرماید: «فرزندان خود را بوسید؛ زیرا به هر بوسه‌ای، رتبه‌ای در بهشت هست که فاصله هر رتبه از یکدیگر، پانصد سال است». (همان: ۲۰۳) مفضل بن عمر می‌گوید: «بر امام موسی کاظم علیه السلام وارد شدم، دیدم آن حضرت فرزند خود را بر دامان خود نشانده و می‌بوسد و زبانش را می‌مکد و گاه برشانه‌اش می‌گذارد و گاه او را در آغوش می‌گیرد و این، نشانه از علاقه و محبت امام به فرزند خود است». (همان: ۱۸ / ۵۵۷) بوسیدن و ابراز احساسات به فرزند، یکی از راه‌های افزایش سلامت روانی و بالا رفتن عزت نفس در کودکان است که همواره در سیره معصومان علیهم السلام بدان توجه ویژه شده است.

چهار. هدیه دادن: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

هر کس وارد بازار شود و تحفه و هدیه‌ای برای خانواده خود بخرد، چون کسی است که صدقه‌ای برای گروهی نیازمند برده باشد و اگر خواست آنچه را به خانه برده است، میان آنان تقسیم کند، از دختران شروع کند؛ زیرا هر که دختر خود را خوشحال کند، همانند آن است که بنده‌ای را از اولاد اسماعیل آزاد کرده باشد و هر کس سبب شادمانی فرزندی شود، مثل آن است که از ترس خدا گریسته باشد و هر کس از خوف خدا اشک بریزد، خداوند او را به بهشت‌های پر نعمت خویش داخل می‌گرداند. (متقی هندی، ۱۴۰۹ق: ۱۶ / ۴۴۸)

در این حدیث می‌بینیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ضمن سفارش بر هدیه‌دادن و مسرور ساختن اعضای خانواده به ویژه فرزندان، به مقدم داشتن دختران بر دیگر فرزندان تأکید می‌کند. در این باره روایتی نیز از امام علی علیه السلام نقل است که می‌فرماید: «اولین هدیه‌ای که هریک از شما به فرزندان خود می‌بخشید، نام نیک است. پس بهترین نام را انتخاب کنید». (حرعاملی، ۱۳۶۷: ۱۵ / ۱۲۲) امام مجتبی علیه السلام هم در خصوص هدیه‌دادن می‌فرماید: «کرامت و بزرگواری، آن است که پیش از درخواست کسی هدیه دهی». (حرانی، ۱۴۰۴: ق: ۲۲۵) امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «هرگاه مردی به سفر می‌رود، هنگامی که نزد خانواده‌اش برمی‌گردد، باید چیز تازه و مطبوعی را برای آنها بیاورد؛ اگرچه چیز کم‌ارزشی همچون سنگی باشد». (حرعاملی، ۱۳۶۷: ۸ / ۳۳۷)

پنج. نوازش فرزندان: اسلام، دین متعادلی است. از این رو پیروان خویش را از هرگونه زیاده‌روی و کوتاهی پرهیز داده است و ضمن اینکه در امر تربیت، توجه و محبت کافی به فرزندان را از وظایف اصلی والدین می‌خواند، به آنها سفارش می‌کند که در محبت به فرزندان خود، زیاده‌روی و یا کوتاهی نکنند. در سیره علی علیه السلام نقل شده است که وی هر روز صبح بر سر فرزندان و نواده‌های خویش دست محبت می‌کشید. (مجلسی، ۱۴۰۳: ق: ۴ / ۹۹) امام صادق علیه السلام در این مورد می‌فرماید: «بدترین پدران، کسانی‌اند که نیکی به فرزندان، آنان را به زیاده‌روی بکشاند». (یعقوبی، بی‌تا: ۳ / ۵۳) محبت به فرزند، زمانی مفید و کارساز خواهد بود که از میانه‌روی خارج نگردد و به زیاده‌روی و کوتاهی کشیده نشود. با این توضیح، نوازش فرزند، از راه‌های مؤثری است که می‌تواند علاوه بر شخصیت‌سازی و رشد کودک، موجب بالا رفتن سلامت روحی شود.

شش. رعایت عدالت میان فرزندان: دین اسلام در همه مسائل، مسلمانان را به عدالت سفارش کرده است. (مأده / ۸) رعایت عدالت و رفتار هماهنگ با کودکان، یکی از اصول تربیتی اسلام در مورد فرزندان است. یکی از مهم‌ترین وظایف والدین، رعایت عدالت و برابری در رفتار با فرزندان است؛ زیرا ثمره تبعیض میان فرزندان، نه تنها متوجه فرزندان بلکه

دامن‌گیر والدین نیز می‌گردد و اعتماد فرزندان از پدر و مادر گرفته می‌شود. همچنین موجب شکل‌گیری و تشدید حسادت، کینه‌توزی و دشمنی میان فرزندان خواهد شد.

درباره برخورد فاطمه علیها السلام با فرزندان خویش، نمونه‌هایی از رعایت این اصل مهم تربیتی یعنی عدالت‌ورزی روایت شده است. روزی امام حسن علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و اظهار تشنگی کرد و از پیامبر صلی الله علیه و آله آب خواست. رسول خدا صلی الله علیه و آله بی‌درنگ برخاست، ظرفی برداشت و از گوسفندی که داخل خانه بود، مقداری شیر دوشید و به امام حسن علیه السلام داد. در این هنگام حسین علیه السلام خواست تا ظرف شیر را از برادرش بگیرد، اما پیامبر صلی الله علیه و آله به حمایت از امام حسن علیه السلام مانع گرفتن شیر شد. فاطمه علیها السلام که شاهد این ماجرا بود، به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: گویا حسن علیه السلام برای شما عزیزتر از حسین علیه السلام است! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نه! هر دو برایم عزیز و محبوب‌اند، ولی چون اول حسن علیه السلام درخواست کرد، او را مقدم داشتم. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۳ / ۲۸۳)

فاطمه علیها السلام به قدری به رعایت اصل عدالت معتقد بود که به‌هنگام داوری میان آنها نیز، این مسئله را رعایت می‌کرد تا مبدا یکی از آن دو رنجیده‌خاطر شود. مسعده بن صدقه از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که پدرم، امام باقر علیه السلام فرمود:

من به یکی از فرزندانم نیکی می‌کنم و او را بر زانوی خود می‌نشانم و زیاد به او محبت و از او تشکر و قدردانی می‌کنم، درحالی‌که این همه محبت و نیکی، حق فرزند دیگر من است. این کار را انجام می‌دهم تا او (فرزند ذی‌حق) را از حسادتی که ممکن است از ناحیه دیگری (فرزندی که به او محبت می‌کنم) و برادرانش، مانند برادران یوسف، دامن‌گیر او شود، حفظ کنم. (نوری، ۱۳۸۲: ۱۵ / ۱۷۲)

بنابراین والدین در ابراز محبت به فرزندان خود، حتی در ظاهر هم باید برابری را رعایت کنند. روایات اسلامی، همواره پدران و مادران را به رعایت عدالت میان فرزندان سفارش کرده است. چنان‌که نعمان بن بشیر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: «از خدا بترسید و میان فرزندان‌تان با عدالت رفتار کنید، همان‌گونه که دوست دارید آنان به شما نیکی کنند». (متقی هندی، ۱۴۰۹ق: ۱۶ / ۴۴) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید: «وقتی هدیه‌ای به فرزندان‌تان می‌دهید، میان آنان برابری را رعایت کنید و اگر من کسی را بر دیگری مقدم می‌داشتم،

هرآینه زنان را مقدّم می‌داشتیم». (همان: ۴۴۶) امام صادق علیه السلام نیز بر محبت و خدمت به دخترها سفارش کرده و فرموده است: «دختران به منزله حسنه و پسران در حکم نعمت هستند و خداوند پاداش و جزا را در برابر حسنه‌ها می‌دهد، اما از نعمت‌ها بازخواست خواهد کرد». (حرانی، ۱۴۰۴: ۲۸۵)

هفت. وفای به عهد: در فرهنگ قرآنی و نظام اخلاقی اسلام، وفای به عهد اهمیتی ویژه دارد. تا جایی که قرآن کریم آن را از ویژگی‌های انسان مؤمن می‌خواند و می‌فرماید: «وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رَاعُونَ» (مؤمنون / ۸) و در آیه دیگر با صراحت، دستور وفای به عهد می‌دهد. (اسراء / ۳۴) رسول گرامی صلی الله علیه و آله در این باره فرموده است: «اگر به کودکانتان وعده دادید، وفا کنید؛ زیرا آنان می‌پندارند که روزی‌شان به دست شماست. به راستی خداوند بر هیچ چیز، آن چنان خشم نمی‌گیرد که به سبب زنان و کودکان». (حرعاملی، ۱۳۶۷: ۱۵ / ۲۰۲)

والدین با عمل نکردن به وعده‌هایشان، فرزندان خود را به سمتی سوق می‌دهند که اولین رهاورد آن، پیدایش روحیه نفاق و دروغ‌گویی در کودکان است؛ زیرا کودکان بیشتر از سخنان والدین، از سیره عملی آنان درس می‌گیرند و احساس می‌کنند که دروغ گفتن، زشت نیست و وفای به عهد و پیمان، ضروری نیست. کلیب صیداوی نقل می‌کند که امام کاظم علیه السلام فرمود: «هنگامی که به فرزندان‌تان وعده دادید، وفا کنید؛ همانا کودکان چنان می‌پندارند که شما به آنها روزی می‌دهید». (نوری، ۱۴۰۸ق: ۳ / ۵۵۸) با توجه به اهمیتی که اسلام برای وفای به عهد قائل است، پدران و مادران را موظف به عملی کردن وعده‌هایی کرده که آنان به فرزندان خود می‌دهند. در واقع اینگونه تکلیف‌ها، فرزندان را برای پذیرش در جامعه آماده می‌کند.

آموزش علوم

حق آموزش فرزندان، شامل آموزش خواندن و نوشتن، آموزش نظامی، آداب غذا خوردن و آموزش علوم و معارف اسلامی است که هر یک را به صورت جداگانه بررسی می‌کنیم:

۱. آموزش خواندن و نوشتن

یکی از حقوق فرزند بر پدر، بهره‌مند شدن از نعمت خواندن و نوشتن است. برای ادای این

حق، یا خود پدر باید به این کار اقدام کند و یا هزینه‌ای صرف آموزش فرزندش نماید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره فرموده است: «فرزند سه حق بر پدر دارد: نام خوبی برایش انتخاب کند؛ نوشتن به او یاد دهد و پس از بلوغ، زمینه ازدواج او را فراهم آورد». (حرعاملی، ۱۳۶۷: ۱۵ / ۲۰۰) در روایتی حضرت علی رضی الله عنه از پدران خواسته است که فرزندان خویش را به علم‌آموزی و دانش‌اندوزی وادار کنند؛ «فرزندانتان را به طلب دانش برانگیزید». (متقی هندی، ۱۴۰۹ق: ۱۶ / ۵۸۴) یکی دیگر از حقوق کودک بر پدر و مادر، حق فرهیختن است. چنان‌که امام سجاد رضی الله عنه می‌فرماید: «و اما حق کودک (خردسال) آن است که بر وی رحمت آری و در تربیت فکری و تعلیمش بکوشی». (حرانی، ۱۴۰۴ق: ۲۷۰)

۲. آموزش نظامی

یکی از اهداف جامعه اسلامی، حفظ توان و استعداد رزمی و دفاعی در برابر دشمنان است؛ زیرا خطر تهاجم نظامی دشمن همیشه وجود دارد و به تعبیر قرآن کریم، آنها پیوسته با شما می‌جنگند تا اگر بتوانند، شما را از دینتان برگردانند. (بقره / ۲۱۷) در این زمینه، معصومان علیهم السلام ضمن پرورش جنبه‌های مختلف وجودی فرزندان خویش، به این نیاز طبیعی آنها نیز توجه داشته‌اند و مسائل مختلف رزمی را به آنان می‌آموختند. در آموزه‌های اسلامی، آموزش رشته‌های ورزشی شنا، اسب‌سواری و تیراندازی برای فرزندان، نوعی تکلیف دینی و یکی از حقوق فرزندان معرفی می‌شود. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «حق فرزند بر پدر آن است که او را با کتاب خدا آشنا سازد و تیراندازی و شنا بیاموزد». (طیسی، ۱۳۷۴: ۱۴۸) حضرت علی رضی الله عنه در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: «شنا و تیراندازی را به فرزندان خود بیاموزید». (کلینی، ۱۳۶۷: ۶ / ۴۷)

۳. آموزش آداب غذا خوردن

یکی دیگر از وظایف والدین، آموزش آداب غذا خوردن است که در آموزه‌های اسلامی به آنها اشاره شده است، مانند: شستن دست‌ها پیش از نشستن بر سر سفره؛ چهار زانو نشستن بر سر سفره؛ گفتن بسم‌الله الرحمن الرحیم پیش از غذا خوردن؛ کوچک برداشتن

لقمه غذا و پرهیز از پرخوری.

حضرت علی علیه السلام ضمن دستورهایی به امام حسن علیه السلام فرمود:

فرزندم! آیا به تو چهار چیز یاد ندهم که با عمل به آنها از دارو و درمان بی‌نیاز شوی؟ امام حسن پاسخ داد: چرا. علی علیه السلام فرمود: هیچ‌گاه بر سر سفره غذا ننشین، مگر آنکه گرسنه باشی و از سر سفره غذا بلند مشو، مگر آنکه هنوز به غذا میل داشته باشی و غذا را خوب بجو و هرگاه خواستی بخوابی، پیش از آن به دستشویی برو. (ابی‌فراس، ۱۳۸۸: ۷۳)

از امام صادق علیه السلام نقل می‌کنند:

مردی که خانواده خود را هنگام غذا خوردن برگرد سفره می‌نشاند و غذایی پیش روی خود می‌گذارد و در آغاز غذا خوردن، نام خدا را می‌برد و خانواده نیز خدا را یاد می‌کنند و در آخر نیز خدا را حمد و سپاس می‌گویند، پس چون سفره جمع شود، مشمول آمرزش و غفران الهی قرار گیرند. (حرعاملی، ۱۳۶۷: ۱۶ / ۵۸۵)

روایتی از امام حسن علیه السلام در خصوص آداب غذا خوردن هست که حضرت می‌فرماید:

شستن دست‌ها پیش از خوردن غذا، فقر و اندوه را برطرف کند. به هنگام غذا خوردن، بر هر مسلمان فرض است که دوازده چیز را رعایت کند که چهارتای آنها فرض است و چهار تای دیگر سنت و چهار چیز دیگر از موارد ادب. فرض‌ها: معرفت، رضا، بسم‌الله گفتن و شکر کردن. سنت‌ها: وضو گرفتن، به جانب چپ نشستن و با سه انگشت غذا خوردن. (شریف قرشی، ۱۳۵۱: ۱ / ۲۱۰)

۴. آموزش علوم و معارف اسلامی

آگاهی‌های دینی صحیح و متناسب با نیازهای کودکان و نوجوانان، نقش مهمی در سرنوشت آنها دارد. از این‌رو والدین وظیفه دارند مسائل دینی و احکام مذهبی را در زمان مناسب آن، به فرزندان خود بیاموزند. در آموزه‌های اسلامی، سیر آموزش مسائل دینی، مرحله‌بندی شده است و براساس آن، والدین موظف‌اند پیش از آنکه فرزندشان به سن بلوغ برسد، با شیوه‌های مختلف تربیتی، او را با فریضه‌های دینی آشنا سازند. ابن‌عباس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این‌باره نقل می‌کند: «اولین کلمه‌ای که بر زبان فرزندانتان می‌گذارید، «لا اله الا الله» است». (متقی

هندی، ۱۴۰۹ق: ۱۶ / ۴۴۱) از امام صادق علیه السلام نیز در این باره روایت شده است:

کودک را تا هفت سالگی به حال خود می‌گذارند. پس اگر هفت سالش تمام شد، به او گفته می‌شود که صورت و دستانت را بشوی و اگر چنین کرد، بار دیگر رهایش می‌کنند تا اینکه نه ساله شود. پس اگر نه سالش تمام گشت، وضو یادش دهند و برای وضوگرفتن (اگر سرپیچی کند)، او را بزنند. همچنین به نماز وادارش می‌سازند و برای خواندن نماز (اگر سر باز زند) او را بزنند. پس اگر وضو و نماز یاد گرفت، خداوند پدر و مادرش را خواهد بخشید. (حرعاملی، ۱۳۶۷: ۳ / ۱۳)

یکی دیگر از وظایف دینی پدر و مادر، اهمیت دادن به نماز فرزندان است. قرآن کریم در آیات فراوانی بر این امر مهم تأکید دارد. (لقمان / ۱۷) از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در اهمیت نماز، روایت شده است: «فرزندان خود را با زبان بر نماز و وضو عادت دهید و اگر به ده سالگی رسیدند، آنها را برای واداشتن به نماز بزنید، ولی از سه ضربه تجاوز نکنید». (ابی فراس، ۱۳۸۸: ۳۵۸)

از معصومان علیهم السلام در زمینه روزه گرفتن فرزندان نیز توصیه‌هایی وارد شده است. برای نمونه: «در ماه رمضان اگر کودک طاقت روزه گرفتن داشته باشد، او را به روزه گرفتن تشویق کنید و اگر وسط روز گرسنگی به او فشار آورد، افطارشان دهید؛ زیرا روزه در ماه رمضان، سپر از آتش است و باید فرزندان خود را از آتش سوزان جهنم حفظ کنید». یکی دیگر از آموزه‌های اسلامی معصومان علیهم السلام، این بود که هم دیگران و هم فرزندان خودشان را به قرائت قرآن، حفظ، آموزش و عمل بدان سفارش می‌کردند و آن را از حقوق مسلم فرزندان می‌دانستند که والدین یا خود باید به آنها آموزش دهند و یا برای آنها معلم بگیرند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید: «حق فرزند بر پدر، آن است که به او قرآن بیاموزد». (متقی هندی، ۱۴۰۹ق: ۱۶ / ۴۱۷)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایت دیگری، حق فرزند دختر بر پدر را آموزش سوره نور می‌داند و می‌فرماید: «حق فرزند بر پدر، آن است که اگر دختر بود، سوره نور را به او بیاموزد». (حرعاملی، ۱۳۶۷: ۱۵ / ۱۹۹)

احترام و تکریم فرزند

در سیره معصومان علیهم‌السلام تکریم و احترام کودکان، به شیوه‌های مختلف صورت می‌گیرد، برای نمونه: قیام، به پیشواز فرزندان رفتن و خوشامدگویی به آنان، هنگام ورودشان به مجالس؛ سلام کردن به کودکان؛ با احترام صدا زدن کودکان و عیادت از کودکان مریض. در اینجا به بیان برخی از این سیره‌ها می‌پردازیم.

در نظام تربیتی اسلام تکریم و شخصیت دادن به فرزندان، اهمیت ویژه دارد. پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در این باره می‌فرماید: «فرزندان خود را احترام کنید و آداب‌شان را نیکو گردانید که مشمول رحمت و بخشش قرار خواهید گرفت». (همان: ۱۹۵)

۱. سلام کردن به کودکان: سلام کردن به کودکان، نشانه تواضع والدین و ارج نهادن به شخصیت کودکان و خوبی پیامبرانه است؛ زیرا پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با آن شخصیت و عظمت الهی‌اش، به کودکان سلام می‌کرد. پیامبر در این باره می‌فرماید: «پنج چیز است که من تا لحظه مرگ، آنها را فراموش نمی‌کنم ... یکی از آنها سلام گفتن به کودکان است تا این رفتار، پس از من [در میان مسلمانان] سنت گردد. (محمدی ری شهری، ۱۳۸۳: ۴ / ۵۳۸) در روایتی آمده است:

مردی با حسین بن علی علیه‌السلام روبرو شد و (در اولین کلام) از حضرت احوال‌پرسی کرد و از خداوند برای آن امام عافیت خواست. آن حضرت در پاسخ فرمود: «سلام، پیش از سخن گفتن است. خداوند، تو را عافیت دهد!» سپس فرمود: «به کسی اجازه سخن گفتن ندهید تا سلام کند». (نوری، ۱۴۰۸: ۲ / ۶۸)

۲. خطاب نیکو: یکی دیگر از نشانه‌های تکریم فرزندان، انتخاب نام نیک و صدا زدن آنها با صفت‌ها و لقب‌های نیکوست. رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در این باره فرموده است: «وقتی نام فرزندان را می‌برید، او را گرامی بدارید و جای نشستن او را وسیع قرار دهید و نسبت به او رو ترش نکنید». (حرعاملی، ۱۳۶۷: ۱۵ / ۱۲۷) وی در حدیث دیگری نیز با تأکید برگذاشتن لقب‌های شایسته بر فرزندان، می‌فرماید: «پیش از آنکه لقب‌ها [ی زشت] به فرزندان غلبه یابد، لقب‌ها و کنیه‌ها [ی خوب] بر آنان بگذارید و با لقب‌های نیکو خطاب کنید». (متقی هندی، ۱۴۰۹: ۱۶ / ۴۱۹)

۳. عیب‌جویی نکردن از کودکان: چشم‌پوشی و نادیده گرفتن عیب‌های فرزندان، از دیگر راه‌های احترام به شخصیت فرزند است. هشام‌بن‌عروه از پدر خود نقل می‌کند: «روزی مردی در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله به سبب عملی که فرزندش انجام داده بود، از او عیب‌جویی کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله به وی فرمود: فرزندان تیری از تیرهای تیردان توست. (همان: ۵۸۴)

۴. برخاستن و استقبال کردن از فرزندان هنگام ورود آنها به مجلس: در سیره معصومان علیهم السلام می‌بینید که آنان هنگام ورود افراد به مجلس، همواره به احترام آنها می‌ایستادند و برایشان جا باز می‌کردند. روایت شده است:

پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بود، حسنین علیهم السلام به طرف آن حضرت آمدند. پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی آنها را دید، به احترام آنها ایستاد؛ چون به کندی حرکت می‌کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله به استقبال آنها رفت و آنها را بر دوش خود سوار کرد و فرمود: «چه مرکب خوبی دارید و چه سواران خوبی هستید». (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۴۳ / ۲۸۵) هرگاه فاطمه علیها السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می‌آمد، پدر بزرگوارش به احترام او می‌ایستاد و در جای خویش می‌نشاند. (همان: ۳۷ / ۷۱)

انتخاب دوست و کنترل دوستان

انسان به حکم اینکه موجودی است اجتماعی، زندگی به صورت فردی و به دور از دیگران، برای او ناممکن است. آدمی از ابتدای زندگی به تدریج هرچه بزرگ‌تر و با محیط‌های جدید در جامعه آشنا می‌شود، روابط نزدیک‌تری با دیگران برقرار می‌کند. بدون تردید یکی از عوامل سازنده شخصیت انسان، پس از اراده و خواست خود او، دوستان اوست؛ زیرا غالب انسان‌ها و به‌ویژه نوجوانان، بخش مهمی از افکار و صفات اخلاقی خود را از دوستانشان می‌گیرند و از رفتار، گفتار و الگوی اخلاقی آنان اثر می‌پذیرند. از این رو یکی از وظایف مهم والدین در قبال کودکان و نوجوانان، مراقبت و کنترل آنها در مسئله انتخاب دوست است.

پدر و مادر باید به راه‌های مختلف، فرزند خود را از آسیب‌ها و تهدیدهای هم‌نشین بد و در مقابل، از آثار مثبت رفاقت‌های خوب، آگاه سازند. خداوند در قرآن کریم به اهمیت و تأثیر دوست در سرنوشت انسان، به‌خوبی اشاره کرده است. (فرقان / ۲۷ - ۲۹)

نیاز به رفاقت و مسئله گزینش دوست و هم‌فکر، امری غریزی است. از این‌رو در اسلام اصل مسئله رفاقت نفی نشده، بلکه به آن سفارش نیز شده و تنها از جهت نوع رفیق و چگونگی دوست‌یابی، محدودیت‌هایی بیان شده است. حضرت علی علیه السلام در مورد انتخاب دوست واقعی می‌فرماید: «دوست واقعی کسی است که آنچه برای خود می‌خواهد، برای رفیق خود نیز بخواهد و آنچه را برای خود نمی‌خواهد، برای او نیز نخواهد». (حرانی، ۱۴۰۴: ۳۰۴)

در روایات اسلامی دوستی با انسان‌های جاهل و فاسق، سخن‌چین، خائن، ظالم، احمق، بخیل، قاطع رحم و دروغگو نکوهش شده است، چنان‌که از امام سجاده علیه السلام در مورد پرهیز از دوستی با احمق روایت شده است: «مبادا با احمق هم‌نشین شوی؛ زیرا به‌جای آنکه سودی به تو رساند، زیانت می‌زند». (همان: ۲۸۶) اهمیت و تأثیر دوست در انسان، تا جایی است که برای شناخت یک فرد، به دوستان و هم‌نشینان او مراجعه می‌شود و از طریق آنها روحیه و شخصیت فرد مورد نظر را نیز به دست می‌آورند. حضرت سلیمان علیه السلام در روایتی به این مسئله چنین اشاره می‌کند: «پیش از اینکه در مورد شخصی قضاوتی بنمایید، به دوستان و رفقای او نگاه کنید؛ زیرا انسان، تنها از روی همراهان و امثال خودش شناخته می‌شود». (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۳: ۵ / ۲۹۶ و ۳۸۷)

یکی از مواردی که والدین در انتخاب دوست، باید مراقب فرزندان خود باشند، پرهیز از دوستان ناباب است. در سیره ائمه اطهار علیهم السلام به همان اندازه که به دوستی و هم‌نشینی با افراد خوب و متعهد سفارش شده، به پرهیز از دوستی با افراد ناصالح و ناباب هشدار داده شده است. چنان‌که روایت کرده‌اند امام علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام می‌فرماید: «از دوستی با بخیل بپرهیز؛ زیرا آنچه را سخت به آن نیاز داری، از تو دریغ می‌دارد و از دوستی با بدکار بپرهیز؛ که با اندک بهایی تو را می‌فروشد و از دوستی با دروغگو بپرهیز؛ که به سراب ماند: دور را به تو نزدیک و نزدیک را دور می‌نمایاند». (نهج البلاغه)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «پدرم به من فرمود: فرزندم! هر که با مرد پلید، رفیق و هم‌نشین باشد، ایمنی و آرامش پیدا نمی‌کند». (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۸ / ۲۰۱) امام صادق علیه السلام نیز به امام

کاظم (علیه السلام) فرمود: «فرزندم! هرگاه می‌خواهی [با دیگران] دیدار کنی، با خوبان دیدار کن و بدان را ملاقات نکن؛ زیرا بدان مانند صخره‌ای هستند که آب از آن نمی‌جوشد و چون درختی هستند که برگ سبز نمی‌دهد و بسان زمینی هستند که سبزه در آن نمی‌روید». (همان: ۲۰۱)

نتیجه

حیات خانواده، مبتنی برضوابط ایمان، اخلاق و متکی بر وظایفی است که دامنه آن، شأن زن - شوهر، فرزندان و والدین را دربر می‌گیرد. تعلیم و تربیت کودکان در خانواده، شامل سه مرحله پیش از تولد، هنگام تولد و پس از تولد می‌شود.

۱. تعلیم و تربیت کودکان، پیش از تولد، شامل دقت در انتخاب مادر شایسته، مراقبت در حین مباشرت، حق زندگی، مسئولیت والدین در برابر جنین و تغذیه مادر می‌شود که در سیره ائمه (علیهم السلام) توجه ویژه بدان شده است.

۲. وظایف والدین هنگام تولد، شامل شیردادن، انتخاب نام نیکو و رعایت سنت‌های وارده در روز هفتم تولد می‌شود، که در تعلیم و تربیت فرزند بسیار مؤثر است.

۳. بنابر سیره ائمه (علیهم السلام)، مراحل رشد انسان پس از تولد را می‌توان به سه دوره پیاپی تقسیم کرد. در همه مرحله‌ها به تعلیم و تربیت سالم کودکان دقت و توجه فراوان شده است. در دوره اول که هفت سال اول زندگی کودک را شامل می‌شود، کودک تکلیف و مسئولیت ندارد و اگر والدین از او درخواست کردند که کاری را انجام دهد، نباید توبیخ و بازخواست شود. از وظایف والدین در این برهه از زندگی فرزندشان، توجه به بازی کودکان و شرایط مربوط به آن، محبت به فرزند و اظهارکردن آن، رعایت عدالت میان فرزندان و نیز وفای به عهد و پیمان است. این دوره به عنوان یک مرحله تعیین‌کننده و حساس در سرنوشت فرزند است و به همین جهت در سیره ائمه (علیهم السلام) به آن توجه می‌شده است.

وظیفه والدین در این دوره، فراهم کردن زمینه‌های آموزش و یادگیری کودکان و فراگیری قوانین و مهارت‌های لازم برای آنها است. در این مرحله، تربیت فرزند در جنبه‌های مختلف دینی و معنوی، عاطفی و روابط اجتماعی صورت می‌گیرد. با مطالعه و بررسی سیره

معصومان علیهم السلام درمی‌یابیم که دوره کودکی در زندگی، حساس‌ترین و اثرگذارترین دوره در رشد و تعالی کودکان است. بنابراین خانواده‌ها باید نگاه ویژه به تعلیم و تربیت فرزندان‌شان در این مقطع داشته باشند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، میراث ماندگار.
۳. ابن سعد، محمد، ۱۴۰۵ق، الطبقات الکبری، بیروت، دار صادر.
۴. ابن شهر آشوب، رشیدالدین محمدبن علی، بی‌تا، مناقب آل ابی طالب، قم، مطبعه العلمیه.
۵. ابن طولون، شمس‌الدین محمد، بی‌تا، الائمة اثنی عشر، قم، رضی.
۶. ابن منظور، محمدبن مکرم، ۱۴۱۶ق، لسان العرب، بیروت، دارالاحیا.
۷. ابی فراس، مالکی اشتری، ۱۳۸۸، مجموعه ورام، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۸. احمد خلیل، جمعه، ۱۴۲۱ق، الطفل فی ضوء القرآن و السنه و الادب، بیروت، الیمامه.
۹. اربلی، ابوالحسن علی‌بن عیسی، ۱۳۸۲، کشف الغمه فی معرفة الائمة علیهم السلام، ترجمه علی‌بن حسین زواره‌ای، تهران، اسلامیه.
۱۰. ارونسون، الیوت، ۱۳۸۷، روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه حسین شکری، تهران، انتشارات رشد.
۱۱. انصاری زنجانی خوئینی، اسماعیل، ۱۴۲۸ق، الموسوعة الکبری عن فاطمة الزهراء علیها السلام، قم، دلیل ما.
۱۲. بابازاده، علی‌اکبر، ۱۳۷۵، مسائل ازدواج و حقوق خانواده، بی‌جا، دفتر تحقیقات و

انتشارات بدر.

۱۳. پارامون، خوزه، بی‌تا، ترکیب رنگ، ترجمه قاسم روبین، تهران، انتشارات بهار.

۱۴. پاک‌نیا، عبدالکریم، ۱۳۸۲، *حقوق متقابل والدین و فرزندان*، تهران، انتشارات کمال‌الملک.

۱۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد، ۱۳۶۱، *غررالحکم و درر الکلم*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

۱۶. حرانی، ابن شعبه، ۱۴۰۴ق، *تحف العقول من آل الرسول*، ترجمه آیت‌الله کمره‌ای، قم، اسلامیة.

۱۷. حر عاملی، محمدبن حسن، ۱۳۶۷، *وسائل الشیعه*، تهران، اسلامیة.

۱۸. خزار رازی، علی‌بن محمد، ۱۴۰۱ق، *کفایه الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر علیهم السلام*، قم، بیدار.

۱۹. رنجبری حیدرباغی، احمد، ۱۳۸۳، *متن و ترجمه رساله الحقوق امام سجاد علیه السلام*، قم، مؤسسه انتشارات حضور.

۲۰. شریف قرشی، باقر، ۱۳۷۱، *تحلیلی از زندگانی امام هادی علیه السلام*، ترجمه محمدرضا عطائی، مشهد، آستان قدس رضوی.

۲۱. _____، ۱۳۵۱، *زندگانی امام حسن بن علی علیه السلام*، ترجمه فخرالدین حجازی، تهران، بنیاد بعثت.

۲۲. شیروانی، علی، ۱۳۸۱، *صحیفه سجادیه*، علی شیروانی، قم، انتشارات دارالفکر.

۲۳. صدوق، محمدبن علی بن حسین بن بابویه قمی، ۱۴۱۳ق، *من لا یحضره الفقیه*، قم، جامعه مدرسین.

۲۴. _____ ، بی تا، *علل الشرایع*، قم، نشر داوری.
۲۵. طبرسی، رضی الدین بن نصرالحسن بن فضل، ۱۴۰۸ ق، *مکارم الاخلاق*، بیروت، دارالحوراء.
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۹۰، *اعلام الوری باعلام الهدی*، ترجمه عزیزالله عطاردی، تهران، اسلامیه.
۲۷. طبسی، محمدجواد، ۱۳۷۴، *حیة الامام العسکری* علیه السلام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۸. _____ ، ۱۳۷۴، *حقوق فرزندان در مکتب اهل بیت* علیهم السلام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۹. عاملی، جعفر مرتضی، بی تا، *تحلیلی از زندگی سیاسی امام حسن مجتبی* علیه السلام، ترجمه محمد سپهری، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۳۰. عاملی، سیدمحسن امین، ۱۳۷۶، *سیره معصومان*، ترجمه علی حجتی کرمانی، تهران، سروش.
۳۱. عطاردی، عزیزالله، ۱۴۰۹ ق، *مسند امام کاظم* علیه السلام، مشهد، آستان قدس رضوی.
۳۲. غرویان، بانو، ۱۳۷۴، *تربیت فرزند*، تهران، مؤسسه انتشارات نبوی.
۳۳. فروید، زیگموند، بی تا، *تجزیه و تحلیل روانی جنسی*، ترجمه و اقتباس علی دشتستانی، تهران، انتشارات رشد.
۳۴. قائمی، علی، ۱۳۷۰، *نظام حیات خانواده در اسلام*، تهران، انتشارات انجمن اولیا و مربیان.
۳۵. قمی، شیخ عباس، ۱۳۶۹، *منتهی الآمال فی التاریخ النبوی و الآل*، قم، دلیل ما.

۴۸ □ سبک و سیره اهل بیت علیهم السلام در عرصه جامعه‌سازی

۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۷، *الکافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

۳۷. لوشر، ماکس، ۱۳۶۷، *روان‌شناسی رنگ‌ها*، ترجمه ویدا ابیدزاده، بی‌جا، بی‌نا، چاپ دوازدهم.

۳۸. متقی هندی، علاء‌الدین بن حسام‌الدین، ۱۴۰۹ق، *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، بیروت، مؤسسه الرساله.

۳۹. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.

۴۰. محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۳۸۳، *دوستی در قرآن و حدیث*، قم، دارالحدیث.

۴۱. مروجی طبسی، محمدجواد، ۱۳۸۳، *حقوق فرزندان در مکتب اهل‌بیت علیهم السلام*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

۴۲. مسعودی، علی بن حسین، ۱۳۶۲، *اثبات الوصیه*، ترجمه محمدجواد نجفی، تهران، اسلامیه.

۴۳. منطقی، مرتضی، ۱۳۷۲، *روان‌شناسی تربیتی*، تهران، جهاد دانشگاهی.

۴۴. نوری، حسین، ۱۴۰۸ق، *مستدرک الوسائل*، بیروت، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام لاحیاء التراث.

۴۵. نیلی‌پور، مهدی، ۱۳۸۰، *فرهنگ فاطمیه*، اصفهان، مرکز فرهنگی شهید مدرس.

۴۶. یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب بن جعفر، بی‌تا، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت، دار صادر.

بررسی تأثیر خانواده در تعلیم و تربیت کودکان

علی همت بناری *

چکیده

ضرورت این تحقیق در ارائه اصول تربیتی فرزندان برگرفته از سبک زندگی اهل بیت علیهم‌السلام است.

زمینه‌سازی برای تربیت فرزندان، قبل از تولد فرزند آغاز و در دوره کودکی ادامه می‌یابد و چنان‌که به این اصل توجه نشود تربیت در بزرگسالی با مشکلاتی مواجه خواهد شد. در اصل پیشگیری نیز می‌بایست به موانع و عوامل تأثیر گذار منفی و تأثیر سوئی که در فرایند تربیت ایجاد می‌کنند، نظر داشت.

اصل دیگر، تکریم و پاسداشت حرمت و کرامت متربی در همه برنامه‌ها و فعالیت‌های تربیتی است. اصل تسهیل و توجه به توانایی و ظرفیت متربی، اصل دیگری است که در فرایند تعلیم و تربیت فرزندان رعایت آن ضروری است. براساس اصل تدریج می‌بایست فعالیت‌ها و برنامه تربیتی به صورت تدریجی و گام به گام و متناسب با شرایط و اقتضات سنی، جنسیتی و رشد متربیان، طراحی و اجرا گردد. اصل دیگری که بیشتر در دوره کودکی اول مورد تأکید است، اصل آزادی و عدم تحمیل بر کودک است.

واژگان کلیدی

تربیت فرزند، آزادی، تدریج، تسهیل، زمینه‌سازی، سبک زندگی، اهل بیت علیهم‌السلام.

مقدمه

«سبک زندگی» از مباحثی است که در دو دهه اخیر در دنیا مورد توجه بیشتری قرار گرفته و به‌ویژه در ایران اسلامی بعد از سخنرانی مقام معظم رهبری در بجنورد، به موضوعی مهم در عرصه پژوهش و تبلیغ تبدیل شده است. سبک زندگی، ناظر به الگو و شیوه رفتار و تعامل انسان در عرصه فردی و اجتماعی به‌منظور دستیابی به اهداف مورد نظر است که مبتنی بر ارزش‌ها و ترجیحات فرد در زندگی است. (برای اطلاع بیشتر، ر.ک: کاویانی، ۱۳۹۱: ص ۱۶؛ مهدوی کنی، ۱۳۹۰: ۷۸؛ فاضلی، ۱۳۸۲: ۸۳؛ شریفی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۴۶) سبک زندگی افراد، بیشتر متأثر از محیط بیرونی و الگوهای گذشته و حاضر در زندگی است که به‌تدریج برای هر فرد شکل می‌گیرد. منبع دریافت سبک زندگی برای فرد مسلمان از اهمیت خاصی برخوردار است. بی‌تردید مطمئن‌ترین و مطلوب‌ترین منبع انتخاب سبک زندگی برای هر مسلمان، سبک زندگی پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام است. سبک زندگی اهل بیت علیهم‌السلام ابعاد مختلفی دارد؛ یکی از ابعاد مهم آن، سبک زندگی در تربیت خانواده به‌ویژه تربیت فرزندان است. با مراجعه به سیره اهل بیت علیهم‌السلام معلوم می‌شود که آنان سبک ویژه‌ای در تربیت فرزندان داشته‌اند که در آن، اصول و روش‌های تربیتی خاصی به‌کار گرفته‌اند. این مقاله درصدد است تا پس از بیان تعریفی از اصول تربیت، برخی از مهم‌ترین اصول تربیتی اهل بیت علیهم‌السلام در تربیت فرزندان را بررسی کند.

تعریف اصول تربیت

در مورد اصول تربیت، تعاریفی مطرح شده است؛ از جمله: «دستورالعمل‌های کلی که راهنمای عمل هستند»؛ (ر.ک: باقری، ۱۳۹۰: ۱ / ۸۷) «مجموعه قواعد کلی تربیتی که بر اساس مبانی و اهداف تربیتی و رابطه آن دو، انتزاع و انشاء می‌شوند و راهنمای عمل معلم، مربی و والدین قرار می‌گیرند»؛ (حسینی‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۲۹) «گزاره‌های تجویزی که از اهداف و مبانی به‌دست می‌آیند و راهنمای روش‌ها و فعالیت‌ها در تعلیم و تربیت هستند»؛ (مصباح یزدی و

همکاران، ۱۳۹۱: ۳۹۱) بنابراین می‌توان گفت که اصول تربیت، «قواعد و دستورالعمل‌های کلی است که فعالیت‌ها و تدابیر مربی برای دستیابی به اهداف تربیت را راهبری و هدایت می‌کند». (ر.ک: بناری، ۱۳۸۸: ۷۲) البته باید توجه داشت همان‌گونه که به نوعی در تعاریف نیز اشاره شد، اصول تربیت، قواعد و باید و نبایدهای کلی است که از مبانی به عنوان هست‌ها گرفته می‌شود و کلی بودن، ویژگی مهم اصول است؛ اما این کلیت در همه اصول یکسان نیست، بلکه ممکن است دایره شمول برخی اصول، از برخی دیگر بیشتر باشد. (برای اطلاع بیشتر، ر.ک: مصباح یزدی و همکاران، ۱۳۹۱: ۳۹۱ - ۲۹۳) ضمن آنکه ممکن است برخی اصول، ناظر به دوره سنی خاصی از متربی باشد.

پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام در مقام مربیان جامعه اسلامی، در تربیت افراد از اصول تربیتی متعددی بهره گرفته‌اند که در این مقاله، برخی از مهم‌ترین^۱ آنها بررسی می‌شود:

۱. اصل زمینه‌سازی

انجام امور به فراهم کردن زمینه‌ها، مقدمات و شرایط پیشینی، وابسته است و بدون فراهم شدن زمینه‌ها و شرایط لازم، تحقق امور به نحو مطلوب و مفید، امکان‌پذیر نیست. تربیت، امری پیچیده و چند بعدی است و عوامل و زمینه‌های متعدد و متنوع در آن تأثیرگذار است. از این‌رو، هیچ برنامه تربیتی بدون توجه به شرایط و زمینه‌های لازم، به اهداف بایسته خود دست نمی‌یابد. مفاد اصل زمینه‌سازی، آن است که برای تحقق هر امر تربیتی، باید ابتدا شرایط و زمینه‌های متناسب با آن فراهم گردد و این یک قاعده کلی و فراگیر است.

در سیره و نگاه اهل بیت علیهم السلام تربیت، فرایندی دارای مراحل گوناگون است و اصل زمینه‌سازی در همه این مراحل، ساری و جاری است. از این‌رو، برای هر مرحله، فعالیت‌ها و اقدامات تربیتی زمینه‌ساز طراحی شده که بدون توجه به آنها، موفقیت در مراحل بعدی امکان‌پذیر نیست. در این نگاه، بخشی از شرایط و زمینه‌های تربیت، به پیش از تولد فرزند و بلکه هنگام انتخاب همسر برمی‌گردد و بخشی به دوره کودکی و نوجوانی که به گونه‌ای فرد

۱. ملاک انتخاب اصول، کثرت کاربرد و وجود شواهد و ادله بیشتر بر آنها بوده است.

را برای دوره بلوغ و بزرگسالی آماده می‌سازد؛ چنان که امام صادق علیه السلام فرمود: لقمان حکیم به فرزند خود چنین سفارش کرد: «یا بنی ان تأدبت صغیرا انتفعت به کبیرا...؛ فرزندم اگر در کودکی ادب آموختی، در بزرگی از آن بهره خواهی برد...». (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۱۳ / ۴۱۹) در ادامه به اختصار، به برخی از این اقدامات زمینه‌ساز که از آنها اصل کلی زمینه‌سازی استخراج می‌شود، اشاره می‌گردد:

در مورد انتخاب همسر، به مردان سفارش می‌کند همسرانی انتخاب کنند که در آینده مادرانی صالح و شایسته برای فرزندانشان باشند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این زمینه می‌فرماید: «انظر فی ای شیء تضع ولدک...؛ [در انتخاب همسر] به دقت تأمل کن که فرزند [آینده‌ات] را در چه جایگاهی قرار می‌دهی...» (الأبشیهی، ۱۴۱۲ ق: ۲ / ۲۱۸) و در حدیث دیگری فرموده‌اند: «اختارو لطفکم؛ برای نطفه‌های خود [جایگاه مناسبی] انتخاب کنید». (حر عاملی، ۱۴۰۳ ق: ۱۴ / ۲۹)

در سیره اهل بیت علیهم السلام انتخاب همسر شایسته، جایگاه ویژه‌ای داشته و آنان مادران شایسته‌ای را برای فرزندانشان انتخاب می‌کرده‌اند. برای نمونه علی بن مهزیار از امام هادی علیه السلام نقل می‌کند که درباره مادر بزرگوار خود فرمودند:

أته قال: أُمِّي عَارِفَةٌ يَحْقِي وَ هِيَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ لَا يَقْرِبُهَا شَيْطَانٌ مَارِدٌ وَ لَا يَنَالُهَا كَيْدٌ جَبَّارٌ عَنِيدٌ وَ هِيَ مَكْلُوءَةٌ وَ يَعِينُ اللَّهُ الَّتِي لَا تَنَامُ وَ لَا تَتَقَلَّبُ عَنْ أُمَّهَاتِ الصُّدِّيقِينَ وَ الصَّالِحِينَ. (طبری آملی، ۱۴۰۸ ق: ۴۱۰، ح ۳۶۹)

مادرم به حق من عارف، و اهل بهشت بود؛ شیطان سرکش به او نزدیک نمی‌شد و مکر ستمگر لجوج به او نمی‌رسید؛ در پناه چشم همیشه‌بیدار خدا بود و در ردیف مادران انسان‌های صدیق و صالح قرار داشت.

بعد از انتخاب همسر، در مرحله آمیزش با همسر و انعقاد نطفه، اهل بیت علیهم السلام برای داشتن فرزندی سالم و دارای شخصیت متعادل در آینده، دستورالعمل‌های ویژه‌ای را به والدین توصیه می‌کنند؛ از جمله امام باقر علیه السلام می‌فرمایند:

إذ اردت الجماع فقل: اللهم ارزقني ولداً تقياً ليس في خلقه زياده ولا نقص و اجعل عاقبته الي الخير. (طوسی، ۱۴۰۶: ۷ / ۴۱۱)

هنگامی که قصد آمیزش کردی، بگو: خدایا فرزندی پاکیزه و سالم به من عطا کن و او را عاقبت به خیر گردان.

علاوه بر اینها در اسلام، دستورالعمل‌های متعددی درباره زمان، مکان و چگونگی حالات والدین در هنگام انعقاد نطفه وجود دارد که در کتب فقهی با عنوان «مکروهات و مستحبات آمیزش» مطرح شده‌اند و رعایت آنها، زمینه‌ساز تربیت مطلوب فرزند خواهد بود. (برای نمونه، ر.ک: طباطبایی یزدی، ۱۰۴۹ ق: ۸۰۰ - ۸۰۱؛ امام خمینی، بی‌تا: ۲ / ۳۷۸)

در دوره بارداری نیز که یکی از مراحل زمینه‌ساز تربیت در بعد از تولد به‌شمار می‌آید، بر نکاتی چون تغذیه مادر و نوع آن تأکید شده و از تأثیر برخی خوراکی‌ها در رفتار و شخصیت آینده جنین سخن به میان آمده است. برای نمونه سفارش شده است که به همسرانتان در هنگام بارداری، میوه «به» بدهید تا اخلاق فرزندانتان نیکو گردد: «اطعموا حبالکم السفرجل فانه یحسن اخلاق اولادکم». (نوری، ۱۳۸۳ ق: ۲ / ۶۱۹) همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر استفاده زنان باردار از «کندر» تأکید کرده‌اند: «اسقوا نسائکم اللبن فانها ترید فی عقل الصبی؛ به همسرانتان در هنگام بارداری، کندر بدهید؛ زیرا باعث زیاد شدن عقل کودکان می‌گردد». (همان) همچنان که آن حضرت بر خوردن خرما در آخرین ماه بارداری سفارش کرده‌اند: «اطعموا المرأة فی شهرها الذی تلد فیہ التمر فان ولدها یکون حلیمّاً تقیّاً؛ در ماه پایانی بارداری به همسرانتان خرما تازه بدهید. در این صورت، فرزند بردبار و پاکیزه به دنیا خواهد آمد». (طبرسی، ۱۴۰۸ ق: ۸۸)

بعد از تولد فرزند نیز اسلام دستورالعمل‌های ویژه‌ای برای نوزاد دارد که از نخستین لحظه تولد آغاز می‌گردد. برای نمونه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: بعد از تولد نوزاد، در گوش راست او اذان و در گوش چپ او اقامه گفته شود. (حر عاملی، ۱۴۰۳: ۱۵ / ۱۳۶)

علاوه بر این، سنت‌های دیگری در هفت روز اول تولد کودک و به‌ویژه روز هفتم وارد شده است؛ از جمله: کام برداشتن نوزاد با تربت امام حسین علیه السلام، آب فرات و خرما، (همان: ۱۳۸) انتخاب نام نیکو برای او، (همان: ۱۴۰) عقیقه کردن برای نوزاد، (همان) تراشیدن سر و

معادل وزن موهای سر نوزاد، طلا یا نقره دادن، (همان) و ولیمه دادن به میهمانان و همسایگان. (همان: ۱۴۲)

در مرحله تمییز که کودک، خوبی را از بدی تشخیص می‌دهد و آمادگی بیشتری برای آشنایی عملی با احکام و دستورات دینی پیدا می‌کند، فعالیت‌های زمینه‌ساز برای مرحله بلوغ سفارش شده است که از جمله آنها، تمرین نماز خواندن و روزه گرفتن است. امام صادق علیه السلام در این زمینه فرموده‌اند:

اَنَا نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنِي خَمْسٍ سَنِينَ فَمَرُوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا
ابناء سبع سنين ... (کلینی، ۱۴۱۳ ق: ۳ / ۴۰۹)
ما فرزندانمان را از پنج سالگی به نماز امر می‌کنیم، اما شما کودکانتان را از
هفت سالگی به نماز دستور دهید

روشن است که در پنج یا هفت سالگی، نماز بر کودک واجب نیست و بعد از بلوغ، خواندن نماز واجب می‌گردد؛ اما برای اینکه فرزندان در هنگام بلوغ، به یکباره با احکام متعدد نماز مواجه نشوند و رعایت آنها برایشان سخت نباشد، حضرت دستور می‌دهند که پیش از بلوغ، فرزندان را با نماز خواندن آشنا کنید و آنان نماز خواندن را تمرین کنند تا به تدریج زمینه انس و عادت به نماز در آنها پدید آید؛ چراکه این زمینه‌سازی در پیش از بلوغ، به رویارویی درست آنان با نماز در بعد از بلوغ کمک می‌کند.

همچنین در مورد روزه گرفتن فرزندان، حلبی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند:

نَحْنُ نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِالصَّوْمِ إِذَا كَانُوا بَنِي سَبْعِ سَنِينَ بِمَا اطَّاقُوا مِنْ صِيَامِ الْيَوْمِ، إِنْ كَانَ
إِلَى نِصْفِ النَّهَارِ، أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَقَلَّ فَإِذَا غَلِبَهُمُ الْعَطَشُ وَالْفَرْثُ افْطَرُوا، حَتَّى
يَتَعَدَّوْا الصَّوْمَ وَيَطْبِقُوهُ، فَمَرُوا صِبْيَانَكُمْ إِذَا كَانُوا بَنِي تِسْعِ سَنِينَ بِالصَّوْمِ مَا اسْتَطَاعُوا
مِنْ صِيَامِ الْيَوْمِ، فَإِذَا غَلِبَهُمُ الْعَطَشُ افْطَرُوا. (کلینی، ۱۴۱۳ ق: ۳ / ۴۰۹)

ما فرزندان خود را در هفت سالگی، در حدی که تاب و توان آن را دارند به روزه گرفتن وا می‌داریم؛ گرچه در وسط روز یا بیشتر از آن و یا کمتر از آن و هرگاه تشنگی و گرسنگی بر آنها غلبه می‌کرد، افطار می‌کردند و این دستور به روزه گرفتن، به این دلیل بود که بر روزه گرفتن، انس و عادت و توانایی پیدا کنند.

پس شما فرزندان خود را در نه سالگی به روزه گرفتن وادارید و به هر اندازه که توانستند روزه بگیرند و اگر تشنگی بر آنها غلبه کرد، افطار کنند.

ملاحظه می‌شود که در همه این مراحل تربیتی، از هنگامی که فرد قصد انتخاب همسر و در واقع مادر برای فرزنداش را دارد، تا آستانه بلوغ فرزند، اصل زمینه‌سازی حاکمیت و شمول دارد و فعالیت و اقدامات هر مرحله، زمینه موفقیت بیشتر در مراحل بعدی را فراهم می‌کند، تا هنگامی که فرزند به بلوغ و استقلال شرعی و عرفی می‌رسد و به صورت مستقل وارد جامعه می‌شود، عضوی مؤثر و مفید برای جامعه باشد.

۲. اصل پیشگیری

همچنان که برای انجام صحیح امور، زمینه‌ها و شرایطی وجود دارد، عوامل مخلی نیز وجود دارد که مانع از تحقق صحیح آنها می‌گردد. انسان، موجودی دوقطبی است که به دلیل زمینه‌های خیر و شر در وجودش، می‌تواند شاکر یا ناسپاس باشد.^۱ برای اینکه انسان تحت تأثیر عوامل منفی قرار نگیرد و جنبه‌های منفی بر او غلبه نکند، باید برنامه تربیتی خود را به گونه‌ای طراحی و مدیریت کند که از تأثیر عوامل منفی در امان باشد. برای این کار به برنامه‌های پیشگیرانه تربیتی نیاز دارد و باید پیش از آنکه این عوامل مخل به ظهور برسند، زمینه‌های تحقق آنها را از بین ببرد. اصل پیشگیری، ناظر به همین امر است. بر اساس این اصل، باید در مسیر رشد و تعالی مرتبی، پیوسته در کنار عوامل مؤثر در رشد و تعالی او، به عوامل مخل و موانع رشد وی نیز نظر داشت و از پیدایش موانع و تأثیرگذاری عوامل مخل تربیتی پیشگیری کرد تا مرتبی در شرایط و محیط سالم و به دور از آلودگی، در رشد و پرورش خود نقش‌آفرینی کند. اهل بیت علیهم‌السلام در سیره تربیتی خود، به موازات اهتمام به فراهم کردن شرایط و زمینه‌سازی‌ها، درباره تأثیر عوامل منفی نیز هشدار می‌داده‌اند و در مراحل مختلف سنی و بلکه سال‌ها پیش از تولد فرزند، اهتمام ویژه به این اصل داشته‌اند.

۱. «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا». (دهر / ۳)

در روایات معصومان علیهم السلام از انتخاب همسر ناصالح نهی شده است. امام علی علیه السلام از ازدواج با زن کودن منع کرده‌اند: «ایاکم و تزویج الحمقاء فان صحبتها بلاء و ولدها ضیاع؛ از ازدواج با کودن بپرهیزید؛ چراکه مصاحبت با وی بلاء، و فرزند از او ضایع است». (کلینی، ۱۴۱۳ق: ۵ / ۳۵۳) همچنین پیشوایان معصوم علیهم السلام زمینه‌ها و شرایط نامطلوب انعقاد نطفه را بیان کرده‌اند؛ از جمله هم‌بستر شدن در شبی است که انسان قصد مسافرت دارد. امام حسین علیه السلام خطاب به اصحابش فرمود:

اجتنبوا الغشيان في الليله التي تریدون فيها السفر فان من فعل ذالك ثم رزق ولدا كان احولا. (لجنة الحديث في معهد باقرالعلوم علیه السلام، ۱۴۱۵ق: ۷)

از هم‌بستر شدن با همسرانتان در شبی که قصد مسافرت دارید بپرهیزید؛ زیرا اگر بر اثر آن فرزندی روزی شود، لوچ خواهد بود.

تعذیه حرام نیز از زمینه‌های انحراف و تأثیرگذاری شیطان در نطفه انسان به‌شمار آمده است. در تفسیر عیاشی ذیل آیه «و شارکهم في الاموال و الاولاد» (اسراء / ۶۴) از امام باقر علیه السلام نقل شده است: «ما كان من مال حرام فهو من شرکه الشيطان؛ نطفه‌ای که از مال حرام به‌وجود آید، شیطان در آن سهمیم می‌شود». (عیاشی، ۱۴۲۰ق: ۲ / ۳۰۰)

همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم والدین را از انتخاب دایه بدکاره و دیوانه برای شیر دادن به نوزاد برحذر داشته‌اند: «توقوا اولادکم لبن البغیه و المجنونه فان اللبن یعدی؛ از شیر زنان بدکاره و دیوانه برای فرزندان‌تان پرهیز کنید؛ زیرا شیر، اثر خود را می‌گذارد». (طیبسی، ۱۳۷۹ق: ۲ / ۱۶۲)

همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره پیشگیری از تأثیر القاب و برچسب‌های زشت برای فرزندان فرمود: «بادروا اولادکم بالکفی قبل ان تغلب علیهم الالقاب؛ پیش از آنکه لقب‌های زشت بر فرزندان‌تان چیره شود، لقب‌ها و کنیه‌های خوب بر آنان بگذارید». (متقی هندی، ۱۴۰۹ق: ۱۶ / ۴۱۹)

امیرالمؤمنین علیه السلام در سفارشی به فرزند خود، امام حسن مجتبی علیه السلام، ضمن اشاره به امکان سخت‌شدن دل فرزند در بزرگی، بر اهمیت پیشگیری از آن در دوره نوجوانی تأکید کرده، فرمودند:

وانما قلب الحدث كالارض الخیاله ما التقي فيها من شيء قبلته فبادرتك بالادب قبل ان یقسموا قلبک و یشتغل لبک. (نهج البلاغه، نامه ۳۱)

به درستی که دل نوجوان چون زمینی آماده و کشت نشده است و آماده پذیرش هر بذری است که در آن افکنده شود؛ پس به تربیت تو شتافتم پیش از آنکه دلت سخت شود و خاطرت به چیزی اشتغال یابد.

همچنین یکی از موضوعات مهم مربوط به فرزندان، در دوره تمییز جنسی است که اهل بیت علیهم السلام به منظور پیشگیری از برخی پیامدهای منفی، درباره جداسازی بستر خواب فرزندان از یکدیگر تأکید کرده‌اند. پیامبر صلی الله علیه و آله در این زمینه فرموده‌اند: «اذا بلغ اولادکم سبع سنین ففرقوا بین مضاجعهم؛ هنگامی که فرزندان تا به هفت سالگی رسیدند، بستر آنان را از یکدیگر جدا سازید». (متقی هندی، ۱۴۰۹ ق: ۱۶ / ۴۴۱)

در دوره تمییز و آستانه بلوغ، فرزند کم‌کم به استقلال در دیدگاه و انتخاب مسیر مورد علاقه خود نزدیک می‌شود و در معرض نظرها و دیدگاه‌های گوناگون قرار می‌گیرد. در چنین شرایطی، والدین باید زمینه انتخاب درست را برای فرزندان فراهم سازند و پیش از آنکه اندیشه‌ها و افکار انحرافی و ناصحیح، آنها را به انحراف کشاند، آنان را با اندیشه‌های ناب آشنا سازند و از شکل‌گیری هرگونه انحراف فکری و عقیدتی در آنان پیشگیری کنند. امام صادق علیه السلام در این زمینه فرموده‌اند: «بادروا احداثکم بالحديث قبل ان تسبقکم الیهم المرجئه؛ روایات اسلامی را به نوجوانان خود بیاموزید و در این کار شتاب کنید، پیش از آنکه دشمنان گمراه بر شما پیشی گیرند [و افکار نادرست خویش را در ضمیر پاک آنان جای دهند و گمراهشان سازند]». (حر عاملی، ۱۴۰۳ ق: ۱۲ / ۲۴۷، ۱۵ / ۱۹۶، ۱۸ / ۶۲)

توجه به اصل پیشگیری، در مقاطع سنی بالاتر نیز کاربرد دارد؛ چنان‌که یکی از دغدغه‌های مهم فرزندان در دوره جوانی، انتخاب شغل مناسب است. در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز انتخاب شغل مناسب که جایگاه اجتماعی مناسبی را برای جوانان به ارمغان می‌آورد، یکی از حقوق فرزند معرفی شده است. امام کاظم علیه السلام در این زمینه فرموده‌اند: «شخصی [با فرزندش] خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا، حق این فرزند بر من چیست؟ حضرت فرمود: نام نیکو برایش انتخاب کن، او را ادب بیاموز و در موقعیتی نیک قرارش ده

[جایگاه اجتماعی مناسب برایش فراهم ساز]. (طوسی، ۱۴۰۶، ق: ۶ / ۳۶۲)

در حدیث دیگری می‌فرماید: شخصی همراه فرزندش خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و گفت: یا رسول الله، من به فرزندم نوشتن آموختم، او را به چه کاری گمارم؟ حضرت فرمود: او را به کاری گمار که خشنودی خداوند در آن است و از پنج شغل بازدار: سیائی، صائغی، قصابی، حنطی و نحاسی. مرد پرسید: سیاء کیست؟ فرمود: کسی که کفن می‌فروشد و برای امتم آرزوی مرگ می‌کند. همانا نوزاد امت من، نزد من از آنچه خورشید بر آن می‌تابد، محبوب‌تر است. صائغ کسی است که در پی زیان امت من است. قصاب ذبح می‌کند تا آنکه رحمت از قلبش می‌رود. حنط کسی است که غذا را احتکار می‌کند. همانا اگر خداوند، محتکر را در حال دزدی مشاهده کند، بهتر است از اینکه او را چهل روز در حال احتکار ببیند. اما نحاس (برده فروش)؛ جبرئیل نزد آمد و فرمود: ای محمد، بدترین امت کسانی‌اند که مردم را می‌فروشند. (عطاردی قوچانی، ۱۴۰۹، ق: ۲ / ۳۹۱)

نوع شغلی که فرزندان انتخاب می‌کنند تأثیر زیادی در آینده و تربیت آنان دارد. از این رو والدین وظیفه دارند که زمینه شغل مناسب را برای فرزندان فراهم کنند و آنان را از انتخاب شغل‌های نامناسب که دارای پیامدهای منفی برای آنهاست، برحذر دارند. اسحاق بن عمار گوید: به محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم و به آن حضرت اطلاع دادم که صاحب فرزندی شده‌ام ... به امام عرض کردم: هنگامی که بزرگ شد، چه شغلی برایش انتخاب کنم؟

حضرت فرمود:

اذا عدلته (عزلته) عن خمسة اشياء فضعه حيث شئت، لاتسلمه صيرفيا فان الصيرفي لايسلم من الربا، ولا تسلمه ببيع اكفان، فان صاحب الاكفان يسره الوباء اذا كان، و لاتسلمه ببيع الطعام فانه لايسلم من الاحتكار، و لاتسلمه جزارا فان الجزار تسلب منه الرحمه و لاتسلمه نخاسا فان رسول الله قال: شر الناس من باع الناس. (حرعاملی، ۱۴۰۳، ق: ۱۲ / ۹۸)

فرزندت را از پنج شغل برحذر دار و به هر شغل دیگری که خواستی بگمار؛ او را نزد صراف مفرست؛ زیرا صراف از ربا در امان نیست. نزد کفن‌فروش مفرست؛ زیرا کفن‌فروش بسیار خرسند می‌شود که وبا بیشتر شود (تا مرگ و میر زیاد

شود و کفن‌های بیشتری به فروش برساند). نزد فروشنده مواد غذایی مفرست؛ زیرا فروشنده مواد غذایی از احتکار ایمن نخواهد بود. همچنین پیش قصاب مفرست؛ زیرا (در اثر سر بریدن مکرر حیوانات) رحم و عاطفه از او رخت بریسته است. نیز نزد برده‌فروش مگذار؛ زیرا پیامبر فرمود: پست‌ترین مردم، کسی است که انسان‌ها را خرید و فروش می‌کند.

۳. اصل تکریم

خداوند، انسان را موجودی باکرامت و دارای حرمت آفرید. در احکام و دستورات دینی نیز پیوسته بر حفظ کرامت و حرمت انسان تأکید شده است؛ به گونه‌ای که حرمت مؤمن بالاتر از حرمت کعبه به حساب آمده و تا مادامی که خود مؤمن، کاری انجام نداده باشد که موجب از بین رفتن حرمتش شود، هتک حرمت او جایز شمرده نشده است. انسانی که از حرمت نفس کافی برخوردار باشد، از گناه و نابهنجاری به دور خواهد بود. امیر مؤمنان، علی علیه السلام فرموده است: «مَنْ كَرَّمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ لَمْ يُهِنْهَا بِالْمَعْصِيَةِ» (آمدی، ۱۳۸۹: ۲ / ۷۱۲) کسی که دارای احترام نفس باشد، شخصیت خود را با گناه بی‌ارزش نمی‌کند.

از این رو هر برنامه تربیتی باید مبتنی بر اصل حفظ حرمت متربی طراحی و اجرا گردد؛ چراکه انسان پیوسته در تلاش است تا به کرامت انسانی و جایگاه شایسته خود در اجتماع دست یابد. بنابراین هرگونه اقدام و رفتاری که موجب تضعیف و خدشه‌دار شدن حرمت او گردد، وی را از این روند باز می‌دارد و زمینه نابهنجاری و بزهکاری را در او تقویت می‌کند. در این صورت، نمی‌توان از او بروز رفتارهای درست را انتظار داشت. امیر مؤمنان، علی علیه السلام در این زمینه فرموده است: «من هانت علیه نفسه فلاترج خيره؛ کسی که نفسش بر وی خوار شد، امید نیکی از او نداشته باش». (نوری، ۱۳۸۳: ق: ۱۱ / ۳۳۹)

حفظ حرمت در همه مقاطع سنی مهم است، اما در مقطع کودکی و نوجوانی فرزندی که زمان شکل‌گیری شخصیت اوست، اهمیتی ویژه می‌یابد. در سیره و کلام اهل بیت علیهم السلام نیز بر حفظ حرمت افراد، به ویژه فرزندان و تکریم شخصیت آنان تأکید شده است. رسول گرامی اسلام فرموده‌اند: «اکرموا اولادکم و احسنوا آدابهم یغفر لکم؛ فرزندان خود را احترام کنید و

آدابشان را نیکو گردانید که بخشیده خواهید شد». (حر عاملی، ۱۴۰۳ ق: ۱۵: ۱۹۵) آن حضرت در عمل خود نیز به این سخن وفادار بودند و برای فرزندشان، فاطمه زهرا علیها السلام احترام ویژه‌ای قائل بودند؛ به گونه‌ای که نقل شده است: «کانت إذا دخلت علي النبي قام إليها فقبلها و أجلسها في مجلسه؛ هرگاه فاطمه علیها السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می‌آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله به احترام او می‌ایستاد و او را می‌بوسید و در جای خویش می‌نشاند». (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۳۷ / ۷۱) ایشان در هر موقعیتی با نوه‌های خود، امام حسن و امام حسین علیهم السلام رفتار احترام‌آمیز داشته‌اند؛ چنان که عبدالعزیز در این باره نقل می‌کند:

أَنَّهُ كَانَ جَالِسًا فَأَقْبَلَ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ علیهم السلام فَلَمَّا رَأَاهُمَا التَّبِيُّ صلی الله علیه و آله قَامَ لَهُمَا وَاسْتَبَطَّأَ بُلُوغُهُمَا إِلَيْهِ فَاسْتَقْبَلَهُمَا وَحَمَلَهُمَا عَلَيَّ كَتِفِيهِ وَقَالَ نَعْمَ الْمَطِيُّ مَطِيئُكُمْمَا وَنَعْمَ الرَّكِيانَ أَتْنُمَا ... (همان: ۴۳ / ۱۸۳)

پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بود [که] حسن و حسین علیهم السلام به سوی آن حضرت آمدند. پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی آنها را دید، به احترام ایشان ایستاد [و] چون به کندی حرکت می‌کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله به استقبال آنان رفت و آنها را بر دوش خود سوار کرد و فرمود: چه مرکب خوبی دارید و چه سواران خوبی هستید ...

امام حسن مجتبی علیه السلام نیز گاهی به احترام کودکان مدینه، دعوت آنان را می‌پذیرفت و در جمعشان حاضر می‌شد و گاه آنان را به خانه خود دعوت، و احترام می‌کرد:

مر الحسن بن علي علیه السلام بصبيان يلعبون و بين أيديهم كسر خبز يأكلونها فدعوه فنزل و أكل معهم ثم حملهم إلى منزله فأطعمهم و كساهم و قال الفضل لهم لأنهم لم يجدوا غير ما أطعموني و نحن نجد أكثر مما أطعمناهم. (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۵ ق: ۱۱ / ۱۹۸)

روزی امام حسن علیه السلام از کنار کودکانی که سرگرم بازی بودند، می‌گذشت و کودکان در حالی که تکه نانی در دست داشتند و می‌خوردند، امام حسن علیه السلام را به خوردن نان دعوت کردند. امام علیه السلام [دعوت آنها را پذیرفت و با آنها غذا خورد؛ سپس کودکان را به منزل خویش برد و به آنها غذا و لباس داد و فرمود: دعوت آنها از دعوت من ارزشمندتر بود؛ زیرا آنها هرچه داشتند به من دادند، ولی من بیش از آنچه به آنها دادم، دارم.

امام رضا علیه السلام نیز برای احترام به فرزندش، امام جواد علیه السلام ایشان را با نام صدا نمی‌کردند؛ بلکه بیشتر با کنیه مورد خطاب قرار می‌دادند. برای مثال می‌فرمودند: «... ابوجعفر برای من نوشته است و من برای ابوجعفر نوشتم...». (صدوق، ۱۴۲۹ ق: ۲ / ۵۹۶)

۴. اصل توجه به توانایی و ظرفیت متربی

فرزندان در مقاطع مختلف سنی، ظرفیت و توانمندی‌های متفاوتی دارند؛ ضمن اینکه تفاوت‌های فردی و جنسیتی در هر مقطع سنی، واقعیتی انکارناپذیر است و بدون توجه به این واقعیت‌ها و ظرفیت‌ها، طراحی برنامه تربیتی در مسائل مرتبط با آنان، امری عقیم و بی‌ثمر خواهد بود. از سوی دیگر، فرزندان به‌ویژه در دوره کودکی و نوجوانی، با محدودیت‌های ویژه‌ای روبه‌رو هستند و توانایی انجام دادن هر نوع فعالیتی را ندارند. بر اساس اصل توجه به توانمندی‌های فرزندان، باید واقعیت‌های مربوط به آنان را در نظر گرفت و سطح انتظارات را متناسب با ظرفیت‌ها و توانمندی‌های آنان تنظیم کرد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این زمینه فرموده‌اند:

رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَعَانَ وَكَدَّهُ عَلَيَّ بِرِّهِ (قال: قُلْتُ: كَيْفَ يُعِينُهُ عَلَيَّ بِرِّهِ؟) قال: يَقْبَلُ مَيْسُورَهُ وَيَتَجَاوَزُ عَنْ مَعْسُورِهِ وَلَا يَرْهَقُهُ وَلَا يَخْرُقُ بِهِ. (حر عاملی، ۱۴۰۳ ق: ۱۵ / ۱۹۹)

خداوند رحمت کند کسی را که فرزند خود را در نیکو شدنش یاری دهد. سؤال شد: چگونه می‌تواند او را در نیکو شدنش یاری دهد؟ حضرت فرمودند: کاری را که در حد توان اوست و انجام داده از وی بپذیرد و از کاری که انجام دادن آن برایش سخت است، درگذرد؛ او را به کاری بیش از توانش و ندارد و وی را نادان نپندارد.

در سیره و کلام اهل بیت این اصل، جایگاه ویژه‌ای داشته است. آنان در سیره عبادی خود به گونه‌ای با فرزندان رفتار می‌کردند که انجام عبادات بر آنان سخت نباشد و آنچه را در حد توان و ظرفیت آنها نبود، بر ایشان تحمیل نمی‌کردند. برای نمونه در سیره امام سجاده علیه السلام آمده است:

انه كان يأخذ من عنده من الصبيان بان يصلوا الظهر والعصر في وقت واحد والمغرب والعشاء في وقت واحد فقليل له في ذلك فقال: هو اخف عليهم و اجدر ان يسارعوا

لیها ولا یضیعوها ولا یناموا عنها ولا یشتغلوا و کان لایأخذهم بغير الصلاه المكتوبه و یقول: اذا اطاقوا الصلاه فلا تؤخروهم عن المكتوبه. (نوری، ۱۳۸۳ ق: ۱۵ / ۱۶۰)

[امام سجاده علیه السلام] کودکانی را که نزد او بودند وامی‌داشت که نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را باهم بخوانند. به آن حضرت اعتراض شد. فرمود: این عمل برای آنها سبک‌تر و بهتر است و سبب می‌شود که به خواندن نماز پیشی بجویند و به دلیل خواب یا سرگرمی به کار دیگر، نماز را ضایع نسازند. امام، کودکان را به چیز دیگری غیر از نماز واجب دستور نمی‌داد و می‌فرمود: اگر قدرت و طاقت بر خواندن نمازهای واجب داشتند، آنان را محروم نسازید.

همچنین حلبی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

نحن نأمر صبیاننا بالصوم اذا کانوا بنی سبع سنین بما اطاقوا من صیام الیوم، ان کان الی نصف النهار، او اکثر من ذلک او اقل فاذا غلبهم العطش والفرث افطروا حتی یتعودوا الصوم و یطیقوه، فمروا صبیانکم اذا کانوا بنی تسع سنین بالصوم ما استطاعوا من صیام الیوم، فاذا غلبهم العطش افطروا. (کلینی، ۱۴۱۳ ق: ۳ / ۴۰۹)

حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: ما فرزندان خود را در هفت سالگی در حدی که توان آن را دارند، به روزه گرفتن وامی‌داریم؛ گرچه در وسط روز یا بیش از آن و یا کمتر از آن و هرگاه تشنگی و گرسنگی بر آنها غلبه می‌کرد، افطار می‌کردند او این دستور به روزه گرفتن، به این دلیل بود که به روزه گرفتن انس و عادت و توانایی پیدا کنند. پس شما فرزندان خود را در نه سالگی به روزه گرفتن وادارید و به هر اندازه که توانستند، روزه بگیرند و اگر تشنگی بر آنها غلبه کرد، افطار کنند.

۵. اصل تدریج

انسان موجودی است که از عوامل، زمینه‌ها و شرایط پیرامون خود تأثیر می‌پذیرد و این تأثیر، دفعی و یکباره نیست؛ بلکه به صورت تدریجی و مرحله‌ای است. مفاد اصل تدریج، آن است که همه برنامه‌ها و اقدامات تربیتی که مربیان و والدین با هدف تأثیرگذاری مثبت بر متربیان و فرزندان خود طراحی و تدوین می‌کنند، باید به صورت تدریجی و گام‌به‌گام و متناسب با شرایط و نیازهای سنی، جنسیتی و رشد متربیان تنظیم و اجرا

گردد. امام باقر علیه السلام در این باره فرموده است:

إذا بلغ الغلام ثلاث سنين فقل له سبع مرات قل لا إله إلا الله ثم يترك حتى يبلغ ثلاث سنين و سبعة أشهر و عشرين يوماً ثم يقال له قل محمد رسول الله سبع مرات و ... (طبرسی، ۱۴۰۸ ق: ۱۱۵)

هنگامی که کودک به سه سالگی رسید، به او بگویند هفت مرتبه بگوید لا اله الا الله [تا بیاموزد]. در چهار سالگی به او بگویند که هفت مرتبه بگوید محمد رسول الله [تا یاد بگیرد]. در پنج سالگی رویش را به قبله متوجه کنند و به او بگویند که سر به سجده بگذارد. در پایان شش سالگی رکوع و سجده صحیح را به او بیاموزند و در هفت سالگی به طفل گفته شود: دست و رویت را بشوی؛ و پس از آن به او گفته شود: نماز بخوان.

همچنین عبدالله بن فضاله می گوید: از امام صادق یا امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود:

يترك الغلام حتى يتم له سبع فاذا تم له سبع سنين قيل له اغسل وجهك و كفيك فاذا غسلهما قيل له صل ثم يترك حتى يتم له تسع سنين، فاذا تمت له علم الوضوء و ضرب عليه و بالصلاه و ضرب عليها، فاذا تعلم الوضوء و الصلاه غفر الله لوالديه ان شاء الله. (حر عاملی، ۱۴۰۳ ق: ۳ / ۱۳؛ مجلسی ۱۴۰۳ ق: ۸۸ / ۱۳۲)

کودک را تا هفت سالگی به حال خود می گذارند. پس هنگامی که هفت سالش تمام شد، به او گفته می شود که صورت و دستانت را بشوی و اگر چنین کرد، بار دیگر رهایش می کنند تا اینکه نه ساله شود، پس هنگامی که نه سالش تمام شد، وضو یادش دهند و برای وضو گرفتن [اگر سرپیچی کند] او را بزنند؛ همچنین به نماز وادارش می سازند و بر خواندن نماز [اگر سر باز زند] او را بزنند. پس چون وضو و نماز یاد گرفت، خداوند پدر و مادرش را خواهد بخشید ان شاء الله.

در این حدیث شریف، به مراحل آشنا کردن کودک با وضو و نماز و لزوم مرحله بندی این کار اشاره شده است. اگر والدین چنین کنند و ظرفیت و توان فرزند در نظر گرفته شده باشد و در عین حال فرزند در این امر کوتاهی کند، می توان بر او سخت گرفت و حتی او را در حدی که پیامد منفی به همراه نداشته باشد، تنبیه کرد.

۶. اصل آزادی و پرهیز از تحمیل

انسان موجودی صاحب اراده و اختیار است و در شرایط طبیعی، بر اساس انتخاب خود، رفتار و عمل می‌کند و از هر نوع تحمیل و اجبار گریزان است. از همین‌رو، رفتاری که بر اساس تحمیل و اجبار از خود بروز می‌دهد، دوام نخواهد داشت و انجام آن، محدود به دوره اجبار و تحمیل است. اما این امر را در دوره کودکی، به ویژه هفت‌سال اول، از زاویه‌ای دیگر می‌توان بررسی کرد؛ چراکه کودک در این دوره، هنوز به حد تمییز و تشخیص خوبی از بدی و سود از زیان نرسیده و بسیاری از هنجارها و ناهنجارها برای او نامفهوم است. مفاد اصل آزادی و پرهیز تحمیل بر کودک، آن است که کودک باید آزادی عمل داشته باشد و متناسب با اقتضات سنی او اجازه انجام فعالیت‌های گوناگون به وی داده شود و از اعمال محدودیت درباره او و امر و نهی به او و تحمیل آداب و هنجارهایی که برایش درک کردنی نیست، پرهیز کرد.

در سیره و کلام پیشوایان معصوم علیهم السلام به مفاد این اصل توجه شده و هفت سال اول زندگی کودک، دوره آزادی و بازی او به حساب آمده است. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: «دع ابنک یلعب سبع سنین ...؛ فرزندت را در هفت سال اول آزاد بگذار تا بازی کند ...» (کافی، ۱۴۱۳ق: ۶ / ۴۸) تجربه فعالیت‌های گوناگون و بازیگوشی کودک در این دوره سنی، نه تنها مضر و منفی نیست، بلکه آثار مثبتی از قبیل بردباری و تقویت عقل کودک در بزرگسالی را در پی دارد.

از همین روست که در روایات، این وضعیت، مطلوب به شمار آمده و بر آن تأکید شده است. از امام کاظم علیه السلام نقل شده است که فرمود: «تُسْتَحَبُّ عَرَامَةُ الصَّبِيِّ فِي صِغَرِهِ لِيَكُونَ حَلِيمًا فِي كِبَرِهِ، مَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ إِلَّا هَكَذَا؛ سزاوار است بچه در کودکی بازیگوش باشد تا در بزرگسالی بردبار گردد و شایسته نیست که جز این باشد». (کلینی، ۱۴۱۳ ق: ۶ / ۵۱) همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «عَرَامَةُ الصَّبِيِّ فِي صِغَرِهِ زِيَادَةٌ فِي عَقْلِهِ فِي كِبَرِهِ؛ بازیگوشی کودک در خردسالی‌اش، مایه فزونی عقل او در بزرگسالی است». (ابن‌حیون، ۱۴۱۶ ق: ۱ / ۱۹۴)

به دلیل اهمیت این اصل، در برخی روایات، از هفت سال اول به دوره سیادت و آقایی کودک یاد شده است؛ چنان که پیامبر ﷺ فرمودند: «أَلْوَكْدُ سَيِّدُ سَبْعِ سِنِينَ، وَ عَبْدٌ سَبْعِ سِنِينَ، وَ وَزِيرٌ سَبْعِ سِنِينَ؛ فرزند هفت سال سرور، هفت سال فرمان‌بردار، و هفت سال وزیر است.» (طبرسی، ۱۴۰۸ ق: ۲۲۲) این توصیف از کودک، اقتضا دارد که نه تنها از تحمیل و اجبار بر کودک پرهیز کرد، بلکه در خدمت او بود و زمینه تحقق خواسته‌ها و علاقه‌های غیر مضر وی را نیز فراهم کرد.

همچنین در دسته‌ای از روایات، پس از گذشت هفت سال اول، بی‌درنگ بر آموزش حلال و حرام به کودک تأکید شده است؛ از جمله امام صادق ﷺ فرمود: «الْغُلَامُ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَيَتَعَلَّمُ الْكِتَابَ سَبْعَ سِنِينَ وَيَتَعَلَّمُ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ سَبْعَ سِنِينَ؛ پسر بچه هفت سال بازی می‌کند؛ هفت سال نوشتن را فرا می‌گیرد و هفت سال حلال و حرام را می‌آموزد.» (کلینی، ۱۴۱۳ ق: ۶ / ۴۷) از این روایت استفاده می‌شود که زمان آموزش خواندن و نوشتن و تعلیم مسائل دینی و دیگر هنجارهای اجتماعی، از هفت سال دوم آغاز می‌شود و پیش از هفت سال دوم نباید در مورد مسائل دینی و اخلاقی و دیگر هنجارهای اجتماعی بر کودک سخت‌گرفت و به این امر در سیره امامان معصوم ﷺ توجه شده است؛ چنان که ام‌خالد می‌گوید:

أُتِيَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَعَ أَبِي وَ عَلِيٍّ قَمِيصٌ أَصْفَرُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: سَنَةٌ، سَنَةٌ وَ هِيَ بِالْحَبْشِيَّةِ حَسَنَةٌ. قَالَ: فَذَهَبْتُ أَلْعَبُ بِخَاتَمِ النَّبِيِّ فَرَبْرَنِي أَبِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: دَعَهَا. (بخاری، ۱۴۰۱ ق: ۴ / ۳۶)

در حالی که پیراهنی زرد پوشیده بودم، با پدرم خدمت پیامبر ﷺ رسیدم. پیامبر ﷺ فرمود: «سنه، سنه» که به زبان حبشی یعنی چه نیکو! من در این حال به بازی با انگشتر پیامبر ﷺ مشغول شدم؛ پدرم با درستی مرا از این کار بازداشت. پیامبر ﷺ فرمود: رهایش کن او را بگذار؛ بازی کند.

بنابراین، مهم است که کودک در هفت سال اول آزاد باشد و فرصت تجربه‌های متعدد و متنوع کودکانه را پیدا کند و از تحمیل آداب و رفتارها بر او پرهیز شود. البته باید توجه داشت که معنای اصل آزادی و پرهیز از تحمیل، آزادی مطلق و منافی حقوق دیگران نیست؛ چراکه

آزادی کودک نباید به سلب آزادی دیگران منجر شود؛ بلکه کودک در مواردی لازم است هر چند ابتدایی، با حدود مجاز و غیرمجاز فعالیت‌ها آشنا شود؛ اما در هر صورت نباید بر او سخت گرفت و چیزی را که در حد درک و فهمش نیست، از او انتظار داشت و وی را سرزنش یا تنبیه بدنی کرد.

نتیجه

اصول تربیت که جایگاه ویژه‌ای در نظام تربیت اسلامی دارند عبارتند از: قواعد و گزاره‌های کلی که راهنمای عمل مربی در فرایند تربیت هستند و فعالیت‌ها و اهداف تربیتی در چارچوب آنها تحقق می‌یابد. ویژگی مهم اصول، کلیت و شمول آنهاست؛ اما این کلیت در همه موارد یکسان نیست؛ بلکه ممکن است دامنه برخی اصول نسبت به اصول دیگر گسترده‌تر باشد؛ همچنان که ممکن است برخی اصول ناظر به دوره سنی خاصی باشد.

در سیره تربیتی امامان معصوم (علیهم‌السلام) توجه ویژه‌ای به اصول تربیت فرزندان شده است. در این مقاله برخی از اصول تربیتی که در سیره پیشوایان معصوم (علیهم‌السلام) نمود بیشتری داشته، مانند اصل زمینه‌سازی، اصل پیشگیری، اصل تکریم، اصل تدریج، اصل توجه به توانایی و ظرفیت متربی و اصل آزادی و پرهیز از تحمیل بر کودک، بررسی شده است که مهم‌ترین یافته‌های حاصل به این شرح است:

۱. امر تربیت فرزند، امری پیچیده، مستمر و پیوسته است. بر اساس اصل زمینه‌سازی، برای اینکه برنامه‌ها و اقدامات تربیتی مورد نظر والدین، به نحو مطلوب انجام شود و اهداف مورد نظر آنان تحقق یابد، ضروری است که ابتدا شرایط و زمینه‌های لازم برای اجرای این برنامه‌ها را در فرزندان فراهم کنند و این امر در تمام مقاطع سنی، مورد توجه قرار گیرد.
۲. بر اساس اصل پیشگیری، والدین در فرایند تربیت فرزندان، علاوه بر زمینه‌سازی برای اجرای برنامه‌ها و فعالیت‌های تربیتی فرزندان؛ به موانع و آسیب‌های احتمالی در فرایند تربیت آنان نیز باید توجه کنند و در هر برنامه و فعالیت تربیتی، ضمن شناسایی این موانع و آسیب‌های احتمالی، از وقوع آنها پیشگیری و فرزندان را از تأثیر آنها حفظ کنند.

۳. مطابق اصل تکریم، والدین باید حرمت فرزندان خود را در هر مقطع سنی نگه دارند و از هر نوع رفتار یا اقدامی که موجب خدشه‌دار شدن حرمت فرزندان می‌شود، بپرهیزند.
۴. از آنجا که فرزندان در مسیر رشد هستند و در هر مقطع سنی، از توان و ظرفیت خاصی برخوردارند، ضروری است در همه برنامه‌ها، فعالیت‌ها و واگذاری تکالیف تربیتی، این واقعیت در نظر گرفته شود و والدین از سخت‌گیری و توقع تکالیف فراتر از توان و ظرفیت آنان بپرهیزند و در حد توان فرزندان از آنان انتظار داشته باشند.
۵. تربیت، امر مستمر و تدریجی است و به‌صورت دفعی محقق نمی‌شود. براساس اصل تدریج، فعالیت‌ها و برنامه‌های تربیتی باید به‌تدریج و گام به گام و متناسب با شرایط سنی، جنسیتی و رشد فرزندان طراحی و اجرا گردد و فرایند تربیت، در شرایط طبیعی و منطقی و به‌دور از عجله تحقق یابد.
۶. بر اساس اصل آزادی و پرهیز از تحمیل بر کودک که بیشتر به دوره اول کودکی اختصاص دارد، والدین باید کودک خود را تا پیش از سن تمییز، در انجام فعالیت‌های مورد علاقه خود و داشتن تجربه‌های متعدد و متنوع آزاد بگذارند و از تحمیل رفتارهای اجتماعی و دینی که در حد درک و فهم آنان نیست، بپرهیزند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن مجید.
۲. نهج البلاغه.
۳. الأبیسی، شهاب‌الدین، ۱۴۱۲ ق، *المستطرف فی کل فن مستظرف*، بیروت، دار مکتبة الحیاة للطباعة والنشر.
۴. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة‌الله، ۱۳۸۵ ق، *شرح نهج البلاغه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۵. ابن حیون، نعمان بن محمد، ۱۴۱۶ ق، *دعائم الاسلام*، بیروت، انتشارات دار الاضواء.

۶. امام خمینی، سیدروح‌الله، بی‌تا، *تحریر الوسيله*، تهران، مکتبه الاسلامیه.
۷. آمدی، عبدالواحد، ۱۳۸۹، *غررالحکم و دررالكلم*، قم، انتشارات دارالحديث.
۸. باقری، خسرو، ۱۳۹۰، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، ج ۱، تهران، انتشارات مدرسه.
۹. بخاری، محمداسماعیل، ۱۴۰۱ق، *الصحيح*، بیروت، دارالفکر.
۱۰. بناری، علی همت، ۱۳۸۸، *نگرشی بر تعامل فقه و تربیت*، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۱۱. حرانی، ابن شعبه، ۱۳۶۹، *تحف العقول من آل رسول*، ترجمه آیت‌الله کمره‌ای، قم، اسلامیه.
۱۲. حر عاملی، محمد، ۱۴۰۳ق، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، تحقیق: عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۳. حسینی‌زاده، سید علی، ۱۳۸۹، *سیره تربیتی پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام*، ج ۱ (تربیت فرزندان)، ویراست سوم، قم، پژوهشگاه همکاری حوزه و دانشگاه.
۱۴. شریفی، احمدحسین و همکاران، ۱۳۹۱، *همیشه بهار(اخلاق و سبک زندگی اسلامی)*، قم، نشر معارف.
۱۵. صدوق، محمد بن علی، ۱۴۲۹ق، *من لایحضره الفقیه*، بیروت، انتشارات الامیره.
۱۶. طباطبایی یزدی، محمدکاظم، ۱۴۰۹ق، *العروة الوثقی*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۰۸ق، *مکارم الاخلاق*، بیروت، دارالحوراء.
۱۸. طبری آملی، محمد بن جریر، ۱۴۰۸ق، *دلائل الامامة*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

۱۹. طبسی، محمدرضا، ۱۳۷۹، *درر الأخبار فیما يتعلق بحال الاحتضار*، نجف، مطبعة النعمان.
۲۰. طوسی، محمدحسن، ۱۴۰۶ ق، *تهذیب الاخبار*، ایران، مکتبه آیت الله المرعشی العامه.
۲۱. عطاردی قوچانی، عزیزالله، ۱۴۰۹ ق، *مسند الامام الکاظم ابی الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام*، مشهد، آستان قدس رضوی.
۲۲. عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۴۲۰ ق، *تفسیر العیاشی*، قم، مؤسسه البعثة، قسم الدراسات الاسلامیة.
۲۳. فاضلی، محمد، ۱۳۸۲، *مصرف و سبک زندگی*، قم، نشر صبح صادق.
۲۴. کاویانی، محمد، ۱۳۹۱، *سبک زندگی اسلامی و ابزار سنجش آن*، قم، پژوهشگاه همکاری حوزه و دانشگاه.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۱۳ ق، *کافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ج ۲.
۲۶. لجنة الحدیث فی معهد باقر العلوم علیه السلام، ۱۴۱۵ ق، *موسوعة کلمات الامام الحسن علیه السلام*، قم، دارالمعروف.
۲۷. متقی هندی، علاءالدین بن حسام‌الدین، ۱۴۰۹ ق، *المرشد الی کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، بیروت، مؤسسه الرساله، ج ۳.
۲۸. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ ق، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۹. مصباح یزدی، محمدتقی و همکاران، ۱۳۹۱، *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*، تهران، انتشارات مدرسه.
۳۰. مهدوی کنی، محمد سعید، ۱۳۹۰، *دین و سبک زندگی*، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۳۱. نوری، میرزا حسین، ۱۳۸۳ ق، *مستدرک الوسائل*، ایران، انتشارات دارالمطبعة الاسلامیة.

جایگاه صله رحم در سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام

سید حسین شرفالدین *

چکیده

یکی از مولفه‌های کلیدی و برجسته سبک زندگی دینی در حوزه ارتباطات انسانی، ارتباط با خویشان و بستگان نسبی و سببی، اعم از مومن و غیر مومن است که به «صله رحم» تعبیر شده است؛ آموزه‌ای که در منابع دینی و سیره بزرگان دین نیز فراوان و با تعبیر مختلف بر رعایت آن در هر شرایط ممکن تصریح و تأکید شده است. این ارزش اجتماعی برغم پشتوانه‌های عقلی، شهودی، دینی و تجربی، تحت تأثیر برخی تحولات ساختاری، شخصیتی، فرهنگی و ارتباطاتی از جایگاه پیشین خود در جامعه سنتی، افول کرده و به یک ادب اجتماعی مرسوم در برخی تعاملات موسمی و مناسبتی تبدیل شده است.

این نوشتار درصدد است تا با رجوع مستقیم به منابع اصیل دینی (آیات و روایات)، جایگاه این آموزه راهبردی را در سبک زندگی دینی و حیات طیبه یا مدینه فاضله اسلامی تعیین و تحلیل کند.

واژگان کلیدی

صله، قطع، رحم، سبک زندگی، ارتباط، کارکرد.

مقدمه

یکی از مؤلفه‌های کلیدی و برجسته سبک زندگی دینی [اسلامی] در حوزه ارتباطات انسانی، ارتباط با خویشان و بستگان نسبی (و نیز بستگان سببی، براساس برخی دیدگاه‌ها) اعم از مؤمن و غیرمؤمن (مشروط به شروط و حدود خاص) است که در منابع دینی و الهیاتی، از آن به «صله رحم» تعبیر شده است. انگیزه و اشتیاق به رعایت صلهرحم، افزون بر محرک‌ها و بنیادهای زیستی، فطری، دواعی عقلایی، ضرورت‌های کارکردی در سطوح فردی و اجتماعی و رسوب‌های تاریخی فرهنگی، از توصیه‌ها و ترغیب‌های اُکید ادیان الهی در قالب مجموعه‌ای از الزام‌های فقهی و اخلاقی است و به یکی از ارزش‌های جهانشمول فرهنگی در جوامع انسانی تبدیل شده است.

گزارش‌های مردم‌شناسان، همگی از شیوع و رواج همگانی، پذیرش جمعی، ضرورت و اهمیت کارکردی، نفوذ و رسوخ فرهنگی، شکل‌ها و سازوکارهای اجرایی متنوع آن، در جوامع انسانی به‌ویژه جوامع دارای بافت سنتی حکایت دارد. بدون تردید صلهرحم یا پیوند و تعلق جوانحی و جوارحی افرادی که دارای وابستگی‌ها و پیوندهای خویشاوندی هستند، در صورت جریان‌یابی عام در گستره حیات اجتماعی، تبدیل به یک ارزش فرهنگی غالب و نهادی‌شده و بالطبع پای‌بندی عملی قاطع و عمومی به رعایت آن، آثار و نتایج فردی و اجتماعی برجسته‌ای به دنبال دارد. به دلیل ترتب همین آثار متنوع، منابع اسلامی (آیات و روایات) نیز همچون منابع علمی (جامعه‌شناختی، مردم‌شناختی و روان‌شناختی اجتماعی) بیشتر، از زبان و منطق کارکردی در تحلیل و تشریح این آموزه و ارزش فرهنگی اجتماعی بهره گرفته‌اند. برجسته‌ترین کارکرد این آثار، نقش صلهرحم در تأمین و ارضای نیازهای عاطفی، تقویت روح مددکاری و هم‌یاری اجتماعی، ایجاد انگیزه برای گسترش خدمات عمومی به صورت غیررسمی و نقش زمینه‌ای آن در ایجاد و تقویت همبستگی اجتماعی - در میان شبکه‌های خرد درون یک جامعه - است.

شکی نیست که شبکه خویشاوندی، به عنوان یکی از زیرمجموعه‌های مهم نظام

اجتماعی کل، در مرتبه پس از خانواده، از کهن‌ترین و اصیل‌ترین کانون‌های تجمع انسانی است. این کانون، جمع در خور توجهی از افراد برخوردار از خویشاوندی نسبی و سببی را در چهارچوب یک تشکل طبیعی - اجتماعی، با مرجعیت مجموعه‌ای از قواعد و سنن ریشه‌دار و پذیرفته شده، دارای ساختار غیر سلسله‌مراتبی (از نوع سازمانی)، دارای وابستگی مشترک و متقابل، برخوردار از تمایل و انگیزه قوی به تعامل عاطفی و اخلاقی و به دور از ملاحظه‌ها و محاسبه‌های سودجویانه، در خود جای داده است.

مفهوم «صله‌رحم» در مقابل «قطع رحم»، عام‌ترین مفهوم ناظر به معرفی حقوق و تکالیف فقهی و اخلاقی متقابل خویشاوندان در ادبیات دینی است. در این مطالعه به قرینه تقابل، تا حد ممکن از طرح مباحث مربوط به قطع رحم به صورت مستقل پرهیز کرده‌ایم.

دین و سبک زندگی

رویداد انقلاب اسلامی و موقعیت‌یابی فرانهادی اسلام، به عنوان محوری‌ترین و بنیادی‌ترین منطق زیستی در سطوح فردی و اجتماعی، ضرورت بازسازی سبک‌ها و الگوهای زیستی موجود و اصلاح و مهندسی درباره آنها در مسیر استقرار تدریجی یک جامعه مذهبی ایدئال به عنوان آرمان محوری انقلاب اسلامی را به یکی از ضرورت‌های جدی جامعه امروز ایران تبدیل کرده است. تأکیدهای صریح مقام معظم رهبری در سال‌های اخیر، لزوم توجه مسئولانه به این مهم را دو چندان ساخت.

بدیهی است که خلق و آفرینش سبک‌های زیستی و میزان پای‌بندی عملی به رعایت آنها در فرایندهای زندگی روزانه، در هر جامعه اعم از دینی و غیر دینی، نسبت مستقیمی با سرمایه‌ها و گفتمان‌های غالب فرهنگی، نظام‌های ارزشی و هنجاری حاکم، عقلانیت جمعی، تجربه‌های زیست‌شده، اقتضائات حیات اجتماعی و ضرورت‌های کارکردی، فرصت‌ها و امکانات محیطی، نیازها، خواسته‌ها، انتظارات، ترجیح‌ها و علاقه‌مندی‌ها و سلیقه‌های فردی دارد.

اعتقادات، آرمان‌ها و ارزش‌های کلان، از عناصر محوری هر جهان اجتماعی هستند. کنش‌ها، هنجارها، نمادها، سازمان‌ها، ساختارها و تغییر و تحولات درونی آنها به تناسب

اعتقادات، آرمان‌ها و ارزش‌های کلان به وجود می‌آیند. جهان‌بینی‌های برگرفته از ادیان الهی، همواره مهم‌ترین منبع تولید و هدایت باورها، آرمان‌ها و ارزش‌های کلان، به عنوان پایه‌ای‌ترین بنیادهای زندگی فردی و اجتماعی بشر بوده‌اند.

سبک زندگی بنابر تعریف، الگو یا کلیت رفتاری ناشی از گرایش‌ها و ترجیح‌های فردی است. تمایل‌ها و ترجیح‌ها نیز متأثر از نظام معنایی افراد است و دین، یکی از مهم‌ترین و بلکه از برخی جهت‌ها، بی‌بدیل‌ترین نظام معنایی است. ادیان فعال، همواره با بهره‌گیری از ظرفیت‌های آموزه‌ای، تجربه‌های تاریخی، نهادها و ساختارهای اجتماعی، امکانات و فرصت‌های عصری و محیطی، سعی داشته‌اند تا پیروان خود را در مسیر ایجاد و استقرار سبک‌های زندگی مطلوب و متناسب با اقتضائات بینشی و ارزشی مورد اعتقادشان و ضرورت‌های جهانی که در آن می‌زیند، هدایت کنند.

دین، یکی از نظام‌های معرفتی و رفتاری و الگوهای زیستی است که بنابر تجربه، حتی در فردی‌ترین سطح تحقق (نظام شخصیت و دنیای باورها، احساسات، تجربه‌ها، نگرش و سلوک مؤمنانه شخص)، استعداد بالایی برای جریان‌یابی سریع در ساحت‌های زیستی و کل حیات فردی و به تبع آن در کل حیات جمعی و زندگی اجتماعی (بسته به جایگاه اجتماعی، غلبه گفتمانی، ظرفیت‌های آموزه‌ای، تعداد و چگونگی موالیان و دعاوی ایدئولوژیک) دارد و بالقوه می‌تواند سلوک اجتماعی را متأثر سازد. بدیهی است که نقش دین در برخی سطوح، تعیین‌کننده و محوری و در برخی، ارشادی و زمینه‌ای است.

اسلام به عنوان آخرین و کامل‌ترین نسخه هدایتی و تشریحی خداوند، برای فرهنگ‌سازی و جامعه‌سازی و سامان‌دهی به نظام زیستی مؤمنان، اصولی را برای سیاست‌گذاری و نهادسازی و نظام‌سازی در عرصه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، خانوادگی و فراغتی تشریح کرده است. همچنین به تناسب نیازهای ثابت و متغیر فردی و اجتماعی انسان، احکام ثابت و متغیری را متناسب با مصالح و مفاسد واقعی و اقتضائات طبیعی و اجتماعی انسان، در نظام تشریحی خود تدارک دیده است. در ضمن، با درج عنصر اجتهاد به عنوان نیروی محرک اسلام در راستای ایفای رسالت جاودانه‌اش، توانایی تجدید

شوندگی پیوسته این آموزه‌ها - در چهارچوب اصول و احکام ثابت - متناسب با تغییرات زمان و پاسخ‌گویی همواره به نیازهای ثابت و متغیر را تضمین کرده است.

نظام اعتقادی و ارزشی اسلام، خود به مثابه یک کلان‌سیستم، درونمایه همه نهادهای ریز و درشت جامعه، خرده‌نظام‌های اجتماعی و الگوها و آیین‌های زیستی را تأمین می‌کند و آنها را در مسیر تحقق نیازهای اولی و ثانوی بشر سامان می‌دهد. به بیان جامعه‌شناختی، شأن اسلام در یک جامعه اسلامی و در ارتباط با دیگر ارکان و قوام‌دهندگان جامعه، شأنی فرانهادی است و نه در عرض، بلکه در طول و فراسوی همه نهادها، نظام‌ها و خرده‌نظام‌های اجتماع جای گرفته و به ساماندهی و هدایت نظری و عملی همه سطوح زیرین خواهد پرداخت. از این رو اسلام، به عنوان تنها مرجع و منبع پذیرفته، متقن و مشروع برای تأمین نیازهای بینشی، ارزشی، گرایشی و هنجاری همه نهادهای اجتماعی و شالوده‌های زیستی مستقر و سفارشی، در جامعه اسلامی شناخته می‌شود.

بنابراین، با توجه به نقش قاطع دین در آفرینش و اصلاح فرهنگ و جهان‌زیست جمعی، مشارکت آن در خلق و ویرایش و پالایش سبک‌ها نیز به عنوان مشتقات فرهنگی، گزیر ناپذیر خواهد بود. سبک‌های زیستی به مثابه عناصر ایدئولوژیک و مظاهر حکمت عملی، نسبت مستقیم و ربط علی با جهان‌بینی و حکمت نظری متناسب دارند. جهان‌بینی دینی و اسلامی نیز اقتضانات ارزشی، هنجاری، رفتاری و سبکی خاص خود را دارد. بدیهی است که مؤمن و جامعه ایمانی، به اقتضای ایمان و اعتقاد و فلسفه زیستی خویش نمی‌تواند در قلمروهای زندگی و تعامل خود با هر شیوه و سبکی، سلوک کند. به بیان دیگر، اسلام دین تمام زندگی است، پس هیچ امری از زندگی را نمی‌توان بیرون از حوزه شمول و اطلاق آن تصور کرد. اسلام همواره داعیه‌دار همه عرصه‌های حیات فردی و جمعی؛ درونی و بیرونی؛ مادی و معنوی و دنیوی و اخروی بوده است. بر این اساس ترسیم خطوط کلی حیات طیب این‌جهانی در عرصه‌های مختلف زیستی، بخشی از مأموریت ذاتی و گوهری اسلام به عنوان آخرین، کامل‌ترین و جامع‌ترین دین الهی است. (برای مطالعه بیشتر، ر.ک: مطهری، ۱۳۷۷: ۲

یکی از مؤلفه‌های سبک زندگی دینی که در جامعه جدید، بر اثر وقوع برخی تحولات ساختاری، شخصیتی، محیطی و ارتباطی، جایگاه آن فروکاسته و میزان پای‌بندی عملی به رعایت آن، افول روزافزون یافته، «صله رحم» است که همچون دیگر آموزه‌ها و ارزش‌های سنتی - مذهبی نیاز به بازبینی، احیای موقعیت، فرهنگ‌سازی و فضا‌سازی روانی اجتماعی متناسب دارد.

جایگاه صله رحم

یکی از شاخص‌های تعیین جایگاه یک آموزه یا ارزش در منطق دین، میزان اهتمام کَمّی و کیفی بدان در منابع دینی (آیات و روایات) است. عطف توجه مستقیم و غیرمستقیم به موضوع «صله رحم» و در مقابل، هشدار و پرهیز شدید از قطع آن، در ضمن ده‌ها آیه (بقره / ۲۷، ۸۳، ۱۷۷، ۱۸۰ و ۲۱۵؛ نساء / ۱، ۸، ۳۶؛ انعام / ۱۵۱؛ انفال / ۷۵؛ رعد / ۲۱ و ۲۵؛ ابراهیم / ۴۱؛ نحل / ۹۰؛ اسراء / ۲۳ و ۲۶؛ مریم / ۱۲ - ۱۴، ۳۱ و ۳۲؛ نور / ۲۲؛ شعراء / ۲۱۴؛ عنکبوت / ۸؛ احقاف / ۱۵؛ طور / ۲۱؛ نوح / ۲۸؛ روم / ۳۸؛ لقمان / ۱۴ و ۱۵؛ محمد / ۲۲ و ۲۳؛ مجادله / ۲۲) و صدها روایت همچون: استقرار سیره عملی بزرگان دین علیهم السلام بر رعایت آن؛ اجماع و اتفاق نظر فقهای اسلام بر وجوب و استحباب سطوح مختلف آن و بلکه تلقی آن به عنوان ضرورت دین (نجفی، بی‌تا: ۲۸ / ۱۹۱؛ آلوسی بغدادی، ۱۴۰۵ ق: ۲۶ / ۷۰؛ طباطبایی قمی، ۱۴۱۹ ق: ۳۳۷ - ۳۶۹) و تأکید عرف متشرعان بر رعایت آن، همگی شواهد گویایی بر اهمیت جایگاه ارزشی و هنجاری برجسته آن در آموزه‌های دینی و فرهنگ برخاسته از آن است.

تعبیر به کار رفته در منابع دینی، به بهترین شکل ممکن، جایگاه ارحام و اهمیت حقوق قانونی و اخلاقی آنان را نشان داده‌اند. برای مثال، «رحم» در برخی روایات به عنوان مفهومی مشتق از نام خداوند رحمان، پرتوی از رحمت حق تعالی، اولین ناطق در روز قیامت، شافع روز جزا و برخوردار از حق بلامعارض توصیف شده است. (ر.ک: مجلسی، ۱۳۸۹ ق: ۲۳، ح ۱۲؛

۷۷ / باب ۲ / ح ۷؛ ۷۴ / باب ۳ / ح ۵۱؛ ۸ / باب الشفاعة / ح ۳۹ و ۷۴ / باب ۳ / ح ۹۷) افزون بر رحم، موضوع «صلّه رحم» نیز با تعبیرها و بیان‌های ویژه توصیف شده است. برای نمونه، یکی از واجبات الهی؛ (نک: روم / ۳۸؛ رعد / ۲۱ و ۲۵؛ بقره / ۲۷) پرتوی از عنایت حق تعالی؛ (مجلسی، ۱۳۸۹: ۹ / باب ۹۹ / باب الصلاة / ۴۵) از سنت‌های کهن در ادیان الهی؛ (مجلسی: ۱۳۸۹، ۱۵ / باب اجداد النبی صلی الله علیه و آله / ح ۹۸) از سفارش‌های پیامبران الهی به امت‌های خویش؛ (همان: ۱۴ / باب مواعظ عیسی صلی الله علیه و آله / ح ۱۷) از سفارش‌های پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام به جامعه اسلامی؛ (همان: ۷۴ / باب ۳ / ح ۷۳) از سیره‌های عملی معصومان علیهم السلام؛ (همان: ۹۳ / باب ۲۴ / ح ۱) از اعمالی که معصومان علیهم السلام در انجام دادن آن بر دیگران پیشی گرفته‌اند؛ (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۳۹) از اهداف رسالت حضرت صلی الله علیه و آله؛ (همان: ۳۸ / باب ۶۵ / ح ۴۹) از پیمان‌های اسلام از مؤمنان؛ (تمیمی آمدی، ۱۳۷۳: ۲ / ح ۳۶۵۱) از نشانه‌های دین‌داری؛ (حرانی، ۱۴۰۲ ق: ۲۱۱) از نشانه‌های تقوا؛ (مجلسی، ۱۳۸۹: ۷۴ / باب ۲ / ح ۴۰) بهترین خصلت مؤمن؛ (تمیمی آمدی، ۱۳۷۳: ۲ / ح ۳۳۰۶) زیباترین عمل مؤمن؛ (همان: ۴ / ح ۵۴۶۴) محبوب‌ترین عمل مؤمن؛ (مجلسی، ۱۳۸۹: ۱۰۰ / باب ۷۳ / ح ۳۱) افضل اعمال مؤمن؛ (همان: ۷۴ / باب ۳ / ح ۳۰) از زکات اعضا؛ (همان: ۹۶ / باب ۱ / ح ۱) از زکات توانگری؛ (تمیمی آمدی، ۱۳۷۳: ۴ / ح ۵۴۵۳) مصداقی از قرض‌الحسنه؛ (مجلسی: ۲۴ / باب ۶۴ / ح ۶) از اعمالی که توفیق انجام دادن آن را باید از خداوند خواست؛ (همان: ۹۴ / باب ۳۸ / ح ۷) زمینه‌ساز حفظ و ابقا و مزیت دیگر نعمت‌ها؛ (همان: ۷۴ / باب ۱۷ / ح ۱۰) تخصیص پاداش فراوان بدان؛ (همان: ۷۴ / باب ۳ / ح ۶۲) واجبی که از قطع آن به خدا پناه برده شده است (ابن منظور، ۱۴۰۵ ق: ۸ / ۲۸۰) و در قطع آن، مقابله به مثل جایز نیست. (مجلسی، ۱۳۸۹: ۷۴ / باب ۳ / ح ۶۳) در برخی روایات نیز صلّه رحم در کنار جهاد فی سبیل‌الله، امر به معروف و نهی از منکر و برخی دیگر از وظایف، دارای جایگاه ارزشی بسیار متعالی معرفی شده که خود، نشانه دیگری از اهمیت و اعتبار آن است. (نوری طبرسی، ۱۴۰۸ ق: ۱ / ۴۵۸؛ ۱۲ / ۱۸۴)

گستره مصداقی رحم

در منابع روایی و لغوی و نیز در محاوره‌های عمومی، مفاهیم متعددی با قلمرو معنایی و گستره شمول نه چندان معین و مرزبندی شده، برای معرفی خویشاوندان و منسوبان فرد رواج دارد. این ابهام مفهومی، معین و محدود کردن شبکه ارحامی را که صله آنها به استناد منابع دینی، واجب شده نیز مبهم و مناقشه‌آمیز کرده است. در عربی واژه‌های بیت، اهل، آل، ارحام، عشیره، اقارب، اقربی، ذوی‌القربی، لحمه، نسب، عترت، ذریه و ذراری (اولاد ذکور و اناث و فرزندان آنها) و در فارسی واژه‌های فامیل، بستگان، خویشان، خویشاوندان، خاندان، اقوام، دودمان، منسوبان و متعلقان برای این اشاره به کار می‌رود. شایع‌ترین واژه در منابع روایی و به تبع آن در منابع فقهی و اخلاقی، واژه «ارحام» جمع «رحم» است.

«رحم» در لغت، به عضو خاصی از بدن زن که محل استقرار جنین و کانون نشو و نمای طبیعی اوست، اطلاق می‌شود. این واژه بعدها به صورت استعاره و به علاقه ظرف و مظروف، به معنای قرابت و خویشاوندی به کار رفت، و به همین دلیل، نزدیکان و خویشاوندان را به اعتبار نسبت داشتن به یک رحم واحد، ارحام می‌گویند. (ر.ک: راغب اصفهانی، بی‌تا: ۳۴۷؛ علامه طباطبایی، ۱۳۶۳: ۴ / ۲۱۹؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۸۱: ۲۱ / ۴۶۶) به بیان برخی مفسران، «رحم» عبارت از وحدتی است که به خاطر تولد از یک پدر و مادر و یا یکی از آن دو، در میان اشخاص برقرار می‌شود و (در حقیقت) موجب پیوند و وحدتی می‌گردد که در ماده وجودشان نهفته است. این (پیوند) یک امر اعتباری و خیالی نیست، بلکه حقیقتی جاری در میان ارحام است و آثار حقیقی در خلقت و در خوی آنان دارد و نیز در جسم و در روحشان موجود است که هرگز نمی‌شود آن را منکر شد. (علامه طباطبایی، ۱۳۶۳: ۴ / ۲۳۴) فخر رازی در بیان نام‌گذاری این واژه می‌نویسد: «چون ارتباط نسبی میان افراد، زمینه عاطفه‌ورزی و احسان آنها به یکدیگر را فراهم می‌سازد، به آنها ارحام (از رحم و رحمت) اطلاق شده است». (رازی، ۱۴۱۱ ق: ۹ / ۱۳۵)

از قرابت و خویشاوندی ناشی از رحم مشترک و موضوع «ولادت»، گاه به «قرابه الولاده» برای تمایز دیگر انواع قرابت نیز تعبیر شده است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۱ / ۲۷۵) از دید

برخی مردم‌شناسان، دو نفر در صورتی خویشاوندند که نیای آنها مشترک باشد یا یکی از آنها نیای دیگری باشد. اصطلاح «نیا» در اینجا به معنای کسی است که در موضع اجتماعی پدری قرار گرفته باشد و او فرزندی داشته است که آن فرزند را فرزندی بوده و همین طور پایین آمده تا به نسل کنونی رسیده است؛ یا به معنای کسی است که در موضع اجتماعی مادری قرار داشته باشد و الی آخر. (گولد و کولب، ۱۳۷۶: ۳۹۴) قرابت نسبی یا همخونی، دو حالت دارد: یا خطی است یا جنبی. زمانی خطی است که طی آن، فرد نیای مستقیم دیگری باشد و زمانی جنبی است که طی آن، اگرچه افراد خویشاوند، به‌طور مستقیم و نسل اندر نسل به یکدیگر پیوند نمی‌یابند، اما خاستگاه آنان یک نیای مشترک است. (همان: ۹۰۵)

در گستره و شمول مصداقی «رحم»ی که صله آن واجب شمرده شده، اختلاف نظرهایی میان فقها و مفسران بروز کرده است. با این حال، نقطه نظر مورد اتفاق آن، خویشاوندان نسبی است. از این‌رو ارحام فرد، همه نزدیکانی هستند که از ناحیه پدر و مادر (و هرچه در سلسله عمودی خویشان بالاتر و پایین‌تر جای گیرد، یعنی اجداد و جدات و اولاد و نوه‌ها) به وی منسوبند. براین اساس، پدر و مادر و همه اجداد و جدات پدری و مادری، فرزندان و نوه‌ها (اعم از پسران و دختران)، برادران و خواهران و فرزندان آنان، عموها و عمه‌ها و فرزندان آنها، دایی‌ها و خاله‌ها و فرزندان آنان و به‌طور کلی همه کسانی که در این پیوند خونی، به نوعی به فرد انتساب داشته یا منشاء خلق واحدی داشته باشند، اعم از اینکه جزو محارم باب نکاح باشند یا نه؛ جزو وراثت شمرده شوند یا نه؛ دور باشند یا نزدیک، در زمره ارحام او جای می‌گیرند. یکی از مفسران در مقام جمع‌بندی آرا نتیجه می‌گیرد:

آنچه به نظر من ترجیح دارد، اینکه ارحام - آن‌گونه که دیگران نیز تصریح کرده‌اند - همان اقارب غیرسببی است که در مقابل اجانب به کار می‌رود و همه نزدیکان را اعم از اصل و فرع و منسوبین از ناحیه پدر یا مادر را شامل می‌گردد و همه آنها از جمله ارحام می‌باشند. (آلوسی بغدادی: ۲۶ / ۷۱)

نظر برخی فقها نیز در تعیین گستره ارحام چنین است:

مراد از اقوام و خویشاوندان در صله رحم، کسانی هستند که نسبت نسبی با

انسان دارند و در بین مردم، خویشاوند به حساب می‌آیند. بنابراین ملاک در ارحام، عرف مردم است و عمو، عمه، دایی، خاله و فرزندان آنان از واضح‌ترین نمونه‌های آن است و کسانی که تنها به واسطه ازدواج، نسبتی به انسان پیدا می‌کنند، مثل برادر زن، زن برادر، زن عمو و مانند آن، رحم محسوب نمی‌شوند. همچنین کسانی که تنها به واسطه شیرخوردن و رضاع نسبتی به انسان پیدا می‌کنند، رحم انسان به حساب نمی‌آیند. (آیت‌الله سیستانی، رساله جامع، فایل الکترونیک، مسئله ۲۷۶۸) برخی نیز گستره آن را به خصوص به محارم نسبی محدود کرده‌اند. (تبریزی، ۱۴۲۷ ق: ۵ / ۲۶۱)

شماری هم خویشاوندان سببی را به خویشاوندان نسبی ملحق کرده‌اند. (فیض کاشانی،

۱۴۰۶ ق: ۵ / ۵۰۳)

از این رو خویشاوندان سببی فرد (ناشی از مصاهرت و دامادی) هر چند به دلیل پیوند، سیره عقلا، عرف رایج، ضرورت‌ها و انتظارات اجتماعی و مصالح جمعی، در زمره خویشاوندان به شمار می‌آیند و اکرام و احسان آنها در حد توان نیز از نظر اخلاقی و عرفی پسندیده است، اما از شمول ادله‌ای که به استناد آن، وجوب و استحباب صله نسبت به ارحام اثبات شده، خارج اند. (ر.ک: سیفی مازندرانی، ۱۴۲۹ ق: ۳۳۴ - ۳۳۹؛ طاهری خرم‌آبادی، ۱۴۱۵ ق: ۸۰ - ۸۷) بر این اساس برخی مردم‌شناسان، جدایی این دو شبکه خویشاوندی را به دلیل درآمیختگی موضعی، ناممکن می‌دانند: پیوندهای خونی، هم ناشی از وجود نیاکان مشترک است و هم ناشی از رابطه زن و شوهر که در وجود فرزندان مشترک تجلی می‌یابد؛ زیرا خویشاوندی را می‌توان رابطه‌های اجتماعی متکی بر زایش فرزند دانست. قرابت‌های ناشی از هم‌خونی (نسبی) و وصلت (سببی) نیز از این گونه‌اند و در این زمینه، اگرچه زن و شوهر ممکن است اصل و نسب مشترک نداشته باشند، اما از طریق داشتن فرزندان مشترک، با هم پیوند خونی می‌یابند. (گولد و کولب، ۱۳۷۶: ۹۰۶) بر این اساس اگرچه مناسبات خویشاوندی، مناسبات هم‌خونی (قرابت نسبی) و مناسبات ناشی از ازدواج، مناسبات «سببی» است، اما چون خویشاوندی و قرابت سببی، پیوند نزدیکی با یکدیگر دارند، اصطلاح اول معمولاً اصطلاح دوم را نیز در بر می‌گیرد. اصطلاح «خویشاوند سببی» شاید از دید برخی مردم‌شناسان اصطلاحی

نادرست باشد، اما سخن گفتن از نظام خویشاوندی، بدون در نظر گرفتن ازدواج و مناسبات ناشی از آن ناممکن است. (همان: ۳۹۴)

لازم به یادآوری است که افزون بر خویشاوندی نسبی (بر پایه همخونی و ولادت) و خویشاوندی سببی (بر پایه زناشویی) از انواع دیگری نیز در منابع علمی سخن رفته است. برای مثال، خویشاوندی رضاعی (بر پایه هم‌شیری و تغذیه از منبع مشترک در دوران طفولیت)؛ خویشاوندی تبنی (بر پایه فرزندخواندگی)؛ خویشاوندی توتمی یا همخونی آرمانی (بر پایه اعتقاد به یک توتم یا ادعای انتساب به یک نیای مشترک آرمانی) و خویشاوندی معنوی یا شبه خویشاوندی (بر پایه تعلق و انتساب ادعایی به برخی شبکه‌های بزرگ اجتماعی همچون قبیله، دودمان، طایفه یا کلان، قوم، ملت).

در منابع فقهی اسلام، از برخی از این انواع به دلیل اعتبار نداشتن در فرهنگ اسلامی، سخنی گفته نشده و از برخی دیگر همچون خویشاوندی رضاعی و تبنی نیز به دلیل صدق نداشتن رحم و در نتیجه واجب نبودن صله نزدیکان ناشی از آنها، در بحث صله رحم، طرح نشده‌اند. در منابع روایی، همچنین از قشر دیگری، با عنوان‌های خاص و عام نام برده شده که با عموم مؤمنان، پیوند روحانی و معنوی دارند و به تبع آن، از حقوق اخلاقی ویژه برخوردار شده‌اند. از این رو ارحام هر فرد (البته در فرهنگ و جامعه اسلامی) به دو دسته جسمانی و روحانی تقسیم می‌شوند. ارحام روحانی، براساس روایات عبارت‌اند از: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، ائمه اطهار علیهم السلام (به ویژه امیرالمؤمنین علی علیه السلام که به عنوان «اب» امت معرفی شده است)؛ علمای ربّانی (به عنوان جانشینان و ایفاکنندگان رسالت آنها)؛ مؤمنان صالح (یا عموم مؤمنان به عنوان فرزندان روحانی حضرت صلی الله علیه و آله) و کسانی که قرآن از پیوند آنها به اخوت تعبیر کرده (انما المؤمنون اخوه) و سادات (به عنوان فرزندان جسمانی حضرت صلی الله علیه و آله). (ر.ک: مجلسی، ۱۳۸۹: ۲۳، کتاب الامامه، باب تاویل الوالدین و الارحام بهم علیهم السلام، ۲۶۱ - ۲۶۶؛ نوری طبرسی، بی‌تا: ۴۷ / ۳۶۶ - ۳۶۸؛ دستغیب، ۱۳۶۱: ۱ / ۱۴۸ و ۱۵۱)

بدیهی است این تعلق نیز در صورت توجه و درک جایگاه و ملزومات جوانحی و جوارحی

آن، اقتضائات و انتظارات فردی و اجتماعی خاصی را موجب می‌شود که مؤمنان باید به تناسب آن، اقدامات مقتضی و تعامل عاطفی و رفتاری متناسب را انجام دهند. از این رو انتظار می‌رود که جامعه اسلامی، زمینه‌های بصیرت‌یابی عموم و ادای وظایف حقوقی و اخلاقی مورد انتظار و سفارش شده شریعت را فراهم سازد.

گفتنی است که به مفهوم «ارحام» به معنای یاد شده، یعنی منسوبان از طریق نسب، در همه باب‌های فقهی (به استثنای کتاب الارث) توجه شده و در کتاب الارث، مراد از ارحام، تنها نزدیکانی هستند که در قرآن، فرض و سهم مشخصی برای آنان در اموال مورث در نظر گرفته نشده است. (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۳ ق: ۹ / ۴۳۲ - ۴۳۵)

منابع فقهی، بیشتر با استناد به اطلاق ادله و وجوب صله و حرمت قطع رحم، همه ارحام و منسوبان نسبی فرد اعم از مؤمن، کافر (یهود، نصاری، مجوس)، مشرک، منافق، فاسق (حتی متجاهر به فسق)، ناصبان، خوارج، فرّق غیرشیعی، اهل بدعت و قاطع رحم را مشمول این حکم خوانده و به وجوب صله آنها مادامی که موجب ترک واجب و ارتکاب حرام نشود، فتوا داده‌اند. از این میان، تنها کفار حربی (و از دید برخی خوارج و ناصبان نیز) استثناء شده‌اند. برخی از فقها نیز این الزام فقهی را تنها به ارحام مؤمن، محدود کرده‌اند.

گفته می‌شود که صله ارحام غیرمؤمن، به اقدامات فعلی و عملی خاصی متناسب با انتظارات عرفی، محدود است. مؤمن همواره باید از ابراز محبت و عاطفه ایمانی و عشق و علاقه ارزشی مثبت خود به آنان - تا زمانی که بر این طریق سیر می‌کنند - به استناد ادله دینی (ر.ک: مائده / ۵۳، ۵۷؛ آل عمران / ۲۸؛ نساء / ۱۳۹؛ توبه / ۲۴) بهره‌برد. به بیان دیگر، محبت غیرمؤمنان برای مؤمن، جایز نیست و فقط باید به اقتضای معاشرت معروف، با آنها تعامل اخلاقی کند و تا حد ممکن زمینه جلب و جذب آنان به اسلام را فراهم سازد. (ر.ک: سیفی مازندرانی، ۱۴۲۹ ق: ۳۴۸ - ۳۶۹؛ طباطبایی قمی، ۱۴۱۹ ق: ۳۸۱ - ۳۸۴)

صله چیست؟

دو وظیفه ایجابی و سلبی با عنوان‌های «صله» و «قطع»، به لحاظ مصداقی و عملی، به دلیل

حقیقت نداشتن از نظر شرع و لغت، تنها با رجوع به عرف و مرجعیت آن تعیین می‌شوند. (نجفی، بی‌تا: ۲۸ / ۱۹۱) از دید برخی فقها، مفهوم صله، خود کنایه از «احسان» متعارف است. (سعدی، ۱۴۰۸ ق: ۱۴۵ و ۳۸۰) به‌طور کلی، هرگونه اعطا در شرایط نابرابر (در مقابل قسط و عدل) و نداشتن عوض پایاپای و مستقیم، خواه به علت ضعف و ناتوانی از ادای مقابل و خواه به سبب بزرگی شأن و مرتبت افراد و از باب ادای حقوق معنوی ایشان، از مصادیق «احسان» خوانده می‌شود. (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۳ / ۴۲ - ۴۳)

در منابع روایی و فقهی نیز هر چند در مقام بیان وظایف مؤمنان و تعیین مصادیق صله، تعبیر عام و گاه خاصی به کار رفته، مکلف در مقام ادای وظیفه و گزینش فعل مورد انتظار، بی‌نیاز از مراجعه به عرف و تشخیص اقتضائات زمانی و مکانی نخواهد بود. برخی از تعبیرهای به کار رفته در منابع روایی و فقهی، عبارت‌اند از: معاشرت معروف، عمل صالح، صنایع المعروف، برّ، اکرام، اطعام، انفاق، ایثار، ارفاق، افضال، جلب نفع، دفع ضرر، دفع ظلم، عیادت مرضی، تشییع جنازه، دعا، وعظ، وفا، شفقت، الفت، حسن خلق، گشاده‌رویی، طیب لسان، مواسات، زیارت، مواکلت، مجالست، مصاحبت، معاونت، مساعدت، تودد، تذلل، مکافات (پاداش احسان را به مثل یا زاید بر آن دادن)، اعطای قرض، (اغاثه الملهوف، ازالة المکره، اعانة المظلوم، اعانة الضعفاء، اقرء الضیف، اعطاء الصدقة، کفّ الاذی، قضاء الحوائج، الاعانة فی الحوائج، الرعاية لاحوالهم، التعطف علیهم، الرفق بهم، الترحم علی العباد، تشارکهم فی الخیرات الدنیویة و الاخرویة، تفقد احوالهم، الاعتذار عنهم، ابراء ذمتهم، رعاية حالهم، یقوم بامدادهم، تأمین معونتهم، التوسعة و التوسیع فی ارزاقهم، افاضة ارزاقهم، المدارات معهم، کل ما قدر علیه من الخیرات، تألیف القلوب، قضاء الدیون، اعطاء ما ینبغی و اشباع الجایع). (ر.ک: فیض کاشانی، ۱۳۸۳ ق: ۳ / ۲۸۳ - ۴۵۴؛ طبرسی، ۱۴۱۲ ق: ورام، ۱۳۷۶ ق) البته در برخی منابع فقهی نیز به مصادیقی از صله اشاره شده است. (ر.ک: جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۳ ق: ۹ / ۴۴۰ - ۴۴۶) برخی منابع نیز با شرح و تفصیل، حقوق والدین و وظایف فرزندان در قبال آنان و تعیین مصادیق و احکام مربوط به آنها را آورده‌اند. (ر.ک: محمدبن مکی عاملی

(شهیداول)، بی تا: ۲ / قاعده ۱۶۲؛ سیوری، ۱۴۰۳، ق: ۲۸۶ - ۲۹۶)

از این رو «صله»، از نظر مصداقی دارای طیف گسترده و نامعینی از کنش‌های جوانحی و جوارحی و جهت‌گیری مثبت ارزشی است که به انگیزه تکریم و احسان، تأمین نیازها و حوائج اولی و ثانوی خویشان، ادای وظایف و انتظارات اجتماعی، ارضای وجدان اخلاقی و در یک کلام ادای حقوق و رفع تکالیف اخلاقی، حقوقی و عرفی ناشی از تعلق خویشاوندی صورت می‌گیرد و معمولاً به تحکیم و تثبیت پیوندها و وابستگی‌های طبیعی و اجتماعی آنها کمک می‌کند.

در مقابل، هر نوع سرپیچی از ادای وظایف اخلاقی، حقوقی و عرفی، بی‌توجهی به خواسته‌های مشروع و پذیرفته شده یا ارتکاب اعمال منافی با حقوق و توقعات خویشاوندی، به صورت آگاهانه و ناآگاهانه که موجب ناخشنودی، کدورت و ایجاد فاصله روانی و اجتماعی میان آنان گردد، از مصادیق «قطع رحم» خوانده می‌شود. البته در منابع دینی، از رعایت نکردن حقوق قانونی و اخلاقی والدین، به «عاق والدین» و از رعایت نکردن حقوق دیگر خویشان، به «قطع رحم» تعبیر شده است.

بر این اساس، هر فرد واجد شرایط (مکلف به صله)، موظف است با توجه به شرایط زمانی و مکانی، امکانات و مقدرات خویش، انتظارات و توقعات بحق ارحام و اقتضائات عرف، مصداق رفتاری بایسته را گزینش و متناسب با تشخیص و انتظار، اقدام کند. برخی ادله، ظرف الزام به رعایت صله و دچار شدن احتمالی به قطع یا عاق را به دوران پس از مرگ ارحام و والدین نیز تعمیم داده‌اند.

این بخش را با بیانی از ملا احمد نراقی در بیان مصادیق متعارف صله و قطع رحم محرم

به پایان می‌بریم:

قطع رحمی که حرام است، این است که ایذا به او برسانی به گفتار یا کردار؛ و با او رفتار ناشایست کنی یا سخن ناخوش نسبت به او بگویی که دل‌شکسته گردد یا او را احتیاجی یا ضرورتی باشد به سکنا یا لباسی یا خوراکی یا نحو آن و تو قدرت بر رفع احتیاج او داشته باشی، زیادت‌تر از قدر ضرورت، متمکن باشی و از او مضایقه کنی یا ظالمی نسبت به او ظلمی کند و تو توانی آن را رفع کنی و کوتاهی نمایی یا از راه کینه و حسد، از او کناره‌گیری و دوری جوئی و بدون

عذر مسموع، در وقت مرض، عیادت او نکنی و چون از سفر آید، به دیدن او نروی و چون او را مصیبتی روی دهد، به تعزیه او حاضر نشوی و امثال اینها و جمیع اینها قطع رحم است.

صله، ضد آنهاست که خود را از سخن درشت و کردار زشت نسبت به او نگاه داری و او را به مال و دست و زبان و آبرو اعانت کنی و با او آمد و شد نمایی و از احوال او پرسش نمایی ... و بدان که عقوق پدر و مادر، عبارت است از به خشم آوردن و شکستن دل و آزردهن خاطر ایشان و به هر نوع که دل آزرده شوند، عقوق، حاصل و آدمی، مستحق عذاب الهی و بلای غیرمتناهی می‌گردد؛ خواه به زدن باشد یا دشنام دادن یا صدای به ایشان بلند کردن یا تیز برایشان نگریستن یا از ایشان روی گردانیدن و بی‌اعتنایی یا نافرمانی ایشان نمودن در امری که اطاعت ایشان لازم است. (نراقی، ۱۳۶۲: ۴۰۶ - ۴۰۸)

حکم فقهی صله

صله رحم به استناد آیات متعدد، (بقره / ۲۷، ۸۳ و ۱۷۷؛ نساء / ۱، ۸ و ۳۶؛ رعد / ۲۱ و ۲۵؛ نحل / ۹۰؛ اسراء / ۲۶؛ نور / ۲۲؛ روم / ۳۸؛ محمد / ۲۲ و ۲۳) روایات فراوان (ر.ک: شرف‌الدین، ۱۳۸۶: ۱۶۲ - ۱۹۴) و اجماع فقها، واجب و بلکه از ضرورت‌های دین خوانده شده (نجفی، بی‌تا: ۲۸ / ۱۹۱) و قطع رحم نیز (به استناد آیاتی که از آن به عنوان مصداقی از فساد در ارض، نقض عهد الهی، سرپیچی از فرمان خداوند به اتیان صله و ترتب آثاری همچون دچار شدن مرتکب آن به لعن و نفرین الهی، بدعاقبتی، خسران در دنیا و عقبی و از دست دادن مشاعر ادراکی برای تشخیص حق) نه‌تنها حرام، بلکه از گناهان کبیره (گناهانی که در منابع دینی به مرتکبان آن، وعده عذاب سخت اخروی داده شده) معرفی گردیده است.

روایات متعددی نیز ناظر به ترتب آثار سهمگین فردی و اجتماعی و دنیوی و اخروی بر قطع رحم وارد شده که از آن، به‌راحتی می‌توان حکم حرمت را برداشت کرد. (ر.ک: طاهری خرم آبادی، ۱۴۱۵ ق: ۱۳ - ۱۹؛ سیفی مازندرانی، ۱۴۲۹ ق: ۳۲۰ - ۳۳۰ و ۳۳۹ و ۳۴۵؛ شرف‌الدین، ۱۳۸۶: ۱۹۶ - ۲۱۶)

صاحب جواهر به نقل از مسالک می‌نویسد: «اعطای کمک مالی به رحم، مستحب است؛

در صورتی که بدان نیاز نداشته باشد، و الاً واجب کفایی (در صورتی که صله، بدون آن هم محقق شود) یا واجب عینی (در صورت نیاز) است؛ چون صله رحم برای رحم، واجب عینی است». (نجفی، بی تا: ۲۸ / ۱۹۱)

از دید برخی محققان، حد واجب از صله، میزانی است که به وسیله آن فعل، فرد از مصداق قطع خارج می‌شود و مازاد آن، مستحب خواهد بود. به بیان دیگر، میزانی از صله که ترک آن حرام و معصیت باشد، واجب و غیر آن، مستحب خواهد بود. (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۳ ق: ۹ / ۴۳۸) برخی از مصادیق مستحبی که در منابع فقهی بدان توجه داده شده، اولویت ارحام در مطلق صدقه‌ها و انفاق‌های مالی، کفاره‌ها، نذرها، هبه‌ها، وصیت‌ها، اوقاف، زکات‌ها و قرض‌الحسنه است.

البته باید دانست که وجوب صله رحم، مشروط و مقید به تعامل مشابه خویشان نیست و حتی قطع تعمدی خویشان نیز مجوز قطع فرد و ترک وظیفه نمی‌شود و به بیان دیگر، در قطع رحم، مقابله به مثل جایز نیست. تعابیری همچون «لا تقطع رحمک و ان قطعک»؛ «صلوا ارحام من قطعکم»؛ «حق الرحم لا یقطعہ شی» بارها در منابع روایی وارد شده است. (ر.ک: نهج البلاغه، فرازهایی از نامه ۳۱)

از این رو بسیاری از مواردی که بیشتر به عنوان بهانه قطع، بدان تمسک می‌شود، وجاهت شرعی و اخلاقی ندارند. بدین ترتیب رواج برخی فتواها، باب بهانه‌جویی را بسته است. برای نمونه قطع رحم و ترک رابطه با خویشاوندان و فامیل، حرام است، هر چند که آن خویشاوند، خود جلوتر قطع رحم کرده باشد یا نمازخوان نباشد یا شراب‌خوار باشد یا به برخی از احکام دینی بی‌اعتناء باشد و موعظه و ارشاد و نصیحت هم بی‌اثر باشد. البته اگر نوع خاصی از صله رحم با خویشاوند، موجب تأیید کار حرام او یا تشویق او بر ارتکاب منکر می‌شود یا موجب ابتلای خود فرد به گناه می‌شود، آن نوع صله رحم جایز نیست و فرد، موظف است به شیوه دیگری صله رحم را انجام دهد. (آیت الله سیستانی، رساله جامع، فایل الکترونیک، مسئله: ۲۷۶۶)

نکته دیگر اینکه صله اعم از واجب و مستحب، تنها با ادای وظایف مورد انتظار، محقق خواهد شد. استمرار و پایداری بر فعل، شرط دیگر انجام دادن صله است. از این رو اگر کسی

تنها به برخی موارد یا تنها به انجام دادن برخی مصادیق صله (بدون توجه به نیاز و موقعیت رحم خود) اقدام کند، ادای وظیفه نکرده است. برای نمونه، اعطای کمک مالی به رحمی که به دلیل کمبود عاطفی، به دلجویی و ابراز صمیمیت نیاز دارد و در مقابل، دید و بازدید از کسی که به کمک مالی نیاز مبرم دارد، فرد را بری‌الذمه نمی‌کند. ادای موردی تکلیف نیز هر چند فرد را از شمول عنوان قاطع رحم خارج می‌کند، بدیهی است از او رفع تکلیف نمی‌شود.

تفاوت دیگر میان صله و قطع، این است که صله، به دلیل ایجابی بودن، با انجام دادن موردی و گاه و بی‌گاه وظیفه و نیز با اتیان مصادق‌های بی‌ارزش به‌جای مصادق‌های مورد انتظار، صحت اطلاق دارد، یعنی صله تا حدی محقق شده است. اگرچه ممکن است فرد به دلیل عمل نکردن وظیفه مورد انتظار، بری‌الذمه نشده باشد، اما قطع به دلیل سلبی بودن، تنها با ترک جمیع راه‌های صله محقق می‌شود. از این رو برای صله، مصادق‌های متعددی وجود دارد که برخی واجب و برخی مستحب‌اند و اتیان هر مورد، هر چند در مقایسه با موارد مهم‌تر مستحب تلقی شود، مانع از تحقق قطع خواهد بود. اما برای قطع، تنها یک مصادق وجود دارد و آن، ترک جمیع مصادق‌هاست.

نکته جالب توجه اینکه در مسئله عاق والدین، افزون بر ترک جمیع راه‌های صله، ارتکاب کمترین عملی که موجب نگرانی آنان شود نیز از مصادق‌های قطع خوانده شده است؛ هر چند انجام دادن همین عمل، در مورد دیگر نزدیکان، مشمول چنین حکمی نشود. (ر.ک: سیفی مازندرانی، ۱۴۲۹ ق: ۳۷۰ - ۳۹۰)

بدیهی است که الزام به ادای این واجب نیز همچون دیگر واجبات، مشروط و وابسته به شرایط عام تکلیف خواهد بود. انجام دادن صله در صورتی که نیاز به عسر و حرج، ضرر معتنابه (مالی، جانی یا آبرویی برای خود، اهل، اولاد، والدین، دیگر نزدیکان یا مؤمنان)، یا هر نوع مانع شرعی و عرفی داشته باشد، از عهده فرد خارج می‌شود یا به مصادق‌های در دسترس و ممکن‌الوقوع کاهش می‌یابد. (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۹ ق: ۳۹۰ - ۳۹۳) در صورتی که قطع رحم، متضمن آثار اخلاقی و تربیتی برای توجه و هشدار ارحام غافل و برحذر داشتن آنان از ارتکاب معاصی و منکرها باشد، از باب نهی از منکر و تنها به‌صورت موقت، مجاز خوانده شده

است. (ر.ک: رساله‌های توضیح المسائل)

آثار و کارکردهای صله رحم

روایات دینی به ترتب آثار و نتایج فراوانی اعم از فردی و اجتماعی، مادی و معنوی و دنیوی و اخروی بر رعایت صله رحم توجه داده‌اند. در این میان، درک و تفسیر رابطه علی و معلولی میان صله رحم و آثار یاد شده در برخی موارد، به راحتی و با منطق متعارف، به دست نمی‌آید. اشاره به مصداق‌هایی از این آثار از باب نمونه، جهت انگیزه‌یابی و انگیزه‌زایی مفید خواهد بود. به منظور اختصار، از آوردن اصل روایت و حتی ترجمه آن صرف نظر می‌کنیم و تنها مضمون و پیام دریافتی از آن را به همراه منبع روایت می‌آوریم:

سلامت بدن؛ (مجلسی، ۱۳۸۹: ۴۷ / باب ۲۸ / ح ۳۹) آرامش و سکینه روحی؛ (مجلسی، ۱۳۸۹: ۷۴ / باب ۳ / ح ۳۴) افزایش و زیادت عمر؛ (اصول کافی، بی‌تا: باب صله الرحم / ح ۱۷) ایجاد و تقویت روح نیک‌خلقی؛ (مجلسی، ۱۳۸۹: ۷۴ / باب ۳ / ح ۷۴) تزکیه اعمال؛ (همان: ح ۴۹) افزایش رزق و روزی و زیاد شدن نعمت‌ها؛ (همان: ح ۱۶، ۳۲ و ۵۸: تمیمی آمدی، ۱۳۷۳: ۴ / ح ۵۸۳۶) آبادانی سرزمین؛ (مجلسی، ۱۳۸۹: ۷۴ / باب ۳ / ح ۲۱) تأمین سلامت در جمیع امور؛ (همان: باب ۱۷ / ح ۱۰) فراوانی و تکثیر نسل؛ (همان: باب ۳ / ح ۲۳) جلب حمایت خویشان؛ (تمیمی آمدی، ۱۳۷۳: ۲ / ح ۲۴۵۱ و ۲۴۵۸) افزایش محبت و تعلق خاطر میان خویشان؛ (مجلسی، ۱۳۸۹: ۷۷ / باب ۲ / ح ۷: ۷۴ / باب ۳ / ح ۵۸) افزایش مهتری در جامعه؛ (تمیمی آمدی، ۱۳۷۳: ۴ / ح ۵۸۸۴) جلب غفران الهی و آمرزش گناهان؛ (مجلسی، ۱۳۸۹: ۹۶ / باب ۱۶ / ح ۳۷) برخورداری از توفیق‌ها و انعام‌های ویژه الهی؛ (همان: ۷۴ / باب ۳ / ح ۱۶: ۷۶ / باب ۶۷ / ح ۱: ۷۶ / باب ۶۷ / ح ۳۰) تقویت دین‌داری و ایمان؛ (همان: ۷۷ / باب ۱۴ / ح ۲) افزایش زمینه تقرب به خداوند؛ (همان: ۷۴ / باب ۳۰ / ح ۶) مصونیت از ابتلا به مرگ ناگوار؛ (همان: ۹۶ / باب ۱۶ / ح ۳۷) تسهیل حسابرسی در قیامت؛ (همان: ۷۴ / باب ۲ / ح ۹۶) تخفیف عقاب اخروی (همان: ۴۷ / باب ۳۱ / ح ۱۴) و افزایش استحقاق، جهت وصول به درجات متعالی بهشت (همان: ۷۴ / باب ۳ / ح ۹). (ر.ک: شرف‌الدین، ۱۳۸۶: ۱۹۶ - ۱۷۸)

جایگاه صله رحم در سبک زندگی مدرن

صله رحم، به طور عمده به دلیل ویژگی‌هایی چون ماهیت اخلاقی، وظیفه‌گرایی (در مقابل نتیجه‌گرایی)، الزام‌ناپذیری، غلظت مشوق‌های عاطفی، توقع‌محوری و غیرانتفاعی به لحاظ سنخ‌شناسی در زمره اخلاق اعتقادی جای می‌گیرد و در مقام اجرا، به بنیادهای اعتقادی، ارزشی و نگرشی فرد و تا حدی ترغیب‌ها و فشارهای محیطی وابسته و مبتنی است. چنین اخلاقی در مقایسه با اخلاق حرفه‌ای که دارای ضمانت اجرای رسمی است، در صورت وقوع دگرگونی‌های ناهمسو در جنبه‌های عاملی و انگیزشی و زمینه‌های ساختی و فرهنگی، استعداد بالایی برای نقض و سرپیچی یا جانسین‌پذیری دارد.

البته در فقه اسلامی، مصداق‌هایی از صله، جزو حقوق و تعهدهای واجب افراد معرفی شده و نظام اجتماعی نیز بر لزوم رعایت آن اصرار و تأکید بیشتری دارد و به طور بدیهی سرپیچی از آن، امکان وقوعی کمتری دارد.

فلسفه تأکید بیش از حد اسلام بر مسئله صله رحم و مترتب ساختن آثار متعدد دنیوی و اخروی بر آن و در مقابل، برحذر داشتن همگان از قطع رحم و عاق والدین و توجه دادن به آثار و پیامدهای سهمگین و ناگوار آن، در واقع وجود انکارناپذیر درجه‌هایی از تمایل به سرپیچی از وظایف متقابل و کم‌توجهی به حقوق و تعهدهای عاطفی و اخلاقی در میان افراد بشر است که در ارتباطات خویشاوندی، به دلیل برخی شرایط، زمینه بیشتری برای وقوع دارد. کاهش موقعیت هنجاری صله رحم و کم‌توجهی انسان مدرن به ادای حقوق اخلاقی خویشان، در مقایسه با جامعه سنتی، به علل و دلایل ساختاری، فرهنگی و روان‌شناختی متعددی مستند است که به برخی از آنها به فراخور حال و قدر مجال اشاره می‌کنیم:

در اینجا به مواردی اشاره می‌کنیم که بالقوه می‌توانند زمینه و تمایل روانی به ارتباطات خویشاوندی را ضعیف سازد. برخی از این موارد عبارت‌اند از:

کاهش وابستگی و عصبيت قومی (که در جوامع سنتی به دلیل نیازها و شرایط ویژه، خود همواره یکی از عوامل تعیین‌کننده در حفظ و استمرار پیوندهای خویشاوندی و اهتمام عموم به تحکیم و تعمیق آن با هر هزینه ممکن بوده است)؛

ضعف آگاهی از حقوق و تکالیف متقابل و شیوه ادای آن در شرایط مختلف یا ضعف تعهدمندی و احساس مسئولیت در قبال نزدیکان و خویشان (که خود، ریشه در نظام تعلیم و تربیت و جامعه‌پذیری انسان مدرن دارد). تردیدی نیست که داشتن آگاهی درست از طیف حقوق و وظایف متقابل، پیش‌شرط ضروری و گریزناپذیر هر نوع اقدام عملی در جهت تأمین این حقوق و ادای تکالیف مربوط است؛

ضعف انگیزه‌های اخلاقی و میزان پای‌بندی به ارزش‌های دینی (به تبع غلبه سکولاریسم و ضعف موقعیت اجتماعی دین به عنوان متقن‌ترین پشتوانه اخلاق و مهم‌ترین منبع مؤلف یا حامی و مؤید این سنخ آموزه‌ها)؛

تشدید روزافزون فردگرایی خودمدارانه (بر اثر بروز تنوع‌گرایی و تکثرگرایی فرهنگی و کاهش تدریجی هم‌سنخی و هم‌نوایی میان افراد و نیز برجسته‌شدن شکاف در حوزه بینش‌ها، ارزش‌ها، نگرش‌ها، آرمان‌ها، ترجیح‌ها و خلق و خوی‌ها که بالطبع استعداد بالایی برای سوق‌دهی افراد به استقلال‌جویی و فاصله‌گزینی دارد)؛

شهرنشینی به‌ویژه در کلان‌شهرها (که به دلیل اقتضائات ویژه، فرصت و انگیزه لازم برای درگیر شدن در چرخه ارتباطات غیرالزامی را به کمترین حد ممکن فرد می‌کاهد. ضمن اینکه فرهنگ شهرنشینی، خود زمینه‌های لازم برای تقویت فردگرایی و هسته‌ای شدن خانواده و تمایل به ایجاد فاصله‌های نامرئی چندلایه میان افراد می‌گردد)؛

تسهیل مهاجرت و وقوع فاصله‌های فیزیکی و جغرافیایی میان افراد (که به تبع فاصله‌های عاطفی و رفتاری، موجب می‌گردد و مثل رایج «از دل برود هر آن‌که از دیده برفت»، در اینجا کاملاً مصداق دارد، و در مقابل، مثل «دوری و دوستی» در جهان معاصر، معمولاً نتیجه معکوس داده و دوری‌های آن، به جای تقویت حس دوستی، بیشتر بسترساز یا بهانه و مجوز قطع ارتباط شده است. عجیب آنکه تنوع امکانات ارتباطاتی نیز نتوانسته است، گسست‌های روانی ناشی از این فاصله‌ها را ترمیم کند)؛

تنوع موقعیت‌های شغلی ناشی از نظام تقسیم‌کار اجتماعی و وقوع فاصله‌ها و نابرابری‌های صنفی و طبقاتی (که بر اثر آن به بروز درجه‌هایی از شکاف‌های موقعیتی، اطلاعاتی، معرفتی،

مهارتی، ارزشی، نگرشی، رفتاری و ارتباطی میان افراد و به بیانی عام، سبک زندگی متفاوت منجر می‌شود؛

احساس بی‌نیازی واقعی یا توهمی به آثار ناشی از این وابستگی‌ها (تردیدی نیست که یکی از عوامل بسیار مشوق و محرک عموم به برقراری، استمرار و تقویت و استحکام پیوند با خویشان، نقش مستقیم و غیرمستقیم آن در تأمین مجموعه بزرگی از نیازهای عاطفی، هویتی، شغلی، اجتماعی، اقتصادی و امنیتی بود که در جامعه سنتی، تنها از این طریق برطرف می‌شد. تأمین همه یا بخش بزرگی از این نیازها در جامعه مدرن به سازمان‌ها و کارگزاران متعدد عصری محو شده است. این تحول به کاهش وابستگی افراد به شبکه خویشاوندی و در نتیجه کاهش انگیزه برای حفظ و حمایت از پیوندهای مربوط کمک کرده است)؛

تعدد عضویت در سازمان‌های مختلف و درگیر شدن افراد در مجموعه‌ای از ارتباطات متکثر و متنوع با اقتضات متفاوت (که خود به نوعی زمینه غفلت یا کم‌توجهی به ارتباطات درجه دوم و دارای الزام عرفی و اخلاقی همچون ارتباط با خویشان را تمهید کرده است. به بیان دیگر، در جامعه مدرن، پیوندهای ساختاری افراد بر پیوندهای ژنتیکی و عاطفی آنها چیره شده است. بدون تردید، داشتن تکاپوی زیاد روحی و درگیر شدن در روزمرگی‌های گریزناپذیر، وقت و حوصله‌ای برای ادای تعهدها و تکالیف اخلاقی و غیرالزامی، باقی نمی‌گذارد. این موضوع در کنار کاهش وابستگی، انگیزه و تمایل به فاصله‌گزینی را تشدید کرده است)؛

کاهش فشار هنجاری محیط، به‌منظور ترغیب افراد به رعایت و پاسداشت این سنخ روابط و تقویت اراده‌های همسو (بر اثر وقوع تحولات ساختاری، ظهور بدیل‌های کارکردی، احساس بی‌نیازی، نداشتن ضرورت اجتماعی، نبود انگیزه و منطق توجیهی. ضمن اینکه سرجمع، هزینه‌های ناشی از رویگردانی یا کم‌توجهی به این سنخ تعهدها بسیار تحمل‌پذیرتر از بار همین هزینه‌ها در جامعه سنتی است)؛

کاهش سلطه پیران به عنوان حلقه‌های پیوند گذشته و حال و مبلغان و حافظان ارزش‌های سنتی موروث (در پی وقوع پدیده شکاف نسل‌ها)؛

چیرگی عقلانیت ابزاری و محاسباتی بر عقلانیت معطوف به ارزش‌ها در کنش‌های

انسانی، ارزش‌یابی اقتصادی اوقات فراغت و احساس نیاز به صرف آن در فعالیت‌هایی که افراد را در انجام دادن وظایف الزامی و اشتغال‌های اجتناب‌ناپذیر کمک می‌کند، کاهش ازدواج‌های درون‌فامیلی (که خود با واسطه در تضعیف تعهدهای ناشی از پیوندهای خونی مؤثر بوده است. در مقابل، افزایش ازدواج‌های برون‌فامیلی و درآمیختن با دیگر شبکه‌ها و تعهدهای قهری ناشی از وابستگی بدان، زمینه و فرصت کمتری برای رعایت حقوق ارحام فراهم می‌سازد. بدون تردید، ازدواج‌های درون‌فامیلی همواره یکی از عوامل تحکیم و تعمیق پیوندهای نسبی بوده است)؛

دلایل یا بهانه‌های دیگری نیز همچون زندگی آپارتمان‌نشینی در محیط‌های شهری و محدود بودن جا و مکان، ضعف امکانات مالی و ناتوانی در ادای تعهدهای مالی، وجود برخی کدورت‌ها و نزاع‌های ریشه‌دار و موروثی در درون فامیل (که ارجاع بدان، معمولاً انگیزه و تمایل به ارتباط میان نسل‌های بعد را کاهش می‌دهد)؛

خوف از بروز برخی گرفتاری‌های احتمالی مثل سرایت انحراف‌های اخلاقی فرزندان به یکدیگر، بروز چشم و هم‌چشمی، طرح خواسته‌های ناممکن و احیای کینه‌ها و کدورت‌های پیشین. برخی از اعضای فامیل نیز ممکن است به دلیل گرفتار شدن آشکار به برخی انحراف‌ها همچون اعتیاد، داشتن کسب غیرمجاز، داشتن موضع و عملکرد ضد انقلابی، ضعف دین‌داری و پای‌بندی به ظواهر فرهنگ دینی، گرایش‌های سیاسی خاص و بی‌توجهی به حقوق متقابل، از گردونه رفت‌وآمدهای خویشاوندی حذف شده باشند. پرشدن اوقات فراغت افراد به فعالیت‌های تفریحی و سرگرمی‌های اشتغال‌زا و در نتیجه، کمبود فرصت برای ادای دیگر تعهدها مانند صلہ رحم نیز توجهی است که بیشتر به صورت صریح و ضمنی بدان ارجاع می‌شود.

نکته دیگری که کمتر بدان توجه می‌شود، موضوع کاهش تدریجی ارحام و شبکه خویشاوندان در جامعه مدرن، با اثرپذیری از برنامه‌های تنظیم خانواده و کنترل جمعیت است. در هر حال، آموزه‌های دینی، ارزش‌های اخلاقی و ضرورت‌های اجتماعی چنین اقتضا می‌کنند که افراد، ارتباطات صمیمانه با شبکه خویشاوندان و ارحام را در هر شرایط ممکن، در کنار طیف گسترده ارتباطات اجتماعی گریزناپذیر خود حفظ و بر آن مداومت کنند. بی‌توجهی به

ارتباطات خویشاوندی، در جهانی که در پرتو فناوری‌ها و امکانات ارتباطی پرشمار و روزافزون، عصر «ارتباطات» نام گرفته است، هیچ توجیه محکمی نخواهد داشت. رعایت این مهم، بیش از همه از مؤمنان به ادیان الهی و شریعت‌مداران، انتظار می‌رود.

عوامل مؤثر در ایجاد و استمرار صلّه رحم

«صلّه رحم» به عنوان یک رفتار، از علل و زمینه‌های متعدد نفسانی و محیطی ناشی و تقویت یا تضعیف می‌شود. بخش پایانی این نوشتار، با الهام از برخی دیدگاه‌های نظری در تحلیل کنش‌های اجتماعی فرد، به توضیح و تفسیر پاره‌ای از عوامل زمینه‌ای مؤثر در ایجاد و استمرار این رفتار و در مقابل کم‌توجهی یا ترک آن اختصاص یافته است.

ضرورت‌های روانی و اجتماعی

علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد:

دقت در وضع طبیعی بشر، ما را به این حقیقت رهنمون می‌شود که بشر از روزی که به تشکیل اجتماع دست زده، چه اجتماع مدنی و چه جنگلی، هیچ‌گاه بی‌نیاز از اعتبار قرب و ولایت نبوده. بشر از قدیم‌ترین دوره‌ها بعضی افراد را به خود نزدیک‌تر و دوست‌تر از دیگران می‌دانسته و این احساس و اعتبار بوده که او را وادار می‌کرده اجتماع کوچک و بزرگ و بزرگ‌تر یعنی بیت، خانواده، بطن، دودمان، عشیره، قبیله و امثال آن را تشکیل دهد. بنابراین در مجتمع بشری، هیچ چاره‌ای از نزدیکی بعضی افراد به بعضی دیگر نیست و نه در دورترین دوران بشر و نه در امروز، نمی‌توان انکار کرد که فرزند نسبت به پدرش، نزدیک‌تر از دیگران است و همچنین ارحام او به خاطر رحم و دوستان او به خاطر صداقت و برده او به خاطر مولویت و همسرش به خاطر همسری و رئیس به مرئوسش و حتی قوی به ضعیفش، ارتباطی بیشتر دارد؛ هر چند که مجتمعات در تشخیص این معنا اختلاف دارند... (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۴ / ۳۵۴)

جامعه‌پذیری مناسب

جامعه‌پذیری یا اجتماعی‌شدن، فرآیند انتقال فرهنگ از نسلی به نسلی و نقطه پیوند فرد به

جامعه است. جامعه از طریق این فرآیند تدریجی و تعطیل‌ناپذیر که توسط عوامل و کارگزاران متعددی همچون خانواده، گروه هم‌سالان، مراکز آموزشی، کانون‌های مذهبی، رسانه‌های جمعی و محیط عام اجرا می‌شود، ارزش‌ها و الگوهای رفتاری مورد نظر خود را در سامانه شخصیتی افراد، درونی می‌کنند. همچنین با بهره‌گیری از سازوکارهای مکمل همچون نظارت و کنترل اجتماعی، زمینه‌های فردی و اجتماعی مناسب را برای پای‌بندی هر چه بیشتر افراد به رعایت ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی فراهم می‌سازد.

التزام نظری و عملی به صله رحم، به عنوان یک ارزش پذیرفته‌شده در جامعه دینی هم، از این قاعده مستثنا نیست و به تمهید بنیادهای تربیتی، فرهنگی و اجتماعی مناسب نیاز دارد. بی‌شک یکی از عوامل مؤثر در ضعف پای‌بندی انسان معاصر (با محور بودن جامعه ایران) به رعایت این ارزش سنتی مذهبی دیرپا و دارای زیرساخت‌های فطری، عقلانی و ضرورت‌های کارکردی، ریشه در همین فرآیند و فرآیندهای مکمل آن دارد.

استفاده و رضامندی

براساس این دیدگاه، افراد هنگامی به رعایت صله رحم پای‌بند خواهند بود که از رهگذر آن، به تأمین و ارضای برخی خواسته‌ها و نیازهای فعلیت‌یافته خویش اعم از مادی و غیرمادی توفیق یابند. به بیان دیگر، میزان رضامندی آنها از این رفتار که بالطبع، محرک آنها در شروع و استمرار آن خواهد بود، تابع میزان فایده و نتیجه‌ای است که برحسب انتظار، از این طریق به دست می‌آید.

هزینه و پاداش

از نظر این دیدگاه، انسان همواره در چهارچوب یک چرخه مبادله‌ای رفتار می‌کند. بدون شک، در صورتی که نتایج و فایده‌های حاصل یا مدنظر از یک رفتار، به صورت مستقیم و با واسطه، در نظام حساب‌گرانه شخص یا عرف جاری، با هزینه‌های قهری صرف شده هم‌خوانی داشته باشد، صدور یا پایداری آن رفتار نیز برای وی توجیه‌پذیر خواهد بود.

فشار اجتماعی

فشار اجتماعی که جامعه یا گروهی بر فرد عفو شونده در آن اعمال می‌کند، همواره یکی از ضمانت‌اجراهای غیررسمی و یکی از سازوکارهای مکمل برای ترغیب افراد به رعایت ارزش‌ها و هنجارهای پذیرفته‌شده براساس میل شخصی و در مقابل، مهار اراده‌های ناهم‌سوست. بدیهی است میزان فشار اعمال شده، تابع جایگاه ارزشی رفتار مورد نظر و درجه حساسیت و اهتمام گروه به رعایت آن است. بی‌شک وجود همین فشار در جامعه سنتی و ضعف آن در جامعه معاصر، تا حد زیاد تبیین‌کننده و توجیه‌گر چرایی شدت و ضعف پای‌بندی به رعایت این ارزش در جوامع یاد شده است.

جمع‌گرایی و فردگرایی

بنابر این دیدگاه، میزان پای‌بند به رعایت ارزش‌های اجتماعی یک جامعه، تابع مستقیمی از میزان غلبه و نفوذ روح و فرهنگ جمع‌گرایی در تار و پود آن جامعه است. بدیهی است در چنین جوامعی، ارزش‌های مورد احترام جمع، از ضمانت‌اجرائی بیشتری برخوردارند. در مقابل، غلبه روح فردگرایی، زمینه ضعیف‌سازی این پای‌بندی را فراهم می‌آورد. به بیان یکی از اندیشمندان ارتباطات:

در فرهنگ‌های جمع‌گرا، بیشتر بر اهداف، نیازها و دیدگاه‌های گروه خودی تأکید دارند تا بر اهداف و نیازهای فرد؛ یعنی به‌جای جلب رضایت فرد، بر هنجارهای اجتماعی گروه خودی تأکید می‌کنند و به‌جای اهمیت دادن به اعتقادات فرد خاص، به اعتقادات مشترک گروه خودی توجه می‌کنند و برای همکاری اعضای گروه، بیش از ارتقای منافع و بازده فرد، اهمیت قائل هستند. (گودیکانست، ۱۳۸۳: ۵۶)

همسانی یا مشابهت

افراد معمولاً جذب کسانی می‌شوند که بیشترین شباهت را با آنها در ناحیه جهان‌بینی‌ها، باورها، نگرش‌ها، ارزش‌ها، گرایش‌ها، انگاره‌ها و رفتارها داشته باشند. ناهمخوانی نسبی خویشاوندان در این سنخ مشترکات، بر اثر غلبه تکثرگرایی و تنوع‌گرایی، از عوامل تضعیف

پیوند آنها و ضعف پای‌بندی به صله رحم شده است. به بیان یکی از روان‌شناسان، ما به مردمی که موافقمان باشند، بیشتر از کسانی که با ما مخالفند، علاقه‌مندیم. ما کسانی را که دوستان دارند، بیشتر از آنهایی که به ما علاقه‌ای ندارند، دوست داریم. ما به کسانی که با ما تشریک مساعی کنند، بیشتر از آنهایی که با ما رقابت می‌کنند، دل‌بستگی داریم. ما به مردمی که تحسین و تمجیدمان می‌کنند، بیشتر از کسانی که به انتقاد ما می‌پردازند، مهر می‌ورزیم. (ارونسون، ۱۳۸۲: ۳۸۳)

نظریه‌های دیگری نیز مطرح شده که به منظور اختصار، به طرح اشاره‌وار آنها بسنده می‌کنیم. برای مثال، نظریه جاذبه‌های شخصیتی افراد و نقش آن در جذب دیگران؛ نظریه مهارت‌های ارتباطی (میزان برخورداری افراد از مهارت‌های ارتباطی اعم از شناختی، عاطفی و رفتاری، نقش مؤثری در شیوه تعامل با دیگران و جذب آنها دارد)؛ نظریه نیازهای مکمل (افراد معمولاً جذب کسانی می‌شوند که بتوانند از طریق ارتباط با آنها، نیازهای مکمل خود را تأمین و ارضا کنند)؛ نظریه هم‌نشینی و صمیمیت (افراد معمولاً با کسانی بیشتر رابطه صمیمی دارند که به دلیل نزدیکی فیزیکی و مکانی، امکان برقراری ارتباط و تعامل چهره به چهره با آنها را داشته باشند)؛ نظریه میزان انگیزه پیوندجویی برای کسب تأیید و پذیرش اجتماعی و نقش آن در ارتباط با دیگران؛ نظریه احساس نیاز عاطفی به عنوان محرک برای پیوند اجتماعی؛ نظریه ارتباط حمایت‌گرانه (هر قدر رابطه‌های میان‌فردی در فضای حمایت‌گرانه شکل گرفته باشد، انگیزه افراد برای استمرار آن بیشتر خواهد بود)؛ نظریه مثبت‌گرایی ارتباطی (مثبت‌گرایی در یک ارتباط میان‌فردی دست‌کم در سه جنبه نمود دارد: ۱. طرف ارتباط، خود احساس مثبت و خوشایندی از طرف مقابل داشته باشد؛ ۲. بتواند احساس مثبت و خوشایند خود به طرف مقابل را به او منتقل سازد؛ ۳. نوعی احساس مثبت و خوشایند از وضعیت عمومی حاکم بر فرآیند ارتباط برای دو طرف تعامل پدید آید).

(ر.ک: گودیکانست، ۱۳۸۳: ۲۲۹ - ۲۶۴؛ ارونسون، ۱۳۸۲: ۳۸۱ - ۴۳۷؛ ابوالقاسمی و دیگران، ۱۳۸۴: ۲۹۷ - ۳۶۵؛ ۳۸۹ - ۴۳۲؛ لات و دیگران، ۱۳۷۵: ۶۱ - ۷۲؛ فرهنگ، ۱۳۸۰: ۱ / ۱۱۱ - ۱۲۴؛ فرگاس، ۱۳۷۹: ۲۶۰ - ۲۶۴، ۲۸۲ - ۲۹۵؛ کلاین برگ، ۱۳۶۸: ۲ / ۴۹۱ - ۵۲۱)

نتیجه

یکی از مؤلفه‌های کلیدی و برجسته سبک زندگی دینی [اسلامی] در حوزه ارتباطات انسانی، ارتباط با خویشان و بستگان نسبی (و همچنین بستگان سببی، طبق برخی دیدگاه‌ها) اعم از مؤمن و غیرمؤمن (مشروط به شروط و حدود خاص) است که در منابع دینی و الهیاتی از آن به «صله رحم» تعبیر شده است؛ آموزه‌ای که با وجود زیرساخت‌های فطری و طبیعی، عقلانیت ارزشی و ضرورت‌های کارکردی، در منابع دینی (آیات و روایت) و سیره بزرگان دین نیز فراوان آمده و با تعبیرهای مختلف، بر رعایت آن در هر شرایط ممکن تصریح و تأکید شده است.

این ارزش اجتماعی با وجود پشتوانه‌های عقلی، شهودی، دینی و تجربی، بر اثر برخی تحولات ساختاری، شخصیتی، فرهنگی و ارتباطاتی، از جایگاه پیشین خود در جامعه سنتی افول کرده و به طور عمده، به یک ادب اجتماعی مرسوم در برخی تعاملات موسمی و مناسبی تبدیل شده است. در تحلیل جایگاه و اهمیت فرهنگی - اجتماعی، آثار و کارکردهای مترتب بر رعایت و ترک آن و نیز علل و عوامل مؤثر در افول جایگاه سنتی آن، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد.

انتظار می‌رود که سیاست‌گذاران و کارگزاران فرهنگی جامعه اسلامی ایران، به عنوان جامعه‌ای که در بسیاری از ویژگی‌های فرهنگی - مذهبی، نقش الگویی برای جوامع اسلامی و بلکه غیراسلامی دارد، از راه‌های مختلف فرهنگ‌سازی به ویژه از طریق آموزش و پرورش رسمی و رسانه‌های جمعی، به احیای سنت‌های فرهنگی مذهبی در حال اندراس، تقویت بنیادهای ارزشی، فعال‌سازی حافظه تاریخی، تحکیم زمینه‌های هم‌بستگی اجتماعی، افزایش میزان اعتماد متقابل، تقویت انگیزه برای مددکاری اجتماعی و اعطای خدمات انسانی در شبکه‌های خویشاوندی، انگیزه‌زایی برای افزایش میزان پای‌بندی به رعایت حقوق قانونی و اخلاقی متقابل خویشان بپردازند و اقدامات لازم را انجام دهند. برخی از این راه‌ها عبارت‌اند از: اعمال تدابیری همچون بازخوانی پیوسته آموزه و ارزش متعالی سنتی - مذهبی صله رحم؛ توجه دادن به آثار و نتایج دنیوی و اخروی، مادی و غیرمادی و فردی و اجتماعی مترتب بر رعایت آن و در مقابل، آثار و نتایج ناظر بر قطع آن؛ توجه‌دادن به سیره عملی بزرگان دینی در

اهتمام به رعایت این فریضه؛ توجه‌دادن به مصداق‌های کم‌هزینه و در دسترس همگان همچون تماس تلفنی، فرستادن نامه، فرستادن هدیه، دید و بازدیدهای موسمی و مناسبتی؛ تعیین وظیفه در هنگام گرفتار شدن به مزاحمت‌های رفتاری، برحذر داشتن توده‌ها از بهانه‌جویی‌های بی‌مورد که همواره عامل قطع این ارتباط می‌شود و توصیه و ترغیب به بالابردن آستانه تحمل در رویارویی با اعمال غیرمنتظره برخی خویشان.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم، ترجمه استاد محمد مهدی فولادوند.
۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، انتشارات مباحله، چاپ دوم.
۳. آلوسی بغدادی، ۱۴۰۵ ق، تفسیر روح المعانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴. تمیمی آمدی، عبدالرحمن بن محمد، ۱۳۷۳، غرر الحکم و درر الکلم، با شرح خوانساری، تهران، دانشگاه تهران، چاپ چهارم.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۰۵ ق، لسان العرب، قم، نشر ادب حوزه.
۶. ابوالقاسمی، عباس و دیگران، ۱۳۸۴، روان‌شناسی در اجتماع، تهران، رهرو دانش.
۷. ارونسون، الیوت، ۱۳۸۲، روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه حسین شکرکن، تهران، رشد.
۸. حرانی، ابن شعبه، ۱۴۰۲ ق، تحف العقول، تهران، کتابفروشی اسلامیة.
۹. تبریزی، جواد بن علی، ۱۴۲۷ ق، صراط النجاة، قم، دارالصدیقة الشهيدة.
۱۰. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۷۸، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، کتابخانه گنج دانش.
۱۱. جمعی از پژوهشگران زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳ ق، موسوعه الفقه الاسلامی طبقه المذهب اهل‌البیت (علیهم السلام)، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه الاسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام).

۱۲. دستغیب، عبدالحسین، ۱۳۶۱، گناهان کبیره، شیراز، ناس.
۱۳. رازی، فخرالدین، ۱۴۱۱ ق، تفسیر الکبیر، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، مفردات الفاظ القرآن، لبنان - سوریه، دارالعلم و دارالشامیه.
۱۵. سعدی، ابوحیب، ۱۴۰۸ ق، القاموس الفقہی لغہ و اصطلاحا، دمشق، دارالفکر، چاپ دوم.
۱۶. سیفی مازندرانی، علی اکبر، ۱۴۲۹ ق، دلیل تحریر الوسیله، احکام الاسره، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۷. سیوری، مقداد بن عبدالله، ۱۴۰۳ ق، نضد القواعد الفقہیہ علی مذهب الامامیه، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی علیه السلام.
۱۸. شجاعی زند، علی رضا، ۱۳۸۱، عرفی شدن در تجربه مسیحی و اسلامی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۱۹. شرف الدین، سید حسین، ۱۳۷۶، تحلیلی اجتماعی از صله رحم، قم، بوستان کتاب، چاپ دوم.
۲۰. صدوق، محمد بن علی (ابن بابویه)، ۱۳۲۵، مصادقه الاخوان، ترجمه محمد تقی دانش پژوه، انتشارات مجلس.
۲۱. طاهری خرم آبادی، سید حسن، ۱۴۱۵ ق، صله الرحم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۲. طباطبایی قمی، تقی، ۱۴۱۹ ق، مباحث فقہیہ (الوصیة، الشركة و صله الرحم)، قم، امیر.
۲۳. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۶۳، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۲۴. طبرسی، حسن بن فضل، ۱۴۱۲ ق، مکارم الاخلاق، تصحیح علاء‌الدین علوی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۵. فرگاس، جوزه. پی، ۱۳۷۹، روان‌شناسی تعامل اجتماعی، ترجمه مهرداد فیروزبخت و خشایار بیگی، تهران، ابجد، چاپ دوم.
۲۶. فرهنگی، علی اکبر، ۱۳۸۰، ارتباطات انسانی، مبانی، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ پنجم.
۲۷. فیض کاشانی، مولا محسن، ۱۳۸۳ ق، المحججه البيضاء فی تهذیب الاحیاء، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، الطبعة الثانية.
۲۸. _____، ۱۴۰۶ ق، الوافی، اصفهان، کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام.
۲۹. کلاین برگ، اتو، ۱۳۶۸، روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه علی محمد کاردان، تهران، نشر اندیشه.
۳۰. کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب، بی تا، اصول کافی، ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام.
۳۱. گودیکانست، ویلیام. بی، ۱۳۸۳، پیوند تفاوت ها؛ راهنمای ارتباط کارآمد بین گروهی، ترجمه علی کریمی و مسعود هاشمی، تهران، مؤسسه مطالعات ملی.
۳۲. گولد، جولیس و ویلیام ل. کولب، ۱۳۷۶، فرهنگ علوم اجتماعی، جمعی از مترجمان، ویراسته محمدجواد زاهدی مازندرانی، تهران، مازیار.
۳۳. لات، برنایس و دیگران، ۱۳۷۵، مبانی روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه جواد طهوریان و محمدتقی منشی طوسی، مشهد، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
۳۴. مجلسی، محمدباقر، ۱۳۸۹ ق، بحارالانوار، تهران، المكتبة الاسلامیه.

۳۵. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۸، اخلاق در قرآن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

۳۶. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۷، مجموعه آثار، ج ۲، قم، صدرا، ج ۲، چاپ هفتم.

۳۷. _____، ۱۳۹۱، مجموعه آثار، ج ۲۲، قم، صدرا، ج ۲۲، چاپ هفتم.

۳۸. مکارم شیرازی، ناصر، با همکاری جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۱، تفسیر نمونه، قم، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سی و دوم.

۳۹. عاملی، محمدبن مکی (شهید اول)، بی تا، القواعد و الفوائد فی الفقه و ...، قم، منشورات مکتبه المفید.

۴۰. نجفی، شیخ محمدحسن، بی تا، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت، داراحیاء التراث العربی، الطبعة السابعة.

۴۱. نراقی، ملا احمد، ۱۳۶۲، معراج السعادة، تهران، رشیدی.

۴۲. نوری طبرسی، میرزا حسین، بی تا، کلمه طیبه، تهران، کتابفروشی اسلامیہ.

۴۳. _____، ۱۴۰۸ ق، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، مؤسسه آل

البيت علیهم السلام.

۴۴. ورام، ابوالحسن، ۱۳۷۶ ق، تنبیه الخواطر و نزہہ النواظر (معروف به مجموعه ورام)، دارالکتب الاسلامیه.

۴۵. سایت اطلاع رسانی حضرت آیت الله سیستانی. تاریخ مشاهده ۱۳۹۳/۵/۱۲:

سبک اهل بیت علیهم‌السلام در همسر داری

علی احمد پناهی *

چکیده

این مقاله با این فرض که سبک اهل بیت علیهم‌السلام در همسر داری، به تمام جوانب مسئله توجه دارد و سبک همسر داری آن بزرگان، متناسب با ظرفیت‌های شناختی، نیازها، اهداف تشکیل خانواده، مبانی انسان‌شناختی و بر مبنای تقوآمحوری و اخلاق‌مداری بوده است، به بررسی محورهای این سبک پرداخته است. در نتیجه، روشن می‌شود: در واگذاری مسئولیت‌ها و نقش‌های اجتماعی و خانوادگی، باید به ظرفیت‌های جسمی، روان‌شناختی همسران به ویژه خانم‌ها توجه داشت و هرگز نباید زنان را به کارهای خشن و مردانه، وادار کرد؛ در تعامل با همسر، التزام عملی به مسائل حقوقی و اخلاقی داشته باشیم؛ بایسته‌های معنوی را در خانواده، جدی بگیریم و بسترهای لازم برای مسایل معنوی ایجاد کرده و خود نیز به آن ملتزم باشیم؛ توجه به نیازهای مادی، عاطفی و روان‌شناختی همسر، از نکات با اهمیت در سبک زندگی اهل بیت است؛ ایشان به تأمین نیازهای جنسی، رفاهی و به شادی‌ها و لذت‌های حلال در خانواده، توجه داشته و دیگران را نیز به رعایت آن توصیه فرموده‌اند؛ مدارا، گذشت، احسان، خوش‌زبانی، صرفه‌جویی، رازداری و ادب، از توصیه‌های مؤکد اهل بیت علیهم‌السلام در رابطه با همسر و خانواده است.

واژگان کلیدی

سبک زندگی، همسر داری، اهل بیت علیهم‌السلام، نیازها، رضایتمندی، نشاط، رشد مادی و معنوی.

مقدمه

تشکیل خانواده، از نخستین روزهای حضور انسان در عرصه خاک و از همان لحظه‌های آغازین حیات اجتماعی (گیدنز، ۱۳۷۸) مطرح بوده است. تشکیل خانواده و گزینش همسر، بهترین و منطقی‌ترین راه برای تبلور سکون و کسب آرامش و مطمئن‌ترین سکوی پیشرفت و بالندگی است. این امر نشان‌دهنده این حقیقت است که خانواده، از اساسی‌ترین و طبیعی‌ترین نیازهای انسان به شمار می‌آید. بسیاری از مشکلات روانی و خستگی‌های جسمانی که از فعالیت‌های زندگی روزمره حاصل می‌شود، توسط یک خانواده و همسر شایسته التیام می‌یابد. (روم / ۲۱) به همین دلیل، یگانه سازمان اجتماعی که از دیرباز عمومیت و دوام ویژه‌ای داشته، خانواده است.

خانواده از نگاه اسلام و آموزه‌های دینی، نهادی مقدس و محبوب (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰۰ / ۲۲۲) سازمانی حرکت‌آفرین، ساحل آرامش و سکون، (روم / ۲۱) بستر تربیت و رشد، (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۰ / ۱۸) محل سُرور، (همان: ۳۹) عامل رشد مادی، (همان: ۴۴) عامل طهارت (نوری طبرسی، ۱۴۰۸: ۱۴ / ۱۵۰) و بهترین بستر تربیت فرزند (سالاری‌فر، ۱۳۸۶: ۶۰) و ... است. یکی از عوامل مهم و اساسی استحکام این نهاد مقدس و از عوامل تعیین‌کننده برای ایجاد رضایتمندی همسران در این سازمان همگانی، سبک و کیفیت همسرمداری است. سبک زندگی (به‌ویژه سبک همسرمداری) به معنای شیوه‌ای نسبتاً ثابت است که هر فرد، اهداف خود را از آن طریق دنبال می‌کند و راهی برای رسیدن به اهداف است. (کاویانی، ۱۳۹۱: ۱۶)

سبک همسرمداری اهل بیت علیهم‌السلام به دلیل اتصال این بزرگواران به معارف آسمانی (نجم / ۴) و بهره‌گیری از علوم و آموزه‌های ناب و مصون از خطا، بهترین و مطمئن‌ترین روش و سبک زندگی، و تضمین‌کننده کامیابی و سعادت دنیوی و اخروی، (احزاب / ۷۱) است. در سبک همسرمداری اهل بیت علیهم‌السلام، به تمام جوانب مسئله توجه شده و سبک همسرمداری آن بزرگواران، متناسب با ظرفیت‌های شناختی، نیازها، اهداف تشکیل خانواده، اصول انسان‌شناختی، و بر مبنای تقوامجوری و اخلاق‌مداری بوده است.

سبک همسررداری اهل بیت علیهم‌السلام

با مطالعه سیره عملی و رفتاری اهل بیت علیهم‌السلام، همچنین با جست‌وجو در معارف و آموزه‌های الزامی، اخلاقی و ترجیحی (مستحبات) که اهل بیت علیهم‌السلام آموزش داده و خود نیز در قدم اول به این آموزه‌ها پایبند بوده‌اند، درمی‌یابیم که ایشان در سبک همسررداری، به چند محور اساسی توجه فرموده‌اند. در این نوشتار، کوشیده‌ایم تا حد امکان به برخی از این محورها بپردازیم:

الف) توجه به تفاوت‌های زن و مرد

زن و مرد به لحاظ عقلی، عاطفی، جسمانی، مهارت کلامی، ویژگی مراقبتی و دلسوزی (Matlin, 2008) و ... تفاوت اساسی با یکدیگر دارند و این تفاوت‌ها در واگذاری نقش‌های زنانه و مردانه، مورد توجه بوده است.

علامه طباطبایی اعتقاد دارند که مرد دارای حیات تعقلی، و زن دارای حیات احساسی است و علت سرپرستی مردان بر زنان، برتری نسبی آنان در قوای عقلی است. (طباطبایی، ۱۳۹۴: ۲ / ۲۷۵؛ ۴ / ۳۴۳؛ ۱۸ / ۱۴۱) ایشان همچنین تفاوت زن و مرد در دو حوزه نظری و عملی را پذیرفته و به برتری مردان در مدیریت خانواده اشاره کرده‌اند. (همان: ۲ / ۲۷۱ - ۲۷۵) البته علامه طباطبایی این نکته را نیز تذکر داده‌اند که آن عقلی که در مرد بیش از زن است، فضیلتی زاید است؛ نه معیار فضل و برتری ارزشی. (همان: ۴ / ۳۴۳)

آیت‌الله مصباح یزدی معتقد است که زن در استعداد عقلی با مرد یکسان است؛ اما به دلیل آنکه زن از نظر طبیعی دارای عاطفه و احساسات بیشتری است، کارکرد عقل تا حدودی تضعیف می‌گردد. دلیل برتری مردان در قدرت تعقل، ضعف دشمنان عقل در مردان، و قوی بودن دشمنان عقل (احساسات زیاد) در زنان است. به‌هرحال یا به واسطه قدرت بیشتر تعقل مرد (چنانکه بعضی قائلند) یا به دلیل نبود مزاحم و دشمن بر سر راه عقل، مردان از تعقل و تدبیر بیشتری بهره‌مند هستند و همین، سبب تفاوت‌هایی در حقوق و تکالیف زن و مرد می‌شود. (مصباح یزدی، ۱۳۸۵: ۲۸۰) آیت‌الله مکارم شیرازی و محمدحسین فضل‌الله (۱۴۲۱ق) نیز نظری همانند نظر آیت‌الله مصباح یزدی دارند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ۲ / ۲۸۷)

به اعتقاد مک کابی و جک لینز (Mc Kaby and Jack Linz, 1974) برتری زنان در توانایی کلامی، یکی از شاخص‌ترین تفاوت‌های جنسیتی است. (به نقل از خسروی، ۱۳۸۲: ۵۰) هالپران (۱۹۹۲) معتقد است که دختران در مقایسه با پسران توانایی کلامی را با سرعت بیشتر و کیفیت بهتری کسب می‌کنند. در واقع تفاوت‌های مربوط به جنس در توانایی‌های کلامی، از زمانی آغاز می‌شود که کودکان شروع به صحبت می‌کنند و این برتری دختران در مدت تحصیل نیز حفظ می‌شود. (همان: ۵۱) آلدرد (Allred, 1990) معتقد است که بیشتر تحقیقات بر برتری دختران بر پسران در زبان و ادبیات تأکید دارند؛ آنها زودتر از پسران شروع به خواندن می‌کنند و کمتر به مشکلات خواندن مبتلا هستند. بر اساس تصورات کلیشه‌ای قدیمی نیز، زنان می‌توانند ساعت‌ها حرف بزنند و مهارت کلامی بهتری دارند.

بر اساس تحقیقی که در آمریکا انجام شد، مشخص گردید زنان در توانایی کلامی و حافظه، و مردان در مهارت‌های فضایی و ریاضی برتری دارند. همچنین در تحقیقات، مشکلات زبانی و ناتوانی در خواندن، در پسران، بیشتر از دختران گزارش شده است. (Matlin, 2008: 153)

پژوهش‌ها نشان می‌دهد که دختران بیشتر از پسران از کودکان نگهداری می‌کنند، به آنها علاقه نشان می‌دهند و آنها را بغل می‌کنند و می‌بوسند؛ دختران از نظر معیارهای رفتاری پرورش و تعامل با کودکان، غالباً بالاتر از پسران بودند. (Matlin, 2008: 191) مطالعات میان فرهنگی در دوران معاصر نیز جهان‌شمولی پدیده توزیع نقش‌ها را برحسب جنسیت، تأیید کرده‌اند. در پژوهشی درباره نقش‌های خانوادگی آبرازی،^۱ یعنی نقش‌های ناظر به سازگاری گروه خانوادگی با شرایط خارجی فیزیکی و اجتماعی؛ و نقش‌های خانوادگی ابرازی،^۲ یعنی نقش‌های ناظر به مراقبت از اعضا و حمایت عاطفی، روشن شد که در ۴۶ جامعه از ۵۶ جامعه مورد مطالعه، تمایز بین نقش‌های آبرازی و ابرازی، چنان‌که پیش‌بینی می‌شد وجود داشته است؛ قسم اول به مردان و قسم دوم به زنان اختصاص یافته است. (Lee, 1995: 289)

-
1. Instrumental.
 2. Expressive.

با توجه به ویژگی‌هایی از قبیل عاطفی بودن و آرامشگری (اعراف / ۱۸۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۴ / ۵) که در آموزه‌های دینی برای زنان معرفی شده، و با توجه به وظایف محول شده به آنان که به انجام دادن آنها تشویق شده‌اند، (همان: ۷۴ / ۵) می‌توان ادعا کرد که زنان در بُعد پرورش و مراقبت، توانایی بیشتری دارند و علاقه بیشتری نیز در این رابطه نشان می‌دهند.

همدلی^۱، به معنای احساس عاطفی شخص دیگر را درک کردن و خود را به لحاظ عاطفی جای فرد دیگر گذاشتن نیز در زنان قوی‌تر است. آنها به لحاظ کلیشه‌ای همدلی بیشتری نسبت به مردان نشان می‌دهند. همدلی، بخشی از این کلیشه عمومی است که بیان‌پذیری عاطفی در زنان و بیان‌ناپذیری عاطفی در مردان وجود دارد. (هاید، ۱۳۸۷: ۱۳۸)

کی. جی. کی. کلین و هاگز (K.J.K. Klein and Hodges, 2001) در مطالعه‌ای مرتبط، صحت همدلی را بررسی کردند. فردی که صحت همدلی‌اش بسیار زیاد است، می‌تواند به درستی حدس بزند که فرد دیگری چه احساسی دارد. در شرایط کنترل شده، امتیاز زنان در زمینه صحت همدلی، بسیار بالاتر است. (به نقل از: Matlin, 2008: 192)

ایفای نقش مادری، همچنین توانایی مضاعف زنان در ایجاد آرامش، (اعراف / ۱۸۹) اهل انس و الفت بودن (کلینی، ۱۴۰۷: ۶ / ۵) و تفاوت آشکار زنان با مردان در عواطف و احساسات، (بارون، ۱۳۸۴: ۶۴ - ۷۰) می‌تواند دلیلی بر قوی بودن حس همدلی در زنان و توانایی آنان در درک بهتر و سریع‌تر تغییرات احساسی و عاطفی دیگران باشد. این توانایی باعث می‌شود که زنان آسان‌تر افکار و احساسات خود را با دیگران سازگار، و از آنها مراقبت کنند.

جان گری می‌گوید: «به دلیل عاطفی‌تر بودن زنان، آنان از شوهرشان بیشتر دلسوزی می‌خواهند؛ اما مردها بیشتر اعتقاد و اعتماد همسرشان را خواستارند. وقتی مرد نشان می‌دهد که به احساسات همسرش و به آنچه در دل او می‌گذرد اهمیت می‌دهد، زن حس می‌کند که شوهرش نگران و دلوایس و غمخوار اوست». (گری، ۱۳۷۶: ۱۳۱) یکی از شکایات شایع زنان و مردان، آن است که شریک زندگی‌شان به قدر کافی به آنان محبت نمی‌کند. منظور آنان از

1. Empathy.

محبت، لمس کردن، در آغوش گرفتن، نوازش کردن، بوسیدن و ... است. در تحقیقی که در این زمینه انجام شد، مشخص گردید که زنان نیاز بیشتری به محبت و عواطف نشان می‌دهند و در ابراز محبت و عواطف نیز قوی‌تر از مردان هستند. (فلیپ رایس، ۱۳۷۸: ۲۱۴) پاپالیا،^۱ با پذیرش احتمال وجود تفاوت‌های روان‌شناختی زن و مرد به دلیل تفاوت زیستی، بر این باور است که برتری زنان در مهارت‌های زبانی، باعث شده آنان بتوانند احساسات خود را بهتر و قوی‌تر ابراز کنند. (پاپالیا، ۱۳۹۱: ۳۱۴)

در آموزه‌های دینی نیز روایاتی درباره عاطفی بودن زن وجود دارد. همچنین اندیشمندان اسلامی به کمک آموزه‌های دینی دریافته‌اند که احساسات و عواطف در زنان قوی‌تر است. پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «چه خوب‌اند فرزندان دختر؛ اهل ملامت، (عواطف) کمک‌کننده و یاری‌دهنده، انس‌گیرنده، باخیر و بابرکت و اهل پاکیزگی». (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۱ / ۳۶۲) امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «حضرت ابراهیم از خداوند دخترانی خواست تا پس از مرگش بر او بگریند و عزایش را گرم و پرشور نگاه دارند». (همان: ۳۶۱) شاید یکی از علل آرامشگری زن، بروز و ظهور عواطف قوی در اوست؛ چنان‌که در قرآن کریم، زن، عامل آرامش (اعراف / ۱۸۹) معرفی شده است. خداوند در قرآن کریم، ضمن اینکه مرد و زن را آرامش‌دهنده یکدیگر می‌داند، (روم / ۲۱) بر جایگاه آرامش‌بخشی زن برای مرد و خانواده، تأکید بیشتری کرده است. (اعراف / ۱۸۹)

به ویژگی‌های خاص زنان و مردان، در سبک همسرمداری اهل بیت علیهم‌السلام، توجه ویژه شده است؛ به عنوان نمونه حضرت علی علیه‌السلام به دلیل لطافت زنان، افراد را از واگذاری مسئولیت‌های سنگین بر عهده زنان، بر حذر داشته و می‌فرماید: «لَا تُمَلِّكِ الْمَرْأَةَ مِنَ الْأَمْرِ مَا يُجَاوِزُ نَفْسَهَا ... فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرَمَانَةٍ؛ بیش از توان زن، به او کار مسپار؛ چرا که زن گلی ظریف است، نه پیشکار و سرپرست امور خانه». (کلینی، ۱۴۰۷: ۵ / ۵۱۰)

پیامبر گرامی اسلام نیز به دلیل عاطفی بودن زنان می‌فرماید: «قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ إِنِّي

1. Papalia.

أَحْبَبُ لِي أَنْ يَذْهَبَ مِنْ قَلْبِهَا أَبَدًا؛ این سخن مرد به همسرش که دوستت دارم، هرگز از قلب زنت خارج نمی‌شود». (همان: ۵ / ۵۶۹) همچنین حضرت در جای دیگر می‌فرماید: «أَحْسَنُ النَّاسِ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا وَ أَلْطَفُهُمْ بِأَهْلِيهِ وَ أَنَا أَلْطَفُكُمْ بِأَهْلِي؛ بهترین مردم از لحاظ ایمانی، کسی است که اخلاقش نیکو، و با خانواده‌اش مهربان باشد و من باعطفه‌ترین شما در قبال خانواده‌ام هستم». (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۲ / ۱۵۳) امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: «مِنْ أَحْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ حُبُّ النِّسَاءِ؛ از اخلاق و ویژگی انبیا، علاقه و محبت به زنان است». (همان: ۲۰ / ۲۲) پیامبر گرامی اسلام همچنین به دلیل شرایط خاص زنان و مردان، کارهای بیرون منزل را به علی علیه السلام، و کارهای داخل منزل را به حضرت زهرا علیها السلام واگذار کردند. امام باقر می‌فرماید:

تَقَاضِي عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي الْخِدْمَةِ فَقَضَيْ عَلِيَّ فَاطِمَةَ علیها السلام بِخِدْمَتِهَا مَا دُونَ الْبَابِ وَقَضَيْ عَلِيَّ عَلِيًّا علیه السلام بِمَا خَلْفَهُ قَالَ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ فَلَا يَعْلَمُ مَا دَخَلَنِي مِنَ السُّرُورِ إِلَّا اللَّهُ يَا كَفَائِي رَسُولُ اللَّهِ تَحْمِلُ أَرْقَابَ الرِّجَالِ. (همان: ۱۷۲)

علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام برای داوری درباره تقسیم کارهای خود، نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفتند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این‌گونه قضاوت کرد که کارهای داخل خانه را فاطمه انجام دهد، و کارهای بیرون از خانه را علی. فاطمه علیها السلام فرمود: فقط خدا می‌داند که چقدر از اینکه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرا از بر عهده گرفتن مسئولیت‌های مردان معاف ساخت، خوشحال شدم.

خلاصه اینکه در سبک همسرداری اهل بیت علیهم السلام، تفاوت‌ها و ظرفیت‌های جسمی و روان‌شناختی زن لحاظ شده و در واگذاری نقش‌ها، مورد توجه قرار گرفته است.

ب) التزام به بایسته‌های حقوقی و اخلاقی

رعایت بایسته‌های الزامی (حقوقی) و اخلاقی و توصیه به آن، از دیگر نکاتی است که در سبک همسرداری اهل بیت علیهم السلام جلوه‌گری دارد.

احکام حقوقی، تنها برای تنظیم روابط اجتماعی انسان در زندگی دنیوی است و هدف آن، خواه عدالت باشد یا نظم یا امری دیگر، از مرز و گستره زندگی دنیوی انسان فراتر نمی‌رود.

احکام و دستورهای اخلاقی، فراتر از هدف احکام حقوقی بوده، منحصر در اهداف دنیوی نیست، بلکه اهداف اخروی را نیز تعقیب می‌کند.

البته گاهی ممکن است امری هم دارای جنبه اخلاقی و هم حقوقی باشد که در این صورت، به لحاظ جنبه اخلاقی، عقاب و ثواب اخروی نیز دارد، مثل نفقه همسر. همچنین احکام حقوقی، ضمانت اجرای حکومتی دارد. دولت موظف است که احکام حقوقی را اجرا کند و متخلفان را تحت تعقیب و پیگرد قانونی قرار دهد؛ اما احکام و دستورهای اخلاقی، دارای چنین ویژگی و ضمانت اجرای دولتی نیستند. نکته مهم‌تر اینکه قوام و ارزش احکام و دستورهای اخلاقی به نیت است و ارزش کارها، با توجه به نیت خوب و یا بد، متفاوت خواهد بود؛ اما در احکام حقوقی و امور قانونی، نیت تأثیری ندارد. (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۶۱)

برخی از نمودهای الزامات حقوقی (الزامی)

یک. نفقه

از جمله وظایف و تعهدات مرد که بعد از ازدواج بر عهده‌اش قرار می‌گیرد، پرداخت نفقه است. نفقه از وظایف ویژه مرد و از حقوق قطعی زن به شمار می‌رود. نفقه علاوه بر وجوب شرعی و الزام دینی، از نظر قانونی نیز بر مرد لازم و واجب است؛ یعنی علاوه بر پشتوانه شرعی، از پشتوانه حکومتی و قضایی نیز برخوردار است و چنانچه مردی نفقه واجب همسر خود را نپردازد، قانون، او را وادار به این کار خواهد کرد.

در قانون مدنی (که برگرفته از آموزه‌های دینی است) ماده ۱۱۰۷ نفقه را چنین تفسیر کرده‌اند: نفقه عبارت است از مسکن، (محل زندگی) لباس، غذا و اثاث منزل که به طور متعارف با وضعیت زن متناسب باشد و همچنین خادم در صورت عادت داشتن زن به خادم (خدمتکار) یا احتیاج او (زن) به خدمتکار به واسطه مریضی یا نقص عضو. (محقق داماد، ۱۳۷۴: ۲۹۰)

دو. تمکین

یکی از بحث‌های اساسی در روابط همسری، مسئله تمکین و اطاعت زن از شوهر است. در

این زمینه، همان گونه که مرد موظف بود تمام امکانات ضروری زن را فراهم سازد، زن موظف است در اموری همچون مسائل جنسی، خروج از منزل، حسن معاشرت، رعایت عفت و ... از شوهر اطاعت کند و ملتزم باشد. پیامبر گرامی اسلام می فرماید: «زن نباید مانع بهره جنسی شوهرش شود، گرچه روی شتر سوار باشد»؛ (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۰ / ۱۵۸) یعنی در هر شرایطی باشد.

همچنین حضرت فرمودند: «زن نباید دست به دست کند (در اجابت خواسته مرد تأخیر کند) و خود را سرگرم سازد تا شوهر به خواب رود». (همان: ۱۶۵) پیامبر صلی الله علیه و آله در روایتی دیگر درباره وجوب اطاعت جنسی زن و عرضه کردن خود بر شوهر، می فرماید: «جایز نیست که زن بخوابد، مگر هنگامی که خود را بر شوهر عرضه کند؛ به این نحو که لباس خود را درآورد و کنار او بخوابد و بدنش را به بدن شوهر بمالد. اگر زن چنین کرد به وظیفه خود عمل، و خود را عرضه کرده است». (همان: ۱۷۶)

سه. کسب اجازه از شوهر برای خروج از منزل

پیامبر گرامی اسلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله درباره لزوم اجازه همسر برای خروج از منزل می فرماید: «زن نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود و اگر بدون اجازه خارج شود، ملائکه آسمان و ملائکه زمین و ملائکه رحمت و غضب، همگی او را لعنت می کنند تا برگردد». (همان: ۱۵۸) در روایتی حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: «هر زنی بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود، حق خرجی و نفقه ندارد تا اینکه برگردد. یعنی با خروج بدون اجازه، ناشزه (نافرمانی) صدق می کند». (همان: ۲۱ / ۱۱۶)

چهار. معاشرت نیکو

معاشرت نیکو و تعامل پسندیده نیز از وظایف طرفینی در رابطه با همسران است. یعنی هم زن و هم مرد، وظیفه دارند با یکدیگر معاشرت نیکو داشته باشند و حق آزار و اذیت یکدیگر را ندارند. زن باید از هرگونه عملی که رنجش خاطر شوهر را فراهم می کند، بپرهیزد و سعی کند چون فرشته‌ای در قلب شوهر جای گیرد؛ چرا که آزار شوهر، از گناهان بزرگ است.

پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید:

زنی که با زبان، شوهر را بیازارد، خداوند هیچ عمل خوب و هیچ حسنه و نماز و روزه‌ای را از او قبول نمی‌کند، هرچند همواره روزها در روزه باشد و شب‌ها در حال نماز؛ مگر آنکه همسرش از او راضی گردد. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰۰ / ۲۴۴)

در قانون مدنی ماده ۱۱۰۳ که برگرفته از فرمایشات اهل بیت علیهم السلام است، چنین آمده: «زن و شوهر، مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند».

پنج. عدم تصرف در اموال شوهر، بدون اجازه

امام صادق علیه السلام درباره لزوم اجازه زن برای تصرف در اموال شوهر نیز می‌فرماید:

حق تصرف و هزینه کردن در اموال شوهر را ندارد، مگر اینکه اجازه داشته باشد و اگر بدون اجازه تصرف و هزینه کند، گناهکار است. (همان) پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید: زن حتی برای صدقه باید اجازه بگیرد و بدون اجازه شوهر نباشد. (همان: ۱۵۸)

زن حتی برای روزه مستحبی باید از شوهر خود اجازه بگیرد؛ چنان که حضرت محمد صلی الله علیه و آله

می‌فرماید: «زن حق ندارد بدون اجازه شوهر روزه مستحبی بگیرد». (همان)

برخی از مصداق‌های بایسته‌های اخلاقی

دستورهای اخلاقی که درباره زن و مرد بیان شده، گاهی ویژه زن یا مرد است و گاهی دوجانبه است؛ یعنی همسران باید به آنها ملتزم شوند. برخی از این توصیه‌ها عبارتند از:

یک. احترام و تکریم

احترام و تکریم یکدیگر، از آموزه‌های اخلاقی دوجانبه در روابط همسران است؛ یعنی همان‌طور که زن وظیفه دارد به شوهر خود احترام بگذارد و شأن و منزلت او را به عنوان همسر، مدیر خانواده و پدر فرزندان رعایت بکند، مرد نیز متقابلاً باید زن را تکریم و منزلت همسری و مادری او را رعایت کند. هر فردی (چه زن و چه مرد) به تکریم شخصیت و منزلت خویش علاقه‌مند است و از خدشه‌دار شدن آن رنج می‌برد. در پرتو تکریم و احترام متقابل،

حدود و جایگاه افراد حفظ می‌شود و لطمه‌ای به شخصیت آنان وارد نمی‌گردد.

امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

زنی که شوهر خود را آزار و اذیت کند، از رحمت و مغفرت پروردگار دور است و سعادت‌مند، زنی است که شوهر خویش را اکرام و احترام کرده، اذیتش نکند و از او در همه حالات اطاعت و فرمان‌برداری کند. (همان: ۲۵۳)

پیامبر گرامی اسلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله درباره اکرام زن نیز می‌فرماید: «کسی که زنی را به همسری انتخاب می‌کند، باید او را احترام کند و منزلت او را حفظ نماید». (همان: ۲۲۴)

امام سجاده علیه السلام می‌فرماید:

حق زن بر مرد آن است که بداند خداوند زن را مایه آرامش و انس مرد قرار داده و بداند که زن نعمتی الهی است. پس باید او را اکرام کند و با او مهربان باشد. (همان: ۷۱ / ۵)

آبرهام مزلو^۱ اندیشمند و روان‌شناس معروف، نیاز به ارزشمندی، حس حرمت خود و احساس قابلیت را از ویژگی‌های انسانی می‌داند و معتقد است که وقتی این نیاز ارضا شود، روابط افراد بهبود خواهد یافت. (شجاعی، ۱۳۸۳: ۱۱۱)

سلام کردن به همدیگر، رعایت ادب در برخورد با همسر، استقبال از شوهر و بدرقه وی، (نوری طبرسی، ۱۴۰۸: ۱۴ / ۲۵۴) و قدردانی و سپاسگزاری از همسر (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰۰ / ۲۳۹) از مصداق‌های تکریم و احترام است. جان‌گری، روان‌شناس غربی که در مشاوره و مسائل خانواده، مطالعات زیادی کرده، درباره قدردانی از همسر و محبت به وی می‌نویسد:

اگر همسران در طول شبانه‌روز حداقل چهار بار همدیگر را در آغوش بگیرند و به همدیگر اظهار محبت کنند و به‌ویژه این کار را در موقع ورود همسر به خانه انجام دهند، بسیار در روابط آنان مؤثر خواهد بود. (گری، ۱۳۷۶: ۱۷۰)

بر اساس تحقیقات نیز ثابت شده که تماس مکرر، به واکنش عاطفی مثبت می‌انجامد و

1. Abraham Moslow.

باعث نزدیکی بیشتر می‌گردد. (آذربایجانی و همکاران، ۱۳۸۲: ۲۴۰)

قدردانی از زحمات همسر و انجام وظایفش (چه وظایف الزامی و چه وظایف غیرالزامی) یک شناسه مهم در راستای تقویت پیوند عاطفی همسران و عاملی تعیین‌کننده در ایجاد دل‌بستگی و علاقه‌مندی میان آنان است.

بر اساس پژوهشی که در این زمینه صورت گرفته، ۸۷ درصد همسران اعلام کرده‌اند که توقع دارند در مقابل زحمات آنان (مثل آشپزی، بچه‌داری، تدریس، تحصیل، کارمندی، خرید منزل، مسافرت بردن و ...) قدردانی شود. کارل راجرز،^۱ روان‌شناس غربی، در این باره می‌گوید: انسان نیاز دارد به اینکه دیگران برای او قدرت و منزلتی قایل باشند و قدرش را نیز بدانند. اهمیتی که شخص به این موضوع می‌دهد، در کنش‌های درونی و جنبه‌های تحریکی ارگانیک و در رفتار او اثر فراوان می‌گذارد. از سوی دیگر، نیاز به قدردانی دیگران و نیاز به قدردانی خویشتن، در رفتار و کردار آدمی مؤثر است. (ملکی، ۱۳۸۵: ۲۶)

دو. پرهیز از آزار همسر

رعایت حدود همسر و آزار نرساندن به او (چه آزار جسمی و چه زبانی) از وظایف اخلاقی دوطرفه است که همسران باید آن را رعایت کنند و به آن پایبند باشند. زن باید از هرگونه سخن و عملی که رنجش خاطر شوهر را فراهم می‌کند و به‌نوعی تخریب‌کننده عواطف و شخصیت وی است، بپرهیزد؛ به‌ویژه زبان خود را کنترل کند و از زخم زبان و طعنه و کنایه دوری کند.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «بدا به حال زنی که شوهرش را عصبانی کند و خوشا به حال زنی که شوهرش از او راضی باشد». (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰۰ / ۲۴۵) رسول گرامی اسلام فرمودند: «بهترین زنان شما، آن زنی است که اگر شوهرش خشمگین شود، به او (شوهر) بگوید: دستم در دست توست و اختیار من به دست توست؛ خواب نخواهم رفت تا از من راضی شوی». (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۰ / ۳۹) امام صادق علیه السلام درباره عواقب بدزبانی همسر

1. Carl Rogers.

فرمودند: «سه چیز زندگی را تیره و تار می‌گرداند؛ حاکم ستمگر، همسایه بد و زن بددهن و فحاش». (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۵ / ۲۳۴)

از سوی دیگر، مرد نیز وظیفه دارد از ناسزاگویی، نیش زدن و هر کاری که آزار و اذیت حساب می‌شود، بپرهیزد؛ همچنین وی حق ندارد همسر خود را تنبیه بدنی کند و او را بزند. تنبیه بدنی همسر، عواطف وی را ضایع و نفرت و بدبینی ایجاد می‌کند؛ همچنین دل‌بستگی زن به زندگی را کم‌رنگ می‌سازد و تبدیل به عقده روانی می‌شود و زن به مرور زمان از چنین مردی (مردی که دست بزن دارد) نفرت پیدا می‌کند.

پیامبر گرامی اسلام درباره آثار تنبیه زن می‌فرمایند: «هر کس به صورت زنش سیلی بزند، خداوند به مالک (آتشبان جهنم) دستور می‌دهد هفتاد سیلی به صورت او بزند». (نوری طبرسی، ۱۴۰۸: ۱۴ / ۲۵۰) همچنین فرمودند: «کسی که همسر خود را بدون دلیل بزند، در روز قیامت، من دشمن او خواهم بود. زنانان را نزنید. کسی که زنش را بدون دلیل بزند، از خدا و رسولش نافرمانی کرده است». (دیلمی، ۱۴۱۲: ۱ / ۱۷۵)

سه. صیانت از آبروی همسر و پرهیز از قهر

قهر کردن از صفات غیر انسانی و غیر اخلاقی است که آثار شومی بر روابط خانوادگی می‌گذارد و باعث کدورت و نابسامانی خانواده می‌گردد. پیامبر گرامی اسلام می‌فرمایند: هر زنی که با شوهرش قهر کند در حالی که خودش مقصر بوده است، در روز قیامت با فرعون، هامان و قارون در پایین‌ترین جایگاه آتش محشور می‌شود؛ مگر اینکه توبه کند و (نزد شوهرش) برگردد. (طبرسی، ۱۳۷۶: ۲۰۲)

زن و شوهر همچنین باید محرم اسرار یکدیگر باشند و همانند همدمی امین، مطمئن و دلسوز، عیوب یکدیگر را بپوشانند و از آبروی یکدیگر صیانت کنند. قرآن کریم در تعبیری زیبا و سنجیده می‌فرماید: زن و مرد لباس یکدیگر هستند. (بقره / ۱۸۷)

خاصیت لباس این است که علاوه بر ایجاد گرمی و زینت بودن، عیب‌های جسمانی فرد را می‌پوشاند. زن و مرد نیز همانند لباس که حافظ تن و حجابی بر عیب‌های بدن است، باید

عیب‌های نهانی و اسرار همدیگر را بیوشانند. در قرآن کریم به این نقش با تعبیری زیبا اشاره شده است: «فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ؛ زنان صالح، زنانی هستند که متواضعند و در غیاب [همسر خود]، اسرار و حقوق او را حفظ می‌کنند». (نساء / ۳۴) امام رضا علیه السلام نیز درباره این وظیفه اخلاقی زن می‌فرماید:

هیچ سودی بهتر از این نیست که انسان دارای همسری خوب و شایسته و باایمان باشد که هرگاه او را می‌بیند، خشنودش سازد و هر وقت از او جدا می‌شود، حافظ و نگهبان اموال و ناموس شوهر باشد. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰۰ / ۲۱۷)

چهار. مدارا

مدارا به معنای مهربانی کردن، نرمی کردن، (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۲ / ۱۸۱۲۰) شفقت و ملایمت نشان دادن، درایت و فهم، مماشات و سلوک، (حسینی دشتی، ۱۳۷۶: ۹ / ۲۳۷) از آموزه‌های اخلاقی دین اسلام و حتی از دستورهای اخلاقی سایر ادیان است. این دستور اخلاقی در زندگی اجتماعی به‌طور عام و در نهاد خانواده به‌طور خاص، از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. پیامبر گرامی اسلام درباره ارزش مدارا در برخورد با مردم می‌فرماید: «مدارا با مردم نیمی از ایمان و نرم‌خویی با آنان نیمی از زندگی است». (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۲ / ۲۰۱) حضرت در حدیث دیگری فرمودند:

سه چیز است که اگر در کسی نباشد، کار او کامل نیست: تقوایی که او را از معصیت خدا بازدارد؛ حالتی که به‌وسیله آن با مردم مدارا کند؛ و بردباری که به وسیله آن نادانی نادان را برطرف سازد. (همان: ۲۰۰)

امام باقر علیه السلام نیز می‌فرماید:

در مناجات میان خدا و موسی در تورات چنین آمده: ای موسی، مسائل سری را در درون وجود خود حفظ کن و در ظاهر با دشمنان من و دشمنان خودت از میان مردم، مدارا کن. (همان)

حضرت علی علیه السلام درباره مدارای با زن می‌فرماید: «همیشه و در همه حال با همسرت (زنت)

مدارا کن و با او به نیکی معاشرت نما تا زندگی‌ات باصفا و فرح‌زا گردد». (همان: ۲۰ / ۱۶۹)

ج) توجه به مؤلفه شادی و لذت‌ها در روابط همسری

شادابی و نشاط به معنای خوشی و خرمی، سرور، تازگی، طراوت، سرزندگی، زنده‌دلی، سبکی و چالاکی، خرسندی و ... (دهخدا، ۱۳۷۳: ۸ / ۱۲۳۱۳؛ هدفیلد، ۱۳۶۶: ۱۴۸-۱۴۶) در سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام جایگاه ویژه‌ای دارد و دین اسلام دینی سرزنده و شاد است. توصیه به شادی و لذت‌های حلال، به عنوان مهم‌ترین نیاز روان‌شناختی انسان‌ها مورد توجه ویژه پیشوایان معصوم بوده است. حضرت علی علیه السلام درباره اهمیت شادی و شادکامی در زندگی می‌فرماید: «این دل‌ها و روان‌ها همانند بدن‌ها خسته و بی‌نشاط می‌شوند و نیاز به استراحت دارند. لذا برای آنها نکته‌های زیبا و نشاط‌انگیز فراهم کنید». (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱ / ۱۸۲) آن حضرت در حدیثی دیگر فرمودند:

برای مؤمن سه ساعت است (شبان‌روز را باید سه قسمت کند): ساعتی که در آن با پروردگارش راز و نیاز کند؛ و ساعتی که در آن، نیازمندی‌های زندگی و معاش زندگی را تأمین کند (کار و تلاش)؛ و ساعتی برای لذت‌ها و خوشی‌های حلال و نیکو قرار دهد. (همان: ۸۸)

امیر مؤمنان در خطبه همام، یکی از ویژگی‌های مؤمن را نشاط و فعالیت و زنده‌دلی می‌داند و می‌فرماید: «از علامات متقین ... نشاط و سرحالی و شادمانی در هدایت است (هدایت دیگران و هدایت‌شده بودن خودش)». (همان)

شادابی، نیروی حرکت‌دهنده فعالیت‌های انسان است. اگر در محیط خانواده و روابط همسری شادی نباشد، زندگی بی‌روح و ملال‌آور خواهد بود. پژوهش‌های روان‌شناسان در سال‌های اخیر، نشان می‌دهد که اگر مردم، عوامل شادی‌بخش (مانند همسر، دوست خوب، شغل مناسب، برنامه تفریحی، معنویت و ...) را در اختیار داشته باشند، رضایتمندی و درجه شادکامی آنان افزایش می‌یابد. (آرگایل، ۱۳۸۳: ۴۶ - ۷۰)

در تحقیقات تجربی ثابت شده است که شادی و نشاط علاوه بر ایجاد امیدواری و رضایت خاطر از زندگی و نشاط روانی، باعث تقویت سیستم ایمنی بدن، سلامتی و تندرستی، روابط صمیمانه با دیگران و موفقیت در عرصه‌های مختلف زندگی می‌شود. (علی‌پور، ۱۳۷۹: ۲۲۹)

سلیگمن (۲۰۰۲) هیجان‌های مثبت را دارای فواید ویژه در انسان می‌داند و باربارا فردریکسن (Barbara Fredrickson, 2002) می‌گوید: «عواطف مثبت نه تنها سلامت شخصی را نشان می‌دهند؛ بلکه به رشد و تکامل شخصی نیز کمک می‌کنند». (به نقل از: کار، ۱۳۸۵: ۵۴)

عوامل شادی‌آفرین در زندگی

اهل بیت علیهم‌السلام درباره عوامل نشاط‌انگیز در زندگی، به ویژه در روابط همسری، توصیه‌های ارزشمندی کرده‌اند و سیره رفتاری ایشان نیز نشان‌دهنده التزام این بزرگواران به این نکات بوده است.

۱. ارتباط کلامی و غیرکلامی بهنجار

در ایجاد فضای نشاط‌انگیز و فرح‌بخش در محیط خانواده، شیوه ارتباط کلامی و غیرکلامی، نقش عمده‌ای دارد. ارتباط کلامی در عین حال که ساده‌ترین نوع از مناسبات است، از شایع‌ترین و اثرگذارترین آنها نیز هست. این ارتباط نیز شامل دو بخش «خوب سخن گفتن» و «سخن خوب گفتن» است؛ که اولی ناظر به روش و دومی ناظر به محتواست.

لحن مؤدبانه و احترام‌آمیز همسران در گفتگو با یکدیگر استفاده از روش‌های مؤثر و سازنده برای ارتباط کلامی، مصداق کامل «خوب سخن گفتن» تلقی می‌شود. توصیه به گفتگوی محترمانه و مؤدبانه، گفتگو با صدای ملایم، (لقمان / ۱۹) صدا زدن هم‌دیگر با زیباترین نام، (کلینی، ۱۴۰۷: ۲ / ۶۴۳) سپاسگزاری همسران از یکدیگر، پرهیز از تمسخر هم‌دیگر، (حجرات / ۱۱) پرهیز از گفتگوی پنهانی (کلینی، ۱۴۰۷: ۲ / ۶۶۰) و پرهیز از کلمات رکیک و زشت (مؤمنون / ۳) و ... همگی از آموزه‌های دینی در راستای ایجاد روابط کلامی مثبت، محبت‌آمیز و نشاط‌انگیز در محیط خانواده است. همچنین توصیه به حسن خلق و پابندی به آن، (کلینی، ۱۴۰۷: ۲ / ۱۰۷) تبسم و خنده در چهره (همان: ۱۸۸) و نگاه مهربانانه زن و شوهر به یکدیگر، (نوری طبرسی: ۱۴۰۸: ۱۴ / ۱۶۹) از توصیه‌های پیشوایان معصوم درباره کیفیت روابط غیرکلامی است.

روی خوش و چهره باز، باعث جذب دل‌ها و فزونی محبت می‌شود، (آمدی، ۱۳۶۶: ۹۲) شادی و نشاط می‌آورد، و کینه را از دل‌ها می‌زداید.

۲. ایجاد جاذبه‌های میان‌فردی

همسران می‌توانند با ایجاد جاذبه‌های میان‌فردی، در ایجاد نشاط و طراوت، نقشی ارزنده داشته باشند. در آموزه‌های دینی توصیه شده همسران در روابط خانوادگی، مؤلفه‌هایی همچون تبسم و خنده، (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۴ / ۱۶۷) نگاه مهرآمیز، (کلینی، ۱۴۰۷: ۲ / ۲۶۶) گشاده‌رویی، (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۴ / ۱۶۷) هدیه دادن (همان: ۷۷ / ۱۶۶) و آراستگی و نظافت ظاهری را رعایت کنند. حسن بن جَهم، از دوستان امام سجاد می‌گوید:

روزی خدمت امام سجاد علیه السلام رسیدم؛ دیدم موهای خود را رنگ کرده و مشکین نموده است. گفتم: می‌بینم که موهای خود را سیاه کرده‌اید؟ حضرت فرمودند: در رنگ کردن موها پاداش الهی است و نیز این کار، باعث پاک‌دامنی همسر می‌گردد و چه بسا زنی که به دلیل آراسته نبودن شوهرش، به بی‌عفتی بيفتد. (کلینی، ۱۴۰۷: ۶ / ۴۸۰)

حسن زیات نیز نقل کرده است:

من و دوستم نزد امام محمدباقر علیه السلام رفتیم؛ حضرت را دیدیم که در اتاقی مرتب و زینت‌شده نشسته و لباسی زیبا به تن کرده و چشم‌ها را سرمه کشیده و محاسن خود را مرتب و معطر نموده است. سؤالاتی داشتیم که پرسیدیم؛ وقتی خواستیم برویم، حضرت به من فرمود: فردا تو و رفیقت بیایید پیش من. عرض کردم: به روی چشم، فدایت شوم. فردا که خدمت حضرت رسیدیم، دیدیم که برعکس دیروز، حضرت امام باقر علیه السلام در اتاقی نشسته که جز حصیر در آن نیست و لباس ضخیمی هم پوشیده است. حضرت به رفیق من فرمود: ای برادر اهل بصره، تو دیروز که نزد من آمدی، من در اتاق همسرم بودم. دیروز موعد او بود. اتاق هم اتاق او، اثاث هم اثاث او بود. او خود را برای من زینت کرده بود، من هم می‌بایست متقابلاً خود را برایش زینت می‌کردم. سپس فرمود: در دلت چیزی (شبهه‌ای) نیاید. رفیقم عرض کرد: فدایت شوم، در دلم چیزی خطور کرد؛ اما الآن به خدا هرچه بود برطرف شد و دانستم که حق همان است که فرمودی. (خرمی، ۱۳۷۹: ۱۵۰)

آراستگی و نظافت ظاهری، در ایجاد رغبت و علاقه و شادابی، نقش زیادی دارد. با اینکه در آموزه‌های بیشتر فرهنگ‌ها، بر زیبایی‌های درونی و معنوی تأکید شده، نباید از این نکته نیز غافل بود که زیبایی ظاهری افراد، در ایجاد واکنش‌های عاطفی و علاقه، بسیار مؤثر است. بررسی‌های تجربی و میدانی نیز افزون بر تأیید این مطالب، نشان می‌دهد که همه انسان‌ها، به‌ویژه مردان، تحت تأثیر شدید زیبایی و آراستگی قرار دارند. (آذربایجانی، ۱۳۸۲: ۲۵۰)

به عقیده روان‌شناسان، افراد زیبا، عاطفه مثبت را برمی‌انگیزند. از این رو یافته‌های پژوهشی نشان می‌دهد که بیشتر انسان‌ها، افراد زیبا و آراسته را، موقر، جالب، اجتماعی، مستقل، مهیج، دوست‌داشتنی، سازش‌یافته و دارای مهارت اجتماعی و موفق می‌دانند. (همان: ۲۵۱)

۳. فروتنی و تواضع

فروتنی و تواضع، باعث استمرار روابط عاطفی و افزایش محبت می‌شود؛ زیرا با افراد متواضع می‌توان به راحتی ارتباط برقرار کرد و این رابطه دلپذیرتر نیز خواهد بود. تواضع همچنین باعث دوستی و مودت بیشتر می‌شود که در تعامل‌های خانوادگی بسیار نقش‌آفرین است. حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «دوستی و محبت، ثمره تواضع و فروتنی است». (آمدی، ۱۳۶۶: ۱۹۰)

همچنین فرمودند: «سه چیز باعث محبت و دوستی می‌گردد: خوش‌خویی، مدارای نیکو، و تواضع». (همان: ۳۴۴)

فرد خودبترین و متکبر، از خانواده طرد می‌شود و همه از او کناره می‌گیرند؛ در نتیجه احساس تنهایی می‌کند که به افسردگی و ناامیدی می‌انجامد.

۴. مثبت‌نگری و توجه به رغبت‌ها

یکی از نشانه‌های سلامت روان، رویکرد مثبت و سازنده به هستی است. چنین رویکردی، زمینه‌ای برای گرایش مثبت به جهان به شمار می‌رود. به عبارت دیگر، مثبت‌نگری، مقدمه مثبت‌گرایی است. در آموزه‌های دینی، از مثبت‌گرایی به خوش‌بینی تعبیر شده است. خوش‌بینی از صفات اخلاقی مؤثر در خانواده به حساب آمده و به آن توصیه شده است. (کلینی، ۱۴۰۷: ۲ / ۲۶۹)

در آموزه‌های دینی همچنین توصیه شده مردان به رغبت‌ها و علایق همسر و فرزندان توجه داشته باشند و خواسته‌های خود را بر آنان تحمیل نکنند. پیامبر

گرامی اسلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله می فرمایند: «فرد مؤمن، با توجه به علاقه و رغبت خانواده غذا می خورد و منافق، بر اساس رغبت و علاقه خودش». (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۵ / ۲۵۰)

علائق و گرایش‌ها، چه از وجود آنها به طور دقیق آگاه باشیم یا نباشیم، عاملی تعیین کننده در رفتار ما هستند. از این رو شناخت علایق و رغبت‌های فرد به معنای درک مهم‌ترین بخش شخصیت وی است.

در روابط همسران، تأمین علایق اصولی یکدیگر، موجب رضایت خاطر می‌شود و بر شادکامی زندگی می‌افزاید. در صورت فراهم نبودن شرایط برای تأمین علایق، بیان این مطلب به صورتی صادقانه، تأثیری مثبت بر روابط همسران خواهد داشت؛ چرا که شاید آگاهی همسران از قصد طرف مقابل برای تأمین خواسته‌های او، تأثیر مشابه انجام خواسته‌ها، داشته باشد. برای مثال، اگر زن بفهمد که شوهرش قصد داشته لباس دلخواه او را بخرد، ولی به دلیل مشکلات مالی منصرف شده است؛ این آگاهی، زن را به شوهر علاقه‌مند می‌کند.

توجه به رغبت‌ها و علایق همسر علاوه بر فواید ذکر شده، زمینه نفوذ در شخصیت او را نیز فراهم می‌سازد؛ زیرا هرکسی تمایل دارد در شخصیت و ویژگی‌های رفتاری همسرش تحول ایجاد کند. لازمه تحقق این خواسته، آشنایی بیشتر با ویژگی‌ها و رغبت‌های طرف مقابل است. آگاهی داشتن از رغبت‌های همسر و اهمیت دادن به آنها، اعتماد او را برمی‌انگیزد و به رفتارهای شریک زندگی‌اش، واکنش مناسب نشان می‌دهد. وجود اعتماد متقابل و همدلی، در ایجاد شرایط روحی و فکری مطلوب و همچنین در ایجاد ارتباط کلامی مفید، بسیار اهمیت دارد.

۵. برخورداری از وسعت نظر^۱

در تداوم و تعمیق مناسبات انسانی، برخی عوامل، اهمیت بیشتری دارند؛ از جمله وسعت نظر یا سعه صدر. منظور از وسعت نظر، داشتن ویژگی‌هایی نظیر بلندنظری، بزرگواری، گذشت و تغافل است. رابطه دوستانه همسران، زمانی تهدید می‌شود که برخی مشکلات پیش می‌آید یا

1. Open-Mindedness.

پاره‌ای از ضعف‌ها و کاستی‌ها یا ندانم‌کاری‌ها، بروز می‌کند.

فقدان سعه صدر، طرفین را برمی‌انگیزد تا در قبال این ضعف‌ها و کاستی‌ها و احیاناً بی‌حرمتی‌ها، واکنش نشان دهند؛ واکنشی که قطعاً با رنجش و سرخوردگی عاطفی همراه است. بدیهی است که طرف مقابل نیز حالت تدافعی به خود گرفته، واکنشی منفی نشان می‌دهد. چرخه معیوب حاصل از این کنش‌ها و واکنش‌ها، توان هر دو طرف را کاهش داده، به درگیری‌های لفظی و ایجاد مشکلات روانی می‌انجامد. در نتیجه، رشته‌های مودت و دوستی میان همسران سست می‌شود و احساس صمیمیت کاهش خواهد یافت.

به‌منظور تحقق سعه صدر و وسعت نظر، عمل به توصیه‌های ذیل، پیشنهاد می‌شود:

- محور اصلی در زندگی مشترک، مودت و صمیمیت است. بنابراین، به مسائل جزئی و پیش‌پاافتاده نباید چندان اهمیت داده شود که بر روند دوستی همسران، اثر نامطلوب بر جای نهد. واژه تعافل در آموزه‌های دینی به این ویژگی اشاره دارد؛ یعنی آدمی چیزی را بداند، ولی با اراده و قصد و عمد، خود را غافل نشان دهد. این ویژگی باعث طراوت و صفای زندگی خواهد شد. حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: کسی که تعافل نکند و چشم خود را بر بسیاری از امور نبندد، زندگانی تلخی خواهد داشت. (آمدی، ۱۳۶۶: ۴۵۱)

- در مسائل اخلاقی، به‌ویژه غیرت به همسر، نباید از حد اعتدال فراتر رفت؛ زیرا غیرت بیجا، زمینه‌ساز برخی آسیب‌های اخلاقی و اجتماعی می‌شود. حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرمایند: از غیرت بی‌مورد و افراطی بپرهیزید؛ زیرا این کار باعث انحراف زنان صالح می‌شود. (کلینی، ۱۴۰۷: ۵ / ۵۳۷)

- خویشتن‌داری در رویارویی با مشکلات زندگی، جلوه‌ای دیگر از وسعت نظر است. بدیهی است فردی که از ظرفیت روحی و روانی بالایی برخوردار باشد، خود را سریع نمی‌بازد و می‌تواند اعتماد همسرش را نیز به خود افزایش دهد. دعای حضرت موسی به درگاه الهی در جریان دعوت فرعون به خداپرستی، (طه / ۲۵) بیان‌کننده لزوم وسعت نظر و سعه صدر برای مقابله با مشکلات پیچیده زندگی است.

۶. خوش اخلاقی

خوش خلقی و تحمل ضعف‌ها و کاستی‌های همسر و بهره‌گیری از واژه‌های زیبا، باعث افزایش محبت، (آمدی، ۱۳۶۶: ۲۵۴) و تقویت و تثبیت علاقه‌مندی‌ها می‌گردد. همچنین خوش خلقی باعث گوارایی (کلینی، ۱۴۰۷: ۸ / ۳۴۴) و شیرینی زندگی می‌شود. برای ایجاد خوش خلقی در همسر، می‌توان از گوش دادن به سخنان وی با دقت و ابراز عواطف در برابر آن، تعافل در خطاها، پیش‌قدم شدن در آشتی کردن، سخاوتمندی، شوخ‌طبعی، تقویت مثبت و تنوع تقویت‌کننده‌ها بهره برد.

۷. ایمان و عمل شایسته

بر اساس منطق قرآن کریم، ایمان و عمل صالح، علاوه بر سعادت و موفقیت دنیوی و اخروی، باعث ایجاد الفت و دوستی می‌گردد؛ زیرا دل‌ها به دست خداوند است و خداوند محبت افراد باایمان را در دل بندگان خود قرار می‌دهد، بدون آنکه اسباب عادی محبت وجود داشته باشد. خداوند در قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، به زودی خداوند برای آنها محبتی [در دل‌ها] قرار خواهد داد». (مریم / ۹۶) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: هرگاه خداوند بنده‌ای را دوست بدارد، به فرشته خاص خود ندا می‌دهد: من فلانی را دوست دارم، پس تو هم او را دوست بدار؛ سپس محبت او را در دل زمینیان قرار می‌دهد. (هندی، ۱۴۰۹: ۲ / ۸)

البته معمولاً ایمان و عمل صالح، باید با صفات پسندیده دیگری مثل وفاداری، محبت، عفو، خوش‌رویی و ... همراه باشد تا موجب استمرار روابط گردد؛ ولی آنچه در این روایت و آیه قرآن، مورد تأکید است، اصل ایمان به خدا و عمل شایسته است.

وقتی همسران به حدود و قوانین الهی پایبند باشند، نورانیت درونی پیدا می‌کنند و در پرتو این نورانیت می‌کوشند حقوق و وظایف همسری و اخلاق همسری را به صورت مطلوب رعایت کنند؛ علاوه بر آن، اعتماد متقابل نیز در آنان دو چندان خواهد شد. همه اینها در تعامل عاطفی و ارتباطی، تأثیرگذار است. تأثیری که ایمان و عمل صالح و پایبندی به دستورهای

اخلاقی، در نشاط و بالندگی خانواده دارد، با هیچ عنصری نمی‌توان مقایسه کرد. ایمان و آراستگی به اعمال شرعی، در انسان‌ها روح امید و فداکاری و گذشت می‌دمد و دل‌های آنان را به مؤمنان و اهل خانواده، مهربان می‌کند.

۸. تفریح و ورزش

تفریح و ورزش در شادی و نشاط افراد تأثیر شگرفی دارد؛ چرا که جسم و روح و روان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. امام صادق علیه السلام در روایتی نورانی می‌فرمایند:

ده چیز باعث نشاط و شادابی در انسان می‌شود؛ پیاده‌روی، سوارکاری، شنا در آب، نگاه کردن به طبیعت سرسبز، خوردن و آشامیدن، نگاه به صورت زیبای حلال، آمیزش با همسر، مسواک زدن، گفتگو و گب با مردان. (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۱ / ۲)

لوین‌سان و گراف،^۱ (1973) اسپرر و همکاران (Scherer et al, 1986) بر اساس مطالعات تجربی دریافته‌اند که تفریح در ایجاد عاطفه مثبت و ایجاد نشاط، تأثیر زیادی دارد. (آرگایل، ۱۳۸۳: ۱۸۴)

لو و آرگایل (Lu and Argyle, 1994) دریافته‌اند بزرگ‌سالان انگلیسی که فعالیت‌های تفریحی داشتند، از افرادی که این فعالیت‌ها را نداشتند، شادتر بودند. در تحقیق دیگری که ریچ و زاتر^۲ (1981) انجام دادند، مشخص شد که فعالیت‌های تفریحی، قوی‌ترین منبع برای ایجاد رضایت از زندگی هستند و کسانی که به فعالیت‌های تفریحی مطلوب می‌پردازند، تجربه‌های لذت‌بخششان افزایش یافته، زندگی شادی را سپری می‌کنند. (همان: ۱۸۵) فواید ورزش، به‌ویژه ورزش‌های هوازی مثل پیاده‌روی، دو، شنا، والیبال، کشتی، کوهنوردی و نرمش صبحگاهی، عبارت‌اند از: کاهش فشار خون، کنترل وزن، تقویت سیستم عروقی، جلوگیری از پوکی استخوان، به تأخیر افتادن ناتوانی جسمی ناشی از سالخوردگی، افزایش

1. Lewin Sohn and Graf.

2. Reich and Zautra.

امید به زندگی، ارتقای عزت نفس و از همه مهم‌تر، نشاط و شادابی و احساس توانمندی. (دیماثو، ۱۳۷۸: ۱ / ۳۹۲) همچنین تحقیقات ثابت کرده که ورزش علاوه بر جنبه سلامتی و زیبایی‌شناختی، باعث می‌شود ورزشکاران از آن لذت ببرند و خلقشان بهبود پیدا کند و نشاط بیشتری یابند. (آرگیل، ۱۳۸۳: ۱۸۷) آرگیل^۱ (2001) ورزش در کوتاه‌مدت حالت‌های خلقی مثبت را القا می‌کند و ورزش منظم در بلندمدت به شادمانی منجر می‌شود.

البته ورزش بانوان اولاً باید حافظ سلامتی و زیبایی آنان باشد، نه آنکه موجب خشونت و سختی عضلات گردد؛ زیرا خشنی و زمختی، متناسب با طبیعت زن نیست و بدن لطیف زن نباید با ورزش‌های سنگین و خشن، آسیب ببیند و زیبایی و طراوت وی که از امتیازات زن است، بر اثر ورزش‌های نامتناسب، به خطر افتد. حضرت علی علیه السلام درباره خصوصیات زنان می‌فرماید: «المرأه ریحانه و لیست بقهرمانه؛ زن مانند گل لطیف است و قهرمان نیست.» (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۴ / ۱۲۰)

ثانیاً، از دیدگاه اسلام، ورزش بانوان باید از هرگونه خودنمایی و جلوه‌گری به‌دور باشد و در محیطی سالم و به‌دور از بی‌عفتی و ارتباط با نامحرم باشد. در آیه ۳۱ سوره نور آمده است: «ای پیامبر به زنان و دختران بگو چشمانشان را از نامحرم بیوشانند و زیبایی خود را به نامحرم نشان ندهند و حریم عفت و پاک‌دامنی را حفظ کنند».

۹. دید و بازدید و صله رحم

یکی از اثرگذارترین و مهم‌ترین عوامل در تأمین بهداشت روان و نشاط درونی و شادکامی انسان‌ها، به‌ویژه همسران، دید و بازدید و انجام صله‌رحم است. توصیه اکید به ارتباط خویشاوندی و پرهیز از قطع ارتباط، از راهبردهای اخلاقی، بهداشتی، روان‌شناختی و حقوقی اهل بیت علیهم السلام در ایجاد هم‌بستگی و تحکیم پیوندهای اجتماعی و تأمین شادکامی افراد است. آرگیل (۲۰۰۱) می‌گوید: روابط حمایتی نزدیک بین والدین و فرزندان، بین خواهران و

1. Argyle.

برادران، و بین اعضای خانواده گسترده، حمایت اجتماعی را برای تمام اعضای خانواده افزایش می‌دهد. این حمایت اجتماعی موجب ارتقای سلامت ذهنی می‌شود. ما از نظر روان‌شناختی، موجوداتی هستیم که برای کسب شادمانی به چنین ارتباطی با شبکه خویشاوندی مجهزیم؛ بعضی کارهای خاص می‌تواند سودمندی‌های خویشاوندی‌مان را در تجربه شادمانی افزایش دهد؛ برای مثال، سبک زندگی‌مان را به گونه‌ای تنظیم کنیم که بتوانیم ارتباط فیزیکی نزدیک‌تر و منطقی با اعضای خانواده خود داشته باشیم. این برنامه‌ریزی باید هم مراحل چرخه سالیانه و هم چارچوب بلندمدت عمر را شامل شود.

در زمان‌هایی که از خانواده خود دور هستیم، باید با فرستادن پیام‌های الکترونیکی، تلفنی، نوار ویدیویی یا گفتگوی اینترنتی با آنها در تماس باشیم. حفظ ارتباط با اعضای خانواده، حمایت اجتماعی را بالا می‌برد و این امر نه تنها موجب شادمانی می‌شود، بلکه عملکرد دستگاه ایمنی را هم بهبود می‌بخشد.

دید و بازدید و ارتباط فامیلی و خانوادگی، باعث محبت و دوستی (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۱/۳۵۵) در بین اعضای خانواده می‌شود و یکی از نیازهای روان‌شناختی انسان، یعنی نیاز به تعلق خاطر را ارضا می‌کند. (شولتز، ۱۳۸۴: ۳۴۴) علامه طباطبایی درباره آثار صله رحم می‌فرماید:

در صله رحم یکی از قوی‌ترین و مؤثرترین آثار وجود دارد و آن وحدت بین اشخاص است، این وحدت و یگانگی، ذاتی بوده و اعتباری و خیالی نیست؛ حقیقتی است که در بین خویشان جاری بوده و در خُلق و خوی آنان، جسم و روحشان، اثرگذار است و نمی‌توان آن را انکار کرد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴ / ۱۴۸)

با نگاهی روان‌شناسانه و جامعه‌شناسانه به موضوع صله رحم و ارتباط‌های اجتماعی، می‌توان گفت که این تماس‌ها و ارتباط‌های مکرر، بر جاذبه‌های میان‌فردی و ارتباط‌های عاطفی می‌افزاید. یعنی اگر شخصی به‌طور مکرر و در شرایط گوناگون، در معرض نگاه افراد قرار گیرد، دل‌بستگی و علاقه‌مندی ایجاد می‌شود؛ اگرچه ممکن است این علاقه‌مندی در ابتدای امر وجود نداشته باشد. (آذربایجانی، ۱۳۸۲: ۲۳۴)

اگر تعامل‌ها و ارتباط‌ها، همراه با هیجان عاطفی و برخاسته از یگانگی در اصل و ریشه

باشد، علاقه‌مندی بیشتری به وجود می‌آورد. امام علی علیه السلام در روایتی می‌فرمایند: «ارحام وقتی با یکدیگر ارتباط برقرار کنند، عطوفت و مهربانی آنها به هم بیشتر می‌شود». (آمدی، ۱۳۶۶: ۴۰۶) همچنین فرمودند: «صله رحم باعث ایجاد محبت میان خویشان و به تأخیر افتادن اجل می‌گردد». (کلینی، ۱۴۰۷: ۲ / ۱۵۰) صله رحم همچنین به دلیل آثار روان‌شناختی، حزن و اندوه را کاهش می‌دهد (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۱ / ۲۶۳) و خلق را نیکو و دل را پاکیزه می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷: ۲ / ۱۵۱) و از این طریق بر نشاط درونی خانواده می‌افزاید.

۱۰. مزاح و شوخی

مزاح و شوخی یکی از عوامل شادی‌بخش و سرورآفرین و از اصول همسرداری است؛ زیرا شوخی باعث انبساط خاطر و ایجاد انرژی مثبت است و این دو در شادابی و نشاط روانی افراد، لازم و مفید هستند. شوخی حالتی مثبت در ذهن است و در موقعیتی ایجاد می‌شود که فردی موضوعی ناهمخوان، غیرمنتظره یا سرگرم‌کننده بگوید. شوخی باعث ایجاد خلق مثبت، و شادی‌آفرین است. (آرگایل، ۱۳۸۳: ۹۴ - ۱۰۵)

در سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام و آموزه‌های دینی، شوخی و مزاح، مورد تأیید بوده و حتی از ویژگی‌ها و صفات افراد مؤمن به‌شمار آمده است. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «هیچ مؤمنی نیست، مگر اینکه دعابه دارد. راوی سؤال می‌کند که دعابه چیست؟ حضرت می‌فرماید: مقصود، مزاح و شوخی است». (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۳ / ۶۰)

در سیره عملی و تعامل‌های اجتماعی معصومین نیز بسیار مشاهده شده که آنها اهل مزاح و شوخی بوده‌اند. از یونس شیبانی روایت شده است:

امام صادق علیه السلام به من فرمودند: چقدر با یکدیگر شوخی می‌کنید؟ گفتم: بسیار کم! امام فرمودند: چرا با یکدیگر شوخی نمی‌کنید؟ همانا که شوخی از خوش‌اخلاقی است. همانا با مزاح و شوخی می‌توانی برادر دینی‌ات را شاد گردانی. رسول خدا با مردم شوخی می‌کرد تا مردم را خوشحال سازد. (کلینی، ۱۴۰۷: ۲ / ۶۶۳)

تحقیقات ثابت کرده که افراد برون‌گرا و کسانی که مهارت‌های اجتماعی مطلوبی دارند،

(اهل شوخی و مزاح) شادترند و نشاط بیشتری دارند. (آرگایل، ۱۳۸۳: ۹۴)

لوندی^۱ و همکاران (۱۹۹۸) نشان دادند که شوخی، موجب ایجاد تصویری جذاب از فرد می‌شود و این به دلیل آن است که شوخی، بخش تاریک شخصیت را می‌پوشاند و فرد را شخصیتی شایسته معرفی می‌کند. شوخی همچنین هیجان مشترک قوی و مثبت ایجاد می‌کند و همین موضوع، منبعی قوی از پیوستگی اجتماعی است. بنابراین، فردی که در گروه شوخی می‌کند، باعث می‌شود هم‌پیوستگی اجتماعی در کل گروه افزایش یابد، تنش‌ها کم شود، و نشاط بیشتر گردد. شوخی در مقابله با نگرانی‌ها نیز نقش مراقبتی ایفا می‌کند و موجب کاهش تهدید و آسیب نگرانی و اضطراب می‌شود. شوخی باعث می‌شود تا افراد، جنبه مثبت رویدادها را در نظر بگیرند و به این ترتیب، میزان نگرانی و فشارها را کم می‌کند. (همان: ۱۰۷)

۱۱. روابط جنسی سالم

بر اساس فرمایش اهل بیت علیهم السلام لذیذترین لذتها، هم‌بستر شدن با زنان است. (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۰ / ۲۳) بهره‌مندی از این لذت، نیازمند مقدمات و قواعدی است که اهل بیت علیهم السلام به این قواعد در سبک همسررداری خویش پایبند بوده و دیگران را نیز به آن توصیه فرموده‌اند. پیامبر گرامی اسلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «بر زن جایز نیست بخوابد، مگر اینکه خودش را به شوهر عرضه کند، (در اختیار قرار دهد) به اینکه لباسش را در آورده، زیر لحاف مرد برود و بدنش را به بدن مردش بمالد؛ در این صورت خود را عرضه کرده است». (همان: ۱۷۶)

آن حضرت درباره تحریک زن و آماده‌سازی او می‌فرمایند: «سه چیز از جفاست: یکی اینکه با فردی همراه شوی و اسم و رسم او را نپرسی؛ دیگر اینکه به طعامی دعوت شوی و قبول نکنی ...؛ سوم اینکه بدون آماده‌سازی همسرت (بدون ملاحظه) با وی آمیزش کنی». (همان: ۱۱۹)

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: اگر همسران شما از آمیزش جنسی (بستر جنسی) ناراضی بلند شوند، (ارضا نگردند) ممکن است به سیاه‌پوستان تمایل نشان دهند. (چون آنان همسران خود را

1. Lundy.

تحریک می‌کنند) لذا هرگاه خواستید با همسر خود آمیزش کنید، به ملاحظه و پیش‌نوازی بپردازید. به درستی که این کار، ارتباط جنسی را گوارا و مطلوب می‌کند. (همان: ۱۱۸)

امام رضا علیه السلام درباره مواضع تحریکی زنان می‌فرماید: «قبل از آمیزش، آنچه می‌توانی با همسرت رفتار عاشقانه و شهوات‌انگیز در پیش گیر. سینه‌های او را مالش بده؛ زیرا این کار باعث تحریک شهوت او می‌شود و آب زن تحریک می‌گردد. به درستی که آب زن‌ها (آب جنسی) از سینه‌هایشان خارج می‌شود و غلبه میل جنسی در چشم و صورتشان ظاهر می‌گردد. در این صورت، از شما طلب می‌کنند چیزی را که شما طلب می‌کنید (آمیزش جنسی)».

(نوری طبرسی، ۱۴۰۸: ۱۴ / ۲۲۱)

روابط جنسی همسران علاوه بر تأمین نیازهای جنسی و زیستی زوجین، نیازهای عاطفی آنان را نیز تأمین می‌کند؛ زیرا وقتی رابطه جنسی واقعی و عمیق برقرار می‌شود، در ضمن آن، رابطه عاطفی صمیمی نیز وجود دارد. وقتی همسران با همدیگر هم‌آغوش می‌شوند و به برقراری ارتباط جنسی تمایل پیدا می‌کنند، در کنار هم خوابیده، با اظهار علاقه و محبت، یکدیگر را نوازش، و به هم اظهار عشق و علاقه می‌کنند. این اظهار محبت و علاقه، نقش زیادی در آرامش روانی آنان دارد؛ به طوری که عده‌ای از خانم‌ها ارتباط عاطفی را به ارتباط جنسی ترجیح می‌دهند و حتی ارتباط جنسی را بیشتر به دلیل نیازهای عاطفی می‌خواهند.

(آذربایجانی، ۱۳۸۵: ۲۲۵)

روابط جنسی صحیح و عاشقانه، در ایجاد نشاط و شادی بسیار دخیل است. تحقیقات نشان می‌دهد که افراد متأهل از کسانی که هرگز ازدواج نکرده‌اند، شادترند. همچنین کسانی که از زندگی زناشویی رضایت دارند، شادتر و موفق‌تر هستند. (کار، ۱۳۸۵: ۶۳)

از دیگر مسائل مهم که در سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام جلوه ویژه دارد، توجه به دعا و مناجات و ارتباط معنوی است. دعا و مناجات با خالق متعال، زندگی را هدفمند، معقول، بانشاط، نورانی و لذت‌بخش می‌کند. مهم‌تر اینکه، معنویت و ارتباط معنوی با خالق متعال، سعادت اخروی را نیز در پی دارد.

برای پرهیز از مفصل شدن مقاله، از تفصیل این بحث صرف‌نظر می‌کنیم و خوانندگان

عزیز را به مطالعه کتاب آرامش در پرتو نیایش که انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه چاپ کرده است، توصیه می‌کنیم.

نتیجه

با جست‌وجو در آموزه‌های دینی و سیره رفتاری (سیره عملی) اهل‌بیت علیهم السلام درباره سبک همسررداری ایشان، این نتایج به دست آمد:

۱. در واگذاری مسئولیت‌ها و نقش‌های اجتماعی و خانوادگی، باید به ظرفیت‌های جسمی، روان‌شناختی و ... همسران، به ویژه خانم‌ها توجه داشت و هرگز نباید آنان را به کارهای خشن و مردانه وادار کرد؛

۲. در تعامل با همسر، به مسائل حقوقی و اخلاقی التزام عملی داشته باشیم و آنها را رعایت کنیم؛

۳. بایسته‌های معنوی را در خانواده و در سبک همسررداری جدی بگیریم و بسترهای لازم را برای مسائل معنوی ایجاد کنیم و خود نیز ملتزم به آن باشیم تا فضای زندگی نورانی و معطر شود؛

۴. عنایت و توجه به نیازهای مادی، عاطفی و روان‌شناختی همسر، از نکات مهم و مورد توجه در سبک زندگی اهل‌بیت علیهم السلام است؛

۵. اهل‌بیت علیهم السلام به تأمین نیازهای جنسی، رفاهی و به شادی‌ها و لذت‌های حلال در خانواده، توجه داشتند و دیگران را نیز به رعایت آنها توصیه فرموده‌اند؛

۶. مدارا، گذشت، احسان، خوش‌زبانی، صرفه‌جویی، رازداری، ادب و ... از توصیه‌های مؤکد اهل‌بیت علیهم السلام درباره همسر و خانواده است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
۲. آذربایجانی، مسعود و همکاران، ۱۳۸۲، روان‌شناسی اجتماعی با نگرش به منابع

اسلامی، قم، انتشارات مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه.

۳. _____، ۱۳۸۵، *روان‌شناسی عمومی*، قم، پژوهشکده تحقیقات اسلامی.

۴. آرگایل، مایکل، ۱۳۸۳، *روان‌شناسی شادی*، ترجمه مسعود گوهری انارکی و همکاران، اصفهان، انتشارات جهاد دانشگاهی.

۵. آمدی، عبدالواحد، ۱۳۶۶، *غررالحکم و دررالکلم*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.

۶. بارون کوهن، سیمون، ۱۳۸۴، *زن چیست؟ مرد کیست؟ تفاوت‌های اساسی زن و مرد*، ترجمه گیسو ناصری، تهران، انتشارات پل.

۷. پاپالیا، دایان ای، ۱۳۹۱، *روان‌شناسی رشد و تحول انسان*، ترجمه داود عرب قهستانی و همکاران، تهران، رشد.

۸. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۹، *زن در آینه جلال و جمال*، قم، اسراء.

۹. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام.

۱۰. حسینی دشتی، سیدمصطفی، ۱۳۷۶، *معارف و معاریف*، قم، صدر.

۱۱. خرمی، ابراهیم، ۱۳۷۹، *راز خوشبختی همسران*، کاشان، مرسل.

۱۲. خسروی، زهره، ۱۳۸۲، *مبانی روان‌شناختی جنسیت*، تهران، سبحان.

۱۳. دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۳، *لغت‌نامه*، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

۱۴. دیلمی، ابی‌محمدالحسن، ۱۴۱۲ ق، *ارشاد القلوب*، قم، انتشارات شریف رضی.

۱۵. دیماتو، ام. رایین، ۱۳۷۸، *روان‌شناسی سلامت*، ترجمه محمد کاویانی و همکاران، تهران، سمت.

۱۶. سالاری فر، محمدرضا، ۱۳۸۶، *خانواده در نگرش اسلام و روان‌شناسی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۷. شجاعی، محمدصادق، ۱۳۸۳، *راهی به سوی حرمت خود و سلامت روان*، قم، انتشارات مؤسسه امام خمینی.
۱۸. شولتز، دوان، ۱۳۸۴، *نظریه‌های شخصیت*، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران، مؤسسه نشر.
۱۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۴ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، بی‌نا.
۲۰. _____، ۱۳۷۴، *تفسیر المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین.
۲۱. طبرسی، رضی‌الدین ابی‌نصر الحسن بن‌الفضل، ۱۳۷۶، *مکارم الاخلاق*، تهران، دارالکتب الاسلامی.
۲۲. علی‌پور، احمد و همکاران، ۱۳۷۹، *مجله روان‌شناسی*، مقاله «شادکامی و عملکرد ایمنی بدن»، فصلنامه انجمن روان‌شناسی، شماره ۱۵، تهران.
۲۳. فضل‌الله، سیدمحمدحسین، ۱۴۲۱ ق، *تأملات اسلامیه حول المرأة*، بیروت، دارالملاک.
۲۴. فلیپ رایس، ف، ۱۳۸۷، *رشد انسان* (روان‌شناسی رشد از تولد تا مرگ)، ترجمه مهشید فروغان، تهران، ارجمند.
۲۵. کار، آلان، ۱۳۸۵، *روان‌شناسی مثبت* (علم شادمانی و نیرومندی‌های انسان)، ترجمه حسن پاشا شریفی و همکاران، تهران، سخن.
۲۶. کاویانی، محمد، ۱۳۹۱، *سبک زندگی اسلامی و ابزار سنجش آن*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، *الکافی*، ۸ جلد، تهران، دار الکتب.
۲۸. گری، جان، ۱۳۷۶، *مردان مریخی، زنان ونوسی*، ترجمه مریم نقیعی، تهران، همشهری.
۲۹. گیدنز، آنتونی، ۱۳۷۸، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.
۳۰. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، *بحارالانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۱. محقق داماد، سیدمصطفی، ۱۳۷۴، *حقوق خانواده*، تهران، نشر علوم اسلامی.
۳۲. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۸، *اخلاق در قرآن (معارف قرآن ۷)*، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۳۳. _____، ۱۳۸۵، *پرسش‌ها و پاسخ‌ها*، (ج ۱ - ۵)، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۷، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۳۵. ملکی، حسن، ۱۳۸۵، *چگونه با تفاهم زندگی کنیم*، زنجان، انتشارات نیکان کتاب.
۳۶. *نهج الفصاحه*، ۱۳۶۰، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات جاویدان.
۳۷. نوری طبرسی، حسین، ۱۴۰۸ ق، *مستدرک الوسائل*، بیروت، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.
۳۸. هاید، جانت شیلی، ۱۳۸۷، *روان‌شناسی زنان*، ترجمه اکرم خمسه، تهران، ارجمند.
۳۹. هدفیلد، ژ.آ.، ۱۳۶۶، *روان‌شناسی و اخلاق*، ترجمه علی پریور، بی‌جا، انتشارات علمی و فرهنگی.
۴۰. هندی، حسام‌الدین، ۱۴۰۹ ق، *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، بیروت، مؤسسه الرسالة.

41. Allred ,R.A., 1990, Gender differences in spelling achievement in grades 1 throught 6. *Journal of educational Research* ,83.P187-193.

42. Argyle, M., *The Psychology of Happiness*, Rutledge Tayloy and Francis

Group, 2001.

43. Blyth, D.A., & Foster-Clark, F.S., 1987, Gender differences in perceived intimacy with different members of adolescents, social networks. *Sex Roles*, 17, P 689-718.
44. Lee, David and Newby, 1995, Howard, *The Problem of Sociology*, London and New York: Routledge.
45. Matlin Margaret W *The Psychology of women*. Belmont, 2008, CA: Wadsworth/Thomson Learning.

جستاری در مناسبات سبک زندگی والدین و کاربرد شیوه‌های فرزندپروری اهل بیت علیهم‌السلام

حسن بوسلیکی *

چکیده

این مقاله با این فرض که اختلالات تربیتی نسل جدید در دنیای معاصر، ناشی از سبک زندگی است، بهترین راه حل مشکل را اصلاح سبک زندگی می‌داند. در همین راستا، گستره مفهومی و مصداقی سبک زندگی، شیوه‌های تربیت اخلاقی، بازی، ارتباط با همسالان، تلقین عزت نفس، تغافل، کنترل محیط، ممارست عملی، الگودهی و استفاده از داستان‌های اخلاقی را در این نوشتار، مورد بحث و بررسی قرار داده است.

در نتیجه، روشن می‌شود برخی شیوه‌ها و توصیه‌های فرزندپروری اهل بیت علیهم‌السلام در حوزه تربیت اخلاقی، استلزامات خاصی در سبک زندگی والدین دارند و والدین بدون ایجاد تغییر در سبک زندگی خویش می‌توانند از این شیوه‌ها بهره ببرند. اما برخی دیگر از این توصیه‌ها، استلزاماتی در سبک زندگی والدین دارند. یعنی بدون ایجاد تغییرات مناسب، نمی‌توان در تربیت اخلاقی، به شکلی مناسب از این شیوه‌ها بهره برد. این استلزامات در سه بخش دارایی‌ها، رفتارها و جایگاه اجتماعی قابل شناسایی هستند.

واژگان کلیدی

فرزندپروری، تربیت اخلاقی، سبک زندگی، اهل بیت علیهم‌السلام.

مقدمه

امر تربیت فرزند، از دیرباز جزو دغدغه‌های خانواده‌ها بوده و در عصر حاضر نیز با مسائل جدید و جدی روبرو شده است. (برای مطالعه بیشتر ر.ک: باقری، ۱۳۸۶: ۲ / ۵۷ - ۸۲) گسترده‌گی و تنوع رسانه‌ها و ابزار ارتباط جمعی، ارتباطات وسیع جوامع و آمیختگی فرهنگی، در دسترس بودن ابزار ارتباطی کنترل‌ناپذیر و خارج از نظارت، توسعه زندگی آپارتمان‌نشینی، فراوانی خانواده‌های تک‌فرزند، شیوع طلاق، رواج فرزندمحوری به بهانه رویکردهای جدید به فرزندپروری، کاهش اطاعت‌پذیری فرزندان از والدین بر اثر الگوگیری از برنامه‌های رسانه‌ای، تعدد و فزونی موضوع‌های آموزشی کودکان (زبان خارجی، رایانه، و مهارت‌های شغلی خاص) در کنار آموزش‌های رسمی، همگی سبب پیچیدگی روزافزون امر فرزندپروری شده است. اگر این پیچیدگی را با کاهش فراغت والدین برای امر تربیت فرزندان یکجا در نظر بگیریم، ابعاد دیگری از دشواری‌ها و گرفتاری‌های خانواده‌ها در امر فرزندپروری نمایان می‌شود.

مسئولان مدارس بارها نشست‌هایی برای اولیاء و مربیان برگزار و درباره اهتمام به تربیت فرزندان سفارش‌هایی به والدین می‌کنند، ولی نتیجه عملی خاصی نمی‌دهد و مشکلات رفتاری دانش‌آموزان حل نمی‌گردد. معلمان دلسوز بارها با والدین دانش‌آموزان جلسه خصوصی برگزار و مشکلات آموزشی و رفتاری فرزندشان را به آنها گوشزد می‌کنند، ولی تغییری در عمل دیده نمی‌شود. به‌راستی مشکل کجاست؟

شاید بتوان برای ریشه‌چنین مشکلی، به ابعاد جامعه‌شناختی، فرهنگی، رسانه‌ای و اقتصادی اشاره کرد و با لحنی فیلسوفانه و روشنفکرانه این مشکلات را از والدین، فراقکنی کرد و به عناصر اجتماعی نسبت داد. بی‌گمان چنین ریشه‌هایی وجود دارد، ولی آیا مسئولیتی متوجه خود والدین در این زمینه نمی‌شود؟ آیا آنها هیچ سهمی در این مشکل ندارند؟ آیا در جهان امروز نقش خانواده‌ها در تربیت فرزندان کم شده و عناصر اجتماعی و رسانه‌ای، ضریب تأثیر خانواده‌ها را کاهش داده است؟ شاید این‌گونه باشد، ولی در همین جهان به اصطلاح مدرن، هنوز روان‌شناسان اصرار دارند که نقش خانواده در رشد اخلاقی

کودکان، بی‌بدیل و جدی است. (Smetana, 1999) آیا والدین به رشد فرزندانشان بی‌توجه شده‌اند؟ شاید درست باشد، ولی بسیار سراغ داریم پدرها و مادرهای دلسوزی را که با تمام دل‌مشغولی‌شان درباره تربیت فرزند، از ناکامی در این زمینه می‌نالند. آیا پیچیدگی امر تربیت، آن را فراتر از توان والدین قرار داده است؟ شاید، ولی همه ما سراغ داریم کسانی را که انسان‌های ژرف‌اندیش و نخبه‌ای نیستند، ولی در امر فرزندپروری موفق بوده و انسان‌های شایسته‌ای تحویل جامعه داده‌اند.

می‌توان فرضیه‌های فراوانی را مطرح و برای هر کدام برنامه مطالعاتی تعریف کرد، اما به نظر می‌رسد پاره‌ای از مشکلات تربیتی، به امری بسیار روشن و درعین حال فراموش‌شده بازمی‌گردد؛ سبک زندگی خانواده‌ها.

از موقعیت‌های پیچیده تربیتی که بگذریم، می‌توان گفت بسیاری از والدین، ابتدایی‌ترین اقدامات تربیتی را می‌شناسند و می‌دانند چه باید بکنند. آنچه مانع از انجام‌دادن ابتدایی‌ترین وظایف تربیتی والدین می‌شود، اقتضائات سبک زندگی آنهاست. سبک زندگی خاص والدین، مجال به‌کارگیری برخی توصیه‌های تربیتی را گرفته است. در این نوشتار تلاش بر این است که روشن شود برای عملی کردن برنامه‌های فرزندپروری، چه تغییراتی در سبک زندگی باید ایجاد شود. نمی‌توان با هر سبک زندگی‌ای، توصیه‌های تربیتی را اجرا کرد.

برای نشان دادن این ربط و نسبت، لازم است ماتریسی سه‌وجهی تشکیل شود که سه بُعد را پوشش دهد؛ ابعاد سبک زندگی، ابعاد فرزندپروری و توصیه‌های مربوط به هر بُعد فرزندپروری. از ضرب این سه بعد، الگویی شکل می‌گیرد که مشخص می‌کند در هر بُعد فرزندپروری، چه توصیه‌ای و چه نیامندی‌هایی در سبک زندگی والدین وجود دارد. برای مثال، اگر در بعد تربیت عبادی، بر روش الگوگیری از والدین تأکید شود، روشن می‌گردد که به‌کارگیری این توصیه، نیازمند عنصری همچون برنامه‌ریزی برای حضور منظم در مسجد است که والدین باید در سبک زندگی خود داشته باشند.

بدیهی است که پر کردن همه خانه‌های چنین ماتریسی، مجال فراتر از این نوشتار می‌طلبد. در این بررسی می‌کوشیم بخشی از این ماتریس را (با تأکید بر تربیت اخلاقی) ارائه

دهیم، به این امید که پژوهشگرانی هم، بخش‌های دیگر آن را روشن کنند تا مانعی بزرگ در مسیر فرزندپروری که به سبک زندگی والدین مربوط است، شناسایی شود و برای رفع آن اقداماتی عملی صورت گیرد.

باید اشاره کنیم واژه فرزندپروری، اشاره به این دارد که مخاطب اصلی مباحث، والدین هستند، نه دیگر عوامل و مراکز متولی تربیت. از این رو معلمان، متولیان رسانه و برنامه‌ریزان فرهنگی جامعه، بیرون از بحث قرار دارند.

درباره فرزندپروری می‌توان به صورت کلی، ابعاد زیر را در نظر گرفت (برای آشنایی بیشتر با مراحل و مقاطع تربیتی، ر.ک: دُبس، ۱۳۸۲؛ شکوهی، ۱۳۸۵):

تربیت عقلی، تربیت عبادی، تربیت اعتقادی، تربیت اخلاقی، تربیت شغلی و حرفه‌ای، تربیت جنسی، تربیت هنری، تربیت جسمی، تربیت اجتماعی (جامعه‌پذیری)، تربیت سیاسی، پرورش مهارت‌های زندگی.

نوشتار حاضر بر تربیت اخلاقی متمرکز است. تربیت اخلاقی، شامل اقداماتی برنامه‌ریزی شده است، بدین منظور که مرتبی، ارزش‌ها و اصول اخلاقی را بشناسد و گرایش‌ها و فضایل اخلاقی در او پرورش یابد. (داودی، ۱۳۸۷: ۱۰)

لازم است میان تربیت اخلاقی و اجتماعی کردن^۱ تمایز قائل شد. اجتماعی کردن، فرایندی است که به وسیله آن، جوامع اعضای خود را وادار می‌سازند تا به روش‌های اجتماعی پذیرفته شده رفتار کنند، (کرین، ۱۳۸۴: ۲۶۲) ولی اخلاق شامل توصیه‌های الزام‌آوری است که شرایط تعمیم دارند و غیرشخصی هستند و از ملاحظه‌های سعادت، عدالت و حقوق ناشی می‌شوند. (Turiel, 2008, p.492) اجتماعی کردن، بیشتر ناظر به عرف، آداب و رسوم و قوانین و مناسبات حاکم بر جامعه است نه اخلاق.

لارنس کلبِگ^۲، یکی از روان‌شناسان سرشناس رشد اخلاقی، کارهای ارزشمندی در باب

1. Socialization.

2. Lawrence Kohlberg.

رشد اخلاقی انجام داده است. یکی از کارهای او این است که مراحل شش‌گانه‌ای را برای رشد اخلاقی ترسیم کرده است. (Kohlberg, 1977) امروزه طرفداران نظریه قلمرویی^۱ مانند لیری نوچی^۲ بر او اِشکال می‌گیرند که او در مطالعه رشد اخلاقی، دو قلمرو اخلاق و عرف (قراردادی) را مخلوط و این دو را در یک پیوستار مطالعه کرده است. از این رو محصول مطالعه او این شده که مسیر رشد، از پابندی به قواعد قراردادی و عرفی، به سمت پابندی به امور خالص اخلاقی حرکت می‌کند. آنها معتقدند کلبرگ اشتباه کرده است و هرکدام از قلمرو اخلاق و عرف، مسیر رشد خود را دارند. (Nuccy, 2003, p.81)

این نوشتار تنها به دوران کودکی (تولد تا دوازده سالگی) و نوجوانی (دوازده تا هجده سالگی) می‌پردازد. از آنجا که مباحث خودتربیتی، بیشتر در دوران جوانی و بزرگسالی مطرح است، از موضوع بحث کنونی خارج خواهد بود. بدین تربیت مباحثی همچون مشارطه، مراقبه، توبه و استغفار که بیشتر ناظر به خودتربیتی است، از بحث خارج هستند. محل بحث، تنها برنامه‌های تربیتی‌ای هستند که پدر و مادر (به عنوان مربی) در تربیت فرزندان (به عنوان متربی) به کار می‌گیرند.

گستره مفهومی و مصداقی سبک زندگی

مفهوم سبک، ابتدا در فضای زیبایی‌شناختی و مباحث ادبی مطرح شد. اولین بار تعبیر «style» را ژرژ لوبی لکلرک دو بوفن، نویسنده و طبیعی‌دان فرانسوی (۱۷۸۸ – ۱۷۰۷) در طبقه‌بندی آثار ادبی به کار برده است. (مهدوی‌کنی، ۱۳۸۷: ۲۰۳) این مفهوم کم‌کم به مباحث جامعه‌شناسی کشیده شد و عده‌ای از جامعه‌شناسان، از مفهوم سبک زندگی^۳ به جای مفهوم طبقه برای طیف‌بندی افراد جامعه استفاده کردند. از اوایل قرن بیستم، سبک زندگی به‌طور خاص با کتاب طبقه مرفه توشتاین وبلن وارد ادبیات جامعه‌شناسی امریکا شد. بعدها

-
1. Domain Theory.
 2. Lurry P. Nuccy.
 3. Lifestyle.

کسانی مانند زیمل، ماکس وبر، بوردیو، فدرستون، شیلدز، رایمر و چینی هم از این مفهوم برای توصیف تمایزهای اجتماعی استفاده کردند. (رضایی، ۱۳۸۹: ۴۴)

از دیگر خاستگاه‌های مفهوم سبک زندگی، روان‌شناسی است. البته برخی معتقدند تفاوت نگاه جامعه‌شناختی به سبک زندگی با نگاه روان‌شناختی، در این است که اولی تنها جنبه توصیفی دارد، ولی دومی به توصیه و بیان هنجارها نیز می‌پردازد. (کاویانی، ۱۳۸۹)

از این رو برای شناخت مفهوم واقعی سبک زندگی، باید از ادبیات و آثار هنری شروع کرد. ژرژ لوبی لکلرک دو بوفن سبک را در آثار ادبی، گرد آوردن و ورزیده ساختن همه مختصات و توانایی‌های فکری می‌داند. اندیشه، فقط اساس و محتوای سبک را پدید می‌آورد ... سبک عبارت از حرکات و انتظامی است که گوینده به افکار خود می‌دهد. (مهدوی‌کنی، ۱۳۸۷: ۲۰۳)

بر اساس این تعریف، دو عنصر انتظام‌بخشی و نیز نماد بودن برای افکار و گرایش‌های درونی افراد، جزو ماهیت سبک هستند.

بعدها جامعه‌شناس دیگری به نام بوردیو، سبک زندگی را چنین تعریف می‌کند: «سبک زندگی، فعالیت‌هایی نظام‌مند است که از ذوق و سلیقه فرد ناشی می‌شوند و بیشتر جنبه عینی و خارجی دارند و در عین حال به صورت نمادین به فرد هویت می‌بخشند و میان اقشار مختلف اجتماعی تمایز ایجاد می‌کنند». (همان: ۲۰۷)

در این تعریف افزون بر عناصر پیش‌گفته، عنصر محوری سلیقه و هویت‌بخشی نیز گنجانده شده است. عنصر سلیقه، ناظر به نظام ترجیحات افراد است که امری به کلی اختیاری است و هویت‌بخشی، ناظر به یک خاصیت دوجانبه و به ظاهر متناقض است: وحدت‌بخشی و تمایزبخشی. وحدت‌بخشی، ناظر به ایجاد هویت مشترک میان اعضای یک گروه یا یک جامعه است و تمایزبخشی، ناظر به تمایز اعضای یک گروه یا جامعه از گروه یا جامعه دیگر است.

آنچه درباره مفهوم سبک زندگی باید بدان توجه کرد این است که سبک زندگی، بیشتر ناظر به جنبه‌های عینی و ملموس زندگی است، نه امور درونی مانند گرایش‌ها و باورها. بی‌گمان جنبه‌های عینی زندگی مانند طرز رفتارها، تنظیم روابط اجتماعی، برنامه تغذیه و

الگوی مصرف، مبتنی بر گرایش‌ها و باورهای افراد شکل می‌گیرد، ولی باید توجه کرد که این امور درونی، ریشه‌ها و پایه‌های سبک زندگی هستند نه خود سبک زندگی. خطری که در جامعه علمی ایران این مفهوم را تهدید می‌کند، تحویل بردن آن به مفاهیم انتزاعی و باطنی مانند باورها، گرایش‌ها، حب و بغض‌ها و نگرش‌هاست. صحبت از سبک زندگی، باید ناظر به امور عینی زندگی باشد.

از این رو می‌توان سبک زندگی را چنین تعریف کرد: «سبک زندگی، الگویی نظام‌مند از عناصر عینی زندگی است که نمایان‌گر سلیقه افراد (ترجیحات شخصی) بر اساس گرایش‌ها، نگرش‌ها و باورهای افراد است که سبب هویت‌بخشی فردی یا اجتماعی می‌شود».

در این تعریف به هر پنج عنصر پیش‌گفته اشاره شده است: نظام‌مندی، عینیت، سلیقه، بازنمایی امور درونی، هویت‌بخشی.

حال باید دید مفهوم سبک زندگی، شامل چه عناصری عینی از زندگی است. صاحب‌نظران، عناصر متعددی را جزو سبک زندگی خوانده‌اند: نوع روابط فامیلی، الگوی تغذیه، الگوی پر کردن اوقات فراغت، مطالعه، مناسک مذهبی، تفریحات، استفاده از رسانه، سبک پوشش، مدل خانه، طرز آداب و معاشرت، الگوی فرزندپروری، تنظیم خانوار، استفاده از آثار هنری، چیدمان زندگی و شاغل بودن زن و شوهر.

در این میان الگوی مصرف جایگاه ویژه دارد. (رضایی، ۱۳۸۹: ۴۵) همین عنصر، حلقه واسطه سبک زندگی با مباحث اقتصاد خرد و کلان است. از آنجا که در بیشتر جوامع، امور اقتصادی در صدر توجه و اهتمام قرار دارد، عنصر الگوی مصرف نیز در سبک زندگی، برجسته شده است.

شاید بتوان عناصر مختلف و متکثر سبک زندگی را در سه شاخه خلاصه کرد: دارایی‌ها، رفتارها و جایگاه‌های اجتماعی.

دارایی‌ها اعم از دارایی‌های شخصی (از قبیل لباس، گوشی همراه و لپ‌تاپ) و خانوادگی (مانند خانه، ماشین و منطقه سکونت) و حتی گروهی (همچون پارک در منطقه زندگی، مسجد در محله سکونت) است. رفتارها طیف وسیعی دارد و از رفتارهای شخصی در محیط

اجتماعی گرفته تا روابط فامیلی و اجتماعی و طرز تغذیه و پوشش، همه را شامل می‌شود. در این میان، شاید عنصر جایگاه اجتماعی مبهم‌تر باشد. نکته اول در این مورد این است که جایگاه افراد تا حدودی سلیقه‌های آنها را تعیین می‌بخشد. سلیقه، عنصری فردی - اجتماعی است. فردی است؛ زیرا وابسته به انتخاب شخص است و اجتماعی است؛ زیرا شخص معمولاً گرایش‌ها و نگرش‌های قشر خاص اجتماعی را که به آن تعلق دارد (یا می‌خواهد تعلق داشته باشد)، درونی می‌کند. بنابراین جایگاه اجتماعی افراد در تعیین سبک زندگی آنها مؤثر است. بورديو نکته دیگری را در این باره در قالب مثالی ارائه می‌دهد: خوردن سبزیجات برای طبقه مرفه، رژیم غذایی برای تناسب اندام تلقی می‌شود، ولی برای قشر ضعیف جامعه، ناچاری و ناشی از دسترسی نداشتن به پروتئین است. این تفاوت به دلیل شرایط اجتماعی است که به یکی قدرت انتخاب داده و به دیگری نداده و او را به ناچاری کشانده است. (مهدوی کنی، ۱۳۸۷: ۲۲۱)

بنابراین می‌توان عناصر سبک زندگی را در سه مقوله خلاصه کرد: دارایی‌ها، رفتارها، جایگاه اجتماعی.

در ادامه درصدد شناسایی لوازم به کارگیری توصیه‌های تربیت اخلاقی فرزندان خواهیم بود که با ابعاد سبک زندگی والدین مرتبط هستند و بر آن تأثیر دارند.

شیوه‌های تربیت اخلاقی

گفته شد که تربیت اخلاقی، مجموعه اقداماتی است برنامه‌ریزی شده بدین منظور که متربی، ارزش‌ها و اصول اخلاقی را بشناسد و گرایش‌ها و فضایل اخلاقی در او پرورش یابد. (داودی، ۱۳۸۷: ۱۰) در این تعریف، همزمان اصول اخلاقی و فضایل اخلاقی مد نظر هستند و از تقابل دوگانه اصول - فضایل چشم‌پوشی شده است. یعنی در شیوه‌های تربیت اخلاقی، هم به درونی‌سازی اصول اخلاقی و هم به ایجاد فضایل نفسانی توجه می‌شود.

باید دانست که در تربیت اخلاقی، به درونی‌سازی ارزش‌های حوزه‌های اخلاق بندگی، فردی، اجتماعی و محیط زیست (با تأکید بر حیوانات) پرداخته می‌شود. در این نوشتار،

جستاری در مناسبات سبک زندگی والدین و کاربرد شیوه‌های فرزندپروری اهل بیت علیهم‌السلام □ ۱۴۳

شیوه‌های تربیت اخلاقی با جدا در نظر گرفتن عرصه‌های اخلاقی مطرح نمی‌شوند، بلکه به دلیل اختصار و ساده‌سازی، شیوه‌های تربیتی را به صورت کلی بیان می‌کنیم. شیوه‌های تربیت اخلاقی اهل بیت علیهم‌السلام گسترده‌تر از آن است که در این مجال بگنجد، بنابراین در ادامه، به بررسی این شیوه‌ها بسنده خواهیم کرد:

بازی، ارتباط با همسالان، تلقین عزت نفس، تغافل (چشم پوشی)، کنترل محیط، ممارست (تمرین) عملی، الگودهی و استفاده از داستان‌های اخلاقی.

بازی

امروزه با رشد مطالعات روان‌شناختی، کارکردهای بازی در رشد شناختی و اخلاقی کودکان، برای همگان شناخته شده است. بازی‌هایی را که از بزرگسالان، آنها را بی‌خود و بی‌هدف می‌پندارند، اصلی‌ترین نقش را در رشد عقلی و اخلاقی کودکان ایفا می‌کنند.

نوع بازی کودکان، نشانه‌ای از مرحله رشد شناختی و اجتماعی آنهاست. ژان پیاژه^۱ روان‌شناس کودکان، نظریه رشد اخلاقی خود را بر اساس مشاهده تیله‌بازی کودکان بنا کرده است. (پیاژه، ۱۳۷۹: فصل اول) به عقیده او، کودکان چهار مرحله را در شیوه‌های بازی پشت سر می‌گذارند: حرکتی و انفرادی (تولد تا دو سالگی)؛ خودمیان‌بینی (دو تا هفت سالگی)؛ تکوین همکاری (هفت تا دوازده سالگی)؛ تدوین قواعد (دوازده تا پانزده سالگی). در مرحله اول، هیچ قاعده‌ای بر بازی کودک حاکم نیست. در مرحله دوم، قواعد بازی‌های جمعی به صورت انفرادی به کار گرفته می‌شود. نشانه مرحله خودمیان‌بینی، بازی فردی در میان جمع است. در مرحله سوم، بازی گروهی به معنای واقعی شکل می‌گیرد و مفهوم رقابت به وجود می‌آید. در مرحله چهارم، کودکان به تدوین قواعد دقیق بازی، بیش از خود بازی علاقه دارند. نقش قانون‌گذاری برایشان مهم‌تر از نقش بازیکنی است. (همان)

بازی به صورت مطلق، نقش خاصی در رشد اخلاقی دارد که به برخی از آنها در روایات

اشاره شده است:

1. Jean Piaget.

تستحب عرامه الصبي في صغره ليكون حليما في كبره؛ بازی کودک در سنین پایین مطلوب است؛

چراکه موجب می‌شود در بزرگسالی حلیم شود. (کلینی، ۱۳۶۵: ۶ / ۵۱)

اصلی‌ترین نقش بازی در رشد اخلاقی، از مرحله سوم به بعد است (بنابر مراحل مدّ نظر پیاژه)؛ یعنی از زمانی که کودک وارد بازی‌های جمعی و گروهی می‌شود و به معنای واقعی رقابت را درک می‌کند و برای برنده شدن تلاش می‌کند. فراهم کردن زمینه بازی‌های رقابتی و گروهی، یکی از شیوه‌های تربیتی است که در سیره اهل بیت علیهم السلام آشکارا نمود دارد. نقل است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله میان حسن و حسین علیهم السلام مسابقه کشتی برگزار و آنها را به رقابت و برنده شدن تشویق می‌کرد. (نوری، ۱۴۰۸: ۱۴ / ۸۲)

یکی از لوازم مهم بازی‌های گروهی، حضور کودک در جمع همسالان است، با این حال نباید از یاد برد که بازی بزرگسال با کودک نیز جایگاه خاص خود را دارد. روایات فراوانی در باب بازی پیامبر صلی الله علیه و آله با کودکان و به خصوص حسنین علیهم السلام وارد شده است. (محمدی ری شهری، ۱۳۸۸: ۲۴۶ - ۲۴۷) این نوع بازی (بازی ناهم‌سطح) می‌تواند زمینه‌ساز انس بزرگسال با کودک شود و بستر مناسبی برای برنامه‌های تربیتی فراهم کند. البته شرط مهم این نوع بازی، آن است که بزرگسال، خود را در حد کودک پایین آورد، نه اینکه از او بخواهد در سطح بزرگسال رفتار کند:

رسول الله صلی الله علیه و آله: من كان عنده صبي فليتصاب له؛

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: کسی که کودکی دارد، خود را به کودکی بزند.

(صدوق، ۱۴۱۳ ق: ۳ / ۴۸۳؛ عاملی، ۱۴۰۹ ق: ۲۱ / ۴۸۶)

به هر حال نباید اهمیت بازی (به خصوص در سنین پایین) را دست‌کم گرفت. پیشوایان دین، چنان به این امر اهتمام داشتند که برنامه اصلی هفت سال اول زندگی کودک را بازی معرفی کرده‌اند.^۱ (صدوق، ۱۴۱۳ ق: ۳ / ۴۹۲)

۱. برای مطالعه بیشتر درباره جایگاه بازی در اسلام، ر.ک: محمد صادق شجاعی، بازی کودک در اسلام.

اما آیا این برنامه تربیتی لوازمی به لحاظ سبک زندگی والدین دارد؟ پاسخ این پرسش را می‌توان در سه بخش زیر به شکل کوتاه بیان کرد:

الف) دارایی‌ها: یکی از لوازم بازی کودکان، داشتن فضای کافی برای تحرک بدنی است. متأسفانه شیوع آپارتمان‌نشینی و کوچک شدن مساحت خانه‌ها عرصه را بر کودکان تنگ کرده است. در سبک زندگی آپارتمان‌نشینی، افزون بر کاهش فضای بازی کودکان، برای مراعات آرامش صوتی همسایه‌های دیگر طبقه‌ها، همین فضای کم نیز با محدودیت‌هایی برای فعالیت‌های کودکان همراه است. برخورداری مکان زندگی از حیات و فضای باز برای استفاده از برنامه تربیتی بازی، مناسب‌تر است. متأسفانه والدین برای جبران این کمبود به بازی‌های رایانه‌ای متوسل می‌شوند که این امر نه تنها جای خالی بازی‌های جسمی را نمی‌گیرد، بلکه پیامدهای زیانبار زیادی دارد که مرور آنها مجال دیگری می‌طلبد.

ب) رفتارها: روشن است که برای استفاده از برنامه بازی، باید خانواده‌ها تغییراتی در سبک زندگی خود به لحاظ ارتباطات اجتماعی ایجاد کنند. ارتباط نزدیک با همسایه‌ها، اقوام و آشنایان، زمینه‌ساز بازی کودک با همسالان خود است. امروزه سبک زندگی‌ها به گونه‌ای شده است که کودکان، کمتر همسالان خود را در فامیل و همسایه‌ها می‌بینند و فرصت اندکی برای بازی با آنها دارند.

بخشی از برنامه بازی کودکان، به بازی خواهر و برادرها مربوط است. می‌توان گفت بازی خواهرها و برادرها در مقایسه با بازی با دیگر همسالان، بخش بیشتری از زمان را به خود اختصاص می‌دهد؛ چراکه بیشتر زمان کودک، در خانه و در جمع خانواده سپری می‌شود و بازی در بیرون از خانه محدودیت زمانی دارد. حال آیا خانواده‌های تک‌فرزند، می‌توانند از این برنامه تربیتی بهره ببرند؟ با تأسف، به دلایل مختلف خانواده‌های ایرانی به سمت تک‌فرزندی رفته‌اند و این امر می‌تواند در بلندمدت پیامدهای جبران‌ناپذیری بر کودک و والدین بر جای گذارد. بنابراین استفاده از برنامه تربیتی بازی، نیازمندی‌هایی در رفتارهای تنظیم خانواده دارد. افزون بر این، بخشی از برنامه تربیتی بازی، به بازی والدین با کودک مربوط است که والدین باید به وقت‌گذاری و اختصاص زمان مناسب برای آن کوتاهی نکنند. پدری که بخش

عمده روز را صرف کار می‌نماید و از خانه، تنها به عنوان خوابگاه و استراحتگاه استفاده می‌کند، روشن است که نه فرصت و نه نشاط لازم برای بازی با کودکان خود را ندارد. این مسئله وقتی حاد می‌شود که هر دوی والدین، شاغل باشند و کودک همیشه با پدر و مادری خسته و بی‌حوصله روبرو باشد.

جنبه دیگر بازی کودکان، به فرصت کمی مربوط می‌شود که آنها اجازه بازی در آن را دارند. امروزه به دلیل سبک خاص زندگی‌ای که والدین برای خود و فرزندانشان تعریف می‌کنند (و یا شرایط ناخواسته بر آنان تحمیل می‌کند و آنان نیز می‌پذیرند)، بخش عمده وقت کودکان (به‌خصوص پس از هفت سالگی)، صرف آموزش‌های مختلف می‌شود. والدین در ضمن فعالیت‌های درسی مدارس، چندین کلاس مختلف (مانند زبان انگلیسی، رایانه و کلاس‌های هنری) برای کودکان خود تدارک می‌بینند و به خیال خودشان وقت آنها را به صورت بهینه پر می‌کنند، غافل از اینکه یکی از اصلی‌ترین نیازهای کودک، در مسلخ این برنامه‌های سودمند! ذبح می‌شود. جالب‌تر اینکه در تابستان که برنامه آموزش و پرورش رسمی تعطیل می‌شود و کودکان می‌توانند مجال بیشتری برای بازی داشته باشند، والدین برای نام‌نویسی فرزندان در کلاس‌های بیشتر، به تکاپوی دوچندان می‌افتند و رقابتی میان والدین در نام‌نویسی کودکانشان در انواع کلاس‌ها راه می‌افتد.

ج) جایگاه اجتماعی: کودکان برای انتخاب هم‌بازی، ملاک‌های خاص خود را دارند. کودکی که به لحاظ وضع زندگی‌اش، دوستانش او را مسخره کنند، از گروه هم‌بازی‌ها کنار گذاشته می‌شود. لازم است والدین به این امر توجه داشته باشند و برای خود، وجاهت و جایگاه اجتماعی کسب کنند تا مایه سرافکندگی کودک خود نباشند. حدّ نصاب امکانات مالی (به فراخور منطقه زندگی) و برخورداری از آبرو و اعتبار شغلی و اجتماعی، می‌تواند زمینه‌ساز بازی کودک با همسالان خود باشد. اگر والدین نمی‌توانند در سطح منطقه زندگی خود چنین شرایطی را برای فرزند خود فراهم آورند، لازم است در محل زندگی تجدید نظر کنند و مکانی مناسب با شأن خود بجویند.

به هر حال در باب نقش بازی در رشد اخلاقی کودک و نیز لوازمی که در سبک زندگی والدین

دارد، بیش از این می‌توان سخن گفت که به دلیل مراعات اختصار، از آنها صرف‌نظر می‌کنیم.

ارتباط با همسالان

بخش بزرگی از ارزش اخلاقی اعمال، به این است که شخص به صورت درونی و فارغ از فشار خارجی، پایبند به ارزش‌های اخلاقی باشد. این امر نیازمند آن است که شخص به سطح خودمختاری اخلاق رسیده و از اموری همچون سنت‌های جامعه، هدایت توسط دیگران و حتی هدایت توسط امیال درونی خود، رها شده باشد. (فرانکنا، ۱۳۸۳: ۳۳) یکی از عوامل اصلی ایجاد خودمختاری اخلاق، ارتباط با همسالان است. تعامل با بزرگسالان همیشه سایه اقتدار آنها را بر این روابط حاکم می‌کند و به نوعی الزام‌های رفتاری را شکل می‌دهد. الزام‌های رفتاری‌ای که به دور از اقتدار بزرگسال باشند، در روابط با هم‌سطح شکل می‌گیرد. از این رو روان‌شناسانی همچون پیاژه و کلبرگ^۱ جایگاه خاصی برای این تعاملات قائل هستند. (پیاژه، ۱۳۷۹: ۳۷۰؛ Kohlberg, 1981, p.145) امروزه بخشی از تحقیقات روان‌شناختی، متوجه نقش تعاملات خواهر و برادرها در رشد اخلاقی است. (اسمتانا، ۱۳۸۹: ۲۷۳) البته نباید تصور کرد تنها تعاملات مسالمت‌آمیز و همراه با صلح و صفا، در رشد اخلاقی سازنده‌اند، بلکه افزون بر روابط دوستانه با همسالان، حتی کشمکش‌های میان همسالان نیز نقش مؤثری در رشد اخلاقی ایفا می‌کند. والدین نباید گمان کنند به محض بروز تنش در روابط میان خواهر و برادرها و یا میان کودکان همبازی، باید مداخله و صلح را برقرار کنند. شیوه‌های حل درگیری‌ها نیز بخشی از برنامه تربیتی است که به صورت خودکار میان همسالان اتفاق می‌افتد. به تعبیر پیاژه: «بزرگسال باید همکار باشد نه استاد و دستوردهنده». (پیاژه، ۱۳۷۹: ۳۷۱)

در سیره عملی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بارها دیده شده که وی از بازی کودکان با یکدیگر، استقبال می‌کرد و حتی گاهی وقت‌ها برای گرم شدن بازی آنها، خودش نیز کارهایی انجام می‌داد. گاهی کودکان را بر دوش خود سوار می‌کرد و به اصحاب نیز می‌گفت هر کدام کودکی، را به دوش بگیرند و میان آنها رقابت به وجود آورند و گاهی هم به دلیل مشارکت در

1. Lawrence Kohlberg.

بازی کودکان، دیر به نماز می‌رسید. بارها پیش آمده بود که حسنین (علیهم السلام) مشغول بازی با همسالان خود بودند و پیامبر از این کار استقبال می‌کرد. (محمدی ری شهری، ۱۳۸۸: ۲۴۶) همان‌گونه که گفتیم، یکی از زمینه‌های تعامل با همسالان، بازی‌های گروهی است، ولی این تعامل به بازی محدود نمی‌شود. کودکان می‌توانند در قالب برپایی مراسم مذهبی، برگزاری اردو و مشارکت در برنامه‌های فرهنگی مسجد، این تعامل را تجربه کنند. به هر حال در خصوص تعامل با همسالان، بزرگسالان فقط باید نقش زمینه‌ساز داشته و کودکان باید در انتخاب دوستان و نوع تعامل با آنها آزاد باشند.

حال باید دید آیا این عامل تربیتی، نیازمند عناصر خاصی در سبک زندگی والدین هست یا نه؟ می‌توان پاسخ این پرسش را در سه محور جست و جو کرد:

الف) دارایی‌ها: برخورداری کودک از وسایل بازی و مشغولیت انفرادی مانند رایانه شخصی، تبلت، لپ‌تاپ، دستگاه‌های بازی رایانه‌ای و گوشی همراه تا حد زیادی او را در دنیای تنهایی خود فرو می‌برد. فراگیر شدن استفاده از اینترنت، یکی از رفتاری‌های خانواده‌هاست. یکی از ابعاد این مسئله، غرق شدن کودکان در دنیای مجازی و کاهش ارتباطات اجتماعی آنها است. در مواردی رسانه ملی نیز بر گوشه‌گیری کودکان دامن می‌زند. تأسیس شبکه پویا که بی‌وقفه از صبح تا شب کودک را مشغول می‌کند، زمینه ارتباط او با همسالان را کمتر کرده است. به‌صورت کلی هر امری که سبب شود کودک به تنهایی خود عادت کند، سبب بی‌بهره شدن از این عامل تربیتی خواهد بود.

محل زندگی نیز می‌تواند در میزان بهره‌گیری از این عامل تربیتی مؤثر باشد. وجود مکان‌هایی در نزدیکی خانه مانند کوچه، بوستان و فضای سبز محوطه مجتمع‌های مسکونی، زمینه‌ساز تعامل کودکان است. هر چند شیوع زندگی آپارتمانی زمینه تعامل کودک با همسالان را کاهش داده، اما امروزه شاهدیم که در طراحی شهری و مجتمع‌های مسکونی، توجه خوبی به فضای سبز و محیطی برای بازی کودکان می‌شود.

ب) رفتارها: پدیده تک‌فرزندی که در بحث بازی اشاره شد، به‌صورت کلی در تعامل با

همسالان اثرگذار است و بخش مهمی از ظرفیت این تعامل را که می‌تواند میان خواهر و برادرها اتفاق افتد، از بین می‌برد.

برخی از والدین برای جلوگیری از بی‌ادب شدن کودک، او را از بازی در کوچه منع می‌کنند و با افتخار می‌گویند که کودکشان همیشه در خانه است و با بچه‌های کوچه همراه نمی‌شود و یا در مهمانی‌ها مثل بقیه بچه‌ها شلوغ نمی‌کند و ساکت یک گوشه می‌نشیند. باید گفت ارزش دانستن چنین اموری، نشانه بی‌خبری از کارکرد تعامل با همسالان در رشد عقلی و اخلاقی کودک است. سبک زندگی بسته و با ارتباطات کم سبب می‌شود زمینه چنین تعاملاتی از بین برود. در سبک زندگی گذشتگان، در طول سال بارها پیش می‌آمد که همه اعضای فامیل به بهانه‌های مختلف (همچون بازگشت حجاج از سفر حج، مسافرت مشهد، مراسم ازدواج و افطاری) دور هم جمع می‌شدند و این امر مجال خوبی برای کودکان بود تا تعامل با همسالان را تجربه کنند. در حال حاضر ضمن کاهش گردهمایی‌های فامیلی، همان مقدار اندک مراسم‌ها، بجای خانه‌ها در سالن‌هایی برگزار می‌شود که بیشترشان محیطی برای بازی کودکان ندارند و کودکان باید مانند بزرگسالان کاملاً اتوکشیده پشت میز غذاخوری بنشینند و از هر گونه شیطنت بپرهیزند.

در کنار این عوامل، برخی خانواده‌های دارای توان بالای مالی، به جای اینکه کودکان خود را به مدرسه بفرستند، برای آنها معلم خصوصی می‌گیرند. این والدین تصور می‌کنند بهترین امکانات را برای رشد کودکشان فراهم کرده‌اند، غافل از اینکه حتی اگر بپذیریم که برای پیشرفت تحصیلی، معلم خانگی بهتر از کلاس درس است، همه کارکردهای مدرسه در آموزش دروس رسمی خلاصه نمی‌شود. بخش بزرگی از کارکردهای مدرسه، مربوط به آموزش‌های غیررسمی است که فراهم کردن زمینه تعامل کودکان یکی از آنهاست. اساساً روان‌شناسی همچون کلبه‌گ نیز مدارس اجتماع عادل^۱ را که امور آن را خود دانش‌آموزان اداره می‌کنند، بهترین راه برای رشد اخلاقی کودکان می‌داند. (Snarey & Samuelson, 2008, p.71)

1. Just Community Schools.

ج) جایگاه اجتماعی: افزون بر نکاتی که در باب بازی ارائه شد، می‌توان به نکته‌ای درباره خانواده‌های مهاجر اشاره کرد. معمولاً کودکان خانواده‌های مهاجر که فرهنگی متفاوت از فرهنگ کشور میزبان دارند، به سختی با بچه‌های منطقه مرتبط می‌شوند. حتی در برخی موارد والدین نیز کودکان خود را از هم بازی شدن و همراهی با کودکان مهاجر از ملیت‌های خاص منع می‌کنند. حاکم بودن نوعی نگاه قوم‌گرایانه در کشورهای میزبان، مسئله‌ای است که والدین باید برای برنامه‌ریزی جهت مهاجرت در نظر بگیرند. متأسفانه این امر تا حدودی در مورد کودکان خانواده‌هایی که از روستا به شهر مهاجرت می‌کنند نیز وجود دارد. در این میان، اختلاف زبان و حتی اختلاف گویش میان کودکان مهاجر و کودکان منطقه میزبان نیز مزید بر علت می‌شود.

تلقین عزت نفس

عنصر کرامت و عزت نفس، جایگاهی محوری در اخلاق اسلامی دارد. یکی از کنترل‌کننده‌های درونی، احساس کرامت نفس یا عزت نفس است:

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «من کرمت علیه نفسه هانت علیه شهواته؛ کسی که نفسش را با ارزش بشمارد، شهواتش در نظرش پست می‌شوند». (نهج البلاغه، حکمت ۴۴۹)

همچنین امام علی علیه السلام فرمود: «من کرمت علیه نفسه لم یهنها بالمعصية؛ کسی که نفسش را با ارزش بشمارد، آن را با معصیت پست نمی‌کند». (آمدی، ۱۳۶۶: ح ۴۶۱۰)

یکی از کارکردهای عزت و کرامت نفس، مراعات شأن اجتماعی خویش است. افرادی که دنائت و پستی نفس خویش را پذیرفته‌اند، ابایی ندارند که در حضور دیگران کارهای ناشایست انجام دهند، ولی کسانی که به عزت نفس خویش اهمیت می‌دهند، برای حفظ شأن اجتماعی خویش، نه تنها در حضور دیگران از انجام دادن امور زشت ابا دارند، بلکه می‌کوشند بزرگ‌منشی خود را به نمایش بگذارند.

عزت نفس به معنای چگونگی احساس ما درباره خودمان است. این عنصر امروزه در روان‌شناسی شخصیت جایگاه خاصی را دارد. روان‌شناس انسان‌گرایی همچون کارل راجرز^۱

1. Carl Rogers.

آن را یکی از مفاهیم پایه‌ای نظریه خویش قرار داده است. (هافمن و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۳۶)

می‌توان گفت نه تنها تقویت عزت نفس، یکی از اهداف تربیت اخلاقی است و مراعات آن نیز یکی از اصول تربیتی خوانده می‌شود، بلکه تلقین آن نیز یکی از روش‌های تربیتی است. یعنی کرامت و عزت نفس، هم در لایه اهداف، هم در لایه اصل و هم در لایه روش تربیت اخلاقی مطرح است. تلقین کرامت و ارزش نفس، یکی از شیوه‌های بارز در فرزندپروری اهل بیت علیهم‌السلام است. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در حضور اصحاب پیش پای حسنین علیهم‌السلام که آن موقع کودک بودند، بلند می‌شد و منتظر می‌ماند تا به او برسند و آنگاه آنها را نوازش و با آنان مهربانی می‌کرد. (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۳ / ۳۸۸) از دیگر جلوه‌های اهتمام به کرامت کودک، نام‌گذاری شایسته برای اوست. اهل بیت علیهم‌السلام نه تنها بر این امر اهتمام داشتند، برای جلوگیری از اینکه دیگران برای فرزندانشان القاب سخیف نسبت دهند، در همان سنین خردسالی افزون بر نام، برای آنها لقب نیز انتخاب می‌کردند. (کلینی، ۱۳۶۵: ۶ / ۱۹) اهتمام پیامبر در ابتدا سلام کردن به کودکان (حتی در صورت عجله داشتن) (طبرسی، ۱۴۱۲: ق: ۱۶) را می‌توان از این نظر مهم دانست، کاری که ما بزرگترها ممکن است حتی درباره فرزندان خودمان نیز روا ندانیم! اهتمام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به سلام کردن به کودکان، آن اندازه بارز بوده که در کتاب شریف *وسائل الشیعه* بابی به این امر اختصاص یافته است. (عاملی، ۱۴۰۹: ق: ۱۲ / ۶۲)

بدین ترتیب کرامت و عزت نفس کودک در سنین خردسالی، چنان اهمیتی در نگاه پیشوایان دین داشته که آن بزرگواران پس از تقسیم دوران تربیت به سه دوره هفت‌ساله، هفت سال اول را دوران سیادت، نامیده‌اند. اصلی‌ترین عنصر مفهومی سیادت احترام و کرامت نفس است:

رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «الولد سید سبع سنین و عبد سبع سنین و وزیر سبع سنین؛ فرزند، هفت سال سید، هفت سال عبد و فرمانبر و هفت سال مشاور و وزیر است.» (عاملی، ۱۴۰۹: ق: ۲۱ / ۴۷۶)

حال باید دید در سه بخش دارایی‌ها، رفتارها و جایگاه اجتماعی، مراعات کرامت و عزت نفس کودک، چه لوازمی برای سبک زندگی والدین به همراه دارد. در این میان می‌توان لوازم

و نقاط پیوند فراوانی میان شیوه فرزندپروری و سبک زندگی شناسایی کرد که به دلیل مراعات اختصار، به بیان برخی از آنها بسنده می‌کنیم:

الف) دارایی‌ها: بخشی از حس کرامت نفس در دوران کودکی، به دارایی کودک مربوط است. کودک، دوستدار آن است که چیزهایی مختص او باشد؛ اینکه کم‌دی برای خودش داشته باشد؛ اتاقی مخصوص به خودش داشته باشد، و حتی ممکن است در مورد ظروف غذاخوری نیز چنین حسی داشته باشد. خانواده‌هایی که به دلایلی (همچون نداشتن توان مالی و یا فرهنگ فامیلی و منطقه‌ای) این نیاز کودک را پاسخ نمی‌دهند، در واقع بخشی از کرامت نفس او را از بین می‌برند. به بیان ایجابی، اگر این نیازها برآورده شود، اثر آنها در کرامت نفس کودک ملموس خواهد بود. داشتن حریم خصوصی^۱ نقش عمده‌ای در تأمین حس کرامت بازی می‌کند. برخورداری کودک از حریم خصوصی، نیازمندی‌هایی به لحاظ دارایی‌ها دارد که به برخی از آنها اشاره شد.

بخش دیگر این مسئله، به محل سکونت خانواده بستگی دارد. معمولاً کودکانی که در مناطق پایین شهر یا حاشیه شهری زندگی می‌کنند، به صورت عمومی در مقایسه با افراد متوسط جامعه از عزت و کرامت نفس پایین‌تری برخوردارند. گویا افزون بر جامعه، خود آنها نیز خود را انسان‌های کریم و بزرگواری نمی‌دانند. به صورت ناخودآگاه، بخشی از قضاوت ما درباره ارزش افراد، از منطقه سکونت آنها ناشی می‌شود. بنابراین والدین باید در انتخاب محل سکونت دقت لازم را داشته باشند.

بخش دیگر مسئله کرامت نفس در دوران کودکی، به مقایسه ذهنی کودکان درباره امکانات مادی زندگی مربوط است. کودکی که در حد دوستان و همبازی‌هایش از امکانات زندگی (مانند دوچرخه، کیف، لباس مناسب، کفش سالم) برخوردار نباشد، احساس خودکم‌بینی می‌کند. بنابراین از یک‌سو بر والدین لازم است منطقه‌ای را برای سکونت خود انتخاب کنند که در شأن آنها باشد تا بتوانند به فراخور آن منطقه، امکانات زندگی را در حد انتظار تأمین

1. Privacy.

کنند. به عبارتی منطقه زندگی باید چنان انتخاب شود که طرف مقایسه کودک، کودکانی از طبقه اجتماعی فراتر از خانواده خود نباشد. از سوی دیگر، والدین باید در تأمین حدنصاب امکانات مادی برای فرزندان خود احساس وظیفه کنند و از کودک انتظار نداشته باشند که فرامادی فکر کند و به لذت‌های چند روز دنیا دلخوش نکند!! به‌طور خلاصه، حدنصاب توان مالی خانواده به فراخور منطقه سکونت، بخشی از بار تأمین کرامت و عزت نفس کودک را به دوش می‌کشد. البته این حرف به معنای رفاه‌زدگی برای کودک نیست، بلکه بحث بر سر حدنصاب‌ها و کمترین‌هاست.

ب) رفتارها: همان‌گونه که گفتیم، برخورداری از حریم خصوصی، بخش بزرگی از عزت نفس کودکان را شکل می‌دهد. والدین باید توجه کنند که نباید به بهانه صمیمیت یا حتی کنترل رفتارهای کودک، به حریم خصوصی او تجاوز کنند. کودکان هر قدر هم که با والدین صمیمی باشند، برای خود حریم خصوصی دارند. در برخی از سبک‌های زندگی - که بیشتر شرقی هستند - از همه لوازم و بخش‌های خانه، همه استفاده می‌کنند و هیچ کمد و کتو و جعبه‌ای حریم خصوصی کسی نیست. واقعیت آن است که کودکان هر قدر زیر نفوذ فرهنگ‌های جمع‌گرای شرقی باشند، برای خود قلمرو شخصی قائل‌اند و از دیگران (به خصوص والدین) انتظار دارند قلمرو شخصی آنها را محترم بشمارند. (Turiel, 2008, p.502, 505)

برخی از رفتارهای تربیتی ناظر به کرامت نفس، مانند نام‌گذاری مناسب، بلند شدن پیش پای کودک، لوازم خاصی به لحاظ سبک زندگی، برای والدین ندارند.

ج) جایگاه اجتماعی: نقش جایگاه اجتماعی خانواده در احساس عزت نفس کودک، روشن‌تر از آن است که نیازمند توضیح باشد. امروزه به دلیل گسترش ارتباطات اجتماعی، آمیختگی فرهنگی امری شایع شده است. مجال‌هایی مانند حضور در مراکز آموزشی، سبب گرد هم آمدن افراد از طبقه‌ها و فرهنگ‌های مختلف می‌شود. در چنین محافلی پایین بودن جایگاه اجتماعی خانواده می‌تواند سرخوردگی مژمنی برای افراد به بار آورد و عزت نفس ایشان را مخدوش کند.

در مورد کودکان، معمولاً شغل پدر نقش مهمی در عزت نفس آنها در میان همسالان دارد. اگر به هر دلیل شغل پدر از منظر کودک افتخارآمیز نباشد و کودک گاه به اشتباه از این بابت احساس شرمندگی کند، در بیشتر موارد، این امر زمینه‌ساز احساس خودکم‌بینی کودک در میان همسالان خویش خواهد بود که در درازمدت سبب کاهش عزت نفس او می‌شود.

تغافل

یکی از شیوه‌های تربیتی اهل بیت علیهم السلام تغافل (خود را به ندانستن زدن) است. با وجود اینکه غفلت جزو ردیلت‌های اخلاقی خوانده شده، تغافل، فضیلت دانسته شده است. اهل بیت علیهم السلام به این فضیلت اخلاقی، توصیه کرده‌اند (محمدی ری شهری، ۱۳۸۶: ۷۷۲) و آن را در برخورد با افراد خطاکار همچون فرزندان، به کار می‌گرفتند. این شیوه تربیتی نه تنها سبب می‌شود کرامت و عزت نفس کودک سریع از بین نرود، بلکه حرمت پدر و مادر را نیز در نظر کودک حفظ می‌کند. اگر انجام دادن کار نادرست و سرپیچی، برای کودک عادی بشود و ابایی از این نداشته باشد که والدینش باخبر شوند، سبب می‌شود قدرت بازدارندگی والدین کاهش یابد. از این رو ضروری است در مواردی این شیوه تربیتی به کار گرفته شود تا پرده‌های حیا میان فرزند و والدین باقی بماند.

به نظر نمی‌رسد این شیوه تربیتی نیازمندی‌های خاصی در سبک زندگی والدین داشته باشد. می‌توان با هر سبک زندگی، این شیوه را به کار گرفت. تنها لازم است والدین به ظرافت‌های کاربردی این شیوه آگاه و مهارت‌های لازم را در به‌کارگیری آن داشته باشند.

کنترل محیط

از اهتمام پیشوایان دین جهت سالم‌سازی محیط و ارتباطات افراد، می‌توان به اهمیت و تأثیر محیط در رشد اخلاقی پی برد. محیط، اعم از محیط اجتماعی و روابط شخصی افراد است. در خصوص کودک می‌توان به فرهنگ محله، دوستان همبازی، مدرسه، رفت و آمدهای فامیل و همسایه‌ها اشاره کرد. به هر حال کنترل تعاملات اجتماعی، بخش مهمی از کنترل محیط تلقی می‌شود:

جستاری در مناسبات سبک زندگی والدین و کاربرد شیوه‌های فرزندپروری اهل بیت علیهم‌السلام □ ۱۵۵

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: لا تصحبوا اهل البدع و لا تجالسوهم فتصيروا عند الناس
کواحد منهم قال رسول الله المرء علی دین خلیله و قرینه. (کلینی، ۱۳۶۶: ۲ / ۳۷۵)
با اهل بدعت هم‌نشین نشوید که در نظر مردم، یکی از آنها می‌شوید. رسول خدا
فرمود انسان بر دین دوست و هم‌نشین خود است.

دقت در سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام نشان می‌دهد که آنان همه تلاش‌ها و
زحمتهای خود را صرف حاکم کردن ارزش‌های اخلاقی اسلام و ایجاد فضای اخلاقی در
جامعه می‌کردند. (داودی، ۱۳۸۷: ۱۱۵)

سلامت جامعه و پاک ماندن فضای عمومی اجتماع اسلامی به قدری اهمیت داشته که
برای برخی از سرپیچی‌های شرعی (همچون روزه‌خواری) که به عمد در سطح جامعه آشکار
شوند، حدود سختی در نظر گرفته شده است.

در روان‌شناسی اجتماعی نیز ثابت شده است که نفوذ اجتماعی (کریمی، ۱۳۹۰: ۸۶) سبب
تسهیل در انجام دادن رفتارهای اخلاقی است. (کریمی، ۱۳۹۰: فصل ۴) افراد بدون این‌که
متوجه باشند، با جمع هم‌نوایی می‌کنند. اگر در جامعه‌ای صدور رفتارهای اخلاقی شیوع داشته
باشد، افراد به‌صورت ناخودآگاه، بیشتر به این رفتارها اقدام خواهند کرد. این امر در مورد
رفتارهای ضد اجتماع نیز برقرار است.

جاناتان هیت^۱ به عنوان نظریه‌پرداز شهودی اجتماعی،^۲ معتقد است قضاوت‌های اخلاقی،
هیچ نیستند جز شهودهایی هیجانی که در تعاملات اجتماعی شکل می‌گیرند. (Haidt,
2001) حتی اگر ادعاهای افراطی مانند هیت و نیز رفتارگرایانی همچون اسکینر^۳ و نیز
نظریه‌پردازان فرهنگی همچون شوئدر^۴ را در میزان تأثیر فرهنگ و محیط اجتماعی بر رفتار و
روان افراد نپذیریم، اصل تأثیر محیط اجتماعی و روابط اجتماعی، روشن‌تر از آن است که

1. J. Haidt.

2. social intuitionism.

3. B.F. Skinner.

4. R. A. Shweder.

بتوان انکار کرد. از این رو بر والدین لازم است که در سالم‌سازی محیط فعالیت‌های کودک توجه و همت کافی داشته باشند.

آنچه باید در برنامه کنترلی مدنظر باشد، این است که مطالعات روان‌شناسی نشان داده است کودکان در تعاملات اجتماعی خویش، سه قلمرو اخلاقی، عرفی و شخصی را از هم متمایز می‌کنند. یکی از آثار این تمایز، در میزان حق دخالتی آشکار می‌شود که کودکان برای والدین قائل هستند. کودکان در امور عرفی برای والدین اجازه دخالت و امر و نهی قائل هستند، ولی در امور اخلاقی اگر والدین به کاری غیر اخلاقی امر کنند، کودکان به امر و نهی و دخالت آنها توجهی نمی‌کنند و به گونه‌ای آن را دور می‌زنند. آنها در قلمرو شخصی، به والدین اجازه دخالت نمی‌دهند. (اسمتانا، ۱۳۸۹) اگر والدین بخواهند بی‌جهت و بدون هیچ توجیه اخلاقی، در امور شخصی آنها دخالت کنند، یا با مقاومت مستقیم آنها روبه‌رو می‌شوند یا کودکان راه‌هایی مخفی برای احقاق حق خود می‌یابند. والدین در عین حال که به کنترل محیط می‌پردازند، باید به کودک اطمینان دهند که در قلمرو شخصی او دخالت نخواهند کرد. البته اینکه چه اموری در قلمرو شخصی تلقی می‌شود، کاملاً بستگی به فرهنگ دارد.

در عصر حاضر، فضای مجازی رسانه‌ای به خصوص رسانه‌های تصویری، جزء مهمی از محیط تلقی می‌شوند. آنچه در این میان، کنترل محیط‌های مجازی که به کمک رشد فن‌آوری، در دسترس همگان قرار گرفته، نیازمند توجه خاص است.

یکی دیگر از ابعاد توجه به عوامل محیطی، ارتباط مستقیم کودک با فضاهای طبیعی مانند جنگل و کوه و صحراست. امروزه در روان‌شناسی رشد اخلاقی، به نقش ارتباط با طبیعت، در رشد اخلاقی توجه شده و بخش‌هایی از کارکردهای رشدی این ارتباط روشن گشته است. (کان، ۱۳۸۹)

در مورد نیازمندی‌های تحقق این عامل تربیتی در سبک زندگی والدین، باید به سه حوزه دارایی‌ها، رفتارها و جایگاه اجتماعی بپردازیم:

الف) دارایی‌ها: اولین امری که به لحاظ کنترل محیط به نظر می‌رسد، محل سکونت است.

محل زندگی با عواملی همچون همسایگان، دوستان، محیط مدرسه و فرهنگ منطقه‌ای مرتبط است. چه بسا لازم باشد والدین برای فراهم کردن محیطی سالم برای تربیت فرزند، در محل زندگی تجدیدنظر کنند.

نکته دیگر درباره محل سکونت، به مسئله ارتباط با طبیعت مربوط است. امروزه متأسفانه زندگی شهری، خانواده‌ها را مجبور به زندگی در محیط‌هایی غیرطبیعی می‌کند. تمام ارتباط فرزندان با محیط‌های طبیعی، محدود به پارک‌های تفریحی است که هرگز محیط طبیعی تلقی نمی‌شود. کسانی مانند شپارد^۱ و ترنر^۲ بر این باورند که محیط‌های طبیعی ساخته شده به دست انسان، اصلی‌ترین عنصر تربیتی آنها را که خودمختاری آنهاست، از آنان می‌گیرد. لازم است کودکان با جنگل‌های واقعی، زیست‌بوم‌های واقعی حیوانات، فضای سبز طبیعی، آبشار واقعی و دریای واقعی مرتبط باشند تا بتوانند بهره‌های تربیتی از آنها ببرند. (کان، ۱۳۸۹)

عنصر دیگر در زمینه کنترل محیط که امروزه دامن خانواده‌ها را گرفته، ابزار ارتباطی کنترل‌ناپذیر است. ابزاری همچون رایانه شخصی (به خصوص لپ‌تاپ) و گوشی همراه (به خصوص نسل جدید سیم‌کارت‌ها که امکان ارتباطی وسیعی برای کاربران فراهم می‌کنند)، ارتباطات فرزندان را از حوزه نظارت و کنترل خانواده‌ها خارج کرده است. متأسفانه برخی از والدین که توان بالایی مالی دارند، این امکانات را در سنین پایین برای فرزندان خود فراهم می‌کنند و درواقع با نیت خیر، فرزندان خود را در دریای پرتلاطم ارتباطات، تنها رها می‌سازند. به نظر نمی‌رسد فراهم کردن این امکانات برای فرزندان، پیش از اینکه به بلوغ شخصیتی و اجتماعی برسند، مناسب باشد. بدیهی است راهیابی محصولات فناوری در سبک زندگی، باید با تأمل و سنجیده باشد و تابع جوّ عمومی جامعه نباشد.

ب) رفتارها: بخشی از رفتارها که سبک زندگی را شکل می‌دهد، مربوط به ارتباطات با افراد و خانواده‌هاست؛ ضمن آنکه همین ارتباطات، بخشی از عوامل محیطی خوانده می‌شوند. جهت سالم‌سازی محیط تربیتی کودکان، بر والدین لازم است که سبک معاشرتی خود را

1. P. Shepard.

2. J. Turnner.

بازبینی کنند. نباید تصور نمایند ارتباطات محدود و چند ساعته، تأثیری جدی در خلق و خوی فرزندان نشان نخواهد داشت. در کنار اصل معاشرت با خانواده‌ها و افراد، شیوه معاشرت هم‌نیاز به توجه دارد. اختلاط فرزندان جنس مخالف که در سن تمییز قرار دارند، بی‌گمان مخالف برنامه‌های تربیتی اهل بیت علیهم السلام است. نقل‌های متعددی وارد شده که اهل بیت علیهم السلام از بغل کردن دختر بچه‌های شش ساله نامحرم پرهیز کرده و اصرار داشتند در معاشرت افراد، حدود اخلاقی و شرعی حتی در مورد کودکان مراعات شود. (محمدی ری شهری، ۱۳۸۸: ۱۹۴)

ج) جایگاه اجتماعی: روشن است که جایگاه اجتماعی، زمینه‌ساز ارتباط افراد با اشخاص و مراکز خاص است. کسانی که به عنوان اهل ادب و فرهنگ جامعه شناخته می‌شوند، به‌طور طبیعی زمینه ارتباط با اهل ادب را بیشتر دارند. پدران و مادران با نوع جایگاه اجتماعی خویش، برخی زمینه‌های ارتباطی را برای فرزندان خود فراهم و برخی را سد می‌کنند. چه بسیار محیط‌های خاص (مانند گیم‌نت‌ها، برخی سالن‌های ورزشی، برخی مهمانی‌ها) هستند که فرزندان به‌خاطر شأن خانواده خود (به خصوص پدر خانواده) در آنها حاضر نمی‌شوند و یا مجال حضور نمی‌یابند.

تمرین عملی

تمرین عملی و استمرار در انجام دادن افعال اخلاقی، نقش بی‌بدیلی در رشد اخلاقی دارد. اهل بیت علیهم السلام توجه خاصی به این عامل تربیتی داشتند و می‌کوشیدند زمینه‌هایی برای عمل به ارزش‌های اخلاقی برای کودکان فراهم آورند:

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «مر الصبیّ فلیتصدق بیده بالكسرة و القبضة و الشیء؛ از فرزندت بخواه که صدقه بدهد، ولو تکه نانی یا مشتی خوراکی یا شیء ناچیزی باشد». (کلینی، ۱۳۶۵: ۴ / ۴)

اهمیت تمرین عملی به اندازه‌ای است که حتی برای تحقق آن، گاهی تهدید و سخت‌گیری کودک جایز خوانده شده است. (محمدی ری شهری، ۱۳۸۸: ۱۴۵) اگر به‌صورت مقطعی، کودک به دلیل ترس از تهدید والدین، پابند به رعایت امری باشد و آن را تکرار کند،

جستاری در مناسبات سبک زندگی والدین و کاربرد شیوه‌های فرزندپروری اهل بیت علیهم‌السلام □ ۱۵۹

به مرور زمان، انجام دادن آن برایش ملکه می‌شود و زمینه‌ای آماده می‌گردد که از آن پس نه به دلیل فشار بیرونی، بلکه با انتخاب درونی به آن عمل پایبند باشد. بر این اساس، روایات مربوط به فشارهای خارجی برای پایبندی به اخلاق و عبادات را باید حمل بر این معنا کرد و کارکرد مقطعی برای این فشارها قائل بود.

روان‌شناس شناختی همچون آلبرت بندورا^۱ با وجود اینکه اساس نظریه خود را بر یادگیری مشاهده‌ای^۲ قرار داده، عقیده دارد تولید رفتار، بخشی از فرایند یادگیری است. (هرگنهمان و السون، ۱۳۸۶: ۳۶۵) یعنی تکمیل فرآیند شناختی و نیز کسب توان انجام دادن عمل، نیازمند تکرار و تقید به انجام دادن آن است.

در این میان، مراعات توان کودک نقش مهم و اساسی دارد. اهل بیت علیهم‌السلام به این مسئله نیز اهتمام داشته‌اند و پیروان خود را به آن توصیه می‌کردند:

قال رسول الله ﷺ فرمود: رحم الله من اعان ولده علي برّه قال [الراوي] قلت كيف يعينه علي برّه؟ قال: يقبل ميسوره و يتجاوز عن معسوره و لا يرهقه و لا يخرق به ... (کلینی، ۱۳۶۵: ۶ / ۵۰)

خدا رحمت کند کسی را که فرزندش را در نیکی یاری می‌کند. راوی پرسید: چگونه او را بر نیکی یاری کند؟ فرمود: حد توان او را بپذیرد و فراتر از توانش از او انتظار نداشته باشد و او را مجبور نکند و بر او سخت نگیرد ...

به نظر می‌رسد بکارگیری این مؤلفه تربیتی، لوازم خاصی در سبک زندگی والدین ندارد. آنچه در توجه به توانایی کودک اهمیت دارد، شناخت ظرفیت‌های شناختی و عملی اوست. معمولاً والدین از محدودیت‌های شناختی کودک همچون خودمیان‌بینی^۳ که پیاژه بر آن تأکید دارد (پیاژه، ۱۳۷۶) و نیز از سطوح توان همدلی^۴ کودک که در نظریه‌های مارتین هافمن^۵

-
1. Albert Bandura.
 2. Observational learning.
 3. Egocentrism.
 4. Empathy.
 5. Martin Hoffman.

تشریح شده است، (Hoffman, 2001) غفلت می‌کنند. به عبارت دیگر، شناخت مصداقی توان کودک، هم نیاز به مطالعات دقیق انسان‌شناختی و روان‌شناختی دارد و هم نیازمند آن است که والدین دیدگاه دیگری^۱ داشته باشند تا بتوانند به صورت واقعی حیات درونی کودک خود را درک کنند.

الگودهی

یکی از روش‌هایی که تاحدی در همه مکاتب تربیتی پذیرفته شده است و در سیره پیشوایان دین جایگاه خاصی دارد، الگودهی است. ارائه الگوهای مناسب، نقشی بی‌بدیل در تربیت اخلاقی دارد:

امام علی علیه السلام می‌فرماید: مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَعَلَيْهِ أَنْ يُبَدَأَ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلسَانِهِ وَ مُعَلِّمٌ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِحْلَالِ مِنَ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ. (نهج البلاغه، حکمت ۷۳)

کسی که خودش را پیشوای مردم قرار می‌دهد، بر او واجب است قبل از اینکه به تعلیم دیگران بپردازد، از تعلیم خودش آغاز کند، و باید قبل از اینکه دیگران را با زبانش تأدیب کند، با رفتارش تأدیب کند، و کسی که خودش را تعلیم و تربیت می‌کند، از کسی که مردم را تعلیم و تربیت می‌کند، به اکرام شایسته‌تر است.

امام علی علیه السلام فرمود: «اصحح المسيء بحسن فعالك و دلّ علي الخير بمجمل مقالک؛ خطاکار را با حسن رفتار خودت اصلاح کن و با گفتار خوب، او را به عمل خیر راهنمایی کن». (آمدی، ۱۳۶۶: ح ۵۳۷۱)

امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: کونوا دعاة للناس بغير السننکم ليروا منکم الورع و الاجتهاد و الصلاة و الخير فإن ذلك داعية.

مردم را با غیر زبانتان دعوت کنید تا از شما ورع و تلاش و نماز و خیر ببینند، همین امور خودشان دعوت‌کننده هستند. (کلینی، ۱۳۶۵: ۲ / ۷۸)

قرآن بارها نمونه‌های تاریخی را به عنوان الگوها و اسوه‌های اخلاق معرفی می‌کند

1. Perspective taking.

(ابراهیم، موسی و همسر فرعون) و به‌طور تلویحی از مؤمنان می‌خواهد مانند آنها باشند. به‌عبارت‌دیگر، خود قرآن بارها از روش الگودهی استفاده کرده است.

در میان روان‌شناسان، بندورا کسی است که اصل نظریه خود را بر یادگیری مشاهده‌ای بنا کرده است. به عقیده او صرف مشاهده رفتار دیگران، سبب یادگیری آن رفتار است. یعنی حتی بدون اینکه شخص برای انجام دادن آن تشویق شده باشد و حتی اگر یک‌بار هم آن را انجام داده باشد، آن را می‌آموزد و در موقع مناسب آن را ابراز می‌کند. (بندورا، ۱۳۷۲) کلب‌رگ نیز معتقد بود ارائه اسوه‌های اخلاقی، یکی از روش‌های اصلی تربیت است. (Snarey & Samuelson, 2008)

در این میان نقش الگویی پدر و مادر بیش از دیگران است. به‌عبارت‌دیگر، والدین نه تنها وظیفه دارند برای فرزندشان الگوهای اخلاقی ارائه دهند، بلکه باید به نقش الگویی خودشان نیز توجه کنند. امروزه در روان‌شناسی روشن شده است که پسرها بیشتر با پدر و دخترها با مادرشان همانندسازی^۱ می‌کنند، حتی اگر مبانی روان‌کاوی فروید^۲ را نپذیریم.

درباره لوازم و نیازمندی‌های این روش تربیتی در سبک زندگی والدین، باید گفت از آنجا که همه ابعاد سبک زندگی والدین در مقابل دیدگاه فرزندان است، می‌توانند الگویی برای سبک زندگی آینده خود او باشند. به‌عبارت‌دیگر، در همه ابعاد سبک زندگی که هنجارها و ارزش‌هایی مطرح هستند، اگر خود والدین نتوانسته باشند سبک زندگی‌شان را با آن هنجارها هماهنگ سازند، باید بدانند که خواسته یا ناخواسته به فرزند خود الگودهی می‌کنند. اگر روابط اجتماعی آنها از الگویی خاص برخوردار است که مطابق بایسته‌های اخلاقی نیست، این بخش از سبک زندگی به عنوان الگو در پیش چشم کودکان خواهد بود و در یک فرآیند خودکار، کودکان از آنها الگوبرداری خواهند کرد. اگر شیوه تعامل زوجین محترمانه و صمیمانه نباشد، فرزندان همین الگو و سبک را برای آینده زندگی خویش خواهند گرفت. به‌طور خلاصه، می‌توان گفت همه ابعاد سبک زندگی، با این روش تربیتی تلاقی خواهند داشت.

-
1. Identification.
 2. Sigmund Freud.

آنچه را در این میان به‌طور خاص می‌توان در نظر داشت، خانواده‌های تک‌فرزندی هستند. با کمال تأسف با شیوع طلاق، فراوانی خانواده‌های تک‌فرزندی به صورت فزاینده در حال توسعه است. کودکانی که در خانواده‌های تک‌فرزندی رشد می‌کنند، نمی‌توانند فرآیند همانندسازی با والدین را با سلامت ببینند. در واقع این امر می‌تواند مسیر رشد اخلاقی آنها را به کلی مختل کند.

استفاده از داستان‌های اخلاقی

استفاده از داستان‌های اخلاقی، یکی از شیوه‌های تربیتی است که نه تنها اهل بیت علیهم السلام بلکه قرآن نیز بارها با توسل به آن، به آموزش پیروان خود پرداخته است؛ داستان‌هایی از اصحاب کهف، قوم موسی علیهم السلام، حضرت یوسف علیهم السلام، و عزیر نبی علیهم السلام. خداوند متعال خطاب به پیامبرش می‌فرماید:

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ. (یوسف / ۳)

ما نیکوترین سرگذشت را به موجب این قرآن که به تو وحی کردیم، بر تو حکایت می‌کنیم، و تو قطعاً پیش از آن از بی‌خبران بودی.

یکی از ویژگی‌های داستان که آن را به ابزار تربیتی بی‌بدیلی تبدیل می‌کند، تلویحی بودن پیام آن است. والدین می‌توانند هشدارها و پیام‌های خود را در قالب داستان به فرزندانشان منتقل کنند. این که والدین در حد امکان به خطاهای فرزندان تصریح نکنند، یکی از اصول تربیتی اهل بیت علیهم السلام بوده است:

امام علی علیهم السلام می‌فرماید: «عقوبة العقلاء التلويح؛ عقوبت کردن، از نظر عقلی تلویحی باشد». (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ج ۵۲۶)

امام علی علیهم السلام فرمود: «از جر المسیء بثواب المحسن؛ خطاکار را با پاداش دادن به نیکوکار عقاب کن». (نهج البلاغه: حکمت ۱۷۷)

باز امام علی علیهم السلام می‌فرماید: «تلويح زلة العاقل له من امض عتابه؛ ذکر تلویحی لغزش عاقل، برای او از دردآورترین عتاب‌ها است». (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ج ۵۲۰)

جستاری در مناسبات سبک زندگی والدین و کاربرد شیوه‌های فرزندپروری اهل بیت علیهم‌السلام □ ۱۶۳

کارکرد داستان‌های اخلاقی، از این جهت جالب توجه و شایسته الگوگیری است. البته باید به قدرت شناخت کودک در رمزگشایی داستان‌ها توجه شود و نباید پیچیدگی و تلویحی بودن پیام داستان، فراتر از حد شناخت او باشد.

امروزه محصولات رسانه‌ای مانند فیلم و انیمیشن، می‌توانند کارکردهایی مانند داستان‌گویی در رشد اخلاقی داشته باشند. البته این محصولات تصویری، ابعاد دیگری به جز روایتگری نیز دارند که بررسی آنها نیازمند مجال دیگری است. به هر حال استفاده از کارکردهای تربیتی داستان، می‌تواند در قالب‌هایی به جز داستان‌گویی و خواندن کتاب داستان باشد.

کارکرد دیگر داستان‌ها می‌تواند اشمال آنها بر بیان‌های حکمت‌آمیز باشد. معمولاً داستان‌ها مشتمل بر مواعظ و کلمات قصار هستند. در واقع ضرب‌المثل‌ها محصول داستان‌هایی هستند که ممکن است نسل‌های بعد، خود آن داستان‌ها را فراموش، ولی ضرب‌المثل‌ها را استفاده کنند. اهل بیت علیهم‌السلام بر آموزش کلمات قصار حکمت‌آمیز به فرزندان، توصیه و اهتمام داشته‌اند. (محمدی ری شهری، ۱۳۸۸: ۱۵۶) در سبک تربیتی نسل‌های پیشین، آموزش حکمت‌های گلستان و بوستان سعدی، اشعار حکمت‌آمیز و ضرب‌المثل‌های اخلاقی به کودکان جایگاه خاصی داشته است و از کودکان خواسته می‌شد عین عبارت‌های این حکمت‌ها را حفظ و با تکرار آنها، مضمون و عبارت آنها را برای خود ملکه کنند. در این میان کتاب‌هایی همچون غررالحکم و نهج‌البلاغه (بخش حکمت‌ها) می‌توانند منابعی سرشار از کلمات حکمت‌آمیز باشند. همچنین یکی از کارکردهای داستان می‌تواند القای حکمت‌های اخلاقی باشد که متأسفانه امروزه این سنت حسنه به فراموشی سپرده شده است.

به نظر نمی‌رسد استفاده از این شیوه تربیتی، الزام‌های خاصی در سبک زندگی والدین داشته باشد. بدین ترتیب می‌توان با هر سبک زندگی‌ای از این شیوه بهره برد؛ تنها لازم است که والدین برای انتخاب داستان‌های مناسب، وقت صرف کنند و بعد در موقعیت‌های مناسب، آنها را برای فرزندان خود بخوانند و یا محصولات مناسب رسانه‌ای را شناسایی و از آنها استفاده بجا کنند.

نتیجه

مطالعه شیوه‌ها و توصیه‌های فرزندپروری اهل بیت (علیهم‌السلام) در حوزه تربیت اخلاقی روشن می‌سازد که به کارگیری شماری از این توصیه‌ها، نیازمند عناصری خاص در سبک زندگی والدین نیستند و والدین بدون ایجاد تغییر در سبک زندگی خویش، می‌توانند از این شیوه‌ها بهره ببرند. برخی از این توصیه‌ها عبارتند از: تغافل (خود را به ندانستن زدن)، ممارست عملی و استفاده از داستان‌های اخلاقی و نام‌گذاری مناسب برای فرزندان.

البته به کارگیری بعضی دیگر از این توصیه‌ها، نیازمند عناصری خاص در سبک زندگی والدین هستند؛ یعنی بدون ایجاد تغییرات مناسب، نمی‌توان در تربیت اخلاقی، به شکلی مناسب از این شیوه‌ها بهره برد. این عناصر را در سه بخش دارایی‌ها، رفتارها و جایگاه اجتماعی می‌شود شناسایی کرد. برخی از این شیوه‌ها عبارتند از بازی، ارتباط با همسالان، تلقین عزت نفس، کنترل محیط و الگودهی. استفاده مناسب از این شیوه‌ها الزام‌هایی مربوط به دارایی‌ها همچون محل سکونت خانواده، مساحت و شکل خانه، برخورداری از امکانات بازی‌های رایانه‌ای و ابزار ارتباطات دیجیتال و برخورداری از امکان ارتباط با فضای طبیعی دارند.

همچنین در بخش رفتارها لوازمی همچون ارتباط با همسایه‌ها و اقوام و آشنایان، وقت‌گذاری برای بازی با کودکان، الگوهای تنظیم خانواده، تنظیم وقت کودک به لحاظ فعالیت‌های غیر درسی، فراهم کردن زمینه بازی کودک با همسالان در کوچه، جدی گرفتن گردهمایی‌های فAMILI در فضایی مناسب بازی کودکان، از بین نبردن زمینه حضور کودکان در مدرسه، احترام به حریم خصوصی کودکان و تنظیم الگوهای معاشرت‌های خانوادگی مطرح هستند. در بخش جایگاه اجتماعی نیز می‌توان به لوازمی همچون تناسب سطح زندگی با منطقه محل سکونت، برخورداری از شغلی آبرومند، توجه به فرهنگ جوامع مهاجرپذیر در برنامه‌ریزی مهاجرت و ارتقای شأن اجتماعی پدر خانواده اشاره کرد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آمدی، عبد الواحد، ۱۳۶۶، *غرر الحکم و درر الکلم*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، ۱۴۱۳ ق، *من لا یحضره الفقیه*، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۵. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، ۱۳۷۹، *مناقب آل ابی طالب*، قم، انتشارات علامه.
۶. اسمتانا، جودیت، ۱۳۸۹، «نظریه قلمرو اجتماعی - شناختی؛ همسانی‌ها و تفاوت‌ها در قضاوت‌های اخلاقی و اجتماعی کودکان»، ترجمه محمدرضا جهانگیرزاده، در کتاب *راهنمای رشد اخلاقی*، ویراسته ملانی کیلن و جودیت اسمتانا، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۷. باقری، خسرو، ۱۳۸۶، «تربیت دینی در برابر چالش قرن بیستم و یکم»، در کتاب *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، جلد ۲، ص ۵۷ - ۸۲، تهران، مدرسه.
۸. بندورا، آلبرت، ۱۳۷۲، *نظریه یادگیری اجتماعی*، ترجمه فرهاد ماهر، تهران، راهگشا.
۹. پیاز، ژان، ۱۳۷۶، *مسائل روان‌شناسی و جامعه‌شناسی دوره کودکی*، در کتاب *مسائل روان‌شناسی جمعی و روان‌شناسی اجتماعی نوشته ژرژ گوروچ و دیگران*، ترجمه علیمحمد کاردان، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۰. _____، ۱۳۷۹، *قضاوت‌های اخلاقی کودکان*، ترجمه محمدعلی امیری، تهران، نشر نی.
۱۱. داودی، محمد، ۱۳۸۷، *سیره تربیتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام؛ تربیت اخلاقی*، قم،

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۱۲. ذُبس، موریس، ۱۳۸۲، *مراحل تربیت*، ترجمه علی‌محمد کاردان، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

۱۳. رضایی، مصطفی، ۱۳۸۹، «سبک‌های زندگی و چالش‌های هویتی؛ رد پای زیستن»، *زمانه*، شماره ۸، دی ۱۳۸۹، ص ۴۴ - ۴۵.

۱۴. شجاعی، محمدصادق، ۱۳۹۰، *بازی کودک در اسلام*، قم، بوستان کتاب.

۱۵. شکوهی، غلام‌حسین، ۱۳۸۵، *تعلیم و تربیت و مراحل آن*، بی‌جا، به‌نشر (آستان قدس رضوی).

۱۶. طبرسی، رضی‌الدین حسن بن فضل، ۱۴۱۲ ق، *مکارم الاخلاق*، قم، انتشارات شریف رضی.

۱۷. عاملی، حر، ۱۴۰۹ ق، *وسائل الشیعة*، قم، مؤسسه آل‌البیت.

۱۸. فرانکنا، ویلیام کی، ۱۳۸۳، *فلسفه اخلاق*، ترجمه هادی صادقی، تهران، انتشارات طه.

۱۹. کازینسکی، لیون و تاوارا، جفری اس، ۱۳۸۹، «منابع تغییر و نوآوری در نظریات مربوط به اجتماعی کردن، درونی‌سازی و فرهنگ‌پذیری»، ترجمه علیرضا شیخ‌شعاعی، در کتاب *راهنمای رشد اخلاقی*، ویراسته ملانی کیلن و جودیث اسمتانا، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۲۰. کان، پیتراچ، ۱۳۸۹، «طبیعت و رشد اخلاقی»، ترجمه سید رحیم راستی‌تبار، در کتاب *راهنمای رشد اخلاقی*، ویراسته ملانی کیلن و جودیث اسمتانا، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۲۱. کاویانی، محمد، ۱۳۸۹، *نشست سبک زندگی اسلامی - ایرانی*، تاریخ برگزاری:

۱۳۸۹/۲/۱۶.

۲۲. کریمی، یوسف، ۱۳۹۰، *روانشناسی اجتماعی*، تهران، ارسباران.
۲۳. کرین، ویلیام، ۱۳۸۴، *نظریه‌های رشد*، ترجمه غلامرضا خوی‌نژاد و علیرضا رجایی، تهران، رشد.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، *الکافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۲۵. محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۸۶، *منتخب میزان الحکمة*، قم، دار الحدیث.
۲۶. _____، ۱۳۸۸، *حکمت‌نامه کودک*، قم، دار الحدیث.
۲۷. مهدوی کنی، محمدسعید، ۱۳۸۷، «مفهوم سبک زندگی و گستره آن در علوم اجتماعی»، *تحقیقات فرهنگی*، سال اول، شماره ۱، بهار، ص ۱۹۹ - ۲۳۰.
۲۸. _____، ۱۳۸۹، *نشست سبک زندگی اسلامی - ایرانی*، تاریخ برگزاری:

۱۳۸۹/۲/۱۶.

۲۹. هافمن، کارل و ورنوی، مارک و ورنوی، جودیت، ۱۳۸۶، *روانشناسی عمومی*، ترجمه هادی بحیرایی و دیگران، تهران، ارسباران.
۳۰. هرگنهان، بی. آر. و آلسون، متیو اچ، ۱۳۸۶، *مقدمه‌ای بر نظریه‌های یادگیری*، ترجمه علی‌اکبر سیف، تهران، نشر دوران.

31. Haidt, J., 2001, *The emotional dog and its rational tail: A social intuitionist approach to moral judgment*, Psychological Review, Vol. 108. No.4, pp. 814-834.
32. Hoffman, M. L., 2001, "A comprehensive theory of prosocial moral development", D. Stipek & A. Bohart (eds.), *Constructive and destructive behavior*. (pp. 61-86). Washington, D.C.: American Psychological Association.
33. Kohlberg, L. & Hersh, Richard H., 1977, "moral development: a review of the theory, Theory and Practice", Vol.16, No.2, *moral development*

(Apr. 1977), pp. 53-59, Taylor & Francis, Ltd.

34. Kohlberg, L., 1981, *From is to ought: How to commit the naturalistic fallacy and get away with it in the study of moral development in The philosophy of moral development* by L. Kohlberg, harper & row publisher, San Francisco.
35. Nuccy, Lurry P., 2003, *Education in the Moral Domain*, Cambridge University Press.
36. Smetana, Judith G., 1999, "The Role of Parents in Moral Development: A Social Domain Analysis", *The Journal of Moral Education*. volume 28, N.3 september 1999.
37. Snarey, John & Samuelson, Peter, 2008, "moral education in the cognitive developmental tradition: Lawrence Kohlberg's revolutionary ideas", in Larry Nucci & Darcia Narvaez (eds.) *Handbook of Moral and Character Education* (Ch. 4, pp. 53-79), Routledge.
38. Turiel, Elliot, 2008, "The development of morality", in William Damon & Richard M. Lerner (eds.) *Child and adolescent development*, Wiley & Sons.

سیره امامان شیعه علیهم‌السلام درباره ولادت فرزندان

سعیده رحیمی *

چکیده

این مقاله، سیره ائمه هدی درباره ولادت فرزند را مورد بررسی قرار داده است. بدیهی است این بررسی در محدوده داده های تاریخی در این باره است. از مجموع گزارش های به دست آمده پیرامون ولادت ائمه می توان به راه کارهایی در تأمین امنیت روانی و آرامش مادر در شرایط پر اضطراب و دردناک ولادت فرزند دست یافت. بی تردید در واکاوی عمیق تر این موضوع، راهکارهای منسجم تری در اختیار جامعه پزشکی و کارشناسان مسائل خانواده قرار خواهد گرفت. ضمن آنکه از ظرفیت های پژوهشی و ثمرات بسیار این موضوع کاربردی نباید غافل بود. مهم ترین ثمرات این مباحث در تحکیم روابط عاطفی زوجین و بنیان خانواده آشکار خواهد شد، ضمن آن که فراهم شدن آرامش خاطر مادران در سلامت روانی و آرامش نوزاد در آینده مؤثر است. افزون بر آن، ماندگاری خاطراتی دلپذیر و تصویری خوشایند از لحظات تولد کودک در ذهن مادران، تأثیری بسزا در اشتیاق آنان به فرزندآوری دارد و اثر خود را در حل مشکل کاهش جمعیت و استتکاف برخی زنان از فرزندآوری مجدد، در کشور اسلامی مان نشان خواهد داد.

واژگان کلیدی

وضع حمل، امنیت روانی مادر، ولادت ائمه، سبک زندگی، اهل بیت علیهم‌السلام.

مقدمه

به دلیل اختلاط فرهنگ اسلامی با دیگر فرهنگ‌ها از جمله فرهنگ غرب و مهاجور ماندن آموزه‌های اسلامی در برابر آموزه‌های غربی، منش زندگی مسلمانان رفته‌رفته از اندیشه‌های ناب اسلامی فاصله گرفته و الگوها و سبک‌های غیر اسلامی جایگزین آن شده است. البته در سال‌های اوج شکوفایی تمدن اسلامی، به دلیل غنای فرهنگ و تمدن اسلام، غلبه فرهنگی طی قرن‌های متمادی از آن مسلمانان بود؛ اما به تدریج به دلایلی که در جای خود در خور بررسی است، تمدن اسلام رو به افول نهاد. اکنون ما در صدد بازیابی تمدنی هستیم که روزگاری یکه‌تاز دنیا بوده است.

به هر ترتیب، این اختلاط فرهنگی یا به عبارت دقیق‌تر هجسه فرهنگی غرب، بر منش زندگی مسلمانان اثر گذاشته و سبک زندگی امروز ما، ترکیب ناهمگونی از دو نظام فرهنگی شده است که اهداف و بنیادهای متفاوت و متضادی دارند.

از آنجا که آیین اسلام، منطبق بر فطرت انسان است، آموزه‌های آن، آرامش و آسایش دنیوی و اخروی انسان را به همراه دارد و به هر میزان که نفوس انسانی از آن فاصله گیرند، دچار تشویش و اضطراب می‌شوند. از این رو، تصحیح این سبک زندگی پیش از آنکه سعادت اخروی را به همراه داشته باشد، آسایش دنیوی به ارمغان می‌آورد. حتی بخش چشمگیری از توصیه‌های پزشکی امامان معصوم علیهم‌السلام که در درمان و پیشگیری بیماری‌ها بسیار مؤثر است، یکی پس از دیگری با طب جدید به اثبات رسیده‌اند.

فرایند وضع حمل مادران از جمله اموری است که پس از این تحولات در کشور ما، دستخوش تغییراتی شد و زایمان خانگی قدیمی منسوخ گردید؛ در حالی که برخی از اصول آن بر احکام فقه شیعه استوار بود و آرامش خاطر بیشتری برای مادر به همراه داشت. بدون شک، شرایط کنونی وضع حمل در بیشتر بیمارستان‌های کشور،^۱ خود می‌تواند عامل گرایش زنان

۱. شرایطی از قبیل: وجود چندین تخت در یک اتاق زایمان، اختصاصی نبودن ماما، حضور نداشتن همراه و گاه برخورد نامناسب و ناهمدلانه کارکنان اتاق زایمان با مادری که در حال تحمل رنج و دردی

جامعه ما به عمل جراحی زایمان یا سزارین باشد؛ چنان که امروز با آمار بسیار بالای سزارین در کشور روبه‌رو هستیم که بخش اعظم این جراحی‌ها نیز بدون ضرورت و اختیاری انجام می‌شوند. (شبییری، ۱۳۹۳/۶/۱۱)

آسیب‌های جسمانی این عمل جراحی مآژور برای زنان، خود یکی از عوامل کاهش جمعیت است؛ زیرا در کشور ما طبق توصیه بیشتر پزشکان، امکان زایمان طبیعی پس از سزارین وجود ندارد و این جراحی تا سه بار تکرارپذیر است. همچنین می‌توان ترس و نگرانی از زایمان و آزارهای حین این فرایند را عاملی مهم در خودداری تعداد زیادی از زنان جامعه ما از فرزندآوری دانست. به لحاظ روانی، برجای ماندن خاطراتی ناخوشایند از روز ولادت فرزند، تصویری نادرست از لحظاتی که می‌تواند بسیار دلپذیر باشد، در ذهن مادر ایجاد می‌کند که ناخود آگاه در این امر تأثیر دارد. (همان)

بر این اساس، با توجه به مشکل جدی کاهش جمعیت در کشور ما، چنین پژوهش‌هایی همسو با سیاست‌های ملی، مؤثر خواهد بود. با در نظر داشتن چنین ضرورت‌هایی، واکاوی عملکرد معصومان علیهم‌السلام در هنگام ولادت فرزندان‌شان در طراحی شیوه‌های نوین وضع حمل بر مبنای آموزه‌های اسلامی و سازماندهی این فرایند، بسیار مؤثر خواهد بود و گامی در پیشبرد پژوهش‌های این حوزه است.

بررسی روایت‌های ولادت

در این بررسی، درباره ولادت اکثر معصومان مطالب متعددی یافت شد؛ ولی در مورد امام باقر و امام صادق و امام هادی و امام حسن عسگری علیهم‌السلام روایاتی که ولادت ایشان را گزارش کند، به دست نیامد. امید است در پژوهش‌های بعدی، چنین روایت‌هایی یافت شود.

برخی روایت‌ها تنها احوال و معجزاتی را بازگو می‌کنند که در لحظه ولادت، از امام مشاهده شده است. به لحاظ وقوع معجزه هنگام تولد، حضرت ختمی مرتبت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در رتبه

نخست قرار دارد؛ چنان‌که راویان متعددی از جمله بانو آمنه، مادر ایشان، ابوطالب و عبدالمطلب، هرکدام بخشی از این معجزات را بیان می‌دارند که در میان آنان، آمنه با تفصیل و جزئیات بیشتری اتفاقات لحظات ولادت پیامبر را نقل می‌کند. (صدوق، ۱۳۷۹: ۱ / ۳۷۷)

معجزات دیگر ائمه در هنگام ولادت، اغلب شامل مواردی از قبیل سخن گفتن، به زبان آوردن تهلیل و تسیح خداوند و شهادتین و آیاتی از قرآن کریم است. همچنین به دنیا آمدن در حالت سجده و گشودن دست‌ها به سمت آسمان و توجه به قبله، از دیگر اختصاصات ولادت معصومان است. (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۲۷ / ۳۵) در این میان، در مورد برخی ائمه گزارش‌های خاص‌تری نیز وجود دارد؛ مانند ماجرای فطرس و قنذاقه امام حسین علیه السلام (مسعودی، ۱۳۸۴: ۱۶۴) یا قرائت کتب آسمانی پیشین و تمامی قرآن برای پیامبر اکرم علیه السلام توسط امیرالمومنین، علی علیه السلام در زمانی که قرآن هنوز بر آن حضرت نازل نشده بود. (صدوق، ۱۳۶۲: ۲ / ۱۳)

این جستار، تنها در پی بررسی اختصاصات ولادت ائمه علیهم السلام نیست، بلکه روایت‌ها را از نظر تعامل معصومان با مادران ائمه می‌نگرد تا با توجه به سیره آن بزرگواران، در راستای تأمین امنیت روانی و آرامش مادر در آن لحظات دردناک و پر اضطراب، راهکارهایی بیابد. در این میان به برخی اختصاصات ولادت ائمه نیز اشاره‌هایی گذرا می‌شود. از مجموعه روایات یافت شده در خصوص این موضوع، مطالبی استنباط می‌شود که مطابق آن مطالب، گزارش‌های میلاد طبقه‌بندی شدند و در ادامه، به آن نکات اشاره می‌شود.

۱. حضور یافتن معصوم در محل ولادت و تأمین امنیت روانی مادر

دسته‌ای از روایات، حکایت از آن دارند که امام معصوم هنگام وضع حمل همسرشان، در خانه حضور داشتند و به هیچ امر دیگری جز این واقعه نمی‌پرداختند؛ چنان‌که گاهی خود ایشان، مقدمات کار را فراهم می‌کردند و انجام آن را به خدمت‌گزارانشان نمی‌سپردند. روایت میلاد امام موسی بن جعفر و امام جواد و امام مهدی علیهم السلام از این دست است.

۱-۱. روایت ولادت امام موسی بن جعفر علیه السلام

ابو بصیر روایت کرده:

با امام جعفر صادق علیه‌السلام حج کردیم در سالی که پسرش امام موسی علیه‌السلام متولد شد. چون به منزل ابواء^۱ فرود آمدیم، چاشت را برای ما ترتیب داد و عادت آن حضرت این بود که چون طعام برای اصحاب خود می‌ساخت، پر و پاکیزه می‌ساخت. در بین آنکه ما چیزی می‌خوردیم، ناگاه فرستاده حمیده - مادر امام موسی علیه‌السلام - به خدمت حضرت صادق علیه‌السلام آمد و به آن حضرت عرض کرد: حمیده می‌گوید در خود حال غیرمتعارفی را مشاهده می‌کنم و می‌پایم آنچه را که پیش از این به هنگام زاییدن می‌یافتیم (آثار وضع حمل در خود می‌بینم). و تو مرا امر فرموده‌ای که من بر تو در باب این پسر، پیشی نگیرم او در امر او دخل و تصرفی نکنم.]

پس امام جعفر صادق علیه‌السلام برخاست و با فرستاده حمیده تشریف برد. طولی نکشید که حضرت بازگشت در حالی که آستین بالا زده [بود] و می‌خندید. اصحاب به آن حضرت عرض کردند: خدا تو را شاد گرداند و ما را فدای تو گرداند؛ از امر حمیده چه کردی و چه اتفاق افتاد؟ فرمود: خدا او را به سلامت داشت و مرا پسری بخشید، و آن پسر بهترین کسانی است که خدا ایشان را آفریده در میان خلائق. و حمیده مرا خبر داد در باب آن پسر به امری که گمان داشت که من آن را نمی‌دانم، و حال آنکه من به آن امر از حمیده داناتر بودم. عرض کردم: فدای تو گردم، آن امری که حمیده تو را در باب پسر به آن خبر داد، چه بود؟ فرمود: حمیده گفت آن فرزند، هنگامی که متولد شد، فرود آمد و دست خویش را بر زمین گذاشت و سرش را به جانب آسمان بلند کرد. پس من حمیده را خبر دادم که این نشانه، نشانه رسول خداست در وقت تولد، و نشانه آن کسی است که وصی باشد بعد از او». (کلینی، ۱۴۰۷: ۱ / ۳۸۸)

براساس متن این روایت، خود امام امر زایمان حمیده را برعهده می‌گیرند و در این باره پیش از آن به او سفارش کرده بودند؛ چراکه با فرستاده حمیده رفته و به گزارش اصحاب، آستین بالا زده برمی‌گردند.

۲-۱. روایت ولادت امام رضا علیه‌السلام

علی بن میثم از پدرش روایت کرده است که گفت:

۱. و ابواء به فتح همزه و سکون بای ابجد و همزه ممدوده در آخر، کوهی است در میانه مکه و مدینه.

از مادرم شنیدم که می‌گفت: از جمعه، مادر حضرت رضا علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: چون من حامله شدم به پسر خود، علی، سنگینی حمل خود را نمی‌فهمیدم و در خواب که بودم، از شکم خود صدای تسبیح و تهلیل و تمجید می‌شنیدم و این صدا مرا به فزع درمی‌آورد و هولناک می‌شدم؛ پس چون بیدار شده، گوش فرا می‌داختم، چیزی نمی‌شنیدم تا اینکه وقت وضع حمل من شد؛ آن جناب بر زمین واقع شد در حالی که دو دست خود را به‌روی زمین نهاده بود و سر خود را رو به آسمان بلند کرده بود و حرکت می‌داد دو لب خود را؛ گویا تکلم می‌کرد؛ پس داخل شد بر من پدر بزرگوارش، موسی بن جعفر علیه السلام و فرمود به من که ای جمعه، گوارا باد از برای تو کرامت پروردگار تو. پس من آن طفل را در خرقه سفیدی پیچیده، به دست آن حضرت دادم. پس در گوش راست او اذان گفت و در گوش چپش اقامه و آب فرات خواست؛ پس آن آب را در کام او ریخت و آن طفل را رد کرد به من و فرمود او را بگیر که بقیه‌الله در زمین است. (صدوق، ۱۳۷۸ق: ۱ / ۱۸)

این روایت، گویای آن است که امام در هنگام تولد فرزند، در مجاورت محل ولادت فرزند حضور داشته‌اند و اولین کسی بوده‌اند که نوزاد را تحویل گرفته و آداب اولیه ولادت را انجام داده‌اند.

۳-۱. روایت ولادت امام جواد علیه السلام

در معالم این شهر آشوب آمده است: حکیمه، دختر موسی بن جعفر علیه السلام گفت: هنگام زایمان خیزران - مادر حضرت جواد - حضرت رضا علیه السلام من را خواست و فرمود: هنگام زایمان فرزندم، خودت با خیزران و قابله در یک اتاق باشید. سپس برای ما چراغی آورد و در را بر روی ما بست. همین که حالت زایمان دست داد، چراغ خاموش شد. من از خاموش شدن چراغ غمگین شدم. ناگاه حضرت جواد در تشتی که جلوی خیزران بود، قرار گرفت. روی پیکرش پرده‌ای نازک چون جامه قرار داشت؛ چنان نور از آن می‌درخشید که اتاق روشن شد. کاملاً مشخص دیده می‌شد. او را در آغوش گرفتم و آن روکش را از پیکرش جدا کردم. حضرت رضا علیه السلام آمد و در را گشود. ما از کار خیزران فارغ شده بودیم. حضرت، طفل را گرفت و در گهواره گذاشت و به من فرمود: حکیمه پیوسته کنار گهواره‌اش باش.

حکیمه گفت: روز سوم، طفل چشم به آسمان انداخت، بعد به جانب چپ و راست متوجه شد و گفت: «اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله». من وحشتزده از جای پریدم و خدمت حضرت رضا علیه السلام رفتم و گفتم: آقا چیز عجیبی از این کودک دیدم! پرسید: چه چیز؟ جریان را توضیح دادم. فرمود: حکیمه عجایب زیادی از او مشاهده خواهید کرد. (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۵۰ / ۱۰)

نکته‌ای که از این روایت استفاده می‌شود، توجه امام رضا علیه السلام به فراهم کردن شرایط مناسب اتاق زایمان همسرشان است؛ چنان که پس از مشخص کردن افرادی که هنگام تولد فرزندشان می‌بایست در اتاق باشند، چراغ اتاق را روشن می‌کنند و در را هم می‌بندند و پس از ولادت، دوباره می‌گشایند.

همچنین در هنگام ولادت به هیچ امر دیگری نمی‌پردازند و تمام توجه خود را معطوف این اتفاق می‌دارند.

۴-۱. روایت ولادت امام زمان علیه السلام

حکیمه خاتون می‌گوید: من نزدیک نرجس خاتون خوابیدم. امام عسکری هم در همان خانه بود. هنگامی که وقت نماز شب فرا رسید، من برای نماز شب برخاستم. نرجس خاتون خواب بود و اثر وضع حمل در وجود او معلوم نبود. من مشغول نماز شب شدم. هنگامی که به نماز وتر رسیدم، بر دلم گذشت که فجر طلوع کرد و درباره سخن امام حسن عسکری که فرموده بود امشب حضرت قائم متولد می‌شود، شکی در دل من جای گرفت؛ ناگاه امام عسکری علیه السلام صدا زد: عمه، فجر طلوع نکرده. من نماز را به سرعت تمام کردم و نزدیک نرجس خاتون رفتم... (مسعودی، ۱۳۸۴: ۴۸۴)

این روایت نیز از توجه امام به امر ولادت فرزند و زایمان همسرشان حکایت دارد؛ به گونه‌ای که تمام شب بیدار ماندند. البته آن شب، شب نیمه شعبان هم بود که احیای آن استحباب داشت؛ ولی رفتار امام به گونه‌ای است که گویی تنها متوجه آن اتفاق فرخنده بوده است و در انتظار ولادت مولود موعود به سر می‌برد.

مجموعه این سه روایت، نکات تربیتی متعددی در بر دارد؛ که اهمیت حضور پدر در مکان ولادت فرزند و تأثیر آرامش‌بخشی آن بر روان آشفته مادر و تأمین امنیت روانی او در آن لحظات دردناک مهم‌ترین آن است. این امر، مطلبی است که پژوهشگران حوزه مامایی آن را دریافته و در برخی آثار به آن اشاره دارند، (پرنو، ۱۳۷۸: ۲۳۵) شیوه زایمان فیزیولوژیک که در سال‌های اخیر در برخی شهرهای بزرگ کشور در سطح محدود، راه‌اندازی شده این امکان را فراهم می‌کند. این در حالی است که برخی کشورها سال‌هاست در بیمارستان‌های خود حضور پدر را در مکان وضع حمل بلامانع می‌دانند.

۲. تحویل گرفتن نوزاد بلافاصله پس از تولد

در تمامی روایت‌های یافت‌شده درباره ولادت معصومان، این نکته به چشم می‌خورد که امام، نخستین کسی است که نوزاد را پس از تولد در آغوش می‌گیرد و با او و گاه با مادرش ارتباط کلامی برقرار می‌کند. شاید اشتیاق امام به نوزاد، از باب انتظار امام بعدی باشد؛ اما هم‌صحبتی با مادر، حاوی الگویی تربیتی در ارتباط همسران در هنگامه فارغ شدن مادر از درد، و شادی حاصل از تولد فرزند است.

براساس یک مصاحبه آماری، تمام زنانی که زایمان داشته‌اند، اولین کسی را که مشتاق دیدار او و نشان دادن طفل به او بوده‌اند، همسرشان عنوان کرده‌اند. در واقع مادر پس از پشت سر نهادن روزگاری دشوار و ساعت‌ها درد و رنج، یکباره شیرینی تولد فرزند و مادر شدن را احساس می‌کند و دوست دارد که این حس غرور و شمع را با دیدار همسرش و مشاهده واکنش او در قبال پدر شدن، دوچندان کند. مهر مادری تمامی درد و رنج‌ها را به فراموشی می‌سپارد و حس پیروزی و فرحی وصف‌ناشدنی به مادر دست می‌دهد و در این احوال، حضور همسر، خوشایند اوست. اکنون به ذکر دسته‌ای از روایات ولادت می‌پردازیم که گزارشی از حضور ائمه در مکان ولادت فرزندانشان ارائه می‌کنند:

۲-۱. روایت‌های ولادت حسنین علیهم السلام

با اسناد نقل‌شده، امام رضا علیه السلام از جدش علی بن الحسین علیه السلام روایت می‌کند:

اسماء، دختر عمیس گفت: جده شما فاطمه علیها السلام را در زایمان حسن و حسین علیهم السلام قابله بودم. پس هنگامی که حسن علیه السلام به دنیا آمد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد شد و فرمود: ای اسماء، پسر من را بیاور. پس حسن علیه السلام را در جامه‌ای زرد به وی دادم. پیامبر صلی الله علیه و آله جامه زرد را از او دور کرد و فرمود: ای اسماء، مگر با تو عهد نکردم که نوزاد را جامه زرد نپوشانی؟ آنگاه او را جامه‌ای سپید پوشاندم و به ایشان دادم. پیامبر صلی الله علیه و آله در گوش راست وی اذان، و در گوش چپش اقامه گفت؛ سپس او را حسن نامید. هنگامی که حسن علیه السلام هفت روزه شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله او را به دو قوچ که سفیدی آنها از سیاهی آنها بیشتر بود، عقیقه کرد و به قابله قوچی بخشید. آنگاه سر حسن علیه السلام را تراشید و به وزن موی او نقره صدقه داد. سپس سر حسن علیه السلام را روغنی خوشبو مالید و فرمود: ای اسماء، خون از آداب جاهلیت است. اسماء گفت: چون یک سال از تولد حسن علیه السلام گذشت، حسین علیه السلام تولد یافت. در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله بر من وارد شد و فرمود: پسر من را بیاور. حسین علیه السلام را به او دادم در حالی که وی را به جامه‌ای سپید پوشانیده بودم. آن حضرت در گوش راست وی اذان، و در گوش چپش اقامه گفت و او را در دامن خود نهاد ... به امر خدا نام او را حسین نهاد. پس چون حسین علیه السلام هفت روزه شد [پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله او را عقیقه کرد] به دو قوچ که سفیدی آنها از سیاهی‌شان افزون بود، و سر حسین علیه السلام را تراشید و به وزن موی سر او نقره صدقه داد و سر او را روغنی خوشبو مالید. سپس فرمود: ای اسماء! خون از آداب جاهلیت عرب است. آنگاه قابله را ران گوسفندی بخشید. (محفوظ، ۱۴۰۶ ق: ۶۳ / ۶۱)

صفیه دختر عبدالمطلب نیز در مورد ولادت امام حسین علیه السلام می‌گوید: من عهده‌دار امور زایمان فاطمه علیها السلام بودم. همین که امام حسین متولد شد، پیامبر فرمودند: عمه جان! پسر من را نزد من بیاور. گفتم: ای رسول خدا! هنوز او را پاک و تمیز نکرده‌ایم. فرمودند: مگر تو باید او را پاکیزه کنی؟ خداوند متعال او را پاک و پاکیزه ساخته است. صفیه می‌گوید: او را به پیامبر صلی الله علیه و آله سپردم و پیامبر صلی الله علیه و آله زبان خویش را در دهان حسین علیه السلام نهادند و او شروع به مکیدن کرد ... (فتال نیشابوری، ۱۳۶۶: ۲۵۹)

۱. در امالی صدوق با ذکر سلسله اسناد آمده است و به نقل از آن کتاب، در بحار الانوار (۴۳/ ۲۴۲) آمده است.

با توجه به این دو نمونه و دیگر روایات منقول در مورد ولادت حسنین علیهم السلام حضرت رسول صلی الله علیه و آله پس از تولد نوزاد، بی‌درنگ وی را طلب می‌کنند و در آغوش می‌گیرند. این امر نشان می‌دهد که ایشان در مجاورت مکان وضع حمل دخترشان، حضرت فاطمه علیها السلام حضور داشته‌اند.

۲-۲. امام صادق علیه السلام و حمیده

در انتهای روایت ولادت موسی بن جعفر در ابواء، در سطور قبلی آمده بود که حمیده از نحوه به دنیا آمدن فرزند خویش به شگفت آمده بود و آنرا برای امام نقل کرد و حضرت صادق علیه السلام در پاسخ فرمود: این نشانه پیامبر و اوصیای پس از اوست. این گزارش، حکایت از آن دارد که امام صادق علیه السلام با همسر خود حمیده، در لحظات نخست تولد فرزند گفتگو می‌کند و خبری را که خود از آن آگاه بود، از او می‌شنود و زمانی را با وی سپری می‌کند، سپس نزد اصحاب می‌رود.

۳-۲. امام جواد در آغوش امام رضا علیه السلام

مطابق نقل حکیمه که پیش‌تر ذکر شد، حضرت رضا علیه السلام پس از ولادت امام جواد، بی‌درنگ در اتاق را گشود و طفل را در آغوش گرفت. حکیمه می‌گوید: ما کار وضع حمل نجمه را تمام کردیم... امام رضا علیه السلام حضرت جواد را گرفت و در گهواره گذاشت و فرمود: حکیمه! کنار گهواره او باش.

۴-۳. امام حسن عسکری و فرزند موعود

حکیمه خاتون می‌گوید: من نزدیک نرجس خاتون خوابیدم. امام عسکری هم در همان خانه بود. هنگامی که وقت نماز شب فرا رسید، من برای نماز شب برخاستم. نرجس خاتون خواب بود و اثر وضع حمل در وجود او معلوم نبود. من مشغول نماز شب شدم. هنگامی که به نماز وتر رسیدم، بر دلم گذشت که فجر طلوع کرد و درباره سخن امام حسن عسکری که فرموده بود امشب حضرت قائم متولد می‌شود، شکی در دلم جای گرفت؛ ناگاه امام عسکری علیه السلام صدا زد: عمه، فجر طلوع نکرده.

من نماز را به سرعت تمام کردم و نزدیک نرجس خاتون رفتم؛ او را حرکت دادم و در بغل گرفتم؛ بسم الله الرحمن الرحيم گفتم و به نرجس خاتون گفتم: آیا احساس درد نمی‌کنی؟ گفتم: چرا. ناگاه خوابی بر من چیره شد که نتوانستم خودداری کنم. نظیر آن خواب هم عارض نرجس خاتون شد که در حال نشسته به خواب رفت؛ بیدار نشد تا هنگامی که حس کرد امام زمان علیه‌السلام متولد شده.

ناگاه شنیدم که امام عسکری به من فرمود: عمه، فرزند مرا نزد من بیاور! وقتی که من متوجه امام زمان شدم، دیدم مواضع سجده را (پیشانی، دو کف دست، سر زانو و سر شصت پاها) بر زمین نهاده [او خدا را] سجده می‌کند. بر بازوی راست آن حضرت نوشته شده بود: «جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقاً»

وقتی که من آن حضرت را در بغل گرفتم، دیدم آن بزرگوار پاک و پاکیزه و ختنه‌شده است. آن برگزیده خدا را به جامه‌ای پیچاندم و به حضور امام حسن عسکری علیه‌السلام بردم. امام عسکری او را گرفت و بر کف دست چپ خود نشانید؛ دست راست خود را به پشت آن حضرت نهاد؛ سپس زبان خود را به دهان امام زمان نهاد، دست خود را بر چشم و گوش و مفاصل آن حضرت کشید و به امام زمان فرمود: ای پسرک عزیز من، صحبت کن! آن مولود مسعود گفت: «شاهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله و ان عليا أمير المؤمنين».

بعد از آن، شروع کرد به شماره کردن امام‌ها علیهم‌السلام تا به وجود مقدس خودش رسید؛ پس دست‌های خود را بالا آورد و در حق دوستان و فرج خود دعا کرد و آنگاه ساکت شد. امام عسکری به من فرمود: فرزندم را نزد مادرش ببر تا بر مادر خود سلام کند و سپس او را به من برگردان! من امام زمان را نزد مادرش آوردم. وقتی که به مادر خود سلام کرد، آن حضرت را به حضور امام عسکری علیه‌السلام بازگرداندم. (مسعودی، ۱۳۸۴: ۴۸۵)

نکته بسیار جالب در این روایت، آن است که امام امر می‌کند فرزند را با آنکه موعود امم و دارای مقام امامت است، برای عرض سلام نزد مادر ببرند و این چنین به تکریم مادر طفل اهمیت می‌دهند؛ در حالی که مرتبت او از مادرش والاتر است.

بر این اساس با توجه به روایات، امام، نخستین کسی است که پس از وضع حمل به دیدار همسر و فرزند می‌رود و کودکی را که تازه پا به عرصه خاکی نهاده، در آغوش می‌کشد. این

موضوع از دو جنبه در خور بررسی است: یکی از جنبه عصمت امام؛ بدین معنا که معصوم علیه السلام بی‌صبرانه در انتظار تولد فرزند خلف خود بوده و از آن جهت نوزاد را بی‌درنگ طلب می‌کند؛ اما این مطلب از جنبه دیگر نیز تأمل‌برانگیز است؛ اینکه این رفتار به‌منظور بزرگ داشتن واقعه تولد فرزند و گرمی داشتن مادر او باشد؛ چرا که مادر با دیدن صحنه التفات پدر بر فرزند، خستگی ساعت‌های دشوار حمل را وانهد. بنابراین، امام با این اقدام، نیاز عاطفی همسرشان را نیز تأمین کرده‌اند.

اشتیاق مادر برای آنکه پس از زایمان، کودکش را به همسرش نشان دهد نیز انکارناپذیر است و هر مادری دوست دارد در آن لحظات، نوزاد را در آغوش پدر ببیند و این چنین بزم شادمانی خویش را با شریک زندگی‌اش مصفا گرداند؛ مگر آنکه رابطه مناسبی میان زوجین برقرار نباشد. گفتنی است در پرسش‌نامه‌ای که نگارنده برای به‌دست آوردن نیازهای عاطفی مادر در هنگام وضع حمل، ترتیب داده، تمامی مادران، همسرشان را اولین کسی معرفی کرده‌اند که تمایل دارند پس از وضع حمل ببینند. هرچند این پرسش‌نامه مراحل تکمیلی خود را همچنان طی می‌کند.

۳. انتخاب همراهان مادر، حین زایمان

نکته دیگری که از واکاوی روایات ولادت استفاده می‌شود، آن است که ائمه، بانوان همراه و پرستار مادر فرزندشان را خود انتخاب می‌کنند و تأکید دارند که غیر از آنان، شخص دیگری در آن مکان حضور نیابد. حتی در دوران کفر، زنان بهشتی عهده‌دار امر زایمان می‌شوند. ولادت نبی اکرم و دخت گرمی‌اش و امیر مؤمنان علیه السلام در این ویژگی مشترکند.

اکنون به حضور و همراهی زنان باتقوا در هنگام ولادت برخی معصومان، اشاره می‌شود.

۱-۳. اسما بنت عمیس، ام سلمه و صفیه بنت عبدالمطلب، قابله‌های حضرت زهرا علیها السلام در ولادت حسنین از حضرت امیر علیه السلام روایت شده که فرمود: هنگامی که وضع حمل حضرت فاطمه اطهر نزدیک شد، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به اسما بنت عمیس و ام سلمه فرمود: فاطمه را حاضر کنید. وقتی فرزندش متولد شد، اذان به گوش راست، و اقامه به گوش چپش بگویید؛ زیرا این عمل باعث

می‌شود که انسان از شر شیطان محفوظ بماند. ولی عمل دیگری انجام ندهید تا خودم بیایم. حضرت زهرا ی اطهر پس از وضع حمل، این دستور پیامبر اسلام را انجام دادند. در این روایت، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم زنان خاصی را مشخص فرمودند و مسئولیت گفتن اذان و اقامه به گوش طفل را نیز به آنان می‌سپارند تا نخستین صدایی که نوزاد پس از ولادت می‌شنود اذان و اقامه باشد.

از صفیه، دختر عبدالمطلب روایت کرده‌اند که گفت:

هنگامی که امام حسین متولد شد، من نزد حضرت زهرا بودم. پیغمبر عالی‌قدر اسلام به من فرمود: پسر من را نزد من بیاور. گفتم: یا رسول‌الله، ما او را پاکیزه نکرده‌ایم؛ [او را پاکیزه می‌کنیم] سپس وی را نزد تو می‌آورم. فرمود: تو می‌خواهی حسین را نظیف و پاکیزه کنی، در صورتی که خدای مهربان وی را پاک کرده است! (مجلسی، ۱۴۰۳: ق: ۴۳ / ۲۸۵)

۲-۳. همراهی حکیمه بنت موسی بن جعفر، در ولادت امام جواد علیه‌السلام

ابن شهر آشوب در معالم می‌نویسد: حکیمه، دختر موسی بن جعفر علیه‌السلام گفت: وقتی برای تولد حضرت جواد، به بالین خیزران رفتم، حضرت رضا علیه‌السلام مرا خواست و فرمود: حکیمه! برو و برای ولادت فرزندم، خیزران را با قابله در یک خانه قرار ده. سپس چراغی برای ما گذاشت و در را به روی ما بست. (همان: ۴۸ / ۲۸۵)

در جای دیگر از حکیمه خاتون، دختر حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام روایت شده: هنگامی که مادر امام محمدتقی حامله شد، من برای امام رضا علیه‌السلام نامه نوشتم که کنیزک تو، سبیکه باردار شده است. آن حضرت در جواب من نوشت: ... وقتی که وضع حمل کرد، مدت هفت روز نزد او باش. (مسعودی، ۱۳۸۴: ۴۰۸)

از این دو روایت نیز برمی‌آید که امام رضا علیه‌السلام بر حضور خواهرش حکیمه، در هنگام وضع حمل مادر امام جواد علیه‌السلام، تأکید دارند و این مطلب را از همان نخستین ماه‌های بارداری خیزران، بر جناب حکیمه خاتون تکلیف می‌کنند.

۳-۳. همراهی حکیمه بنت الجواد، در هنگام ولادت امام مهدی علیه السلام

جماعتی از بزرگان علما به سندهای خود روایت کرده‌اند که حکیمه، دختر امام جواد علیه السلام می‌گوید: یک روز من به حضور امام عسکری رفتم و همچنان که پیش از آن برای آن بزرگوار دعا می‌کردم، در حق آن حضرت دعا کردم. امام عسکری به من فرمود: امشب - نیمه ماه شعبان سنه ۲۵۵- آن مولودی که ما انتظار او را داریم، متولد خواهد شد. تو امشب برای افطار نزد ما باش! آن شب، شب جمعه بود، من گفتم: این نوزاد از که خواهد بود؟ فرمود: از کنیز تو، نرجس. حکیمه خاتون گوید: من تعجب کردم و به امام عسکری علیه السلام گفتم: من اثر حمل به نرجس خاتون نمی‌بینم! امام عسکری لبخندی زد و فرمود: جایگاه ما گروه اوصیا، در شکم نیست، بلکه جای ما در پهلوی مادران است. ان شاء الله در این شب، نوزادی که نزد خدا گرامی است، تا طلوع فجر متولد خواهد شد. (مسعودی، ۱۳۸۴: ۴۸۳)

با اندکی تأمل در می‌یابیم، بانوانی که برای همراهی مادران ائمه در هنگام وضع حمل انتخاب شده‌اند، همگی از بانوان بافضیلت و سرآمد زهد و تقوا در میان زنان عصر خود بوده‌اند. اسماء بنت عمیس و ام سلمه، از سابقین در اسلام بودند. حکیمه بنت موسی و حکیمه بنت الجواد نیز از بانوان راوی حدیث و محرم اسرار امامت بوده‌اند. گویا پیشوایان معصوم علیهم السلام انتخابی در این‌باره صورت می‌دادند و تأکید داشتند که شخص دیگری در آن محل حضور نیابد.

۴. تکریم قابله

بنابر آنچه در روایات ولادت امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام آمده بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز هفتم ولادت امام حسن علیه السلام دو قوچ قربانی کردند و یک قوچ را برای قابله فرستادند و در ولادت امام حسین علیه السلام ران گوسفند را به قابله هدیه دادند.

تکریم قابله با اهدای هدیه‌ای گرانقدر، در واقع گرامیداشت کسی است که به مادر طفل در وضع حمل کمک کرده و از سختی‌های او کاسته است.

۵. ندادن خبر ناگوار به مادر

در ادامه یکی از روایات ولادت امام حسین علیه السلام، از قول اسما بنت عمیس چنین آمده است:

چون یک سال از تولد حسن علیه السلام گذشت، حسین علیه السلام تولد یافت. در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله بر من وارد شد و فرمود: پسر من را بیاور. حسین علیه السلام را به او دادم در حالی که وی را به جامه‌ای سپید پوشانیده بودم. آن حضرت در گوش راست وی اذان، و در گوش چپش اقامه گفت و او را در دامن خود نهاد و گریه کرد. عرض کردم: پدر و مادرم فدای شما، گریه شما برای چیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: برای این پسر من می‌گیریم. گفتم: او هم اکنون متولد شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ای اسماء، گروهی سرکش - پس از من - او را می‌کشند؛ شفاعت من در نزد خدا برای آنها نیست. سپس پیامبر فرمود: ای اسماء، این خبر را به فاطمه نگو؛ چرا که او تازه وضع حمل کرده است. (محمفوظ، ۱۴۰۶:ق: ۶۲)

با اینکه فاطمه اطهر علیها السلام، دارای مقام والای عصمت بود و پیش از تولد حسین علیه السلام از خبر شهادت او آگاه شده بود، رسول اکرم صلی الله علیه و آله به اسماء سفارش می‌کنند در این باره سخنی به فاطمه نگوید و این خبر ناگوار را به یاد او نیاورد و علت این دستور را به صراحت، وضع حمل کردن او ذکر می‌کنند. از این روایت می‌توان نتیجه گرفت که گفتن اخبار ناگوار به زنی که تازه زایمان کرده است، مناسب نیست و ممکن است آثار بدی در روحیه او داشته باشد.

۶. دریافت علوم امامت در لحظه تولد

با توجه به برخی گزارش‌ها از لحظه ولادت، فرزند امام در لحظه ولادت، تمام علوم امامت را دریافت می‌کند و به نظر می‌رسد انس امام با نوزاد در آن ساعت، از این باب باشد. از کلثم بنت عمران روایت شده است که گفت: به امام رضا علیه السلام گفتم: شما که فرزند دوست داری، دعا کن تا خدا پسری به تو مرحمت فرماید! فرمود: به من فقط یک پسر نصیب می‌شود که وارث من خواهد بود. هنگامی که جواد الائمه علیه السلام متولد شد، امام رضا علیه السلام تمام شب، کنار گهواره طفل با او گفتگو می‌کرد و نوازشش می‌فرمود. چون چند شب متوالی این عمل را انجام می‌داد، من عرض کردم: فدایت شوم! پیش از این هم برای مردم فرزندان متولد شده؛ آیا همه مردم، فرزندان را اینطور عادت می‌دادند؟! فرمود: «وای بر تو! این عمل، عادت دادن نیست؛ بلکه من علم و دانش را به فرزندم عطا می‌کنم». (مسعودی، ۱۳۸۴: ۴۰۷)

ابابصیر از امام صادق علیه السلام درباره ولادت موسی بن جعفر علیه السلام نقل کرده است:

... امام چون از شکم مادر فرود آید، فرود می‌آید در حالتی که دست‌های خویش را بر زمین گذاشته و سرش را به جانب آسمان بلند کرده باشد. اما دست‌های خود را که بر زمین می‌گذارد، هر علمی که از آن خداست که آن را از آسمان به سوی زمین فرو فرستاده، می‌گیرد؛ اما سر خود را که به سوی آسمان بلند می‌کند، نداکننده‌ای او را از میان عرش، از جانب جناب رب العزّة، از افق اعلیٰ، به نام خودش و نام پدرش ندا می‌کند و می‌گوید:

ای فلان پسر فلان، ثابت باش (یا ثابت کن اموری را که بر تو واجب است در باب امامت) تا خدا او را ثابت بدارد؛ زیرا که تو را برای امر عظیمی آفریده‌ام. تویی برگزیده من از خلق من و موضع سرّ و محل راز من و صندوق علم و امین من بر وحی من و خلیفه من در زمین. من برای تو و برای هر که تو را دوست دارد، رحمت خود را واجب گردانم و بهشت‌های خود را ببخشم و در همسایگی خویش فرود آورم. و به عزت و جلال خود سوگند یاد می‌کنم که در سخت‌ترین عذاب خویش در آورم هر که را با تو دشمنی کرده است؛ هرچند که در دنیا از روزی گشاده خویش بر او وسعت دهم. چون آواز منادی تمام شود، امام در حالی که دست‌های خود را بر زمین گذاشته و سرش را به جانب آسمان بلند ساخته، او را جواب دهد: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ». و حضرت صادق علیه السلام فرمود: «چون امام مولود، این را بگوید، خدا علم اول و علم آخر را به او عطا فرماید و سزاوار آن شود که روح، او را در شب قدر زیارت کند». (کلینی، ۱۳۸۸: ۲ / ۳۲۹ - ۳۳۳)

با توجه به آنچه به تصریح در روایت نقل شده، امام معصوم در لحظات ولادت، تمام علوم امامت را یکباره دریافت می‌کند و ظرف وجود مبارکش در همان ساعت، پذیرای امر امامت می‌گردد و شایستگی پذیرش روح در شب قدر را می‌یابد. نکته تربیتی مهمی که از این مطلب برداشت می‌شود، اهتمام بر یادگیری مفاهیم دینی در لحظه تولد است؛ زیرا ظرفیت دریافت معنوی نوزاد در آن لحظات، بسیار بالاست و نوع صداها و نواها و آوایی که نوزاد در لحظات نخست تولد می‌شنود، در میزان بهره‌مندی او از آموزه‌های دین مؤثر است.

شاهد دیگر بر این مدعا این است که استحباب دارد بعد از تولد نوزاد، بی‌درنگ در گوش

راست و چپش اذان و اقامه گفته شود و یا اینکه آداب معنوی مفصلی در نخستین روزهای تولد فرزند ذکر شده است که همگی ثابت می‌کند فرزند در این دوران، به لحاظ دریافت معنویات آماده‌تر از آن است که چشم ظاهر ما درک می‌کند.

نتیجه

از مجموع گزارش‌های به‌دست‌آمده درباره ولادت ائمه علیهم‌السلام می‌توان به راهکارهایی در راستای آرامش‌بخشی به مادری دست یافت که در شرایط پر اضطراب و دردناک وضع حمل به‌سر می‌برد. البته در این مقاله به مواردی چند از آنها اشاره شد. بی‌تردید در واکاوی عمیق‌تر این موضوع، راهکارهای منسجم‌تری در اختیار جامعه پزشکی و کارشناسان مسائل خانواده قرار خواهد گرفت؛ ضمن آنکه از ظرفیت‌های پژوهشی و ثمره‌های فراوان این موضوع کاربردی، نباید غافل بود. برخی از این ظرفیت‌های پژوهشی که نگارنده در این جستار به آنها دست یافت، از این قرارند:

۱. آسیب‌شناسی وضعیت زایمان بانوان در بیمارستان‌های کشور و تأثیر آن بر استنفکاف زنان از فرزندآوری مجدد.
۲. مزایای زایمان سنتی و خانگی بر زایمان مدرن بیمارستانی تا آرامش خاطر بانوان مسلمان ما که مسئولیت افزایش جمعیت بر عهده آنهاست، تأمین شود و یا طرحی برای همگانی کردن زایمان فیزیولوژیک.
۳. شناخت نیازهای عاطفی و حالات روانی مادر هنگام وضع حمل.
۴. بررسی تأثیر حضور همسر در آرامش روانی زن در هنگام وضع حمل، یا دست‌کم استفاده از امکانات ارتباطی امروز در راستای تأمین امنیت روانی مادر. مشاهدات مستقیم برخی پزشکان و تجربه‌های شغلی آنان و واگویی احساس بانوانی که تجربه زایمان دارند، بهترین مستند بر اهمیت این موضوع است. تلاش نگارنده درباره این موضوع نیز ناتمام ماند.
۵. طراحی سبک زایمان اسلامی بر مبنای فقه شیعه و یافتن راه‌حلی برای اصلاح رفتارهای کارکنان اتاق زایمان که گاه با احکام فقهی بانوان در تضاد است؛ تا از این راه، بانوان مسلمان و

مؤمن جامعه ما بتوانند وظایف عبادی‌شان را در اتاق‌های زایمان انجام دهند. در این طرح می‌توان از روایات معصومان که این مقاله اشاره‌ای گذرا بر بخشی از آنها داشت، بهره جست.

امید است در فرصت‌های آتی، پژوهشگران محترم، به‌ویژه در عرصه پزشکی زنان و زایمان، به این موضوعات توجه کنند و پژوهش‌هایی کارآمد در این زمینه صورت گیرد؛ چراکه مهم‌ترین آثار این مباحث، در تحکیم روابط زوجین و بنیان خانواده آشکار خواهد شد؛ ضمن آنکه آرامش خاطر مادران جامعه اسلامی در ساعت‌ها و روزهای نخست زندگی نوزاد، در سلامت روانی و آرامش نوزاد در آینده نیز مؤثر است. افزون بر آن، ماندگاری خاطراتی دلپذیر و تصویری خوشایند از لحظات تولد کودک در ذهن مادران ما، در اشتیاق آنها به تکرار آن واقعه تأثیری بسزا دارد و تأثیر خود را در حل مشکل کاهش جمعیت و خودداری برخی زنان از فرزندآوری مجدد، در کشور اسلامی ما نشان خواهد داد.

در پایان این اثر، بر خود لازم می‌دانم از تمامی استادان و پزشکان و ماماها و دانشجویانی که در این پژوهش، با بنده همکاری کرده و اطلاعات ارزنده خود را در اختیار قرار دادند، تشکر و قدردانی کنم؛ به‌ویژه از حجت‌الاسلام و المسلمین آقای دکتر الویری، سرکار خانم ناهید طیبی و خانم دکتر سیده فاطمه شبیری.

منابع و مأخذ

۱. پرنو، لورانس، ۱۳۷۸، *در انتظار کودکی هستم*، ترجمه ساعد زمان، تهران، ققنوس، چاپ چهارم.
۲. صدوق، محمد بن علی بن حسین، ۱۳۶۲، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین، دو جلدی، چاپ اول.
۳. _____، ۱۳۷۸ق، *عیون اخبارالرضا*، ترجمه آقا نجفی، تهران، جهان، دو جلدی، چاپ اول.
۴. _____، ۱۳۹۵ق، *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران، اسلامیه، دو جلدی،

چاپ دوم.

۵. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، ۱۳۶۶، *روضه الواعظین*، ترجمه محمود مهدوی، تهران، نی، یک جلدی، چاپ اول.

۶. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۸۸، *الکافی*، ترجمه محمد وفادار، قم، دارالحدیث، چهار جلدی، چاپ اول.

۷. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۱۱ جلدی، چاپ دوم.

۸. محفوظ، حسینعلی، ۱۴۰۶ق، *صحیفه الامام الرضا علیه السلام*، ترجمه علاء الدین حجازی، مشهد، کنگره جهانی امام رضا، یک جلدی، چاپ اول.

۹. مسعودی، علی بن حسین، ۱۳۸۴، *اثبات الوصیه*، قم، انصاریان، یک جلدی، چاپ سوم.

۱۰. مصاحبه با خانم دکتر شبیری، متخصص زنان و زایمان و مامایی که توسط نگارنده در تاریخ ۱۳۹۳/۶/۱۲ انجام شد.

مهمانی و مهمان نوازی در سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام

روح الله محمدی *

محمد رضا دلسوز**

چکیده

این مقاله با این فرض که مهمان نوازی از سنت‌های نیک انبیا و به ویژه اهل بیت علیهم السلام است، به بیان گوشه‌ای از آداب مهمانی، وظایف میزبان و مهمان اشاره می‌کند. در همین راستا، این مقاله پس از مفهوم شناسی، بحث را در سه بخش؛ الف: آداب مهمانی و مهمان نوازی (شامل: مهمانی تنها برای خدا، مهمانی دادن به شکل همگانی، دوری از اسراف، اعتدال در مهمانی، سادگی و عدم تکلف در مهمانی و مهمان نوازی به قدر توان، پذیرفتن دعوت مؤمن، بدون دعوت مهمانی نرفتن و طولانی نشدن مهمانی) ب: ظایف میزبان (شامل: برخورد گرم و صمیمی، احترام و اکرام مهمان، حاضر کردن هر آنچه موجود است، به کار نگرفتن مهمان در انجام امور خانه، کمک نکردن مهمان در هنگام رفتن و استقبال و بدرقه مهمان) ج: وظایف مهمان (شامل: اطاعت مهمان از میزبان، دست کشیدن از غذا قبل از صاحبخانه، نهمی از دستور به صاحبخانه و دعا کردن برای میزبان) ارائه داده است.

واژگان کلیدی

مهمان، مهمانی، مهمان‌نوازی، سبک زندگی، اهل بیت علیهم السلام.

*. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران. roohollah.mohammadi88@gmail.com

** دانشجوی کارشناسی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم. mohammad.delsoz@yahoo.com

مقدمه

اسلام، به عنوان کامل‌ترین مکتب زندگی، جامع‌ترین و درعین‌حال زیباترین سبک زندگی را که هماهنگ با خواست فطری بشر نیز هست، مطرح می‌کند و برای همه جزئیات زندگی فردی و اجتماعی، دستورالعمل ارائه می‌دهد. یکی از مسائلی که نشان از روابط انسانی سالم و پیشینه‌ای به اندازه تاریخ عمر بشر دارد، ضیافت، مهمان‌داری و مهمان‌نوازی است. مهمانی و مهمان‌نوازی، دست و دل باز بودن و سفره‌ای گشوده داشتن، برخاسته از صفت جوان‌مردی و یکی از نشانه‌های عالی و ارزنده اخلاقی و اجتماعی هر انسان توحیدگر است.

اسلام این صفت را نشانه بزرگی می‌خواند، چنان‌که قرآن در معرفی برخی از پیامبران، ویژگی مهم آنان را مهمان‌نوازی دانسته است. (مؤمنون / ۲۹؛ ذاریات / ۲۴ - ۲۶؛ یوسف / ۵۹) بزرگداشت و حرمت نگاه داشتن مهمان، به قدری برای انبیای الهی اهمیت داشته که قرآن، یکی از نگرانی‌های حضرت لوط را بی‌حرمتی به مهمانانش معرفی می‌کند. (حجر / ۶۸) از نظر روایات اسلامی، مهمان‌نوازی، یکی از برترین مکارم اخلاقی است که در آن، مهمان نه تنها روزی خود را می‌آورد و از روزی انسان نمی‌کاهد، بلکه بر آن نیز می‌افزاید. مهمانی اگر با قصد قربت انجام شود، در کنار دیگر عوامل خوشبختی، نقش مؤثری در رهایی از سختی‌های قیامت و ورود به بهشت جاوید دارد.

نپذیرفتن مهمان، نشانه قساوت قلب انسان و کوچ کردن خیر و برکت از خانه‌ای است که در آن زندگی می‌کند. گفتنی است که هر چند مهمان‌نوازی به طور مطلق در اسلام، امری پسندیده است، در مواردی توصیه و تأکید بیشتری بدان می‌شود: مانند ازدواج، تولد نوزاد، عقیقه برای فرزند، ختنه کردن پسر، تهیه خانه جدید، و به ویژه بازگشت از سفر حج. (محمدی ری شهری، ۱۳۸۹: ۱۲)

در این زمینه دستورهایی از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام رسیده که اهمیت بسیاری دارد. پیشوایان ما نیز خود با شیوه‌های عملی، این درس‌ها را به ما آموختند، آن‌گاه که مهمانی می‌دادند با مهمان برخوردی بسیار انسانی و عاطفی داشتند و نه تنها از آنان پذیرایی می‌کردند،

نیازهای آنان را نیز برطرف می‌ساختند.

با نظر به اهمیت و جایگاه والای مهمان و مهمان‌نوازی در سیره و کلام اهل بیت علیهم‌السلام، باز می‌بینیم که در مواردی سبک زندگی اسلامی به حاشیه می‌رود و الگوی غربی جایگزین آن می‌گردد. شاید یکی از عوامل به حاشیه رفتن سبک زندگی اسلامی در مهمانی‌ها، ناآگاهی و بیان نشدن الگویی صحیح، دقیق و منسجم از سبک زندگی ائمه اطهار علیهم‌السلام باشد. چه نیکوست که این مؤلفه ارزشمند را که در جامعه امروز کم‌رنگ شده، تقویت کنیم. از این رو در این نوشتار بر آنیم تا به بررسی آداب مهمان‌نوازی و وظایف مهمان و میزبان در مهمانی، با محور قرار دادن سبک زندگی ائمه اطهار علیهم‌السلام بپردازیم.

مفهوم‌شناسی

«ضیف» به معنای مهمان و اصل آن «میل» است، چنان‌که می‌گویند: «ضِفْتُ إِلِي كَذَا، وَ أَضَفْتُ كَذَا إِلِي كَذَا»، یعنی به آن تمایل شدم و آن را به سویش میل دادم. ضیف یا مهمان، کسی است که به تو متوجه می‌شود و روی می‌کند و بر تو فرود می‌آید. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۵۱۳)

«ضيافة» معمولاً برای مهمانی است. واژه «ضيافت»، از ریشه «ضیف» است و در اصل، دلالت بر انحراف و تمایل و نزدیک شدن چیزی به چیز دیگر دارد. (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ ق: ۳ / ۳۸۱) ضیف، مصدر است. بنابراین در مفرد و جمع، مساوی است و بیشتر در گفت‌وگو جمع بسته می‌شود و می‌گویند: اضیاف و ضیوف و ضیفان: مهمانان. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۵۴ / ۷) از آنجاکه معمولاً میزبان، با رو کردن و تمایل به مهمان، از او پذیرایی می‌کند، این‌گونه گردهمایی، مهمانی نامیده می‌شود. (محمدی ری شهری، ۱۳۸۹: ۱۱)

آداب مهمانی و مهمان‌نوازی

مهمانی و ضیافت، از برجسته‌ترین خصلت‌های نیک‌مردان و آزادگان کرم و سخاوت است و همین آزادگی، از ویژگی‌ها و خوی بذل و بخشش است که دیگران را اسیر محبت و احسان می‌کند.

در سیره و سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام، افزون بر تشویق و تأکید فراوان بر فرهنگ مهمان‌نوازی، رهنمودهای بسیار ارزنده‌ای در جهت تصحیح و تقویت این فرهنگ ارائه شده است که می‌توان با به‌کارگیری آنها، زندگی‌ای سرشار از صفا و صمیمیت داشت. برای مهمانی و مهمان‌نوازی، آدابی فرض است که از آنها به «وظایف مشترک میزبان و مهمان» یاد می‌شود که در اینجا به طور مختصر به آن می‌پردازیم.

هر کس می‌خواهد مهمانی بگیرد - در مقام میزبان باشد یا مهمان - باید برخی از موارد را رعایت کند که عبارت‌اند از:

۱. مهمانی تنها برای خدا

مهمانی و اطعام دادن، تنها زمانی ارزش می‌یابد که «فی الله» و «لله» باشد و به قصد سیر کردن شکمی گرسنه یا شاد کردن برادری مؤمن یا تقویت رابطه‌های خویشاوندی و صلح‌رحم برپا شود. (محدثی، بی‌تا: ۲۸) مهمانی باید تنها برای رضای خدا و در جهت احترام و بزرگداشت مؤمن انجام گیرد، نه برای ریا و طمع‌ورزی و یا این‌گونه مسائل. از این‌رو رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «أَصِفْ بِطَعَامِكَ وَ شَرَايِكَ مَنْ تُحِبُّهُ فِي اللَّهِ تَعَالَى؛ برای غذا دادن، کسی را به سفره خویش دعوت کن که برای خدا او را دوست می‌داری» (راوندی، بی‌تا: ۱۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۷۲ / ۴۶۱).

معمولاً انسان کسی را به مهمانی دعوت می‌کند که دوستش دارد و یا دوست دارد با او رابطه برقرار کند و یا اینکه می‌خواهد به او نفعی برساند. البته باید توجه داشت که این دوست داشتن و نفع رساندن، باید برای رضای خدا باشد، چنان‌که از بافت زبانی روایت هم درمی‌یابیم که رضای مهمان، تنها زمانی ارزشمند است که رضای پروردگار نیز حاصل گردد. از این‌رو حضرت می‌فرماید: کسی را که به خاطر خدا دوستش داری، به مهمانی دعوت کن.

۲. مهمانی دادن به شکل همگانی

کسی که مهمانی می‌دهد و مردم را دعوت می‌کند، اگر کارش فقط برای خدا و جلب رضایت او باشد، نباید میان فقیر و غنی فرق بگذارد؛ چون در نزد خدا هیچ فرقی میان فقیر و غنی

مهمانی و مهمان نوازی در سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام □ ۱۹۳

وجود ندارد. (محمدی، ۱۳۷۸: ۹۲) در واقع همه در نزد او برابرند و ترجیح با کسانی است که با تقواترند. (حجرات / ۱۳) در سیره اهل بیت علیهم السلام پذیرفتن دعوت کسی که ثروتمندان در آن مهمان هستند و نیازمندان حضور ندارند، مکروه خوانده شده و از خوردن غذای مهمانی‌ای که مخصوص توانگران باشد و مستمندان دعوت نشده باشند، نهی گردیده است. (راوندی، ۱۴۰۷ق: ۱۴۱؛ نوری، ۱۴۰۸ ق: ۱۶ / ۲۵۰؛ فیض کاشانی، ۱۳۷۶: ۳۷)

این شیوه در سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام رعایت می‌شده و آنان همواره در مهمانی‌های خود، به این نکته توجه داشتند و فرقی میان مهمانان نمی‌گذاشتند و طبقه‌های مختلف را از دارا و ندار، با هم دعوت می‌کردند. برای نمونه، امام حسن مجتبی علیه السلام مهمان‌خانه‌ای در منزل داشت که به طور معمول، طبقه‌های گوناگون مردم، به ویژه افراد غریب و بی‌خانه و بینوا و مسافران و یتیمان و محرومان، پیوسته از آن بهره‌مند می‌شدند. (محدثی، بی‌تا: ۲۸، به نقل از: مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۷۲ / ۴۵۶)

۳. پرهیز از اسراف و رعایت اعتدال در مهمانی

هر عمل خیر و شایسته، گاهی دچار برخی آفت‌ها می‌شود. با همه ستایشی که از پذیرایی شایسته از مهمان شده، اگر جنبه تعادل رعایت نشود، به مرز اسراف و ولخرجی‌هایی می‌رسد که بیشترشان بر اثر چشم و هم‌چشمی است، یا ریشه در خودنمایی و تفاخر دارد و همین کار مقدس و خدایسند مهمانی، قداست و محبوب بودنش را نزد خدا از دست می‌دهد. (محدثی، بی‌تا: ۲۸) بنابراین اگرچه حق داریم از نعمت‌های الهی بهره بگیریم، اما باید حد و مرز آن را رعایت کنیم و از مرز اعتدال خارج نشویم. (همان)

گاهی اصل و نیت مهمانی دادن، ریاکاری است. گاهی نوع غذا و محل اطعام و شکل سفره چیدن، تظاهر و خودنمایی است. گاهی مهمان‌های خاص و دعوت‌شدگان، شایسته اطعام نیستند، یا با انگیزه‌های ریاکارانه و حساب‌گرانه و مصلحت‌اندیشانه دعوت می‌شوند. همه اینها نارواست و هدر دادن نعمت‌های الهی است. (همان)

در صورتی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هر کس طعامی را از روی ریا و خودنمایی

اطعام کند و مهمانی دهد، در روز قیامت، همانند آن را خداوند از طعام‌های دوزخی به او می‌خوراند.» (حرعاملی، ۱۴۰۹ ق: ۱۶ / ۴۵۵) همچنین امام باقر علیه السلام نیز رعایت نکردن اعتدال در مهمانی را نشانه خودنمایی و ریا می‌داند (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۵ / ۳۶۸؛ طوسی، ۴۰۹ / ۷؛ مجلسی، ۱۴۰۶ ق: ۱۲ / ۳۴۵).

۴. سادگی و پرهیز از تکلف در مهمانی و مهمان‌نوازی

یکی از مشکلات جامعه امروز، این است که مردم فکر می‌کنند وقتی مهمان دعوت کردند، باید هر طور شده، بهترین سفره با غذاهای رنگین و انواع میوه و نوشیدنی را فراهم کنند تا مبادا مهمانان بگویند چرا سفره‌شان ساده بود یا این و آن را نداشت. به همین خاطر، تلاش می‌شود این سنت حسنه کمتر اجرا شود، در صورتی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: «لا یتکلّفن أحد لضيفه ما لا یقدر؛ هیچ‌کس نباید آنچه را قدرت ندارد، به تکلف برای مهمان فراهم کند.» (سیوطی، ۱۴۰۱ ق: ۲ / ۷۵۴؛ متقی هندی، ۱۴۰۹ ق: ۹ / ۲۴۸؛ پاینده، ۱۳۸۲: ۶۷۹)

اهل بیت علیهم السلام هیچ‌گاه راضی نبودند صاحبخانه در مهمانی به سختی و تکلف بیفتد. امام

رضا علیه السلام از پدرش، از پدران بزرگوارش، از علی علیه السلام نقل می‌کند:

أَنَّهُ دَعَا رَجُلًا فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ علیه السلام عَلَيَّ أَنْ تَضْمَنَ لِي ثَلَاثَ خِصَالٍ قَالَ وَمَا هِيَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ لَا تُدْخِلُ عَلَيْنَا شَيْئًا مِنْ خَارِجٍ وَلَا تَدْخُرُ عَلَيْنَا شَيْئًا فِي الْبَيْتِ وَلَا تُجْحِفُ بِالْعِيَالِ قَالَ ذَلِكَ لَكَ فَأَجَابَهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام. (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۱ / ۱۸۹؛ همو، ۱۳۷۸ ق: ۱ / ۲۵۹؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ ق: ۲ / ۱۴۶)

مردی امام علی علیه السلام را به مهمانی خواست. امام فرمود: «می‌پذیرم به سه شرط». میزبان گفت: سه شرط چیست؟ فرمود: «چیزی از بیرون نیاوری؛ همان که در سرای داری، از آوردنش دریغ مدار و پس‌انداز مکن؛ به نان‌خوران خود ستم روا مداری». گفت: «پذیرفتم». امام علی علیه السلام مهمان او شد.

یکی از آفت‌های مهمانی‌ها، تجمل‌گرایی است. امروزه بعضی از مهمانی‌ها، برعکس آموزه‌های دینی برگزار می‌شود. از سفارش‌های اکید در آموزه‌های دینی، تکلف نورزیدن مهمان و میزبان است. در سیره معصومان علیهم السلام با وجود تمام اهمیتی که مهمانی از آن برخوردار است،

پذیرایی پرتکلف و پرزرق و برق، نه تنها کار پسندیده‌ای نیست، از آن نهی هم شده است. در سیره آن بزرگواران، میزبان تا آنجا که به تکلف نیفتد، موظف به تأمین وسایل آسایش و راحتی مهمان است، نه بیشتر. (ر.ک: سیوطی، ۱۴۰۱ ق: ۲ / ۷۵۴؛ متقی هندی، ۱۴۰۹ ق: ۹ / ۲۴۸؛ پاینده، ۱۳۸۲: ۶۷۹)

هرچند باید از مهمان به بهترین شکل پذیرایی کرد، نباید خود و اهل خانه را به زحمت انداخت. بنابر سیره ائمه اطهار علیهم السلام، میزبان به سادگی و نداشتن تکلف و رنج سفارش شده است. حکمت تأکید اسلام بر مهمان‌نوازی، نزدیک کردن هرچه بیشتر دل‌ها و حاکم ساختن صفا و صمیمیت در جامعه است. از این رو پذیرایی از مهمان، اگر با زحمت همراه باشد، با این حکمت منافات دارد و بخشی از رهنمودهای ارائه شده در روایات اسلامی در خصوص مهمانی، با هدف پیشگیری از مزاحمت است. (محمدی ری شهری، ۱۳۸۹: ۱۸)

در واقع دوری از تکلف، پذیرایی از مهمان با هر آنچه در خانه است و به سختی نیانداختن خانواده، از مواردی است که اهل بیت علیهم السلام و پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام آن را رعایت می‌کردند. (طبرانی، بی تا: ۶ / ۲۳۵؛ حاکم نیشابوری، بی تا: ۴ / ۱۲۳)

بر مهمان نیز شایسته است که تکلف نوزد و با رویی گشاده، پذیرایی هرچند مختصر میزبان را بپذیرد. علامه مجلسی از صفوان بن یحیی نقل می‌کند که عبدالله بن سنان نزد آمد و گفت: چیزی برای خوردن داری؟ گفتم: آری و پسر را با یک درهم فرستادم که گوشت و تخم مرغ بخرد. او به من گفت: پسرت را کجا فرستادی؟ به او گزارش دادم. گفت: او را برگردان! سرکه داری؟ زیت داری؟ همان را بیاور که شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: نابود [شود] کسی که کم شمارد برای برادرش آنچه نزدش آورد، نابود [شود] کسی که کم شمارد آنچه برادرش نزد او گزارد. (مجلسی، ۱۳۶۴: ۲ / ۲۹۲)

در روایت دیگری می‌خوانیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همین گناه برای آدمی بس که کم شمارد، آنچه نزد برادرانش گزارد و همین گناه برای مهمانان بس که آنچه برادرشان نزدشان نهد، کم شمارند. (همان) همچنین از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «از بزرگواری مرد،

آن است که آنچه برادرش نزد او می‌گذارد، بپذیرد و به چیزی تکلف نوزد». (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۵ / ۱۳۳؛ راوندی، بی‌تا: ۱۱ / ۴۱۵)

تکلف در مهمانی، امری نکوهیده است و سنت بر این بوده که سادگی بر مهمانی حاکم باشد. این کار موجب افزایش صمیمیت و محبت می‌شود و دیگر مردم از مهمانی‌دادن یا مهمانی رفتن، فراری نخواهند بود.

۵. پذیرفتن دعوت مؤمن

در سیره اهل بیت علیهم السلام پذیرفتن دعوت مسلمان، جزئی از دین خوانده شده است و رد کردن دعوت مؤمن را دور از ادب بیان کرده‌اند. بدین ترتیب رسول خدا صلی الله علیه و آله پذیرفتن دعوت مؤمن را بخشی از دین می‌داند و مؤمنان را تشویق به پذیرفتن دعوت می‌کند. حتی اگر فاصله زیادی وجود داشته باشد، نباید از پذیرفتن دعوت خوداری کرد». (برقی، ۱۳۷۱ ق: ۲ / ۴۱۱؛ طوسی: ۹ / ۹۴)

از این رو نشانه ادب و احترام به کسی که انسان را به مهمانی فراخوانده، پذیرفتن دعوت اوست و رد کردن دعوت، نشانه بی‌ادبی است. (حمیری، ۱۴۱۳ ق: ۱۶۰؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ ق: ۱۲ / ۱۴۶) در روایتی دیگر، پذیرفتن دعوت، از حقوق یک مسلمان است و جایگاه ویژه دارد. (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۱۲ / ۳۰۸) البته بدیهی است که انسان دعوت هر کسی را نباید بپذیرد، بلکه پذیرفتن دعوت افراد فاسق، یعنی رضایت دادن به اعمال ناشایست آنها و شریک جرم آنها بودن.

بنابراین در دستوره‌های دینی ما آمده است که دعوت فاسقان را نپذیریم و خود را از آنها دور بداریم. البته کسانی که اهل بیت علیهم السلام از نپذیرفتن دعوتشان نهی کرده‌اند، مؤمنان و باتقوایان هستند، نه فاسقان و حرام‌خواران. (طوسی، ۱۴۱۴ ق: ۵۳۵؛ ورام بن اُبی‌فراس، ۱۴۱۰ ق: ۲ / ۶۱)

۶. بدون دعوت به مهمانی نرفتن

یکی از مسائلی که اهل بیت علیهم السلام در آموزه‌های خود از آن نهی کرده‌اند، این است که تا کسی شما را دعوت نکند، به مهمانی او نروید. امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش، از جد بزرگوارش، از

امیرالمؤمنین علی علیه السلام، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود: «يَا عَلِيُّ تَمَائِيَةَ إِن أُهِنُوا فَلَا يَلُومُوا إِلَّا أَنْفُسَهُمُ الذَّاهِبُ إِلَيَّ مَا تَدْعُ لَمْ يُدْعَ إِلَيْهَا؛ يا علي! هشت طایفه‌اند که اگر به آنها اهانت شود، کسی جز خودشان را ملامت و سرزنش نکنند: کسی که بدون دعوت بر سر سفره طعامی برود. (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۲ / ۴۱۰؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰ ق: ۳ / ۶۱۶؛ طبرسی، ۱۴۱۲ ق: ۴۳۴)

دلیل این سخن آن است که شاید شرایط پذیرایی برای صاحبخانه فراهم نباشد و نتواند از مهمان به خوبی پذیرایی کند و این برای حفظ آبرو و عزت صاحبخانه است که نزد مهمان، شرمنده و سرافکنده نشود و یا به دلیل آماده نبودن، با مهمان با رویی ناخوش برخورد کند و همین امر، بی‌توجهی و اهانت به مهمان تلقی گردد و مهمان از رفتن خود پشیمان شود. از این رو بنا بر روایت یاد شده، اگر به چنین فردی اهانت شود، نباید جز خودش را سرزنش کند. همچنین از اهل بیت علیهم السلام نقل شده است: «إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ إِلَى طَعَامٍ فَلَا يَسْتَتِعِنَ وَكَدَهُ فَإِنَّهُ إِن فَعَلَ ذَلِكَ كَانَ حَرَامًا وَ دَخَلَ عَاصِبًا؛ هرگاه یکی از شما به مهمانی دعوت شد، فرزندش را هم به دنبال خود راه نیندازد که اگر چنین کند، کار حرامی انجام داده و با نافرمانی وارد خانه میزبان شده است. (برقی، ۱۳۷۱ ق: ۲ / ۴۱۱؛ کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۶ / ۲۷۰؛ ابن اشعث، بی‌تا: ۱۶۵)

مفهوم روایت، حکایت از این نکته اخلاقی دارد که وقتی کسی تنها خودش به مهمانی دعوت شده، اما فرزندش را هم به دنبال خود به آنجا می‌برد، فرزند بدون اذن صاحبخانه وارد خانه شده و کار حرامی را انجام داده است؛ زیرا شاید صاحبخانه تنها به تعداد مهمان‌های دعوت شده، غذا تدارک دیده باشد و با اضافه شدن افراد ناخوانده، موجب کم آمدن غذا گردد و ناراحتی و سرافکنندگی صاحبخانه را فراهم آورد.

۷. طولانی نشدن مهمانی

حق آرامش در مسکن بر همگان محترم است، به خصوص اگر آن فرد، میزبان باشد. اگر توقف پس از صرف غذا، موجب آزار و اذیت صاحبخانه شود، هر چه زودتر باید مهمانی را پایان داد، اگر چه صاحبخانه از روی شرم و حیا نتواند این درخواست را بکند. (ر.ک: قرائتی،

مهمانی نباید آن قدر طولانی شود که میزبان را آزار دهد و او از مهمانی دادن پشیمان گردد. رسول خدا صلی الله علیه و آله پذیرایی از مهمان را تنها در سه روز می‌داند و اگر مهمانی بیش از این سه روز طول بکشد، صدقه تلقی می‌شود و حتی ممکن است طولانی شدن مهمانی، سبب گناه کردن میزبان شود. (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۶ / ۲۸۳)

اگر مهمانی طولانی شود، دیگر مهمان و میزبان معنایی نخواهند داشت و مهمان، جزو اهل خانه به شمار می‌رود. (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۶ / ۲۸۳؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۱ / ۱۴۹)

در مهمانی، چه مهمانی‌های راه دور و چه مهمانی‌های نزدیک (مهمانی شبانه)، اگر آداب و سنن اسلامی رعایت شود، دیگر مهمان، اسباب زحمت و بار خاطر نخواهد شد، بلکه مایه برکت و سبب خوشحالی خواهد بود.

وظایف میزبان

در اینجا به اختصار، وظایف کسی را که فردی را به خانه خود دعوت می‌کند و یا مهمانی بر او وارد می‌شود، بررسی می‌کنیم:

۱. برخورد گرم و صمیمی

اهل بیت علیهم السلام وقتی مهمانی به نزد آنان می‌آمد، با برخوردی بسیار گرم و صمیمی از او پذیرایی می‌کردند، چنان‌که احمد بن ابی نصر بزنطی، در باب مهمان‌نوازی امام رضا علیه السلام می‌گوید: امام رضا علیه السلام برای من مرکبی فرستاد و من بر آن سوار شدم و به خدمت وی رفتم و تا شب هنگام در خدمت امام علیه السلام بودم. آن‌گاه که امام می‌خواست برخیزد، به من فرمود: «نمی‌بینم که شب بتوانی راهی مدینه شوی». گفتم: آری، فدایت شوم. فرمود: «پس امشب را نزد ما بمان و سپیده دمان راه را در پیش گیر و برو». گفتم: فدایت شوم، چنین می‌کنم. پس به خدمتکار خود فرمود: «رختخواب مرا برای او بگستران و روانداز مرا بر رویش بیفکن و بالش مرا زیر سرش بگذار...». (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق: ۲ / ۲۱۲ و ۲۱۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۴۹ / ۳۶)

این برخورد گرم و صمیمی در رفتار امام علیه السلام، نشان از اهمیت و ارزش جایگاه مهمان دارد. اینکه مهمان را مشمول لطف و احسان خود قرار دهی؛ به حضور و نشستن او توجه کنی؛ به سخنان او گوش دهی؛ به او روی خوش نشان دهی و جا و مکان به او بدهی، از نمونه‌های مهرورزی است. چنان که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: هرگاه یکی از شما به برادر مسلمانش در خانه او وارد گردد، او بر صاحبخانه امیر است تا آن‌گاه که بیرون رود. (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۴ / ۴۹۳) باید توجه داشت که مقصود از امیر بودن مهمان، احترام گذاردن فراوان به او و در حد امکان، او را خشنود ساختن و راضی نگه داشتن است.

۲. احترام و اکرام مهمان

یکی دیگر از ویژگی‌هایی که در مکتب اهل بیت علیهم السلام به آن سفارش شده، احترام و اکرام مهمان است. بزرگداشت و احترام مهمان، اساس ادب در ضیافت‌هاست، چنان‌که روایات بسیاری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در باب تکریم و تعظیم شأن مهمان وارد شده است؛ روایاتی که در آن بارها فرموده‌اند: «هر که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، باید مهمانش را گرامی بدارد». (احمد بن حنبل؛ ۱۴۱۵ ق: ۴ / ۳۱؛ کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۲ / ۶۶۷؛ شعیری، بی‌تا: ۱۳۶) این سفارش در همه‌جا باید رعایت شود و هر چند مهمان از نظر اجتماعی مقام و منزلتی نداشته باشد، باید او را گرامی داشت، به گونه‌ای که امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «أَكْرِمُ ضَيْفَكَ وَإِنْ كَانَ حَقِيرًا؛ مهمانت را گرامی بدار اگر چه حقیر باشد». (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۴۳۵) این احترام و اکرام، تا زمانی که شخص در خانه میزبان است، ادامه دارد. (ابن بابویه، ۱۴۱۳ ق: ۲ / ۱۵۴)

از مصداق‌ها و جلوه‌های بزرگداشت مهمان، غذا خوردن همراه مهمان است. همراهی مهمان هنگام صرف غذا، موجب ایجاد حس راحتی و از بین رفتن حس شرم می‌شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «همراه مهمان خویش غذا بخور؛ زیرا مهمان شرم دارد که تنها غذا بخورد». (پاینده، ۱۳۸۲: ۷۹۴) با این کار، مهمان هم از طعمی که می‌خورد، لذت فراوان می‌برد. همراه مهمان غذا خوردن، سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام است. (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۶ / ۲۸۶)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُحِبَّهُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ فَلْيَأْكُلْ مَعَ ضَيْفِهِ؛ هر کس دوست دارد که خدا و رسولش او را دوست داشته باشند، با مهمانان خود غذا بخورد». (ورام بن ابی فراس، ۱۴۱۰ ق: ۲ / ۱۱۶)

آن حضرت همچنین در کلام دیگری فرمود: «هرکس غذای خود را با مهمانش بخورد، میان او و پروردگارش هیچ پرده‌ای (حجابی) نباشد». (ورام بن ابی فراس، ۱۴۱۰ ق: ۲ / ۱۱۵)

روزه مستحبی ثواب زیادی دارد، اما در جاهایی نیز این روزه نکوهش شده است. برای مثال، وقتی شخص مهمان داشته باشد، نباید روزه بگیرد، چنان‌که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «... شایسته نیست میزبانان بدون اذن میهمان روزه بگیرند، تا او حیا نکند و به دلیل موقعیتی که میزبانان دارند، از طعمی که میل دارد چشم‌پوشد». (ابن بابویه، ۱۳۸۰: ۲ / ۲۴۹) وی میزبان را از روزه گرفتن مستحبی نهی می‌کند؛ زیرا این کار شاید موجب شود که مهمان در رودربایستی گیر کند و زودتر دست از غذا بکشد. (همان: ۳۸۴)

همچنان‌که خشنودی پروردگار در خشنودی مهمان قرار دارد، غضب الهی نیز در گرو غضب مهمان است. به‌گونه‌ای که در سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله سفارش می‌شود: «مهمان را به زحمت و سختی نیندازید تا اینکه او را عصبانی کنید. پس اگر او را عصبانی کنید، به تحقیق که خدا را عصبانی کرده‌اید و کسی که خدا را عصبانی کند، خدا بر او خشم می‌گیرد». (کاشانی، ۱۳۷۶: ۳۱ و ۳۲)

۳. حاضر کردن لوازم موجود در خانه

در مهمانی نباید انتظار داشت که مهمان درخواستی بکند، بلکه باید هر آنچه در خانه بود، در اختیار مهمان گذاشت و از این کار دریغ نورزید. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هرگاه برادر مؤمن به خانه تو بیاید، از او مپرس آیا چیزی خورده‌ای یا نه؟ بلکه هر چه در خانه موجود است، برای او حاضر کن؛ زیرا جوانمرد، کسی است که هر چه موجود دارد، حاضر کند». (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۷۲ / ۴۵۵)

در حدیثی دیگر نیز آمده است: اگر برادرت، خود به نزد تو آمد، هر چه داری، برایش بیاور

و اگر او را دعوت کردی، خوب پذیرایش شو. (مجلسی، ۱۳۶۴: ۲ / ۲۹۲)

وقتی به سیره مولای متقیان امیرالمؤمنین علیه السلام نگاه می‌کنیم، متوجه تأکید حضرت بر پرهیز از به تکلف انداختن میزبان می‌شویم؛ زیرا حضرت وقتی دعوت را پذیرفت که مطمئن شد صاحبخانه، خود را به زحمت نمی‌اندازد. (ر.ک: ترجمه صحیفه الامام الرضا، ۲۰۳: ۸۷)

بنابراین از دیدگاه اسلام، تشریفات و پذیرایی‌های پر زحمت، نه تنها کار پسندیده و عاقلانه نیست، بلکه از آن نهی و یک خط عادلانه ترسیم کرده است. از این رو در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل کرده‌اند: بنده مؤمن نباید با هم‌کیش خود، رودربایستی کند. انسان نمی‌داند که از میهمان به شگفت آید یا از میزبان! میهمانی که میزبان خود را به زحمت وامی‌دارد، یا میزبانی که خود، زحمت را به جان می‌خرد تا از میهمانش بهتر پذیرایی کند! (بهبودی، ۱۳۶۳: ۵ / ۳۹۷)

میزبان باید به آنچه دارد، قناعت کند و مهمان نیز نباید توقع زیادی از صاحبخانه داشته باشد، چنان که میزبان را به زحمت بیندازد. در غیر این صورت، دوستی‌ها و رفت و آمدها کاهش و گاهی نیز به کلی از بین می‌رود.

۴. به کارگرفتن مهمان در انجام دادن امور خانه

وظیفه دیگری که در سبک رفتاری اهل بیت علیهم السلام به آن توجه شده، این است که میزبان به مهمان، دستور انجام دادن کاری ندهد و از وی درخواستی نکند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «ما خاندانی هستیم که در کارهای خانه، از مهمان خود کمک نمی‌گیریم و به آنها فرمان نمی‌دهیم». (قمی، ۱۳۷۴: ۲ / ۷۶)

ابن ابی یعفور می‌گوید: در خانه امام صادق علیه السلام مهمانی را دیدم که روزی آن شخص، مشغول انجام دادن بعضی از کارها شد. در این هنگام حضرت او را از انجام دادن آنها نهی کرد و خود انجام دادن آنها را بر عهده گرفت و فرمودند: «رسول خدا صلی الله علیه و آله از به کار گرفتن مهمان، نهی فرموده است». (کلینی، ۱۴۰۷: ۶ / ۲۸۳؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۲ / ۹۳)

همچنین در سیره امام رضا علیه السلام آمده است که روزی مهمانی بر امام رضا علیه السلام وارد شد و تا

پاسی از شب نزد آن حضرت نشسته بود و سخن می‌گفت. در این میان، چراغ رو به خاموشی گذاشت. مرد مهمان دست دراز کرد تا آن را رو به راه کند، امام علیه السلام او را از این کار بازداشت و خود به درست کردن چراغ پرداخت و سپس فرمود: «إِنَّا قَوْمٌ لَانَسْتَخْدِمُ أضيافَنَا؛ ما گروهی هستیم که هرگز مهمان را به کار وانمی‌داریم». (کلینی، ۱۴۰۷ ق: (ط دارالحدیث) ۱۲ / ۳۳۶ و ۳۳۷؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: ۲۴ / ۳۱۶)

در جایی که امام علیه السلام راضی نمی‌شود مهمانش حتی برای تعمیر کردن یک چراغ، به زحمت بیفتد و خودش این کار را می‌کند، ما نیز باید به سیره آن بزرگواران عمل کنیم و مهمانانمان را به کار نگیریم. (محمدی، ۱۳۷۸: ۳۷)

در زندگی امروزه، مهمانانمان را به شستن ظرف‌ها و جمع‌آوری آنها با تعارف‌ها یا نگاه‌های خاص وادار می‌کنیم که این، کاری خلاف سیره ائمه علیهم السلام است و بنابر فرموده امامان معصوم علیهم السلام، این کار ما جفا در حق مهمان است. (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۶ / ۲۸۴)

۵. کمک نکردن به رفتن مهمان

هنگام رفتن مهمان، نباید کاری کرد که به مهمان القا شود، رفتنش موجب خشنودی میزبان است. خدمت به مهمان در سیره ائمه اطهار علیهم السلام از صفات برگزیده است، اما کمک کردن به مهمان هنگام رفتنش، امری ناپسند است. نقل است که یکی از صفات امیرالمؤمنین علی علیه السلام این بود که خود به مهمان خدمت می‌کرد و هیچ‌گاه مهمان را از خانه بیرون نمی‌کرد. دیگر ائمه علیهم السلام نیز همین ویژگی‌ها را داشتند و چون مهمان قصد رفتن می‌کرد، لوازم و وسایل او را برنمی‌داشتند و به او کمک نمی‌کردند؛ زیرا این کار نشانه ناخوش داشتن مهمان‌داری تلقی می‌شد. (دیلمی، ۸۴۱ ق: ۱ / ۳۶۶ و ۳۶۷)

در روایت است: جمعی از جهینه، مهمان امام صادق علیه السلام شدند و چون قصد کوچ کردند، امام علیه السلام به آنها توشه و صله و عطا داد و به غلامانش فرمود: کنار روید و کمکی در بار و بنه آنها ندهید. چون بار بستند و آمدند وداع کنند، گفتند: یابن رسول‌الله! خوب مهمانی کردی و عطای شایان دادی، ولی به غلامانت دستور دادی ما را بر کوچ کمک نکنند؟ فرمود: ما

مهمانی و مهمان نوازی در سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام □ ۲۰۳

خاندانی هستیم که در کوچیدن مهمان خود، کمک ندهیم. (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۵۴۴ و ۵۴۵) در سبک رفتاری دیگر اهل بیت علیهم السلام نیز این رفتار رعایت می‌شده، چنان‌که از سیاری در حدیثی نقل است که به امام کاظم علیه السلام مهمانانی وارد شدند و چون خواستند بروند، حضرت غلامانش را از کمک بازگرفت. (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۷۲ / ۴۵۵)

۶. استقبال و بدرقه مهمان

از مصداق‌های تکریم و ارجمندی مهمان، استقبال و بدرقه اوست. این نوع رفتار ما، در حقیقت علاقه ما را به مهمان نشان می‌دهد. خوب است میزبان، مهمان را تا در خانه بدرقه نماید و ضمن خداحافظی، خوشحالی‌اش را از توفیق بر میزبانی وی نشان دهد و آرزو کند که مهمان، دوباره به خانه آنها بیاید تا صمیمی شوند. (محمدی، ۱۳۷۸: ۴۸) این استقبال و بدرقه آن قدر مهم است که در سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله از حقوق مهمان خوانده می‌شود.

امام صادق علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: «یکی از حقوق مهمان بر صاحبخانه، آن است که صاحبخانه با آرامش و وقار در موقع ورود و خروج مهمان، چند قدمی با وی برود». (فارابی، ۱۳۸۰: ۸۴)

در نقل دیگری نیز آمده که از حقوق مهمان بر صاحبخانه، این است که وی را تا درب خانه همراهی و بدرقه کند. (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق: ۷۰/۲)

وظایف مهمان

بر مهمان نیز واجب است که اموری را رعایت کند تا سنت حسنه مهمانی پابرجا بماند و زمینه‌های بیشتر رفت و آمدها را فراهم آورد. برخی وظایف انسان در مقام مهمان، عبارت‌اند از:

۱. اطاعت مهمان از میزبان

مهمان باید شرایط خاص و موقعیت‌های ویژه میزبان خود را در نظر بگیرد و از هر چیزی که موجب دردسر گردد، دوری کند. (محمدی ری شهری، ۱۳۸۹: ۱۸) مهمان وظیفه دارد از میزبان خود اطاعت کند و کمتر لب به شکایت بگشاید. یکی از دلایلی که مهمان باید از میزبان اطاعت

کند، این است که آشناترین فرد به اوضاع خانه، صاحبخانه است. در حدیثی از امام باقر علیه السلام آمده است که چون یکی از شما در بنه برادرش درآید، آنجایی نشیند که صاحب بنه به او گوید؛ زیرا صاحبخانه عورت خانه‌اش را بهتر از بیگانه می‌داند. (مجلسی، ۱۳۶۴: ۲ / ۳۰۰)

همچنین در بحث گرفتن روزه مستحبی، مهمان نمی‌تواند بدون اذن میزبان روزه بگیرد و تنها وقتی می‌تواند از این اطاعت خارج شود که میزبان را ترک کرده باشد. روزه گرفتن مهمان، در صورت آگاهی نداشتن میزبان، موجب هدر رفتن هزینه‌های متحمل شده توسط میزبان می‌شود و ممکن است طعمی که میزبان درست کرده، به سبب نخوردن میهمان، فاسد شود. کسی که روزه گرفته است، حتماً باید میزبان خود را باخبر سازد یا باید روزه خود را افطار کند. (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۴ / ۱۵۴)

نقل است پیامبر صلی الله علیه و آله به خانه یکی از یاران خود رفت و هنگامی که سفره غذا را انداختند، یکی از حاضران از خوردن غذا خودداری کرد و گفت: من روزه‌ام. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «برادر مسلمان تو، برای پذیرایی از تو زحمت کشیده است و تو می‌گویی روزه هستی؟! روزه‌ات را (که مستحبی است) افطار کن و بجای آن روز دیگری روزه بگیر». (فیض کاشانی، ۱۳۷۶: ۳۵ و ۳۶)

۲. دست کشیدن از غذا پیش از صاحبخانه

در سیره ائمه اطهار علیهم السلام مستحب است که میزبان، خوردن غذا را شروع کند و از همه دیرتر، از خوردن غذا دست بکشد؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام در بیان سیره رسول خدا می‌فرماید: «چون رسول خدا صلی الله علیه و آله با مردم غذا می‌خورد، اول کسی بود که با آنها دست به طعام می‌برد و آخر کسی بود که دست می‌کشید تا همه بخورند». (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۷۲ / ۴۵۵) این عمل میزبان، سبب می‌شود تا مهمان، از غذای خود لذت ببرد و با خاطر آسوده غذا بخورد. مهمان هم نباید در خوردن غذا زیاده‌روی کند، به گونه‌ای که موجب آزار و اذیت میزبان شود. برای مثال، اگر مدت خوردن غذا به درازا بکشد، ولی میزبان زودتر سیر بشود و دست از غذا بکشد، این عمل مهمان در دین مبین اسلام نکوهش شده است. (ر.ک: مجلسی، ۱۳۶۴: ۲ / ۲۹۳)

از سویی دست کشیدن از غذا پیش از صاحبخانه، سبب می‌شود که صاحبخانه از سیر بودن مهمانش اطمینان حاصل کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «میزبان باید، پیش از مهمان، شروع به خوردن غذا کند و بعد از همه دست از غذا خوردن بکشد تا مهمانان با آرامش و خیال راحت غذا بخورند و سیر شوند». دست کشیدن مهمان پیش از میزبان، در حقیقت نوعی احترام است از برای مهمان و این عمل در سنت، نشانه ادب‌ورزی در مهمانی است. (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ ق: ۱ / ۵۷۹)

۳. نهی از دستور به صاحبخانه

یکی از مواردی که گاه در برخی مهمانی‌ها دیده می‌شود، امر و نهی به میزبان است. عده‌ای این امر نهی را نوعی حس راحتی با میزبان نام می‌گذارند. اما در حقیقت، عمل این افراد نوعی توهین به شخصیت میزبان خوانده می‌شود. اگر میزبان وضع خوبی ندارد و قدرت مالی او ضعیف است، نباید از او درخواست غذایی به جز آنچه برایش می‌آورند بکند. حتی اگر می‌داند میزبان غذای مورد علاقه‌اش را تهیه می‌کند، از نظر اخلاقی و عرفی این درخواست درست نیست.

دستور دادن به میزبان، در سنت به شدت نکوهش شده است و اگر توهینی به این نوع مهمان شود، نتیجه کردار اوست و دینی بر گردن میزبان نیست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در وصیت خود به علی رضی الله عنه فرمود: «ای علی! هشت نفرند که اگر توهین شوند، جز خویشان را سرزنش نکنند: آن کس که بی‌دعوت به سفره‌ای نشیند؛ آن که بر صاحبخانه امر و نهی فراوان کند...». (ابن‌بابویه، ۱۴۱۳ ق: ۴ / ۳۵۵)

گاهی ممکن است امر و نهی به صاحبخانه، موجب به دردسر افتادن وی گردد و مجبور شود به خاطر مهمانان و حفظ آبروی خویش، ضرر مالی نیز متحمل شود. ابووائل گوید: روزی من و ابوذر به زیارت سلمان رفتیم و برای ناهار نزد او ماندیم. موقع غذا که شد، سلمان مقداری نان جو و نمک برایمان آورد و به ما تعارف کرد که بخوریم. ابوذر گفت: اگر با این نان و نمک، مقداری سعتر - گیاهی خوش‌بو - می‌بود، بهتر بود و ما بیشتر لذت می‌بردیم.

سلمان از نزد ما بلند شد و بیرون رفت و بعد از چند لحظه، با مقداری از همان سبزی که ابوذر خواسته بود، برگشت. وقتی غذا تمام شد، ابوذر گفت: خدا را شکر که به ما قناعت بخشید! سلمان گفت: ای ابوذر، اگر به روزی خود قانع بودی، آفتابه من به رهن نمی‌رفت. معلوم شد سلمان برای اینکه درخواست ما را عملی کند، آفتابه خود را نزد سبزی‌فروش به رهن گذاشته و مقداری سبزی برای ما تهیه کرده بود تا زمانی که پول سبزی را بدهد. (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۲۲ / ۳۸۴، ح ۲۳)

۴. دعا کردن برای میزبان

یکی از آدابی که در سیره اهل بیت علیهم السلام درباره مهمان‌داری اشاره شده، دعا برای میزبان است. در حقیقت، این دعا افزون بر طلب بخشش و آمرزش، نوعی سپاس‌گزاری و قدردانی از میزبان است. از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده که می‌گفت: ابوالهیثم انصاری غذایی تهیه و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و یاران آن حضرت را به خوردن آن دعوت کرد. هنگامی که یاران پیامبر صلی الله علیه و آله از خوردن غذا فارغ شدند، رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنها فرمود: «به برادر میزبان خود پاداش و ثواب برسانید». آنها عرض کردند: چگونه به او ثواب برسانیم. فرمود: «هنگامی که مهمان وارد خانه میزبان شود و غذایش را بخورد و نوشیدنی‌هایش را بنوشد و برای او دعای خیر بکند، همین دعای خیر موجب جلب پاداش برای میزبان خواهد بود». (جزری، ۱۹۸۴: ۵ / ۱۰۱)

وقتی میزبان در کمال بذل و بخشش، همه امکانات شخصی خود اعم از غذا، جا و لباس را در اختیار مهمان قرار می‌دهد، مهمان نیز وظیفه دارد شکر نعمت کند. (محمدی، ۱۳۷۸: ۶۹) تشکر و سپاس‌گزاری از خداوند در برابر نعمت‌هایش، به تنهایی کافی نیست، بلکه باید از کسانی هم که وسیله آن موهبت بوده‌اند، سپاس‌گزاری و حق آنها را از این طریق ادا کرد و آنها را از این راه به خدمات بیشتر تشویق نمود.

تشکر مهمان از میزبان، دعا در حق او و خانواده اوست. رسم است تا وقتی دعای سفره خوانده و از میزبان قدردانی نشده، کسی سفره را ترک نکند و اگر چنین کند، امری ناپسند و زشت انجام داده که مستحق سرزنش و نکوهش می‌شود.

نتیجه

با بررسی سیره اهل بیت علیهم‌السلام و آموزه‌های دینی می‌توان نتیجه گرفت: رسیدگی به مهمان و ادب مهمان‌نوازی، از مسائل بسیار مهم و ظریف در سبک زندگی و تعاملات خانوادگی اهل بیت علیهم‌السلام است که ما را به آن سفارش کرده‌اند.

مهمانی، تنها برای خدا؛ مهمانی‌دادن به شکل همگانی؛ پذیرفتن دعوت مؤمن؛ بدون دعوت به مهمانی نرفتن؛ طولانی نشدن مهمانی؛ پرهیز از اسراف در سفره غذا؛ مهمان‌نوازی به قدر توان و سادگی و پرهیز از تکلف در مهمانی، از مهم‌ترین آداب مهمانی در سیره اهل بیت علیهم‌السلام است.

احترام و بزرگداشت مهمان؛ استقبال و بدرقه از مهمان؛ هم‌غذا شدن با مهمان؛ کمک نکردن به رفتن مهمان؛ پرهیز از روزه در هنگام مهمان داشتن و برخورد گرم و صمیمی، از مهم‌ترین وظایف میزبان در مهمان‌داری است.

اطاعت مهمان از میزبان؛ دست کشیدن از غذا پیش از صاحبخانه؛ نهی از دستور به صاحبخانه؛ دعا برای میزبان، به عنوان مهم‌ترین وظایف مهمان معرفی شده است. در پایان می‌توان گفت، الگو قرار دادن سبک زندگی ائمه اطهار علیهم‌السلام موجب افزایش دید و بازدید و ترویج فرهنگ صلح و ایجاد فضای صمیمانه میان خانواده‌ها می‌شود.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن‌ادریس، محمد بن احمد، ۱۴۱۰ ق، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، ۳ جلد، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
۳. ابن‌اشعث، محمد بن محمد، بی‌تا، *الجعفریات (الأشعثیات)*، ۱ جلد، تهران، مکتبه النینوی الحدیثه، چاپ اول.
۴. ابن‌بابویه، محمد بن علی، ۱۳۶۲، *الخصال*، ۲ جلد، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول.

۵. _____، ۱۳۸۰، *علل الشرائع*، ۲ جلد، ترجمه محمد جواد ذهنی تهرانی، قم، انتشارات مؤمنین، چاپ اول.
۶. _____، ۱۳۷۸ ق، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، ۲ جلد، تهران، نشر جهان، چاپ اول.
۷. _____، ۱۴۱۳ ق، *من لا یحضره الفقیه*، ۴ جلد، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
۸. _____، بی تا، *الأمالی*، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، ۱ جلد، تهران، انتشارات علمیه اسلامی، چاپ ششم.
۹. ابن سعد، ۱۹۹۰ م، *الطبقات الكبرى*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
۱۰. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمدبن علی، ۱۳۷۹ ق، *مناقب آل أبی طالب علیهم السلام* (لابن شهر آشوب)، ۴ جلد، قم، علامه، چاپ اول.
۱۱. ابن فارس، أبو الحسین أحمد بن فارس زکریا، ۱۴۰۴ ق، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بی جا، مکتبة الاعلام الاسلامی.
۱۲. احمد بن حنبل، ۱۴۱۵ ق، *مسند*، بیروت، دار احیاء التراث العربی و دار صادر، چاپ سوم.
۱۳. برقی، احمد بن محمد بن خالد، ۱۳۷۱ ق، *المحاسن*، ۲ جلد، قم، دار الکتب الإسلامیة، چاپ دوم.
۱۴. بهبودی، محمدباقر، ۱۳۶۳، *گزیده کافی*، ۳ جلد، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.
۱۵. پاینده، ابوالقاسم، ۱۳۸۲، *نهج الفصاحة* (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله)،

تهران، دنیای دانش، چاپ چهارم.

۱۶. ترمذی، ابو عیسی، بی تا، *الشمائل المحمدیه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۷. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۳۶۶، *غرر الحکم و درر الکلم*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۸. جزری، ابن الاثیر، ۱۹۸۴م، *جامع الاصول من احادیث الرسول صلی الله علیه و آله*، تحقیق محمد حامد الفقی، بیروت، دارالتراث العربی، چاپ چهارم.
۱۹. حاکم نیشابوری، بی تا، مستدرک، تحقیق یوسف عبدالرحمان المرعشی، بی جا، بی نا.
۲۰. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، ۳۰ جلد، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، چاپ اول.
۲۱. حمیری، عبدالله بن جعفر، ۱۴۱۳ ق، *قرب الإسناد (ط - الحدیثه)*، ۱ جلد، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، چاپ اول.
۲۲. دیلمی، حسن بن محمد، ۸۴۱ ق، *ارشاد القلوب*، ۲ جلد، ترجمه سلگی نهاوندی، قم، انتشارات ناصر.
۲۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت، دارالعلم، چاپ اول.
۲۴. راوندی، فضل الله، بی تا، *النوادر*، قم، مؤسسه دار الکتاب.
۲۵. راوندی، قطب الدین، ۱۴۰۷ ق، *الدعوات*، قم، مدرسه امام مهدی علیه السلام.
۲۶. سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۱ ق، ۱۹۸۱م، *الجامع الصغیر*، بیروت، دارالفکر، چاپ اول.
۲۷. شعیری، محمد بن محمد، بی تا، *جامع الأخبار (لشعیری)*، ۱ جلد، نجف، مطبعه حیدریه، چاپ اول.

۲۱۰ □ سبک و سیره اهل بیت علیهم السلام در عرصه جامعه‌سازی

۲۸. طبرانی، بی‌تا، *معجم الکبری*، تحقیق حمدی عبدالحمید السلفی، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم.

۲۹. طبرسی، حسن بن فضل، ۱۴۱۲ ق / ۱۳۷۰، *مکارم الاخلاق*، قم، شریف رضی.

۳۰. طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۱۴ ق، *الأمالی (للطوسی)*، ۱ جلد، قم، دارالثقافة، چاپ اول.

۳۱. علی بن موسی، امام هشتم علیه السلام، ۲۰۳ ق، *صحیفه الإمام الرضا علیه السلام*، ترجمه حجازی، مشهد، کنگره جهانی امام رضا علیه السلام.

۳۲. فارابی، محمد علی، ۱۳۸۰، *آداب معاشرت از دیدگاه معصومین علیهم السلام*، آستان قدس مشهد، چاپ پنجم.

۳۳. فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۳۷۶، *المحجة البيضاء*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم.

۳۴. _____، بی‌تا، *المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.

۳۵. قرائتی، محسن، ۱۳۸۳، *تفسیر نور*، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ یازدهم.

۳۶. قمی، شیخ عباس، ۱۳۷۴، *سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار مع تطبیق النصوص الواردة فیها علی البحار الانوار*، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.

۳۷. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، ۱۴۰۷ ق، *الکافی*، ۸ جلد، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم؛ ۱۴۲۹ ق، ۱۵ جلد، قم، دارالحديث، چاپ اول.

۳۸. متقی هندی، ۱۴۰۹ ق، ۱۹۸۹ م، *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، تحقیق شیخ بکری حیانی، تصحیح شیخ صفوة السقا، بیروت، مؤسسه الرساله.

مهمانی و مهمان نوازی در سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام □ ۲۱۱

۳۹. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ۱۱۱

جلد، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم.

۴۰. _____، ۱۳۶۴، بحار الأنوار (آداب معاشرت)، ۲ جلد، ترجمه محمد باقر

کمره‌ای، تهران، اسلامیه، چاپ اول.

۴۱. _____، ۱۴۰۴ ق، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ۲۶ جلد،

تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم.

۴۲. _____، ۱۴۰۶ ق، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، ۱۶ جلد، قم،

کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول.

۴۳. محدثی، جواد، اخلاق معاشرت [منبع الکترونیکی]، بی تا، کتابخانه دیجیتال مؤسسه

تحقیقات و نشر معارف اهل البيت علیهم السلام.

<http://lib.ahlolbait.com/parvan/resource/34899>

۴۴. محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۸۹، فرهنگ نامه مهمانی، قم، دارالحديث، چاپ اول.

۴۵. محمدی، نورمراد، ۱۳۷۸، مهمان‌داری در اسلام، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات

اسلامی.

۴۶. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر

کتاب.

۴۷. نوری، حسین بن محمد تقی، ۱۴۰۸ ق، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ۲۸ جلد،

قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول.

۴۸. ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، ۱۴۱۰ ق، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر المعروف

به مجموعه ورام، ۲ جلد، قم، مکتبه فقیه، چاپ اول.

چشم‌اندازی بر جایگاه تعامل و مدارا در سبک زندگی اجتماعی اهل بیت علیهم‌السلام با رویکردی بر آیات و روایات

فاطمه سلطان محمدی *

چکیده

مدارا یکی از اصول اخلاقی اسلام است که پیشوایان دین در تعامل با دیگران بر آن تأکید داشته‌اند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام در جایی که مدارا موجب آسیب به اساس اسلام یا مصالح جامعه اسلامی نمی‌شد، همواره با مخالفانشان با مدارا رفتار می‌کردند. این تحقیق بر آن است که اصل مزبور را در سیره پیشوایان اسلام بازکاوی کند تا هم پاسخی باشد به دشمنان اسلام که پیشوایان دین را خشونت‌گرا معرفی می‌کنند و هم الگویی باشد برای پیروان، تا از سیره این بزرگان برای تعامل با مخالفان سود بجویند. این پژوهش با رویکرد نظری و تحلیلی، مواردی را که پیشوایان دین در آن با مدارا و مواردی را که با قاطعیت رفتار می‌کردند، تحلیل و بازشناسی کرده است.

واژگان کلیدی

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، امامان علیهم‌السلام، مدارا، تعامل اجتماعی، اخلاق اجتماعی.

مقدمه

مدارا یکی از اصول اخلاقی اسلام است که در بهبود روابط اجتماعی، نقشی مهم و اساسی دارد. اگر در جامعه‌ای از این اصل ارزشمند، به‌درستی و بجا استفاده شود، از بسیاری از کجروی‌ها، از جمله قطع روابط و کینه‌ورزی و دشمنی، جلوگیری خواهد شد و اعضای آن جامعه با آرامش روانی بیشتری زندگی خواهند کرد.

اسلام بر این اصل، بسیار تأکید کرده و پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان نیز در زندگی پربرکت خود، همواره آن را منش و روش خود قرار می‌دادند؛ تا آنجا که با صفت مدارا و گذشت شناخته می‌شدند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دلیل گذشت و مدارایش، از خداوند لوح افتخار «وَإِنَّكَ لَعَلِي حُخٌّ عَظِيمٍ» گرفت و بسیاری از دشمنان ائمه اطهار علیهم السلام از گذشت و مدارای ایشان، به امامت آنان پی برده، اعتراف می‌کردند و بی‌اختیار فریاد برمی‌آوردند: «خدا داناتر است که رسالت خود را در کجا قرار دهد». (انعام / ۱۲۴)

مدارا با مخالفان، از اصولی است که پیشوایان معصوم همواره به آن عمل کرده‌اند. پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام با مخالفان خود، به ویژه هنگامی که صاحب قدرت بودند، تا آنجا که شرع اجازه می‌داد، با مدارا رفتار می‌کردند. در واقع آنان در اجرای دستورات خداوند انعطاف‌ناپذیر و جدی بودند، ولی در مواردی که شرع اجازه می‌داد و به ویژه هنگامی که به شخص ایشان جفا یا توهینی می‌شد، با عفو و مدارا برخورد می‌کردند؛ چنانکه از زندگی الهی آن بزرگواران، نمونه‌های افتخارآفرین از مدارا با مخالفان گزارش شده است؛ نمونه‌هایی که برای بشریت، درس‌های پرباری در خود نهفته دارد.

در جهان امروز که سخن از مخالفان سیاسی و شیوه برخورد احزاب و حکومت‌ها با مخالفان است و برخورد همراه با تساهل و تسامح با مخالفان سیاسی، ارزش به شمار می‌آید، این پرسش مطرح می‌شود که پیشوایان معصوم علیهم السلام با مخالفان خود چگونه برخورد می‌کرده‌اند؟ آیا برخورد آنان با مخالفان، شدید و انتقام‌جویانه بوده است یا همراه با مدارا و گذشت؟ مدارا در زندگی سیاسی و اجتماعی آنان چه جایگاهی داشته و تا کجا به آن عمل

می‌کرده‌اند؟ این مقاله با گزارش مصادیق عینی از زندگی پیشوایان معصوم علیهم‌السلام، ثابت می‌کند که آن بزرگواران از پیشتازان مدارا با مخالفان بوده‌اند.

مفهوم مدارا

مدارا از «دارأته» و «داریته»، هم با همزه و هم بدون همزه، می‌آید. این افعال هنگامی به کار برده می‌شوند که شخص بجای درگیری با مخالف خود، با او با نرمی و ملایمت رفتار کرده باشد. ابن منظور می‌نویسد: هر کس آن را با همزه استفاده کند، معنایش «الاتقاء لشره» است و هر کس بدون همزه به کار ببرد، از باب «دریت» به معنای خدعه و نیرنگ گرفته است. (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۱ / ۷۱) اصل «مدارأه» به معنای مخالفت و مدافعه است. سخن خدای متعال در بیان یکی از ویژگی‌های مؤمنان، از همین باب است؛ خداوند متعال می‌فرماید: «آنان کسانی‌اند که سیئه را با حسنه دفع می‌کنند». (قصص / ۵۴)

ابن عباس در تفسیر این آیه گفته است: «مؤمنان کسانی‌اند که دشنام و اذیت را با سلام و مدارا پاسخ می‌دهند.» (غزالی، بی‌تا: ۶ / ۲۸) نیز از این باب است حدیثی که می‌گوید: «و ادراً الحدود بالشبهات؛ حدود با وارد آمدن شبهه دفع می‌شوند». (حرانی، ۱۴۰۴: ۱۲۸)

معادل دیگر مدارا در عربی «رفق» است. رفق به معنای نرم‌خویی و ظرافت داشتن در کار است و به کسی که نرم‌خویی پیشه می‌کند، «رفیق» می‌گویند. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۵ / ۱۴۹) اما آنچه در فارسی کاربرد دارد، بیشتر معادل کلمه «رفق» در عربی، یعنی مهربانی، عطف و گذشت است. بدین‌روی، در فرهنگ‌های فارسی این واژه را این‌گونه تعریف می‌کنند: مدارا در لغت به معنای ملایمت، نرمی، بردباری، سازگاری، لطف، خضوع، فروتنی و شفقت آمده است. (دهخدا، ۱۳۷۲: باب مدارا)

علامه مجلسی در تعریف مدارا می‌گوید: مدارا، ملاطفت و نرمی با مردم و ترک نزاع و مجادله با آنان است. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۶۷ / ۳۷۴)

در مجموع می‌توان گفت مدارا، رفتار همراه با تسامح و نرمی و گذشت، در مقامی است

که به صورت معمول انتظار برخورد و شدت عمل وجود دارد. شاید به این سبب به رفتار ملایم و گذشت در قبال خشونت و توهین، مدارا گفته شده است که شخص با رفتار همراه با تسامح و گذشت، می‌خواهد شرّ مخالف خود و پیامدهای ناگوارتر برخورد با او را از خود دور کند.

مرز میان مدارا و سازش

مدارا با مدهانه و سازش تفاوت دارد. سازش و مدهانه، کوتاه آمدن در اصول و مصالح اسلام، برای کسب منافع شخصی یا گروهی است؛ در صورتی که مدارا، چشم پوشیدن از منافع و زیان‌های شخصی، برای کسب منافع و مصالح عمومی و اسلامی است.

غزالی درباره تفاوت مدارا و مدهانه می‌گوید:

اگر به هدف سالم ماندن دینت و اصلاح برادرت، از خطای طرف چشم پوشیدی، این مداراست؛ اما اگر به هدف بهره‌برداری شخصی و رسیدن به خواسته‌های درونی و حفظ مقام و موقعیت گذشت کردی، این مدهانه است. (غزالی، بی تا: ۵ / ۱۸۴)

خداوند متعال در عین اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان را در برابر دشمنان عنود و کینه‌توزان لجوج، باصلاحت و قاطع معرفی می‌کند، رحمت و شفقت را نیز از ویژگی‌های ایشان برمی‌شمرد؛ (فتح / ۲۹) همچنین در موارد متعدد، خلق کریمانه پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌ستاید و به ایشان خبر می‌دهد که مشرکان، دوست دارند او با آنها از در سازش درآید؛ پس آن حضرت را از تن دادن به خواسته آنان برحذر می‌دارد. (قلم / ۸ - ۹)

انواع مدارا

بعضی از موارد مدارا در سیره پیشوایان معصوم علیهم السلام، بر مبنای تقیه دانسته شده که به آن «تقیه مداراتی» می‌گویند. (فاضل لنکرانی، ۱۳۶۵: ۱۷) بنابراین، مدارا بر دو نوع است: مدارایی که از بزرگواری مداراکننده و سجیه ذاتی شخص، سرچشمه می‌گیرد و مدارایی که بر مبنای تقیه و به دلیل مصالحی است که مدارا را ایجاب می‌کند. در مورد نخست، شخص به این دلیل با مردمان با مدارا رفتار می‌کند که آن را از خصال نیک انسانی و مورد رضای خدا و سبب تقرب

به او می‌داند.

البته در زبان عربی در خود کلمه «مدارا» نوعی تقیه و پنهان‌کاری نهفته است؛ یعنی «مدارا» به رفتاری گفته می‌شود که شخص به دلیل پیامدهایش به آن تن می‌دهد و با طرف مقابل خود با اغماض و گذشت برخورد می‌کند. به همین دلیل، برخی از لغت‌شناسان گفته‌اند: کسی که مدارا می‌کند، در حقیقت، کینه و غیظ خود را پنهان، و اظهار دوستی می‌کند. (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۱۴ / ۲۵۵) «کظم غیظ» هم که یکی از ارزش‌های اخلاقی و از صفات پرهیزکاران به شمار می‌رود، به این معناست که شخص با اینکه سینه‌اش از خشم، لبریز شده، خشم و غضب خود را در درون پنهان می‌سازد و به آن ترتیب اثر نمی‌دهد. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۹ / ۳۶۷)

مخالفان

مخالف در لغت، به معنای دشمن، خصم، ناسازوار و ناموافق، و آن‌که مذهبی دیگر دارد، آمده است. (دهخدا، ۱۳۷۲: ذیل واژه «مخالف»)

پیشوایان معصوم علیهم‌السلام، اعم از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام، چندگونه مخالف داشتند:

مخالفان دینی: مشرکان، مسیحیان، یهودیان و منافقان به ظاهر مسلمان؛

مخالفان مذهبی: مسلمانانی که مرجعیت دینی ائمه اطهار علیهم‌السلام را قبول نداشتند؛

مخالفان سیاسی: کسانی که حق رهبری ائمه اطهار علیهم‌السلام را در بعد سیاسی قبول نداشتند و

ایشان را در مقام حاکمان واقعی به رسمیت نمی‌شناختند؛

مخالفان شخصی: کسانی که به انگیزه‌های شخصی، همچون حسادت و امثال آن، با

ایشان مخالف بودند.

جایگاه مدارا در کلام پیشوایان معصوم علیهم‌السلام

درباره مدارا با مردم و حتی با مخالفان، در احادیث زیادی تأکید شده؛ تا آنجا که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آن را نصف ایمان معرفی کرده است. (کلینی، ۱۳۶۵: ۲ / ۱۱۶) ایشان می‌فرمایند: «من به همان

اندازه که به انجام واجبات امر شده‌ام، به مدارا با مردم نیز امر شده‌ام». (همان: ۱۱۷) نیز از آن حضرت روایت شده که فرمود: «همچنان که به تبلیغ رسالت مأموریت دارم، به مدارا با مردم نیز امر شده‌ام». (حرانی، ۱۴۰۴: ۴۸) امام باقر علیه السلام روایت می‌کند: «جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد و گفت: خدایت به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: با آفریدگانم مدارا کن». (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۱۶) نیز از آن حضرت نقل است که فرمود: «هرکس بهره‌ای از مدارا با مردم داشته باشد، از ایمان نیز بهره دارد». (همان: ۱۱۸)

مدارا با مردم و حتی با مخالفان، نه فقط سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله، سنت خداوند نیز هست. امام باقر علیه السلام فرمود: «در تورات - آنجا که خداوند با موسی علیه السلام سخن می‌گوید - آمده است: ای موسی، راز نهفته مرا در دلت پنهان کن و در مقابل، مدارایم را با دشمنانم و دشمنان خودت آشکار ساز و با افشای اسرارم، آنان را به دشنام‌گویی علیه من وادار مساز که در آن صورت، با دشمنانم و دشمنان خودت در دشنام‌گویی به من شریک شده‌ای». (همان)

هشام بن احمر روایت می‌کند: میان من و مردی از قوم (اهل سنت) نزاعی شد. امام کاظم علیه السلام به من فرمود: «با آنان مدارا کن». (همان)

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (بقره / ۸۳) فرمود: «یعنی باید به همه مردم، چه مؤمنان و چه مخالفان، سخن نیکو گفت؛ با مؤمنان باید با گشاده‌رویی سخن گفت و با مخالفان با مدارا و نرمش، تا ایشان را به ایمان جذب کرد و این کار، آسان‌ترین راهی است که می‌توان بدان وسیله، شر مخالفان را از خود و برادران مؤمن دور ساخت». (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۹ / ۴۰۱)

نیز آن حضرت فرمود: «هر مرد یا زنی که با بندگان خدا به بهترین صورت مدارا کند، به شرط آنکه با مدارایش به باطلی نیفتد و از جاده حق منحرف نشود، خداوند نفس‌های او را تسبیح قرار خواهد داد و اعمال او را پاکیزه خواهد کرد و به او به دلیل صبر بر کتمان راز ما و تحمل خشم و هر آنچه از جانب مخالفان ما بر او وارد آمده، ثواب کسی را خواهد داد که در راه خدا به خون خویش غلتیده است». (همان)

مدارا با مخالفان در سیره رفتاری پیشوایان معصوم علیهم‌السلام

۱. مدارا به منظور هدایت افراد به راه حق

در بسیاری از موارد، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با مردم با مدارا و ملایمت رفتار می‌کرد تا زمینه هدایت آنها را فراهم کند، چنان‌که افراد نادان که با حضرت برخوردهای خشن و دور از نزاکت می‌کردند و از جانب ایشان نیز توقع مقابله به مثل داشتند، وقتی با خلق کریمانه آن حضرت مواجه می‌شدند، انقلابی در درونشان ایجاد می‌شد و به حقانیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پی می‌بردند.

خداوند متعال از این خلق نیکوی حضرت که باعث جذب مردم به دین حق می‌شد، این‌گونه یاد می‌کند: «فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ؛ به سبب رحمت خداست که تو با آنها این‌چنین خوش‌خوی و مهربان هستی. اگر تندخو و سخت‌دل می‌بودی، از گرد تو پراکنده می‌شدند. پس بر آنها ببخشای و برایشان آمرزش بخواه». (آل عمران / ۱۵۹)

مدارای ائمه اطهار علیهم‌السلام با مخالفان، به‌ویژه با شامیانی که به ایشان ناسزا می‌گفتند نیز به‌منظور فراهم آوردن زمینه هدایت افراد و نشان دادن مرز میان حق و باطل بود؛ زیرا تبلیغات معاویه در شام، چنان بر مردم اثر کرده بود که مردم آن دیار، آنان را یگانه دشمن اسلام می‌دانستند. بدین‌روی، شامیان هرگاه یکی از اهل‌بیت علیهم‌السلام را می‌دیدند، دشنام می‌گفتند و اهانت می‌کردند.

روزی یکی از شامیان که وارد مدینه شده بود، به محض مشاهده امام حسن علیه‌السلام و شناختن او، شروع به لعن او و پدرش امیرالمؤمنین علیه‌السلام کرد. امام حسن علیه‌السلام که فهمیده بود او شامی است، صبر کرد. وقتی او از ناسزاگویی باز ایستاد، امام علیه‌السلام به او سلام کرد و فرمود: ای مرد، به گمانم در این شهر غریبی! شاید مرا با کسی دیگر اشتباه گرفته‌ای. آنگاه حضرت اعلام آمادگی کرد تا در صورت نیاز آن مرد، به او کمک کند. حتی از وی دعوت کرد تا زمانی که در مدینه هست، مهمان آن حضرت باشد. مرد شامی با مشاهده این واکنش و شنیدن سخنان نرم و محبت‌آمیز امام، به گریه افتاد و گفت: «گواهی می‌دهم که تو خلیفه

خدا در زمین هستی و خداوند آگاه‌تر است که رسالت خود را در کجا قرار دهد. تاکنون تو و پدرت مبعوض‌ترین افراد نزد من بودید و اکنون محبوب‌ترین مردم نزد من هستید». آنگاه اثابیه‌اش را به امام علیه السلام داد و تا پایان سفرش در مدینه، مهمان آن حضرت بود. وی به‌دلیل این محبت امام حسن علیه السلام از شیعیان اهل بیت گردید. (فیض کاشانی، بی‌تا: ۴ / ۳۰۵) نمونه‌های چنین رفتاری با مخالفان، در زندگی سایر اهل بیت علیهم السلام نیز فراوان مشاهده می‌شود.

۲. مدارا به قصد پیش‌گیری از زیان‌های بزرگتر

پیامبر صلی الله علیه و آله برای پیش‌گیری از شرارت افراد شرور و تفرقه‌افکن، از راه‌های غیرمستقیم و مسالمت‌آمیز اقدام می‌کرد و تا جایی که ممکن بود، این افراد را احترام و تکریم می‌فرمود تا حس بزرگی خواهی و احترام‌طلبی‌شان باعث ایجاد نفاق و درگیری در جامعه اسلامی نشود. چنین رفتاری با افراد شرور، ممکن است به ظاهر نوعی باج‌دهی تلقی شود؛ اما در واقع، آن حضرت با کمترین هزینه، سلامت جامعه اسلامی را تضمین می‌کرد.

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در منزلش نشسته بود که مخرمه بن نوفل اذن ورود خواست. حضرت فرمود: او بدترین مرد قبیله خود است؛ به او اجازه دهید وارد شود. وقتی مخرمه وارد شد، حضرت با خوش‌رویی با او برخورد کرد و او را در جای خود نشاند. وقتی مخرمه از منزل بیرون رفت، عایشه پرسید: شما در مورد او چیزی گفتی، اما رفتارت با او به گونه‌ای دیگر بود؟! حضرت فرمود: بدترین مردم در روز قیامت، کسی است که مردم برای در امان ماندن از شرارتش، او را احترام کنند. (کلینی، ۱۳۶۵: ۲ / ۳۲۶)

پیش‌گیری از حوادث ناگوار با هزینه اندک، در سیره ائمه اطهار علیهم السلام که جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله بودند نیز فراوان به چشم می‌خورد؛ از جمله محمد بن مرادم از پدرش نقل می‌کند: هنگامی که منصور در حیره بود، امام صادق علیه السلام را نزد خود فراخواند. امام صادق علیه السلام پس از خروج از نزد منصور بی‌درنگ راهی مدینه شد. هنگامی که به منزل صالحین رسیدیم، موقع شب بود. من و مصادف همراه امام علیه السلام بودیم. نگهبان آنجا با وجود اصرار فراوان ما، اجازه نمی‌داد به راه خود ادامه دهیم. مصادف از حضرت خواست اجازه دهد تا نگهبان را بکشد؛

چراکه ممکن بود آن مرد حضرت را برگرداند و در آن صورت، معلوم نبود منصور با ما چه رفتاری می‌داشت. حضرت به مصادف اجازه نداد.

ما آنجا بودیم تا آنکه پاسی از شب گذشت و نگهبان به ما اجازه حرکت داد. در این هنگام، امام صادق علیه‌السلام به ما رو کرد و فرمود: آیا این بهتر است یا آنچه شما می‌خواستید؟ عرض کردم: فدایت گردم، این بهتر است. آنگاه حضرت فرمود: گاهی شخص - با اقدام ناصواب - می‌خواهد از یک ذلت کوچک خارج شود، اما آن عملش او را در ذلتی بزرگ می‌افکند. (همان: ۸ / ۳۲۷)

۳. مدارا با خویشاوندان

برخی افراد با اینکه از خویشاوندان پیشوایان معصوم علیهم‌السلام بودند، به دلیل معرفت نداشتن به امامت و منزلت امام زمان خود، یا به دلیل حسادت و پیروی از هواهای نفسانی، گاه باعث اذیت و آزار ائمه اطهار علیهم‌السلام می‌شدند. برخی از آنها نیز امامت را حق خود یا فرزندانشان می‌دانستند و به همین دلیل، برخوردهایی نامناسب با ائمه علیهم‌السلام داشتند. آنان را می‌توان مخالفان شخصی ائمه علیهم‌السلام دانست؛ مانند عبدالله بن حسن که امام صادق علیه‌السلام را به دلیل نپذیرفتن امامت و مهدویت پسرش، محمد نفس زکیه، متهم به حسادت می‌کرد. با وجود این، امام علیه‌السلام همواره با او برخورد کریمانه داشت و از کمک و خیرخواهی برای او و فرزندانش دریغ نمی‌کرد. (اربلی، ۱۳۸۱: ۲ / ۱۷۱)

یکی دیگر از این افراد، محمدبن اسماعیل است. او وقتی عازم بغداد شد، برای خداحافظی نزد امام موسی بن جعفر علیه‌السلام رفت. امام علیه‌السلام که می‌دانست او برای جاسوسی و سعایت نزد هارون الرشید به بغداد سفر می‌کند، وی را از اینکه باعث ریختن خون حضرت شود، برحذر داشت، ولی نه تنها هیچ برخورد تندی با او نکرد، بلکه مبلغ کلانی شامل سیصد دینار و سه هزار درهم به عنوان خرجی سفر به وی اعطا فرمود. (کلینی، ۱۳۶۵: ۱ / ۴۸۵)

امام موسی بن جعفر علیه‌السلام در وصیت خود، تمام اختیارات را به امام رضا علیه‌السلام تفویض کرده بود و در ضمن، وصیت‌نامه‌ای مهر و موم شده داشت که توصیه کرده بود هیچ کس آن را نگشاید و گشاینده آن را نفرین کرده بود. بدین‌روی، هیچ کس جرئت نمی‌کرد آن را بگشاید.

یکی از برادران امام رضا علیه السلام به نام عباس، می‌پنداشت که در آن نامه، کلید یا نشانی محل گنجی برای او و دیگر فرزندان امام موسی بن جعفر علیه السلام وجود دارد. به همین دلیل، به امام رضا علیه السلام فشار می‌آورد که آن را باز کند، اما آن حضرت خودداری می‌کرد.

سرانجام، وی ماجرا را به محکمه کشاند. در محکمه، حتی قاضی هم از بیم اینکه مشمول نفرین امام کاظم علیه السلام شود، جرئت نکرد مهر نامه را بشکند. پس عباس ناچار شد که خود، مهر و موم نامه را بگشاید. وقتی نامه گشوده شد، معلوم گردید سهمی بیش از آنچه در وصیت‌نامه قبلی آمده بود، به امام رضا علیه السلام اختصاص داده شده و حتی اختیار سهم متعلق به برادرانش نیز به او واگذار گردیده است و با اینکه عباس هنوز بر موضع خود پافشاری می‌کرد، امام رضا علیه السلام از وی دل‌جویی کرد، دیونش را پرداخت و در حق او و سایر برادرانش دعا فرمود. (شیخ صدوق، ۱۳۷۸ق: ۱ / ۳۷)

مدارا با رعایای کژ رفتار

پیشوایانی که حکومت داشتند، برخی از کجروی‌های رعایا و شهروندان را نادیده می‌گرفتند؛ به ویژه در مواردی که آن کجروی‌ها، نقض‌کننده حقوق حاکم بود، اما به مصالح حکومت و مردم آسیب وارد نمی‌کرد. مدارای پیامبر صلی الله علیه و آله با منافقان و بردباری آن حضرت در برابر آزار و اذیت‌های آنان در بیشتر موارد، از این قبیل بود.

یکی از این موارد، مدارای حضرت با منافقی به نام نبتل است که حضرت را به زودبآوری و به تعبیر خود «أُذُن» بودن متهم می‌کرد. وی می‌گفت: پیامبر مردی زودباور است؛ چراکه هر کس هرچه می‌گوید، باور می‌کند. سپس آیه قرآن نازل شد:

وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أذنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِّلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ. (توبه / ۶۱)

ابن اسحاق درباره شأن نزول این آیه آورده است: این آیه درباره منافقی به نام نبتل بن حرث نازل شده است که مردی سیاه‌سوخته و قهوه‌ای‌رنگ و سرخ‌چشم و زشت‌روی بود. پیامبر صلی الله علیه و آله درباره او فرمود: هر کس می‌خواهد شیطان را ببیند، به نبتل بنگرد. وی اخبار

پیامبر را نزد منافقان می‌برد؛ هنگامی که از آن کار منع شد، گفت: محمد گوش (زودباور) است؛ هر کس با او سخن بگوید، وی تصدیقش می‌کند. (ابن‌هشام، بی‌تا: ۱ / ۵۲۱)

همچنین آیه «وَلَكِنَّ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا تُكْتُمُونَ» (توبه / ۶۵) درباره دوازده نفر از منافقان نازل شده که هنگام بازگشت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از تبوک، در عقبه کمین کرده بودند تا با پرتاب کردن حضرت از کوه، ایشان را به قتل برسانند. جبرئیل نازل شد و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را از توطئه آنان آگاه کرد و از جانب خداوند به حضرت دستور داد کسی را بفرستد تا منافقان را از آنجا دور سازد. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به حذیفه دستور داد مرکب‌های منافقان را رم دهد تا از آنجا دور شوند. حذیفه نیز چنین کرد. هنگامی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از عقبه پایین آمد، از حذیفه پرسید: از منافقان کسی را شناختی؟ حذیفه پاسخ منفی داد. حضرت همه آن منافقان را برای وی نام برد. حذیفه از حضرت خواست کسی را بفرستد تا آنان را بکشد، اما رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «أَكْرَهَ أَنْ يَقُولَ الْعَرَبُ لِمَا ظَفَرَ بِأَصْحَابِهِ أَقْبَلُ يَقْتُلُهُمْ» (طبرسی، ۱۴۰۸ق: ۵ / ۷۱) دوست ندارم مردم بگویند وقتی با کمک اصحابش به پیروزی رسید (و قدرت پیدا کرد) یارانش را به قتل رساند. این پاسخ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از توجه حضرت به افکار عمومی نیز حکایت می‌کند.

در سیره امام علی علیه‌السلام نیز نمونه‌هایی از مدارای حضرت با کجروی‌های رعایا به چشم می‌خورد. یکی از این موارد، مدارای حضرت با کسانی است که از بیعت با ایشان خودداری کردند؛ اما آن حضرت برخلاف خلفای دیگر، این افراد را تعقیب و مجبور به بیعت نکرد. هنگامی که امام علی علیه‌السلام به خلافت رسید، تعدادی از صحابه سرشناس از جمله سعد بن ابی‌وقاص، اسامه بن زید، حسان بن ثابت، عبدالله بن عمر و محمد بن مسلمه با حضرت بیعت نکردند؛ اما امام علی علیه‌السلام هیچ‌گاه متعرض آنان نشد و ایشان را برای گرفتن بیعت در فشار قرار نداد. (مفید، ۱۴۱۳: ۱ / ۲۴۳)

رفتار همراه با مدارا و گذشت با رعایا، در سیره امام حسن علیه‌السلام نیز با وجود عمر کوتاه حکومت حضرت مشاهده می‌شود. در میان لشکریان حضرت، تعداد زیادی از خوارج حضور

داشتند که هر دم با اقدامات و سخنان خود، دل حضرت را خون می‌کردند؛ چنان‌که در ساباط به خیمه امام ریختند و اموال حضرت را غارت کردند؛ اما امام علیه السلام با آنها با مدارا و گذشت برخورد می‌فرمود و از بازخواست آنان خودداری می‌کرد. (یعقوبی، بی‌تا: ۳ / ۲۱۵)

مدارا با شکست‌خورده‌گان

مدارای پیامبر صلی الله علیه و آله با ابوسفیان در فتح مکه از این موارد است. آن حضرت نه‌تنها از سال‌ها دشمنی و توطئه‌چینی‌های ابوسفیان انتقام نگرفت، بلکه خانه او را پناهگاه کسانی قرار داد که می‌خواستند. (طبری، ۱۳۸۷ق: ۳ / ۵۴)

حضرت با این عفو و مدارا ثابت کرد که نه‌تنها برای دوستان، بلکه حتی برای دشمنانش نیز رحمت است.

حضرت علی علیه السلام نیز با دشمنان شکست‌خورده خود، مطابق سیره پیامبر صلی الله علیه و آله با عفو و مدارا رفتار می‌کرد؛ چنان‌که در جنگ جمل تا زمانی‌که دشمن، چند نفر از یارانش را به شهادت نرساند، اجازه حمله نداد. ایشان با پایان یافتن جنگ نیز، نهایت عفو و گذشت خود را به نمایش گذاشت؛ چنان‌که عایشه را که محور اصلی جنگ جمل بود، بخشید و همراه با برادرش، محمدبن ابی‌بکر و تعدادی دیگر از محافظان، با احترام به مدینه بازگرداند؛ مروان را که اسیر شده بود نیز بخشید و سپاهیان خود را از تعقیب فراریان و کشتن مجروحان بازداشت. (بلاذری، ۱۹۵۹: ۲ / ۲۶۲)

ابن اعثم می‌گوید: پس از واقعه جمل، علی علیه السلام عایشه را همراه با تعدادی از زنان که به لباس مردان درآمده بودند، به مدینه فرستاد. عایشه در میان راه از امام علی علیه السلام شکایت کرد که تعدادی از مردان را با وی فرستاده است. چون این سخن را گفت، زنان نقاب از چهره برگرفتند. عایشه وقتی این تدبیر امام علی علیه السلام را دید، گفت: ای کاش بیست سال پیش از این مرده بودم! (کوفی، ۱۳۷۲: ۲ / ۴۸۷)

امام سجاد علیه السلام نیز همچون جد بزرگوارش با دشمنان افتاده و شکست‌خورده، کریمانه و با مدارا رفتار می‌کرد.

هشام بن اسماعیل از طرف خلفای بنی‌مروان، والی مدینه بود. او با مردم، به‌ویژه با حضرت سجاد علیه‌السلام بدرفتاری می‌کرد. هشام در زمان ولید بن عبدالملک از ولایت عزل شد. ولید دستور داده بود او را در انظار عمومی قرار دهند تا نزد مردم تحقیر شود. راوی می‌گوید: از هشام بن اسماعیل شنیدم که می‌گفت: از هیچ‌کس جز علی بن حسین نمی‌ترسم. اما امام سجاد علیه‌السلام به یارانش دستور داد که به هشام سخن ناشایست نگویند. هنگامی که حضرت و یارانش از کنار هشام گذشتند و او از ایشان هیچ سخن ناخوشایندی نشنید، گفت: «والله اعلم حیث يجعل رسالته». (طبری، ۱۳۸۷ق: ۶ / ۴۲۸) در روایت دیگر آمده است: حضرت به هشام فرمود که اگر خواسته‌ای داشته باشی، برایش انجام خواهد داد. (اربلی، ۱۳۸۱ق: ۲ / ۱۰۰)

مدارا برای دوری از پیش‌دستی در جنگ با مسلمانان

یکی از اصولی که ائمه اطهار علیهم‌السلام به شدت به آن پایبند بودند، پیش‌دستی نکردن در جنگ با مسلمانان بود. آنان با صبر و بردباری تمام با دشمنان خود مدارا می‌کردند و تا زمانی که آنان جنگ را آغاز نمی‌کردند، اجازه چنین کاری به یاران خود نمی‌دادند. (کلینی، ۱۳۶۵: ۵ / ۳۸)

از جمله امام علی علیه‌السلام در جنگ جمل تا زمانی که چندین نفر از یارانش به قتل نرسیدند، اجازه جنگ نداد. (کوفی، ۱۳۷۲: ۴۷۲) در جنگ صفین نیز که معاویه آب را بر لشکریان حضرت بسته بود، تا وقتی حجت را بر معاویه تمام نکرد، به سپاهیان اجازه حمله نداد و وقتی با حمله به لشکریان معاویه، آبراه‌ها را در اختیار گرفت نیز مانع از آب برداشتن شامیان نشد. (منقری، ۱۳۷۵: ۲۶۴)

در جنگ نهروان نیز آن حضرت بسیار تلاش کرد تا کار به درگیری نینجامد و آنان به حق بازگردند؛ اما خوارج آنقدر بر موضع باطل خود پافشاری کردند که حضرت مجبور به جنگ شد. (همان: ۲۵۱ - ۲۷۱)

امام حسن علیه‌السلام نیز هنگامی که طلایه لشکرش را به جنگ با معاویه گسیل می‌کرد، به عبیدالله بن عباس سفارش کرد در جنگ سبقت نگیرد. (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق: ۳۹)

هنگامی که امام حسین علیه السلام به سوی کوفه می‌رفت، لشکریان حر که تشنه بودند، سر راه حضرت قرار گرفتند. امام حسین علیه السلام در آن بیابان بی‌آب و علف، آبی را که چندین فرسنگ با خود حمل کرده بودند و با وجود زنان و کودکان، خود از همه بیشتر به آن نیاز داشتند، به سربازان دشمن داد تا سیراب شوند. همچنین برخی از یارانش پیشنهاد کردند با آنها بجنگند تا بعدها کار سخت‌تر نشود، ولی حضرت نپذیرفت. (مفید، ۱۴۱۳: ۲ / ۷۸)

در روز عاشورا نیز هنگامی که دشمن به خیمه‌گاه امام علیه السلام یورش برد و با خندقی از آتش در اطراف خیمه‌گاه مواجه شد، شمر فریاد زد: یا حسین، پیش از روز قیامت به آتش شتاب کرده‌ای! حضرت در جواب فرمود: ای پسر بزچران! تو خود به آتش آن روز سزاواری! مسلم بن عوسجه به حضرت عرض کرد: اجازه بده این مرد را که از بزرگان جبابره و متکبران است با این تیر بزیم؛ اما امام علیه السلام اجازه نداد و فرمود: من هرگز به جنگ سبقت نمی‌گیرم. (همان: ۹۶)

مدارا به دلیل حفظ مصالح بزرگ اسلام

حضرت علی علیه السلام چه در دوران حکومت و چه در دوران سکوت، به حدی با مخالفان خود مدارا کرد که برای بسیاری از افراد، چه در زمان خود حضرت و چه بعدها در طول تاریخ، شگفت‌آور و باورنکردنی بوده و هست. آن حضرت خلافت را حق خود می‌دانست و بدین سبب، شش ماه از بیعت با ابوبکر سر باز زد؛ با این حال، در مواقعی که مصلحت اسلام و مسلمانان ایجاب می‌کرد، با کمال خلوص و با تمام توان، با حاکمان همکاری می‌کرد. چه مشکلاتی که گره آنها به دست حضرت علی علیه السلام باز شد و چه انحراف‌ها که حضرت از آنها جلوگیری کرد. همکاری‌ها و گره‌گشایی‌های حضرت با زمامداران مخالف، به حدی بود که خلیفه دوم بارها اذعان کرد اگر علی علیه السلام نبود، عمر هلاک می‌شد. (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۱۱۰۳)

نیز می‌گفت: خداوند مرا در هیچ مشکلی گرفتار نسازد که ابوالحسن علیه السلام حضور نداشته باشد. (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ق: ۴۶۷)

زمانی هم که مدینه از جانب مرتدان تهدید می‌شد، آن حضرت با وجود نارضایتی‌اش از حکومت، به صف مدافعان مدینه پیوست و از کیان اسلام در برابر ازدین‌برگشتگان دفاع کرد.

(ابن‌اثیر، ۱۴۰۹: ۲ / ۳۳۴) همچنین در ماجرای محاصره عثمان، با آنکه عثمان را در بروز اغتشاشات، مقصر می‌دانست و خود نیز همانند بسیاری از صحابیان دلسوز، از حیف و میل بیت‌المال و تسلط بنی‌امیه بر مقدرات اسلام و بدعت‌هایشان ناراضی بود، از هیچ کمکی به عثمان دریغ نورزید تا جایی که به دلیل این حمایت‌ها، به تعبیر خودش احساس گناه می‌کرد. (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۴۰)

مدارا با مخالفان، در سیره امام صادق علیه‌السلام بیشتر نمود دارد؛ چراکه در زمان او، شیعیان از مخالفان تمیز بیشتری می‌یابند. اگر در زمان امامان پیشین، مخالفان تنها به خود ائمه علیهم‌السلام توهین می‌کردند و در آزارشان می‌کوشیدند، در عصر امام صادق علیه‌السلام به شیعیان و پیروان اهل‌بیت علیهم‌السلام بیش از خود ائمه علیهم‌السلام آزار می‌رساندند. به طور طبیعی، با افزایش پیروان اهل‌بیت علیهم‌السلام زمینه‌های برخورد با مخالفان نیز افزون‌تر می‌گردید. ولی امام صادق علیه‌السلام نه تنها خود با مخالفانش مدارا می‌کرد، از پیروانش نیز می‌خواست این‌گونه رفتار کنند تا زمینه‌های تصادم و تنش در جامعه اسلامی، به کمترین اندازه خود برسد.

برقی با سند خود از ابن‌مسکان نقل می‌کند: روزی امام صادق علیه‌السلام به من فرمود: چنین گمان می‌کنم که اگر کسی نزد تو به حضرت علی علیه‌السلام ناسزا بگوید، اگر بتوانی بینی شخص را بخوری، این کار را خواهی کرد! گفتم: جانم به فدایت! آری، به خدا سوگند که من و خاندانم این‌گونه هستیم. حضرت فرمود: «این کار را نکن. گاه من از کسی می‌شنوم که به حضرت علی علیه‌السلام ناسزا می‌گوید، در حالی که میان من و او تنها یک ستون فاصله است؛ من پشت آن ستون مخفی می‌شوم و نماز می‌خوانم؛ هنگامی که از نماز فارغ شدم، می‌روم و از کنار آن مرد می‌گذرم و به او دست می‌دهم و سلام می‌کنم». (برقی، ۱۳۷۱: ۱ / ۳۱۳)

مدارا با افراد جاهل و آزاردهندگان کوردل

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مکه در برابر آن‌همه آزار و اذیت‌ها، توطئه‌چینی‌ها و سنگ‌اندازی‌های مشرکان، برای آنها عذر می‌آورد و به جای نفرین، برایشان از خدا طلب مغفرت و بخشایش می‌کرد:

«اللهم اغفر لِقَوْمِي إِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ». (حلی، ۱۴۰۷ق: ۳۰۸)

آزار و اذیت پیامبر صلی الله علیه و آله منحصر به مکه نبود؛ در مدینه نیز منافقان، انواع توهین و آزار را در حق آن حضرت روا می‌داشتند.

مربع بن قیظی و اوس بن قیظی از بنی نبیت، طایفه‌ای از اوس، هر دو از منافقان مدینه بودند. هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله با یارانش به جنگ احد می‌رفتند، می‌بایست از باغ او عبور می‌کردند. از این رو، پیامبر صلی الله علیه و آله برای عبور از وی اجازه خواست، ولی آن مرد که نابینا بود، به حضرت گفت: اگر تو واقعاً پیامبر هستی، من به تو اجازه نمی‌دهم از باغ عبور کنی! آنگاه مثنی خاک برداشت و خطاب به حضرت گفت: اگر می‌دانستم این خاک، جز تو بر کس دیگری پاشیده نمی‌شود، آن را بر سر تو می‌پاشیدم. یاران حضرت از این جسارت او خشمگین شدند و خواستند او را بکشند، اما حضرت مانع شد و فرمود: «دعوه فهذا الاعمی، اعمی القلب و اعمی البصیره؛ او را به حال خودش بگذارید که این نابینا، کوردل و بی‌معرفت نیز هست». (ابن هشام، بی تا: ۱ / ۵۲۴)

حرقوص بن زهیر، معروف به «ذوالخویصره»، کسی که بعدها رهبری خوارج را بر عهده گرفت، پس از جنگ حنین که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواست غنائم را تقسیم کند، فریاد زد: ای محمد، عدالت داشته باش. حضرت با خونسردی به وی پاسخ داد: عدالت را رعایت می‌کنم. حرقوص دوباره فریاد زد: عدالت داشته باش یا محمد؛ تو عدالت را رعایت نمی‌کنی! این بار حضرت به وی فرمود: وای بر تو! اگر من عدالت را رعایت نمی‌کنم، پس چه کسی عدالت را رعایت می‌کند؟ یکی از اصحاب از پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه خواست تا ذوالخویصره را بکشد، اما حضرت اجازه نداد و فرمود: رهایش کنید که همانا همراه این مرد، گروهی خروج خواهند کرد که از دین بیرون می‌شوند؛ همچنان که تیر از چله کمان بیرون می‌شود. (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق: ۲ / ۲۶۵)

مدارا با افراد جاهل یا مسلمانان کم‌بصیرت و کوردل، منحصر به پیامبر صلی الله علیه و آله نبود، بلکه جانشینان آن حضرت نیز این‌گونه رفتار می‌کردند؛ مردی از آل‌زبیر به امام سجاد علیه السلام توهین

کرد. حضرت به او اعتنا نکرد. آن مرد توهین خود را تکرار کرد. حضرت این‌بار نیز سخنی نگفت. در مرتبه سوم، آن مرد به حضرت دشنام داد، حضرت به او جوابی نداد. مرد زبیری که از این همه بردباری و بی‌توجهی حضرت بی‌طاقت شده بود، پرسید: چرا جوابم را نمی‌دهی؟ حضرت پاسخی نداد. (همان: ۳۴) نیز گفته شده: مردی به حضرت دشنام داد. حضرت نشنیده گرفت. آن مرد که فکر می‌کرد حضرت متوجه نشده، گفت: «ایاک اعنی؛ با تو هستم.» حضرت فرمود: «و عنک اغضی؛ من از تو چشم پوشیدم». (اربلی، ۱۳۸۱ق: ۲ / ۱۰۱)

روزی امام کاظم علیه‌السلام از کنار جمعی از مخالفانش می‌گذشت. در میان آن جمع، شخصی به نام ابن هیاج قرار داشت. وی به یکی از پیروانش دستور داد افسار قاطر امام را بگیرد و مدعی شود قاطر از آن اوست. آن مرد دستور را اجرا کرد. امام علیه‌السلام که قضیه را فهمیده بود، از مرکبش پیاده شد و مرکب را به او بخشید. (کلینی، ۱۳۶۵: ۸ / ۸۶)

احمد بن عمر خلال می‌گوید: مردی بددهن اما اخرس (گنگ) در مدینه به امام رضا علیه‌السلام توهین می‌کرد. من به قصد کشتن او از خانه بیرون شدم. هنگامی که مرد اخرس به مسجد رفت، من جلوی در مسجد به انتظارش نشستم تا بیرون آید. در این هنگام نامه‌ای از امام رضا علیه‌السلام به دستم رسید که در آن نوشته شده بود: «بحقی علیک لما کففت عن الاخرس فان الله ثقتی و حسبی؛ تو را به حقی که بر تو دارم سوگند می‌دهم که از کشتن مرد اخرس دست برداری که خداوند یگانه تکیه‌گاه من است و او مرا کفایت می‌کند». (صفار، ۱۴۰۴ق: ۲۵۲)

مدارا با توطئه‌گران

پیشوایان معصوم علیهم‌السلام حتی با برخی از توطئه‌گران نیز با مدارا، تسامح و گذشت رفتار می‌کردند. مدارای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با عبدالله بن ابی که قصد داشت با گسترش فتنه میان مهاجر و انصار، از آب گل‌آلود ماهی بگیرد، از این قبیل است. در جنگ بنی‌مصطلق هنگام آبررداری از چشمه‌ای، میان یک مهاجر با یک انصاری منازعه‌ای شد که درگیری مهاجران و انصار را در پی داشت.

عبدالله بن ابی به قصد بهره‌برداری از این واقعه گفت: اگر به مدینه بازگردیم، عزیزترها

ذلیل‌ترها را از شهر خارج خواهند ساخت. حضرت از این سخن ابن‌ابی‌به شدت رنجید؛ به حدی که بی‌درنگ لشکریانش را که تازه اتراق کرده بودند، به سمت مدینه حرکت داد. عمر بن خطاب به حضرت پیشنهاد کرد او را بکشد، اما رسول خدا صلی الله علیه و آله پذیرفت.

وقتی حضرت با لشکریانش به مدینه رسیدند، پسر عبدالله که تازه از ماجرا آگاهی یافته بود، نزد حضرت آمد و پیشنهاد کرد در صورت حکم آن حضرت به قتل پدرش، وی مجری دستور حضرت باشد؛ چراکه چشم دیدن قاتل پدر را ندارد و از این بیم دارد که دستش به خون مؤمنی آلوده گردد و در نتیجه، مستحق جهنم شود. حضرت فرمود: خیر، ما با او مدارا می‌کنیم و تا زمانی که در کنار ما زندگی کند، با او به نیکویی رفتار خواهیم کرد. (ابن‌هشام، بی‌تا: ج ۲، ص ۲۹۳)

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز یا به دلیل حفظ مصالح اسلام و یا از شدت عدالت‌ورزی، با توطئه‌چینان با تسامح و اغماض رفتار می‌کرد. آن حضرت می‌فرماید: روزی مردی نزد من آمد و گفت: در میان اصحابت عده‌ای هستند که می‌خواهند از تو جدا شوند. در مورد آنان چه تصمیمی می‌گیری؟ گفتم: من کسی را بر اساس تهمت و گمان مؤاخذه نمی‌کنم و تا کسی آشکارا با من به مخالفت و دشمنی برنخاسته، با او به جنگ بر نمی‌خیزم و حتی پس از آنکه با من به دشمنی برخیزد نیز با او جنگ نخواهم کرد، تا زمانی که وی را به توبه دعوت کنم؛ اگر پذیرفت یکی از ما خواهد بود و اگر نپذیرفت با او می‌جنگیم و وی را به سزای اعمالش می‌رسانیم. آن حضرت می‌افزاید: یک بار دیگر همان مرد آمد و اظهار کرد: من از عبدالله بن وهب و زید بن حصین طائی می‌ترسم که بر تو خروج کنند؛ چراکه از آنان چیزهایی شنیدم که اگر تو خود می‌شنیدی، یا آنان را می‌کشتی یا برای همیشه حبس می‌کردی. گفتم: من در این مورد با شما مشورت می‌کنم؛ با آنان چه کنم؟ گفت: به نظر من باید آنان را دستگیر کرده، گردن بزنی.

من از این نظر او دانستم که او نه تقوا دارد و نه عقل و خرد. گفتم: به خدا سوگند، تو باید بدانی که من کسی را که هنوز با من وارد جنگ نشده و دشمنی خود را با من آشکار نکرده،

نخواهم کشت... برای تو سزاوار این بود که اگر من تصمیم به قتل آنان داشتم، می‌گفتی: از خدا بترس. چرا ریختن خون آنان را حلال می‌شماری، در حالی که هنوز هیچ کسی را نکشته‌اند و از اطاعت تو خارج نشده‌اند؟ (کوفی، ۱۴۱۱ق: ج ۱، ص ۳۷۱) همچنین آن حضرت به بیعت‌شکنانی همچون طلحه و زبیر، اجازه داد از مدینه خارج شوند، با اینکه نیت آنان را از خروج از مدینه می‌دانست.

مدارا در عین قاطعیت

چنان که گذشت، پیشوایان معصوم علیهم‌السلام در مواردی از اصل مدارا با مخالفان بهره می‌گرفتند که یا به شخص و حقوق شخصی ایشان تجاوز شده بود یا مدارا به مصلحت طرف یا به مصلحت اسلام و امت اسلامی بود؛ اما در مواردی که اصلی از اصول اسلام یا امنیت جامعه اسلامی و مصالح مسلمانان به مخاطره می‌افتاد، با قاطعیت تمام، با مخالفان ستیزه‌جو برخورد می‌کردند؛ چنان که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مسجد ضرار را که منافقان می‌خواستند به این نام، یک کانون توطئه علیه اسلام و جامعه اسلامی بسازند، قاطعانه به آتش کشید؛ در حالی که برخی از منافقان نیز داخل آن بودند.

در سال نهم هجرت، هنگامی که حضرت عازم جنگ تبوک بود، گروهی از منافقان از حضرت خواستند تا در مسجدی که آنان برای افراد ناتوان یا برای مواقع بارندگی ساخته بودند، نماز گزارد. حضرت ابتدا این عمل را به بعد از بازگشت از جنگ تبوک موکول کرد؛ اما هنگامی که از نیت واقعی آنان از ساخت مسجد باخبر شد و دانست که آنان قصد دارند با استفاده از عنوان مقدس مسجد، پایگاهی علیه اسلام و رهبری بسازند، به مالک بن دخشم و معن بن عدی مأموریت داد تا آن مسجد را به آتش بکشند. (ابن هشام، بی‌تا: ج ۲، ص ۵۲۹)

با این حال، حتی در همین مورد نیز مدارای حضرت را با منافقان مشاهده می‌کنیم؛ چراکه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم منافقانی را که از آن جان سالم به در برده بودند، تعقیب و مجازات نکرد.

حضرت علی علیه‌السلام نیز در مواردی همچون بیت‌المال، عدالت و امنیت عمومی و اجرای حدود، قاطعانه برخورد می‌کرد. آن حضرت در مورد بیت‌المال فرمود: حتی اگر این اموال، مهر زنان شده باشد یا با آن کنیزانی خریداری شده باشد، آن را به بیت‌المال باز خواهیم گرداند.

(نهج البلاغه، بی تا: خطبه ۱۵)

در جواب کسانی که از حضرت خواستند به اشراف امتیازاتی بدهد نیز فرمود: آیا توقع دارید من پیروزی را به قیمت زیر پا گذاشتن عدالت و ستم بر مردم به دست آورم؟ به خدا سوگند، تا عمر دارم چنین نخواهم کرد. (همان، خطبه ۱۲۶)

چنان که گذشت، حضرت علی علیه السلام تا زمانی که خوارج دست به شمشیر نبرده و ایجاد ناامنی نکرده بودند، با آنان مدارا می کرد؛ اما وقتی آنها به سلب امنیت عمومی و فتنه‌گری پرداختند، حضرت با قاطعیت، آنان را از دم تیغ گذراند و به تعبیر خود، چشم فتنه را کور کرد. (همان، خطبه ۹۳)

نتیجه

از آنچه گفته شد، به دست می آید که مدارا، رفتار همراه با نرمی و تسامح در جایی است که به صورت عادی و معمول، انتظار برخورد و شدت عمل وجود دارد. این واژه در فارسی مرادف با «رفق» است و در زبان عربی نیز استفاده می شود. مدارا با سازش تفاوت دارد؛ مدارا در جایی است که چشم‌پوشی کردن، باعث آسیب به اصول و اساس اسلام نشود یا کوتاه آمدن در منافع شخصی و گذشت از خویشتن است؛ در صورتی که سازش، کوتاه آمدن در اصول برای رسیدن به منافع شخصی و خصوصی است.

پیشوایان دین، این اصل را تا آنجا که دین اجازه می داد، در سیره سیاسی و اجتماعی خود به کار می بستند و هرگاه با یکی از اصول اسلام تعارض می یافت، یا مصالح حکومت و جامعه اسلامی را به مخاطره می افکند، با قاطعیت تمام عمل می کردند؛ با این حال، هنگامی که مجبور به برخورد می شدند نیز، تا حد امکان مدارا می کردند. قاطعیت همراه با مدارا، در برخورد پیامبر صلی الله علیه و آله با سازندگان مسجد ضرار و در برخورد امام علی علیه السلام با ناکثین، قاسطین و مارقین، آشکار می شود.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، بی تا، ترجمه صبحی صالح، قم، دارالهجره.
۳. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، ۱۴۰۴ق، شرح نهج البلاغه، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۴. ابن اثیر، علی بن ابی‌الکرم، ۱۴۰۹ق، أسد الغابة فی معرفة الصحابة، بیروت، دارالفکر.
۵. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، ۱۴۱۵ق، الاصابة فی تمييز الصحابة، تحقیق عادل احمد عبدال موجود و علیمحمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۶. ابن طاووس، علی بن موسی بن جعفر، ۱۴۱۴ق، اللهوف علی قتلی الطفوف، تحقیق فارس تبریزیان، بی جا، دارالاسوه للطباعة و النشر.
۷. ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم، ۱۴۰۵ق، لسان العرب، بی جا، نشر ادب حوزه.
۸. ابن هشام، عبدالملک، بی تا، السیره النبویه، تحقیق مصطفی السقا و دیگران، بیروت، دارالمعرفة.
۹. اربلی، علی بن عیسی، ۱۳۸۱ق، کشف الغمة فی معرفة الائمة، تبریز، بنی هاشمی.
۱۰. اصفهانی، ابوالفرج، بی تا، مقاتل الطالبیین، تحقیق سیداحمد صقر، بیروت، دارالمعرفة.
۱۱. برقی، احمد بن محمد بن خالد، ۱۳۷۱ق، المحاسن، قم، دارالکتب الاسلامیة.
۱۲. بلاذری، احمد بن یحیی، ۱۹۵۹م، انساب الاشراف، تحقیق محمد حمیدالله، مصر، دارالمعارف.
۱۳. ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد، ۱۳۵۳ش، الغارات، تحقیق جلال‌الدین حسینی ارموی، تهران، انجمن آثار ملی.

۱۴. حرانی، ابن شعبه، ۱۴۰۴ق، *تحف العقول*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۵. حلی، یوسف بن مطهر، ۱۴۰۷ق، *نهج الحق و کشف الصدق*، قم، دارالهجرة.
۱۶. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۲ش، *فرهنگ دهخدا*، تهران، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.
۱۷. ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، ۱۴۱۳ق، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، طبع الثانية، بیروت، دارالکتب العربی.
۱۸. رازی، فخرالدین، ۱۴۲۰ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۱۹. صدوق، محمد بن علی، ۱۳۷۸ق، *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، بی‌جا، جهان.
۲۰. صفار، محمد بن حسن بن فروخ، ۱۴۰۴ق، *بصائر الدرجات*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۰۸ق، *مجمع البیان*، بیروت، دارالمعرفه.
۲۲. طبری، محمد بن جریر، ۱۳۸۷ق، *تاریخ الامم و الملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ق، *الامالی*، قم، دارالثقافه.
۲۴. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، ۱۴۱۲ق، *الاستیعاب فی معرفة الاصحاب*، تحقیق علیمحمد البجاوی، بیروت، دارالجلیل.
۲۵. غزالی، ابو حامد، بی‌تا، *احیاء علوم‌الدین*، بیروت، دارالکتب العربی.
۲۶. فاضل لنکرانی، محمد، ۱۳۶۵ش، *تقیه مداراتی*، بی‌جا، گروه ارشاد حجاج ایرانی.
۲۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، *العین*، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرای، چاپ دوم، بی‌جا، دارالهجرة.
۲۸. فیض کاشانی، ملامحسن، بی‌تا، *المحججه البیضا*، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، چاپ

دوم، قم، جامعه مدرسین.

۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵ش، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۰. کوفی، ابن اعثم، ۱۴۱۱ق، کتاب الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاضواء.
۳۱. مازندرانی، ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، مناقب آل ابی طالب، قم، علامه.
۳۲. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، بحارالانوار، بیروت، الوفاء.
۳۳. مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ق، الارشاد، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
۳۴. منقری، نصرین مزاحم، ۱۳۷۵ش، پیکار صفین، تصحیح عبدالسلام محمدهارون، ترجمه پرویز اتابکی، چاپ سوم، تهران، علمی و فرهنگی.
۳۵. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، بی تا، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر.

فصل دوم:

تعلیم و تربیت

راهبردهای آموزشی امام سجاده علیه السلام در بازسازی جامعه اسلامی

* مسعود معینی پور

** سیدمحمد مهدی موسوی

چکیده

آموزش‌های گفتاری و عملی حضرت امام سجاده علیه السلام، در جامعه‌ای شروع شد که مردم از اهل بیت علیهم السلام دور بودند، از معارف حقیقی اسلام بی‌خبر و یا منحرف بودند و رواج فساد در جامعه به شکلی بود که از پروردگار خود دور شده، در فضای یأس از رحمت به سر می‌بردند و تمام این موارد به صورت پنهان توسط دستگاه اموی ترویج و آموزش داده می‌شد. حضرت سجاده علیه السلام به صورت برنامه‌ریزی شده برای مقابله با این موارد، دست به آموزش‌هایی زدند که به همان صورت پنهان، مردم را به مسیر صحیح بازگردانند، و البته به فرموده قرآن کریم، تنها وظیفه تذکر برای دل‌های آماده به عهده رسول الهی بوده است.

حضرت در قالب رفتار، گفتار، موعظه و دعا، ابتدا مردم را با اهل بیت علیهم السلام واقعی رسول خدا صلی الله علیه و آله آشنا کردند و زمینه نزدیک شدن مردم به ایشان را فراهم کردند، به آموزش معارف حقیقی اسلام از قبیل اصول و فروع دین پرداختند و با تربیت نیرو از میان بردگان و غلامان، به تدریج معادله جمعیتی را به نفع خود تغییر دادند. همچنین به واسطه همین اذکار و دعاها، فضای آلودگی به گناه و یأس از درگاه الهی را تبدیل به فضای معرفت و شناخت و نزدیکی به پروردگار کردند.

واژگان کلیدی

آموزش دینی، آموزش رفتاری، آموزش دعایی، آموزش علمی، سبک زندگی، امام سجاده علیه السلام.

Masood.moeni@gmail.com

Smmm_1361@yahoo.com

*. عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام.

** دکترا تخصصی تاریخ اسلام.

مقدمه

بعثت و رسالت پیامبر خاتم علیهم السلام به فرمایش قرآن کریم «برای تزکیه و تعلیم کتاب و حکمت» (جمعه / ۲) بود. رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله در طول ۲۳ سال تلاش خود، این وظیفه را به نیکوترین شکل به انجام رساند، اما پس از رحلت وی، جامعه به سویی به جز روش رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت و معارفی که رسول خدا صلی الله علیه و آله مدنظر و بر آنها تأکید داشت، از یادها رفت. (عاملی، ۱۴۲۵ ق: ۱ / ۶۰ و ۶۱) نوشتن و روایت سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله ممنوع شد و حاملان و مفسران کتاب خدا در حاشیه قرار گرفتند. (ابن سعد، ۱۴۱۰ ق: ۶ / ۷؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۴ ق: ۱ / ۷۷؛ ذهبی، بی تا: ۱ / ۵) بدین ترتیب با گذشت پنجاه سال از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، در مقابل شهادت سبط پیامبر علیه السلام، مقاومت خاصی در جامعه اسلامی صورت نگرفت. (ر.ک: *تواریخ و مقاتل* - سیدالشهدا علیه السلام) در چنین شرایطی، امام چهارم حضرت علی بن الحسین علیه السلام، به امامت رسید. او در دوره امامت با خلیفه‌های ذیل هم‌دوره بود:

۱. یزید بن معاویه (۶۱ - ۶۴ ق)؛

۲. عبدالله بن زبیر (۶۱ - ۷۳ ق)؛

۳. معاویه بن یزید (چهل روز)؛

۴. مروان بن حکم (نه ماه از سال ۶۵ ق)؛

۵. عبدالملک بن مروان (۶۵ - ۸۶ ق)؛

۶. ولید بن عبدالملک (۸۶ - ۹۶ ق). (پیشوایی، ۱۳۹۲: ۲۳۴)

حضرت سجاده علیه السلام که وظیفه راهبری جامعه اسلام را به عهده داشت، به برنامه‌ریزی و فعالیت مشغول شد و در جامعه اسلامی طی سی و چند سال امامت، تحول جدی ایجاد کرد. پرسش اصلی در پژوهش حاضر این است که امام سجاده علیه السلام، چگونه و با استفاده از چه روش‌هایی، در جامعه اسلامی تحول ایجاد کرد؟

بنابر پیش‌فرض این تحقیق، جامعه امروز ما شباهت‌های فراوانی با جامعه دوران امام سجاده علیه السلام از حیث دور شدن از معارف ناب اهل بیت علیهم السلام و سبک زندگی اسلامی دارد و در

بسیاری از موارد، در حال فاصله گرفتن از ارزش‌های اسلامی است و تنها پوسته دین بر رفتارها و عادت‌های موجود حاکم است.

به نظر می‌رسد سبک‌های رقیب زندگی، در بسیاری از موارد، غلبه عمیقی بر سبک زندگی برآمده از اسلام ناب پیدا کرده‌اند، تا آنجا که حتی بدیل‌های شبه‌دینی فراوانی را برای انسان مسلمان به وجود آورده‌اند و از هر راهی می‌کوشند جوامع را در حوزه بینش‌ها و گرایش‌ها و رفتارها، از آموزه‌های ناب اسلامی دور سازند و سبک زندگی غیراصیل اسلامی، یا سبک زندگی برساخته از تمدن مادی‌گرای غربی را بر آنها حاکم کنند.

در این میان، وظایف متعددی برعهده پژوهشگران مسلمان و دلسوز است. یکی از مهم‌ترین آنها بازبینی آثار برجای مانده از امامان معصوم^{علیهم السلام} و به خصوص بازشناسی سبک و راهبردهای آموزشی امام سجاد^{علیه السلام} است تا بدانیم که وی چگونه با جامعه منحرف دوره خود برخورد کرده و توانست آن را به سمت بازیابی اسلامی سوق دهد و زمینه‌های رشد و تربیت اسلامی را در آن جریان بخشد. پاسخ به این پرسش‌ها و شناخت جنبه‌های مختلف فعالیت آموزشی آن حضرت، می‌تواند راه را برای برنامه‌ریزی و قدم برداشتن در احیای سبک زندگی اهل بیت^{علیهم السلام} در جامعه امروز روشن کند.

در پاسخ به این پرسش و بررسی شرایط، افزون بر نقل تاریخی، با استفاده از فن تحلیل محتوا برآنیم ویژگی‌های اجتماعی این دوره را تبیین کنیم. به تبع آن، می‌توان شرایط کلی فرهنگ آن دوره و رخدادهای آن زمان را بررسی کرد. محور این مقاله، سبک زندگی امام نیست، بلکه یک مطالعه پسینی برای استخراج راهبردها و روش‌های آموزشی امام سجاد^{علیه السلام} در آماده‌سازی جامعه برای احیای سبک زندگی اسلامی است.

در مورد روش‌های تربیتی امام سجاد^{علیه السلام}، با نگاه خاص به صحیفه سجادیه و موضوع‌های ویژه همچون امامت در صحیفه، پیش از این کارهایی صورت گرفته، اما با نگاه به مسائل تاریخی و بررسی عموم فعالیت‌های حضرت^{علیه السلام} به شکل یاد شده، برای رسیدن به سبک آموزشی وی، پژوهشی انجام نشده و ما در این مقاله، سعی بر رسیدن به این هدف داریم.

شرایط دوران شروع امامت امام سجاد علیه السلام

ناآگاهی و دوری مردم از اهل بیت علیهم السلام

عصر امام سجاد علیه السلام عصری بود که از ابتدای اسلام نظیر نداشت. مسلمانان طی شصت سال از پیدایش حکومت اسلام، با چنین شرایطی روبه‌رو نشده بودند. عصر یزید، شروع عصر خشونت آشکار امویان بود. آنان برای حفظ قدرت و حکومت، فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله را به قتل رساندند و خانواده او را اسیر کردند. (پیشوایی، ۱۳۹۲: ۱۶۵)

فعالیت جاسوسان (اربلی، بی تا: ۲ / ۳۰۴) و زیر نظر بودن امام علیه السلام، در دعای ۴۹ صحیفه

چنین بیان شده:

پس چه بسا دشمنی که شمشیر دشمنی‌اش را بر من کشیده و دم تیغ خود را برایم تیز کرده ... چشم‌های جاسوسانش در اطراف من نمی‌خوانند ... پس چه بسیار سرکشانی که با مکر خود می‌خواهند مرا به سرکشی وادارند، و برای من دسیسه‌ها آماده کرده‌اند و جاسوسان را بر من به مواظبت و حفاظت گماشته‌اند، تا فرصتی و لغزشی پیدا کنند.

با این شرایط، کسی جرئت نمی‌کرد به حضور امام علیه السلام برود. این فضای اختناق‌آلود و پر از ترس، حتی موجب شد که حضرت مدتی را در بادیه و بیابان، دور از جماعت زندگی کند. (ابن اثیر، ۱۳۸۵ ق: ۲ / ۴۴۹)

امام سجاد علیه السلام رویگردانی مردم از امام و شرایط بد زمانه را چنین توصیف می‌کند: «در تمام مکه و مدینه بیست نفر نیستند که ما را دوست بدانند». (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ ق: ۴ / ۱۰۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۴۶ / ۱۴۳) امام صادق علیه السلام نیز شرایط پس از شهادت حضرت سیدالشهداء علیه السلام را این‌گونه تصویر کرد: «پس از حسین علیه السلام مردم مرتد شدند، مگر سه نفر» که در بعضی روایات تا هفت نفر آمده است. (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۲ / ۳۸۰؛ مفید، ۱۴۱۳ ق: ۶۴) تبلیغات اموی برای نشان دادن گناهکاری و شورش امام حسین علیه السلام بر خلیفه (عاملی، ۱۴۲۵ ق: ۵۴) و سب و لعن امیرالمؤمنین علی علیه السلام در منابر، ضمن تخریب شخصیت اهل بیت علیهم السلام در نظر عوام بی‌اطلاع، نشان‌دهنده بغض حکومت اموی از این خانواده و گویای این

مطلب بود که نزدیکی به این خانواده، در شمول این بغض و کینه قرار دارد. این فضا همچنین موجب شد که امام سجاد^{علیه السلام} به طور جدی ملازم تقیه شد و از قیام‌هایی که به نام شیعه صورت گرفت، به شکل رسمی حمایت نکرد. (طبری، ۱۳۸۷ق: ۴ / ۴۴۱؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق: ۶ / ۳۶۷)

در واقع دستگاه اموی در این دوره موفق شده بود با فعالیت‌های نام برده، به همراه جعل احادیث در میان مردم و منع نوشتن حدیث، (ر.ک: عاملی، ۱۴۲۵ق: ۱ / ۱۲۱ - ۱۳۸) به جای سیره صحیح پیامبر اسلام^{صلی الله علیه و آله} در اکرام و پابندی به اهل بیت^{علیهم السلام}، مردم را از اطراف آنان دور کند و این‌گونه بپندارد که کار اهل بیت^{علیهم السلام} به پایان رسیده است. (حیدری آقایی، ۱۳۹۱: ۴۱)

دور کردن مردم از معارف اصیل اسلامی

امویان پس از شهادت امام حسین^{علیه السلام} آشکارا به شکستن قداست‌ها روی آوردند. (همان: ۴۲) یزید در مقابل رهبران قیام مدینه «حره» که برخی از آنان صحابه و تابعین رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} بودند، آشکارا نقض احکام کرد (بلاذری، ۱۴۱۷ق: ۵ / ۳۵۰؛ طبری، ۱۳۸۷ق: ۴ / ۳۶۸) و اعتراض آنها را در مدینه، با فرستادن سپاهی در ذی‌حجه سال ۶۳ هجری قمری، به فرماندهی مسلم بن عقبه، تبدیل به فاجعه حره کرد. (دینوری، ۱۴۱۰ق: ۱ / ۲۳۰؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق: ۵ / ۳۴۶؛ یعقوبی، ۲۵۰ / ۲؛ طبری، ۱۳۸۷ق: ۴ / ۳۷۰؛ مسعودی، ۱۴۰۹ق: ۳ / ۷۰) پس از قتل و در هم کوبیده شدن مردان، سه روز به سپاه شام آزادی مطلق داد تا از هیچ هتک حرمتی فروگذار نکنند. (همان)

این حرکت افزون بر آثار روانی و ایجاد رعب و وحشت فزاینده در سراسر محدوده حکومت اموی، پایه‌ریزی و رواج فساد حساب شده‌ای را در پی داشت. شکسته شدن حیای عمومی، باز شدن باب گناه برای افراد شهر، تولد فرزندان نامشروع که در این محیط فسادآلود رشد می‌کردند (همان)، ایجاد فضای یأس از رحمت الهی در کنار بی‌توجهی به احکام و آموزه‌های خدای متعال، فراهم شدن فضای لهو و لعب با گسیل رقاصه‌ها، مطربان و اهل لهو و لعب به مکه و مدینه، پس از واقعه حره، (اصفهان‌ی، ۱۴۱۵ق: ۹ / ۵۴) و باز شدن

مدرسه‌های غنا و رقص در مکه و مدینه و طائف (عسکری، ۱۳۸۶: ۴۲)، مؤید برنامه‌ریزی امویان برای رواج فساد و ایجاد فضای خلاف سنت و دستورهای اسلامی بود.

سیاست بی‌خبری مردم از معارف اصیل دینی هم از مواردی بود که امویان بر آن اهتمام داشتند و پس از شهادت سیدالشهداء علیه السلام، از شام به تمام مناطق در دست حکومت اموی سرایت پیدا کرد و در همه آن سرزمین‌ها اجرا شد. تا جایی که حتی برخی از افراد بنی‌هاشم در زمان امام علیه السلام نمی‌دانستند چطور نماز بخوانند و حج بجا آورند. (عاملی، ۱۴۲۵ ق: ۵۵) زهری از انس بن مالک که در حال گریه بود، علت گریه‌اش را پرسید؛ انس پاسخ داد: از عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله تنها نماز، باقی مانده بود که آن را هم تباه کردید. (ابن عبدالبر، ۱۴۱۴ ق: ۲ / ۲۴۴)

در کنار رواج فساد و بی‌خبر نگه داشتن مردم از معارف توسط امویان، سیاست جعل حدیث توسط عالمان دولتی، قصه‌سرایی رسمی و دارای منصب، رواج اسرائیلیات به جای احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله، آیات قرآن و معارف حقیقی اسلام و نیز بی‌اهمیت جلوه دادن راه زندگی اسلامی در مرکز اسلام، یعنی مدینه و مکه اجرا شد. (عاملی، ۱۴۲۵ ق: ۱ / ۱۳۸ - ۱۲۱)

حضرت در دعای ۴۸ صحیفه این اوضاع را چنین وصف می‌کند: «برگزیدگان و خلفای تو مقهور و مسلوب‌الحق شده‌اند، در حالی که حکم تو را تغییر یافته و کتاب تو را مطرود و واجبات تو را تحریف شده و سنت‌های پیامبرت را متروک می‌بینند».

شاید بتوان گفت، روندی که در جامعه پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله شکل گرفت و به شهادت فرزند پیامبر خدا علیه السلام انجامید، ناشی از سیر رفتاری و آموزشی حاکمان جور بود. اگرچه در ظاهر آموزش و آموزشگاهی وجود نداشت، اما رفتارهای آموزشی حاکمان جور، زمینه‌های انحراف امت را فراهم کرد. این سیر آموزش‌های پنهان، پس از شهادت حضرت سیدالشهداء علیه السلام به اوج خود رسید. همان‌گونه که در شرح احوال این روزگار گذشت، گاهی با فشار و تهدید و ترساندن و گاهی با رواج مسائل انحرافی و بی‌خبر نگه داشتن مردم از معارف اصلی اسلام، آموزشی انحرافی را برای مردم به ظاهر مسلمان، تدارک دیدند و اجرا کردند. با توجه به نکات یاد شده، به این نتیجه می‌رسیم که امام سجاد علیه السلام در ابتدای عصر

امامت، با این مسائل روبه‌رو بود:

۱. دور شدن مردم از اهل بیت (ع) و جلوگیری از شناخت صحیح آنان؛
 ۲. رواج بی‌خبری از معارف صحیح اسلام از طریق منع کتابت حدیث، جعل حدیث و پرورش عالمان درباری؛
 ۳. رواج فساد در مکه و مدینه و ایجاد فضای یأس و دوری از رحمت الهی.
- با توجه به این مسائل، حضرت امام سجاد (ع) نیز سیاست آموزش متقابل را به همان شکل پنهانی در پیش گرفت، تا سیاست‌های انحرافی بنی‌امیه را از کار بیندازد. فعالیت حضرت در این زمینه از این قرار بود:

۱. آموزش مردم به منظور شناخت و نزدیکی به اهل بیت (ع)

امام سجاد (ع) با هدف انجام دادن این مهم، مراحل را پشت سر گذاشت که عبارت بودند از:

الف) مقدمه‌سازی و آماده کردن مردم برای پذیرش

حضرت (ع) این مقدمه‌سازی را از طریق «القای ادعیه» انجام داد که تقابل مستقیمی با حکومت نداشته باشد. اگرچه حکومت، طالب دوری مردم از خدا بود، هیچ‌گاه با صراحت نمی‌گفت که به سمت خدا نروید و او را نخوانید. همچنین به دلیل اینکه ظاهر ادعیه به گمان بسیاری از مردم و خود حکومت، دوری از سیاست و نوعی گوشه‌نشینی در دنیاست، واکنش‌ها و حساسیت‌ها را کاهش می‌داد، بنابراین اعتراضی از این جهت به حضرت (ع) نمی‌شد.

به سبب وجود همین دیدگاه درباره ادعیه و نیز اعتراض نداشتن حکومت، دعاها در میان مردم رواج پیدا می‌کرد، به دست همه گروه‌های جامعه می‌رسید و ویژگی فهم‌پذیری و آموزش و بیداری فطری برای همه افراد را داشت. بدین ترتیب حضرت بحث القای ادعیه و پیش گرفتن روش آموزش مخفی توسط دعا را بهترین اقدام برای زمینه‌سازی پذیرش اهداف مدنظر خود، در تقابل با آموزش‌های مخفی و انحرافی بنی‌امیه می‌دانست.

این نکته را باید در نظر داشت که مسئله عمومی بودن پذیرش ادعیه و موضع‌نگرفتن در مقابل دعا، در هر گرایشی موضوع مهمی است که امروزه نیز باید توجه جدی به آن داشت.

اندیشمندان غربی، سبک زندگی را ویژگی مدرنیته می‌دانند و عملکردهای روزانه افراد را تجلی سبک زندگی انتخابی آنان می‌پندارند. (آنتونی گیدنز، ۱۳۸۳: ۱۲۰) بنابراین هم برای جامعه خود برنامه‌ریزی می‌کنند و هم با سیاست تهاجم فرهنگی، به القای مدرنیته در جوامعی می‌پردازند که قصد سیطره بر آنها را دارند. بدین ترتیب سبک زندگی خود را در قالب‌هایی پنهان و نرم و به دور از برخورد، آموزش می‌دهند. البته این کار جدیدی نیست، چنان‌که بنی‌امیه هم از ابتدا به همین امر مبادرت کرده بودند.

آموزش از راه دعا، شیوه‌ای نرم و به‌دور از درگیری با برد وسیع است که اثری ماندگارتر خواهد داشت. پس در جامعه امروز ما که افراد، خود را صاحب حق انتخاب سبک زندگی می‌دانند، برای مقدمه‌سازی، القا و آموزش سبک زندگی اسلامی، همان‌گونه که امام سجاد علیه السلام عمل کرد، می‌تواند کاربرد خوب و مفیدی داشته باشد.

مقدمه‌سازی و آماده کردن مردم برای پذیرش معارف و ارزش‌های اسلام، فعالیتی است که باید در اتاق فکرهایی که برای سرنوشت فرهنگی جامعه احساس مسئولیت و دلسوزی می‌کنند، با توجه به هدف و سیری که حضرت سجاد علیه السلام در این راه داشت، برنامه‌ریزی شود. هدفمندی فعالیت و انجام دادن گام به گام این برنامه، باید به صورت جدی از فعالیت حضرت علیه السلام الگوبری شود. براین اساس معارف اسلامی باید به وسیله ادعیه (که به زبان روز تبدیل شده باشند) برای مردم تبیین شده، برای شناساندن معارف صحیح اسلام و نیز به منظور رفع بی‌خبری و انحراف، شیوه موعظه فطری با تکیه بر عنصر تکرار به شکلی جدی در دستور کار قرار گیرد؛ امری که بیشتر بر یادآوری معارف متمرکز است و کمتر جنبه استدلالی دارد.

ب) شناساندن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

با توجه به دور شدن مردم از شناخت شخصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و جانشینان وی، (عاملی، ۱۴۲۵ ق: ۱ / ۱۲۱) فرازهایی از ادعیه به شناساندن مقام و شخصیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اختصاص دارد. امام سجاد علیه السلام در صحیفه، پیامبر بزرگوار اسلام را این‌چنین توصیف کرده است:

خدای تعالی به واسطه ایشان بر خلق منت گذاشت، رسول خدا صلی الله علیه و آله امین وحی، برگزیده از خلق و انتخاب شده از بندگان، پیشوای رحمت و کلید برکت بود. جانش را برای امر الهی قرار داد، با خانواده‌اش برای خدا جنگید، در راه خدا به بلاد غربت هجرت کرد، با اهل کفر جنگید تا فرمان الهی را آشکار کرد. (صحیفه سجادیه، دعای ۲)

امام سجاده علیه السلام در دعای دیگری نیز ایشان را چنین توصیف می‌کند:

صلوات بفرست بر محمد بندهات و رسولت و کلید در بهشت، رساننده عهد و پیمان الهی به بندگان، پیشوای مؤمنین به سوی بهشت، برگزیده شده به علم الهی برای امر پروردگار، شاهد بر خلق، رساننده حجت‌های الهی به مردم، کسی که تمام تلاش خود را برای هدایت خلق انجام داد، خاتم و پایان‌بخش مرسلین، آگاه بر کتب انبیای گذشته، مؤمن به تمام انبیای قبل، جدا کننده حق و باطل، صاحب مقام شفاعت برای امت. (صحیفه جامعه: ۲۴)

آن حضرت در دعای ۴۷ صحیفه سجادیه هم فرموده است: «درود فرست بر محمد صلی الله علیه و آله، آن پسندیده برگزیده، آن گرامی مقرب».

در این مسیر، نقش آموزش مقام و شناخت پیامبر صلی الله علیه و آله و سپس شناخت مقام اهل بیت علیهم السلام در پذیرش سخنان آنان و اطاعت آن بزرگواران در زندگی و گزینش سبک زندگی، مهم و اثرگذار بوده و هست. این امر اگرچه در نگاه ظاهری برای جامعه امروز ما چندان لازم به نظر نرسد، نگاهی عمیق‌تر به جامعه امروز نشان می‌دهد که در ارزش‌ها، عقیده‌ها و باورهای افراد، در خانواده‌ها، تربیت فرزندان و نوع زندگی افراد، تغییراتی رخ داده که به نام اسلام است، اما اثر اسلام نیست. در واقع خواسته‌های قرآن و اهل بیت علیهم السلام، در زمینه معارف اسلام در جامعه امروز ما کمرنگ شده است.

دلیل این امر آن است که جامعه به‌جای الگوگیری از اسوه‌های ناب و حقیقی خود، از الگوهایی اثر می‌پذیرد که آنها را برنامه‌های شیطانی استعمارگران راهبری می‌کنند. انتخاب الگوهای رفتاری افراد، در گذر زمان به فرهنگ‌پذیری می‌انجامد. بدین ترتیب فرهنگ‌پذیری در خلال انتخاب الگوهای زندگی، فرآیندی از لایه‌های مادی و نمادین فرهنگ به سوی

لایه‌های معنایی آن است. افراد جامعه با گزینش الگوهای رفتاری خود، ندانسته و ناخواسته، ارزش‌ها و معانی پدیدآورنده آن الگوها را در خویش نهادینه می‌سازند.

حیات طیبه، سرشار از قالب‌ها، ارزش‌ها و معانی رفتاری برگرفته از سیره معصوم علیه السلام است که در طاعت خالق و هماهنگی با عالم تکوین، ظرفیت حقیقی انسان را شکوفا می‌سازد. بنابراین سبک زندگی مطلوب مکتب اسلام، تمدن‌ساز، هدایت‌گر و در جهت کمال همه‌جانبه انسان است. در این میان، شناساندن الگوهای اصلی، یعنی پیامبر و اهل بیت علیهم السلام نقش بسیار مهم و اثرگذاری در شناخت سبک زندگی آنان و تسهیل الگوبرداری در این موضوع دارد. وقتی جایگاه رسولان الهی به عنوان الگوهای متصل به پروردگار، برای زندگی تبیین شود، مردم برای الگوگیری از سبک زندگی آن بزرگواران مشتاق‌تر خواهند شد.

آموزش این امر باید از شکل کارهای مناسبتی خارج شود و همان‌گونه که حضرت سجاد علیه السلام عمل کرد، به واسطه‌های مختلف، در هر مکان و موقعیتی در دسترس عموم مردم قرار گیرد و با زبانی همه‌فهم، مبانی زندگی اسلامی برگرفته از این الگوها را برای مردم تبیین کرد.

ج) شناساندن اهل بیت علیهم السلام و مصادیق آن به مردم

حضرت سجاد علیه السلام در موقعیت‌های گوناگون، به شناساندن جانشینان و اهل بیت علیهم السلام پیامبر صلی الله علیه و آله اقدام می‌کرد؛ زیرا مردم درباره آنان دچار جهل جدی شده بودند و در حق ایشان ظلم بی‌حد و حصر روا می‌داشتند. حضرت علیه السلام این اقدام‌ها را پس از شهادت پدر بزرگوارش به سرعت شروع کرد. در شام که مردم شناختی از اهل بیت علیهم السلام نداشتند، جریان پیرمردی که به امام جسارت کرد، معروف است: پیرمردی به هنگام ورود قافله اسرا جلو آمد و بی‌ادبی کرد. حضرت با یادآوری آیاتی از قرآن که در آنها به اهل بیت علیهم السلام و ذوی‌القربی اشاره دارد و نیز بیان اینکه مصداق‌های این آیات، همین اسرا هستند، وی را متوجه خطایش کرد. (ابن‌اعثم، ۱۳۹۳ ق: ۵ / ۲۴۲) در همین شرایط نیز بنی‌امیه برای معرفی خودشان به عنوان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله تلاش داشتند. (مسعودی، ۱۴۰۹ ق: ۳ / ۴۵)

در کاخ یزید هم حضرت وقتی بر فراز منبر رفت، خود را چنین معرفی کرد: «ای مردم، خدا به ما شش امتیاز و هفت فضیلت داده است: علم، حلم، بزرگواری، فصاحت، شجاعت و محبت در دل‌های مؤمنان. آن هفت فضیلت نیز عبارتند از: نبی مختار، صدیق (علی بن ابیطالب)، جعفر طیار، شیر خدا و رسول (حمزه)، دو سبط این امت و فاطمه علیها السلام از ماست». سپس امام شجره‌نامه خویش را چنین شرح داد: «هر کس مرا شناخت که شناخت و هر کس نشناخت، بداند که من پسر مکه و منایم؛ من پسر زمزم و صفایم؛ من پسر آن بزرگواری هستم که حَجَر را با گوشه عبای خویش برداشت. منم فرزند بهترین انسان‌ها و ...». (ابن اعثم، ۱۳۹۳ ق: ۵ / ۱۳۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۴۵ / ۱۳۸)

حضرت سجاده علیه السلام پس از بازگشت از سفر اسارت، در دورانی که شرح آن گذشت، در قالب دعا به بیان و آموزش جایگاه و شأن اهل بیت پیامبر صلوات الله علیهم پرداخت. عبارت «صلوات بر محمد و آل محمد صلوات الله علیهم» که ترجیع‌بند بسیاری از دعاهای حضرت سجاده علیه السلام بود، (ر.ک: دعاهای صحیفه سجاده، صلوات شعبانیه، و دیگر دعاهای حضرت علیه السلام) آموزشی در برابر سیاست لعن بر علی بن ابیطالب علیه السلام بود که وی با توصیف و شرح پس از صلوات، از شأن و مقام اهل بیت صلوات الله علیهم سخن می‌گفت.

در صحیفه مبارک سجاده پس از صلوات، مضامینی چون اولیاء الله، اهل بیت صلوات الله علیهم، آل رسول و امام صلوات الله علیهم آمده است. (محمودپور، ۱۳۸۸: ۱۱۴) حضرت زین العابدین علیه السلام کسی است که خدا دوستی و دشمنی با وی را همدیف دوستی و دشمنی با خود قرار داده است. (صحیفه سجاده: دعای ۲۱ و ۴۷) در دعای ۴۷، حضرت، از خدای متعال برای اینکه او را یکی از «اولیاء الله» قرار داده، سپاس‌گزاری می‌کند. امام سجاده علیه السلام با صلوات بر آن بزرگواران، آل پیامبر صلوات الله علیهم را پاک و پاکیزه، (همان: دعای ۶، ۳۴ و ۴۵) وارثان پیامبر صلوات الله علیهم، (همان: دعای ۴۲) برتری داده شده بر خلق (همان: دعای ۲۴) و دارای مقامی همپایه رسول خدای صلوات الله علیهم و نقشی همسان وی (همان: دعای ۴۲) معرفی کرده است.

همراهی نام آل در کنار پیامبر صلوات الله علیهم، در بیشتر موارد و توصیف آل پیامبر صلوات الله علیهم پس از این

صلوات‌ها، یادآوری می‌کند که اهل بیت پیامبر علیهم السلام به مصداق حدیث ثقلین، در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و حائز مقام جانشینی او بودند. این مطلب راه را برای افرادی که از این موضوع بی‌خبر، یا بر اثر آموزش‌های اموی از اهل بیت علیهم السلام دور شده بودند، روشن و آشکار ساخته و می‌آموخت که برای پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله، باید به دنبال چه کسانی باشند.

کلمه امام و ائمه که حضرت سجاده علیه السلام در دعاهای خود، این کلمه را به کار می‌برد، برای تعیین مصداق اولوا الامر بود (محمودپور، ۱۳۸۸: ۱۱۷) که در سوره نساء، اطاعت از آنان واجب خوانده شده است. (نساء / ۵۹) مواردی چون وجوب طاعت امام، (صحیفه سجادیه: دعای ۴۷ و ۴۸) اختصاص راه رسیدن به خدا در پیروی از امام، (همان: دعای ۴۷) عصمت و طهارت امام (همان، دعای ۶، ۱۷، ۲۴، ۳۳ و ۴۷) و اینکه مصداق کلمه امام، در این‌گونه عبارتها خود حضرت علیه السلام هستند: «و صل علی محمد وآله - کما اوجبت «لنا» الحق علی الخلق بسببه»، (همان: دعای ۲۴) در واقع کلاس جامع امام‌شناسی برای همه کسانی بود که این ادعیه به دست آنان می‌رسید.

در صلوات شعبانیه، (قمی، مفاتیح‌الجنان) حضرت سجاده علیه السلام مضامین بلندی از مقام و جایگاه اهل بیت علیهم السلام می‌آورد که این مضامین، بعدها در زیارت جامعه کبیره هم گنجانده شد. حضرت سجاده علیه السلام به واسطه القای این دست معارف در قالب دعا در میان مردم، شأن و رتبه اهل بیت علیهم السلام را نیز آموزش می‌داد، تا مردم با شناخت بیشتر آنان، متوجه باشند که باید از چه کسانی برای الگوگیری صحیح در مسیر اسلام و سبک زندگی اسلامی، راهنمایی بگیرند. تبیین و آموزش این معارف، در مواردی نیز به ظهور عینی و عملی رسید و حضرت علیه السلام مقام اهل بیت علیهم السلام را آشکارا به مردم نشان داد. برای مثال، حضرت علیه السلام در کنار کعبه به جمعی که برای دعای باران جمع شده بودند، فرمود: «اگر شما نزد خدا محبوب بودید، خدای تعالی به دعای شما باران نازل می‌کرد». سپس خود دعا کرد و خدا را «به محبتی که نسبت به آنان دارد» قسم داد و باران بارید. (طبرسی، ۱۴۰۳: ق: ۲ / ۳۱۶)

۲. شناساندن معارف صحیح اسلام و رفع بی‌خبری و انحراف

حضرت سجاد^{علیه السلام} برای این منظور، از دو بُعد آموزشی کمک گرفت: الف) آموزش‌های گفتاری؛ ب) آموزش‌های عملی و رفتاری.

الف) آموزش‌های گفتاری: این روش آموزش، همان‌گونه که در بخش گذشته به آن اشاره شد، از طریق ادعیه، احادیث، مواعظ و سفارش‌ها به همه کسانی القا شد که کلمات حضرت^{علیه السلام} به آنان می‌رسید.

در این بخش از آموزش، شاهد تبیین اندیشه درست اسلامی توسط حاملان آن، یعنی اهل بیت^{علیهم السلام} هستیم. بزرگ‌ترین نقش امام^{علیه السلام} این است که تفکر اصیل اسلام را به مردمی که در فقر اعتقادی به سر می‌بردند، آموزش دهد. (خامنه‌ای، ۱۳۶۱: ۱۹/۲) در این زمینه، حضرت^{علیه السلام} نخست به زبان موعظه، معارف اصلی و حقیقی را که مدّ نظر دارد، در ذهن مردم زنده کرد و کوشید با تکرار، این مسائل را به آنها بیاموزد؛ آموزشی که بیشتر بر یادآوری معارف تکیه می‌کند و کمتر جنبه استدلالی دارد. (همان، ۳: ۱۲) حضرت در سخنان خود برای شناساندن خداوند، به شناخت و معرفت فطری «بر اساس آنچه خدای تعالی به ما شناسانده است» (میرشاه جعفری، ۱۳۸۴: ۱۰۵) هم اشاره می‌کند.

حضرت سجاد^{علیه السلام} در مسیر این آموزش‌ها، به احیای بنیادهای صحیح اعتقادی، تبیین و تشریح اصول دین برای تصحیح و استحکام عقیدتی جامعه و رفع زیربنایی بسیاری از شبهه‌ها نیز اقدام کرد. در جامعه امروز باید همانند سبک آموزش امام چهارم^{علیه السلام} اقدام شود. ضعف بنیه‌های اعتقادی، اعتقادات سست و تقلیدی در اصول دین و تبیین نشدن اصول دین به زبان ساده و فطرت‌پسند، مسائلی است که امروز نیز آشکارا در جامعه رواج یافته است.

آموزش و احیای سبک زندگی اسلامی، در صورتی تحقق می‌پذیرد که اعتقاد صحیح و محکم درباره اصل آن، یعنی دین مبین اسلام وجود داشته باشد؛ اعتقادی که با یک شبهه ساده نابود نشود و زمینه علاقه و جذب به انجام دادن عمل صالح یعنی زندگی به سبک و خواسته دین را فراهم کند. بدون چنین اعتقادی که زیربنای لازم سبک زندگی اسلامی است، بنایی سست، بنیاد گذاشته خواهد شد.

بنابراین با توجه به سبک آموزش حضرت سجاد علیه السلام تبیین و آموزش اصول دین، با زبان فطری و همه فهم، اگر نگوئیم پیش از دیگر آموزش‌ها، باید به همراه دیگر آموزش‌ها در دستور کار جدی قرار گیرد.

مسئله توحید و شناخت خدای متعال

آموزش این موضوع، مبحثی است که حضرت علیه السلام در بسیاری از کلمات خود به آن توجه داشته است. معمول دعاهای حضرت با حمد و سپاس خدای متعال و ذکر اوصاف باری تعالی شروع می‌شود. پاره‌ای دعاها و کلمات نیز اختصاص به مسئله توحید دارند. حضرت زین العابدین علیه السلام در دعای عرفه، پروردگار عالم را چنین توصیف می‌کند:

سپاس، مخصوص پروردگار جهانیان است. خدایا سپاس تو راست ای پدیدآورنده آسمان‌ها و زمین؛ صاحب جلال و کرامت؛ پروردگار تمام اربابان و معبود هر معبودی و خلق‌کننده هر مخلوق و وارث همه چیز. چیزی شبیه او نیست و از علم او چیزی کم نمی‌شود و بر هر چیزی نگهبان است. تو پروردگاری هستی که جز تو خدایی نیست؛ یکتا و یگانه‌ای؛ فرد (و تنهایی و بر جمله «لااله الا انت» چندین بار تأکید می‌فرماید). (صحیفه سجادیه: دعای ۴۷)

حضرت در خلال دعاهایش به رفع شبهه‌ها و انحراف‌هایی که ایجاد شده بود نیز توجه داشته است:

خدایا، قدرت تو آشکار شد، آیا شمایل جلالت آشکار نشد؟ پس تو را نشناختند و برای تو اندازه‌ای قائل شدند که تو در آن نیستی و تو را تشبیه کردند و من ای پروردگارم، از این افراد بریء هستم؛ افرادی که با تشبیه، تو را طلب کردند ... (صحیفه جامعه: ۱۹)

سپاس خدایی را که اول است، بدون آنکه اولی قبل از او بوده باشد و آخر است، بدون آنکه آخری بعد از او باشد؛ خدایی که چشم‌های بینندگان، از رؤیت او ناتوان است و گمان توصیف‌کنندگان، از ستودنش عاجز است. (صحیفه سجادیه: دعای ۱)

مسئله عدل

بحث دیگری که حضرت سجاد(ع) به آموزش آن اهتمام می‌ورزید، عدل الهی بود: «زمانی که به پایان عمرش رسید، او را به سوی آنچه از پاداش بسیار، یا عقاب دردناک فراخوانده برد، «لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمَلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى»، که همه آنها به واسطه عدل اوست. (همان)

«بر اساس عدل تو در حکم، که هیچ ظلمی در آن نمی‌کنی». (همان: دعای ۴۶) «تو کسی هستی که اراده کردی و آنچه اراده کردی، حتمی است و قضا قرار دادی و آنچه قضا نمودی، عدل است». (همان: دعای ۴۷)

مسئله نبوت و امامت

در بخش اول اشاره کردیم که حضرت درباره این موارد، تأکید و آموزش فراوانی داشت.

مسئله معاد و قبر

یکی دیگر از مسائل آموزشی حضرت زین‌العابدین(ع) در زمینه اصول دین، تبیین مسئله قبر و پرسش‌های مطرح در آن و نیز مسئله معاد، در هر روز جمعه بود:

ای فرزند آدم، اجل تو سریع‌ترین چیزی است که به تو می‌رسد و وقتی به قبر رفتی، دو ملکِ ناکر و نکیر به سراغ تو می‌آیند و از پروردگاری که می‌پرستیدی، پیامبری که به سوی تو آمده بود، دینی که به آن عمل می‌کردی، کتابی که می‌خواندی، امامی که ولایت او را داشتی و اینکه عمرت را در چه راهی مصرف کردی و مالت را از چه راهی به دست آوردی و در چه راهی خرج کردی، از تو می‌پرسند. پس از حال، پاسخ آنها را آماده کن و بدان پس از این، موقعیتی بسیار بزرگ‌تر و ترس‌آورتر برای قلوب وجود دارد که روز قیامت است. در آن روز عذری پذیرفته نمی‌شود، فدیهای پذیرفته نمی‌شود و راه توبه‌ای نیست و فقط جزا به حسنات و سیئات خواهد بود ... (کلینی، ۱۴۰۷، ق: ۸ / ۷۲)

تبیین معاد و تأکید بر حاضر کردن پاسخ برای پرسش‌های آن در زمان حیات را به خوبی

از رهنمودهای حضرت علیه‌السلام می‌توان دریافت.

کسانی که این موعظه‌ها را دریافت می‌کردند، از قبل توسط حضرت علیه‌السلام با این‌گونه مسائل آشنا شده بودند، چون اهمیت آن مسائل را درک می‌نمودند و برای یادگیری آنها به محضر امام سجاد علیه‌السلام می‌رفتند. مهم‌تر از همه اینها، تأکید و تکرار حضرت علیه‌السلام بر این مسائل به صورت هفتگی و در هر جمعه است که در واقع آموزش پیوسته استادی است که برای آگاهی و رفع انحراف‌ها، متصل به منبع اصلی در این حوزه است. همان‌گونه که خود وی به آن اشاره فرموده است.

حمد و سپاس الهی

آموزش حمد و سپاس خداوند از نعمت‌هایی که به انسان‌ها بخشیده، یکی دیگر از آموزش‌های حضرت بود که با یادآوری نعمت‌های شمارش شده همراه می‌شد. البته حضرت علیه‌السلام همواره خود را از بیان آنها ناتوان می‌خواند: «سپاس خدای را بر آنکه خود را به ما شناساند و شکر خود را به ما الهام کرد و درهای علم را به ربوبیتش بر ما گشود و ما را به اخلاص در توحیدش دلالت نمود و ما را از شک در امرش بازداشت. (همان: دعای ۱)

حضرت سجاد علیه‌السلام در آموزش حمد و سپاس الهی به آثار آن نیز اشاره دارد: «سپاسی که ظلمات برزخ را برای ما روشن می‌کند و راه را در برانگیخته شدن روشن می‌سازد. سپاسی که ما را به اعلی‌علیین می‌رساند و به هنگام تیرگی چشم‌ها، چشم ما را روشن می‌کند و صورت ما را به هنگام سیاهی صورت‌ها، سفید می‌گرداند...». (همان)

آموزش توجه به شکرگذاری و بیان پیامدهای آن، همان‌گونه که حضرت به آن اشاره می‌کند، مدنظر باشد؛ به عنوان یکی از اصول سبک زندگی اسلامی می‌تواند به‌جای ناشکری و طلبکاری همیشگی و ندیدن نعمت‌های پروردگار، که در جامعه امروز ما به عنوان روال بسیاری از افراد و خانواده‌ها قرار گرفته است.

حقوق

یکی از مباحث مطرح در ذیل آموزش گفتاری حضرت سجاده علیه السلام، آموزش حقوق توسط آن بزرگوار بود. رعایت حقوق در جامعه اسلامی، یکی از مبانی جدی در رفتارهاست؛ چه حقوق الهی، چه حقوق شخصی و فردی و چه حقوق در ارتباط با دیگران اعم از خانواده، دوستان، افراد و اجتماع که از آن به حق الناس تعبیر می‌شود و رعایت این حقوق نیز به عنوان یکی از دستورها و برنامه‌های بهبودبخشی و ارتقای حیات مادی و معنوی اسلام است.

رساله حقوق امام سجاده علیه السلام نشان‌دهنده اهمیت رعایت حقوق در رفتار ارتباطی است. در این رساله، بخش بزرگی به حقوق در رفتار ارتباطی درون شخصی مربوط است، مانند گوش و زبان و دست و پا و ... همچنین مواردی از حقوق لازم در زمینه ارتباط بنده با خدا و موارد زیادی نیز از حقوق ارتباط شخص با دیگران را مطرح می‌کند. (قراملکی، ۱۳۸۷: ۱۳۵)

امام سجاده علیه السلام با عنوان کردن این حقوق، به آموزش چگونگی رفتار بایسته و شایسته یک مسلمان در ارتباط با خدا، خود و دیگران می‌پردازد. در واقع می‌فهماند که بدون آموزش نظام حقوقی اسلام، هیچ‌کس حد و مرز خود را نمی‌شناسد و رعایت نمی‌کند. در نتیجه، زمینه بروز اختلاف و هرج و مرج در جامعه و عقوبت اخروی به واسطه رعایت نکردن حقوق به وجود می‌آید. حضرت، نخست انواع حقوق را فهرستوار می‌آورد و سپس این حقوق را شرح می‌دهد:

بدان که خداوند بر تو حقوقی دارد که در همه حال، تو را فرا گرفته است؛ در هر حرکتی که می‌کنی، یا سکون و آرامشی که داری، یا جایی که فرود آیی، یا هر عضوی که تکان دهی، یا ابزار و وسیله‌ای که به کار گیری. برخی بزرگ‌تر و برخی کوچک‌ترند، و بزرگ‌تر از همه، رعایت حق خود او - تبارک و تعالی - است که بر تو واجب ساخته، که ریشه تمام حق‌هاست و باقی حقوق، همگی از آن منشعب می‌شوند. (صدوق، ۱۴۱۳ ق: ۲ / ۶۱۸؛ حرانی، ۱۴۰۴ ق: ۲۵۵)

حضرت در ادامه، به توضیح گسترده حقوق می‌پردازد و ۵۱ حق را برمی‌شمارد و که این حقوق و رعایت آن، بر عهده شخص مسلمان است.

سبک زندگی، مفهومی است که به «امکان انتخاب» در شیوه زندگی اشاره دارد. در فضایی که افراد با انتخاب الگوهای رفتاری‌شان در جنبه‌های گوناگون زندگی، ناخواسته مبادی فرهنگی آن الگوها را می‌پذیرند. اهمیت این انتخاب‌ها در حفظ ارزش‌های فرهنگی آشکار می‌شود. انتخاب نوع الگویی که به حوزه رفتار انسان، چه در حیطه فردی و چه اجتماعی مربوط است، نقش مهمی در نشان دادن اصول و ارزش‌های فرهنگی فرد و جامعه خواهد داشت.

نمود و نماد سبک زندگی که افراد جامعه انتخاب می‌کنند، در رعایت حقوق، به خصوص در حیطه اجتماع که محل بروز رفتارهای انسانی است، خود را آشکارا نمایان می‌سازد. در جامعه امروز، آموزش مواردی که حضرت علیه السلام به عنوان حقوق، تبیین کرد و آموزش داد، هم در رابطه‌های فردی و هم اجتماعی، اثرگذاری شایان و چشم‌گیری خواهد داشت.

بسیاری از بی‌توجهی و رعایت نکردن‌ها، ناشی از ندانستن حقوق و وظایف فردی و اجتماعی است. همچنین میدان را برای بیان و رواج نقدهایی که جامعه اسلامی را عقب‌مانده و بی‌انضباط معرفی می‌کنند، باز و فراهم خواهد کرد. امام علیه السلام برای رفع جهل و توجه دادن جامعه مسلمان به وظایف خود و نشان دادن اوج فرهنگی سبک زندگی اسلام، این مطالب را به صورت خاص فرمود.

آموزش این حقوق، به منظور اصلاح خود و حرکت در سبک زندگی دینی و تعامل و تدبیر و سوق‌دهی این موقف و شرایط، به سوی مؤلفه‌ها و اهداف دلخواه حیات طیبه دینی است که در جهت تحقق تمدن اسلامی قرار دارد.

دعای مکارم الاخلاق

آموزش معارف و حقوق در جامعه اسلامی، تنها کارهای حضرت سجاد علیه السلام نبود، بلکه آن امام برای آشنایی مردم با معارف عمیق سبک زندگی اسلام، دعایی را نیز به عنوان مکارم اخلاق و اعمالی که رضایت پروردگار را در پی داشت، آموزش داد. مطالب این دعا نیز در راستای بیان حقوق است.

مسائل ابتدایی و اساسی سبک زندگی اسلامی، با رعایت حوزه مهم حقوق، محقق می‌شود، اما در ادامه راه، رعایت و رواج مسائلی فراتر از حق فردی و اجتماعی، به عنوان کرامت انسانی، اوج نگاه کمال‌گرای سبک زندگی اسلام را بیان می‌کند که افزون بر رعایت حقوق، خواستار رواج مکارم اخلاقی در میان پیروان خویش است. آموزش، اجرا و معرفی این نوع و سبک زندگی در جامعه امروز، نگاه جهان را به سبک زندگی اسلام دگرگون خواهد کرد. در این دعا حضرت علیه السلام، چگونگی رسیدن به رضایت پروردگار را از طریق رعایت مکارم اخلاقی و کارهایی آموزش داد که با انجام دادن آنها در واقع می‌توان اوج سبک زندگی اسلام را نشان داد:

کامل بودن نیت؛ یقین درست داشتن؛ مفاسد اعمال نیک مانند تکبر، فاسد شدن عبادت به خودپسندی، فاسد شدن رساندن خیر به مردم با متّ، فاسد شدن اخلاق نیکو به فخرفروشی؛ ضرورت حضور در مسیر حق؛ شناخت حق و ثبات قدم در راه حق؛ بذل عمر در طاعت الهی؛ محبت به جای بغض؛ مودت به جای حسد؛ اطمینان به جای تهمت؛ دوستی به جای دشمنی؛ توان مقابله با ظالمان؛ توان استدلال بر دشمنان؛ با نصیحت به سراغ خیانت رفتن؛ با نیکی به سراغ دوری‌گزیده‌ها رفتن؛ با گشاده‌دستی به سراغ محروم‌کنندگان رفتن؛ با وصل به سراغ قطع‌کننده‌ها رفتن و ... (قمی، مفاتیح‌الجنان: دعای مکارم‌الاخلاق)

فقه

توجه به فقه نیز یکی از مسائلی بود که حضرت سجاده علیه السلام از آن غافل نبود. امام سجاده علیه السلام آموزش فقه را در دوره‌ای که از فشار و ستم اموی کمی کاسته شده بود، مدنظر قرار داد. تا جایی که بزرگان اهل سنت چون شافعی، از این مقام فقهی حضرت علیه السلام یاد کردند. شافعی می‌گوید: «وَجَدْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَهُوَ أَفْقَهُ أَهْلُ - الْمَدِينَةِ يَعُولُ عَلِيَّ خَيْرَ الْوَاحِدِ». (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ ق: ۱۵ / ۲۷۴)

ابن‌سعد در طبقات، حضرت را چنین توصیف می‌کند: «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثِقَةً مَأْمُونًا كَثِيرَ الْحَدِيثِ عَالِيًا رَفِيعًا وَرِعًا». (ابن‌سعد، ۱۴۱۰ ق: ۵ / ۲۲۲)

زهری نیز که از محضر امام سجاده علیه السلام بهره‌مند شده بود، می‌گفت: «علي بن الحسين اعظم الناس منه علي» (همان: ۲۱۴)، درباره فقه حضرت علیه السلام می‌گوید: «مارأيتُ أحداً أفقه من زين العابدین؟». (ذهبی، ۱۴۰۵: ق: ۱ / ۱۹؛ حنبلی، ۱۴۰۶: ق: ۱ / ۳۷۵)

همچنین ابن حبان نوشته است: «وكان من أفاضل بني هاشم من فقهاء المدينة». (ابن حبان، ۱۳۹۳: ق: ۵ / ۱۶۰) ارائه چنین تعبیرهایی از علمای اهل سنت، این نتیجه را می‌رساند که حضرت علیه السلام در مدینه به کار آموزش فقه هم مشغول بوده و شاگردانی در این زمینه تربیت کرده است.

توجه به فقه، به عنوان مسائل حلال و حرام زندگی، از مواردی است که در سبک زندگی اسلامی نقش جدی و تعیین‌کننده دارد. دانستن حلال و حرام، بخشی از دین مبین اسلام است که مسائل اجرایی زندگی را در لزوم انجام دادن یا حرمت آن مشخص می‌کند. پای‌بندی یا بی‌تعهدی به این احکام، در بعضی موارد، ملاک حضور داشتن یا حضور نداشتن افراد در حیطة ایمان و اسلام معرفی شده است. (کلینی، ۱۴۰۷: ق: ۱ / ۷۰؛ ۲ / ۲۸۷؛ حرانی، ۱۴۰۴: ق: ۲۹۰) با توجه به کمرنگ شدن اهمیت این موضوع در جامعه امروز، ضرورت آموزش فقهی به معنای یاد شده، به عنوان یکی از ارکان اجرای صحیح و تداوم سبک زندگی اسلامی، امری بدیهی به نظر می‌رسد، چنان‌که حضرت سجاده علیه السلام نیز به آموزش این امر همت گماشت.

فرزندان و اهل خانه

امر دیگری که حضرت سجاده علیه السلام در آموزش‌های گفتاری به آن اهتمام می‌ورزید، آموزش معارف برای فرزندان و اهل خانه بود. بحث درباره معارف اسلام در خانه و با فرزندان، یکی از این روش‌های آموزشی است. زید بن علی علیه السلام می‌گوید: از پدرم درباره نمازی که در شب معراج به پیامبر صلی الله علیه و آله ابلاغ شد، پرسیدم که چرا خود رسول خدا صلی الله علیه و آله درخواست تخفیف نکرد؟ پدرم پاسخ داد: رسول خدا صلی الله علیه و آله تابع محض بود و اعتراضی در فرمان‌های الهی نمی‌آورد. (صدوق، ۱۴۱۳: ق: ۱ / ۱۹۸) همچنین در انتخاب هم‌نشین سالم به فرزندان، می‌فرماید:

فرزندم، از مصاحبت با پنج دسته برحذر باش و با آنان هم‌نشین و هم‌گفتار و

حتی همسفر مشو؛ با دروغگو که چون سراب است؛ دور را نزدیک و نزدیک را دور نمایاند؛ فاسق که تو را به یک یا کمتر از یک لقمه بفروشد. بخیل که در سخت‌ترین نیازمندی‌ها تو را تنها گذارد؛ احمق که به‌جای سود، به توزیان رساند و قاطع رحم که من او را در قرآن، ملعون یافتم. (حرانی، ۱۴۰۴ ق: ۲۷۹)

می‌بینیم که حضرت(ع) برای آموزش فرزندان خود، برنامه‌ریزی داشت و نکات مهم حیاتی مورد نیاز آنان از معارف اصیل اسلامی را به آنها آموزش می‌داد.

آموزش گفتاری معارف در خانواده که مهم‌ترین رکن تشکیل جامعه اسلامی و محیط پرورش فکری و عقیدتی افراد جامعه است، زیربنای آموزش تربیتی افراد هدف، در اجرای سبک زندگی اسلامی است. نقش خانواده در تربیت و ایجاد بنیاد صحیح تفکر اسلامی، به قدری آشکار است که جای تردید ندارد. خداوند متعال در کتاب خود که منشور تبیین سبک زندگی اسلام است، به مؤمنان سفارش می‌کند پس از حفظ خود، خانواده خود را نیز از آتش جهنم در امان دارند. (تحریم / ۶)

بر این اساس حضرت سجاد(ع) این موضوع را به عنوان حقی از حقوق لازم‌الاجرا در رساله حقوق می‌خواند (رساله حقوق، حق فرزند) و برای انجام دادن این وظیفه، از خدای متعال یاری می‌طلبد: «وَ أَعْتَبِي عَلِيَّ تَرْبِيَتَهُمْ وَ تَأْدِيبَهُمْ - وَ بَرَّهُمْ؛ و مرا بر تربیت و ادب آموختن و نیکی کردن به ایشان یاری کن». (صحیفه سجادیه: دعای ۳۵) این موضوع، نشان‌دهنده اهمیت جدی این وظیفه در قبال فرزندان است.

امروزه در بسیاری از خانواده‌ها به‌جای توجه به این موضوع پر اهمیت، بیشتر توجه‌ها معطوف به امر معیشت و خوراک و پوشاک فرزندان است. بنابراین آموزش و توجه دادن خانواده‌ها به مسئولیت اصلی‌شان، همچنین ارائه شیوه‌های آموزش معارف دینی به فرزندان، گامی زیربنایی و مؤثر در راه ترویج سبک زندگی اسلامی خواهد بود.

ب) آموزش‌های رفتاری: امام سجاد(ع) به گفتار و آموزش گفتاری صرف، بسنده نکرد و همراه این آموزش‌ها، به موضوع مهم آموزش‌های رفتاری نیز توجه ویژه داشت و از این آموزش‌ها به بهترین شکل بهره‌برداری کرد. در این حوزه، با دو نوع رفتار آموزشی از آنان روبه‌رو می‌شویم:

یک رفتارهایی که خود حضرت علیه السلام به آنها عمل می‌کرد. خواست و مطلوب اهل بیت علیهم السلام از شیعیان، چنان که حضرت امام صادق علیه السلام بیان فرمود، این بوده است که مردم را به غیر زبان، به دین خدا دعوت کنند. (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۲ / ۷۸) بنابر سنت و روال اهل بیت علیهم السلام، خود آنان اولین عامل به دستورهای الهی بودند و با این کار، به مردم آموزش رفتاری می‌دادند. در رفتار امام سجاده علیه السلام، شاهد رفتارهای آموزشی بسیاری هستیم.

یکی از مهم‌ترین کارهای حضرت، گریه در هر فرصتی برای شهیدان کربلا بود. یادآوری و زنده نگه‌داشتن یاد عاشورا، هم مبارزه‌ای سیاسی برای بیان ظلم بنی‌امیه بود و هم آموزشی برای مردم و کسانی که در کنار حضرت علیه السلام قرار می‌گرفتند که هیچ‌گاه یاد و نام عاشورا نباید از بین برود. این کار حضرت علیه السلام آن قدر زیاد شده بود که حتی اعتراض خادمان را به جهت ترس از جانشان در پی داشت. (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۱۰۷)

توجه به این نکته بسیار مهم و کارگشا که پیامدهای تربیتی و راهبردی فراوانی در راستای امر به معروف و نهی از منکر دارد، هرگز نباید از دید برنامه‌ریزان و آموزش‌دهندگان دور بماند. همچنین توجه به هدف این فعالیت آموزشی (هدف امر به معروف و نهی از منکر) گریه‌ها، جهت دور نشدن از هدف تبیین سبک زندگی اسلامی، ضروری است.

حضرت علیه السلام رفتارهای درست عبادی و سنت‌های صحیح رسول خدا صلی الله علیه و آله را با رفتار خود، آشکارا آموزش می‌داد. حضرت در اذان، ذکر «حی علی خیر العمل» را می‌گفت و در اعتراض‌ها می‌فرمود که این همان اذان رسول خدا صلی الله علیه و آله است. (جعفریان، ۱۳۹۲: ۶۱۸)

عبادت‌های حضرت نیز به گونه‌ای بود که دوست و دشمن به آن اعتراف داشتند. زُهری که از علمای درباری بنی‌امیه بود، هر وقت نام حضرت علیه السلام را می‌شنید، گریه می‌کرد و می‌گفت: «زینت عبادت‌کنندگان». (همان: ۶۱۰) همچنین القاب «علی الخیر، علی العابد، ذی الثنات و سیدالعابدین» درباره وی به کار برده می‌شد. (همان: ۶۱۱)

رفتار حضرت در رسیدگی به محرومان و اعطای صدقات، زبانزد بود. (اربلی، بی‌تا: ۲ / ۷۷) وقتی حضرت سواره از کوچه‌ها می‌گذشت، هیچ‌گاه فریاد «راه، راه» نمی‌زد تا مردم کنار روند.

(همان: ۶۱۲) در سیر زندگی حضرت علیه السلام این گونه رفتارهای هدفمند را که برای آموزش مردم صورت می گرفت، بسیار می توان دید. در پاره‌ای موارد، هدفمندی این رفتارهای آموزشی را به روشنی از نقل‌ها می توان برداشت کرد:

روزی یکی از خویشان حضرت علیه السلام نزد ایشان رفت و بی حرمتی کرد و سخنان سخیفی گفت. حضرت هیچ پاسخی ندادند. وقتی او بازگشت، حضرت علیه السلام به اطرافیان گفتند: آیا شنیدید چه گفت؟ با من بیایید تا پاسخ او را بدهم. جمع به همراه امام علیه السلام به در خانه آن شخص رفتند و حضرت علیه السلام برای پاسخ، چنین فرمودند: «ای برادر، اگر آنچه به من گفتی در من بود، خداوند مرا ببخشد و اگر نبود، خداوند تو را ببخشد». با دیدن این رفتار، آن شخص از حضرت علیه السلام طلب بخشش کرد. (طبری، ۱۳۷۹: ۲ / ۶۲۳)

پاسخ ندادن در مجلس و دعوت به همراهی حاضران با وی و نمایش رفتار صحیح با فرد خاطی، بسیار صریح، هدف آموزشی حضرت علیه السلام را از رفتارش تبیین می‌سازد.

دو. آموزش رفتارهای صحیح به افراد و درخواست انجام دادن آن از فرد مورد نظر، یکی از روش‌های آموزش رفتاری حضرت سجاده علیه السلام بوده است. حضرت علیه السلام در حمام به فردی که خوب ستر عورت نکرده بود، از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله هشدار داد و به او پارچه‌ای داد تا با آن خود را بپوشاند. سپس او را سفارش به خضاب کردن نمود. (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۶ / ۴۹۸) یا به غلامی که از حضرت علیه السلام به دلیل تنبیه ناشی از اهمال در انجام دادن کار، ناراحت شده بود، آموخت که به نزد قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله برود، دو رکعت نماز بخواند و بگوید «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِعَلِيٍّ بنِ الْحُسَيْنِ علیه السلام» و سپس او را در راه خدا آزاد کرد. (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۴۶ / ۹۲)

حضرت علیه السلام این سبک آموزش رفتاری را درباره فرزندان خود نیز اعمال می‌کرد. امام سجاده علیه السلام به فرزندان دستور می‌داد نماز ظهر و عصر، یا مغرب و عشا را جمع بخوانند تا به سبب بازیگوشی کودکان، از خواندن آن غافل نشوند. (نوری، ۱۴۰۸ ق: ۳ / ۱۹) آشنا کردن فرزندان با نافلة‌ها به همراه آموزش فریضه‌ها و واجبات، از دیگر کارهای آموزشی حضرت علیه السلام بود: «پدرم نافلة‌های روز را که گاهی از او فوت می‌شد، در شب به‌جا می‌آورد و به من

می‌گفت: پسرم این کار را شما هم انجام دهید. این امر واجب نیست، اما دوست دارم وقتی به کار خوبی عادت کردید، بر آن مداومت کنید». (اربلی، بی‌تا: ۲ / ۲۸۷) درباره آموزش احترام به بزرگ‌تر نیز راوی نقل می‌کند: «نزد جابر بودیم و امام سجاده علیه السلام به همراه پسرش محمد علیه السلام وارد شد. حضرت علیه السلام به فرزندش فرمود: پیشانی عمویت را ببوس». (همان: ۳۳۱) با این کار، حضرت علیه السلام به فرزند خود آموخت که چگونه به بزرگ‌ترها احترام بگذارد.

آموزش‌های رفتاری به منظور هدایت مردم به مسیر حق، به خصوص با دو شیوه‌ای که امام سجاده علیه السلام از آن بهره می‌برد، مسئله‌ای است که امروزه به صورت برنامه‌ریزی شده، در آموزش‌های دینی، بسیار کم مطرح می‌شود. در کنار تبیین گفتاری، باید به خواست و سفارش ائمه دین علیهم السلام، آموزش رفتاری را با برنامه‌ریزی برای شناساندن، آموزش و ترویج رفتارهای صحیح، همه سازمان‌ها و نهادها در دستور کار آموزشی خود قرار دهند.

همچنین بهره‌گیری آموزشی از رسانه‌های دیداری و شنیداری، همان‌گونه که دشمنان در جهت آموزش‌های منفی خود از آنها بهره می‌برند و به شکلی نامحسوس در رفتارها رخنه می‌کنند، با برنامه‌ریزی مدوّن و هدفمند، باید پیگیری شود.

مدرسه تربیت

حضرت سجاده علیه السلام در کنار آموزش‌های گفتاری و رفتاری، برنامه‌ریزی جهت‌داری را برای آموزش و تربیت افراد خاص و پراکندن آنان در میان مردم در پیش گرفت که می‌توان از آن، به عنوان نیروسازی پنهان وی یاد کرد. خرید، تربیت، آموزش و سرانجام آزاد کردن بردگان، از مهم‌ترین فعالیت‌های امام علیه السلام بود که اهتمام جدی بر آنها داشت.

اولین هدف حضرت علیه السلام از این کار، آموزش همسانی انسان‌ها در محیطی بود که امویان، بر طبل تفاوت‌های قومی می‌کوبیدند و برتری عرب را تبلیغ می‌کردند و آموزش می‌دادند. خطاب «فرزندم» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۴۶ / ۹۲) که حضرت علیه السلام برای بردگان به کار می‌برد، نشان از میزان تکریم حضرت در رفتار با افرادی بود که در جامعه به دید پست‌ترین موجودات به آنها نگاه می‌شد.

حضور بندگان و بردگان در خانه امام علیه السلام که همراه با کرامت بود، موجب می‌شد دیگران، نوع رفتار و گفتار حضرت علیه السلام با مردم، خانواده و فرزندان را به شکل خاص و مؤثر بیاموزند. در پرتو این آموزش‌ها گاهی غلامانی در محضر حضرت علیه السلام تربیت می‌شدند که به مقام استجابت دعا می‌رسیدند. (مسعودی، ۱۴۲۶ ق: ۱۷۴)

تربیت و آزاد کردن نزدیک به صد هزار نفر (جعفریان، ۱۳۹۲: ۶۲۷) از افرادی که به طور مستقیم و نزدیک از آموزش‌های حضرت بهره بردند، یک جمعیت بزرگ شیعه، یا دست‌کم ارادتمند اهل بیت علیهم السلام و آشنا با معارف را در جامعه منتشر کرد. بدین ترتیب جمعیتی با نقش تبلیغی و ترویجی سبک زندگی اسلامی که نمادی از آموزش چگونگی تکریم انسان و رفتار با بردگان در دستوره‌های اسلام و نمایش‌دهنده آموخته‌های آنان از محضر حضرت سجاد علیه السلام بود، به عنوان نمونه‌های تربیت شده در مدرسه تربیت و سبک زندگی اسلامی حضرت علیه السلام، در جامعه به فعالیت مشغول شدند.

امروزه با الگوگیری از سبک آموزشی حضرت سجاد علیه السلام در این زمینه، باید برای خانواده‌ها و کودکان که سرمایه‌ها و آینده‌سازان جامعه هستند، برنامه‌ریزی دقیق و جزءنگر انجام شود. برای تحقق این موضوع، باید مدارس دینی به شیوه‌ای که امام علیه السلام شاگردانش را پرورش می‌داد، تشکیل و اداره شوند. یعنی فراگیران هم آموزش گفتاری و هم رفتاری ببینند؛ به شکلی که در جان و دل کودکان و سرمایه‌های آینده جامعه بنشینند.

اگرچه در بعضی از منابع، مدارس دینی و فعالیت‌های فرهنگی، کارهایی خودجوش و جهادی می‌بینیم، اما باز هم به‌صورت برنامه‌ریزی شده و هدفمند، در مدارس اجرا نمی‌شوند. توجه به این شیوه‌های آموزشی، با الگوگیری از سبک آموزشی امام سجاد علیه السلام و برنامه‌ریزی آموزشی هدفمند و دغدغه‌مدار، می‌تواند در جامعه امروز که مسیرهای پرورشی از مسیر اصلی فاصله گرفته‌اند، تحول ایجاد کند؛ همان‌گونه که جامعه عصر امام چهارم علیه السلام دگرگون شد.

آموزش امر به معروف و نهی از منکر

آموزش چگونگی امر به معروف و نهی از منکر، به عنوان سیستم نظارتی عمومی اسلام را

می‌توان از شیوه رفتار حضرت علیه السلام با عالمان درباری آموخت. عالمانی که توان علمی خود را در جهت انحراف مردم از راه صحیح اسلام به کار می‌بردند. حضرت با نشان دادن زشتی حال و عمل آنان به مردم، برای شناسایی راه و نیفتادن در دام گمراهی آنها، اقدام کرد.

به عنوان نمونه، یکی از این افراد محمدبن شهاب زهری بود که مدتی از محضر امام سجاده علیه السلام بهره برد، اما بر اثر پیروی هوای نفس، به دربار بنی‌امیه پیوست و آنان را در گمراهی مردم یاری کرد. حضرت علیه السلام در نامه‌ای که به او نوشت حال چنین عالمانی را بد و رقت‌انگیز خواند و در توصیف حال او فرمود: «در حالی قرار گرفته‌ای که هرکس از آن مطلع شود، سزاوار است برای تو دل بسوزاند». (حرانی، ۱۴۰۴ ق: ۲۷۴) سپس به بیان نعمت‌های خدای متعال به او پرداخت و نکاتی را ارائه داد که هم توجه خود او را به زشتی عملش جلب کند و هم کسانی که نامه را خواندند، روش امر به معروف و نهی از منکر و نتیجه اعمال این عالمان را درک کنند. (خامنه‌ای، ۱۳۶۱، ق: ۵: ۱۳)

ج) آموزش راه‌های امید و نزدیک شدن به خدای متعال

راه‌کار حضرت سجاده علیه السلام در برابر رواج فساد بنی‌امیه و تبلیغ دور شدن از خدای متعال و ناامیدی از درگاه رحمت الهی، آموزش و ترویج ادعیه‌ای بود که افزون بر اصلاح و تقویت عقیده، به عنوان فرصت گفت‌وگو با خدای متعال، راه را برای بازگشت و درخواست مغفرت و رسیدن به قرب الهی باز می‌کرد.

فعالیت شیطان برای دور کردن بندگان خدا از درگاه حق تعالی، به تصریح قرآن امری قطعی است. (بقره / ۳۶؛ اعراف / ۱۶؛ حجر / ۳۹؛ اسرا / ۶۲؛ ص / ۸۹؛ طه / ۱۱۷) هنگامی هم که جامعه‌ای را به دوری از مسیر حق دچار کرد، با ترفندهای گوناگون همچون یأس از درگاه الهی و به تأخیر انداختن توبه (تسویف) و القای ناممکن بودن بازگشت، آدمی را از برگشتن به مسیر اصلی باز می‌دارد. این موضوع، اختصاصی به جامعه خاص ندارد و چنان‌که در جامعه امام سجاده علیه السلام وجود داشت، در جامعه امروز ما هم جریان دارد.

بنابراین توجه به راه شفا و درمانی که حضرت علیه السلام برای این درد جامعه آموزش داد، نسخه

شفابخشی برای انحرافها و لغزشهایی است که در مسیر سبک زندگی اسلامی اتفاق می افتد و جامعه انسانی بی شک دچار آن است.

در این بخش نیز حضرت علیه السلام از روشهای گفتاری و عملی بهره می برد. دعایی که حضرت علیه السلام آموزش می داد، هنگامی که خود حضرت دعا را می خواند، چنان ارائه می داد که عمق دعا و مضامین آن بر دل و جان شنونده اثر می کرد و چگونگی تضرع در پیشگاه الهی را می آموخت. طاووس یمانی نقل کرده است:

از کنار حجرالاسود رد می شدم، دیدم شخصی مشغول رکوع و سجده است. دقت کردم و دیدم علی بن الحسین علیه السلام است با خود گفتم او فردی صالح از اهل بیت علیه السلام است. پس، از حالات او استفاده کنم. سپس حضرت دست به دعا برداشت و فرمود: «آقای من، آقای من، این دو دست من است که به سوی تو دراز کرده ام، در حالی که از گناه پر هستند و چشمانم از امید به تو سرشارند...». پس چنان گریه ها و کلمات ایشان بر من تأثیر کرد که صدای ناله ام بلند شد و حضرت علیه السلام متوجه من شد. (صدوق، ۱۳۷۶: ۲۱۹)

پس از مضامین معرفتی، حضرت مضمون انابه و توبه را که اولین قدم در راه بازگشت به سوی خداست، در بسیاری از ادعیه مطرح می فرماید. دعای ۳۱ صحیفه مبارکه، اختصاص به توبه و طلب آن دارد. در این دعا حضرت به گناهکار می آموزد، که ابتدا به زشتی عمل و میزان خطای خود پی ببرد و به آن اعتراف کند و متوجه باشد که گناه چه پیامدهای زیان باری در دنیا و آخرت برای او داشته و دارد. بدین ترتیب پشیمانی جدی و واقعی به او دست دهد و به توبه و انابه واقعی برسد.

سپس حضرت به ذکر بعضی مصداقهای توبه و بازگشت می پردازد: «اگر پشیمانی، توبه است - پس من از همه پشیمان ترم و اگر ترک گناه بازگشت است، من اولین بازگشت کنندگانم و اگر استغفار، ریزنده گناهان است، پس من از استغفار کنندگانم». این مضامین در دعاهای ۹، ۱۳، ۱۶ و ۳۹ صحیفه مبارکه، دعای ابوحمزه ثمالی (قمی، *مفاتیح الجنان*) و دیگر دعاهای حضرت همچون مناجات التائبین از مناجات خمس عشر

(همان) نیز آمده است.

پس از آن، حضرت اصل تذکر را برای دور شدن از گناه مطرح می‌فرماید. یاد و ذکر خدای متعال آثار بسیاری دارد که یکی از آنها دور شدن از گناه است؛ عبارت‌هایی چون «ما را با یاد و ذکر - بیدارکن» (همان: دعای ۲۰)، «قلب‌های ما را به یاد خودت مشغول دار» (همان: دعای ۱۱) و «با یاد و ذکر تو هوشیار و بیدار شدم». (همان: دعای ۱۳؛ میرشاه جعفری: ۱۰۷)

یأس نداشتن از درگاه الهی، مطلب دیگری است که حضرت علیه السلام در ادعیه، با توجه شرایط و اوضاع اجتماعی دوره خود، بر آن تأکید فراوان داشته است. شرایط رواج گناه و مسئله «تسویف» یعنی به تأخیر انداختن توبه، که حضرت در مناجات‌الشاکیین از مناجات خمس عشر (قمی، مفاتیح‌الجنان) به آن اشاره می‌کند، این نکته را در ذهن گناهکار ایجاد می‌کرد که با این حجم گناه، دیگر جایی برای توبه نیست و یأس از رحمت الهی را به دنبال خود می‌آورد. حضرت علیه السلام با عبارت‌های خود، به گناهکاران می‌آموزد که یأس از رحمت الهی، امری بی‌معناست.

دعاهای صحیفه مبارکه سرشار از این مفهوم هستند. حضرت در دعای پنجاه صحیفه، با ذکر آیه قرآن می‌فرماید: «خدایا در کتابت یافتم که فرمودی: ای بندگان اسرافکار، بر خود از رحمت خدا مأیوس نشوید» و در دعای دوازدهم نیز می‌فرماید: «از تو مأیوس نمی‌شوم، درحالی که تو در توبه را بر من گشودی» این عبارت‌ها به موضوع ناامید نشدن اشاره دارند.

در مناجات اول از خمس عشر، حضرت علیه السلام می‌فرماید: «پروردگارا تو همان کسی هستی که دری برای بندگان باز کردی و آن را توبه نامیدی و فرمودی به سوی خدا بازگردید به حقیقت، پس عذر کسی که پس از باز شدن در، از ورود غفلت کند، چیست؟» (قمی: همان، مناجات التائبین)

در دعای ابوحمزه نیز حضرت می‌فرماید: «فَوَعِزَّتِكَ لَوْ أَنْتَهَرْتَنِي مَا بَرَحْتُ مِنْ بَابِكَ، وَلَا كَفَفْتُ عَنْ تَمَلُّقِكَ، لِمَا أَلْهَمْتُ، پس قسم به عزتت، اگر مرا از درگاه خود برانی، از درگاه تو جایی نخواهم رفت و از التماس دست نخواهم کشید؛ چون به کرامت و وسعت رحمتت ایمان قلبی دارم.»

مناجات پانزده‌گانه

هنگامی که حضرت سجاد (ع) مفاهیم دینی و معرفتی را با آموزش ادعیه، در جامعه نهادینه کرد، و برای قشری که خود را از درگاه الهی دور می‌دیدند، راه و روش بازگشت و نزدیک شدن را شرح داد، برای ارتقای سطح درک افراد و شاید با نیازی که با توجه به سطح معرفتی و قرب به دستگاه الهی برای افراد احساس می‌کرد، مناجاتی پانزده‌گانه را آموزش دادند. این مناجات برای همه افرادی که در مکتب وی به کسب معرفت افتخار داشتند، با هر سطحی، زبان گفت‌وگو با پروردگار را فراهم می‌کند.

در این مناجات، شاهد چنین بخش‌هایی هستیم: ۱. مناجات التائبین (بازگشت‌کنندگان)؛ ۲. مناجات الشاکین (کسی که از نفس خود شکایت دارد)؛ ۳. مناجات الخائفین (کسی که از مقام خدا ترسان است)؛ ۴. مناجات الراجین (کسی که به خدا از راه امید نزدیک می‌شود)؛ ۵. مناجات الراغبین (کسی که به سمت خدا راغب است)؛ ۶. مناجات الشاکرین (کسی که شکرگذار است)؛ ۷. مناجات المطیعین لله (کسانی که مطیع خدایند)؛ ۸. مناجات المریدین (کسانی که ارادتمند خدایند)؛ ۹. مناجات المحبین (کسانی که دوستداران پروردگارند)؛ ۱۰. مناجات المتوسلین (کسانی که متوسل به درگاه الهی‌اند)؛ ۱۱. مناجات المقتقرین (کسانی که گدای درگاه الهی‌اند)؛ ۱۲. مناجات العارفين (کسانی که عارف به معارف الهی‌اند)؛ ۱۳. مناجات الذاکرین (کسانی که یادکنندگان پروردگارند)؛ ۱۴. مناجات المعتمنین (پناهندگان درگاه الهی)؛ ۱۵. مناجات الزاهدين (زهديشگان). (قمی: همان)

اگرچه خواندن این ادعیه محدودیتی ندارد، اما این مدل ارائه معارف و زبان سخن گفتن با پروردگار، نشان از برنامه‌ریزی حضرت (ع) در سطوح مختلف معرفتی، برای شاگردان دور و نزدیک خود و کسانی دارد که از این دعاها بهره‌مند می‌شدند. همچنین الفاظ و عنوان‌های این مناجات، می‌آموزد که چنین مقام‌ها و مرتبه‌هایی، برای سالک راه خداوند متعال وجود دارد.

اصلاح و بازنگری در روابط فردی با خداوند متعال به شیوه او، یعنی آموزش سپاس‌گزاری از خدا، راه‌های نزدیک شدن به خدا و شناخت پروردگار و تعامل با خدا، روش گفت‌وگو و تبیین باز بودن همیشگی مسیر به سوی خدا، برخی از فعالیت‌های آموزشی راه‌گشا برای

اصلاح فرد و جامعه است.

در همه این موارد باید به یاد داشت که سخن گفتن با هرکس، باید با توجه به مرتبه و سطح فکر و اعتقاد او انجام شود. بنابراین باید مانند حضرت علیه السلام برای سطوح مختلف، بیان‌های گوناگون آماده شود. با توجه به تأکیدهای مقام معظم رهبری (حفظه‌الله) در باب ضرورت توجه و احیای فرهنگ اسلامی (مقام معظم رهبری: دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۹۲/۹/۱۹) و بازگشت به سبک زندگی قرآن و اهل بیت علیهم السلام (مقام معظم رهبری: ۹۱/۷/۲۳؛ ۹۲/۳/۱۸؛ ۹۲/۴/۱۹؛ ۹۲/۵/۶)، ضرورت تدوین برنامه‌ریزی آموزشی بر اساس سبک آموزشی حضرت امام سجاد علیه السلام برای احیای سبک زندگی اسلامی، امری بدیهی به نظر می‌رسد.

اوضاع اجتماعی پای‌ان عصر امام سجاد علیه السلام

برای دریافت نتیجه فعالیت‌های امام سجاد علیه السلام، نگاهی به اوضاع اواخر عهد امامت وی می‌اندازیم. امام علیه السلام در اواخر عهد امامت، با حکومت عبدالملک و پسرش ولید هم‌دوره بود. نوع رفتار عبدالملک با امام علیه السلام نشان از تفاوت جدی این دوره با اوایل عهد امامت حضرت دارد. حجاج بن یوسف، جلال امویان، دو سال بر مدینه حکومت داشت، (یعقوبی، بی‌تا: ۳ / ۱۷) اما برخوردی میان ایشان و حجاج گزارش نشده است. حجاج برای تعرض به حریم امام سجاد علیه السلام، به دنبال اجازه خلیفه بود. بنابراین نامه‌ای به عبدالملک نوشت و به او گفت: «اگر ثبات و دوام حکومت را می‌خواهی، علی بن الحسین را به قتل برسان»، اما عبدالملک در پاسخ نوشت: «از خون بنی‌هاشم برحذر باش و آن را حفظ کن». (طوسی، ۱۳۷۳: ۱ / ۲۳۸؛ مفید، ۱۴۱۳ ق: ۶۴)

امام علیه السلام همان وقت نامه‌ای به عبدالملک نوشت و گفت که توسط پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از آن تبادل نامه با خبر شده است. عبدالملک پس از بررسی تاریخ نامه، نوشته امام علیه السلام را درست یافت و هدایایی برای امام فرستاد. (کلینی، ۱۳۷۵: ۵ / ۳۴۴ و ۳۴۵) حضرت علیه السلام همچنین در ماجرای ازدواجش با کنیز آزاد کرده خود - که عبدالملک طی نامه‌ای، این اقدام را ناپسند خوانده بود و می‌خواست به امام علیه السلام بفهماند که از همه جریان‌های زندگی وی، حتی مسائل خصوصی آگاه است - جوابی دندان‌شکن و کنایه‌آمیز به عبدالملک نوشت. چنان‌که وقتی سلیمان، پسر

عبدالملک، نامه را خواند، گفت: «ای امیرالمؤمنین! علی بن الحسین علیه السلام عجب تفاخری بر تو کرده است». (ابن سعد، ۱۴۱۰ق: ۵ / ۱۷۰؛ طبری: ۵ / ۱۷) این نامه حضرت علیه السلام، نشان‌دهنده تغییر مواضع از دوره‌ای بود که حضرت علیه السلام در ابتدای امر در آن قرار داشت.

حضرت علیه السلام در این دوازده سال، چنان به آموزش و گسترش شیعیان و ارادتمندان و غلامان که بنابر نقل تا پایان عمر حضرت علیه السلام به صد هزار نفر رسیدند، (جعفریان، ص ۶۲۷) پرداخت که شرایط شهر مدینه را از روزی که حضرت تعداد علاقه‌مندان خود را تنها بیست نفر اعلام کرده بود، (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ ق: ۴ / ۱۰۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۴۶ / ۱۴۳) به شرایطی که مثال‌هایی را از آن گفتیم، تغییر داد.

یادآوری این نکته هم ضروری است که حجاج پس از رفتن از مدینه به عراق، نزدیک ۱۲۰ هزار نفر را کشت و هشتاد هزار نفر را زندانی کرد. (مسعودی، ۱۴۰۹ ق: ۳ / ۱۶۶) جمع‌بندی آمار کشته‌ها و زندانی‌های حجاج در عراق، حتی با کسر نصف این آمار، نشان می‌دهد که یک جمعیت صد هزار نفری در عراق، دست‌کم متهم به تشیع بود و درحالی که به شدت زیر فشار حکومت قرار داشتند، باز هم از تشیع خود دست بر نداشتند.

گریه‌های بی‌امان حضرت برای شهدای کربلا، دو قیام بزرگ توابین و مختار را در عهد امام علیه السلام ایجاد کرد؛ اگرچه امام علیه السلام دخالت مستقیمی در این قیام‌ها نکرد. آموزش‌های حضرت برای ارتقا و تصحیح معارف عمومی، دیدگاه مردم را به اهل بیت علیه السلام بسیار تغییر داد و حتی مردمی که از نزدیک شدن به اهل بیت علیه السلام ابا داشتند و به فرموده حضرت علیه السلام برای تقرب به حکام، از لعن و طعن بر علی و آل علی علیه السلام استفاده می‌کردند، (ابن سعد، ۱۴۱۰ق: ۵ / ۱۷۰) در طواف خانه خدا به فرزند خلیفه توجه نکردند؛ اما وقتی امام علیه السلام برای استلام حجرالاسود جلو رفت، برای وی راه باز کردند.

فرزدق شاعر هم پاسخ حسادت هشام بن عبدالملک را با قصیده غرّای خود در توصیف حضرت علیه السلام داد. (اصفهانی، ۱۴۱۵ق: ۱۵ / ۲۱۷؛ مفید، ۱۴۱۳ق: ۱۹۱؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق: ۴ / ۱۶۹) در ابتدای نقل ادعیه هم بیشتر شاهد احترام مردم برای حضرت علیه السلام و شوق برای

شنیدن و دریافت دعا از او هستیم. (صدوق، ۱۳۷۶: ۲۱۹)

آموزش فقهی و علمی حضرت سجاد علیه السلام در شهر مدینه، تا جایی پیش رفت که علمای بزرگ اهل سنت درباره آن توصیف‌هایی ارائه دادند. سخن شافعی، (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ ق: ۱۵ / ۲۷۴) توصیف ابن‌سعد، (ابن‌سعد، همان: ۵ / ۲۲۲) عبارت زهری (ذهبی، ۱۴۰۵ ق: ۱ / ۱۹؛ حنبلی، همان: ۱ / ۳۷۵) و ابن‌حبان، (ابن‌حبان، ۱۳۹۳ ق: ۵ / ۱۶۰) گویای فعالیت فقهی حضرت علیه السلام بوده است. در جوامع روایی ما نزدیک به هشتاد نفر به طور مستقیم از امام سجاد علیه السلام روایت نقل کرده‌اند. (نرم‌افزار درایة‌النور: بخش اسناد)

از فرزندان حضرت علیه السلام، امام باقر علیه السلام، زید و حسین اصغر و از اصحاب، افرادی مانند ثابت‌بن‌دینار، (ابوحمزہ ثمالی) محمد بن مسلم زُهری، سُدیر صیرفی، سعید بن مسیب، ابان بن تغلب، ابو‌خالد کابلی، جابر بن یزید جعفی و ... جزو راویان احادیث امام سجاد علیه السلام هستند. (همان) فعالیت علمی حضرت علیه السلام نیز به حدی بود که موجب نگرانی حکام اموی شد. تا جایی که به فکر تأمین منبع علمی دیگری برای مردم به‌جز اهل بیت علیهم السلام افتادند و به سراغ منابع علمی رومی و سریانی رفته و در عهد عبدالملک، دست به ترجمه کتاب زدند. (ابن‌ندیم: ۱ / ۳۰۳)

نتیجه

جامعه امروز ما بی‌شبهت به جامعه زمان امام سجاد علیه السلام نیست. بر این اساس می‌توان از بررسی سبک و سیره حضرت در احیای جامعه و سبک زندگی اسلامی و تربیت نسل جدید، نتایجی را برای احیای جامعه امروز برداشت کرد. امام سجاد علیه السلام برای احیای جامعه خود، در چند حوزه به فعالیت و تربیت نسل همت گماشت:

۱. در بعد اصول اعتقادی و مبانی دینی (توحید، نبوت، معاد، عدل و امامت)؛
۲. به طور ویژه در بازسازی جایگاه پیامبر و اهل بیت علیهم السلام در نظام هستی و اصلاح مسیر تربیت و رشد و تعالی انسان و تأکید بر این امر که اهل بیت علیهم السلام واسطه فیض الهی‌اند و الگوهای اصلی سبک زندگی اسلام، این افراد هستند، بسیار کوشید.
۳. در ابعاد اخلاقی و معنوی، افزون بر اصلاح و تقویت عقیده، آموزش و ترویج ادعیه‌ای

را عهده‌دار شد که به عنوان گفت‌وگو با خدای متعال، راه را برای ناامید نشدن، بازگشت به درگاه خدا و درخواست مغفرت و سپس رسیدن به قرب الهی باز می‌کرد. اصل تذکر را برای دور شدن از گناه مطرح ساخت و طبقه‌بندی معرفتی برای افراد ایجاد و برای سطح وی، سخن به اندازه مطرح کرد.

۴. حضرت علیه السلام در بُعد رعایت حقوق فردی و اجتماعی، حتی حقوق محیط‌زیست و حیوانات، مطالبی را ارائه و اوج نگاه سبک زندگی اسلام را با طرح مکارم اخلاقی مدنظر اسلام، نشان داد. برای توصیف و تبیین این معارف نیز از دو شیوه گفتاری و عملی هم‌زمان بهره برد و به گفتار و نوشتار صرف، بسنده نکرد؛ چون گفتار تنها بدون ارائه مدل عینی و عملی، تأثیری بسیار محدود و گذرا خواهد داشت و شنونده فقط با گفتن، زیبایی انجام دادن و عملی‌شدن معارف را به خوبی درک نخواهد کرد.

این مقاله مقدمه‌ای است برای بهره‌گیری از سبک آموزشی امام سجاده علیه السلام و معارف و منطق تربیت جامعه و حرکت دادن آن به سوی سبک زندگی اسلامی که باید پژوهش‌ها و مطالعات فراوانی درباره آن انجام شود. در این زمینه پیشنهادهایی نیز مناسب به نظر می‌رسد که عبارت‌اند از:

الف) آموزش، بیان و ترویج اصول صحیح دین به شیوه‌ای همه‌فهم، فطری و گاهی استدلالی، برای استحکام زیربنای ترویج سبک زندگی اسلامی؛

ب) آموزش و ایجاد شناخت از شخصیت دست‌یافتنی و حقیقی اهل بیت علیهم السلام به دور از افراط و تفریط و غلو، با بهره‌گیری از سیره عملی و منابع اصیل آنان و جلوگیری از تبدیل شدن اهل بیت علیهم السلام به اشخاصی دور از دسترس؛

ج) ایجاد شناخت و بینش و انگیزه برای مراجعه به معارف اهل بیت علیهم السلام به عنوان راه‌های نجات؛

د) تبیین و توصیف دقیق و جزئی زندگی اهل بیت علیهم السلام در ابعاد مختلف فردی و اجتماعی؛

ه) آموزش ایجاد اعتدال در خوف و رجا و عمل به دستورهای الهی و ایجاد ارتباط جدی و

پیگیر افراد جامعه با خدای تعالی؛

(و) آموزش و تبیین و ترویج روحیه رعایت حقوق خود و دیگران در زندگی فردی و اجتماعی؛

(ز) آموزش و ترویج مکارم اخلاق مورد نظر سبک زندگی اسلامی؛

(ح) ایجاد مدرسه‌های تربیت اسلامی، به‌منظور آموزش و ترویج عینی و عملی سبک زندگی اسلامی.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. صحیفه سجادیه، ۱۳۹۲، ترجمه حسین انصاریان، تهران، مرکز طبع و نشر قرآن.
۳. صحیفه جامعه، ۱۴۱۱ ق، گردآوری محمدباقر موحد ابطحی، قم، مؤسسه امام مهدی.
۴. رساله حقوق امام سجاده علیه السلام.
۵. ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ ق، شرح نهج البلاغه (۱۰ جلد)، تحقیق ابراهیم، محمد ابوالفضل، قم، مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.
۶. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم، ۱۳۸۵ ق، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر.
۷. ابن اعثم الکوفی، احمد، ۱۳۹۳ ق، الفتوح، حیدرآباد، بی‌نا.
۸. ابن حبان، محمد بن حبان التیمی، ۱۳۹۳ ق، کتاب الثقات، حیدرآباد، مجلس دائرةالمعارف عثمانی.
۹. ابن سعد، محمد بن سعد بن منیع الهاشمی، ۱۴۱۰ ق، الطبقات الكبرى، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۱۰. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، ۱۳۷۹ ق، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام (۴ جلد)،

قم، نشر علامه.

۱۱. ابن عبدالبر، ابو عمر یوسف، ۱۴۱۴ ق، جامع بیان العلم و فضله، تحقیق الزهیری، دمام، دار ابن الجوزی.

۱۲. ابن عماد، عبدالحی بن احمد، ۱۴۰۶ ق، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، تحقیق الأرنؤاوط، بیروت، دمشق، دار ابن کثیر.

۱۳. ابن قولویه، جعفر بن محمد، ۱۳۵۶، کامل الزیارات، تحقیق عبدالحسین امینی، نجف، دارالمرتضویة.

۱۴. اربلی، علی بن عیسی، بی تا، کشف الغمه فی معرفة الائمة، بیروت، دارالاضواء.

۱۵. اصفهانی، ابوالفرج، ۱۴۱۵ ق، الاغانی (۲۵ جلد)، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

۱۶. بلاذری، احمد بن یحیی، ۱۴۱۷ ق، جمل من انساب الاشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر.

۱۷. پیشوایی، مهدی، ۱۳۹۲، سیره پیشوایان، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.

۱۸. جعفریان، رسول، ۱۳۹۲، تاریخ سیاسی اسلام، تاریخ خلفا، قم، انتشارات دلیل ما.

۱۹. حرانی، ابن شعبه حسن بن علی، ۱۴۰۴ ق، تحف العقول عن آل الرسول، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

۲۰. حیدری آقایی، محمود، ۱۳۹۱، «رسالت فرا عاشورایی»، کیهان فرهنگی، شماره ۳۰۶، خرداد و تیر.

۲۱. خامنه‌ای، سیدعلی، «پژوهشی در زندگی امام سجاد علیه السلام»، مجله پاسدار اسلام، سال ۱۳۶۱، شماره ۶-۱۲.

۲۲. دینوری، عبدالله بن مسلم بن قتیبة، ۱۴۱۰ ق، الامامة و السياسة، تحقیق علیشیری،

بیروت، دارالاضواء.

۲۳. ذهبی، ابو عبدالله شمس‌الدین، ۱۴۰۵ق، *العبر فی خبر من غیر*، تحقیق محمدالسعيد بن بسیونی زغلول، بیروت، دارالکتب العلمیه.

۲۴. _____، بی‌تا، *تذکره الحفاظ*، تصحیح عبدالرحمن المعلمی، بیروت، دارالکتب العلمیه.

۲۵. صدوق، محمد بن علی، ۱۴۱۳ق، *من لا یحضره الفقیه* (۴ جلد)، تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم، دفترانتشارات اسلامی.

۲۶. _____، ۱۳۷۶، *الامالی*، تهران، کتابچی.

۲۷. طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳ق، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، تحقیق محمدباقر خراسان، مشهد، نشر مرتضی.

۲۸. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، ۱۳۸۷ق، *تاریخ الامم و الملوک*، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث.

۲۹. طبری، عماد الدین حسن بن علی، ۱۳۷۹، *مناقب الطاهرین*، محقق حسین درگاهی، تهران، رایزن.

۳۰. طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۷۳، *رجال الطوسی*، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

۳۱. عاملی، جعفر مرتضی، ۱۳۸۴، «مقاله امام سجاد علیه السلام و تجدید حیات اسلام»، نشریه رشد آموزش معارف اسلامی، ش ۵۶.

۳۲. عاملی، جعفر مرتضی، ۱۴۲۵ق، *الصحيح من سيرة النبي الاعظم*، بی‌جا، مرکز الاسلامی للدراسات.

۳۳. عسکری، مرتضی، ۱۳۸۶، «سیره امام سجاد علیه السلام»، فصلنامه پیام، شماره ۸۶.
۳۴. قراملکی، احد فرامرز، ۱۳۸۷، درآمدی بر اخلاق حرفه‌ای، تهران، سرآمد.
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، ۱۴۰۷ ق، اصول کافی (۸ جلد)، تحقیق غفاری و آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۶. _____، ۱۳۷۵، الفروع من الکافی (۸ جلد)، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۷. گیدنز، آنتونی، ۱۳۸۳، تجدد و تشخیص، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، نشرنی.
۳۸. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، بحار الانوار (۱۱۱ جلد)، تحقیق جمعی از محققان، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۹. محمودپور، اکبری، ۱۳۸۸، «امامت در صحیفه سجادیه»، فصلنامه علوم قرآن و حدیث، شماره ۸۲.
۴۰. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، ۱۴۰۹ ق، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق اسعد داغر، قم، دارالهجرة.
۴۱. _____، ۱۴۲۶ ق، اثبات الوصیه، قم، انتشارات انصاریان.
۴۲. مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ ق، الإختصاص، تحقیق علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرنندی، قم، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید.
۴۳. _____، ۱۴۱۳ ق، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد (۲ جلد)، قم، کنگره شیخ مفید. میرشاه جعفری، مقامی، ۱۳۸۴، «رهیافتی به نظام تربیتی اسلام از نگاه صحیفه سجادیه»، فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، شماره ۱۵.
۴۴. نرم افزار درایة النور.

۲۷۶ □ سبک و سیره اهل بیت علیهم السلام در عرصه جامعه‌سازی

۴۵. نوری، حسین بن محمد تقی، ۱۴۰۸ ق، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل (جلد ۲۸)،

قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام.

۴۶. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، بی‌تا، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر.

الگوی ایجاد و تغییر نگرش در سیره تربیتی اهل بیت علیهم‌السلام

سمیه سادات موسوی *

چکیده

مدل‌ها و الگوهای مختلفی در بحث تربیت وجود دارد که یکی از کارآمدترین آن، الگوی ایجاد و تغییر نگرش است. این الگوی تربیتی به شیوه‌های مختلفی قابل اجرا است. آن چه به دست آمد یک روش نظام‌مند و جامع است که امر ایجاد و تغییر نگرش را برای رسیدن به اهداف تربیتی در هر زمینه‌ای اعم از تربیت اعتقادی، عبادی، اجتماعی، اخلاقی و جنسی محقق می‌سازد. روش اهل بیت علیهم‌السلام در ایجاد و تغییر نگرش، بر سه محور اصلی استوار است که عبارت است از: تقویت شناخت و بینش، تقویت عاطفه و گرایش، تقویت رفتار و کنش. هر یک از این محورها، از طریق فنون و روش‌هایی اجرا می‌شوند که با جستجو در سیره می‌توان نمونه‌های کاربردی و متعددی از آن‌ها را به دست آورد. ساختار این روش، «تغییرنگرش» در عین سادگی و قابل فهم بودن، یک روش کاربردی و نظام‌مند است که در اکثر زمینه‌های تربیتی و در سطوح مختلف، قابل اجرا است؛ لذا برای والدین، معلمان مدارس، اساتید و حتی مبلغان دینی مفید و قابل استفاده است.

واژگان کلیدی

سیره تربیتی، الگوی تربیتی، نگرش، بینش، گرایش، کنش، اهل بیت علیهم‌السلام.

مقدمه

اینکه انسان‌ها چه سبکی را برای زندگی خود در پیش گیرند و آن را بر چه اساسی بنا کنند، به عوامل مختلفی بستگی دارد؛ اما آنچه بیش از همه در این زمینه مؤثر است، نوع تربیت افراد است. بسیاری از اندیشه‌ها، گرایش‌ها و رفتارهای انسان در زندگی، بر اساس آن نگرش‌هایی شکل می‌گیرد که در قالب تربیت دریافت کرده است. با توجه به این موضوع، برای تحقق سبک زندگی اسلامی در جامعه، نیاز به تربیت دینی است؛ یعنی نگرش‌های برگرفته از اسلام در هر زمینه‌ای، اعم از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، اخلاقی و ... به متربی عرضه شود تا بر افکار، احساسات و رفتار او تأثیر بگذارد. در این صورت، نگرش او به موضوعات مختلف، نگرشی دینی خواهد بود و اساس زندگی خود را بر مدار دین قرار خواهد داد.

روشن است که با هر روشی نمی‌توان در امر تربیت دینی موفق بود. از این رو، یافتن الگوها و روش‌هایی کاربردی و اصولی در این راستا اهمیت بسیاری دارد. به طور حتم، موضوع تربیت و زمینه تحقق آن، نقشی تعیین‌کننده در انتخاب روش تربیتی دارد؛ اما برخی روش‌های تربیتی، به دلیل جامعیت و شمولی که دارند، می‌توانند در هر عرصه‌ای به کار گرفته شوند و اهداف تربیتی موردنظر را محقق سازند. یکی از این روش‌ها، روش «ایجاد و تغییر نگرش» است که از روش‌های بنیادی و مؤثر در فرایند تعلیم و تربیت به شمار می‌آید. (رزاقی، ۱۳۸۷: ۳۵)

نگرش و دیدگاه، با سه ساحت اساسی روان انسان، یعنی ساحت «شناختی یا بینشی»، ساحت «عاطفی یا گرایشی» و ساحت «رفتاری یا کنشی» ارتباط مستقیم دارد و این ساحت‌ها تأثیر و تأثر متقابل بر یکدیگر دارند.

روش «ایجاد و تغییر نگرش» بر مبنای نظریه یادگیری اجتماعی تبیین‌پذیر است. بنابر این نظریه که آلبرت بندورا (۱۹۲۵ م) مطرح کرده، رفتار، فقط معلول نیروهای درونی یا عوامل محیطی نیست؛ بلکه معلول تأثیرات متقابل و پیچیده مجموعه‌ای از عوامل درونی و بیرونی بر یکدیگر است. بنابراین، در کنار آموزش مستقیم، عوامل دیگری همچون مشاهده

رفتار الگو، ایجاد انگیزه درونی و مدل‌سازی نیز در یادگیری مؤثرند.

با توجه به این نظریه، مربی با ایجاد تغییر در نوع افکار، احساسات و تمایلات رفتاری مرتبی درباره یک موضوع، جهت‌گیری و عملکرد او را به سمت مطلوب سوق می‌دهد؛ به طوری که دیدگاه و منش فرد درباره آن موضوع، بر اساس نگرش جدید شکل می‌گیرد. روش «ایجاد و تغییر نگرش» همچنین بر پایه یک‌سری مبانی انسان‌شناسی شکل می‌گیرد؛ مانند: اجتماعی بودن انسان،^۱ اندیشه‌ورز بودن او،^۲ و برخورداری وی از احساسات و عواطف.^۳

کارشناسان معتقدند چنانچه مربی بخواهد نوعی رفتار اختیاری را در مرتبی تقویت کند، ابتدا باید بینشی مناسب درباره آن رفتار به وی بدهد؛ سپس میل و انگیزه او را به آن رفتار به اندازه کافی تحریک و تقویت کند و آنگاه برای تأثیر بر اراده مرتبی در تحقق بخشیدن به آن رفتار، به وی کمک کند تا توانمندی‌های خود را به کار گیرد. (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۱: ۳۶۱)

با توجه به اهمیت به‌کارگیری این روش در امر تربیت، ضروری است با پیشنهاد یک الگوی تربیتی سازمان‌یافته و منطقی، راهکارهای اجرایی کردن این روش به شکل ساده و قابل فهم در اختیار مربیان قرار گیرد.

در میان مکاتب تربیتی و فکری مختلف، می‌توان به الگوهایی برای ایجاد و تغییر نگرش دست یافت؛ اما از آنجا که این روش برای تربیت دینی و به منظور تحقق سبک زندگی اسلامی انتخاب شده است، مناسب‌ترین الگو را باید در منابع دین و سیره معصومان علیهم السلام جست‌وجو کرد؛ چراکه آن بزرگواران، برگزیدگان ویژه الهی برای تربیت دینی انسان‌ها بوده‌اند و با توجه به مقام

۱. امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّهُ لَا بُدَّ لَكُمْ مِنَ النَّاسِ إِنَّ أَحَدًا لَا يَسْتَعْنِي عَنِ النَّاسِ حَيَاتَهُ؛ شما ناگزیر از معاشرت

و آمیزش با مردم هستید، هیچ کس تا زنده است از مردم بی‌نیاز نیست». (شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق: ۱۸۶)

۲. «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ؛ و می‌گویند: اگر ما گوش شنوا داشتیم یا تعقل

می‌کردیم، در میان دوزخیان نبودیم!» (ملک / ۱۰)

۳. «وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً؛ و در میانتان مودت و رحمت قرار داد». (روم / ۲۱)

عصمت و هدایتگری‌شان، بهترین و مؤثرترین روش‌ها را در این راه به کار گرفته‌اند. با بررسی سیره تربیتی معصومان (علیهم السلام) مشاهده می‌شود که ایشان به مؤلفه‌های نگرش، یعنی شناخت، عاطفه و رفتار، توجه خاصی داشته و از فنون مختلفی برای تقویت هر یک از آنها استفاده کرده‌اند.

بنابراین، پرسشی که این مقاله در پی یافتن پاسخ آن است، این است که «الگوی ایجاد و تغییر نگرش در سیره تربیتی اهل بیت (علیهم السلام) با چه راهکارها و روش‌هایی اجرا شده است؟»
درباره سیره تربیتی معصومان (علیهم السلام) کارهای پژوهشی شایسته‌ای صورت گرفته است، اما اغلب در زمینه تربیتی خاصی بوده و موردی که یک روش تربیتی کلی و کاربردی در تمام زمینه‌های تربیتی و با تأکید بر مسئله تغییر نگرش استخراج شده باشد، چندان یافت نشد. به عنوان مثال، مجموعه چهار جلدی سیره تربیتی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام)، تألیف جمعی از نویسندگان پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، به بررسی تربیت فرزند، تربیت اخلاقی، تربیت دینی و امر آموزش در سیره معصومان (علیهم السلام) پرداخته و به طور پراکنده برخی روش‌های اهل بیت (علیهم السلام) را در این زمینه‌ها بیان کرده است؛ اما این پژوهش، به دنبال گردآوری روش‌های تربیتی اهل بیت (علیهم السلام) از سیره آن بزرگواران است تا الگویی نظام‌مند و سازمان‌یافته برای ایجاد و تغییر نگرش بیابد که در زمینه‌های مختلف تربیتی اجرایی باشد.

بدین منظور، پس از مفهوم‌شناسی، با توجه به ساحت‌های مختلف انسان، راهکارهای به کار رفته در سیره اهل بیت (علیهم السلام) در سه جنبه تقویت شناخت و بینش، تقویت عاطفه و گرایش، و تقویت رفتار و کنش، بررسی خواهد شد.

مفهوم‌شناسی

۱. سیره تربیتی

برای رسیدن به معنای سیره تربیتی، ابتدا باید معنای دو واژه «سیره» و «تربیت»، جداگانه بررسی شود.

الف) سیره

«سیره» بر وزن «فَعَلَه» از ماده «سَیْر» گرفته شده و سیر به معنای حرکت و راه رفتن است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ۴ / ۳۸۹) همچنین سیره به معنای روش، سنت، هیئت و حالت هم آمده است. (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ ق: ۶ / ۵۵۹)

سیره در اصطلاح، در معانی متفاوتی به کار رفته و تاکنون بین اندیشمندان، توافق چندانی بر یک تعریف واحد صورت نگرفته است. تعریفی که این نوشتار آن را مبنای کار خود قرار داده، همان تعریفی است که شهید مطهری بیان فرموده‌اند. ایشان معتقدند سیره، «نوع و سبک خاص رفتار» است. بنابراین، هر رفتاری را نمی‌توان اصطلاحاً سیره نامید؛ بلکه رفتاری که دارای روش و سبک ویژه باشد، مصداق سیره خواهد بود. (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۸: ۱۶ / ۵۰)

ب) تربیت

تربیت در لغت از ریشه «ربب» به معنای مالکیت و تدبیر است (طریحی، ۱۳۷۵: ۴ / ۶۴؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ ق: ۸ / ۲۵۶) و در اصطلاح عبارت است از: «مجموعه اعمال یا تأثیرات عمدی و هدفدار یک انسان (مربی) به منظور اثرگذاری بر شناخت‌ها، اعتقادات، احساسات، عواطف و رفتارهای انسان یا انسان‌های دیگر (متربی یا متریبان) بر اساس برنامه‌ای سنجیده». (داودی، ۱۳۸۷: ۳ / ۲۲)

با توجه به معنای سیره و تربیت، هم‌اکنون در تعریف سیره تربیتی اهل بیت علیهم‌السلام می‌توان گفت: «سیره تربیتی معصومان علیهم‌السلام هرگونه عمل و رفتاری است که از معصوم علیه‌السلام در محیط اجتماعی به منظور اثرگذاری بر دیگران سر زده است؛ به گونه‌ای که می‌تواند منشأ استخراج سبک و روش کلی رفتار قرار گیرد. بنابراین، سیره تربیتی معصومان علیهم‌السلام تمام رفتارهای ایشان با افراد دیگر را در هر زمان و مکانی شامل می‌شود». (احسانی، ۱۳۹۰: ۴۹ - ۴۸)

۲. نگرش

نگرش، «یک روش نسبتاً ثابت در فکر، احساس و رفتار، در ارتباط با یک موضوع» است. (ر.ک: آذربایجانی و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۳۷ - ۱۳۶)

توضیح آنکه، انسان‌ها در فرایند زندگی خود، با پدیده‌های گوناگونی سر و کار دارند که در قبال آنها شناخت‌های معین و احساسات ویژه‌ای پیدا می‌کنند و نیز نوعی آمادگی در آنان ایجاد می‌شود که با آنها به شیوه‌های معینی رفتار می‌کنند. ترکیب این شناخت‌ها (اعتقادات و باورها) و احساسات (هیجان‌ها و عواطف) و آمادگی برای عمل (تمایلات) در قبال پدیده‌ای معین را نگرش شخص به آن پدیده می‌گویند. (ستوده، ۱۳۸۵: ۱۶۴)

با توجه به تعریف نگرش، برای ایجاد یا تغییر نگرش باید روی هر یک از مؤلفه‌های آن کار کرد و در راستای هدف مورد نظر، آنها را تقویت کرد.

همان‌طور که بیان شد، اهل بیت علیهم السلام در راستای تحقق الگوی ایجاد یا تغییر نگرش در هر موضوع تربیتی، به مؤلفه‌های نگرش، یعنی شناخت، عاطفه و رفتار، توجه خاصی داشته‌اند و از فنون مختلفی برای تقویت هر یک از آنها استفاده کرده‌اند. در ادامه به طور جداگانه برخی فنون آن بزرگواران، برای تقویت بینش، گرایش و کنش افراد در موضوعات مختلف تربیتی، معرفی می‌شود.

پیش از شروع بحث، ذکر این نکته لازم است که روش‌های به‌دست آمده از سیره اهل بیت علیهم السلام در زمینه تقویت هر یک از مؤلفه‌های نگرش، دارای مصادیق متعددی در سیره ایشان و در زمینه‌های مختلف تربیتی است؛ اما به دلیل ظرفیت محدود این نوشتار، سعی می‌شود در هر مورد، به یک نمونه از سیره آن بزرگواران اکتفا شود؛ ولی این بدان معنا نیست که مصادیقی از سیره سایر معصومان علیهم السلام در آن زمینه وجود ندارد.

الف) تقویت شناخت و بینش

مؤلفه شناختی نگرش، شامل اطلاعاتی است که شخص از موضوع نگرش دارد. اگر انسان درباره چیزی شناخت یا اطلاعات نداشته باشد، نگرشی هم نمی‌تواند در مورد آن داشته باشد. (کریمی، ۱۳۷۹: ۲۵)

از نظر روان‌شناسان انگیزشی، شناخت، بر فرایندهای ذهنی که عوامل تعیین‌کننده علی برای عمل کردن هستند، تأثیرگذار است. به عبارت دیگر، شناخت و بینش، عامل اصلی رفتار

است. (ر.ک: ریو، ۱۳۸۰: ۱۸۱) از دیدگاه اسلام نیز این نظر پذیرفته شده است؛ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «الْعِلْمُ مَقْرُونٌ إِلَى الْعَمَلِ فَمَنْ عَمِلَ عَمِلَ وَمَنْ عَمِلَ عَمِلَ؛ علم و عمل به هم بسته شده‌اند. بنابراین، هر کس بداند عمل کند و هر کس عمل کند بداند». (کلینی، ۱۳۶۲: ۱ / ۴۴) با مراجعه به سیره و سخنان معصومان علیهم السلام در می‌یابیم که ایشان برای عرضه شناخت و بینش صحیح در مورد مسائل مختلف تربیتی، تلاشی گسترده به کار بسته‌اند. آن بزرگواران پیش از هر توصیه و دستوری، سعی کرده‌اند نخست، زمینه‌های شناختی مناسب را به وجود آورند و در مرحله اول، افراد به گونه‌ای تربیت شوند که بتوانند درک کنند هر تشویق و تحذیر یا هر امر و نهی، در جهت حفظ مصالح آنهاست. در واقع با چنین تربیتی افراد از درون، آمادگی پذیرش بایدها و نبایدها را پیدا می‌کنند و مبنای صدور آنها را درمی‌یابند؛ بر این اساس، پایبندی به دستورات تربیتی نیز برای آنان آسان می‌شود.

۱. آموزش اصول و معیارها

یکی از اقدامات اساسی اهل بیت علیهم السلام در هر زمینه‌ای که قصد داشتند افراد را تربیت کنند، این بود که اصول و معیارهای مربوط به آن را آموزش می‌دادند تا آگاهی افراد را درباره موضوع موردنظر، افزایش دهند.

برای مثال، پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در مورد آموزش اصول تربیت جنسی می‌فرماید:

إِذَا قَبِلَ أَحَدُكُمْ ذَاتَ مَحْرَمٍ قَدْ حَاضَتْ أُخْتَهُ أَوْ عَمَّتَهُ أَوْ خَالَتَهُ فَلْيُقَبِّلْ بَيْنَ عَيْنَيْهَا وَرَأْسَهَا وَلْيَكْفَّ عَنْ خَدَّهَا وَعَنْ فِيهَا؛ (راوندی، بی تا: ۱۹)

اگر کسی خواست زن محرم خود را که بالغ شده بیوسد، خواهر باشد یا عمه یا خاله، میان دو چشم (پیشانی) و سر او را بیوسد، و از بوسیدن گونه و دهان او خودداری کند.

نمونه دیگر از آموزش اصول، بیان معیار دوست‌یابی از امام جواد علیه السلام در راستای تربیت اجتماعی و اخلاق معاشرت است؛ ایشان می‌فرمایند: «إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ الشَّرِيرِ فَإِنَّهُ كَالسَّيْفِ الْمَسْلُوقِ يَحْسُنُ مَنظَرَهُ وَ يَقْبَحُ أَثَرُهُ؛ از رفاقت با انسان بد و شرور پرهیز که

همچون شمشیر از نیام درآمده، ظاهرش زیباست؛ ولی اثری که بر جای می‌گذارد، زشت است». (نوری، ۱۴۰۸، ق: ۸ / ۳۵۱)

۲. تبیین فلسفه رفتارهای تربیتی

یکی از روش‌های اهل بیت علیهم السلام برای افزایش بینش و آگاهی افراد درباره رفتارهای تربیتی، توضیح فلسفه و حکمت آنها است. توضیح چرایی و علت دستورها و قوانین، عمل به آنها را آسان می‌سازد. تجربه نشان داده وقتی افراد با فلسفه کاری آشنا می‌شوند و به حکمت و فواید آن شناخت پیدا می‌کنند، تمایل بیشتری برای انجام دادن آن از خود نشان می‌دهند. در ادامه، به نمونه‌ای از سیره امام باقر علیه السلام در زمینه تربیت عبادی اشاره می‌شود که در آن، ایشان به تبیین فلسفه حرمت نوشیدن شراب برای یارانشان پرداخته‌اند:

در نقلی آمده است که امام محمد بن علی علیه السلام به مسجد الحرام وارد شدند. عده‌ای از سادات گفتند: «ای کاش کسی را نزد ایشان بفرستیم تا سؤالی بپرسد». جوانی را فرستادند؛ او نزد حضرت آمد و عرض کرد: «عموجان! بزرگ‌ترین گناهان کدام است؟» حضرت فرمود: «شرب خمر». جوان بازگشت و آنان را خبر داد؛ گفتند: «برگرد و دوباره بپرس» و اصرار کردند تا جوان بازگشت و همان سؤال را تکرار کرد. حضرت فرمود:

أَلَمْ أَقُلْ لَكَ يَا ابْنَ أَخِي شُرْبَ الْخَمْرِ إِنَّ شُرْبَ الْخَمْرِ يُدْخِلُ صَاحِبَهُ فِي الزُّنَا وَ
السَّرْقَةِ وَ قَتْلَ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ وَ فِي الشُّرْكِ بِاللَّهِ وَ أَفَاعِيلُ الْخَمْرِ تَعْلُو عَلَيَّ كُلَّ
ذَنْبٍ كَمَا تَعْلُو شَجَرَتُهَا عَلَيَّ كُلِّ شَجَرَةٍ؛ (صدوق، ۱۴۰۴، ق: ۳ / ۵۷۱)

ای برادرزاده! مگر برای تو نگفتم که [بزرگ‌ترین گناهان] شرب خمر است؟ همانا شراب‌خواری، شخص را به زنا و دزدی و قتل نفسی که از جانب خدا حرام گشته و شرک به خدا می‌کشاند و کارهایی که خمر انجام می‌دهد از همه گناهان بالاتر می‌رود؛ همچنان که درخت انگور بر فراز همه درختان بالا می‌رود.

۳. بحث و گفت‌وگو درباره مسائل تربیتی

از روش‌های دیگر اهل بیت علیهم السلام برای تقویت بینش افراد، بحث و گفت‌وگو درباره مسائل تربیتی و اصول و معیارهای آن بود که اغلب به شکل پرسش و پاسخ صورت می‌گرفت.

این روش، یکی از بهترین و باارزش‌ترین فنون بالا بردن شناخت و آگاهی افراد است؛ چرا که هم‌زمان با دریافت اطلاعات، روحیه تفکر و استدلال نیز در افراد تقویت می‌شود. از این‌رو اهل بیت علیهم السلام گاهی خودشان زمینه بحث و پرسش را فراهم می‌کردند و مطالب را به گونه‌ای بیان می‌فرمودند که در ذهن مخاطب سؤال ایجاد شود.

در روایات آمده است که امام صادق علیه السلام در جمعی فرمودند: «يَنْبَغِي لِلْمَرِيضِ مِنْكُمْ أَنْ يُؤْذِنَ إِخْوَانَهُ بِمَرَضِهِ فَيَعُوذُونَهُ وَيُؤْجِرُ فِيهِمْ وَيُؤْجِرُونَ فِيهِ؛ شایسته است که بیمار به برادران مؤمنش اجازه دهد در بیماری عیادتش کنند تا او و آنها اجر ببرند». حاضران از حضرت پرسیدند: «عیادت‌کنندگان به واسطه عیادت اجر می‌برند؛ مریض چگونه اجر می‌برد؟» حضرت در پاسخ فرمود:

بَاكِتْسَابِهِ لَهُمُ الْحَسَنَاتُ فَيُؤْجِرُ فِيهِمْ فَيَكْتَبُ لَهُ بِذَلِكَ عَشْرُ حَسَنَاتٍ وَيُرْفَعُ لَهُ عَشْرُ دَرَجَاتٍ وَيُحَطُّ عَنْهُ عَشْرُ سَيِّئَاتٍ. (کلینی، ۱۳۶۲: ۳/۱۱۷)

اجازه موجب می‌شود که عیادت‌کنندگان با عیادت، کسب حسنه کنند و [بیمار هم] از این راه اجر می‌برد و از این‌رو ده حسنه برایش نوشته می‌شود و ده درجه بالا می‌رود و ده گناه از او برطرف می‌گردد.

چنان‌که مشاهده شد، امام صادق علیه السلام درباره موضوع «عیادت بیمار» که یکی از موضوع‌های مهم در تربیت اجتماعی است، جمله‌ای بیان فرمودند که ذهن مخاطب را درگیر کرد و او را به پرسش و جست‌وجو برای دریافت پاسخ واداشت. این روش علاوه بر افزایش آگاهی، باعث ماندگاری پاسخ در ذهن می‌شود؛ چراکه فرد پس از یک تلاش ذهنی، به مطلب تازه‌ای دست یافته است.

ب) تقویت عاطفه و گرایش

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «الْعِلْمُ يَهْتَفُ بِالْعَمَلِ فَإِنْ أَجَابَهُ وَإِلَّا ارْتَحَلَ؛ علم، عمل را صدا می‌زند؛ اگر پاسخش را داد، می‌ماند؛ وگرنه می‌رود». (طبرسی، ۱۳۸۵: ق: ۱۳۹) از این حدیث فهمیده می‌شود که شناخت، رکن اولیه و اساسی عمل است، اما به تنهایی کافی نیست؛ بلکه

برای تحقق عمل، به مؤلفه‌های دیگری نیز نیاز است.

چنان که گاهی مشاهده می‌شود برخی افراد از اندیشه‌ای نیرومند برخوردارند؛ با وجود این، رفتار آنها با علم و آگاهی‌شان همنوا و سازگار نیست؛ چراکه اندیشه، خود به تنهایی، چیزی بیش از یک زمینه نیست که در ترکیب با دیگر عوامل شکل‌دهنده رفتار، می‌تواند مؤثر باشد. (رزاقی، ۱۳۸۷: ۱۷۳) آن عاملی که می‌تواند نقش تعیین‌کننده در بروز رفتار داشته باشد، عامل عاطفی و گرایشی است.

جنبه احساسی و عاطفی نگرش، شامل ارزش‌یابی‌های انسان از موضوع نگرش است؛ به این معنا که شیء یا شخصی برای انسان «خوشایند» است یا «ناخوشایند»، «خوب» است یا «بد» و مواردی از این قبیل. (کریمی، ۱۳۷۹: ۲۵) در واقع، گرایش و تمایل انسان، همان انگیزه‌ای است که او را به انجام کاری وامی‌دارد.

در منابع دینی نیز به نقش اثرگذار گرایش و عاطفه در عملکرد انسان توجه شده است. به عنوان نمونه در قرآن کریم آمده است: «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ؛ آیا دیدی کسی را که میل و خواست نفسانی‌اش را معبود خود قرار داد و در نتیجه، خداوند نیز او را با وجود آگاهی و دانشی که داشت، گمراه کرد؟» (جاثیه / ۲۳) از این آیه استفاده می‌شود که ممکن است شناخت‌های صحیح انسان، در نتیجه پیروی از تمایلات و انگیزه‌های نادرست، تضعیف و به فراموشی سپرده شود.

بنابراین، باید گفت نگرش انسان بدون وجود عواطف شکل نمی‌گیرد و هرچه عاطفه در قبال یک موضوع قوی‌تر باشد، نگرش‌های انسان نیز قوی‌تر و مقاوم‌تر خواهد شد. (رزاقی، ۱۳۸۷: ۵۶) تحقیقات علمی نیز نشان داده است که حتی پس از اینکه محتوای یک نگرش فراموش می‌شود، ارزشیابی درباره موضوع آن نگرش، همچنان برقرار می‌ماند و این نتیجه، بر بادوام‌تر و اصلی‌تر بودن عنصر عاطفی از عنصر شناختی تأکید می‌کند؛ (کریمی، ۱۳۷۹: ۲۰) یعنی ممکن است فرد، اطلاعات مربوط به یک موضوع را فراموش کند، ولی احساس خوشایند یا ناخوشایندی که به آن موضوع داشت، همچنان در وجودش باقی بماند و انگیزه و

تمایل او را به انجام یا ترک یک رفتار، شکل دهد.

با توجه به اهمیت نقش عاطفه و گرایش در رفتار، روش اساسی دیگر اهل بیت علیهم السلام برای تربیت افراد، تقویت عاطفه و انگیزه آنها در قبال مسائل تربیتی است. ایشان این روش را با فنون مختلفی انجام می‌دادند که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. تحریک انگیزه‌های ایمانی

خاستگاه نگرش‌های مبتنی بر عواطف، ممکن است ارزش‌های افراد، نظیر باورهای اخلاقی یا دینی آنان باشد؛ (همان: ۲۲) چون انسان به طور فطری برای قدرت، به ویژه قدرتی که دارای نعمت و کرامت است، اهمیت و احترام فراوانی قائل است. بنابراین احترام به مصدر قدرت، یعنی خداوند دانا و توانا، انگیزه بسیار نیرومندی برای انجام دادن دستورهای او فراهم می‌آورد. (پارسا، ۱۳۷۶: ۱۹۲)

با توجه به نیرومندی انگیزه‌های ایمانی، هر قدر بتوان در خصوص یک موضوع، این نوع انگیزه‌ها را قوی‌تر کرد، در ایجاد و تغییر نگرش درباره آن موضوع، موفقیت بیشتری حاصل خواهد شد و احتمال بروز رفتار بر اساس آن نگرش افزایش می‌یابد.

برای مثال، در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله مشاهده می‌شود که حضرت برای تربیت عبادی، با تحریک انگیزه‌های ایمانی، فردی را به انجام اعمال عبادی بیشتر و بهتر ترغیب می‌کنند؛ در روایت آمده است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله از کنار مردی که در باغش مشغول کاشتن درختی بود، می‌گذشتند. پس ایستادند و به او فرمودند: «آیا درختی به تو معرفی کنم که ریشه‌اش استوارتر باشد و زودتر برسد و میوه‌های پاک‌تر و بادوام‌تر بدهد؟» آن مرد گفت: «بله! ای رسول خدا مرا راهنمایی کن!» حضرت فرمود: «هنگام ورود به هر صبح و شب بگو: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر، که اگر این را بگویی، در برابر هر تسبیح، ده اصله از انواع درختان میوه که دائمی هستند، در بهشت به تو داده می‌شود.» آن مرد گفت: «ای رسول خدا! من تو را شاهد می‌گیرم که این باغ را وقف فقرا کردم.» (صدوق، ۱۴۰۰: ق: ۲۰۲)

مشاهده می‌شود که تحریک انگیزه‌های ایمانی در این فرد، چنان اثرگذار بود که در همان لحظه، باغ خود را وقف کرد و این، نشان از سرعت تأثیر و کارایی بالای این روش دارد.

۲. معرفی الگو

در این روش، مربی علاوه بر اینکه خود، الگویی شایسته برای مربی است، باید تلاش کند نمونه‌های دیگری از رفتار و کردار مطلوب اجتماعی را نیز به او معرفی کند. در تربیت اسلامی، بیان سیره بزرگان دین و شخصیت‌های بلندمرتبه‌ای که جایگاه ویژه‌ای نزد مسلمانان دارند، می‌تواند الگوهای مناسبی در اختیار مربیان قرار دهد. معرفی الگو در تربیت، از این جهت اهمیت دارد که اولاً مربی رفتار بزرگان را از سیره آنان می‌آموزد و با جزئیات و ظرافت‌هایی که در تحقق این رفتارها وجود دارد، آشنا می‌شود؛ ثانیاً، آشنا شدن با سیره بزرگان و زیبایی‌های آن، گرایش و انگیزه اقدام به رفتارهای مثبت را در مربی، ایجاد و تقویت می‌کند.

اهل بیت علیهم السلام با توجه به جایگاه مهم بزرگان دین و شخصیت‌های مذهبی در میان مردم، به مناسبت‌های مختلف، از چگونگی سیره و نظر ایشان درباره مسائل مختلف سخن می‌گفتند و از طریق علاقه و محبت افراد به این شخصیت‌ها، ایشان را به الگوگیری از رفتار آن بزرگواران تشویق می‌کردند.

امیرالمؤمنین علیه السلام برای ایجاد انگیزه و گرایش به رفتارهای نوع‌دوستانه، در راستای تربیت اجتماعی افراد، به توصیف حالات پیامبر صلی الله علیه و آله در برخورد با مردم می‌پرداخت و می‌فرمود:

كَانَ أَحْوَدَ النَّاسِ كَفًّا وَ أَجْرَأَ النَّاسِ صَدْرًا وَ أَصْدَقَ النَّاسِ لَهْجَةً وَ أَوْفَاهُمْ ذِمَّةً وَ أَلْيَنَهُمْ عَرِيكَةً وَ أَكْرَمَهُمْ عِشْرَةً مَنْ رَأَاهُ بَدِيهَةً هَابَهُ وَ مَنْ خَالَطَهُ مَعْرِفَةً أَحَبَّهُ لَمْ أَرَ قَبْلَهُ وَ لَأَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ. (طبرسی، ۱۳۷۰: ۱۸)

[رسول خدای صلی الله علیه و آله] دست‌ودل‌بازترین مردم، باجرت‌ترین و راست‌گوترین و وفاکننده‌ترین و نرم‌خوترین مردم بود. از نظر قوم و عشیره، کریم‌تر و برتر بود. هرکس او را زیارت می‌کرد، در برخورد اول، هیبتی بزرگ از وی احساس می‌کرد و چون با وی معاشرت می‌کرد و اخلاق او را می‌شناخت، به او محبت

پیدا می‌کرد. هرگز پیش از او و بعد از او، کسی همانند او ندیدم.

۳. برخورد محبت‌آمیز

روش دیگری که معصومان علیهم السلام برای تقویت گرایش و انگیزه به کار می‌بستند، برخورد محبت‌آمیز با افراد بود. محبت باعث می‌شود انسان به شخص محبت‌کننده، علاقه پیدا کند و او را دوست بدارد. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «يَلِينُ الْجَانِبَ تَأْنِسُ النَّفْسُ؛ بر اثر نرم‌خویی، دیگران با انسان مأنوس می‌شوند». (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۲۵۰)

در بحث تربیت، محبت مربی، سبب می‌شود تأثیر او افزایش یابد و سریع‌تر به اهداف تربیتی دست یابد؛ زیرا انسان به هرکس علاقه‌مند گردد، تمایلش برای پذیرش او و پیروی از وی و همانندسازی با او بیشتر خواهد شد. خداوند در قرآن به این حقیقت که اثر طبیعی محبت، پیروی از دستورات و خواسته‌های محبوب است، اشاره کرده و می‌فرماید: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ؛ بگو اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد». (آل عمران / ۳۱)

اندیشمندی به نام تیلور، در کتاب خود به نام روان‌شناسی اجتماعی می‌نویسد: «از آنجا که انسان‌ها سعی می‌کنند شناخت‌هایشان با احساساتشان هماهنگ باشد، نگرش خود را به احتمال زیاد بر حسب نگرش‌های کسانی که دوست دارند، تغییر می‌دهند». (داودی، ۱۳۸۷: ۳ / ۱۲۰ به نقل از: تیلور، روان‌شناسی اجتماعی: ۱۴۸)

در سیره امام سجاد علیه السلام آمده است که هرگاه طالب علمی نزد ایشان می‌آمد، حضرت می‌فرمودند: «مَرْحَبًا بِوَصِيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ؛ مرحبا به سفارش‌شده رسول خدا صلی الله علیه و آله»؛ سپس می‌فرمودند:

إِنَّ طَالِبَ الْعِلْمِ إِذَا خَرَجَ مِنْ مَنزِلِهِ لَمْ يَضَعْ رِجْلَهُ عَلَي رِطْبٍ وَلَا يَأْسِرُ مِنَ الْأَرْضِ
إِلَّا سَبَّحَتْ لَهُ إِلَى الْأَرْضِينَ السَّائِعَةَ. (صدوق، ۱۳۶۲: ۲ / ۵۱۸)

همانا هنگامی که طالب علم از منزلش بیرون می‌آید، بر هیچ خشک و تری از زمین قدم نمی‌گذارد جز آنکه تا طبقه هفتم زمین، برای او تسبیح می‌گویند.

این‌گونه برخوردهای گرم و محبت‌آمیز امام سجاد علیه‌السلام با جویندگان دانش در راستای تربیت علمی، باعث می‌شد آنها در مسیر دانش‌اندوزی، قدم‌هایشان استوارتر و انگیزه‌هایشان قوی‌تر گردد و دیگران نیز که هنوز در این راه وارد نشده بودند، به کسب علم و دانش ترغیب شوند.

ج) تقویت رفتار و کنش

سومین مؤلفه‌ای که در بحث نگرش، مورد توجه قرار می‌گیرد، مؤلفه رفتاری یا کنشی است. کنش، تمایلات فرد برای فعالیت است و به آنچه شخص انجام می‌دهد یا می‌خواهد انجام دهد، مربوط می‌شود. (پورمقدس، ۱۳۶۷: ۱۱۵ - ۱۱۴)

با این تعریف، روشن شد که منظور از مؤلفه رفتاری، تنها تحقق خارجی رفتار نیست؛ بلکه آمادگی ذهنی برای انجام دادن یک رفتار است. (آذربایجانی و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۵۷) اگر چه از یک سو هیچ رفتاری بدون پایه‌های شناختی و عاطفی محقق نمی‌شود؛ از سوی دیگر، چنین نیست که محقق شدن شناخت و عاطفه در قبال یک موضوع، حتماً به رفتار بینجامد. از این رو، ایجاد و تقویت تمایلات رفتاری، یکی از پایه‌های اصلی در بحث تربیت از راه ایجاد یا تقویت نگرش است.

گاهی فرد آگاهی لازم را درباره یک رفتار مطلوب دارد و انگیزه کافی نیز برای انجام دادن آن پیدا کرده است؛ اما به دلایلی همچون نداشتن مهارت یا فراهم نبودن زمینه، به آن عمل اقدام نمی‌کند؛ چراکه آمادگی برای اقدام به عمل در او ایجاد نشده است. بنابراین برای رسیدن به رفتار مطلوب، باید علاوه بر مؤلفه‌های شناختی و عاطفی، ساحت کنشی را نیز در فرد تقویت کرد.

اهل بیت علیهم‌السلام در الگوی تربیتی خود، این تقویت را به روش‌های مختلفی انجام داده‌اند؛ از

جمله:

۱. یادگیری مشاهده‌ای

در بحث معرفی الگوهای شایسته به متربی، بیان شد که مربی باید ابتدا خود، الگویی مناسب برای متربی باشد و آنچه را که می‌خواهد به او آموزش دهد، به شکل عملی در رفتار خود، در معرض دید او قرار دهد. این نوع یادگیری را که از طریق مشاهده رفتار حاصل می‌شود، یادگیری مشاهده‌ای می‌نامند.

بنابر نظریه یادگیری اجتماعی، بسیاری از نگرش‌های ما با مشاهده نگرش‌های دیگران و از طریق الگو و سرمشق‌گیری شکل می‌گیرند. بنابر این دیدگاه، فرایند یادگیری مشاهده‌ای، حتی هنگامی که مربی در پی آموزش نگرش خاصی به متربی نیست، جریان دارد. (کریمی، ۱۳۷۹: ۳۶، ۴۸)

یادگیری مشاهده‌ای، بهترین روش طبیعی و غیررسمی است که مربی به صورت عملی، آن را انجام می‌دهد. در این روش، بدون گفتار و آموزش رسمی، متربی از راه مشاهده رفتار مربی، چگونگی انجام دادن یک رفتار را می‌آموزد. آموزش از این طریق، سریع و قابل فهم است؛ زیرا مصداق‌ها به صورت عینی و با جزئیات در برابر دیدگان متربی قرار دارد.

روایت امام صادق علیه السلام که می‌فرمایند: «كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ اَلْسِنَتِكُمْ» (مجلسی، ۱۳۶۳: ۶۷ / ۳۰۹) مردم را به غیر از زبان (با اعمالتان) دعوت [به خیر] کنید، ناظر به همین روش تربیتی است؛ به این معنا که برای تحقق اهداف تربیت، تنها بیان اصول تربیتی کافی نیست؛ بلکه مربی باید خود به آنها عمل کند تا متربی از نزدیک، شاهد انجام رفتار باشد.

نمونه‌ای از به‌کارگیری این روش، برای تربیت علمی و بیان ارزش و برتری علم و دانش را در سیره امام هادی علیه السلام مشاهده می‌کنیم؛ در روایت آمده است:

به امام هادی علیه السلام خبر رسید که یکی از فقهای شیعه در بحث با فردی ناصبی، او را با دلایل خود مغلوب ساخته؛ به طوری که او را رسوا کرده است. روزی آن فقیه شیعه خدمت امام هادی علیه السلام رسید. در مجلسی که امام علیه السلام حضور داشت، تشک بزرگی پهن شده بود و آن فقیه، خارج از آن تشک نشست. درحالی که عده‌ای از علویان و بنی‌هاشم، نزد آن حضرت گرد آمده بودند، امام علیه السلام آن فقیه شیعی را پیوسته دعوت به بالا رفتن کرد تا اینکه او را بر روی

آن تشک بزرگ نشانند و رو به جانب او کرد. این عمل بر بزرگان حاضر در مجلس، گران آمد. علویان چیزی نگفتند؛ ولی بزرگ هاشمیان رو به حضرت کرد و گفت: «ای پسر رسول خدا، این چنین فرد عامی را بر سادات بنی‌هاشم از اولاد ابوطالب و عباس ترجیح می‌دهی؟!» حضرت فرمود: «مبادا از کسانی باشید که خداوند درباره‌شان فرموده: «آیا آنان را ندیدی که از کتاب بهره‌ای یافته بودند؛ چون دعوت شدند تا کتاب خدا درباره آنها حکم کند، گروهی از ایشان بازگشتند و اعراض کردند؟» (آل عمران / ۲۳) آیا قرآن را به عنوان حکم قبول دارید؟» گفتند: «آری». حضرت فرمود: «مگر خداوند نمی‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون شما را گویند در مجالس جای باز کنید، جای باز کنید تا خدا در کار شما گشایش دهد و چون گویند که برخیزید، برخیزید. خدا آنها را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که دانش یافته‌اند، به درجاتی بالا ببرد، و خدا به کارهایی که می‌کنید آگاه است»؛ (مجادله / ۱۱) پس خداوند برای دانشمند مؤمن رضایت نداده جز اینکه بر مؤمن غیرعالم برتری داده شود؛ همچنان که برای مؤمن رضایت نداده جز اینکه بر غیرمؤمن برتری داده شود».

امام علیه السلام پیوسته آیاتی از قرآن در خصوص برتری دانشمندان بیان کردند و در نهایت فرمودند: «پس چگونه منکر بزرگداشت من نسبت به این مرد می‌شوید، زمانی که خدا او را بالا برده است؟ به تحقیق شکست آن فلان ناصبی با دلایل الهی که خداوند به این مرد تعلیم داده، از هر شرفی در نَسَب بالاتر است». (طبرسی، ۱۴۰۳، ق: ۲ / ۴۵۴)

امام هادی علیه السلام با رفتار خود با آن فقیه، در عمل به اطرافیان آموزش می‌دهند که چگونه باید به عالم احترام کرد و دانشی که در راه حق استفاده شود، چنان جایگاه عظیم و باارزشی دارد که باید صاحب آن، به بهترین شکل، احترام شود.

۲. ایجاد موقعیت‌های تمرینی

در بحث تربیت، زمانی که مربی، بینش و شناخت لازم به موضوعی را برای فرد ایجاد کرده و انگیزه و گرایش کافی را نیز در او به وجود آورد، می‌تواند با ایجاد یک موقعیت تمرینی و فراهم کردن زمینه انجام عمل برای مربی، احتمال بروز رفتار را در او افزایش دهد.

بر اساس شواهد تجربی فراوانی که وجود دارد، تأثیر نگرش‌های شکل‌گرفته بر مبنای تجربه مستقیم، بر رفتار، از تأثیر نگرش‌هایی که غیرمستقیم و به صورت دست دوم، یعنی بر مبنای گفته‌های دیگران شکل گرفته باشند، قوی‌تر است. گویا نگرش‌هایی که در نتیجه تجربه مستقیم شکل گرفته باشند، آسان‌تر به ذهن می‌آیند و این عامل، اثر آنها را بر رفتار تقویت می‌کند. (کریمی، ۱۳۷۹: ۵۸؛ ستوده، ۱۳۸۵: ۱۶۶)

در ادامه به سیره امام صادق علیه السلام در زمینه تربیت عبادی اشاره می‌شود. در روایت آمده است که ایشان به فرزندشان محمد فرمودند: «پسرم! از خرجی چه مبلغی باقی مانده است؟» محمد گفت: «چهل دینار». امام علیه السلام فرمودند: «آن را صدقه بده!» محمد گفت: «چیزی بیش از آن برایمان باقی نمانده است!» امام علیه السلام فرمودند:

تَصَدَّقْ بِهَا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُخْلِفُهَا أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مِفْتَاحًا وَمِفْتَاحَ الرِّزْقِ الصَّدَقَةُ فَتَصَدَّقْ بِهَا؛

آن را صدقه بده که خداوند جای آن را پر می‌کند. آیا نمی‌دانی که برای هر چیزی کلیدی است و کلید روزی، صدقه است؛ پس آن را صدقه بده.

محمد گفت: «چنین کردم؛ پس بیش از ده روز نگذشته بود که چهار هزار دینار از جایی به دست آن حضرت رسید». (جرعاملی، ۱۴۰۹: ق: ۹ / ۳۶۹)

به این ترتیب امام علیه السلام با فراهم کردن زمینه اعطای صدقه برای فرزندشان، مطالبی چون آثار صدقه، زمان صدقه و توکل و اعتماد به خداوند در صدقه دادن را به وی آموزش می‌دهند.

۳. نظارت و ارزیابی

یکی از اصول مهم تربیت، نظارت بر رفتارهای متربی و ارزیابی آنهاست. اگر مربی به دادن اطلاعات درباره یک موضوع و ایجاد انگیزه در قبال آن اکتفا کند و پیگیری و نظارتی بر رفتار متربی نداشته باشد، به اهداف تربیتی خود دست نمی‌یابد. زمانی که متربی، جدیت مربی در تحقق اهداف تربیت را مشاهده کند و بازخورد عمل خود را از جانب وی دریافت کند، کنش و تمایلات رفتاری او در مسیر صحیح تقویت خواهد شد.

اهل بیت (علیهم السلام) برای تقویت کنش افراد در راستای امور تربیتی، بر رفتارهای آنها و چگونگی اجرای مسائل تربیتی آموزش داده شده نظارت داشتند و اعمال ایشان را ارزیابی، و آنها را از نتیجه این ارزیابی آگاه می‌کردند.

در سیره معصومان (علیهم السلام)، نمونه‌های متعددی از نظارت بر اعمال شیعیان وجود دارد که اغلب به شکل پرس‌وجو از چگونگی رفتارشان و به دنبال آن، بیان توصیه و راهکاری به آنهاست.

محمد بن عاصم، از یاران امام رضا (علیه السلام) نقل می‌کند: امام (علیه السلام) به من فرمود: «شنیده‌ام تو با واقفی‌مذهبان هم‌نشینی می‌کنی؟» عرض کردم: «آری فدایت شوم. من با آنها نشست و برخاست دارم؛ ولی مخالف عقیده آنهایم». حضرت فرمود: «با آنها هم‌نشینی نکن؛ زیرا خداوند می‌فرماید:

وَ قَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتَ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَتَعَدُّوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلُهُمْ. (نساء / ۱۴۰)

و خداوند [این حکم را] در قرآن بر شما نازل کرده که هرگاه بشنوید افرادی آیات خدا را انکار و استهزا می‌کنند، با آنها ننشینید، تا به سخن دیگری بپردازند! وگرنه شما هم مثل آنان خواهید بود».

منظور از «آیات» در این آیه، جانشینان پیامبر (صلی الله علیه و آله) است که واقفیه منکر آنهایند. (کشی،

۱۳۴۸: ۴۵۷)

در این نمونه، ملاحظه شد که امام رضا (علیه السلام) چگونه در راستای تربیت اجتماعی یارانشان، با نظارت و ارزیابی خود نحوه معاشرت و نوع هم‌نشینیان آنها، اشتباهات را متذکر شده، توصیه‌های لازم را به ایشان بیان کردند. این نوع پیگیری و ارزیابی، افراد را به سمت بروز رفتارهای اجتماعی صحیح سوق می‌دهد.

نتیجه

تحقق سبک زندگی اسلامی، نیازمند زمینه‌سازی است که به طور ویژه از راه تربیت دینی

امکان‌پذیر می‌شود. یکی از کارآمدترین روش‌های تربیت دینی، روش «ایجاد و تغییر نگرش» است. این الگوی تربیتی به شیوه‌های مختلفی اجرا می‌شود. این مقاله کوشیده است روش اهل بیت علیهم‌السلام را در اجرای این الگو، از سیره ایشان به‌دست آورد. آنچه به‌دست آمده، روشی نظام‌مند و جامع است که امر ایجاد و تغییر نگرش را برای رسیدن به اهداف تربیت دینی، در هر زمینه‌ای، اعم از تربیتی، اعتقادی، عبادی، اجتماعی، اخلاقی، سیاسی و ... محقق می‌سازد. روش اهل بیت علیهم‌السلام در ایجاد و تغییر نگرش، بر سه محور اصلی استوار است: تقویت شناخت و بینش، تقویت عاطفه و گرایش، تقویت رفتار و کنش. هریک از این محورها، با فنون و روش‌هایی اجرا می‌شوند که با جست‌وجو در سیره اهل بیت علیهم‌السلام می‌توان نمونه‌های کاربردی و متعددی از آنها را به دست آورد.

باید خاطر نشان کرد این موضوع، ظرفیت بررسی در سیره هریک از معصومان علیهم‌السلام را به طور جداگانه و در زمینه‌های تربیتی خاص دارد. برای مثال، نویسنده بر اساس همین الگو، در خصوص تربیت اجتماعی در سیره امام صادق علیه‌السلام تحقیقی انجام داده و به راهکارهای بسیار ارزنده و متعدد در هر سه محور تغییر نگرش، دست یافته است.

ساختار این مقاله با عنوان روش ایجاد و تغییر نگرش، در عین سادگی و فهم‌پذیر بودن، روشی کاربردی و نظام‌مند است که مرئیان می‌توانند در بیشتر زمینه‌های تربیتی و در سطوح مختلف، آن را اجرا کنند. از این رو، نتایج این پژوهش، برای هر فردی که به نوعی امور تربیتی را بر عهده دارد، اعم از والدین، معلمان مدارس، اساتید و حتی مبلغان دینی، مفید و کاربردی است و از آنجا که در کنار هر اصل و روشی که بیان شد، نمونه‌ای عینی و دقیق از نحوه اجرای آن در سیره معصومان علیهم‌السلام وجود دارد، فهم روش و هدف به‌کارگیری آن برای مرئیان آسان‌تر خواهد بود.

برای کاربردی کردن نتایج به‌دست‌آمده، مراکز مربوط می‌توانند با اطلاع‌رسانی به مرئیان و مبلغان در مورد الگوی تربیتی ایجاد و تغییر نگرش با تأکید بر راهکارهای برگرفته از سیره اهل بیت علیهم‌السلام، گامی عملی در راستای نظام‌مند کردن و آسان‌تر کردن امر تربیت بردارند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، لسان‌العرب، بیروت، دار صادر، چ ۳.
۳. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ ق، *أمالی*، قم، کنگره شیخ مفید، چ اول.
۴. احسانی، محمد، ۱۳۹۰، *سیره اخلاقی و تربیتی معصومین علیهم السلام*، قم، مرکز ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله، چ ۱.
۵. آذربایجانی، مسعود و همکاران، ۱۳۸۵، *روان‌شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی*، قم، انتشارات سمت و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چ ۲.
۶. پارسا، محمد، ۱۳۷۶، *روان‌شناسی تربیتی*، تهران، مهارت، چ ۴.
۷. پورمقدس، علی، ۱۳۶۷، *روان‌شناسی اجتماعی*، اصفهان، مشعل، چ ۲.
۸. تمیمی آمدی، عبدالواحد، ۱۳۶۶، *تصنیف غررالحکم و دررالکلم*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چ ۱.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، قم، آل‌البیت، چ ۱.
۱۰. حسینی زبیدی، سیدمرتضی، ۱۴۱۴ ق، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دارالفکر، چ ۱.
۱۱. داودی، محمد، ۱۳۸۷، *سیره تربیتی پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام*، جلد سوم: تربیت اخلاقی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چ ۱.
۱۲. راوندی، سید فضل‌الله، بی تا، *النوادر*، قم، دارالکتاب، چ ۱.
۱۳. رزاقی، هادی، ۱۳۸۷، *نگرش و ایمان در تربیت دینی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چ ۱.

۱۴. ریو، جان مارشال، ۱۳۸۰، *انگیزش و هیجان*، ترجمه: یحیی سیدمحمدی، تهران، نشر ویرایش، چ ۳.
۱۵. ستوده، هدایت‌الله، ۱۳۸۵، *روان‌شناسی اجتماعی*، ویرایش دوم، تهران، انتشارات آوای نور، چ ۹.
۱۶. صدوق، محمد بن علی، ۱۴۰۰ ق، *الأمالی*، بیروت، اعلمی، چ ۵.
۱۷. _____، ۱۳۶۲، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین، چ ۱.
۱۸. _____، ۱۴۰۴ ق، *من لا یحضره الفقیه*، قم، جامعه مدرسین، چ ۲.
۱۹. طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳ ق، *الاحتجاج علی أهل اللجاج*، مشهد، نشر مرتضی، چ ۱.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۸۵ ق، *مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار*، ترجمه: عزیزالله عطاردی، نجف، حیدریه، چ ۲.
۲۱. طبرسی، حسن، ۱۳۷۰، *مکارم الاخلاق*، قم، انتشارات شریف رضی، چ ۴.
۲۲. طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، *مجمع البحرین*، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
۲۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ ق، *العین*، قم، انتشارات هجرت، چ ۲.
۲۴. کریمی، یوسف، ۱۳۷۹، *نگرش و تغییر نگرش*، تهران، مؤسسه نشر ویرایش، چ ۱.
۲۵. کشی، محمد بن عمر، ۱۳۴۸، *اختیار معرفة الرجال*، مشهد، دانشگاه مشهد، چ ۱.
۲۶. کلینی، یعقوب، ۱۳۶۲، *الکافی*، تهران، انتشارات اسلامی، چ ۲.
۲۷. گروهی از نویسندگان (زیر نظر محمدتقی مصباح یزدی)، ۱۳۹۱، *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*، انتشارات مدرسه، تهران، چ ۲.
۲۸. مجلسی، محمدباقر، ۱۳۶۳، *بحار الانوار*، تهران، اسلامی، چ ۲.
۲۹. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۸، *مجموعه آثار*، تهران، انتشارات صدرا.

۳۰. نوری، حسین، ۱۴۰۸ ق، *مستدرک الوسائل*، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، ج ۱.
31. Taylor, Shelley, 1997, et al; "Social Psychology; tenth", ed. Prentice-Hall: 2000. Leming, James, *Whither Goes Character Education*, Vol. 179, Issue 2.

شیوه‌های مؤثر در تربیت اخلاقی کودکان به منظور تحقق سبک زندگی اسلامی

بر مبنای سیره و آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام

اسماعیل خارستانی*

چکیده

این مقاله با این فرض که تزکیه بر تعلیم، مقدم است و اهل بیت علیهم‌السلام که اسوه انسان‌ها هستند، تأکید زیادی بر تربیت کودکان داشته‌اند، تربیت اخلاقی کودکان را زمینه تکامل و رسیدن به هدف‌های عالی اسلامی می‌داند. در نتیجه، انضباط‌های سختگیرانه، منت گذاشتن، عیب‌جویی از دیگران، بی‌تفاوتی نسبت به گناه و فساد، حسد، هم‌نشینی با افراد شرور، خشونت در خانواده، تحقیر کردن، تبعیض در خانه و دروغ، از موانع تربیت صحیح اخلاقی برشمرده شده و شیوه‌هایی برای برطرف ساختن این موانع، پیشنهاد شده است. پرورش روحیه گذشت و مبالغه، حلم و بردباری، تواضع، خدمت به هم‌نوع، انسان دوستی، کرامت نفس، تبعیت از الگوها و اسوه‌های تربیت، نصیحت و خیرخواهی، کمال‌جویی، دقت در دوستیابی و معاشرت با دوستان نیک، نیکی به پدر و مادر و سپاسگزاری از ایشان، مدارا با دیگران، پرهیز از تکبر و خود پسندی، خوش رفتاری با همسایگان، حسن خلق، مراعات حقوق دیگران، صداقت و راستی و وفای به عهد در کودک، راه‌کارهای پیشنهادی این مقاله برای تربیت اخلاقی کودک در جهت تحقق سبک زندگی اسلامی و اهل‌بیتی است.

واژگان کلیدی

اهل بیت علیهم‌السلام، شیوه‌های تربیتی، تربیت اخلاقی، کودکان، سبک زندگی اسلامی، سیره، آموزه.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین ابعاد وجودی انسان، بُعد اخلاقی اوست. از آیات و احادیث نیز چنین برمی‌آید که یکی از اهداف مهم انبیاء، به‌ویژه خاتم آنان، محمد رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، تهذیب اخلاق و تزکیه ارواح بشری از پلیدی‌ها و گناهان بوده است؛ چنان‌که از طریق بیان دستورات و قوانین زندگی‌ساز و اخلاقی و در سایه اجرای آنها در جوامع انسانی، سعادت و خوشبختی را برای آنان به ارمغان آورده‌اند. (محمودنیا، ۱۳۶۵: ۵۳)

واژه اخلاق،^۱ از کلمه یونانی Ethos است که معنی اولیه آن عادت و معانی دیگر آن، شخصیت و حالات است. ارسطو بیشتر، این واژه را به معنی دوم آن، یعنی شخصیت به‌کار برده است؛ یعنی آنچه که نشان می‌دهد، یک نفر واقعاً کیست. او معتقد است انسان، همان چیزی است که از طریق عمل نشان می‌دهد و عملکردهای وی، چگونه بودنش را نشان می‌دهد. (جانکار، ۱۳۸۵: ۲۰۹)

اخلاق گاهی به معنی خلق و خوی و رفتار عادت‌شده، و گاهی به معنای عادت و سجیه به‌کار می‌رود. معنای دیگر این واژه، دانشی است که از حسن و قبح و خوبی و بدی رفتار بحث می‌کند. اخلاق حرفه‌ای نیز به دو معنا اطلاق می‌شود: خلق و خوی حرفه‌ای و دانشی که از مسائل اخلاق حرفه‌ای در کسب و کار بحث می‌کند. (قراملکی، ۱۳۸۲: ۵۶)

در این میان، اهل‌بیت بزرگوار ما درباره اخلاق و تربیت اخلاقی که زمینه را برای سعادت فرد و در نتیجه سعادت جامعه فراهم ساخت، تأکید بسیاری داشته‌اند.

انسان، تنها به وسیله تعلیم و تربیت می‌تواند به حقیقت و انسانیت خود برسد؛ زیرا آدمی چیزی نیست جز آنچه تربیت آزاد او می‌سازد. (پورامینی، ۱۳۸۳) در بیان اهمیت تربیت همین بس که تحقق گوهر آدمی منوط به آن است. (شکوهی، ۱۳۸۵) مردم جامعه بر اساس اصول و معیارهای ارزشی مورد قبول خود و جامعه که بیشتر تحت‌تأثیر نظام حاکم بر آن جامعه پایه‌ریزی شده است، تربیت می‌شوند و به تربیت دیگران می‌پردازند.

1. Ethics.

شیوه‌های مؤثر در تربیت اخلاقی کودکان به منظور تحقق سبک زندگی اسلامی □ ۳۰۱

توجه بیشتر و بسط تفکر درباره تربیت اخلاقی کودکان از منظر سیره و آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام، برای بحران‌های کنونی جامعه ضروری به نظر می‌رسد و در این عرصه، یک یا چند تحقیق کافی نیست، بلکه باید پیوسته درباره آن اندیشید و مطالب جدید را استخراج کرد. تربیت اخلاقی علاوه بر اینکه رفتار کودک را شکل می‌دهد، سبک زندگی او در آینده را مشخص می‌کند.

سبک‌های زندگی، مجموعه‌ای از طرز تلقی‌ها، الگوها، ارزش‌ها، شیوه‌های رفتار، سلیقه‌ها، نوع مصرف و وسایل زندگی هستند که بیشتر اقدامی جمعی است و شماری از افراد در یک نوع سبک زندگی، اشتراک‌هایی پیدا می‌کنند؛ این اشتراک‌ها به صورت نمادین در جامعه مطرح می‌شود و به شخص و گروه‌های اجتماعی هویت می‌بخشد. امروزه سبک زندگی، عاملی تأثیرگذار در تمامی جنبه‌های زندگی دانسته می‌شود. (رحمانی فیروزجاه و سهرابی، ۱۳۹۰: ۳۲ - ۱۷)

در نظامی که مبتنی بر دین مبین اسلام است و تمام نهادهای آن باید دستورات اسلام را سرلوحه برنامه‌ها و فعالیت‌های خود قرار دهند، بررسی روایات اهل بیت علیهم‌السلام که الگوی عملی این دین هستند، امری ضروری است؛ خصوصاً در نظام تعلیم و تربیت رسمی که وظیفه تربیت و به‌ویژه تربیت اخلاقی کودکان را بر عهده دارد، این ضرورت بیشتر می‌شود. در پی انجام این‌گونه تحقیقات، توجه به سن حساس کودکی ضروری است. کودکی شامل دو مرحله است:

مرحله اول، هفت سال اول زندگی کودک است. رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره مرحله اول فرموده‌اند: «الولد سید سبع سنین» (طبرسی، ۱۳۹۲ق: ۵۴)؛ یعنی فرزند در هفت سال اول، سید و آقا است. در حدیثی دیگر، روش برخورد با این مرحله را چنین بیان فرموده‌اند: «ابنک یلعب سبع سنین؛ فرزند خود را در هفت سال اول آزاد بگذارید تا بازی کند». (کلینی، ۱۳۶۵: ۳ / ۹۸) بنابراین ما مرحله اول را مرحله بازی و فعالیت کودک می‌نامیم.

مرحله دوم، هفت سال دوم زندگی کودک است. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره مرحله دوم فرموده‌اند:

«و عبد سبع سنین» (طبرسی، ۱۳۹۲ق: ۷۴)؛ یعنی کودک در هفت سال دوم مطیع است. رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در حدیث دیگری وظیفه مربی را در هفت سال دوم چنین بیان فرموده‌اند: «و یؤدب سبع سنین؛ در هفت سال دوم باید به تأدیب او اقدام کنی». (کلینی، ۱۳۶۵: ۳ / ۹۸) پس ما می‌توانیم از مرحله دوم با عنوان مرحله کودک نیز نام ببریم. با بررسی‌های انجام‌شده، هیچ پژوهشی یافت نشد که به‌صورت مستقل، به بررسی شیوه‌های مؤثر در تربیت اخلاقی کودکان از منظر سیره و آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام پرداخته باشد. آنچه در تحقیقات موجود است، بررسی کلی تربیت و یا تربیت اخلاقی است و پژوهشی وجود ندارد که به تربیت اخلاقی کودکان پرداخته باشد. در اینجا به برخی از تحقیقات که به موضوع پژوهش حاضر نزدیک است، اشاره می‌شود: بهرام‌پور (۱۳۸۳) در پژوهشی با عنوان «حق آموزش کودک در منابع و متون اسلامی و تطبیق آن با کنوانسیون حقوق کودک»، نشان داد که موارد مطرح شده در اسلام، مفیدتر و عادلانه‌تر است.

فارسا (۱۳۷۹) در پژوهشی با عنوان «ارشاد و هدایت فرزندان از دیدگاه قرآن و حدیث» نشان داد که قرآن و احادیث برای تمام موارد و دوره‌های زندگی بشر، دستورهای کافی و اجرا شدنی داده است که استفاده از آنها باعث کمال فرد خواهد شد.

گندم‌چین (۱۳۷۸) در پژوهشی با عنوان «بررسی روش‌های تعلیم و تربیت کودکان از منظر قرآن و احادیث با نگرشی بر جوامع و سنن اجتماعی» این موارد را بررسی و اثبات کرد: اهمیت داشتن الگوهای عملی تعلیم و تربیت، اصالت داشتن عمل در تعلیم و تربیت جوامع، سادگی و بی‌آلایشی پیامبران در امر تعلیم و تربیت سنن اجتماعی، همراهی با مردم به قصد هدایت و تربیت آنها، دلسوزی شدید پیامبران الهی برای تعلیم و تربیت جامعه و اجتماع و شیوه تربیت جنسی و کنترل آن در جوامع و سنن اجتماعی.

صبایی (۱۳۷۴) در پژوهشی با عنوان «شناسایی ویژگی‌های زندگی دنیا و نقش آن در تربیت انسان‌ها از دیدگاه قرآن و تفاسیر» نشان داد که دنیا وسیله رساندن انسان به سعادت و

کمال است؛ پس باید هدفی باشد، ولی هدف قرار دادن دنیا، سبب شقاوت انسان است. علوان (۱۳۸۸) در پژوهش خود نشان داد که بهترین اصول و شیوه‌های تربیت فرزندان از جانب اسلام برای بشریت آمده است. وی اجرایی کردن آنها را از ضروریات می‌داند. مرکز‌الرساله (۱۴۱۸ ق) پژوهشی با عنوان «تربیت الطفل في الاسلام» انجام داده است که در آن، ضمن تعریف دوره کودکی، شاخصه‌های تربیتی را در اسلام به این شرح اعلام می‌دارد: آموزش خدانشناسی، تأکید بر دوستی پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ، تربیت کودک بر اساس فرمان برداری از پدر و مادر، نیکی کردن به کودک و بزرگداشت او. از آنجا که کودک در مرحله دوم، وارد زندگی اجتماعی می‌شود و با محیط‌های دیگر جامعه آشنا می‌گردد، منظور ما از کودک در این پژوهش، از ۵- ۶ سالگی تا ۱۳- ۱۴ سالگی است.

بیان مسئله

مکتب اسلام برای تربیت در تمام مراحل و مقاطع زندگی دستورهای ویژه‌ای داده است تا انسان از کودکی، در کانون خانواده و در آغوش والدین، معلم، فرهنگ، و محیط اسلامی، با تعلیم و تربیت لازم و مناسب، برای مراحل عالی‌تر زندگی آماده شود و پرورش یابد. (پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳: ۲۷)

ما معتقدیم کسب فضایل انسانی، حقیقت‌جویی، خردورزی، تقویت مهارت‌های اساسی زندگی، تصمیم‌گیری، خلاقیت و خودشکوفایی کودکان، محصول برنامه‌ها و فعالیت‌های معلم، مدیر و مربی، یا خانواده و محیط است که گاه در قالب دانش و اطلاعات، و گاه از خلال نگرش‌ها و عواطف و احساسات تحقق می‌یابد. در این میان، فرمایشات و تذکرات اهل بیت ﷺ در رأس این برنامه‌ها قرار خواهد گرفت، زیرا منبعی جامع‌تر از قرآن و سیره اهل بیت ﷺ وجود ندارد.

باتوجه به اهمیت تربیت کودک و به‌ویژه تربیت اخلاقی وی و ارتباط آن با زندگی و آینده کودک، این پژوهش در پی آن است که با استفاده از سیره و آموزه‌های اهل بیت ﷺ شیوه‌های مؤثر در تربیت اخلاقی را که در تحقق سبک زندگی اسلامی اثرگذارند، استخراج و

تحلیل و بررسی کند.

اهداف پژوهش

۱. بررسی اهمیت و جایگاه اخلاق در اسلام و سیره اهل بیت علیهم‌السلام؛
۲. بررسی اهمیت تربیت اخلاقی کودک از منظر اهل بیت علیهم‌السلام؛
۳. بررسی موانع اخلاقی در مسیر تربیت کودکان، به منظور تحقق سبک زندگی اسلامی بر مبنای سیره و آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام؛
۴. بررسی شیوه‌های اخلاقی در تربیت کودکان، با هدف تحقق سبک زندگی اسلامی بر مبنای سیره و آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام.

روش پژوهش

طبق روش پژوهشی غالب در این‌گونه مسائل، روش ما در این پژوهش، تلفیقی از دو روش تحلیلی و توصیفی است. تلاش بر آن است تا با مطالعه و بازنگری متون و منابع دینی و سیره و آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام، ضمن توصیف و جمع‌بندی روایات آن بزرگواران در خصوص تربیت اخلاقی، شیوه‌های مؤثر در تربیت اخلاقی کودکان که در تحقق سبک زندگی اسلامی تأثیر دارند، تبیین شود.

یافته‌های پژوهش

۱. اهمیت و جایگاه اخلاق در اسلام و سیره اهل بیت علیهم‌السلام
اخلاق اسلامی در اعتقاد به توحید و یکتاپرستی ریشه دارد و در حقیقت پایه و مبنای اخلاق، دین است. اعتقاد به خدا، محور و پشتوانه تمامی فعالیت‌های اخلاقی انسان در عرصه جامعه به شمار می‌رود. قرب به خداوند، انگیزه‌ای الهی در انسان ایجاد می‌کند و این انگیزه است که مبنای ارزش‌گذاری رفتارهای اخلاقی یک انسان دین‌مدار است.

شهید مطهری می‌فرماید:

خداشناسی پایه اخلاق است. انسانیت و آدمیت و اخلاق، بدون شناختن خدا معنا ندارد یعنی هیچ امر معنوی، بدون اینکه آن سرسلسله معنویات پایش به

شیوه‌های مؤثر در تربیت اخلاقی کودکان به منظور تحقق سبک زندگی اسلامی □ ۳۰۵

میان آید، معنا ندارد ... وقتی که پایه‌ای در روح بشر نباشد، چرا انسانیت؟ به من چه مربوط؟ ... این اخلاق پایه و اساس ندارد و نمی‌تواند داشته باشد ... دین ... اساس داشته و تجربه و آزمایش، صحت آن را ثابت کرده و [اینکه] چطور انضباط‌های اخلاقی محکم پولادین را به وجود آورده و بعد از این هم به وجود خواهد آورد. (مطهری، ۱۳۷۸: ۲۲ / ۵۱۰)

اخلاق اسلامی با ویژگی خاص و بُعد متعالی خود، تضمین‌کننده سعادت انسان‌ها در همه عصرها، و ره‌توشه همه ره‌پویان راه کمال است. رعایت اخلاق نیک در حق یکدیگر در برخوردها و تمام عرصه‌های زندگی و رعایت حقوق جانی و مالی و... که عالی‌ترین نقش را در جذب دیگران و نفوذ در دل‌ها دارد، از عوامل مهم گسترش اسلام بوده است.

پس انسان می‌تواند با ایجاد انقلابی درونی، در جامعه نیز انقلاب و تحول پدید آورد و سمت و سوی همه‌چیز را به سوی هدف و مقصود اصلی، یعنی خداوند قرار دهد؛ امری که آفرینش جهان بر اساس آن بنا شده است.

در نظام اخلاقی اسلام، عمل عامل اخلاقی، علاوه بر نیک بودن، باید با انگیزه و نیت نیکو نیز صورت گرفته باشد. نیک بودن عمل، حسن فعلی آن است و نیکو بودن انگیزه عمل، حسن فاعلی آن؛ اما مبدأ افعال اختیاری و عامل اصلی در تعیین ارزش آنها نیت فاعل است. (مصباح، ۱۳۸۵: ۲۷۹)

این موضوع (حسن فاعلی) تا حدی اهمیت دارد که پیامبر گرامی اسلام، حضرت

محمد ﷺ در این باره می‌فرمایند:

همانا اعمال به نیت‌هاست و بهره هرکس همان است که نیت کرده. پس هرکس به سوی خدا و رسولش هجرت کند، هجرتش به سوی خدا و رسول خدا خواهد بود؛ و هرکس به سوی دنیا هجرت کند، بدان قصد که به آن دست یابد؛ یا به سوی زنی تا با او ازدواج کند، پس هجرتش به سوی همان چیزی خواهد بود که به سوی آن هجرت کرده است. (نوری، ۱۴۰۸ق: ۹۰)

از این جملات و عبارات برمی‌آید که یکی از اهداف بعثت انبیا، هدایت مردم به سوی کمال انسانی و تزکیه نفس از پلیدی‌ها بوده است؛ همچنین درک می‌شود که با وجود علم،

کتاب و حکمت و معارف در بیان اهداف مهم بعثت، تزکیه نفس، مقدم بر تعلیم کتاب و حکمت بوده است و این خود، نشان‌دهنده اهمیت بیشتر علم اخلاق در مقابل دیگر علوم است. (کمالی، ۱۳۸۸: ۱۷ - ۱۶)

۲. اهمیت تربیت اخلاقی کودک از منظر اهل بیت علیهم السلام

سال‌های نخستین عمر، مناسب‌ترین موقعیت برای تربیت است؛ زیرا فطرت دست‌نخورده است و زمینه پذیرش، کاملاً مساعد است. در این مرحله، مسئولیت تربیت و مراقبت‌های رفتاری، بیش از هرکس بر عهده پدر و مادر است. خداوند در قرآن کریم با اشاره به این مطلب می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ...» (تحریم / ۶)؛ که این موضوع در روایات به امر و نهی تفسیر شده است. بر این اساس، اولیاء باید اهل و فرزندان خود را از آنچه سرانجامش آتش دوزخ است، حفظ و حراست کنند و در تعلیم و تربیت آنان بکوشند و معلم و مربی صالح برگزینند.

پیامبر صلی الله علیه و آله نیز تأکید کرده‌اند که مسئولیت تربیت کودک بر عهده والدین است: «چنانکه پدرت بر تو حقی دارد، فرزندان نیز حق دارند» (هیثمی، ۱۴۰۸ق: ۸ / ۱۴۶)؛ و نیز می‌فرمایند: «خدا لعنت کند پدر و مادری را که باعث عاق شدن فرزندان‌شان می‌شوند». (طبرسی، ۱۳۹۲ق: ۵۱۷)

در روز قیامت، خداوند به بنده خود می‌فرماید: آیا من در دنیا چشم و گوش و مال و فرزند به تو ندادم و حیوانات و زمین زراعی را در اختیار تو قرار ندادم؟ آیا تو را به حال خود نگذاشتم تا در روی زمین ریاست و خودنمایی کنی؟ آیا نمی‌دانستی که به چنین روزی خواهی رسید؟ آن مرد می‌گوید: خیر، نمی‌دانستم. خداوند به او می‌فرماید: «امروز من تو را فراموش می‌کنم، همان‌طوری که تو در دنیا مرا فراموش کردی».

باید دانست که تربیت، حقی برای کودک بر گردن پدر مادر است که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر آن تأکید فرموده: «انما سماهم الله ابرارا لانهم بروا لابناء، كما ان لوالدک علیک حقا کذالک لوالدک علیک حق؛ خداوند از این رو ایشان را افرادی نیکو نامیده است که آنان به والدین

شیوه‌های مؤثر در تربیت اخلاقی کودکان به منظور تحقق سبک زندگی اسلامی □ ۳۰۷

نیکی و محبت ورزیدند؛ زیرا همچنانکه پدر و مادرت بر تو حقی دارند، فرزندان نیز بر تو حقی دارند». (طبرانی، ۱۴۱۵ ق) دوران کودکی بهترین زمان برای تربیت کودک و پایه‌گذاری زندگی سالم و سعادت‌مندانانه آنان است. این دوران بسیار حساس و روح کودک بسیار اثرپذیر است و همه رفتارها را در خود ضبط می‌کند و به تدریج بروز می‌دهد. از این رو سهل‌انگاری در تربیت کودک، عواقب نامطلوبی در پی دارد. (مروجی طبسی، ۱۳۸۳)

امام سجاده علیه السلام به نقل از حضرت رسول صلی الله علیه و آله درباره مسئولیت اولیاء در تربیت فرزندان می‌فرماید: «الرجل راع في بيت اهله و مسئول عن رعيتة»؛ پدر خانواده، سرپرست زن و فرزندش است و اگر درباره آنها کوتاهی کند، مسئول خواهد بود. (راشدی، ۱۳۸۸)

از این آیات و روایات، ضرورت تربیت فرزندان به خوبی روشن می‌شود؛ چنان‌که اگر درست تربیت شوند، زمینه تکامل و رسیدن به هدف‌های عالی اسلامی فراهم می‌شود.

تربیت کودک باید از نخستین روزهای زندگی وی آغاز گردد و بدین روش آداب و ارزش‌های دینی و اسلامی به تدریج در ذهن و قلب او مستقر گردد؛ چراکه نتیجه تربیت در سال‌های آغازین کودک، بسیار ماندگارتر است. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مثل الذی یتعلم فی صغره کالمنش فی الحجر؛ حکایت کسی که در کودکی می‌آموزد، همانند نقش‌کندن بر سنگ است». (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۴: ۱۴۰)

همان‌گونه که نقش حک‌شده در سنگ زود از بین نمی‌رود، آموخته‌های کودکی نیز سال‌ها در ذهن انسان ماندگار است. در صورت تأخیر در تربیت کودک، ممکن است وی بر اثر غرایز و گرایش‌های طبیعی که در نهاد دارد، به کارهای ناشایست و اخلاق رذیله روی آورد و فرایند تربیت با مشکل مواجه شود؛ چه اینکه به فرموده حضرت علی علیه السلام قلب و دل انسان در کودکی و نوجوانی مانند زمین مستعد، پذیرای هر بذری است. (دشتی، ۱۳۸۶: نامه ۳۱)

نظام تربیتی اهل بیت علیهم السلام، از آیات متعدد قرآن که درباره تعلیم و تربیت انسان سخن می‌گویند، به خوبی استنباط می‌شود. اگر به قرآن و سیره اهل بیت علیهم السلام مراجعه کنیم و با دقت در آن بیندیشیم، به این نکته اذعان خواهیم کرد که تمام آموزش‌ها و فعالیت‌های تربیتی آن

بزرگواران، بر این واقعیت‌های دینی و انسانی مبتنی بوده است؛ چراکه ایشان فطرت انسانی را پرورش می‌دادند، مردم را به توحید دعوت می‌کردند و آنها را با اهداف آفرینش جهان و انسان آشنا می‌ساختند، با هر فرد به اندازه قدرت درک و فهمش سخن می‌گفتند و راه رسیدن به سعادت ابدی را برایش روشن می‌کردند تا با اراده و اختیار خود، آن راه را برگزیند. پس نباید به تربیت کودکان بی‌اعتنا بود و آنها را به حال خودشان رها کرد؛ بلکه باید بر اساس سیره و روایات اهل بیت علیهم السلام شیوه‌های دقیقی برای تربیت اخلاقی کودک تعیین کنیم تا به هدف‌های مورد نظر ایشان برسیم.

۳. موانع اخلاقی در مسیر تربیت کودکان در راستای تحقق سبک زندگی اسلامی

۳-۱. عیب‌جویی از دیگران

یکی از موانع اخلاقی در راه تربیت کودکان برای رسیدن به سبک زندگی اسلامی و تحقق زندگی اصیل اسلامی، عیب‌جویی از دیگران است. در این خصوص روایتی از امام سجاد علیه السلام نقل شده است که فرموده‌اند: همین عیب برای انسان بس که چیزی را در دیگران ببیند که برای خودش عیب نمی‌داند». (کلینی، ۱۳۶۵: ۲ / ۴۶۰)

ایشان در روایت دیگری فرموده‌اند: به‌جای عیب‌جویی و بازگویی عیب دیگران، بکوشید عیب‌های خود را برطرف کنید. (حرانی، ۱۴۰۴ق: ۲۰۴) در این صورت است که از آسیب‌ها و آفت‌ها مصون خواهیم بود.

فردی که از کودکی به عیب‌جویی دیگران می‌پردازد و والدین و مربیان، او را از این کار باز نمی‌دارند، نمی‌تواند بر مبنای سبک زندگی اسلامی پرورش یابد.

۳-۲. بی‌توجهی نسبت به پرهیز از گناه و فساد

یکی دیگر از موانع اخلاقی در مسیر تربیت دینی کودکان، این است که افراد به پرهیز از گناه و فساد بی‌اعتنا بوده، و به آن اهمیتی نمی‌دهند. امام سجاد علیه السلام در این باره می‌فرمایند:

تعجب می‌کنم از کسی که به تشخیص خوب و بد خوراکش اهتمام می‌ورزد که مبدا ضرری به او برسد، چگونه به گناهان و دیگر کارهایش اهمیت نمی‌دهد و به مفسد دنیایی، آخرتی، روحی، فکری، اخلاقی و... بی‌توجه است. (امین

عاملی، ۱۳۸۴: ۱ / ۶۴۵)

شیوه‌های مؤثر در تربیت اخلاقی کودکان به منظور تحقق سبک زندگی اسلامی □ ۳۰۹

بی‌توجهی والدین به گناه کودکان، زمینه‌ساز ناهنجاری‌های او در بزرگسالی و زندگی اجتماعی است.

۳-۳. دروغ

ریشه بسیاری از آسیب‌ها دروغ است. در این باره روایات بسیاری از اهل بیت علیهم‌السلام ذکر شده است.

امام علی علیه‌السلام فرموده‌اند: دروغ، چه شوخی باشد چه جدی، شایسته نیست و سزاوار نیست یکی از شما به کودک خود وعده‌ای دهد که بدان وفا نمی‌کند؛ زیرا دروغ به فساد می‌کشد و فساد به سوی آتش و مادام که یکی از شما دروغ گوید، گویند دروغ گفت و معصیت کرد. (صدوق، ۱۴۰۴ق: ۲۵۲)

والدینی که در مقابل دروغ کودکان، هیچ واکنشی نشان نمی‌دهند یا خود مشوق دروغ‌گویی کودکان هستند، ناخواسته زمینه را برای گناه و فساد او در بزرگسالی فراهم می‌کنند.

۳-۴. منت گذاشتن

منت گذاشتن، یکی دیگر از موانع اخلاقی در مسیر تربیت دینی کودکان است. چنانچه پس از انجام نیکی و احسان منت گذاشته شود، کدورت و دشمنی به وجود می‌آید و ارتباط افراد تیره می‌شود. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در نکوهش این عمل می‌فرمایند: «بهشت بر کسانی که بر دیگران منت گذارند، حرام است». (حر عاملی، ۱۴۱۴ق: ۲۰۱) و در حدیث دیگری می‌فرمایند: «میان منت‌گذار و جهنم، فاصله و حجابی نیست». (پاینده، ۱۳۷۷: ۱ و ۲ / ۴۰۴، ح ۱۲۲۶)

۳-۵. حسد

یکی از پیامدهای حسد این است که حسنات را تباه می‌کند.

امام هادی علیه‌السلام فرموده‌اند: «الْحَسَدُ مَاحِقُ الْحَسَنَاتِ وَالزَّهْوُ جَالِبُ الْمَقْتِ» (مجلسی،

۱۴۰۳ق: ۶۹ / ۲۰۰)؛ حسد، کارهای خوب را از بین می‌برد و دروغ، دشمنی می‌آورد.

حسادت در کودکان به مرور آنها را به انسان‌هایی بیمار مبدل می‌سازد و در زندگی دچار

مشکلات بسیاری می‌شوند.

۳-۶. هم‌نشینی با افراد شرور

اهل‌بیت علیهم السلام درباره لزوم احتیاط در هم‌نشینی با افراد تأکید زیادی کرده‌اند؛ از جمله امام هادی علیه السلام فرموده‌اند: «مُخَالَطَةُ الْاَشْرَارِ تَدُلُّ عَلَي شِرَارِ مَنْ يَخَالِطُهُمْ؛ هم‌نشینی با افراد شرور، نشانه پستی و شرارت تو خواهد بود». (نوری، ۱۴۰۸ق: ۱۲ / ۳۰۸)

اگر مراقب معاشرت کودکان نباشیم که با چه افرادی هم‌نشین هستند، ممکن است با افراد ناباب معاشرت کنند و به مرور جذب گروه‌های منحرف شوند و زندگی خود و اطرافیان و جامعه را با مشکل و بحران مواجه سازند.

۳-۷. خشونت در خانواده

زن و مرد، عناصر اساسی پایداری در خانواده هستند و ادامه موجودیت خانواده، متکی به نقش‌آفرینی آنهاست. نقش زن در امور خانواده به دلیل تربیت و سازندگی او نقش مهمی است. وجود زن موجب پیوند اخلاقی و عاطفی اعضای خانواده می‌شود. این ویژگی هنگامی محقق می‌شود که زنان در مقام پرورش‌دهندگان نسل آتی، در محیطی آرام و مطمئن و دور از خشونت به سر برند. در خانواده‌های خشن، کودک می‌آموزد کسانی که او را بیشتر دوست دارند، اجازه دارند وی را تنبیه کنند و نیز می‌آموزد که اگر چیزی مهم باشد، می‌تواند از طریق زور بازو و سلطه‌گری، آن را تصاحب کند.

پیامبر گرامی اسلام عوارض فیزیولوژیک خشم را چنین بیان فرموده‌اند: «بدانید که خشم اخگری است در قلب آدمیزاد. سرخ شدن چشمان او و برآمدن رگ‌های گردنش را [در هنگام خشم] و... نمی‌بینید؟». (ناصر، ۱۹۷۵م: ۲۹۸)

۳-۸. تبعیض در خانه

برخی از والدین، آگاهانه یا ناآگاهانه با تبعیض بین فرزندان، موجب اختلاف آنها و دلسردی از زندگی می‌شوند. تبعیض در رویارویی با خطاها و اشتباهات دختر و پسر و نداشتن رویه منطقی در این زمینه و تنبیه تبعیض‌آمیز بر اساس برتری پسر بر دختر یا بالعکس، موجب سلب اعتماد به نفس و بدبینی فرزندان به والدین می‌شود. تبعیض در خانه، با روحیه حساس و عزت نفس دختران منافات دارد و آسیب‌های جبران‌ناپذیری بر روح و روان آنان وارد می‌کند و با ایجاد

شیوه‌های مؤثر در تربیت اخلاقی کودکان به منظور تحقق سبک زندگی اسلامی □ ۳۱۱

بحران‌های روحی و سرخوردگی، آنان را به سوی واکنش‌های منفی، نظیر فرار از خانه سوق می‌دهد. (محبی، ۱۳۸۱: ۷۳ - ۶۰)

۹-۳. تحقیر کردن

یکی دیگر از موانع اخلاقی در مسیر تربیت دینی کودکان، تحقیر کردن است. امام صادق علیه السلام به نقل از پیامبر گرامی اسلام فرموده‌اند: «خداوند فرمود: کسی که بنده مؤمن مرا خوار کند، آشکارا به جنگ با من برخاسته است». (کلینی، ۱۳۶۵: ۴ / ۵۳)

اهل بیت علیهم السلام به هیچ عنوان اجازه تحقیر و اهانت به کسی را نمی‌دادند. در صورتی که والدین در برابر این عمل کودکان درباره همسالان خود بی‌توجه و یا حتی مشوق آنها باشند، به تدریج کودک به تحقیر والدین نیز خواهد پرداخت.

۱۰-۳. انضباط‌های سخت‌گیرانه

انضباط‌های سخت‌گیرانه و خشن، مانع رشد اخلاقی کودکان می‌شود. فرزندان که در چنین خانواده‌هایی رشد کرده‌اند، زمینه‌های خلاقیت در آنها کمرنگ شده، همواره در تصمیم‌گیری مردد هستند. آنها اغلب افرادی بی‌اراده بار می‌آیند و در نتیجه کرامت انسانی آنها مخدوش می‌گردد. امام باقر علیه السلام نیز تجاوز از حد را در امور، حتی نیکی کردن، جایز نمی‌دانند و می‌فرمایند: «بدترین پدران، کسانی هستند که در احسان به فرزندان از حد تجاوز کنند». (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۲ / ۳۲۰)

علاوه بر مواردی که ذکر شد، موانع اخلاقی دیگری نیز وجود دارد که اهل بیت علیهم السلام آنها را مانع تحقق سبک زندگی اسلامی معرفی کرده‌اند؛ مانند تعصب، هم‌نشینی با بخیل، بدبینی، بدخویی، تحمیل نظر، کینه‌توزی و

۴. راهکارهای اخلاقی برای تربیت کودکان در راستای تحقق سبک زندگی اسلامی

۱-۴. پرورش روحیه گذشت و مبالغه آن در کودک

نه تنها می‌بایست روحیه گذشت در کودک پرورش یابد، بلکه باید در این امر مبالغه شود و کودک را هر چه بیشتر به گذشت، ترغیب و تشویق کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در رفتار با کودک، اصل را بر گذشت و رحمت و بخشایش گذاشته بود و به همگان توصیه می‌فرمود که در حق

کودکان، گذشت و ترحم کنند تا این روحیه در آنها نیز پرورش یابد و در بزرگسالی، فرد با گذشتی شوند. حضرت در این خصوص می‌فرماید: «احبوا الصبیان وارحموهم؛ کودکان خود را دوست بدارید و در حق آنها گذشت داشته باشید». (حرعاملی، ۱۴۱۴ق: ۱۲۶)

عفو مری در حق کودک باعث می‌شود کودک این روحیه را یاد بگیرد و در زندگی خویش به کار بندد.

۲-۴. پرورش روحیه خدمت به هم‌نوع در کودک

هرگاه شخصیت کودک بر اساس تفاهم و بردباری و وجدان اخلاقی و دوستی با مردم پرورش یابد، به طور طبیعی می‌تواند یک خدمتگزار خوب برای هم‌نوعان خود باشد.

امام صادق علیه السلام یکی از مشخصه‌های مردم مؤمن را خدمتگزاری و فایده رساندن به یکدیگر معرفی کرده، می‌فرماید: «المؤمنون خدو بعضهم لبعضهم»، راوی می‌گوید: پرسیدم چگونه به یکدیگر خدمت کنند؟ فرمودند: «لیفید بعضهم بعضاً؛ به یکدیگر فایده برسانند».

(مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۷۴/ ۲۲۶)

باید کودکان را با این اخلاق بی‌پروانیم و آنها را هر چه بیشتر با نیکی‌ها و خوبی‌ها آشنا کنیم و محیط زندگی اجتماعی و خانوادگی خود را به گونه‌ای اداره کنیم که نیکی و خدمتگزاری، از امور برجسته و عناصر شاخص آن باشد و خود طفل نیز در آن سهمی داشته باشد. (بهشتی، ۱۳۷۷)

۳-۴. پرورش انسان دوستی در کودک

جوهره انسان باید به سمت انسان دوستی گرایش پیدا کند. تمام انسان‌ها در پیشگاه خداوند یکسانند و آنچه آنها را از هم متمایز می‌کند، میزان اعتقاد و عمل آنهاست. (رهبر و رحیمیان، ۱۳۷۷)

پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را به دانه‌های یک شانه که همه در پیشگاه خدا یکسانند، تشبیه می‌کند. (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۶۱ / ۶۵) با توجه به این تعبیر باید به کودک یاد داد که همه در برابر هم یکسانند و باید به انسان‌ها احترام گذاشت. در این صورت، روحیه انسان دوستی و هم‌نشینی با انسان‌ها را در کودک پرورش داده‌ایم؛ زیرا هرگز خود را در مقامی بالاتر از دیگران قرار نمی‌دهد؛ بلکه خود را هم‌تراز مردم می‌داند.

۴-۴. پرورش تواضع در کودک

والدین و مربیان کودک در این زمینه باید الگوی وی باشند و تا حد امکان در برابر کودک، تواضع و فروتنی نشان دهند؛ زیرا برخورد متواضعانه، در کودک اثر می‌گذارد و او این عمل را تکرار خواهد کرد.

در روایتی از امام هادی علیه السلام آمده است که فرموده‌اند: «التواضع أن تعطي الناس ما تُحِبُّ أن تُعطاهُ؛ فروتنی آن است که با مردم چنان رفتار کنی که دوست داری با تو چنان باشند». (حرعاملی، ۱۴۱۴ ق: ۱۵ / ۲۷۳، ح ۲۰۴۹۷)

انسان‌های بزرگ همواره در مقابل مردم، فروتن و متواضع هستند. اهل بیت علیهم السلام به عنوان الگوی تربیتی و اخلاقی ما سفرهای زیادی در این خصوص دارند. به همین دلیل، باید کودک را طبق سیره اهل بیت علیهم السلام که انسان‌های متواضعی بودند، تربیت کرد تا اخلاق فضیلت‌جویانه را در خود پرورش و رشد دهند و به سوی هدف غایی گام بردارند.

۵-۴. پرورش روحیه مراعات حقوق دیگران در کودک

پرورش صحیح از دوران کودکی، بالا بردن سطح دانش، احیای وجدان اخلاقی و به کار بستن آن، از جمله عواملی هستند که به اجرای قوانین کمک شایانی می‌کنند. کسانی که از کودکی با مراقبت‌های صحیح پدران و مادران تربیت شده‌اند و از طفولیت به وظیفه‌شناسی و درستکاری عادت کرده‌اند، بدون خودسازی و تکلف همواره به راه راست می‌روند و طبعاً مجری حق و عدالت هستند؛ اینان پیرامون گناه نمی‌روند و حتی فکر قانون‌شکنی را نمی‌کنند. تربیت صحیح کودک، یکی از عوامل مؤثر در اجرای شایسته قانون است و می‌تواند آدمی را پاکدل و درستکار بار آورد. (فلسفی، ۱۳۷۸: ۵۸)

حضرت محمد صلی الله علیه و آله هفت ساله بود؛ روزی از مادرش حلیمه سعیدیه پرسید: برادرانم کجا هستند؟ حلیمه پاسخ داد: فرزند عزیز، آنان گوسفندانی را که خداوند به برکت تو به ما مرحمت کرده، به چرا می‌برند. حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمود: ای مادر! درباره من با انصاف رفتار نکردی. مادر پرسید: چرا؟ فرمود: آیا سزاوار است که من در سایه خیمه باشم و شیر بنوشم و برادرانم در بیابان، در برابر آفتاب سوزان باشند. (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۶ / ۸۸)

همواره باید توجه و دقت شود که کودک از حق خودش تجاوز نکند و حقوق دیگران را محترم بدارد. به عبارت دیگر، چنان تربیت شود که نه از گرفتن حقی عاجز باشد و نه حقوق دیگران را پایمال کند. شالوده این‌گونه تربیت، در خانه و با رفتار والدین بنا می‌شود و کودک این رفتار عادلانه در خانه را به اجتماع هم پیوند می‌دهد و در آنجا نیز حقوق دیگران را مراعات می‌کند.

۶-۴. پرورش وفای به عهد در کودک

وفای به عهد یکی از ارکان سعادت بشر و از بزرگ‌ترین سجایای اخلاقی است. عهدشکنی، شخصیت کودک را در هم می‌شکند. از این‌رو، تمام طبقات جامعه باید خود را در این مورد موظف بدانند. لازم است از زمانی که طفل، معنی وعده و عهد را درک می‌کند، با این سنجیه انسانی تربیت شود و این درس را در گفتار و رفتار فرا گیرد تا در روانش ملکه شود. باید کودکان را از آغاز زندگی به گونه‌ای پرورش داد که وفای به عهد را از وظایف قطعی و اجتناب‌ناپذیر خود بدانند و آن را در خود درونی کنند. تحقق این امر تنها در محیط پاک و بی‌آلایش ممکن است؛ زیرا در محیطی که کودک عهدشکنی می‌بیند، بدون شک به نادرستی خو گرفته، با همان وضع ناپسند تربیت می‌شود. (فلسفی، ۱۳۷۸)

امام علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: «اذا وعد احدکم صبیہ فلینجز؛ (نوری، ۱۴۰۸ ق: ۱۵ / ۱۷) هر یک از شما اگر به فرزند خود وعده‌ای می‌دهید، بدان وفا کنید». پیامبر صلی الله علیه و آله در این زمینه می‌فرماید: کودکان خود را دوست بدارید و هرگاه به آنان وعده‌ای می‌دهید وفا کنید؛ زیرا کودکان، شما را رازق خود می‌پندارند. (فرید تنکابنی، ۱۳۶۶)

با توجه به این حدیث، اگرچه کودک هرگز بر زبان نیاورد که والدین را رازق خود می‌پندارند، اما کسی که به کودک خویش وعده می‌دهد و به آن عمل نمی‌کند، وی را دچار ترس، و ناامیدی و در نهایت، بی‌اعتمادی می‌کند. (همان، ۱۳۶۶)

۷-۴. پرورش روحیه مدارا با دیگران در کودک

رفق و مدارا از مهم‌ترین صفات الهی است و اهل بیت علیهم السلام نیز بالاترین حد این فضیلت اخلاقی را داشتند. البته مدارا به معنای چشم‌پوشی از حق و زیر پا گذاشتن اصول، یا عبور از

شیوه‌های مؤثر در تربیت اخلاقی کودکان به منظور تحقق سبک زندگی اسلامی □ ۳۱۵

حدود معیارهای اساسی نیست؛ بلکه روشی در برخورد با دیگران است که خداوند بندگان ویژه خویش را به دلیل برخورداری از آن می‌ستاید و می‌فرماید: «و عباد الرحمن الذين يمشون على الارض هوناً و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاماً؛ و بندگان خدای رحمان، کسانی هستند که در زمین به آرامی راه می‌روند و چون افراد نادان ایشان را مورد خطاب قرار دهند، به ملایمت و مدارا پاسخ دهند». (فرقان / ۶۳)

اگر رفق و مدارای پیامبر ﷺ نبود، هرگز فرصت هدایت حاصل نمی‌شد. ایشان تمام عمر را بر این مبنا حرکت کرد و استواری در حق را با مدارای با خلق جمع فرمود. (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۵)

آن حضرت به دنبال ایجاد جامعه‌ای اخلاقی بود و این هدف جز با رفق و مدارا تحقق نمی‌یافت.

والدین و مربیان نیز باید توجه داشته باشند که کودکان وقتی روحیه مدارا را در آنان ببینند، از آنان الگو می‌گیرند.

۴-۸. پرورش روحیه تبعیت از الگوها و اسوه‌های تربیت

انسان در دوران کودکی و نوجوانی، به دنبال الگو می‌گردد و حس تقلید، او را وادار می‌کند تا از الگوهای دلخواه خود تقلید کند. این خواسته درونی، وسیله مناسبی است که مربیان و والدین در امر تربیت از آن بهره‌گیرند و الگوهای خوب را به او معرفی کنند. کودک و نوجوان به طور فطری به دنبال الگو می‌گردد و این خواسته درونی او در حس تقلید وی جلوه می‌کند.

امام مجتبیٰ ﷺ در سیره و سخن خویش به الگوهای نیکو اشاره کرده و آنان را به پیروانش می‌شناساند. آن حضرت بعد از شهادت پدر بزرگوارش، شخصیت ممتاز تاریخ، حضرت امیرالمؤمنین ﷺ را سرمشق خوبان عالم معرفی کرده، فرمود: ای مردم! در این شب مردی از دنیا رفت که در هیچ کار نیکی، پیشینیان بر او سبقت نگرفتند و بندگان خدا در هیچ سعادتى به او نمی‌توانند برسند. او به همراه پیامبر ﷺ جهاد می‌کرد و جان خود را فدای او می‌ساخت. (حنبل، ۱۴۱۴ق: ۱ / ۲۰۰)

والدین و مربیان نیز باید با معرفی الگوهای صحیح، حس تقلید او را جهت دهند. آنچه در

این میان اهمیت ویژه دارد، شناساندن الگوهای راستین و نمونه‌های کامل به منظور ایجاد صفات پسندیده در نهاد فرزندان است.

۴-۹. پرورش حلم و بردباری در کودک

حلم از ارزش‌های مهم اخلاقی و اسلامی است و انسان‌های کامل، مانند پیامبران، چنین صفتی دارند. انسان‌هایی که صفت حلم را به طور کامل دارند، مظهر یکی از صفات الهی هستند.

شخصی از امام حسن مجتبی علیه السلام پرسید: حلم چیست؟ فرمود: «کظم الغیظ و ملک النفس؛ فرو بردن خشم و تسلط بر خویشتن است». (مجلسی، ۱۴۰۳، ق: ۷۸ / ۱۰۲)

حلم و بردباری مریبان در ارتباط با متریبان اهمیت خاصی دارد؛ زیرا نوجوانان و کودکان به دلیل بازیگوشی و شیطنت ممکن است دچار خطاها و لغزش‌هایی شوند و اسباب ناراحتی بزرگ‌ترها را فراهم آورند؛ اما مریبان با استفاده از این شیوه، طعم شیرین مدارا و گذشت را در آینده نزدیک خواهند چشید.

۴-۱۰. پرورش دقت در دوست‌یابی و معاشرت با دوستان نیک

بدون تردید بعد از خانواده، مهم‌ترین عاملی که در خلق و خوی فرزندان تأثیر می‌گذارد، رفقا و دوستان وی هستند. حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام در تربیت فرزندان خویش، به نقش مهم رفیق و داشتن دوستانی سالم، توجه ویژه داشت. آن حضرت به فرزندش سفارش می‌کند: فرزندم! با هیچ‌کس دوستی مکن مگر اینکه از رفت و آمد (ویژگی‌های روحی، اخلاقی و رفتاری) وی آگاه گردی؛ هنگامی که دقیق بررسی و تحقیق کردی و معاشرت و دوستی با او را برگزیدی، آنگاه با او بر اساس گذشت و چشم‌پوشی از لغزش‌ها و یاری کردن در سختی‌ها همراه باش! (حرانی، ۱۴۰۴، ق: ۲۳۳)

دوست، تأثیر عمیق در زندگی و رفتار انسان دارد. به این علت در قرآن و روایات، بر آیین دوست‌یابی، بسیار تأکید و سفارش شده است. اهل بیت علیهم السلام نیز از نزدیک‌ترین افراد خانواده خود تا شیعیان، انتظار دارند که در انتخاب دوست دقت کنند و مراقب باشند که در دام دوستان ناباب گرفتار نشوند.

۱۱-۴. پرورش کمال‌جویی در کودک

کودکان و نوجوانان به طور فطری، کمالات و صفات زیبای انسانی را دوست دارند. مربی می‌تواند از طریق ارضای صحیح تفوق‌خواهی متربیان خود، آنها را به سوی اهداف موردنظر خویش هدایت کند و آنان را با دلگرمی و نشاط به کسب کمالات وادار سازد. امام حسن مجتبی علیه السلام روزی فرزندان خود و فرزندان برادر خود را دعوت کرده، به آنان فرمود: «همه شما کودکان اجتماع امروز هستید و امید می‌رود که بزرگان جامعه فردا باشید؛ دانش بیاموزید و در کسب علم کوشش کنید. هر کدام که نمی‌توانید در مجلس درس، مطالب استاد را حفظ کنید، آنها را بنویسید و نوشته‌ها را در منزل نگهداری کنید تا در موقع لزوم مراجعه کنید». (شهید ثانی، ۱۳۵۹: ۳۴۰)

آن حضرت با این روش صحیح تربیتی، فرزندان را به کسب دانش و درس خواندن ترغیب و تشویق می‌کند و آنان به این طریق با عشق و علاقه، به دنبال کسب دانش و دیگر کمالات بشری می‌روند. در این شیوه، نیازی به تهدید و مجازات نیست.

۱۲-۴. پرورش خیرخواهی در کودک

نصیحت به هم‌نوعان و خیرخواهی برای برادران مسلمان، در سیره اهل بیت علیهم السلام اهمیت و جایگاه مهمی برخوردار است. در آموزه‌های دینی، سفارش شده است که افراد جامعه اسلامی خیرخواه یکدیگر باشند. امام صادق علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: برای مؤمن واجب است تا مؤمن دیگر را نصیحت کند و خیرخواه او باشد. (کلینی، ۱۳۶۵: ۹ / ۹۴)

نصیحت و خیرخواهی، گستره وسیعی دارد و هرگونه گفتار و کردار خیرخواهانه را دربر می‌گیرد. ارشاد به مصالح دینی و دنیوی، کمک به اصلاح امور و جلوگیری از لغزش، زبان خاصی نمی‌شناسد؛ ممکن است فرد ناصح بر اساس تشخیص خود، گاهی از زبان انتقاد و گاهی از زبان تعریف و تمجید برای رفع مشکل استفاده کند.

اگر کودکان بفهمند که نصیحت والدین و مربیان به آنها از روی خیرخواهی و به مصلحتشان است، این روحیه در کودکان پرورش یافته، در زندگی اجتماعی آنها نتیجه مثبتی خواهد داشت.

۱۳-۴. پرورش کرامت نفس در کودک

کودکان نیز مانند بزرگسالان، نیاز به تکریم دارند. پیشوایان دینی ما در عمل و در سخن بر حفظ حرمت کودکان و گرامی داشتن آنها بسیار تأکید کرده‌اند؛ از جمله امام سجاد علیه السلام فرموده‌اند: «خدایا مرا بر تربیت، ادب‌آموزی و نیکی کردن به فرزندانم یاری فرما». (موسوی گرمارودی، ۱۳۸۸: دعای ۲۵)

۱۴-۴. پرورش تواضع و فروتنی

شخص خودخواه هرگز نمی‌تواند مفاسد خود را اصلاح کند؛ زیرا در خود فساد و اشکال و ضعفی نمی‌بیند و خودبینی، حجابی در برابر دیده عقل اوست. در نتیجه نمی‌تواند عیوب خود را دریابد تا آنها را اصلاح کند.

در سیره تربیتی امام هادی علیه السلام برای تربیت نفوس و زدودن صفات ناپسند از وجود آدمی، به زمینه‌ها و ریشه‌های خودپسندی اشاره شده است. آن حضرت می‌فرماید:

مَنْ أَمِنَ مَكْرَ اللَّهِ وَ أَلِيمَ أَخْذِهِ تَكَبَّرَ حَتَّى جَلَّ بِهِ فَضَاؤُهُ وَ نَافِذُ أَمْرِهِ وَ مَنْ كَانَ عَلَيَّ
بَيْنَهُ مِنْ رَبِّهِ هَاتَتْ عَلَيْهِ مَصَائِبُ الدُّنْيَا وَ لَوْ قُرْضَ وَ نُشِرَ؛ (حرانی، ۱۴۰۴: ق: ۴۸۳)

هر کس از مکر و بازخواست دردناک خداوند، خود را در امان احساس کند، تکبر می‌ورزد تا اینکه با قضا و تقدیر خداوند مواجه گردد؛ اما انسانی که بر دلیل روشنی از پروردگارش دست یافته است، مصیبت‌های دنیا بر او سخت نخواهد بود؛ گرچه قطعه قطعه شده، اجزای بدنش پراکنده شود.

طبق این رهنمود ارزشمند، در راه رسیدن به تکامل و مقام والای انسانیت، نباید لحظه‌ای از وجود خداوند متعال و محاسبه و مؤاخذه‌اش غفلت کرد. غفلت از خداوند و روز معاد، انسان را به انواع مفاسد دچار می‌کند و در حقیقت از خدافراموشی به خودفراموشی تنزل یافته، هدف خود را در زندگی گم می‌کند.

اما کسی که خود را در پرتو نور الهی قرار دهد و از نسیم رحمت حق بهره‌مند گردد، هرگز در مقابل حوادث و مصائب دنیوی مغلوب نمی‌شود؛ چراکه به پشتوانه‌ای قوی همچون نیروی حق تکیه زده و در حصار محکم پناه گرفته است. بنابراین، ریشه مهم لغزش‌ها، خطاها و آلوده شدن به صفات ناپسند، همان غفلت از خداوند و خودفراموشی است که او را از رسیدن

به اهداف والای انسانی باز می‌دارد.

۱۵-۴. پرورش روحیه نیکی به پدر و مادر و سپاسگزاری از آنها

در روایات، قدردانی و سپاس از والدین پیش از سپاس از خداوند سفارش شده است. امام رضا علیه السلام درباره تشکر از والدین می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ ... أَمَرَ بِالشُّكْرِ لَهُ وَلِلْوَالِدَيْنِ، فَمَنْ لَمْ يَشْكُرْ وَالِدَيْهِ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ؛ خداوند عزوجل ... به سپاسگزاری از خود و پدر و مادر فرمان داده است. پس هر کس از پدر و مادرش سپاسگزاری نکند، از خداوند سپاسگزاری نکرده است». (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۴: ۶۱۴).

اگر والدین با پدر و مادر خود به نیکی رفتار کنند و قدردان زحمات‌های آنها باشند، کودکان نیز این عمل را به خوبی می‌آموزند و در برابر والدین خود قدردان و سپاسگزار خواهند بود.

۱۶-۴. پرورش روحیه خوش‌رفتاری با همسایگان

در دین مقدس اسلام، چنانکه از آیات و روایات برمی‌آید، همسایه، جایگاهی ویژه دارد. مولای متقیان، علی علیه السلام در آخرین لحظات عمر مبارکش نیز فرزندان را به رعایت حقوق همسایگان سفارش می‌فرماید:

الله الله في جيرانكم فإِنَّهُ وصِيَّةٌ نبيكم؛

خدا را، خدا را، در مورد همسایگانتان [در نظر داشته باشید و به آنها نیکی کنید] که این سفارش پیامبرتان است. (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۷۴ / ۱۵۳)

کودکان به عنوان بزرگسالان آینده، باید از همان دوران کودکی، روحیه خوش‌رفتاری به همسایگان را در خود پرورش دهند. والدین و مربیان در این باره می‌توانند با الگوگیری از اهل بیت علیهم السلام و بیان روایات آن بزرگواران به کودکان، نقش مؤثری داشته باشند.

۱۷-۴. پرورش حسن خلق در کودک

اسلام بر حسن خلق بسیار تأکید دارد و از کسی که دارای این صفت باشد، بسیار تمجید کرده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در اهمیت اخلاق خوب می‌فرماید: «أَوَّلُ مَا يَوْضَعُ فِي مِيزَانِ الْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حُسْنُ خُلُقِهِ؛ اولین چیزی که روز قیامت در میزان سنجش بنده قرار می‌گیرد، اخلاق نیک اوست». (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۷۱ / ۳۸۵)

«ما مِنْ شَيْءٍ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ مِنْ خُلُقٍ حَسَنٍ؛ در ترازوی قیمت، چیزی سنگین‌تر از اخلاق خوب نیست». (متقی الهمدی، ۱۴۰۹ ق: ۵۲۵)

بنابراین، مؤمن در برخوردهای اجتماعی، باید اصل را بر رأفت و حسن خلق بگذارد، با همه مهربان و صمیمی باشد، و با روی گشاده و در کمال محبت و صفا با دیگران برخورد کند؛ زیرا ریشه همه یا بسیاری از صفات حسنه، همین صفت نیکوست و داشتن اخلاق خوب، بهترین راه نیل به کمالات عالی انسانی است. (شمس‌الدین، ۱۹۷۸: ۲۷)

۴-۱۸. پرورش صداقت و راستی در کودک

«راستی» در گفتار و کردار، در نیت و عمل، در دوستی و رفاقت، در گواهی و مشارکت، در قول و قرار و عهد و پیمان، در امتحان و کار، در همسایگی و روابط و ... یک ارزش مهم اخلاقی به شمار می‌رود. در مقابل، دروغ و نیرنگ و شیادی، گندم‌نمایی و جوفروشی، وعده دادن و خلف وعده کردن، از مظاهر «بی‌صداقتی» است که بنیان جامعه را بر هم می‌زند. امام صادق علیه السلام راست‌گویی را نوری می‌داند که اطراف را روشن می‌کند؛ مانند آفتابی که هرچه در معرض تابش آن قرار گیرد، روشن می‌شود، بدون آن که نقصی در آفتاب وارد شود. (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۴: ۱۰)

تقویت حیا، سکوت و خاموشی، کنترل خشم، رازنگهداری و ... از دیگر راهکارهای اخلاقی در تربیت کودکان در راستای تحقق سبک زندگی اسلامی است که بر اساس سیره و روایات آموزنده اهل بیت علیهم السلام استخراج شده است. ولی در این پژوهش، راهکارهای عمده‌تر بررسی و تحلیل شد.

به طور خلاصه می‌توان ارتباط این موانع تربیتی با راهکارهای اخلاقی در تربیت کودکان

را در جدول ذیل این‌گونه بیان کرد:

راهکارهای اخلاقی در تربیت کودکان در راستای تحقق سبک زندگی اسلامی	موانع اخلاقی در تربیت کودکان در راستای تحقق سبک زندگی اسلامی
پرورش روحیه گذشت و مبالغه در کودک	انضباط‌های سخت‌گیرانه

پرورش روحیه حلم و بردباری در کودک	
پرورش تواضع در کودک	منت گذاشتن
پرورش روحیه خدمت به هم‌نوع در کودک پرورش انسان‌دوستی در کودک	عیب‌جویی از دیگران
پرورش کرامت نفس در کودک پرورش روحیه تبعیت از الگوها و اسوه‌های تربیت پرورش خیرخواهی در کودک	بی‌اعتنایی به پرهیز از گناه و فساد
پرورش روحیه کمال‌جویی در کودک	حسد
پرورش دقت در دوست‌یابی و معاشرت با دوستان نیک	هم‌نشینی با افراد شرور
پرورش روحیه نیکی به پدر و مادر و سپاسگزاری از آنها پرورش روحیه مدارا با دیگران در کودک	خشونت در خانواده
پرورش تواضع و فروتنی	تحقیر کردن
پرورش روحیه خوش‌رفتاری با همسایگان پرورش حسن خلق در کودک پرورش روحیه مراعات حقوق دیگران در کودک	تبعیض در خانه
پرورش صداقت و راستی در کودک پرورش وفای به عهد در کودک	دروغ

راهکارهایی که برای مقابله با موانع در این جدول آمده، کامل و جامع نیست؛ بلکه راهکارهای اخلاقی بسیاری وجود دارد که می‌توان در جهت رفع موانع تحقق سبک زندگی اسلامی به کار برد.

نتیجه

– تکامل اخلاقی فرد و جامعه، مهم‌ترین هدفی است که ادیان آسمانی دنبال کرده و آن را از مهم‌ترین راه ایجاد اصلاحات اجتماعی و ابزار مبارزه با مفاسد و پدیده‌های ناهنجار دانسته‌اند.
– بررسی روایات اهل بیت علیهم‌السلام نشان می‌دهد اولاً، نظام تربیتی اسلام در مقایسه با دیگر نظام‌های تربیتی، وسیع‌تر و جامع‌تر است؛ ثانیاً از افراط و تفریط به دور است و بر اساس

فطرت آدمی راه را برای سعادت دنیا و آخرت او هموار می‌کند. بنابراین، شیوه‌هایی که اهل بیت (علیهم‌السلام) معرفی کرده‌اند، برای تربیت اخلاقی کودکان جامعه اسلامی به منظور تحقق سبک زندگی اسلامی، ضروری است.

- اهل بیت (علیهم‌السلام) الگوهای ممتاز انسانی و کامل‌ترین مروجان معارف الهی در جهان هستند. به همین دلیل، خداوند متعال در کنار اطاعت از خدا و رسولش، پیروی از اولی‌الامر (یعنی امامان) را بر همگان واجب گردانیده است. کمترین اثر این هم‌پستگی، دفع دشمنی و کینه‌های دیرینه است.

- بی‌تردید اگر بخواهیم شاهد یک تربیت صحیح و ایدئال و پر بازده در جامعه اسلامی باشیم، باید از شیوه‌ها و روش‌های تربیتی مناسب که مطابق با موازین و راهکارهای عقلی و شرعی است، بهره‌جوییم. بهترین و کلیدی‌ترین شیوه‌های تربیتی را می‌توان در سخن و عمل اهل بیت (علیهم‌السلام) پی‌جویی کرد؛ زیرا آنان بالاترین و برترین مربیان تربیتی بشر هستند و تمامی مکاتب تربیتی عالم، چاره‌ای جز تسلیم و رهجویی از مکتب تربیتی اسلام و اهل بیت (علیهم‌السلام) ندارند.

- بی‌گمان، اهل بیت پیامبر (علیهم‌السلام) بهترین و برترین سرمشق‌های اخلاقی هستند و هر کس که بخواهد در حوزه خودسازی و تزکیه نفس گام بردارد و فضایل اخلاقی را در خود ایجاد یا تقویت کند، باید از روش آنان پیروی کند. از این‌رو برای تربیت کودکان نیز باید از رفتارهای آموزشی و پرورشی آنان سود جست.

- غایت تربیت کودکان و بزرگسالان از نظر بیشتر مکاتب و دیدگاه‌های تربیتی، رسیدن به نیک‌بختی است و در اسلام نیز پرورش عبد صالح مدّ نظر است. در تربیت اخلاقی کودکان نیز مانند دیگر انواع تربیت (تربیت اجتماعی، تربیت سیاسی، تربیت حرفه‌ای و ...) از نظر اسلام، غرض رشد و تعالی انسان‌ها به سوی کمال واقعی آنها، یعنی قرب الی‌الله است. بنابراین، هدف در تمام انواع تربیت، یکی است. از آنجا که اخلاق، بر تمام شئون زندگی انسان حاکمیت دارد و مشرف بر تمام انواع تربیت‌هاست، نوعی ملازمت با تربیت‌های دیگر دارد؛ به طوری که وقتی بحث از تربیت اجتماعی می‌شود، نمی‌توان تربیت اخلاقی را از نظر

شیوه‌های مؤثر در تربیت اخلاقی کودکان به منظور تحقق سبک زندگی اسلامی □ ۳۲۳

دور داشت؛ چراکه هر اجتماعی، به هر حال نوعی تربیت اخلاقی، چه خوب و چه بد حکم فرماست و هیچ فعلی از افعال انسان نمی‌تواند از حیطة انسان خارج شود.

پیشنهادها

پیشنهادهای پژوهشی

- پیشنهاد می‌شود پژوهشگران بعدی، میزان استفاده برنامه‌ریزان و مسئولان از شیوه‌های معرفی شده در این تحقیق در برنامه‌های تربیتی و درسی را بررسی کنند.

- مسئولان و برنامه‌ریزان تربیتی در سطوح مختلف، با عنایت به نتایج پژوهش حاضر و کاوش در دیگر موارد تربیتی، برای تهیه دستورالعمل‌ها و کتاب‌ها، اصلاح روش‌های آموزش و پرورش دانش‌آموزان و استفاده از هر وسیله کمکی که بتواند از آموزه‌های تربیتی اهل بیت علیهم‌السلام بهره‌گرفت، اقدام کنند.

- این پژوهش بیشتر بر تربیت اخلاقی تأکید کرده است؛ اما می‌تواند که در فرصت‌های دیگر و یا دیگر پژوهشگران، در زمینه انواع دیگر تربیت، از جمله تربیت اقتصادی، عقلانی، اجتماعی و ... با استفاده از دیدگاه اهل بیت علیهم‌السلام پژوهش کنند.

پیشنهادهای کاربردی

- برنامه‌ریزی نظام‌مند و هدفمند نظام آموزش‌های رسمی از مرحله کودکی، برای اینکه انسان را در رساندن به کمال یاری کنند.

- دستگاه‌های ذیربط و متولی، ضمن بهره‌گیری از نتایج این پژوهش، زمینه ترویج آن را در جامعه فراهم آورند.

- مربیان، معلمان و دست‌اندرکاران اجرایی تعلیم و تربیت، می‌توانند از پیام‌های این پژوهش در باروری و پرورش جنبه‌های تربیتی و اخلاقی کودکان، استفاده کنند.

- والدین و برنامه‌ریزان و مربیان که مسئولیت تربیت کودک را بر عهده دارند، می‌توانند با الگو قرار دادن اهل بیت علیهم‌السلام، کودکان را از بسیاری از انحراف‌ها ایمن سازند و در جهت

رسیدن به سبک زندگی اسلامی هدایت کنند.

- پژوهش حاضر، درباره یکی از مهم‌ترین مسائل زندگی بشر، یعنی تربیت و از میان انواع تربیت، مهم‌ترین قسم آن، یعنی تربیت اخلاقی است؛ نسخه پیشنهادی محقق نیز از خودش نبوده، بلکه از کلام گهربار اهل بیت علیهم السلام گرفته شده که از سلاله پاکان و زاهدان روزگار و مرتبط با وحی الهی هستند؛ کسانی که خود عامل به آن گفتار بوده و دوست و دشمن در مدح ایشان اقرار کرده‌اند.

از این رو لازم است که کودکان نیز با گفتار و کردار آن بزرگواران آشنا باشند. برای به سعادت رسیدن جامعه اسلامی، راهی جز تربیت نسل حاضر و آینده، مطابق با دستورات اهل بیت علیهم السلام وجود ندارد و پیشنهاد می‌شود که همه کسانی که برای فرزندان امت اسلامی نگران و دلسوزند، با روش‌های تربیتی ایشان آشنا شده، فرزندان این مرز و بوم را با آن روش‌ها به سوی تعالی و سعادت رهنمون شوند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، ۱۳۸۶، قم، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی زهد.
۳. نهج الفصاحه، تحقیق ابوالقاسم پاینده، ۱۳۷۷، تهران، انتشارات جاویدان.
۴. امین عاملی، سید محسن، ۱۳۸۴، اعیان اشیعیه، قم، مؤسسه دایرةالمعارف فقه اسلامی.
۵. بهرام‌پور، موسی، ۱۳۸۳، حق آموزش کودک در منابع و متون اسلامی و تطبیق آن با کنوانسیون حقوق کودک، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی.
۶. بهشتی، احمد، ۱۳۷۷، تربیت کودک در جهان امروز، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۷. پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳، درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی، تهران، سمت.
۸. پورامینی، احسان، ۱۳۸۳، «تربیت جنسی در سیره نبوی»، مجموعه مقالات تربیت اسلامی

شیوه‌های مؤثر در تربیت اخلاقی کودکان به منظور تحقق سبک زندگی اسلامی □ ۳۲۵

ویژه تربیت جنسی، سال سوم، ش ۸، قم، گروه پژوهشی تعلیم و تربیت اسلامی.

۹. جانکار، باربارا، ۱۳۸۵، *فلسفه ارسطو*، ترجمه مهرداد ایرانی‌طلب، تهران، انتشارات اطلاعات.

۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ ق، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.

۱۱. حرانی، حسن بن علی بن الحسن بن شعبه، ۱۴۰۴ ق، *تحف العقول*، چاپ دوم، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.

۱۲. حسن‌زاده آملی، حسن، ۱۳۶۱، *معرفت نفس*، تهران، نشر علمی و فرهنگی.

۱۳. دلشاد تهرانی، مصطفی، ۱۳۸۵، *سیره نبوی*، تهران، دریا.

۱۴. راشدی، لطیف، ۱۳۸۸، *صحیفه سجادیه همراه با رساله حقوق*، تهران، نشر شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.

۱۵. راشد، نسرین، ۱۳۸۵، «بهداشت فردی و پیامبر ﷺ»، *نخستین همایش بین‌المللی سیمای پیامبر اعظم ﷺ*، تهران، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی.

۱۶. رحمانی فیروزجاه، علی و سعدیه سهرابی، ۱۳۹۰، «رابطه سبک زندگی و دین‌داری از دیدگاه ابن‌خلدون»، *دوفصلنامه پژوهش‌های علم و دین*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال دوم، شماره اول، صص ۳۲-۱۷.

۱۷. رهبر، محمدتقی و رحیمیان، محمدحسن، ۱۳۸۶، *اخلاق و تربیت اسلامی*، تهران، سمت.

۱۸. سبحانی، جعفر، ۱۳۸۲، *فقه الرضا علیه السلام فی الشریعه الاسلامیه الغراء*، قم، مؤسسه تعلیماتی و تحقیقاتی امام صادق علیه السلام.

۱۹. شکوهی، غلامحسین، ۱۳۸۵، *تعلیم و تربیت اسلامی و مراحل آن*، مشهد، آستان قدس رضوی.
۲۰. شمس‌الدین، احمد بن خلکان، ۱۹۷۸ م، *وفیات الاعیان*، جلد سوم، بیروت، دار صادر.
۲۱. شهید ثانی، زین‌الدین علی بن احمد العاملی، ۱۳۵۹، *منیه‌المرید*، ترجمه سید محمدباقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۲. صبایی، احمد، ۱۳۷۴، *شناسایی ویژگی‌های زندگی دنیا و نقش آن در تربیت انسان‌ها از دیدگاه قرآن و تفاسیر*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی.
۲۳. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ۱۴۰۴ ق، *عیون اخبارالرضا*، تحقیق شیخ حسین اعلمی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۴. طاهری، حبیب‌الله، ۱۳۷۰، *درس‌هایی از اخلاق اسلامی*، قم، دفتر انتشارات فرهنگ اسلامی.
۲۵. طبرانی، سلیمان بن احمد، ۱۴۱۵ ق، *المعجم الاوسط*، تحقیق ابراهیم الحسینی، قاهره، دارالحرمین.
۲۶. طبرسی، رضی‌الدین ابونصر الحسن بن الفضل، ۱۳۹۲ ق، *مکارم‌الاخلاق*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۷. علوان، عبدالله ناصح، ۱۳۸۸، *چگونه فرزندان خود را تربیت کنیم*، جلد اول، ترجمه عبدالله احمدی، چاپ چهارم، تهران، نشر احسان.
۲۸. فارسا، محمد، ۱۳۷۹، *ارشاد و هدایت فرزندان از دیدگاه قرآن و حدیث*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی.
۲۹. فرید تنکابنی، مرتضی، ۱۳۶۶، *الحدیث*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ

یازدهم.

۳۰. فلسفی، محمد تقی، ۱۳۷۸، *گفتار فلسفی؛ جوان از نظر عقل و احساسات*، تهران، نشر فرهنگ اسلامی.

۳۱. قراملکی، احد فرامرز، ۱۳۸۲، *اخلاق حرفه‌ای*، قم، معنون.

۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، *اصول کافی*، تهران، دارالکتاب الاسلامیه.

۳۳. کمالی، حسن، ۱۳۸۸، *اخلاق صنفی در نظام اداری کشور*، تهران، مدبر.

۳۴. گندم‌چین، قاسم، ۱۳۷۸، *بررسی روش‌های تعلیم و تربیت کودکان از منظر قرآن و احادیث با نگرشی بر جوامع و سنن اجتماعی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، اراک، دانشگاه آزاد اسلامی.

۳۵. متقی الهندی، علاء‌الدین بن حسام‌الدین، ۱۴۰۹ ق، *کنز العمال فی احادیث الاقوال و الافعال*، بیروت، مؤسسه الرساله.

۳۶. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، *بحارالانوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء.

۳۷. محبی، سیده فاطمه، ۱۳۸۱، «آسیب‌شناسی اجتماعی زنان»، *فصلنامه مطالعات راهبردی زنان*، شماره ۱۵، صص ۶۰ - ۷۳.

۳۸. محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۳۸۴، *منتخب میزان‌الحکمه*، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم: دارالحدیث، چاپ سوم.

۳۹. محمودنیا، علیرضا، ۱۳۶۵، «تعلیم و تربیت از دیدگاه امام هادی علیه‌السلام»، *مجله تربیت*، شماره ۸، صص ۶۲ - ۴۸.

۴۰. مرکز الرساله، ۱۴۱۸ ق، *تربیه الطفل فی الاسلام*، قم، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل‌البيت علیهم‌السلام.

۳۲۸ □ سبک و سیره اهل بیت علیهم السلام در عرصه جامعه‌سازی

۴۱. مروجی طبسی، محمد جواد، ۱۳۸۳، حقوق فرزندان در مکتب اهل بیت علیهم السلام، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۴۲. مصباح، مجتبی، ۱۳۸۵، بنیاد اخلاق، قم، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۴۳. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۸، مجموعه آثار، جلد پنجم، تهران، صدرا.
۴۴. موسوی گرمارودی، علی، ۱۳۸۸، صحیفه سجادیه، تهران، انتشارات هرمس.
۴۵. ناصف، شیخ منصور علی، ۱۹۷۵ م، التاج الجامع للاصول فی احادیث الرسول، بیروت، دارالفکر.
۴۶. نوری، میرزا حسین، ۱۴۰۸ ق، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۴۷. هادی‌منش، ابوالفضل، ۱۳۸۴، «بررسی تربیت کودک در روایات اسلامی و سیره عملی اهل بیت علیهم السلام»، مجله یاس، ش ۳۳.
۴۸. هیشمی، علی بن ابی‌بکر، ۱۴۰۸ ق، مجمع الزوائد، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۴۹. یعقوبی، احمد بن اسحاق، ۱۳۷۱، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی.

طبقه‌بندی خطبه‌های نهج‌البلاغه از دیدگاه نظریه کنش‌گفتاری

* سید عبدالمجید طباطبایی لطفی

** طاهره قاسمی

چکیده

این مقاله با این فرض که کنش‌گفتاری، ارتباط کلامی صرفاً رد و بدل کردن جملات نیست؛ بلکه وقتی صحبت می‌کنیم در واقع فعلی را نیز به انجام می‌رسانیم؛ اظهارات زبانی را ذیل چهار عنوان از کنش‌های گفتاری طبقه‌بندی می‌کند که عبارتند از: گزاره‌های بیان‌گشایانه، اخباری، اخلاقی و انشایی. اظهارات اخباری صدق و کذب پذیرند ولی اظهارات انشائی، اخلاقی و بیان‌گشایانه صدق و کذب پذیر نیستند بلکه متناسب یا نامتناسب‌اند. اگر اظهار انشایی طبق شرایط و قواعد لازم برای انجام یک فعل و تحقق یک انشاء صورت گیرد، متناسب و تام است و در غیر این صورت نامتناسب و ناقص است. از آنجا که جلوه‌هایی از سبک زندگی امام علی در خطبه‌هایی که از ایشان به دست ما رسیده است منعکس است. این مقاله تلاش دارد بخشی از این جلوه‌ها را از طریق بکارگیری نظریه کنش‌های گفتاری «آستین» استخراج کند.

واژگان کلیدی

کنش‌گفتار، تحلیل‌گفتمان، سبک زندگی، اهل‌بیت.

Tabatabaee.majid@yahoo.com

*. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم.

** کارشناس ارشد آموزش زبان انگلیسی.

مقدمه

آنچه مسلم است بخشی از سیره و سبک زندگانی پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام از گفتار ایشان به دست می‌آید. نهج‌البلاغه، ممتازترین اثر در میان مجموعه‌هایی است که به ثبت و ضبط گفتار معصوم علیهم السلام پرداخته است. مطالب کتاب نهج‌البلاغه در سه عنوان خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌ها طبقه‌بندی شده‌اند. از این میان، تعداد خطبه‌ها بالغ بر ۲۴۰ خطبه است. اگر بتوان الگویی ارائه داد و طبق آن، این تعداد خطبه را ذیل چند مقوله محدود دسته‌بندی کرد، به خواننده کمک می‌شود تا با انتزاع لایه‌های معنایی زیرین و کلی‌تر، به درک روشن‌تری از خطبه‌ها دست یابد.

نهج‌البلاغه یک اثر اسلامی است و تلاش‌هایی که تاکنون در این زمینه صورت گرفته، بیشتر مبتنی بر رویکردهای سنتی بوده است. بنابراین می‌توان امیدوار بود که استفاده از نظریات نوین در حوزه مطالعات زبانی، نتایج خوبی را در این زمینه فراهم سازد. مقاله حاضر، تلاشی است در این راستا و هدف آن، به‌کارگیری نظریه کنش گفتار^۱ در تحلیل محتوای برخی از خطبه‌های نهج‌البلاغه است. در نهایت، سعی بر آن است تا الگویی ارائه شود که طبق آن، بتوان مطالب هر خطبه را بر اساس کنش گفتاری زبانی دسته‌بندی کرد و بدین ترتیب درکی عمیق‌تر از آنها به دست آورد.

نظریه کنش گفتار آستین^۲ (۱۹۶۲) یکی از مهم‌ترین نظریاتی است که بر دو حوزه فلسفه زبان و زبان دین، تأثیر گذاشته است. طبق نظریه کنش گفتاری، ارتباط کلامی صرفاً رد و بدل کردن جملات نیست؛ بلکه وقتی صحبت می‌کنیم، در واقع فعلی را نیز انجام می‌دهیم. طبق این دیدگاه، اظهارات زبانی را می‌توان ذیل چهار عنوان از کنش گفتاری طبقه‌بندی کرد که عبارت‌اند از: گزاره‌های بیان‌گشایانه،^۳ اخباری،^۴ اخلاقی^۱ و انشایی^۲ که به هر کدام از آنها

-
1. Speech act theory.
 2. Austin.
 3. Phatic.
 4. Constative.

به تفصیل پرداخته شده است.

در ادامه مقاله، ابتدا مروری بر پیشینه ادبیاتی کنش‌گفتاری خواهیم داشت. این پیشینه مشتمل است بر معرفی مختصر کنش‌گفتاری و به‌کارگیری این نظریه در تحلیل و بررسی متون دینی اسلامی طی سال‌های اخیر. پس از پیشینه ادبیاتی، روش تحلیل خطبه‌ها عرضه می‌گردد. سپس خطبه‌هایی براساس روش مطرح‌شده تحلیل خواهند شد. در نهایت، نتایج، بررسی می‌شوند.

پیشینه ادبیات

نهج‌البلاغه، کتابی است که در فرهنگ اسلامی از جایگاه والایی برخوردار است. نهج‌البلاغه نامی است که ابوالحسن محمد بن حسین بن موسی، معروف به سید رضی، از بزرگان علمای شیعه، بر گردآورده خود از خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار حضرت علی علیه السلام نهاده است. (دفتر نشر امام علی علیه السلام، ۱۳۷۷)

بسیاری از علمای اسلامی در طی قرون گذشته، شروح و تفاسیر ارزشمندی بر کتاب نهج‌البلاغه نوشته‌اند که تنها تعداد کمی هم‌اکنون در دسترس ماست. شروح نهج‌البلاغه، توضیحاتی است که دانشمندان اسلامی برای روشن ساختن مفهوم جملات و سخنان امام علی علیه السلام با استفاده از منابع مختلف تاریخی، اجتماعی، عرفانی، فلسفی، سیاسی، اعتقادی و ... عرضه کرده‌اند. تعداد این شروح و ترجمه‌ها تا ۳۵۰ هم ذکر شده است؛ بیشترین شروح به زبان عربی بوده است. (فارس نیوز^۳)

پژوهش درباره این کتاب می‌تواند ما را به دریافت عمیق‌تری از کلام حضرت علی علیه السلام رهنمون شود؛ لیکن بیشتر پژوهش‌هایی که درباره این کتاب صورت گرفته، در قالب بررسی و توصیف آموزه‌های آن بوده است و به رویکردها و نظریه‌های زبان‌شناسی، کمتر توجه شده

-
1. Ethical.
 2. Performative.
 3. Fars news.

است. از جمله نظریات زبان‌شناسی که در حوزه علم کاربردشناسی زبان^۱ می‌توان به آن اشاره کرد، نظریه کنش‌گفتار است. پیش از آنکه درباره نظریه کنش‌گفتار توضیح دهیم، لازم است اشاره‌ای مختصر به مفهوم تحلیل گفتمان شود؛ زیرا همان‌طور که گفته شد، تحلیل کنش‌گفتاری، زیرشاخه‌ای از تحلیل گفتمان است.

۱. تحلیل گفتمان

تحلیل گفتمان، یکی از رویکردهای مطرح در حوزه زبان‌شناسی با رویکرد مطالعاتی میان‌رشته‌ای است که از اواسط دهه ۱۹۶۰ تا اواسط دهه ۱۹۷۰ میلادی ظهور یافته است. این حوزه، یکی از نتایج تغییرات گسترده علمی - معرفتی در رشته‌هایی چون انسان‌شناسی، قوم‌نگاری، جامعه‌شناسی خرد، روان‌شناسی ادراکی و اجتماعی، نشانه‌شناسی، شعر و زبان‌شناسی است. (فرکلاف،^۲ ۱۹۹۵: ۷)

تحلیل گفتمان، تجزیه و تحلیل کاربردی زبان است. در این صورت، تحلیل گفتمان نمی‌تواند فقط به توصیف صورت‌های زبانی^۳ منحصر شود؛ بدون آنکه اهداف، نقش‌ها و کارکردهای^۴ آنها را در امور انسانی در نظر بگیرد. (براون و یول،^۵ ۱۹۸۹: ۱) تمام رویکردهای روش‌شناختی و نظری تحلیل گفتمان، به منظور درک کاربرد زبان، آن را در بافتی که به‌کار رفته است مطالعه می‌کنند. (ورتهام،^۶ ۲۰۰۷: ۱)

در تحلیل گفتمان، سعی بر آن است که به تحلیل ناگفته‌های یک متن و تحلیل معانی ناپیدا و زیرین گفتار پرداخته شود. ناگفته‌های یک متن را از راه‌های مختلفی می‌توان کشف و آشکار کرد؛ از جمله بررسی واژگان متن و معانی آنها، دلالت‌های ضمنی واژگان و عبارات،

-
1. Pragmatics.
 2. Fairclough.
 3. linguistic forms.
 4. Functions.
 5. Brown and Yule.
 6. Wortham.

بررسی پیش‌انگاره‌های^۱ موجود در متن، و ساختار جملات و مؤلفه‌های نحوی^۲ آنها.

۲. نظریه کنش‌گفتار

یکی دیگر از راه‌های کشف ناگفته‌های یک متن، تحلیل کنش‌های گفتاری آن متن است. از میان همه رویکردهای مطرح در نظریه عمومی کاربرد زبان، نظریه کنش‌گفتار، بیشترین توجه را به خود معطوف داشته است. (لوینسون،^۳ ۱۹۹۷: ۲۲۶) این نظریه، زبان را در بافت کنش انسانی قرار می‌دهد و درباره کارکردها و هدف‌های کنش انسانی که از طریق جملات محقق می‌شوند، تحقیق می‌کند. (پویترس،^۴ ۲۰۰۸: ۳۳۷) این نظریه، درصدد انجام دادن تحلیلی جامع از کاربرد زبان و شیوه برقراری ارتباط است. نظریه کنش‌گفتار، نظریه‌ای فلسفی است که در حوزه فلسفه زبان قرار می‌گیرد و برای بررسی و شناخت کارکرد زبان در بافت، روشی مهم به شمار می‌رود.

طراح اصلی این نظریه، جان لانگ شاو آستین،^۵ استاد فلسفه اخلاق دانشگاه آکسفورد است. او این نظریه را در دهه‌های ۱۹۳۰ مطرح کرد و بعدها در سال ۱۹۵۵ آن را در مجموعه سخنرانی‌هایی که در دانشگاه هاروارد با نام ویلیام جیمز^۶ برگزار می‌شد، گسترش داد. آستین، اولین کسی بود که توصیف نظام‌مند را از کاربرد زبان عرضه کرد. او نظریه کنش‌گفتار را در واکنش به سه اصلی مطرح کرد که در میان منطق‌دانان اثبات‌گرا، مبنای بررسی معنی بود. این سه اصل عبارت‌اند از: نخست اینکه جملات خبری، گونه اصلی جملات زبان هستند؛ دوم اینکه کاربرد اصلی زبان، اطلاع دادن از طریق جملات است؛ و سوم اینکه صدق و کذب معنای اظهارات زبانی^۷ را می‌توان تعیین کرد. (صفوی، ۱۳۸۳: ۱۷)

-
1. Presuppositions.
 2. syntactic components.
 3. Levinson.
 4. Poythress.
 5. John Langshaw Austin.
 6. James William.
 7. Utterance.

آستین (۱۹۶۲) در کتاب چگونه با واژگان کار انجام دهیم،^۱ به بررسی و توضیح برخی از کنش‌های گفتاری بر اساس رویکردهای متفاوت کلامی پرداخته و دسته‌بندی‌های خاصی را مطرح کرده است؛ از جمله می‌توان به اظهارات بیان‌گشایانه، اظهارات اخباری، اظهارات اخلاقی و اظهارات انشایی اشاره کرد که در ذیل، به تفصیل به هریک از این اظهارات پرداخته شده است.

۱-۲. اظهارات بیان‌گشایانه

اولین گام برای ایجاد تعامل بین افراد، برقراری ارتباط کلامی و گشودن باب سخن است. طبق تعریف مالینوسکی^۲ (۱۹۲۰)، اظهارات زبانی بیان‌گشایانه، فقط برای ایجاد و حفظ تعاملات کلامی اجتماعی استفاده می‌شوند. معمولاً عقیده بر این است که این نوع اظهارات، معنی و اطلاعات خاصی را منتقل نمی‌سازند؛ مثل سلام و احوال‌پرسی یا صحبت از آب و هوا در ابتدای گفت‌وگو. ولی همان‌طور که سنفت^۳ (۱۹۸۷) بیان کرده، اولاً فرم و صورت اظهارات بیان‌گشایانه لزوماً در فرهنگ‌های مختلف یکی نیست و دیگر اینکه این‌گونه اظهارات بیان‌گشایانه، متناسب با دیدگاه‌ها و عقاید حاکم بر جامعه، می‌توانند انعکاسی از اولویت‌های زیستی یا عقیدتی رایج در آن جامعه نیز باشند. بنابراین در یک جامعه ممکن است اظهارات بیان‌گشایانه، شامل صحبت از آب و هوا؛ در جامعه‌ای دیگر از نوع ذکر امکان‌گفتاری به ارواح خبیث (مثل ساکنان جزیره تریباند)^۴ و در جامعه اسلامی از نوع ذکر آیات قرآن یا حمد و سپاس پروردگار باشد.

لاور^۵ (۱۹۸۱) پس از بررسی اظهارات بیان‌گشایانه، توضیح می‌دهد که این اظهارات، علاوه بر دو نقشی (باب سخن گشودن و برقراری تعاملات کلامی) که مالینوسکی برای آنها

-
1. How to do things with words.
 2. Malinovski.
 3. Senft.
 4. Trobriand.
 5. Laver.

بیان کرده است، در مرحله آغاز گفت‌وگو نقش‌های مهم دیگری نیز دارند. اظهارات بیان‌گشایانه، مشخص‌کننده راه مناسب برقراری تعاملات و نشان‌دهنده درک متقابل و جایگاه اجتماعی گوینده و شنونده است. او همچنین به شرح و تجزیه و تحلیل این اظهارات در مرحله آغاز و پایان تعاملات، از تعاملات غیرکلامی تا کلامی و بالعکس پرداخته و به این نتیجه رسیده است که اظهارات بیان‌گشایانه برای تثبیت و استحکام روابط شخصی بین گوینده و شنونده است. آنها بخش پیچیده‌ای از رفتارهای تعاملی هستند که نقششان، آسان کردن روابط شخصی است. در اینجا اطلاعاتی که بین گوینده و شنونده رد و بدل می‌شود، اطلاعاتی مهم و هدفمند نیست؛ بلکه اطلاعاتی جزئی در مورد شخصیت اجتماعی آنهاست.

۲-۲. اظهارات اخباری

عبارت دیگری که در تقسیم‌بندی اظهارات زبانی در منابع به چشم می‌خورد، «اظهارات زبانی اخباری» است. گوینده با استفاده از اظهارات اخباری، می‌خواهد حقیقت و واقعیتی را به شنونده منتقل کند و او فقط وسیله‌ای است برای رساندن خبر به مخاطب؛ و اگر از گفتن جمله، غرض دیگری نیز داشته باشد، در مرتبه بعد از انتقال خبر حاصل می‌شود؛ مانند اینکه کسی مشکلات خود را برای دیگری نقل کند تا احساس ترحم و عواطف شنونده را برانگیزد. در اینجا مفاد واقعی جملات اخباری، همان گزارش و انتقال واقعیت‌ها به شنونده است، اما برانگیختن احساسات و عواطف، جزو مفاد جملات اخباری محسوب نمی‌شود؛ بلکه اینها نتایجی‌اند که بر آن جملات اخباری مترتب می‌شوند. (آموزش، ۱۳۹۰)

از ویژگی‌های اظهارات اخباری، صدق و کذب‌پذیر بودن آنهاست. این‌گونه اظهارات از سنخ توصیف یا بیان یک واقعیت هستند. اگر این اظهارات با دنیای واقعی منطبق باشند صادق، و در غیر این صورت کذب به‌شمار می‌روند. (واردو،^۱ ۲۰۰۶: ۲۸۸ - ۲۸۵) مثلاً مفاد جمله «هوا ابری است»، بیان یک واقعه خارجی است و لذا این مفاد صدق‌پذیر و کذب‌پذیر است.

1. Wardhaugh.

۳-۲. اظهارات اخلاقی

واردو (۲۰۰۶) بیان می‌کند که اظهارات اخلاقی، در شرایط مختلف، متفاوت هستند. اگرچه این‌گونه اظهارات نیز صدق و کذب‌پذیرند، صدق و کذب‌پذیری آنها عموماً مدّ نظر قرار نمی‌گیرد؛ چون هدف اصلی، راهنمایی فرد برای داشتن رفتارهای مناسب و شایسته است؛ مثلاً اینکه «نباید دروغ گفت».

واژه‌هایی چون خوب و بد، درست و نادرست، وظیفه، مسئولیت و تکلیف، اولاً، محمول اظهارات اخلاقی را تشکیل می‌دهند؛ ثانیاً، شاخص و نشانه یک گزاره اخلاقی هستند. مفاهیم اظهارات اخلاقی به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: مفاهیم الزامی: آن دسته از مفاهیمی‌اند که بار دستوری و تکلیفی دارند؛ مانند: باید، نباید، وظیفه، مسئولیت؛ مفاهیم ارزشی: آن دسته از مفاهیم اخلاقی هستند که بار ارزشی و فضیلتی دارند؛ مانند: مفاهیم حُسن و قبح، یا خوب و بد، فضیلت، رذیلت و ... (شهریار، ۱۳۸۹)

۴-۲. اظهارات انشایی

نوع چهارم اظهارات زبانی که یکی از انواع مهم آن به شمار می‌رود، اظهارات انشایی است و آستین (۱۹۶۲) آن را معرفی کرده است. وی بیان می‌کند که زبان، تنها برای اطلاع‌رسانی و گزارش و انتقال وقایع به کار نمی‌رود و ارزش صدق بسیاری از جملات زبان، تعیین‌کردنی نیست. آستین مطرح کرد که دسته‌ای از اظهارات زبانی، ناظر به کنش یا عمل هستند و او این‌گونه اظهارات را اظهارات انشایی نامید. (آستین، ۱۹۶۲: ۴)

در این نوع گزاره‌ها، تحقیق هر اظهار، هم‌زمان با انجام شدن کنش است. آستین برای نشان دادن کاربرد کنش‌های گفتاری در زبان، به برخی از رویدادهای اجتماعی همچون «ازدواج» و «شرط‌بندی» استناد می‌کند و بر این باور است که لفظ «بله» که عروس و داماد می‌گویند، یا عبارت «شرط می‌بندم» که در شرط‌بندی‌ها استفاده می‌شود، به شکل‌گیری نوعی کنش می‌انجامد. به عبارت دیگر، با بیان لفظ «بله» و «شرط می‌بندم»، عمل (ازدواج یا شرط‌بندی) انجام شده است. (آستین، ۱۹۶۲: ۵، ۱۰) از این حیث، می‌توان عبارت‌های «بله»

و «شرط می‌بندم» را در زمره عبارت‌هایی قرار داد که صرف ذکر آنها در موقعیت‌های یادشده، مساوی با شکل‌گیری کنش است. بنابراین پس از جاری شدن صیغه عقد میان عروس و داماد، حقوق و تکالیف طرفینی وضع می‌شود.

ازاین رو در اظهارات انشایی بحث بر سر صدق یا کذب نیست؛ بلکه موضوع، متناسب یا نامتناسب بودن است. معیار ارزیابی جمله‌های انشایی، نقص / تام، یا تناسب / عدم‌تناسب است و مخاطب به تحقق یافتن یا تحقق نیافتن کنش توجه می‌کند. (آستین، ۱۹۶۲: ۱۴) بر این اساس، در عوض درستی یا نادرستی، اظهارات انشایی را می‌توان بجای^۱ یا نابجا^۲ دانست. اگر اظهار انشایی طبق شرایط و قواعد لازم برای انجام یک فعل و تحقق یک انشا صورت گیرد، متناسب و تام است و در غیر این صورت، نامتناسب و ناقص است. آن دسته از اظهارات انشایی که به اجرای عملی منتهی شوند، «بجا» خواهند بود و اگر شخص گوینده در مقامی نباشد که گفته‌اش اجرا شود، اظهارات انشایی وی «نابجا» تلقی خواهد شد.

بر این مبنای جمله‌ای مانند «من شما را به پنج سال زندان محکوم می‌کنم»، بر اساس اینکه در دادگاه و از قول قاضی آن دادگاه و مطابق قانون گفته شده باشد یا نه، اظهار انشایی بجا یا نابجا به شمار می‌آید. (صفوی، ۱۳۸۳: ۱۷۵) بنابراین، باید شرایطی وجود داشته باشد که اظهارات انشایی را از کارایی برخوردار سازد. آستین این شرایط را «شرایط کارایی»^۳ می‌نامد. حاصل این امر، آن است که در صورت وجود شرایط کارایی، اظهارات انشایی با موفقیت همراه خواهد بود. علاوه بر وجود شرایط کارایی اظهارات انشایی و با توجه به مضمون سخن، آستین گزاره‌های انشایی را به پنج دسته تقسیم می‌کند.

سرل^۴ (۱۹۹۹) با پیروی از آستین، سعی در تدقیق نظریه کنش گفتار وی داشته و دسته‌بندی اظهارات انشایی آستین را با عناوین مشابه بازنویسی کرده است که عبارت‌اند از:

-
1. Felicitous.
 2. Infelicitous.
 3. felicity conditions.
 4. Searle.

۲-۴-۱. کنش اظهاری^۱

هدف این کنش، توصیف حالت یا حادثه‌ای است. گوینده عقیده خود را درباره صحت و سقم مطلبی اظهار می‌دارد. این کنش، تعهد گوینده را به صدق گزاره مطرح‌شده نشان می‌دهد. گوینده می‌گوید چیزها چگونه هستند. این کنش، محتوای گزاره‌ای را با جهان و محیط مطابقت داده، باورهای گوینده را نشان می‌دهد. ابراز کردن، اثبات کردن، ادعا کردن، اظهار کردن، اعتراض کردن، اعطا کردن، اعلان کردن، و تکذیب کردن، از افعال کنش اظهاری هستند. در میان ابزارهای تشخیص کنش اظهاری، می‌توان به «من اثبات می‌کنم که، من اظهار می‌کنم که، من تأیید می‌کنم که، من تصحیح می‌کنم که، من می‌گویم که و من نفی می‌کنم که» اشاره کرد.

۲-۴-۲. کنش ترغیبی^۲

هدف این کنش، ترغیب مخاطب برای انجام دادن کاری، و قراردادن شنونده در حالت تکلیف و اجبار برای انجام دادن عملی است؛ یعنی گوینده می‌خواهد شنونده کاری انجام دهد. گوینده سعی می‌کند کاری کند که چیزهایی انجام شود و جهان را با محتوای گزاره‌ای که عمل آینده شنونده را در بر دارد، تطبیق بدهد.

کنش ترغیبی، خواست‌ها و تمایلات گوینده را بیان می‌کند. نمونه بارز کنش ترغیبی، در پرسش‌ها یا درخواست‌ها مشاهده می‌شود. در میان افعال و عباراتی که حاکی از کنش ترغیبی هستند، می‌توان به این موارد اشاره کرد: اجازه دادن، اخطار دادن، اصرار و پافشاری کردن، اعلام نیاز کردن، التماس و تمنا کردن، القا کردن، بازخواست کردن، بایستن و لازم بودن، پند و اندرز دادن، پیشنهاد کردن، من اجازه می‌دهم که، من اخطار می‌کنم که، من نصیحت می‌کنم که، من پیشنهاد می‌کنم که، من تقاضا می‌کنم که، من توصیه می‌کنم که، و من دستور می‌دهم که ...

-
1. expositive (or assertive).
 2. verdictives (or directives).

۲-۴-۳. کنش تعهدی^۱

این کنش، خود گوینده را به انجام دادن عملی در آینده متعهد می‌کند. گوینده با قول دادن، سوگند خوردن و اعمالی مشابه، متعهد می‌شود که در آینده کاری را انجام بدهد. هدف این کنش، تطبیق دادن جهان با محتوای گزاره‌ای عمل آینده گوینده است. افعال کنش تعهدی، شامل تعهد دادن، تقدیم کردن، داوطلب شدن، ضمانت کردن، قسم خوردن، قول دادن و متعهد شدن است. در میان ابزارهای تسهیل شناخت کنش تعهدی، می‌توان به «من تعهد می‌دهم که، من دعوت می‌کنم که، من قسم می‌خورم که، من قول می‌دهم که و من متعهد می‌شوم که» اشاره کرد.

۲-۴-۴. کنش عاطفی^۲

هدف کنش عاطفی، بیان حالت روانی است که در آن شخص سهیم شده است. گوینده، احساس خود را از طریق قدردانی، عذرخواهی، تبریک، ناسزا و جز آن بیان می‌دارد. با بیان یک گزاره، با فرض حقیقی بودن آن گزاره، در شخص احساسی به وجود می‌آید؛ مثلاً خوشحال می‌شود یا افسوس می‌خورد. افعال کنش عاطفی، افعالی چون اظهار همدردی کردن، اهانت کردن، تبریک گفتن، تردید داشتن، تسلیم شدن، تشکر کردن، تعجب کردن، تمجید کردن، تهدید کردن، خشمگین شدن، مسخره کردن و معذرت خواستن هستند. «من پیش‌بینی می‌کنم که، من تبریک می‌گویم که، من تردید دارم که، من تشکر می‌کنم که، من تعجب می‌کنم که، من تهدید می‌کنم که، من خشنود هستم که، من فرض می‌کنم که، و من معذرت می‌خواهم که» از ابزارهای شناخت کنش عاطفی هستند.

۲-۴-۵. کنش اعلامی^۳

هدف کنش اعلامی، اعلام شرایط تازه‌ای برای مخاطب است. گوینده به واسطه اعلام‌هایش، تغییرات واقعی در اطراف خود ایجاد می‌کند. این کنش، هم‌زمان دارای دو وجه انطباقی بین

-
1. Commissive.
 2. behabitives (expressives)
 3. exercitive (declaratives).

زبان و محیط است. کنش اعلامی زمانی اتفاق می‌افتد که گوینده قدرت و صلاحیت بیان وقایع جدید در دنیای اطراف را داشته باشد. این امر، تنها به واسطه انجام دادن مناسب کنش گفتار تحقق می‌پذیرد. افعال کنش اعلامی عبارتند از: «اعلام کردن، انتصاب کردن، به کار گماردن، پایان دادن کار، عقد قرارداد کردن، نام‌گذاری کردن».

۳. پیشینه پژوهش‌های انجام‌شده بر اساس نظریه کنش گفتار درباره آثار دینی از نظریه کنش گفتار، در پژوهش‌های متعدد و در علوم مختلف زبان فارسی استفاده شده است؛ از جمله در پژوهش‌هایی که درباره آثار دینی، ادبی، سیاسی و اجتماعی انجام شده است. در ادامه، نمونه‌هایی از این پژوهش‌ها در حوزه آثار دینی ذکر می‌گردد.

پهلوان نژاد و رجب زاده (۱۳۸۹) در پژوهشی، به متن‌شناسی^۱ زیارت‌نامه حضرت امام رضا علیه‌السلام بر اساس طبقه‌بندی‌های کنش گفتار پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که کنش عاطفی، بیشترین تعداد کنش‌ها را به خود اختصاص داده است. این نتیجه، نشان‌دهنده ایجاد ارتباط عمیق عاطفی بین گوینده و مخاطب زیارت‌نامه است؛ یعنی گوینده متن تلاش کرده احساساتی از قبیل ارادتمندی، قدردانی و دوستی خویش را در قالب این متن، با مخاطب خویش به اشتراک بگذارد. (پهلوان نژاد و رجب‌زاده، ۱۳۸۹: ۵۴-۳۷)

در پژوهشی دیگر، صانعی‌پور (۱۳۹۰) در کتاب مبانی تحلیلی کارگفتی^۲ در قرآن کریم، تحلیل قرآن را نه در سطح مفردات و آیات و نظم معنایی و نحوی حاکم بر آنها، بلکه در سطح کاربردشناسی، به‌مثابه مخاطب، و در نظام ارتباطی میان متکلم و مخاطب (اعم از خداوند متعال، پیامبر یا مردم) بررسی کرده است. وی در باب «روش‌های فهم و تفسیر قرآن»، سعی می‌کند برخلاف گذشته، به تبیین مبانی و روش تفسیری خود بپردازد و با عرضه ابزار تحلیل کارآمد و فراگیر، پژوهشگران را از سطح صرف و نحو و مفردات قرآنی، به سطح

1. textual analysis.
2. speech act.

کاربردشناسی^۱ این متن مقدس برساند. هدف او این است که خواننده با تأکید بر خطوط نانوخته (یافت پیرامونی^۲) قرآنی، معنای هریک از مفردات و آیات قرآنی را در پرتو کارگفت مورد نظر متکلم، فهم و تفسیر کند.

علاوه بر پژوهش‌های نام‌برده، فضائلی و نگارش (۱۳۹۰) خطبه پنجاه و یکم نهج‌البلاغه را بر اساس تحلیل کنش‌گفتاری و دسته‌بندی سرل (۱۹۹۹) بررسی و تحلیل کرده‌اند و دریافته‌اند که امام علی علیه السلام در این خطبه، کنش‌های گفتار اظهاری و ترغیبی را به میزان زیاد، و کنش‌گفتار عاطفی را به میزان کمتری به کار برده‌اند.

امام با کاربرد کنش اظهاری، قصد داشتند در یارانشان، درباره جنگ، مرگ، زندگی، و معاویه و سپاهش، بصیرت ایجاد کنند تا آنها به سوی پیروزی بر سپاه دشمن پیش روند. کاربرد زیاد کنش ترغیبی، نشان می‌دهد که امام می‌کوشیدند از طریق هشدار دادن، دستور دادن، تشویق کردن، نصیحت کردن، اطمینان دادن و بالا بردن روحیه و اعتماد به نفس، سپاهیان‌شان را برای حمله به سپاه دشمن، تحریک و ترغیب کنند. اساساً نوع گفتار جنگ، کاربرد زیاد این دو نوع کنش را می‌طلبد. در این خطبه، امام علیه السلام کنش‌های گفتار تعهدی و اعلامی را به کار برده‌اند.

روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله توصیفی، و مبتنی بر تحلیل محتواست. برای هر کنش‌گفتاری، از میان ۲۴۱ خطبه نهج‌البلاغه، تعدادی از خطبه‌ها به صورت هدفمند انتخاب، و هر خطبه بر اساس کاربرد اظهارات زبانی بیان‌گشایانه، اخباری، انشایی و اخلاقی در آن، بررسی شده است. پژوهشگران تلاش کرده‌اند خطبه‌هایی را انتخاب کنند که نمونه‌های بارزی از کنش‌گفتاری مورد نظر بر آنها حاکم باشد. سپس بر اساس شاخص‌های هر کنش‌گفتار، خطبه‌ها تحلیل و دسته‌بندی شده است. در این پژوهش از ترجمه فارسی خطبه‌ها استفاده گردیده است.

-
1. Pragmatics.
 2. Context.

بررسی خطبه‌ها از دیدگاه کنش‌های گفتاری

پس از اشاره به پیشینه ادبیات مربوط به نظریه کنش گفتار و تبیین روش تحقیق، در این بخش، نمونه‌هایی از خطبه‌های نهج‌البلاغه که قابلیت دسته‌بندی، ذیل اظهارات زبانی بیان‌گشایانه، اخباری، اخلاقی و انشایی را دارند، به همین ترتیب عرضه می‌شوند.

۱. خطبه‌هایی با کنش گفتاری بیان‌گشایانه

در این مقاله، اولین کنش گفتاری که در خطبه‌ها بررسی شده، کنش گفتاری بیان‌گشایانه است. این کنش گفتاری، در ابتدای گفتار، برای شروع کلام (و در اینجا شروع خطبه‌ها) استفاده می‌شود. خطبه‌های نهج‌البلاغه را از نظر اظهارات بیان‌گشایانه به دو دسته اصلی می‌توان تقسیم کرد: اول، آنها که فاقد اظهارات بیان‌گشایانه هستند؛ و دیگر، خطبه‌هایی که دارای اظهارات بیان‌گشایانه هستند.

از میان خطبه‌های دسته اول، یعنی آنها که فاقد اظهارات بیان‌گشایانه‌اند، به طور نمونه می‌توان به خطبه‌های ۳ - ۹ و خطبه ۳۰ اشاره کرد. در ابتدای این خطبه‌ها، هیچ‌گونه اظهارات بیان‌گشایانه‌ای به چشم نمی‌خورد. نکته در توجه آن است که لحن بیشتر این خطبه‌ها سرزنش‌آمیز، شکوه‌آمیز و منتقدانه است. برای نمونه خطبه ۳ یا همان خطبه معروف شقشقیه، انتقاد به ماجرای سقیفه و غصب خلافت است؛ خطبه ۴ را امام بعد از قتل طلحه و زبیر ایراد کرده است؛ خطبه ۵ در رد پیشنهاد بیعت برای خلافت توسط عموی علی علیه السلام و ابوسفیان بیان شده است؛ خطبه ۳۰ در تکذیب شایعات دخالت امام در قتل عثمان است؛ و مثال آخر، خطبه ۳۴ پس از شکست شورشیان خوارج بوده است.

از خطبه‌های فاقد اظهارات بیان‌گشایانه که بگذریم، نوبت به خطبه‌هایی می‌رسد که از اظهارات زبانی بیان‌گشایانه برخوردارند. این دسته خود به دو نوع تقسیم می‌شود: الف) خطبه‌هایی که با حمد و تسبیح پروردگار و نیز درود بر رسول خدا صلی الله علیه و آله آغاز می‌شوند؛ مثل خطبه‌های ۱ و ۲؛ ب) خطبه‌هایی که با ذکر آیاتی از قرآن آغاز می‌گردند؛ مانند خطبه ۲۲۱. پیش از بررسی مثال‌هایی از خطبه‌های دارای اظهارات بیان‌گشایانه، مناسب است در مورد

اینکه چگونه می‌توان ذکر حمد و سپاس خداوند یا آیاتی از قرآن مجید را جزو کنش‌های گفتاری بیان‌گشایانه در نظر گرفت، توضیحی بدهیم. چنان‌که در پیشینه ادبیات مطرح شد، طبق تعریف مالینوسکی (۱۹۲۰) اظهارات زبانی بیان‌گشایانه فقط برای ایجاد و حفظ تعاملات کلامی اجتماعی استفاده می‌شوند و معمولاً عقیده بر این است که این نوع اظهارات، معنی و اطلاعات خاصی را منتقل نمی‌سازند؛ مثل سلام و احوال‌پرسی یا صحبت از آب و هوا در ابتدای گفت‌وگو. ولی همان‌طور که سنفت (۱۹۸۷) بیان کرده، اولاً فرم و صورت اظهارات بیان‌گشایانه لزوماً در فرهنگ‌های مختلف یکی نیست؛ و دیگر اینکه این‌گونه اظهارات بیان‌گشایانه، متناسب با دیدگاه‌ها و عقاید حاکم بر جامعه، می‌توانند انعکاسی از اولویت‌های زیستی یا عقیدتی رایج در آن جامعه نیز باشند. بنابراین در یک جامعه ممکن است اظهارات بیان‌گشایانه شامل صحبت از آب و هوا، و در جامعه‌ای دیگر، از نوع ذکر امکان‌گرفتاری به ارواح خبیثه (مثل ساکنان جزیره تربریاند)، و در جامعه اسلامی از نوع ذکر آیات قرآن یا حمد و سپاس پروردگار باشد.

در ادامه، نمونه‌هایی از هریک از انواع اظهارات بیان‌گشایانه یاد شده را در خطبه‌ها، بیان می‌کنیم:

الف) خطبه‌هایی که با ذکر حمد و تسبیح خداوند در ابتدای کلام آغاز می‌شوند؛ مثلاً خطبه ۱، ۲، ۳۵، ۴۵، ۴۹، ۶۵، ۸۳، ۸۵، ۹۰ و ۹۱. این‌گونه اظهارات بیان‌گشایانه گاه در قالب چند عبارت یا جمله کوتاه عرضه شده‌اند و کنش‌گفتاری اصلی خطبه، نوعی دیگر است، مانند خطبه ۳۵؛ و گاه این اظهار بیان‌گشایانه خود عمده‌ترین کنش‌گفتاری خطبه است، مثل خطبه ۹۰. نکته دیگر آنکه این‌گونه خطبه‌ها بیشتر با کنش‌های گفتاری انشایی از نوع نصیحت، موعظه و هشدار ادامه می‌یابند. خطبه ۱۳۲ نمونه‌ای بارز برای این ادعاست.

نکته جالب توجه در مورد اظهارات بیان‌گشایانه از نوع حمد و تسبیح خداوند، آن است که نمونه‌های این کنش‌گفتاری در آثار ادبی اسلامی زبان فارسی نیز به چشم می‌خورد که از میان آنها می‌توان به مطلع شاهنامه فردوسی و گلستان سعدی اشاره کرد.

ب) نوع دوم از خطبه‌های دارای اظهارات بیان‌گشایانه، با آیاتی از قرآن مجید آغاز

می‌شوند. خطبه‌های ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳ از این نمونه‌اند. البته انتخاب آیات در این خطبه‌ها، در راستای کنش‌های گفتاری بعدی خطبه است. مثلاً در خطبه ۲۲۱ کنش گفتاری بعد از اظهار بیان‌گشایانه اولیه، از نوع انشایی است و عملکرد آن، هشدار غفلت‌زدگی‌ها و سرگرم شدن به افتخارات واهی است. بنابراین، مشاهده می‌شود که آیه انتخابی، یعنی آیات سوره تکوین، کاملاً با مضمون کنش گفتاری هشدار یادشده سنخیت دارد. خطبه ۲۲۲ نیز این‌گونه است. نکته درخور توجه در پایان این قسمت، آن است که خطبه‌هایی که با عبارت «و اما بعد» شروع می‌شوند، دارای یکی از انواع اظهارات بیان‌گشایانه یادشده بوده‌اند؛ ولی ظاهراً مؤلفان بنابر قاعده ایجاز، از ذکر آنها چشم پوشیده‌اند.

۲. خطبه‌هایی با کنش گفتاری اخباری

طبق تعریف اولیه آستین، کنش‌های گفتاری اخباری، جملات توصیفی صدق و کذب‌پذیرند. این نوع کنش گفتاری، به وفور در خطبه‌های نهج‌البلاغه یافت می‌شوند. خطبه‌های ۱، ۱۶۵ و ۲۳۴ از نمونه‌های بارزی هستند که کنش گفتاری غالب در آنها از نوع اخباری است. خطبه ۱ توصیفی از آفرینش آسمان، زمین، فرشتگان و انسان و همچنین فلسفه بعثت پیامبران است. خطبه ۱۶۵ با استفاده از اظهارات اخباری، به توصیف شگفتی‌های خلقت طاووس می‌پردازد. خطبه ۲۱۱ توصیفی از شگفتی‌های آفرینش، و خطبه ۲۳۴ توصیف تفاوت میان انسان‌هاست.

۳. خطبه‌هایی با کنش گفتاری اخلاقی

سومین کنش گفتاری که در خطبه‌ها بررسی شده، کنش گفتاری اخلاقی است. همان‌طور که در پیشینه ادبیات ذکر شد، هدف اصلی این کنش گفتار، راهنمایی فرد برای داشتن رفتارهای مناسب و شایسته است. این گزاره‌ها از نظر مفهوم، یا دارای بار دستوری و تکلیفی هستند که با عباراتی چون باید / نباید، وظیفه، مسئولیت و ... مشخص می‌شوند و یا دارای بار ارزشی و فضیلتی هستند که کلماتی مثل حُسن / قبح، فضیلت / رذیلت، خوب / بد و ... نشان‌دهنده چنین اظهاراتی هستند. با بررسی شماری از خطبه‌ها مشخص شد که از این حیث، خطبه‌ها به سه دسته تقسیم می‌شوند: خطبه‌هایی با اظهارات صرفاً اخلاقی الزامی؛ خطبه‌هایی با اظهارات

صرفاً اخلاقی ارزشی؛ و خطبه‌هایی برخوردار از هر دو نوع این اظهارات. از خطبه‌های اخلاقی با قالب مفاهیم الزامی، می‌توان به خطبه ۱۶۶ اشاره کرد که با کنش اخلاقی آغاز شده است و با استفاده از کلمات «باید و نباید»، نکات اخلاقی احترام متقابل خردسالان و بزرگسالان را گوشزد می‌کند.

از دسته دوم خطبه‌های اخلاقی که مفاهیم ارزشی و فضیلتی را بیان می‌کنند، می‌توان به خطبه ۱۶۷ اشاره کرد که پرهیز از شر و بدی، در پیش گرفتن راه نیکی، و کوتاهی نکردن در واجبات را توصیه می‌کند. خطبه‌های ۴۵، ۷۶، ۸۱، ۸۳، ۸۵، ۱۰۵ و ۲۱۴ نیز از این دسته‌اند. خطبه ۶۴ از نمونه‌های بارز دسته سوم خطبه‌های اخلاقی به‌شمار می‌آید؛ یعنی آنها که هم مضامین الزامی و هم مضامین فضیلتی را در بر دارند. ابتدای خطبه ۶۴ به بیان اعمال پسندیده‌ای چون تقوا پیشه کردن و داشتن اعمال نیکو و... اشاره دارد و در ادامه، مفاهیم الزامی چون توبه کردن پیش از مرگ و برداشتن بهترین توشه برای آخرت بیان می‌شود.

۴. خطبه‌هایی با کنش‌گفتاری انشایی

نوع چهارم اظهارات زبانی که یکی از انواع بسیار مهم اظهارات به‌شمار می‌رود، اظهارات انشایی است و آن را آستین (۱۹۶۲) معرفی کرده است. در این نوع گزاره‌ها، شکل‌گیری هر اظهار، هم‌زمان با انجام کنش است.

۴-۱. خطبه‌هایی با کنش‌گفتاری انشایی اظهاری

بر اساس آنچه در پیشینه ادبیات ذکر شد، اولین کنش‌گفتاری در اظهارات انشایی، کنش اظهاری است که به توصیف حالت یا حادثه‌ای می‌پردازد. در این اظهارات، گوینده عقیده خود را درباره صحت و سقم مطالبی اظهار می‌دارد. این کنش، تعهد گوینده را به صدق گزاره مطرح‌شده نشان می‌دهد. گوینده می‌گوید چیزها چگونه هستند. یکی از این خطبه‌ها، خطبه ۵۶ است که شیوه مبارزه پیامبر ﷺ در صفین و چگونگی پیروزی در این جنگ را توصیف می‌کند. خطبه دیگر خطبه ۸۲ است که به بیان ویژگی‌های دنیا و شرایط زندگی در دنیا می‌پردازد. خطبه‌های دیگر دارای این کنش اخباری، عبارت‌اند از: خطبه‌های ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۹۱ و ۱۵۱.

۲-۴. خطبه‌هایی با کنش گفتاری انشایی ترغیبی

دومین نوع اظهارات انشایی، کنش ترغیبی است. همان‌طور که اشاره شد، این‌گونه اظهارات برای ترغیب مخاطب به انجام دادن کاری و قرار دادن شنونده در حالت تکلیف و اجبار برای انجام دادن عملی به کار می‌رود؛ یعنی گوینده می‌خواهد شنونده کاری انجام دهد. کنش غالب در خطبه ۲۸ کنش ترغیبی است. امیرمؤمنان در این خطبه با به کار بردن عبارت «آگاه باشید»، به مخاطب هشدار می‌دهد که در هنگام ترس و ناراحتی و خوشی و کامیابی، برای خدا عمل کند و برای سعادت فردا از توشه این دنیا استفاده کند. همچنین در خطبه ۴۲ با عبارت «به هوش باش»، فرا رسیدن آخرت به مخاطب یادآوری می‌شود. خطبه‌های ۵۷ و ۶۶ نیز دارای کنش ترغیبی هستند.

۳-۴. خطبه‌هایی با کنش گفتاری انشایی تعهدی

سومین نوع از اظهارات انشایی، کنش تعهدی است. براساس مطالب پیش گفته در پیشینه ادبیات، در این کنش، خود گوینده متعهد به انجام دادن عملی در آینده می‌شود. گوینده با قول دادن، سوگند خوردن و اعمالی نظیر این، متعهد می‌شود که در آینده کاری را انجام بدهد. از میان خطبه‌هایی که کنش غالب آن کنش تعهدی است، می‌توان به خطبه ۷۴ اشاره کرد. در این خطبه امام علی علیه السلام با بیان عبارت «به خدا سوگند»، تعهد می‌دهد که در برابر برگزیده شدن عثمان برای خلافت، تا هنگامی که اوضاع مسلمین روبه‌راه باشد و در هم نریزد، و به غیر از خود حضرتش به دیگری ستم نشود، خاموش بماند. نمونه دیگر این خطبه‌ها، خطبه ۷۷ است که امام علیه السلام قسم یاد می‌کند بنی‌امیه را از صحنه حکومت اسلامی بیرون کند. خطبه‌های ۱۵، ۲۴ و ۱۲۶ نیز دارای کنش تعهدی هستند.

۴-۴. خطبه‌هایی با کنش گفتاری انشایی عاطفی

کنش عاطفی، چهارمین کنش انشایی است که گوینده، حالت روانی و احساس درونی خود را از طریق قدردانی، عذرخواهی، تبریک، ناسزا و موارد مشابه بیان می‌دارد. برای مثال در خطبه ۱۳۰ امام علی علیه السلام به تمجید از عملکرد ابوذر در هنگام تبعید پرداخته است؛ در خطبه ۱۹

نارضایتی خود از اشعث ابن قیس را با نفرین و به‌کار بردن کلمه «حائک» که کنایه از کم‌عقلی و کوتاه‌فکری است، ابراز می‌دارد؛ همچنین در خطبه ۴۴ با بیان عبارت «خدا روی «مصقله» را سیاه کند»، احساس خود را از عملکرد او بیان می‌کند.

۵-۴. خطبه‌هایی با کنش‌گفتاری انشایی اعلامی

آخرین نوع اظهارات انشایی، کنش اعلامی است. بر اساس تعریف این کنش در پیشینه ادبیات، کنش اعلامی شرایط تازه‌ای برای مخاطب ایجاد می‌کند. گوینده به واسطه اعلام‌هایش، تغییراتی واقعی در محیط ایجاد می‌کند. این کنش، هم‌زمان دارای دو وجه انطباقی بین زبان و محیط است. می‌توان ادعا کرد که کنش اعلامی در خطبه‌ها به چشم نمی‌خورد. بررسی نامه‌های حضرت در نهج‌البلاغه در دستور کار این مقاله نبوده است؛ ولی نمونه کنش‌گفتاری زبانی اعلامی در نهج‌البلاغه، نامه ۷۴ است که عهدنامه‌ای میان شهرنشینان و بیابان‌نشین‌های اهل «یمن» و «ربیع» است و علی بن ابی‌طالب علیه السلام آن را نوشته است. نامه‌های عزل و نصب نیز از این دست به شمار می‌آیند.

نتیجه

انسان بر اساس نوع سبک زندگی که الگوی خود قرار می‌دهد، آرام آرام به رفتارهایی عادت می‌کند و از درون شکل می‌گیرد. به منظور داشتن زندگی سالم و مطابق با اصول اخلاقی، سیره و سبک زندگی ائمه معصوم علیهم السلام بهترین الگو و آمیخته با دستورهای کاربردی برای اصلاح سبک زندگی است. بسیاری از این دستورها و راهکارهای کاربردی، در برگزیده‌هایی از کلام مولا علی علیه السلام در قالب خطبه‌های نهج‌البلاغه جلوه می‌نماید. از روش‌ها و الگوهای کاربردی زندگانی، آنچه بر اساس کنش‌های گفتاری از خطبه‌های امام علی علیه السلام استخراج می‌شد و پیش از این به تفصیل بررسی گردید، در ذیل خلاصه شده است.

ردیف	کنش گفتار	تفکیک خطبه‌ها بر اساس کنش گفتار مذکور در ستون قبلی	شماره خطبه‌های قابل طبقه‌بندی بر اساس کنش گفتار مذکور در ستون قبلی	توضیحات
۱	اظهارات بیان‌گشایانه	فاقد اظهارات بیان‌گشایانه	۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۳۰	
		شروع خطبه با ذکر حمد و تسبیح خداوند	۱، ۲، ۳۵، ۴۵، ۴۹، ۶۵، ۸۳	پر بسامدترین نوع اظهارات بیان‌گشایانه
		شروع خطبه با آیاتی از قرآن مجید	۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳	-
۲	اظهارات اخباری	-	۱، ۱۶۵، ۲۲۱، ۲۳۴	-
۳	اظهارات اخلاقی	دارای مفاهیم الزامی	۱۶۶	-
		دارای مفاهیم ارزشی و فضیلتی	۴۵، ۷۶، ۸۱، ۸۳، ۸۵، ۱۰۵	-
		دارای هر دو مفاهیم	۶۴	-
۴	اظهارات انشایی	دارای انشایی اظهاری	۵۶، ۸۲، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۹۱، ۱۵۱	-
		دارای انشایی ترغیبی	۲۸، ۴۲، ۵۷، ۶۶	-
		دارای انشایی تعهدی	۱۵، ۲۴، ۷۴، ۷۷، ۱۲۶	-
		دارای انشایی عاطفی	۱۹، ۴۴، ۱۳۰	-
		دارای انشایی اعلامی	-	در خطبه‌ها وجود ندارد. بیشتر در نامه‌های حضرت استفاده شده است. (مثلاً نامه ۷۴)

بر اساس این جدول، ویژگی‌های رفتاری امام علی علیه السلام را می‌توان بدین‌گونه بارزتر نمایان کرد: همان‌گونه که امام علی علیه السلام در گفتار خود، زیبایی و آراستگی کلام را رعایت می‌کردند، در باب گفتار و چگونگی سخن گفتن نکاتی را متذکر شده‌اند که رعایت آنها زیبایی و نفوذ کلام را در پی خواهد داشت. ایشان می‌فرمایند:

أحسن الكلام ما زانه حسن التّظام و فهمه الخاصّ و العامّ؛
زیباترین سخن آن است که با نظم و ترتیبی زیبا آراسته شده و برای خاص و
عام قابل فهم باشد. (فاطمی، ۱۳۷۹)

از سوی دیگر، ایشان به دلیل خلوص نیت و برای به‌دست آوردن رضای خداوند، همه
کارها را با تکیه بر قدرت خداوند آغاز می‌کردند، حتی در گفتارشان نیز یادآور قدرت
پایان‌ناپذیر الهی بودند. آداب سخن گفتن ایشان را - که الگوی ارزنده‌ای در این خصوص
است - از خطبه‌های نهج‌البلاغه می‌توان به دست آورد.

آن حضرت برای آغاز سخن، در برخی خطبه‌ها از حمد و تسبیح خداوند و در برخی دیگر،
از آیات خداوند استفاده کرده‌اند تا یادآور حمد و سپاس و یا نشانه‌های قدرت خداوند باشند.
حضرت بیشتر خطبه‌ها را با ذکر حمد و تسبیح خداوند؛ و برخی دیگر را با ذکر عظمت و
بزرگی خداوند از طریق توصیف مخلوقات و شگفتی‌های آفرینش آغاز می‌کنند و وجود خالق
توانا را به انسان‌ها متذکر می‌شوند. این ویژگی در قالب کنش بیان‌گشایانه مطرح شده است.

سپس مشاهده می‌شود که گاهی خطبه‌ای با کنش‌گفتاری اخباری ادامه پیدا کرده است.
حضرت بیشتر با استفاده از این کنش، به توصیف آفرینش آسمان، زمین، فرشتگان و انسان و
نیز فلسفه بعثت پیامبران پرداخته‌اند. همچنین با توصیف دنیای پیرامون خود، دقت، توجه و
تفکر در همه امور را به انسان‌ها می‌آموزند که این امر، به شناخت قدرتی مافوق قدرت بشری
و در نهایت، شناخت خداوند می‌انجامد؛ برای مثال، در توصیف آفرینش انسان فرموده‌اند:

اتزعم انک جرم صغیر و فیک انطوي العالم الاکبر انت الکتاب المبین الذی باحرفه
تظهر المضمّر.

ای بشر آیا خیال می‌کنی که به ظاهر، جسم کوچکی هستی؟ در صورتی که در
وجود تو جهانی پر از رمز و راز نهفته است؟

همچنین می‌فرمایند: «من عرف نفسه فقد عرف ربه؛ هر کس خودش را بشناسد، خدای خود
را شناخته است». (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۵۸۸)

از سوی دیگر در بسیاری از موارد، خطبه‌ها پس از حمد و سپاس خداوند، با هشدار،

نصیحت و یا موعظه افراد ادامه می‌یابد. امام علیه السلام در این خطبه‌ها به برخی رفتارها اشاره دارند که انجام و یا ترک آنها برای انسان الزامی است و نباید از آنها سرپیچی کرد و نیز رفتارهایی که انجام آنها برای انسان فضیلت و ارزش معنوی به بار می‌آورد. از طریق کنش‌گفتاری اخلاقی، می‌توان به این ویژگی‌های رفتاری که در زندگی پر بار امام علی علیه السلام وجود داشته است و به مردم نیز متذکر شده‌اند، بیشتر پی برد؛ به عنوان مثال امام علی علیه السلام می‌فرمایند: «شر الأخلاق الكذب والنفاق؛ بدترین خوی‌ها، دروغ‌گویی و دورویی است». آن امام گرامی، دورویی و ظاهرسازی را برای انسان بسیار زشت می‌داند و به پرهیز از آن فرمان می‌دهد: «تجنبوا البخل والنفاق فهما من أذم الأخلاق؛ از بخل و نفاق دوری کنید که آن دو، از نکوهیده‌ترین خوی‌هایند». (همان: ۳۲۱) و یا در مورد تقوا می‌فرمایند: نیرویی معنوی و روحی است که بر اثر ممارست و تمرین پدید می‌آید و آثار و لوازم و نتایجی دارد که از آن جمله، پرهیز از گناه و سهل و آسان شدن آن است. (نوری مطلق، ۱۳۸۶: ۸۳)

در برخی از خطبه‌ها با قالب کنش‌انشایی اظهاری، امام علیه السلام راه و روش انجام دادن صحیح کارها را به مردم می‌آموزند؛ همان‌گونه که خود ایشان آنها را در زندگی به‌کار گرفته‌اند؛ مثل شیوه مبارزه و سیاست‌های اجرایی خاص برای پیروزی و یا نحوه زندگی مناسب در دنیا. کنش‌گفتاری انشایی اظهاری، ابزاری برای درک عمیق‌تر این راهکارهاست که در این پژوهش به هفت خطبه با این ویژگی اشاره شده است. از میان هزاران نکته و سخن ارزشمند امام علی علیه السلام در مورد سبک صحیح زندگی در دنیا - که خود الگوی کامل این سلوک بودند - به بیان دو مورد بسنده می‌شود. امام علیه السلام می‌فرمایند: «با مردم آن‌گونه معاشرت کنید که اگر مردید، بر شما اشک ریزند، و اگر زنده ماندید، با اشتیاق سوی شما آیند». (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۰) همچنین می‌فرمایند: «بخشنده باش، اما زیاده‌روی نکن. در زندگی حسابگر باش، اما سختگیر مباش». (همان، حکمت ۳۳)

در برخی از خطبه‌ها با کنش‌انشایی ترغیبی، امام علی علیه السلام برای ترغیب مردم به انجام فعلی که دارنده فضایل اخلاقی، ارزش‌های معنوی و یا مصلحتی را در پی دارد، درباره

این‌گونه افعال هشدار داده‌اند. به عنوان مثال، امیرمؤمنان علی علیه السلام در طول دوران حکومت خود، به مبارزه با «دنیازدگی» و «رفاه‌طلبی» که مسلمانان بدان دچار شده بودند، پرداخت و با بیان جایگاه واقعی دنیا، آنان را به زهد و دوری از دنیا و توجه به آخرت ترغیب می‌کرد. ایشان می‌فرمایند: «ریشه تمامی مفسد و گناهان، حب دنیاست» و «شما را از دنیا برحذر می‌دارم؛ زیرا ظاهر دنیا شیرین و باطراوت است».

امام علی علیه السلام همان‌گونه که خود در انجام امور، مسئولیت‌پذیر، بسیار دقیق و نکته‌بین بودند، مسئولیت‌پذیری و انجام دقیق و کامل تعهدات و وفاداری در اجرای تعهدات را پیوسته گوشزد می‌کردند. این ویژگی ایشان، در خطبه‌هایی که کنش‌انشایی تعهدی دارند، کاملاً نمایان است. آن حضرت در امر خلافت، خود تمام کارها را به دقت پیگیری می‌کردند و از دیگران نیز این‌گونه می‌خواستند. همچنین می‌فرمودند: تمام شدن کارها به کامل کردن آنهاست. از موارد دیگر می‌توان به نامه حضرت به مالک اشتر اشاره کرد؛ ایشان به مالک اشتر می‌فرمایند: «هرگاه میان خود و دشمنت پیمان برقرار کردی و لباس امان بر او پوشاندی، به پیمان خود وفادار باش و تعهدات را به نیکی رعایت کن و خویش را در نگهداری از پیمان، سپر قرار ده؛ زیرا هیچ امری از واجبات خدا در جامعه بشری، با همه خواسته‌های گوناگون و پراکندگی اندیشه‌ها، مهم‌تر از وفاداری نیست و حتی مشرکان هم بیش از مسلمانان وفای به عهد را بر خود لازم می‌دانستند؛ زیرا شرم پیمان‌شکنی را تجربه کرده بودند. پس هرگز پیمان‌شکن نباش و در عهد خود خیانت نکن». (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳)

امام علی علیه السلام نظر خود را درباره کارهای مردم به صراحت بیان می‌کردند؛ هرکجا نیاز به قدردانی بود، قدردانی می‌کردند و در جایی که نیاز بود، از سرزنش و هشدار استفاده می‌کردند تا بدین وسیله درستی یا نادرستی آن افعال مشخص شود. این خصوصیت رفتاری ایشان، در نامه‌ای که به مالک نوشتند نمایان است؛ ایشان به مالک می‌فرمایند: «همواره از آنان (کارگزاران) ستایش کن و کارهای مهمی که انجام داده‌اند، برشمار؛ زیرا یادآوری کارهای ارزشمند آنان، شجاعان را [به سمت تلاش بیشتر] برمی‌انگیزاند، و ترسوها را به تلاش

وامی دارد». و در جایی دیگر، اگر خبر می‌رسید که یکی از کارگزاران با مردم تندخویی کرده، یا در امانت خیانت کرده، به سرعت اقدام می‌فرمودند و ابتدا آنها را به نرمی و با یادآوری خدا و ترس از عقوبت گناه، هشدار می‌دادند؛ سپس در صورت تکرار، قاطعانه برخورد می‌کردند. (کرباسی عامل، ۱۳۹۳) این ویژگی‌های رفتاری حضرت را می‌توان در خطبه‌های با کنش انشایی عاطفی مشاهده کرد که در این پژوهش به سه خطبه با این ویژگی، اشاره شده است. اما همان‌گونه که در جدول مشخص است، هیچ خطبه‌ای با کنش گفتاری انشایی اعلامی به چشم نمی‌خورد. حضرت هیچ‌گاه خطبه را محمل مناسبی برای اعلام تغییرات در جامعه نمی‌دانستند و تعهدات حاصل از چنین کنشی را در (پیمان) نامه‌ها ثبت می‌کردند.

این مقاله تلاشی بود برای استخراج بخشی از جلوه‌های کاربردی سبک زندگانی امام علی علیه‌السلام در خطبه‌های ایشان، از طریق به‌کارگیری نظریه کنش‌های گفتاری آستین. آنچه به‌کارگیری این نظریه را به مقوله سبک زندگی مرتبط می‌سازد، آن است که طبق نظریه کنش گفتاری، ارتباط کلامی فقط رد و بدل کردن جملات نیست؛ بلکه وقتی صحبت می‌کنیم، در واقع فعلی را نیز انجام می‌دهیم. بنابراین، بررسی گفته‌های امام علیه‌السلام در خطبه‌ها، در واقع مطالعه کنش‌هایی است که آن حضرت از طریق کلام انجام داده‌اند. مطالعه و تطبیق تمامی خطبه‌ها با الگوهای نظریه کنش گفتار، مجال فراتر و عمیق‌تر از وسع این مقاله را می‌طلبید، ولی همین مجال اندک غنیمت شمرده شد و امید است که این پژوهش، گامی هرچند کوچک در تعمیق مطالعه و درک نهج‌البلاغه باشد.

منابع و مأخذ

۱. پهلوان‌نژاد، محمدرضا و مهدی رجب‌زاده، ۱۳۸۹، «تحلیل متن زیارتنامه حضرت امام رضا بر پایه نظریه کنش گفتار»، *فلسفه و کلام*، سال ۴۲، پاییز و زمستان. ص ۳۷ - ۵۴.
۲. بی‌نا، ۱۳۷۷، *ارزش‌های اخلاقی در نهج‌البلاغه*، تهران، دفتر نشر امام علی (ع)، اداره کل امور فرهنگی و هنری با همکاری انتشارات تربیت.

طبقه‌بندی خطبه‌های نهج‌البلاغه از دیدگاه نظریه کنش گفتاری □ ۳۵۳

۳. زارعی، نرگس، ۱۳۹۰، *کارمند نمونه از دید امام علی*، <http://www.tebyan.net>

۴. صناعی‌پور، محمدرضا، ۱۳۹۰، *مبانی تحلیلی کارگفتی در قرآن کریم*، تهران، دانشگاه امام صادق

۵. صفوی، کورش، ۱۳۸۳، *درآمدی بر معنی‌شناسی*، تهران، سوره مهر.

۶. فاطمی، مهدی، ۱۳۷۹، *سخن و سخنوری از منظر امیر سخن*، حضرت علی، شماره ۱۱، <http://www.hawzah.net/fa/magazine/magart/2689>

۷. فضائی، سیده مریم و محمد نگارش، ۱۳۹۰، *مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث*، سال چهل و سوم، شماره پیاپی ۳ / ۸۶، ص ۸۱-۱۱۸.

۸. کرباسی عامل، عبدالوهاب، ۱۳۹۳، *ضرورت و چگونگی تشویق و تنبیه از دیدگاه امام علی*، <http://www.rasekhoon.net>

۹. *منتخب سخنان امام علی*، <http://www.beytoote.com>

۱۰. نفاق و منافقان در نگاه امیرالمومنین علی

<http://www.tasnimnews.com/Home/Single>

11. Austin, J. L., 1962, *How to do things with words*, Cambridge, MA: Harvard University Press.

12. Brown, G. and Yule, G., 1989, *Discourse Analysis*. Cambridge University Press, Cambridge, New York and Oakleigh.

13. Fairclough, N., 1995, *Critical Discourse Analysis*, Cambridge University Press.

14. Fars news. www.farsnews.com

15. Levinson, S.C., 1997, *Pragmatics*, Cambridge University Press, New York.

16. Laver, J., 1981, "Linguistic routines and politeness in greeting and parting", In *F. Coulmas* (Ed.).

17. Malinowski, B., 1920, "Classificatory particles in the language of Kiriwina", *Bulletin of the School of Oriental Studies*, 1/4.

18. Searle, John R, 1999, *Speech Acts: an Essay in the Philosophy of Language*, Cambridge University Press, Cambridge.
19. Senft, G, 1987, "Rituelle Kommunikation auf den Trobriand Inseln", *Zeitschrift für Literaturwissenschaft und Linguistik*, 65.
20. Poythress, V. R, 2008, "Canon and Speech Act: Limitations in Speech, Act Theory, with Implications for a Putative Theory of Canonical Speech Acts", *Westminster Theoretical Journal*, 70, 337-354. Retrieved at 16 November 2010 From http://www.framepoythress.org/poythress_articles/2008Canon.pdf
21. Wortham, S, 2007, "Methods of discourse analysis". Retrieved April 13 From, 2009 <http://www.ges.upenn.edu/~stantonw/pdf/da/pdf>.
22. Wardhaugh, R, 2006, "An Introduction to Sociolinguistics", *Blackwell publishing Ltd*.

سبک زندگی قرآنی امام سجاده علیه السلام

سید ضیاءالدین علیانسنب *

اکرم عشقی **

چکیده

این مقاله با این فرض که انسان برای به دست آوردن رضایت خدا و نیک‌بختی خویش و سعادت‌مندی جامعه، باید چگونه زیستن را بیاموزد و این آموزه‌ها را در زندگی خویش به کار گمارد، آشنایی با نمونه‌هایی از سیره گفتاری و رفتاری امام علی بن حسین علیه السلام را رهگشای آدمی در پیمودن مسیر کمال عبودیت می‌داند؛ چراکه هدف نهایی آفرینش انسان، رسیدن به کمال و عبودیت خدای متعال است.

در همین راستا، همتایی قرآن و اهل بیت علیهم السلام، گفتار امام سجاده بر اساس قرآن، استناد مستقیم به آیات قرآن در بیانات امام سجاده، مطابقت بیانات امام سجاده با آیات قرآن، الفاظ قرآنی، سیره عملی امام سجاده بر اساس قرآن، عبادت پروردگار، علم و دانش، عزت و کرامت نفس، معیار زهد، صبر و بردباری، و نیز عفو و گذشت و انفاق و بخشش را در این نوشتار، مورد بحث و بررسی قرار داده است.

واژگان کلیدی

ثقلین، الگوی تربیتی، سنت، سیره قرآنی، امام سجاده علیه السلام.

*. استادیار دانشگاه علوم پزشکی تبریز.

** کارشناس ارشد تفسیر و علوم قرآنی.

Akram.aban@yahoo.com

مقدمه

برای «چگونه بودن» نیاز به اسوه داریم؛ چنان‌که به نقش اسوه در تربیت انسان، در آیات^۱ و روایات (کلینی، ۱۴۲۵ ق: ۳ / ۴۴۵) نیز توجه شده است. برای تأسی به اخلاق اولیاء (بر اساس آیه ۶۲ سوره یونس، اولیاء کسانی هستند که نه هراسی دارند و نه غمگین می‌شوند که مصداق بارز این آیه، اهل بیت پیامبر علیهم السلام هستند) آشنایی با جزئیات صفات و رفتار آن حضرات ضروری است. در منابع حدیث و سیره، نمونه‌های رفتاری پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام به‌صورت ریز و جزئی نقل شده که آشنایی با آنها در خودسازی و تعالی بخشیدن به جامعه بسیار سودمند است.

انسان در دید ژرف‌نگر، بیابان‌گردی سرگردان در زندگی نیست؛ بلکه موجودی مسئول است که با مقصد و مقصودی مشخص، و زاد و توشه‌ای کامل و راهنمایانی درونی و برونی، سفری از صحرای عدم آغاز کرده که تا رسیدن به لقای الهی ادامه دارد. انسان برای به دست آوردن رضایت خداوند و نیک بختی خویش و سعادت‌مندی جامعه، باید در طول این سفر، چگونه زیستن را بیاموزد و این آموزه‌ها را در زندگی خویش به کار گمارد.

اسلام برای پاسخ‌گویی به این پرسش بسیار اساسی (چگونه زیستن)، دو شیوه را در پیش گرفته است: الف) بیان احکام و دستورهای زندگی از آغاز تا فرجام؛ ب) معرفی الگوهای تربیتی و نمونه‌های عینی کمال. بر اساس شیوه دوم، در قرآن کریم، بارها از پیامبران و دیگر انسان‌های والا مقام سخن به میان آمده و از شخصیت آنان ستایش شده تا دیگران نیز به آنان تأسی جویند.

در مکتب حیات‌بخش تشیع (اسلام ناب محمدی) پیشوایان معصوم علیهم السلام بهترین اسوه‌ها و الگوهای زندگی هستند که فراروی دل‌های آگاه قرار دارند تا آنان که مسئولیت الهی و رسالت

۱. «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛ قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست.»

(احزاب / ۲۱) «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ قَطْعاً؛ برای شما در [پیروی از] ابراهیم

و کسانی که با اویند سرمشقی نیکوست.» (الممتحنه / ۴)

انسانی خویش را درک کرده‌اند و قصد رسیدن به فضیلت و کمال را دارند، با درس گرفتن از این الگوها، زیستنی شرافتمندانه که سعادت دنیا و آخرت را تأمین می‌کند، در پیش گیرند. ما در این نوشتار، با روش توصیفی به توصیف گفتار و رفتار امام سجاد(ع) بر اساس قرآن پرداختیم؛ با این توضیح که منظور از گفتار، سخنان ارزشمند و روح‌بخش آن حضرت در مقام ثقل اصغر و مبین و مفسر قرآن است. همچنین منظور از رفتار، عمل آن حضرت بر اساس محتوای آیات قرآن است.

در پایان با بررسی کتب حدیثی و تاریخی معتبر، به این نتیجه دست یافتیم که آشنایی با نمونه‌هایی از سیره گفتاری و رفتاری آن امام معصوم، می‌تواند در پیمودن مسیر کمال و عبودیت، رهگشای ما گردد؛ چراکه هدف نهایی از آفرینش انسان، رسیدن به کمال و عبودیت خدای متعال است.

مفهوم‌شناسی

با توجه به اینکه الفاظ و اصطلاحات در هر علمی، بذر حقایق را بر ساحت عقل و جان می‌نشانند و تفهیم و تفهم به‌وسیله آنها صورت می‌پذیرد، پیش از ورود به هر مبحث، الفاظ و اصطلاحاتی که معنا و مفهوم صحیح و دقیق آنها در تبیین آن مباحث نقش داشته، بیان می‌شود تا عرضه مطالب از مغالطه در اشتراک، مصون بماند.

الف) سنت

سنت در لغت به معنای روش و شیوه است. (شب‌خیز، ۱۳۹۲: ۵۰) در دین اسلام و منابع دینی، سنت به معنای تمامی رفتارها و گفتارهایی است که در حضور و زمان پیامبر اکرم(ص) انجام می‌شده و ایشان از آن نهی نفرموده است. در مذهب شیعه، علاوه بر پیامبر اکرم، امامان معصوم شیعه(ع) نیز داخل تعریف سنت دانسته شده‌اند. (مظفر، ۱۳۹۰: ۳ / ۶۴) در مجموع، سنت در اصطلاح شیعیان یعنی گفتار و کردار و تقریر چهارده معصوم، و در اصطلاح اهل سنت یعنی گفتار و کردار و تقریر پیامبر(ص).

گفتار به معنای قول چهارده معصوم و کردار به معنای عمل و رفتار چهارده معصوم است. تقریر به معنای سکوتی است که علامت رضایت باشد. (شب‌خیز، ۱۳۹۲: ۵۰)

ب) ثَقَلین

ثَقَلٌ در لغت، به معنای بار و کالای مسافر (فراهیدی، ۱۴۰۵: ق: ۵ / ۱۳۷) و هر شیء گران‌بها و ارزشمندی است که باید در نگهداری آن کوشش شود. (ازهری، بی‌تا: ۹ / ۷۸؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ق: ۲ / ۱۱۴) برخی از اهل لغت، ثَقُلٌ و ثَقَلٌ را به یک معنا دانسته‌اند، (ابن‌زکریا، ۱۴۰۴: ق: ۱ / ۳۸۲؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۲ / ۱۱۵) اما برخی دیگر میان آن دو تفاوت قائل شده‌اند. (ابن‌درید، ۱۹۸۷-۱۹۸۸: ۱ / ۴۳۰؛ انیس و دیگران، ۱۳۶۷: ۱ / ۹۸)

جمع هر دو واژه، «اَثقال» است. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۵ / ۱۳۷؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۲ / ۱۱۵)

ج) واژه ثَقَل در قرآن

واژه ثَقُلٌ یا ثَقَلٌ در قرآن به کار نرفته، اما اَثقال در چند آیه (نحل / ۷؛ زلزال / ۲؛ عنکبوت / ۱۳) و ثَقَلان فقط در یک آیه به کار رفته است. (الرحمن / ۳۱) عموم مفسران، مراد از صورت اخیر را دو گروه جن و انس (رازی، ۱۳۸۲-۱۳۸۷: ۱۰ / ۳۹۶؛ فخررازی، بی‌تا: ۲۹ / ۱۱۲؛ ابن‌کثیر، بی‌تا: ۴ / ۴۴۷؛ طباطبائی، بی‌تا: ۱۹ / ۱۰۶) و معدودی از مفسران هم مراد از آن را قرآن و عترت دانسته‌اند. (قمی، ۱۴۰۴: ۲ / ۳۴۵؛ بحرانی، ۱۳۳۴: ۴ / ۲۶۷)

این واژه در دسته‌ای از روایات نیز به تَبَع قرآن، به جن و انس اطلاق شده است.

(ابن‌حنبل، بی‌تا: ۲ / ۱۳۶؛ مجلسی، بی‌تا: ۲ / ۳۹؛ همان: ۱۳ / ۴۱۲)

در دسته‌ای دیگر از روایات، مراد از این واژه را قرآن و عترت (اهل‌بیت) دانسته‌اند، که

برگرفته از حدیث مورد نظر ما در این نوشتار است.

اکنون بعد از روشن شدن مفاهیم کلیدی به اصل مباحث می‌پردازیم.

همتایی قرآن و اهل بیت علیهم السلام

رابطه اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله با قرآن، رابطه‌ای عمیق و همه‌جانبه است. ارتباط میان آن دو به

حدی مستحکم است که بر اساس حدیث متواتر ثقلین، تفکیک آن دو، به منزله تباه ساختن آنان است؛ نه قرآن بدون اهل بیت علیهم السلام، هدایت بخش است و نه وجود اهل بیت علیهم السلام بدون قرآن امکان پذیر است. بنابراین، چنگ زدن به یکی و رها کردن دیگری، به جدایی از هر دو می انجامد. (نصیری، ۱۳۷۹: ۷۶)

رابطه قرآن و اهل بیت علیهم السلام را از جنبه های مختلف می توان بررسی کرد. شاید مهم ترین رویکرد بیان مفاهیم قرآن، بیان آن مفاهیم در قالب سنت و سیره اهل بیت علیهم السلام باشد. یکی از آن مباحث، روش بیان مضامین قرآن در قالب گفتار و عمل است که می تواند در فهم تبیین آیات و دریافت مراد جدی الهی مفید باشد. به همین دلیل، ما مواردی از سنت و سیره گفتاری و رفتاری امام سجاده علیه السلام را بر اساس قرآن بررسی، و پاسخ این پرسش را تبیین خواهیم کرد که سبک گفتار و عمل امام سجاده علیه السلام و هماهنگی آن با آیات قرآن چگونه بوده است؛ چراکه سنت در قبال قرآن نقش تبیینی و تفسیری دارد و از آنجا که از یک سو، قول و فعل و تقریر پیامبر و اهل بیتش سنت نامیده می شود؛ و از سوی دیگر آیات قرآن به سنت، حجیت و اعتبار می بخشد، این نتیجه به دست می آید که تبیین و تفسیر آیات قرآن به سبب سنت معصومین علیهم السلام نیز از حجیت برخوردار است. بر این اساس، هم سیره عملی معصومان مطابق قرآن بوده و هم گفتار آنان در راستای تبیین قرآن بوده است و ثقل اصغر به منزله مفسر و مبین ثقل اکبر و هماهنگ با آن و متکی بر آن است.

الف) به کارگیری آیات قرآن در گفتار امام سجاده علیه السلام

امام سجاده علیه السلام یکی از مصادیق قرآن ناطق هستند و بیانات ارزشمند ایشان بر اساس مبانی قرآنی است. این مدعا با تکیه بر شواهدی به دست می آید که این شواهد عبارتند از: استناد مستقیم^۱ به آیات قرآن، تطبیق بیانات امام سجاده علیه السلام با آیات قرآن و به کارگیری الفاظ قرآنی در کلمات آن حضرت. با توجه به مثال های ذکر شده در خصوص این شواهد، به دست می آید

۱. استناد مستقیم، این است که حضرت در تأیید گفتار خویش، آیه ای را به طور مستقیم بیان می فرماید؛

اما در استناد غیرمستقیم، آن حضرت محتوای آیه را در تأیید کلام خویش بیان می فرماید.

که بیانات امام سجاده علیه السلام دارای پایه و اساس و مبانی قرآنی و مبتنی بر آموزه‌های وحی است. بر این اساس حدیث متواتر ثقلین که از فریقین نقل شده (کلینی، ۱۴۲۵ ق: ۱ / ۲۹۴؛ عبید الجوهری، ۱۴۱۷ ق: ۳۹۷؛ صفار قمی، ۱۴۰۴ ق: ۱ / ۴۱۴، ح ۶) و گفت‌وگوها درباره این حدیث، موجب هم‌گرایی و تقریب مذاهب گردیده است، (شرف‌الدین، ۱۴۰۲: ۷۶ - ۷۱) و بر اساس تحقیقات ارزشمندی که مورد اتفاق همگان است، تنها برخی از منابع اهل سنت به جای واژه «عترتی»، واژه «ستنی» را به کار برده‌اند که روایات با تعبیر «عترتی» در برخی از صحاح نقل شده و مورد اعتمادتر است. (ترمذی، ۱۳۸۷ ق: ۱۲ / ۲۵۸؛ ابن حنبل، همان: ۴۴ / ۱۳۴؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۷ ق: ۳ / ۱۰۹؛ ابن حجر مکی، ۱۳۸۵ ق: ۷۵؛ قشیری نیشابوری، بی تا: ۲ / ۴۴؛ متقی الهمدی، ۱۴۰۹ ق: ۱ / ۴۷؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ ق: ۸ / ۴۰؛ فخر رازی، بی تا: ۸ / ۱۷۳؛ ابن کثیر، بی تا: ۴ / ۱۴۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ق: ۴ / ۱۸؛ ابن عساکر، بی تا: ۴۲ / ۲۱۶؛ ابن حجر عسقلانی، بی تا: ۲ / ۱۲) امام سجاده علیه السلام یکی از مصداق‌های بارز عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و تالی‌ت‌لو قرآن بوده و کلام ایشان همواره، همراه قرآن است و این همراهی تا روز قیامت باقی خواهد ماند و از قرآن جدا نخواهد شد. بنابر احادیث دیگر، حضرت امام سجاده علیه السلام از زمره کسانی هستند که تبیین قرآن را بر عهده دارند. (حر عاملی، ۱۴۱۲ ق: ۱۸ / ۱۳۶، ح ۲۵، همچنین: ۱۹ / ح ۹؛ صفار قمی، ۱۴۰۴ ق: ۱ / ۴۱۴)

آن حضرت در دعاهای خود همواره از خداوند می‌خواهند توفیق یابند که حق قرآن را ادا کنند و تسلیم اوامرش باشند؛ آن حضرت در این خصوص می‌فرمایند: «فَجَعَلْنَا مِمَّنْ يَرْعَاهُ حَقَّ رِعَايَتِهِ، وَ يَدِينُ لَكَ بِاعْتِقَادِ التَّسْلِيمِ لِمُحْكَمِ آيَاتِهِ». (صحیفه سجادیه، دعای ۴۲، فراز ۴) عبارت «يَرْعَاهُ حَقَّ رِعَايَتِهِ» حاکی از اهتمام امام به رعایت شایسته حق قرآن و عبارت بعدی، نشان‌دهنده تسلیم بودن آن حضرت در برابر آیات محکم الهی است.

از بررسی بیانات امام سجاده علیه السلام - چه در دعاهای صحیفه و چه در سایر احادیث - به دست می‌آید که قرآن نزد آن امام، همچون دیگر ائمه دارای اهمیت ویژه‌ای بوده است. در واقع، آیات قرآن مبنای محکم سخنان آن امام معصوم است. دلیل این مدعا برخی شواهدی است

که در ادامه ذکر می‌گردد. این موارد را می‌توان بر اساس چگونگی استناد و مطابقت کلمات امام با قرآن، به سه بخش کلی تقسیم کرد:

۱. استناد مستقیم به آیات قرآن در بیانات امام سجاده علیه السلام

امام سجاده علیه السلام در مجموع بیانات خود به آیات قرآنی استناد فرموده‌اند؛ چنان که حدود سی بار عین آیات در دعاهای صحیفه آمده است. این عدد در دیگر بیانات آن حضرت غیر از صحیفه، بسیار بیشتر است. امام سجاده علیه السلام می‌فرماید:

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَقْصَىٰ أَثَرِهِ وَاسْتَوْعَبَ حِسَابَ عُمْرِهِ قَبَضَهُ إِلَيَّ مَا نَدَبَهُ إِلَيْهِ مِنْ مَوْفُورٍ
ثَوَابِهِ أَوْ مَحْذُورٍ عِقَابِهِ «... لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا
يَا الْحُسَيْنِيُّ «عَدْلًا مِنْهُ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ وَتَظَاهَرَتْ آلاؤُهُ «لَا يُسْتَلُّ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ
يُسْأَلُونَ». (همان، دعای ۱، فراز ۶ و ۷)

دو عبارت در این بخش از دعای اول صحیفه سجادیه، دو آیه از قرآن کریم است. در سوره مبارکه نجم آمده است:

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ
الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَىٰ. (نجم / ۳۱)

و هر چه در آسمان‌ها و زمین است، از آن خداست؛ تا کسانی را که بد کرده‌اند، به [سزای] آنچه انجام داده‌اند کیفر دهد، و آنان را که نیکی کرده‌اند، به نیکی پاداش دهد.

در بیانات امام سجاده علیه السلام نیز به بخشی از این آیه مبارک، استناد شده است.

آیه دیگر، آیه ۲۳ سوره انبیاء است؛ «لَا يُسْتَلُّ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ؛ در آنچه [خدا]

انجام می‌دهد چون و چرا راه ندارد، و [لی] آنان [انسان‌ها] بازخواست خواهند شد» که حضرت برای بیان مطالب خود، به آن استناد کرده‌اند.

شایان ذکر است که در کنار این موارد، حدود ۱۲۲ روایت از امام سجاده علیه السلام در تفسیر

برخی از آیات نقل شده (عطاردی، ۱۳۷۹: ۱ / ۴۳۴ - ۳۷۶) که در آنها عین الفاظ آیات آمده

است. بنابراین می‌توان گفت که مبنای بسیاری از سخنان آن حضرت، توضیح، تبیین و تفسیر آیات قرآن بوده است. خود حضرت نیز در ضمن سخنانش به این مطلب اشاره دارند که این عبارت، آیه‌ای از قرآن کریم است؛ برای مثال می‌فرمایند:

قُلْتُ وَ قَوْلِكَ الْحَقُّ الْأَصْدَقُ وَ أَقْسَمْتُ وَ قَسَمُكَ الْأَبْرُ الْأَوْفَى «وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوعَدُونَ» ثُمَّ قُلْتُ «فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطُقُونَ». (صحیفه سجاده، دعای ۲۹، فرازهای ۴ - ۵)

عبارات حضرت خطاب به پروردگار، آیات ۲۲ - ۲۳ سوره ذاریات است که حضرت در لابه‌لای بیانات خویش، از آیات به طور مستقیم استفاده کرده‌اند.

۲. مطابقت بیانات امام سجاد علیه السلام با آیات قرآن

بخش دوم، بیاناتی از امام سجاد علیه السلام است که عین لفظ آیه در آنها نیامده، اما دقیقاً مطابق با مضمون آیات قرآن کریم است. این نکته، گویای احاطه کامل حضرت به آیات قرآن کریم و استناد به آیات است که نشان می‌دهد مبانی بیانات آن حضرت، قرآن است.

«حَمْدًا تَقْرُ بِهِ عِيُونُنَا إِذَا بَرَقَتِ الْأَبْصَارُ، وَ تَبْيَضُّ بِهِ وُجُوهُنَا إِذَا اسْوَدَّتِ الْأَبْشَارُ». (همان،

دعای ۱، فراز ۱۴)

با کمی دقت به دست می‌آید که این دعای صحیفه، با آیاتی از قرآن کریم تطبیق دارد:

- «حَمْدًا» با آیه «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ ستایش خدا را که پروردگار جهانیان است» (حمد

/ ۱) تطبیق دارد؛

- «تَقْرُ بِهِ عِيُونُنَا إِذَا بَرَقَتِ الْأَبْصَارُ» با آیه «فَإِذَا بَرَقَ الْبَصَرُ؛ پس آنگاه که دیده خیره

گردد». (قیامت / ۷) و همچنین با آیه «يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهُ؛ [در آن] روزی که چهره‌هایی سپید

گردد». (آل عمران / ۱۰۶) تطبیق دارد؛

- «إِذَا اسْوَدَّتِ الْأَبْشَارُ» با آیه «ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ؛ خندان [و] شادان‌اند» (عبس / ۳۹)

تطبیق دارد.

بر این اساس، سخنان امام سجاد علیه السلام از نظر محتوا، مطابق با آیات قرآنی است و از جریان

داشتن روح قرآن در بیان و عمل آن حضرت حکایت دارد؛ چراکه اگر گفتار با عمل سازگار نباشد، تأیید نمی‌شود؛ چنان که در آیات قرآن نیز ایمان با عمل، همراه با هم آمده است. (بقره / ۲۵، ۸۲، ۲۷۷؛ آل عمران / ۵۷؛ نساء / ۵۷ و ...)

۳. الفاظ قرآنی

بخش سوم، تعبیر و عبارات قرآنی امام است که به دلایلی با اعراب و یا ضمائر اصلی آن عبارت در قرآن، متفاوت است. به عبارت دیگر، حضرت به نوعی از آیات قرآن بهره برده‌اند، اما نه عین لفظ آیات را ذکر کرده و نه بیان ایشان مطابق با مضمون آیه است؛ بلکه فقط از الفاظ قرآنی برای بیان مطالب خود استفاده کرده‌اند:

حَمْدًا يَرْتَفِعُ مِنَّا إِلَيَّ أَعْلَىٰ عَلِيَّيْنِ فِي كِتَابٍ مَرْقُومٍ «يَشْهَدُهُ الْمُقْرَبُونَ». (صحیفه سجاده،

دعای اول، فراز ۱۳)

عبارت «کتاب مرقوم» که در این بیان ارزشمند از دعای امام سجاده علیه السلام آمده است، عبارتی قرآنی است؛ با این تفاوت که در قرآن کریم، این عبارت در حالت رفعی قرار دارد: «کتاب مرقوم؛ کتابی است نوشته‌شده». (مطففین / ۲۰)

همچنین عبارت بعد از آن، یعنی «يَشْهَدُهُ الْمُقْرَبُونَ؛ مقربان آن را مشاهده خواهند کرد».

(همان / ۲۱) آیه قرآن کریم است که در کلام حضرت ذکر شده است.

از مجموع مطالب یادشده، چنین برداشت می‌شود که آن حضرت، برای بیان معارف و حقایق الهی، از قرآن استفاده می‌کرد و شارح و مبین قرآن بوده است. ما پیروان آن حضرت نیز اگر بخواهیم به روش و شیوه اهل بیت علیهم السلام زندگی کنیم، باید به آنها تمسک جست، چنین عمل کنیم.

ب) سیره عملی امام سجاده علیه السلام بر اساس قرآن

رفتار اولیای خدا همواره بر اساس کمالات انسانی و بیانگر مجموعه‌ای از ارزش‌های والای انسانی بوده است. یکی از این اولیای خدا، امام زین العابدین علیه السلام است که خداوند هیچ فضیلتی

قرار نداده است که باعث تشخیص و تمییز انسان باشد؛ مگر اینکه آن فضیلت در شخصیت امام سجاده علیه السلام وجود دارد. (ابن بابویه، ۱۳۸۵ ق: ۱ / ۱۶۵؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ ق: ۴ / ۱۵۵) در آن برهه زمانی که با تسلط امویان، اخلاق اسلامی از جامعه مسلمانان رخت بریسته بود، آن حضرت در آداب و اخلاق والای اسلامی و تقوای دینی، بی‌همتا بود؛ همانگونه که تمام اهل بیت این‌گونه‌اند. (ابن بابویه، ۱۳۹۵ ق: ۲۵۳، باب ۲۳) از این‌روست که هر کس سیره ارزشمند امام علیه السلام را مطالعه کند، در برابر آن حضرت سر تسلیم و تعظیم فرود می‌آورد و در شگفت می‌ماند و تمام بزرگان اسلام از معاصران آن بزرگوار را در برابر فضایل و برازندگی‌های آن حضرت، ناچیز می‌شمارد. (پاک‌نیا تبریزی، ۱۳۸۷: ۸۰ / ۱۱۱)

پیشوای چهارم شیعیان، انسانی کامل و برگزیده حق، در اوج اخلاق، عبادت و علم، به واقع و نمونه مجسم و عینی قرآن و رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. (مجلسی، بی‌تا: ۴۶ / ۶) در دوران سیاه حکومت اموی که ارزش‌های انسانی و فضایل اخلاقی فراموش شده بود و مردم به جای مشاهده زهد، ساده‌زیستی، تواضع، نوع‌دوستی، اخلاص، نرم‌خویی و رعیت‌پروری زمامداران خود، شاهد دنیاطلبی، اشرافیت، تجمل‌گرایی، خودمحوری و بزرگ‌بینی آنان بودند، (دینوری، ۱۳۷۱: ۴۹۱ - ۴۹۰؛ پیشوایی، ۱۳۸۹: ۲۶۵) آن امام با احیای سیره جدش، مجمع و منبع تمام فضایل و ارزش‌های فراموش شده گشت؛ چنان که دوست و دشمن را به تحسین واداشت. (پاک‌نیا تبریزی، ۱۳۸۷: ۸۰)

روایات بسیاری، از پرستش خدا، زهد و عبادت، محاسبه نفس، عفو و گذشت، نرم‌خویی، احسان، سخاوتمندی و دستگیری از مستمندان، تقوا، شجاعت و ... امام سجاده علیه السلام سخن گفته و بر صفات و ویژگی‌های اخلاقی ایشان تأکید کرده‌اند. (اصفهانی، ۱۴۰۷ ق: ۳ / ۱۳۶؛ سبط بن الجوزی، ۱۳۸۳ ق: ۳۲۷)

با دقت در آیات پایانی سوره فرقان که در آن، خداوند صفات «عباد الرحمن» را برشمرده و نیز بازخوانی روایت‌هایی که درباره سیره امام سجاده علیه السلام است، درمی‌یابیم همه آن نشانه‌هایی که برای بندگان کامل خداوند معرفی شده - تواضع و فروتنی، برخورد سالم با جاهلان در مقابل

برخورد زشت آنان، سجده کننده در شب و ... (طباطبایی، بی تا: ۱۵ / ۳۳۱ - ۳۳۴) - در وجود امام علی بن الحسین^{علیه السلام} آشکار بوده است. ایشان با رفتار و گفتار خود در آن دوره تاریک، چون چراغی روشن برای جویندگان انسانیت، مظهر کمالات بی پایان الهی و به حق، «خليفة الله» در زمین و در همه عوالم وجود بود. (عبدوس و اشتهازدی، ۱۳۸۶: ۶۰۵ با اقتباس)

در این راستا، گوشه‌ای از سیره عملی آن امام، که نمود بیشتری دارد و می‌توان آن را الگوی کاربردی فردی و اجتماعی مؤثری دانست، بررسی خواهد شد تا با تمسک به آن، بتوان به سبک اهل بیت^{علیهم السلام} زندگی کرد.

اهل بیت^{علیهم السلام} تجسم عالی و جامع کمالات و فضایل انسانی هستند و به فرمایش امیر مؤمنان، علی^{علیه السلام} «کسی را نمی‌توان با آنان مقایسه کرد و آنان که پروده نعمت هدایت اهل بیت پیامبرند، با آنان برابر نخواهند بود». (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۳: ۳۴۰) عترت پیامبر^{صلی الله علیه و آله} اساس دین و ستون‌های اسرار یقین هستند. شتاب‌کننده باید به آنان بازگردد و عقب‌مانده باید به آنان بپیوندد؛ زیرا ویژگی‌های حق ولایت، به آنان اختصاص دارد و وصیت پیامبر^{صلی الله علیه و آله} درباره خلافت آنان بر مسلمانان و میراث رسالت، به آنان تعلق دارد. (همان، خطبه ۳)

سیره فردی و اجتماعی امام سجاد^{علیه السلام} طبق سنت نبوی^{صلی الله علیه و آله} و علوی^{علیه السلام} بر اصل نفی تکلف استوار بود. (لا حرج فی الدین). (حرعاملی، ۱۴۱۸ ق: ۱ / ۴۵۷، باب ۴۴) کلینی از امام صادق^{علیه السلام} روایت می‌کند:

روزی علی بن الحسین^{علیه السلام} در حالی که بر مرکب خویش سوار بود، بر گروهی از جذامیان گذشت که مشغول ناهار خوردن بودند. آنها حضرت را دعوت کردند که با ایشان هم غذا شود. حضرت فرمود: اگر روزه نبودم، می‌پذیرفتم. چون به خانه رفت، خوراکی نیکو برای آنان سفارش داد؛ وقتی آماده شد، در پی ایشان فرستاد و با آنان نشست و هم‌غذا شد. (کلینی، ۱۴۲۵ ق: ۲ / ۱۲۳)

آن حضرت، بسیار ساده می‌زیست و راضی نمی‌شد مؤمنی از جانب او آزرده شود؛ حتی ناشناس سفر می‌کرد تا کسی به دلیل مقام و منزلت او دچار زحمت نشود؛ چنان‌که از حضرت پرسیدند: چرا ناشناس سفر می‌کنید؟ فرمود: دوست ندارم به دلیل پیوند با رسول خدا^{صلی الله علیه و آله}

چیزی بگیرم که نتوانم مانند آن را بدهم. (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۳: ۳ / ۶۲۰)

درباره تواضع آن حضرت نقل کرده‌اند که روزی یکی از غلامان خود را برای کاری صدا زد، ولی پاسخی نشنید. بار دوم و سوم آن غلام را صدا زد و پاسخی نشنید. سرانجام [هنگامی که او را دید] از او پرسید: پسر، آواز مرا نشنیدی؟ غلام گفت: چرا! فرمود: چرا پاسخ ندادی؟ گفت: چون از تو نمی‌ترسم. آنگاه حضرت فرمود: سپاس خدا را که بنده من، از من نمی‌ترسد. (عکبری بغدادی، بی‌تا: ۲ / ۳۷۳)

با توجه به این روایات، آن حضرت با وجود مقام والای امامت، اعتقاد داشت که انسان‌ها باید به دلیل کرامت انسانی به یکدیگر احترام بگذارند، نه به دلیل مرتبه و مقام؛ چراکه در قرآن به کرامت انسان توجه شده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب‌ها] برنشانیدیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم. (اسراء / ۷۰) همچنین خداوند با آیه «... انْ أكرمکم عندالله اتقاکم» (حجرات / ۱۳) پرهیزکارترین انسان‌ها را گرامی‌ترین آنها نزد خود قرار داده است.

۱. عبادت پروردگار

خداوند در وصف عبادالرحمن می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا» و آنانند که در حال سجده یا ایستاده، شب را به روز می‌آورند. (فرقان / ۶۴)

زندگانی معصومان علیهم السلام سراسر عبادت است؛ زیرا تمام کارهای خود را با بندگی خدا وفق داده‌اند. آنان عبادت را به نماز، روزه، حج و ... منحصر نمی‌دانستند و آنچه در قالب رفتارهای اجتماعی از آنان ظاهر می‌شد نیز عبادت به شمار می‌آمد؛ چرا که عبادت از ریشه «عبد»، به معنای اظهار تذلل در برابر موجود اعلی است؛ (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ ق: ۵۴۲، ماده عبد) فرقی نمی‌کند که این تذلل از طریق عمل‌های معین مانند نماز و روزه و ... باشد یا با رفتارهایی که مقصدشان قرب الهی است.

امام سجاده علیه السلام به دلیل شرایط ویژه دوران امامتش، در کثرت عبادت، شهرت داشت و آنچنان به عبادت اهتمام داشت که به حق، به او «سیدالعابدین»، «زین العابدین»، (ابن عساکر، بی تا: ۴۱ / ۳۷۸؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ ق: ۴ / ۱۸۸؛ یعقوبی، ۱۳۷۴: ۲ / ۲۲۸؛ اربلی، ۱۴۲۶ ق: ۲ / ۷۴؛ مجلسی، بی تا: ۴۶ / ۵، ح ۶؛ ابن بابویه قمی، ۱۳۸۵ ق: ۲۲۹؛ طبری، بی تا: ۱۹۷) «سیدالساجدین» و «ذوالثنات» (طبرسی، ۱۳۸۸: ۱ / ۴۸۰؛ یعقوبی، ۱۳۷۴: ۲ / ۳۰۳؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ ق: ۴ / ۱۸۸؛ ابن بابویه قمی، ۱۳۶۱: ۶۵؛ همو، ۱۳۸۵ ق: ۱ / ۲۷۳؛ مسعودی، ۱۴۰۹ ق: ۳ / ۱۶۰؛ شهیدی، ۱۳۸۰: ۸) لقب داده اند.

امام سجاده علیه السلام در برهه‌ای می‌زیست که جامعه از معنویات و عبادات واقعی بی‌بهره شده بود، اما آن حضرت توانست کانونی فروزان از توجه واقعی به حضرت حق ایجاد کند تا مردم با پیروی از او، از آن همه غفلت و انحراف نجات یابند. (منذر حکیم و بغدادی، ۱۳۸۵: ۶ / ۱۴۲)

شیخ مفید از عبدالله بن محمد مرتشی نقل می‌کند:

چون آن حضرت وضو می‌گرفت، رنگ چهره‌اش زرد می‌شد و وقتی علت را می‌پرسیدند، می‌فرمود: آیا می‌دانید که در برابر چه کسی بر پا می‌ایستم! (عکبری بغدادی، بی تا: ۲ / ۱۴۳؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ ق: ۴ / ۱۵۰)

و نیز گفته شده «در هنگام نماز، ریشه بر اندامش می‌افتاد». (ابن حیون، بی تا: ۳ / ۲۵۸)

زمخشری گوید:

شبی علی بن الحسین علیه السلام به قصد وضو دستش را در آب فرو کرد و سرش را به طرف آسمان بالا برد. با دیدن ماه و ستارگان، تا صبح به تفکر در آنها پرداخت و در حالی که دستش هنوز در آب بود، ندای مؤذن به گوش رسید که اذان می‌گفت. (زمخشری، بی تا: ۳ / ۱۶۰)

طاووس یمانی می‌گوید:

مردی را دیدم که در مسجد الحرام به نماز ایستاده، دعا و گریه می‌کند. وقتی نمازش پایان یافت، نزد او رفتم. دیدم علی بن الحسین علیه السلام است. به ایشان

عرض کردم: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله! تو را در آن حال دیدم در صورتی که در تو سه چیز است که امیدوارم به یاری آنها از ترس و هراس در امان باشی: اول اینکه فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله هستی؛ دوم شفاعت از آن جد توست؛ و سوم رحمت خدا - عزو جل - است.

امام علیه السلام در پاسخ فرمود:

ای طاووس! اینکه من فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله هستم، مرا از هراس آخرت [در امان نمی‌دارد؛] چرا که [از خداوند شنیده‌ام که فرمود: در آن روز، خویشاوندی به کار نمی‌آید: «فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ»؛ [دیگر] آن روز میانشان نسبت خویشاوندی وجود ندارد، و از [حال] یکدیگر نمی‌پرسند. (مؤمنون / ۱۰۱) در مورد شفاعت جدم، آن نیز در امانم نگه نمی‌دارد؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ» و جز برای کسی که [خدا] رضایت دهد، شفاعت نمی‌کنند. (انبیاء / ۲۸) و بالاخره در مورد رحمت الهی، خداوند می‌فرماید: «إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ» که رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است. (اعراف / ۵۶؛ مجلسی، بی‌تا: ۴۶ / ۱۰۱)

امام سجاده علیه السلام اشتیاق فراوانی به سفر حج داشت. مبنای قرآنی این عمل حضرت، آیه ۱۵۸ سوره بقره است که خداوند می‌فرماید: صفا و مروه، دو محل است که به علامت الهی نشان دار شده و آن علامت، بندگان خدای را به سوی خدا سوق می‌دهد و خدا را به یادشان می‌آورد. (طباطبایی، بی‌تا: ۱ / ۵۸۰) آن حضرت در راه حج چه بسیار پیاده می‌شد و کلوخ جاده را کنار می‌زد تا حاجیان آسیب نبینند. (مجلسی، بی‌تا: ۴۶ / ۷۶؛ ابن عبد ربه، ۱۴۰۳: ۳ / ۱۰۳)

شیخ مفید می‌نویسد: «علی بن الحسین علیه السلام پیاده حج به‌جای آورد. پس فاصله مدینه تا مکه را در بیست روز پیمود». (عکبری بغدادی، بی‌تا: ۲ / ۱۴۳؛ مجلسی، بی‌تا: ۴۶ / ۷۶)

از دیگر عبادت‌های علی بن الحسین علیه السلام سجده‌های طولانی اوست. به همین دلیل لقب سجاد را به ایشان دادند. ایشان گاهی بر سنگی خشت و گاه بر زمینی سخت به سجده می‌رفت. (همان: ۱۰۸) سجده‌های او به قدری طولانی که عرق از سر و رویش سرازیر می‌شد. (همان: ۶۴)

۲. علم و دانش

«... يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ؛ تا خدا [رتبه] کسانی از شما را

که ایمان آورده و کسانی را که دانشمندند [بر حسب] درجات بلند گرداند». (مجادله / ۱۱)

امام سجاده علیه السلام، داناترین فرد زمان خود و در دانش، وارث جدش امیر مؤمنان علیه السلام بود. ایشان مقام والای امامت داشت و در خاندان وحی و رسالت پرورش یافت. (منذر حکیم و بغدادی، ۱۳۸۵: ۲۰) دانش خود را از خزانه پروردگار دریافت کرده بود و بلاغت را از جدش امیرمؤمنان به ارث برده بود. نگاهی به صحیفه سجادیه، رساله حقوق و دقت در مضمون فقره‌های دعای معروف ابوحمزه، نشان می‌دهد که این سخنان مانند کلام دیگر امامان، بلیغ، پرمعنی و آموزنده است و بیشتر در موضوع‌های اخلاقی و تربیتی است. صحیفه سجادیه مشتمل بر دعاهایی با مضامین و نکات عالی است که در مناسبات خاص گفته شده است. (برگرفته از مقدمه شهید صدر بر صحیفه سجادیه، با تلخیص)

ابن سعد می‌نویسد: «علی بن الحسین علیه السلام فردی امین، کثیر الحدیث، والامقام و بسیار پرهیزکار بود». (ابن سعد، ۱۴۰۵ ق: ۵ / ۱۶۰) او مدرسه فقه و حدیث دایر کرد که در آن، صحابه، تابعین و حتی موالیان به درس او گوش فرا می‌دادند. (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۱۶ و ۱۵۷؛ کلینی، ۱۴۲۵ ق: ۸ / ۱۷؛ مؤدب، ۱۳۸۴: ۵۲)

شیخ طوسی در رجال خود، تعداد راویان احادیث امام علیه السلام را ۱۷۳ نفر دانسته که در موضوعات مختلف از ایشان روایت کرده‌اند. گروهی چون «جابر بن عبدالله انصاری، عامر بن وائله و سعید بن مسیب» از صحابه، و افرادی چون «سعید بن جبیر، محمد جبیر، ابو خالد کابلی، قاسم بن عون و اسماعیل بن عبدالله بن جعفر» از تابعان هستند. (امین، ۱۳۷۰: ۳ / ۲۱۳)

در مورد دانش امام سجاده علیه السلام دو نکته حایز اهمیت است:

۱. آن حضرت بعد از واقعه عاشورا، زمینه یک انقلاب فرهنگی بزرگ را برای دو امام بعد از خود فراهم ساخت. او کوشید خمودگی روحی جامعه را برطرف سازد و شور و نشاط و باور و اعتماد را به پیروان حقیقی خود برگرداند. بر همین اساس، می‌توان نتیجه گرفت که بخشی از

گنجینه علمی که در عصر امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهم السلام در اختیار جامعه اسلامی قرار گرفت، میراث امام سجاده علیه السلام بوده است.

۲. دو مجموعه ارزشمند صحیفه سجادیه و رساله الحقوق امام علیه السلام از یک‌سو و تربیت شاگردانی ممتاز از دیگر سو، (طوسی، ۱۳۴۸ ق: ۱۱۸ - ۱۱۹) بر جایگاه رفیع علمی و فرهنگی حضرت دلالت دارد.

۳. عزت و کرامت نفس

«لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ؛ عزت از آن خدا و از آن پیامبر او و از آن مؤمنان است.»
(منافقون / ۸)

یکی از ویژگی‌های شخصیت اجتماعی اولیای الهی و از جمله امام سجاده علیه السلام، عزت نفس ایشان است که از عزت ذات حضرت حق، سرچشمه می‌گیرد. از این‌رو در زندگی آنان، هیچ عملی به چشم نمی‌خورد که کمترین سایه ذلت در آن باشد.

آن حضرت می‌فرمود: «در مقابل حتی کوچک‌ترین ذره از ذلت، خوشحال نمی‌شوم که شترهای سرخ داشته باشم». (مجلسی، بی‌تا: ۴۶ / ۱۰۰؛ ابن‌بابویه قمی، ۱۳۹۱ ق: ۱ / ۲۲) بر اساس همین عزت الهی بود که حضرت در کاخ عبیدالله بن زیاد، سخن ابن‌زیاد درباره انتساب قتل شهدای کربلا به خدا را با آیه‌ای از قرآن پاسخ گفت و چون ابن‌زیاد دستور قتل حضرت را صادر کرد، امام سجاده علیه السلام فرمود: «آیا مرا از قتل می‌ترسانی؟ مگر نمی‌دانی کشته شدن در راه خدا، عادت ما و شهادت کرامت ماست». (عکبری، بی‌تا: ۲ / ۱۱۶؛ مجلسی، بی‌تا: ۴۵ / ۱۱۸؛ خوارزمی، ۱۴۱۸ ق: ۲ / ۴۲؛ ابن‌طاووس، ۱۴۱۷ ق: ۱۷۱)

۴. زهد

یکی از فضایل اخلاقی از دیدگاه اسلام، زهد است. امام علی علیه السلام تمام زهد را در دو عبارت خلاصه می‌کند و می‌فرماید: «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَيَّ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ؛ تا بر آنچه از دست شما رفته اندوهگین نشوید و به [سبب] آنچه به شما داده است، شادمانی نکنید». (حدید / ۲۳) و در معرفی نشانه‌های زاهد حقیقی، به این آیه استناد می‌کند. (شبر، ۱۳۷۸: ۴۰۰ و ۴۰۳)

در بینش اسلامی، دنیا مقدمه و مزرعه آخرت است. (دیلمی، ۱۴۱۲ ق: ۸۹؛ ابن‌فقال نیشابوری، ۱۴۲۳ ق: ۵ / ۴۳، مجلسی، ۱۳۷۹: ۱۵۹) به همین دلیل، اولیای الهی به دنیا، به عنوان وسیله و ابزار کسب رضوان الهی و رسیدن به قرب و لقای او نگریده‌اند. این حقیقت متعالی در ادبیات الهی با عنوان «زهد» مطرح است که همان نداشتن تعلق به دنیاست، نه بهره‌مند نبودن از آن. امام سجاد^{علیه السلام} نیز همچون اجداد مطهرش، نمونه‌ای از زاهد در دنیا و راغب به آخرت بوده است. ایشان در تبیین زهد می‌فرمایند:

الزُّهْدُ عَشْرَةٌ أَجْزَاءُ فَأَعْلَى دَرَجَاتِ الزُّهْدِ أَدْنَى دَرَجَاتِ الْوَرَعِ وَأَعْلَى دَرَجَاتِ الْوَرَعِ أَدْنَى دَرَجَاتِ الْيَقِينِ وَأَعْلَى دَرَجَاتِ الْيَقِينِ أَدْنَى دَرَجَاتِ الرِّضَا وَإِنَّ الزُّهْدَ فِي آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ» (حرانی، ۱۴۱۶ ق: ۴۹۰؛ کلینی، ۱۴۲۵ ق: ۲ / ۶۲)

زهد ده جزء دارد؛ بالاترین درجه زهد، کمترین درجه پارسایی است و بالاترین درجه پارسایی، پایین‌ترین درجه یقین است و عالی‌ترین درجه یقین، کمترین درجه خشنودی است. همانا [تعریف] زهد در یکی از آیات قرآن، [چنین] آمده است: «تا بر آنچه از دست شما رفته اندوهگین نشوید و به سبب آنچه به شما داده است، شادمان نگردید».

مواعظ و نصایح مستمر حضرت امام سجاد^{علیه السلام} در این باره در تاریخ ثبت شده است؛ چنان‌که بنابر نقل سعید بن مسیب، حضرت هر جمعه، در مسجدالنبی با خطبه‌ای طولانی، مردم را به تقوا و زهد و خودسازی دعوت می‌کرد. (کلینی، ۱۴۲۵ ق: ۷۲ - ۷۶، ح ۸)

۵. صبر و بردباری

صبر یکی از راه‌های رسیدن به مدارج کمال بشمار می‌رود. بر همین اساس خدای متعال نیز در این زمینه می‌فرماید: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ يَا صَبْرْتُمْ؛ [و به آنان می‌گویند:] درود بر شما به [پاداش] آنچه صبر کردید». (رعد / ۲۴)

با مراجعه به منابع اسلامی، می‌توان بحث صبر را از سه زاویه مطرح کرد: صبر بر طاعت، صبر بر مصیبت و صبر بر مصیبت. (نراقی، ۱۴۳۱ ق: ۳ / ۲۸۷) بدون تردید صبر در هر سه

حوزه با رنج همراه است؛ اما نتایجی دارد که بسیار شیرین و لذت‌بخش است. از سوی دیگر، صبر در هر سه حوزه عبادت محسوب می‌شود و کمک گرفتن از آن، مقدمه طاعت یا ترک معصیت است و آن که می‌تواند تحمل این‌گونه امور را بر انسان آسان سازد، خداوند است.

بدون صبر و استقامت در برابر بلاها و مشکلات این راه، نمی‌توان مدارج کمال را طی کرد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: کسی که هنگام مصیبت بگوید «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»؛ ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم»، (بقره / ۱۵۶) خداوند مصیبت او را جبران می‌کند و عاقبت وی را نیکو می‌گرداند و بر آن مصیبت، عوض شایسته‌ای که موجب خشنودی انسان گردد، قرار می‌دهد. (طباطبایی، بی‌تا: ۲ / ۱۲۸ - ۱۲۹)

هر کس به این آیه و آیات دیگر قرآن اعتقاد قلبی داشته باشد، می‌داند که همه‌چیز از اوست. از این رو، از زوال نعمت‌ها هرگز ناراحت نمی‌شود. بدیهی است که منظور از گفتن این ذکر، تنها ذکر زبانی نیست؛ بلکه توجه به حقیقت و روح آن است که یک دنیا توحید (که محور تمام آیات قرآن است) و ایمان، در عمق آن نهفته است. (بابایی، ۱۳۸۲: ۱ / ۱۳۹)

امام سجاده علیه السلام در برخورد با مصائب نیز پرورش یافته مکتب صبر است. نمونه بارز این صبر، در جریان «نهضت عاشورا» به نمایش گذاشته شد.

شهادت امام حسین علیه السلام و خاندان و اصحاب ایشان در واقعه کربلا، آن حضرت را به قدری متأثر کرد که بنابر بعضی روایات، سال‌ها بر این مصیبت گریستند. (ابن بابویه، ۱۳۹۱: ق: ۲۷۲؛ همو، ۱۳۶۲: ۱۲۱) در حقیقت، این واکنش تنها واکنشی عاطفی نبود، بلکه زنده نگه‌داشتن حماسه آنان و القای روح حرکت، شهادت، شجاعت و ایثار به جامعه بود؛ چنانکه خطاب به مردم مدینه فرمودند:

خدا را در مصایب بزرگ، بلاهای غم‌اندوز، درد و رنج‌های صبرسوز و مصیبتی سخت و سنگین سپاس می‌گزارم. ای مردم! حمد خدای، که ما را ممتحن و مبتلا ساخت به مصیبت‌های بزرگ و به بزرگی رخنه که در اسلام واقع شد ... (ابن طاووس، ۱۴۱۷: ق: ۸۴ - ۸۵)

ایشان در مورد صبر فرمودند: «هیچ جرعه‌ای نیاشامیدم که نزد من محبوب‌تر باشد از

جرعه خشمی که صاحب و مسبب آن را مجازات نکنم». (مجلسی، همان: ۴۶ / ۱۰۲)

۶. عفو و گذشت

خدای سبحان درباره این فضیلت اخلاقی می‌فرماید: «... وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا؛ و چون نادانان، ایشان را مخاطب قرار دهند، به ملایمت پاسخ می‌دهند». (فرقان / ۶۳)

بندگان خدای رحمان چنین‌اند که اگر ببینند مردم نادان سخن زشت گویند، آنان راه مسالمت پویند و بزرگوارانه پاسخ دهند تا از شر ایشان رها شوند. آنان بر جاهلان نمی‌تازند و با مهربانی، درون خود را آرام می‌سازند.

درباره عفو آن حضرت نقل شده است که یکی از خویشاوندانش بر ایشان وارد شد و سخنان زشتی خطاب به آن حضرت بر زبان آورد. امام فرمودند: «برادر! اگر آنچه گفته‌ای باشم، من از خداوند مغفرت و آمرزش می‌خواهم و اگر آنچه گفتمی سزاوارم نبود، خداوند تو را بیامرزد. آن شخص عذرخواهانه گفت: آنچه گفتم تو سزاوارش نبودی و لایق خود من بود». (عکبری بغدادی، بی‌تا: ۱۴۶؛ طبرسی، ۱۳۸۸: ۲۶۱؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ ق: ۴ / ۱۵۸، اربلی، ۱۴۲۶ ق: ۷۵)

حضرت با این برخوردهای کریمانه و گذشت از خطاهای دیگران، نه تنها از ردیلت و پستی خطاکار می‌کاست، بلکه او را متوجه آخرت می‌کرد و باعث آگاهی وی می‌شد.

امام نه تنها با خویشان، دوستان و آشنایان بزرگوارانه رفتار می‌کرد، بلکه مهربانی وی بدان درجه بود که بر دشمنان درمانده نیز شفقت داشت؛ چنان‌که نقل کرده‌اند هشام بن اسماعیل بن هشام بن ولید مخزومی که در سال‌های ۸۲ - ۸۶ ق از سوی عبدالملک بن مروان حاکم مدینه بود، بر مردم ستم بسیار کرد. پس از مرگ عبدالملک، ولید بن عبدالملک به حکومت رسید و هشام را از کار برکنار کرد و عمر بن عبدالعزیز را به جای او گماشت. ولید که میانه خوبی با هشام نداشت، از عمر بن عبدالعزیز خواست برای تنبیه وی، او را برابر مردم بر پا بدارد تا هر کس هر چه می‌خواهد به او بگوید. هشام می‌گفت: جز از علی بن الحسین علیه السلام از کسی نمی‌ترسم؛ چون بیش از همه به او آزار رسانده‌ام.

هشام از تیره بنی‌مقدوم بود و این تیره از دیرزمان با بنی‌هاشم دشمن بودند و این مرد در مدت حکومت خود در مدینه، علی بن الحسین علیه السلام را فراوان آزار می‌کرد و به خاندان رسول‌الله صلی الله علیه و آله سخنان زشت می‌گفت. روز عزل او امام علیه السلام کسان خود را گفت: مبادا به هشام سخن تلخی بگویید؛ و چون خود بدو رسید، بر وی سلام کرد. هشام گفت: «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ؛ خدا بهتر می‌داند رسالتش را کجا قرار دهد» (انعام / ۱۲۴) که اشاره به خاندان نبوت و رسالت بود و امام علیه السلام شاخص‌ترین آنان در آن دوران بود.

گویند امام سجاده علیه السلام به این نیز بسنده نکرد، بلکه همراه نامه‌ای، پولی برای او فرستاد تا نیازش را برطرف سازد. عبدالله، فرزند امام سجاده علیه السلام گوید: به پدرم عرض کردم: او به ما بسیار بد کرده است. پدرم فرمود: «او را به خدا واگذار». تا زمانی که هشام زنده بود، از طرف اهل بیت علیهم السلام کوچک‌ترین آسیبی به او وارد نشد. (ابن اثیر، ۱۳۷۰: ۱۱۲ - ۱۱۴؛ طبری، بی‌تا: ۶ / ۵۲۶؛ شوشتری، ۱۴۰۴ ق: ۱۲ / ۹۳؛ قمی، ۱۳۱۹، بی‌تا: ۱۰۰)

از این رو امام علیه السلام، آینه تمام‌نمای قرآن کریم است.

۷. انفاق و بخشش

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ. (بقره / ۲۵۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از آنچه به شما روزی داده‌ایم انفاق کنید، پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن نه داد و ستدی است و نه دوستی و نه شفاعتی. و کافران خود ستمکارانند.

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبِعُونَ مِمَّا انْفَقُوا مَتًّا وَلَا أَذًى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. (بقره / ۲۶۲)

کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، سپس در پی آنچه انفاق کرده‌اند، منت و آزاری روا نمی‌دارند، پاداش آنان برایشان نزد پروردگارشان [محفوظ] است، و بیمی بر آنان نیست و اندوهگین نمی‌شوند.

وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً
وَيَدْرءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ. (رعد / ۲۲)

و کسانی که برای طلب خشنودی پروردگارشان شکیبایی کردند و نماز برپا داشتند و از آنچه روزی‌شان دادیم، نهان و آشکارا انفاق کردند، و بدی را با نیکی می‌زدایند، برای ایشان فرجام خوش سرای باقی است.

إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً
يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّن تَبُورَ. (فاطر / ۲۹)

در حقیقت، کسانی که کتاب خدا را می‌خوانند و نماز برپا می‌دارند و از آنچه بدیشان روزی داده‌ایم، نهان و آشکارا انفاق می‌کنند، امید به تجارتي بسته‌اند که هرگز زوال نمی‌پذیرد.

آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنفَقُوا مِمَّا جَعَلَكُم مُّسْتَخْلِفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَأَنفَقُوا
لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ. (حدید / ۷)

به خدا و پیامبر او ایمان آورید، و از آنچه شما را در [استفاده از] آن، جانشین [دیگران] کرده، انفاق کنید. پس کسانی از شما که ایمان آورده و انفاق کرده باشند، پاداش بزرگی خواهند داشت.

لَن تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ
(آل عمران / ۹۲)

هرگز به نیکوکاری نخواهید رسید تا از آنچه دوست دارید، انفاق کنید؛ و از هرچه انفاق کنید، قطعاً خدا بدان داناست.

خداوند در قرآن کریم بارها درباره بخشش به مستمندان، تأکید و به مسلمانان گوشزد کرده است که این بخشش باید برای خدا باشد. امام علیه السلام در انفاق نیز گوی سبقت از همگان ر بوده بود؛ به گونه‌ای که یکی از ویژگی‌های بسیار بارز آن حضرت، اهتمام ویژه او در رسیدگی به فقرا، مستمندان و نیازمندان بود.

امام باقر علیه السلام ضمن بیان اوصاف پدرش می‌فرماید: «پدرم عهده‌دار مخارج صد خانوار از

فقرای مدینه بود. پس از شهادتش معلوم گردید که آنان از صدقات او زندگی می‌کردند». (اربلی، ۱۴۲۶: ۷۷؛ همان: ۲ / ۲۸۹؛ مجلسی، بی‌تا: ۴۶ / ۸۸؛ اصفهانی، ۱۴۰۷: ۳ / ۱۳۶؛ سبط‌ابن جوزی، ۱۴۲۵: ۳۲۷؛ شبلنجی، بی‌تا: ۱۴۰؛ ابن‌سعد، ۱۴۰۵ ق: ۵ / ۲۲۲؛ الصبان، بی‌تا: ۲۱۹؛ الشبراوی الشافعی، ۱۳۸۱: ۱۳۶) این آیه نیز به این ویژگی حضرت اشاره دارد: «إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ؛ اگر صدقه‌ها را آشکار کنید، کار خوبی است، و اگر آن را پنهان دارید و به مستمندان بدهید، برای شما بهتر است». (بقره / ۲۷۱)

نکته دیگر در مورد صدقات امام سجاده علیه السلام این است که حضرت، آنچه را که به آن علاقه داشتند در راه خدا می‌بخشیدند. از این رو ترجمان حقیقی قرآن هستند؛ زیرا خداوند در قرآن می‌فرماید: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ؛ هرگز به نیکوکاری نخواهید رسید، تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید». (آل عمران / ۹۲) امام سجاده علیه السلام شکر، بادام و انگور را که دوست می‌داشتند، صدقه می‌دادند. (مجلسی، بی‌تا: ۴۶ / ۸۹ - ۹۰)

حاصل سخن آنکه سیره و سنت عملی و سبک زندگی حضرت سجاده علیه السلام بر اساس قرآن کریم بود.

نتیجه

امام سجاده علیه السلام از یک‌سو، در دشوارترین اوضاع و بدترین زمان که عصر اختناق بود می‌زیست و با اوج انحراف که پس از وفات رسول اکرم صلی الله علیه و آله در دین مقدس اسلام و حاکمان رخ داد، مواجه بود. از سوی دیگر، به دلیل اوضاع نامناسب اجتماعی؛ یعنی رعب و اختناق شدید حاکم بر جامعه و ناآگاهی و کوتاهی مردم در حمایت از آن بزرگوار، هرگونه جنبش و حرکت مسلحانه امام، محکوم به شکست بود. بر همین اساس، امام سجاده علیه السلام بدون آنکه حساسیت حکومت را برانگیزد و مستقیم با حکومت جور مبارزه کند، به صورت غیرمستقیم با مظالم و مفسد عصر خویش مبارزه کرد؛ بدین صورت که معارف و حقایق قرآن کریم را در قالب دعا در صحیفه

سجاده تبیین فرمود. آن حضرت در گفتار و رفتار بر اساس قرآن عمل می‌کرد؛ چنان که در حدیث متواتر ثقلین، اهل بیت پیامبر^{صلی الله علیه و آله}، شارح و مبین قرآن و معارف حق آن معرفی شده‌اند. امام در گفتار خود، یا به محتوای آیات استناد می‌فرمود و یا از الفاظ قرآنی استفاده می‌کرد. در رفتار نیز بر اساس آیات و آموزه‌های قرآنی، ارتباط خود را با جهان بیرون تقسیم‌بندی کرده بود؛ بعضی اعمال، برای ارتباط حضرت با معبودش بود؛ از جمله: عبادت خالص برای پروردگار در قالب نماز، روزه، حج و ...؛ برخی نیز مربوط به ارتباط حضرت با دیگران (در سنین مختلف و طیف‌های مختلف) بود؛ از جمله: بخشش، تواضع، انفاق، کمک مخفیانه به نیازمندان و امام سجاده^{علیه السلام} در تمامی اعمال خود، رضایت الهی را رکن اجتناب‌ناپذیر عمل خود می‌دانست و پیروان خود را به آن توصیه می‌فرمود.

ما نیز با الگو قرار دادن امام سجاده^{علیه السلام} در بُعد عبادت که در این نوشتار بیشتر نمود دارد، می‌توانیم روابطی سالم در جهت رضایتمندی پروردگار عالم داشته باشیم و سبک زندگی قرآنی را چراغ راه عمل خود قرار دهیم. در این صورت، جامعه نیز به سوی جامعه‌ای آرمانی پیش خواهد رفت.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی انصاریان.
۳. صحیفه سجاده، ترجمه: محمد مهدی رضایی.
۴. ابراهیم انیس و دیگران، ۱۳۶۷، المعجم الوسیط، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۵. ابن بابویه قمی، محمد بن علی، ۱۳۶۱، معانی الاخبار، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۶. _____، ۱۳۹۱، ق، خصال، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه الصدوق.

۷. _____ ، ۱۳۸۵ ق، *علل الشرايع*، قم، مكتبة الداوری.
۸. _____ ، ۱۳۶۲، *امالی*، تهران، كتابخانه اسلاميه.
۹. _____ ، ۱۴۰۵، *كمال الدين و تمام النعمه*، تحقيق: علي اكبر غفاری، قم، مؤسسه نشر اسلامي.
۱۰. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، بی تا، *اسد الغابة*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۱. ابن حجر مکی، نورالله بن شریف‌الدین، ۱۳۸۵ ق، *صواعق المحرقه*، تصحیح: محدث جلال‌الدین، تهران، مشعر.
۱۲. ابن حنبل، احمد بن محمد، ۱۳۱۳، *مسند الامام احمد بن حنبل*، قاهره.
۱۳. ابن درید، محمد بن حسن، ۱۹۸۷ - ۱۹۸۸، *كتاب جمهرة اللغة*، بیروت، چاپ رمزی منیر بعلبکی.
۱۴. ابن زکریا، احمد بن فارس، ۱۴۰۴ ق، *معجم مقانیس اللغة*، قم، مكتب الأعلام اسلامي،
چ ۱.
۱۵. ابن سعد، محمد بن سعد، ۱۴۰۵ ق، *الطبقات الكبرى*، بیروت، بی تا.
۱۶. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، ۱۳۷۹ ق، *مناقب آل علی بن ابی طالب*، قم، مؤسسه انتشارات علامه.
۱۷. ابن طاووس، علی بن موسی، ۱۴۱۷ ق، *لهوف*، قم، انوار الهدی، چ ۱.
۱۸. ابن عبدربه، احمد بن محمد، ۱۴۰۳ ق، *عقد الفرید*، بیروت، دارالکتاب العربی.
۱۹. ابن عساکر، علی بن حسن، بی تا، *تاریخ مدینه دمشق*، تحقیق: علی شیری، بیروت، دارالفکر.
۲۰. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، بی تا، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، چاپ علی شیری.

۲۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، بیروت، دارالفکر، ج ۳.
۲۲. ابن اثیر، علی بن محمد، ۱۳۷۰، تاریخ کامل، ترجمه: سید محمدحسین روحانی، بی جا، اساطیر.
۲۳. _____، ۱۴۰۹، اسد الغابه، بیروت، دارالفکر
۲۴. ابن حیون، نعمان بن محمد، بی تا، شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، تحقیق: محمدحسین جلالی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
۲۵. اربلی، علی بن عیسی، ۱۴۲۶ ق، کشف الغمة فی معرفة الائمة، قم، مجمع جهانی اهل البيت علیهم السلام.
۲۶. ازهری، محمد بن احمد، بی تا، تهذیب اللغة، قاهره، چاپ عبدالسلام هارون.
۲۷. اسد الغابه ابن اثیر.
۲۸. اصفهانی، ابونعیم، ۱۴۰۷ ق، حيلة الأولیاء و طبقات الأصفیاء، بیروت، دارالکتب العربی.
۲۹. امین، محسن، ۱۳۷۰، فی رحاب ائمة اهل البيت، ترجمه: حسین وجدانی، بی جا، سروش، ج ۳.
۳۰. آلوسی، محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۱.
۳۱. بابایی، احمدعلی، ۱۳۸۲، برگزیده تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب اسلامیه، ج ۱۳.
۳۲. بحرانی، هاشم بن سلیمان، ۱۳۳۴، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، چاپ محمود بن جعفر موسوی زرنندی.
۳۳. پاک نیا تبریزی، عبدالکریم، ۱۳۸۷، «امام سجاد علیه السلام و محبوبیت اجتماعی»، مبلغان، ش ۱۱۱.

۳۸۰ □ سبک و سیره اهل بیت علیهم السلام در عرصه جامعه‌سازی

۳۴. پیشوایی، مهدی، ۱۳۸۹، *سیره پیشوایان*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ ۲۲.
۳۵. ترمذی، محمد بن عیسی، ۱۳۸۷ ق، *سنن ترمذی*، تحقیق: بشار عواد معروف، قم، مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان.
۳۶. ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم، ۱۴۲۲ ق، *الکشف والبیان*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۷. جوهری، علی بن الجحد بن عبید، ۱۴۱۷ ق، *مسند*، تحقیق: ابی القاسم عبدالله بن محمد البغوی، بیروت، نشر دارالکتب.
۳۸. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، ۱۴۱۷ ق، *المستدرک علی الصحیحین*، تحقیق مقبل بن هادی الوادعی، بی‌جا، دارالحرمین.
۳۹. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۱۲ ق، *وسائل الشیعه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴۰. حرانی، ابن شعبه، ۱۴۱۶ ق، *تحف العقول*، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چ ۵.
۴۱. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۱۸ ق، *الفصول المهمة فی اصول الائمة*، تحقیق محمد بن حسین، قائمی، قم، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام، چ ۱.
۴۲. خوارزمی، مؤفق بن احمد، ۱۴۱۸ ق، *مقتل خوارزمی*، تحقیق: محمد سماوی، قم، دار الانوار الهدی، چ ۱.
۴۳. دلشاد تهرانی، مصطفی، ۱۳۸۳، *سیره نبوی*، تهران، دریا.
۴۴. دیلمی، حسن بن محمد، ۱۴۱۲، *إرشاد القلوب إلی الصواب*، قم، شریف رضی.
۴۵. دینوری، ابن قتیبه، ۱۳۷۱، *الامامة و السياسة*، تحقیق علی شیری، قم، منشورات شریف رضی.

۴۶. رازی، ابوالفتوح، ۱۳۸۲ - ۱۳۸۷، تفسیر روح الجنان و روح الجنان، تهران، چاپ ابوالحسن شعرانی و علی اکبر غفاری.
۴۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۰۴ ق، المفردات فی غریب القرآن، بی جا، دفتر نشر کتاب، چ ۲.
۴۸. زمخشری، محمود بن عمر، بی تا، ربیع الابرار و نصوص الاخبار، تحقیق: عبدالامیر مهنا، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۴۹. سبط بن الجوزی، ۱۴۲۵ ق، تذکرة الخواص، بیروت، دارالعلوم.
۵۰. شبّر، عبدالله، ۱۳۷۸، اخلاق، قم، هجرت، چ ۴.
۵۱. شبخیز، محمدرضا و عباد محمدتبار، ۱۳۹۲، اصول فقه دانشگاهی، قم، نشر لقاء، چ ۱.
۵۲. الشیراوی الشافعی، عبدالله بن محمد، ۱۳۸۱، الاتحاف بحب الإشراف، بی جا، دارالکتاب الاسلامی.
۵۳. شبلنجی، مؤمن بن حسن، بی تا، نورالابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار، قاهره، مطبعة المیمنیة.
۵۴. شرف الدین، سید عبدالحسین، ۱۴۰۲ ق، المراجعات، بیروت، چاپ حسین راضی.
۵۵. شوشتری، نورالله بن شریف الدین، ۱۴۰۴ ق، احقاق الحق، قم، مکتبه آیه المرعشی العامه.
۵۶. شهیدی، جعفر، ۱۳۸۰، زندگانی علی بن الحسین، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۵۷. صفار قمی، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ ق، بصائر الدرجات، تحقیق: محسن بن عباسعلی کوچه باغی، قم، نشر المکتبه المرعشی النجفی، چ ۲.
۵۸. طباطبایی، محمدحسین، بی تا، تفسیر المیزان، قم، منشورات جامعه المدرسین.

۵۹. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۸۸، *اعلام السوری باعلام الهدی*، تهران، اساطیر.
۶۰. طبری، محمد بن جریر، بی تا، *دلایل الامامه*، قم، دار الذخائر للمطبوعات.
۶۱. _____، بی تا، *تاریخ طبری*، تهران، اساطیر.
۶۲. طوسی، ابوجعفر محمد، ۱۳۴۸ ق، *اختیار معرفة الرجال*، تصحیح و تعلیق: حسن مصطفوی، مشهد، دانشگاه مشهد.
۶۳. عبدوس، محمدتقی و محمد محمدی اشتهاردی، ۱۳۸۶، *آموزه‌های اخلاقی - رفتاری امامان شیعه علیهم السلام*، قم، بوستان کتاب، چ ۳.
۶۴. عطاردی، عزیزالله، ۱۳۷۹، *مسند امام سجاد علیه السلام*، مشهد، انتشارات عطارد، چ ۱.
۶۵. عکبری بغدادی، محمد بن نعمان، بی تا، *الارشاد*، ترجمه رسول محلاتی، بی جا، انتشارات علمیه اسلامیة.
۶۶. فتال نیشابوری، محمدبن احمد، ۱۴۰۶ ق، *روضه السواعین*، بیروت، مؤسسه اعلمی للمطبوعات
۶۷. فخر رازی، محمد بن عمر، بی تا، *التفسیر الکبیر*، قاهره، چاپ افست تهران.
۶۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۵، *العین*، چاپ مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم.
۶۹. قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاز، بی تا، *صحیح مسلم*، بی جا، بی نا.
۷۰. قمی، عباس، بی تا، *انوارالبهیة*، مشهد، جعفری.
۷۱. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ ق، *تفسیرالقمی*، قم، چاپ طیب موسوی جزائری.
۷۲. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۲۵ ق، *اصول کافی*، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، قم، اسوه، چ ۵.
۷۳. متقی الهندی، علاءالدین علی، ۱۴۰۹ ق، *کنز العمال*، لبنان، مؤسسه رساله.

۷۴. مجلسی، محمدباقر، بی تا، بحار الانوار، تهران، المكتبة الاسلامية، چ ۲.
۷۵. _____، ۱۳۷۹، مرآة العقول، تهران، دارالکتب اسلامیه، چ ۴.
۷۶. الصبان، محمد، بی تا، اسعاف الراغبین (در حاشیه نور الابصار)، قاهره، بی تا.
۷۷. مسعودی، علی بن حسین، ۱۴۰۹ ق، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق: اسعد داغر، قم، دارالهجره، چ ۲.
۷۸. مظفر، محمدرضا، ۱۳۹۰، اصول الفقه، قم، بوستان کتاب، چ ۲.
۷۹. منذر حکیم و سام بغدادی، ۱۳۸۵، پیشوایان هدایت، قم، مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام.
۸۰. مؤدب، رضا، ۱۳۸۴، تاریخ حدیث، قم، جامعه المصطفی العالمیه.
۸۱. نجاشی، احمد بن علی، ۱۳۶۵، رجال نجاشی، قم، جامعه مدرسین قم.
۸۲. نراقی، محمدمهدی، ۱۴۳۱ ق، جامع السعادات، بیروت، مطبوعات دارالاندلس، چ ۱.
۸۳. یعقوبی، احمد بن اسحاق، ۱۳۷۴، تاریخ یعقوبی، ترجمه: محمدابراهیم آیتی، تهران، بی تا.
۸۴. نصیری، علی، ۱۳۷۹، «رابطه متقابل کتاب و سنت»، مجله علوم حدیث، سال پنجم، ش ۱.

قواعدی از سبک بخشندگی اهل بیت علیهم السلام

کاظم دلیری *

چکیده

ضرورت این تحقیق در توجه به یک خصیصه اخلاقی و روش و قاعده‌مندی آن برای تحقق و اجرای سبک زندگی اسلامی است.

این مقاله با این فرض که بخشندگی یا سخاوت، یکی از فضیلت‌های مهم اخلاقی است که در جلوه‌های گوناگونی همچون انفاق مال، بذل جاه، بذل نیروی بدنی و ایثار جان به دیگران نمود می‌یابد، یکی از ابعاد درخشان زندگی اهل بیت علیهم السلام را بخشندگی و سخاوت آنان می‌داند که در چارچوب اصول و قواعدی انجام می‌شده و برای کشف این اصول و قواعد و یافتن الگوی انفاق و به عبارتی سبک بخشندگی اهل بیت، به با بازخوانی گزارش‌های انفاقی آنان پرداخته است.

واژگان کلیدی

انفاق، سیره، سخاوت، بخشندگی، اسراف، اصول، میانه‌روی، اعتدال، سبک زندگی، اهل بیت علیهم السلام.

مقدمه

بخشنده‌گی یا سخاوت، یکی از فضیلت‌های مهم اخلاقی است که گاه در چهره بذل مال به دیگران، نمود می‌یابد. بی‌شک یکی از ابعاد درخشان زندگی اهل بیت علیهم‌السلام که حکومت آنان را بر دل‌های مردم دوچندان کرده، بخشنده‌گی و سخاوت آنان است. این فضیلت اهل بیت علیهم‌السلام به صورت مستقل یا در کنار فضایل دیگر آنان، همواره مورد توجه شیعیان و دوستداران اهل بیت علیهم‌السلام بوده و در کتب فضایل و مناقب و حدیث و اخلاق، بسیار به آن پرداخته و حکایت‌های فراوانی را از جود و سخای آن بزرگواران نقل کرده‌اند؛ اما متأسفانه با نگاه قاعده‌مند، به این موضوع نگریسته نشده و در پی معرفی اصول و قواعد بخشنده‌گی آنان نبوده‌اند.

از این رو در منابع کتابخانه‌ای، به اثری برنخورده‌ایم که بر محور قواعد بخشنده‌گی اهل بیت علیهم‌السلام تدوین شده باشد؛ در حالی که این بعد درخشان زندگی اهل بیت علیهم‌السلام نیز همچون دیگر فضایل آنان، در چارچوب اصول و قواعدی واقع شده است که برای کشف آنها و یافتن الگوی بخشش و به عبارت بهتر، شناخت سبک بخشنده‌گی اهل بیت علیهم‌السلام باید با بازخوانی گزارش‌های انفاقی آنان، موارد خالص و ناب را بیابیم؛ آنگاه بر اساس آن، مهم‌ترین اصول و قواعد حاکم بر سبک بخشنده‌گی اهل بیت علیهم‌السلام را به دست آوریم.

از آنجا که هر یک از ما نیز در زندگی روزمره با موضوع انفاق سر و کار داریم، طرح این بحث، افزون بر فواید نظری‌اش، در مقام عمل نیز می‌تواند سودمند و راهگشا باشد و مسیر و الگوی درست انفاق در راه خدا را برای ما ترسیم کند.

اصول و قواعد حاکم بر بخشنده‌گی اهل بیت علیهم‌السلام فراوان است، ولی در این مقاله در قالب چهار محور اصلی، به ذکر چهارده مورد از آنها بسنده می‌کنیم و ضمن تبیین و تشریح هر یک از آنها، یک یا چند شاهد از کردار یا گفتار اهل بیت علیهم‌السلام بر آن اقامه می‌کنیم.

الف) گیرندگان بخشش

از مباحث مهم در بخشندگی، این است که اموال خود را به چه کسانی ببخشیم و در این امر، حق تقدم و تأخر و سلسله‌مراتب را چگونه رعایت کنیم؟ با تأمل در سیره و سخنان اهل بیت علیهم‌السلام قواعدی را درباره اولویت‌های گیرندگان بخشش به دست آوردیم که در این بخش به تشریح برخی از آنها می‌پردازیم.

قاعده ۱: تقدم تأمین نیاز عیال خود

می‌دانیم که اسلام، تأمین نفقه (خرجی) زن و فرزندان را به صورت مطلق و تأمین خرجی پدر و مادر را در صورت بی‌نیازی فرزند و نیاز آنان، بر عهده مرد نهاده و کوتاهی در آن را، گناه و ستم شمرده و احکام حقوقی متعددی بر آن بار کرده است.^۱ مقتضای این حکم، آن است که هزینه کردن برای عیال و تأمین ضروریات زندگی آنان، از اولویت‌های هزینه‌ای مرد و مقدم بر بخشیدن به دیگران باشد و انفاق مستحب تا جایی مطلوب است که به این واجب، لطمه نزند. دسته‌هایی از روایات بر این مدعا دلالت دارد که در اینجا آنها را به ترتیب ذکر می‌کنیم.

۱. گفتار اهل بیت علیهم‌السلام در تقدم حق عیال و تضييع نکردن آن

در روایت ربیع بن یزید از امام صادق علیه‌السلام آمده است: «أبدأ بِمَنْ تَعُولُ؛ از عیالت آغاز کن.» (کلینی، ۱۳۶۵: ۴ / ۱۱، ح ۴) در روایت هشام بن سالم از امام صادق علیه‌السلام نیز چنین آمده است: «كَفَى بِالْمَرْءِ إِثْمًا أَنْ يُضَيِّعَ مَنْ يَعْوَلُهُ؛ در گناه فرد همین بس که عیالش را تباه کند.» (همان: ۱۲، ح ۸) در روایت علی بن غراب از قول امام صادق علیه‌السلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز آمده است: «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ يَعْوَلُ؛ ملعون است؛ ملعون! کسی که عیال خود را تباه کند.» (همان: ح ۹) بدیهی است که بی‌توجهی به اقتصاد خانواده و وقف یا هبه همه اموال خود در راه خدا، یکی از مصادیق تباه کردن عیال است.

۱. البته این مسئله فروع مفصلی دارد که در کتاب‌های فقهی با عنوان احکام نفقه آمده است و تفصیل و جزئیات آن را باید از آنجا جست.

۲. سیره اهل بیت علیهم السلام در توجه به حق عیال

از امام صادق علیه السلام پرسیدند:

أَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُوتُ عِيَالَهُ قُوتًا مَعْرُوفًا؟ قَالَ: نَعَمْ؛ إِنَّ النَّفْسَ إِذَا عَرَفَتْ قُوتَهَا قَبِعَتْ بِهِ وَنَبَتَ عَلَيْهِ اللَّحْمُ. (همان: ح ۷)

آیا رسول خدا صلى الله عليه وآله به عیالش قوت متعارف می‌داد؟ گفت: آری؛ نفس هنگامی که قوتش را بشناسد، به آن قانع می‌شود و گوشت بر آن می‌روید.

در این روایت، تأثیر تأمین قوت عیال در سلامت روانی و جسمی آنان بیان شده است. در روایت ابوحمزه ثمالی از امام زین‌العابدین علیه السلام چنین آمده است:

لَأَنْ أَدْخُلَ السُّوقَ وَ مَعِيَ دَرَاهِمٌ أُبْتَاعُ بِهٍ لِعِيَالِي لِحْمًا وَ قَدْ قَرُمُوا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُعْتِقَ نَسَمَةً. (همان: ح ۱۰)

اینکه پولی به همراه خود داشته باشم و به بازار بروم و برای عیالم گوشتی را بخرم که به آن اشتیاق پیدا کرده‌اند، نزد من از آزادکردن برده‌ای، محبوب‌تر است.

همچنین عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده است: علی بن حسین علیه السلام بامدادان در طلب روزی بیرون می‌رفت؛ به او گفتند: ای فرزند رسول خدا، به کجا می‌روی؟ گفت: برای عیالم صدقه می‌دهم. گفتند: آیا صدقه می‌دهی؟! گفت: کسی که طلب حلال کند، پس این [کار]، از جانب خداوند بر او صدقه است. (یعنی ثواب صدقه برایش نوشته می‌شود) (همان: ح ۱۱)

نکته لطیف این روایت، آن است که هزینه کردن برای عیال را سخاوت و بخشندگی شمرده است و همان ارزشی را که به صدقه دادن بر نیازمندان داده، برای هزینه کردن مرد بر عیالش نیز قائل شده و تفاوتی میان آنها ندیده است؛ زیرا حقیقت صدقه، رفع یک نیاز و پر کردن یک خلأ است و عیال مرد نیز نیازمند به او هستند. از همین روست که ما نیز عیال را در زمره گیرندگان انفاق داخل کردیم و نخستین قاعده از قواعد بخشندگی اهل بیت علیهم السلام را در باب تقدم حق عیال قرار دادیم.

۳. اهل بیت علیهم السلام و اندوختن قوت سال

در گذشته که مردم قوت و آذوقه یک سال خود را می‌اندوختند، اهل بیت^۱ نیز قوت سال خود را می‌اندوختند. در روایت امام موسی کاظم علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین آمده است: «إِنَّ النَّفْسَ إِذَا أَحْرَزَتْ قُوَّتَهَا اسْتَقَرَّتْ؛ نفس هنگامی که قوتش را ذخیره کند، آرامش می‌یابد». (کلینی، ۱۳۶۵: ۵ / ۸۹، بَابُ إِحْرَازِ الْقُوَّةِ، ح ۲) همچنین در مکاتبه علی بن سلیمان با امام هادی علیه السلام آمده است که امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان حیات خود، به اندازه قوتش نگه می‌داشت و بقیه‌اش را صدقه می‌داد.^۱ (همان: ۷ / ۳۷، ح ۳۳؛ صدوق، ۱۴۱۳ ق: ۴ / ۲۳۸، ح ۵۵۷۰) نیز در روایت حسن بن جهم از امام رضا علیه السلام آمده است:

إِنَّ الْإِنْسَانَ إِذَا أُدْخِلَ طَعَامَ سَنَتِهِ خَفَّ ظَهْرُهُ وَ اسْتَرَاحَ وَ كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ وَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیهما السلام لَا يَشْتَرِيَانِ عُقْدَةً حَتَّى يُحْرِزَا طَعَامَ سَنَتَيْهِمَا. (کلینی، ۱۳۶۵: ۵ / ۸۹، ح ۱)

انسان هنگامی که طعام سالش را به درون خانه ببرد (بیندوزد)، پشتش سبک و خاطرش آسوده می‌شود و امام باقر و امام صادق علیهما السلام تا هنگامی که طعام یک سالشان را نمی‌اندوختند، زمین و ملکی نمی‌خریدند.

همچنین در روایت دیگر آمده است: «مُعَمَّرٌ بِنِ خَلَادٍ از امام رضا علیه السلام درباره حبس طعام (اندوختن قوت) برای مدت یک سال پرسید. امام علیه السلام فرمود: من آن را انجام می‌دهم». (صدوق، ۱۴۱۳ ق: ۳ / ۱۶۷، ح ۳۶۲۰؛ همو: ۳ / ۲۶۶)

البته امروزه که اوضاع زمانه عوض شده است و قوت انسان‌ها در بسیاری از مناطق زمین در همه ایام سال به وفور یافت می‌شود و بیشتر درآمدها، روزانه و ماهیانه است، شاید در نیندوختن قوت سال، ملامتی نباشد؛ اما اهمیت رسیدگی به خانواده همچنان از این روایات فهمیده می‌شود.

۱. «... إِنْ كَانَ لَكَ وَرَثَةٌ فَبِعْ وَ تَصَدَّقْ بَبَعْضِ ثَمَنِهَا فِي حَيَاتِكَ وَ إِنْ تَصَدَّقْتَ أَمْسَكَتَ لِنَفْسِكَ مَا يَقُوْتُكَ مِثْلَ مَا صَنَعَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام». »

پس سبک بخشندگی اهل بیت علیهم السلام چنین نبوده است که نیازهای ضروری خانواده خود، همچون خوراک و پوشاک و مسکن را نادیده انگارند و همه اموال خود را به دیگران ببخشند و با خاموش کردن چراغ خانه خود، خانه‌های مردم را روشن نگه دارند.

۴. اهل بیت علیهم السلام و بخشیدن از مازاد بر قوت عیال

افزون بر روایات ذخیره قوت سال - که در قسمت پیش بیان کردیم - در برخی روایات دیگر تصریح شده است که اهل بیت علیهم السلام از مازاد قوت روزانه خود به مستمندان می‌بخشیدند؛ برای مثال، امام محمد باقر علیه السلام در شرح حال پدر بزرگوارش، امام زین العابدین علیه السلام می‌فرماید:

پدرم هر روز به اندازه توانش، یک مسکین با بیشتر را سیر می‌کرد و در هنگام آرامش شب، مازاد بر قوت عیالش را در کیسه‌ای می‌نهاد و بر دوش می‌کشید و جمعی از فقراى آبرودار مدینه را قصد می‌کرد و به‌گونه‌ای که آنان خبردار نمی‌شدند، آن آذوقه را در میانشان پخش می‌کرد و جز من حتی احدی از خانواده‌اش نیز از آن خبر نداشت. (تمیمی، ۱۳۸۵ ق: ۱ / ۲۴۱؛ همو: ۲ / ۳۳۰)

قاعده ۲: تقدم حق خویشاوندان نیازمند

از منظر قرآن و روایات، اعطا به خویشاوندان نیازمند، از اولویت‌های انفاق اموال در راه خدا (برای مثال ر.ک: بقره / ۱۷۷ و ۲۱۵؛ نحل / ۹۰) و یکی از مصادیق صله رحم است. از این رو اهل بیت علیهم السلام نیز به بذل اموال خود به خویشاوندان نیازمند، عنایت خاص داشتند. برای مثال، نقل شده است که امام سجاده علیه السلام در هنگام وفات پسرعموی خود عبدالله بن حسن، پرداخت همه بدهی‌های وی را ضمانت کرد و هنگام برداشت محصولات کشاورزی، آن را پرداخت. (کلینی، ۱۳۶۵: ۵ / ۹۷، ح ۷؛ صدوق، ۱۳۶۵: ۳ / ۹۸، ح ۳۴۰۷؛ طوسی، ۱۳۶۵: ۶ / ۲۱۱، ح ۱۲؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ ق: ۴ / ۱۶۴)

همچنین در نامه امام رضا علیه السلام به فرزندش امام جواد علیه السلام آمده است:

هر کس از تو درخواست کرد، به او بده و اگر کسی از عموهایت از تو کمک خواست، کمتر از پنجاه دینار به او مده و [اعطای] بیش از آن هم به اختیار توست و اگر کسی از عمه‌هایت از تو کمک خواست، کمتر از بیست و پنج دینار

به او مده و بیش از آن هم به اختیار توست. (کلینی، ۱۳۶۵: ۴ / ۴۳، ح ۵؛ صدوق، ۱۳۷۸ ق: ۲ / ۸)

در این روایت، امام علیه السلام با تعیین حدی برای میزان بخشش فرزندش بر خویشاوندان نزدیک خود، میان بخشش به خویشاوندان و عموم مردم تفاوت گذاشته است. اهل بیت علیهم السلام حتی گاه پنهانی و با واسطه، کمک‌هایی را به خویشاوندان نیازمند خود می‌رسانند؛ به گونه‌ای که آنان از فرستنده کمک‌ها بی‌خبر بودند. (برای مثال، ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۴۷ / ۲۳؛ همو: ۵۴)

قاعده ۳: تناسب بخشش با مقام و منزلت دینی و اجتماعی گیرنده

جایگاه و منزلت دینی و اجتماعی گیرنده، یکی از عوامل مؤثر در بخشش اهل بیت علیهم السلام بوده است و میزان بخشش آنان، متناسب با درجات اسلام، ایمان و معرفت، کمالات اخلاقی، و منزلت اجتماعی گیرندگان، شدت و ضعف داشته است. اهل بیت علیهم السلام با مسلمان و غیرمسلمان، مؤمن و غیرمؤمن، اصحاب خاص و عام، عالم و عامی، هنرمند و بی‌هنر یکسان عمل نمی‌کردند، بلکه برای هر یک حسابی خاص باز می‌کرده‌اند. برای مثال مُعَلَّى بن خُنَيس می‌گوید:

امام صادق علیه السلام در شبی بارانی، در حالی که کیسه‌ای پر از نان به دوش می‌کشید، به سایبان بنی‌ساعده، [که محل استقرار عده‌ای از فقرای مدینه بود] رفت و در حالی که آنان در خواب بودند، در کنار هر یک از آنها یکی دو قرص نان گذاشت. در حال بازگشت، معلى از امام پرسید: آیا اینان [که شما در این تاریکی شب و در این اوضاع بارندگی به آنان کمک می‌کنید] حق را می‌شناسند؟ [یعنی آیا امر ولایت را می‌شناسند و شیعه‌اند؟] امام علیه السلام در پاسخ فرمود: «لَوْ عَرَفُوهُ لَوَاسَيْتَاهُمْ بِالذُّقَّةِ؛ اگر حق را می‌شناختند، آنان را در نمک خودمان هم شریک می‌کردیم». (کلینی، ۱۳۶۵: ۴ / ۸، ح ۳)

نمک در اینجا کنایه از خورش طعام یا کنایه از جزئی‌ترین نیازهای زندگی است که البته احتمال دوم قوی‌تر است؛ یعنی اگر آنان اهل ولایت بودند، ما حتی در جزئی‌ترین نیازهای زندگی، همچون نمک طعام نیز با خود شریکشان می‌ساختیم و همچنان که برای خود خرج

می‌کنیم، برای آنان نیز خرج می‌کردیم؛ تفاوتی میان خود و آنان نمی‌دیدیم و جان آنان را همچون جان خویشان می‌داشتیم! این کلام امام (علیه‌السلام) نشان می‌دهد که مهم‌ترین عنصر در منزلت و کرامت آدمی، ایمان و ولایت اهل بیت (علیهم‌السلام) است و همین امر سبب عنایت‌های خاص اهل بیت (علیهم‌السلام) به انسان می‌شود که تا تأمین کوچک‌ترین نیازهای زندگی‌اش نیز پیش می‌رود. بدیهی است این مطلب باید در بخشش‌های فردی و اجتماعی ما نیز به عنوان یک اصل مهم مدنظر باشد و نهادهای نیکوکار دولتی و مردمی، فقرای شیعه را در اولویت‌های کمک‌رسانی خود قرار دهند.

(ب) نوع و متعلق بخشش

بخشی از قواعد بخشندگی اهل بیت (علیهم‌السلام)، ناظر به نوع یا متعلق بخشش آنان است؛ یعنی اینکه آنان چه چیزی را می‌بخشیدند و چه چیزی را نمی‌بخشیدند و به عبارتی، مال خود را در چه راه‌هایی می‌بخشیدند. در این بخش چند قاعده مهم‌تر را در این باره ذکر می‌کنیم.

قاعده ۴: لزوم تناسب بخشش با نوع و اولویت نیاز گیرنده

اهل بیت (علیهم‌السلام) در بخشش به دیگران، نوع نیازهای آنان را مدنظر قرار می‌دادند و بر اساس اولویت نیازهایشان، به آنان می‌بخشیدند. چنان‌که می‌دانیم طعام و آب، حیاتی‌ترین نیاز انسان است و بدون آن زندگی و سلامتی او به خطر می‌افتد.

ما با بررسی ده‌ها گزارش از انفاق‌های اهل بیت (علیهم‌السلام) به این نتیجه رسیدیم که آنان در بخشندگی، بیش و پیش از هر چیز، به سیر کردن گرسنگان اهتمام داشته‌اند؛ گاه آنان را بر سر خوان کرم خود می‌نشاندند، گاه برایشان طعام می‌فرستادند و گاه شبانه طعام به دوش کشیده و به آنان می‌رساندند. پس از طعام نیز دیگر نیازهای انسانی همچون پوشاک، آزادی، بدهی مالی، ازدواج، مسکن و مرکب را تقریباً به ترتیب اهمیت و اولویت برآورده می‌ساختند. از سوی دیگر، اهل بیت (علیهم‌السلام) اموالشان را برای تأمین نیازهای کاذب و غیرضروری زندگی همچون تجملات و تشریفات، مصرف نمی‌کرده‌اند.

توجه به اولویت و ضرورت انفاق، نکته بسیار مهمی است که چه بسا افراد و نهادهای اجتماعی از آن غفلت می‌کنند؛ برای مثال در سطح فردی، شاید کم نباشند کسانی که یکی از دغدغه‌های مهم آنها کاشی‌کاری، سنگ‌کاری و آینه‌کاری مساجد و حسینیه‌هاست؛ در حالی که بسیاری از همسایگان‌شان در تأمین نیازهای اولیه زندگی خود در مانده‌اند و با فقر و فلاکت دست و پنجه نرم می‌کنند؛ یا در سطح کلان، تعدادی از نهادها و ارگان‌های خدمت‌گزار همچون شهرداری‌ها، اولویت کاری خود را رسیدگی به وضع ظاهری شهر قرار داده‌اند؛ در حالی که مردم مناطقی از شهر، از نظر تغذیه، مسکن، تحصیل، اشتغال و ازدواج در تنگنای شدید قرار دارند و زیباسازی شهر چندان دردی از آنان را دوا نمی‌کند.

قاعده ۵: جواز بذل مال برای دفع شر دیگران و حفظ آبروی خود

مال، سرمایه زندگی انسان است؛ آبرو نیز از سرمایه‌های مهم اجتماعی انسان است که اگر نباشد، روابط اجتماعی انسان مختل می‌گردد و زندگی در جامعه بر او دشوار می‌شود. اهمیت حفظ آبرو، گاه انسان را وامی‌دارد که مالش را فدای آبرویش کند و در این راه از مالش بگذرد؛ هر چند از صمیم دل به آن خشنود نباشد.

از اموری که در دوران جاهلیت نخستین شایع بود و متأسفانه پس از اسلام نیز تا حدودی ادامه یافت، استفاده از زبان شعر برای هجو و بدگویی از دیگران بود. هجوگویی، بی‌شک آبروی هجوشدگان را مخدوش می‌کرد و گاه اشعار هجوی تا مدت‌ها در خاطرها و خاطره‌ها می‌ماند و دستمایه استهزا بود.

اهل بیت علیهم السلام گاه برای در امان ماندن از شر این هجوگویان و دفع شر آنان و بدون نظر به تمکن یا بی‌نیازی مالی آنان، اموالی را به آنان می‌دادند تا دل‌هایشان را به سوی خود معطوف دارند و حرمت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را با بدگویی‌های ادبی خود نشکنند. آنها با این کار، آبروی خود و بلکه آبروی اهل بیت علیهم السلام را حفظ می‌کردند.

این نوع بخشش، شبیه مصرف زکات برای تألیف قلوب است و نوعی بخشش مصلحت‌آمیز به شمار می‌رود؛ چنان که در زندگی روزمره ما نیز اتفاق می‌افتد که برخی از

اشرار را از بیم آزارهای آنان، به ظاهر احترام می‌کنند، در حالی که در قلب خود از این احترام ناخشنودند و مرگ آنان را آرزو می‌کنند!

برای مثال در نقلی آمده است:

أَنَّ الْحَسَنَ عليه السلام أَعْطَى شَاعِرًا فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ جُلَسَائِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ شَاعِرًا يَعْصِي الرَّحْمَنَ وَيَقُولُ الْبُهْتَانَ فَقَالَ يَا عَبْدَ اللَّهِ إِنَّ خَيْرَ مَا بَدَلْتَ مِنْ مَالِكَ مَا وَقَيْتَ بِهِ عَرْضَكَ وَإِنَّ مِنْ ابْتِغَاءِ الْخَيْرِ اتِّقَاءَ الشَّرِّ. (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ ق: ۱۶ / ۱۰؛ بلاذری، ۱۴۱۷ ق: ۳ / ۲۴)

امام حسن عليه السلام مالی را به یکی از شعرا داد. یکی از حاضران مجلس، از زبان به اعتراض گشود و [به ایشان گفت: سبحان الله! به شاعری [می‌بخشی] که خداوند رحمان را نافرمانی می‌کند و [به مردم] بهتان می‌زند؟! امام حسن عليه السلام فرمود: «ای بنده خدا، بهترین بذل از مالت آن است که با آن آبرویت را نگاه‌داری و حفظ از بدی، بخشی از طلب خوبی است.»

مراد از حفظ از بدی در اینجا همان دفع شرّ شاعر است؛ یعنی امام از مال خود به او عطا کرد تا وی با اشعار هجوی خود، همچون نسبت دادن بخل به امام یا دیگر بدگویی‌های ادبی، آبروی امام را خدشه‌دار نکند.

همچنین وقتی مروان بن حکم، حاکم مدینه، فرزندق را از مدینه بیرون کرد، امام حسین عليه السلام چهارصد دینار به او داد. در آنجا نیز برخی زبان به اعتراض گشودند که او شاعر فاسق اعتمادناپذیر است. امام عليه السلام در پاسخ آنان فرمود: «بهترین مالت آن است که به کمک آن آبرویت را نگه داری». سپس امام دو نمونه از اعطای مال برای دفع شرّ را از سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بازگفت: «پیامبر صلی الله علیه و آله به کعب بن زهیر جایزه داد و درباره عباس بن مرداس گفت: زبانش را از من ببرید.»^۱ (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ ق: ۴ / ۶۵)

۱. فرزندق شاعری هجوگو بود که البته بعدها در زمان امام سجاد عليه السلام قصیده‌ای غراء در مدح آن حضرت سرود. عباس بن مرداس از شعرای زمان پیامبر بود که چون در جنگ حنین غنایم کمتری نسبت به برخی افراد دیگر به او دادند، با زبان شعر اعتراض کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: «زبانش را از من قطع کنید.»

نمونه‌ای دیگر از اعطای مال برای حفظ آبرو، هنگامی بود که اهل بیت علیهم السلام در تنگنای اقتصادی قرار می‌گرفتند؛ تا جایی که این خبر بر سر زبان‌ها می‌افتاد. در این هنگام ائمه علیهم السلام برای دفع این شایعه ناخوشایند، مبالغ چشمگیری از دیگران قرض می‌کردند و یا محصولات کشاورزی خود را پیش‌فروش می‌کردند و آن را به عنوان زکات به مأمور جمع‌آوری زکات می‌دادند تا از این رهگذر، با این شایعه مقابله کنند و احترام و شأن اجتماعی اهل بیت علیهم السلام محفوظ بماند. نمونه‌های این امر در زندگی امام زین‌العابدین علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل شده است. (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۵: ۶ / ۴۴۰، ح ۱۲ و ۱۳) روشن است که در این موارد، حفظ آبرو از حفظ مال مهم‌تر است و لازم است که مال از دست برود تا آبرو به دست آید.

قاعده ۶: اعطای دوست‌داشتنی‌ها

از دیگر قواعد حاکم بر بخشندگی اهل بیت علیهم السلام، بخشش از اموال دوست‌داشتنی آنها بوده است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ؛ هرگز به نیکوکاری نمی‌رسید، مگر اینکه از آنچه دوست دارید انفاق کنید». (آل عمران / ۹۲) مصداق‌های بخشیدن دوست‌داشتنی‌ها در سیره اهل بیت علیهم السلام بسیار است که نمونه‌هایی از بخشش غذاهای مورد علاقه ایشان را در اینجا نقل می‌کنیم:

نمونه نخست: «امام زین‌العابدین علیه السلام شکر و بادام صدقه می‌داد. وقتی از علت آن پرسیدند، امام آیه «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ...» را تلاوت کرد و او شکر را دوست داشت». (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ ق: ۴ / ۱۵۴)

نمونه دوم و سوم: امام صادق علیه السلام با ظرفی برنج از برخی اصحاب پذیرایی کرد و فرمود: از جانب انصار، ظرفی برنج برای پیامبر صلی الله علیه و آله هدیه بردند. پس پیامبر صلی الله علیه و آله سلمان و مقداد و اباذر را دعوت کرد و با آن از آنان پذیرایی کرد. (کلینی، ۱۳۶۵: ۶ / ۲۷۸، ح ۲؛ برقی، ۱۳۷۱ ق: ۲ / ۴۱۳، ح ۱۵۸)

از این رو غنایم بیشتری به او دادند تا راضی شد.

نمونه چهارم: امام سجاده علیه السلام از غذاهای مورد علاقه‌اش در سفره می‌بخشید؛ روزی در هنگام افطار، کنیز (ام ولد) امام علیه السلام خوشه انگوری را پیش روی امام نهاد که از میوه‌های دوست‌داشتنی نزد آن حضرت بود. در این هنگام سائلی از راه رسید و امام علیه السلام آن را به او داد. آن کنیز، پنهانی نزد سائل رفت و خوشه را از او خرید و دوباره آن را در برابر امام نهاد؛ اما باز سائل دیگری آمد و امام آن را به او داد. کنیز هم کار خود را تکرار کرد تا پس از سه بار، در مرتبه چهارم (و بر طبق یکی از نقل‌ها در مرتبه سوم) امام علیه السلام آن را خورد. (برقی، ۱۳۷۱ ق: ۲: ۵۴۷، ح ۸۶۳؛ نیز ر.ک: ابن شهرآشوب، ۱۳۷۹ ق: ۴ / ۱۵۴، از امام صادق ع)

نمونه پنجم: مُعَمَّرِینَ خَلَادَ می‌گوید: «روش امام رضا علیه السلام بر این بود که در هنگام غذا خوردن، ظرف بزرگی نزدیک سفره‌اش می‌نهادند و امام از نیکوترین غذاهای سفره و از هر کدام، مقداری برمی‌داشت و در آن ظرف می‌گذاشت و دستور می‌داد آن را به بیچارگان بدهند ...». (کلینی، ۱۳۶۵: ۴ / ۵۲، ح ۱۲)

روشن است که بخشیدن دوست‌نداشتنی‌ها آسان است؛ پس هنر آن است که از دوست‌داشتنی‌های خود دل بکنیم و آنها را به نیازمندان ببخشیم. اما گاه در سطح خرد یا کلان دیده می‌شود که برخی افراد یا مؤسسات، اموال بی‌ارزش، کهنه، خراب، ملال‌آور و تاریخ‌مصرف‌گذشته یا درشرف‌انقضا را می‌بخشند و درواقع، روغن ریخته را نذر امامزاده می‌کنند. روشن است که این بخشش، ارزش چندانی ندارد و به انسان رشد و تعالی نمی‌دهد و او را به مقام نیکوکاران نمی‌رساند.

البته این سخن بدان معنا نیست که همواره باید از اموال نو و دست اول خود بخشید؛ زیرا گاه اشیای دست دوم، همچون لباس‌های کارکرده نیز هنوز ارزشمند است و به کار نیازمندان می‌آید؛ چنان که در سیره برخی از اهل عصمت علیهم السلام هم نقل شده است که وقتی لباس نو می‌خریدند، لباس کهنه خود را می‌بخشیدند. (ر.ک: ابن شهرآشوب، ۱۳۷۹ ق: ۱ / ۱۴۵؛ همو: ۴ / ۱۵۴؛ نعمان بن محمد، ۱۳۸۵ ق: ۲ / ۱۵۸) بلکه سخن بر سر آن است که اولاً، همان لباس کارکرده نیز چنان کهنه و فرسوده نباشد که بخشش آن، توهین به نیازمند به شمار رود؛

ثانیاً، خوب است انسان در کنار بخشش اموال دست دوم خود، برنامه‌ای برای بخشش اموال نو و دوست‌داشتنی خود نیز داشته باشد.

قاعده ۷: اهتمام به بخشش‌های مستمر و پایدار

یکی از قواعد بخشندگی اهل بیت علیهم السلام توجه به انفاق‌های مستمر و پایدار در کنار انفاق‌های مقطعی بوده است. مصداق‌های فراوانی از این قاعده در دست است که برخی از آنها را ذکر می‌کنیم:

نمونه اول: در روایتی - که در جای دیگر این مقاله نیز بخشی از آن را آوردیم (ذیل قاعده ۱) - امام باقر علیه السلام در شرح حال پدر بزرگوارش، امام زین‌العابدین علیه السلام می‌فرمود: «پدرم هر روز به اندازه توانش یک مسکین با بیشتر را سیر می‌کرد». (تمیمی، ۱۳۸۵ ق: ۱ / ۲۴۱؛ همو: ۲ / ۳۳۰) در ادامه همین روایت آمده است: «پدرم آن قدر مشک طعام به دوش کشید و شبانه در میان فقرای آبرودار مدینه تقسیم کرد که به سبب آن، در هنگام وفات پینه‌هایی بر پشت امام نمایان بود!»

نمونه دوم: امام رضا علیه السلام خدمتکاران خود را به انفاق روزانه سفارش می‌کرد؛ گرچه به درهمی باشد.^۱ (کلینی، ۱۳۶۵: ۴ / ۴۴، ح ۹)

نمونه سوم: امام باقر علیه السلام در هر روز جمعه یک دینار صدقه می‌داد و می‌فرمود: به دلیل فضیلت جمعه بر دیگر روزها، صدقه در آن دوچندان می‌شود. (صدوق، ۱۳۶۴: ۱۸۵؛ نیز با قدری تفاوت: برقی، ۱۳۷۱ ق: ۱ / ۵۹، ح ۹۸؛ تمیمی، ۱۳۸۵ ق: ۲ / ۳۳۵؛ هر دو از امام باقر علیه السلام)

نمونه چهارم: عنایت خاص اهل بیت علیهم السلام به وقف اموال خود نیز به سبب پایداری و ماندگاری آن بوده است. برای مثال، بسیاری از بخشش‌های امیرالمؤمنین علیه السلام در قالب وقف

۱. «عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ دَخَلَ عَلَيْهِ مَوْلِي لَهُ فَقَالَ لَهُ هَلْ أَنْفَقْتَ الْيَوْمَ شَيْئاً قَالَ لَا وَاللَّهِ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَمِنْ أَيْنَ يُخْلِيفُ اللَّهُ عَلَيْنَا أَنْفِقْ وَلَوْ دِرْهَمًا وَاحِدًا».

بوده است؛ چنان که امام صادق علیه السلام نقل فرموده است: «وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فیء^۱ را تقسیم کرد، زمینی به علی علیه السلام رسید که چاهی در آن کند [و] مثل گردن شتر، آب از آن می‌جوشید. شخصی به امام گفت: بشارت بده؛ امام گفت: به وارث آن بشارت بده. سپس بی‌درنگ آن را در راه حجاج خانه خدا و رهگذران راه خدا وقف کرد». (کلینی، ۱۳۶۵: ۷ / ۵۴ - ۵۵، ح ۹)

نمونه پنجم: اشجع سلمی بر امام صادق علیه السلام وارد شد در حالی که امام بیمار بود. وی اشعاری در مدح امام علیه السلام سرود و امام چهارصد [درهم] به او داد. اشجع آن را گرفت، سپاس‌گزاری کرد و روانه شد. اما گویا هنوز امام دلش آرام نگرفته بود، از این رو گفت: او را برگردانید. پس از بازگرداندن او، حضرت با استناد به حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله که گفته است: «بهترین عطا آن است که نعمت پایداری را باقی بگذارد»، انگشت ده‌هزار درهمی خود را نیز به وی داد تا آن را به این قیمت بفروشد یا در وقتی دیگر (که دست امام بازتر باشد) آن را به امام پس بدهد و این مبلغ را از او دریافت کند. (طوسی، ۱۴۱۴ ق: ۲۸۱، از امام کاظم علیه السلام؛ راوندی، ۱۴۰۷ ق: ۲۹۱ - ۲۹۲؛ نیز: ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ ق: ۴ / ۲۷۴)

ج) کمیت بخشش

بخش مهمی از قواعد بخشندگی اهل بیت علیهم السلام قواعد مربوط به کمیت یا مقدار بخشش آنان است. ایشان برخلاف تصور برخی، در مقدار بخشش نیز همچون دیگر ابعاد زندگی، اهل تقدیر و تدبیر بودند، نه اهل تبذیر. آشنایی با قواعد کمی بخشش ایشان سبب می‌شود که حد اعتدال را در این باره بشناسیم و از افراط و تفریط بپرهیزیم. در این بخش سه قاعده مهم را در این باره ذکر می‌کنیم.

قاعده ۸: لزوم تناسب مقدار بخشش با مقدار نیاز گیرنده

اهل بیت علیهم السلام همواره مقدار نیاز گیرندگان انفاق را در نظر داشتند و به تناسب مقدار نیازشان به

۱. فیء، غنایمی از کفار بود که بدون جنگ و خون‌ریزی نصیب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شده بود.

آنان کمک می‌کردند. برای مثال، یک سائل خوگرفته به درخواست و یک حاجتمند واقعی را به یک چشم نمی‌دیدند. از این رو در برخورد با فرد نخست چه‌بسا به اعطای خوشه‌ای انگور یا درهمی بسنده می‌کردند، (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۵: ۴ / ۵۵، ح ۷؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۲ / ۲۸۹) اما در برخورد با یک حاجتمند واقعی، گاه تا تأمین کامل نیاز وی نیز پیش می‌رفتند.

چنان که می‌دانیم، یکی از آفات مال و ثروت زیاد، کشاندن انسان به وادی گناه و غفلت، و طغیان در برابر خداوند رحمان است. بی‌توجهی به این نکته و بخشش بیش از حد نیاز و نامتناسب با ظرفیت‌های درونی افراد، چه‌بسا آنان را بر مرکب غرور بنشانند و در وادی سرکشی اندازد. از این رو اهل بیت علیهم السلام همواره متناسب با نیاز واقعی افراد و ظرفیت روحی آنان می‌بخشیدند.

قاعده ۹: لزوم تناسب بخشش با وسع مالی انفاق‌کننده

وضعیت مالی و معیشتی اهل بیت علیهم السلام نیز همچون دیگر بندگان خدا فراز و فرودهایی داشته و چنین نبوده است که زندگی آنان همواره در سطح عالی و انفاقشان نیز به تناسب آن، وسیع و گسترده باشد. از این رو آنان به تناسب گشایش یا تنگی زندگی خود، انفاق می‌کرده‌اند و میزان انفاق آنها یکنواخت و یکسان نبوده است. امام صادق علیه السلام به ما می‌آموزد: «إِذَا جَادَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَيْكُمْ فَجُودُوا وَإِذَا أَمْسَكَ عَنْكُمْ فَأَمْسِكُوا وَلَا تُجَاوِدُوا اللَّهَ فَهُوَ الْأَجُودُ؛ هنگامی که خداوند تبارک و تعالی بر شما جود کرد، جود کنید و هنگامی که از شما ننگه داشت، ننگه دارید و در جود با خداوند، هم‌وردی نکنید که او بخشنده‌تر است». (کلینی، ۱۳۶۵: ۴ / ۵۴، ح ۱۱)

یکی از شیعیان می‌گوید: امام صادق علیه السلام گاه با نان و حلوا از ما پذیرایی می‌کرد و گاه با نان و روغن زیتون. برخی اصحاب به ایشان گفتند: کاش امرت را تدبیر می‌کردی تا معتدل شود!؟ امام در پاسخ به آنان فرمود: «إِنَّمَا تَتَدَبَّرُ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَإِذَا وَسَّعَ عَلَيْنَا وَسَّعْنَا وَإِذَا قَتَّرَ عَلَيْنَا قَتَّرْنَا؛ ما با امر خدا تدبیر می‌شویم؛ چون بر ما گشایش دهد گشایش می‌دهیم و چون بر ما تنگ بگیرد تنگ می‌گیریم». (کلینی، ۱۳۶۵: ۶ / ۲۷۹ - ۲۸۰، ح ۱؛ نیز ر.ک: برقی، ۱۳۷۱: ۲ / ۴۰۰، ح ۸۴)

منظور حضرت این بود که این تفاوت پذیرایی‌ها، از بی‌تدبیری من نیست، بلکه عین تدبیر

است؛ چراکه تدبیر زندگی ما به دست خداوند مُدَبِّرُ الامور است و ما در زندگی زمام کارهایمان را به او سپرده‌ایم؛ پس چون تدبیرش چنین افتد که در روزی بر ما تنگ بگیرد، ما نیز در بخشش بر دیگران تنگ می‌گیریم و چون تدبیرش چنین افتد که در روزی بر ما گشایش دهد، ما نیز بر دیگران (از جمله بر میهمانان خود) گشایش می‌دهیم.

با این بیان، روشن می‌شود که افراط و تفریط و یا اعتدال در انفاق، در درجه نخست به میزان توانمندی هرکس بستگی دارد؛ به این معنا که گاه میزانی از بخشندگی برای فردی مصداق سخاوت، و همان میزان از بخشندگی برای فردی دیگر، مصداق زیاده‌روی و اسراف است؛ چنانکه امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

رُبَّ فَقِيرٍ هُوَ اسْرَفٌ مِنَ الْغَنِيِّ إِنَّ الْغَنِيَّ يَنْفِقُ مِمَّا أُوتِيَ وَالْفَقِيرُ يَنْفِقُ مِنْ غَيْرِ مَا أُوتِيَ؛ (کلینی، ۱۳۶۵: ۴ / ۵۵، ح ۴)

چه بسا فقیری که از ثروتمند، تندروتر است؛ [زیرا] غنی از آنچه به او داده شده است خرج می‌کند و فقیر از نداشته‌هایش خرج می‌کند.

پس فقیری که متناسب با دارایی‌هایش نمی‌بخشد و چاله‌های بدهکاری را بی‌هیچ پشتوانه‌ای، یکی پس از دیگری برای خود می‌کند، سخاوتمند نیست، بلکه اسراف‌کار است. افزون بر سطح فردی، در سطح کلان نیز نهادها و ارگان‌های نیکوکار همچون کمیته امداد و سازمان بهزیستی، می‌توانند از این قاعده در سیاست‌گذاری‌های خود استفاده کنند و بر اساس اوضاع بسامان اقتصادی مملکت یا اوضاع نابسامان آن، سطوح مختلفی از خدمت‌رسانی به نیازمندان را تعریف کنند. برای مثال، هنگامی که دست دولت از نظر اقتصادی باز است، در همه سطوح خدمت‌رسانی کنند و هنگامی که در تنگنای اقتصادی قرار دارد، فقط نیازهای حیاتی فقرا را در اولویت قرار دهند.

قاعده ۱۰: میانه‌روی در انفاق

میانه‌روی در انفاق، یکی از اصول و قواعد کلی انفاق است. ادله و شواهد فراوانی از قرآن و سیره و سخن اهل بیت علیهم السلام بر میانه‌روی و ترک اسراف (زیاده‌روی) در انفاق دلالت دارد که

در اینجا سه نمونه از آنها را بیان می‌کنیم.

۱. نه دست‌بسته بودن و نه گشاده دستی تمام

از جمله آیاتی که به میانه‌روی در انفاق امر، و از اسراف و بخل نهی می‌کند، این آیه است که خداوند

در آن خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله - و در حقیقت خطاب به همه امت اسلامی - چنین می‌فرماید:

وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا × إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا. (اسراء / ۲۹ - ۳۰)

دستت را بر گردنت زنجیر مکن و آن را تمام مگشای، تا سرزنش‌شده و از کارفرمانده بنشیننی! پروردگارت برای هر که بخواهد روزی را گشایش می‌دهد و تنگ می‌گیرد. به‌درستی که او به [حال] بندگانش آگاه و بیناست.

این آیه نورانی به اعتدال در انفاق توصیه می‌کند و از یک سو از بخل و تنگ‌گیری و از سوی دیگر از جود و گشاده‌دستی تمام، نهی می‌کند که یکی جانب تفریط و دیگری جانب افراط است و دو علت هم برای آن بیان می‌کند:

۱. عبارت «فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا» دلالت می‌کند بر اینکه زیاده‌روی در انفاق، سبب

تهی‌دستی و فلج شدن زندگی انسان می‌شود و او را چنان از کار و زندگی می‌اندازد که به سرزنش خود بنشینند.

۲. آیه «إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ...» نیز، هم تعلیل برای نهی از بخل است و هم نهی از

گشاده‌دستی تمام. همچنین سنت الهی در قبض و بسط روزی بندگان را بیان می‌کند که هم انفاق کننده و هم گیرنده انفاق را در بر می‌گیرد و حتی اهل بیت علیهم السلام نیز در دایره این سنت قرار دارند.

در ذیل این آیه، روایتی زیبا وارد شده است؛ یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام به نام

عَبْدُ اللَّهِ می‌گوید:

نزد امام صادق علیه السلام بودم که سائلی آمد [و از ایشان کمک خواست]. حضرت

برخاست و از زنبیلی که در آن خرما بود، مشتش را پر کرد و به او داد.

سائل دیگری آمد، دوباره [حضرت] برخاست و با دست مشت‌ی خرما برداشت

و به او داد، و به همین منوال به چهار سائل [خرما] داد. سائل پنجم که

آمد، امام علیه السلام به او فرمود: خداوند روزی دهنده ما و شماست [و به او چیزی نداد]، سپس فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین بود که هرکس چیزی از دنیا را از ایشان می‌خواست، به او می‌داد. روزی زنی پسرش را به سوی او فرستاد و گفت: نزد پیامبر برو و از او درخواست کن؛ اگر گفت الآن چیزی ندارم، بگو پیراهنت را به من بده! [آن پسر نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و چون پیامبر صلی الله علیه و آله در آن هنگام چیزی در دست نداشت، آن پسر پیراهن ایشان را درخواست کرد.] حضرت پیراهنش را درآورد و به او داد. پس خداوند تبارک و تعالی او را بر میانه‌روی تأدیب کرد و فرمود: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَحْسُورًا». (کلینی، ۱۳۶۵: ۴ / ۵۵ - ۵۶، ح ۷؛ نیز رک: عیاشی، ۱۳۸۰: ۲ / ۲۸۹)

۲. قوام در ترک اسراف و اقتار

از ادله دیگری که اسراف در انفاق را نکوهیده است، آنجاست که خداوند متعال در ضمن مدح «عباد الرحمن» (بندگان خدای رحمان) یکی از صفات ایشان را چنین معرفی می‌کند: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (فرقان / ۶۷) و آنان که چون خرج کنند، نه زیاده‌روی کنند و نه تنگ گیرند؛ و بین این [دو] اعتدال است». موضوع این آیه، انفاق، یعنی خرج کردن اموال است که هم شامل خرج کردن برای خود و خانواده و هم خرج کردن برای دیگران می‌شود.

در این آیه با سه تعبیر روبه‌رو هستیم: اسراف، اقتار و قوام. اسراف به معنای زیاده‌روی؛ اقتار به معنای بخل و تنگ‌گیری؛ و قوام به معنای عدل و اعتدال است. (رک: ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۲ / ۴۹۹؛ فیومی، بی‌تا: ۵۲۰) عبدالملک بن عمرو می‌گوید: روزی امام صادق علیه السلام پس از تلاوت این آیه، مشتی ریگ از زمین برداشته، آن را در دست نگه داشت و فرمود: این اِقتاری است که خداوند در کتابش از آن یاد کرده؛ سپس دست را چنان سست گرفت تا همه ریگ‌ها به زمین ریخت و فرمود: این اسراف است؛ باز، مشتی ریگ دیگری برداشت و برخی از آنها را سست گرفت [تا ریخت] و برخی از آنها را نگه داشت و فرمود: این قوام است. (کلینی، ۱۳۶۵: ۴ / ۵۴ - ۵۵، ح ۱؛ نیز رک: همان: ۵۶، ح ۹)

۳. بخشیدن همه اموال، سبب خودکشی

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَتَقَّ مَا فِي يَدَيْهِ فِي سَبِيلِ مَنْ سَبَّلَهُ مِنَ اللَّهِ مَا كَانَ أَحْسَنَ وَلَا وُفَّقَ أَ
لَيْسَ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ
الْمُحْسِنِينَ» [بقره / ۱۹۵] يُعْنِي الْمُتَصَدِّينَ. (کلینی، ۱۳۶۵: ۴ / ۵۳، ح ۷)
اگر کسی آنچه را که در دستش دارد، در راهی از راه [های] خدا هزینه کند، کار
نیکی‌ی نکرده و موفق نشده است؛ آیا خداوند متعال نمی‌فرماید: «خودتان را به
دستان خود به هلاکت نیندازید و نیکی کنید که خداوند نیکوکاران را دوست
دارد». مقصود [از نیکوکاران] میانه‌روها هستند.

طبق این روایت، انفاق همه اموال در راه خدا، مصداق به هلاکت انداختن خود و به بیان
ساده‌تر نوعی خودکشی اقتصادی و اجتماعی است که قرآن کریم از آن بازداشته است.
پیامدهای اسراف در انفاق، منحصر به این موارد نیست، بلکه محرومیت‌های دیگری نیز در
پی دارد؛ از جمله اینکه دعایش مستجاب نمی‌شود. (صدوق، ۱۳۶۵: ۲ / ۶۹ ح ۱۷۴۷؛ نیز
ر.ک: کلینی، ۱۳۶۵: ۴ / ۱۵ - ۱۶، ح ۱)

البته در سیره پیشوایان دین، گاه به مواردی برمی‌خوریم که دست‌کم در نگاه نخست، با
قاعده میانه‌روی در انفاق متعارض می‌نماید؛ برای مثال به امام حسن مجتبی علیه السلام نسبت
داده‌اند که همه اموال خود را بخشید؛ چنان‌که در مناقب ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ ق) و کشف
الغمة اربلی (م ۶۹۲ ق) از کتاب حلیه الأولیاء از علی بن جُدعان چنین نقل می‌کند:

خَرَجَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ مِنْ مَالِهِ مَرَّتَيْنِ وَ قَاسَمَ اللَّهُ مَالَهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ حَتَّىٰ إِنْ كَانَ
لَيُعْطِي نَعْلًا وَ يُسِكُّ نَعْلًا وَ يُعْطِي خُفًّا وَ يُسِكُّ خُفًّا. (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ ق: ۴ /
۱۴؛ اربلی، ۱۳۸۱ ق: ۱ / ۵۵۵، ۵۶۷)

حسن بن علی علیه السلام دو بار از مالش خارج شد و سه بار مالش را با خدا قسمت
کرد، تا جایی که یک لنگه کفش را می‌بخشید و یک لنگه‌اش را نگه می‌داشت و
یک لنگه خُف (کفش سبک) را می‌داد و یکی را نگه می‌داشت.

در این مصادر، دو بار خروج از اموال و سه بار تقسیم کردن اموال را به امام حسن علیه السلام

نسبت داده‌اند. تقسیم کردن اموال با خدا، به معنای دونیم کردن و بخشش نیمی از آن در راه خدا و نشانه‌ای از سخاوت امام علیه‌السلام است. اما نکته تأمل‌برانگیز در این گزارش تاریخی، داستان خروج از اموال، یعنی بخشش همه اموال است که به ظاهر، مصداق اسراف در انفاق است و با ادله فراوان میانه‌روی در انفاق ناسازگار است.

برای یافتن ریشه این گزارش، با جستجو در منابع حدیثی و تاریخی شیعه و سنی، به این نتیجه می‌رسیم که قدیم‌ترین مصدر این نقل، الطبقات الکبری از ابن‌سعد (م ۲۳۰ ق) است که با سند خود به علی بن زید بن جُدعان می‌رسد که این متن را نقل کرده است. (ابن‌سعد، ۱۴۱۰ ق، خامسة ۱: ۲۹۹ - ۳۰۰) پس از وی نیز یعقوبی از علمای شیعه در نیمه دوم قرن سوم، در تاریخ خود آن را بدون سند نقل کرده است. (ر.ک: یعقوبی، بی‌تا: ۲ / ۲۲۶) پس از او نیز ابونعیم اصفهانی (از علمای اهل سنت و متوفای ۴۳۰ ق) در *حلیة الأولیاء* آن را از علی بن زید بن جُدعان (جدعان) نقل کرده است. (ابونعیم اصفهانی، ۱۴۰۵ ق: ۲ / ۳۷ - ۳۸)

ظاهراً همه این نقل‌ها، چه در شیعه و چه در اهل سنت، به یک نقل (و حداکثر دو نقل) ضعیف سنی برمی‌گردد و منابع دست اول شیعه و سنی چنین چیزی را نقل نکرده‌اند. پس این خبر از نظر مصدري و سندی، ضعیف و خدشه‌پذیر است.

از سوی دیگر، در منابع روایی اهل سنت، دو متن دیگر در این باب در دست است که آنها را هم *حلیة الأولیاء* نقل می‌کند و مناقب و کشف‌الغمه و برخی منابع دیگر شیعی هم از وی نقل کرده‌اند و در این دو متن فقط سخن از تقسیم کردن اموال است، نه خروج از اموال. (ر.ک: ابن‌شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹ ق: ۴ / ۱۴؛ ایرلی، ۱۳۸۱ ق: ۱ / ۵۶۷؛ ابونعیم اصفهانی، ۱۴۰۵ ق: ۲ / ۳۷)

همچنین داستان تقسیم اموال امام حسن علیه‌السلام در برخی منابع اولیه روایی شیعه نیز با اسناد و متون مختلف آمده است؛ (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۵: ۱ / ۴۶۱؛ اهوازی، ۱۴۰۲ ق: ۱۵۰، ح ۲۱۷؛ نیز ر.ک: صدوق، ۱۳۶۷: ۲۲۲، ح ۹؛ خزاز قمی، ۱۴۰۱ ق: ۲۰؛ طوسی، ۱۳۶۵: ۵ / ۱۱، ح ۲۹) و در آنها نیز حرفی از خروج امام حسن علیه‌السلام از اموال خود به میان نیامده و فقط داستان تقسیم

قواعدی از سبک بخشندگی اهل بیت علیهم السلام □ ۴۰۵

اموال ایشان در منابع متعدد آمده است. این نیز قرینه‌ای است بر آنکه گزارش انفاق همه اموال امام حسن علیه السلام شاذ و نادر است و مطلب ثابت و مسلم آن است که آن حضرت دو یا سه بار اموال خود را در راه خدا تقسیم کرد.

این نمونه‌ای از نسبت اسراف در انفاق به اهل بیت علیهم السلام بود که آن را نقد و رد کردیم. نمونه‌های دیگری از این دست نیز در گزارش‌های انفاقی ائمه علیهم السلام یافت می‌شود که با بررسی‌های سندی و مصدری و تحلیل‌ها و با مناقشه‌های تاریخی، عقلی، نقلی و جز آن نقدشده است.

د) کیفیت بخشش

بخشی از قواعد بخشندگی اهل بیت علیهم السلام قواعد ناظر به کیفیت بخشندگی است که هم شامل چگونگی نفس اعطای اموال به اهل حاجت می‌شود، و هم شیوه‌ها و تدابیری را در بر می‌گیرد که اهل بیت علیهم السلام در اعطای اموال خود، برای ارتقای کیفی آن به‌کار می‌بستند. در این بخش، نمونه‌هایی از هر دو قسم را بیان می‌کنیم.

قاعده ۱۱: پیش‌دستی در انفاق

اهل بیت علیهم السلام، بسیاری از اوقات در بخشش، پیش‌دستی می‌کردند و پیش از آنکه مستحقان و گرفتاران، زبان به کمک‌خواهی بکشایند، دست کمک بر آنان می‌گشودند. در اینجا دو شاهد بر این مدعا نقل می‌کنیم:

نمونه اول: امیر مؤمنان علیه السلام پنج خروار خرما را به مؤمن آبروداری داد که درخواست نکرده بود. در این هنگام، برخی از اصحاب اعتراض کردند که یک خروار هم برایش کافی بود. امام علیه السلام آنها را ملامت کرد و فرمود: من باید پیش از درخواست، به آنان بدهم. (کلینی، ۱۳۶۵: ۴ / ۲۲، ح ۱)

نمونه دوم: محمد بن زید شحام که از کوفه به مدینه آمده بود، با امام صادق علیه السلام برخورد کرد. امام علیه السلام ضمن احوال‌پرسی از او، از مقدار خرجی همراه او پرسید. او گفت: دویست درهم

دارم. امام چون مقدار نفقه‌اش را اندک یافت، بی‌آنکه محمد هیچ درخواستی کند، دو دینار و سی درهم بر آن افزود تا وی به آسانی به کوفه بازگردد. (کشی، ۱۴۰۹ ق: ۳۶۹)

واقعیت موجود در جامعه ما، این است که نیازمندان باید خود به سراغ خیرین یا نهادهای خیریه بروند و به دنبال آنان بدون تا شاید نزد آنان قبول افتند و بخشی از نیازهایشان تأمین شود. روشن است که چنین وضعیتی درخور جامعه اسلامی نیست؛ در مدینه فاضله اسلامی و پیرو اهل بیت علیهم‌السلام باید افراد نیکوکار و مؤسسات خیریه، درصدد شناسایی نیازمندان و تأمین نیازهای آنان برآیند و در این زمینه پیش‌دستی کنند، تا هم خود از این رهگذر به رشد و تعالی معنوی بیشتری برسند و هم عزت و آبروی نیازمندان، هرچه بیشتر محفوظ بماند.

قاعده ۱۲: تکریم نیازمندان با تدابیر و شیوه‌های مناسب

اهل بیت علیهم‌السلام حتی در کمک به پست‌ترین طبقات اجتماع نیز نه تنها عزت و کرامت و آبروی آنان را حفظ می‌کردند، بلکه با انفاق، عزت و کرامت انسانی آنان را بالا می‌بردند. آنان برای این کار، تدابیر و شیوه‌های گوناگونی را به کار می‌بستند که در اینجا برخی از آنها را تشریح می‌کنیم.

۱. کمک‌های پنهانی و شبانه

یکی از راهکارهای اهل بیت علیهم‌السلام برای حفظ کرامت انسانی فقرا، کمک‌رسانی پنهانی و شبانه به آنان بود که پیش‌تر، برخی نمونه‌های آن را نقل کردیم.^۱ کمک‌های پنهانی به مستحقان، افزون بر تقویت اخلاص در عمل، کرامت انسانی و آبروی مستحقان را نیز محفوظ می‌دارد و شخصیت آنان را در برابر نیکوکار و در چشم مردم، خرد نمی‌کند.

۲. تاریک کردن فضا

از دیگر راهکارهای ائمه علیهم‌السلام برای حفظ عزت نیازمند - که به کمک‌های پنهانی شباهت دارد - تاریک کردن فضا بوده است؛ حارث همدانی شبی خدمت امیرالمؤمنین علیه‌السلام رسید و گفت: حاجتی دارم که تو را اهل [برآورده ساختن] آن یافته‌ام. امیرالمؤمنین علیه‌السلام بی‌درنگ برخاست،

۱. ر.ک: قاعده / ۱، ذیل بحث انفاق از مازاد بر قوت عیال.

چراغ را خاموش کرد و نشست و فرمود: چراغ را خاموش کردم تا ذلت حاجت را در چهره‌ات نبینم. (کلینی، ۱۳۶۵: ۴ / ۲۴، ح ۴)

متأسفانه در جامعه اسلامی ما گاه این نکته مهم و حساس نادیده گرفته می‌شود و نیازمندان نه تنها بارها رودرروی فرد یا بنیاد نیکوکار قرار می‌گیرند، بلکه گاه تصویر آنان نیز در رسانه‌ها نمایش داده می‌شود و بقیه عزت و آبروی آنان پایمال می‌گردد! بدیهی است که حتی اگر خود نیازمند هم به سبب شدت نیاز یا به سبب جهالت، به مایه گذاشتن از آبروی خود و رسانه‌ای شدن وضع زندگی‌اش رضایت دهد، ما حق چنین کاری را نداریم و باید تا حد امکان آبرویش را نگه داریم.

۳. ایجاد حائل میان خود و نیازمند

از دیگر تدابیری که اهل بیت علیهم السلام برای جلوگیری از رویارویی مستقیم با حاجتمندان به کار می‌بسته‌اند تا آنان احساس شرمساری نکنند، ایجاد حائل و حجابی میان خود و حاجتمند، و کمک کردن به او از ورای آن بوده است. برای مثال، مردی خراسانی از دوستداران اهل بیت علیهم السلام به سفر حج رفت و در آن سفر، خرجی‌اش تمام شد و در راه ماند؛ با اینکه در وطن خود متمکن بود.

از این رو خدمت امام رضا علیه السلام رسید و در مجلسی که جمع بسیاری از مردم در آن حضور داشتند از امام درخواست تأمین هزینه بازگشتش را کرد تا پس از رسیدن به مقصد، آن مبلغ را از طرف امام صدقه بدهد. امام رضا علیه السلام او را امر به نشستن کرد و پس از پراکنده شدن اهل مجلس، به اندرونی خانه خود رفت و در را بست؛ آنگاه دستش را از میان در، درآورد و به خراسانی فرمود: «این دویست دینار را بگیر و از آن، در خرجی‌ات کمک بگیر و به آن تبرک بجوی و از طرف من به جای آن صدقه نده^۱ و برو تا من تو را نبینم و تو هم مرا نبینی». یکی

۱. این جمله را امام رضا علیه السلام در پاسخ به سخن خراسانی فرمود که گفته بود: «مالی را به من بده تا من وقتی به خراسان رسیدم، آن را از طرف تو صدقه بدهم»؛ یعنی این هبه یا کمک بلاعوض است و لازم نیست از طرف من به جای آن صدقه بدهی.

از اصحاب امام علیه السلام که در آنجا حاضر بود، پرسید: فدایت شوم! چرا رویت را از او پوشاندی؟ امام علیه السلام گفت: از بیم آنکه به دلیل برآوردن حاجتش، خواری درخواست را در چهره‌اش ببینم. (همان: ۲۳ - ۲۴، ح ۳)

۴. مکتوب خواستن حاجت

یکی دیگر از راهکارهای حفظ عزت و کرامت اهل حاجت، تبدیل خواسته شفاهی آنان به خواسته نوشتاری بوده است. برای مثال، یکی از انصار خدمت امام حسین علیه السلام آمد تا از ایشان حاجتی بخواهد. امام علیه السلام به وی فرمود: ای برادر انصاری! آبرویت را با درخواست کردن مریز؛ حاجت را در برگه‌ای بنویس که من به خواست خدا تو را خوشحال خواهم کرد و انصاری هم چنین کرد. (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ ق: ۲۴۷)

روشن است که خواری خواهش شفاهی بسی بیش از خواهش نوشتاری است؛ چراکه در نوشتار، قلم، نماینده زبان و نوشته‌ها جایگزین کلمات شفاهی می‌شود و رویارویی چهره‌به‌چهره دهنده و گیرنده کاهش می‌یابد و از این رهگذر آبروی گیرنده کمک محفوظ‌تر می‌ماند. چه خوب است که نیکوکاران و مؤسسات خیریه نیز این شیوه را فرا گیرند و بدان عمل کنند. گفتنی است امروزه با گسترش وسایل ارتباط جمعی همچون پست، تلفن، تلفن همراه، اینترنت و عابربانک‌ها، می‌توان تدابیر نوینی را برای حفظ کرامت و آبروی نیازمندان اندیشید و فناوری‌های نوین را برای شیوه‌های نوین نیکوکاری‌ها به خدمت گرفت.

۵. هم‌سفره شدن با فقرا و مساکین

هم‌سفره شدن با فقرا یکی از شیوه‌های اهل بیت علیهم السلام برای حفظ کرامت و ارتقای عزت فقرا بوده است. آنان، هم فقرا را بر سر خوان کرامت خود می‌نشانند و هم با پذیرش دعوت فقرا، بر سر سفره‌های ساده و بی‌ریای آنان می‌نشستند و با این کار از یک‌سو عزت و کرامت انسانی فقرا را بالا می‌بردند و از سوی دیگر روح تواضع را در خود می‌پروراندند و خود نیز به تعالی می‌رسیدند.

برای مثال امام حسن مجتبی علیه السلام بر فقیرانی گذر کرد که نشسته بودند و تکه‌نان‌های

قواعدی از سبک بخشندگی اهل بیت علیهم السلام □ ۴۰۹

خشکی را از زمین برمی داشتند و می خوردند. آنان با دیدن امام علیه السلام گفتند: ای پسر دختر رسول خدا! بیا با ما ناهار بخور. امام علیه السلام فرود آمد و فرمود: «خدا مستکبران را دوست ندارد»^۱ و با آنان شروع به خوردن کرد تا اینکه دست از غذا خوردن کشیدند و توشه شان هم به برکت امام به همان میزان باقی بود. سپس امام علیه السلام آنان را به میهمانی خود فراخواند و به آنان طعام و لباس داد. (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ ق: ۴ / ۲۳)

همچنین در سیره امام رضا علیه السلام آمده است:

و كان إذا خلا و نُصِبَ مائدته أجلسَ معه علي مائدته ممالیکه و موالیه حتی البواب [و] السائس. (صدوق، ۱۳۷۸ ق: ۲ / ۱۸۴؛ اربلی، ۱۳۸۱ ق: ۲ / ۳۱۶؛ طبرسی، بی تا: ۳۲۷)

چون تنها می شد و سفره اش پهن می گردید، بردگان و خدمتکاران، حتی دربان و مربی اسبانش را نیز بر سر سفره اش می نشاند [و با آنان هم سفره می شد].

۶. رد نکردن نیازمند

در راستای حفظ کرامت انسانی و به مقتضای عمل به آیه نورانی «فأما السائل فلا تنهر؛ سائل را از خود مران.» (ضحی / ۱۰) خاندان عصمت علیهم السلام هیچ گاه نیازمندی را از خود نمی راندند و او را دست خالی از باب کرامتشان باز نمی گرداندند. حتی اگر درخواست کننده، نیازمند واقعی هم نبود، باز کمک اندکی به او می کردند و دیگران را نیز بدین شیوه توصیه می فرمودند؛ زیرا رد کردن سائل خود دو چندان ذلت و خواری برای وی به بار می آورد. (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۵: ۴ / ۱۵، باب کراهیه رد السائل، احادیث ۴ - ۶؛ صدوق، ۱۳۷۸ ق: ۲ / ۱۸۴)

قاعده ۱۳: پرورش روحیه شکر منعم در حاجتمندان

یکی از لطایف بخشندگی اهل بیت علیهم السلام این بود که آنان در کنار رفع نیازهای مادی مستحقان، از فرصت انفاق، برای تربیت توحیدی آنان نیز بهره می جستند و برخی فضیلت های اخلاقی، همچون شکرگزاری از نعمت های پروردگار را در ضمن انفاق به

۱. اشاره به آیه ۲۳ از سوره نحل است.

آنان می‌آموختند. برای مثال نقل شده است:

دعبل بن علی، شاعر معروف اهل بیت علیهم السلام بر امام رضا علیه السلام وارد شد، امام علیه السلام امر کرد تا چیزی به او بدهند. دعبل آن را گرفت و خدا را حمد نکرد؛ امام به او فرمود: چرا خدا را حمد نکردی؟! پس از مدتی، دعبل بر امام جواد علیه السلام وارد شد و امام علیه السلام نیز امر کرد چیزی به او بدهند. دعبل آن را گرفت و فرمود: الحمد لله. امام جواد علیه السلام فرمود: ادب شدی! (اربلی، ۱۳۸۱ ق: ۲ / ۳۶۳)

اهل بیت علیهم السلام به مقتضای عمل به آیه نورانی «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ! اگر شکرگزاری کنید، به تحقیق بر [نعمت‌های] شما می‌افزایم و اگر ناسپاسی کنید، همانا مجازاتم سخت است!» (ابراهیم / ۷) بر کمک به نیازمندان شکرگزار می‌افزودند و از کمک به نیازمندان ناسپاس می‌کاستند و یا اصلاً به آنان چیزی نمی‌دادند تا از این رهگذر، اهمیت شکرگزاری را یادآوری کنند. در آیه «فَكُلُوا مِنْهَا وَ اطْعَمُوا الْقَانِعَ وَ الْمَعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ! از گوشت آنها (شترهای قربانی در موسم حج) بخورید و قانع و رهگذر را نیز از آن طعام دهید! این چنین ما آنها (حیوانات قربانی) را مسخرتان ساختیم، تا شکر کنید». (حج / ۳۶) امام صادق علیه السلام در تفسیر کلمه قانع می‌فرماید: «الْقَانِعُ الَّذِي يَقْنَعُ بِمَا أُعْطِيَتْهُ؛ قانع کسی است که به آنچه به او بدهی، قناعت می‌کند». (کلینی، ۱۳۶۵: ۳ / ۵۶۵، ح ۳؛ همان: ۴ / ۵۰۰، ح ۶) در جای دیگر نیز در تفسیر این کلمه می‌فرماید: «الْقَانِعُ الَّذِي يَرْضَى بِمَا أُعْطِيَتْهُ وَ لَا يَسْخَطُ وَ لَا يَكْلَحُ وَ لَا يَلْوِي شِدْقَهُ غَضَبًا؛ قانع کسی است که به آنچه به او بدهی خشنود می‌شود و خشمگین نمی‌گردد و لبانش را کج نمی‌کند و از روی خشم، چهره در هم نمی‌کشد». (همو: ۴ / ۴۹۹، ح ۲)

طبق این روایت، نشانه‌های خشنودی و ناخشنودی انسان در چهره او و در چشم و ابرو و لب و پیشانی‌اش آشکار می‌شود. همچنین از لحن گفتار انسان‌ها نیز می‌توان به مکنونات قلبی آنان پی برد. پذیرش یا رد کردن کمک‌های اندک و کم‌ارزش نیز راه سوم برای شناخت سپاسگزاران از ناسپاسان است؛ چنان‌که برخی متکدیان، مبالغه‌پایین را پس می‌دهند و اظهار

ناراحتی می کنند و مبلغ بالاتر می خواهند. امام صادق علیه السلام می فرماید:

پدرم (امام باقر علیه السلام) گاهی سائلان را [در هنگام اعطای قربانی] می آزمود تا قانع را از غیر قانع بازشناسد؛ پس چون نیازمندی در برابرش می ایستاد، کله [قربانی] را به او می داد؛ اگر آن را می پذیرفت، می گفت: آن [کله] را رها کن و [به جای آن از] گوشت [قربانی] به او می داد؛ اما اگر کله را نمی پذیرفت، رهاش می کرد و چیزی به او نمی داد. (تمیمی، ۱۳۸۵ ق: ۲ / ۱۸۴ - ۱۸۵، ح ۶۷۰)

همچنین نقل شده است:

امام زین العابدین علیه السلام هنگامی که چیزی به نیازمند می داد و آن نیازمند از آن ناخشنود بود، آن را از او پس می گرفت و به دیگری می داد. (همو: ۳۴۰ / ح ۱۲۷۶)

یکی از مواضع ناسپاسی پروردگار، هنگام روی آوردن سختی ها و گرفتاری هاست. یکی از شیعیان به نام ابوهاشم جعفری که در تنگنای شدیدی قرار داشت، خدمت امام هادی علیه السلام رسید تا از حال خود نزد او شکایت برد. امام علیه السلام پیش از آنکه وی زبان به شکوه بگشاید، شروع به یادآوری نعمت های خداوند از قبیل ایمان، عافیت و قناعت بر او کرد تا مبادا با کلامش خدا را ناسپاسی کند؛ آنگاه صد دینار به او داد. (صدوق، ۱۴۱۳ ق: ۴ / ۴۰۱)

قاعده ۱۴: پرورش خدا تکایی به جای بنده اتکایی

هدف اصلی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام از بخشش بر دیگران، این بود که حس وابستگی و نیاز بندگان به خدا را در آنان تقویت کنند و پیوندشان را با صاحب اصلی نعمت برقرار و استوار سازند و آنان را به نوعی استقلال اخلاقی برسانند. این روش تربیتی، بسیار لطیف و انسان ساز است و نمونه های فراوانی از آن در سیره اهل بیت علیهم السلام یافت می شود؛ برای مثال امام صادق علیه السلام می فرماید:

یکی از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که در سختی به سر می برد، خدمت ایشان رسید تا از ایشان کمک بخواهد؛ اما رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش از آنکه او زبان باز کند و کمک بخواهد، فرمود: «مَنْ سَأَلَنَا أَعْطَيْنَاهُ وَ مَنْ اسْتَعْنَى أَعْنَاهُ اللَّهُ؛ کسی که از ما درخواست کند، ما به او می دهیم و کسی که طلب بی نیازی کند، خداوند

بی‌نیازش می‌کند». مرد با شنیدن این سخن، پاسخ خود را گرفت و بی‌آنکه چیزی بگوید برگشت. این داستان سه بار تکرار شد و در نهایت، خداوند او را از راه دیگری (کار و تلاش) بی‌نیاز کرد. (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۵: ۲ / ۱۳۹، باب القناعه، ح ۷)

گفتنی است این روش تربیتی معصومان علیهم‌السلام روح قناعت را نیز در بندگان خدا می‌پرورد، از گداپروری پیشگیری می‌کند و روحیه کار و تلاش را در آنان زنده می‌گرداند و از سستی و تنبلی می‌رهاند.

نتیجه

برخی اصول و قواعد حاکم بر سبک بخشندگی اهل بیت علیهم‌السلام بیان شد و از مجموع گفته‌ها در این باب، نتایج ذیل به دست آمد:

۱. در بحث گیرندگان انفاق، اهل بیت علیهم‌السلام سلسله‌مراتبی را مراعات می‌کردند؛ آنها انفاق را از اهل و عیال خود آغاز می‌فرمودند و با انفاق بر خویشاوندان ادامه می‌دادند و پس از آن، بر اساس مقام و منزلت دینی نیازمندان، به آنان می‌بخشیدند؛ یعنی مقدار، نوع و اولویت انفاق را متناسب با جایگاه دینی و مذهبی و اخلاقی شخص نیازمند، در نظر می‌گرفتند.
۲. در بحث نوع یا متعلق بخشش، اولاً اولویت‌های انفاقی اهل بیت علیهم‌السلام بر اساس اولویت نیازهای نیازمندان و ضرورت آن بوده است. از این‌رو طعام و پوشاک، اولویت اول و دوم انفاقی آنان بوده و پس از آن، نیازهای دیگری همچون آزادی، پرداخت بدهی و ازدواج، اولویت داشته است (البته گاه بنابر مصلحت و برای حفظ آبروی خود و دفع شرّ برخی از مردم، همچون شاعران هجوگو، اموالی را نیز به آنان می‌بخشیدند)؛ ثانیاً، آنان از اموال مورد علاقه خود می‌بخشیدند؛ ثالثاً، به انفاق‌های مستمر و پایدار، همچون صدقات هفتگی و وقف اموال نیز توجه ویژه داشتند.

۳. در بحث کمیت بخشش، اهل بیت علیهم‌السلام به فراخور اوضاع مالی خود و مقدار نیاز گیرندگان، می‌بخشیدند و در هر حال، حد میانه را نگه می‌داشتند. از این‌رو از بخشش فراتر از

نیاز سائل، بخشش فراتر از توان مالی خود، و بخشش همه اموال خود، پرهیز می‌کردند.

۴. در بحث کیفیت بخشش، اهل بیت علیهم السلام نیازمندی نیازمندان را تنها یک خلاً اقتصادی نمی‌دیدند که پرکردن آن لازم باشد؛ بلکه اولاً مراقب بودند خلاً اقتصادی نیازمندان به خلاً فرهنگی و نقصان در شخصیت آنان تبدیل نشود. از این رو با شیوه‌های گوناگون، مثل پیش‌دستی در انفاق و تکریم نیازمندان از طریق کمک‌های پنهانی و غیرمستقیم به آنان و هم‌سفره شدن با ایشان، نه تنها عزت آنان را حفظ می‌کردند، بلکه بر آن می‌افزودند؛ ثانیاً اهل بیت علیهم السلام به مقتضای شأن امامت و هدایت خود، انفاق را یک فرصت مهم تربیتی می‌دیدند و به شیوه‌های گوناگون از آن در جهت تربیت و تزکیه افراد بهره می‌جستند؛ برای مثال همراه با برآوردن نیاز مادی افراد در ضمن انفاق، روحیه شکرگزاری و توجه و توکل به صاحب اصلی نعمت، یعنی خداوند متعال را نیز در آنان پرورش می‌دادند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن سعد، محمد بن سعد هاشمی، ۱۴۱۰ ق، *الطبقات الکبری*، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة، ج ۱.
۳. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، ۱۳۷۹ ق، *مناقب آل ابی طالب*، قم، علامه.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، ج ۳.
۵. ابن شعبه حرانی، حسن، ۱۴۰۴ ق، *تحف العقول*، قم، جامعه مدرسین.
۶. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، ۱۴۰۴ ق، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق: محمدابوالفضل ابراهیم، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ج ۱.
۷. ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، ۱۴۰۵ ق، *حلیة الأولیاء*، بیروت، دارالکتب العربی، ج ۴.

۸. إربلی، علی بن عیسی، ۱۳۸۱ ق، *کشف‌الغمة*، تحقیق: هاشم رسولی محلاتی، تبریز، مکتبه بنی‌هاشمی.
۹. برقی، احمد بن محمد بن خالد، ۱۳۷۱ ق، *المحاسن*، قم، دارالکتب‌الاسلامیه.
۱۰. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، ۱۴۱۷ ق، *انساب‌الاشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر، چ ۱.
۱۱. اهوازی، حسین بن سعید، ۱۴۰۲ ق، *الزهد*، تحقیق: غلامرضا عرفانیان، قم، المکتبه العلمیه، چ ۲.
۱۲. دیلمی، حسن بن ابی‌الحسن، ۱۴۰۸ ق، *اعلام‌الدین*، قم، مؤسسه آل‌البت علیهم السلام.
۱۳. راوندی، قطب‌الدین، ۱۴۰۷ ق، *الدعوات*، قم، انتشارات مدرسه امام مهدی علیه السلام.
۱۴. صدوق، محمد بن علی بابویه قمی، ۱۳۶۴، *ثواب‌الاعمال*، قم، انتشارات شریف‌رضی.
۱۵. _____، ۱۳۷۸ ق، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، تحقیق: مهدی لاجوردی، تهران، انتشارات جهان، چ ۱.
۱۶. _____، ۱۴۱۳ ق، *من لا یحضره الفقیه*، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۱۷. _____، ۱۳۶۷، *الأمالی*، تهران، انتشارات کتابچی.
۱۸. کشی، محمد بن عمر، ۱۴۰۹، *رجال‌الکشی (اختیار معرفة الرجال)*، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، چ ۱.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، *الکافی*، تهران، دارالکتب‌الاسلامیه.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۶۵، *تهذیب‌الأحكام*، تهران، دارالکتب‌الاسلامیه.
۲۱. _____، ۱۴۱۴ ق، *الامالی*، قم، انتشارات دارالثقافة.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن، بی‌تا، *إعلام‌الوری*، تهران، دارالکتب‌الاسلامیه.

۲۳. خزاز قمی، علی بن محمد، ۱۴۰۱ ق، *کفایة الأثر*، قم، انتشارات بیدار.
۲۴. عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ ق، *کتاب التفسیر*، تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، چاپخانه علمیه.
۲۵. فیومی، احمد بن محمد، بی تا، *المصباح المنیر*، قم، هجرت، ج ۲.
۲۶. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، *بحار الأنوار*، تحقیق: جمعی از محققان، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ج ۲.
۲۷. _____، ۱۴۰۴ ق، *مرآة العقول*، تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ج ۲.
۲۸. تمیمی، نعمان بن محمد، ۱۳۸۵ ق، *دعائم الإسلام*، تحقیق: آصف فیضی، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ج ۲.
۲۹. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، بی تا، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت، دار صادر.

فصل سوم:

عرضه اقتصاد، سیاست و حکومت

سبک زندگی ائمه علیهم السلام در امور معیشتی و بازتاب آن در زندگی اجتماعی شیعیان

* محسن الویری

** سیدمحمد مهدی موسوی نیا

چکیده

این نوشتار می‌کوشد با استناد به داده‌های موجود در گزیده منابع شیعی، پس از ارائه گزارشی از دیدگاه و رفتار عملی ائمه علیهم السلام در زمینه امور معیشتی، بازتاب آن را در زندگی اجتماعی شیعیان در عصر حضور بکاود. این بررسی نشان می‌دهد که ائمه علیهم السلام برای تبیین بعد نظری سبک زندگی در امور معیشتی حداقل بر شش محور تأکید کرده‌اند: تبیین نگاه مثبت‌انگارانه به دنیا و بهره‌جستن از آن برای اهداف والا، تبیین سیره انبیاء و اولیاء الهی در اهتمام به تأمین معاش، برحذر داشتن از سستی و کسالت، اصلاح معنای زهد در دیدگاه عمومی جامعه، ارائه رهنمودهای معاش‌محور و نیز ترغیب شیعیان به فعالیت‌های اقتصادی. این نوع از سبک زندگی، حیات اجتماعی شیعیان عصر حضور را از خود متأثر ساخت؛ به گونه‌ای که بازتاب نگرش و رفتار معصومین علیهم السلام در زندگی عادی شیعیان و در مصادیقی چون حضور فعال در عرصه مشاغل متنوع، برخورداری از مهارت‌های شغلی و اهتمام همزمان شیعیان به موضوع کار و علم‌آموزی قابل‌نشانه‌یابی است.

واژگان کلیدی

تاریخ اجتماعی، سبک زندگی، شیعیان، شغل، تجارت، تقدیر معیشت.

Alvirim@gmail.com

Ybyan110@yahoo.com

*. دانشیار دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام.

***. کارشناس ارشد تاریخ اسلام، دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام.

مقدمه

سبک زندگی (LIFE STYLE) را می‌توان چگونگی جریان حیات و شیوه‌های زندگی انسان‌ها دانست. (بیرو، ۱۳۶۶: ۲۰۶) بر همین اساس می‌توان گفت مباحث سبک زندگی در سه بعد کلی حوزه رفتارهای شخص‌محور، حوزه رفتارها و تعاملات اجتماع‌محور و در نهایت حوزه رفتارها و تعاملات در قبال ماوراء، قابل تقسیم‌بندی است. در نتیجه، مباحث مربوط به امور معیشتی و تدبیر معاش که شامل اشتغال همراه با پاداش مالی و هزینه‌کرد آن در زندگی می‌شود، (گولد و کولب، ۱۳۷۶: ۶۷۲) در زمره مباحث مربوط به رفتارها و روابط اجتماعی قابل بررسی خواهد بود. محورهای گوناگونی، ذیل امور معیشتی و تدبیر معاش قرار می‌گیرد. با نگاهی به فرایند چرخه معاش، می‌توان این محورها را بدین شرح برشمرد: نگرش‌ها درباره ارزش و جایگاه تدبیر معاش، روش‌های تأمین معاش، مرز تعیین معاش، بایدها و نبایدهای پرداختن به امور معیشتی، انواع معاش، قلمروهای مختلف معاش، روش‌های هزینه‌کرد برای معاش، انواع هزینه‌ها، آسیب‌های پرداختن به تأمین معاش و مانند آن. طبیعی است که گزارش‌های کافی از زندگی معصومان علیهم‌السلام درباره همه این محورها موجود نیست. از این‌رو دایره بررسی این موضوع به اطلاعات موجود در منابع محدود است.

در این نوشتار، برای رعایت اختصار از یک‌سو و حفظ انسجام و روش‌مندی مقاله از دیگر سو، کتاب الکافی اثر شیخ کلینی (۳۲۹ ق) برای استخراج برخی از داده‌ها انتخاب شده است. این کتاب در عصر غیبت صغری و به‌صورت یک جامع روایی مفصل تألیف شده است. از این‌رو به‌صورت نسبی ما را با نگرش و رفتار اهل بیت علیهم‌السلام در موضوع تدبیر معیشت، آشنا می‌کند. بررسی این یافته‌ها نشان می‌دهد بیشتر اطلاعات موجود، درباره کار، کشاورزی و تجارت است. بنابراین، می‌توان گفت مقاله حاضر در پی پاسخ گفتن به این پرسش محوری است که: «بر اساس منابع برگزیده موجود، چه بخش‌هایی از سبک زندگی اهل بیت علیهم‌السلام در حوزه امور معیشتی، با تکیه خاص بر کار و تجارت مطرح کردنی است؟»

امور معیشتی در قرآن کریم و سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله

به عنوان درآمدی بر سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام، سزاوار است نخست، به دیدگاه قرآن کریم و سیره رسول صلی الله علیه و آله نگاهی گذرا شود، زیرا سرچشمه و نقطه آغاز و بذر اولیه سیره و سبک زندگی امامان شیعه علیهم السلام را باید در قرآن و سنت و سیره نبوی جستجو کرد و سخن گفتن از سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام بدون اشاره به قرآن و پیامبر سخنی ناتمام است. خداوند در قرآن کریم، کار و کوشش در مسیر طلب رزق حلال را از اساسی‌ترین ویژگی‌های فرد مسلمان برشمرده و با تعابیر متعدد که در چهار دسته کلی قابل گردآوری است، مخاطبان خود را در زمینه اهمیت کسب و کار، هوشیار کرده است.

در بخشی از این آیات، به نفس «کار و تلاش» توجه شده است. (نجم / ۳۹) در بخش دیگری از آیات، به فراهم شدن زمینه کار و تلاش به خواست خداوند، و ترغیب انسان به کار اشاره شده است. (یس / ۳۴) در تعداد دیگری از آیات نیز به کار و معیشت انبیای الهی و اهتمام جدی ایشان به این امر پرداخته شده، (انبیاء / ۸۰؛ طه / ۱۸ - ۱۷) و در تعداد دیگری از آیات، به لزوم پاک و حلال بودن کسب و روزی انسان اشاره شده است. (نحل / ۱۱۴)

به موازات قرآن کریم، سیره عملی پیامبر صلی الله علیه و آله، مشوق و راهنمایی جامع در مسیر تبیین جنبه‌های ذهنی و عملی عرصه کار و امرار معاش بوده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله از هر فرصتی برای تشویق مسلمانان به حفظ روحیه کار و معیشت حلال استفاده می‌کردند. ایشان پیش از آنکه به دیگران توصیه کنند، خود به صورت عملی در راه کسب و کار می‌کوشیدند. آن حضرت در اوان جوانی به امر تجارت اشتغال داشت و در این راه، زحمت سفرهای پرمشقت از مکه تا شام و بازار تهامه را متحمل می‌شد. (سهیلی، ۱۴۱۲ ق: ۲۳۱) بر اساس دیگر منابع، آن حضرت پیش از تجارت نیز برای مدتی به شبانی مشغول بود. (ابن‌هشام، بی‌تا: ۱ / ۱۶۷)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با هدف ترویج اندیشه مثبت‌انگاری «کار و کسب درآمد»، طلب روزی حلال را نه فقط بر مردان، بلکه بر زنان نیز واجب می‌دانست و سفارش می‌کرد هر فردی از دسترنج خود استفاده کند. (مجلسی، بی‌تا: ۶۳ / ۳۱۴) ایشان، روزی‌ای را که حاصل دستان

خود فرد باشد، پاکیزه‌ترین روزی‌ها (نوری، ۱۴۰۸، ق: ۱۳ / ۲۴) و رنج و زحمت برای تأمین زندگی عیال را با عمل مجاهدان فی سبیل‌الله برابر می‌دانست (کلینی، ۱۳۶۲: ۵ / ۸۸؛ صدوق، ۱۴۱۳، ق: ۳ / ۱۶۸) و پس از نماز، از فریضه بودن کار خبر می‌داد. (مجلسی، بی‌تا: ۱۷ / ۱۰۰؛ حکیمی، ۱۳۸۰: ۵ / ۴۳۰) نقل شده اگر فردی کار نداشت، اگرچه در عبادت بسیار کوشا بود، پیامبر صلی الله علیه و آله درباره‌اش می‌فرمود: «سَقَطَ مِنْ عَيْنِي؛ او دیگر در چشم من ارزشی ندارد». (شعیری، ۱۴۰۵: ۱۳۹؛ مطهری، بی‌تا: ۲۲ / ۷۸۶)

همچنین در روایت‌ها آمده است: هرگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مردی را می‌دید و از او خوشش می‌آمد، می‌پرسید: کاری دارد؟ اگر پاسخش منفی بود، حضرت می‌فرمود: «از چشمم افتاد». می‌پرسیدند: ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چرا چنین است؟! می‌فرمود: «برای اینکه مؤمن اگر حرفه‌ای نداشته باشد، با دینش زندگی می‌کند». (شعیری، همان)

بررسی ابعاد نظری و عملی امور معیشتی در سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام

جدا کردن جنبه‌های نظری و ابعاد عملی امور معیشتی در سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام، برای آسان‌تر شدن مراحل بررسی است و در جمع‌بندی مقاله، درهم تنیدگی این دو امر در زندگی اهل بیت علیهم السلام روشن خواهد شد.

الف) ابعاد نظری اهتمام به امور معیشتی در سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام

با بررسی منابع درمی‌یابیم امامان معصوم، افزون بر ترغیب مخاطبان خود به کار و دوری از تنبلی و کسالت، به تصحیح پاره‌ای رفتارهای ناصواب و نقد باورهای نادرست نیز می‌پرداختند؛ باورهایی که گاه برخی چهره‌های برجسته دینی مطرح می‌کردند. (نک: کلینی، ۱۳۶۲: ۶ / ۴۴۰ - ۴۳۸) مجموع این فعالیت‌های امامان معصوم علیهم السلام را با استفاده از تکنیک گونه‌شناسی، در پنج قالب می‌توان جای داد:

۱. تبیین نگاه مثبت به دنیا و بهره جستن از آن برای اهداف والا

ائمه شیعه علیهم السلام همواره به اصلاح دید غلط و عامیانه از معنای توجه به دین و کار برای آباد

سبک زندگی ائمه علیهم السلام در امور معیشتی و بازتاب آن در زندگی اجتماعی شیعیان □ ۴۲۳

کردن دنیا می‌پرداختند. برای مثال، چنان‌که امام صادق علیه السلام از قول رسول‌الله صلی الله علیه و آله به اطرافیان یادآور می‌شد: «بهترین یاور برای حفظ تقوای الهی، ثروتمندی است». یا در کلامی دیگر می‌فرمود: «نعم العون الدنيا علي الآخرة؛ دنیا چه کمک خوبی برای آخرت است». در نظر ایشان «استعانت از دنیا» معیار بود، بدین معنا که می‌فرمود: «استعينوا ببعض هذه علي هذه و لا تكونوا كلولا علي الناس؛ از بعضی از [نعمت‌های] این دنیا کمک بگیرید بر بعضی دیگر و سربار مردم نباشید». (همان: ۵ / ۷۵ - ۷۱)

۲. تبیین سیره انبیاء و اولیاء الهی در اهتمام به تأمین معاش

راهکار دیگری که اهل بیت برای گسترش فرهنگ کار، بدان توجه داشتند، آگاه کردن مردم به سیره انبیاء و اولیای الهی درباره کار و امرار معاش بود، تا از این راه به مردم اطمینان دهند، کار نه تنها منافی سعادت اخروی نیست، بلکه لازمه و مقدمه سعادت نیز به‌شمار می‌رود. در این زمینه روایت‌هایی وجود دارد که در یکی از مهم‌ترین آنها امام صادق علیه السلام در برابر جریان فکری که از ناحیه افرادی چون سفیان ثوری ترویج می‌شد و کار برای دنیا را در نظر مردم، ناپسند جلوه می‌داد، ایستادگی کرد و به بیان تفصیلی سیره کار و امرار معاش برخی از اولیای الهی مانند ذوالقرنین، یوسف و داود نبی علیهم السلام و اصحابی چون سلمان و ابوذر پرداخت. (همان: ۵ / ۶۵؛ حرانی، ۱۴۰۴ ق: ۳۴۸)

۳. برخذر داشتن از سستی و کسالت

روش دیگر ترویج فرهنگ کار و کوشش، برخورد، سرزش مستقیم و واکنش‌های تند اهل بیت علیهم السلام با افراد کسل و بی‌عاری بود که زحمت کار و کوشش به خود نمی‌دادند. برای نمونه، عمر بن یزید که خود فروشنده لباس بود برای امام صادق علیه السلام از مردی سخن می‌گفت که در خانه نشسته و به نماز و روزه مشغول است و اعتقاد دارد روزی‌اش خواهد رسید. امام فرمود: «او یکی از سه فردی است که دعایش مستجاب نخواهد شد».

نقل است روزی مردی از آن حضرت خواست دعا کند که خداوند رزق و روزی راحتی نصیبش کند. امام فرمود: «برایت دعا نمی‌کنم. همان‌گونه که خداوند فرموده، به دنبال روزی

برو!» (همان: ۵ / ۷۸ - ۷۷؛ قاضی نعمان، ۱۳۸۵، ق: ۲ / ۱۴) زمانی که عبدالحمید بن عواض، از یاران مورد اعتماد ایشان، به ایشان عرض کرد آسیابی راه انداخته و با گروهی از رفقاییش کار می‌کند، آثار خرسندی و رضایت بر چهره امام صادق علیه السلام ظاهر شد و به او فرمود: «رحمت خداوند شامل حال تو بوده است.» (صدوق، ۱۴۱۳، ق: ۳ / ۱۶۴)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام بهانه‌های فرار از شغل را مانند خسته و ملال‌آور بودن، رد کرده و فرموده است: «اگر داشتن شغل خستگی‌آور است، پس بی‌کاری مداوم نیز مایه فساد و تباهی است.» (مفید، ۱۴۱۳، ق: ۱ / ۲۹۸) ایشان مردم را فرزندان همان کاری می‌دانستند که به خوبی بر آن اشراف دارند (کلینی، ۱۳۶۲: ۱ / ۵۱) و صاحبان حِرَف را به شرط امانت‌داری در کارهایشان، در زمره افرادی قرار می‌دادند که محبوب خداوند هستند. (همان / ۱۵۸)

امام صادق علیه السلام مرد بی‌کاره‌ای را که زحمت خود را بر دوش جامعه می‌اندازد، مورد لعن قرار می‌دهد. (همان: ۴ / ۱۲) زمانی که فضیل بن یسار کسب و کار را رها و حجره‌اش را تعطیل کرده بود، آن حضرت از او خواست بار دیگر حجره‌اش را باز کند و به خرید و فروش اجناس بپردازد. (همان / ۱۶۵)

۴. اصلاح معنای زهد در دیدگاه عمومی جامعه

امامان شیعه علیهم السلام در مقام اصلاح‌گری و تبیین معنای صحیح زهد در نگاه عموم، روشنگری‌هایی داشتند، از جمله آنکه می‌فرمودند: زهد در دنیا به معنای از بین بردن مال و ثروت یا حرام کردن حلال بر خود نیست، بلکه به این معناست که به آنچه در دست داری، بیش از آنچه در دست خداست، اعتماد و اطمینان نداشته باشی. در تعریف دیگر، زهد در دنیا، کوتاه کردن آرزوها، سپاسگذاری از هرگونه نعمت و پارسایی از اموری است که خداوند حرام کرده است. (همان: ۵ / ۷۰)

۵. رهنمود دادن برای تدبیر معیشت

بخش مهمی از آموزه‌ها و رفتارهای اهل بیت علیهم السلام در حوزه فعالیت‌های تجارت و معیشت، تبیین موضوع تدبیر امر معاش و مدیریت نظام اقتصاد خانواده است. شاید بتوان گفت

سبک زندگی ائمه علیهم السلام در امور معیشتی و بازتاب آن در زندگی اجتماعی شیعیان □ ۴۲۵

اصلی‌ترین راهکار پیشنهادی اهل بیت علیهم السلام این است که هر فردی موظف است (در عین پابندی به زهدی که پیش از این تعریف شد) برای اصلاح اوضاع اقتصادی خویش، رنج و تدبیر معیشت را به جان بخرد و در صورت لزوم به سفر نیز برود، تا به موقع، از سود آن رنج و تلاش بهره مند شود. (کلینی، ۱۳۶۲: ۵ / ۸۷)

امام صادق علیه السلام در توصیه به شیعیان، مجموعه کمالات برای انسان را سه امر، و مسئله «تقدیر معیشت» را یکی از آن سه امر می‌داند. ایشان در حالی که با دست خود، خرما را وزن و کمک دیگران را رد می‌کرد، اطرافیان را به «حسن تدبیر معیشت» سفارش می‌کرد و به آنها این‌گونه بشارت می‌داد: «اگر خداوند خیر و صلاح کسی را بخواهد، آنچه به او عطا می‌کند، تدبیر معیشت است». (همان، ج ۵، ص ۸۸)

از جمله مهم‌ترین نمونه‌های تدبیر معیشت که اهل بیت علیهم السلام آن را مطرح کرده اند، عبارتند از:

- آماده کردن خوراک اصلی سال: این کار، رایج و مورد توجه اهل بیت علیهم السلام بود. در این برنامه، قوت غالب که می‌توانست گندم، جو و مانند آن باشد، در منزل تهیه و انجام دادن آن بر دیگر امور مقدم دانسته می‌شد. درباره امام رضا علیه السلام و جد بزرگوارشان امام صادق و امام باقر علیهم السلام نقل شده است که این سیره را حفظ می‌کردند و آن را مایه سبک‌شدن بار زندگی و آسایش انسان می‌دانستند. (صدوق، همان: ۳ / ۱۶۷)

- دوری کردن از کارهای پست و ناچیز مانند دلالی: اهل بیت علیهم السلام بر این رهنمود نیز در امر تقدیر معیشت تأکید داشتند. اهل بیت علیهم السلام این کارها را برای فرد معتبر و باایمان، مناسب و سزاوار نمی‌دانستند. از این رو از شیعیان خود می‌خواستند کارهای ناچیز را به دیگران بسپارند و خود به سراغ کارهای بزرگ بروند. (کلینی، ۱۳۶۲: ۵ / ۹۱)

- سفارش به خریدهای کلان تجاری؛ خرید باغ، بستان و حیوان (همان)

- پخش سرمایه زندگی در چند بخش تجاری: اهل بیت علیهم السلام سفارش می‌کردند که پیروانشان

همه دارایی خود را در یک کار تجاری صرف و هزینه نکنند. (همان: ۵ / ۹۱)

- به جریان انداختن سرمایه‌های راکد: راهکار دیگر اهل بیت برای سرمایه‌های راکد (که نمی‌دانند یا تردید دارند در چه راهی استفاده کنند)، صرف‌کردن آن در خرید باغ و خانه است.

- جایگزین کردن سرمایه‌ای به‌جای آنچه به فروش می‌رسد: توصیه دیگر اهل بیت آن است که اگر کسی خانه، زمین یا چاه آبی را می‌فروشد، به‌جای آن، زمین یا آب دیگری را خریداری کند؛ زیرا در غیر این صورت، مال خود را بی‌برکت کرده است. (همان)

- پرورش دام: اهل بیت علیهم‌السلام به افرادی که دارایی چندانی برای تجارت نداشتند، توصیه می‌کردند که حیوانات کوچک مانند جوجه را پرورش دهند و بالغ آن را بفروشند. (همان: ۵ / ۳۰۵)

- لزوم کسب مهارت در یک شغل و حرفه: توصیه دیگر اهل بیت، کسب مهارت در یک شغل و حرفه است. (کلینی، ۱۳۶۲: ۵ / ۱۱۳)

اهل بیت برای ترویج فرهنگ پیشه‌وری و داشتن حرفه، به کلی‌گویی‌های معمول بسنده نمی‌کردند، بلکه در بسیاری از شغل‌ها ورود و شیعیان را به فراگیری آنها تشویق می‌کردند. همچنین اگر پیروانشان درباره برخی از مشاغل دیدگاه منفی داشتند، در صورت نادرست بودن آن دیدگاه، آنها را آگاه می‌کردند.

برای نمونه می‌توان به شغل صراف‌ی اشاره کرد. افراد برجسته‌ای مانند حسن بصری با اشتغال به صراف‌ی، مخالف و حتی مدعی بود اگر حرارت آفتاب مغزم را به جوش آورد، حاضر نیستم زیر سایه صراف‌ی بروم. این سخنان باعث نگرانی شیعیان شده بود، چنان‌که سدیر صیرفی را که به گفته خودش، گوشت و خونس با درآمد همین کار آمیخته شده بود، مضطرب کرده و او را درباره ادامه اشتغال به این حرفه، مردد کرده بود.

در مقابله با این‌گونه افکار، اهل بیت علیهم‌السلام این سخنان را یاوه‌سرایی می‌دانستند و شیعیان را در این‌گونه مشاغل، به حساب و کتاب دقیق، رعایت تقوا و نماز اول وقت فرا می‌خواندند. (صدوق، ۱۴۱۳ق: ۳ / ۱۵۹) شغل دیگر آرد کردن گندم و فروش آن بود که برخی از مردم نگاه مثبتی به آن نداشتند. امام رضا علیه‌السلام این دیدگاه را رد کرد و فرمود: «چه اشکالی دارد؟ [معامله] هر چیز قابل فروشی که بنده، تقوای الهی را در آن پیشه

کند، جایز است». (همان: ۵ / ۱۱۴)

- سحرخیزی و بامدادان به دنبال کار رفتن را نیز می‌توان در زمره توصیه‌های امامان معصوم علیهم‌السلام قرار داد. با بررسی روایات در می‌یابیم که از امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام تا امام رضا علیه‌السلام همگی به پیروی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، به شیعیان خود سفارش می‌کردند صبح زود - پیش از آفتاب - به دنبال نیازهای خود بروند، زیرا روزی‌ها پیش از طلوع آفتاب تقسیم می‌شود و خداوند در صبح زود برای این امت برکت قرار داده است. (بروجردی، ۱۳۸۶: ۲۲ / ۱۵۰)

۶. تشویق به فعالیت اقتصادی در کنار علم‌آموزی

نکته قابل تأمل دیگر در سبک معیشتی اهل بیت علیهم‌السلام که بدان توصیه می‌کردند و خود نیز در عمل به آن پایبند بودند، ترغیب و تشویق عموم جامعه به «اشتغال و علم‌آموزی» هم‌زمان، در سبک زندگی روزانه بود. به عبارت ساده‌تر در سبک زندگی اهل بیت علیهم‌السلام، کار کردن توجیه خوبی برای دور ماندن از فضای علم و دانش نبود. این مسئله به ویژه در عصر امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام که شیعیان از آزادی نسبی مناسبی برای دانش‌اندوزی برخوردار بودند، به اوج خود می‌رسد.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مسجد و میان دو گروه که یکی به عبادت و دیگری به بحث علمی مشغول بودند، دومی را برتری و ترجیح داد. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نیز از کارگزاران خود در شهرهای دیگر می‌خواست ساعتی از وقت روزانه خود را به تعلیم دانشجویان و پاسخ به سؤال‌کنندگان اختصاص دهند. (سید رضی، ۱۴۱۴: ۴۵۷) امام صادق علیه‌السلام [چنان‌که پیشتر گفتیم، مانند پدر و جدشان در روزهای گرم سال، به کشاورزی و امرار معاش مشغول بود] می‌فرمود: «دوست ندارم جوانی از شما را ببینم جز آنکه شب را در یکی از دو حال به روز آورد: یا عالم باشد یا جوینده علم». در این عصر اوضاع به گونه‌ای بود که شیعیان فقط از طریق آشنایی با علوم به ویژه دانشی که در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام آموزش داده می‌شد، می‌توانستند جزو صحابه واقعی اهل بیت علیهم‌السلام باشند. در این باره روایت مشهوری از امام باقر علیه‌السلام نقل شده است. حضرت فرموده:

اعرف منازل الشيعة علي قدر روايتهم و معرفتهم، فإن المعرفة هي الدراية للرواية.

(ابن بابویه، ۱۴۰۳: ۱)

مقام و منزلت شیعیان را از میزان نقل احادیث و شناختی که درباره مفاهیم و معارف حدیثی دارند، بشناس!

به دنبال شکل‌گیری همین فضای علمی است که امام کاظم علیه السلام [و نیز پدر و جد بزرگوارشان علیهم السلام] آشکارا می‌فرمودند: «اگر یکی از جوانان شیعه را بیابم که در پی فقه آموختن و درصددین‌شناسی نیست، او را تازیانه خواهم زد». (برقی، ۱۳۷۱ ق: ۱ / ۲۲۸)

با توجه به آنچه گفته شد، اهل بیت علیهم السلام نه تنها اشتغال را مانع کسب علم نمی‌دانستند، بلکه از تاجران و پیشه‌وران می‌خواستند قبل از ورود به هر کسب و کاری، قواعد و شرایط حلال و حرام شدن آن را از عالمان دین فرا گیرند. نقل است امیرالمؤمنین علیه السلام علی بر منبر رفت و با صدای رسا سه مرتبه فرمود: «یا معشر التجار، الفقه ثم المتجر؛ نخست فقه را بیاموزید سپس به تجارت بپردازید!» (کلینی، ۱۳۶۲: ۵ / ۱۵۰؛ طوسی، ۱۴۰۷ ق: ۷ / ۶)

همچنین توصیه می‌شد که همه شیعیان حساب و کتاب را بیاموزند و در معامله‌های خود به کار ببرند تا از خطا در امان بمانند. (کلینی، ۱۳۶۲: ۵ / ۱۵۵)

ب) جنبه‌های عملی اهتمام به امور معیشتی در سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام

امامان معصوم علیهم السلام فقط مردم را به کسب معاش و پرداختن به امور معیشت سفارش نمی‌کردند، بلکه خود نیز در عمل، مانند مردم عادی به کار و کوشش می‌پرداختند. از بین تعداد فراوانی گزارش تاریخی که در این زمینه وجود دارد، به چند نمونه اشاره می‌کنیم. (معیار گزینش این نمونه‌ها دلالت آشکار آن به تلاش عملی امامان معصوم علیهم السلام و برخورداری از ظرفیت لازم برای برداشت نکته‌های گوناگون از آن بوده و ظرافت‌های حدیث‌شناختی و رجالی به فرصتی دیگر وانهاده شده است.)

نمونه‌های اهتمام امیرمؤمنان علی علیه السلام به امور معیشتی

روایت‌های بسیاری درباره فعالیت‌های گوناگون اقتصادی و امرار معاش حضرت علی علیه السلام به

سبک زندگی ائمه علیهم السلام در امور معیشتی و بازتاب آن در زندگی اجتماعی شیعیان □ ۴۲۹

عنوان چهره شاخص اهل بیت علیهم السلام نقل شده است. چنان که درباره ایشان آمده است با داستان خود، زمین را بیل و شخم می زد و آب را از زمین بیرون می کشید. گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله در کنارش بود و هسته های خرما را با آب دهان مبارک ایشان خیس می کرد و در زمین می کاشت. (همان: ۵ / ۷۴) در جایی دیگر از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که فرمود:

روزی در مدینه سخت گرسنه شدم، برای پیدا کردن کار به محله های بالای مدینه رفتم. در آنجا زنی را دیدم که کلوخ هایی را جمع کرده بود. فکر کردم می خواهد با آنها گل درست کند. نزدیک او رفتم و طی کردم برای هر دلو آب که از چاه بکشم یک دانه خرما به من بدهد. چون شانزده دلو کشیدم، دستم تاول زد. پس به لب آب رفتم و دستم را شستم. آنگاه نزد آن زن برگشتم و او شانزده دانه خرما به من داد. من نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدم و او را از آنچه گذشته بود، آگاه کردم و پیامبر صلی الله علیه و آله با من از آن خرماها خورد. (اربلی، ۱۳۸۱ ق: ۱ / ۱۷۵)

در گزارش دیگری آمده است امیرمؤمنان علی علیه السلام بر روی کیسه ای حاوی شصت صاع هسته خرما نشسته بود. مردی پرسید؟ یا ابالحسن! این چیست که بر آن نشسته ای؟ فرمود: «ان شاء الله یکصد هزار درخت خرما میوه دار است». آن حضرت همه آن هسته ها را کاشت و حتی یک دانه را رها نکرد. (کلینی، ۱۳۶۲: ۵ / ۷۵)

نقل است روزی حضرت علی علیه السلام را دیدند که مقداری خرما خریده، آن را به گوشه عبایش گرفته و راهی منزل است. گروهی از صحابه برای کمک به حضرت جلو رفتند، ولی ایشان فرمود: «سرپرست خانواده به حمل آن سزاوارتر است». (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ ق: ۲ / ۱۰۴؛ ورام، بی تا: ۱ / ۲۳) در گزارش دیگری نیز آمده است وقتی حضرت از جبهه جنگ باز می گشت، به تعلیم و تدریس و همچنین به قضاوت میان مردم می پرداخت و چون از این کار فارغ می شد، در باغ شخصی خود به کارهای دستی مانند بیل زدن، نهر کندن و آب کشیدن می پرداخت. از عبدالله بن حسن درباره ایشان چنین نقل شده است: «علی علیه السلام هزار برده را آزاد کرد که همه [پول] آن را با پینه دست و عرق جبین پرداخت کرده بود». (کوفی، ۱۴۱۲ ق: ۲ / ۸۲)

امیرمومنان علی علیه السلام حتی زمانی که زمام حکومت را به دست گرفتند، در فرصت کمی که در خلال نبردها و دشواری‌های متعدد حکومت‌داری پیش می‌آمد، از امر آموزش و تربیت غافل نشد و چون از جنگ فارغ می‌شد، بر کرسی تعلیم می‌نشست. (دیلمی، ۱۴۱۲ ق: ۲ / ۲۱۹)

نمونه‌های اهتمام امام باقر علیه السلام به امور معیشتی

احمد بن منکدر در گزارشی مستقیم و تأمل برانگیز از امام باقر علیه السلام می‌گوید:

باور نداشتم علی بن الحسین علیه السلام فرزندی به یادگار بگذارد که فضل و دانشش مانند خود او باشد، تا اینکه پسرش محمد بن علی علیه السلام را دیدم. خواستم او را موعظه کنم و اندرز دهم، ولی او مرا موعظه کرد. اصحاب از او پرسیدند: به چه چیز تو را موعظه کرد؟ گفت: من در ساعتی که هوا بسیار گرم بود، به اطراف مدینه رفتم، در راه به محمد بن علی علیه السلام برخوردم، او مردی تنومند و فربه بود. با خود گفتم بزرگی از بزرگان قریش در این هوای گرم با این حال، برای به دست آوردن مال دنیا بیرون آمده است، هم‌اکنون او را نصیحت خواهم کرد. پس نزدیک رفتم و به او که مشغول کار بود، سلام کردم. او نفس‌زنان و عرق‌ریزان پاسخ سلام مرا داد. به او گفتم: خدا کارت را اصلاح کند! بزرگی از بزرگان قریش در این هوای گرم با این حال، برای طلب دنیا بیرون آمده است! اگر اکنون مرگ تو در رسد و در این حال باشی، چه خواهی کرد؟ آن جناب فرمود: «به خدا اگر مرگم در این حال فرا رسد، در حالتی نزد من آمده که به فرمان‌برداری و طاعت خداوند مشغولم تا از این راه، از تو و از مردم بی‌نیاز شوم و جز این نیست که من، آنگاه از مرگ می‌ترسم که بر من درآید و من در حال نافرمانی و معصیتی از معصیت‌های پروردگار باشم». من که این پاسخ را از او شنیدم، گفتم: خدایت رحمت کند، من می‌خواستم تو را موعظه کنم، ولی تو مرا موعظه کردی. (کلینی، ۱۳۶۲: ۵ / ۷۳؛ مفید، ۱۴۱۳: ۲ / ۱۶۱)

در گزارش دیگری نیز آمده است امام باقر علیه السلام هزار و هفتصد دینار به فرزندش امام صادق علیه السلام داده بود که با آن تجارت کند، ایشان در این باره فرمود: «من به سود آن اشتیاقی ندارم، اگرچه سود تجارت خوب است، بلکه دوست دارم خداوند ببیند که من خود را در معرض

استفاده‌ها و سوده‌های او قرار داده ام.» (همان: ۵ / ۷۶)

نمونه‌های اهتمام امام صادق علیه السلام به امور معیشتی

درباره امام صادق علیه السلام نقل شده است که در گرمای روز، بیل به دست می‌گرفتند و در باغ فعالیت می‌کردند. گاه چنان سخت کوشانه به کشاورزی مشغول می‌شدند که ساده‌اندیشان به قصد توصیه کردن، به ایشان می‌گفتند: شما به واسطه قرابتی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله دارید (و با این قرابت، دنیا و آخرت خود را می‌توانید تأمین کنید) چه نیازی است که این‌گونه خود را به زحمت می‌اندازید؟ امام علیه السلام در پاسخ به آنها می‌فرمود: «کار می‌کنم، که از امثال شما، بی‌نیاز باشم». (کلینی، ۱۳۶۲: ۵ / ۷۴) همچنین، گاه که دوستانش ایشان را از کار و کوشش در مزرعه منع می‌کردند، حضرت نمی‌پذیرفت و می‌فرمود: «دوست دارم که انسان در زیر حرارت آفتاب بسوزد و برای کسب معیشت بکوشد». (همان: ۵ / ۷۶)

نمونه‌های اهتمام امام کاظم علیه السلام به امور معیشتی

از جمله گزارش‌های قابل توجه درباره سیره معیشتی امام کاظم علیه السلام، گزارش علی بن ابی‌حمزه بطائنی است. وی نقل می‌کند:

از کنار مزرعه‌ای عبور می‌کردم. امام موسی بن جعفر علیه السلام را دیدم که مشغول کار کردن در مزرعه بود و از پاهایشان عرق می‌ریخت. جلو رفتم و عرض کردم: «یا ابن رسول الله! فدایت شوم، کارکنان و کارگران شما کجایند؟» حضرت فرمود: «ای علی! کسانی که از من و پدرم بالاتر بودند، در زمین خود، با دست خود کار می‌کردند». عرض کردم: «یا بن رسول الله! چه کسانی؟» امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان و همه پدرانم علیهم السلام، این یکی از کارهای همه پیامبران و فرشتگان و بندگان صالح خداوند است». (صدوق، همان: ۳ / ۱۶۲)

تدوین الگوی تدبیر معیشت در سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام

بر اساس آنچه گذشت، با واکاوی اندیشه و رفتار اهل بیت علیهم السلام به این جمع‌بندی می‌رسیم که

آنان در امور معیشتی سبک زندگی ویژه‌ای داشتند و این سبک، در یک الگوی ارتباطی جامع‌نگر قابل تدوین است. این الگو فرایند تولید تا مصرف و ضوابط حاکم بر آن و عوامل مؤثر در آن را در برمی‌گیرد. عناوین هشت‌گانه‌ای که محورهای سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام را در فعالیت‌های اقتصادی ثروت‌زا نشان می‌دهد، عبارتند از:

۱. الگوی رفتار کارفرمایان؛
۲. الگوی ارتباطی کارفرمایان و کارگران؛
۳. الگوی رفتاری کارگران؛
۴. الگوی ارتباطی میان بدهکار و طلب‌کار؛
۵. الگوی فضای کالبدی کسب و کار؛
۶. الگوی انواع نظارت‌ها بر محیط و فرایند کسب و کار؛
۷. الگوی مربوط به انواع معامله‌ها و ضوابط شرعی آنها؛
۸. الگوی آداب اخلاقی فعالیت‌های اقتصادی. (نک: موسوی‌نیا، ۱۳۹۲: ۴۶۰ - ۴۴۰)

بی‌شک، با پژوهش‌های تکمیلی باید به تدوین الگوی جامع سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام در زمینه امور معیشتی همت گماشت. وجود مصادیق فراوان در این زمینه، کار را بر پژوهشگران آسان کرده است. (نک: کلینی، ۱۳۶۲: ۵ / ۲۸۹ - ۲۸۸؛ راوندی، بی‌تا: ۲۴)

بازتاب دیدگاه و سبک معیشتی - اقتصادی اهل بیت علیهم السلام در مشاغل و حرف شیعیان

در نتیجه تعاملات فکری شیعه با اهل بیت علیهم السلام، تحولات گسترده‌ای در جامعه، کار، تجارت و امرار معاش شیعیان روی داده است. با مروری کوتاه بر تاریخ اجتماعی شیعه در می‌یابیم که شیعیان با وجود همه محدودیت‌های اجتماعی که با آن روبرو بوده‌اند، در عرصه معیشت، کم‌کاری نکرده و حضوری آشکار در صحنه مشاغل و حرف اجتماع داشته‌اند.

چنان‌که از منابع تاریخی برمی‌آید، عامل مؤثر در شکل‌گیری این سبک از زندگی در گام نخست، سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سپس سیره اهل بیت علیهم السلام بوده است که همواره، شیعیان را به

سبک زندگی ائمه علیهم السلام در امور معیشتی و بازتاب آن در زندگی اجتماعی شیعیان □ ۴۳۳

ترک بیکاری و نیز دوری از کارهای پست و بی‌ارزش مانند دلالی سفارش می‌کردند. در نتیجه تداوم این اندیشه، اغلب شیعیان به‌سوی مشاغل و حرف مورد نیاز، سوق پیدا می‌کردند. چنان‌که در گزارش‌های موجود در تاریخ اجتماعی شیعه، از حرفه‌های دانش‌محور مانند داروسازی تا فروش سلاح به سرزمین‌های مجاور، به عنوان راه‌های امرار معاش شیعیان یاد شده است.

شاهد دیگر بر این ادعا، نگاشته‌های شیخ طوسی است که در دو کتاب خود، الفهرست (که به نویسندگان شیعه اختصاص دارد) و نیز کتاب رجال، اسامی بیش از چهل نفر را نام می‌برد که به پیشه صراف‌ی اشتغال داشته‌اند که بالطبع، تعداد قابل توجهی از ایشان شیعه بوده‌اند. (نک: الفهرست و رجال شیخ طوسی، صفحات متعدد)

در پژوهشی که درباره مشاغل شیعیان در عصر حضور اهل بیت علیهم السلام صورت گرفته، به رواج حدود صد شغل و حرفه عمومی یا تخصصی در میان شیعیان اشاره شده است. (نک: موسوی‌نیا، ۱۳۹۲: ۴۶۹؛ مدرسی طباطبائی، ۱۳۸۳، صفحات متعدد) با توجه به محدودیت‌های طبیعی زندگی در آن عصر و نیز تنگناهای سیاسی - اجتماعی شیعیان، این میزان تنوع شغلی، قابل تأمل است. افزون بر این، می‌توان مطمئن بود که با پژوهش بیشتر، بر تعداد این مشاغل در آن زمان، افزوده می‌شود.

در گام بعدی از این بررسی، چنانچه به جداسازی این مشاغل بپردازیم، می‌توان مجموع آنها را در پنج عنوان اصلی: مشاغل مرتبط با خوراک، پوشاک، ابزار آلات، بهداشت و مشاغل متفرقه تقسیم‌بندی کرد. به این ترتیب، به گستردگی و نحوه توزیع مشاغل در جامعه بیشتر پی خواهیم برد. همچنین این تقسیم‌بندی به ما کمک می‌کند تصور بهتری از نیازهای عمومی جامعه داشته باشیم. زیرا بیش از نصف مشاغل به طور مستقیم، یا غیرمستقیم با خوراک و پوشاک مردم مرتبط بوده‌اند.

نیاز مردم به حیوانات نیز زمینه شغل‌های گوناگونی چون چوپانی، دامپزشکی، دلالی چهارپایان، شترداری و مکاری (کرایه‌دهنده ستوران) را پدید می‌آورد. باین‌حال در زمینه

مسکن و فضاهای کالبدی در این عصر، برخلاف رویکرد تمدن‌هایی مانند روم یا ایران که توجهی گسترده به سبک و سیاق بناهای خود نشان می‌دادند، (نک: راوندی، ۱۳۸۲: ۱ / ۳۷۱) تغییر و پیشرفتی حاصل نشد تا بستر پدید آمدن مشاغل جدید و متعدد را فراهم آورد. از این رو عنوان و نشانه روشنی که از رونق و تحول چشمگیری در ساخت فضاهای کالبدی به ویژه از نظر معماری هنری خبر دهد، به چشم نمی‌آید.

در جداول ذیل برخی از مشاغل شیعیان بر اساس محورهای پنج‌گانه، بیان شده است.

ردیف	نام شغل	ترجمه	مصدق	توضیحات
	الدهان	روغن فروش	بشیر الدهان	از اصحاب کوفی امام صادق <small>علیه السلام</small> (طوسی، ۱۳۸۱: ۱۶۹)
	القصاب	قصاب	المنهال القصاب	از اصحاب کوفی امام صادق <small>علیه السلام</small> (برقی، ۱۳۸۳: ق: ۴۴)
	الرؤاس (کلینی، ۱۳۶۲: ۱ / ۳۰۰)	کله‌پز	—	—
	اللحام	گوشت فروش	یحیی اللحام	از راویان موثق کوفه (نجاشی، همان: ۴۴۵)
	الطحان	آسیابان، گندم‌فروش	إسماعیل بن زید	از راویان موثق کوفی (نجاشی، همان: ۲۸)
	الزعفرانی	فروشنده زعفران	عمران بن أبی اسحاق	از راویان امام صادق <small>علیه السلام</small> (حلی، ۱۴۱۱: ۲۴۴)
	البقال	سبزی فروش	عبدالعزیز بن اسحاق	از راویان زیدی مذهب (طوسی، ۱۳۸۱: ۴۳۳)
	السمان	روغن فروش	سعید الاعرج	از راویان موثق امامی (نجاشی، همان: ۱۸۱)
	الحلال	تولید و فروش شیره کنجد	احمد بن عمر	از اصحاب امام کاظم <small>علیه السلام</small> (نجاشی، همان: ۹۹)

جدول شماره ۱- نمونه مشاغل شیعیان در حوزه خوراک

ردیف	نام شغل	ترجمه	مصدق	توضیحات
	القزاز	تولیدکننده و فروشنده پيله ابريشم	احمد بن الحسن القزاز	از راویان واقفی مذهب بصره (النجاشی، ۱۴۰۷ ق: ۷۸)
	القلائسی	تولید و فروش نوعی کلاه	محمد بن احمد حمدان	از راویان موثق کوفه (کشی، ۱۳۴۸: ۵۳۰)
	بیاع الغزل	فروشنده نخ	ضریس بیاع الغزل	(طوسی، ۱۳۸۱ ق: ۱۳۸)
	القطان	تولید کننده و فروشنده پنبه	یونس بن علی القطان	از راویان ساکن کوفه (نجاشی، همان: ۴۴۸)
	بیاع السابری	فروشنده لباس شاپوری (کلینی، ۱۴۲۹ ق: ط، دارالحدیث: ج ۲ / ۹۵)	محمد بن ابی عمیر	از اصحاب اجماع شیعه (نجاشی، همان: ۱۲۰)
	الفراء	پوستین دوز	یحیی بن سالم	از راویان زیدی مذهب و موثق کوفه (نجاشی، همان: ۴۴۴)

جدول شماره ۲ - نمونه مشاغل شیعیان در حوزه پوشاک

ردیف	نام شغل	ترجمه	مصدق	توضیحات
	الحجام	حجامت‌گر	فرقدالحجام	(طوسی، همان: ۲۷۰)
	الطیب	طیب حاذق	عبدالله بن سعید	از راویان امامی موثق عصر امام صادق <small>علیه السلام</small> (نجاشی، همان: ۲۱۷)
	البيطار	دامپزشک	—	—
	الختان	ختنه‌کننده	أبی یطاعی	معاصر با امام حسن عسکری <small>علیه السلام</small> (مفید، ۱۴۱۳ ق: ۲ / ۳۲۷)
	المتطبب	درمان‌گری که هنوز به مهارت و دانش طیب حاذق نرسیده است. (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۳ / ۱۱۰)	ابن أبی طیفور	از اصحاب امام هادی <small>علیه السلام</small> (طوسی، ۱۳۸۱ ق: ۳۹۴)

جدول شماره ۳ - نمونه مشاغل شیعیان در حوزه بهداشت و سلامت

ردیف	نام شغل	ترجمه	مصدق	توضیحات
	بیاع الاسفاط	فروشنده زنبیل	ولید بیاع الاسفاط	(خویی، ۱۴۱۰ ق: ۱۹ / ۲۰۰)
	السراد (الزراد)	زره‌ساز	زید الزراد	از راویان موثق امامی (نجاشی، ۱۴۰۷ ق: ۱۷۵)
	الکوزی	کوزه‌ساز	الحسن بن محبوب	از اصحاب اجماع شیعه (همان: ۸۲)
	السراج	زین‌ساز	یعقوب السراج	از شیعیان موثق عصر امام صادق <small>علیه السلام</small> (همان: ۴۵۱)
	الرسالن	فروشنده طناب	الفضیل بن الزبیر	از شیعیان زیدی مذهب (طوسی، ۱۳۸۱ ق: ۲۶۹)

جدول شماره ۴ - نمونه مشاغل شیعیان در حوزه ابزار آلات

ردیف	نام شغل	ترجمه	مصدق	توضیحات
	الملاح	ناخدا	—	(کلینی، ۱۴۲۹: ۶ / ۵۰۶)
	الجلاب (همان: ۵ / ۲۲۳)	دوره‌گردی برای فروش برده	سعد بن اَبی عمر (عمرو)	از اصحاب صادقین <small>علیهم السلام</small> (خوبی، ۱۴۱۰: ق: ۸ / ۵۲)
	النخاس (مدرسی طباطبائی، ۱۳۸۳: ۴۲۷)	تاجر برده و فروشنده چهارپایان (فیومی، بی تا: ۲ / ۵۹۶)	رفاعة بن موسی	از اصحاب موثق و نویسنده کتاب عصر امام صادق و کاظم <small>علیهم السلام</small> (الطوسی، ۱۳۸۱: ق: ۱۹۶)
	الجصاص	گج (مصالح ساختمانی) فروش	—	(کلینی، ۱۴۲۹: ۲ / ۵۷۸)
	البنّا (رضی، همان: ۵۰۴)	بنا	أبوموسی	از اصحاب امام صادق <small>علیهم السلام</small> (خوبی، ۱۴۱۰: ۶۰ / ۲۲)

جدول شماره ۵- نمونه مشاغل متفرقه شیعیان

نکته مهم در بررسی مشاغل شیعیان و عوامل سوق یافتن آنها به سوی صنعت‌ها و حرفه‌های گوناگون به صورت گسترده در منابع شیعی انعکاس دارد، آن است که در موارد بسیاری، شیعیان پیش از ورود به یک حرفه و کسب درآمد، از امامان معصوم علیهم السلام اجازه می‌گرفتند و گاه تا از جزئیات و شرایط حلال بودن کسب درآمد مطمئن نمی‌شدند، به آن کار مشغول نمی‌شدند. (نک: کلینی، ۱۴۲۹: ۵ / ۱۲۷ - ۱۱۳)

بر اساس همین رویه، کمتر شیعه‌ای را می‌توان یافت که در مشاغلی چون فروش حیوانات نجس، پیشگویی، جادوگری، زندان‌بانی، قضاوت و قرائت قرآن فعالیت کند. همچنین در برخی حرفه‌ها مانند فروش مشروبات به طور کلی و در برخی دیگر مانند حضور در دستگاه‌های دولتی جز در موارد خاص و با رعایت شروطی، به تعیین مزد یا اخذ درآمد از آن

راه، مجاز نبودند. (نک: بروجردی، همان: ۲۲ / ۳۱۲) در حقیقت، پایبندی شیعیان به این گونه امور، فقط به دلیل ارتباط و اثرپذیری آنها از سیره اهل بیت علیهم السلام بوده است.

موضوع قابل توجه دیگر در بحث مشاغل شیعیان، موضوع هم‌زمانی اشتغال و علم‌آموزی است. اغلب افراد جامعه از گوشت، خرما یا حتی نخ‌فروش گرفته تا آسیابان، زین‌ساز، جواهرفروش و نیز بسیاری از تجار و خلاصه هر فردی با هر حرفه‌ای، خود را از یادگیری آموزه‌هایی که اغلب نیز در چارچوب معارف دینی عرضه می‌شد، بی‌نیاز نمی‌دانستند و در کنار پرداخت به شغل اصلی، فرصت تعلیم و تعلم را از دست نمی‌دادند.

در تاریخ اجتماعی شیعه، به نمونه‌های بسیاری از شیعیان بر می‌خوریم که به دعوت اهل بیت علیهم السلام، به فراگیری علم رو آوردند. برای نمونه، مؤمن الطاق؛ صحابی مشهور امام صادق علیه السلام با وجود آنکه در علم کلام به شهرت رسیده بود، پیشه خود را رها نکرده بود و همچنان در بازار «طاق المحامل» کوفه به صراف‌ی اشتغال داشت. (سبحانی، ۱۴۱۸ ق: ۲ / ۵۱۵) محمد بن مسلم؛ فقیه و راوی برجسته کوفه نیز ساعاتی از روز را به آسیاب کردن می‌پرداخت. (مدرسی، ۱۳۸۳: ۴۰۹)

خالد بن ماد از دیگر شیعیان است که آوازه‌ای ندارد. او به «کلاهدوزی» مشغول بود و باین‌حال از وجود امام صادق علیه السلام بهره‌و افری می‌برد. او حتی دفتر حدیثی را نیز از فرمایشات امام صادق علیه السلام نگاشته بود. (همان: ۳۷۳) همچنین، می‌توان از ابوسعید خیبری نام برد. آسیابانی که روایت‌هایش در کتاب *الکافی و کامل الزیارات* موجود است. (همان: ۳۷۶)

سلیمان دیلمی نیز برده‌فروشی بود که از دیلمان در شمال ایران، برده می‌خرید و برای فروش به کوفه می‌آورد. او برای کسب درآمد، گاه تا خراسان هم می‌رفت. وی نیز با وجود کار طاقت‌فرسایش، از دانش‌اندوزی غافل نبود و روایت‌های قابل‌توجهی را از قول امام صادق و کاظم علیهم السلام به رشته تحریر در آورده است. (همان: ۴۴۰) همچنین باید به صباح بن صبیح اشاره کرد. (خویی، ۱۴۱۰ ق: ۹ / ۹۳) وی امام مسجد دارالولئو کوفه بود که از راه کفاشی امرار معاش می‌کرد. (نجاشی، ۱۴۰۷ ق: ۲۰۱؛ مدرسی، همان: ۴۳۰) سماعة بن مهران نیز

مسجدی در محله حضارمه کوفه داشت و به تولید و فروش پيله‌های ابریشم مشغول بود. (مدرسی، همان: ۴۳۶)

افراد بسیار دیگری نیز بودند که در این گفتار، امکان معرفی‌شان نیست، ولی همه این موارد را می‌توان به عنوان نشانه‌هایی از چگونگی اثرگذاری و بازتاب سبک زندگی اقتصادی - معیشتی اهل بیت (علیهم‌السلام) در میان شیعیان دانست.

نتیجه

بر اساس آنچه گفته شد، می‌توان گفت سبک زندگی اهل بیت (علیهم‌السلام) در زمینه امور معیشتی، معرفی یک نظام اندیشه‌ای و تبیین آن و اصلاح پندارهای نادرست در زمینه اهتمام به امور معیشتی همراه با الگویی عملی از پابندی به این آموزه‌ها در زندگی شخصی و اجتماعی خود است. همان‌گونه که گفته شد، امامان معصوم (علیهم‌السلام) در زمینه نظری، دست‌کم در هفت محور بیان شده، فعالیت کرده‌اند؛ هفت محوری که با هدف تصحیح فرهنگ عمومی، اندیشه و نگرش شیعیان به امور معیشتی و نقش مؤثر آن در آرامش دنیوی و استعانت از آن در کسب سعادت اخروی صورت پذیرفته است.

در بعد عملی نیز به گواهی مستندات تاریخی، اهل بیت (علیهم‌السلام) تا آنجا که مقتضیات جامعه آن روز اجازه می‌داد، آشکارا و در برابر دیدگان عموم، در صحنه امور معیشتی حاضر می‌شدند و در این راه، از تحمل گرمای آفتاب، عرق ریختن و پینه بستن دستان گرفته تا سرزنش دوستانی که رنج کسب معاش را از خود دور و بر جامعه تحمیل می‌کردند، هراسی نداشتند. افزون بر این، سیره معیشتی خود را مانند فریضه‌ای الهی، لازم می‌دانستند و به برآوردن نیاز معیشتی به دست خود، بدون اتکا به دیگران، بسیار می‌کوشیدند.

در بررسی بازتاب اجتماعی سبک زندگی اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز برجسته‌ترین نشانه‌های این اثرگذاری را در قالب حضور فعال و متنوع شیعیان در عرصه امور معیشتی می‌توان دید. آنچه در کنار این حضور قابل توجه است، اهتمام شیعیان به موضوع امرار معاش و علم‌آموزی هم‌زمان است که این امر نیز حاصل انتظارات و سفارش‌های اکید اهل بیت (علیهم‌السلام) بوده است.

سبک زندگی ائمه علیهم السلام در امور معیشتی و بازتاب آن در زندگی اجتماعی شیعیان □ ۴۴۱

اکنون سزاوار است موضوع امرار معاش و علم‌آموزی هم‌زمان در جهان کنونی و با بهره‌گیری از همه ابزارهای ارتباطی سنتی و جدید، برای مخاطبان امروزی مکتب اهل بیت علیهم السلام به درستی تبیین و تبلیغ شود تا بار دیگر شاهد اثرپذیری شیعیان در امور معیشتی از اهل بیت علیهم السلام باشیم؛ زیرا اهل بیت علیهم السلام وعده‌هایشان صادق، کلامشان نور، افعالشان سراسر خیر و رعایت امرشان مایه رشد و هدایت است. (صدوق، ۱۳۷۸: ۲ / ۲۷۷)

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، ۱۳۷۹ ق، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، قم، علامه، چ اول.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۰۳ ق، معانی الأخبار، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ اول.
۴. ابن هشام، عبدالملک، بی تا، السیرة النبویة، بیروت، دار المعرفة.
۵. ابوحنیفه، نعمان بن حیون (معروف به قاضی نعمان)، ۱۳۸۵ ق، دعائم الإسلام، محقق آصف فیضی، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، چ دوم.
۶. اثیر جزری، مبارک بن محمد (۶۰۶ ق)، ۱۳۶۷، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، محقق طناحی محمود محمد، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چ چهارم.
۷. اربلی، علی بن عیسی، ۱۳۸۱ ق، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، تبریز، بنی‌هاشمی، چ اول.
۸. برقی، ابو جعفر احمد بن محمد، ۱۳۷۱ ق، المحاسن، قم، دارالکتب الإسلامیة، چ دوم.
۹. _____، ۱۳۸۳ ق، رجال البرقی (الطبقات)، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۰. بروجردی، آقا حسین، ۱۳۸۶، جامع الاحادیث الشیعه، تهران، انتشارات فرهنگ سبز، چ اول.

۱۱. بیرو، آلن، ۱۳۶۶، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران، کیهان، چ اول.
۱۲. حرانی، ابن شعبه، ۱۴۰۴ق، تحف العقول عن آل الرسول، قم، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ دوم.
۱۳. حکیمی، محمد رضا و برادران، ۱۳۸۰، الحیاة، ترجمه احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ مکرر.
۱۴. حلی، حسن بن یوسف، ۱۹۸۲ م، نهج الحق و كشف الصدق، بیروت، دارالکتاب اللبنانی، چ اول.
۱۵. _____، ۱۴۱۱ ق، الخلاصه، قم، دار الذخائر.
۱۶. خویی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۰ ق، معجم رجال الحدیث، قم، مرکز نشر آثار شیعه.
۱۷. دیلمی، شیخ حسن (۸۴۱ ق)، ۱۴۱۲ ق، إرشاد القلوب إلى الصواب، قم، شریف رضی، چ اول.
۱۸. راوندی، فضل الله بن علی، بی تا، النوادر، محقق احمد صادقی، قم، دار الکتب، چ اول.
۱۹. راوندی، مرتضی، ۱۳۸۲، تاریخ اجتماعی ایران، تهران، نگاه، چ دوم.
۲۰. سبحانی، جعفر، ۱۴۱۸ ق، موسوعة طبقات الفقهاء، قم، مؤسسه امام صادق.
۲۱. السماوی، محمد بن طاهر، ۱۴۱۹ ق، إِبصار العین فی أنصار الحسین علیه السلام، قم، دانشگاه شهید محلاتی، چ اول.
۲۲. سهیلی، عبد الرحمن، ۱۴۱۲ ق، الروض الأنف فی شرح السیرة النبویة، بیروت، دار احیاء التراث، چ اول.
۲۳. سید رضی، محمد بن حسین، ۱۴۱۴ ق، نهج البلاغه، مصحح فیض الإسلام، قم، هجرت،

چ اول.

۲۴. شعیری، تاج‌الدین، ۱۴۰۵ ق، جامع‌الأخبار، قم، انتشارات رضی، چاپ اول.
۲۵. صدوق، محمد بن علی، ۱۳۷۸ ق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تهران، نشر جهان، چ اول.
۲۶. صدوق، محمد بن علی، ۱۴۱۳ ق، من لا یحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۸۱ ق، الفهرست، نجف، المكتبة المرتضویة.
۲۸. _____، ۱۳۸۱ ق، رجال، نجف، انتشارات حیدریه.
۲۹. _____، ۱۴۰۷ ق، تهذیب الأحکام، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چ

چهارم.

۳۰. فیومی، احمد بن محمد مقرئ (۷۷۰ ق)، بی‌تا، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ایران، قم، منشورات دار الرضی، چ اول.
۳۱. کشی، محمد بن عمر، ۱۳۴۸، رجال، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۲، الکافی، تهران، اسلامیه، چ دوم.
۳۳. _____، ۱۴۲۹ ق، الکافی، قم، دار الحدیث للطباعة و النشر.
۳۴. کوفی، محمد بن سلیمان، ۱۴۱۲ ق، مناقب الإمام أمير المؤمنين علی بن أبی طالب علیه السلام، قم، مجمع إحياء الثقافة الإسلامیة، چ اول.
۳۵. گولد، جولیس و ویلیام. ل. کولب، ۱۳۷۶، فرهنگ علوم اجتماعی، بی‌جا، انتشارات مازیار، چ اول.
۳۶. مجلسی، محمد باقر، بی‌تا، بحار الأنوار الجامعة، تهران، اسلامیه، چاپ مکرر.
۳۷. مدرسی طباطبایی، سید حسین، ۱۳۸۳، میراث مکتوب شیعه در سه قرن نخست هجری، ترجمه علی قرایی و رسول جعفریان، قم، چاپ اعتماد.

۴۴۴ □ سبک و سیره اهل بیت علیهم السلام در عرصه جامعه‌سازی

۳۸. مطهری، مرتضی، بی‌تا، مجموعه آثار استاد مطهری، تهران، انتشارات صدرا.

۳۹. مفید، محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ ق، الارشاد، قم، کنگره شیخ مفید، چ اول.

۴۰. موسوی‌نیا، سیدمحمد مهدی، ۱۳۹۲، تاریخ اجتماعی شیعه در کافی (پایان‌نامه)، استاد

راهنما دکتر محسن الویری، قم، دانشگاه باقر العلوم علیهم السلام.

۴۱. نجاشی، احمد بن علی، ۱۴۰۷ ق، رجال، قم، انتشارات جامعه مدرسین.

۴۲. نوری، حسین بن محمد، ۱۴۰۸ ق، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه

آل‌الیت علیهم السلام، چ اول.

۴۳. ورام، ابن ابی فراس، بی‌تا، مجموعه ورام (تنبيه الخواطر)، قم، مکتبه فقیه، چاپ

اول.

سیره اقتصادی پیامبر ﷺ

سید محمد حسینی *

چکیده

این مقاله با این فرض که فعالیت‌های اقتصادی یکی از مهم‌ترین رفتارهای اجتماعی عرب بود و لذا مورد توجه ویژه رسول خدا ﷺ قرار گرفت و با جهان‌بینی اسلامی، به این فعالیت مهم، بُعد معنوی نیز بخشید و جلب رضای خدا و تعالی و رشد و کمال جامعه بشری را مهم‌ترین هدف فعالیت‌های اقتصاد اسلامی معرفی کرد، تلاش کرده رفتار اقتصادی آن حضرت را تدوین کند. در همین راستا، راه‌کارهای تولید و ایجاد درآمد در سیره رسول خدا ﷺ و شیوه‌های توزیع درآمد را در این نوشتار، مورد بحث و بررسی قرار داده است. در نتیجه، روشن می‌شود عمده‌ترین چالش اجتماعی در حکومت رسول خدا، مشکل وجود اقشار کم درآمد و بیکاری و وجود زمین‌های موات بود.

واژگان کلیدی

سیره اقتصادی، بیت المال، تولید، توزیع، رسول خدا ﷺ.

مقدمه

بر اساس آیه ۲۱ سوره احزاب که می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» پیامبر صلی الله علیه و آله اسوه و الگو در همه مراتب زندگی بشری معرفی شده و شرط رسیدن به حیات طیبه را تنها در پیروی از سیره آن حضرت و اهل بیت علیهم السلام می‌داند. روش چگونگی زیستن و شیوه رفع نیاز اقتصادی، به عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های اثرگذار بر سبک زندگی بشر، نیازمند پیروی از فرهنگ مناسبی است که در سایه اثرپذیری از سیره اقتصادی پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگر اهل بیت علیهم السلام محقق خواهد شد. اقتصاد، مهم‌ترین متغیر زندگی بشر در طول تاریخ، نقشی اساسی در همه تحولات ایفا کرده و همچنان به نقش‌آفرینی خود ادامه می‌دهد و سهم مهمی در آغازین روزهای دولت پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه داشته است. این متغیر مهم اجتماعی در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان یک نهاد اثرگذار بر دیگر نهادهای اجتماعی، در چگونگی استخدام منابع برای تولید کالا و خدمات گوناگون و بازتوزیع آن در میان افراد و گروه‌های مختلف جامعه برای مصرف، در آغازین روزهای تشکیل جامعه اسلامی در مدینه مدنظر بوده است. از این رو حضرت برای رفع مشکلات معیشتی و جلوگیری از ایجاد اختلال در نظم عمومی، به توسعه فعالیت‌های صحیح اقتصادی پرداخت.

بنابراین رفتارشناسی درست و دقیق از مجموع سیره عملی و نظری پیامبر، به عنوان الگوی طراحی شده زندگی مطلوب از سوی خداوند، می‌تواند بهترین شاخص تدوین راهبردها و راهکارهای اقتصادی و تبیین ملاک‌های اقتصاد اسلامی، به منظور مدیریت فرهنگ اقتصادی در جامعه، باهدف برون‌رفت از معضلات و چالش‌های اقتصادی باشد.

پیامبر صلی الله علیه و آله در جهت ساماندهی به وضعیت اقتصادی مسلمانان مدینه، در کنار دیگر اقدام‌ها، برای بالا بردن سطح رفاه عمومی و رفع مشکلات‌های معیشتی، برنامه‌ها و سیاست‌های منسجمی در سه مرحله تولید و شیوه‌های آن، بازتوزیع و شیوه‌های آن و مصرف، به کار گرفته بود. در این تحقیق که به شیوه تحلیل و بررسی اسناد و مدارک تاریخی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده است؛ ضمن پاسخ به این پرسش اصلی که رویکرد

اقتصادی پیامبر و راه‌کارهای حضرت برای برون‌رفت جامعه از مشکلات اقتصادی چه بوده است؟ به بررسی و تحلیل سیره اقتصادی پیامبر ﷺ در برخورد با مسائل و مشکلات جامعه مسلمان پرداخته‌ایم.

پیشینه تحقیق

تفاوت دیدگاه‌ها در تعریف سیره و کاربست آن در آثار سیره‌نویسی، منجر به تعدد آثار با رویکردهای مختلف شد و همین امر سبب دسترسی نیافتن به تعریفی دقیق از سیره گردید. در حوزه سیره اقتصادی پیامبر ﷺ نیز به همین دلیل آثار متعددی تألیف شده است و شاید بتوان این آثار را به دو دسته تقسیم کرد. در برخی از این آثار، رویکرد غالب، سیره‌پژوهی نبوده و بیشتر جنبه نقل حدیث و توجه‌دادن به توصیه اقتصادی وجود دارد. با این حال در بررسی سیره اقتصادی پیامبر، لازم است افزون بر توجه به روایت‌های موجود، به رفتارها و روش‌های گزارش شده از آن حضرت در مباحث اقتصادی، به عنوان شواهد تاریخی، پرداخته شود.

مقاله «نگاهی به سیره اقتصادی پیامبر ﷺ» اثر عبدالحسین برهانیان که در نشریه حصون پاییز ۱۳۸۵ شماره ۹ به چاپ رسیده و یا مقاله «سیره اقتصادی و معیشتی پیامبر ﷺ»، اثر محمدرضا جباری که در نشریه نامه تاریخ پژوهان، زمستان ۱۳۸۶، شماره ۸ - ۹ به چاپ رسیده، به اخلاق اقتصادی از منظر پیامبر پرداخته و اهتمام آن حضرت را در مورد برخی رفتارهای اقتصادی مانند تلاش برای کسب روزی، تلاش برای روزی حلال و جلب روزی از راه‌های معنوی پرداخته‌اند. با همه ارزشمندی این آثار باید گفت که ابعاد مختلف سیره اقتصادی حضرت که فرایندی از منابع درآمدی، تولید، بازتوزیع و شیوه‌های آن و مصرف است، در بیشتر آنها پرداخته نشده و بیشتر در پی بهره‌برداری اخلاقی و برجسته نمودن بُعد ارزشی و فرامادی بوده است.

برخی دیگر از آثار موجود، به بررسی وضعیت اقتصادی جامعه اسلامی در صدر اسلام، با رویکرد مباحث اقتصادی پرداخته‌اند. هرچند این آثار به لحاظ چهارچوب نظری و مفهومی

جالب توجه بوده و زمینه‌های مناسبی را برای ورود بیشتر به مباحث اقتصاد اسلامی فراهم می‌کنند، اما نمی‌توان این نوع کتاب‌ها را در زمره کتاب‌های سیره اقتصادی پیامبر دانست؛ به این دلیل که صدر اسلام را به مثابه یک دوره تاریخی کلی دیده و مجموعه دوران نبوی و خلفا تا زمان امام علی علیه‌السلام را بررسی کرده‌اند. بنابراین هرچند به مباحث اقتصادی عصر پیامبر هم توجه می‌کنند، به طور مستقل به عصر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نمی‌پردازند.

برای نمونه یکی از مهم‌ترین آثار ارزشمندی که به سیره اقتصادی می‌پردازد، کتاب اقتصاد صدر اسلام از دکتر سید کاظم صدر است. این اثر با هدف اثبات وجود اقتصاد نظام‌مند در دوره حکومت اسلامی، اقتصاد صدر اسلام و اوضاع اقتصادی آن را از روزهای آغازین هجرت تا عصر امام علی علیه‌السلام به عنوان دهه‌های نخستین اسلامی بررسی کرده است. با همه ارزشمندی این اثر، به دلیل پرداختن به روش‌های اقتصادی خلفای پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، نمی‌توان آن را به عنوان اثری مستقل در سیره اقتصادی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دانست. ضمن آنکه بهره‌مندی از پیش‌فرض‌های علم اقتصاد، چهارچوبی خاص به این اثر داده و همین قالب، تاریخی بودن این کتاب را شاخص کرده است.

کتاب نظام الحکومة الاسلامیه یا التراتیب الاداریه تألیف سید محمد عبدالحی کتانی (۱۳۸۲ - ۱۳۰۳ ق)، از علما و رجال برجسته مغرب اسلامی در قرن چهاردهم هجری است. در این کتاب، نویسنده ضمن ارائه نصوص بی‌شمار در زمینه‌ها و عرصه‌های مختلف، به دنبال ارائه یک فهم اداری - حکومتی در سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده است. از نکات مهم در این اثر ارزشمند، آن است که مؤلف، سیره نبوی را با سیره خلفا درهم آمیخته است. دلیل این امر هم آن است که مؤلف، براساس رویه تاریخ‌نگاری اهل سنت، سیره خلفا و صحابه را در کنار سیره نبوی قرار داده و از مجموع آنها به اهداف مورد نظر پرداخته است.

در بخش ششم از این کتاب، مؤلف محورهایی از مباحث اقتصادی را بررسی کرده است و به همین مناسبت، در این بخش، مالیات در عصر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را گردآوری نموده در بخش هشتم از کارگزاران دولتی و در بخش نهم درباره حرفه‌ها و صنایع در دوره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مطالبی

آورده است. این اثر مهم را جناب آقای علیرضا ذکاوتی قراگزلو به عنوان «نظام اداری مسلمانان در صدر اسلام» به فارسی ترجمه کرده است. این اثر را هم به دلیل برداشتن مباحث سیستم اداری صدر اسلام، نمی‌توان اثر مستقل در سیره پیامبر ﷺ دانست.

آنچه در این مقاله بدان توجه شده، راهبردها و راه‌کارهای حضرت رسول اکرم ﷺ در اقتصاد و برنامه و سیاست‌های اجرایی وی در ایجاد اشتغال و رونق تولید با توسعه کشاورزی، دامداری، تجارت و شیوه‌های توزیع و مصرف بوده است که منجر به رفاه عمومی در جامعه مسلمان مدینه شد.

پیامبر ﷺ و اهمیت اقتصاد

برنامه‌ریزی برای تأمین معاش، از نکات مهمی است که هم عقل بشری و هم آموزه‌های دینی به آن تأکید دارد و به عنوان مهم‌ترین عامل توسعه اقتصادی و رفع مشکلات مختلف معیشتی، در احادیث بزرگان دین بدان توجه شده است.

یکی از توصیه‌های حضرت این نکته بود که: «من أحسنَ تدبیرُ معیشتِه رَزَقَهُ اللهُ تبارک و تعالی؛ هرکس برای گذراندن زندگانی خویش به درستی برنامه‌ریزی کند، خدای تعالی روزی‌اش می‌بخشد». (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۶: ۱۳ / ۱۴)

حُسن تدبیر در برنامه‌ریزی اقتصادی و توجه به مؤلفه‌های تعیین‌کننده آن، زمینه‌ساز تحول در امور معیشتی و اقتصادی می‌شود؛ چراکه نداشتن برنامه‌ریزی صحیح، در همین توصیه‌ها به گونه‌ای زشت خوانده شده است که برنامه‌ریزی نادرست را به مراتب بدتر از فقر در جامعه می‌داند. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «ما أخافُ علی امتی الفَقْر، و لكن أخافُ علیهم سوءَ التدبیر؛ بر امت خویش نه از فقر، بلکه از برنامه‌ریزی نادرست بیم دارم». (همان)

بر این اساس پیامبر نیز این‌گونه با ترغیب مسلمانان، تلاش برای کسب روزی حلال را واجب خوانده است: «طَلَبُ الْحَالَالِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ». (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۱۰۳ / ۹) همچنین تلاشگر در راه تأمین معاش را به عنوان مجاهد در راه خدا چنین معرفی

می‌کند: «الکادُّ لعیاله کالمجاهدُ فی سبیل الله.» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۶: ۵ / ۲۰۵۹، ح ۷۲۰۳) این بیان در راستای توسعه فرهنگ کار و تلاش برای تأمین معاش بوده است که با شیوه‌های حضرت در زراعت، تجارت و این‌گونه موارد، برای جامعه مدینه عینی شد. هجرت به مدینه در کنار آثار معنوی، سبب ایجاد تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شد و در این تحقیق نیز بررسی تغییر و تحول اقتصاد در مدینه و عوامل مؤثر بر آن مورد نظر است. یعنی بررسی رهیافت پیامبر صلی الله علیه و آله در تأمین معاش در شرایط خاص جغرافیایی مدینه، مدّ نظر نویسنده است. البته پیش از پرداختن به این مهم، لازم است زمینه‌ها و استعدادها جغرافیایی و اقتصادی مدینه بررسی و مطالعه شود.

بنابر گزارش منابع جغرافیایی و تاریخی، آب و هوای مدینه نسبت به منطقه مکه بسیار متفاوت بوده و در آن آب روان وجود داشت. آب مورد نیاز مردم مدینه، افزون بر بارش‌های آسمانی، از محل برکه‌ها و سیل‌هایی که در مناطق مختلف جاری می‌شد و نیز از طریق سفره‌های زیرزمینی تأمین می‌گردید. وجود وادی‌های مختلف نیز زمینه ایجاد آبگیرهایی پیرامون مدینه بود. (ابن شبه نمیری، ۱۳۸۰: ۱۶۶) بنابراین وجود منابع آب کافی و هوای مناسب، استعداد کشاورزی مدینه را فعال نموده و محصولات کشاورزی و زراعی متنوعی را به بازارهای مدینه، مکه و دیگر شهرها عرضه می‌کرد.

پیامبر با در نظر گرفتن این شرایط و با بکارگیری سیاست‌هایی، ضمن رفع مشکلات اقتصادی و معیشتی، به تدریج زمینه تحول اقتصادی در مدینه را ایجاد کرد. اوضاع اقتصادی مردم مدینه پیش از ورود حضرت به دلیل بهره‌برداری نامناسب از امکانات موجود مساعد نبود، چنان‌که گفته شده فقیرتر از مردم یثرب، در حجاز وجود نداشت؛ (مقدسی کرمی، ۳۸۰ ق: ۳۴) چراکه با وجود اشتغال بیشتر مردم مدینه به امر زراعت، محصولات زراعی مدینه، کفاف نیاز مردم مدینه را نمی‌کرد.

از این‌رو مردم مدینه برای جبران نیازهای اقتصادی خود، مجبور به وارد کردن محصولات زراعی از دیگر نقاط، به خصوص شام بودند. (الشریف، بی‌تا: ۳۵۹) از سوی دیگر درآمد

مسلمانان در مکه، پیش از هجرت پیامبر به مدینه، به علت دشمنی‌های قریش و محاصره اقتصادی آنها، بسیار اندک بود.

مسلمانان به مدت سه سال در شعب ابوطالب در حالی زندگی می‌کردند که قریش همه فعالیت‌های تجاری و داد و ستد با آنان را تحریم کرده بود. (ابن‌هشام، ۱۳۵۶ ق: ۱ / ۲۲۰) مهاجران هم که پس از ورود به مدینه بر انصار وارد شده بودند، چون نمی‌توانستند امکانات زندگی خود را از مکه به همراه بیاورند، از اوضاع مالی مناسبی برخوردار نبودند. حضور مهاجران مکی از یک‌سو و نقص اقتصادی مدینه از سوی دیگر، شرایط سختی را بر پیامبر و دیگر مسلمانان تحمیل می‌کرد. اما به تدریج با سیاست‌ها و برنامه‌های پیامبر، اوضاع معیشتی بهبود یافت. به گونه‌ای که در اواخر هجرت، مهاجران همگی دارای مسکن و شغل و درآمد مناسب بودند. فعالیت‌های اقتصادی پیامبر، بر محور کار در حوزه‌های مولد درآمد مانند بازرگانی، زراعت و دام‌پروری بوده است که در ادامه با توجه به اهمیت موارد یاد شده در تولید، به بررسی رهیافت تولید در سیره آن حضرت می‌پردازیم.

راهکارهای تولید و ایجاد درآمد

گفتیم پیامبر به جامعه‌ای هجرت کرد که به لحاظ وضع موجود، جامعه‌ای سنتی و قبیله‌ای بوده و اقتصاد آن نیز مبتنی بر کشاورزی و دامداری و بدون حکومت مرکزی بوده و به همین جهت، نظم امنیتی و اقتصادی در آن وجود نداشت. جامعه یثرب (که پس از هجرت به مدینه تغییر نام داد)، از سه قبیله یهودی بنی‌قریظه، بنی‌قینقاع و بنی‌نضیر، تا حدی پرجمعیت و دارای قدرت نظامی و اقتصادی بود که پس از استقرار حکومت اسلامی، به دلیل شکستن معاهده‌های خود با مسلمانان، از آنجا کوچ کردند. همچنین دو قبیله بزرگ اوس و خزرج که هر کدام شامل چند تیره بوده و معمولاً با یکدیگر به لحاظ سیاسی و نظامی درگیر بودند نیز حضور داشتند.

در چنین اوضاعی حضرت درصدد تأسیس نظام جدید دینی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی در مدینه بود که با بکارگیری تدابیری ویژه، زمینه را برای رونق سیاسی و اقتصادی

فراهم کرد برخی از این تدابیر عبارتند از:

الف) توسعه کشاورزی

وجود منابع آب مناسب، حضور عامل کار و وجود زمین‌ها و باغ‌های زیاد در اطراف مدینه، شرایط لازم را برای تحول اقتصادی در مدینه فراهم ساخته بود. موقعیت جغرافیایی مناسب مدینه و احاطه این منطقه توسط کوه‌ها و زمین‌های آتش‌فشانی (حره) نیز خاک حاصل‌خیزی را در اختیار مردم قرار داده (مطری، ۱۳۷۲ ق: ۶۲ - ۵۶) و آن را به شکل حوضچه‌های کوهستانی درآورده بود. وجود این حوضچه‌ها موجب تجمع سفره‌های زیرزمینی آب می‌شد. وجود رودخانه‌های فصلی در زمان بارندگی، از دیگر عوامل ایجاد بستر مناسب برای هرگونه فعالیت کشاورزی بود. به گونه‌ای که امکان توسعه فعالیت‌های کشاورزی، مدینه را به عنوان شهر کشاورزان معرفی کرده است. (حموی، ۱۹۹۵ م: ۵ / ۸۶ - ۸۲)

باغ‌ها و بستان‌های زیادی در مدینه وجود داشت که به آن حوائط می‌گفتند. (طبری، ۱۳۷۵: ۲ / ۳۹۷) در هر باغی یک چاه برای آبیاری وجود داشت. (مسلم، ۱۳۷۴: ۱ / ۵۹ - ۶۰) به طور معمول، محصولات این باغ‌ها جهت مصرف شخصی صاحب باغ بود و گاه صاحب باغ، محصول آن را برای تأمین معاش می‌فروخت. (طبری، ۱۳۷۳ ق: ۲ / ۱۶۶ - ۱۶۷)

حضور مهاجران در مدینه و برخوردار نبودن آنان از امکانات زراعی مثل باغ و زمین، یکی از مشکلات اقتصادی جامعه بوده است. ضمن آنکه زمین‌های موات و خالصه در اختیار دولت بود.^۱ (برای مطالعه بیشتر ر.ک: ابن هشام، ۱۳۵۶: ۱ / ۳۵۳؛ مدرسی طباطبائی، ۱۳۶۱: ۲، ۲۱ و ۲۲) پیامبر صلی الله علیه و آله برای حل مشکل بیکاری مهاجرین و تأمین معاش آنان و بهبود اوضاع اقتصادی جامعه، ضمن توسعه امر مهم کشاورزی، امکان بهره‌مندی مناسب همه افراد از زمین‌های در اختیار دولت را ایجاد و زمینه رفع مشکل اقتصادی جامعه را فراهم کرد. این برنامه‌ها را می‌توان به دو صورت واگذاری زمین‌های موات به شرط آبادانی آن و آبادانی زمین

۱. در دوره پیامبر صلی الله علیه و آله افزون بر خمس، بخشی از غنایم منقول یا غیرمنقول به عنوان صَفَى در اختیار وی، در مقام رهبر مسلمانان، قرار می‌گرفت. در برخی منابع این اموال، «خالصه» پیامبر نامیده شده است.

با حفظ مالکیت اراضی دانست.

نبود زمین کشاورزی کافی برای همه عاملان کار، از دیگر مسائلی بود که با تدبیر حکومتی وی برطرف شد. بنابراین از زمین‌های موجود که یا به صورت بایر و یا به صورت خالصه آباد در اختیار پیامبر ﷺ بود، استفاده شد. در نتیجه با فراهم آوردن زمینه کار، نقش درآمدزایی برای عامل کار و دولت فراهم شد. به این صورت که زمین‌های بایر در قبال آبادانی و احیای آن، طی قراردادهای کاری، به عامل کار واگذار می‌شد.

زمین واگذار شده به حسان بن ثابت شاعر، به سبب بخشش صفوان بن معطل به خاطر پیامبر: «فأعطاه رسول الله ﷺ أرضاً براحا و هي بيرحاء و ما حولها و سيرين» (واقعی، ۱۳۶۹: ۲ / ۴۳۸؛ حر عاملی، ۱۴۱۲: ۱۷ / ۳۲۹) و همچنین واگذاری قسمت‌هایی از زمین بایر اطراف گور برادر محمد بن مسلمه، به همین شکل صورت گرفت. حضرت به او فرمود: «لک حضر الفرس فإن عملت فلک حضر فرسین» (همان: ۶۵۸) «به اندازه یک تاخت اسب، مال توست و اگر در آنجا زراعت کردی، به اندازه دو تاخت اسب برای تو باشد». پیامبر با این شیوه ضمن تشویق، به دنبال گسترش مالکیت مولد بوده و با مشکلات موجود در این زمینه برخورد کرده است. یکی از این مشکلات وجود «حمی» به معنی زمین‌های رها شده بود که با این روش پیامبر، این گونه زمین‌ها آباد می‌شد. البته در این نوع واگذاری‌ها، اراضی به شرط احیا واگذار می‌شدند.

حفظ مالکیت اراضی، از دیگر روش‌های حضرت در توسعه کشاورزی بود که ضمن عقد قراردادهای کاری، برای رونق کشاورزی انجام می‌شد. قراردادهای کار معین در حوزه کشاورزی، به صورت مزارعه یا مساقات ارائه می‌شد. مزارعه، قراردادی بود میان صاحب زمین زراعی و کشاورز که به موجب آن، کشاورز، زمین را کشت می‌کرد و محصول به نسبت معین که طرفین بر آن توافق می‌کردند، بین آنان تقسیم می‌شد. (امام خمینی، ۱۳۸۴: ۲ / ۶۰۴)

در جریان غزوه خیبر، پیامبر ﷺ با یهودیان چنین قرارداد بست که اراضی و باغستان‌های خیبر به شرط کار در آن، در دست آنان باقی بماند و در مقابل کار، نیمی از درآمد محصولات

را بدون مالکیت اراضی بردارند و نیم دیگر این درآمد (محصولات) نیز در اختیار دولت اسلامی قرار گیرد. این مطلب را می‌توان از روایتی که از امام رضا علیه السلام در این باره و در راستای توسعه کشاورزی و تولید وارد شده، دریافت. حضرت می‌فرماید: «چون خیبر را حضرت به جنگ گرفت، زمین و باغستانش را به مزارعه و مساقات داد که نصف حاصل، از ایشان باشد و نصف، از مسلمانان». (کلینی، ۱۳۶۳: ۳ / ۵۱)

مساقات نیز قراردادی بود میان مالک باغ و باغدار (عامل کار) که بر این اساس، عامل کار باید باغ را در مدت معینی آبیاری کند و به اصلاح و پرورش درختان پردازد و در قبال کار انجام شده، قسمتی از محصول به او اختصاص یابد. در نتیجه هر دو با توجه به مورد توافق، در درآمد شریک باشند. (امام خمینی، ۱۳۸۴: ۶۱۷)

بر این اساس در این نوع قرارداد، مانند قرارداد مزارعه کار (آبیاری و نگهداری از درختان باغ) و سرمایه (باغ) با هم ترکیب شده است. در واقع ترکیب همین دو مؤلفه، زمینه‌ساز ایجاد درآمد شده و نقش مهمی در رفع مشکلات اقتصادی جامعه داشته است. در این روش، آبی که در مسیل رودخانه‌های فصلی در مناطقی مثل مهزور، مدینیب و بطحان جمع می‌شد، به اندازه‌ای بود که تا قوزک پا می‌رسید و چون به این اندازه می‌شد، به زمین دیگری می‌فرستادند و مانع آب از زمین بالاتر به زمین پست‌تر نمی‌شدند. (بلاذری، ۱۹۵۷ م: ۷۴؛ عسقلانی، ۱۳۲۸ ق: ۴ / ۸۷)

همچنین گفته شده که سهم آب برای نخل‌داران، تا پاشنه پا و برای کشاورزان، تا بند کفش بود. (بلاذری، ۱۹۵۷ م: ۱۰) مسیل از سنگلاخ‌ها، دشت‌ها و زمین‌های هموار بود و ابتدا زمین‌های بالاتر آبیاری می‌شدند و سپس حتی اگر محل عبور آب در زمین اولی بود، آب را به زمین کناری می‌فرستادند. (همان: ۱۱ و ۱۲)

در منابع تاریخی در این باره گزارش‌های دیگری نیز آمده است. بیشتر منابع، این بحث را در جریان فتح خیبر به میان آورده‌اند. پس از صلح حدیبیه در سال ششم هجری، پیامبر صلی الله علیه و آله به همراه مسلمانان برای فتح قلعه‌های خیبر به سوی این منطقه روانه شد تا آنکه پس از

محاصره، آن را فتح کرد. این منطقه که به عنوان زمین‌های مفتوحه‌العنوه بوده، به سه بخش شق، نطات و کنیبه تقسیم می‌شد که پس از فتح، منطقه کنیبه به عنوان خمس به پیامبر ﷺ تعلق گرفت و او نیز آن را میان خویشان و زنانش و دیگر مسلمانان و مستحقان تقسیم کرد. (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۱ / ۳۴۱)

در راستای فراهم‌سازی زمینه کار و ایجاد درآمد، پیامبر ﷺ بخشی از خیبر را طی قراردادهای مساقات، در اختیار یهودیان (همان؛ مقریزی، ۱۹۹۹ م: ۱ / ۳۲۲) و بخش‌های دیگر مثل غابه و حره شرقی را در جهت رفع نیازهای اقتصادی و معیشتی مهاجران، در اختیار آنان قرار داد. (مالک ابن انس، ۱۳۷۰ ق: ۷۵۲) فعالیت‌های مساقاتی و باغبانی این منطقه هم با نظر و مدیریت پیامبر ﷺ انجام می‌گرفت و او افرادی را برای کنترل اوضاع باغ‌های خیبر مأمور می‌کرد. (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۱ / ۳۴۱) توسعه باغداری و کشاورزی با آبیاری مناسب، منجر به زیاد شدن تعداد نخل‌های مدینه شد و اموال صاحبان این درختان نیز افزون گشت. (محمد بن اسحاق، ۱۳۸۲: ۱ / ۱۴۲) بدین ترتیب وضع معیشت و قوت آنان بهتر شد. (محمد بن سعد، ۱۳۸۰: ۱ / ۴۰۷)

نتیجه بکارگیری این روش‌ها، حمایت دولت اسلامی از افراد کم‌برخوردار و کم‌درآمد بوده که ضمن آبادانی زمین‌های بایر، موجب افزایش نرخ رشد محصولات کشاورزی شده و زمینه را برای کنترل و رفع معضل بیکاری فراهم آورده و برای مردم مدینه، ایجاد اشتغال کرده بود. مدیریت منابع آبی و آبیاری به موقع، در مقدار برداشت محصول کشتزارها و باغ‌های مدینه مؤثر افتاد و کشاورزی مدینه از حالت رخوت و سستی، به تولید انبوه رسید و سطح درآمد دولت و عاملان کار نیز رشد چشم‌گیری یافت.

ب) توسعه دامداری

یکی دیگر از فعالیت‌های مفید و مؤثر بر اقتصاد جامعه، دام‌پروری و دامداری است. پرورش دام و طیور به عنوان ابزار مولد اقتصادی، نقش به‌سزایی در رفع نیازهای روزانه جامعه دارد. به لحاظ اقتصادی، نگهداری و پرورش و تولید این ابزار مهم، افزون بر تأمین نیازهای معیشتی

مثل خوراک و پوشاک، عامل مؤثری برای برون‌رفت از معضل بیکاری و در نتیجه زمینه‌ساز اشتغال برای بخش بزرگی از بیکاران جامعه است. بر کار و تلاش در امر دام‌پروری، در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله تأکید شده و حضرت در جمع اصحاب خود فرموده است:

مَابَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا رَعَى الْغَنَمَ، فَقَالَ اصْحَابُهُ: وَ أَنْتَ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، كُنْتُ أُرْعَاهَا عَلِيَّ قَرَارِيضَ لِأَهْلِ مَكَّةَ. (بخاری، ۱۳۵۶ ق: ۲ / ۷۸۹، ح ۲۱۴۳، به نقل از: محمدی ری‌شهری، همان: ۲۶)

خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد، مگر آن که گوسفند می‌چرانید. یارانش گفتند شما نیز؟ فرمود: آری من نیز با گرفتن چند قیراط (یک بیستم دینار) برای مردم مکه گوسفند می‌چرانیدم.

دامداری و دام‌پروری، تلاش برای تأمین معاش است و از دریچه این مهم، توسعه و پیشرفت اقتصادی روی می‌دهد. به تعبیر روایات، مهم‌ترین دلیل رونق اقتصاد در توسعه دامداری، وجود برکت مالی و معنوی در دام و طیور است. بر همین اساس نبود برکت که به دلیل نبود پشتوانه معنوی اتفاق می‌افتد، عامل اصلی رکود اقتصاد است. در حدیثی از امام باقر علیه السلام آمده است:

قال رسول الله صلی الله علیه و آله لَعَمْرِي: مَا يَمْنَعُكَ أَنْ تَتَّخِذِي فِي بَيْتِكَ بَرَكَةً؟ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا الْبَرَكَةُ؟ قَالَ: شَاهٌ تُحَلَبُ؛ فَإِنَّهُ مِنْ كَانِ فِي دَارِهِ شَاهٌ تُحَلَبُ أَوْ نَعَجَةٌ أَوْ بَقْرَةٌ تُحَلَبُ، فَبَرَكَاتٌ كُلُّهُنَّ. (کلینی، ۱۳۶۳: ۲ / ۵۴۵)

پیامبر به عمه‌اش فرمود: چه چیزی بازت می‌دارد از اینکه در خانه‌ات برکتی برای خودت برگیری؟ گفت: ای پیامبر صلی الله علیه و آله برکت چیست؟ فرمود: گوسفندی شیرده. هرآینه هرکس در خانه‌اش گوسفندی شیرده یا میش یا گاو شیرده باشد، همگی برکت هستند.

ارزان بودن و سادگی کار، سود فراوان و تأمین منابع غذایی متنوع و مفید، از فواید فراوان دام‌پروری بوده که پیامبر صلی الله علیه و آله به آن توجه فراوان داشته است. این عوامل با توجه به سطح درآمد مردم منطقه، ناتوانی مردم مدینه در امر تولید و کم‌آبی فصلی، روش خوبی برای تولید منابع غذایی سالم با هزینه‌های پایین بوده که پیامبر صلی الله علیه و آله با توجه به ضرورت تأمین این منابع

ارزان، بر آن تأکید می‌کرد و در سیره عملی خود نیز به کار می‌گرفت. توجه عمیق پیامبر ﷺ به موقعیت جغرافیایی و انسانی با تأکید بر مقوله کار و تولید، بیان‌کننده شناخت دقیق وی از اوضاع اقتصادی منطقه مدینه بوده است.

نامیرایی و زنده بودن سیره پیامبر ﷺ برای جوامع در همه زمان‌ها، قطعی و یقینی است؛ چراکه رفتار و کردار وی به تعبیر قرآن، الگوی بشر بوده است. بنابراین با توجه به نیاز همیشگی انسان به محصولات غذایی، سلامت و وجود منابع پروتئینی کافی در محصولات دامی، توصیه‌ها و سیره پیامبر ﷺ به عنوان آموزه‌های اصیل دینی، راهبردی عملی برای تأمین معیشت جامعه است.

ج) توسعه تجارت و بازرگانی

تجارت به معنی خرید و فروش یا خریدن کالا به انگیزه فروختن آن با بهای بیشتر، همچنین بکارگیری سرمایه به منظور سود بردن، آمده است. به تجارت به عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های اقتصادی در زندگی بشر، در سیره پیامبر ﷺ نیز توجه و تأکید شده است.

اوضاع جغرافیایی حاکم بر منطقه حجاز و به ویژه شهر مکه که امکان توسعه کشاورزی و باغبانی را به مردم منطقه نمی‌داد، به دلیل وجود شرایط مناسب و ویژگی‌های منطقه، موجب رونق فضای تجارت و بازرگانی شد. در نتیجه مردم آن دیار با تجارت و بازرگانی آشنایی زیادی داشتند. پیامبر ﷺ نیز که خود اهل تجارت بود، علاقه زیادی به این امر داشت.

در سیره و سنت نظری پیامبر ﷺ آموزه‌ها و توصیه‌های فراوانی در باب تجارت و چگونگی مدیریت و اصلاح شیوه‌های تجارت وجود دارد که داده‌های تاریخی از آن حکایت می‌کند. در روایتی از پیامبر ﷺ در همین باره آمده است: «الْبَرَكَهُ عَشْرُهُ أَجْرًا، تِسْعَةٌ أَعْشَارُهَا فِي التِّجَارَةِ...»؛ برکت، ده بخش است که ۹ بخش آن در بازرگانی و تجارت است». (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۴ / ۱۱۸)

یا در روایتی دیگر در زمینه فقرزدایی از زندگی، پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

الْفُقَرَاءُ أَصْدِقَاءُ اللَّهِ تَعَالَى، وَرَأْسُ مَا لَهُمُ اللَّيْلِ وَالتَّهَارُ، فَطُوبَى لِمَنْ اتَّجَرَ قَبْلَ أَنْ

يَذْهَبَ رَأْسُ مَالِهِ. (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۶: ۱۳ / ۶۰)

فقیران دوستان خداوند متعال هستند و سرمایه‌شان روز و شب است. خوشا به حال آن کس که پیش از نابود شدن سرمایه‌اش، به بازرگانی بپردازد.

در این داده‌ها به فعالیت‌های بازرگانی پیامبر صلی الله علیه و آله در سفرهای مختلف و موفقیت‌های حضرت در منابع مختلف تاریخی اشاره شده است. جریان سفر تجاری حضرت به شام برای کاروان خدیجه بنت خویلد بن اسد بن عبدالعزی رضی الله عنه، از نجیب‌زادگان وقت، از آن نمونه است. حضرت خدیجه رضی الله عنها که پیش از بعثت بانویی تاجر پیشه بود، با کسانی که در بازرگانی توان تجارت داشتند، قراردادی به شکل مضاربه یا اجاره امضا می‌کرد. (ر.ک: ابن سعد، ۱۳۷۴: ۸ / ۱۵ - ۱۶)

یکی از نام‌آشناترین مردان آن روزگار، پیامبر صلی الله علیه و آله بود که به سبب ویژگی‌های برجسته اخلاقی مانند راست‌گویی و امانت‌داری، زبانزد همگان و مورد اعتماد حضرت خدیجه رضی الله عنها بوده است. بنابراین برای اشتغال به امور بازرگانی، به آن حضرت پیشنهاد داد و او نیز این درخواست را پذیرفت و سرآغازی شد برای فعالیت‌های بازرگانی و تجاری حضرت. پس از آن، پیامبر سفرهای تجاری خود را آغاز کرد و به موفقیت‌هایی نیز دست یافت. در برخی از این گزارش‌ها به جزئیات زیادی پرداخته شده است که در این مقال بنا بر شرح گسترده آن نیست. آشنایی با تجارت و بازرگانی، پی‌بردن به اهمیت شغلی و سهم آن در رونق اقتصاد فردی و اجتماعی و میزان اثرگذاری در توسعه روابط اقتصادی - تجاری بین منطقه‌ای، از مواردی بود که دولت پیامبر صلی الله علیه و آله با توجه به آن، زمینه را برای توسعه فعالیت‌های بازرگانی فراهم ساخت و منبع درآمد مناسبی را برای دولت و ملت مسلمان مدینه ایجاد کرد.

در همین زمینه حضرت پس از تشکیل حکومت اسلامی، به دنبال پایه‌گذاری مرکز تجاری مناسب با شرایط دینی بود تا آنکه بازار مدینه را به عنوان مرکز درآمدزایی اقتصادی، در کنار مسجد بنا نهاد. رشد تجارت در مدینه گرچه مانند مکه نبود، مردم یثرب نیز همانند مردم مکه افرادی تاجرپیشه بودند و این شهر جزو مراکز عمده تجاری در حجاز بود. تأسیس بازار اسلامی در پی بروز کشمکش‌های تجاری بود که با حضور جدی

یهودیان مدینه در فعالیت اقتصادی ایجاد شده بود. پیامبر ﷺ پس از بررسی بازارهای مدینه برای نمونه بازار معروف بنی قینقاع، به آسیب موجود در رفتار تجاری یهودیان پی برد که در معاملات خود با مردم، افزون بر ظلم، چپاول‌گری می‌کنند. در کتاب تاریخ عرب قبل از اسلام آمده است: «در میان ساکنان مدینه، یهودیان توان اقتصادی بیشتری داشته‌اند و به دلیل داشتن چنین توانی، دست به اختکار اجناس و رباخواری می‌زدند» (جواد علی، ۱۹۷۰ م: ۴ / ۱۴۰)

یهودیان، بازار دیگری در بقیع غرقد در شرق مسجدالنبی داشتند که در کنار آن، بازار مسلمانان در محل بقیع زبیر، بر سر راه بقیع غرقد قرار داشت. (مسعودی، ۱۴۰۹: ۲ / ۷۴۷ و ۷۴۸) پس از حضور و استقرار پیامبر ﷺ در مدینه و سپس رونق تجاری بازار مسلمانان، یهودیان از رقابت با مسلمانان در تجارت مدینه احساس خطر می‌کردند.

در پی واکنش اعتراضی کعب بن اشرف یهودی که با قطع طناب‌های بازار مسلمانان، در پی برهم زدن آن بود، پیامبر ﷺ فرمود: «هر آینه بازار را به جایی منتقل خواهیم کرد که تحمل آن برای کعب سخت‌تر از این بازار باشد» و آن را به محل بازار مدینه در غرب مسجدالنبی منتقل کرد. (همان) در همین زمینه پیامبر ﷺ برای انتخاب محل تأسیس بازار در مدینه، از مکان‌های مختلفی بازدید کرد، چنان‌که عمر بن شبه از عطاء بن یسار روایت کرده و می‌گوید:

چون پیامبر ﷺ خواست برای مسلمانان بازاری قرار دهد، به بازار بنی قینقاع رفت. آن‌گاه به بازار مدینه آمد و آن را با پا زد و فرمود: «این بازار شماس است و از آن خراج گرفته نمی‌شود». بازار در محله بنی قینقاع بود تا اینکه از آنجا منتقل گردید. (همان)

موقعیت بازار جدید مسلمانان و انتخاب آن توسط حضرت، بر تجربه تجاری و درک آنان از امور خرید و فروش دلالت دارد؛ زیرا این بازار در محلی بود که از سمت شام و یا از سمت یمن و مکه و دیگر قبایل مجاور، به عنوان دروازه اصلی شهر خوانده می‌شد و در نزدیکی زمین‌های کشاورزی انصار قرار داشت. بدون شک، تاجران و گروه‌های تجاری هنگام رسیدن

به مدینه، همراه کاروان‌های خود که حامل بار بودند، برای دور زدن خانه‌ها یا عبور از میان آنها جهت ورود به بازار یهود، در داخل شهر دچار مشکل می‌شدند. بنابراین باید از وسط بازار مسلمانان می‌گذشتند. همچنین به لحاظ نزدیکی به زمین‌های کشاورزی انصار، کالاها بدون واسطه به بازار می‌رسید و همین امر موجب تقویت و رونق بازار مسلمانان می‌شد.

حضرت به منظور توسعه تجارت، مدیریت بازار را اصل مهم در رونق آن دانست و بر آن تأکید کرد و با اقدامات بازدارنده، سعی در کنترل و مدیریت وضعیت بازار در مدینه داشت. با اقدامات اصلاحی و بنیادی پیامبر صلی الله علیه و آله، امور تجاری در درازمدت از انحصار یهودیان و اشراف منطقه بیرون رفت که این امر را می‌توان نتیجه سیاست‌های صحیح پیامبر صلی الله علیه و آله در تشویق جامعه به تجارت، وضع قانون، لغو دریافت مالیات از بازار مسلمانان و معرفی تجارت به منزله مجاهدت راه خدا و نیز کافر دانستن اخلاص گر بازار مسلمانان دانست. (پاینده، ۱۳۸۵: ۴۱)

حضرت به آسیب‌های محتمل در بازار مثل احتکار، گران‌فروشی، غش در معامله و کم‌فروشی، توجه داشت و برای جلوگیری از ایجاد اختلال در بازار، از آن نهی و با فرد خاطی برخورد می‌کرد.

حضرت برای رونق بیشتر تجارت، با تأیید مضاربه به عنوان قرارداد کار میان صاحب اموال و عامل کار، در بازار تجارت مسیری دیگر برای مسلمانان در تجارت گشود. مضاربه، قراردادی میان دو طرف بود که یکی سرمایه و دیگری تجارت با آن سرمایه را برعهده می‌گیرد. (امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۸۴: ۲ / ۵۵۳) یا به تعبیری پول از یکی و کار از دیگری و نیز هر دو طرف متعهد می‌شدند تا سود حاصله را بر اساس نسبتی که باهم قرار گذشته‌اند، بین خود تقسیم کنند.

این عمل در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله در جریان مدیریت کاروان تجاری حضرت خدیجه رضی الله عنها نیز اتفاق افتاده است که طی قرارداد مضاربه تنظیم شد. در منابع سیره‌نگاری آمده است: «كانت خديجة بنت خويلد امرأة تاجرة ذات شرف و مال تستاجر الرجال في مالها، و تضارهم اياه بشيء تجعله لهم منه...». (ابن هشام، ۱۳۵۶ ق: ۱ / ۱۸۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۱۶ / ۹)

مضاربه، افزون بر سودآوری برای صاحب سرمایه، شیوه مناسبی برای ایجاد شغل و رفع مشکلات اقتصادی و رونق بازار تجارت بود. این شیوه موجب می‌شد تا افرادی که توان سرمایه‌گذاری مالی بازرگانی و تجارت را ندارند، از درآمدهای مازاد بر نیاز دیگر افراد استفاده کنند و ضمن ارتقای سطح معیشت خود، زمینه‌ساز فعالیت‌های بیشتر اقتصادی شوند. آنچه تاکنون ارائه شده، راه‌کارهای اقتصادی حضرت ﷺ برای بهبود وضعیت معیشتی جامعه مسلمانان مدینه بوده است؛ اما چگونگی رفع نیاز با مصرف این تولیدات و درآمدها و محافظت بر آن و دوری از آسیب‌های پیش‌رو مانند اسراف را نیز می‌توان از سیره حضرت ﷺ به دست آورد.

مصرف

در اصطلاح اقتصادی، مصرف به معنای استفاده از منابع برای رفع نیاز است؛ یعنی انسان، نیازهایی دارد که به طور طبیعی درصدد رفع آن بر می‌آید. همچنین به معنی ارزش پولی کالاها و خدماتی که افراد خریداری و تهیه می‌کنند، آمده است. (اخوی، ۱۳۸۰: ۱۵۱؛ کلانتری، ۱۳۸۸: ۱۹)

خرج کردن یا مصرف، یکی از اصلی‌ترین بخش‌های اقتصادی و خرج‌کننده یا مصرف‌کننده، یکی از تعیین‌کننده‌ترین فعالان اقتصادی هستند. در تعریف مصرف‌کننده نیز تعریف‌های مختلفی از نگاه حقوقی، اجتماعی و اقتصادی مطرح شده که در یکی از این تعریف‌ها آمده است: مصرف‌کننده، شخص حقیقی یا حقوقی است که برای کاربرد غیرحرفه‌ای، اموال یا خدماتی را برای خود تهیه و یا استفاده می‌کند. (ر.ک: قدک، ۱۳۷۹)

کاربرد غیرحرفه‌ای در این تعریف، بیان‌کننده رفع نیازمندی‌های شخصی و یا خانوادگی مثل خریدن مواد غذایی، درمان و خرید وسایل خانگی، از مال یا خدمات موجود است.

هرچند موضوع مصرف، پدیده‌ای اقتصادی است، ولی بخشی از عوامل ایجادکننده آن در بخش فرهنگ نهفته است که در صورت نهادینه شدن آن در جامعه، می‌تواند نقشی اساسی در برون‌رفت جامعه از مشکلات اقتصادی و معیشتی ایفا کند. در فرایند مصرف باید به رفتار مصرف‌کننده به عنوان یک رفتار انسانی توجه داشت. نخستین و شاید مهم‌ترین نکته این

است که رفتار «مصرف‌کننده»، در حالت کلی زیرمجموعه‌ای از رفتار انسانی است. فرایندهای پایه‌ای که رفتار را در حوزه خرید شکل می‌دهند، همان فرایندهایی هستند که رفتارها را در حوزه فعالیت‌های کاری، اقتصادی و یا هر نوع رفتار انسانی دیگری شکل می‌دهند. بر این اساس توجه به این بُعد از سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای دستیابی به یک برنامه جامع و دقیق فرهنگ‌ساز در حوزه مسائل اقتصادی و چگونگی مصرف درآمد ناشی از فعالیت‌های اقتصادی، ضروری است. درضمن، تدوین اصول راهبردی از سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، زمینه‌ساز اصلاح فرایندهای پایه‌ای برای تحقق فرهنگ صحیح مصرف در جامعه خواهد بود. فرهنگ مصرف، مهم‌ترین عامل شکل‌گیری چهارچوب الگوی مصرف در جامعه است. از این‌رو شناسایی عوامل مؤثر بر فرهنگ و تعیین راه‌کار برای بهبود آن در کشور، از جایگاه ویژه در سیاست‌گذاری اقتصادی برخوردار است تا بتوان از آسیب‌های ناشی از ابتلای جامعه به یک اقتصاد مصرفی پرهیز کرد.

برخلاف نظام مدیریتی رایج که در پیشرفت‌های فناوری و بهره‌برداری از ابزارهای جدید، پیش از فرهنگ‌سازی، به رفتار عملی می‌پردازد و آسیب‌ها و دغدغه‌های فرهنگی را به دنبال دارد، سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در اداره جامعه اسلامی بر این نکته استوار گشته که پیش از هرگونه رفتار عملی، به دنبال ایجاد لایه پنهانی و اثرگذار آن یعنی فرهنگ بوده است. این مهم در سیره اقتصادی، به صورت اصلاح فرهنگ عمومی در مصرف، به شکل فرمان‌های ارشادی برای هرگونه فعالیت اقتصادی بدون صرف مخارج مالی بوده است. این راه‌کارهای فرهنگ‌ساز را می‌توان بدین‌گونه دسته‌بندی کرد:

۱. تعادل میان درآمد و مخارج؛

۲. اولویت‌بندی در مخارج؛

۳. میانه‌روی؛

۴. انفاق در راه خدا.

تبیین تعادل میان درآمد و مصرف، از مسائل مهم اقتصادی و تأکیدی در آموزه‌های دینی

است. در تعادل، میزان درآمد و میزان هزینه، برابر می‌شوند و در سطح این برابری، عناصر تولید به کار گرفته می‌شوند و سطح اشتغال، معین و مشخص می‌گردد. پس تعادل همان برقراری اعتدال میان میزان درآمد و میزان مصرف، چه در سطح خصوصی و چه عمومی است که بر اساس آن، نیازمندی مالی و معیشتی کنترل خواهد شد.

آموزه‌های دینی که از نوع رفتار و عمل پیامبر ﷺ گرفته شده، زمینه‌ساز اصلاح الگوی مصرف خواهد بود که بر اساس آن، می‌توان به سیاست‌گذاری در حوزه مصرف دست یافت. در توصیه‌های پیامبر ﷺ تعادل و میانه‌روی، خود به عنوان یکی از دلایل وسعت روزی و نیمی از گذران زندگی معرفی شده است: «الأقتصادُ في النفقة نصف المعيشة ...؛ میانه‌روی در خرج کردن، نیمی از گذران زندگی است». (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۶: ۱۱۲)

پس حضرت کنترل و ایجاد تعادل میان میزان درآمد و سطح مخارج را عاملی برای مدیریت معاش و رفع نیازمندی‌هایی دانسته که می‌تواند از آسیب ویرانگر اسراف جلوگیری کند. اما اهتمام به پرهیز از اسراف که زمینه‌ساز تباهی اقتصاد است و با میانه‌روی در مصرف پیشگیری می‌شود، نباید سخت‌گیرانه باشد که مبادا از حالت میانه‌روی خارج گردد. بر همین اساس حضرت می‌فرماید: «نه تنگ گرفتن، پسندیده است و نه ریخت و پاش؛ نه تنگی چشم و نه تباہ کردن اموال». (همان) در جای دیگر می‌فرماید:

إذا اراد الله بأهل بيت خيرا فقَّههم في الدين و وقَّر صغيرهم كبيرهم و رزقهم الرِّفق في معيشتهم و القصد في نفقاتهم ... (پاینده، ۱۳۸۵: ۷۵)

هنگامی که خداوند برای اعضای خانه‌ای نیکی بخواهد، آنان را در کار دین دانا می‌سازد و خردسالانش، بزرگانشان را محترم می‌دارند و مدارا در معیشت و میانه‌روی در مخارج را نصیب آنان می‌سازد.

همچنین حضرت رسول ﷺ در چگونگی خرج کردن می‌فرماید:

رحم الله امرءا اكتسب طيبا و انفق قصدا و قدّم فضلا ليوم فقره و حاجته؛
رحمت خدا بر کسی که کسب حلال کند و به اعتدال خرج کند و مازاد آن را
برای روز تنگ‌دستی و نیاز، از پیش فرستد. (همان)

از دیگر سنت‌های نظری پیامبر صلی الله علیه و آله در تبیین مفهوم مصرف و شیوه‌های صحیح آن، توجه به اولویت‌بندی در مخارج است. حضرت در این باره می‌فرماید:

أَفْضَلُ دِينَارٍ يُنْفَقُهُ الرَّجُلُ: دِينَارٌ يُنْفَقُهُ عَلِيٌّ عِيَالِهِ وَ دِينَارٌ يُنْفَقُهُ الرَّجُلُ عَلِيٌّ دَابَّتِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ دِينَارٌ يُنْفَقُهُ عَلِيٌّ أَصْحَابِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۶: ۹۹)

برترین مالی که مرد هزینه می‌کند، چنین است: مالی که به مصرف خانواده خود می‌رساند؛ آنچه هزینه چهارپای خویش می‌کند تا با آن در راه خدا تلاش کند و مالی که در مسیر خداوند برای دوستانش هزینه می‌کند.

حضرت، انفاق در راه خدا را یکی از راه‌های مصرف درآمد می‌داند که عمل به آن منجر به ذخیره‌سازی اموال برای فرد خواهد شد. از مطرف نقل شده است که می‌گوید:

پدرم نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و مشغول تلاوت این آیه بود: «تفاخر و تکاثر (در مال و افراد) شما را به خود مشغول کرده است». حضرت فرمود: «زاده آدم می‌گوید: مال از آن من است، ای آدمیزاد! آیا از مالت چیزی از آن توست؛ جز آنچه می‌خوری و فانی می‌سازی یا آنچه می‌پوشی و می‌پوشانی؛ آنچه صدقه می‌دهی و جاری می‌سازی؟» (همان)

در آموزه‌های ارشادی پیامبر صلی الله علیه و آله آن مالی برای انسان ماندنی است که در راه خدا انفاق شود. توجه به این ابعاد ارزشی و فرامادی، به ویژه در مدیریت فرهنگ اقتصادی، در سطوح مختلف فردی و اجتماعی اثر مستقیم خواهد داشت. به مقوله تعادل در مصرف نیز در همین راستا می‌توان توجه و تمرکز داشت. به تعبیر دیگر، ایجاد توازن و همسنگی در زمینه درآمد و مصرف، افزون بر رعایت حقوق مادی، آثار و نتایج دیگری مانند قناعت، پرهیز از اسراف، سبک‌باری، سلامت روان و زندگی آسان و بی‌آلایش را به همراه خواهد داشت.

لازم است این نکته را یادآوری کنیم که امروزه برخی از سازمان‌های اداری دچار نبود توازن درآمد با مصارف و مخارج آن شده‌اند. یکی از مسائلی که برخی از اندیشمندان حوزه اقتصاد مطرح می‌کنند، افزایش نرخ مالیات بر اثر مخارج بی‌حساب برخی سازمان‌هاست. این مخارج که بیشتر پس از تغییر مدیریت‌ها صورت می‌گیرد، منجر به تغییر فضاهای فیزیکی

می‌گردد که شرایط بهره‌برداری را دارد.

دلیل تحمیل این‌گونه مخارج، همان نبود توازن بین درآمدها و مصارف است که در نهایت، برای جبران خسارت‌ها و ورشکستگی‌های مالی، مالیات‌ها افزوده و دشواری‌های مالی و اقتصادی، بر مردم دوچندان می‌شود. بر این اساس و بنابر رعایت اصول اعتدالی در مخارج و لزوم الگوپذیری در رفتارهای اقتصادی، ضروری به نظر می‌رسد که به سیره پیامبر ﷺ برای برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری فرهنگی جهت اصلاح الگوی مصرف خانواده‌ها و همچنین در سطح کلان تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اقتصادی، توجه شود.

بازتوزیع ثروت

بازتوزیع ثروت، یکی از سیاست‌های مهم پیامبر برای ایجاد توازن و عدالت بوده که با گرفتن مالیات از ثروتمندان و توزیع آن میان فقرا انجام می‌شد. مقصود از سیاست بازتوزیع، سیاستی است که بر اساس آن، پس از آنکه افراد مختلف در جامعه به فعالیت‌های اقتصادی و تولید ثروت و ایجاد درآمد اقدام کردند، دولت بخشی از درآمد و ثروت ثروتمندان را بگیرد، و میان فقرا و نیازمندان توزیع کند. (ر.ک: نادری، ۱۳۹۱: ۶۱ - ۸۰) در واقع در مرتبه نخست، افراد بر اساس کار، تلاش، استعداد و شانس خود به ثروت و درآمدی دست می‌یابند و ثروت‌ها و درآمدها میان آنان توزیع می‌شود. پس از به‌دست آوردن درآمدها در این مرحله و توزیع طبیعی آن میان افراد، در مرحله بعد، دولت برای رفع فقر و ایجاد توازن نسبی ثروت و درآمد میان گروه‌های مختلف، بخشی از درآمد ثروتمندان را می‌گیرد و میان طبقه‌های ضعیف‌تر توزیع می‌کند. از همین رو این سیاست را سیاست بازتوزیع یا توزیع دوباره نامیده‌اند. (فیتزپتریک، ۱۳۸۱: ۶۸)

نخستین بازتوزیع در سیره حضرت ﷺ از محل درآمد مالی که به امر خداوند انجام شد، خمس غنائم بود. سپس جزیه و خراج و آخرین آن زکات بود که از دیگر منابع، ثبات بیشتری داشت.

خمس که یک پنجم درآمد سالانه و بعضی اموال دیگر مسلمان است، به عنوان تکلیف مالی،

به حاکم اسلامی تحویل داده می‌شود. شاید پرداخت خمس به عنوان تکلیف مالی به منظور:

۱. تأمین هزینه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان رئیس حکومت، برای پیشبرد نظام اسلامی و اداره جامعه، واجب شده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۴۲۳ - ۴۲۵؛ همو، ۱۳۶۸: ۳۹۲) از این رو در روایت از خمس، به عنوان «وجه الاماره» یاد شده است. (ر.ک: حر عاملی، ۱۴۱۲ ق: ۶ / کتاب الخمس / باب ۰۲ / ح ۱۲)

۲. به دلیل حفظ کرامت و عزت پیامبر صلی الله علیه و آله، خمس را محل تأمین بودجه فقیران بنی‌هاشم و منسوبان به آن حضرت قرار داد و سهم آنان را همسان سهم خود و پیامبر صلی الله علیه و آله کرد تا زمینه تحقیر نسبت به آنان از بین برود. (ر.ک: همان ابواب قسمة الخمس / باب ۱ / ح ۴ و ۸)

۳. تأمین بودجه فعالیت‌های سازنده و کارهای خیری که پیامبر صلی الله علیه و آله بخواهد انجام دهد و برای هر موردی که صلاح بداند، مصرف کند: «فَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ لِرَسُولِهِ يَضَعُهُ حَيْثُ شَاءَ؛ آنچه خاص خدا است، برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است؛ هر جا صلاح بداند، قرار می‌دهد». (همان: ابواب الانفال / باب ۱ / ح ۱۲)

دومین منبع مالی و درآمدی دولت پیامبر صلی الله علیه و آله جزیه بود. جزیه از غیرمسلمانانی که در حکومت اسلامی می‌زیستند، ولی اسلام را نمی‌پذیرفتند، در برابر خدمات امنیت جانی و مالی، اقتصادی، اجتماعی و رفاهی گرفته می‌شد. (ر.ک: صدر، ۱۳۷۴: ۱۱۳) این مالیات مانند دیگر مالیات‌ها به صورت سالانه دریافت و بر اساس نیازها طبق مصالحی که حاکم اسلامی معین می‌کرد، مصرف می‌شد.

خراج، یکی دیگر از منابع درآمدی دولت پیامبر صلی الله علیه و آله بود. تعاریف مختلفی از خراج وجود دارد، اما در یک نگاه تطبیقی و کلی، تعریف خراج عبارت بود از درآمدی که به صورت اجاره، از زمین‌های کشاورزی و بستان‌هایی گرفته می‌شد که در مالکیت همه مسلمانان قرار داشت و نیز مالیات دیگر زمین‌های مزروعی و یا باغستان‌های غیرمسلمان که به صورت جنگ و جهاد، تصرف و به غنیمت مسلمانان در می‌آمد و جزو مالکیت عامه مسلمانان می‌شد. بر این اساس هر فردی چه مسلمان و چه غیرمسلمان، چنانچه می‌خواست در زمین‌های مزبور به کشاورزی بپردازد، باید

اجاره یا خراج آن را بپردازد. (ر.ک: همان: ۹۴) میزان خراجی که در دوره پیامبر ﷺ وضع می‌شد، ثابت نبود، بلکه متناسب با محصول و حاصلخیزی زمین و نوع و مقدار محصول زمین، ویژگی‌های زمین، نوع آبیاری و فاصله آن از آبادی، تعیین می‌شده است.

زمین‌های خیبر پس از فتح در سال هفتم هجری بنابر پیشنهاد یهودیان، در اختیار یهودیان قرار گرفت و در عوض، آنها می‌بایست نیمی از درآمد حاصل از آن را سالانه به پیامبر ﷺ می‌پرداختند. (ابن هشام، ۱۳۵۶: ۳ / ۳۵۲) عبدالله بن رواحه که بعدها در جنگ موتبه به شهادت رسید، هر سال از طرف پیامبر ﷺ برای ارزیابی محصول خیبر و تنصیف آن، به آن‌جا سفر می‌کرد و پس از تخمین محصول، سهمیه مسلمانان را جدا می‌نمود و به مدینه انتقال می‌داد. یکی دیگر از منابع درآمد مالی دولت پیامبر ﷺ، زکات بود که حضرت ﷺ آن را پل اسلام دانستند: «الزكاة قنطرة الإسلام.» (پاینده: ۳۹۷ / ح ۱۹۶۹) با توجه به این تعبیر، شاید بتوان گفت که زکات وسیله‌ای برای تقویت حکومت و جامعه اسلامی و زمینه‌ساز توسعه و رونق اقتصادی و راهی برای رفع مشکلات معیشتی خانوار مسلمانان می‌باشد. از آنجا که مالیات زکات، مبتنی بر محصولات اقتصادی است و فعالیت‌های مهم اقتصادی زمان پیامبر ﷺ بازرگانی، پیشه‌وری، دامداری، زراعت و باغداری بوده، از دو فعالیت نخست که بیشتر به صورت نقدی و تقویم به سکه‌های دینار و درهم بوده، مالیات زکات به صورت نقدی و از دیگر فعالیت‌ها به صورت جنس و محصول گرفته می‌شد.

از سال دوم هجری زکات فطر برای مسلمانان واجب و حد نصاب زکات اموال زکوی نیز معین شد. فرض گشتن زکات و اموال زکوی، سبب تخفیف بار سنگین بسیاری از مهاجران پناهنده و بی‌بضاعت گردید که برای کسب معاش، توان سفر دور را نداشتند و سال‌ها با رنج و سختی، دست و پنجه نرم کرده بودند. مقوله زکات، به عنوان یک تکلیف مالی برعهده مسلمانان بود. قوم یا قبیله یا منطقه‌ای که به آیین اسلام ایمان می‌آوردند، زکات اموال به صورت سالانه از آنان گرفته می‌شد و اگر ایمان نمی‌آوردند، به صورت‌های قبل یعنی جزیه یا خراج، مالیات می‌پرداختند.

همه درآمدی که در اختیار دولت بود، گاه در جهات مختلف عمومی به مصرف می‌رسید و گاهی نیز به صلاحدید حضرت در میان مسلمانان بازتوزیع می‌گردید. در گزارش‌های تاریخی، به بازتوزیع این ثروت‌ها و شیوه‌های آن در سیره حضرت اشاره شده است.

شیوه‌های بازتوزیع ثروت

یکی از اهداف تشریح دین، تحقق عدالت در جامعه است. عدالت و رفع فقر، هدفی است که حکومت‌های دینی باید دنبال کنند. از دیدگاه اقتصاد اسلامی، بازتوزیع مناسب و عادلانه درآمد یا ثروت، یکی از مصادیق عدالت اجتماعی است. به همین منظور ایجاد عدالت توزیعی در جامعه، به عنوان یکی از راه‌کارهای مهم رسیدن به عدالت اجتماعی در این دیدگاه مدنظر قرار گرفته است.

به دلیل اهمیت توزیع عادلانه امکانات، فرصت‌ها، اطلاعات و منابع طبیعی در جامعه اسلامی، پرداختن به سیره پیامبر صلی الله علیه و آله در بازتوزیع ثروت بیت‌المال در صدر اسلام و شیوه‌های آن، لازم و ضروری است. شکل بازتوزیع در سیره حضرت به گونه‌ای بوده که حاکمان بعدی اسلامی با عدول از آن، زمینه‌ساز نابرابری و شکاف طبقاتی در جامعه اسلامی شدند. از این‌رو دو روش زیر به عنوان سیره حضرت در بازتوزیع، همواره به عنوان شیوه‌ای آرمانی و مطلوب در جامعه اسلامی مطرح خواهد بود:

۱. فوریت در توزیع

بنای پیامبر صلی الله علیه و آله بر توزیع فوری بیت‌المال بود و گزارش‌های تاریخی به انباشت بیت‌المال اشاره‌ای ندارد. امام علی علیه السلام در این باره فرمود:

خلیل من، پیامبر صلی الله علیه و آله، مالی را برای روز بعد نگاه نمی‌داشت و ابوبکر نگاه می‌داشت و عمر بن خطاب در این کار نظرش بر آن شد که دیوان‌ها را تدوین کند و اعطای اموال را از سالی به سال دیگر تأخیر اندازد. اما من به همان‌سان رفتار خواهم کرد که خلیل پیامبر صلی الله علیه و آله رفتار می‌کرد. (ثقفی کوفی، ۱۳۵۳: ۱ / ۴۸ - ۴۷)

بنابراین شیوه، غنایم جنگی در همان میدان جنگ تقسیم می‌شد. در جنگ خیبر پس از

پایان گرفتن جنگ، حضرت دستور داد تا غنایم را در همانجا گرد آورند و تقسیم کنند. البته گاهی صلاح مسلمانان در آن بود که پس از خروج از میدان جنگ و در محل دیگر، غنیمت‌ها تقسیم شوند. در جنگ بدر حضرت با نخستین اختلاف یاران خود در شیوه تقسیم غنایم روبه‌رو گردید؛ چراکه هر کسی خود را سزاوارتر از دیگری می‌دانست. کسانی که از جان پیامبر ﷺ حفاظت کرده بودند، عمل خود را مهم‌تر از عمل دیگری می‌دانستند و کسانی که در میدان جنگ بودند، خود را بر دیگران در استحقاق غنایم مقدم می‌پنداشتند. در این وقت پیامبر اعظم ﷺ برای رفع اختلاف و پرهیز از دو دستی، تمام غنیمت‌ها را به عبدالله بن کعب سپرد و عده‌ای را مأمور نگهداری و حمل و نقل آن اموال کرد تا اینکه در نزدیکی مدینه، آنها را به طور مساوی میان رزمندگان تقسیم کرد. (محمد بن سعد، ۱۳۸۰: ۲ / ۱۸)

یکی از آثار فوریت توزیع، انباشت نکردن اموال در خزانه است. انباشت اموال در خزانه، به تدریج پس از پیامبر ﷺ مصداق یافت و در دوره عثمان، موجب کشمکش اجتماعی و بروز فاصله طبقاتی در جامعه اسلامی شد. در این زمان، حاکمان، بیت‌المال مسلمانان را به‌جای صرف در جهت مصالح عمومی و رشد اجتماعی و عمران و آبادی، به خود اختصاص دادند و دست به دست گرداندند. در حالی که مستضعفان جامعه روز به روز محروم‌تر می‌شدند، سردمداران حکومت و وابستگان قدرت، اموال بیشتری را بهره خود می‌ساختند. روزی که عثمان کشته شد، ۱۵۰ هزار دینار طلا و یک میلیون درهم نزد خزانه‌دار خود ذخیره کرده و ارزش املاک او در حنین و وادی‌القری و جز آن، صد هزار دینار بود و مقدار زیادی هم ارزش احشام او بود. (مسعودی، ۱۴۰۹ ق: ۲ / ۳۳۲؛ جرجی زیدان، ۱۹۸۲ م: ۱ / ۷۹)

به هر روی فوریت در توزیع، به عنوان اصلی کلی در بازتوزیع ثروت، در سیره حضرت رعایت می‌شد. شاید دلیل فوریت در بازتوزیع، اوضاع نامناسب اقتصادی و معیشتی مسلمانان در دوره پیامبر ﷺ بود که امکان رفع نیازها را فراهم می‌ساخت. همچنین می‌توان احتمال از میان رفتن اموال به دلایل مختلف طبیعی و غیرطبیعی و نبودن سیستم متمرکز ضبط و کنترل را مانند آنچه بعدها در دوره خلفا اتفاق افتاد، دلیل فوریت در بازتوزیع اموال دانست.

نکته دیگری که حضرت در بازتوزیع ثروت به آن اهتمام داشت، تساوی در توزیع بود.

۲. تساوی در توزیع

روش دیگر حضرت در توزیع بیت‌المال، توزیع بالسَّوِيَّة بود. از آنجا که بر اساس آموزه‌های دینی، یکی از کارویژه‌های رهبر دینی، رسیدگی به محرومان و مستضعفان و رفع فقر بوده است، حضرت از همه ظرفیت‌های حکومتی خود، برای رسیدن به اوضاع محرومان بهره می‌گرفت. از این رو توزیع مساوی، در راستای فقرزدایی و رفع محرومیت انجام می‌شد، به گونه‌ای که در این روش، فرد یا افراد خاصی بر دیگری ترجیح نداشتند.

بازتوزیع مساوی ثروت، با وجود گشایش و رضایتی که برای عموم افراد جامعه ایجاد می‌کرد، نمی‌توانست برای کسانی که پیش از آن، به ناروا از بیت‌المال دریافت‌هایی کلان داشتند، خوشایند باشد. طلحه و زبیر جزو افرادی بودند که در همان آغاز خلافت علی علیه السلام در مدینه به این نوع توزیع اموال، معترض بودند. از این رو بر پایه عمل به همین الگو و سیره پیامبر، امام علی علیه السلام در دوران حکومت خود در مقام محاجه و در پاسخ به اعتراض طلحه و زبیر فرمود:

آیا پیامبر صلی الله علیه و آله بیت‌المال را به تساوی میان مسلمانان تقسیم نمی‌کرد؟
(ابن شهر آشوب، بی تا: ۲ / ۱۱۱)

... این روشی نبود که به رأی خود و یا با خواسته دل خود انجام داده باشم، بلکه من و شما این گونه رفتار را از دستورالعمل‌های پیامبر آموختیم که چه حکمی آورد و چگونه آن را اجرا فرمود. (نهج البلاغه: خطبه ۲۰۵)

پیامبر صلی الله علیه و آله مازاد بیت‌المال و حقوق اقتصادی را به صورت برابر بین مسلمانان و غیرمسلمانان در مالکیت و بهره‌برداری از عواید اقتصادی، توزیع می‌کرد. امتیازات شخصی، قومیتی، سنی، سبقت در پذیرش اسلام، شرکت در جنگ بدر، سفید و سیاه یا آزاد و برده، در بازتوزیع حضرت نقشی نداشت. سهم هر کسی از غنایم بر اساس اصول و قواعد دینی، معین و به آنها داده می‌شد. در این توزیع برای پیامبر فرقی میان کشته‌شدگان، زخمی‌ها، زنان، مردان و حتی غیرمسلمانانی که در پیشبرد اهداف، به او یاری رساندند، نبود. سهم قرارداد این افراد، شانزده نفر از انصار و چهار نفر از مهاجران و سه نفر از هم‌پیمانان بنی‌امیه و یک نفر از

هم‌پیمانان بنی‌اسد بودند. (ابن‌هشام، ۱۳۵۶ ق: ۲ / ۳۵۸)

نتیجه

حضرت رسول به فعالیت‌های اقتصادی که به عنوان یکی از مهم‌ترین رفتارهای اجتماعی عرب ظهور می‌یافت، توجه ویژه داشت. در نتیجه با جهان‌بینی اسلامی، به این فعالیت مهم افزون بر بعد مادی، بعد معنوی نیز بخشید و جلب رضای خدا و رشد و کمال جامعه بشری را مهم‌ترین هدف فعالیت‌های اقتصاد اسلامی معرفی کرد. رفتار پیامبر ﷺ در برخورد با اقتصاد جامعه عرب، در واقع تلاش برای اصلاح، رونق و رشد آن بود. عمده‌ترین معضله‌های اجتماعی در حکومت پیامبر، وجود افراد کم‌درآمد و بیکاری و وجود زمین‌های موات بود. سیره حضرت برای برون‌رفت جامعه از این مشکلات، عبارتند از:

۱. به توسعه کشاورزی به عنوان عامل مولد درآمد، در حکومت پیامبر بسیار توجه شد و در همین راستا و با توجه به روش‌های توسعه‌ای آن حضرت، زمین‌های موات، در چرخه اقتصادی قرار گرفت و همچنین با معضل جدی اجتماعی یعنی بیکاری مقابله شد.
۲. بستن قراردادهایی با عنوان مضاربه، مزارعه و مساقات میان مسلمانان و زمینه‌سازی برای اشتغال‌زایی، رفع مشکل معیشتی افراد نیازمند و بهبود اوضاع اقتصادی جامعه.
۳. واگذاری زمین‌های دولتی (خالصه، انفال) با حفظ مالکیت و اعطای حق بهره‌برداری و یا با واگذاری مالکیت آن به افراد کم‌درآمد با هدف آبادانی زمین، ایجاد استقلال مالی و رشد و توسعه اقتصادی و خودکفایی اقتصادی.
۴. توسعه ابزارهای ساده و ارزان درآمدزا مانند دامداری برای عموم افراد جامعه برای تأمین معاش.
۵. تأسیس بازار برای رونق فعالیت تجاری و اصلاح امور در جهت توسعه و ترویج اسلامی‌سازی بازار و جلوگیری از آسیب‌های احتمالی مانند احتکار، کم‌فروشی و ربا.
۶. برقراری امنیت و لغو گرفتن مالیات در بازار برای جذب تجار و بازرگانان دیگر نقاط، به‌منظور رونق اقتصادی.

۷. اصلاح قوانین قراردادهای تجاری برجای مانده از پیش از اسلام مانند مضاربه و بهره جستن از آن برای توسعه بازار تجارت در جهت رفع بیکاری و تأمین معاش برای افراد جامعه.
۸. تبیین شاخصه‌های فرهنگ عمومی مصرف با تأکید بر چهار محور تعادل میان درآمد و مصرف، اولویت‌بندی و میانه‌روی در مصرف و انفاق در راه خدا، برای جلوگیری از آسیب‌های احتمالی مثل اسراف.
۹. تبیین قوانین مالیاتی با تأکید بر گرفتن مالیات‌های اسلامی مانند خمس، زکات، جزیه و خراج، به عنوان بخشی از درآمدهای دولت برای تأمین نیازهای ضروری جامعه و دولت اسلامی و رفع نیاز گروه‌های کم‌درآمد.
۱۰. بازتوزیع عادلانه ثروت برای ایجاد توازن و عدالت در جامعه، با گرفتن مالیات از ثروتمندان و توزیع آن میان فقرا از محل درآمدهای دولت؛ به دو شیوه فوریت و تساوی در توزیع.

منابع و مأخذ

۱. قرآن مجید.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن اسحاق، محمد، ۱۳۸۲ش، سیره النبی (تهذیب عبدالملک بن هشام)، تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید، قاهره، بی‌نا.
۴. ابن سعد، محمد، ۱۳۷۴ق، طبقات الکبری، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، فرهنگ و اندیشه.
۵. ابن خلدون، ۱۳۶۳، العبر تاریخ، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول.
۶. ابن شبه نمیری، ۱۳۸۰، تاریخ مدینه منوره، ترجمه حسین صابری، تهران، مشعر.

۷. ابن شهر آشوب مازندرانی، ابوجعفر محمد بن علی السروی، بی تا، مناقب آل ابی طالب، بیروت، دارالاضواء.
۸. ابن هشام، عبدالملک، ۱۳۵۶ ق، السیره النبویه، به کوشش محمد محی الدین عبدالحمید، قاهره، مکتبه التجاری.
۹. اخوی، احمد، ۱۳۸۰، اقتصاد کلان، تهران، نشر بازرگانی.
۱۰. امام خمینی، سیدروح الله، ۱۳۸۴، تحریر الوسیله، ترجمه علی اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۱. امتاع الاسماع، ۱۹۹۹ م / ۱۴۲۰ ق، المقریزی، تحقیق محمد عبدالحمید النمیسی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ط الاولی.
۱۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۳۵۶ ق، الصحیح، القاهره، المطبعه البهیة المصریه.
۱۳. برهانیان، عبدالحسین، ۱۳۸۵، «نگاهی به سیره اقتصادی پیامبر»، مجله حصون، شماره ۹، پاییز ۸۵.
۱۴. بلاذری، ۱۹۵۷ م، فتوح البلدان، تحقیق صلاح الدین منجد، قاهره، منجد.
۱۵. پاینده، ابوالقاسم، ۱۳۸۵، نهج الفصاحه، تهران، دنیای نشر.
۱۶. ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد، ۱۳۵۳، الغارات، تحقیق جلال الدین حسینی ارموی، تهران، انجمن آثار ملی.
۱۷. جباری، محمدرضا، ۱۳۸۶، «سیره اقتصادی و معیشتی پیامبر»، مجله نامه تاریخ پژوهان، شماره ۸ و ۹.
۱۸. جرجی زیدان، ۱۹۸۲ م، مؤلفات جرجی زیدان الکامله (تاریخ عرب قبل الاسلام)، بیروت، دارالجلیل.

۱۹. حر عاملی، محمد، ۱۴۱۲ ق، *وسائل الشیعه*، بیروت، احیاء التراث العربی.
۲۰. حموی، یاقوت بن عبد الله، ۶۲۶ ق، ۱۹۹۵ م، *معجم البلدان*، بیروت، دار صادر، چاپ دوم.
۲۱. ذکاوتی قراگزلو، علیرضا، ۱۳۸۴، *نظام اداری مسلمانان در صدر اسلام*، قم، سمت، چاپ اول.
۲۲. الشریف، احمد ابراهیم، بی تا، *مکه و المدینه فی الجاهلیه و عهد الرسول*، قاهره، دارالفکر العربی، چاپ دوم.
۲۳. صدر، سید کاظم، ۱۳۷۴، *اقتصاد صدر اسلام*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
۲۴. طبری، محمد بن جریر، ۱۳۷۳ ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، قاهره، بی نا.
۲۵. _____، ۱۳۷۵، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، چاپ پنجم.
۲۶. عسقلانی، ابن حجر، ۱۳۲۸ ق، *کتاب الأصابه*، القاهره، سعاده.
۲۷. علی، جواد، ۱۹۷۰ م، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، بیروت، دارالعلم للملایین و مکتبه النهضه بغداد، چاپ اول.
۲۸. فیتزپتریک، تونی، ۱۳۸۱، *نظریه رفاه*، ترجمه هرمز همایون پور، تهران، مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی و گام نو.
۲۹. قدک، عبدالرسول، ۱۳۷۹، «تعریف مصرف کننده»، *مجله تحقیقات حقوقی*، شماره ۲۹ و ۳۰، بهار و تابستان.
۳۰. کتانی، عبدالحی، ۱۳۸۲ ق، *نظام الحکومه النبوی*، بیروت، دار الارقم بن ابی الارقم، چاپ دوم.
۳۱. کلانتری، علی اکبر، ۱۳۸۸، *اسلام و الگوی مصرف*، قم، بوستان کتاب، چاپ

سوم.

۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۳، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ پنجم.
۳۳. مالک بن انس، ۱۳۷۰ ق، *الموطأ*، تصحیح محمد فؤاد عبدالباقی، القاهرة، بی نا.
۳۴. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳، *بحارالانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۵. محمدی ری شهری، محمد و جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶، *حکمت نامه پیامبر اعظم ﷺ*، قم، دارالحديث.
۳۶. مدرسی طباطبائی، سیدحسین، ۱۳۶۱، *زمین در فقه اسلامی*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول.
۳۷. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، ۱۴۰۹ ق، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسعد داغر، قم، دار الهجره، چاپ دوم.
۳۸. مسلم، ۱۳۷۴، *الصحیح*، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، قاهره، بی نا.
۳۹. مطری، محمد بن احمد، ۱۳۷۲ ق، *التعریف*، تحقیق محمد عبدالحسین الخیال، المدینة المنوره، منشورات اسعد درابزونی.
۴۰. مقدسی کرمی، محمد بن احمد، ۳۸۰ ق، *احسن التقاسیم*، بیروت، دار صادر، چاپ دوم.
۴۱. مقریزی، احمد بن علی، ۱۹۹۹ / ۱۴۲۰، *امتاع الاسماع*، تحقیق محمد عبدالحمید النمیسی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ط الاولی.
۴۲. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۶، *عروة الوثقی مع تعلیقات عدة من فقهاء العظام*، قم، مدرسة الامام علی بن ابی طالب.
۴۳. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۶، *یکصد و هشتاد پرسش و پاسخ*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۴۷۶ □ سبک و سیره اهل بیت علیهم السلام در عرصه جامعه‌سازی

۴۴. نادری، محمد مهدی، ۱۳۹۱، «خط‌مشی بازتوزیع و حد عادلانه آن از دیدگاه

اسلام»، *اسلام و پژوهش‌های مدیریتی*، سال اول، شماره چهارم.

حقوق اقلیت‌ها در سیره ائمه علیهم‌السلام مبنایی برای حقوق اقلیت‌ها در جمهوری اسلامی ایران

* منصور میراحمدی

** محمد کمالی گوکی

چکیده

این مقاله با این فرض که اسلام در سیره ائمه، همه انسان‌ها را با تمام تفاوت‌های نژادی، زبانی، یکسان می‌داند و تنها تفاوت آنها را در تقوا و ایمان به خدای یکتا می‌داند لذا تمام انسان‌ها در نگاه اول مورد احترام‌اند؛ اما اگر خود، شأن انسانی و اصل توحید را با اعمال ناشایست زیر سوال بردند از حقوق انسانی محروم می‌شوند، در تحقیقی توصیفی تحلیلی، در پی تدوین چارچوبی برای حقوق اقلیت‌ها در جمهوری اسلامی است.

قائده‌ای که از سیره پیامبر دریافت شده این است که اگر دولت به رعایت حقوق اقلیت‌ها وفادار باشد در عوض می‌توان امیدوار بود گروه‌های اقلیت نیز وفاداری خود را به دولت نشان دهند و تمامیت ارضی کشور حفظ گردد زیرا ثبات و رفاه عمومی کشور به نفع اقلیت نیز خواهد بود.

واژگان کلیدی

حقوق اقلیت‌ها، اهل کتاب، ذمه، حکومت اسلامی، سیره نبوی، سبک زندگی.

m_mirahmadi@sbu.ac.ir

mkamali77@yahoo.com

*. استاد دانشگاه شهید بهشتی.

** کارشناس ارشد دانشگاه شهید بهشتی.

بیان مسئله

حقوق اقلیت‌ها از موضوعات مهمی است که همواره در جوامع بشری مطرح بوده است و با به وجود آمدن دولت - کشورها و تعیین مرزهای جغرافیایی، اهمیت آن دوچندان شده است. البته در ادوار تاریخی مختلف، این موضوع مورد اهتمام اغلب ادیان الهی و دیگر اندیشه‌های معنوی بوده است. دین اسلام نیز به عنوان آخرین دین الهی به موضوع حقوق اقلیت‌ها در جامعه انسانی توجه ویژه‌ای داشته است. نگاهی به منابع فقه شیعه که احکام اسلام از آنها گرفته می‌شود، بیانگر تأیید این موضوع است؛ این منابع عبارتند از: قرآن، سنت،^۱ اجماع و عقل.

تمام منابع اسلامی بر این مسئله تأکید می‌کنند که می‌توان با همزیستی دینی، به دو اصل توحید و در نتیجه وحدت جامعه رسید. راهکار پیامبر اسلام برای رسیدن به این هدف، انعقاد پیمان‌هایی با اقلیت‌های دینی شناخته‌شده در اسلام بود. از جمله این قراردادها، قرارداد ذمه است که با رضایت دو طرف تنظیم می‌شود. دیدگاه امام علی علیه السلام و سایر ائمه نیز در امتداد دیدگاه پیامبر صلی الله علیه و آله بر پایه همان اصول قرار داشت. به جز این دوره‌ها که عصر طلایی اسلام تلقی می‌شود، در بیشتر حکومت‌های پس از آن، حقوق اقلیت‌ها کمتر رعایت می‌شد. علت آن هم این بود که خود جامعه اسلامی دچار انحطاط شده بود و شعار وحدت حتی در بین خود مسلمانان نیز نقض می‌شد.

در نظام حقوقی اسلام، اقلیت به رسمیت شناخته‌شده به کسانی اطلاق می‌شود که از آیین‌های «یهود»، «مسیحیت» و «مجوسیت» پیروی می‌کنند. اینها که به اهل کتاب نیز معروفند، می‌توانند با استفاده از قرارداد «ذمه» به عنوان یک شهروند در قلمرو حکومت اسلامی زندگی کنند. (سلیمی، ۱۳۸۴: ۷) سیاست صلح‌جویانه پیامبر گرامی اسلام و مسلمانان در رفتار با اقلیت‌های دینی، فقط به دلیل حزم و احتیاط نبود؛ بلکه این حقیقت آشکار و انکارناپذیری است که روح مدارا و تسامح در خصوص اهل کتاب را در آموزه‌های اصیل

۱. سنت، در اصطلاح علمای شیعه عبارت است از: قول، فعل و تقریر معصوم علیهم السلام. ما هم در این بخش

حقوق اقلیت‌ها را بررسی می‌کنیم.

اسلامی نشان می‌دهد. سیره عملی پیامبر گرامی و جانشینان بر حق آن حضرت و مسلمانان راستین، گواهی بر این مدعاست.

نکته قابل توجه این است که اگرچه در عرف اسلام عنوان اقلیت فقط برای اقلیت‌های دینی به کار می‌رود، امروزه با پیدایش نظام دولت - ملت و ایجاد مرزبندی‌های جغرافیایی، واژه اقلیت معنای محدود پیشین را ندارد و کاربرد گسترده‌تری پیدا کرده است. در واقع، مفهوم امروزی اقلیت در حالت عارضی، مفهومی شمارشی و عددی نیست؛ بلکه این اصطلاح درباره همه گروه‌هایی به کار می‌رود که در یک جامعه زندگی می‌کنند، اما به دلیل وابستگی قومی، دینی، مذهبی، زبانی، نژادی و رفتاری از دیگر افراد جامعه متمایز می‌شوند. (Campbell, 1991: 456)

هدف اصلی این مقاله، تبیین حقوق اقلیت‌ها در اسلام در سیره ائمه برای تعیین چارچوبی برای حقوق اقلیت‌ها در جمهوری اسلامی است. به دلیل آگاه نبودن برخی افراد از قوانین اسلامی در این زمینه از یک سو و تبلیغات ناروای دشمنان اسلام از سوی دیگر، این موضوع ابهام دارد. دشمنان اسلام برای دور کردن پیروان خود از دین اسلام، همواره این آیین را به خشونت متهم می‌کنند. این در حالی است که در منابع اسلامی چه در قرآن و چه در سیره پیامبر و سایر ائمه، اقلیت‌ها جایگاه ویژه‌ای داشته‌اند.

بنابراین در این مقاله بر اساس روش توصیفی - تحلیلی به تبیین حقوق اقلیت‌ها می‌پردازیم. بر این اساس، دیدگاه قرآن را در ابتدای بحث می‌آوریم، سپس سیره پیامبر را در این زمینه - چه نظری و چه عملی - و سپس دیدگاه امام علی علیه‌السلام و سایر ائمه را در مورد حقوق اقلیت‌ها بیان می‌کنیم. در چارچوب روش تحلیلی، حقوقی را که ایران به عنوان نمونه‌ای از جوامع اسلامی معاصر به اقلیت‌ها - چه در سخنان امام خمینی و چه در قانون اساسی - داده است را بررسی می‌کنیم. همچنین در پی پاسخ به این سؤال نیز هستیم که آیا حقوقی را که اسلام برای اقلیت‌ها به رسمیت شناخته است، در جمهوری اسلامی ایران نیز اجرا می‌شوند؟

حقوق اقلیت‌ها در قرآن

در بررسی حقوق اقلیت‌ها در اسلام ابتدا باید از قرآن شروع کرد. قرآن به عنوان کتابی مقدس که بسیاری از دستورات الهی در آن ذکر شده و تعیین‌کننده بسیاری از قوانین و مقررات اسلامی است و سیره ائمه برگرفته از آن است، یکی از مهم‌ترین منابع حقوقی در اسلام در کنار سنت پیامبر به‌شمار می‌رود. همان‌طور که بسیاری از قوانین و مقررات اسلامی از متن قرآن گرفته شده‌اند، حقوق و آزادی‌هایی که اسلام به اقلیت‌ها داده است نیز در قرآن یافت می‌شود. از این‌رو در بررسی حقوق اقلیت‌ها، به بیان آیاتی که بر حقوق آنها تأکید می‌کند، می‌پردازیم.

آیات متعددی از قرآن کریم به صورت‌های گوناگون بر همزیستی مسالمت‌آمیز یا همزیستی دینی تأکید کرده‌اند. قرآن کریم، در پیش گرفتن روش‌های اهانت‌آمیز در برابر یکدیگر را روشی ناپسند می‌داند و مسلمانان را همواره به پرهیز از آن دعوت می‌کند.

در آیه ۱۱۳ سوره بقره آمده است:

وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَىٰ عَلَيَّ شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَىٰ لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَيَّ شَيْءٍ
وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ.

یهودیان گفتند: نصرانی‌ها بر حق نیستند و نصرانی‌ها گفتند یهودیان بر حق نیستند، در حالی که هر دو کتاب آسمانی را می‌خواندند. افراد نادان نیز سخنی همانند آنها داشتند.

در این آیه خداوند می‌خواهد بگوید که یهودیان و نصرانی‌ها با وجود داشتن کتاب آسمانی، این‌گونه یکدیگر را به استهزا گرفتند و این سخنان آنان سرچشمه‌ای جز تعصب، عناد و لجاجت ندارد. خداوند مسلمانان را از این امر دور می‌کند و به همزیستی دینی سفارش می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۲ / ۳۴)

اسلام آیینی است که با شعار همزیستی مسالمت‌آمیز دعوت نوینی را به جهانیان عرضه نمود. این آیین، خطاب به اهل کتاب می‌گوید:

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ.

(آل عمران / ۶۴)

بگو ای اهل کتاب! بیاید تا بر سخنی که بین ما و شما یکسان است، بایستیم که جز خداوند را نپرستیم و برای او هیچ‌گونه شریکی نیاوریم و هیچ‌کس از ما دیگری را به‌جای خداوند به‌خدایی نگیرد و اگر رویگردان شدند بگویید: گواه باشید که ما مسلمانییم.

قرآن کریم به مسلمانان دستور می‌دهد که با «جدال احسن» و «گفتگوی مسالمت‌آمیز» با اهل کتاب سخن بگویند و روابط خود را بر اساس اصول مشترک قرار دهند: «با اهل کتاب جز به شیوه‌ای که نیکوتر است مجادله نکنید، مگر کسانی از آنها که مرتکب ظلم و ستم شده‌اند». (عنکبوت / ۶۴) بر اساس این آیه، قرآن کریم مسلمانان را دعوت می‌کند که با اقلیت‌ها به نرمی و ملایمت سخن بگویند، اما با اقلیت‌هایی که به مبارزه با مسلمانان برخاسته‌اند، به سختی برخورد کنند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۸ / ۹۵)

قرآن کریم علاوه بر دستور به همزیستی مسالمت‌آمیز با اقلیت‌ها و رفتار نیکو با آنها و دوری از منازعه و جنگ، بر حقوق و آزادی اقلیت‌ها تأکید می‌کند. در اینجا برخی از آزادی‌هایی را که قرآن به آنها می‌دهد، بیان می‌کنیم.

الف) آزادی عقیده

بارزترین نمونه آزادی عقیده آیه ۲۵۶ سوره بقره است: «در قبول دین اکراهی نیست ...». قرآن افراد را در عقیده خود آزاد می‌گذارد تا با فکر و اندیشه خود، راه راست را انتخاب کنند. اصولاً اسلام و هر دین حق دیگری به دو دلیل نمی‌تواند تحمیلی باشد: نخست آنکه آنهایی متوسل به زور می‌شوند که بی منطق باشند، ولی اسلام منطق روشن و استدلال‌های نیرومند دارد؛ دوم آنکه دین از سلسله اعتقادات قلبی ریشه می‌گیرد و با زور و شمشیر و قدرت نظامی، نمی‌تواند در افکار و اعتقادات مردم رسوخ کند.

آیات دیگر در مورد آزادی عقیده آیه ۴۵ سوره احزاب، ۱۰۷ انبیاء، ۹۶ آل عمران و ۹۹ یونس هستند. برای توضیح بیشتر آیه ۹۹ سوره یونس را شرح می‌دهیم:

اگر پروردگار تو می‌خواست، تمام آنها که روی زمین هستند از روی اجبار

ایمان می‌آوردند. آیا تو می‌خواهی مردم را مجبور سازی که ایمان بیاورند؟

در این آیه به نوعی بر آزادی عقیده تأکید شده است، زیرا می‌گوید: اگر ایمان اجباری کارساز بود، پروردگار اراده می‌کرد که همه مردم روی زمین ایمان آورند. اما ایمانی که با زور باشد، به درد نمی‌خورد. لازمه آزادی عقیده این است که گروهی مؤمن و گروهی بی‌ایمان باشند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۲ / ۳۱۶) البته آزادی در انتخاب عقیده به این معنا نیست که افراد به هر مسلکی که دوست دارند، بدون تحقیق گرایش یابند و به این معنا نیست که در ابراز عقیده خود به هر شیوه‌ای آزادند.

ب) عدالت اجتماعی

اسلام بر عدالت اجتماعی کامل در کشورهای اسلامی، نه تنها برای مسلمانان بلکه برای تمام ساکنان زمین، با وجود اختلاف مذهب، نژاد، زبان و رنگ تأکید می‌کند:

لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ
وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ. (ممتحنه / ۸)

خداوند شما را از کسانی که با شما در کار دین کارزار نکرده‌اند و شما را از خانه و کاشانه‌تان آواره نکرده‌اند، نهی نمی‌کند از اینکه در حقشان نیکی کنید و با آنان دادگرانه رفتار کنید. بی‌گمان خداوند دادگران را دوست دارد.

براساس این آیه قرآن کریم، مسلمانان باید با کسانی که با آنها جنگ نمی‌کنند اعم از پیروان سایر ادیان، با عدالت رفتار کنند.

خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبان آن برسانید و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، از روی عدالت داوری کنید ... (نساء / ۵۸)

در تفسیر نمونه در شأن این آیه آمده است:

این آیه به دو قانون مهم اسلامی تأکید دارد: امانت و عدالت. در این آیه در قسم اول بر رعایت امانت تأکید دارد، چه این امانت برای مسلمانان باشد چه غیرمسلمان - یکی از موارد اعلامیه حقوق بشر در اسلام است - قسم دوم، دستور مهم دیگری است و آن مسئله عدالت در حکومت است، چه برای

مسلمان و چه برای غیرمسلمان. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۳ / ۴۳)

علاوه بر این موارد، موارد متعدد دیگری در زمینه حقوق اقلیت‌ها در قرآن وجود دارد؛ اما از آن‌رو که بحث اصلی سیره ائمه است، مباحث قرآن را به‌صورت پایه‌ای و خلاصه‌وار بیان کردیم.

حقوق اقلیت‌ها در سیره نبوی

علاوه بر قرآن در سیره پیامبر در دوران یازده ساله حکومتش در مدینه، چه در احادیث به‌جا مانده از ایشان و چه در سیره عملی ایشان، می‌توان اصولی را در برخورد با اقلیت‌ها در جامعه اسلامی مشخص کرد که اولین جلوه آن در نخستین سال هجرت، تدوین منشور مدینه بود. این منشور، نخستین پیمان دینی در اسلام است. به طوری که «مارسل بوازار»، اسلام‌شناس سوئیسی، آن را اولین معاهده بین‌المللی امنیت دسته‌جمعی می‌داند. (بوازار، ۱۳۸۱: ۳۰) یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این منشور، توجه ویژه به حقوق اقلیت‌ها در سرزمین عربستان است. پیامبر در این پیمان ۵۲ ماده‌ای، به نحوی عالمانه حقوق اقلیت‌های سرزمین عربستان مثل یهود و مسیح را مشخص کرد و آنها را به رعایت یکسری از قوانین و مقررات ملزم کرد. خود نیز متعهد شد که حقوق آنها را رعایت کند. از طرف دیگر، این پیمان نشان‌دهنده اهمیت و توجه ویژه اسلام و پیامبر به پایمال نشدن حقوق دیگران است، حتی در صورتی که به اسلام ایمان نیاورده باشند. منشور پیامبر نشان‌دهنده وجود ویژگی‌هایی چون احترام به حقوق دیگران، تساهل بر دیگران، قانون‌گذاری، برقراری امنیت و آزادی و نبود اجبار در اسلام است.

یهودیان مدینه قبل از ورود اسلام از لحاظ شرایط زندگی و ثروت، امکانات بهتری نسبت به مردم مدینه داشتند. آنان اعراب را حقیر و خوار می‌دانستند و از گروه‌هایی بودند که تحمل پیشرفت جامعه عرب در سایه اسلام را نداشتند. از این‌رو در مقابل پیامبر قرار گرفتند. اما پیامبر با حسن نیت کامل با آنها رفتار کرد و مبنای کار خود را بر همزیستی مسالمت‌آمیز قرار داد، به همین دلیل قراردادهایی را با یهود و نصارا منعقد کرد.

در مفاد این پیمان مواردی درباره اقلیت‌ها وجود دارد. در ادامه به برخی از موارد منشور مدینه که امروزه می‌تواند دست‌مایه امت اسلامی برای از میان بردن مشکلات اجتماعی، حقوقی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مسلمانان باشد، اشاره می‌کنیم:

۱. هرکس از یهود که از ما پیروی کند، یاری ما برای اوست؛ کسی بر او ستم نخواهد کرد.
۲. یهودیان با مسلمانان متحد و در حکم یک ملت‌اند و مسلمانان و یهودیان در آیین خود آزادند.
۳. هیچ‌کس از آنها (اهل کتاب) از حقوق و تکالیف جدیدی برخوردار نمی‌شوند، مگر به اذن محمد صلی الله علیه و آله.

۴. در جنگ‌هایی که یهود و مسلمان دوشادوش هم می‌جنگند، هزینه هرکدام به عهده خود آنهاست و هرکس که با متحدان این پیمان بجنگد، باید با او متحداً جنگد. (ابن هشام، بی‌تا: ۱: ۳۳۵ و ۳۳۶)

علاوه بر مفاد پیش‌گفته، در این پیمان استقلال داخلی قبایل تا حدود زیادی به رسمیت شناخته شده است. در این پیمان، به آزادی عقیده و دین توجه شده است و طرفین (یهود و مسلمان) در انجام دادن فرایض دینی و احوال شخصی آزادند.

پیامبر اسلام علاوه بر این منشور که در سال اول هجرت تدوین کرد، پیمان‌های مستقلی با قبایل بنی‌نظیر، بنی‌قینقاع و بنی‌قریظه که جزء اقلیت‌های دینی در مدینه بودند، منعقد کرد. ویژگی کلی این پیمان‌ها آن بود که یهودیان در صورت ضرر نرساندن به اسلام، در انجام دادن امور خود آزادند. در بررسی این معاهدات، می‌توان مواردی را یافت که مربوط به حقوق اقلیت‌هاست:

۱. مسلمانان و یهودیان، امتی واحد در مدینه خواهند بود.
۲. هر گروه در انجام دادن مراسم دینی خود آزاد خواهند بود.
۳. هرگاه مدینه مورد تعرض دشمن قرار گیرد، هر دو گروه در دفاع شرکت می‌کنند.
۴. امضاکنندگان این پیمان، با خیرخواهی و نیک‌رفتاری در کنار هم به سر خواهند برد.

۵. اقلیت‌ها حقوق سیاسی و فرهنگی مساوی با مسلمانان دارند (نصیری، ۱۳۸۸: ۱۱ و ۱۳). طبق این پیمان، اگر یهودیان مفاد این پیمان را نقض می‌کردند، پیامبر حق داشت مردان آنها را بکشد و اموال آنها را مصادره کند. با وجود اینکه هر سه قبیله یهود مفاد این پیمان‌ها را نقض کردند، پیامبر با آنها رفتار مسالمت‌آمیزی داشت. پیامبر یهودیان بنی‌قینقاع را بخشید و اجازه داد از مدینه خارج شوند و به شام بروند. به یهودیان بنی‌نظیر هم اجازه داد تا هر قدر از اموال خود را که می‌توانند، بار شتران کنند و به سمت شام بفرستند. در میان یهودیان بنی‌قریظه «سعدبن معاذ» را که خود انتخاب کرده بود، به عنوان حکم پذیرفت و حکم او را اجرا کرد. (مجلسی، ۱۳۰۴: ۱۹ / ۱۱۱)

قرارداد ذمه، پیمان دیگری است که نشان‌دهنده چگونگی رفتار پیامبر با اقلیت‌هاست. این قرارداد، پیمان پیامبر با مسیحیان نجران است که پس از نزول آیه ۲۹ سوره توبه در سال هشتم هجری تشریح شد و برای اولین بار در پیمان پیامبر با اهالی نجران در سال نهم هجری امضاء شده است. در این پیمان، پیامبر با تأمین امنیت نجران، به پرداخت مبلغی به عنوان جزیه حکم می‌کند و در مقابل آن، حقوق مردم نجران را تضمین می‌کند.

در این پیمان، رعایت حقوق دو طرف تضمین شده است و حق و تکلیف به طور مساوی رعایت می‌شوند. یعنی مسیحیان در قبال ادای تکلیف خود به عنوان پرداخت جزیه از حق امنیت برخوردار می‌شوند و از طرف دیگر مسیحیان باید امور مغایر با موازین اسلامی مثل ربا را کنار بگذارند و در مقابل، اسلام حق شرکت در فعالیت‌های اقتصادی با مسلمانان را به آنها داده است. (ابن‌هشام، بی تا: ۱ / ۲۶۲)

علاوه بر این در سخنان پیامبر و سنت روایی ایشان می‌توان به مواردی اشاره کرد که بر حقوق اقلیت‌ها تأکید می‌شود. برای مثال، پیامبر اسلام در حجة‌الوداع، در قسمتی از خطبه معروف خود چنین فرموده است:

ایها الناس ان ربکم واحد و ان اباکم واحد، کلکم لادم و آدم من تراب ان اکرمکم عندالله اتقاکم و لیس لعربی علی العجمی فضل الا بالتقوی. (همان: ۲ / ۳۴۰)

ای مردم! همانا پروردگار شما خداوند واحد است. همه از یک پدر هستید. همه

از آدم و آدم از خاک آفریده شده است. بی‌تردید بزرگوارترین شما نزد خدا باتقواترین شماست و عرب‌زبان‌ها بر غیرشان برتری ندارند، مگر به وسیله تقوا.

پیامبر چه در سنت روایی و چه سنت عملی خود، حقوقی برای اقلیت‌ها قائل بوده است که امروزه کشورهای اسلامی باید این اصول را سرلوحه کار خود قرار دهند.

دیدگاه امام علی و سایر ائمه در مورد حقوق اقلیت‌ها

حقوق اقلیت‌ها از دیدگاه امام علی علیه‌السلام را می‌توان با مطالعه آثار ماندگار امام در متون اسلامی (نهج‌البلاغه) و نیز سیره سیاسی آن پیشوای بزرگ بررسی کرد. هرچند توصیه‌های امام در مورد اقلیت‌های دینی نیز از مبانی وحی و سیره سیاسی پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ریشه می‌گیرد، این توصیه‌ها مانند دیگر سفارش‌های عمیق آن امام روشن‌بین، تفسیری گویا از تعالیم اسلام محسوب می‌شوند که دریچه‌های جدیدی از دانش، بینش و ارزش را در قلمرو وسیع اسلام باز می‌کنند. در ادامه، دیدگاه امام علی علیه‌السلام به طور خاص و سایر ائمه نیز به طور عام در مورد اقلیت‌ها بیان می‌شود.

۱. برادری انسانی

در دیدگاه والای امام علی علیه‌السلام، هیچ‌کس اجازه تحقیر دیگران را ندارد. در نامه ۵۳ امام به مالک اشتر آمده است: «فانهم صنفان اما اخ لک فی الدین او نظیر لک فی الخلق؛ انسان‌ها همه برادر شمايند، یا برادر دینی و یا برادر انسانی...». (آیتی، ۱۳۸۵: ۳۲۶) در نگاه امام هیچ تبعیض و تفاوتی جز به معیار «تقوا» نمی‌تواند ملاک باشد. تمایز اصولی انسان‌ها بر اساس تقوا نیز معیاری در تقسیم وظایف و وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف عالی انسانی است. انسان‌ها جدای از نژاد، زبان، قوم و دین خود با یکدیگر برابرند و معیار تمایز آنها فقط تقواست.

۲. عواطف انسانی

امام علی علیه‌السلام همچنین در نامه ۵۳ به مالک اشتر می‌فرماید: «و لا تحقرن لطفاً تعاهدتم به و

ان قل فلا تعذر بدمتک و لا تخینن بعهدک؛ هیچ نوع عواطف و الطافی را که در خلال تعهدات خود نسبت به اقلیت‌ها پذیرفته‌اید، اندک نشمرید؛ هرچند این عواطف ناچیز باشد. هرگز ذمه خود را معذور ندارید و به تعهدات خویش خیانت نورزید». (آیتی، ۱۳۸۵: ۳۳۰) از این سخن امام علی علیه‌السلام می‌توان نتیجه گرفت که امام وفای به عهد را در هر شرایطی، حتی اگر تأثیر کمی بر روی اقلیت‌های دینی داشته باشد، ضروری می‌دانند.

۳. احترام به دیگر ادیان

همان‌طور که خدا در قرآن کتاب‌های تورات و انجیل را مورد تصدیق قرار می‌دهد (آل عمران / ۴ - ۳) و کتاب‌های آسمانی تورات، انجیل و قرآن را در کنار هم قرار می‌دهد (توبه / ۱۱)، امام علی نیز در خطبه ۱۹۲ نهج‌البلاغه می‌فرماید: «ولکن سبحانه اراد ان یکون الاتباع لرسله و التصدیق بکتابه؛ همانا پاک و منزّه است اراده‌ای که پیروی کند از فرستادگانش و تصدیق کند کتاب‌هایش را» که مبین احترام به عقاید اقلیت‌های دینی و گواهی به حقانیت کتاب‌های اصلی و آسمانی آنان است. امام علی علیه‌السلام در طول دوران امامتش در موارد زیادی در بحث‌های منطقی با کسانی که برای مجادله مذهبی پیش آن حضرت می‌آمدند، آنان را شیفته منطق و مقام معنوی و علمی خویش می‌کرد.

۴. تابعیت اکتسابی اقلیت‌های دینی

در دیدگاه امام اقلیت‌های دینی متعهد، به عنوان بیگانه و اقلیتی که در تعیین حقوق و سرنوشت خود اختیاری ندارند، شناخته نمی‌شوند. همچنین اقلیت‌های دینی بدان‌گونه که از نظر نژاد، زبان و یا سایر عناصر مادی که تابعیت در حقوق بر اساس آن تعیین می‌گردد، در جامعه اسلامی تابعیت کسب نمی‌کنند.

مفهوم تابعیت در دیدگاه امام بر اساس خون، زبان، خاک و سایر عناصر مادی دیگر شکل نمی‌گیرد، بلکه تابعیت یک تأسیس حقوقی مبتنی بر اختیار و مربوط به اراده و عقیده افراد است. هر فرد با قبول اسلام، به تابعیت جامعه اسلامی پذیرفته می‌شود و به عضویت امت اسلامی

مفتخر می‌گردد. این دیدگاه امام را می‌توان در نامه ۷۴ حضرت که به مردم یمن نوشته بود، یافت. در این نگاه امام، امتیازات و اختلافات مادی و صوری از میان می‌رود و دانی و عالی، سیاه و سفید، عرب و عجم، همه و همه برادر و عضو مسئول در جامعه اسلامی محسوب می‌شوند. امام علی علیه السلام این اصل مسلم اسلامی را در برابر کسانی که به استناد شرافت خونی و نژادی از وی امتیازاتی مطالبه می‌کردند، با یک بیان کوتاه و عمیق چنین اعلام فرمودند:

هر فردی که آیین ما را بپذیرد و پیمان ما را برعهده بگیرد، ما حکم قرآن، قانون و مقررات اسلامی را درباره وی اجرا می‌کنیم و هیچ فردی را بر دیگری برتری نیست، مگر به تقوا و وارستگی ... (برزگر، ۱۳۸۴: ۹۷).

۵. حمایت سیاسی از اقلیت‌ها

امام علی علیه السلام برای اینکه اقلیت‌های دینی نیز سرکش نشوند، توصیه می‌کند حتی در چتر حمایتی مسلمانان مواظب باشند که به گمراهی دچار نشوند. «لاتکن عبد غیرک و قد جعلک امرأ؛ بنده دیگری مباش، چراکه خدا تو را آزاد آفریده». (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱) امام علی علیه السلام بر اساس اصول اسلامی «لا اکراه فی الدین» در پاسخ رسمی به درخواست جمعی که از امام انتظار دادن کار اجباری به اقلیت‌های سایر مذاهب را داشتند، این بخش‌نامه را صادر می‌کند: «انی لا احب ان اکره احدا علی مایکره». ایشان طبق این بخش‌نامه سیاست کلی حکومتش را برای همه کسانی که در قلمرو وسیع حکومتش زندگی می‌کردند و از آن جمله اقلیت‌های دینی، مشخص فرمود: هیچ فردی به انجام کاری که دوست نمی‌دارد، مجبور نمی‌شود. (عمید زنجانی، ۱۳۸۷: ۵)

۶. پوشش امنیتی برای اقلیت‌ها

امام علی علیه السلام در نامه ۵۳ نهج‌البلاغه می‌فرماید: «ان فی الصلح دعة للناس... و امننا لبلادک؛ و از صلح و آشتی که رضا و خشنودی خدا در آن است و دشمنت تو را به آن بخواند، سرپیچی مکن». یکی از راه‌های پوشش امنیتی برای اقلیت‌ها قرارداد مهادنه (صلح) است که در اصطلاح فقه اسلامی به معنی قرارداد متارکه جنگ است. قرارداد صلح از شئون حکومتی و

منحصراً در اختیار امام و یا نماینده و قائم‌مقام اوست و بدون اذن امام منعقد نمی‌گردد و از این نظر با عقد ذمه یکسان است. امام علی علیه‌السلام در مورد صلح، خطاب به مالک اشتر فرمودند: «و لا تدعن صلحاً دعاک به عدوک»، که مشروعیت‌دهنده به هر نوع قراردادی است که به جنگ خاتمه دهد.

۷. احترام به حقوق مدنی اقلیت‌ها

در دیدگاه امام، التزام به رعایت حقوق مدنی اقلیت‌های دینی و اهتمام به حفظ حقوق اجتماعی و احترام به اموال و حقوق مالکانه آنها مسئولیت‌آور است، به حدی که ایشان با شنیدن تعدی عمال معاویه به زنان غیرمسلمان فرمودند: «اگر به خاطر این حادثه، مسلمانی از تأسف بمیرد، ملامت نخواهد شد و از نظر من سزاوار است». (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۷) از این سخن امام مشخص می‌شود که ایشان به حقوق اجتماعی اقلیت‌ها بسیار اهمیت می‌داد.

برای روشن شدن دیدگاه امام در برابر حقوق مدنی اقلیت‌ها به داستانی اشاره می‌کنیم:

در دوران خلافت علی علیه‌السلام هنگامی که حضرت، پیرمرد از کار افتاده و نابینایی را می‌بیند که از مردم تقاضای کمک می‌کند، امام بی‌درنگ از حال وی جويا می‌شوند و متوجه می‌شوند که وی نصرانی است. بعد از این می‌گوید: تا جوان بود از او کار کشیدید. اکنون که پیر و ناتوان گشته، وی را به حال خود رها می‌کنید. سپس فرمان ماندگار خود را صادر می‌کند: «انفقوا علیه من بیت‌المال؛ برای وی از بیت‌المال مسمتری قرار دهید». (شیخ طوسی، ۱۳۸۸: ۱۱ / ۴۹)

با این داستان مشخص می‌شود که اقلیت‌های دینی در زمره کسانی قرار می‌گیرند که دولت اسلامی موظف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، افراد درمانده و محروم را تحت خدمات و حمایت‌های مالی خود قرار دهد. همچنین در زمان امام علی علیه‌السلام والی مصر درباره حکم مرد مسلمانی که با زنی مسیحی زنا کرده است، سؤال می‌کند. حضرت دستور اجرای «حد» مرد مسلمان و واگذاری زن مسیحی به مسیحیان را می‌دهد تا او طبق حکم خود مجازات شود. (همان: ۶۳) این عمل نشان‌دهنده احترام امام به احکام دینی اقلیت‌ها و آزاد گذاشتن آنها در حقوق مدنی خود است.

علاوه بر موارد هفت‌گانه پیش‌گفته، دو نامه از حضرت به اختصار بیان می‌کنیم که در تعیین حقوق اقلیت‌ها اهمیت زیادی دارد. نامه نخست، نامه امام به مصعب بن یزید انصاری است که چگونگی و میزان خراج و جزیه برای اهل ذمه را مشخص می‌کند. مصعب بن یزید انصاری، یکی از یاران امام علی علیه السلام روایت می‌کند: «امام علی علیه السلام من را به سرزمین‌هایی که از فرات سیراب می‌شدند فرستاد که اکثر این قریه‌ها از اهل ذمه بودند و در این نامه مقدار جزیه را به طور مشخص بیان کرده بود»^۱. علت اهمیت این نامه توجه امام به محصولات مختلف، اراضی کشاورزی، باغات، توانایی و دارایی افراد مختلف است؛ به همین دلیل این نامه و دستورالعمل آن، برای فقها در تعیین میزان جزیه اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد.

نامه دوم، نامه ۵۳ امام به مالک اشتر است. در این نامه، امام اصولی را بیان کرده‌اند که برخی از آنها به رفتار حکام اسلامی با اقلیت‌ها مربوط می‌شوند. در ادامه، به شرح کوتاهی از این اصول می‌پردازیم:

الف) اصل انصاف: حضرت در بخشی از نامه خود می‌فرمایند: «انصف الله و انصف الناس من نفسک و من خالصه اهلک؛ بین خدا و مردم از یک طرف و بین خود و مردمی که به آنها تمایل داری، انصاف داشته باش». نمونه برجسته این امر در دوران علی علیه السلام رفتاری است که از خلیفه سوم سرزد. او پسر خلیفه دوم عبیدالله بن عمر، هرمزان و تنی چند از اهل ذمه را به قتل رساند. حضرت امیر در مورد اجرا نکردن حکم قصاص برای او معترض شد، اما عثمان بهانه آورد که پدر او، خلیفه پیشین کشته شده است و صلاح نیست که فرزند خلیفه مقتول، قصاص شود. چون علی علیه السلام دید که عثمان این‌گونه در اجرای حد واجب الهی بهانه می‌آورد و در آن تعلل می‌کند، به او گفت: در آن روز که خداوند مردمان را در معرض حسابرسی قرار می‌دهد، خون هرمزان از تو مطالبه می‌شود و از من به خدا سوگند اگر چشمم به عبیدالله بن عمر بیفتد، حق خدا را از او خواهم گرفت. (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۷: ۱۱۳)

۱. متن کامل این نامه در کتاب *فتوح البلدان* از بلاذری، ص ۳۳ - ۲۲ آمده است.

ب) اصل محبت و رفق با همه: چشم‌پوشی از خطای مردم و عفو و گذشت تا حد امکان، موجب برقراری روابط حسنه بین گروه‌ها و افراد جامعه اعم از مسلمان و غیرمسلمان می‌شود. همچنین برخوردهای تند می‌تواند زمینه ازهم‌گسیختگی جامعه را فراهم کند و در نتیجه، اقلیت و اکثریت هیچ‌کدام نمی‌توانند از حقوق خود بهره‌مند شوند. حضرت در نامه خود این‌گونه می‌فرماید: «و اشعر قبلک الرحمه للرعیه و المحبه و اللطف بهم و لا تکنون علیهم سبعاً ضارياً تغتتم اکلهم؛ ای مالک! مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده و با همه آنها مهربان باش. مبادا با آنان چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی!» در اینجا منظور از رعیت، تمام مردم چه مسلمان و چه غیرمسلمان است.

ج) اصل احترام به سنت‌های صالحه: در این باره حضرت می‌فرماید: «ولا تنقص سنه صالحه عمل بها صدور و هذه الامه و اجتمعت بها الالغه و صلحت علیها الرعیه؛ هرگز سنت نیکی را که موجب وفاق مردم گشته و توده مردم بر مبنای آن اصلاح شده اند، نادیده نگیر». این سفارش امام شامل سنت‌های اقلیت و اکثریت هم می‌شود؛ زیرا روش و سنت پسندیده، همیشه در انحصار اکثریت نیست. از سوی دیگر احترام به شیوه‌های نیکو، گردهمایی گروه‌های اقلیت در کنار اکثریت مسلمانان را فراهم می‌کند.

نکته جالب توجه آنکه در این زمینه حضرت قدمی فراتر از تلاش‌های سازمان‌های حقوق بشری که صرفاً خواستار اجرای حقوق هستند، برداشته است؛ حرکتی که دنیا هنوز پس از چهارده قرن توانسته به آن برسد.

این دستورات امام در سیره عملی سایر ائمه - هر چند در مضیقه بودند - نیز دیده می‌شود. «رساله حقوق» امام سجاد علیه‌السلام در زمینه حقوق اشخاص می‌باشد. در این رساله، اصول اخلاقی‌ای وجود دارد که با رعایت آنها می‌توان از بسیاری از مشکلات و معضلات در زندگی شخصی و اجتماعی پیشگیری کرد.

رساله حقوق امام سجاد علیه‌السلام با نگاهی دقیق و جزئی اما عمیق و فراگیر در پنجاه بند تنظیم شده است و ابو حمزه ثمالی یکی از اصحاب مشهور آن حضرت، آن را از ایشان روایت کرده

است. محدثانی مثل شیخ کلینی در کتاب *کافی*، شیخ صدوق در کتاب *خصال* و علی بن شعبه حرانی در کتاب *تحف العقول* این رساله را با سندهای معتبر از ابوحمزه روایت کرده‌اند.

امام زین‌العابدین علیه السلام در این رساله، معیارهای دینی و انسانی روابط فردی و اجتماعی را حکیمانه بیان می‌کنند، به گونه‌ای که این آموزه‌ها همه ابعاد زندگی انسان را در برمی‌گیرد. برای مثال، ایشان چگونگی رفتار صحیح و منصفانه و انسانی در برابر پدر و مادر، معلم، حاکم، مدیر، همسایه، همسر، اهل کتاب و ... را بیان می‌کنند که رعایت این آموزه‌ها موجب می‌شود انسان روابط سالم و درستی با دیگر افراد جامعه برقرار کند.

می‌توان گفت اگر کسی آموزه‌های امام سجاد علیه السلام در این رساله را به خوبی دریابد، به اسرار قوانین و حقوق اسلامی در روابط فردی و اجتماعی پی برده است. در اینجا به طور خاص دیدگاه ایشان را در مورد حقوق اقلیت‌ها بیان می‌کنیم.

امام علی بن‌الحسین علیه السلام درباره اهل ذمه یعنی غیرمسلمانان که در کشور اسلامی و تحت حکومت اسلامی زندگی می‌کنند، سفارش‌هایی دارند: حکم اسلام درباره آنها این است که آنچه را خداوند از آنها پذیرفته است بپذیری و همین بس که خداوند عهد خود را به آنها داده و امانشان بخشیده است. با همان حکمی که درباره خود روا می‌داری، درباره آنها حکم کن. عهد و پیمان با خدا و رسول او و وفای به این عهد باید مانع از آن شود که تو به آنها ستم کنی، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: هر کس به هم‌پیمانانش ظلم کند، به پیامبر دشمنی ورزیده است. پس در مورد آنان از خدا بترس. (افشاری، ۱۳۸۸: ۹۲) این گفته امام سجاد علیه السلام جمع میان دیدگاه‌های ائمه در مورد حقوق اقلیت‌هاست.

اکنون بر اساس مطالبی که بیان شد، چهارچوب حقوق اقلیت‌ها در جمهوری اسلامی که قوانین آن برگرفته از قرآن و سیره ائمه است، مشخص شد. در ادامه، به بررسی این مسئله می‌پردازیم که آیا این حقوق، در جمهوری اسلامی هم رعایت می‌شوند یا خیر؟

حقوق اقلیت‌ها در جمهوری اسلامی ایران

پس از پیروزی انقلاب مردمی ایران در سال ۱۳۵۷ و شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی ایران، یکی از موضوعاتی که در آغاز به کار این نظام مطرح شد، دیدگاه آن در برابر حقوق اقلیت‌ها بود. تذکر این نکته لازم است که اساساً در نظام‌های استبدادی، بحثی از اقلیت و اکثریت که متضمن رعایت حقوقی باشد، وجود ندارد.

نظام برآمده از انقلاب سال ۵۷ مبتنی بر نظریه فقهی - سیاسی امام خمینی + می‌باشد که نظریه‌ای دینی است. این نظام، هم منادی اسلامی بودن و هم جمهوری بودن است، یعنی حکومت با مقررات اسلامی اداره می‌شود و بر محور اسلام حرکت می‌کند. (عمید زنجانی، ۱۳۸۷: ۵۳) با توجه به اینکه نظرات امام خمینی + به عنوان پایه‌گذار این نظام، در تدوین قانون اساسی مورد توجه بوده است، ابتدا به طور اجمالی نظریات وی را در مورد حقوق اقلیت‌ها بیان می‌کنیم و سپس به اصول قانون اساسی ایران درباره حقوق اقلیت‌ها می‌پردازیم و در پایان، از برخی امکانات اقلیت‌ها در ایران گزارشی ارائه می‌کنیم. با بررسی این موارد مشخص می‌شود که جمهوری اسلامی سعی دارد متأثر از سیره ائمه علیهم‌السلام با اقلیت‌ها رفتار کند.

حقوق اقلیت‌ها در اندیشه امام خمینی +

ساختار حکومتی نظام جمهوری اسلامی ایران بر مبنای نظریه ولایت فقیه امام خمینی + است. این نظام، نظامی مکتبی مبتنی بر حاکمیت الهی است که با قوانین اسلامی اداره می‌شود و احکام اسلام را اجرا می‌کند. در کشور ایران اقلیت‌های گوناگونی زندگی می‌کنند. با روی کار آمدن این نظام، از جمله نگرانی اقلیت‌ها، حقوق آنها در این جامعه دینی بود. امام در پاسخ به این نگرانی‌ها و ابهامات، سخنانی فرمودند که صحیفه امام شامل بخشی از این سخنان است.

ایشان با اشاره به نعمت آزادی و احترام گذاردن به یکدیگر، اسلام را در مقایسه با سایر ادیان بیشتر مدافع آزادی حقوق اقلیت‌ها می‌دانند. همچنین به آزادی عمل اقلیت‌ها در انجام دادن فرایض مذهبی و وظیفه حکومت اسلامی در صیانت از حقوق آنان در نگرش اسلامی،

اشاره می‌کنند و می‌فرمایند:

اقلیت‌های مذهبی در حکومت اسلامی می‌توانند در کلیه فرایض مذهب خود آزادانه عمل کنند و حکومت اسلامی موظف است از حقوق آنان به بهترین وجه حفاظت کند. (امام خمینی، ۱۳۶۸: ۳ / ۴۸)

امام خمینی با اشاره به تفکر انترناسیونالیستی اسلام و ضرورت زندگی مسالمت‌آمیز اجتماعی، با بیان دیدگاه اسلام در برابر اقلیت‌های مذهبی در دنیای بشری اعم از مذهبی و غیرمذهبی و تأکید بر لزوم تساوی حقوق همه افراد جامعه و رعایت حقوق انسانی همه مردم، اسلام را دین رأفت و مهربانی به انسان معرفی می‌کند.

ایشان ضمن اشاره به اینکه در اسلام فرقی بین ملت‌ها نیست، اسلام را دینی می‌دانند که به تمام عالم از نظر محبت نگاه می‌کند. ایشان در پاسخ به این سؤال که: نظر شما درباره وضع اقلیت‌های مذهبی در آینده چیست؟ فرمودند: «اقلیت‌های مذهبی در آینده آزادند و در ایران در رفاه زندگی خواهند کرد و ما با آنها با کمال انصاف و مطابق با قانون عمل خواهیم کرد». (همان: ۵ / ۴۰۱) ایشان در وصیت‌نامه الهی - سیاسی خود، به اقلیت‌های مذهبی رسمی کشور همچون سایر اقشار جامعه سفارش می‌کند که در انتخاب وکلای مجلس، افرادی را برگزینند که مستقل و به دور از گرایش‌های سیاسی و وابستگی فکری به بیگانگان و پایبند به اصول مذهبی و خواهان عزت و سربلندی کشور باشند.

به اقلیت‌های مذهبی رسمی وصیت می‌کنم که از دوره‌های رژیم پهلوی عبرت گیرند و وکلای خود را از اشخاص متعهد به مذهب خود و جمهوری اسلامی و غیروابسته به قدرت‌های جهان‌خوار و بدون گرایش به مکتب‌های الحادی و انحرافی و التقاطی انتخاب نمایند». (همان: ۲۰)

اما این دیدگاه امام در برابر اقلیت‌ها با تأسی از سیره ائمه، شامل همه عقاید نمی‌شد، مانند عقایدی که اصل توحید را زیر سؤال می‌برد؛ برای مثال، اگر بهائیان برای اسلام مضر می‌شدند، از دادن آزادی به آنان امتناع می‌کرد. «آزادی به فردی که مضر به حال مملکت هستند، داده نخواهد شد». (همان: ۴ / ۱۸۰)

حقوق اقلیت‌ها در قانون اساسی ج.۱.۱

امروزه دیگر اقلیت شامل سه دینی که در صدر اسلام تلقی می‌شدند، نیست و تفاوت‌های دیگری برای اطلاق واژه اقلیت گروهی، چه در ایران و چه در دیگر کشورها، مطرح شده‌اند که موارد بسیاری از جمله رنگ، پوست، زبان، نژاد و قومیت هستند. حتی در برخی نقاط عقیده خرافی باعث بحث اکثریت و اقلیت شده است؛ مانند هوتی‌ها و سوشی‌ها در اوگاندا که تفاوت‌های ذهنی برای خود قائل‌اند. (اونیل، ۱۳۸۶: ۱۱۵)

بیان این نکات بدان دلیل بود که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دیگر اقلیت فقط شامل سه دین زرتشت، یهود و مسیح نیست، بلکه زبان و قومیت نیز در این قانون حقوقی دارد. حتی اصلی برای کسانی که به هیچ دین و مذهبی پایبند نیستند، اختصاص دارد. اما در عمل، حقوق سه دین گفته‌شده، جلوه بیشتری یافته است.

قانون اساسی ایران شامل اصولی است که در آن نحوه رعایت حقوق اقلیت‌های مذهبی، قومی و زبانی بیان شده است. در این بررسی باید اصل کلی را در نظر داشت و آن اصل دوم قانون اساسی است. در این اصل، تمام انسان‌ها به توحید و کلمه مشترک که «خدا»ست فراخوانده شده‌اند. این اصل، اهداف کلی و آرمانی نظام را بیان می‌کند و در ذیل بند آن آمده است: «نفی هرگونه ستمکاری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری و ...». این بند، یادآور حدیثی از حضرت علی علیه‌السلام است که هدف فرستادگان الهی، رهایی انسان از بندگی انسان به سوی بندگی خداست.

اصل سوم قانون اساسی نیز وسایل رسیدن به اهداف کلی را بیان می‌دارد که در آن، تعیین وظایف و مسئولیت‌ها از امور مشترک بین مردم است که با مشارکت افراد ملت صورت می‌گیرد. از جمله بندهایی که به این امر اشاره می‌کند، بند هشت است. «مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش» در اصل ششم امور کشور را به آرای عمومی ملزم می‌کند. اصول دوم، سوم و ششم قانون اساسی عام هستند و بحث‌های اقلیت یا اکثریت در آنها مطرح نیست.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز با پیروی از تعالیم اسلام و سیره نبوی، ضمن به

رسمیت شناختن اقلیت‌های دینی، آنها را در انجام دادن مراسم دینی و عمل بر طبق آیین خود در احوال شخصی و تعلیمات دینی آزاد گذاشته است. اصل سیزدهم در این باره مقرر می‌دارد: «ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصی^۱ و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند». چنان که ملاحظه می‌شود، در این اصل به آزادی انجام دادن مراسم مذهبی تصریح شده است و پیروان این ادیان در عمل نیز دارای کلیساها، کنیسه‌ها و آتشکده‌های مختلف در کشور هستند. اصل چهاردهم نیز در خصوص اجرای عدالت اسلامی و رعایت اخلاق حسنه در برابر آنها مقرر می‌دارد: «به حکم آیه شریفه «لا ینهیکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم ان تبرؤهم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین» (ممتحنه / ۸) دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفاند نسبت به افراد غیرمسلمان، با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. این اصل در حق همه کسانی اعتبار دارد که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند».

با توجه به این اصل، در سال ۱۳۷۲ قانون رسیدگی به دعاوی مطروحه راجع به احوال شخصی و تعلیمات دینی ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تصویب شد، که به موجب آن، قضات دادگاه‌ها باید در دعاوی مربوطه طبق قواعد مسلم مذهبی آنها موضوع را فیصله دهند. علاوه بر این، در مواردی که امری مطابق مذاهب مزبور جرم نباشد، مقررات کیفری در قانون مجازات اسلامی در مورد آنها اجرا نمی‌شود. برای مثال، با اینکه شرب خمر به موجب ماده ۱۶۵ قانون مجازات جرم است و به موجب ماده ۱۷۴ مستوجب هشتاد ضربه تازیانه است،

۱. احوال شخصیه، اوصافی است که مربوط به شخص است. صرف‌نظر از شغل و مقام خاص او در اجتماع و قابل تقویم و مبادله به پول نبوده و از لحاظ مدنی اثری بر آن مترتب است؛ مانند ازدواج و طلاق و نسب. (حقوق مدنی - اشخاص و محجورین / ۱۰) در اصل دوازدهم قانون اساسی، اصطلاح احوال شخصیه در مورد ارث و وصیت نیز به کار رفته است.

حقوق اقلیت‌ها در سیره ائمه علیهم‌السلام مبنایی برای حقوق اقلیت‌ها □ ۴۹۷

طبق تبصره ماده مزبور «غیرمسلمان فقط در صورت تظاهر به شرب مسکر، به هشتاد تازیانه محکوم می‌شود».

بیان اصول سیزدهم و چهاردهم نشان داد که اقلیت‌ها نیز از حق شهروندی برخوردارند و در نظام جمهوری اسلامی داشتن هیچ دین و مذهبی، شرط احراز حق شهروندی محسوب نمی‌شود. (عمید زنجانی، ۱۳۸۷: ۸۶)

اصل پانزدهم قانون اساسی مبین انطباق‌پذیر بودن قوانین اسلام با وضع آینده است. با توجه به اینکه کشور ایران اقلیت‌های قومی و زبانی نیز دارد، این اصل مقرر داشته که زبان رسمی فارسی است؛ ولی استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است. در این میان، زبان عربی جایگاه ویژه‌ای دارد، زیرا که زبان کتاب مسلمانان است و از سوی دیگر تعلیم فارسی بدون آشنایی با زبان عربی ممکن نیست؛ به همین دلیل فراگیری آن در نظام آموزشی ایران در همه مقاطع تحصیلی گنجانده شده است.

فصل سوم قانون اساسی به تشریح حقوق ملت می‌پردازد و کلیت دارد. عام بودن این فصل از اصل نوزدهم، از اولین اصل فصل مذکور استنتاج می‌شود که می‌گوید: «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ و نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نمی‌شود». اصول دیگر این فصل به شرح جزئی پرداخته است، از جمله در اصل بیست و سوم تفتیش عقاید را ممنوع کرده است و در اصل ۲۴ ذکر شده است که نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد.

این تذکر لازم است که به موجب اصل ۲۶ قانون اساسی، اقلیت‌های دینی می‌توانند دارای انجمن و جمعیت باشند. ماده ۴ قانون فعالیت احزاب مصوب ۱۳۶۰ در این خصوص مقرر می‌دارد: «انجمن اقلیت‌های دینی موضوع اصل ۱۳ قانون اساسی، تشکیلاتی است مرکب از اعضای داوطلب همان اقلیت دینی که هدف آن حل مشکلات و بررسی مسائل دینی، فرهنگی، اجتماعی و رفاهی ویژه آن اقلیت باشد». بدیهی است که شناسایی تشکیل انجمن، مستلزم به رسمیت شناختن مکانی برای انجام دادن فعالیت است.

در مجموع باید گفت که آوردن فصل سوم در قانون اساسی از دستاوردهای نهضت مردمی ایران بود که در بیانیه‌های امام خمینی+ نیز اشاره شده است و آن احیای حقوق عمومی و آزادی‌هایی است که توسط رژیم پهلوی پایمال می‌شد. بیان این فصل، هم برگرفته از مردمی‌بودن نظام است و هم مبنای قرآنی دارد که در آیه ۱۳ سوره حجرات ذکر می‌شود:

يا ايها الناس انا خلقناكم من ذكر و انثي و جعلناكم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اكرمكم عندالله اتقيكم؛

ای مردم! همانا ما شما را از یک مرد و زن خلق کردیم و شما را قبیله قبیله قرار دادیم تا همدیگر را بشناسید. همانا گرامی‌ترین شما نزد خدا باتقواترین شماست.

پس رمز اختلافات ظاهری در اسرار آفرینش است و اسلام برای خصایص نژادی، نقشی در تقسیم عادلانه حقوق مردم قائل نمی‌شود.

یکی از مهم‌ترین حوزه‌های مشارکت در امور کشوری، حوزه سیاسی است. حقوقی را که اتباع کشور دارند و به وسیله آن در حاکمیت مشارکت می‌نمایند، حقوق سیاسی می‌گویند. (مدنی، ۱۳۸۵: ۲۰۷) اقلیت‌های مذهبی در ایران در زمینه انتخاب کردن نقش دارند و عمدتاً هم از طریق مجلس شورا می‌توانند بر تصمیمات اثرگذار باشند. در ذیل فصل مربوط به قوه مقننه (فصل نهم) اصل شصت و چهارم بیان می‌دارد: «زرتشتیان و کلیمیان هر کدام یک نماینده و مسیحیان آشوری و کلدانی مجموعاً یک نماینده و مسیحیان ارمنی جنوب و شمال هر کدام یک نماینده انتخاب کنند». چرا در این اصل از اقلیت‌های قومی و زبانی صحبتی نشده است و برای آنها نماینده‌ای به شیوه‌ای که برای سه دین گفته شده مشخص شده، تعیین نشده است؟ باید گفت قانون‌گذار برای این دسته از اقلیت‌ها با اکثریت، تمایز قائل نشده است و در این مورد باید گفت تمایز بر اساس دین در زمینه حقوق سیاسی نفوذ بیشتری یافته است.

ایران پس از انقلاب سال ۱۳۵۷ در برخورد با اقلیت‌ها روش عملی را که برگرفته از سیره سیاسی پیامبر بود، بر روش فقهی که قرارداد ذمه است، ترجیح داد. ارامنه از پیروان مسیح هستند و در مجلس نماینده دارند. نزدیک به ۲۰۰ کلیسا متعلق به جامعه ارامنه ایران است.

طبق اصل بیست و ششم قانون اساسی ارامنه مجله‌ها، روزنامه‌ها و فصلنامه‌های متعددی دارند که مجله «آلیک» از پرتیراژترین آنهاست. باشگاه آارات در تهران از بزرگترین مراکز ورزشی کشور است که در اختیار اختصاصی جامعه ارامنه کشور قرار دارد.

آشوریان نیز از آنجا که در دیگر کشورها نیز حضور دارند، یک اتحادیه جهانی دارند. در شهریور ۱۳۷۸ دفتر مرکزی این اتحادیه از آمریکا به تهران منتقل شد. «کلیا» نماینده این اقلیت در مجلس علت این اقدام را حفظ فرهنگ و ادبیات آشوری و برپایی آزادانه مراسم دینی و نگهداری کلیساهای تاریخی آشوریان و ثبت آن در فهرست آثار جهانی از طریق جمهوری اسلامی ایران می‌داند. (به نقل از: جام‌جم) آشوریان طبق قانون، یک نماینده در مجلس دارند. مهم‌ترین مدارس این اقلیت مدرسه‌های بهنام و مریم هستند.

از دیگر اقلیت‌های دینی در ایران زرتشتیان هستند که بعد از ارمنیان دومین جمعیت غیرمسلمان ایران می‌باشند. آنها کنگره‌ای به نام کنگره زرتشتیان جهان دارند و مقر دبیرخانه دائمی آنها در تهران است. (بهار، ۱۳۸۴: ۳۵ - ۳۳) زرتشتیان یک نماینده در مجلس شورای اسلامی دارند. زرتشتیان از لحاظ علمی، پیشرفت زیادی در ایران داشته‌اند و دارای جامعه پزشکان و مهندسان گسترده‌ای هستند. آنها در انجام دادن مراسم دینی خود آزاد هستند. از جمله جشن‌های این اقلیت که همه‌ساله در ایران برگزار می‌شود، جشن سده سوزی و نوروز است.

اقلیت دیگر در ایران یهودیان هستند که اکثر آنها در تهران سکونت دارند و در این شهر پنج مدرسه تخصصی دارند. آنها در تهران ۱۶ کنیسه دارند که یوسف‌آباد جدیدترین آن است. علاوه بر این مجتمع‌های فرهنگی، سازمان جوانان، سازمان دانشجویان، فروشگاه‌های مواد گوشتی طبق شرع یهود و نشریات متعددی مثل «افق بینا» و «تموز» دارند. بیمارستان دکتر سپیرو و باشگاه ورزشی گیپور از آن یهودیان ایران است. فعالیت سیاسی آنها حول سه محور مرجع دینی یهود، نماینده آنها در مجلس و هیئت مدیره انجمن کلیمیان نیز متمرکز است. یهودیان همچنین جشن‌های متعددی از جمله جشن «پور» به مناسبت ابطال حکم قتل‌عام یهودیان در ایران باستان دارند. (رشد بیگی، ۱۳۸۹: ۷ - ۵)

ایران پس از انقلاب که حکومتی اسلامی دارد، سعی کرده است تا مطابق احکام اسلامی و

سفارش این دین، اصل مدارا و همزیستی دینی را در جامعه اجرا کند. همان‌طور که اسلام شعار وحدت و توحید را از اول ظهور سر داده است، قانون اساسی ایران نیز اصول خود را در زمینه رعایت حقوق اقلیت‌ها بر اساس سه اصل توحید، وحدت و همزیستی دینی تدوین کرده است. امتیازات گفته شده بخش کوچکی از امکانات اقلیت‌ها در ایران است، نیز آنچه در قانون گفته شده است. دولت ایران رعایت حقوق اقلیت‌ها را متضمن شده است. در قانون اساسی ایران تمایز اقلیت‌های دینی نسبت به قومی یا زبانی بارزتر است. در واقع، قانون‌گذار اقلیت قومی و زبانی را که عمدتاً مسلمان می‌باشند، جزء اکثریت محسوب کرده است. در پایان، به برخی از اصول و مبانی‌ای می‌پردازیم که در سیره ائمه و به طور خاص در سیره پیامبر در مورد اقلیت‌ها وجود دارد و می‌تواند به عنوان چهارچوبی برای حقوق اقلیت‌ها در جمهوری اسلامی مطرح شود:

اصول و مبانی

۱. اصل عدالت: اصلی که رفتار پیامبر و سایر ائمه بر اساس آن شکل گرفت، اصل عدالت و حق‌محوری اوست. پیامبر این اصل را در قبال همه، حتی اقلیت‌ها اجرا می‌کرد. قرآن کریم در این خصوص می‌فرماید: «هیچ‌گاه دشمنی گروهی باعث نشود که با آنان به عدالت رفتار نکنید. عدالت پیشه کنید که آن نزدیک‌تر به تقواست». (مائده / ۸) پیامبر در موارد متعددی به عنوان داور در حل اختلافات یهودیان برگزیده می‌شد و قضاوت عادلانه ایشان را اکثر یهودیان بدون غرض، می‌پذیرفتند.

روشن است که چنین رفتاری در برابر دشمنانی که هیچ‌گونه اشتراک دینی با مسلمانان ندارند و گاه به جنگ با آنها می‌پردازند، آینه رفتار نیک و عدالت‌مآبانه پیامبر با اقلیت‌های دینی است که اشتراکاتی با مسلمانان ندارند. تاریخ نیز چنین گواهی می‌دهد، چنانچه مشهور است عبدالله بن رواحه که مأمور پیامبر در گرفتن مالیات از اهالی خیبر بود، به گونه‌ای رفتار می‌کرد که پرداخت‌کنندگان مالیات، وی را می‌ستودند و می‌گفتند: با چنین رفتار عادلانه‌ای و با چنین عدالتی آسمان‌ها و زمین استوار شده است. (ابن‌هشام، بی‌تا: ۳ / ۳۶۹)

حقوق اقلیت‌ها در سیره ائمه علیهم‌السلام مبنایی برای حقوق اقلیت‌ها □ ۵۰۱

۲. اصل کرامت انسانی: اصل دیگر رفتاری پیامبر و سایر ائمه در قبال اقلیت‌ها، اصل کرامت و شخصیت‌دادن به انسان‌ها بر اساس آیه ۱۳ سوره حجرات و ۷۰ سوره اسراء بود. پیامبر احترام زیادی برای یک فرد قائل بودند و به هیچ نحو راضی نمی‌شدند شخصیت افراد توسط دیگران مورد خدشه قرار گیرد. (شریعتی، ۱۳۸۵: ۶)

۳. اصل وفای به عهد: یکی از ویژگی‌های بارز پیامبر و سایر ائمه، پایبندی آنان به عهد و پیمان خویش بوده است. آیات متعددی از قرآن همچون «اوفوا بالعقود»، «اوفوا بعهدالله» و «ولاتتقضوا الایمان» به صراحت به این موضوع می‌پردازند. پیامبر در حدیثی می‌فرماید: «کسی که امانت‌دار نیست، ایمان ندارد و کسی که بر عهد خویش پایبند نیست، دین ندارد». (متقی، ۱۳۶۴: ۲ / ۶۲) سیره پیامبر در موارد بیشماری بر این اصل تأکید می‌کند. رفتار پیامبر در صلح حدیبیه، عمل او بعد از فتح مکه و برخوردش با قبایل یهود همه دلیلی بر متعهد بودن اوست. از دیدگاه امام علی، نقض پیمان با هر فردی ممنوع و قبیح است: «الغدر بکل احدٍ قبیح». (آمدی، ۱۳۸۶: ۹۵)

۴. اصل دادخواهی: غیرمسلمانان ساکن مدینه بارها برای حل اختلافات خویش به پیامبر و سایر ائمه رجوع می‌کردند. پیامبر هم بنا به آیه ۴۲ سوره مائده: «اگر بین آنها حکم کردی، به عدالت حکم کن» هیچ تمایزی میان مسلمانان و غیرمسلمانان نمی‌گذارد. ایشان در پاسخ به افرادی که برای شفاعت در اجرای حد بر فردی به او رجوع کرده بودند می‌گوید: اگر دخترم فاطمه هم دزدی کرده بود، دستش را قطع می‌کردم. برخی مفسران در تفسیر آیه ۴۲ سوره مائده نقل کرده‌اند: «عده‌ای از یهود برای عدم حکم فرد زناکاری که از اشراف یهود بود، به نزد پیامبر آمده بودند تا حکم دیگری بدهد، ولی پیامبر همان حکم قرآن را تأیید کرد». (طباطبایی، ۱۳۷۹: ۵ / ۳۵۷)

۵. اصل مالکیت: از حقوق به رسمیت شناخته‌شده برای اقلیت‌ها در زمان پیامبر، حق مالکیت آنها بر اموالی است که به طور مشروع به دست آورده‌اند. ملاک مشروعیت تملک بعضی از اموال برای اقلیت‌ها، دستورهای دین خودشان است. بنابراین ممکن است در دین

اسلام چیزی به ملکیت مسلمانی در نیاید، چون مال محسوب نمی‌شود مثل شراب یا خوک، در حالی که همان چیز به ملکیت فردی از اهل کتاب درآید. پیامبر نیز در منشور مدینه تعرض به اموال اقلیت‌ها را ممنوع کرده بود.

نکته دیگر اینکه، پیامبر ارتباط اقتصادی بین مسلمانان و اهل کتاب را به رسمیت شناخته بود. چنانچه نقل شده است:

پیامبر به فرد یهودی بدهی داشته. فرد یهودی در راه، جلوی پیامبر را گرفت و خواستار مطالبه مالش می‌شود و پیامبر نیز می‌گوید که در حال حاضر مالی ندارد به او بدهد و آن فرد هم می‌گوید که تا مالم را ندهی رهایت نمی‌کنم. پس پیامبر کنار او نشست. با رسیدن نماز ظهر عده‌ای برای نماز به دنبال پیامبر آمدند و وقتی از قضیه باخبر شدند، فرد یهودی را تهدید کردند که پیامبر را رها کند. اما پیامبر فرمود: با او کاری نداشته باشید و نماز ظهر و عصر را در همان جا اقامه کرد و تا ظهر روز بعد وضع به همین منوال بود. فرد یهودی با دیدن سجایای پیامبر به اسلام ایمان آورد ... (مجلسی، ۱۳۰۴: ۱۶ / ۲۱۶).

۶. اصل احترام به شخصیت انسانی افراد: سیره پیامبر و ائمه گویای احترام والای ایشان به اقلیت‌هاست؛ به طوری که پیامبر حتی به جسد اقلیت‌ها نیز احترام می‌گذارد. منقول است: جنازه‌ای را از کنار پیامبر عبور می‌دادند. ایشان به احترام آن به پا خاست. اصحاب گفتند: جنازه فرد یهودی بود. پیامبر به آنان فهماند که از این مطلب مطلع است و فرمود: «الیست نفساً؛ آیا جنازه انسانی نبود». (مجلسی، ۱۳۰۴: ۷۸ / ۲۷۳)

این امر نشان می‌دهد که پیامبر خدا برای انسان، فارغ از کیش و مرام وی احترام قائل بود.

۷. اصل احسان و نیکی: یکی از سفارش‌های پیامبر و ائمه به مسلمانان، نیکی به افراد بدون در نظر گرفتن خصوصیات فردی است. پیامبر این عمل خود را به آیه ۸ سوره ممتحنه استناد می‌کند که می‌گوید: «خدا شما را از کسانی که در دین با شما نجنگیدند و ... باز نمی‌دارد که به آنان نیکی نکنید ...». در روایتی از پیامبر نیز چنین آمده است: «کار نیک را برای اهلس و غیراهلس انجام ده. چنانچه به اهلس نرسید، تو اهل انجام آن بوده‌ای». (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۹: ۳۳)

۸. اصل برخورداری از روابط اجتماعی سالم و آزاد با دیگران: پیامبر و ائمه، روابط اجتماعی مناسبی با اقلیت‌ها داشتند. هیچ‌گاه آنان را طرد نکردند و همچون مسلمانان در نشست‌ها و برخاست‌ها و آداب معاشرت با آنها رفتار می‌کردند. معروف است تعدادی یهودی به خانه پیامبر رفتند و در بدو ورود به جای «السلام علیکم» گفتند: «السلام علیکم، ننگ و نفرین بر شما». پیامبر در جواب گفت «و علیکم». عایشه پس از ملاقات با حالت اعتراض به حضرت گفت: لعنت بر آنان باد! چرا جواب آنان را ندادی؟ پیامبر فرمود: چرا من نیز گفتم: «بر شما باد». یعنی پیامبر همان سخنان را با احترام به خودشان برگرداند (مجلسی، ۱۳۰۴: ۵ / ۲۴۱)

۹. اصل آزادی در اجرای مراسم دینی: در عهدنامه‌ای که پیامبر اسلام با پیروان مذاهب دیگر بسته‌اند، به آزادی عقیده و آزادی مراسم مذهبی و داشتن معابد و تعمیر و ترمیم آنها تصریح شده است. در عهدنامه‌ای که پیغمبر اسلام در سال دوم هجرت برای مسیحیان سرزمین سینا به خط علی بن ابیطالب نوشته است، همزیستی مذهبی به شکل روشنی به چشم می‌خورد.

... من عهد می‌کنم: کشیش و راهب آنان را تغییر ندهم و اشخاص تارک دنیا را از صومعه نرانم و مسافر را از سفر باز ندارم، و نمازخانه‌ها و خانه‌های آنان را خراب نکنم و چیزی از کلیساهای آنان برای ساختمان مسجدها نیاورم و هرکس از مسلمانان چنین کند، پیمان خدا را شکسته است ... و به هیچ‌کس از آنان نباید زور گفته شود و باید با مدارا با آنان رفتار شود و آزاری به آنها نرسد و هر جا باشند، معزز و محترم خواهند بود ... اگر کلیساهای آنان محتاج ترمیم باشد، مسلمانان باید به آنان کمک کنند، و مسیحیان در اعمال مذهبی خود کاملاً آزادند ... (زیدان، ۱۳۴۵: ۴ / ۱۲۰)

و نیز در عهدنامه‌ای که پیغمبر اسلام با نصارای نجران بسته است، آزادی مذهبی آنان را

چنین تضمین می‌کند:

... هیچ کشیش یا زاهدی از کلیسا یا حومه‌اش اخراج نخواهد شد، هیچ‌گونه تحمیل و یا تحقیری بر آنها نخواهد شد و همچنین اراضی آنها به وسیله لشکریان ما اشغال نخواهد شد. آنهایی که درخواست عدالت کنند، به آنها اعطا خواهد شد ... (بلاذری، ۱۳۶۴: ۶۵)

جمهوری اسلامی هم سیره پیامبر و ائمه را مبنای رفتار خود قرار داده است که نشانه‌های آن را می‌توان در متن قانون اساسی و سیاست‌های عملی جمهوری اسلامی مشاهده کرد. تبلیغات ناروایی که بنگاه‌های تبلیغاتی غرب بر ضد حقوق بشر و حقوق اقلیت‌ها و علیه ایران مطرح می‌کنند را نباید مبنا قرار داد، چراکه آنها بر اساس فلسفه اومانیستی و نگاه انسان‌گرایانه به حقوق می‌نگرند؛ در حالی که جمهوری اسلامی، ایدئولوژی اسلامی مبتنی بر دستورات الهی را مبنا قرار داده است. از این رو جمهوری اسلامی برای گروه‌هایی که شأن انسانی را زیر پا می‌گذارند، مانند همجنس‌بازان و بهائیان حقوقی قائل نیست.

نتیجه

مبحث حقوق اقلیت‌ها در اسلام در این مقاله شامل دو دوره بود: عصر ائمه و دوران معاصر. در دوره اول احکام اسلام در مورد حقوق اقلیت‌ها را به ترتیب از قرآن، سیره پیامبر و سخنان ایشان و حضرت علی علیه‌السلام و سایر ائمه بیان کردیم. قانون اساسی ایران به ویژه در بیان روابط بین ملت، ملهم از آیات قرآن و سیره ائمه است. همان‌طور که گفتیم، در صدر اسلام هدف از همزیستی دینی، رسیدن به توحید و وحدت بود و در قانون اساسی ایران بعد از انقلاب اسلامی نیز می‌توان این نتیجه را استنتاج کرد، مانند اصل دوم که مردم را به شعار توحید می‌خواند. در تاریخ اسلام به جز دو دوره گفته شده، حقوق اقلیت‌ها در جوامع اسلامی کمتر رعایت می‌شد. چه‌بسا اکنون نیز شاهد آن در برخی جوامع اسلامی هستیم. وجود این خلأ تاریخی ناشی از سلطه نظام‌های دیکتاتوری و پادشاهی بر جوامع اسلامی است.

وجود گروه‌های اقلیت در جوامع ملی و مسائل مرتبط با آن، همواره یکی از موضوعات بحث‌برانگیز در علوم سیاسی، روابط بین‌الملل و حقوق بین‌الملل بوده است. در این میان، نقض حقوق اقلیت‌ها و وقوع کشمکش و درگیری در جوامع مختلف را می‌توان عنصری پایدار در روابط میان گروه اکثریت و اقلیت در تمام ادوار تاریخ دانست، چراکه همواره این دو گروه در زمینه‌هایی با یکدیگر نقاط افتراق دارند و چون اکثریت قدرت بیشتری دارد، حقوق اقلیت را نادیده می‌گیرد. بنابراین نمی‌توان از رعایت کامل حقوق اقلیت‌ها در هیچ جامعه‌ای سخن

گفت. اما سیره پیامبر این است که اگر دولت به رعایت حقوق اقلیت‌ها وفادار باشد، در عوض می‌توان امیدوار بود که گروه‌های اقلیت نیز وفاداری خود را به دولت نشان دهند و تمامیت ارضی کشور حفظ گردد، زیرا ثبات و رفاه عمومی کشور به نفع اقلیت نیز خواهد بود.

همچنین رعایت حقوق اقلیت‌ها علاوه بر کارکرد ابزاری آن در دفع تهدیدات و مخاصمات، فی‌نفسه ارزشمند است. بنابراین به عنوان یک قاعده عام می‌توان گفت که ثبات و امنیت کشور با حفظ حقوق اقلیت‌ها، بهتر تأمین می‌شود. این قاعده‌ای است که ما از سیره عملی پیامبر در برخورد با اقلیت‌های دینی در آغاز حکومتش با تدوین منشور مدینه در ۱۴۰۰ سال قبل به دست آوردیم و کشورهای اسلامی معاصر نیز می‌توانند با تأسی از این قواعد کلی، برای ثبات کشورشان استفاده کنند.

ائمه در برخورد با اقلیت‌ها دو شیوه را به کار گرفتند. نخست اینکه آنها را به عنوان یک شهروند به رسمیت می‌شناسند، از این رو این افراد حقوق و وظایفی دارند. این شیوه را پیامبر در آغاز حکومتش در مدینه در منشور مدینه تصریح کرده بود. دوم با انعقاد یک قرارداد با نام «ذمه» و در قبال دریافت جزیه از اقلیت‌ها، امنیت آن را تأمین می‌کنند. جمهوری اسلامی سعی کرده است ضمن توجه به شیوه دوم، بیشتر شیوه نخست را اجرا نماید. اگرچه مبحث حقوق اقلیت‌ها به عللی از جمله گسترش ارتباطات در دو قرن اخیر، موضوعی نشئت‌گرفته از شعارهای دموکراسی در غرب است؛ اما طبق منابع دینی، قرن‌ها پیش از ظهور این نظام‌ها، این مبحث مورد اهتمام ادیان الهی به ویژه اسلام بوده است.

از آن رو که در این مقاله نتوانستیم به موضع اسلام در مورد اقلیت‌های نوظهوری مانند بهائیان و یا همجنس‌بازان با مبنای فقهی بپردازیم، مطالعه این موضوع را به خوانندگان محترم این مقاله پیشنهاد می‌کنیم. البته از فحوای سیره ائمه مشخص می‌شود اقلیت‌هایی که اصل توحید و شأن انسانی را زیر پا گذاشته‌اند، از حقوقی برخوردار نیستند؛ همان‌طور که در جمهوری اسلامی اگر به عیان عقاید خود را نشر دهند، حقوق‌شان سلب می‌شود.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۳۸۶، *غررالحکم و دررالکلم*، ترجمه هاشم رسولی، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۴. افشاری، محمدحسین، ۱۳۸۸، *رساله حقوق امام سجاد علیه السلام*، تهران، نشر مشهور.
۵. ابن هشام، عبدالملک، بی تا، *سیرالنبی*، ترجمه رفیع‌الدین همدانی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، ۱۳۵۹، *سیره نبوی*، ترجمه محمد وزیری، تهران، سروش.
۷. امام خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۷۸، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی+.
۸. آیتی، محمدابراهیم، ۱۳۸۵، *ترجمه و شرح نهج البلاغه*، تهران، بنیاد نهج البلاغه.
۹. اونیل، پاتریک، ۱۳۸۶، *مبانی سیاسی تطبیقی*، ترجمه سعید میرترابی، تهران، قومس.
۱۰. برزگر، محمدعلی، ۱۳۸۴، *اخلاق و سیاست در اندیشه امام علی علیه السلام*، قم، انتشارات زمزم هدایت.
۱۱. بلاذری، احمد بن یحیی، ۱۳۶۴، *فتوح البلدان*، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران، سروش.
۱۲. بوازار، مارسل، ۱۳۸۱، *اسلام و حقوق بشر*، ترجمه محمد مؤیدی، تهران، خانه اندیشه.
۱۳. بهار، مراد، ۱۳۸۴، *ادیان آسمانی ما*، تهران، نشر چشمه.
۱۴. دلشاد تهرانی، مصطفی، ۱۳۷۷، *دولت آفتاب*، تهران، خانه اندیشه، چاپ اول.
۱۵. محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۷۹، *سیاست‌نامه امام علی علیه السلام*، قم، دارالحدیث، چاپ

اول.

۱۶. زیدان، جرجی، ۱۳۴۵، *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، امیرکبیر.
۱۷. سبحانی، جعفر، ۱۳۶۲، *مبانی حکومت اسلامی*، قم، انتشارات توحید، چاپ چهارم.
۱۸. _____، ۱۳۷۹، *فروغ ابدیت*، قم، انتشارات مرکز مطبوعات اسلامی، چاپ دوم.
۱۹. شریعتی، روح‌الله، ۱۳۸۵، «حقوق اقلیت‌ها در حکومت علوی»، *فصلنامه تخصصی دانشگاه باقرالعلوم*، سال نهم، شماره ۳۵.
۲۰. صفایی، سید حسین و سید مرتضی قاسم‌زاده، ۱۳۷۶، *حقوق مدنی (اشخاص و محجورین)*، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، چاپ دوم.
۲۱. عاملی، محمد بن حسن، بی‌تا، *وسایل الشیعه*، بیروت، احیاء العربی، چاپ یازدهم.
۲۲. عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۸۹، «امام علی علیه‌السلام و حقوق اقلیت‌ها»، *پایگاه حوزه*، سال هشتم، شماره دوم.
۲۳. _____، ۱۳۸۶، *کلیات حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، مجد، چاپ اول.
۲۴. _____، ۱۳۸۷، *حقوق اقلیت‌ها بر اساس قانون قرارداد ذمه*، تهران، انتشارات اندیشه، چاپ سوم.
۲۵. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۷۹، *تفسیر المیزان*، ج ۵، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم.
۲۶. مجلسی، محمدباقر، ۱۳۰۴، *بحار الانوار*، بیروت، دارالاحیاء، ج ۱.
۲۷. مدنی، جلال‌الدین، ۱۳۸۵، *مبانی و کلیات علم حقوقی*، تهران، پایدار.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۳، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۷، چاپ دوم.
۲۹. منصور، جهانگیر، ۱۳۷۹، *کتابچه قانون اساسی*، تهران: نشر دیدار، ج ۱، چاپ ۴۲.

۳۰. نصیری، محمد، ۱۳۸۸، *تاریخ تحلیلی صدر اسلام*، تهران، نشر صدف، چاپ دوم.

۳۱. رشیدیگی، زهرا، ۱۳۸۹، «یهودیان ایران»، مؤسسه گفتگوی ادیان، سال هشتم، شماره سوم، بهار.

۳۲. سلیمی، عبدالحکیم، ۱۳۸۴، «اقلیت‌ها و حقوق آن در اسلام»، نشریه معرفت، شماره ۹۳.

۳۳. انتقال مقر جهانی آشوریان به ایران در سایت:

<http://www1.jamejamonline.ir/newstext.aspx?newsnum=1009517540>

۳۴. خمینی، روح‌الله، ۱۳۶۸، *وصیت‌نامه سیاسی - الهی*، برگرفته از سایت:

[http://www.imamkhomeini.com/web1/persian/showitem.aspx?cid=969&h=1
&f=2&pid=1055.](http://www.imamkhomeini.com/web1/persian/showitem.aspx?cid=969&h=1&f=2&pid=1055)

35. Campbell, Henry, *Black's law Dictionary*, 1991, 6th. U.S.A. West Publisher.

سبک زندگی معصومین در تعامل با اهل کتاب و اصول آن

سید فخرالدین طباطبایی *

چکیده

ضرورت این تحقیق در این نکته است که بسیاری از مراودات بازرگانی و سیاسی مسلمانان با کشورهای است که مردمان آن ریشه در دو دین یهودیت و مسیحیت دارند. به همین دلیل، استخراج اصول و رهنمودهای اسلام در تعامل با این گروه، از اهمیت بسیاری برخوردار است.

این مقاله با این فرض که شایسته است انسان حتی در مراودات خود با غیر مسلمانان با نگاه به منش رفتاری پیشوایان معصوم خود، بن‌مایه‌های تعاملات خود را برپایه آن استوار کند، در پی بازگویی مهم‌ترین اصول حاکم بر تعاملات معصومین با اهل کتاب و برخی از زوایای روش زندگی آن بزرگواران است.

در نتیجه، روشن می‌شود روش و سبک زندگی پیامبر خدا و امامان شیعه با اهل کتاب نه همانند آنچه که دشمنان اسلام و مسلمانان متعصب و کج اندیش بدان پامی فشارند، خشن و دور از عقلانیت و نه همانند آن چیزی که مسامحه‌کاران بدان قائلند، دارای تساهل و تسامح بی‌حد و حصر است. این سبک زندگی اصولی دارد که در آیات الهی به روشنی بیان شده است.

واژگان کلیدی

اهل کتاب، طهارت ذاتی، ازدواج با اهل کتاب، حقوق اهل کتاب، سبک زندگی.

مقدمه

منش و شیوه زندگی هر انسانی برآمده از اصولی است که بر تمام افعال وی سایه افکنده است؛ این اصول نیز برآمده از منابع مورد قبول انسان است. در این میان، روش و سیره زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله از بن‌مایه‌های مهم و مطمئنی است که مسلمانان با استناد به آن، اصول زندگی دینی و دنیوی خود را استخراج می‌کنند؛ چنان که خداوند در آیه «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا؛ قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست؛ برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می‌کند». (احزاب / ۲۱) به اهل اسلام گوشزد می‌کند پیامبر را در روش زندگی خود، الگو قرار دهند.

شیعیان، با اثبات عصمت امامان خود از خطا و اشتباه، آنان را نیز جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله و روش و سیره آنها را هم‌سنگ سیره آن حضرت می‌دانند. با این حساب، هر شیعه با انسانی روبروست که لحظه‌لحظه حیات دویست و پنجاه‌ساله‌اش،^۱ الگوبخش زندگی است. از این رو برای پیروان امامان شایسته است که حتی بن‌مایه‌های تعاملات خود با غیرمسلمانان را نیز بر پایه منش رفتاری پیشوایان معصوم خود، استوار کنند.

بر این اساس، بسیاری از فقیهان شیعه به فراخور بحث‌های فقه‌ای، برخی از نکات مربوط به این جستار را به‌صورت پراکنده در ابوابی همانند طهارت، جهاد و ...، بررسی کرده‌اند. پراکندگی این نکته‌ها باعث شد که برخی از اندیشمندان، به جمع‌آوری آنها همت گمارند؛ از جمله در کتاب حقوق اقلیت‌ها براساس قرارداد ذمه (عمید زنجانی، ۱۳۶۲) و اسلام و همزیستی مسالمت‌آمیز، (عمید زنجانی، ۱۳۴۴) تنها شماری از حقوق گروهی از اهل کتاب - نه همه آنها - که با حکومت اسلامی پیمان ذمه بسته‌اند، بررسی شده است.

این نوشتار با توجه به گستره موضوع از یک‌سو و محدودیت‌های حاکم بر مقاله‌نویسی از

۱. این اصطلاح برگرفته از کتاب *انسان دویست و پنجاه‌ساله*، اثر رهبر معظم انقلاب، حضرت

آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای است.

سوی دیگر، تنها توانسته است مهم‌ترین اصول حاکم بر تعاملات پیشوایان معصوم با اهل کتاب و برخی از زوایای روش زندگی آن بزرگواران را در این باره، بازگو کند.

تعریف اهل کتاب

در بسیاری از آیات الهی، خداوند با تعبیری بسان «یا اهل الکتاب»، (مائده / ۱۵) «إِنَّ الَّذِينَ أوتوا الکتاب» (بقره / ۱۴۴) و «الَّذِينَ أوتوا نصیباً من الکتاب» (نساء / ۴۴) بارها از گروهی سخن به میان آورده که وجه مشترک آنها ایمان به «کتاب آسمانی» غیر از قرآن است. یهودیان و مسیحیان، مهم‌ترین اصناف این گروه هستند.^۱ به تبع قرآن در میان مسلمان نیز واژگانی مانند «کتابی» و «اهل کتاب» برای اشاره به این گروه استفاده شده است.

از سوی دیگر، کفر در قرآن دارای معنای گسترده‌ای است و بر همه منکران رسالت نبی اکرم ﷺ، قرآن یا برخی آموزه‌های دینی همچون معاد - چه به کتاب آسمانی باورمند باشند یا نباشند - اطلاق شده است. از این رو آیات فراوانی در قرآن می‌توان یافت که در آن، اهل کتاب به «کفر» توصیف شده‌اند.^۲ فقهای شیعه نیز با استناد به این رویکرد، اینان را در عداد کفار به شمار می‌آورند. با توجه به نکات یاد شده، «اهل کتاب» را می‌توان چنین تعریف کرد:

اهل کتاب، کسانی هستند که به یکی از کتب آسمانی جز قرآن باور داشته، و با آمدن اسلام، همچنان بر کیش پیشین خویش پای فشرده و مسلمان نشده‌اند. این گروه با وجودی که به خداوند معتقد هستند، به دلایلی مانند انکار قرآن یا رسالت نبی اکرم ﷺ، کافر نامیده می‌شوند. (برای مطالعه بیشتر، ر.ک: طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ ق: ۱ / ۶۸)

۱. برخی از علما با استناد به برخی از آیات و روایات، «مجوس» و «صابئین» را نیز از جمله اهل کتاب می‌دانند. مقاله حاضر برای دوری از این اختلاف، تنها درباره یهودیان و مسیحیان که به یقین جزء اهل کتاب هستند، بحث می‌کند.

۲. آل عمران، ۷۰: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ» (آل عمران / ۹۸: بینه / ۱؛ حشر / ۲)

اصول حاکم بر سبک زندگی امامان معصوم در تعامل با اهل کتاب

شیوه رفتار هر شخص یا گروه، برآمده از اصول و قواعدی است. این اصول نیز برگرفته از منابع مورد اطمینان است. به باور شیعه، شیوه رفتاری پیشوایان معصوم علیهم السلام برگرفته از دستورات الهی در قرآن است. به همین دلیل، امامان معصوم علیهم السلام و قرآن، در حدیث «ثقلین»، دو ثقل جدایی‌ناپذیر از یکدیگر به شمار آمده‌اند. از این رو با نگاه دقیق به آیات قرآنی، می‌توان به منش و رفتار ائمه معصوم پی برد. از سوی دیگر، با بررسی در سیره آن بزرگواران نیز می‌توان به تفسیری درست از آیات الهی رسید. در ادامه به برخی از اصول قرآنی و بازتاب‌های آنها در رفتار اهل بیت اشاره می‌شود.

۱. تقوای محوری

از دیدگاه قرآن، همه انسان‌ها از یک مرد و زن آفریده شده‌اند؛ چنان‌که خداوند باری تعالی می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ.

ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم، و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید. ارجمندترین شما نزد خدا، باتقواترین شماست. بی‌تردید خداوند، دانای آگاه است.^۱

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا بِرَاسْتِي أَيُّهَا الْمَرْءُ! (مخالفت) پروردگارتان پرهیزید! همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید و همسر او را (نیز) از جنس او خلق کرد و از آن دو، مردان و زنان فراوانی (در روی زمین) منتشر ساخت. و از خدایی پرهیزید که (همگی به عظمت او معترفید و) هنگامی که چیزی از یکدیگر می‌خواهید، نام او را می‌برید! (و نیز) (از قطع رابطه با) خویشاوندان خود، پرهیز

کنید! زیرا خداوند، مراقب شماست

از این آیات به روشنی می‌توان فهمید که هیچ گروهی از انسان‌ها، چه مسلمان و چه غیرمسلمان، به دلیل نوع نژاد یا قبیله خود، حق فخرفروشی بر دیگران را ندارد و تنها معیار برتری، تقوا و پرهیزکاری است. در بسیاری از آیات دیگر نیز با خطاب «یا بنی آدم» (اعراف / ۲۶، ۲۷، ۳۵، ۱۷۱؛ اسراء / ۱۰) و «الانسان»^۱ روبه‌رو هستیم که نشان می‌دهد این امر در بسیاری از قوانین و سنن الهی و درباره همه انسان‌ها مشترک است.

از این رو در سیره رفتاری پیامبر و امامان معصوم علیهم‌السلام نیز به‌جای بحث از عرب و عجم بودن، تقوا معیار اصلی برتری انسان است. ارج نهادن این بزرگواران به کسانی همچون سلمان و یا ازدواج معصومین علیهم‌السلام با کنیزان، بر همین اساس تفسیر می‌شود. بر این اصل به‌ویژه در سیره امام علی علیه‌السلام تأکید شده است؛ چنان‌که در فرمان‌نامه خود به مالک اشتر برای برعهده گرفتن استانداری مصر، درباره مردم آن سامان که بسیاری از آنها مسیحی و غیرمسلمان بودند، تصریح می‌کند:

دلت را پر از مهر و محبت به رعیت کن و در برابر آنها، همچون درنده‌ای خونخوار مباش که خوردن ایشان را غنیمت شماری؛ زیرا آنان دو دسته‌اند: یا برادر دینی تو هستند و یا در آفرینش همانند تو ... (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳: ۴۲۷؛ ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴ ق: ۱۲۷؛ ابن‌حیون، ۳۶۳ ق: ۱ / ۳۵۰)

حضرت امیرالمؤمنین در بیانات دیگری نیز بر چنین رفتاری با انسان‌ها تأکید می‌کند. (نهج‌البلاغه، نامه ۵۹: «و لیکن امر الناس عندک فی الحق سواء»؛ نهج‌البلاغه، نامه ۷۰: «؟؟؟وقعه الصفین: ۹۵) همچنین هنگامی که محمد بن ابابکر را برای حکومت مصر می‌فرستاد نیز فرمود: «با مردم، فروتن، نرم‌خو و مهربان باش و با گشاده‌رویی رفتار کن. در نیم‌نگاه و خیره شدن به مردم نیز به تساوی رفتار کن». (نهج‌البلاغه، نامه ۲۷)

دقت در واژه «رعیت» (مردم) نشان می‌دهد که از نگاه ائمه معصوم علیهم‌السلام مهرورزی و

۱. در حدود شصت آیه، با این کلمه روبه‌رو هستیم؛ مانند: انفطار / ۶

دادگری، تنها منحصر به مسلمانان و مؤمنان نیست و درباره تمام افراد جامعه بشری صادق است؛ زیرا مردم از دو حال بیرون نیستند: «یا برادران آیینی هستند یا مخلوقات الهی».

۱-۱. یکسان نبودن نگاه اسلام به اهل کتاب

از نگاه قرآن، تمامی اهل کتاب را نباید به یک چشم نگریست. در این کتاب مقدس، با وجود نکوهش و سرزنش تند بسیاری از اهل کتاب به دلیل اقدام آنها در کتمان آیات الهی، پیمان شکنی، گردنکشی، ستم و رباخواری (نساء / ۱۶۰ - ۱۶۱) سخن از اقلیتی به میان آمده است که «راسخ در علم»^۱ بوده، «به خدا، قرآن و کتب آسمانی خود ایمان دارند، در برابر خدا خاشع اند و آیات الهی را به بهای ناچیز نمی‌فروشند».^۲ اینان همان «... گروه درست‌کردارند که آیات الهی را در دل شب می‌خوانند و سر به سجده می‌نهند. خدا و روز رستاخیز را باور دارند و به کار پسندیده فرمان می‌دهند و از کار ناپسند بازمی‌دارند و در کارهای نیک شتاب می‌کنند، و آنان از شایستگانند».^۳

این آیات نیز بر تقوای محوری، در رتبه‌بندی انسان‌ها تأکید دارند. از این رو پیشوایان شیعه نیز به اهل کتاب نگاه یکسانی ندارند و آنها را به دو دسته حربی و غیرحربی تقسیم کرده‌اند. اهل کتاب حربی در نگاه اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله کسانی هستند که افزون بر پایبند نبودن به اسلام، به هیچ پیمانی با مسلمانان گردن نهاده‌اند. در مقابل، اهل کتاب غیرحربی، گرچه به اسلام پایبند نشده‌اند، با بستن پیمان‌هایی با مسلمانان، به نوعی اسلام را به رسمیت شناخته و بهره

۱. «لَکِن الرّٰسِخُوْنَ فِی الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَ الْمُؤْمِنُوْنَ یُؤْمِنُوْنَ بِمَا اُنزِلَ اِلَیْکَ وَ مَا اُنزِلَ مِنْ قَبْلِکَ وَ الْمُقِیْمِیْنَ الصَّلٰوةَ وَ الْمُؤْتُوْنَ الزَّکٰوةَ وَ الْمُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَ الْیَوْمِ الْاٰخِرِ اُولٰٓئِکَ سَتُوْتِیْهِمْ اَجْرًا عَظِیْمًا». (نساء / ۱۶۲)

۲. «وَ اِنْ مِنْ اَهْلِ الْکِتٰبِ لَمَنْ یُّؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَ مَا اُنزِلَ اِلَیْکُمْ وَ مَا اُنزِلَ اِلَیْهِمْ خٰشِعِیْنَ لِلّٰهِ لَا یَشْتُرُوْنَ بِآیٰتِ اللّٰهِ ثَمًا قَلِیْلًا اُولٰٓئِکَ لَهُمْ اَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ اِنْ اللّٰهُ سَرِیْعُ الْحِسَابِ». (آل عمران / ۱۹۹)

۳. «لَیْسُوْا سِوَا مَنْ اَهْلِ الْکِتٰبِ اُمَّةٌ قٰتِمَةٌ یَتْلُوْنَ آیٰتِ اللّٰهِ اَنۡاَءَ اللَّیْلِ وَ هُمْ یَسْجُدُوْنَ» (۱۱۳) یُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَ الْیَوْمِ الْاٰخِرِ وَ یَأْمُرُوْنَ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ یُسَارِعُوْنَ فِی الْخَیْرٰتِ وَ اُولٰٓئِکَ مِنَ الصّٰلِحِیْنَ» (آل عمران، ۱۱۴ - ۱۱۳)

بیشتری از تقوا و خداترسی یافته‌اند.^۱ از این رو روش امامان معصوم در تعامل با این دو گروه، متفاوت بوده است.

آیات الهی قرآن نیز تأییدی بر این تقسیم‌بندی است؛ چنان که در یکی از آیات درخشان قرآن، مردم به دو دسته تقسیم شده‌اند: دسته‌ای که با اسلام و مسلمانان سر جنگ دارند و دسته دیگری که ستیزی با مسلمانان ندارند. خداوند به مسلمانان اجازه می‌دهد که با دسته دوم به دادگری و نکویی رفتار کنند:

لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ
وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ؛ (ممتحنه / ۸)

[اما] خدا شما را از نیکی و عدالت ورزیدن با کسانی که در [کار] دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، باز نمی‌دارد؛ زیرا خدا دادگران را دوست می‌دارد.^۲

با توجه به اینکه برخی از اهل لغت، منظور از «بر» را تمامی انواع نیکی کردن (طریحی، مجمع‌البحرین: ۳ / ۲۱: «البر علی ما قیل اسم جامع للخیر کله») و یا وسعت دادن در نیکوکاری (راغب، ۱۴۱۲: ۱ / ۱۱: البر: التوسع فی فعل الخیر) دانسته‌اند، می‌توان ادعا کرد که خداوند، هرگونه نیکوکاری، همانند کمک به تهی‌دستان و بینوایان اهل کتاب را که با مسلمانان در صلح هستند، بر مسلمانان روا می‌داند.

۲-۱. تقوامحوری و طهارت ذاتی اهل کتاب

از فروع تقوامحوری در اسلام، پاک قلمداد شدن مؤمنان و ناپاک بودن ملحدان و کفار است. در سبک زندگی اهل بیت علیهم‌السلام الحاد به خداوند، بدترین گونه بی‌تقوایی است و بدین روی، جسم ملحدان نیز در شمار ناپاکی‌ها آمده است؛ اما اهل کتاب گرچه دچار کژاندیشی‌هایی در دین الهی شده‌اند، به دلیل اینکه از برخی مراتب ایمان بهره‌مند هستند، در

۱. عهد ذمه، مهاده، امان و صلح از جمله این پیمان‌هاست. برای مطالعه بیشتر، رک: نجفی، ۱۲۶۶: ۲۳ / ۳۸۴

۲. برای مطالعه بیشتر رک: طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹ / ۴۰.

پاره‌ای از احکام با ملحدان یکسان قلمداد نشده‌اند.

از این رو درباره اینکه معصوم علیه السلام اهل کتاب را همانند کفار، نجس می‌دانستند یا پاک، میان فقها اختلاف وجود دارد. بسیاری معتقدند که امامان معصوم به عدم طهارت ذاتی آنان حکم کرده‌اند؛ ولی گروهی نیز با بررسی زندگی اهل بیت، به طهارت ذاتی اهل کتاب قائل شده‌اند. دیدگاه نخست از شهرت بیشتری برخوردار است؛ ولی با بررسی روایات، آشکار می‌شود که قول به طهارت اهل کتاب، با وجود روایات معتبر و بررسی روش زندگی پیشوایان شیعه، قابل تأیید است و بسیاری از فقهای گروه نخست، تنها به دلیل شهرت فتوا به نجاست اهل کتاب، از این روایات اعراض کرده‌اند.^۱

از جمله موارد بیانگر طهارت ذاتی اهل کتاب، حدیث صحیحی است که به روشنی، گویای روش تعامل اهل بیت علیهم السلام با این گروه است. در این نقل، راوی از اینکه خدمتکار امام رضا علیه السلام مسیحی است، تعجب کرده و به ایشان عرض می‌کند: یک زن، خدمتکار شماست و می‌دانید که او مسیحی است و دست‌های خود را نمی‌شوید و غسل جنابت نمی‌کند. حضرت فرمود: اگر دست‌های خود را بشوید، مانعی نیست. (شیخ حرعاملی، ۱۴۰۹ ق: ۲ / باب ۱۴ از ابواب نجاسات، ح ۱۱)

افزون بر این، روایات متعددی در کتب حدیثی وارد شده است مبنی بر اینکه پیشوایان معصوم اجازه داده‌اند مرد و زن ترسا، به شرط شست‌وشوی دستان خود، مسلمانان را غسل میت دهند. (شیخ حرعاملی، ۱۴۰۹ ق: ۲ / باب ۱۹ از ابواب غسل میت، ح ۱) این گونه روایات نیز قرینه بسیار استواری بر پاکی ذاتی اهل کتاب است؛ زیرا شستن دست در این احادیث، نشان‌دهنده این است که برخی اوقات اهل کتاب با وجود طهارت ذاتی، آلوده به نجاست‌هایی

۱. شیخ انصاری و آیت‌الله خویی از جمله فقهای هستند که هر چند دلالت اخبار بر طهارت ذاتی اهل کتاب را تأیید می‌کنند، به دلایلی مثل اعراض مشهور از این اخبار، از افتاء به طهارت اهل کتاب می‌پرهیزند. این امر نشان می‌دهد که این اخبار به خودی خود بیانگر طهارت اهل کتاب است. (برای مطالعه بیشتر، رک: خویی، ۱۴۱۳: ۱ / ۵۳؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۵ الف: ۵ / ۱۰۴)

مانند خون و شراب و گوشت مردار می‌شوند و اهل بیت در مراوده با اهل کتاب، تنها شیعیان را از این‌گونه نجاسات منع می‌فرمودند.

روش مراوده پیامبر ﷺ با اهل کتاب نیز گویای همین نکته است؛ زیرا بنابر برخی روایات، پیامبر ﷺ با برخی از ترسایان شرط کرد که هرگاه سپاه اسلام از مناطق آنها عبور کرد، میزبانی آنها را به عهده گیرند.^۱ از این اخبار نیز استفاده می‌شود که اهل کتاب ذاتاً پاک هستند؛ زیرا پذیرایی، بیشتر مستلزم تماس بدن اهل کتاب با نان و غذا و نوشیدنی‌هایی بود که در اختیار سپاه اسلام قرار می‌گرفت و در صورت نجاست ذاتی آنان، استفاده از نان و غذا و نوشیدنی‌هایی که نیاز به دخالت دست و ظرف اهل کتاب دارد، جایز نبود. در حالی که روایات یادشده به طور مطلق، میهمان شدن سپاه اسلام بر اهل کتاب را جایز شمرده و فرقی میان غذاها نگذاشته است.

با نظر به این‌گونه روایات است که بسیاری از فقهای شیعه، همچون شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۰۰: ۵۹۰)، سیدمحمد عاملی (عاملی، ۱۴۱۱: ۲ / ۳۹۸)، فیض کاشانی (فیض کاشانی، بی‌تا: ۱ / ۷۱) حاج آقا رضا همدانی (همدانی، ۱۴۱۶ ق: ۷ / ۲۵۹)،^۲ آخوند خراسانی (آخوند خراسانی، ۱۴۱۳: ۱ / ۱۰۸)،^۳ سید محسن طباطبایی حکیم^۴ و بسیاری دیگر^۵ به طهارت ذاتی

۱. ابوبکر بیهقی، سنن بیهقی، ج ۹، ص ۱۹۶؛ علامه حلی، منتهی المطلب، ج ۱۵، ص ۶۴؛ همین قول در فتاوی فقها شهرت دارد. صاحب جواهر می‌گوید: «این همان شرطی است که پیامبر با اهل کتاب داشته است و من در قول به جواز این امر مخالفی نمی‌بینم، چنانکه علامه در منتهی نیز چنین گفته، و در کتاب تذکره ادعای اجماع کرده است.» (برای مطالعه بیشتر ر.ک: نجفی، ۱۲۶۶ ق: ۲۱ / ۲۵۳)

۲. ایشان اخبار طهارت را به صراحت مورد تأیید قرار داده است.

۳. ایشان در آخر امر برای مخالفت نکردن با مشهور، احتیاط را برگزیده است.

۴. سید محسن طباطبایی حکیم در جواب استفتاء کاظم جباره عدوه، به نقل از رساله الإسلام: ۲۰۱.

۵. از جمله: سیدعلی حسینی خامنه‌ای، اجوبه الاستفتائات، س ۳۱۳؛ برای مطالعه بیشتر ر.ک: محمد حسن زمانی، طهارت و نجاست مشرکین و اهل کتاب، بخش فقیهان قائل به طهارت اهل کتاب؛ محمد ابراهیم جناتی، ادوار فقه و کیفیت بیان آن: ۱۲۹.

اهل کتاب فتوا داده‌اند.

اما این نکته را نباید از نظر دور داشت که معتقدان به نجاست اهل کتاب، با استناد به آیات الهی^۱ و روش زندگی پیشوایان معصوم که هرگونه باور شرک‌آمیز اهل کتاب را نفی می‌کردند، نجاست اعتقادی این گروه را به ظاهر آنان سرایت داده، در اثبات نظر خود می‌کوشند. این امر دست کم نشان می‌دهد که دوری از این‌گونه باورها، از موارد حتمی در سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام بوده و باید نقش مهمی را در روش زندگی مسلمانان ایفا کند.

۲. کرامت ذاتی اهل کتاب

از آیات قرآن همانند آیه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» و هر آینه فرزندان آدم را گرامی داشتیم، و در خشکی و دریا [بر مرکب‌ها و کشتی] برنشان‌دیم، و از چیزهای پاکیزه روزی‌شان دادیم و آنان را بر بسیاری از آفریدگان خویش برتری کامل بخشیدیم». (اسراء / ۷۰)

به سادگی می‌توان دریافت که انسان در دستگاه هستی، دارای جایگاهی والا است؛ تا آنجا که بسیاری از اندیشمندان، او را شریف‌ترین موجود و برترین مخلوق خداوند دانسته‌اند. این کرامت و شرافت، به تصریح آیه یاد شده، همه انسان‌ها را بدون در نظر گرفتن جنس، مذهب و قومیت، در برمی‌گیرد. (برای مطالعه بیشتر، ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳ / ۲۱۴) این اصل، بی‌گمان یکی از شالوده‌های رفتار اهل بیت علیهم السلام با همه انسان‌ها، از جمله اهل کتاب است. در ادامه، برخی از بازتاب‌های این آموزه قرآنی را در روش زندگی آن بزرگوران مرور می‌کنیم.

۲-۱. تکریم اهل کتاب و خوش‌رفتاری با آنها

اصل کرامت انسانی، اقتضای رفتاری محترمانه با آدمی را دارد. خداوند در آیه‌ای، پس از نهدی بنی‌اسرائیل از پرستش غیرخدا، به آنها فرمان می‌دهد که با مردم به گفتار خوش برخورد کنند:

وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ

۱. در آیه ۲۸ سوره توبه، مشرکین نجس دانسته شده‌اند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ...»

الْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا ... (بقره / ۸۳)

و از فرزندان اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خدا را نپرستید، و به والدین و خویشان و یتیمان و مستمندان نکویی کنید، و با مردم [به زبان] خوش سخن بگویید ...

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه معتقد است: «این تعبیر کنایه از حُسن معاشرت با مردم است؛ چه کافرشان و چه مؤمنشان ...». (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱ / ۳۳) به همین دلیل است که در زندگی پیامبر ﷺ خوش‌خویی و مهربانی، کلید کامیابی او در ابلاغ رسالتش است؛ تا جایی که در قرآن می‌خوانیم: «رحمت خدا، تو را با خلق، مهربان و خوش‌خوی گردانید. اگر تندخوی و سخت‌دل بودی، مردم از گرد تو پراکنده می‌شدند». (آل عمران / ۱۵۹)

نمونه‌های فراوانی از مدارای پیشوایان معصوم با اهل کتاب، گزارش شده است؛ از جمله از امام صادق ﷺ نقل شده است که فرمود: اگر با یهودی هم‌نشین شدی، با او نیک معاشرت کن. (شیخ صدوق، ۱۴۰۳ق: ۶۲۸) در روایتی دیگر آمده است که پیرمرد نابینایی از مسیحیان، گدایی می‌کرد؛ امام علی ﷺ فرمود: از او کار کشیدید و چون پیر و ناتوان شده، از یاری به وی دریغ کردید؟! هزینه‌های زندگی او را از بیت‌المال بدهید. (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق: ۶ / ۲۹۳) این گونه مستندات به روشنی نشان می‌دهد که سبک زندگی اهل بیت، بر محور مهربانی و حق‌مداری استوار بوده است؛ تا جایی که سهمی از بیت‌المال را به ناتوانان اهل کتاب اختصاص می‌دادند.

۲-۲. سلام کردن و طلب خیر برای اهل کتاب

«سلام» از اسامی خداوند است. (حشر / ۲۳) برخی معتقدند که علت توصیف خداوند به «سلام»، آن است که عیوب و آفت‌ها به حضرتش راه ندارد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۴۲۲) در زمان جاهلیت، تازیان با عبارات «انعم صباحا»، «ابیت اللعن» و یا «سلام‌علیکم» به یکدیگر تحیت می‌گفتند. در این میان، «سلام‌علیکم» نشانه مسالمت بوده و با بیان آن، به یکدیگر می‌فهماندند که جنگی میانشان نیست. پس از آن، اسلام تحیت را منحصر در سلام

کرد و به افشای آن فرمان داد. (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ۱۲ / ۲۸۹) در حقیقت، گوینده با «سلام» دادن، از خداوند سلامتی و امنیت را برای مخاطبش درخواست می‌کند؛ (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۴۲۲) صلح و امنیتی که برای دو طرف هم‌سنگ و برابر است. (طباطبایی، ۱۴۱۶ ق: ۵ / ۵۱)

آن سان که پیداست، این سنت الهی منحصر به مسلمانان نبوده و خداوند به پیامبر خود نیز دستور داده است که آن حضرت به ایمان‌آوردگان به آیات الهی، سلام و تحیت خدا را ابلاغ بفرماید؛ زیرا اینان مشمول رحمت الهی هستند: «وَ إِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ، كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَي نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ؛ وقتی افرادی که به آیات ما ایمان آورده‌اند نزد تو می‌آیند، بگو سلام علیکم؛ پروردگار، رحمت بر شما را بر خود واجب کرده است.» (انعام / ۵۴)

شاید به همین سبب پیامبر صلی الله علیه و آله نامه خود به پادشاه مسیحی حبشه را با عبارت «سلام علیک» (احمدی میانجی، ۱۴۱۸ ق: ۱ / ۱۲۰؛ سبحانی، بی تا: ۲ / ۲۲۹) آغاز کرد؛ ولی در نامه به سرکرده قبطیان مصر و پادشاه روم، به عبارت «سلام علی من اتبع الهدی» (احمدی، ۱۴۱۸ ق: ۱ / ۹۷، ۱۰۰ و ۱۰۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲ / ۵۹۸ - ۵۹۹) بسنده کرد. در این بین نجاشی، پادشاه حبشه مسلمان شد و پادشاه روم نیز تنها به نامه، احترام بسیار کرد. این تفاوت نهادن، در دیگر آیات قرآن نیز پذیرفته شده است؛ زیرا چنان که پیش‌تر ذکر شد، برخی آیات قرآنی به روشنی بر وجود دسته‌ای از اهل کتاب که معتقد به آیات قرآن هستند، تصریح دارد و آنها را با دیگر اهل کتاب، یکسان نمی‌داند.

همین رویه در زندگی ائمه معصوم علیهم السلام نیز ادامه یافت. ولی از آنجا که در روزگار معصومین علیهم السلام با گسترش اسلام، حجت بر بسیاری از اهل کتاب آن زمان تمام شده بود، پیشوایان شیعه، قاطبه آنها را جزء دسته معتقدان به آیات الهی ندانسته، از آغاز کردن به سلام درباره اهل کتاب آن زمان، نهی می‌کردند. (شیخ کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۲ / ۶۴۹) با وجود این، شیعیان و مسلمانان را از جواب سلام اهل کتاب، باز نداشته‌اند. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در مناظره با اسقفان مسیحی نجران، به آنان جواب سلام داد. (شیخ طبرسی، ۱۳۹۰ ق: ۱ / ۲۵۵) از این رو

در برخی از روایات، جواب سلام به اهل کتاب با عباراتی همچون «علیکم»، «علیک» یا «سلام» (شیخ کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۲ / ۶۴۹) مجاز شمرده شده است. (طباطبایی، ۱۴۰۹ ق: ۱ / ۷۱۶)

علاوه بر این، امامان معصوم علیهم‌السلام پیروان خود را از دعا کردن برای اهل کتاب و طلب خیر و برکت در امور دنیوی برای آنها منع فرموده‌اند. در یکی از این روایات، هنگامی که شخصی از چگونگی دعا برای یهودیان و مسیحیان می‌پرسد، حضرت به او می‌آموزد که از خدا برای آنها برکت دنیوی را بخواهد. (شیخ کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۲ / ۶۵۰)

با جمع‌بندی این نکات، می‌توان ادعا کرد که روش زندگی امامان شیعه، حتی در جرئی‌ترین امور، بر اساس وظیفه هدایتگری آنها تنظیم شده است. از این رو اهل بیت علیهم‌السلام حتی در این گونه مراودات روزمره، سعی داشتند نادرستی باورهای اهل کتاب را به آنان اثبات و گوشزد کنند که سرسپردگی به آموزه‌های انحرافی، اسباب سلب سلامت و امنیت الهی از آنان را فراهم خواهد کرد.

نهی پیشوایان شیعه از «ابتدا سلام کردن»، تنها به دلیل معنای ویژه «سلام» بوده و هیچ نوع خشونت و تعصبی را در سبک زندگی آنها در بر ندارد. اهل بیت و پیشوایان معصوم شیعه، جانشینان پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و همانند او «رحمت برای جهانیان»^۱ هستند. از این رو در روش زندگی ایشان، طلب خیر دنیوی برای اهل کتاب سرزنش نشده است. بدین سبب از روایات نمی‌توان نتیجه گرفت که جایگزین‌های دیگر^۲ «سلام» که در گفت‌وگوهای روزمره ملل مختلف به کار می‌رود، مورد نهی اهل بیت باشند. از این رو مسلمانان می‌توانند برای نشان دادن ادب و رأفت اسلامی، از آنها استفاده کنند.

۱. «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء / ۱۰۷)

۲. کلماتی مانند Hello در انگلیسی و Hallo در زبان آلمانی و یا کلماتی مثل روز به‌خیر، صبح به‌خیر، شب به‌خیر که در ابتدای گفتگو در تمام زبان‌ها به کار می‌رود.

۳-۲. تکریم اهل کتاب و هم‌سفره شدن با آنها

استفاده از «طعام» اهل کتاب از جمله مواردی است که ائمه معصومین علیهم السلام به پیروی از قرآن، برای مسلمانان مجاز دانسته‌اند. خداوند در یکی از آیات قرآن می‌فرماید: «أَحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَ طَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَ طَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ؛ طعام اهل کتاب بر شما، و طعام شما نیز بر آنها حلال است». (مائده / ۵)

ولی منظور از «طعام اهل کتاب» در این آیه چیست؟ طعام از دید برخی از اهل لغت، معنای گسترده‌ای دارد و شامل هر خوراکی - چه آماده و چه پختنی - می‌شود.^۱ شاید به همین دلیل، بیشتر مفسران و دانشمندان اهل سنت معتقدند که این آیه، هرگونه خوراکی را در بر می‌گیرد. از این رو از دید این افراد، خوردن غذاهای یهودیان و مسیحیان که حاوی گوشت ذبح نشده باشد نیز به موجب این آیه حلال است.^۲ برخی از فقهای پیشین شیعه همچون شیخ صدوق^۳ نیز به حلیت ذبیحه اهل کتاب معتقد بودند.^۴

اما در حدیث صحیحی، امام صادق علیه السلام از خوردن ذبیحه اهل کتاب نهی کرده و «طعام» در آیه یاد شده را به حبوبات و امثال آن تفسیر فرموده است. (شیخ کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۶ / ۲۴۰) در تفسیر علی بن ابراهیم نیز از امام صادق علیه السلام نقل شده که منظور از طعام اهل کتاب در آیه، حبوبات و میوه‌هاست، نه ذبیحه‌های آنها؛ زیرا آنها هنگام ذبح کردن، نام خدا را نمی‌برند. (علی بن ابراهیم، ۱۴۰۸ ق: ۱ / ۱۶۳؛ شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: ۲۴ / ۶۶)

از این رو بسیاری از مفسران و فقهای شیعه بر این باورند که منظور از «حبوب» در روایات اهل

۱. «طعم: الطَّعَامُ: اسمٌ جامعٌ لكل ما يُؤْكَلُ». ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ۱۲ / ۳۶۳؛ طریحی، ۱۴۱۶ ق: ۶ / ۱۰۵؛

راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۵۱۹.

۲. فضل بن حسن طبرسی، ۱۴۱۴ ق: ۳ / ۲۵۱.

۳. این حلیت به شرط گفتن نام خدا در هنگام ذبح آنهاست. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: همو، ۱۴۱۵ ق:

۱۴۰؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۸ ق: ۷۹ - ۸۰.

۴. ابن جنید و ابن ابی عقیل از جمله آنها هستند. به نقل از: شهید ثانی، ۱۴۱۳ ق: ۱۱ / ۴۵۲.

سبک زندگی معصومین در تعامل با اهل کتاب و اصول آن □ ۵۲۳

بیت، به قرینه روایات دیگری که مسلمانان را از خوردن ذبیحه اهل کتاب و خمر نهی می‌کند، منحصر در حیوانات مصطلح نبوده و مسلمانان می‌توانند از انواع غذاهای اهل کتاب که در آن، مواد نهی شده به کار نرفته است، استفاده کنند. (برای مطالعه بیشتر، رک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴ / ۲۷۸؛ مجلسی، ۱۴۱۰ ق: ۶۳ / ۵؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق: ۲۶؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق: ۵۸۰) بنابراین حلیت در این آیه شریف، شامل غذایی نمی‌شود که از حیوان حرام‌گوشت مانند خوک فراهم شده و یا حیوان حلال‌گوشتی است که به فرمان شرع مقدس اسلام ذبح نشده است؛ زیرا استفاده از این گوشت‌ها که در آیات دیگر با عناوینی همچون رجس و فسق و اثم، به شدت نهی شده است. (برای مطالعه بیشتر، رک: طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵ / ۳۲۸)

پرهیز از غذاهای حرام در سبک زندگی پیشوایان معصوم علیهم‌السلام به اندازه‌ای مهم است که این بزرگواران با اینکه برگزیدن دایه از زنان اهل کتاب را روا دانسته‌اند، به دلیل تأثیر خوراک در جسم و روح نوزاد مسلمان، (شیخ کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۶ / ۴۳) به شیعیان خود گوشزد کرده‌اند که دایه را از خوردن محرّماتی همچون گوشت خوک و شراب، بازدارند.

در یکی از روایات، راوی می‌گوید: از امام علیه‌السلام پرسیدم که می‌توان زن یهودی و نصرانی یا مجوسی را برای شیر دادن نوزاد انتخاب کرد؟ حضرت فرمود: اگر در خانه تو شیر داده، از محرّماتی همچون خوک و شراب دوری کنند، اشکال ندارد. (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ ق: ۸ / ۱۱۶؛ شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: ۱۵ / ب ۷۶ من أبواب أحكام الأولاد، ح ۱)

بنابراین با رعایت شروط یاد شده، هم‌غذا شدن با اهل کتاب مانعی ندارد. (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: ۲۴ / ۲۱۱) ولی نباید فراموش کرد که در آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام مسلمانان علاوه بر نهی از نوشیدن شراب، از غذا خوردن و حتی نشستن در کنار سفره حاوی شراب نیز نهی شده‌اند. (برای مطالعه فتوای مراجع، رک: توضیح المسائل دوازده مرجع، ۱۴۱۹ ق: ۲ / مسئله ۲۶۳۴) به نقل از امام صادق علیه‌السلام، پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چنین شخصی را ملعون خطاب کرده است. (شیخ کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۶ / ۲۶۸)

در برخی از روایات، شروط دیگری نیز مطرح شده است؛ از جمله اینکه غذا مال مسلمان

باشد و شخص کتابی، دست خود را بشوید؛ (شیخ کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۶ / ۲۶۳) اما بسیاری از فقها معتقدند که امام معصوم علیه السلام به دلیل بی‌مبالاتی اهل کتاب در پرهیز از نجاست، این شروط را مطرح کرده‌اند. (خوبی، ۱۴۱۳ ق: ۲ / ۴۹ - ۵۰: جناتی، بی‌تا: ۱۵۵ س)

۳. صلح‌طلبی و اجبار نکردن به دین اسلام

اسلام اساساً دین صلح و سلامتی است. این صلح‌طلبی و زندگی مسالمت‌آمیز به اندازه‌ای در دین مبین اسلام مهم است که خداوند، پیامبر صلی الله علیه و آله را حتی به سازش با دشمنان آشتی‌جو فرمان می‌دهد: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ؛ و اگر به صلح و آشتی گراییدند، تو نیز به آن بگرای و بر خدا توکل کن، که اوست شنوا و دانا». (انفال / ۶۱)

بنابراین اجبار نکردن اهل کتاب به پذیرفتن دین اسلام، از اصولی است که ریشه در آیات الهی دارد و امامان معصوم نیز آن را تأیید کرده‌اند. خدا در قرآن، به دلیل روشن بودن راه راست از راه‌های انحرافی، اکراه انسان‌ها را به دین، نفی می‌کند و می‌فرماید: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ...؛ در دین هیچ اجباری نیست و راه از بیراهه به خوبی آشکار شده است». (بقره / ۲۵۶)

بر این اساس، اکراه و اجباری در پذیرش دین نیست و انسان‌ها در انتخاب عقیده و دین، آزاد هستند. خداوند در آیات دیگری به پیامبر صلی الله علیه و آله گوشزد می‌کند که او تنها بشیر و نذیر است و ایمان آوردن مخاطبان برعهده او نیست؛ زیرا همه انسان‌ها دارای اراده هستند: «وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ...؛ بگو این حق از پروردگار شما است هر که خواهد ایمان بیاورد و هر که خواهد کافر شود...». (کهف / ۲۹؛ انعام / ۱۰۷؛ یونس / ۹۹)

اجرای این اصل، بارها در منش رفتاری پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام گزارش شده است؛ از جمله هنگامی که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله با اسقفان مسیحی نجران روبه‌رو شد، آنها را به پذیرش اسلام وادار نکرد. همچنین حضرت به آنها اجازه داد که نمازهای خود را در مسجد مدینه، رو به مشرق بخوانند. (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۲۱ / ۳۵۳؛ سیره حلبی: ۳ / ۲۳۹)

۱-۳. سبک امامان شیعه در مناظره‌های علمی با اهل کتاب

طبق دستور قرآن، هیچ‌کس نباید احدی را وادار به اسلام کند؛ ولی این امر به معنای بسته شدن راه تبلیغ و تندییر نیست. یکی از مصداق‌های ابلاغ دین، گفتگوهای علمی است که پیامبر ﷺ و امامان شیعه با اهل کتاب انجام داده‌اند. در ذیل به برخی از اصولی که امامان معصوم ﷺ در گفت‌وگوهای خود با اهل کتاب رعایت می‌کردند، اشاره می‌کنیم:

الف) گفتگو بر وجه «احسن» با تأکید بر اصول مشترک

گفتگو با اهل کتاب مورد نهی قرآن قرار نگرفته؛ اما به مسلمانان دستور داده شده است که این کار، به روش بایسته و شایسته صورت گیرد: «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...»؛ با اهل کتاب، جز به [شیوه‌ای] که بهتر است، مجادله مکنید...»؛ (عنکبوت / ۴۶) اما مقصود از مجادله نیکو با اهل کتاب چیست؟ علامه طباطبایی در این باره می‌فرماید:

مجادله وقتی نیکو به شمار می‌رود، که با درشت‌خویی و سرزنش و اهانت همراه نباشد و خصم را متاذی نکند...، دیگر اینکه دو طرف بحث، علاقه‌مند به روشن شدن حق باشند،... و نیز به همین جهت است که دنبال کلام، مسئله نزدیک شدن با ایشان را بیان کرد، که چطور با اهل کتاب نزدیک شوید، که هم شما و هم ایشان در روشن کردن حق هماهنگ شوید، و... و آن این است که نخست به ایشان بگویید: ... آمَنَّا بِالَّذِي أُتْرِلَ إِلَيْنَا وَأُتْرِلَ إِلَيْكُمْ وَإِنَّا وَإِهْنَا وَإِهْكُمُ وَاحِدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ؛ ما هم به آنچه به ما و هم به آنچه به شما نازل شده، باور داریم و معتقدیم که معبود ما و شما یکی است و ما تسلیم آن معبودیم. (طباطبایی، ۱۴۱۶ق: ۱۶ / ۲۰۶)

از این رو خداوند به پیامبر فرمان می‌دهد که آموزه‌های مورد قبول دو طرف را به اهل کتاب یادآور شود:

بگو ای اهل کتاب، بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است، بایستیم که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم، و برخی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد... (آل عمران / ۶۴)

اهل بیت ﷺ نیز با استناد به قرآن، در گفت‌وگوی خود بر یکتاپرستی تأکید می‌کردند.

گفت‌وگویی امام علی علیه السلام با یکی از اخبار یهودی در باب نفی مکان و زمان از باری تعالی (شیخ کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۱ / ۹۰) و گفت‌وگویی امام رضا علیه السلام با جاثلیق مسیحی درباره خدا نبودن حضرت مسیح (شیخ صدوق، ۱۴۲۰ ق: ۱ / ۱۵۹) نشان‌دهنده پافشاری پیشوایان معصوم بر توحید خالص الهی در تمام ابعاد زندگی آنهاست.

(ب) احترام به حق ابراز عقیده

اسلام حق ابراز عقیده را برای مخالفان خود به رسمیت شناخته است. نمونه‌های فراوانی در تاریخ و سیره پیامبر اسلام و امامان معصوم علیهم السلام گزارش شده است که ثابت می‌کند آنان بر همین پایه مناظرات خود را شکل داده‌اند؛ از جمله در جریان بحث‌های پیامبر با هیئت نجران، پیامبر اسلام به آنان اجازه داد که عقاید و نظراتشان را بیان کنند. همچنین آن حضرت در نامه‌ای، تمام اسقفان منطقه‌ای را به رسمیت شناخت و اجازه داد که آزادانه به مناسک دینی خود عمل کنند. (ابن کثیر دمشقی، بی تا: ۷ / ۲۶۹)

(ج) محترم شمردن کتب آسمانی اهل کتاب و اهانت نکردن به مقدسات آنها

قرآن، خود را «مهیمن» و تصدیق‌کننده تورات موسی و انجیل عیسی معرفی می‌کند. از نگاه قرآن، این دو کتاب، الهی و حاوی «هدایت» و «نور»^۱ هستند. اما این نکته را نباید فراموش کرد، نوشتاری که هم‌اکنون در اختیار عیسویان و موسویان قرار دارد، دچار تحریفات بسیاری شده است و معتقدان به آنها، بهره‌ای اندک از آن کتب آسمانی دارند.^۲

با توجه به جنبه علمی شخصیت امامان معصوم علیهم السلام ایشان با استناد به برخی از عبارات تورات و انجیلی که در اختیار اهل کتاب بود، می‌کوشیدند یهودیان و مسیحیان را طبق تورات

۱. «إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُوْرٌ... (۴۴) ... وَ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَرِهِمْ بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ

مِنَ التَّوْرَةِ وَ آتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ فِيهِ هُدًى وَ نُوْرٌ وَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ... (۴۶) ... وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ

الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ... (۴۸)». (مائده / ۴۸ - ۴۴)

۲. «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيْبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُدْعَوْنَ إِلَىٰ كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ وَ هُمْ

مُغْرَضُونَ». (آل عمران / ۲۳)

و انجیلشان قانع کنند. (شیخ صدوق، ۱۴۲۰ق: ۱ / ۱۵۶ و ۱۵۸ - ۱۶۲) افزون بر این، امیرالمؤمنین علیه السلام سوگند دادن یهودیان را به تورات فرودآمده به حضرت موسی، روا می‌دانستند.^۱

از سوی دیگر، اهانت نکردن به مقدسات طرف گفتگو، از جمله اصول اخلاقی حتمی در گفتمان است. اهل بیت علیهم السلام نیز که هدایتگری و روشنگری را وظیفه اصلی خود می‌دانستند، بیش از همه به این اصل اخلاقی پایبند بودند و هرگونه بدگویی و دشنام را محکوم می‌کردند؛ زیرا این بداخلاقی‌ها، مناظره علمی را به مناظره متعصبانه بدل می‌کند. خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ...؛ و آنها - یعنی خدایان مشرکان - را که به جای خدای یکتا می‌خوانند، دشنام مدهید که آنان نیز خدای را از روی ستم و دشمنی و بی‌دانشی دشنام گویند...». (انعام / ۱۰۸) به همین دلیل در سبک زندگی امامان شیعه علیهم السلام عقلانیت و مهرورزی، جایگزین همیشگی بدگویی و بددهنی بوده است.

۴. احترام به حقوق اهل کتاب

قرآن کریم و دین مقدس اسلام، آخرین و کامل‌ترین کتاب آسمانی و دین هستند که خداوند بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل فرموده است و با تشریح اسلام و نزول قرآن، سایر ادیان الهی منسوخ شده‌اند؛ ولی این امر به معنای جنگیدن با اهل کتاب نیست؛ بلکه آنان می‌توانند با بستن قراردادهایی همچون «عهد ذمه»، در پناه اسلام باشند و از ایمنی و آسایش بهره‌مند شوند. پیمان‌نامه پیامبر صلی الله علیه و آله با ترسایان نجران، یکی از این موارد است که به روشنی، احترام دین اسلام به عرض و جان و ناموس اهل کتاب را نشان می‌دهد. اسقف‌های نجران پس از پرهیز از مباحله، با رسول خدا صلی الله علیه و آله پیمانی امضا کردند که برخی از مفاد آن چنین است:

... کلیساها و صومعه‌ها و هر آنچه در اختیار داشتند، همانند پیش، تحت اختیار آنها

۱. «أن أمير المؤمنين استخلف يهوديا بالتوراة التي أنزلت علي موسى». (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: ۲۳ / ۲۶۶)

باقی خواهد ماند. با امان خدا و ضمانت رسول او هیچ اسقفی از مقامش و هیچ راهبی ... برکنار نخواهد شد و نیز هیچ تغییری در حقوق و امتیازات آنها داده نخواهد شد و از هر چه تاکنون در اختیار داشتند، برخوردار خواهند بود. ستم نکنند و ستم نبینند. (ابن کثیر دمشقی، بی تا: ۵ / ۵۶؛ ابن سعد واقدی، ۱۴۱۰ ق: ۱ / ۲۰۴)

این پیمان‌نامه، تنها یک نمونه از اصول حاکم بر روش زندگی و اخلاق سیاسی - حقوقی پیامبر صلی الله علیه و آله در رعایت حقوق اهل کتاب است. این رفتار کریمانه، در زمانی بود که حکومت اسلامی در مدینه، پایه‌های اقتدار خویش را استوار ساخته بود و به سادگی می‌توانست با قدرت شمشیر، همه آنان را از بین ببرد.

روش امامان شیعه، به ویژه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز که افزون بر مقام امامت، به خلافت حکومت مسلمین هم رسید، چنین بوده است. آن حضرت برخلاف بیشتر حاکمان، علاوه بر اینکه حقوق و پیمان‌های اهل کتاب با حکومت اسلامی را به رسمیت می‌شناخت، از زیر پا گذاشتن آن توسط مردم بسیار برآشفته می‌شد. رویداد ذیل که از قول آن حضرت نقل شده است، گواه محترم بودن این حقوق در نزد امامان شیعه است:

شنیده‌ام مهاجم به خانه‌های مسلمانان و کسانی که در پناه اسلام هستند درآمده، گردن‌بند و دست‌بند و گوشواره و خلخال از گردن و دست و پای زنان به در کرده است؛ در حالی که آن ستم‌دیدگان برابر آن متجاوزان، جز زاری و رحمت خواستن سلاحی نداشته‌اند ... اگر از این پس مرد مسلمانی از غم چنین حادثه‌ای بمیرد، چه جای ملامت است، که در دیده من شایسته چنین کرامت است. (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۷: ۲۸)

این رویه در زندگی دیگر معصومین علیهم السلام نیز گزارش شده است. از دید ایشان، مال و جان اهل کتابی که با مسلمانان «عقد ذمه» بسته باشند، محترم است. این پیمان، تعهدی است که اهل کتاب با امام مسلمین در شرایط خاصی می‌بندند. (علامه حلی، بی تا: ۹ / ۲۷۵) از جمله این شرایط، آن است که به قوانین اسلامی احترام بگذارند، با زنان مسلمان ازدواج نکنند، منکرات اسلام را آشکارا انجام ندهند، علیه مسلمانان جاسوسی و فتنه‌انگیزی نکنند و مالیاتی

سبک زندگی معصومین در تعامل با اهل کتاب و اصول آن □ ۵۲۹

را به عنوان «جزیه» به حکومت اسلامی بپردازند. (شهید اول، ۱۴۱۰ ق: ۸۲؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ ق: ۱ / ۳۰۱)

اما در مقابل، جامعه اسلامی نیز تکالیفی را در قبال آنها برعهده می‌گیرد؛ از جمله: جان، مال و ناموس آنها مصون از تعرض است؛ (شیخ کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۳ / ۵۶۷) آنها در عقاید مذهبی خود آزادند و مجبور به پذیرفتن اسلام نیستند؛ زیرا در دین اکراهی نیست؛ (بقره / ۲۵۶)

آنها در استفاده از شراب و خوک که در کیششان حلال شمرده شده است، آزاد هستند؛ مشروط به اینکه در متن جامعه مسلمانان به آن تظاهر نکنند؛ (نجفی، ۱۲۶۶ ق: ۲۱ / ۳۱۷؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷ ق: ۲ / ۶۰) معابد اهل کتاب که پیش از پیمان ذمه ساخته شده است، مورد احترام مسلمانان است؛ (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱ / ۳۰۲)

اهل ذمه، مانند مسلمانان حق دادخواهی از مراجع اسلامی را دارند. در این صورت، حکومت اسلامی ملزم به قضاوت عادلانه یا خودداری از آن خواهد بود: «فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرَضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرَضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ...»؛ (مائده / ۴۲)

آنها در مسائل شخصی مثل زناشویی، طلاق، ارث و وصیت، دارای استقلال هستند و در تمام امور اقتصادی، همچون مالکیت، تجارت، کار و شغل، با مسلمانان تفاوتی ندارند و می‌توانند در بازار مسلمانان براساس ضوابط اسلامی کسب و کار کنند و با مسلمین، روابط بازرگانی داشته باشند. (عمید زنجانی، ۱۳۶۲: ۱۹۱)

۱-۴. رویکرد امامان معصوم علیهم‌السلام درباره قوانین داخلی اهل کتاب

در سیره زندگی امامان شیعه علیهم‌السلام، قوانین اهل کتاب به موجب پیمان ذمه به رسمیت شناخته می‌شود. از این رو یهودیان و مسیحیان می‌توانند براساس دین خود، به رفع اختلافات بپردازند. افزون بر این، اهل ذمه می‌توانند به دادگاه‌های اسلامی نیز شکایت کنند. سیره امامان

معصوم، بیانگر این نکته است که حاکم اسلامی می‌تواند به موجب آیه «فَإِنْ جَاءَوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ» (مائده / ۴۲) میان آنان براساس شریعت عادلانه اسلام (مائده / ۴۶) داوری کند، یا از پذیرش داوری سر باز زند. (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: ۲۷ / ۲۹۷ - ۲۹۶: نجفی، ۱۲۶۶ ق: ۲۱ / ۳۱۸)

بر اساس روش امامان معصوم علیهم السلام در صورت اختلاف میان اهل ذمه و مسلمانان، باید حقوق اهل کتاب محترم شمرده شود؛ گواه روشن این امر را باید در داستان امام علی علیه السلام و یکی از اهل کتاب جست: حضرت علی علیه السلام زره خود را در یکی از جنگ‌ها گم کرده بودند پس از مدتی، آن را در دست یک ترسایی [یا یهودی] دید. ایشان به آن مسیحی اعتراض کرده، مدعی شد که آن زره، متعلق به اوست. در این پیشامد، با اینکه اختلاف به دادگاه اسلامی کشیده می‌شود، به هیچ عنوان حق مسیحی پایمال نگردید و در پایان، به دلیل شاهد نداشتن حضرت علی علیه السلام، قاضی به سود فرد مسیحی رأی صادر کرد. این رویه اسلامی، به اندازه‌ای در آن مسیحی تأثیر گذاشت که خود او افزون بر تأیید ادعای حضرت، به اسلام گروید و مسلمان شد. (شوشتری، ۱۴۱۹ ق: ۸ / ۵۳۵)

۲-۴. روش امامان معصوم علیهم السلام در ازدواج با اهل کتاب

بسیاری از زنان اهل کتاب، همانند زنان مسلمان، پاکدامن هستند. این امر در سیره عملی امامان شیعه علیهم السلام تأیید شده و به همین دلیل، برخی از مادران اهل بیت، از زنان پاکدامن اهل کتاب بودند که به دین اسلام تشریف یافتند. مادر حضرت امام عصر علیه السلام نمونه برجسته‌ای در این زمینه است. (شیخ صدوق، ۱۳۹۵ ق: ۲ / ۴۱۸) اما آیا بدون تشریف این زنان به اسلام نیز می‌توان با آنها ازدواج کرد؟

در یکی از آیات قرآن، به زناشویی با اهل کتاب اشاره شده است:

الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَ
 الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا
 آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ ... (مائده / ۵)

امروز ... [بر شما حلال است ازدواج با] زنان پاکدامن از مسلمان، و زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما کتاب [آسمانی] به آنان داده شده؛ به شرط آنکه مهرهایشان را به ایشان بدهید ...

با توجه به روایات، اگر زن و مردی از اهل کتاب باشند و مرد به مکتب اسلام مشرف شود، این زناشویی ادامه می‌یابد و شرع مقدس بر صحت تداوم این ازدواج حکم کرده است.^۱ ولی در صورتی که مرد مسلمانی قصد ازدواج دائم یا موقت با زنی از اهل کتاب را داشته باشد، پنج دیدگاه از فقهای شیعه مطرح شده است؛ گروهی به حرمت (شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق: ۷۶؛ علامه حلی، بی تا: ۵۶۷؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷ ق: ۳ / ۲۲) و گروهی به جواز هر دو نوع ازدواج فتوا داده‌اند. (علی بن بابویه، ۱۴۰۶ ق: ۳۳۵؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۵ ق: ۳۰۸؛ نجفی، ۱۲۶۶ ق: ۳۰ / ۳۱) گروه سوم به جواز ازدواج موقت و حرمت ازدواج دائم معتقد شده،^۲ و برخی قول چهارمی را برگزیده و به جواز در هنگام ضرورت و حرمت در هنگام اختیار نظر داده و فقیهانی نیز با رد این نظریه، به جواز عقد موقت در هنگام ضرورت و حرمت هر دو در حال اختیار (ابن براج، ۱۴۰۶: ۲ / ۱۸۷) فتوا داده‌اند.^۳

اما با بررسی احادیث باب و نظر فقها، به نظر می‌رسد که اولاً صدور برخی روایات در جواز

-
۱. در کتب بسیاری، به استناد روایت ائمه معصومین علیهم‌السلام، به بقای ازدواج زن کتابی در هنگام اسلام آوردن شوهر وی تصریح شده است؛ همچون: شیخ طوسی، *المبسوط*: ۴ / ۲۱۲ و ۲۲۲؛ فخرالمحققین، *شرائع الاسلام*: ۲ / ۵۲۰؛ علامه حلی، *تبصرة المتعلمین*: ۱۳۷؛ شهید اول، *اللمعة الدمشقية*: ۱۸۰؛ محقق کرکی، *جامع المقاصد*: ۱۲ / ۴۳۵ و ۴۶۵؛ شهید ثانی، *مسالك الافهام*: ۷ / ۳۶۵ و ۳۷۸؛ شهید ثانی، *الروضه البهية*: ۵ / ۲۳۰؛ کاشف الغطاء، *وجيزة الأحكام*: ۵ / ۳.
 ۲. محقق ثانی (*جامع المقاصد*، ج ۱۲، ص ۳۹۱) این قول را به اکثر متأخران نسبت داده است. یوسف بحرانی در *الحدائق الناضرة* (ج ۲۴، ص ۵) آن را اختیار المتأخرین می‌داند. شهید ثانی در شرح *لمعه* (ج ۵، ص ۲۲۸) این قول را أشهر الأقوال خوانده است.
 ۳. برگرفته از: فخرالمحققین، *إيضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*، ج ۳، ص ۲۲.

زنشویی با زن اهل کتاب انکارناپذیر است. (شبییری زنجانی، ۱۴۱۹: ۱۶ / ۵۷۱ و ۵۲۳۷) به همین دلیل، در ازدواج موقت با زن کتابی، مشهور فقهای شیعه، از جمله شیخ طوسی^۱، به جواز آن فتوا داده و حتی برخی آن را مورد اجماع دانسته‌اند؛^۲ ثانیاً، در مورد ازدواج دائم با زن اهل کتاب نیز همان‌طور که اشاره شد، برخی استوانه‌های شیعه مثل شیخ صدوق و پدر ایشان قائل به این نظریه بودند. به همین دلیل، بسیاری از فقهای متأخر^۳ و معاصر (خویی، ۱۴۱۶ ق: ۱ / سؤال ۸۲۵؛ خویی، ۱۴۱۰ ق: ۲ / ۲۷۰؛ شبییری زنجانی، ۱۴۱۹: ۱۶ / درس ۵۷۱) نیز بدان قائل شده‌اند. از این رو این دیدگاه «قولی شاذ و برگرفته از فقهی جدید نیست». (شبییری زنجانی، ۱۴۱۹: ۱۶، درس ۵۷۱ / ۵۲۳۸)

اما با وجود چنین جوازی، هیچ گزارشی از ازدواج با اهل کتاب، در زندگی امامان معصوم علیهم السلام و شخصیت‌های معروف شیعه ثبت نشده است. این امر نشان می‌دهد که علاوه بر پاکدامنی از بی‌عفتی، پاکدامنی همسر از باورهای مشرکانه نیز ضروری است؛ زیرا نهاد خانواده، براساس عشق و مودت^۴ و تمایل زن و شوهر به یکدیگر بنا شده است. از این رو آلودگی فکری هر یک از دو همسر، زمینه‌ساز انحراف همسر و فرزندان خواهد بود. به همین

۱. شیخ طوسی، *النهاية في مجرد فقه و الفتوى*: ۴۵۷؛ شیخ طوسی، *المبسوط*: ۴ / ۲۱۰. «وقد أجاز أصحابنا كلهم التمتع بالكتابية...».

۲. قطب‌الدین راوندی، *فقه القرآن*: ۲ / ۱۳۵؛ ایشان از جواز نکاح موقت در نزد شیعه با زن کتابی با عبارت «عندنا» یاد کرده است. یحیی بن سعید حلّی در *الجامع للشرائع*: ۴۳۲ جواز متعه با زن کتابی را به همه فقهای شیعه نسبت داده است.

۳. از جمله: شهید ثانی، ۱۴۱۳ ق: ۷ / ۲۵۱؛ محمد بن علی موسوی عاملی، *نهاية المرام*: ۱ / ۱۹۲؛ سبزواری، *كفاية الأحكام*: ۲ / ۱۴۹؛ فیض کاشانی، بی‌تا: ۲ / ۲۴۹؛ مجلسی اول، *روضه المتقین*: ۸ / ۲۱۳؛ مجلسی دوم، *مرآة العقول*: ۲۰ / ۶۴؛ مرحوم فیض، نجفی، ۱۲۶۶ ق: ۳۰ / ۳۱

۴. «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً...» (روم / ۲۱)

دلیل، به اعتقاد برخی از بزرگان، با توجه به تعدادی از آیات^۱ و روایات باب، این گونه ازدواج‌ها مربوط به افراد و مواقع خاصی بوده^۲ و بدون شک در مواردی که به شرک و انحراف دیگر افراد خانواده منجر شود، امری ناروا و ناصواب و در دیگر موارد، دارای درجاتی از کراهت است.^۳

۳-۴. حق مالکیت اهل کتاب و مرادوات اقتصادی امامان معصوم علیهم‌السلام با آنها

در سبک زندگی پیشوایان معصوم علیهم‌السلام حق مالکیت بسیاری از اهل کتاب تأیید شده است؛ چنان که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با اهل کتاب مرادوات بازرگانی داشت و نقل شده است که ایشان از یک یهودی درخواست خرید سلف کرد. (عیاشی، ۱۳۸۰ ق: ۲ / ۲۵۱) همچنین در زمان فوت آن حضرت، زره ایشان در گرو یک یهودی بود. (حمیری، ۱۴۱۳ ق: ۹۱) امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز ولیمه ازدواج خود را از پول حاصل از رهن زره‌اش در نزد یک یهودی، فراهم کرد. (اربلی، ۱۳۸۱ ق: ۱ / ۳۶۶)

از نگاه امامان معصوم علیهم‌السلام اموال کفار حربی محترم قلمداد نشده است، (نجفی، ۱۲۶۶ ق: ۲۳ / ۳۸۴) اما حق مالکیت و تجارت اهل کتابی که با دولت اسلامی پیمان بسته‌اند، همانند جانشان، محترم و مصون از دست‌اندازی است. به همین دلیل اگر مسلمانی به دستبرد دارایی اهل ذمه مبادرت کند، حدّ سرقت بر او اجرا خواهد شد. (همان: ۴۱ / ۴۸۹)

علاوه بر این، بسیاری از فقهای شیعه معتقدند که ائمه علیهم‌السلام شیعه اجازه، دریافت ربا از اهل

۱. «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ...» (مائده / ۵۱)؛ «لَا تَحِدْ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ...» (مجادله / ۲۲)

۲. یکی از این موارد خاص، زمانی است که شخص احتمال آلوده شدن به گناه را داده، از روی اضطرار به این ازدواج مبادرت کند.

۳. صاحب جواهر با وجود جواز نکاح متعه و دائم با اهل کتاب، همه اقسام آن را دارای درجاتی از کراهت می‌داند. ولی آیت‌الله شبیری زنجانی علاوه بر جواز تمام اقسام، تنها به کراهت برخی از موارد قائل است. (برای مطالعه بیشتر، ر.ک: نجفی، ۱۲۶۶ ق: ۳۰ / ۳۱؛ شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ ق: ۱۶ / درس ۵۷۱ / ۵۲۳۸)

کتابی را که در ذمه یا امان حکومت اسلامی هستند، نداده‌اند. این امر تأکید دوباره‌ای بر محترم بودن دارایی این گروه است. (نجفی، ۱۲۶۶ ق: ۳۳ / ۳۸۴؛ برای مطالعه فتاوی معاصرین ر.ک: توضیح‌المسائل (محشی)، مسئله ۲۰۸۰)

اما در این بین، استثناهایی نیز وجود دارد؛ از جمله فروش کتاب مقدس قرآن (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ ب: ۲ / ۱۶۲) و هر آنچه مایه تسلط اهل کتاب بر مسلمانان شود، باطل و حرام اعلام شده است: «... وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَيًّا». (نساء / ۱۴۱)

نتیجه

در عصری که هواپیماها سفر به کشورهای دوردست را از آرزو به واقعیت مبدل کرده و ابزارهای ارتباطی مانند اینترنت و شبکه‌های ماهواره‌ای، مرزهای فرهنگی کشورها را درنور دیده‌اند، ارتباط و مراوده با اهل کتاب امری ناگزیر است؛ زیرا در این دهکده جهانی، بخش چشمگیری از جمعیت، از آن این گروه بوده و فرهنگ، زبان، سیاست و اقتصاد آنها بر بخش وسیعی از سیاره زمین سایه افکنده است. سبک زندگی پیامبر و اوصیای او با اهل کتاب، به مسلمانان در این زمانه می‌آموزد:

۱. برخلاف کژاندیشی برخی متعصبان، تعامل با اهل کتاب، امری مردود و مطرود نیست. پیامبر و اوصیای او، حتی در خصوصی‌ترین روابط زندگی، یعنی ازدواج، راه تعامل با این گروه را نبسته‌اند؛

۲. برخلاف تبلیغ دشمنان اسلام، صلح‌طلبی، خوش‌رویی و احترام به حقوق، حتی در تعامل با اهل کتاب، امری بایسته و شایسته است؛ اما برخلاف تلقی مسامحه‌کاران، دارای تساهل و تسامح بی‌حد و حصر نیست؛

۳. داشتن روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با اهل کتاب، در سیره امامان معصوم علیهم السلام نیز گزارش شده است. بنابراین، مسلمانان باید با بازخوانی دقیق سبک زندگی پیشوایان خود، میان افراط و تفریط، رویه‌ای را در پیش گیرند تا در فرهنگ و آیین آنها هضم نشوند؛

۴. شیوه ارتباط معصومین با اهل کتاب، اصولی دارد که در آیات الهی به روشنی بیان شده

است. از این رو برای فهم گفتار و رفتار اهل بیت، دقت در آیات الهی امری ضروری و بایسته است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغة.
۳. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، ۳۶۳ ق، دعائم الإسلام، تحقیق و تصحیح: آصف فیضی، قم، مؤسسة آل البيت علیه السلام، چاپ دوم.
۴. ابن سعد واقدی، ۱۴۱۸ ق، الطبقات الكبرى، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۵. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۴۰۴ ق، تحف العقول عن آل الرسول، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۶. ابن کثیر دمشقی، البداية و النهاية، بیروت، دار الفکر.
۷. ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، بیروت، دار صادر.
۸. احمدی میانجی، علی، بی تا، مکاتیب الرسول، تهران، دارالحدیث.
۹. آخوند خراسانی، محمد کاظم، ۱۴۱۳ ق، اللمعات الثیرة فی شرح تکملة التبصرة، ج ۱، قم، انتشارات اسلامی.
۱۰. اربلی، علی بن عیسی، ۱۳۸۱ ق، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، تبریز، بنی هاشمی.
۱۱. بنی هاشمی خمینی، محمد حسن، ۱۴۱۹ ق، توضیح المسائل ۱۲ مرجع، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۲. جناتی شاهرودی، محمد ابراهیم، بی تا، ادوار فقه و کیفیت بیان آن.
۱۳. حسینی خامنه‌ای، سید علی، ۱۴۱۷ ق، اجوبة الاستفتائات، مؤسسه فرهنگی ثقلین.
۱۴. حمیری، عبد الله بن جعفر، ۱۴۱۳ ق، قرب الإسناد، قم، مؤسسه آل البيت.

۱۵. خویی، سید ابو القاسم موسوی، ۱۴۱۰ ق، *منهاج الصالحین*، قم، نشر مدینه العلم.
۱۶. _____، ۱۴۱۶ ق، *صراط النجاة*، قم، مکتب نشر المنتخب.
۱۷. _____، ۱۴۱۳ ق، *التنقیح فی شرح العروة الوثقی*، قم، بی‌نا.
۱۸. راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دارالعلم، الدار الشامیه.
۱۹. سبحانی، جعفر، ۱۴۲۷ ق، *فروع ابدیت*، قم، بوستان کتاب.
۲۰. شبیری زنجانی، سید موسی، ۱۴۱۹ ق، *کتاب نکاح*، قم، مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
۲۱. شریف الرضی، محمد بن حسین، ۱۴۱۴ ق، *نهج البلاغه*، قم، هجرت.
۲۲. شهید اول، محمد بن مکی، ۱۴۱۰ ق، *اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة*، بیروت، دار التراث.
۲۳. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، ۱۴۱۳ ق، *مسالك الأفهام*، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة.
۲۴. شوشتری، قاضی نورالدین، ۱۴۱۹ ق، *إحقاق الحق و إزهاق الباطل*، قم، انتشارات آیت‌الله مرعشی نجفی.
۲۵. شیخ انصاری، مرتضی، ۱۴۱۵ الف، *کتاب الطهارة*، قم، کنگره بزرگداشت شیخ انصاری.
۲۶. _____، ۱۴۱۵ ب، *کتاب المكاسب*، قم، کنگره بزرگداشت شیخ انصاری.
۲۷. شیخ حرعاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، *وسائل الشیعة*، قم، مؤسسه آل‌ال‌بیت.
۲۸. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ۱۳۹۵ ق، *کمال‌الدین و تمام‌النعمة*، دو جلدی، تهران، اسلامیه، چاپ دوم.
۲۹. _____، ۱۴۰۳ ق، *امالی*، تهران، انتشارات اسلامیه.

۳۰. _____، ۱۴۱۸ ق، *الهدایة فی الأصول*، قم، مؤسسه امام هادی.
۳۱. _____، ۱۴۲۰ ق، *عیون اخبارالرضا*، ج ۱، احتجاج امام رضا با علمای ادیان،
۳۲. _____، ۱۴۱۵ ق، *المقنع*، قم، مؤسسه امام هادی.
۳۳. شیخ طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۹۰ ق، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، ج ۱، قم، انتشارات اسلامیة.
۳۴. _____، ۱۴۱۴ ق، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۳۵. شیخ طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۸۷ ق، *المبسوط فی فقه الامامیة*، تهران، انتشارات مرتضوی.
۳۶. _____، ۱۴۰۰ ق، *النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی*، بیروت، دارالکتاب العربی.
۳۷. شیخ کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، *الکافی*، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
۳۸. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ ق، *المقنعة*، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۳۹. _____، ۱۴۱۳ ق، *تحريم ذبائح أهل الكتاب*، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۴۰. طباطبایی، سید کاظم، ۱۴۰۹ ق، *العروة الوثقی*، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۴۱. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۶ ق، *المیزان*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۲. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۳.

۴۳. طریحی، فخرالدین، ۱۴۱۶ق، مجمع البحرين، تهران، انتشارات مرتضوی.
۴۴. عاملی، سید محمدعلی، ۱۴۱۱ق، مدارک الاحکام، ج ۲، قم، انتشارات آل‌البيت.
۴۵. علامه حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۱ق، تبصرة المتعلمين في احکام الدين، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴۶. _____، ۱۴۱۲ق، منتهی‌المطلب، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية.
۴۷. _____، تذكرة الفقهاء، قم، مؤسسه آل‌البيت.
۴۸. علامه مجلسی، محمدباقر، ۱۴۱۰ق، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسة الطبع و النشر.
۴۹. علی بن بابویه، ۱۴۰۶، فقه الرضا، قم، مؤسسه آل‌البيت عليهم السلام.
۵۰. عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۴۴، اسلام و همزیستی مسالمت‌آمیز، دارالکتب الاسلامیه.
۵۱. _____، ۱۳۶۲، حقوق اقلیت‌ها بر اساس قرارداد ذمه، نشر فرهنگ اسلامی.
۵۲. عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ق، تفسیر العیاشی، تهران، المطبعة العلمية.
۵۳. فیض کاشانی، محمد محسن، بی تا، مفاتیح الشرائع، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۵۴. قطب‌الدین راوندی، سعید بن عبدالله، ۱۴۰۵ق، فقه القرآن، قم، کتابخانه مرعشی نجفی.
۵۵. کاشف الغطاء، محمد حسین، ۱۳۶۶ق، وجیزة الأحکام، نجف اشرف، مؤسسه کاشف الغطاء.
۵۶. کاشف الغطاء، محمد حسین، ۱۳۶۶ق، وجیزة الأحکام، نجف اشرف، مؤسسه کاشف الغطاء.
۵۷. محقق حلی، جعفر بن حسن، ۱۴۰۸ق، شرائع الإسلام، قم، مؤسسه اسماعیلیان.

۵۸. محقق حلی، جعفر بن حسن، ۱۴۰۸ق، *شرایع الاسلام*، قم، انتشارات اسماعیلیان.

۵۹. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۱۶ق، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الإسلامية.

۶۰. نجفی، محمدحسن، ۱۴۱۶ق، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۶۱. نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴ق، *وقعة صفین*، قم، *مکتبة آیت الله المرعشی النجفی*.

۶۲. همدانی، آقارضا بن محمد هادی، ۱۴۱۶ق، *مصباح الفقیه*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.

اصول برخورد با متهم در سیره قضائی امام علی علیه السلام

سیدروح‌الله پرهیزکاری*

چکیده

این مقاله با این فرض که امور کیفری جنبه عمومی دارند و حداقل یک طرف قضیه حکومت است و حتی در مواردی که شاکی خصوصی وجود دارد، این حکومت است که حق و وظیفه خود می‌داند که مداخله نماید و با اعمال حاکمیت به محاکمه متهمان و مجازات مجرمان بپردازد، بنابراین نوعی رابطه بین متهم و حکومت ایجاد خواهد شد، معتقد است در سیره قضائی امیرالمؤمنین علیه السلام، شاهد رعایت اموری درباره متهمان هستیم که می‌توان آنها را در زمره حقوق متهمان در سیره قضائی امام علی علیه السلام برشمرد و در قالب اصول، اخلاق و شیوه برخورد با متهمان در سیره ایشان مطرح ساخت.

در نتیجه، روشن می‌شود در سیره امیرالمؤمنین علیه السلام می‌توان اصولی را در شیوه برخورد امام با متهم یافت؛ اصول مطلق، نسبی و سلبی. البته در مواردی شاهد نقض اصل عدم تجسس، با هدف کسب مصلحت بزرگتری بوده‌ایم. مانند تجسس امام از عمال و کارگزاران خود به قصد کنترل آنها و کشف خیانت و خطای احتمالی.

واژگان کلیدی

سیره قضائی، متهم، مجرم، بزه، اصول اخلاقی، امام علی علیه السلام.

*. دانش‌آموخته حوزه علمیه و دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی گرایش تاریخ و تمدن اسلامی.

Sr.parhizkari@gmail.com

مقدمه

عنوان متهم (طریحی، ۱۳۷۵: ۳ / ۴۳۱) در مرحله دادرسی و پیش از اثبات اتهام در مراجع صالحه و صدور حکم، اطلاق می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۰: ۶۱۸، واژه ۳۶۱۷) و پس از اثبات بزه انتسابی و صدور حکم، عنوان بزه‌کار یا مجرم به کار می‌رود. بنابراین اصطلاح متهم در دعاوی کیفری جاری است و در دعاوی مدنی کاربرد ندارد. البته چون امور کیفری جنبه عمومی دارند و دست کم یک طرف قضیه، حکومت است و حتی در مواردی که شاکی خصوصی وجود دارد، حکومت حق وظیفه خود می‌داند که مداخله کند و با اعمال حاکمیت، به محاکمه متهمان و مجازات مجرمان بپردازد، نوعی رابطه میان متهم و حکومت ایجاد خواهد شد.

امروزه در سطح جامعه جهانی، پذیرفته شده که متهم هرچند در معرض اتهام یک بزه قرار دارد، از یکسری حقوق بهره‌مند است. در گذشته که مباحث حقوق بشر مانند امروز مطرح نبوده، حقوق متهم نیز نادیده گرفته می‌شد، همان‌گونه که امروزه در برخی کشورها فراموش می‌شود. این نکته گرچه در بسیاری از جوامع و دوره‌ها رعایت نمی‌شد، اما در سیره قضایی امیرالمؤمنین علیه السلام نه در حد شعار، بلکه در عرصه عمل شاهد رعایت اموری درباره متهمان هستیم که می‌توان آنها را در زمره حقوق متهمان در سیره قضائی امام علیه السلام خواند و در قالب اصول، اخلاق، شیوه و سبک برخورد با متهمان در سیره وی مطرح کرد.

درباره موضوع حقوق متهمان، مطالعات و پژوهش‌های متعددی انجام شده که با توجه به سنخ این موضوع، رویکرد بیشتر آنها فقهی و حقوقی است و این موضوع را در حقوق معاصر و قوانین موضوعه داخلی و بین‌المللی بررسی کرده‌اند. بنابراین به جنبه تاریخی این موضوع و به ویژه با نگاه اخلاق‌مدارانه و به دور از الزام‌های حقوقی کنونی، کمتر توجه شده است. یکی از پژوهش‌های ارزشمند صورت گرفته در این موضوع، کتاب حقوق متهمان (بررسی فقهی - حقوقی)، اثر حجت‌الاسلام و المسلمین جواد فخار طوسی است. هرچند این اثر نیز با توجه به رسالت و مأموریتی که داشته، به بُعد فقهی و حقوقی این موضوع پرداخته، گاهی برای مستندسازی مباحث خود، از گزارش‌ها و داده‌های تاریخی نیز بهره برده است. (ر.ک: فخار طوسی، ۱۳۹۱) در ادامه این نوشتار به بررسی اصول و سبک برخورد با متهمان در سیره

قضایی امام علی علیه السلام با تکیه بر شواهد و مدارک تاریخی می‌پردازیم.

تأسیس اصل

اصل، برخورداری متهم از همه حقوق انسانی است؛ مگر آنچه با دلیل خاص (معقول و مشروع)، محروم بودن او از آن را، ثابت گرداند. این اصل، از پشتوانه ادله‌ای عقلی و نقلی برخوردار است. در زمینه عقلی، روشن است که چون هنوز اتهام متهم ثابت نشده، نمی‌توان او را با یک مجرم که جرمش ثابت شده، برابر دانست و با هر دو یکسان برخورد کرد. در ضمن اگر بنا بر اعمال محدودیت‌هایی باشد، باید در محدوده اتهام مطرح شده و متناسب با آن باشد و نه بیش از آن، تا موجب ظلم به متهم نشود. البته در تشخیص و تعیین این محدوده، اختلاف هست، اما در اصل این تفاوت برخورد، اتفاق نظر وجود دارد.

منظور از حقوق انسانی، همه حقوق مادی (مانند حق حیات و سلامت) و معنوی (مانند حق مصونیت عرض و آبرو از تعرض) انسان بما هو انسان است. به استناد آیه شریفه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء / ۷۰) خداوند این حقوق را به سبب کرامت انسانی، به وی اعطا کرده است.

آیه «لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا» (مائده / ۲) از ظلم و زیاده‌روی در برخورد با کسانی که جرمشان مسلم بوده، نهی کرده است که به طریق اولی می‌تواند بر تعدی نکردن به متهمان دلالت کند. همچنین روایت «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ آدَمَ لَمْ يَلِدْ عَبْدًا وَلَا أُمَّةً وَإِنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ أَحْرَارٌ» (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۸ / ۶۹ ح ۲۶) از امیرالمؤمنین علی علیه السلام، دلالت بر آزادی و بهره‌مندی هر انسانی از همه حقوقش دارد. پس اصل، برخورداری متهم از همه حقوق انسانی، همانند دیگر افراد است. البته روشن و پذیرفته است اتهامی که متوجه متهم می‌شود، برخی اعمال محدودیت‌ها در حقوق او را می‌تواند موجه سازد. بنابراین بر اصل یاد شده قید «مگر آنچه با دلیل خاص (معقول و مشروع) محروم بودن او را از آن ثابت گرداند»، افزوده می‌شود. در ادامه با توجه به این اصل، سیره امیرالمؤمنین علی علیه السلام در

برخورد با متهمان را بررسی می‌کنیم.

اصول برخورد با متهم در سیره قضایی امیرالمؤمنین علی علیه السلام

با بررسی در منابع تاریخی و تمرکز بر سیره و عملکرد امیرالمؤمنین علی علیه السلام در برخورد با متهمان، می‌توان مواردی چند را به عنوان اصول و خُلق‌و‌خوی آن حضرت در این باره برشمرد. برخی از آنها به طور مستقیم از سخنان و عملکرد امام علیه السلام استفاده می‌شوند و برخی را نیز غیرمستقیم و با بررسی کلام و کارهای آن حضرت در موارد مشابه می‌توان برداشت کرد، هرچند امام علیه السلام بر آنها تصریح نکرده باشد.

۱. حسن ظن

منظور از اصل حسن ظن یا بی‌گناهی و براءت متهم، آن است که در مورد انتساب اتهام به افراد و شک در ارتکاب بزه انتسابی توسط متهم، باید بنا را بر عدم نهاد، مگر آنکه با ادله معتبر اثبات گردد. در مورد رعایت این اصل اخلاقی در سیره امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌توان به ماجرای خَریّت بن راشد ناجی اشاره کرد. خَریّت و قبیله‌اش، از کسانی بودند که در جنگ صفین، امام علی علیه السلام را یاری کردند. اما پس از جنگ صفین و ماجرای حکمیت، او و یارانش نزد امام علیه السلام آمدند و به عملکرد امام علیه السلام در پذیرش حکمیت اعتراض نمودند. خَریّت به امیرالمؤمنین علی علیه السلام گفت: به خداوند سوگند، من دیگر از تو اطاعت نخواهم کرد و با تو نماز نخواهم خواند و از تو جدا خواهم شد و دیگر با شما همکاری نخواهم داشت. حضرت علی علیه السلام آنها را به آرامش و گفت‌وگو فرا خواند و خَریّت نیز پذیرفت که صبح فردای آن روز در این باره با امام علیه السلام گفت‌وگو کند.

عبدالله بن قعین نقل می‌کند که خَریّت به خانه رفت و با یاران خود مشورت کرد و من نیز که با مدرک بن ریان ناجی، پسر عموی خَریّت دوستی داشتیم، وارد خانه شدم و به قصد خیرخواهی، از مدرک بن ریان خواستم که خَریّت را از خروش بر امیرالمؤمنین علی علیه السلام نهی کند و او با خوشرویی پند مرا پذیرفت. فردای آن روز نزد حضرت علی علیه السلام بودیم، اما خبری از خَریّت و یارانش نشد. من ماجرای روز قبل را برای امام علیه السلام نقل کردم و او فرمود: وی را

واگذارید، اگر پیش ما آمد و سخنان ما را گوش داد، از او می‌پذیریم و اگر خودداری کرد، او را جلب می‌کنیم. عرض کردم یا امیرالمؤمنین، چرا اکنون او را دستگیر نمی‌کنید تا از شر او در امان باشید؟ فرمود: اگر ما همه کسانی را که متهم هستند، دستگیر کنیم، در این صورت زندان‌ها پر می‌شود. ما نمی‌خواهیم مردم را دستگیر، حبس و یا مجازات نماییم، مگر اینکه آنها تظاهر به خلاف کنند. (ثقفی کوفی، ۱۳۵۳: ۱ / ۳۳۵)

این جمله امیرالمؤمنین علی علیه السلام بیان‌کننده یکی از اصول اخلاقی و کلی سیره امام علیه السلام در برخورد با متهمان است که عملکرد حضرت علیه السلام در برخورد ابتدایی با خرید و یارانش و پرهیز از برخورد زود هنگام با آنها نیز یکی از شواهد عملی آن است. هرچند خرید و یارانش از کوفه فرار کردند و تبدیل به یک گروه خطرناک و تکفیری شدند که محبان علی علیه السلام را تکفیر می‌کردند و می‌کشتند و در مقابل از خون کفار می‌گذشتند، اما پابندی امام علیه السلام به این اصل، در توجیه افکار عمومی و همراه ساختن جامعه با امام علیه السلام برای برخورد نهایی با آن گروه طاغی، بسیار اثرگذار بود.

همچنین نقل می‌کنند زمانی یکی از یاران حضرت علی علیه السلام به وی گفت: در میان یاران تو کسانی هستند که بیم دارم از تو جدایی گیرند؛ درباره آنها چه تصمیمی داری؟ آن حضرت فرمود: «به سبب این تهمت، بازخواست نمی‌کنم و به موجب گمان، عقوبت نمی‌کنم و جز با کسی که با من مخالفت و دشمنی داشته باشد و آشکارا دشمنی کرده باشد، نمی‌جنگم، آن هم پس از آنکه دعوتش کنم و اتمام حجت نمایم. اگر توبه کرد و به سوی ما بازگشت، از او می‌پذیریم که برادر ماست و اگر نپذیرفت و به جنگ ما مصمم بود، از خدا بر ضد وی کمک خواهیم و با او می‌جنگم».

در مورد دیگری که یکی از یاران امام علیه السلام در مورد خطر توطئه عبدالله بن وهب راسبی و زید بن حصین به وی هشدار داد و پس از ارائه پیشنهاد زندانی کردن آن دو، گزارش داد چیزهایی از آنها شنیده است که اگر امیرالمؤمنین علیه السلام می‌شنید، رهایشان نمی‌کرد، مگر اینکه آنها را می‌کشت یا مجازات می‌کرد. امام علیه السلام در برخوردی عبرت‌آموز، از او درباره آن دو مشورت خواست. وی گفت:

می‌گویم آنها را دستگیر کنی و گردنشان را بزنی. امام علی علیه السلام در پاسخ آن مرد فرمود: به خدا تو نه پرهیزکاری و نه خردمند. (کاردان) به خدا اگر من قصد کشتن آنها را داشتم، تو می‌باید به من می‌گفتی از خدا بترس؛ چرا کشتن آنها را روا می‌داری؟ در حالی که کسی را نکشته‌اند و از تو جدا نشده‌اند و از اطاعت بیرون نرفته‌اند. (طبری، ۱۳۸۷ ق: ۵ / ۱۳۱ و ۱۳۲)

همه این روایت‌ها، نشان از پابندی به اصل اخلاقی حُسن ظن به افراد حتی متهم، در سیره قضایی امیرالمؤمنین علی علیه السلام دارد.

نکته مهم اینکه این شواهد، در مورد افرادی است که در معرض اتهام جرایم همگانی‌تر و سیاسی - امنیتی هستند. بنابراین با توجه به سفارش‌های فروان دیگر از آن امام همام می‌توان نتیجه گرفت که این رویه و اصل اخلاقی، در مواردی که جرایم در سطح جزئی‌تر و غیرامنیتی و میان افراد محدود مطرح باشد، به طریق اولی جاری است.

این منش و روش اخلاقی حضرت علی علیه السلام در مقایسه با فرمان‌های زمامداران هم‌عصر و البته مخالف امام علیه السلام بیشتر نمود می‌یابد؛ زیرا در همان دوره تاریخی، معاویه خطاب به زیاد، والی خود در عراق، درباره‌ی حضرمیان که از دوستان و پیروان امیرالمؤمنین علیه السلام بودند، دستور می‌دهد آنها را به صرف اتهام محبت علی علیه السلام بکشند و اگر بینه‌ای در این زمینه نیافت، به هر گمان و اتهام و شبهه‌ای کوچک برای قتل آنها، بسنده کند. (طبرسی، ۱۴۰۳ ق: ۲ / ۲۹۵)

البته در قرن‌های بعدی نیز شاهد بی‌توجهی حکومت‌ها به این اصل در برخورد با متهمان هستیم، چنان‌که درباره‌ی برخورد مهدی عباسی با زنداقه، نقل است وی دستور قتل مخالفانش را به صرف اتهام زندیق بودن، می‌دهد. (الذهبی، ۱۴۱۳ ق: ۱۰ / ۲۷)

و چه آسان مهم‌ترین حق بشری، یعنی حق حیات را قربانی منافع شخصی خود می‌کردند، در حالی که امام علی علیه السلام ارزش بالایی برای آن قائل بود که نتیجه‌ی ظاهری پابندی امام علیه السلام به اصل اخلاقی حسن ظن، پرده‌برداری از ضعف حکومت آنان بود و بارها در این باره، اطرافیان‌شان آنها را سرزنش می‌کردند. در این میان، امام علیه السلام رعایت و نهادینه ساختن این اصول را ترجیح می‌داد و قدرت و حکومت را نیز مقدمه‌ای برای همین امر می‌دانست که

بدون توجه به این اصول و به تنهایی، نزد وی بی‌ارزش بود. (ر.ک: نهج البلاغه: ۷۶ / خطبه ۳۳)

۲. پرهیز از تجسس

منظور از اصل پرهیز از تجسس، ممنوع بودن تجسس و تفحص درباره تحقق جرم در حریم خصوصی افراد و به اصطلاح، ایجاد فضایی امنیتی و پلیسی است. خداوند در آیه «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَكَأَنَّ تَجَسُّسُوا» (حجرات / ۱۲) از بدگمانی و تجسس در کار دیگران نهی کرده است. در سیره امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز نه تنها شاهد رعایت این اصل اخلاقی هستیم، بلکه فراتر از آن، امام علیه السلام زمامداران و والیان خود را حتی از افشای آنچه از امور پنهان مردم می‌دانند، نهی می‌کند، چه رسد به آنکه در امور آنها به قصد کشف عیب و جرمی تجسس کند. آن حضرت در تبیین نهی از تجسس در حریم خصوصی افراد حتی به قصد کشف جرم، می‌فرماید که داوری درباره آنچه از رعیت بر والی پنهان است، با خدای جهان است.

در واقع تا جرم، آشکار نشده و در خفا صورت گرفته، حکومت حق ندارد دخالت کند؛ چراکه ممکن است فرد مرتکب، بین خود و خدای خود از کرده‌اش توبه نماید. چنان‌که از وی نقل شده اگر مؤمنی را در حال انجام دادن فعل ناشایستی همچون فحشا ببینند، با لباس خود او را می‌پوشانند، (ابن‌حیون، ۱۳۸۵ق: ۲/ ۴۴۶، ح ۱۵۵۹) که البته این تعبیر، کنایه است از تلاش بسیار برای پوشاندن و افشا نکردن عیوب دیگران.

مسئله اخلاقی اصل پرهیز از تجسس

روشن است که برخی اتهام‌ها را حتی بدون شکایت شاکی خصوصی، از طریق حکومت می‌توان پیگیری کرد، مانند جرم‌هایی که جنبه عمومی آن بر جنبه خصوصی‌اش، غلبه دارد. هرچند همه جرم‌ها جنبه عمومی دارند، برخی از آنها از حیثیت عمومی ویژه‌ای برخوردار هستند، مانند جرایم علیه امنیت و جرایم کارگزاران حکومتی که برخی از نتایج آن، تباه شدن حقوق مردم و مصالح عمومی و ایجاد یأس و ناامیدی در جامعه است.

در سیره قضایی امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز شاهد توجه به این نکته هستیم که نمونه‌ای از آن، فرمان حکومتی وی به والیان مبنی بر تجسس و تفحص از افرادی است که گمان می‌رفت قصد در توطئه علیه جامعه اسلامی را داشتند. (تقفی کوفی، ۱۳۵۳: ۱ / ۳۳۷)

آن حضرت همچنین در مورد برخورد با مأموران و کارگزاران حکومتی، امر به سخت‌گیری و شدت بیشتری می‌کند و پس از سفارش به مراقبت دقیق بر همکاران نزدیک حکومت، دستور می‌دهد که اگر یکی از آنان خیانت کرد و گزارش جاسوسان هم آن خیانت را تأیید نمود، به همین مقدار گواهی، قناعت و با او برخورد کنند و به کیفرش برسانند. آنچه از اموال عمومی هم در اختیار دارد، از او باز پس بگیرند و سپس او را خوار دارند و خیانتکار بخوانند و طوق بدنامی به گردنش بیفکنند. (نهج البلاغه: نامه ۵۳)

نامه سرزش‌آمیز امیرالمؤمنین علی علیه السلام به ابن عباس، والی بصره، در پی گزارش ابوالاسود دوئلی به امام علیه السلام، مبنی بر برداشت ده‌هزار درهمی ابن عباس از بیت‌المال و وادار کردن او به بازگرداندن اموال، (المنقری، ۱۴۰۴ ق: ۱۰۷؛ یعقوبی، ۲ / ۲۰۵؛ نهج البلاغه: نامه ۳۷۸ / ۲۲) نامه‌ای از امام علیه السلام با لحن تند به نعمان بن عجلان، والی بحرین که گزارش دست‌اندازی وی به بیت‌المال به آن حضرت رسیده بود (یعقوبی، بی تا: ۲ / ۲۰۱) و نامه آن حضرت به مصقله بن هبیره در پی گزارشی از استفاده نادرست وی و بستگانش از اموال عمومی و بیت‌المال مسلمانان، (همان) نمونه‌هایی عملی از برخورد امام علیه السلام با والیان خطاکارش است که آن حضرت حتی پیش از برگزاری جلسه محاکمه و اثبات اتهام، آنها را بازخواست کرده است. بنابراین در پاسخ، برای حل این تعارض در عملکرد و برخورد اخلاقی، می‌توان گفت که امام علیه السلام در این موارد برای حفظ مصلحت مهم‌ترین مسئله همچون منافع جامعه اسلامی، اصل پرهیز از تجسس را نقض نموده است.

۳. رعایت کرامت انسانی در تحصیل ادله اثبات

بدیهی است که برای محکوم و مجازات کردن افراد، لازم است ابتدا ادله کافی برای اثبات جرمی که به آنها نسبت داده شد، ارائه شود. تحصیل ادله اثبات، در مرحله تحقیقات و

بازرسی صورت می‌گیرد و جزئی از مراحل دادرسی است که آن را به عنوان مقدمه برگزاری جلسه دادگاه در نظر می‌گیرند. در نظام‌های حقوقی مختلف، قوانینی برای تعیین شیوه تحصیل ادله اثبات دعاوی وضع شده که برحسب آن، دستگاه قضایی با متهم برخورد می‌کند. با سیره امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این زمینه، می‌توان به صورت کلی اصل رعایت کرامت انسانی در تحصیل ادله اثبات را برداشت کرد که مصداق بارز آن، منع اعمال شکنجه برای گرفتن اقرار، شهادت دادن و سوگند خوردن است.

البته شیوه امام علیه السلام در برخورد با متهمان، در جرایم حق الناسی و حق اللهی نیز متفاوت بوده است. برای مثال، وی در جرایم حق اللهی، متهم را تشویق به کتمان بزه می‌کرد.

قال علي عليه السلام: «مَا أَقْبَحَ بِالرَّجُلِ مِنْكُمْ أَنْ يَأْتِيَ بَعْضَ هَذِهِ الْفَوَاحِشِ فَيُفْضِحَ نَفْسَهُ عَلَيَّ رُءُوسَ الْمَلِكِ أَوْ فُلًا تَابَ فِي بَيْتِهِ فَوَاللَّهِ لَتَوْبَتُهُ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ أَفْضَلُ مِنْ إِقَامَتِي عَلَيْهِ الْحَدِّ». (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۱۸۸ / ۷، ح ۲)

همان گونه که پیش از این نیز اشاره شد، حضرت به این نکته معتقد بوده و در سفارش به امرای خود نیز تأکید کردند که قضاوت آنچه میان مردم و خداوند پنهان است، با خود خداوند است. در همین راستا امام علیه السلام اقرار ناشی از شکنجه و فشار (آزار روحی و جسمی) را بی اعتبار دانسته است.

به فرموده حضرت علی علیه السلام: «مَنْ أَقْرَبَ يَحَدُّ عَلَيَّ تَخْوِيفٍ أَوْ حَبْسٍ أَوْ ضَرْبٍ لَمْ يَجْزُ ذَلِكَ عَلَيْهِ وَ لَا يُحَدُّ» (ابن حیون، ۱۳۸۵ ق: ۲ / ۴۶۶، ح ۱۶۵۵ همچنین ابی جعفر علیه السلام عَنْ أَبِيهِ علیه السلام أَنْ عَلِيًّا علیه السلام. «كَانَ يَقُولُ لَا قَطْعَ عَلَيَّ أَحَدٍ تُخَوِّفُ مِنْ ضَرْبٍ وَ لَا قَيْدٍ وَ لَا سِجْنٍ وَ لَا تَعْنِيفٍ». (طوسی، ۱۴۰۷ ق: ۱۰ / ۱۲۸)

۴. بازداشت و سلب آزادی

حق آزادی، از حقوق اولیه انسانی است و نمی‌توان از افراد سلب کرد، مگر آنکه با عملکرد خود مستحق چنین سزایی شوند. اصولاً حبس، یک نوع مجازات است که پس از اثبات جرم، بر حسب قانون تعیین خواهد شد و در مرحله دادرسی و پیش از اثبات جرم، به معنی اجرای

حکم پیش از صدور حکم است و حداقل بنابر شرع، چندان وجاهتی ندارد و دلیلی شرعی بر جواز حبس کردن متهم وجود ندارد. (فخار طوسی، ۱۳۹۱: ۲۵۷) عبارت برخی فقها نیز بر این موضوع دلالت می‌کند: «و الأصح عدم الحبس قبل ثبوت الحق مطلقاً» (شهید ثانی، ۱۴۱۳ ق: ۱۵ / ۲۳۳) افزون بر شرعی نبودن حبس متهم و مجازات او پیش از اثبات جرم، چنان‌که گذشت، توجه امام علیه السلام به کرامت انسانی هم مانع از آن بود که امام علیه السلام با هدف زیر فشار قرار دادن متهم، وی را حبس کند.

مسئله اخلاقی اصل بازداشت و سلب آزادی

در مورد جواز حبس که در برخی روایات شیعی (طوسی، ۱۴۰۷ ق: ۱۰ / ۱۵۲، ح ۳۹) بیان شده نیز باید گفت صرف‌نظر از ایرادهای سندی و دلالتی که بر فرض تجویز، در آنها وجود دارد، حبس، منحصر در برخی اتهام‌های خاص مثل قتل نفس است و این با اصل ممنوع بودن حبس متهم، منافاتی ندارد. (فخار طوسی، ۱۳۹۱: ۲۵۷) افزون بر اینکه در این موارد نیز ترجیح مصلحت مسئله مهمی همچون حرمت خون یک انسان بی‌گناه، می‌تواند مجوز بازداشت و حبس متهم باشد و تعارض و درگیری موجود را توجیه کند.

۵. حق دفاع در دادگاه

از مهم‌ترین حقوق متهم در مرحله دادرسی، امکان دفاع در دادگاه است. با بررسی سیره قضایی امیرالمؤمنین علی علیه السلام، روشن می‌گردد که آن حضرت، همواره این حق متهم را رعایت می‌کرده است، تا جایی که می‌توان از آن به عنوان یک اصل مطلق در سیره آن حضرت نام برد. امام علیه السلام چه پیش از رسیدن به قدرت و خلافت و چه پس از آن، به این اصل پایبند بود. توصیه رسول خدا صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام هنگام اعزام به مأموریت یمن، (وکیع، بی‌تا: ۱ / ۸۶) نمونه‌ای از مورد توجه بودن این اصل در سیره قضایی آن حضرت در دوران پیش از خلافتش است. قضیه اختلاف امام علی علیه السلام و فرد غیرمسلمانی بر سر زره و رجوع به قاضی شریح، (وکیع، بی‌تا: ۱ / ۱۸۵؛ ثقفی کوفی، ۱۳۵۳: ۱ / ۱۲۴) با اینکه حضرت، خلیفه وقت و در مقام بالاتر از قاضی بود و به عادلانه حکم کردن خود نیز ایمان داشت، نمونه‌ای از پایبندی امام به

اصل اعطای امکان دفاع به متهم در محکمه، در عصر خلافت و قدرت خود اوست. نکته مهم اینکه امام علیه السلام با توجه به قدرتی که به ویژه در مرکز حکومتش یعنی کوفه دارد، به راحتی و بدون برگزاری جلسه دادگاه، می توانست در برخوردی خشن، حق خود را از متهم بگیرد و او را نیز به شدت تأدیب کند. اما در جایگاهی موازی، او در دادگاه قاضی منصوب خود حاضر می شود و متهم اجازه دفاع از خود را می یابد و جالب تر اینکه حکم نیز علیه امام علیه السلام صادر شد.

۶. استقلال و بی طرفی قاضی

نتیجه اصل استقلال و بی طرفی قاضی، نزدیک شدن به اجرای عدالت و ایجاد احساس آرامش و اعتماد در متهم است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام، هم خود عامل به این اصل بود و هم دیگران را به رعایت آن سفارش می کرد. توصیه امام علی علیه السلام به خلیفه دوم، عمر بن خطاب، بر رعایت عدالت در اجرای حدود بدون در نظر گرفتن روابط و ملاحظه های شخصی (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۷۲ / باب احوال الملوک و الأمراء، ص ۳۴۹، ح ۵۳) و همچنین فرمان وی به قاضی شریح مبنی بر رعایت بی طرفی و مساوات میان طرفین دعوا و اشاره به آثار و پیامدهای این اصل، (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۷ / ۴۱۳) جلوه هایی از پایبندی به اصل استقلال و بی طرفی قاضی و محکمه، در سیره قضایی امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

۷. برخورداری از وکیل

گاهی حتی پایبندی به اصولی همچون مجال دفاع دادن به متهم در دادگاه برای اجرای عدالت، کافی نیست؛ چراکه متهم به دلایل مختلف همچون نارسایی و ناتوانی در بیان و یا حفظ حرمت و جایگاه اجتماعی، نمی تواند از حق خود در دادگاه دفاع کند. بنابراین لازم است این امکان برای او فراهم شود که فرد دیگری به وکالت و نمایندگی او در دادگاه حاضر شود و به دفاع بپردازد. نقل است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام معمولاً از اینکه به عنوان یکی از طرفین دعوا در محکمه حاضر شود، پرهیز داشت و برادرش عقیل و پس از وی، داماد و برادرزاده اش، عبدالله بن جعفر را به عنوان وکلای خود در درگیری ها معرفی می کرد. (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵ ق: ۳ / ۲۵۷)

روشن است که نبود وکیل در برخی موارد، به این معنا نیست که آن حضرت گاهی این

اصل را ترک و نهی کرده باشد، بلکه به دلیل مختار بودن متهم در این موضوع، ممکن است متهم، خودش نخواسته باشد از این امتیاز استفاده کند.

۸. حق توبه در اتهام‌های حق‌اللہی

در بیان اصل پرهیز از تجسس، گفتیم که امام علی علیه السلام در تبیین علت نهی از تجسس در حریم خصوصی افراد، حتی به قصد کشف جرم، می‌فرماید که داوری درباره آنچه از رعیت بر والی پنهان است، با خدای جهان است.

فَإِنَّ فِي النَّاسِ عُيُوبًا أَلْوَالِي أَحَقُّ مَنْ سَتَرَهَا فَلَا تَكْشِفَنَّ عَمَّا غَابَ عَنْكَ مِنْهَا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ تَطْهِيرُ مَا ظَهَرَ لَكَ وَاللَّهُ يَحْكُمُ عَلَيَّ مَا غَابَ عَنْكَ فَاسْتُرِ الْعُورَةَ مَا اسْتَطَعْتَ يَسْتُرِ اللَّهُ مِنْكَ مَا تُحِبُّ سِتْرَهُ مِنْ رَعِيَّتِكَ.

و به عبارتی تا جرم، آشکار نشده و در خفا صورت گرفته، حکومت حق ندارد دخالت کند، زیرا ممکن است فرد مرتکب، در پیشگاه خداوند از کرده خود توبه کند. امام علیه السلام در جرایم حق‌اللہی همواره متهم را به توبه در خفا فرا می‌خواند و از اعتراف به گناه منع می‌کرد. انعکاس این اصل اخلاقی در سیره قضایی امام علی علیه السلام منجر به این شده که بنابر نظر مشهور، بلکه اتفاق فقها در جرایم حق‌اللہی، توبه در مرحله اتهام و پیش از اثبات جرم، باعث معافیت متهم از تحمل مجازات شود. (جواهر، ۱۴۰۴، ق: ۴۱ / ۳۰۷ و ۳۰۸)

۹. افشا نکردن اسرار متهم

منظور از افشا نکردن اسرار متهم، نگاهداری و آشکار نساختن اعتراف‌های متهم در مرحله بازجویی و اطلاعاتی خصوصی است که از وی در تحقیقات درباره جرم اتهامی، به دست می‌آید؛ چراکه گاهی لازم است بازپرسان برای کشف حقیقت، از خصوصی‌ترین امور زندگی متهم پرسش‌هایی کنند که این اطلاعات هر چند در راستای بررسی اتهام است، عنوان مجرمانه ندارند.

بنابراین افشای آنها حتی پس از اثبات جرم و محکوم شدن متهم نیز جایز نیست. در

صورت غیرعلنی بودن محاکمه، درباره اطلاعاتی که عنوان‌های مجرمانه دارند نیز پس از برگزاری جلسه دادگاه و تنها در نزد قاضی، مجوز افشا وجود دارد.

شاهد بر نهادینه بودن این اصل اخلاقی در سیره امیرالمؤمنین علی علیه السلام، فرمان آن حضرت به زمامداران و والیانش مبنی بر نهی از افشای امور پنهانی مردم است که حکومت از آنها آگاهی دارد. (نهج البلاغه: نامه ۵۳ / ۴۲۹) این فرمان، مطلق است و شامل اطلاعات به دست آمده از متهم نیز می‌گردد. هنگامی که امام علیه السلام در مورد ارتکاب جرم فرد مؤمن که ارتکابش برای خود حضرت مسلم است، اما چون پنهانی بوده، سکوت بلکه تلاش برای مخفی داشتن آن می‌کند، (ابن حیون، ۱۳۸۵ ق: ۲ / ۴۴۶، ح ۱۵۵۹) می‌توان برداشت کرد که به طریق اولی، در مورد اسرار متهم که هنوز جرمش به اثبات نرسیده نیز چنین برخوردی را می‌توان داشت.

نتیجه

با بررسی سیره امیرالمؤمنین علی علیه السلام در دو بعد گفتار و کردار در موضوع برخورد وی با متهمان، می‌توان مواردی را به عنوان اصول در شیوه برخورد امام علیه السلام با متهم مطرح کرد. با توجه به انواع اصولی که در مطالعات سیره‌پژوهی وجود دارد، می‌شود برخی از این اصول را مطلق دانست، همان‌گونه که بعضی نیز نسبی هستند. در میان این اصول مطلق و نسبی، تعدادی اصول سلبی نیز وجود دارد. اصولی چون پرهیز از تجسس و بازداشت و سلب آزادی نکردن و افشا نکردن اسرار متهم از اصول سلبی‌اند، اما اولی و دومی نسبی و سومی مطلق بوده‌اند؛ زیرا چنان‌که بیان شد، در مواردی شاهد نقض اصل پرهیز از تجسس و بازداشت نکردن توسط امام علیه السلام با هدف کسب مصلحت بزرگ‌تری بوده‌ایم؛ مانند: تجسس امام علیه السلام از کارگزاران خود به قصد کنترل آنها و کشف خیانت و خطای احتمالی و بازداشت متهمان در جرم پراهمیتی همچون قتل نفس.

بنابراین اصل پرهیز از تجسس و بازداشت نکردن، به اصول سلبی نسبی مطرح‌اند که استثناءهایی نیز داشته‌اند. اما اصل افشا نکردن اسرار متهم از اصول سلبی است که هرچند

امام علیه السلام بر آن تصریح نکرده، از کلام و کردار وی برداشت می‌شود که همواره و بدون استثنا بر آن پایبند بوده است. بنابراین جزو اصول مطلق خوانده می‌شود. اصول دیگر همچون حسن ظن، حق توبه و استقلال و بی‌طرفی دادگاه نیز از اصول مطلق هستند که در سیره قضایی آن حضرت نهادینه بوده و وی در هر شرایطی به آنها پایبند بود.

این اصول، جنبه آرمانی و غیرواقعی ندارد و کاملاً کاربردی است و می‌توان از آنها الگوبرداری کرد و به تحقق عدالت، افزایش اعتماد قشرها و طبقه‌های مختلف به حاکمیت و مهم‌تر از همه نهادینه شدن اخلاق در جامعه کمک خواهد کرد؛ چراکه هرگاه حاکمان این اصول اخلاقی را رعایت کنند، به‌طور طبیعی در سطح عموم جامعه نیز اثرگذار خواهد بود.

منابع و مأخذ

۱. قرآن مجید.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن ابی جمهور، محمد بن زین‌الدین، ۱۴۰۵ ق، *عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة*، تحقیق و تصحیح مجتبی عراقی، قم، دار سیدالشهداء للنشر، چاپ اول.
۴. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، ۱۳۸۵ ق، *دعائم الإسلام*، تحقیق و تصحیح آصف فیضی، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، چاپ دوم.
۵. ثقفی کوفی، ابو اسحاق ابراهیم بن محمد، ۱۳۵۳، *الغارات*، تحقیق جلال‌الدین حسینی ارموی، تهران، انجمن آثار ملی.
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۹۰، *وسیط در ترمینولوژی حقوق*، تهران، گنج دانش، چاپ چهارم.
۷. الذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، ۱۴۱۳ ق / ۱۹۹۳ م، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام*، تحقیق عمر عبد السلام تدمری، بیروت، دار الکتب العربی، طبع

الثانية.

۸. شهید ثانی (عاملی)، زین الدین بن علی، ۱۴۱۳ ق، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، تحقیق و تصحیح گروه پژوهش مؤسسه معارف اسلامی، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، چاپ اول.

۹. طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳ ق، الاحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد، مرتضی، چاپ اول.

۱۰. الطبری، أبو جعفر محمد بن جریر، ۱۳۸۷ ق / ۱۹۶۷ م، تاریخ الأمم و الملوك (تاریخ الطبری)، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث، طبع الثانية.

۱۱. طریحی، فخرالدین بن محمد، ۱۳۷۵، مجمع البحرین، تحقیق و تصحیح احمد حسینی اشکوری، تهران، مرتضوی، چاپ سوم.

۱۲. طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۰۷ ق، تهذیب الأحکام، تحقیق و تصحیح حسن الموسوی خراسان، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم.

۱۳. فخار طوسی، جواد، ۱۳۹۱، حقوق متهمان (بررسی فقهی - حقوقی)، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم (پژوهشکده فقه و حقوق)، چاپ اول، تابستان.

۱۴. قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸.

۱۵. قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰.

۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، ۱۴۰۷ ق، الکافی، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم.

۱۷. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، بحار الأنوار، تحقیق و تصحیح جمعی از محققان،

بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم.

۱۸. المنقری، نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴ ق، وقعة صفین، تحقیق عبدالسلام محمد هارون،

القاهرة، المؤسسة العربية الحديثة، الطبعة الثانية، ۱۳۸۲ ق، افسست قم، منشورات مكتبة

المرعشی النجفی.

۱۹. نجفی، محمدحسن، ۱۴۰۴ ق، جواهر الكلام فی شرح شرائع الإسلام، تحقیق و تصحیح

عباس قوچانی - علی آخوندی، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

۲۰. وکیع، محمد بن خلف بن حیان، بی تا، أخبار القضاة، بیروت، عالم الكتب.

۲۱. یعقوبی، احمد بن أبی یعقوب، بی تا، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر.

فصل چهارم:

محیط زیست، سلامت،

بهداشت و روان

راهکارهای ارتقای سلامت روانی فرزندان؛ برگرفته

از سبک زندگی اهل بیت علیهم‌السلام

* حسن نجفی
** علی نقی فقیهی
*** اکبر رهنما

چکیده

این مقاله با این فرض که سلامت روانی به عنوان یکی از نشانه‌های شادابی و طراوت زندگی، مورد توجه است، با نگاهی درون دینی، سلامت روان را با استناد به آموزه‌های اسلامی تبیین و راهکارهای ارتقای آن درون نهاد خانواده را تحلیل کرده است. در همین راستا، راهکارهای پرورش فکر و شناخت، راهکارهای رشد عواطف و گرایش‌های فطری و راهکارهای سازماندهی رفتارها را در این نوشتار، مورد بحث و بررسی قرار داده است.

در نتیجه، روشن می‌شود وجود افراد سالم، از لوازم مهم و اساسی برای رشد یک جامعه است. جامعه‌ای که به سلامت جسم و روان اعضای خود توجه می‌کند، ضمن عدم صرف هزینه‌های سرسام آور درمانی، انسان‌هایی سالم نیز پرورش می‌دهد که این خود ضامن رشد فردی و اجتماعی آن جامعه است.

واژگان کلیدی

راه‌کارها، ارتقا، سلامت روانی، فرزند، سبک زندگی، اهل بیت علیهم‌السلام.

hnajafih@yahoo.com

an-faghihi@qom.ac.ir

*. کارشناس ارشد مطالعات برنامه درسی دانشگاه شاهد.

** دانشیار دانشگاه قم.

*** دانشیار دانشگاه شاهد.

مقدمه

خانواده، اولین و کوچک‌ترین واحد اجتماعی است که شخصیت فرزندان در آن شکل می‌گیرد و شالوده هویت آنان پایه‌ریزی می‌شود. اگرچه واکنش‌های عاطفی و روانی افراد، در سنین مختلف تکامل می‌یابد و دستخوش تغییراتی می‌شود، تأثیرات اولیه محیط خانواده، چارچوب اولیه شخصیت آنها را بنا می‌نهد. بنابراین تأمین و ارتقای سلامت روانی، یکی از مؤلفه‌های مهمی است که در کانون خانواده باید مورد توجه قرار گیرد تا عواطف، هیجان‌ها و دیگر جنبه‌های روانی فرزندان، به طور طبیعی پرورش یابد. (فقیهی و نجفی، ۱۳۹۲: ۲۱)

سلامت روانی، یکی از مباحث مهمی است که در رشد و بالندگی خانواده و جامعه مؤثر است. سازمان بهداشت جهانی، سلامت روانی را حالتی از بهزیستی تعریف می‌کند که فرد در آن، توانمندی خود را شناخته و از آنها به نحو مؤثر و مولد استفاده کرده و برای اجتماع خویش مفید واقع خواهد شد. (احمدوند، ۱۳۸۳: ۷) ابوعلی‌سینا در تعریف سلامت روانی می‌گوید:

روان‌هایی سالم هستند که بر فطرت اصلی خویشان باقی بمانند و در این عالم در اثر برخورد با امور زندگی، از لطافتشان خارج نشده و غلیظ و خشن نشده باشند. (ابن‌سینا، ۱۳۷۵: ۳ / ۳۵۴)

با مراجعه به دیگر متون اسلامی، می‌توان سلامت روان را حفظ طبیعت آدمی و ارتقابخشی آن در راستای اهداف معقول و مشروع تعریف کرد که معیار آن در بینش معصومان علیهم السلام، طبیعی نگاه داشتن جنبه‌های شناختی، عاطفی و رفتاری فرد و ارتقابخشی آنها در مسیر زندگی جاوید، و برقراری تعادل و هماهنگی در جنبه‌های گوناگون بشری، برای تحقق اهداف عالی آفرینش است. (پرچم و قره‌عود، ۱۳۸۹: ۶۶)

بنابراین فردی که در یکی از جنبه‌های یاد شده از حالت طبیعی بیرون برود یا در مسیر حرکت به سوی هدف‌های ارزشمند الهی، متوقف شود و یا انحراف پیدا کند و جنبه‌ای از جنبه‌های جسمی، معنوی، نگرش و باورهای معقول و دینی، تمایلات و رفتارهای طبیعی وی آسیب ببیند، از سلامت روان برخوردار نیست. متون حدیثی، تعابیری چون سلامت‌النفس و سلامت‌القلب را به مفهوم عاری بودن از بیماری روانی، شناختی، اخلاقی و عاطفی و دور

بودن از نابهنجاری‌ها مطرح کرده‌اند. ولی صرف عاری بودن از این بیماری‌ها کافی نیست؛ بلکه تأمین و ارتقای سلامت و بهزیستی کامل آدمی در جنبه‌های شناختی و گرایش‌های فردی و اجتماعی و شایسته عمل کردن نیز لازم و مهم است.

در این دیدگاه، انسان سالم کسی است که علاوه بر اینکه بیماری روانی ندارد، در مسیر تعالی روانی و تحقق اهداف عالی معنوی و بهره‌وری صحیح از همه استعدادهای خدادادی در جنبه‌های فردی، اجتماعی و الهی و حتی در ارتباط با طبیعت، از رشد و تحول اندیشه و تدبیر بالا و گرایش و باورهای متکامل برخوردار است و حالات مطلوب روانی و عملکردهای شایسته در زندگی (دنیوی و اخروی) دارد. (فقیهی، ۱۳۸۳: ۹۷)

بنابراین به طور خلاصه، سلامت روان از دیدگاه اسلامی، استفاده طبیعی از توانمندی‌های شناختی و رفتاری در مسیر زندگی جاوید و برقراری تعادل و هماهنگی در جنبه‌های گوناگون، به منظور تحقق اهداف عالی آفرینش است. بنابراین فردی که در یکی از جنبه‌های فوق از حالت طبیعی بیرون برود و یا در مسیر حرکت به سوی هدف‌های ارزشمند الهی، متوقف و یا انحراف پیدا کند، از سلامت روانی محروم است. (صانعی، ۱۳۸۷: ۳۵)

در بررسی پیشینه پژوهش، مشخص شد پژوهشی که به طور خاص راهکارهای ارتقای سلامت روانی فرزندان را مبتنی بر سبک زندگی اهل بیت علیهم‌السلام بررسی کرده باشد، وجود ندارد. اما به عنوان شاهد، به برخی پژوهش‌هایی که مرتبط با موضوع هستند، اشاره می‌شود:

مور^۱ و همکاران (۲۰۰۴) در پژوهشی نشان دادند که روابط صمیمی والدین با کودک و نوجوان، اعتماد به نفس، شادی و رضایت از زندگی را برای فرزندان به ارمغان می‌آورد. سلامت جسمی و روانی افراد در بزرگسالی نیز بی‌تردید ریشه در حمایت‌های پدر و مادر در اوان کودکی دارد.

آدکینز^۲ (۲۰۰۳) در پژوهش خود به این نتیجه رسید که فرزند، نخستین حمایت‌های روانی و

1. Moore.

2. Adkins.

اجتماعی را در کانون خانواده به دست می‌آورد و نحوه برخورد، پذیرش، دوست داشتن و رفتار مناسب با فرزندان، آنها را در اجرای نقش‌های اجتماعی و تأمین نیازهایشان یاری می‌دهد.

آلبرت بندورا^۱ (۱۹۷۷) (به نقل از: سیف، ۱۳۸۹: ۱۶۸ - ۱۶۶) اعتقاد دارد که بیشترین یادگیری‌ها و تأثیرپذیری‌های افراد، از راه مشاهده الگوها است. هر اندازه الگوها از محبوبیت و جایگاه ارزشی ویژه‌ای برخوردار باشند، تأثیر بیشتری دارند. پس والدین به منزله نخستین الگو، بر سلامت روانی فرزندان، اجتماعی شدنشان، روش‌های تعامل آنها با دیگران، نحوه برخوردشان با مشکلات زندگی و امور اخلاقی و اعتقادی آنها تأثیر اساسی دارند.

نتایج پژوهش معاضدی و اسدی (۱۳۹۱) با عنوان «بررسی روش‌های حفظ سلامت روان از منظر قرآن کریم» حاکی از آن است که در شرایط فعلی، یکی از بهترین و مطمئن‌ترین ابزارهای حفظ و تقویت سلامت روان، بهره‌گیری از «قرآن کریم» و مفاهیم والای معنوی آن است. نورمحمدی و همکاران (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان «قرآن و راهکارهای معنوی جهت تأمین بهداشت روانی انسان‌ها»، راهکارهای چهارگانه معرفتی، رفتاری، اجتماعی و عاطفی را از آیات مبارک قرآن استخراج کرده‌اند.

میرشاه جعفری و تقوی‌نسب (۱۳۸۷) در پژوهشی با عنوان «اصول بهداشت روانی از منظر صحیفه سجادیه» با بررسی معیارهای پذیرفته‌شده دانشمندان و متخصصان بهداشت روان و انطباق آنها با فرازهای صحیفه سجادیه، اصول بهداشت روانی و معیارهای سلامت روان را در قسمت‌های مختلف این کتاب، ذیل عنوان‌های اصول شناختی، رفتاری، عاطفی و اجتماعی مؤثر در بهداشت روان، گنجانده‌اند.

بررسی آیات قرآن (تحریم / ۶؛ مریم / ۵۵؛ لقمان / ۱۳، ۱۷؛ هود / ۴۴) و خطبه ۸۴ نهج‌البلاغه نیز حاکی از آن است که در دین مبین اسلام، والدین، نخستین افراد هستند که شاکله تربیتی فرزند را سامان می‌دهند و پایدارترین تأثیرات روحی، اخلاقی و رفتاری را در ساختار تربیتی وی بر جای می‌گذارند.

1. Albert Bandura.

روش پژوهش

روش این پژوهش، توصیفی - تحلیلی است؛ به این صورت که متون حدیثی مرتبط با راهکارهای ارتقای سلامت روانی فرزندان، با استفاده از فرم‌های فیش‌برداری از منابع، گردآوری و در راستای تحقق اهداف پژوهش بررسی، توصیف و تحلیل کیفی شده است.

راهکارهای ارتقای سلامت روانی فرزندان؛ برگرفته از سبک زندگی اهل بیت علیهم‌السلام

الف) راهکارهای پرورش فکر و شناخت

در این راهکارها، بر شناخت فرد از جهان و زندگی فردی و اجتماعی تأکید شده تا ابعاد شناختی، اعتقادی و اخلاقی وی پرورش یابد و در نهایت به شکل‌گیری شخصیت سالم منجر گردد. در ادامه، به تشریح راهکارهای این حیطة پرداخته می‌شود:

۱. معرفت به خدا

ساختار وجودی انسان به گونه‌ای است که فقر وجودی خود و احساس نیاز به خداوند را درک می‌کند و این حاکی از آن است که شناختی اجمالی از پروردگار دارد و از توانمندی شناخت تفصیلی نیز برخوردار است. امام رضا علیه‌السلام لازم می‌داند والدین، این توانمندی ادراکی را به خدا و صفات او از قبیل بی‌نیازی، شنوایی، دانایی، توانایی، عدالت، خالقیت و منحصر به فرد بودن نداشتن هیچ شریک و ضدی، ارتقا دهند. (حرانی، ۱۴۰۴ ق: ۴۲۷ - ۴۲۸)

پدر و مادر باید معرفت حضوری و فطری به خدا را در فرزندان خود بپروراند و در معرفت حصولی به خدا و صفات حسنای الهی بکوشند تا آنان به معرفت یقینی دست یابند. کوشش برای شناخت هرچه بیشتر خدا، همان‌گونه که پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمایند، از بهترین اعمال تربیتی است^۱ و نقش مهمی در ارتقای سلامت روانی دارد؛ به گونه‌ای که بدون شناخت خداوند، پرورش و تحول رشدی امکان‌پذیر نیست.

تحول تربیتی و آراستگی به اخلاق الهی، کسب ایمان و تقوا و توکل بر خداوند، همه در

۱. پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: «أَفْضَلُ الْعَمَالِ الْعِلْمُ بِاللَّهِ». (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۱: ح ۲۲۸)

گرو شناخت هرچه کامل‌تر اوست. هرچه شناخت، وسیع‌تر و عمیق‌تر گردد، زمینه شکوفایی و تحول، بیشتر فراهم می‌شود. از این‌روست که معرفت، آغاز دین که سبک تربیتی در زندگی است، چنان که امام علی علیه السلام می‌فرماید: «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ». (کلینی، ۱۳۴۴: ۱ / ۱۴۰) این کلام بیانگر آن است که معرفت خداوند محوریت دارد و بدون آن، تربیت مطلوب و تأمین بهداشت روانی فرزندان امکان‌پذیر نیست.

۲. ایمان به خدا

فرزند با شناخت خداوند و مجموعه صفات ذاتی و فعلی او، علاقه‌اش به خدا پرورش می‌یابد و او را به عنوان پروردگار، هستی‌بخش، مدبر، حکیم، رحیم و دیگر صفات منحصر به فرد می‌پذیرد. ایمان، از اعتقاد و باوری درونی حکایت دارد. (میناگر، ۱۳۹۰: ۶۸)

از مظاهر این باور و التزام، یعنی تصدیق و پذیرش قلبی پروردگار و صفات حسنی او، این است که این پذیرش را به زبان آورد و در عمل نیز به هدایت‌های خدا التزام داشته باشد؛ زیرا لازمه پذیرش خدا به عنوان عالم، حکیم، رحیم، هدایتگر و وضع‌کننده قانون در راستای کمال مطلوب آدمی، این است که فرد تصدیق کند قوانین الهی و امر و نهی خداوند، همه برای رشد و سلامت جسمی و روانی آدمی است و بشر باید در اجرای آنها بکوشد. از این‌رو ایمان در تعبیر امام رضا علیه السلام به نقل از پدران گرامی‌اش از امیرالمؤمنین علیه السلام و ایشان از رسول خدا صلی الله علیه و آله: «معرفت و باور قلبی و اقرار به زبان و عمل به اعضا و جوارح است»^۱.

۳. تقوا

یکی از آموزه‌های مهم قرآنی، که در سیره علمی و عملی معصومان علیهم السلام برای ارتقای سلامت روانی فرزندان بر آن تأکید شده، آگاهی از مفهوم تقواست؛ چراکه تقوا فرزند را از باورهای نامعقول حفظ می‌کند، منش و شخصیت عاطفی وی را سالم نگه می‌دارد و مانع عملکردهای تخریبی می‌شود. اگر فرزند در ایمان ارتقا یابد، خدامحور می‌شود، هدایت‌ها و اوامر و نواهی

۱. امام رضا علیه السلام: «الإيمانُ معرفةٌ بالقلبِ وإقرارٌ باللسانِ وعملٌ بالأركانِ». (ابن بابویه قمی، ۱۳۸۰: ۲ / ۳۴۸)

الهی را در زندگی، اصل قرار می‌دهد و منطبق با آنها عمل می‌کند و می‌کوشد از دستورات پروردگار سرپیچی نکند.

خدا محور بودن در رفتار، زمینه سعادت فرزند را فراهم می‌سازد و نه تنها برای زندگی در این جهان بهترین پیامدهای روان‌شناختی و تربیتی را دارد، بلکه حیات طیبه جاوید را نیز تضمین می‌کند. امام رضا علیه السلام تقوا را مرحله‌ای بالاتر از ایمان^۱ دانسته و این بدین مفهوم است که فرزند در مسیر ارتقای ایمانی، باید به جایی برسد که جز بر محور هدایت‌های الهی عمل نکند تا زندگی سعادت‌مندان‌ای در دنیا و آخرت برای خویش رقم زند. به عبارت دیگر، بزرگ‌ترین امتیاز خانواده‌های الهی، این است که زندگی خود را بر مبنای نشانه‌های تقوا^۲ و عشق به شعائر الهی بنا نهاده‌اند.

۴. توکل به خدا

توکل به خدا، به معنای اعتماد کردن به خدا در کارهاست (راغب اصفهانی، ۱۳۶۳: ۵۶۷) که در سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام مشهود بوده است. والدین موظف‌اند رشد فکری را در فرزند ایجاد کنند تا وی خدا را قادر مطلق بداند، به قدرت بی‌پایان او تکیه کند و برای انجام کارها، این پشتوانه همیشگی را در نظر گیرد و در مسیر اقدامات مدبرانه خود، هیچ احساس ناتوانی و ترسی به خویش راه ندهد.

در فرهنگ دینی، توکل مفهومی زندگی‌بخش، محرک و حماسی است؛ قرآن به عنوان اساس‌نامه تربیت دینی، هر جا که بخواهد انسان را به عمل وادارد و ترس را دور سازد، می‌فرماید: «... فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ؛ ... بر خدای توکل کن که خدا توکل‌کنندگان را دوست دارد». (آل عمران / ۱۵۹)

۱. امام رضا علیه السلام: «والتقوي افضل من الايمان بدرجة». (حرانی، ۱۴۰۴ ق: ۴۴۵)

۲. «وَمَنْ يُعْظَمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ». (حج / ۳۲)

۵. رضایت و تسلیم در برابر مقدرات الهی

امام رضا علیه السلام، رضا و تسلیم را دو رکن مؤثر ایمان دانسته‌اند که برای رسیدن به کمال حقیقی، ضروری است. (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۱: ۱ / ۳۱۸) رضایت و خشنودی بنده از قضا و حکم الهی (راغب اصفهانی، ۱۳۶۳: ۲۰۲) و رسیدن به مقام رضا، از ثمرات معرفت، ایمان، تقوا و توکل است. فرزند در ارتقای ایمانی ناشی از رشد فکری، از همه آنچه خدا به وی داده است، احساس رضایت می‌کند و حوادثی را که به حکم و اقتضای تقدیر الهی اتفاق افتاده، می‌پذیرد و سر تسلیم در برابر آنها فرود می‌آورد. (سجادی، ۱۳۶۲: ۲ / ۵۹)

به عبارت دیگر وقتی فرزند، خود را در قلمرو «ربوبیت خدا» می‌بیند و همه تقدیرها و تدبیرهای خداوند را هم بر مبنای حکمت و مصلحت می‌داند، نتیجه آن می‌شود که بر آنچه خدا درباره او خواسته و مقدر کرده است، صبور و راضی و تسلیم می‌شود و هیچ اعتراضی نمی‌کند؛ بلکه استقبال هم خواهد کرد. رسیدن به این درجه از کمال انسانی، به فرزند آرامش روانی می‌بخشد و او را از تلاطم روحی و تشویش و نگرانی می‌رهاند؛ همچون کشتی که در ساحل امنی لنگر می‌اندازد و آرام می‌گیرد.

این فضیلت روحی که بسی ارجمند و آرامش‌بخش است، حتی در تکالیف دینی و در مسائل مربوط به رزق و تندرستی و فقر و غنا، می‌تواند انسان را از دغدغه‌های بیجا و فشارهای روحی برهاند. از امام علی علیه السلام روایت است که فرمود: «مَنْ رَضِيَ مِنَ اللَّهِ بِمَا قَسَمَ لَهُ، إِسْتِرَاحَ بَدَنُهُ؛ هر کس به آنچه خدا برای او تقسیم کرده راضی باشد، بدنش استراحت و آسایش می‌یابد». (مجلسی، ۱۴۰۳: ق: ۶۸ / ۱۳۹)

۶. هم‌سوئی گفتارها و رفتارها با اوامر الهی

در نظام تربیت دینی، یکی از شاخص‌های اساسی برای سنجش تحقق یک ارزش در رفتار انسان، بروز و ظهور آن در گفتار و رفتار و منطبق‌سازی آن با اوامر الهی است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «بیان الرجل ینبئ عن قوة جنانه؛ بیان انسان، از مراتب قوت نفس و درجه نیروی روانی او خبر می‌دهد». (آمدی تمیمی، ۱۳۷۳: ۳۴۳) ایشان در حدیثی دیگر

فرموده‌اند: «المرء یوزنُ بقوله و یقومُ بفعله فقل ما ترجحُ زنته، و افعَل ما تجلُ قیمتُه؛ آدمی به گفتارش سنجیده شود و به کردارش قیمت شود. بنابراین چیزی بگو که بر وزن تو بیفزاید و کاری بکن که بها و قیمت آن گران باشد». (همان: ۳۳۵) همچنین گوینده سخن بیش از آنچه می‌گویید، باید عمل کند تا عملش، زینت گفتارش باشد.

رفتار و گفتار متعادل و سنجیده در امر تربیت، بسیار مهم و ضروری است؛ زیرا فرزندان، گفتار و رفتار والدین و اطرافیان را الگوی خویش قرار می‌دهند و شنیده‌ها و کردارها را با هم مقایسه می‌کنند. از این رو باید میان دیده‌ها و شنیده‌هایشان نوعی هماهنگی ایجاد کرد تا آشفته‌گی در ذهن آنان به وجود نیاید. (سادات، ۱۳۸۸: ۲ / ۱۲۲) هماهنگ‌سازی رفتار و گفتار و انطباق آن با اوامر الهی باعث برقراری روابط سالم عاطفی والدین می‌گردد.

در مجموع، همسانی و پیوستگی بین علم و عمل والدین، در تقویت شناخت فرزندان بسیار مهم است. خداوند در آیه‌های ۲ و ۳ سوره مبارکه صف به این پیوستگی و تلازم توجه کرده، خطاب به جامعه ایمانی می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا سخنی می‌گویید که به آن عمل نمی‌کنید؟ نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگویید، ولی عمل نکنید».

ب) راهکارهای رشد عواطف و گرایش‌های فطری

در این راهکارها والدین با فرزند ارتباط عاطفی برقرار می‌کنند. این روابط، فرزند را در رویارویی با مشکلات و حل آنها یاری می‌رساند. در ادامه به برخی از راهکارهای مرتبط با این حیطة اشاره می‌گردد:

۱. محبت‌ورزی

محبت همسران به هم، نه‌تنها در شادکامی زندگی زناشویی، در تحکیم روابط عاطفی آنان با فرزندان نیز بسیار مؤثر است. محبت، یکی از آموزه‌های اخلاقی اسلام است که بر آن تأکید شده است؛ چنان‌که خداوند در باب اهمیت این موضوع می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ

مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً؛ از نشانه‌های قدرت خداوند این است که از جنس خودتان همسرانی برایتان آفرید تا در کنار آنها آرامش یابید و در میانتان مودت و رحمت قرار داد». (روم / ۲۱)

بر همین اساس می‌توان ادعا کرد که نیرومندترین عامل دوام و رشد خانواده، محبت است و بهترین راهکار برای استحکام و بقای خانواده، برانگیختن عواطف متقابل همسران به یکدیگر است. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «فَأَشْفِقُوا عَلَیْهِنَّ وَطَيَّبُوا قُلُوبَهُنَّ حَتَّى يَقْفَنَ مَعَكُمْ وَ لَا تُكْرَهُو التَّسَاءَ وَ لَا تَسْخَطُوا بِهِنَّ؛ با زنان مهربانی کنید و دل‌هایشان را به دست آورید تا با شما همراهی کنند و هرگز آنان را مجبور و خشمگین نکنید». (نوری طبرسی، ۱۴۰۸ ق: ۱۴ / ۲۵۲)

لازمه شادابی و نشاط روانی زن و مرد، به ویژه زن، این است که خود را محبوب همسرش ببیند و از عشق و علاقه او به خویش مطمئن باشد. اگر زن به محبت و علاقه همسرش به خود تردید کند، احساس درماندگی و ناتوانی عاطفی می‌کند و این مسئله چنان بر روان او تأثیر می‌گذارد که علاقه او به فرزندش نیز کمتر می‌شود؛ به عبارتی، عاطفه مادری به شدت از عواطف شوهر به زن تأثیر می‌پذیرد. این موضوع، ثابت می‌کند که هرچه روابط عاطفی والدین قوی‌تر باشد، فرزندانی تربیت خواهند شد که محبت را در کانون اعمال و رفتار خویش قرار دهند. (حیدری، ۱۳۸۷: ۱۰۳) علاوه بر آن، محبت و به ویژه ابراز آن در همه مراحل تربیت و همدلی با فرزندان، نقش بسیار مهمی در ارتقای سلامت روانی آنان دارد.

والدینی که با فرزندشان رابطه قوی عاطفی و همدلی دارند، می‌توانند احساس سرخوردگی احتمالی فرزند را کشف کنند و راه حلی بیابند که برای هر دو پذیرفتنی باشد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَيَرْحَمُ الْعَبْدَ لِشِدَّةِ حُبِّهِ لَوْ كَدِهَ؛ بدون تردید، خداوند بر بنده خود به دلیل شدت محبت و همدلی به فرزندش، رحم می‌کند». (کلینی، ۱۳۴۴: ۶ / ۵۰) همدلی والدین، تأثیر مهمی در محافظت و مراقبت از فرزند دارد؛ زیرا هنگامی که والدین از وضعیت فرزندشان آگاه باشند، در هنگام بروز چالش و آسیب، بر دقت و درجه مراقبت خود در قبال

فرزندشان می‌افزایند و در زندگی فردی و اجتماعی وی، مهر و الفت را به ارمغان می‌آورند.
(احمدی، ۱۳۸۵: ۲۲)

۲. برقراری ارتباط عاطفی

والدین با برقراری ارتباط دوستانه، سیستمی متعالی در شبکه اعضای خانواده ایجاد می‌کنند و محیط عاطفی مناسبی برای فرزندان فراهم می‌آورند تا توانمندی‌های فطری آنها به تدریج بروز و پرورش یابد و موجب تقویت احساس ارزشمندی، رضایت و خشنودی و دیگر ویژگی‌های عاطفی در آنان گردد. (فقیهی، ۱۳۹۰: ۱۸۱ - ۱۹۰)

ارتباط عاطفی، باید در فکر و زبان و روابط و عملکردها نمود پیدا کند تا فرزند را تحت تأثیر قرار دهد؛ چنان که امام سجاد علیه السلام می‌فرماید:

وَ أَمَّا حَقٌّ وَ لَدَيْكَ فَتَعَلَّمْ إِنَّهُ مِنْكَ وَ مِضَافٌ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَ شَرِّهِ وَ
إِنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وَكَلَّمْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَيَّ رَبِّهِ وَ الْمُعَاوَنَةِ عَلَيَّ طَاعَتِهِ
فِيكَ وَ فِي نَفْسِهِ فَمَثَابَ عَلَيَّ ذَلِكَ وَ مُعَاقِبَ. (حرانی، ۱۴۰۴ ق: ۱۸۹)

حق فرزندی بر تو آن است که بدانی او از دوست و رفتار نیک و بدش در این دنیا با تو پیوند دارد و تو به دلیل مسئولیت و ولایتی که بر او داری، موظفی که او را خوب تربیت کنی و به جانب پروردگارش رهنمون باشی و به او کمک کنی تا در ارتباط با تو و خودش، از خداوند فرمان برد و نیز توجه داشته باش که اگر او را به شایستگی تربیت کنی، پاداش آن را خواهی یافت و چنانچه در تربیت او سهل‌انگاری کنی، مورد عقوبت خداوند قرار خواهی گرفت.

انسان به دلیل غریزه حب ذات، به خود و هرآنچه که متعلق به اوست، دل‌بستگی دارد. این امر که بر اساس حکمت خداوندی است موجب می‌شود از خویشتن در برابر خطرها و تهدیدها محافظت کند. والدین به دلیل اینکه فرزند را پاره‌ای از وجود خویش و ثمره زندگی می‌دانند، به شدت به وی احساس دل‌بستگی دارند و از او محافظت می‌کنند. از منظر امام علی علیه السلام فرزند، نه پاره‌ای از وجود آدمی، بلکه همه وجود اوست. ایشان در بخشی از نامه خویش به امام حسن علیه السلام چنین می‌فرمایند:

و تو را دیدم که پاره تن من، بلکه همه جان منی؛ آن‌گونه که اگر به تو آسیبی برسد به من رسیده است و اگر مرگ به سراغ تو آید، زندگی مرا گرفته است. (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱)

والدین با نشان دادن دل‌بستگی خود به فرزند، شخصیت عاطفی او را می‌پروراند و زمینه دل‌بستگی متقابل وی را فراهم می‌سازند. این دل‌بستگی، نوع روابط فرزند را در جامعه بزرگ‌تر در آینده، رقم می‌زند و فرزند این رابطه با والدین را بعدها هم حفظ می‌کند و رفتار خود را با آنان تطبیق می‌دهد. (سپاه منصور و همکاران، ۱۳۸۷: ۲۵۵)

۳. ابراز عواطف مثبت

مسلمانان موظف‌اند درباره پیوستگی و کمک به یکدیگر، به ویژه درباره نیازمندان، کوشا باشند و از ابراز عواطف اخلاقی و کمک‌های مالی مضایقه نکنند. همچنین در تمام طبقات اجتماعی، لازم است مردم جنبه‌های عاطفی و اخلاقی را مراعات کنند. این ارتباط عاطفی درباره فرزندان، از اولویت بیشتری برخوردار است.

ابراز عواطف مثبت والدین، از دو طریق می‌تواند بر تربیت عاطفی فرزندان تأثیر گذارد: نخست اینکه والدین می‌توانند با ابراز عواطف مثبت، احساسی خوشایند در فرزند ایجاد کنند. در این صورت فرزند، مایل می‌گردد کاری انجام دهد که در آنها ایجاد خوشایندی کند؛ دوم اینکه وجود والدین هنگام برانگیختگی عواطف مثبت، نقش مهمی در پیامد علاقه فرزند به والدین دارد و در واقع، به شکل‌گیری نگرش مثبت به سخنان والدین می‌انجامد و زمینه را برای همکاری و پذیرش پیشنهادهای آنها در ابعاد مختلف فراهم می‌کند. بنابراین، آنچه ما به عنوان مبنای ارتباط مؤثر والدین و فرزندان به دنبال آن هستیم، می‌توانیم در ابراز عواطف مثبت والدین به فرزندان پی‌گیری کنیم. (احمدی، ۱۳۸۵: ۲۳)

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله ابراز عواطف و علاقه نشان دادن والدین به فرزند را در ارتقای درجات بهشتی مؤثر دانسته، می‌فرماید: «قُبْلَةُ أَوْلَادِكُمْ فَإِنَّ لَكُمْ بِكُلِّ قُبْلَةٍ دَرَجَةٌ فِي الْجَنَّةِ مَسِيرَةَ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ؛ فرزندان خود را ببوسید؛ برای هر بوسه، یک درجه در بهشت خواهید

داشت که فاصله هر درجه تا درجه دیگر، به اندازه پانصد سال راه است». (طبرسی، ۱۴۱۴ ق: ۲۲۰) در تعبیری دیگر، نگاه عاطفی و مهربانانه والدین به فرزندان را عبادت دانسته و فرموده‌اند: «نَظَرَ الْوَالِدِ إِلَى وَكِدِهِ حُبًّا لَهُ عِبَادَةٌ؛ نگاه مهرآمیز پدر و مادر به فرزند، عبادت است». (نوری طبرسی، ۱۴۰۸ ق: ۱۵ / ۱۷۰)

۴. پرورش احساس مسئولیت

پرورش احساس مسئولیت، شاخص بارز سلامت روانی تلقی می‌شود و ارتباط مستقیم با زندگی انسان دارد؛ زیرا بخشی از هویت آدمی، در قلمرو مسئولیت‌ها و تکالیف فردی شکل می‌گیرد. مسئولیت در سه عرصه جلوه می‌کند: عرصه فردی، عرصه اجتماعی و عرصه الهی. فرد با ایفای نقش در این سه حوزه و عبور از این مراحل، به موفقیت و شکوفایی خواهد رسید. آیات فراوانی در قرآن کریم، اهمیت مسئولیت‌پذیری را برای انسان بیان کرده است؛ نظیر این آیه که در آن، قبول مسئولیت به بار سنگین تشبیه شده است: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى؛ و هیچ باربردارنده‌ای، بار [گناه] دیگری را بر نمی‌دارد». (فاطر / ۱۸) در برخی از تفاسیر، «وزر» به معنای مسئولیت آمده است. خداوند در این آیه، ما را به این معنا رهنمود می‌کند که بار سنگین مسئولیت را احدی جز خود انسان بر دوش نمی‌کشد و در روز رستاخیز هر کس مسئول پاسخ‌گویی به اعمال خویش است. (نجفی خمینی، ۱۳۹۸ ق: ۲۲۶ / ۱۶)

با توجه به آنچه گفته شد، درمی‌یابیم که والدین باید فرزندان را به گونه‌ای تربیت کنند که به نیازهای دیگران حساس باشند و برای تأمین خواسته‌ها و ایجاد آسایش آنان بکوشند؛ زیرا شخصی که مسئولیت‌پذیر است، نگرش مثبت به زندگی دارد و آماده رویارویی با مشکلات زندگی است.

۵. پرورش مثبت‌اندیشی

مثبت‌اندیشی نیز از ویژگی‌های سلامت روانی است که والدین با پرورش آن در فرزند، می‌توانند به رشد سلامت روانی وی کمک کنند. مثبت‌اندیشی و حسن ظن به دیگران، علاوه بر باروری عواطف مثبت انسانی، ناهنجاری‌های خانوادگی و اجتماعی را کاهش می‌دهد یا

برطرف می‌کند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «حسن الظن راحة القلب، حسن الظن يخفف الهم؛ حسن ظن مایه راحتی دل است. حسن ظن تخفیف‌دهنده هم و غم است.» (آمدی تمیمی، ۱۳۷۳: ح ۴۸۲۳، ح ۴۸۱۶)

اصولاً دستور دین و تأکید نظام تربیتی و اخلاقی اسلام، این است که مؤمنان با نگاه مثبت به یکدیگر بنگرند و از مؤمنان جز به خیر و خوبی یاد نکنند و اگر نسبت بدی به مؤمنی داده شد، دروغ بودن آن را آشکارا اعلام کنند. بنابراین حسن ظن، دستوری دینی و اخلاقی در خانواده است که در روابط میان همسران، اهمیت زیادی دارد و لازم است همسران از هرگونه گمان بد به یکدیگر بپرهیزند تا زمینه آرامش روانی و سازگاری آنان هرچه بیشتر فراهم شود. (حسین‌زاده، ۱۳۸۸: ۷۳)

نگاه منفی به دیگران عواطف انسانی را کاهش می‌دهد و از بین می‌برد و در آموزه‌های اسلامی نیز نکوهش شده است؛ چنان که خداوند می‌فرماید: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا...؛ ای اهل ایمان، از بسیاری پندارها [و گمان بد] در حق یکدیگر بپرهیزید که برخی پندارها [باطل و دور از حقیقت و] معصیت است، و نیز هرگز [از حال درونی هم] تجسس نکنید. (و جاسوس بر احوال خلق مگمارید)». (حجرات / ۱۲) منفی‌بافی و نادیده گرفتن واقعیت‌ها، فرد، خانواده، گروه و جامعه، زندگی خانوادگی و اجتماعی را دچار بحران می‌سازد. بسیاری از مشکلات و ناهنجاری‌های فراروی جوامع بشری، در سوءظن‌های ناآگاهانه و طمع‌آلود افراد به یکدیگر، ریشه دارد.

از عواملی که نگرش مثبت را در والدین افزایش می‌دهد، می‌توان به هم‌اندیشی با خوبان (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۷۱ / ۱۹۷)، ثبات شخصیت و اعتماد به نفس (نور / ۱۲)، پرهیز از تجسس و غیبت (حجرات / ۱۲)، احسان و آسان‌گیری به هم (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳) و کنترل تفکر منفی (کلینکه، ۱۳۸۰: ۱ / ۱۶۴) اشاره کرد.

با تقویت نگرش مثبت در والدین و ابراز آن و رفتار کردن بر اساس آن، فرزندان تحت تأثیر قرار می‌گیرند و مثبت‌نگری در آنها نیز پرورش می‌یابد. در نتیجه به والدین، مربیان و

دوستان صالح اعتماد می‌کنند و از غیبت، تهمت، استهزا و هر نوع رفتار ضد اخلاقی که خاستگاه آن سوءظن است، در امان می‌مانند.

۶. پرورش تحمل‌پذیری

از دیگر راهکارهای ارتقای سلامت روانی در فرزندان، پرورش روحیه تحمل و شکیبایی در آنهاست. رفتارهای خشم‌آلود، غالباً اندوه طولانی در پی دارد. خداوند در قرآن مجید می‌فرماید: «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ؛ از شکیبایی و نماز یاری جوید و به راستی این [کار] گران است؛ مگر بر فروتنان». (بقره / ۴۵) مرحوم طبرسی در تفسیر این آیه می‌نویسد:

همان‌طور که مریض به امید بهبودی، داروهای تلخ می‌خورد، انسانی که سلامت روان دارد نیز در برابر مشکلات، تحمل‌پذیر و صبور است. در انجام وظیفه اگر مشکلی باشد، تحمل کرده و حتی احساس سنگینی و گرانی نمی‌کند. (طبرسی، ۱۳۶۰: ۱ / ۱۶۰)

در فرهنگ رضوی، بر این موضوع تأکید، و از شاخص‌های بارز سلامت روان معرفی شده است؛ چنان‌که حضرت می‌فرماید: «از خدا بترسید و سکوت پیشه کنید. صبر و بردباری را حفظ نمایید. مرد (شخص) به مقام عبادت نخواهد رسید، مگر اینکه حلیم باشد». (طبرسی، ۱۴۱۴ ق: ۲۱۶) همچنین حضرت می‌فرماید: «کسی می‌تواند عاقل باشد که حلیم باشد». (همان)

بنابراین، فرزند بدون صبر و حلم نمی‌تواند به سلامت و آرامش روحی - روانی و کمال دست یابد. تحمل و شکیبایی در برابر مشکلات، قدرت وی را چند برابر می‌کند و در رویارویی با مشکلات، خود را نمی‌بازد و بر خود مسلط است.

۷. ایجاد شادی و نشاط

زن و شوهر در زندگی مشترک، با سختی‌ها و محدودیت‌هایی مواجه‌اند که چه‌بسا سبب خستگی روحی آنان گردد و نشاط لازم برای پیشبرد و موفقیت خانواده را از آنان بگیرد. در چنین شرایطی اگر همسران، غمخوار و یار دلسوز یکدیگر باشند و مشکلات و سختی‌ها را با

هم تحمل کنند، نشاط اعضای خانواده حفظ، و غم و نگرانی از محیط خانه زدوده می‌شود. این امر در زندگی علوی ظهور و بروز چشمگیری داشت؛ به گونه‌ای که امام علی علیه السلام در بیان شیوه تعامل خود با همسرش می‌فرماید: «وَلَقَدْ كُنْتُ أَنْظَرُ إِلَيْهَا فَتَنَكَّشِفُ عَنِّي الْهُمُومُ وَالْأَحْزَانُ؛ به فاطمه نگاه می‌کردم و به واسطه این نگاه، همه اندوه‌ها و ناراحتی‌هایم برطرف می‌شد». (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۴۳ / ۱۳۴)

والدین با غم‌زدایی از یکدیگر و ایجاد نشاط، شخصیت عاطفی فرزندان را می‌پروراند و آنان را از خطر ابتلا به افسردگی و برقراری ارتباط نامناسب با دیگران حفظ می‌کنند. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نیز به دلیل تأثیر نشاط در پرورش مطلوب شخصیت فرزند، به این کار توصیه فرموده و پاداش آن را برای پدر، پاداش آزاد کردن یک بنده در راه خدا بیان کرده‌اند: «إِذَا نَظَرَ الْوَالِدُ إِلَى وَكْدِهِ فَسَرَّهُ كَانَ لِلْوَالِدِ عِتْقُ نَسَمَةٍ؛ پدری که با نگاه مودت‌آمیز خود فرزند خویش را مسرور می‌گرداند، خداوند به او اجر آزاد کردن یک بنده را خواهد داد». (نوری طبرسی، ۱۴۰۸ ق: ۲ / ۶۲۶)

بنابراین انسان سالم، سرشار از شادی است و می‌کوشد حتی از جزئی‌ترین امور زندگی خود، برای شادی بهره‌گیرد. شادی، در قرآن و روایات نیز جایگاه خاصی دارد و به گونه‌های مختلف، تأیید شده است؛ از جمله خداوند در این آیه شریف، مؤمنان را به شادی دعوت کرده است: «قُلْ يَفْضَلُ اللَّهُ وَرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ؛ بگو به فضل و رحمت خداست که [مؤمنان] باید شاد شوند و این از هرچه گرد می‌آورند، بهتر است». (یونس / ۵۸)

بنابراین شادابی یکی از مهم‌ترین علل ارتقای سلامت روان در فرزندان است که میزان رضایتمندی فرد در ابعاد مختلف، به ویژه ابعاد روانی را نشان می‌دهد.

۸. پرورش فضیلت‌جویی

از دیگر راهکارهای ارتقای سلامت روانی، پرورش حس فضیلت‌جویی است. مقصود از فضیلت، همان ارزش اخلاقی تثبیت‌شده در وجود انسان است. پرورش حس فضیلت‌جویی، به معنای هدایت انسان در شناخت مفهوم و مصداق فضیلت‌ها و رذیلت‌ها و تقویت گرایش به

فضایل و زدودن موانع فراروی این گرایش است. این امر، یکی از اهداف بعثت^۱ پیامبر گرامی اسلام ﷺ بوده است.

امام رضا علیه السلام مؤمن را کسی می‌داند که متصف به فضایل و ارزش‌های اخلاقی، مانند عدالت، صداقت و وفای به عهد باشد.^۲ (ابن بابویه قمی، ۱۳۸۰: ۲ / ۳۰) آن حضرت همچنین خیر و سعادت امت اسلامی را در گرو ارزش‌های اخلاقی مانند محبت به یکدیگر، امانتداری، پرهیز از محرمانی چون غیبت و تهمت و غیره دانسته و فرموده است: ارزشمندترین و مفیدترین صفات برای مؤمنان در قیامت و میزان، که سبب رفتن به بهشت است، توجه به مجموعه فضایل انسانی است که از آن به حسن خلق تعبیر شده است.^۳ (طبرسی، ۱۴۰۸ ق: ۶۴ - ۶۵)

ج) راهکارهای سازماندهی رفتارها

در راهکارهای رفتاری، دستورها و توصیه‌های عملی، از جمله آداب برخورد و رفتار متقابل، مورد نظر است. برخی از این راهکارها عبارت‌اند از:

۱. خوش‌رویی

خوش‌رویی والدین با یکدیگر و فرزندان، در ایجاد صفا و آرامش، اعتماد به نفس و شکوفایی استعدادها و فرزندان تأثیر زیادی دارد. (حسین‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۶۳) پیامبر گرامی اسلام ﷺ درباره ارزش و جایگاه خوش‌رویی می‌فرماید:

أَحْسَنُ النَّاسِ إِيْمَانًا أَحْسَنَهُمْ خُلُقًا وَ أَلْطَفُهُمْ بِأَهْلِيهِ وَأَنَا أَلْطَفُكُمْ بِأَهْلِي؛
شایسته‌ترین مردم از نظر ایمانی، خوش‌اخلاق‌ترین و مهربان‌ترین آنها با
خانواده‌اش است. (حرعاملی، ۱۴۱۲ ق: ۱۲ / ۱۵۳)

۱. پیامبر اسلام ﷺ: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْخُلُقِ». (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۱۶ / ۲۱۰)

۲. امام رضا علیه السلام: «يُظْلِمُهُمْ وَ حَدَّثَهُمْ فَلَمْ يَكْتُبْهُمْ وَ وَعَدَهُمْ فَلَمْ يُخْلِفْهُمْ فَهُوَ مُؤْمِنٌ كَمَلَتْ مُرُوتُهُ وَ ظَهَرَتْ عَدَالَتُهُ وَ وَجِبَتْ أُخُوَّتُهُ وَ حَرَمَتْ غَيْبَتُهُ».

۳. امام رضا علیه السلام: «مَا مِنْ شَيْءٍ فِيَّ» و «أَلْمِيزَانُ أَثْقَلُ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ».

همچنین به فرموده امام باقر علیه السلام: «البشر الحسن و طلاقه الوجه مکسبه للمحبة؛ خوش‌رویی و گشاده‌رویی، آوردگاه محبت است». (کلینی، ۱۳۴۴: ۲ / ۱۰۳) این امام همام در حدیث دیگری می‌فرماید:

البشر الحسن و طلاقه الوجه مکسبه للمحبة و قربة من الله؛
بشاش بودن و خوش‌رویی در برخورد با دیگران، مایه جلب محبت آنان و
نزدیکی به خداست. (مجلسی، ۱۴۰۳: ق: ۱۷ / ۱۶۴)

ارتباط والدین با چهره گشاده، رشته محبت را محکم‌تر می‌کند و از یک‌سو، کسب مهارت‌های اجتماعی و عاطفی و از سوی دیگر سازگاری بهتر با مسائل را برای فرزندان به ارمغان می‌آورد؛ همچنین به فرموده امام صادق علیه السلام سبب افزایش عمر و بهره‌مندی از نعمت‌ها می‌شود^۱ (کلینی، ۱۳۴۴: ۴ / ۴۹) و نسلی آراسته به محاسن اخلاق و شخصیت مطلوب عاطفی، پرورش می‌یابد.

۲. تکریم متقابل

از دیگر عوامل مؤثر در تأمین و ارتقای سلامت روانی فرزندان، حاکمیت فرهنگ احترام متقابل در خانواده است؛ زیرا تکریم شخصیت، نیاز طبیعی هر انسانی است و آن هم به‌دلیل وجود غریزه حبّ ذات است که در طبیعت وی نهاده شده است. با احترام و تکریم، بستری عاطفی فراهم می‌شود که عزت و کرامت در افراد نهادینه گردد و ارزش‌های انسانی و معنوی در خانواده و جامعه، جایگاه متناسب خود را باز یافته، گسترش یابد.

در نظام تربیتی اسلام، فرهنگ‌سازی برای تکریم و احترام در خانواده، باید از زن و شوهر آغاز شود؛ به این صورت که آنان نگرش کرامتی به همدیگر داشته باشند، برای هم احترام قائل شوند و یکدیگر را ارزشمند بدانند. این ارزشمندی را بر زبان آورند و آن را به نوعی ابراز کنند و به سخنان یکدیگر گوش دهند. (قائمی امیری، ۱۳۸۳: ۲۵۸)

۱. امام صادق علیه السلام: «ثَلَاثَةٌ إِنْ يَعْلَمُهُنَّ الْمُؤْمِنُ كَانَتْ زِيَادَةً فِي عُمُرِهِ وَ بَقَاءَ التَّعَمَّةِ عَلَيْهِ: تَطْوِيلُهُ فِي رُكُوعِهِ وَ سَجُودِهِ فِي صَلَاتِهِ وَ تَطْوِيلُهُ لِجُلُوسِهِ عَلَي طَعَامِهِ إِذَا أَطْعَمَ عَلَي مَائِدَتِهِ وَ اصْطِنَاعُهُ الْمَعْرُوفَ إِلَى أَهْلِهِ».

امام سجاده علیه السلام تکریم متقابل همسران را، ادای حق آنها در قبال یکدیگر مطرح کرده، می‌فرماید:

اما حق همسر تو این است که توجه داشته باشی خداوند، او را آرامش جان، و مونس و همدم و پناه تو ساخته است. باید باور داشته باشی که او نعمت خداوندی است برای تو و شکر این نعمت را باید به جای آوری و با وی مصاحبت و همراهی خوب داشته باشی و او را تکریم، و با او با مدارا رفتار کنی ... (حرانی، ۱۴۰۴ ق: ۲۶۸)

رابطه احترام‌آمیز میان زوجین، در نظام تربیتی دینی، نشانه‌ها و نمودهای ویژه‌ای دارد. شایسته است که احترام متقابل همسران به هم، افزون بر احترام قلبی، در برخی رفتارهای آنها نیز ابراز شود؛ از جمله این رفتارها می‌توان به خواندن همسر به نام مناسب و شایسته شأن او، سلام کردن به همدیگر و تشکر و قدردانی از همسر اشاره کرد. (حسینی، ۱۳۸۸: ۲۶)

اسلام علاوه بر احترام متقابل والدین به همدیگر که در تربیت مطلوب فرزند نقش دارد، تکریم فرزند را نیز در تربیت شایسته وی مؤثر دانسته است؛ چنان که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرموده است: «اکرموا اولادکم و احسنوا آدابهم؛ لازم است که فرزندان خود را اکرام کنید و برخورد‌های خود را با آنان نیکو سازید». (کلینی، ۱۳۴۴: ۶ / ۵۰)

۳. بخشش

یکی از شیوه‌های پسندیده که در تقویت عواطف انسانی نقش بنیادی دارد، عفو است. بیشترین سفارش اسلام در مسائل خانوادگی، گذشت و چشم‌پوشی زن و شوهر از لغزش‌ها، کج‌خلقی‌ها و اشتباهات یکدیگر است؛ زیرا حتی در صورت دارا بودن اشتراکات روحی و اخلاقی، باز از اشتباه، خطا و عصبانیت در امان نیستند. نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «عَلَيْكُمْ بِالْعَفْوِ فَإِنَّ الْعَفْوَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا عِزًّا فَتَعَاَفَوْا يُعِزَّكُمْ اللَّهُ؛ بر شما باد عفو و گذشت؛ زیرا عفو و گذشت موجب عزت بنده است. پس از همدیگر گذشت کنید تا خداوند شما را عزیز گرداند». (کلینی، ۱۳۴۴: ۲ / ۱۰۸)

این راهکار که عاملی مؤثر در تقویت و پرورش بعد عاطفی افراد به شمار می‌آید، تا آنجا

اهمیت و کارایی دارد که خداوند به صراحت، رسولش را نیز به پیروی از آن دستور می‌دهد: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ؛ ای رسول ما، شیوه عفو و گذشت را پیشه کن و به نیکوکاری امر نما و از مردمان نادان روی گردان باش». (اعراف / ۱۹۹) همچنین امام علی علیه السلام می‌فرماید: «الْعَفْوُ تَاجُ الْمَكَارِمِ؛ عفو و گذشت، زینت فضایل اخلاقی است». (آمدی تمیمی، ۱۳۷۳: ۱ / ۱۴۰)

بنابراین، وقتی والدین به این فضیلت دست یابند و بر عطف و مهربانی و بخشایشگر بودن اتفاق نظر داشته باشند، در واقع گامی بلند در راستای سلامت روانی فرزندان خویش برداشته‌اند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

خدا رحمت کند کسی را که در نیکی و نیکوکاری، فرزند خویش را کمک کند و او را نیکوکار تربیت کند. سؤال شد چگونه؟ فرمودند: آنچه را که فرزند، توان انجام آن را دارد از او بپذیرد و [در] آنچه نمی‌تواند مطلوب عمل کند و یا لغزشی از او صادر می‌شود، بر او ببخشد و با سختگیری، او را به گناه و ندارد و در برابر او مرتکب اعمال خلاف نشود که او بد تربیت گردد. (کلینی، ۱۳۴۴: ۶ / ۵۰)

۴. هدیه دادن

هدیه دادن، آثار مثبت و ارزنده‌ای در روابط عاطفی بر جای می‌گذارد. از این رو همگان اعم از والدین، همسر، فرزندان و دوستان به مناسبت‌های مختلف باید به این مهم توجه کنند. نوع هدایا به لحاظ سنی، جنسی و نیز ارزشی فرق دارند. ولی آنچه مهم است، نفس هدیه دادن است که موجب جلب دوستی و علاقه‌مندی بیشتر میان افراد و سبب ماندگاری آن لحظات در ناخودآگاه آنها می‌گردد. به دلیل تأثیر مثبت هدیه بر عواطف انسانی است که حضرت محمد صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «تَهَادَوْا تَحَابُّوا فَإِنَّ الْهَدِيَّةَ تَذْهَبُ بِالضَّعَائِنِ؛ به یکدیگر هدیه دهید تا محبت میان شما ایجاد شود. پس به درستی که هدیه دادن، کینه‌ها را از بین می‌برد». (کلینی، ۱۳۴۴: ۵ / ۱۴۴) چنین تعاملی، باعث افزایش علاقه والدین به هم و نیز به فرزندانشان می‌گردد؛ زیرا انسان علاقه و محبت درونی خود را به وسیله هدیه دادن به دیگران ابراز می‌دارد که در نوع خود بالرش و در خور توجه است و در رشد شخصیت مطلوب

روانی افراد، مؤثر است.

۵. برقراری رابطه کرامتی و عزتی

انسان موجودی شریف است که در نیکوترین شکل آفریده شده: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَن تَقْوِيمٍ»؛ (تین / ۴) از این رو ضروری است که از جایگاه خود در هستی آگاه شود و بداند که او برترین آفریدگان است که همه هستی برای او آفریده شده و خداوند، او را جانسین خود در زمین قرار داده و به برترین جایگاه در عالم هستی فراخوانده است.

آموزه‌های دینی متعددی، انسان را به قائل شدن ارزش برای خود و دیگران فرامی‌خواند و احترام به خود و دیگران و خدمت به ایشان را ارزشی متعالی می‌شمارد. برای نمونه، فرهنگ صالح‌نگری و خیراندیشی، یکی از محورهای اساسی در بُعد تکریم است که در قرآن کریم و سیره پیامبر گرامی اسلام ﷺ به طور ویژه به آن توجه شده است. قرآن کریم در بیش از هفتاد مورد، ایمان و عمل صالح را کنار هم قرار داده و بدین‌سان، ارج نهادن به خود و دیگران را در قالب فرهنگ خدمت‌رسانی، صالح‌نگری و خیراندیشی ترویج کرده است.

عمل صالح که در سطوح مختلف امکان‌پذیر است، موجب می‌شود انسان‌ها به گونه‌ای محسوس، تقرب، معنویت و بندگی را در حد خود احساس کنند. حفظ حرمت و اکرام برادر دینی، کمک به او در انجام وظایف و رفع مشکلاتش،^۱ (حرعاملی، ۱۴۱۶ ق: ۱۶ / ۲۲۲) برقراری ارتباط مناسب و مطلوب^۲ (حرانی، ۱۴۰۴ ق: ۴۲) و ارشاد او،^۳ در حفظ و رشد اخوت و برادری، مؤثرند.

احترام و عزت‌خواهی سبب افزایش توانمندی‌های ارزشی انسان می‌گردد و زمینه برقراری

۱. امام علی علیه السلام: «فَضَاءُ حُقُوقِ الْإِخْوَانِ أَشْرَفُ أَعْمَالِ الْمُتَّقِينَ».

۲. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله: «أَلْقِ أَخَاكَ بَوَّجَهٍ مُنْبَسِطٍ».

۳. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله: «الْمُؤْمِنُ مِرْأَةٌ لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ يَنْصَحُهُ إِذَا غَابَ عَنْهُ وَ يُمِيطُ عَنْهُ مَا يَكْرَهُ إِذَا شَهِدَ وَ يُوَسِّعُ لَهُ فِي الْمَجْلِسِ».

ارتباط مطلوب با دیگران را فراهم می‌سازد. به عبارت دیگر، عزت اجتماعی و سیاسی جامعه اسلامی، مبتنی بر عزت روان‌شناختی و احساس ارزشمندی مؤمنان است. پاسخ امام رضا علیه السلام به سؤال زکریا بن آدم در مورد کودکی از اهل ذمه که به دلیل فقر و گرسنگی، به عنوان برده به وی سپرده می‌شود، گویای ارزشمندی افراد انسانی در مکتب اهل بیت علیهم السلام است؛ چرا که می‌فرمایند: «انسان آزاده، خریده و فروخته نمی‌شود. این کار شایسته تو نیست، از ذمیان نیز روا نیست»^۱ همچنین ایشان در حدیثی دیگر درباره عواقب زیر پا گذاشتن عزت و کرامت افراد و درشت‌خویی با آنان، می‌فرمایند: «درشت‌خویی و بداخلاقی، عمل آدمی را تباه می‌سازد؛ آن‌گونه که سرکه، عسل را تباه می‌کند». (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۷۳ / ۲۶۸)

۶. برخورد فروتنانه

از جمله شاخص‌هایی که در سلامت روان و پیشگیری از رفتار پرخاشگرانه مؤثر است، فروتنی است. فردی که با فروتنی رفتار می‌کند، ضعیف نیست و احساس شرمندگی نمی‌کند؛ بلکه برای شخصیت خود ارزش قائل است و عزت نفس دارد. او نیازی به دیده شدن ندارد و هرگز نمی‌خواهد خود را بزرگ‌تر از آنچه که هست، نشان دهد.

فروتنی، از خصلت‌های نیکوست که در آیات و روایات ستایش، و بر آن تأکید شده است. به عنوان مثال لقمان به فرزند خویش دستور می‌دهد: «وَ لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ؛ و از مردم [به نخوت] رخ برمتاب و در زمین، خرامان راه مرو که خدا، خودپسند را دوست نمی‌دارد». (لقمان / ۱۸) زیرا راه رفتن با تکبر، از یک بیماری روحی خبر می‌دهد. بر این اساس، اولین نشانه سلامت روانی فرد، راه رفتن بدون غرور و تکبر است.

در فرهنگ اسلامی نیز بارها بیان شده است که فروتنی انسان در برابر دیگران، اگر

۱. زکریا بن آدم: «سألت الرضا علیه السلام عن رجل من اهل الذمه اصاهم جوع فاتي رجل بولد له، فقال: هذا لك

اطعمه و هو لك عبد. قال: لا يتباع حر، فانه لا يصلح لك و لا من اهل الذمة».

تنها به دلیل عبودیت و اطاعت از فرمان الهی باشد، نه تنها موجب تضعیف نفس نخواهد شد، بلکه موجب افتخار انسان نیز می‌گردد؛ یعنی مؤمن، فروتنی را عبادت خدا می‌داند و به آن افتخار می‌کند.

۷. شکرگزاری

داشتن روحیه شکرگزاری نیز از شاخص‌های سلامت روح و تن آدمی است؛ زیرا انسان شاکر اولاً در حیطة شناخت، به درجه‌ای از رشد و سلامت رسیده که نعمت را شناخته، قدرت تمییز بین نعمت و نعمت را پیدا کرده و نیز تشخیص داده چه کسی این نعمت را به او اعطا کرده است؛ ثانیاً، داشتن روحیه شکرگزاری، نشان‌دهنده سلامت احساس و عواطف فرد نیز هست؛ زیرا تشکر از صاحب نعمت، نشان می‌دهد که فرد به بیماری‌های روحی و روانی همچون غرور، بخل، کینه و حسادت مبتلا نیست و این خود، درجه‌ای از سلامت روان است. آیت‌الله جوادی آملی در این باره می‌فرماید: انسان هرچه دارای روح و روان لطیف‌تر و سالم‌تری باشد، روحیه شکرگزاری و قدرشناسی در او افزون‌تر است. (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۱۴ / ۲۴۶)

تشکر از خدا و مخلوقات او که عامل جلب رحمت و افزایش نعمت به‌شمار می‌رود، بارها مورد تأکید خداوند متعال در قرآن نیز قرار گرفته است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ.
(بقره / ۱۷۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از نعمت‌های پاکیزه‌ای که روزی شما کرده‌ایم، بخورید و خدا را شکر کنید؛ اگر تنها او را می‌پرستید.

۸. قناعت‌پیشگی

راغب اصفهانی در تعریف قناعت می‌گوید:

آرامش خاطر در نبودن آنچه دل می‌خواهد؛ راضی شدن به خوراکی‌های اندک و تأسف نخوردن بر آنچه از دست رفته است. (راغب اصفهانی، ۱۳۶۳: ۴ / ۲۵۳)

در تأویل آیه شریف «لِيُرْزِقَهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا» (حج / ۵۸) آمده است که مراد، قناعت است؛ زیرا قناعت یعنی خشنودی نفس به آنچه به او داده شده است؛ اگرچه بسیار اندک باشد.

(طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۷ / ۱۲) امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «قناعت، بهترین عامل برای سامان دادن به نفس و اصلاح آن است». (خوانساری، ۱۳۶۶: ۲ / ۳۴۹) در آموزه‌های اسلامی قناعت، باعث خویشتن‌داری، ارجمندی، و آسوده شدن از زحمت فزون‌خواهی و بندگی در برابر دنیاپرستان است. (اربلی، ۱۳۸۱: ۲ / ۳۰۷) بنابراین قناعت اگر در تمام امور زندگی (پوشاک، خوراک، مسکن، شهوات و ...) صورت گیرد، ریشه طمع و وسوسه‌های نفس قطع می‌شود و نفس می‌تواند خود را اصلاح کند و سالم بماند.

نتیجه

سلامت روان، از تعابیر پرکاربردی است که در فرهنگ ناب اسلامی نیز از زوایای گوناگون به آن پرداخته شده است؛ چنان‌که روایات با لطافت و ظرافت ویژه‌ای، سلامت روان را یکی از نشانه‌های شادابی در زندگی می‌دانند. در این پژوهش سلامت روان با نگاهی درون‌دینی، با استناد به آموزه‌های اسلامی و سبک زندگی اهل بیت علیهم‌السلام تبیین، و راهکارهای ارتقای آن در درون نهاد خانواده که در جدول ذیل تحلیل شده است، بیان شده است:

جدول ۱: راهکارهای ارتقای سلامت روانی فرزندان، مبتنی بر سبک زندگی اهل بیت علیهم‌السلام

سازماندهی رفتارها	رشد عواطف و گرایش‌ها	پرورش فکر و شناخت
۱. خوش‌رویی	۱. محبت‌ورزی	۱. معرفت به خدا
۲. تکریم متقابل	۲. برقراری ارتباط عاطفی	۲. ایمان به خدا
۳. بخشش	۳. ابراز عواطف مثبت	۳. تقوا
۴. هدیه دادن	۴. پرورش احساس مسئولیت	۴. توکل به خدا
۵. برقراری رابطه کرامت و عزت	۵. پرورش مثبت‌اندیشی	۵. رضایت و تسلیم در برابر
۶. برخورد فروتنانه	۶. پرورش تحمل‌پذیری	مقدرات الهی
۷. شکرگزاری	۷. ایجاد شادی و نشاط	۶. همسویی گفتارها و رفتارها با
۸. قناعت پیشگی	۸. پرورش فضیلت‌جویی	اوامر الهی

وجود افراد سالم، از شرایط مهم و اساسی برای رشد هر جامعه است. جامعه‌ای که به سلامت جسم و روان اعضای خود توجه می‌کند، بدون صرف هزینه‌های سرسام‌آور درمانی، انسان‌های سالم پرورش می‌دهد که خود، ضامن رشد فردی و اجتماعی آن جامعه است. نهاد خانواده نیز در مقام یک سیستم متعامل و به هم پیوسته که هر کدام از اعضای آن، متناسب با جایگاه و نقش خود بر دیگران اثرگذارند، در صورت شناسایی عوامل مؤثر در تربیت و رشد و تحول شخصیتی و روانی فرزندان، در پیشگیری از بروز بیماری‌های روانی در آنها سهم بسزایی دارد.

بر اساس آنچه بیان شد، شکوفاسازی توانمندی‌های شناختی، عاطفی و عملکردی همسران، بر اساس سبک زندگی اهل بیت علیهم‌السلام، نه تنها روابط آن دو را در سطوح مختلف سامان می‌دهد، به ارتقا و سالم‌سازی سلامت روانی فرزندان نیز کمک شایانی می‌کند. البته والدینی به این مهم دست می‌یابند که بتوانند به امور ذیل بپردازند: ۱. همواره در مسیر ارتقای معرفت توحیدی، باور و ایمان، پذیرش ربوبیت الهی و برقراری رابطه محبت‌آمیز با خداوند، گام بردارند؛

۲. بینش‌ها و باورهای دینی، تربیتی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود را با اوامر الهی و سبک زندگی اهل بیت علیهم‌السلام همسو کنند؛

۳. با همسر خود، بر اساس عزت و کرامت رفتار کنند؛

۴. ارتباط کلامی را با لحنی محبت‌آمیز و خیرخواهانه برقرار کنند؛

۵. در غیبت فرزندان انتقادهای مطرح، و مشکلات را حل و فصل کنند؛ به گونه‌ای که شخصیت و عزت نفس طرف مقابل، همواره حفظ شود؛

۶. زمینه‌های ایجاد نشاط را در خانواده فراهم سازند؛

۷. در قبال یکدیگر احساس مسئولیت کنند؛

۸. اوقات خوش در خانه را به سخنان و گفتاری که موجب رشد و تعالی شخصیت خود و فرزندان می‌شود، سپری کنند؛

۹. با رعایت حقوق یکدیگر، امنیت روانی برای همدیگر فراهم سازند؛

۱۰. با رفتارهای سالم و منطبق با معیارهای دینی، برای فرزندان خود، الگو باشند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم، ۱۳۸۶، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، قم، سپهر نوین.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن سینا، ۱۳۷۵، *الاشارات و التنبيهات*، قم، نشر البلاغه.
۴. احمدوند، محمدعلی، ۱۳۸۳، *بهداشت روانی*، قم، دانشگاه پیام نور.
۵. احمدی، محمدرضا، ۱۳۸۵، «مبانی روان شناختی ارتباط مؤثر والدین با فرزندان در محیط خانواده»، *ماهنامه معرفت*، شماره ۱۰۴، ص ۱۸ - ۲۵.
۶. اربلی، علی بن عیسی، ۱۳۸۱، *کشف الغمة فی معرفة الأئمة*، تحقیق: هاشم رسولانی محلاتی، تبریز، بنی هاشم.
۷. آمدی تمیمی، عبدالواحد، ۱۳۷۳، *غررالحکم و دررالکلم*، شرح: محمدتقی خوانساری، تهران، دانشگاه تهران.
۸. ابن بابویه قمی، محمدبن علی، ۱۳۸۰، *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، ترجمه: حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۹. پرچم، اعظم و منصوره قره‌عود، ۱۳۸۹، «سلامت روان از منظر مکتب اسلام و روان‌شناسی»، *دو فصلنامه منهاج*، شماره ۱۱، ص ۴۹ - ۷۷.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۱، *تفسیر موضوعی قرآن کریم*، قم، اسراء.
۱۱. حر العاملی، محمد بن حسن، ۱۴۱۶ ق، *وسائل الشیعه*، تهران، مکتب الاسلامیه.
۱۲. حرانی، حسن بن علی، ۱۴۰۴ ق، *تحف العقول عن آل الرسول*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، کتاب فروشی اسلامیه.

۱۳. حسین‌زاده، علی، ۱۳۸۸، همسران سازگار، راه‌های سازگاری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۴. حسینی، داود، ۱۳۸۸، روابط سالم در خانواده، قم، بوستان کتاب.
۱۵. حیدری، مجتبی، ۱۳۸۷، دینداری و رضامندی خانوادگی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۶۳، مفردات الفاظ القرآن، ترجمه: غلامرضا خسروی، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
۱۷. سادات، محمدعلی، ۱۳۸۸، راهنمای پدران و مادران، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۸. سپاه منصور، مژگان و فاطمه شهابی‌زاده و الهه خوشنویس، ۱۳۸۷، «ادراک دل‌بستگی کودکی، دل‌بستگی بزرگسال و دل‌بستگی به خدا»، فصلنامه روان‌شناسی تحولی (روان‌شناسان ایرانی)، سال چهارم، ش ۱۵، ص ۲۵۳ - ۲۶۵.
۱۹. سیف، علی‌اکبر، ۱۳۸۹، روان‌شناسی پرورشی نوین، تهران، دوران.
۲۰. صانعی، مهدی، ۱۳۸۷، بهداشت روان در اسلام، قم، بوستان کتاب.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۶۰، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، فراهانی.
۲۲. _____، ۱۴۰۸ ق، صحیفه الإمام الرضا علیه السلام، (منسوبه الی امام الرضا)، قم، مدرسه امام مهدی علیه السلام.
۲۳. _____، ۱۴۱۴ ق، مکارم الاخلاق، تحقیق علاء آل جعفر، قم، اسلامی.
۲۴. فقیهی، علی نقی و حسن نجفی، ۱۳۹۲، «عوامل تربیت عاطفی فرزندان در خانواده؛ برگرفته از احادیث»، دوفصلنامه اسلام و پژوهش‌های تربیتی، شماره ۱۰، ص ۲۷ - ۵.
۲۵. فقیهی، علی نقی، ۱۳۸۳، بهداشت و سلامت روان در آینه علم و دین، قم، حیات سبز.

۲۶. _____، علی نقی، ۱۳۹۰، تربیت جنسی، مبانی، اصول و روش‌ها از منظر قرآن و حدیث، قم، دارالحدیث.
۲۷. قائمی امیری، علی، ۱۳۸۳، خانواده و مسائل همسران، تهران، امیری.
۲۸. کلینکه، کریس. ال، ۱۳۸۰، مهارت‌های زندگی، ج ۱، مترجم شهرام محمدخانی، تهران، اسپند.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۴۴، اصول کافی، قم، دارالحدیث.
۳۰. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، بحارالانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء.
۳۱. محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۳۸۱، میزان‌الحکمه، مترجم حمیدرضا شیخی، قم، دارالحدیث.
۳۲. معاضدی، کاظم و عبدالله اسدی، ۱۳۹۱، «بررسی روش‌های حفظ سلامت روان از منظر قرآن کریم»، مجله دانشگاه علوم پزشکی اردبیل، شماره ۱، ص ۸۵-۹۶.
۳۳. میرشاه جعفری، ابراهیم و نجمه تقوی نسب، ۱۳۸۷، «اصول بهداشت روانی از منظر صحیفه سجادیه»، دوفصلنامه مطالعات اسلام و روانشناسی، شماره ۳، ص ۷۵-۹۵.
۳۴. میناگر، عبدالرضا، ۱۳۹۰، اخلاق و تربیت اسلامی، قم، ابتکار دانش.
۳۵. نجفی خمینی، محمدجواد، ۱۳۹۸ ق، تفسیر آسان، تهران، اسلامی.
۳۶. نورمحمدی، محمدرضا و الهام مردان‌پور شهرکردی و مریم راستی، ۱۳۹۰، «قرآن و راهکارهای معنوی جهت تأمین بهداشت روانی انسان‌ها»، فصلنامه کتاب قیام، شماره ۲، ص ۷۹-۹۷.
۳۷. نوری طبرسی، حسین، ۱۴۰۸ ق، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، آل‌البیت لاحیاء التراث.

Favoritism And Birth Order.Retrieved Novamber, 2006, From http://submit.etsu.edu/etd/these/available/etd_KD40803f.Pdf.

39. Moor, K.A.Guzman .L.Hair, Elizabeth. Lippman, Laura & Garrett,Sarah, 2004, Parent-teen Relationships And Interaction. Retrived Februray 2.2006.From <http://www.childtrend.org>.

شیوه پیامبر اکرم ﷺ در مدیریت روانی جامعه اسلامی

سید حسین علیانسنب *

چکیده

این مقاله با این فرض که دولت‌ها ناچارند برای حفظ روحیه و اراده همکاری ملت خود، شیوه مناسبی اتخاذ کنند و ملت خود را از لحاظ روانی طوری مدیریت کنند که در برابر دشمن مصون بمانند، در صدد است با تحلیل تاریخ حکومت پیامبر اعظم ﷺ، الگوی مدیریت روانی آن حضرت بر جامعه اسلامی را استخراج کند. در نتیجه، روشن می‌شود پیامبر خدا با روش‌های متعدد انسانی و فطری و استفاده از شیوه‌های درست تربیتی که منافاتی هم با اصول اخلاقی نداشت اراده عمومی مردم را از مرحله اعتقادی صرف، خارج کرده و به مرحله کاربردی و سیاسی وارد کرد. در نتیجه همه مردم در امور مهم سیاسی، نظامی و اجتماعی سهیم شدند که از یک پشتوانه قدرت‌ساز اخلاقی و ارزشی برخوردار بود.

واژگان کلیدی

پیامبر اسلام ﷺ، مدیریت روانی، جامعه اسلامی، جنگ روانی.

مقدمه

محتوای درونی انسان‌ها، مدار و منشأ حرکت‌های تاریخی است. این محتوای درونی که در حقیقت از اندیشه و اراده تشکیل شده است، آینده جامعه را می‌سازد و اساس حرکت‌های عظیم اجتماعی را فراهم می‌آورد. سنت الهی نیز بر این است که بدون تغییر در محتوای باطنی ملت‌ها، هیچ تغییری در سرنوشت آنها ایجاد نمی‌شود. (رعد / ۱۱) بنابراین رابطه میان محتوای درونی انسان‌ها و حوادث اجتماعی، نوعی رابطه علی و معلولی است و پرداختن به اراده‌ها و اعتقادات و روحیه افراد، مدیریت بر عواملی است که حوادث بزرگ تاریخی و اجتماعی را به وجود می‌آورند.

بر همین اساس امروزه دولت‌ها برای رسیدن به اهداف خود، پیش از هر اقدامی، به روحیه ملت خود توجه می‌کنند. حتی امروزه دولت‌های استعمارگر نیز ملت خود را قانع می‌سازند که تجاوزگری آنها در واقع کمک به انسان‌هایی است که دست نیاز به سوی آنها دراز کرده‌اند و مداخله‌های نظامی در امور دیگران، نه‌تنها تجاوزگری نیست، لطفی به حال آنها تلقی می‌شود. (نقیب‌زاده، ۱۳۸۲: ۶)

بنابراین امروزه منبع قدرت این کشورها، افزون بر قدرت سخت که قدرت برهنه^۱ نامیده می‌شود، وجود چنین باوری است که اندیشمندان غربی از آن به قدرت باور^۲ تعبیر می‌کنند. (ر.ک: راسل، ۱۳۸۵: ۱۶۱ - ۱۵۲) چنین باوری مجوز تجاوزها و مداخله در امور دیگران است که این دولت‌ها آن را از مردم خود می‌گیرند. همین امر نیز موجب شده همه دولت‌ها پیوسته برای ایجاد و حفظ باورها و عواطف ملت خود که در راستای اهداف حاکمیت است، سرمایه‌گذاری کنند و در تقویت آن بکوشند و این امر در کانون توجه همه نظام‌های سیاسی قرار گرفته است.

-
1. Naked power.
 2. power of Belief.

بیان مسئله

غفلت از شرایط روانی و عاطفی جامعه خودی، خطری است که همه مسلمانان به خصوص انقلاب اسلامی ایران را تهدید می‌کند. تهدیدی که نظام را از درون آسیب‌پذیر می‌سازد و همواره رهبران انقلاب، در این مورد هشدار داده‌اند. امام خمینی+ در این زمینه می‌فرماید: «آسیب از داخل خود آدم است، از داخل خود ملت و کشور بر ما وارد می‌شود. شما از خارج هیچ ترسی نداشته باشید، از داخل خودمان بترسید». (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۱۲ / ۹۵)

مقام معظم رهبری نیز بر حالت‌های درونی و روانی ملت که دشمنان إلقا می‌کنند، همواره بیشتر از تهدیدهای خارجی تأکید می‌کند، برای مثال، آنجا که می‌فرماید:

همیشه دشمنان بیرونی ملت ایران، سعی کرده‌اند ... ملت ما را ناامید، کسل، بی‌اعتماد به نفس، تنبل و چشم به دست بیگانه بار بیاورند. اینها دشمنان درونی است. در طول سال‌های قبل از بروز حرکت اسلامی در کشور ما، بلای عمده ملت ما اینها بود. (پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، آرشیو بیانات؛ ۱۳۸۶/۱/۱)

بنابراین مدیریت باورها، اراده‌ها و عواطف مردم که در پژوهش حاضر از آن به مدیریت روانی تعبیر می‌کنیم، برای هر نظام سیاسی یک ضرورت است که غفلت از آن، موجب زوال یکی از منابع مهم قدرت می‌شود و این یک خطر بالفعل است. بیشتر حاکمان برای مدیریت روانی جامعه خود، از جنگ روانی استفاده می‌کنند و با توسعه‌ای که در تعریف آن داده و آن را به استفاده برنامه‌ریزی شده از تبلیغات و فعالیت‌های ارتباطی توسط یک دولت یا مجموعه‌ای از دولت‌ها به منظور اثرگذاری بر نظرها، احساسات، موضع‌گیری‌ها و رفتار گروه‌های دوست، دشمن یا بی‌طرف تسری داده‌اند، این امر را تسهیل کرده‌اند. (نصر، ۱۳۸۰: ۸۴)

حال این پرسش اهمیت می‌یابد که آیا جمهوری اسلامی می‌تواند از الگوی غربی پیروی و از فنون جنگ روانی برای مدیریت روانی جامعه استفاده کند؟ نکته‌ای که پاسخ به این پرسش را دشوار می‌سازد، بار ارزشی منفی و ویژگی دوسویه جنگ روانی است، به گونه‌ای که جنگ روانی، در عین توسل جستن به شیوه‌ها و تکنیک‌های به ظاهر اقناعی و نرم، ماهیتی

خصمانه دارد و منطقی به نظر نمی‌رسد که یک نظام اسلامی برای مدیریت روانی پیروان خود، از یک روش ضد ارزشی و خصمانه بهره ببرد.

تجربه حکومت دینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، این فرصت را ایجاد می‌کند که شیوه آن حضرت در مدیریت روانی جامعه اسلامی را استخراج و به عنوان الگویی صحیح و اسوه‌ای حسنه پیشنهاد کنیم. این پژوهش ضمن مطالعه تحلیلی تاریخ صدر اسلام، زمینه‌های خلأ روانی را که جامعه نبوی را تهدید می‌کرد و سرانجام، حضرت آنها را مدیریت کرده است، مطالعه و بررسی می‌کند.

آسیب‌پذیری روانی مسلمانان صدر اسلام

مسلمانان صدر اسلام و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله به مقتضای غرایز انسانی و نیازهای عاطفی، علاقه‌مند به دریافت پیام‌های عاطفی و تقویت روحیه بودند و در موارد متعددی، بر اثر جنگ روانی دشمن یا برخی کمبودهای روانی، دچار ضعف جدی می‌شدند. موقعیت‌های جنگ، صلح، پیروزی، شکست، پیمان‌شکنی، تحریم اقتصادی، شایعه‌سازی دشمنان و ترور شخصیت رهبر اسلام، همگی درگیری‌های روانی بودند که برای مسلمانان صدر اسلام پیش می‌آمدند. برای نمونه، غزوه حنین را می‌توان نام برد که با وجود انبوه سپاه اسلام، در نخستین هجوم کفار هوازن و ثقیف، چنان عرصه بر مجاهدان تنگ شد که فرار کردند و چندین نفر از هوازن توانستند به قصد کشتن پیامبر تا نزدیکی آن حضرت برسند، (ر.ک: واقدی، ۲۰۰۴ م: ۲ / ۳۰۱ - ۳۰۷) قرآن کریم علت این شکست را ضعف روانی مسلمانان معرفی کرد؛ چون آنها به جای تکیه بر عوامل درونی مثل ایمان و شجاعت، به عوامل بیرونی همچون زیادی نفرات خود متکی بودند. (توبه / ۲۵) این ضعف‌ها اقتضا می‌کرد که پیامبر برای مدیریت افکار، اراده و روان مردم، تدبیری بیندیشد و فضایی ایجاد کند که جامعه اسلامی را در برابر توطئه‌ها حفظ کند.

اصول مدیریت روانی پیامبر ﷺ

واکنش و اقدام پیامبر در برابر نیازهای روانی جامعه، به شکل کنترل و دستکاری افکار و اراده‌ها نبوده که نوعی رویکرد یک‌سویه و تک‌بعدی است و حاکمان سلطه‌گر، آن را با توسل به جنگ روانی، اعمال و جامعه را در برابر اراده خود منفعل می‌کنند؛ بلکه نگاه آن حضرت به اراده عمومی، ارزش مدار و مبتنی بر کرامت انسانی بود که در بحران‌ها و شرایط سخت اجتماعی، سیاسی و نظامی از آن کمک می‌گرفت.

آن حضرت برخلاف حکام سلطه‌گر، به جای تلاش برای تغییر، کنترل، دستکاری یا سرکوب اراده‌های افراد، سعی در پرورش و مدیریت آن داشت و به همین خاطر، راهبرد روانی آن حضرت، با پیروان خود، از لحاظ ماهوی، متفاوت از جنگ روانی بوده است. روش مدیریت روانی آن حضرت، اگرچه از تحلیل‌های احساسی افراد بهره می‌برد، ولی برخلاف جنگ روانی، شفاف و برخوردار از آگاهی و مهرورزی در رفتار با مؤمنان بود. آن حضرت ﷺ ضمن مدیریت روانی جامعه، اصالت مردم را حفظ می‌کرد و از اینکه آنان تبدیل به ابزار بی‌اراده‌ای در دست حکومت باشند، جلوگیری می‌نمود.

بر همین اساس آن حضرت در مدیریت روانی جامعه، از اصول و شیوه‌هایی بهره می‌برد که با شأن انسانی و اسلامی افراد، سازگار و با اصالت امت اسلامی، منافات نداشته باشد. در ادامه، مجموعه‌ای از روش‌های مدیریتی آن حضرت را بررسی می‌کنیم. این روش‌ها ضمن حفظ اصالت و احترام مخاطبان، از شیوه‌های پذیرفته‌شده کنترل و مدیریت در افکار و اراده‌ها هستند:

۱. توجه به ویژگی‌های روان شناختی مخاطبان

شناخت افراد جامعه و توجه به سطح فهم و درک و پذیرش ذهنی و فکری آنان، معیار مهمی برای مدیریت روانی آنان است. اگر مدیران جامعه به این معیار توجه نکنند، تلاش‌های فکری آنان بی‌نتیجه می‌ماند و تحولی در مخاطبان ایجاد نمی‌کند. چراکه هدف مدیریت روانی جامعه، آن است که عقیده و رفتار مخاطب را تغییر دهد یا آن را کنترل کند و بدیهی است که اگر مخاطب، پیام را تأیید و تصویب نکند، نتیجه‌ای نخواهد داشت. بنابراین مدیریت روانی

موفق جامعه، نیازمند شناخت افراد و روحیه و منش آنان و بهره بردن از فنون روان‌شناختی اثرگذار بر مخاطبان است که پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به این امر توجه داشت.

پژوهش‌های روان‌شناختی نشان داده‌اند که اگر رهبر یک گروه بتواند فرصت‌هایی ایجاد کند که افراد گروه در تصمیم‌گیری‌ها و انجام دادن کارهای گروه شرکت و در امور جاری دخالت کنند، این عمل در پیشگیری از بی‌توجهی و پرخاش‌گری آنها اثرگذار است. (مان، ۱۳۷۵: ۲ / ۵۲۳) زیرا افراد پس از شناخت یک موضوع، به آن گرایش می‌یابند و پس از فهم کامل آن، از نظر روانی با آن موضوع درگیر می‌شوند. در این مرحله، ادراک کلی درباره موضوع رشد می‌کند و افراد با توجه به مطالبی که از رهبر مورد اعتمادشان می‌شنوند، در برابر آن موضوع، واکنش نشان می‌دهند و افراد هرچه بیشتر درگیر آن قضیه شوند و در مورد آن از خود تعهد نشان دهند، مواضعی محکم‌تر می‌گیرند. (محکی، ۱۳۹۱: ۳۳)

پیامبر با علم به اینکه تحقق خارجی کارکردهای دین و توفیق آن، به تعهد و همکاری مردم وابسته است و برکات حکومت نبوی تنها با اطاعت، پشتیبانی و مشارکت فعال مردم در عرصه‌های اجتماعی و حکومتی می‌تواند به ظهور برسد، از فرصت حضور مردم استفاده کرد و حکومت خود را بر پایه بیعت و فرمانبری مردم بنا نهاد. آن حضرت به اینگونه مشارکت که در روان‌شناسی از آن به اقتناع خودزاد^۱ تعبیر می‌شود، پیوسته توجه می‌کرد و با تمسک به آن توانست اعتقادات عمومی مردم را به اراده عمومی تبدیل کند. در نتیجه، افزون بر اینکه پیام امت اسلامی را به دوستان و دشمنان در خارج و داخل قلمرو حکومت اسلامی ابلاغ کرد، ضمن درگیر کردن مسلمانان با مسائل جهان اسلام، تعهد آنها به اسلام و عقاید دینی‌شان را بالا برد.

یکی از راهکارهای پیامبر برای پاسخ‌گویی به نیازهای اجتماعی مردم، مشورت کردن بود. خداوند نیز به آن حضرت دستور داد که در کارها با مردم مشورت و با توکل به خدا تصمیم خود را عملی کند. (آل عمران / ۱۵۹) مشورت ضمن اینکه موجب پرهیز از خودرأیی و استبداد می‌شود و تجربه‌های دیگران را در دسترس قرار می‌دهد، زمینه مدیریت بر قلب‌ها را نیز

1. Autogenics Persuasion.

فراهم می‌کند. وقتی مسلمانان در تصمیم‌گیری مشارکت داده می‌شدند، احساس شخصیت و خودباوری می‌کردند و با مسئولیت‌پذیری بالایی، برای عملی ساختن دستورها و تصمیم‌های نهایی می‌کوشیدند.

سیره پیامبر نشان می‌دهد که یک حاکم چگونه در موقعیت‌های حساس و بحرانی، جامعه را با مشورت گرفتن از مردم، مدیریت می‌کند. آن حضرت در غزوه «بدر» درباره اصل جنگ و تعیین محل نبرد، با اصحاب خود مشورت کرد. (واقعی، ۲۰۰۴ م: ۱ / ۶۰) در همان جنگ، زمانی که خداوند وی را در سرنوشت اسیران مخیر ساخت، اصحاب را خواست و به نظر آنان عمل کرد. (همان: ۱۰۸)

در غزوه «احد» شورایی تشکیل داد و درباره شیوه مقابله با قریش به مشورت پرداخت، (ر.ک: ابن اثیر جزری، ۱۴۰۷ ق: ۲ / ۱۴۸ - ۱۶۴) در غزوه «احزاب» برای مقابله با مشرکان، شورایی تشکیل داد و با توجه به نظر سلمان فارسی، تصمیم به کندن «خندق» گرفت. (همان) در حمله به قلعه خیبر نیز مشورت کرد و پس از بررسی زمین‌های خیبر، به نظر یکی از رزمندگان به نام حباب بن منذر اتفاق کردند و جنگ را به پشت نخل‌ها انتقال دادند. (سبحانی، ۱۳۷۶: ۲ / ۲۴۵) در غزوه تبوک پس از رسیدن به منطقه تبوک و مشاهده عقب‌نشینی رومی‌ها، با اصحاب خود درباره پیش‌روی به سمت رومی‌ها و بازگشت مشورت کرد و سرانجام به دلیل خستگی سپاه اسلام، با نظر اصحاب درباره بازگشت، موافقت نمود. (واقعی، ۲۰۰۴ م: ۲ / ۴۰۰)

مشورت گرفتن پیامبر از مسلمانان به اندازه‌ای مفید و اثرگذار بود که دشمنان برای جلوگیری از روند این موفقیت، کوشیدند با متهم کردن پیامبر به پیروی بیش از اندازه از نظر مردم، آن حضرت را از مشورت با مردم که نتیجه‌اش همراهی آنها با پیامبر بود، محروم کنند که البته قرآن این توطئه را چنین خنثی کرد؛

وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أذُنٌ قُلٍّ أذُنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ
يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ
عَذَابٌ أَلِيمٌ. (توبه / ۶۱)

و از ایشان کسانی هستند که پیامبر را آزار می‌دهند و می‌گویند او زودباور است. بگو گوش خوبی برای شماست؛ به خدا ایمان دارد و [سخن] مؤمنان را باور می‌کند و برای کسانی از شما که ایمان آورده‌اند، رحمتی است و کسانی که پیامبر خدا را آزار می‌رسانند، عذابی پردرد [در پیش] خواهند داشت.

یکی دیگر از نکات روان‌شناختی که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را در نظر داشت، توجه آن حضرت به توانمندی‌های هر فرد یا گروهی بود که به کار می‌گرفت. پیامبر صلی الله علیه و آله پیوسته سفارش می‌کرد که اگر کسی مسئولیتی را برعهده گیرد، در حالی که می‌داند در میان مسلمانان کسی شایسته‌تر از او وجود دارد، به خدا، رسول و تمام مسلمانان خیانت کرده است. (بیهقی، بی‌تا: ۱۰ / ۱۱۸) در حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله اگر فردی هر چند باایمان و متعهد، از توانایی لازم در انجام دادن یک مسئولیت بی‌بهره بود، از واگذاری آن منصب به وی خودداری می‌شد. بر همین اساس آن حضرت صلی الله علیه و آله به ابوذر غفاری که یکی از نزدیک‌ترین یارانش بود، فرمود: «من تو را در مدیریت ضعیف می‌بینم. پس هیچ‌گاه مسئولیت و حکومت بر حتی دو نفر را نیز نپذیر!» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۲۲ / ۴۰۶)

پیامبر صلی الله علیه و آله نیروهایش را می‌شناخت و از میزان شایستگی و کارایی آنان آگاهی کامل داشت. شناخت نیروها، این امکان را به حضرت می‌داد که به افراد، وظیفه‌ای بنابر توان و علایق‌شان واگذار کند. آن حضرت از افرادی که علاقه و استعداد نظامی و رزمی داشتند، در عرصه‌های نظامی و از افرادی که علاقه و استعداد علمی و فرهنگی داشتند، در عرصه‌های فرهنگی استفاده می‌کرد و هیچ نیرویی کنار زده نمی‌شد. حسان بن ثابت قدرت و جرئت شرکت در جنگ را نداشت، اما شاعری توانا و چیره‌دست بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله با درک شرایط حسان، وی را به میدان جنگ نمی‌فرستاد، اما از استعداد او چشم‌پوشی نکرد و از قریحه حسان، برای تقویت روحیه رزمندگان و هجو دشمنان بهره می‌برد و می‌فرمود: «خداوند، حسان را مورد حمایت و تأیید روح‌القدس قرار دهد؛ تا زمانی که از رسول خدا حمایت می‌کند». (ابن اثیر جزری، ۱۴۲۲ق: ۲ / ۶۵)

پیامبر صلی الله علیه و آله از تاکتیک روان‌شناختی تشویق و تنبیه نیز استفاده می‌کرد که کارایی و آثار

تربیتی آن را عموم روانشناسان تأیید کرده‌اند. بشارت‌های آن حضرت شامل تشویق مجاهدان به بهشت، برجسته کردن پاداش اخروی اعمال نیک، حتی وعده غنائم کثیر که در آیات متعددی (فتح / ۱۵، ۱۹ و ۲۰) بیان شده و به غنائم جنگی دلالت می‌کند و تشویق‌های کلامی ایشان در بدرقه و استقبال مجاهدین، می‌شد. همگی این موارد، اراده عمومی را بالا می‌برد و انگیزه روانی و علاقه برای رویارویی با مشکلات را در مؤمنان ایجاد می‌کرد.

تاکتیک روان‌شناختی دیگری که پیامبر برای تغییر و کنترل رفتار به کار می‌گرفت، تنبیه بود. در این باره نکته تأمل برانگیز این است که بر خلاف تصور عمومی که تنبیه را عملی خشونت‌آمیز می‌پندارند، تنبیه نه تنها از ماهیتی خصم‌آلود برخوردار نیست، بلکه گاهی متضمن شفقت و مهربانی هم هست و حتی در برخی موارد موجب محبوبیت مری و نزدیک‌تر شدن فرد تنبیه‌شده به وی می‌شود.

چنین تجربه‌ای را افزون بر اینکه پژوهش‌های تجربی حمایت می‌کنند، در طول تاریخ حیات انسانی هم پیوسته نشان داده شده که مردم از ادیانی که صبغه لیبرالی داشته‌اند و می‌کوشیدند انسان را رها و بی‌بند و بار کنند، استقبال چندانی نکرده و این ادیان همواره در حال فروکش و نابودی بوده‌اند. اما عقیده و ایمان به ادیانی که سعی در کنترل رفتار انسان دارند و در آنها از خداوند با عنوان‌های خدای سخت‌گیر و تنبیه‌کننده نیز یاد شده است، از پذیرش خوبی برخوردار بوده‌اند. (Kirk Patrick, 2005: 135)

پیامبر از این ویژگی که انسان‌ها تمایل به افسارگسیختگی و آزادی بی‌حد ندارند و دوست دارند هنگام اشتباه و انحراف به راه درست بازگردانده شوند، استفاده می‌کرد و در صورتی که اصحابش از اصول منحرف می‌شدند و از دستورهای الهی سر می‌پیچیدند، بدون چشم‌پوشی آنها را تنبیه می‌کرد و در بیشتر مواقع، این تنبیه‌ها به دلیل اینکه همراه با روشنگری بوده است، آثار و نتایج سازنده‌ای نیز به دنبال می‌آورد.

نمونه‌ای از این تنبیه‌ها متعلق به کسانی است که از شرکت در جنگ اُحد خودداری کرده بودند. فردای جنگ، بلال به دستور پیامبر، مردم را برای تعقیب مشرکان فرا خواند و اعلان کرد کسانی که دیروز در میدان اُحد حاضر نبودند، حق همراهی با پیامبر را ندارند. این طرد

اجتماعی به اندازه‌ای برای آنان سخت بود که جابر بن عبدالله دلیل همراهی نکردنش در احد را وصیت پدرش عنوان کرد که سرپرستی هفت خواهرش را به وی سپرده بود و با اصرار، از پیامبر صلی الله علیه و آله خواست که او را به همراهی، سرافراز گرداند. (واقعی، ۲۰۰۴ق: ۱ / ۳۳۵)

همچنین آن حضرت پس از غزوه تبوک سه نفری را که به خاطر سستی و تنبلی، از شرکت در جنگ خودداری کرده بودند و پس از بازگشت پیامبر صلی الله علیه و آله خدمتش رسیدند و عذرخواهی کردند، نبخشید. پیامبر با آنها سخن نگفت و دستور داد کسی با آنها سخن نگوید. با وجود اینکه آنان با یک طرد اجتماعی گسترده روبه‌رو بودند، آنها نه‌تنها از تنبیه خود ناخشنود نبودند، بلکه آن را عین عدالت می‌دانستند و حتی به همین دلیل تصمیم گرفتند با همدیگر نیز قطع رابطه کنند تا گناهکار دیگری را خشنود نکنند. زمانی هم که رومی‌ها از وضعیت آنها آگاه شدند و از آنها دعوت کردند که به روم بروند و در پناه حکومت روم زندگی کنند، این پیشنهاد را رد کردند و از اینکه چنین موقعیتی پیش آمده که کفار به آنان طمع دارند، سخت ناراحت شدند. (ابن‌هشام، بی‌تا: ۴ / ۱۷۹)

۲. تعامل مستقیم و اعتماد متقابل با مردم

تعامل و پیوند عاطفی، منطقی و عقلانی یک رهبر با مردم، موجب مدیریت‌پذیری افکار، اراده و رفتار مردم و بالا رفتن تدبیر رهبر می‌شود؛ چراکه نفوذ کلام و اثربخشی پیام در جریان تعامل رو در رو شکل می‌گیرد و این امر با حذف واسطه‌های ارتباطی ممکن می‌شود. پیامبر صلی الله علیه و آله از هر فرصتی برای ارتباط بی واسطه با مردم و گروه‌های مختلف جامعه استفاده می‌کرد و به اندازه‌ای رفت و آمد و مراوده مردم با آن حضرت زیاد بود که موجب آزار و اذیت وی می‌شد. تا جایی که خداوند به مؤمنان دستور داد در رابطه‌شان با پیامبر، شرایط زندگی آن حضرت را درک کنند و موجب زحمت وی نشوند. (حجرات / ۲ - ۵)

رسول خدا صلی الله علیه و آله با همه استواری و قدرت در فرماندهی و شدت عمل در برابر کفار، با مسلمانان رفتاری صمیمانه و آمیخته با نرمش و هدایت‌گری داشت. خداوند نیز با برجسته کردن دلسوزی و رأفت پیامبر و از جنس مردم بودن آن حضرت، (توبه / ۱۲۸) رفتار تعاملی و

بی تکلف او را ستود. رفتار دوستانه و متواضعانه پیامبر، در همه برخوردهای آن حضرت جلوه داشت، همان گونه که آن حضرت در سفری، اصحاب را با دست خود آب داد و در برابر اصرار ابوقتاده انصاری که نمی خواست پیش از پیامبر آب بخورد، فرمود: «ساقی قوم آن است که آخر از همه آب بخورد». (قمی، ۱۴۰۳ ق: ۱۴۶) هنگام ورود هیئت نمایندگان نجاشی نیز خودش مشغول پذیرایی شد و در برابر مخالفت یارانش فرمود: «آنان اصحاب مرا در حبشه گرامی داشتند و من می خواهم خودم پذیرایی شان کنم». (فیض کاشانی، بی تا: ۳ / ۴۴)

نکته مهم در این مورد، این است که رفتار دوستانه و عاطفی پیامبر، نه از روی تظاهر، بلکه اعتقاد قلبی وی بود. آن حضرت هیچ گاه به سربازان خود به عنوان ابزارهای جنگ نمی نگریست. علاقه مندی، مهرورزی و مراقبت رسول اکرم از سربازان خود، در خلوت و تضرعش به درگاه خداوند و بیم او بر جان سربازان خویش جلوه گر است. آن حضرت در دعا برای سربازانش در روز بدر، آنان را دوستان و یاران خدا و منادیان حق و هدایت گران راه خدا می دانست که اگر از میان می رفتند، دیگر کسی خدا را پرستش نمی کرد. (واقعی، ۲۰۰۴ م: ۱ / ۸۷) روشن است که وقتی سربازان به چنین نگرشی در فرمانده شان پی ببرند، با انگیزه بالاتر جان های خود را بر کف می گیرند و برای او فدا می کنند. خداوند نیز این شفقت و دوستی پیامبر با یارانش را عامل موفقیت آن حضرت ﷺ در مدیریت افکار و اراده های مسلمانان دانست و بر ادامه آن چنین تأکید کرد:

فِيمَا رَحِمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ. (آل عمران / ۱۵۹)

پس به [برکت] رحمت الهی با آنان نرمخو شدی و اگر تندخو و سخت دل بودی، قطعاً از پیرامون تو پراکنده می شدند. پس، از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه.

یکی از مظاهر تعامل پیامبر ﷺ ایجاد برابری میان خود و دیگر مسلمانان بود. به گونه ای که همه مردم، خود را در کنار آن حضرت احساس می کردند و خود را در حقوق و تکالیف با او برابر می دانستند. بارزترین گواه این حقیقت، در جنگ بدر اتفاق افتاد که آن حضرت به همراه

علی بن ابی‌طالب علیه السلام و مرثد بن ابی مرثد یک شتر داشت و هر سه به نوبت از آن استفاده می‌کردند و حتی هنگامی که نوبت پیاده‌روی او فرا رسید و آن دو خواستند آن حضرت را از این امر معاف بدارند، این خواسته را رد کرد و فرمود: «شما از من قوی‌تر نیستید و من نیز کمتر از شما از اجر و پاداش بی‌نیاز نیستم». (سباطی، ۱۹۷۰م: ۷۷)

گرسنگی در جنگ خندق بر مسلمانان بسیار فشار می‌آورد، اما هیچ‌گاه دیده نشد که رسول خدا صلی الله علیه و آله غذای بهتری بخورد یا از غذاهای موجود، سهم بیشتری به خود اختصاص دهد؛ چه بسا که یارانش را ترجیح می‌داد و غذا و لباس خوب را به آنان ایثار می‌کرد. (واقعی، ۲۰۰۴م: ۱ / ۳۸۷) بالاترین تأثیر روانی رفتار بی‌تکلف پیامبر صلی الله علیه و آله را در کمک و همکاری آن حضرت در حفر خندق در جنگ احزاب و بنای مسجدالنبی می‌توان دید؛ زیرا وقتی خود حضرت برای ساختن مسجد دست به کار شد، این عمل چنان در عموم مهاجران و انصار اثر گذاشت و موجب ترغیب آنان شد که آنها ضمن تلاش و کوشش بسیار، هنگام کار این شعر را زمزمه می‌کردند: «لئن قعدنا و النبی یعمل، لذاک هذا العمل المضلل؛ اگر ما بنشینیم و پیامبر کار کند، کار زشت و ناروایی انجام داده‌ایم». (ابن‌هشام، بی‌تا: ۱ / ۳۱۳)

البته باید توجه داشت که کارایی این تعامل، مشروط بر این است که جوهره رابطه، دو طرفه و مبتنی بر اثرپذیری و اثرگذاری باشد، زیرا هر اندازه وزن و نقش یک طرف افزایش یابد، شکل نامطلوبی از ارتباط ایجاد می‌شود. بدین ترتیب که محور شدن افکار عمومی در تصمیم‌گیری‌های کلان، موجب عوام‌زدگی می‌گردد و غلبه نیت‌ها و اهداف حاکم سیاسی هم دست‌کاری و کنترل اراده‌های عمومی را سبب می‌شود که در حوزه جنگ روانی قرار دارد. بر همین اساس دایره مشورت‌های پیامبر محدود بود و آن حضرت در اموری که مربوط به خدا و رسولش می‌شد و حکم صریح داشت، مشورت نمی‌کرد، بلکه مشورت‌های وی، در امور مربوط به جامعه صورت می‌گرفت و شخصیت قوی و قابل اعتماد آن حضرت در کنار سابقه درخشان تدبیر، صداقت و امانت او به دیگران، اجازه نمی‌داد نظرهای خود را بر پیامبر صلی الله علیه و آله تحمیل کنند.

۳. دانش‌افزایی و آگاهی‌بخشی به مردم

روان‌شناسان اجتماعی، امروزه الگویی را با عنوان ناهماهنگی شناختی^۱ معرفی می‌کنند که متأثر از نظریه ناهمگونی ادراکی فستینگر^۲ است. این الگو مواردی را مطالعه می‌کند که فرد از ناسازگاری ادراکی و ناهماهنگی شناختی‌ها و تناقض عقاید و گرایش‌هایش باخبر می‌شود و برای رفع تناقض می‌کوشد. براساس این الگو اگر فردی دارای دو شناخت متناقض باشد، دچار ناهماهنگی شناختی می‌گردد و برای ایجاد هماهنگی و تعادل دوباره و کاهش تنش‌های روانی، تلاش‌هایی می‌کند که طی آن یا باید ذهنیت‌های خود را تغییر دهد و یا عینیت‌های عالم خارج را.

بر همین اساس ایجاد ناهماهنگی شناختی در درون افراد، ممکن است سرانجام موجب تغییر نگرش یا رفتار آنها شود. در این صورت فرد از نوعی منطقی روانی^۳ پیروی می‌کند تا باورهایش را به گونه‌ای تغییر دهد که از نظر روان‌شناختی، هماهنگ باشند، بدون آنکه لزوماً از قوانین منطقی و عقلی پیروی کنند. (Festinger, 1962: 156)

حکومت‌های باطل که اساس خود را بر استضعاف فکری و جهل مردم بنا می‌نهند و ناآگاهی آنان را فرصتی برای رسیدن به اهداف خود می‌دانند، بر اساس همین الگو علیه عقاید و ارزش‌های اصیل جامعه القای شبهه می‌کنند. اما تجربه حکومتی و سیاسی پیامبر نشان می‌دهد که می‌توان با افزودن سطح آگاهی مردم، ضمن پیش‌گیری از انحراف‌ها، قدرت سیاسی را نیز بالا برد؛ زیرا یک حکومت مبتنی بر اصول اسلامی و انسانی که به دنبال اهداف شخصی حاکمان نیست، آگاهی مردم را سرمایه و پشتوانه خود می‌داند و از هر فرصتی برای تبیین واقعیت‌ها استفاده می‌کند تا زمینه فراهم‌شدن هرگونه تردید احتمالی از میان برود.

این امر شیوه همه پیامبران بود؛ چنان‌که وقتی فرعون از حضرت موسی ﷺ درخواست کرد زمانی را برای مبارزه تعیین کند، آن حضرت ظهر روز عید قبطیان را پیشنهاد کرد تا همه بتوانند برای مشاهده بیرون بیایند. (طه / ۵۹) یا حضرت یوسف ﷺ که هشت سال زندانی

-
1. Cognitive Dissonance.
 2. Leon Festinger.
 3. Cognitive Consistency.

شده بود، ولی پس از تعبیر خواب پادشاه، محبوب او شد و دستور آزادی‌اش صادر گردید، به فرستاده شاه پاسخ منفی داد و پذیرش آزادی را به شرط رفع ابهام و آشکار شدن مکر زنانی دانست که نقشه زندانی شدن او را کشیده بودند. (یوسف / ۵۰)

پیامبر صلی الله علیه و آله نیز پیوسته با جهل و ساده‌اندیشی مبارزه می‌کرد. به گونه‌ای که آن حضرت یکتاپرستی ناآگاهانه را نیز نمی‌پسندید. به همین دلیل زمانی که همزمان با مرگ فرزندش کسوف اتفاق افتاد و مسلمانان پنداشتند خورشید به سبب اندوه پیامبر گرفته است، اگرچه این تصور ممکن بود موجب افزایش ایمان مردم به پیامبر شود، ولی پیامبر این ساده‌اندیشی را نفی کرد و برای جلوگیری از جهل و خرافه پدید آمده، بالای منبر رفت و تصریح کرد که خورشید و ماه دو نشانه خداوند هستند و به خاطر مرگ و زندگی کسی گرفته نمی‌شوند. (عاملی، ۱۴۰۹ ق: ۷ / ۴۸۵)

آن حضرت در هر موردی که ناآگاهی مردم سبب تردید آنها می‌شد، بی‌توجه نمی‌ماند و واقعیت‌های پشت پرده را برای مردم افشا می‌کرد. در این باره موردی را می‌توان مثال زد که پس از تقسیم نابرابر بیت‌المال توسط آن حضرت، صدای اعتراض یکی از اصحاب بلند شد که چرا پیامبر سهم جعیل بن سراقه را کمتر از عیینه و اقرع عطا کرده است؟ حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: سوگند به خدایی که جانم در دست قدرت اوست، اگر زمین پر از افرادی مثل عیینه و اقرع باشد، من جعیل را از همه آنها محبوب‌تر می‌دانم. جعیل را به اسلام خودش نگریستم و بر این اساس با او رفتار کردم، اما اعطای غنایم به افرادی مثل عیینه و اقرع برای جذب دل‌های آنها به سوی اسلام است. (ابن اثیر جزری، ۱۴۰۷ ق: ۲ / ۲۷۰)

صراحت حضرت صلی الله علیه و آله در بیان وظایف مردم، هم زمینه برداشت دوگانه و استفاده نادرست را از بین می‌برد و هم آن حضرت صلی الله علیه و آله را به اهداف خود نزدیک می‌کرد. بیان صریح قرآن به کسانی که به جای حضور در جبهه، قصد کمک مالی داشتند و می‌خواستند با پرداخت مبلغی به جبهه‌ها، وجدان خویش را آسوده کنند، در راستای همین آگاهی‌بخشی است تا بدانند که خداوند به کمتر از انجام وظیفه کامل راضی نیست: «قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَنْ يُتَقَبَلَ

مِنْكُمْ إِنَّكُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ؛ بگو چه به رغبت، چه با بی میلی انفاق کنید، هرگز از شما پذیرفته نخواهد شد؛ چراکه شما گروهی فاسق بوده‌اید». (توبه / ۵۳)

در موارد خاصی هم که آگاهی بخشی صریح ممکن نمی‌شد، آن حضرت باز هم اجازه نمی‌داد جامعه در غفلت بماند؛ بلکه به صورت کنایی، اطلاعاتی را به مردم می‌رساند که فهم کامل آن نیاز به تدبر و ژرفاندیشی داشت. در نتیجه ابتدا خواص جامعه قانع می‌شدند و با گذر زمان، برای همه درک‌پذیر می‌شد.

بارزترین نمونه این روش، پس از صلح حدیبیه بود که پیامبر متعهد شد مسلمانانی را که بدون اجازه ولی خود به مدینه پناه می‌برند، به قریش بازگرداند. همین امر که در ظاهر به ضرر مسلمانان بود، موجب نارضایتی آنها شد. اما نزول آیات سوره مبارکه فتح و وعده فتح قریب و ورود به مسجدالحرام، دل‌های مسلمانان و خواص را امیدوار و تشویق کرد که صبر کنند و منتظر دستاوردهای این پیمان در آینده باشند. (واقعی، ۲۰۰۴ م: ۲ / ۱۰۵)

۴. استفاده از ظرفیت گروه‌های مرجع

پژوهشگران ارتباطات در مباحث مخاطب‌شناسی، از نظریه «ارتباطات دو مرحله‌ای»^۱ یاد می‌کنند که بر اساس آن، افکار در مرحله اول به خواص و نخبگان و از آنان به بخش‌هایی از جمعیت که کمتر فعال هستند، منتقل می‌شود. (کوبلی، ۱۳۹۱: ۱ / ۲۵۳) بر اساس این پژوهش‌ها، افکار عمومی نخبگان، سریع‌تر از افکار عمومی جامعه شکل می‌گیرد و همین امر موجب می‌شود که نهادهای سیاسی، بیش از هر چیز در پی شکل‌دهی به افکار عمومی این گروه باشند که با عنوان گروه‌های مرجع یا خواص شناخته می‌شوند. (Melton & etal, 2005: 408)

پیامبر ﷺ با حفظ اصول و پابندی کامل به وظیفه الهی خود، پیوسته از ظرفیت گروه‌های مرجع بهره می‌برد و تا جایی که امکان داشت، از تحریک و تقابل مستقیم با آنها پرهیز می‌کرد. از مهم‌ترین گروه‌های مرجع در صدر اسلام، کسانی بودند که سال‌ها به عنوان

1. Two-step flow of communication.

بزرگ قوم خود شناخته می‌شدند و در جامعه قبیله‌ای عرب، جایگاه ویژه داشتند. پیامبر صلی الله علیه و آله پس از تسلط بر هر قومی و دعوت آنها به اسلام، بزرگ آنها را ارج می‌نهاد و او را بر قوم خودش حاکم می‌کرد. (صدوق، ۱۳۸۹: ۸۳)

آن حضرت در نامه‌هایی که به پادشاهان نوشته است، به بیشتر آنها همچون امپراتور روم، حاکم بحرین، پادشاه عمان و برادرش، حاکم غسانیان یمن و حاکم یمامه، این اطمینان را داده است که در صورت پذیرفتن اسلام، حکومت و سلطنتشان تهدید نخواهد شد. (احمدی میانجی، ۱۳۷۶: ۲ / ۴۱)

این برخورد پیامبر زمینه کارشکنی و نافرمانی آنها را که قدرت و نفوذ کلام بالایی داشتند، از بین می‌برد. شاید بر اساس همین تاکتیک بود که آن حضرت پیش از فتح مکه، کمک‌های مالی خود به فقرای مکه را از طریق ابوسفیان می‌فرستاد و در روز فتح مکه نیز خانه وی را یکی از محل‌های امن مکه قرار داد. در نتیجه ابوسفیان که بزرگ قریش و نظرش نافذ بود، پیش از ورود نیروهای اسلام به مکه، هم خودش تسلیم شده بود و هم مردم مکه را به تسلیم دعوت می‌کرد. (واقعی، ۲۰۰۴ م: ۲ / ۲۵۷)

۵. بازسازی روانی جامعه پس از بحران‌ها

یکی از الگوهایی که برای تبیین جنبش‌های سیاسی به کار می‌رود، الگوی ناکامی - پرخاش^۱ است که ریشه در رفتارگرایی دارد و رابرت گار^۲ آن را ارائه داده است. گار، اساس خشونت‌های مدنی را محرومیت نسبی^۳ می‌داند و معتقد است رفتار تهاجمی و پرخاش در جنبش‌های اجتماعی، ناشی از نومییدی است و نومییدی هنگامی رخ می‌دهد که موانعی بر سر راه مردم برای رسیدن به اهداف مطلوب پدید آید. (Gurr, 1973: 386)

بر اساس همین الگو، زمان‌های بحران، یکی از فرصت‌های مناسب برای تهاجم روانی

1. Frustration-Aggression.

2. Gurr.T.R.

3. Relative Deprvation.

دشمنان است؛ چراکه در این شرایط مردم دچار اضطراب هستند و به سهولت طعمه جنگ روانی می شوند. شکست در جنگ، شکست در یک جریان سیاسی یا اجتماعی مثل انتخابات، شکست در عرصه ورزش، آسیب دیدن از بلایای طبیعی همانند زلزله، طوفان و سیل، از دست دادن افراد نزدیک و سوگواری، زمینه‌هایی هستند که چنین فرصت روانی را در اختیار دشمنان قرار می‌دهند.

بر همین اساس خداوند و پیامبر ﷺ در شرایط بحرانی، مردم را رها نکرده و از آنها حمایت روحی و معنوی کرده‌اند. نمونه‌ای از این شرایط سخت، پس از شکست مسلمانان در جنگ اُحد ایجاد شد که یهودیان نیز از فرصت استفاده و تردید در نبوت پیامبر را شایع می‌کردند. (واقعی، ۲۰۰۴ م: ۱ / ۲۷۰)

مدیریت بحران بدین ترتیب بود که قرآن با پذیرش شکست ظاهری و خسارات وارد بر مسلمانان، به دلداری آنان پرداخت و تأکید کرد که شکست، دلیل بر ناکارآمدی نیست و ارزش‌گذاری مؤمنان، به ایمان آنهاست، حتی اگر در جنگ شکست خورده باشند: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ و اگر مؤمنید، سستی نکنید و غمگین مشوید که شما برترید». (آل عمران / ۱۳۹)

خداوند در ادامه برای پیشگیری از یأس مسلمانان با بیان اینکه پیروزی‌ها و شکست‌ها همیشگی نیستند، آنان را به یاد پیروزی‌شان در جنگ بدر انداخت که مشرکان را شکست داده بودند: «إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ؛ اگر به شما آسیبی رسیده، آن قوم را نیز آسیبی مانند آن رسیده است». (آل عمران / ۱۴۰) در ادامه نیز این درستی‌ها و سختی‌ها را تدبیر الهی و به نفع مؤمنان معرفی کرد؛ چراکه شکست، وسیله آزمایش و تشخیص مؤمنان از غیرمؤمنان است:

وَ تِلْكَ الْآيَاتُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ. (آل عمران / ۱۴۰)

و ما این روزها [ای شکست و پیروزی] را میان مردم به نوبت می‌گردانیم [تا آنان پند گیرند] و خداوند کسانی را که [واقعاً] ایمان آورده‌اند، معلوم بدارد و از

میان شما گواهانی بگیرد و خداوند، ستمکاران را دوست نمی‌دارد.

سرانجام با بیان اینکه خداوند، کفار را نابود خواهد کرد، روحیه از دست رفته مسلمانان را بازگرداند و آنان را به پیروزی‌های بعدی امیدوار کرد: «وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ؛ و تا خدا کسانی را که ایمان آورده‌اند خالص گرداند و کافران را نابود سازد».

(آل عمران / ۱۴۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در راستای بازسازی روانی سپاه شکست خورده، محبت و مهربانی بیشتری از خود نشان داد. او هیچ‌کس را سرزنش نکرد و مجاهدان را به سبب اشتباهاتشان محاکمه ننمود، بلکه همه تلاشش این بود که آنان را دوباره به صحنه برگرداند و وضعیت را به حال نخست درآورد تا مسلمانان پایداری کنند و اجازه ندهند همگی در مقابل هجوم دشمن کشته شوند. پس از آرام شدن اوضاع نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله سربازان خود را عفو کرد تا غرور و قدرت آنان همچنان برای آینده بر جای بماند. درواقع هرچند کاری که از آنان سر زده بود، شایسته سرزنش بود، رسول اکرم صلی الله علیه و آله ضمن عفو آنان، برایشان دعا کرد و مغفرت طلبید. (ابوزهره، ۱۳۷۳: ۵۳۵)

این تدابیر، جلوی فروپاشی روانی سپاه اسلام را گرفت و روحیه مجاهدان را چنان تقویت کرد که حتی مجروحان جنگ اُحد نیز برای تعقیب ابوسفیان اعلام آمادگی کردند و غزوه افتخارآمیز حمراءالأسد را به وجود آوردند. این پیروزی در کنار جبران تلخی شکست اُحد، بار دیگر از طرف خداوند تأیید و تشویق شد و جنگ شکست خورده اُحد، با حس پیروزی و غرور مسلمانان به پایان رسید؛

الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا
أَجْرٌ عَظِيمٌ. (آل عمران / ۱۷۲)

کسانی که [در نبرد اُحد] پس از آنکه زخم برداشته بودند، دعوت خدا و پیامبر [او] را اجابت کردند، برای کسانی از آنان که نیکی و پرهیزگاری کردند، پاداشی بزرگ است.

موقع بازگشت از سریه مؤته نیز که رزمندگان اسلام فراری تلقی شده بودند و مردم آنها را

نکوهش می‌کردند و به خاطر شکست نظامی و طرد اجتماعی، شرایط روحی و روانی نامناسبی داشتند، پیامبر با درک موقعیت بحرانی آنها، خود به استقبالشان آمد و از آنها دلجویی کرد. (ظاهر وتر، ۱۳۷۴: ۲۵۲) حضور آن حضرت ضمن اینکه مجاهدان را از تهمت خیانت تبرئه کرد، جلوی تخریب روحیه آنها را گرفت و از مشکلات بعدی جلوگیری کرد.

۶. احیای نظام ارزشی جامعه و حراست اعتقادی

اعتقاد دینی، بالاترین منبع قدرت است و هر مؤمن در جنگ با کفار می‌تواند با ده نفر از دشمن مقابله کند. اما اگر ضعف و سستی در ایمان پدید آید، وی فقط می‌تواند حریف دو نفر باشد:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَفْقَهُونَ، الْآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ. (انفال / ۶۵ و ۶۶)

ای پیامبر، مؤمنان را به جهاد برانگیز. اگر از [میان] شما بیست تن شکیبا باشند، بر دویست تن چیره می‌شوند و اگر از شما یکصد تن باشند، بر هزار تن از کافران پیروز می‌گردند؛ چراکه آنان قومی‌اند که نمی‌فهمند، اکنون خدا بر شما تخفیف داده و معلوم داشت که در شما ضعفی هست. پس اگر از [میان] شما یکصد تن شکیبا باشند، بر دویست تن پیروز گردند و اگر از شما هزار تن باشند، به توفیق الهی بر دو هزار تن غلبه کنند و خدا با شکیبایان است.

پیامبر ﷺ پیروان خود را با توجه دادن به انگیزه‌های الهی، به تحرک وامی‌داشت و انگیزه‌های سطحی و مادی آنان را تقویت نمی‌کرد. زیرا برخلاف انگیزه‌های مادی که در نظر یک ملت و نیروهای رزمی آن، نقطه ضعف است، کارکرد انگیزه‌های الهی بسیار قوی و ماندگار است و آستانه تحمل مشکلات را بالا می‌برد.

بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که هرگاه مسلمانان از انگیزه‌های الهی دور شده‌اند، ضربه‌های جبران‌ناپذیری بر آنها وارد شده است. نمونه بارز آن، جنگ احد است که پدید آمدن انگیزه‌های مادی و دنیوی، موجب شد تیراندازان سپاه اسلام، وظیفه اصلی خود را فراموش

کردند و در میانه جنگ، سلاح خود را زمین گذاشتند و مشغول جمع‌آوری غنایم شدند که حاصلی جز شکست مسلمانان نداشت. (واقعی، ۲۰۰۴ م: ۱ / ۲۰۸)

پیامبر برای ایجاد اراده‌های محکم، وفاداری‌ها و علاقه‌مندی‌های محدود و فردی را به وفاداری‌های ارزشی و مکتبی تبدیل کرد، زیرا ریشه اراده جمعی، در ارزش‌های حاکم بر جامعه است و قرار گرفتن فرد در چهارچوب ارزشی وسیع‌تر، وی را از حالت انفعالی به حالت فعال درمی‌آورد و روابط عادی را شدت می‌بخشد؛ اشخاص را تهییج می‌کند و آنان را در باورهای عمیق خود راسخ‌تر می‌سازد.

آن حضرت ارزش‌های اصیل اسلامی را بر جامعه حاکم کرد و ارزش‌های جاهلی را از بین برد و به همین منظور، در بدو تشکیل حکومت اسلامی، پیمان برادری دینی را میان مسلمانان، به‌مثابه قراردادی اجتماعی منعقد کرد و با بهره‌گرفتن از قالب‌های هم‌بستگی سنتی و ریختن محتوای دینی و جدید در آنها، کوشید همه تعصب‌هایی را که به قطب‌های اوس و خزرج، مهاجر و انصار و قبایل متفاوت دسته‌بندی می‌شدند، به یک جهت واحد با عنوان برادری دینی سوق دهد و الفتی استوار و خلل‌ناپذیر ایجاد کند.

تلاش دیگر و مهم‌تر آن حضرت، اصلاح معیار ارزش‌گذاری انسان‌ها بود. در جامعه‌ای که افراد با معیارهای سطحی قدرت و ثروت ارزش‌گذاری می‌شدند و جامعه از درون، تهی و آسیب‌پذیر شده بود، آن حضرت معیار اسلامی و انسانی را جایگزین کرد و نظر اسلام را پیوسته و با صراحت می‌فرمود که تنها معیار ارزش‌گذاری افراد، ایمان به خداست:

يا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ، وَ إِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ، أَلَا لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَيَّ عَجَمِيٍّ، وَ لَا لِعَجَمِيٍّ عَلَيَّ عَرَبِيٍّ، وَ لَا لِأَحْمَرَ عَلَيَّ أَسْوَدَ، وَ لَا لِأَسْوَدَ عَلَيَّ أَحْمَرَ، إِلَّا بِالتَّقْوَى، إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ. (پاینده، ۱۳۶۳: ۶۷۵)

ای مردم! پروردگار شما یکی است و پدر شما یکی. بدانید که هیچ عربی را بر هیچ عجمی برتری نیست و هیچ عجمی را بر هیچ عربی و هیچ سفیدی را بر هیچ سیاهی و هیچ سیاهی را بر هیچ سفیدی، مگر به تقوا. ارجمندترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست.

تأکید و پافشاری بر محور بودن عقاید و ارزش‌ها و بی‌اعتباری دیگر قراردادهای، از نظر پیامبر چنان مهم بود که آن حضرت حتی در بدترین شرایط سیاسی و اجتماعی و اقتصادی نیز حاضر نشد از این اصول کوتاه بیاید و بر سر عقاید و ارزش‌ها مدافعه نکند.

در حضور پیامبر ﷺ سلمان فارسی، ابوذر ربه‌ای، بلال حبشی و صهیب رومی به لحاظ حقوق سیاسی و اجتماعی و انسانی، همانند بزرگان قریش بودند و آن‌گاه که کفار و اشراف مکه از هم‌نشینی با ضعیفان و بردگان سر باز می‌زدند و آنها را مردمی ناتوان و ضعیف می‌خواندند، خداوند خطاب به پیامبرش دستور می‌داد که با آنان که خدایشان را صبح و شام می‌خوانند و خشنودی او را می‌طلبند، دمساز باشد ... و از کسانی که دل‌هایشان را از یاد خدا غافل ساخته‌اند و پیرو هوای نفس خویش‌اند و کارشان تبهکاری است، پیروی نکنند. (ر.ک: کهف / ۲۸)

۷. جلوگیری از حضور سست‌عنصران در صف مسلمانان

یکی از عوامل شکست جبهه توحید در شرایط سخت، وجود عناصر سست است که با انگیزه‌ها و اغراض مادی و سطحی در صف مسلمانان قرار می‌گیرند. این افراد که بیشترشان ایمان ضعیفی دارند، در برابر مشکلات، مقاومت روحی بالایی ندارند و تحت تأثیر تبلیغات و جنگ روانی دشمن قرار می‌گیرند. به همین خاطر رهبران الهی پیوسته می‌کوشیدند سپاه خود را از چنین عناصری پالایش کنند. نمونه قرآنی این سیاست، رفتار طالوت است که پیش از رسیدن به میدان جنگ، لشکر خود را امتحان و آن‌را از افرادی که ایمان خالص نداشتند، تصفیه کرد. اگرچه این تصفیه، در ظاهر موجب کاهش تعداد نیروهای طالوت شد، قرآن تصریح می‌کند که آنها ایمان قوی و روحیه مناسب جنگی و نیز اعتقادی به پیروزی نداشتند. (ر.ک: بقره / ۲۴۹)

پیامبر در موارد متعددی اصحاب خود را آزمایش و از افراد سست‌اعتقاد پالایش می‌کرد. آن حضرت موقع عزیمت برای جنگ بدر، کمک خبیب بن یساف را که می‌خواست با مردم قبیله‌اش خزرچ همراه شود تا غنیمتی به دست آورد، نپذیرفت و فرمود: «کسی که بر دین ما نیست، نباید با ما همراه شود». (بلاذری، ۱۳۸۵: ۱ / ۳۴۵)

در جنگ احد برخی از انصار قصد داشتند از هم‌پیمانان یهودی خود کمک بخواهند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لا یستنصر باهل الشرك من اهل الشرك؛ در جنگ با مشرکان، از مشرکان کمک نمی‌گیریم». در همین جنگ کمک و یاری یکی از مشرکان را به رغم شجاعت و جرئتش در جنگ، با اینکه سه مرتبه اعلام آمادگی برای جنگ کرده بود، نپذیرفت تا وقتی که وی به خدا و پیامبرش صلی الله علیه و آله ایمان آورد. (نیشابوری، بی‌تا: ۵ / ۲۰۱)

در جنگ خیبر نیز حضرت وقتی متوجه شد کسانی که در حدیبیه وی را همراهی نکرده‌اند، هم‌اکنون به خاطر ثروت‌های خیبر تصمیم گرفته‌اند برای کسب غنیمت با پیامبر همراه شوند، دستور داد تنها کسانی با ایشان حرکت کنند که هدفشان فقط جهاد باشد. (واقعی، ۲۰۰۴ م: ۲ / ۱۱۴)

حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌خواست سپاهش از کسانی تشکیل شود که برای دفاع از عقیده خود، سر جنگ دارند. این برنامه را قرآن نیز تأیید کرد؛ زمانی که در جنگ تبوک، مسلمانان متوجه همراهی نکردن منافقان شدند و این مسئله ممکن بود اثر روانی منفی در آنها بگذارد، خداوند با بی‌اهمیت نشان دادن همراهی آنها، از تأثیر روانی حضور نداشتن آنان در کنار مسلمانان جلوگیری و تأکید کرد حضور افرادی که در ظاهر، مسلمان و در باطن، دل‌هایشان با مشرکان است نه تنها مفید نیست، بلکه حتی ممکن است به ضرر مسلمانان تمام شود.

لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَّ لِأَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَ فِیكُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ؛ (توبه / ۴۷)

اگر با شما بیرون آمده بودند، جز فساد برای شما نمی‌افزودند و به سرعت خود را میان شما می‌انداختند و در حق شما فتنه‌جویی می‌کردند و در میان شما جاسوسانی دارند [که] به نفع آنان [اقدام می‌کنند] و خدا به [حال] ستمکاران داناست.

پیامدهای وجود چنین عناصری را در صف مسلمانان، در جنگ صفین آشکارا می‌توان دید. عنصر سستی مانند اشعث بن قیس همچنان در طول جنگ بر مواضع دوگانه خود اصرار کرد و سرانجام در لیلۃ‌الهریر که لشکر معاویه در آستانه فروپاشی بود، با سخنانی درباره خطر

ایران و روم، ادامه جنگ را موجب نابودی عرب دانست و مردم را به پایان بخشیدن جنگ تشویق کرد. این سخنان افزون بر ضعفی که در سپاه امام ﷺ ایجاد کرد، وقتی به معاویه رسید، وی فرصت را مغتنم دانست و تدبیر روانی علیه سپاه علی ﷺ را بر همین سخنان بنا نهاد و سرنوشت جنگ را تغییر داد. (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۵: ۲ / ۲۱۴)

نتیجه

حاصل بحث این است که پیامبر ﷺ با توسل به روش‌های متعدد انسانی و فطری و استفاده از شیوه‌های درست تربیتی که منافاتی هم با اصول اخلاقی نداشت، اراده عمومی مردم را از مرحله اعتقادی صیرف، خارج و به مرحله کاربردی و سیاسی وارد کرد. در نتیجه، همه مردم در امور مهم سیاسی، نظامی و اجتماعی سهیم شدند و عموم کل^۱ جای خود را به عموم فعال^۲ آگاه و مسئولیت‌پذیر داد که از یک پشتوانه قدرت‌ساز اخلاقی و ارزشی برخوردار می‌شد.

در پرتو تدابیر روانی پیامبر ﷺ باورها، عقاید و عواطف اعراب تازه مسلمان به مهم‌ترین منبع قدرت آنها تبدیل شد و آن حضرت بدون آنکه چیزی بر منابع مادی اعراب بیفزاید، آنها را به قدرتی تبدیل کرد که در مدت زمان کوتاهی توانستند بر همسایگان قدرتمند خود غلبه و امپراطوری اسلامی را بنا کنند. بدون تردید این قدرت، ریشه در ارزش‌ها و عقاید درونی مسلمانان داشته است که پیامبر ایجاد و مدیریت کرده و گذر زمان نه تنها موجب تضعیف آن نشده بود، بلکه حتی پس از رحلت آن حضرت نیز حاکمان از همان روحیه، در مسیر گسترش مرزها و سرزمین‌های اسلامی، بهره‌برداری کردند.

این موفقیت‌های روانی در عرصه مدیریت جامعه اسلامی برای پیامبر در شرایطی حاصل شد که آن حضرت اساس مدیریت روانی خود را بر صداقت، واقعیت‌ها، حفظ اصول و حقوق اسلامی و شأن انسانی امت خود بنا نهاد. در حالی حاکمان جور، اساس مدیریت روانی خود را بر جنگ روانی می‌گذارند که ماهیتی خصمانه دارد و ارکان آن را فریب و دروغ تشکیل می‌دهد.

-
1. General Public.
 2. Active Public.

پژوهش حاضر نشان می‌دهد که امتیاز شیوه مدیریت روانی پیامبر بر جنگ روانی، افزون بر حفظ کرامت انسانی، تأثیر ماندگار و طولانی مدت آن است. تجربه نشان داده است جنگ روانی بدین دلیل که بر حقیقت استوار نیست و با تحریک عواطف و احساسات جامعه شکل می‌گیرد، ممکن است در کوتاه مدت نتیجه دهد و جامعه را در کنترل حاکم درآورد، اما پس از مدتی با فروکش کردن عواطف مردم یا افشای فریبکاری مجریان، رو به زوال می‌گذارد و به یأس مردم می‌انجامد. در نتیجه در مدیریت روانی جامعه اسلامی و در الگوی اسلامی که از روش پیامبر الهام می‌گیرد، جنگ روانی جایگاهی ندارد، بلکه به نظر می‌رسد شیوه صحیح و اسلامی مدیریت روانی جامعه اسلامی را که مبتنی بر اخلاق و صداقت است، می‌توان از رفتار پیامبر استخراج کرد و ارائه داد.

بنابراین امروزه هر نظام سیاسی مبتنی بر الگوهای اسلامی که جایگاه مردم را در حکومت اسلامی پذیرفته است، می‌تواند همه روش‌های رایج مدیریت روانی را که مبتنی بر جنگ روانی است، باطل انگارد و با تکیه بر اصول اسلامی، از الگوی پیامبر صلی الله علیه و آله پیروی کند که یک الگوی علمی، انسانی، اخلاقی و موفق است.

این پژوهش گام کوچکی در راستای معرفی همین الگوی مدیریت روانی مشروع و متعالی است و لازم می‌داند که اندیشمندان علوم اسلامی، سیاسی و اجتماعی اهتمام ویژه‌ای به این مبحث داشته باشند و با مطالعات گسترده در تاریخ اسلام، آیات قرآن، تاریخ انبیا و ائمه معصوم علیهم السلام و تحلیل جامع آنها، زمینه عملی شدن این مهم را فراهم کنند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن ابی الحدید، فخرالدین ابو حامد عبدالحمید، ۱۳۷۵، شرح نهج البلاغه، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی، چاپ دوم.

شیوه پیامبر اکرم ﷺ در مدیریت روانی جامعه اسلامی □ ۶۱۳

۴. ابن اثیر الجزری، ابی الحسن علی بن محمد، ۱۴۰۷ق، *الکامل فی التاریخ*، تحقیق عبدالله القاضی، بیروت، دارالکتب العلمیه.

۵. _____، ۱۴۲۲ق، *أسد الغابه فی معرفه الصحابه*، بیروت، دارالمعرفه.

۶. ابوزهره، محمد، ۱۳۷۳، *خاتم پیامبران*، ترجمه حسین صابری، مشهد، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی.

۷. احمدی میانجی، علی، ۱۳۷۶، *مکاتیب الرسول*، تنظیم مرکز تحقیقات حج، قم، دارالحديث.

۸. امام خمینی، سید روح الله موسوی، ۱۳۷۹، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ سوم.

۹. بلاذری، احمد بن یحیی، ۱۳۸۵، *انساب الاشراف*، تحقیق و تعلیق محمدباقر المحمود، اصفهان، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت ﷺ.

۱۰. بیهقی، احمد بن الحسین، بی تا، *سنن کبری*، بیروت، دارالفکر.

۱۱. پاینده، ابوالقاسم، ۱۳۶۳، *نهج الفصاحه*، تهران، نشر جاویدان.

۱۲. الحر العاملی، محمد بن الحسن، ۱۴۰۹ق، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.

۱۳. الحمیری المعافری، عبدالملک بن هشام، بی تا، *السیره النبویه*، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الایاری و عبدالحفیظ شلبی، بیروت، دارالمعرفه.

۱۴. راسل، برتراند، ۱۳۸۵، *قدرت*، ترجمه نجف دریابندی، تهران، خوارزمی.

۱۵. السباطی، عبدالوهاب، ۱۹۷۰ م، «الجهاد فی تشریح الاسلامی»، *مجلة المحاماة*، شماره ۵،

ص ۷۲ - ۸۲.

۱۶. سبحانی تبریزی، جعفر، ۱۳۷۶، *فروغ ابدیت*، قم، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البیت علیهم السلام.
۱۷. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ۱۳۸۹، *معانی الاخبار*، ترجمه عبدالعلی محمدی شاهرودی، قم، دارالکتب الاسلامیه.
۱۸. ضاهر وتر، محمد، ۱۳۷۴، *مدیریت نظامی در نبردهای پیامبر صلی الله علیه و آله*، ترجمه اصغر قائدان، نشر حدید.
۱۹. عبدالمحمدی، حسین، ۱۳۸۹، *درآمدی بر سیره اهل بیت*، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
۲۰. الفیض الکاظمی، ملامحسن، بی‌تا، *المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء*، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
۲۱. قمی، عباس بن محمدرضا، ۱۴۰۳ ق، *الکنی و الالقاب*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۲۲. کوبلی، پل، ۱۳۹۱، *نظریه‌های ارتباطات*، ترجمه شاهو صبار، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۲۳. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۲۴. محکی، علی اصغر، ۱۳۹۱، *جزوه افکار عمومی*، دسترسی در باشگاه خبرنگاران، ۲۳ مرداد ۱۳۹۱.
۲۵. مان، نرمان ل، ۱۳۷۵، *اصول روان‌شناسی*، ترجمه و اقتباس محمود ساعتچی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ سیزدهم.
۲۶. نصر، صلاح، ۱۳۸۰، *جنگ روانی*، ترجمه محمود حقیقت کاشانی، تهران، سروش.
۲۷. نقیب‌زاده، احمد، ۱۳۸۲، *تأثیر فرهنگ ملی بر رفتار سیاسی ایرانیان*، تهران، مرکز

بازشناسی اسلام و ایران.

۲۸. نیشابوری، مسلم بن حجاج، بی تا، *الجامع الصحیح*، بیروت، دارالفکر.

۲۹. الواقدی، محمد بن عمر بن الواقد، ۲۰۰۴ م، *کتاب المغازی*، تحقیق محمد عبدالقادر

عبدالعطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.

۳۰. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری؛ آرشیو بیانات، ۱۳۸۶/۱/۱.

www.leader.ir

31. Festinger, L, 1962, *A Theory of Cognitive Dissonance*, Stanford University Press.
32. Gurr, ted Robert, 1973, "The Revolution-Social Change Nexus", *some old theories and New Hypotheses Comporative Politics*, Vol. 5, No. 3.
33. Kirk Patrick, L. A, 2005, *Attachment, Evolution, and the Psychology of Religion*, New York: Guilford Press.
34. Melton, w & etal, 2005, "Communication andelites", *The journal of social and personality psychology*,N.33.

کارکردهای شوخ‌طبعی و طنز مثبت در سیره رفتاری اهل بیت علیهم‌السلام

مهدی فدایی*

چکیده

این مقاله با این فرض که شوخ‌طبعی در کلام و رفتار، الگویی ارتباطی برای تعامل مؤثر با دیگران شناخته می‌شود و از لحاظ روانی، اهمیت خاصی دارد و خُلق مردم را بهبود می‌بخشد و می‌تواند تأثیر عمیقی بر شادی انسان داشته باشد؛ معتقد است در مکتب انسان‌ساز اسلام، شوخ‌طبعی یکی از شاخص‌ترین صفات مؤمنین شناخته شده است.

با رویکردی شناختی به کارکردهای شوخ‌طبعی در سیره اهل بیت و پیش‌فرض دوری ایشان از لغو و بیهودگی در رفتار تعاملی با دیگران، مصادیق شوخ‌طبعی در زندگی ایشان و روایات مربوط به مزاح مورد بررسی قرار گرفت. با بررسی و تحلیل محتوای رفتارهای طنزگونه و شوخ‌مآبانه ایشان، آنچه منتج می‌شود این است که کارکرد اصلی شوخ‌طبعی در سیره اهل بیت علیهم‌السلام، تربیت بینشی و منشی افراد طرف ارتباط است. در نهایت می‌توان مدعی شد بزرگان دین با استفاده از «مکانیزم تلطیفی مزاح» در مواجهه با دیگران سعی کرده‌اند اهداف والای خویش که همانا تربیت انسان‌هاست را دنبال کنند.

واژگان کلیدی

شوخ‌طبعی، آموزش اخلاق، تألیف قلوب، کارکردهای طنز، سبک زندگی، اهل‌بیت علیهم‌السلام.

*. دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی گرایش اخلاق دانشگاه معارف اسلامی.

Fadaei.ac@gmail.com

مقدمه

شوخی‌طبعی و طنازی از هنرهایی است که با کاربرد کلمات و افعال زیبا در موقعیت‌های مناسب، مخاطب را به وجد آورده، موجب خنده و سرور وی می‌شود. شوخی‌طبعی در کلام و رفتار، الگویی ارتباطی برای تعامل مؤثر با دیگران شناخته می‌شود. از لحاظ روانی، شوخی از اهمیت خاصی برخوردار است؛ چراکه خلق مردم را بهبود می‌بخشد یا اینکه ناشی از یک خلق مطلوب است و می‌تواند تأثیر عمیقی در شادی انسان داشته باشد. (آرگایل، ۱۳۸۲: ۹۳) در مکتب انسان‌ساز اسلام نیز شوخی‌طبعی یکی از شاخص‌ترین صفات مؤمنان شناخته شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «ما من مؤمن الا و فیه دعابه؛ هیچ مؤمنی نیست مگر آنکه در کردار او شوخی و مزاح وجود دارد». (کلینی، ۱۴۰۸ ق: ۲ / ۶۶۳)

علامه جعفری وجود شوخی را بسان استراحت‌هایی می‌داند که برای تکاپو در کار و فعالیت، لازم است. وی شوخی را در حقیقت، مانند بیرون آمدن از کشتی در حرکت در سطح اقیانوس زندگی و گام گذاشتن به صندوقی مقوایی دانسته که در روی امواج اقیانوس، بی‌اختیار جست و خیز می‌کند. ممکن است این کار خنده‌آور، تلخی یکنواخت بودن حرکت کشتی و تماشای دستگاه و ساکنان کشتی را به فراموشی بسپارد، اما نباید فراموش کرد که درنوردیدن پهنه بیکران دریا، احتیاج به همان کشتی مجهز دارد که حتی کوچکترین پیچ و مهره‌اش هم به طور جدی و دقیق منظور شده است. (جعفری، ۱۳۷۳: ۱۶ / ۱۴۷)

در روایات بسیاری بر صفت شوخی‌طبعی و طنازی مؤمنان تأکید شده است. از سوی دیگر، سیره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام نیز تأیید کننده این روش است. مطایبات پیامبر گرامی اسلام با نزدیکان، اعم از خانواده و صحابه، به گونه‌ای بوده که حتی برخی صحابه ایشان، بر اساس حاکمیت فضای فکری و فرهنگی زمان جاهلیت، سؤال‌گونه به بذله‌گویی آن حضرت معترض بوده‌اند، ایشان نیز جمله معروف «انی لا اقول الا حقاً» را بیان فرموده‌اند. (در مصادر شیعی، این روایت به این بیان آمده است: «ان رسول الله کان یقول: انی لامزح و لا اقول الا حقاً»). (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۶ / ۲۹۸) سید نعمت‌الله جزایری در کتاب *کشف الاسرار فی شرح*

الاستبصار این‌گونه نقل می‌کند: روزی بعضی از کبار صحابه گفتند: یا رسول‌الله، تو با ما مزاح بسیار می‌کنی (یعنی این طریقه، مناسب منصب نبوت نیست). آن حضرت فرمود: «ما اقول الا حقاً». (جزایری، ۱۴۰۸ ق: ۱ / ۱۵۶؛ صفی، ۱۳۷۸: ۷)

شاید بتوان گفت یکی از منابع جستجوی سنت اخلاق دینی اسلامی (نه اخلاق فلسفی اسلامی) کتاب‌ها و آثار طنز و مزاح و فکاهیات بزرگان دینی است. (حلبی، ۱۳۷۷: ۳۰) در سیره و سنت اهل بیت علیهم‌السلام^۱ و نیز کتاب‌های اخلاقی و فقهاتی اندیشمندان مسلمان، استفاده از ابزار طنز به منظور اهداف گوناگون، رواج داشته است.^۲ شاید رشد تفکر صوفیانه و گوشه‌نشینی و دوری از تعامل‌های اجتماعی، و رواج نوعی فردگرایی عرفان‌مآبانه در سیر فکری طبقات مختلف مسلمین، یکی از عوامل اصلی کم‌رنگ شدن این سنت پیامبر، یعنی شوخ‌طبعی و طنزازی باشد. اما آنچه از سبک زندگی اهل بیت، به ویژه پیامبر گرامی اسلام و نیز سنت روایی ایشان به ما گزارش شده، رواج همراه با اعتدال و زیبایی هنری شوخ‌طبعی است. به هر روی، آنچه در این مقاله بررسی می‌شود، عوامل افول این رفتار فرهنگی در میان مسلمین، به ویژه ایرانیان نیست؛ بلکه سعی شده است از زاویه‌ای کارکردگرایانه به مقوله شوخ‌طبعی در سبک زندگی اهل بیت پرداخته شود.

در واقع پرسش اصلی این پژوهش این است که شوخ‌طبعی و مزاح در سنت و سیره پیامبر گرامی اسلام و اهل بیت چه کارکردهایی داشته است؟ بر این اساس با مطالعه روایات اهل بیت درباره شوخ‌طبعی و نیز مراجعه به سیره و روش تعامل اهل بیت با دیگران و موقعیت‌هایی که در آن از ابزار شوخی استفاده کرده‌اند، سعی کرده‌ایم فراخور فهم ناقص خویش، برخی کارکردهای شوخ‌طبعی را استخراج کنیم. روش گردآوری اطلاعات در این

۱. راغب اصفهانی در *محاضرات الابداء* و ابن‌ابی‌الحدید در جلد ۵ شرح *نهج‌البلاغه* موارد متعددی از

شوخی‌های پیامبر و امامان را ذکر کرده‌اند که سرشار از نکات اخلاقی تربیتی است.

۲. ملا احمد نراقی صاحب کتاب *معراج‌السعادة در اخلاق*، اثری منظوم با عنوان طاق‌دیس دارد که پر است

از مطالبات و طنزهای ادبی که همه سرشار از آثار تربیتی است.

پژوهش، اسنادی کتابخانه‌ای است.

مفهوم شوخ‌طبعی و طنز

تعاریف مختلفی از طنز در گونه‌های مختلف آن شده است؛ اما در این مقاله به اقتضای محوریت سیره رفتاری معصوم و بر اساس اصطلاحات دال بر طنز و شوخ‌طبعی در روایات اهل بیت، همچون مطایبه، مزاح و دعابه، مراد ما از شوخ‌طبعی و طنز، هر گفتار و رفتار به ظاهر غیرجدی و بر مبنای لطیفه و مزاح است که نمایانگر واقعیتی جدی و رساننده پیامی اصیل، بدون هنجارشکنی و عبور از اصول و کدهای اخلاقی باشد. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۱: ۲۱) بر اساس این تعریف، طنز و شوخی مثبت، عملی هدفدار تلقی می‌شود. از این‌رو لهو و هجو، از دایره طنز و شوخ‌طبعی خارج است. این تعریف بر مبنای محتوای شوخی است و شکل و ساختار ادبی شوخی در آن نقشی ندارد.

قواعد کلی در طنز

پیش از پرداختن به کارکردهای شوخ‌طبعی در سیره اهل بیت، ضروری است برخی از قواعد حاکم بر شوخ‌طبعی و طنازی را در نظر ایشان بررسی کنیم. ضرورت این کار، تفکیک مرز شوخی‌های درست و نادرست است. شوخ‌طبعی دوسویه است؛ هم قدرت تخریب زیادی دارد و هم قدرت تأثیر. از این‌روست که شناخت و بکارگیری برخی قواعد کلی در شوخ‌طبعی و مزاح، به انسان در جهت اثربخشی مثبت آن یاری می‌رساند.

۱. گفتمان حقیقت

یکی از حدود اصلی شوخ‌طبعی، خارج نشدن از گفتمان حقیقت است. از این‌رو از شوخی و مزاح آمیخته با دروغ، نهی شده است.^۱ مراد از دروغ‌گویی در شوخی و مزاح، این است که در

۱. امام سجاد علیه‌السلام به فرزند خویش می‌فرماید: از دروغ بپرهیزید؛ چه کوچک باشد چه بزرگ؛ شوخی باشد

یا جدی. (کلینی، ۱۴۰۸ ق: ۲ / ۳۳۸)

این قالب، امری غیرواقعی را حقیقت جلوه دهیم؛ به گونه‌ای که مخاطب، به واقع جهل داشته باشد. البته این مسئله بیشتر ناظر به شوخی و طنز طبیعی^۱ است، نه طنز مصنوعی و از پیش آماده که در قالب آثار نمایشی و لطیفه و داستان عرضه می‌شود؛ زیرا در این موارد، مخاطبان انتظار بیان واقعیت را ندارند. بنابراین به صورت تخصصی از موضوع دروغ خارج است و ادله حرمت دروغ شامل این موارد نمی‌شود.

۲. رعایت اعتدال و نهی از کثرت

در روایات بسیاری، کثرت در مزاح نهی شده است؛^۲ زیرا وقتی شوخی، از مرز اعتدال فراتر رود و به افراط کشیده شود، موجب تحقیر و اهانت می‌گردد و طرف شوخی برمی‌آشوبد و در دفاع از آبروی خود و حفظ موقعیتش، به معارضة و برخورد روی می‌آورد. اینجاست که شوخی به کدورت و دشمنی تبدیل می‌شود. از این رو رعایت حدود در شوخ‌طبعی امری ضروری است؛ در غیر این صورت، موضوعی که قرار است در جهت اصلاح و سرور به کار رود، عامل تخریب شخصیت فرد و موضوعی غیراخلاقی می‌شود.

۳. محتوای طنز و شوخی

در دیدگاه اسلامی، شوخی و طنز باید بدون تحقیر، تمسخر، استهزا و دروغ باشد و بر حفظ حریم شخصی انسان‌ها و نداشتن ضرر مالی و جسمی برای آنها تأکید فراوانی شده است. در آیه یازدهم سوره حجرات، مؤمنان از مسخره کردن دیگران نهی شده‌اند؛ چه در قالب جدی باشد یا در قالب طنز و شوخی.

حوزه اخلاق طنز، ناظر به همین بخش است؛ یعنی حدود و مرزهای اخلاقی محتوای طنز

۱. طنز طبیعی، طنزی است که در لحظه رخ می‌دهد و از پیش آماده و متکی به حافظه یا متن نیست و از تجربیات زندگی واقعی سرچشمه می‌گیرد و ساخته قوه خیال نیست. (موریل، ۱۳۹۲: ۱۵۰)

۲. «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: كَثْرَةُ الْمِزَاحِ تَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ وَكَثْرَةُ الضَّحْكِ تَمُجُّ الْإِيمَانَ مَجًّا». (کلینی،

را بررسی و تبیین می‌کند. کتاب‌های اخلاقی مانند *محجة البیضاء* وقتی به موضوع شوخ‌طبعی می‌پردازند، بایدهای اخلاقی در این حوزه را مطرح می‌کنند که جای بحث مستقلی دارد و از بحث ما در این مقاله خارج است.

کارکردهای شوخ‌طبعی در سیره اهل بیت

شوخ‌طبعی به عنوان یک قالب رفتاری، علاوه بر اینکه ویژگی‌های اخلاقی اهل بیت است، کارکردهای دیگری نیز در سیره ایشان دارد. اهل بیت علیهم السلام با رویکرد محتوایی به شوخی و پرهیز از خنده صرف در این زمینه، از این قالب برای دستیابی به اهداف تربیتی و فرهنگی خویش نیز بهره می‌برند. در اینجا با مراجعه به سیره و سنت امامان معصوم، برخی از این کارکردها را برمی‌رسیم:

۱. اصلاح درک فرهنگی مخاطب

اهداف دین، در بستر اصلاح درک فرهنگی آحاد جامعه از مسائل دینی و اجتماعی تحقق می‌یابد. جامعه‌ای که درک فرهنگی مناسبی از باورها و منش‌های اخلاقی داشته باشد، بهتر می‌تواند به جامعه هدفی که مدنظر دین است، نائل شود. طنز و شوخ‌طبعی ابزاری است که می‌تواند به ما در زمینه اصلاح درک فرهنگی مخاطب یا جامعه کمک کند. در واقع خصیصه انتقادی بودن طنز در موقعیت‌های مناسب، به تغییر درک مخاطب از موضوع مورد بحث کمک می‌کند و گاه بسیار اثرگذارتر از موقعیت جدی خواهد بود. یکی از مصادیق این الگو، داستان پیرزن و پیامبر گرامی اسلام است:

روایت است که پیرزنی که او را «أشجعیة» می‌گفتند، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بود؛ آن حضرت فرمود: پیرزن داخل بهشت نمی‌شود. پیرزن گریست. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همانا خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَاراً عُرُباً أَثْرَاباً؛ ما ایجاد می‌کنیم زنان را، ایجاد می‌کنیم؛ و همه را بکر و دختر و دوشیزگان قرار می‌دهیم». (نوری، ۱۴۰۸ ق: ۸ / ۴۱۱)

پیامبر گرامی اسلام با استفاده از ابزار مزاح و شوخی، درک فرهنگی مخاطب^۱ (پیرزن) را درباره باور اعتقادی، تغییر می‌دهد و به وی می‌فهماند که در بهشت زنان پیر نیز جوان، و سپس وارد بهشت می‌شوند. بر اساس حجیت رفتار پیامبر اسلام و دوری ایشان از لغو و بذله‌گویی بی‌هدف، می‌توان این‌گونه استنباط کرد که یکی از کارکردهای طنز و شوخی، تغییر درک مخاطب از باورهایش است. البته این کارکرد وابسته به موقعیت است؛ موقعیت مکانی و شخصیتی مخاطب و فاعل. برای مثال، در موقعیت رویارویی با خصم اعتقادی و مناظره با وی، سخن جدی اثرگذار است و کمتر جای طنز و شوخی است؛ هرچند در مقام مناظره نیز می‌توان زیرکانه با استفاده از گفتمانی طنزآلود، مخاطب و خصم اعتقادی را به سمت و سویی هدایت کنیم که بر وی فائق آییم و باور وی را درباره مسئله مورد بحث تغییر دهیم. نمونه‌ای از این الگو در بخش بعدی بیان شده است.

۲. تربیت انسان‌ها

مهم‌ترین کارکرد شوخ‌طبعی در سنت و سیره اهل بیت، کارکرد تربیتی آن است. یکی از شیوه‌های رویارویی و برخورد غیرمستقیم با مخاطب درباره رفتار خطای وی، استفاده از شوخی و طنز است. این شیوه در سیره معصومین علیهم‌السلام مرسوم بوده است. ایشان در برخی موقعیت‌ها، مخاطب را با رفتاری طنزآلود، از خطای رفتاری یا بینشی‌اش آگاه می‌کردند.

الف) تربیت در حوزه بینشی (تربیت اعتقادی - اخلاقی)

تربیت و رشد اعتقادی، مهم‌ترین عامل رشد اخلاقی در جامعه دینی است. پیشوایان معصوم در مقام هادیان جامعه دینی و طبیبان نفوس انسانی، گاه از شیوه طنز و شوخی برای تربیت ذهنی و بینشی مخاطبان و یاران خویش استفاده می‌کردند. نمونه‌ای از این الگو را می‌توان در رفتار امام صادق علیه‌السلام در مناظره با زندیقی از مصر مشاهده کرد:

هشام بن حکم گوید: در مصر زندیقی بود که سخنانی از حضرت صادق علیه‌السلام به او

۱. گریه پیرزن می‌تواند دلالت کند که وی بر ورود پیرزن‌ها با همان هیئت ظاهری به بهشت، باور دارد.

رسیده بود؛ به مدینه آمد تا با آن حضرت مباحثه کند؛ در آنجا به حضرت برنخورد؛ به او گفتند به مکه رفته است؛ آنجا آمد؛ ما با حضرت صادق علیه السلام مشغول طواف بودیم که به ما رسید. نامش عبدالملک و کنیه‌اش ابوعبدالله بود. در حال طواف شانه‌اش را به شانه امام صادق علیه السلام زد. حضرت فرمود: نامت چیست؟ گفت: نامم عبدالملک (بنده سلطان) است. فرمود: کنیه‌ات چیست؟ گفت: کنیه‌ام ابوعبدالله (پدر بنده خدا). حضرت فرمود: این ملکی که تو بنده او هستی، از ملوک زمین است یا ملوک آسمان؟ و نیز به من بگو، پسر تو بنده خدای آسمان است یا بنده خدای زمین؟ هر جوابی بدهی محکوم می‌شوی (او خاموش ماند) ... (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۳ / ۵۱)

علامه مجلسی ذیل این روایت، برخورد امام صادق علیه السلام را از نوع مطایبه می‌داند و معتقد است امام برای ساکت کردن مخاطب و اقرار گرفتن از وی درباره غیرعقلانی بودن باورش، از این شیوه استفاده کرده است. (همان: ۵۲) در پایان نیز زندیق تسلیم اسلام شد و ایمان آورد. امام علیه السلام کاملاً هوشیارانه با یک کلام طنزآلود، رشته سخن را به دست گرفتند و در سخنانی نظام‌وار، بینش مخاطب خود را درباره وجود حق تعالی تغییر دادند و وی را از گمراهی رهایی بخشیدند و تربیت کردند.

در سیره امیرالمؤمنین، علی علیه السلام نیز استفاده از این شیوه دیده می‌شود. روزی آن حضرت در میان اصحاب خویش فرمود که من در تمام عمر خودم، در حق کسی نه نیکی کرده‌ام و نه بدی.^۱ یاران گفتند: یا علی، ما معنی این سخن را نمی‌دانیم. حضرت فرمودند: هرکسی در حق کسی نیکی کند، در واقع به خود نیکی کرده و هرکس در حق کسی بدی کند، سزای آن به خودش باز می‌گردد؛ پس در حق خودش بدی کرده. (زلزال / ۸ - ۹؛ صفی، ۱۳۷۸: ۳۳)

حضرت در عبارتی طنزآلود، به صورت عملی، درک آنها از رفتار اخلاقی را تغییر داده، کاربستی نتیجه‌گرا را در رفتار اخلاقی به اصحاب خویش یادآور می‌شود؛ به این معنا که در رفتار با دیگران به نیکی عمل کن؛ زیرا نتیجه آن به سود خود فاعل اخلاقی خواهد بود.

۱. در دسته‌بندی طنز، این عبارت امام جزو عبارات شوخی کلامی ابهامی واژگانی شمرده می‌شود.

ب) تربیت در حوزه منش

در سیره نبوی در برخی موارد، برای آموزش رفتار صحیح، از شوخی و طنز استفاده شده است. از باب نمونه می‌توان به نحوه برخورد پیامبر با ابوذر در آموزش تیمم اشاره کرد:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روزی به عمار یاسر در سفری فرمود: ای عمار به من خبر رسیده که تو جنب شده‌ای؛ چه کرده‌ای؟ عمار گفت: ای رسول خدا، در خاک غلطیدم. راوی گوید: آن حضرت به عمار فرمود: الاغ این‌گونه می‌غلطد. چرا چنین نکردی؟ سپس آن حضرت دستان خود را پایین آورد و بر زمین نهاد؛ بعد دو طرف پیشانی خود را با انگشتانش مسح فرمود و بعد هر یک از دو کف دست خود را بر پشت دست دیگر مالید و دیگر دست بر خاک نزد و به یک مرتبه اکتفا فرمود. (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۷۸ / ۱۵۹)

علامه مجلسی اشکال برخی بر مخدوش کردن شخصیت عمار یاسر را رد می‌کند و اقدام پیامبر گرامی اسلام در تشبیه کار وی به کار الاغ را از باب مطایبه و شوخی می‌شمارد. (همان: ۱۶۰)

در موارد متعددی پیامبر گرامی اسلام از شوخی به عنوان ابزار توجه دادن مخاطب به خطای خویش، استفاده کرده‌اند. برخی از این شوخی‌ها به قدری تأثیرگذار بوده که زندگی مخاطب را دگرگون کرده است:

نقل شده است روزی خوات بن جبیر در راه مکه با عده‌ای از زن‌های طایفه بنو کعب نشسته بود [و با آنها گفت و شنود می‌کرد]. اتفاقاً حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از آنجا عبور کردند و به خوات فرمودند: چرا با زن‌ها نشسته‌ای؟ گفت: شتری دارم که سرکش است و مرتب فرار می‌کند؛ اینجا آمده‌ام تا این زن‌ها طنابی برایم بیافند تا شتر را با آن ببندم. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چیزی نفرمودند و رفتند؛ حضرت، بعد از انجام دادن کارشان بازگشتند و به خوات که هنوز آنجا بود، فرمودند: دیگر آن شتر چموش فرار نکرد؟ خوات می‌گوید: من خجالت کشیدم و چیزی نگفتم. بعد از آن واقعه، پیوسته از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرار می‌کردم و سعی می‌کردم رو در روی ایشان قرار نگیرم؛ زیرا از برخورد با ایشان [که فهمیده بود آنچه گفتم بهانه‌ای بیش نبوده است] حیا داشتم؛ تا اینکه به مدینه آمدم. روزی در مسجد نماز می‌خواندم، دیدم رسول خدا آمدند و در کنار من نشستند. من نماز را

طولانی کردم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: نمازت را طولانی مکن که من در انتظارت هستم. چون از نماز فارغ شدم، به من فرمودند: آیا آن شتر چموش بعد از آن روز دیگر فرار نکرد؟ من خجالت کشیدم و برخاستم و از نزدش رفتم. روز دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم در حالی که روی الاغی نشسته و هر دو پایش را به یک طرف انداخته بود و از کوچهای عبور می‌کرد؛ به من که رسید فرمود: آیا دیگر آن شتر فرار نکرد؟ گفتم: به خدا قسم از روزی که مسلمان شدم، هرگز آن شتر فرار نکرده است. [او من خلاف به عرض شما رساندم] پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: الله اکبر، الله اکبر! خدایا، خوات را هدایت فرما. پس از آن روز، او از مسلمانان واقعی شد و مورد هدایت قرار گرفت. (طوسی، بی‌تا: ۴۴۳؛ فیض کاشانی، ۱۳۳۹ ق: ۵ / ۲۳۵)

پیامبر گرامی اسلام مانند یک طبیب، صبورانه و با به‌کارگیری راهبرد مزاح، به دور از هزل‌گویی بی‌ثمر، گام به گام پیش رفته، خوات را متوجه رفتار غلطش می‌کند؛ به گونه‌ای که راوی، این برخورد پیامبر را آغاز تحول زندگی خوات دانسته و وی را بعد از این واقعه، از مؤمنان واقعی می‌شمارد. آنچه در این داستان و نمونه‌های دیگر سیره پیامبر گرامی اسلام مورد توجه است، استفاده از شوخی برای تربیت مخاطب است، نه فقط مزاح بدون هیچ هدف متعالی.

۳. القای خلق مثبت

یکی از روش‌های القای خلق مثبت و رفع خلق منفی، شوخی است. تحقیقات نشان داده است شوخی، تأثیری عالی بر خلق و شادی دارد. شوخی، ضمن القای خلق مثبت به فاعل و مخاطب، رویدادهای اضطراب‌آور را کم‌خطر می‌سازد. (آرگایل، ۱۳۸۲: ۱۱۷) در واقع یکی از کارکردهای شوخی در فعالیت‌های اجتماعی، رفع هم و غم از خویش و دیگران است. نقل شده است یک نفر اعرابی، هدیه‌ای برای پیامبر اسلام آورد و پس از دادن هدیه به آن حضرت، تقاضای پرداخت هزینه آن هدیه را کرد که موجب خنده پیامبر شد. از آن پس هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله خسته می‌شدند، می‌فرمودند آن اعرابی را خبر کنید تا مقداری از ما رفع خستگی شود.^۱

۱. راوی می‌گوید به ابوالحسن الرضا علیه السلام گفتم: جانم به قربانت، انسان در اجتماعی می‌نشیند؛ سپس سخنی به میان می‌آید که مزاح می‌کنند و می‌خندند. ابوالحسن گفت: مانعی ندارد، اگر چیزی نباشد. من تصور کردم که

یکی از آداب سفر در سنت معصومین، شوخی کردن با همسفران است. هم و غم انسان، در سفر به دلیل دوری از وطن بیشتر است. از این رو یکی از دستوره‌های اهل بیت، گفتمان شوخی و طنز در طول سفر است تا به این وسیله، مقداری از آن هم و غم کاسته شود. این راهکار، در تعامل پیامبر گرامی اسلام با صحابه گزارش شده است:

نقل شده است روزی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به شدت ناراحت بود؛ ناگهان عربی از راه رسید که می‌خواست سؤالی از حضرت بپرسد. اصحاب گفتند: رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم امروز به شدت ناراحت است. مرد عرب گفت: به خدا قسم تا او تبسم نکند ره‌ایش نمی‌کنم. [مرد عرب] نزد حضرت آمد و گفت: شنیده‌ام که دجال هنگام ظهور، مقداری آبگوشت برای مردم می‌آورد و مردم از گرسنگی در معرض هلاکت هستند. اگر او را دیدم، آیا از آن غذا نخورم تا بمیرم یا آن قدر بخورم که سیر شوم؛ سپس به خدا ایمان آورم و از دجال بیزاری جویم؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چندان خندید که دندان‌هایش نمایان شد و فرمود: خداوند مؤمنان را از دجال بی‌نیاز می‌کند. (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۱۶ / ۲۹۵)

در موارد یادشده، شوخی و طنز، از لحاظ روانی و درونی، نیرویی در گوینده و مخاطب ایجاد می‌کند که با القای خلیات مثبت و زدودن غبار حاصل از منفی‌بافی ذهنی و روانی و حتی خلیات منفی، انبساط درونی و شادی را برای هر دو طرف ارتباط، به ارمغان می‌آورد. در اینجا تذکر این نکته ضروری است که طنزی که آلوده به تحقیر و تمسخر است، هرگز نمی‌تواند انبساط درونی ایجاد کند؛ بلکه موجب انقباض درونی و کدورت طرفین می‌گردد. بنابراین، شرط اساسی فعلیت این کارکرد، تحقق راهبردها و اصول اخلاقی در طنز و شوخ‌طبعی است.

گونه دیگری از طنز و شوخی که از انواع مضر آن به‌شمار می‌رود، در برابر کسانی است

منظور آن حضرت، فحش و متلک بود. بعد از این سخن، ابوالحسن‌الرضا گفت: یک نفر اعرابی از صحرا می‌آمد و برای رسول خدا هدیه می‌آورد و هنوز از جایش برنخاسته بود که می‌گفت: ای رسول خدا! پول هدیه را لطفاً بپردازید. رسول خدا از سخن او می‌خندید. بعدها هرگاه که رسول خدا غمناک بود، می‌گفت: آن مرد اعرابی چه شد؟ کاش می‌آمد و ما را می‌خندانند. (کلینی، ۱۴۰۸ ق: ۲ / ۶۶۳)

که نیازمند یاری‌اند. در این وضعیت، با شوخی و طنز نامناسب با محنت‌دیدگان نیازمند به کمک، آنها را تحقیر کرده، بر رنج ایشان می‌افزاییم. فرض کنید در حال قدم‌زدن در پیاده‌روی بیخ‌زده هستیم و کسی در کنار ما لیز خورده، زمین می‌خورد. در چنین حالتی اگر به این حادثه بخندیم، در واقع این حادثه را ماده خام شادمانی خود قرار داده‌ایم و او را تحقیر، و رنجش وی را بیشتر کرده‌ایم. در نظام‌واره اخلاقی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام طنز نه عامل بازداشتن از هم‌دردی، بلکه برعکس عاملی برای همدردی با مخاطب و رفع گرفتاری وی به شمار می‌رود؛ هرچند به اندازه باز شدن چروک‌های صورت و خندیدن او باشد.

۴. رشد فضایل اخلاقی

در رویکردی مثبت به طنز، می‌توان گفت طنز در حالت آرمانی خود، حداقل حاوی یک ارزش اخلاقی و مذهبی است: پرهیز از خودمحوری و نوعی از خودگذشتگی؛ از دغدغه‌های شخصی فراتر رفتن و درک منافع دیگران. در هنگام شوخی و طنز، انسان با غلبه بر عواطف خودمحورانه خویش، در واقع کسب فضیلت می‌کند. امام صادق علیه السلام صحابی خویش را به شوخی و بذله‌گویی با یکدیگر تشویق، و در حقیقت آنها را دعوت می‌کند که به هیجانان، عواطف و نیازهای یکدیگر توجه کنند:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: كَيْفَ مَدَاعِبَهُ بَعْضِكُمْ بَعْضًا؟ قُلْتُ: قَلِيلٌ. قَالَ: فَلَا تَفْعَلُوا فَإِنَّ الْمَدَاعِبَةَ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ وَإِنَّكَ لَتَدْخُلُ بِهَا السُّرُورَ عَلَيَّ أَخِيكَ وَ لَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُدَاعِبُ الرَّجُلَ يُرِيدُ أَنْ يَسْرَهُ. (کلینی، ۱۴۰۸ ق: ۲ / ۶۶۳)

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «چگونه است مزاح کردن شما با یکدیگر؟» عرض کردم: کم است. فرمود: «چنین مکنید؛ زیرا با یکدیگر مزاح کردن که از خوش‌خلقی است و به درستی که تو به واسطه آن، سرور و شادی را بر برادرت داخل می‌کنی و هر آینه رسول خدا صلی الله علیه و آله با مرد مزاح می‌کرد و می‌خواست که او را شاد کند.»

توجه به هیجانان و عواطف دیگران، موجب می‌شود انسان در روابط اجتماعی‌اش خودمحورانه عمل نکند. این روش، به مرور زمان و با تکرار، به ملکه تبدیل می‌شود و به‌صورت فضیلت اخلاقی ایثار در رفتار با دیگران، ظهور می‌یابد. در نگاه و مکتب الهی

معصوم در نگاه مربی، یک شوخی ساده با مخاطب اثری عظیم دارد و می‌تواند موجب رشد فضایل اخلاقی در انسان شود. طنز و شوخی^۱ با دعوت انسان به دوری از عواطف خودمحورانه، فضایل دیگری همچون بردباری در هنگام خشم و پرهیز از تعصب‌های قومیتی و نژادی را شکوفا می‌سازد. تحلیل این مسئله مجال دیگری می‌طلبد که از حوصله این مقاله خارج است.

۵. ایجاد تعامل همسو و مؤثر

پیامبر گرامی اسلام و اهل بیت بزرگوار ایشان، در مقام مربی انسان‌ها، به منظور برقراری تعاملی دوستانه با اطرافیان و برای اینکه مخاطب، به دلیل مقام معنوی این بزرگواران، از ارتباط با ایشان نهراسد، سعی می‌کردند فضای ارتباطی را به کمک شوخی و طنز تلطیف کنند تا اولاً، از قداست‌زایی نابجا جلوگیری شود؛ ثانیاً، فضایی برای مخاطب ایجاد کنند تا بتواند در نهایت امنیت، سؤال یا خواسته خویش را مطرح کند.

این روش در سیره رسول گرامی اسلام نمود بیشتری دارد؛ ایشان با شوخی کردن با طیف‌های مختلف مردم، از قبیل کودکان، زنان، مردان و بازاریان، تعاملی دو سویه را با حفظ تمام شرایط و حریم‌ها، برای پیشبرد اهداف متعالی خویش ایجاد می‌کردند. در قرآن کریم، از این اخلاق رسول گرامی اسلام، یعنی رقت قلب و لطافت طبع در برخورد با دیگران (شوخی و طنز، از شیوه‌های بروز این لطافت طبع است) به صراحت به عنوان عامل موفقیت حضرت یاد شده است:

فِيمَا رَحِمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ. (آل عمران / ۱۵۹)

در سیره رفتاری ایشان نیز این روش گزارش شده است:

۱. دقت در این مسئله بجاست که طنز و شوخی با رعایت مرزهای اخلاقی می‌تواند چنین اثراتی را داشته باشد.

زاهر، یکی از صحابی رسول گرامی اسلام بود که قبیح‌الوجه بود. روزی حضرت در بازار وقتی که او مشغول خرید و فروش بود، به وی رسید و از پشت، او را در آغوش گرفت. زاهر حضرت را نمی‌دید و نمی‌دانست چه کسی وی را در آغوش گرفته؛ گفت: کیستی؟ مرا رها کن. آنگاه با گوشه چشم نگاه کرد و دانست که کیست؛ از برای تیمن و تبرک شانه خود را بر سینه حضرت چسباند. حضرت فرمود: کیست که این بنده را بخرد؟ زاهر گفت: و الله مرا کاسد (بی‌ارزش) خواهی یافت! حضرت فرمود: تو در نزد حق تعالی کاسد نیستی. (صفی، ۱۳۷۸: ۱۷)

این نحوه تعامل را در کدام مکتب اخلاقی می‌توان یافت؟ در روابط انسانی، هنگامی که فردی با شخصیت والا در منظر عمومی، با روشی شوخ‌مآبانه، به فرد خاصی توجه ویژه کند، آن شخص، به گونه‌ای خود را دارای ارزش می‌یابد که دیگر ضعف‌های خود، مثلاً زشت‌رو بودن خویش را فراموش کرده و به خود می‌بالد که این‌گونه مورد توجه آن شخصیت والا قرار گرفته است. همین شوخی کوچک به انسان جرئت می‌دهد که خود را باور کند و نفس خویش را عزیز شمارد. شاید در این مسئله، همزادپنداری قدری به فهم ما کمک کند: فرض کنیم در موقعیتی مشابه، این شوخی را بزرگی مانند مرجعیت دینی با ما انجام دهد؛ چقدر در تعامل ما با ایشان و اثرپذیری از سخنان ایشان در ما مؤثر خواهد بود. در واقع، رسول گرامی اسلام با استفاده از شیوه مزاح، دیگران را وارد فرایند اثرپذیری خویش می‌کرد؛ بدون اینکه درهمی یا دیناری تبلیغات رسانه‌ای کرده باشد.

۶. تألیف قلوب

یکی از نعمت‌های الهی به امت رسول گرامی اسلام، ایجاد الفت و محبت میان مؤمنان و اقوام مختلف تحت لوای اسلام بود. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۹ / ۱۵۶) در جامعه دینی، مهم‌ترین عامل برای بقای دین و اهداف آن، گرایش درونی آحاد جامعه به ارزش‌ها و باورهای آن جامعه است. مرکز الفت جامعه دینی، رهبر جامعه است. گرایش و الفت درونی مسلمانان به پیامبر گرامی اسلام، مهم‌ترین عامل بقای اسلام و تداوم ارزش‌های بنا شده است. در این جهت، پیامبر گرامی اسلام نیز از تمام ظرفیت‌های موجود برای افزایش این الفت استفاده

می‌کرد؛ از جمله: پرداخت زکات به قبایل مختلف، ازدواج با زنان از طبقه پایین جامعه عربی، تقسیم مسئولیت‌های حاکمیتی میان همه قبایل به تناسب تخصص و دانش آنها، بخشش و گذشت از خطای دیگران و

ایشان در رفتار مستقیم با اصحاب، از راهکار شوخی و مزاح برای ایجاد محبت و نزدیک کردن قلوب افراد به یکدیگر، بهره می‌گرفتند. از این رو می‌توان گفت عام‌ترین کارکرد طنز و شوخی در سیره پیامبر گرامی اسلام، ایجاد الفت و محبت در قلب مخاطب است. این کارکرد، همچون چتری، بر همه شوخی‌ها و بذله‌گویی‌های ایشان سایه افکنده بود و همه را به ایشان نزدیک‌تر می‌کرد.

نتیجه

شوخی و مزاح، یکی از الگوهای ارتباطی در سبک رفتاری اهل بیت با دیگران است. با رویکردی شناختی به کارکردهای شوخ‌طبعی در سیره اهل بیت علیهم‌السلام و پیش‌فرض دوری ایشان از لغو و بیهودگی در تعامل با دیگران، مصداق‌های شوخ‌طبعی در زندگی ایشان و روایات مربوط به مزاح، بررسی شد.

با بررسی و تحلیل محتوای رفتارهای طنزگونه و شوخ‌مآبانه ایشان، نتیجه گرفتیم که کارکرد اصلی شوخ‌طبعی در سیره اهل بیت، تربیت بینشی و منشی مخاطبان بوده است. نحوه برخورد پیامبر گرامی اسلام در آموزش تیمم به عمار یاسر، یا توجه دادن افراد به خطای اخلاقی‌شان در فرایندی طنزآلود، از نمونه‌های این کارکرد است. تغییر درک فرهنگی مخاطب درباره مسائل فرهنگی یا اعتقادی، از دیگر کارکردهای شوخ‌طبعی در سیره اهل بیت است. توجه به هیجان‌ها و عواطف دیگران و تبدیل شدن این روند به صورت فضیلت اخلاقی ایشار، از دیگر کارکردهای شوخ‌طبعی در سیره اهل بیت است. برقراری ارتباط همسو به منظور اثرگذاری در مخاطب و ایجاد الفت و محبت دوسویه در قلب مخاطب، از دیگر آثار شوخ‌طبعی در سیره پیامبر گرامی اسلام و اهل بیت است. در نهایت می‌توان مدعی شد بزرگان دین با استفاده از «راهبرد تلطیفی مزاح» در رویارویی با دیگران، سعی کرده‌اند اهداف والای خویش

را که همانا تربیت انسان‌هاست، دنبال کنند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن‌شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۳۶۳، *تحف العقول*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
۳. آرگایل، مایکل، ۱۳۸۲، *روانشناسی شادی*، اصفهان، جهاد دانشگاهی.
۴. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، ۱۴۱۰ ق، *غررالحکم و دررالکلم*، قم، دارالکتاب الاسلامی.
۵. جزائری، نعمت الله بن عبدالله، ۱۴۰۸ ق، *کشف الاسرار فی شرح الاستبصار*، قم، مؤسسه دارالکتاب.
۶. جعفری، محمدتقی، ۱۳۷۳، *تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی معنوی*، ج ۱۶، تهران، نشر اسلامی.
۷. جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۱، *پژوهشی درباره طنز در شریعت و اخلاق*، قم، بوستان کتاب.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت.
۹. حلبی، علی‌اصغر، ۱۳۷۷، *طنز و شوخ‌طبعی در ایران و اسلام*، تهران، انتشارات بهبهانی.
۱۰. صفی، فخرالدین علی، ۱۳۷۸، *لطائف الطوائف*، تهران، اقبال.
۱۱. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۷۴، *تفسیر المیزان*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
۱۲. طوسی، نصیرالدین، بی‌تا، *اخلاق محتشمی*، تهران، انتشارات مؤسسه وعظ و تبلیغ

اسلامی.

۱۳. کاشانی، محسن، ۱۳۳۹ ق، *المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء*، طهران، مکتب الصدوق.

۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۸ ق، *اصول کافی*، تهران، دار الکتب الإسلامية.

۱۵. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ۱۴۰۳ ق، *بحار الانوار*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

۱۶. موریل، جان، ۱۳۹۲، *فلسفه طنز*، تهران، نشر نی.

۱۷. نوری، حسین بن محمدتقی، ۱۴۰۸ ق، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، مؤسسه آل‌البیت.

رابطه انسان و طبیعت در سیره علوی

* محمدعلی چلونگر

** سید ناصر موسوی

چکیده

این مقاله با این فرض که نگرش کلی به جهان هستی در نگاه به طبیعت و محیط زیست تاثیر دارد، سیره امام علی در رفتار با محیط زیست را الگوی تعامل مطلوب انسان با طبیعت می‌داند.

در نتیجه، روشن می‌شود استثمار بیحد و حصر انسان از طبیعت پس از انقلاب علمی رنسانس و غلبه انسانمحوری، وضعیت نگرانکننده‌ای برای جوامع بشری و دانشمندان ایجاد کرده است. حس منفعتجویی بینهایت و عدم مسئولیت‌پذیری در قبال استثمار نامتعادل از طبیعت، موجب نابودی مصالح عمومی بشر و ایجاد مشکلات بزرگ در حوزه‌های مختلف گردیده است.

در سیره امیرالمؤمنین علیه السلام، یک سلسله اصول اعتقادی وجود دارد که هم ساختار فکری و بینش انسان درباره جهان، طبیعت، و انسان را می‌سازد و هم حس مسئولیت‌پذیری و پاسخگو بودن را در انسان ایجاد می‌کند. بر پایه این عقاید، الگوهای عملی و اصول اساسی رفتار بنا میشود و این الگوها، انگیزه رفتار انسان در قبال طبیعت می‌گردد.

واژگان کلیدی

طبیعت، سیره علوی، عدالت و اصلاح، مسئولیت‌پذیری، سبک زندگی، اهل بیت.

m.chelongar@yahoo.com

*. دانشیار دانشگاه اصفهان.

** دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد. snmusavi962@gmail.om

مقدمه

دیدگاه افراد به بحث محیط زیست و طبیعت، همچنین چگونگی میزان بهره‌برداری از آن، از مباحث مهم جوامع امروز است. دیدگاه مالکانه، بهره‌برداری و ثروت‌اندوزی بی‌قید و حصر از طبیعت، بدون توجه به پیامدهای مضر و ویرانگر آن، برای نسل فعلی و آثار سوء آن برای نسل‌های آینده، از نگرانی‌های انسان امروز است.

رابطه انسان و طبیعت را می‌توان به سه دوره متوالی تقسیم کرد؛^۱ در دوره نخست، انسان مقهور طبیعت بوده و دانش او از علوم و اسرار طبیعت، بسیار اندک و حوادث طبیعی برای وی، عظیم و عجیب و گاهی مقدس است. همچنین در این دوره، بهره‌برداری انسان از طبیعت نیز محدود و کم بوده است. بنابراین، آثار تخریبی قابل توجهی از بهره‌برداری انسان به طبیعت، دیده نمی‌شد؛ زیرا در این دوره، انسان‌ها در حقیقت، نیازهای خود را از طبیعت گردآوری می‌کردند. در دوره دوم، انسان از سیطره طبیعت رها شد و دست به تولید زد. وی با تکیه بر دانش خود یا ایمان به آموزه‌های دینی، با طبیعت تعامل و با توجه به نیازها و مقاصد خویش، از طبیعت بهره‌برداری می‌کرد. به این ترتیب، روز به روز به استثمار از طبیعت و تسلط بر آن افزود. در این دوره نیز گرچه انسان با طبیعت هم‌ردیف و بهره‌کشی از طبیعت، بیشتر شد، ولی پیامدهای زیان‌بار قابل توجهی به طبیعت وارد نکرد.

در دوره سوم، یعنی پس از رنسانس، دو تغییر عمده روی داد؛ یکی انقلاب صنعتی که علوم و صنایع بشری، پیشرفتی جهشی یافت و دیگری دگرگونی در دیدگاه انسان به طبیعت.^۲

۱. بسیاری این رابطه را به سه دوره تقسیم کرده و با عبارات گوناگون، این سه دوره را بیان کرده‌اند. ولی این تقسیم از جنبه‌های گوناگون، می‌تواند تقسیم‌بندی‌های متنوعی داشته باشد؛ برای مثال، آگ برن از دیدگاه جامعه‌شناختی، در بحث از نظام‌های اجتماعی - تاریخی، آن را به پنج نظام در سه دوره تقسیم کرده؛ دوره اول: گردآوری خوراک؛ دوره دوم: تولید خوراک؛ ۱. برده‌داری؛ ۲. زمین‌داری؛ دوره سوم:

تولید ماشینی؛ ۱. سرمایه‌داری؛ ۲. جامعه‌داری. (آگ برن و نیم کف، بی‌تا: ۴۲۲ - ۴۲۱)

۲. کسانی مثل سیدحسین نصر که به اصطلاح سنت‌گرا نامیده می‌شوند، در این بُعد، نقدها و تلاش‌های

دیدگاه غالب که در سایه تفکر انسان‌گرایی شکل گرفت، غلبه مطلق انسان بر طبیعت و مالکیت انسان را بر مواد و منابع طبیعی توجیه کرد. همچنین مسابقه بهره‌کشی بی‌رویه از طبیعت را بدون توجه به پیامدهای مخرب و زیان‌بار آن و اینکه این بهره‌کشی، به صورت تدریجی بر طبیعت و انسان‌ها و محیط زیست اثر سوء می‌گذاشت، به راه انداخت. پیشرفت علوم طبیعی نیز بر سرعت و میزان این بهره‌کشی، به طور چشمگیری افزود.

اکنون برای حفظ حرث و نسل و استفاده بهینه و پایدار از طبیعت، باید از دو جنبه به آسیب‌شناسی آن پرداخت؛ یکی شیوه نگرش صحیح و دیگری تعامل مطلوب و مثبت با طبیعت. به نظر می‌رسد بهره‌گیری از یک الگوی متعالی، به منظور نیل به این هدف، مؤثرتر و مناسب‌تر است.

همه ادیان به ویژه دین مبین اسلام، در زمینه نگرش و نوع تعامل با طبیعت و محیط زیست و نیز شیوه و میزان بهره‌برداری از آن، ظرفیت قابل توجهی دارند. در آموزه‌های اسلامی، نظام خلقت، نظام احسن نامیده و اختلال در آن حرام دانسته شده است. همچنین، اینکه قواعدی مانند قاعده لاضرر، قاعده ضمان اتلاف‌کننده اموال عمومی و خصوصی، قاعده وجوب رعایت مصلحت عمومی در احکام حکومتی، قاعده رعایت حق الناس و مانند آن در اسلام جعل شده، نشانه‌هایی از دیدگاه پیشرفته و متعالی اسلام به محیط زیست است.

امیرمؤمنان علی علیه السلام نزدیک‌ترین و آشناترین فرد به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و الگوی برتر برای تعامل انسان و طبیعت در شیوه نگرش، تبیین اصول، شیوه تعامل و رفتار با طبیعت و نحوه بهره‌برداری از آن بود. ایشان هم به عنوان انسان نمونه و هم به عنوان رهبر آرمانی اسلام، شناخته شده است. از این رو سخنان و رفتارهای قابل توجهی که از حضرت در منابع گوناگون ثبت شده، بهترین الگو در سیره و رفتار اسلامی با طبیعت است.

در این زمینه، چند پژوهش صورت گرفته است:

۱. *کتاب اخلاق و محیط زیست*؛ مجموعه مقالات ده‌گانه با هدف تبیین حفاظت از محیط زیست و ترویج ارزش‌ها و اخلاق اسلامی و نیز وضع قوانین برگرفته از ارزش‌ها. این مقاله‌ها از جنبه اخلاقی و با هدف تربیتی نگاشته شده‌اند.
۲. *کتاب اندیشه‌های اقتصادی در نهج‌البلاغه*؛ این کتاب، سیاست اقتصادی اسلام را با تأکید بیشتر بر نهج‌البلاغه بیان کرده است.
۳. *طبیعت در سیره علوی*؛ این کتاب را حوزه نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه کشاورزی منتشر کرده و کتابی عمومی است، نه تخصصی. در این کتاب، همه روایت‌های مربوط به طبیعت و برخی رفتارهای اقتصادی از بزرگان دین، گردآوری و به سخنان امیرمؤمنان علیه السلام پررنگ‌تر پرداخته شده است.
۴. *مفاتیح‌الحیات* آیت‌الله جوادی آملی؛ که به قول نویسنده، جلد دوم *مفاتیح‌الجنان* است و درباره رفتار انسان و رابطه‌اش با مخلوقات (انسان‌های دیگر، حیوانات، محیط زیست و ...) روایت‌هایی را جمع‌بندی و مرتب کرده است. منابع این کتاب، آیات قرآن و احادیث همه معصومان است.
۵. کتاب‌های دیگر آیت‌الله جوادی آملی مانند *حکمت علوی، اسلام و محیط زیست، دین‌شناسی، حکمت نظری و عملی در نهج‌البلاغه* که در این کتاب‌ها، برخی مطالب درباره انسان و محیط زیست مطرح شده است. در این میان، کتاب *اسلام و محیط زیست* با تکیه به آیات قرآن و در مرحله بعد روایت‌های معصومان، مطالب مفید و قابل توجه بیشتری دارد. این کتاب در بخش تبیین جهان‌بینی و شناخت، بیشترین ارتباط را با این مقاله دارد. ولی تفاوت عمده این کتاب با این مقاله در این است که در کتاب به احادیث و سنت امام علیه السلام کمتر و به قرآن بیشتر استناد شده است. همچنین، موضوع کتاب، بیشتر در زمینه بینش اسلامی در حوزه محیط زیست است تا سیره معصومان علیهم السلام درباره انسان و محیط زیست. افزون بر آن، مقاله‌هایی نیز در مجله‌های معتبر علمی درباره طبیعت و محیط زیست موجود است که در آن به سیره اهل بیت علیهم السلام درباره طبیعت اشاره نشده است. این مقاله با

توجه به سیره امامان معصوم علیهم‌السلام، به طبیعت می‌نگرد و در پی یافتن الگوی رفتاری (سیره) حضرت علی علیه‌السلام درباره انسان و طبیعت است.

سؤال اصلی مقاله این است که «رابطه انسان و طبیعت در سیره علوی، چگونه تعریف می‌شود؟» البته در همین زمینه، پرسش‌های دیگری نیز باید پاسخ داده شود که عبارتند از:

نگرش حضرت علی علیه‌السلام به انسان و طبیعت چگونه است؟

اصول رفتاری امام با طبیعت چگونه است؟

محور رابطه انسان و طبیعت کدام است؟

مفهوم‌شناسی

۱. طبیعت: از ریشه (ط ب ع) به معنای خلقت، فطرت، ماهیت اشیاء و موجودات است. (ابن منظور، ۱۴۰۸ ق: ۸ / ۲۳۳ - ۲۳۲؛ الطریحی، ۱۳۶۵: ۴ / ۳۶۸) طبیعت، غریزه و فطرت، از نظر معنایی، سه واژه نزدیک به هم هستند که اغلب، به ترتیب درباره اشیاء بی‌جان، حیوانات و انسان‌ها به کار می‌رود. (مطهری، ۱۳۷۷: ۴۶۶ - ۴۶۳)

معادل انگلیسی طبیعت (natura) و معادل یونانی آن (physis) به معنی هستی است و واژه طبیعت با مترادف انگلیسی و عربی خود متفاوت است، زیرا «طبیعت» فراتر از ظواهر و عناصر مادی، موجودات غیرمادی را نیز شامل می‌شود. (حسینی، ۱۳۸۹: ۲۳)

مقصود از طبیعت در عنوان مقاله، هستی بدون انسان (اگ برن و نیم کوف، بی‌تا: ۱) است؛ البته هستی پیرامون که در دسترس مستقیم و مورد توجه همیشگی انسان است. همچنین با توجه به مباحث گذشته، به دو شاخصه اصلی در مفهوم طبیعت باید توجه شود؛ یکی نظم و دیگری طبیعتی که منحصر به ماده و محسوس نیست. در حقیقت، این دو شاخصه در مفهوم لغوی طبیعت نیست؛ ولی در مفهوم اصطلاحی آن در نهج‌البلاغه اشراپ شده است. (حسینی، ۱۳۸۹: ۲۵ - ۲۲)

۲. محیط زیست: ترکیبی از دو کلمه عربی و فارسی و به معنای مکان و شرایط در برگیرنده زندگی انسان است. برای محیط زیست تعاریف متعدد و متنوعی بیان شده است. (سیدامامی،

۱۳۸۹: ۱۶۵)، اما نه تعریف جامع و مانعی که قابل قبول عموم یا اکثریت باشد. باین حال می‌توان گفت محیط زیست، مفهومی است که تمام منابع طبیعی تجدید شونده مانند جنگل‌ها، مراتع، منابع آبی و مانند آن را در برمی‌گیرد. در متون مربوط به محیط زیست، از سه عنصر طبیعت، منابع طبیعی، شهر و مناظر سخن رفته است. (سیدامامی، ۱۳۸۹: ۱۶۴)

بین طبیعت و محیط زیست تفاوت‌هایی وجود دارد. ولی در این نوشتار با تسامح، منظور از این دو واژه یکی است. بنابراین مقصود از طبیعت در این نوشتار، هر چیزی است که در اطراف انسان موجود است و در زندگی وی (فرد و جامعه) تأثیری مستقیم و مستمر دارد، مانند آب و هوا، گیاهان و جانوران ... (جوادی، ۱۳۸۷: ۶۹۰)

۳. سیره: همان اصول رفتار است. یعنی همان اصل کلی که در ذهن شخص و انگیزه رفتار وی در موارد و مصادیق است. برای مثال، تولید حداکثری و مصرف حداقلی از اصول رفتاری (سیره عملی) حضرت علی علیه السلام بود. امام علی علیه السلام فعالیت اقتصادی گسترده‌ای داشت که اغلب، صرف وقف و صدقه و بخش کمی، از آن خود حضرت می‌شد.

گفتنی است رفتارها، مصادیق سیره‌اند. بنابراین با جمع‌آوری و تحلیل مصادیق، می‌توان سیره (اصل کلی) را کشف کرد؛ ولی یک رفتار در یک مورد، بدون در نظر گرفتن قرائن، اغلب بیان‌کننده سیره نیست. برای کشف سیره باید رفتارها و گاه گفتار حضرت را درباره مسئله‌ای جمع‌آوری کرد و پس از تحلیل موارد مشابه و مواردی که در نظر بدوی تضاد یا تناقض دارند، اصلی کلی را استخراج کرد تا در موارد مشابه، الگوی عملی قرار گیرد.

۴. سنت: اگرچه سنت و سیره تفاوت‌هایی با هم دارند، مقصود از سیره و سنت در این مقاله یکی است. هدف این نوشتار، لیست کردن مصادیق رفتاری و گفتاری حضرت درباره طبیعت نیست، بلکه با توجه به همه موارد و مصادیق، در پی یافتن اصول و جهت‌گیری‌های عملی حضرت علی علیه السلام است که رفتارها و توصیه‌های حضرت (به عنوان مصادیق) بر پایه آن شکل گرفته است.

۵. مبانی اعتقادی: مراد از مبانی اعتقادی، نوع نگرش به جهان و انسان و به تعبیری

هستی‌شناسی است. در این نوشتار، شاخصه‌های اصلی در دیدگاه امام علی علیه السلام به جهان و انسان، مدنظر است. مبانی اعتقادی، منشأ اصول رفتاری و عملی و اصول رفتاری تعیین‌کننده رفتار انسان در رویارویی با طبیعت است. بنابراین، نقش مبانی اعتقادی در تبیین اصول رفتاری مانند نقش اصول رفتاری در تعیین رفتار خاص در موارد جزئی است.

۶. رابطه: انسان و جهان و به تبع آن انسان و محیط زیست، سیستمی واحد با اعضا و اجزاء مختلف هستند که با هم ارتباط دارند. پیچیدگی این ارتباط، با پیچیدگی آفرینش انسان و طبیعت و عناصر مرتبط ظاهری و غیرظاهری میان این دو متناسب است. از دیدگاه امام علی علیه السلام تغییر نگرش و رفتار انسان، بر طبیعت، و شرایط طبیعی نیز در نگرش و طبیعت انسان تأثیر دارد. افزون بر این، از دیدگاه حضرت، روابط انسان‌ها با هم نیز در طبیعت اثر می‌گذارد. این حقیقت، در آموزه‌های قرآنی نیز بیان شده است که به آن اشاره خواهد شد.

طبیعت مخلوق یا مستقل

در تقسیمی کلی، می‌توان از دو دیدگاه به طبیعت نگریست: ۱. وجودی مستقل و بدون تکیه بر پدیدآورنده آن؛ ۲. مخلوق یا وابسته. (با در نظر گرفتن خالق آن)

در بررسی رابطه انسان و طبیعت، بسته به اینکه کدام‌یک از دو دیدگاه را در نظر بگیریم، ماهیت بحث متفاوت است. در دیدگاه اول، رابطه دو طرف دارد: انسان و طبیعت و در دیدگاه دوم، سه طرف دارد: انسان و طبیعت و خالق. (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ ق: ۱۵۸) نکته بسیار قابل توجه در مقایسه این دو دیدگاه با هم این است که افزوده شدن یک طرف در دیدگاه دوم، فقط افزوده شدن تعداد اطراف نیست. در نظر گرفتن خدا در این ساختار، تغییری بنیادین در اساس روابط اجتماعی و ساختمان دو طرف پدید می‌آورد و تحول اساسی در پی دارد.

تحول اساسی و تغییر بنیادین این است که انسان را با برادرش (انسان‌های دیگر) در نگهداری از امانت و خلافت الهی شریک می‌کند (صدر، بی‌تا: ۱۸۹) و طبیعت با همه ثروت‌هایش و هر چیز و هر کسی که روی زمین قرار دارد، امانت الهی به شمار می‌رود و انسان باید امانت‌دار آن باشد و حقوق آنها را رعایت کند. در حقیقت، طرف سوم قضیه (که

برخی در ساختار عناصر اجتماعی آن را در نظر نمی‌گیرند) روابط اجتماعی را دگرگون می‌کند. (همان، بی‌تا: ۱۸۷)

در دیدگاه دوم، نگرش انسان به جهان، طبیعت و انسان و نیز تعریف این سه در ذهن انسان متفاوت است و رابطه انسان با طبیعت، در سایه رابطه انسان و طبیعت با خدا تعریف می‌شود. در نظر گرفتن طرف سوم، همه اطراف و روابط را در سایه آفرینش خالق، تعریف و تبیین می‌کند. این تفاوت، افزون بر بینش و نگرش، در گزینش اصول رفتار و الگوها و نیز نوع رفتار انسان با طبیعت اثرگذار خواهد بود. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۶۴ - ۶۳)

برای مثال، در دیدگاه دوم که طبیعت مخلوق خدا مورد توجه است، رابطه انسان و طبیعت به این صورت تعریف می‌شود که طبیعت، امانت الهی در دست انسان است و انسان، خلیفه خدا در بهره‌برداری از آن. با این دیدگاه، انسان از چشم خلیفه‌اللهی به طبیعت می‌نگرد و می‌کوشد اهداف مستخلف خود را پیگیری کند. همچنین انسان امانت‌دار، به خود حق نمی‌دهد بدون قید و محدودیت، میل منفعت‌طلبی خود را ارضا کند؛ بلکه مسئولیت‌پذیر و در پی بهره‌برداری بهینه و درست و حلال (مجاز) خواهد بود.

در سخنان امام علی علیه السلام توجه کردن به طبیعت (کوه‌ها، آب‌ها، حیوانات و گیاهان) بسیار سفارش شده است. در کنار آن، به برخی موارد مانند توجه به نشانه‌های الهی در طبیعت، حفظ طبیعت، توجه به اسرار آفرینش در طبیعت (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ ق: ۲۱۸ - ۲۱۷، ۲۷۲ - ۲۷۱، ۲۳۸ - ۲۳۵) و توجه به تأثیر طبیعت بر روح و روان انسان (جوادی، ۱۳۸۸: ۲۷۰) نیز بسیار تأکید شده که هریک از این موارد نیز آثار علمی و اعتقادی قابل توجهی در پی داشته است.

ضرورت نگاه سیستمی به سیره

مجموعه هستی، مخلوق خداست. (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ ق: ۱۵۸) این مجموعه دارای ساختار خاص، اجزاء و روابط میان آنهاست. همه عناصر این مجموعه با هم ارتباط دارند و روابط پیچیده و پیدا و پنهان آنها در یکدیگر اثرگذار است. بنابراین نظام خلقت و تکوین سیستمی است که هم سامان دارد و هم سازمان. در این سیستم که دو عنصر اصلی آن انسان و طبیعت

است، دو نوع رابطه مهم به تعریف نیاز دارد؛ رابطه انسان با انسان و رابطه انسان با طبیعت. ۱. نگاه سیستمی و سازمانی به این عناصر اصلی و روابط مهم میان آنها، از چند جنبه اهمیت دارد: نخست اینکه سیستم قوانین و قواعدی دارد و این دیدگاه افزون بر اینکه قانونمند بودن روابط را فرض می‌گیرد، در جهت‌گیری انسان برای کشف قواعد مؤثر است. دوم اینکه با کشف قانون‌های مربوط به طبیعت و انسان و روابط آنها، شیوه تعامل صحیح و سازگار با این قوانین را خواهد یافت.

بنابراین، رابطه انسان و طبیعت در سیره علوی باید در چند مرحله بررسی شود: نخست نوع نگاه به انسان و طبیعت؛ دوم اصول رفتاری و الگوهای عملی که برگرفته از رفتارها و توصیه‌های رفتاری حضرت است و بخش سوم، رفتار حضرت با طبیعت و محیط زیست است. بخش اول در این مقاله، با عنوان «اصول اعتقادی درباره طبیعت» و بخش دوم با عنوان «اصول عملی (رفتاری) حضرت علی علیه السلام» بررسی می‌شود. آنچه به عنوان سیره (یعنی اصول کلی و نه رفتار صرف که مصداق سیره است) باید الگوی مسلمانان به ویژه پیروان آن حضرت قرار گیرد، بخش اول و دوم است؛ زیرا فقط بخش اول و دوم در حیطه سیره قرار می‌گیرد. بخش سوم جمع‌آوری روایت‌ها و احادیثی است که به مصادیق و موارد رفتار عملی و سفارش‌های حضرت به افراد درباره کشاورزی، باغداری، درختکاری، پرهیز از اسراف و مانند آن پرداخته است. به این مهم در برخی پژوهش‌ها توجه شده، ولی جزو مباحث سیره محسوب نمی‌شود؛ زیرا این پژوهش‌ها در پی کشف اصول کلی از مصادیق و موارد نیستند.

۱. خداوند، واحد است و انسان باید برای درک این وحدت و یگانگی بکوشد و نه تنها باید یگانگی خداوند را درک کند، بلکه باید بیابد که میان همه اشیاء نوعی وحدتِ درهم تنیده وجود دارد که موجب ارتباط متقابل میان آنهاست؛ یعنی اثر توحید خداوند در کل نظام کیهانی و جامعه بشری و زندگی انسانی، در رابطه میان انسان و جهان طبیعت، در اندیشه انسان، در ساخته‌های انسان، سریان خواهد داشت؛ به گونه‌ای که همه اشکال این توحید، حکمت و مشیت خداوند را در جهان طبیعت و هستی و زندگی انسان منعکس می‌کند. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۶۳)

محوریت و مسئولیت انسان

طبیعت و محیط زیست، بخش کوچکی از ساختار نظام هستی و انسان، جزئی از این بخش است. بنابراین انسان محاط در دایره طبیعت و طبیعت محاط در آفرینش و هستی است. البته از نظر قدرت اثرگذاری و تعیین سرنوشت، انسان بر دیگر موجودات و مخلوقات مسلط است و می‌تواند در مسیر حرکت خود و طبیعت تغییرات بزرگی ایجاد کند و نیز رابطه خود و طبیعت را به سمت مطلوبش سوق دهد. «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ». (رعد / ۱۱)

انسان در ساختار خلقت، جایگاهی رفیع و ویژه دارد. در میان اجزای نظام خلقت، فقط انسان اختیار و آزادی دارد و بنابر آموزه‌های دینی، دیگر آفریدگان برای او خلق شده‌اند و همه آسمان‌ها و زمین و آنچه در آنهاست، مسخر او (لقمان / ۲۰؛ جاثیه / ۱۳ - ۱۲؛ بقره / ۲۹) و جانشین خدا در زمین است. (بقره / ۳۰) بنابراین نوع انتخاب انسان، عامل مؤثر و تعیین کننده‌ای در رابطه انسان با طبیعت است.

از سویی انسان به دلیل داشتن آزادی و حق انتخاب، باید مسئولیت‌پذیر و پاسخگوی کارهای خود باشد، برای انتخاب نوع و شیوه رابطه خود با طبیعت، دلیل منطقی داشته و در مقابل خداوند (به عنوان کسی که او را آفریده و جانشین خود قرار داده و حق انتخاب و مسئولیت داده) و دیگر انسان‌ها (به عنوان شریک در خلافت الهی) پاسخگو باشد.

اگر انسان جایگاه خود را در نظام خلقت نشناسد یا مسئولیت‌پذیر و پاسخگو نباشد، رابطه تعریف شده و قابل قبولی با طبیعت نخواهد داشت. ضرورت شناخت انسان و جایگاه او در آفرینش از دیدگاه حضرت علی علیه السلام بسیار مهم است و کلمات قصار و خطبه‌های بسیاری، نشان دهنده تأکید فراوان حضرت به این امر است. (جوادی، ۱۳۸۸: ۷۲ - ۶۵) از دیدگاه حضرت، خودشناسی انسان به معنای خداشناسی^۱ (التمیمی الآمدی، ۱۴۱۰ ق: ۵۸۸؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ ق: ۲۰ / ۲۹۲) و

۱. «من عرف نفسه فقد عرف ربه».

سودمندترین شناخت‌هاست.^۱ (التمیمی الآمدی، ۱۴۱۰ ق: ۷۱۲)

توضیح اینکه اگر انسان خود را شناخت و جایگاه خود را در ساختمان تکوین درک کرد، هر رفتار یا رابطه‌ای را بر نمی‌تابد، بلکه در انتخاب هرگونه رفتار و تعامل با طبیعت، می‌کوشد مطابق هدف آفرینش و در جهت خواسته‌های خالق و سازگار با سیر طبیعی محیط زیست و زندگی انسان قدم بردارد. (جوادی، ۱۳۸۸: ۷۷ - ۷۲) چنین انسانی در مقابل رفتار خود با طبیعت، مسئولیت‌پذیر است و برای هرگونه تعامل از جهت کمی و کیفی پاسخ خواهد داشت. بنابراین اگر انسان جایگاه خود را نشناسد، به خداشناسی نیز نخواهد رسید و مسئولیت رفتارش را نخواهد پذیرفت و این بی‌مسئولیتی، به انسان‌ها و روابط میان آنها آسیب می‌رساند و نیز موجب تخریب طبیعت می‌شود.

از این رو بخشی از سفارش‌های امام علی علیه السلام در رابطه انسان با طبیعت، به لزوم مسئولیت‌پذیری و پاسخگو بودن او در برابر رفتارهایش اختصاص دارد. این رفتارها چه در مقابل دیگر انسان‌ها و چه در برابر طبیعت، نمی‌تواند خارج از حیطه مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی باشد و این حقیقت، از نوع جهان‌بینی بیان شده در سیره علوی، دریافت می‌شود. (همان: ۱۲۵ - ۱۲۲)

تأثیر بینش انسان در رابطه وی با طبیعت

انسان در طبیعت زندگی می‌کند و باید تکلیف خود را با آن روشن کند. او نمی‌تواند نسبت به طبیعت بینشی نداشته باشد. همچنین باید درباره محیط زیست اطراف خود ذهنیت و دیدگاه خاصی داشته باشد که این نگرش (در کنار بینش شخص درباره انسان و جهان) اصول رفتاری او را تعیین می‌کند تا در شرایط انتخاب، رفتار خاصی را برگزیند. (اگ برن و نیم کوف، بی‌تا: ۷)

ویژگی برجسته و مهم انسان از دیدگاه امیرمؤمنان علی علیه السلام مخلوق بودن اوست. آن

۱. «معرفة النفس أنفع المعارف».

حضرت، انسان را با این لفظ خطاب می‌کند. (التمیمی الآمدی، ۱۴۱۰ ق: ۱۱۵، ۲۶۷، ۵۰۸، ۵۵۳، ۷۸۳؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ ق: ۱ / ۱۱۱، ۳ / ۲۳۳، ۶ / ۱۳۳، ۹ / ۱۴۸، ۹ / ۲۵۷، ۱۸ / ۳۲۱) طبیعت و اجزاء و ظواهر آن نیز آیه‌ها و نشانه‌های خالق خود هستند. این حقیقت، در کلام حضرت علی علیه السلام، آن‌گاه که به بیان اسرار برخی موجودات و حیوانات مانند طاووس، مورچه و زنبور می‌پردازد، مشهود است. (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ ق: ۲۱۸ - ۲۱۷، ۲۷۲ - ۲۷۱، ۲۳۸ - ۲۳۵) حضرت این مصادیق را آیه و آینه خالقشان معرفی می‌کند و گویا نگران از غفلت انسان در مشاهده طبیعت و زیبایی‌های آن، دغدغه توجه به خالق را دارد.

در این دیدگاه، نه انسان مالک طبیعت است و نه طبیعت مسلط بر انسان؛ بلکه هر دو مخلوق و مملوک یک خالق واحدند و در میان همه آفریده‌ها، فقط انسان نماینده و جانشین خدا (خلیفه‌الله) و مسلط بر طبیعت است. (البته محدود، نه بی‌قید و شرط) بنابراین در سیره امیرمؤمنان علی علیه السلام طبیعت، امانت خالق در دست انسان است و حقوق انسان از طبیعت، نامحدود نیست و انسان در برابر خالق خود، در قبال نوع رفتارش با طبیعت و محیط زیست، مسئول است (جوادی، ۱۳۸۸: ۲۸۳) و برای چگونگی و میزان بهره‌برداری و مصرف او از طبیعت، راهکارهایی وجود دارد که در ادامه خواهد آمد.

در نقطه مقابل این دیدگاه، انسان و طبیعت، جدا از خالق (واحد) و مستقل است. بنابراین انسان، نه امانت‌دار است و نه مسئولیت‌پذیر، (همان: ۱۲۲) بلکه انسان، خود را مالک طبیعت می‌داند و در مقابل کسی خود را مدیون و پاسخگو نمی‌داند. با این اختیار مطلق که انسان برای خود قائل است، نه خود را مقید به حفظ طبیعت و محیط زیست می‌داند و نه در استثمار و بهره‌برداری از آن، حد و حصری قائل است و نه به نسل‌های آینده می‌اندیشد.

روشن است که در این دیدگاه، رابطه این نوع انسان با انسان‌ها و جوامع دیگر چگونه خواهد بود. این انسان، انسان‌های دیگر را در بهره‌برداری از طبیعت، نه شریک، بلکه رقیب می‌داند و حقی برای دیگران در نظر نمی‌گیرد و حق با کسی است که غلبه و استثمار کند. در پی این دیدگاه (اگر کمی افراط شود) دیگر انسان‌ها و جوامع نیز مورد استثمار قرار می‌گیرند و رابطه‌ها خصمانه

می‌شود. در حقیقت، رابطه انسان‌ها شبیه روابط حیوان‌ها می‌شود و هیچ‌کس در میزان و نحوه بهره‌برداری از طبیعت و نیز بهره‌کشی از انسان‌ها و جوامع دیگر مسئول نیست. با توجه به آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد رابطه انسان با طبیعت، در حقیقت معلول نوع نگرش انسان به جهان، طبیعت و انسان و تابعی از جهان‌بینی اوست. بنابراین، جهان‌بینی انسان تعیین‌کننده رابطه، رابطه تعیین‌کننده و الگو و سیره تعیین‌کننده رفتار است.

تأثیر رابطه انسان با انسان بر رابطه انسان با طبیعت و به عکس

افزون بر تأثیر و نفوذ متقابل انسان و طبیعت، (اگ برن و نیم کوف، بی‌تا: ۱) رابطه انسان‌ها با هم و رابطه انسان با خدا نیز در رابطه انسان با طبیعت مؤثر است.^۱ (جوادی آملی: ۱۳۸۷: ۱۰۶ - ۱۰۵) این آموزه‌ها هم در قرآن (اعراف / ۹۶؛ جن / ۱۶) و هم در کلمات حضرت علی علیه السلام وجود دارد. (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ ق: ۹ / ۷۹ - ۷۸؛ التمیمی الأمدی، ۱۴۱۰ ق: ۱۸۸) اگر انسان، در بهره‌برداری از امانت الهی، دیگران را شریک و برادر خود (طبیعت) بداند و خود را جانشین خدایی بداند که طبیعت را مسخر او کرده، در استفاده و بهره‌گیری از طبیعت، روشی مطابق این دیدگاه برمی‌گزیند و اگر انسان‌های دیگر را رقیب بداند و برای آنان حق مستقلی قائل نشود، نه مسئولیتی در قبال انسان‌های دیگر قائل است و نه محدودیتی در بهره‌کشی از طبیعت.



۱. فصل پنجم کتاب اسلام و محیط زیست با عنوان «تأثیر حسن معاشرت در سلامت محیط زیست»: ۳۱۸ -

۲۷۷ در رابطه با این موضوع است که البته اغلب، به آیات قرآن استناد کرده است نه سیره علوی.

مبانی اعتقادی

در سیره امیرمؤمنان علی علیه السلام «خالقیت خدای واحد» برای عالم هستی (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۶۳) و از جمله انسان و طبیعت، اساسی‌ترین پایه اعتقادی برای رابطه انسان و طبیعت است. حتی می‌توان گفت دیگر مبانی اعتقادی، در این اصل ریشه دارد؛ زیرا انسان و طبیعت، «مخلوق خدای واحد» است.^۱ (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ ق: ۴۱ - ۳۹) نظام خلقت در عین تراحم ظاهری میان اجزایش، نظامی به هم پیوسته، منظم، قانونمند و دارای هدف واحد و کاملاً مرتبط به هم است. این خلقت پیچیده و درهم تنیده، رموز و اسراری دارد که فقط با تفکر و تدبّر قابل شناخت است و دست‌مایه این تفکر، نظر دقیق در طبیعت و نظم و نظام آن و قوانین حاکم بر آن و تشخیص هدف آن است. (همان: ۲۷۱) این تفکر و تعقل در دیدگاه حضرت علی علیه السلام بالاترین فضیلت و برترین موهبت خداست. (التمیمی الآمدی، ۱۴۱۰ ق: ۲۰۵، ۶۹۱)

مهم‌ترین خواسته حضرت از مردم نیز این بود که بپرسند، (همان: ۴۰۳؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ ق: ۷ / ۴۶) تا از راه پرسش، به تفکر و سپس فهمیدن دست یابند.

بین انسان و طبیعت، رابطه محیط و محاطی وجود دارد و انسان در حقیقت جزیی از محیط طبیعت است. بنابراین میان انسان و طبیعت، انفصال و دوگانگی نیست، بلکه اتصال و ارتباط وجود دارد. در نتیجه انسان باید در تعامل با طبیعت، افزون بر رعایت جهت‌گیری‌های کلی که ناشی از نگاه سیستمی به جهان آفرینش است، سازگاری با طبع طبیعت را نیز در نظر بگیرد.

نگاه سیستمی اقتضا می‌کند که طبیعت، هم‌زمان هم عرصه هدایت تشریحی انسان و هم مسخر اراده وی باشد. (به عنوان خلیفه خدا) بنابراین هم تسخیر و تصرف انسان در طبیعت، مشروع و مجاز است و هم آزادی انسان در بهره‌گیری از طبیعت بی‌حد و حصر نیست. (جهت

۱. موارد زیادی است که امام علی علیه السلام، آفرینش مخلوقات و موجودات را به خداوند متعال نسبت

می‌دهد، مانند «و الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ التَّمْصَةَ...؛ سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان

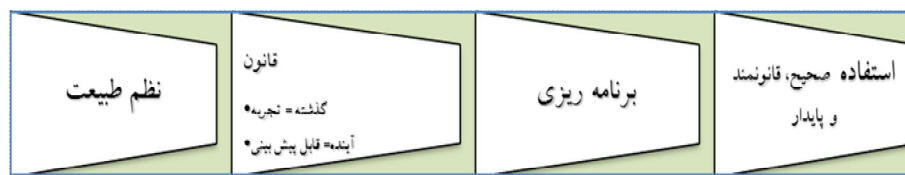
(انسان) را آفرید...» حضرت بارها این تعبیر را به کار می‌بردند. (مغز الحکم، ۱۴۱۰ ق: ۷۲۸ و

۷۳۱ و ۷۳۳؛ نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ ق، ص ۵۰ و ۱۴۷ و ۳۷۴)

توضیح تفصیلی مفهوم تسخیر، نک، جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۶۸ - ۱۶۵)

... تسخیر در جایی است که فعل، ملایم با طبع فاعل است و فاعل مفروض برای انجام آن کار خلق شده است و عامل بیرون، آنچه را که مقتضای طبیعت اوست، خردمندانه از او طلب می‌کند. «فاعل بالتسخیر» به فاعلی می‌گویند که تحت تسخیر مبدأ دیگر کار می‌کند و آن مبدأ، فاعل مُسَخَّر را به گونه‌ای هدایت می‌کند که بهره احسن را از آن ببرد؛ مانند کار باغبان که حرکت بالطبع آب از سینه کوه به دامن را در مسیری هدایت می‌کند که آب به درختان برسد. در واقع، باغبان آب باغ را تسخیر کرده است؛ اما اگر آب تحت فشار و به صورت فواره به بالا برود، فاعلیت آب «بالقسر» است؛ زیرا آب مفروض، برخلاف طبیعت خود، با فشار به بالا می‌رود ... (همان: ۱۶۶)

طبیعت را «خلقت خدای واحد دانستن»؛ یعنی وجود نظم و قانون در طبیعت و نیز هدفمند بودن آن. هرچه علوم بشری بیشتر پیشرفت کند، نظم و قانون طبیعت، بیشتر کشف و زمینه تسلط بیشتر انسان بر طبیعت فراهم می‌شود. در اصل، به دلیل وجود نظم و قانون است که طبیعت (و به تعبیری مجموعه خلقت) از آیات خدای حکیم شمرده شده و سفارش مداوم حضرت علی علیه السلام به تأمل و تدبر در خلقت، زمینه کشف قوانین و پیچیدگی‌های آن می‌شود. طبیعت از دیدگاه حضرت، آفرینش تدریجی داشته است (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ ق: ۴۱ - ۴۰) و پایان مشخصی نیز دارد و هدف مشخصی را دنبال می‌کند. این هدف، در سایه هدف از آفرینش انسان تعریف می‌شود. از این رو طبیعت، مسخر انسان شده است تا در راستای هدف آفرینش و سیر تعالی انسان قرار گیرد. در حقیقت، انسان با جایگاه ویژه‌اش در آفرینش و اختیار و آزادی مشروعش و نیز به دلیل خلافت الهی و تسخیر طبیعت از جانب خدا، محور اساسی سازمان آفرینش و عنصر مؤثر آن است. انسان می‌تواند رابطه خود و طبیعت را در جهت مثبت، تعریف و نتایج مثبت آن را تحصیل کند و می‌تواند در جهت منفی سوق دهد تا آثار زیان‌بار آن را نسبت به خود و طبیعت رقم بزند یا ببیند.



توضیح نمودار: با مشاهده نظم طبیعت و در نظر گرفتن اینکه مخلوق آن، خدای حکیم و ناظمی مدبر بوده، می‌توان گفت که طبیعت قانون دارد. چون قانون دارد، از گذشته به عنوان تجربه استفاده کرده و آینده برای ما قابل پیش‌بینی خواهد بود. بنابراین می‌توانیم برنامه‌ریزی و از طبیعت درست، قانونمند و پایدار بهره‌برداری کنیم.

سیره عملی و الگوی رفتاری

طبیعت، منشأ و علت مادی آفرینش انسان به شمار می‌رود، ولی مسخر و تحت سیطره انسان و منبع معیشت (وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ) اوست. (اعراف / ۱۰) (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۳۰ - ۲۹) طبیعت و مظاهر آن، آیات الهی برای انسان بوده و انسان به عمران و آبادانی و کسب منافع از آن مأمور است. (هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ) (هود / ۶۱)

الگوی عملی انسان در تعامل با طبیعت، باید با شرایط پیشرفت مادی و تعالی روحی او سازگار و نیز شرایط بهره‌برداری بهینه و پایدار برای نسل فعلی و آینده را داشته باشد. ایجاد تغییرات در طبیعت، نباید موجب تخریب یا عقیم شدن آن شود. الگوی رفتاری صحیح را می‌توان از اصول مورد توجه امام علی علیه السلام در رفتار و گفتار حضرت، در ارتباط با طبیعت و محیط زیست استخراج کرد.

این الگو به دلیل نزدیکی سیره علوی به سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اشراف کامل حضرت علی علیه السلام به شناخت انسان و طبیعت و رابطه آن دو و نیز اهداف ساختمان تکوین، می‌تواند به عنوان بهترین الگوی اسلامی برای جوامع انسانی و مطمئن‌ترین و اثربخش‌ترین الگوی توسعه پایدار در زمینه تعامل انسان و طبیعت معرفی شود.

۱. عدالت: اصلی‌ترین و اصولی‌ترین محور در الگوی رفتاری حضرت علی علیه السلام، عدالت است. «فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً وَ مَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَاَلْجَأَ عَلَيْهِ أَضِيقٌ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ ق: ۵۷) و «الْعَدْلُ أَقْوَى أَسَاسٍ» (التمیمی الآمدی، ۱۴۱۰ ق: ۴۹) و «العدل حياة (الاحکام)» (همان: ۳۰۷، ۴۴۰) و «بالعدل تتضاعف البركات» (همان: ۲۹۷) عدالت، آینه تمام‌نمای همه اصولی است که باید در رابطه انسان با انسان رعایت شود. نقطه مقابل عدالت،

ستم است که نمود تامّ همه روابط بین انسانی است و حرث و نسل را نابود می‌کند. «پهلک الحرث و النسل بظلمه و سوء سریره» (الکلینی، ۱۴۰۷ ق: ۸ / ۲۸۹) خطبه‌های حضرت علی علیه السلام درباره ضرورت اهتمام به عدالت، در رابطه انسان با انسان (فارغ از مذهب و ملیت و نژاد و جنسیت) متعدد و مشهور است. برای نمونه، حضرت کوچک‌ترین ستم حتی کردن خلخال از پای یهودی (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ ق: ۲ / ۷۴؛ الکلینی، ۱۴۰۷ ق: ۵ / ۵) یا گرفتن دانه از دهان مورچه (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ ق: ۱۱ / ۲۴۵) را توجیه‌پذیر یا بخشودنی نمی‌داند. مشهور است حضرت برای عدالت‌ورزی بسیارش، کشته شد. (قُتِلَ عَلِيٌّ فِي مِحْرَابِ عِبَادَتِهِ لِشِدَّةِ عَدْلِهِ)

۲. اصلاح: در لغت به معنای سامان بخشیدن و نقطه مقابل افساد، به معنای ایجاد نابسامانی است. اصلاح و افساد از واژه‌های متضادی است که در قرآن به کار رفته است.^۱ عدالت در حقیقت، قرار دادن هرچیز در جای خود است (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ ق: ۵۵۳) و صلاح و اصلاح به معنای حرکت و کوشش برای تولید و پیشرفت و این هر دو با هم مطلوب است. با عدالت، ماهیت طبیعت از یک‌سو و فطرت و آفرینش انسان از دیگر سو و سازگاری این دو در نظر گرفته و با در نظر گرفتن اصلاح و مصلحت، پیمودن مسیر درست تعالی و رشد، عملی می‌شود.

برای حفظ حرث و نسل که خداوند در قرآن کریم نیز بر آن تأکید دارد، ستم نکردن، کافی نیست. (بقره / ۲۰۵) بلکه باید با رعایت مصالح و انتخاب حاکمان صالح در جهت صلاح حرکت و اصلاح و ارتقاء وضع موجود را دنبال کرد. (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ ق: ۳۳۳)

والی صالح، به مصلحت و اصلاح مردم توجه دارد و برای حفظ منافع عمومی فعلی و آینده می‌کوشد، ولی والی ناصالح و حاکم نالایق مصالح مردم را در نظر نمی‌گیرد و ظرفیت‌ها و سرمایه‌های عمومی را هدر می‌دهد یا به نفع عده کمی صرف می‌کند. از این رو امام علی علیه السلام

۱. صلاح و اصلاح در سوره‌های (بقره / ۲۲۰، ۲۲۸)؛ (نساء / ۳۵، ۱۱۴)؛ (اعراف / ۵۶، ۸۵)؛ (هود / ۸۸) و فساد و افساد در سوره‌های (بقره / ۲۰۵)؛ (مائده / ۳۲، ۳۳، ۶۴)؛ (انفال / ۷۳)؛ (هود / ۱۱۶) و (قصص / ۸۳) آمده است.

در نامه‌اش به مالک اشتر، فلسفه وجود والیان را صلاح‌جویی برای مردم و آبادانی سرزمین شمرده (همان: ۴۲۷) و به مالک توصیه می‌کند به عمران و آبادی شهرها، قصبات، روستاها و قریه‌ها بپردازد و خراج و مالیات را با دقت زیر نظر بگیرد، ولی به گونه‌ای که به صلاح مالیات‌دهندگان باشد؛ زیرا بهبود وضع مالیات و حال مالیات‌دهندگان، در بهبود حال دیگر افراد جامعه نیز مؤثر است.

از کلمات حضرت علی علیه السلام چنین بر می‌آید که رعیت اصلاح نمی‌شود، مگر با اصلاح شدن والیان و زمامداران، و زمامداران اصلاح نمی‌شوند، مگر با رو به راه بودن رعایا. (همان: ۳۳۳)

از یک دیدگاه مراعات صلاح و اصلاح، می‌تواند به منزله ریشه تمام اصول رفتاری حضرت علی علیه السلام در رابطه انسان و طبیعت و موارد آتی مصادیق آن به شمار آید؛ زیرا همه در جهت مصالح عمومی انسان است.

۳. تکیه بر آموزه‌های دینی: ادیان به ویژه دین اسلام و الگوگیری از سیره بزرگان دینی، نقش قابل توجهی در نهادینه کردن شیوه صحیح بهره‌برداری از طبیعت و جهت‌گیری درست در رابطه انسان و طبیعت دارد. دین می‌تواند پشتوانه‌ای قوی و تضمینی مطمئن برای اجرا شدن شیوه صحیح رابطه انسان و طبیعت و بهره‌برداری بهینه و پایدار از طبیعت باشد و انگیزه انسان در نگه داشتن طبیعت و تولید را حفظ کند و افزایش دهد.

در قواعد دینی، به حفظ و توسعه طبیعت و استفاده درست از مواهب آن و پیشگیری از اتلاف و ضرر رساندن به آن و نیز جبران خسارت تأکید بسیاری شده است؛ قواعدی مانند قاعده اختلال نظام، قاعده اتلاف و ضمان، قاعده رعایت مصلحت در احکام حکومتی، قاعده عدالت، قاعده حق الناس و مانند آن.

از دیدگاه امیرمؤمنان علی علیه السلام همه امور و فعالیت‌ها باید با در نظر گرفتن تقوا (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ ق: ۳۵۱) و در محدوده شریعت الهی باشد. غالباً در سفارش‌های حضرت، تقوا بر همه چیز مقدم است. بنابراین هرچه دین در جامعه‌ای مورد توجه و اهتمام باشد و احکام آن اجرا شود، زمینه و پشتوانه مناسب و محکمی برای حفظ و توسعه طبیعت و محیط

زیست خواهد بود. برخی احکام تکلیفی مانند امر به معروف و نهی از منکر نیز باید احیا و از ظرفیت آن در جهت‌دهی رفتارهای انسان با طبیعت استفاده شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۶۳)

۴. حفظ جدی محیط زیست و طبیعت: طبیعت، سرمایه انسان برای ایجاد و گسترش تولید، کسب معیشت و متعلق به همه نسل‌های انسان در همه دوره‌هاست. انسان مسئولیت‌پذیر باید قوانین طبیعت را رعایت کند، از تصرف‌هایی که موجب فساد و فناست، دوری کند و همه دخالت‌های او در طبیعت، به منظور اصلاح و استعمار و استثمار مشروع و معقول باشد. بهره‌برداری نامشروع از طبیعت، موجب تباهی و از جنبه‌ای دیگر کفر نعمت به شمار می‌رود.

توجه جدی به حفظ طبیعت و محیط زیست می‌تواند از نگرش و جهان‌بینی پیش‌گفته نیز برگرفته باشد، یعنی اگر انسان و طبیعت را مخلوق (وابسته به خدا و نه مستقل) و طبیعت را امانت الهی در دست انسان بدانیم، لازم است انسان در حدّ توان در حفظ این امانت بکوشد و از هدر رفتن و نابودی آن پیشگیری کند. از این‌رو هر کار جزئی و کوچک که در این جهت نباشد، ناپسند (حرام یا مکروه) شمرده شده است.

برای مثال در سیره حضرت علی علیه السلام زدن و لعن کردن حیوانات نهی (الحر العاملی، ۱۴۰۹ ق: ۱۱ / ۴۸۳) و حتی دشنام به جانوران تقبیح شده است. اسلام برای حیوانات حقوقی قائل شده که رعایت آن لازم است. حتی بزرگان دین سفارش فرموده‌اند که حیوان را در دادن آب و غذا بر خود مقدم کنید. (الحر العاملی، ۱۴۰۹ ق: ۱۱ / ۴۷۹)

برای حفظ طبیعت، هم باید فعالیت‌هایی مانند درختکاری داشت (الکلینی، ۱۴۰۷ ق: ۵ / ۷۴) و هم باید از برخی رفتارها مانند قطع درختان سرسبز، (المجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۷۳ / ۳۱۹) بهره‌کشی نامشروع، اسراف، دوری از کشتن حیوانات غیرموزی و مانند آن، خودداری کرد. (همان)

افزون بر افراد، دولت‌ها نیز در قبال محیط زیست مسئول‌اند و باید برای حفظ و توسعه محیط زیست، با وضع قوانین به منظور حفظ طبیعت و محیط زیست بکوشند و از دانش دانشمندان و عالمان، در حفظ و استمرار طبیعت استفاده و با متخلفان و مفسدان مصالح

عمومی مبارزه کنند. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۶۵ - ۱۶۴)

ضرورت بهره‌برداری پایدار نیز از توجه به امانت بودن طبیعت در دست انسان، برداشت می‌شود. همه انسان‌ها و نسل‌های بعدی در این امانت شریکند، بنابراین شیوه بهره‌گیری از طبیعت باید پایدار باشد. در این زمینه لازم است استانداردهای بهره‌برداری درست، بر اساس آموزه‌های دینی و رهنمودهای بزرگان و عالمان تعیین، و از هرگونه مصرف نادرست پرهیز شود؛ زیرا موجب ناپایداری و زوال منابع و مصالح طبیعت می‌شود.

۵. ارزش کار و اهمیت اقتصاد: در گفتار و رفتار علوی، اقتصاد از جنبه‌های مهم زندگی انسان به شمار می‌آید و کار و تلاش و پویایی و تحرک نیز لازمه زندگی و زمینه‌ساز اصلاح است و بیکاری دائمی، فسادآور خواهد بود. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۹۲ - ۸۷) توصیه جدی به کشاورزی، دامداری، (الحر العاملی، ۱۴۰۹ ق: ۱۱ / ۵۱۴، ۵۳۹) باغداری و صنعت و اقدام عملی در درختکاری و تولید محصولات کشاورزی و باغی و سفارش شدن کارگزاران دولت علوی به رسیدگی به امور صاحبان صنایع و تجارت، (الکلینی، ۱۴۰۷ ق: ۵ / ۱۴۹) نشان‌دهنده این است که اقتصاد، بُعد مهمی از زندگی انسان بوده و کار و کوشش مستمر، یک ضرورت تلقی می‌شود.

این اصل افزون بر ایجاد نشاط اجتماعی، نقش بسیار مهمی در افزایش تولید اقتصادی و توسعه طبیعت سرسبز و پرمحصول دارد. کار و فعالیت اقتصادی در سیره علوی، جایگاهی ویژه و ارزشمند دارد. همچنین سیره همه انبیاء و امامان معصوم و صالحان بوده و موجب رستگاری و کامیابی است. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۹۲ - ۸۷)

۶. تولید حداکثری و مصرف حداقلی: منظور از تولید حداکثری این است که برای تولید، هیچ محدودیت زمانی، مکانی و فردی قائل نباشیم و هرکس در هر جا و به هر مقدار که می‌تواند، در تولید اقتصادی سهمیم باشد. رفع نیاز فعلی یا آتی خود و خانواده نباید مانع حرکت و تولید شود. در تولید، حتی به نسل بعدی نباید چشم داشت و باید در زمان حال، تولید را آغاز کرد. این مهم در رفتار حضرت علی علیه‌السلام در آباد کردن نخلستان‌ها و حفر چاه‌ها دیده می‌شود.

منظور از مصرف حداقلی^۱ نیز مصرف به اندازه نیاز و بدون زیاده‌روی و اسراف است، چنان که حضرت علی علیه السلام بیشتر تولید خود را وقف یا انفاق می‌کرد. (مسعودی، ۱۳۷۴: ۱ / ۷۷۸)

پیامد تولید حداکثری و مصرف حداقلی، آباد و سرسبز شدن زمین‌ها، افزایش محصولات، کم شدن نیازمندان، بالا رفتن رفاه عمومی و سلامت همگانی و در پی آن، افزایش امنیت و رضایت مردم از زندگی خواهد بود. بنابراین در سیره علوی ثروت‌اندوزی و تجمیع مال نکوهش و تلاش برای تولید و سرمایه‌گذاری سفارش شده است. در همین زمینه، همکاری و شراکت با صاحبان ثروت و سرمایه با هدف دستیابی به تولید اقتصادی توصیه شده است. (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ ق: ۵۰۹) (البته در چارچوب آموزه های الهی و با رعایت تقوا)

کسب مال و سرمایه‌گذاری، زمینه توسعه تولید، حفظ ثروت و جریان ثروت در جامعه می‌شود. هرچه تولید و توسعه اقتصادی، توصیه شده، در مقابل، نگه داشتن و ذخیره ثروت، ناپسند شمرده شده و به راه‌های گوناگون، به بذل و انفاق آن سفارش شده است. بخشی از اموال هرکس مازاد بر مصرف شخصی، باید به عنوان خمس یا زکات پرداخت شود. انفاق و بخشش اموال به نیازمندان در راه خدا یا صرف در مصالح عمومی مانند وقف نیز استحباب دارد. می‌توان گفت یکی از اصول سیره علوی این است که رابطه انسان‌ها با هم در رابطه انسان و طبیعت و میزان ثمردهی طبیعت مؤثر است. (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ ق: ۹ / ۷۹ - ۷۷)

۷. آموزش: در اسلام، دانش ارزش‌والایی دارد و کسانی که در پی دانش‌اندوزی یا حتی دوست‌دار علم و عالم باشند، محترم هستند. بخشی از این آموزش، صرف شناخت انسان و روابط او با دیگر انسان‌ها در جامعه و خانواده و نیز آشنایی با آموزه‌های دینی و عرفی در قبال محیط زیست و طبیعت است. پایه و مایه این تعلیم و تعلم، عقل فطری و خودبنیاد است که در تعبیر حضرت علی علیه السلام، علم (یا عقل) مطبوع (التیمی الامدی، ۱۴۱۰ ق: ۱۱۹):

۱. این صفت گاهی با واژه قناعت ذکر شده و خود، مالی بی‌پایان شمرده شده است: «الْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يُقَدَّرُ»

نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ ق: (۵۳۴)^۱ نام گرفته است. (نک: جوادی آملی، حیات حقیقی انسان در قرآن، ????: ۷۵)

آموزش در حقیقت، فرهنگ اجتماعی افراد را می‌سازد و هرچه این آموزش از آموزه‌های دینی تأثیر گرفته باشد، ضمانت اجرایی بیشتری دارد. در سیره حضرت علی علیه السلام آموزش به طور عام و آموزش اسرار و رموز آفرینش و مسائل زیست محیطی، جایگاهی ویژه دارد. خطبه‌های حضرت درباره ویژگی‌های برخی حیوانات مانند خفاش، مورچه، ملخ، زنبور، طاووس و استفاده از آن برای توجه دادن مخاطبان به اسرار آفرینش خداوند و قدرت الهی، از نمونه‌های آن است. (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ ق: ۲۱۸ - ۲۱۷، ۲۷۲ - ۲۷۰، ۲۳۹ - ۲۳۵)

اگرچه موعظه، قلب را زنده می‌کند و از جمله سفارش‌های امام علی علیه السلام است: «أُحْيِ قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ»، (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ ق: ۳۹۲؛ التیمی الامدی، ۱۴۱۰ ق: ۱۴۰) جهت مشاهده توضیح نک: جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۰۶ - ۱۰۵) توجه جدی حضرت به آموزش، به منظور تأمین مقدمه علمی برای رفتار عملی مناسب با طبیعت و محیط زیست است. بنابراین آموزش به جلسه‌های رسمی و خطابه‌ها و فعالیت‌ها در کنار دیگر امور و فعالیت‌های زندگی منحصر نیست، بلکه انتقال آموزه‌ها و دیدگاه‌ها و توجه دادن به رابطه مخلوق با خالق در همه‌جا، بدون اکتفا به جلسه‌های رسمی خطابه و درس است. بنابراین آموزش در متن زندگی جاری است و باید همه فرصت‌ها را مغتنم شمرد.

با توجه به این تعریف، آموزش دینی، تربیت درونی (و نه نظارت بیرونی و الزام) در کنار ترویج اعتقاد قلبی به آموزه‌های دینی در رابطه انسان و طبیعت است که از مرحله زبان و فکر به مرحله عمل می‌رسد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ ق: ۱۸ / ۲۴۵؛ نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ ق: ۴۸۳) و از آن رو که دغدغه متعلم شده، در نشر آن می‌کوشد. (التیمی الامدی، ۱۴۱۰ ق: ۳۳۸) بهترین شیوه آموزش و تربیت، صورت غیرکلامی و غیررسمی است؛ زیرا بیشترین تأثیر را دارد. (کریمی، ۱۳۸۳: ۶۷ - ۳۷) این شیوه، در روایت‌ها نیز تأیید شده است و امامان

۱. روایت با دو نوع عبارت نقل شده: «العلم علمان...» و «العقل عقلان...»

معصوم علیه السلام نیز فرموده‌اند با روش غیر کلامی مردم را به دین دعوت کنید.

نتیجه

انسان با استثمار بی‌حد و حصر طبیعت پس از انقلاب علمی رنسانس و غلبه انسان‌محوری، وضعیت نگران‌کننده‌ای برای جوامع بشری و دانشمندان به وجود آورده است. حس سودجویی بی‌نهایت و مسئولیت‌پذیر نبودن در قبال استثمار طبیعت، موجب نابودی مصالح عمومی بشر و ایجاد مشکلات بزرگ در حوزه‌های گوناگون شده است.

ارتباط انسان با طبیعت، ضروری است. مسئله این است که چه رابطه‌ای و کدام الگو درست است؟ تأکید بر سیره به عنوان الگوی متعالی در رابطه انسان و طبیعت، می‌تواند انسان را از این مسیر بازگرداند و در مسیر عدالت و اصلاح قرار دهد.

خالقیت خدای واحد در عالم هستی و از جمله انسان و طبیعت، وجود نظامی به هم پیوسته و دارای نظم و قانون و هدف واحد، یگانگی و اتصال انسان و طبیعت، جانشینی انسان برای خدا و امانت بودن طبیعت در دست او، از اصول و پایه‌های اعتقادی در سیره حضرت علی علیه السلام است.

این ساختار فکری برآمده از گفتار امیرمؤمنان علی علیه السلام پایه اعتقادی و بینش انسان درباره جهان، طبیعت، انسان و رابطه انسان و جهان را می‌سازد و حس مسئولیت‌پذیری و پاسخگو بودن را در انسان ایجاد می‌کند. بر پایه این عقاید، الگوهای عملی و اصول اساسی رفتار بنا و این الگوها، انگیزه رفتار انسان در قبال طبیعت می‌شود.

در سیره عملی، عدالت و اصلاح، اصلی‌ترین و مهم‌ترین اصل است. ولی از اصول دیگر مانند تکیه بر آموزه‌های دینی، حفظ حداکثری محیط زیست، مسئولیت داشتن حاکمان و رهبران، بهره‌برداری پایدار، استفاده از ظرفیت ادیان و سیره بزرگان دینی برای الگوگیری در رابطه انسان و طبیعت، ارزشمند شدن کار و فعالیت اقتصادی، تولید حداکثری و مصرف حداقلی و در نهایت، آموزش و فرهنگ‌سازی به ویژه در روش‌های عملی (غیر کلامی) که اثرگذاری بیشتری دارند، از اصول عملی و الگوی رفتاری امیرمؤمنان، در رابطه انسان و طبیعت است.

رعایت این اصول، افزون بر ایجاد نشاط عمومی، امنیت اجتماعی و رضایتمندی افراد از زندگی، حفظ و توسعه طبیعت، رونق اقتصادی، بالارفتن سطح رفاه و بهره‌گیری پایدار از طبیعت را همراه دارد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن مجید.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبه‌الله، ۱۴۰۴ ق، شرح نهج البلاغه، قم، مکتبه آیت‌الله المرعشی النجفی.
۴. ابن منظور، ۱۴۰۸ ق، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۵. آگ برن و نیم کف، بی‌تا، زمینه جامعه‌شناسی، اقتباس ا.ح. آریان‌پور، تهران، دهخدا.
۶. التیمی‌الآمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ ق، غرر الحکم و درر الکلم (مجموعه من کلمات و حکم الإمام علی علیه السلام)، قم، دارالکتاب الإسلامی، چ دوم.
۷. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۷، حکمت علوی، تحقیق سعید بندعلی، قم، اسراء، چ پنجم.
۸. _____، دین‌شناسی، تحقیق محمدرضا مصطفی‌پور، قم، اسراء، چ پنجم.
۹. _____، مفاتیح الحیات، تحقیق محمدحسین فلاح‌زاده و دیگران، قم، اسراء، چ پنجم.
۱۰. _____، ۱۳۸۸، اسلام و محیط زیست، تحقیق عباس رحیمیان، قم، اسراء، چ پنجم.
۱۱. _____، ۱۳۸۹، حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه، تحقیق حسین شفیعی، قم، اسراء، چ هفتم.

رابطه انسان و طبیعت در سیره علوی □ ۶۵۹

۱۲. حائری، سیدمحسن، ۱۳۸۶، *اندیشه‌های اقتصادی در نهج البلاغه*، ترجمه عبدالعلی آل‌بویه لنگرودی، قم، بنیاد نهج البلاغه، چاپ دوم.
۱۳. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، قم، مؤسسه آل‌البیت علیه‌السلام.
۱۴. حسینی، سیدعلی و دیگران، ۱۳۸۹، *طبیعت در سیره علوی (جمعی از نویسندگان)*، قم، خاکیان، چ دوم.
۱۵. سیدامامی، کاووس و دیگران، ۱۳۸۹، *اخلاق و محیط زیست رهیافتی اسلامی (مجموعه مقالات)*، تهران، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
۱۶. صدر، سیدمحمدباقر، بی‌تا، *تفسیر موضوعی سنت‌های تاریخ در قرآن*، ترجمه سیدجمال موسوی اصفهانی، قم، انتشارات اسلامی.
۱۷. طریحی، فخرالدین بن محمد، ۱۳۶۵، *مجمع البحرین و مطلع النیرین*، نشر فرهنگ اسلامی.
۱۸. کریمی، عبدالعظیم، ۱۳۸۳، *اثرات پنهان تربیت آسیب‌زا*، تهران، انجمن اولیاء و مربیان، چ هفتم.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، ۱۴۰۷ ق، *الکافی*، تهران، دارالکتب الإسلامية، چ چهارم.
۲۰. مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، ۱۴۰۳ ق، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چ دوم.
۲۱. مسعودی، أبو الحسن علی بن الحسین، ۱۳۷۴، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ پنجم.

۶۶۰ □ سبک و سیره اهل بیت علیهم السلام در عرصه جامعه‌سازی

۲۲. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۷، *مجموعه آثار*، تهران، ج ۸

۲۳. نعمان بن محمد مغربی (ابن حیون)، ۱۳۸۵ ق، *دعائم الإسلام*، تحقیق فیضی، آصف،

قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، ج دوم.

24. Nasr, Seyyed hossein, 1968, *Man and Nature thespritual Crisis in Modern Man*, ABC International Group.

سفارش‌های اهل بیت علیهم‌السلام در سبک رفتار با حیوانات

علی اصغر قربانی *

چکیده

عرصه سلامت، بهداشت و محیط زیست، یکی از عرصه‌های بروز سبک زندگی است. در این میان، نحوه برخورد با حیوانات، که جزئی از محیط زیست را تشکیل می‌دهد، بخشی از سبک زندگی را به منصفه ظهور می‌رساند. این مقاله با این دیدگاه که اسلام درباره محیط زیست و از جمله حمایت از حقوق حیوانات، حراست از نسل آنها و چگونگی رفتار با آنها، نه تنها از منظر اخلاق اسلامی، که از نگاه فقه و حقوق اسلامی و الزامات و تکالیف الهی انسان در قبال حیوانات سخن به میان آورده، در تلاش است با بررسی روایات پیشوایان معصوم، درباره حیوانات و رفتار مناسب با آنها، سبک زندگی خداپسندانه که سعادت دنیا و آخرت انسان در آن است را در این حوزه، ترسیم کند.

در همین راستا، نخست زیربنا و ادله حقوق حیوانات و لزوم رفتار اخلاقی با آنها، سپس کلام پیشوایان دین در رعایت حقوق حیوانات و در پایان تعدادی از مسائل اخلاق حیوانات مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی

اخلاق کاربردی، محیط زیست، حیوانات، حقوق حیوانات، سبک زندگی، اهل بیت علیهم‌السلام.

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي
الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَيَّ رُبُّهُمْ يُحْشَرُونَ؛ (انعام / ۳۸)

هیچ جنبنده‌ای در زمین و هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند، نیست، مگر اینکه امت‌هایی همانند شما هستند. ما هیچ چیز را در این کتاب، فرو گذار نکردیم. سپس همگی به سوی پروردگارشان محشور می‌گردند.

سبک زندگی،^۱ واژه‌ای نوپدید است و نخستین بار در اوایل قرن بیستم میلادی به کار رفته است. رویکردهای گوناگونی همچون رویکرد جامعه‌شناسانه و روان‌شناسانه، در تبیین این اصطلاح وجود دارد. بر اساس رویکرد دین‌شناسانه، می‌توان سبک زندگی را چنین تعریف کرد: «مجموعه‌ای از رفتارهای سازمان‌یافته که متأثر از باورها، ارزش‌ها و نگرش‌های پذیرفته شده و همچنین متناسب با امیال و خواسته‌های فردی و وضعیت محیطی، وجهه غالب رفتاری یک فرد یا گروهی از افراد شده‌اند». (شریفی، ۱۳۹۲: ۲۰)

در عصر حاضر، نظریه‌پردازان و سیاست‌مداران غربی و به ویژه امریکایی، در صدد هستند با ارائه و سلطه سبک زندگی غربی که ناشی از مبانی و فرهنگ اومانستی و سکولاریستی است، فرهنگ و سبک زندگی ملت‌های دیگر را از میان ببرند و مردم را از اصالت و هویت ارزشی و سنتی خویش تهی کنند.

سبک زندگی، عرصه‌های گوناگونی را شامل می‌شود. عرصه سلامت، بهداشت و محیط زیست، یکی از عرصه‌های بروز سبک زندگی است. در این میان، شیوه رفتار با حیوانات که جزئی از محیط زیست را تشکیل می‌دهند، بخشی از سبک زندگی را نمایان می‌سازد. در مغرب‌زمین، اخلاق محیط زیست و اخلاق حیوانات، روش رفتار با موجودات پیرامونی را عهده‌دار است. این امر پیشینه‌ای نه چندان دور دارد و پس از بحران‌ها و آسیب‌های زیست‌محیطی ناشی از تمدن مدرن و انسان‌مدار، مطرح شد.

اما در ادیان الهی و به ویژه دین اسلام، افزون بر چهارده قرن پیش، درباره محیط زیست، حمایت از حقوق حیوانات، حراست از نسل آنها و چگونگی رفتار با آنها، نه تنها از منظر اخلاق اسلامی، بلکه از نگاه فقه و حقوق اسلامی و الزامها و تکالیف الهی انسان در قبال حیوانات، سخن به میان آمده است. بنابراین مکتب اسلام در مقایسه با مکاتب دیگر، در باب حیوانات، در دو بعد اخلاقی و حقوقی، رویکردی متعالی دارد. پیشوایان معصوم از دیرباز - آن زمان که نه تنها از حقوق حیوان، بلکه از حقوق انسان و زن، هیچ حمایتگری نبود - به حمایت از حیوانات و ادای حق آنها تأکید کرده‌اند.

بر اساس آیه ۳۸ سوره انعام، که در آغاز این نوشتار آوردیم، همه جنبندگان و پرندگان، امت‌هایی همانند انسان‌اند و همگی به سوی پروردگارشان محشور می‌شوند. (ر.ک: تکویر / ۵) با وجود آیاتی دیگر درباره حیوانات، این آیه به‌تنهایی کفایت می‌کند در اینکه ضرورت دارد انسان با امت‌های همانند خود، که همزیستی همیشگی با آنها دارد، آشنا شود و اخلاق و رفتار درست با آنها را فراگیرد.

این نوشتار به بررسی روایات پیشوایان معصوم علیهم السلام درباره حیوانات و رفتار مناسب با آنها که نشان‌دهنده سبک زندگی آنان در این عرصه است، می‌پردازد؛ سبک زندگی خدایسندانه‌ای که الگوگیری از آن، در تأمین سعادت دنیا و آخرت انسان نقش دارد. این پژوهش در سه فصل تنظیم شده است: فصل نخست با استفاده از آیات و روایات، به تبیین زیربنا و ادله حقوق حیوانات و لزوم رفتار اخلاقی با آنها اختصاص دارد. در ادامه، به کلام پیشوایان دین در رعایت حقوق حیوانات تمسک جسته‌ایم. در پایان پس از تبیین «اخلاق حیوانات»، چند مورد از مسائل اخلاق حیوانات را که مربوط به مباحث اخلاق کاربردی است، بررسی کرده‌ایم.

۱. زیربنا و ادله حقوق حیوان و لزوم رفتار اخلاقی با آن

با مراجعه به منابع دینی، می‌توان زیربنای حقوق حیوانات را دریافت و از آن رهگذر، بر لزوم تعامل اخلاقی با حیوانات پی برد. در اینجا با استفاده از آیات و روایات، دیدگاه عمیق و ظریف اسلام در خصوص حیوانات را مرور می‌کنیم و با برشمردن عوامل ایجادکننده حق برای

حیوانات، به تبیین ضرورت تنظیم رفتار منصفانه و اخلاقی با آنها می‌پردازیم.

الف) معرفت و شعور حیوان

با سیر در روایات معصومان علیهم السلام، به وجود برخی از علوم و معرفت‌های فطری حیوانات پی می‌بریم. امام صادق علیه السلام می‌فرماید حیوانات نسبت به چند چیز ابهام ندارند، بلکه از معرفت کافی برخوردارند:

مَهْمَا أُبْهِمَ عَلَيَّ الْبَهَائِمُ مِنْ شَيْءٍ فَلَا يَبْهَمُ عَلَيْهَا أَرْبَعَةٌ خِصَالٌ: مَعْرِفَةٌ أَنَّ لَهَا خَالِقًا وَ مَعْرِفَةٌ طَلَبِ الرِّزْقِ وَ مَعْرِفَةُ الذَّكْرِ مِنَ الْأُنْثَى وَ مَخَافَةُ الْمَوْتِ؛ (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۶ / ۵۳۹ / ح ۱۱)

هر اندازه که اشیا بر چارپایان مجهول و مبهم باشد، چهار چیز بر آنها مجهول نیست: شناختن اینکه خالق دارند، شناختن طلب رزق و روزی، شناختن مذکر از مؤنث و ترس از مرگ.

روایتی با مضمون مشابه، از امام زین‌العابدین علیه السلام نیز نقل شده است که آن حضرت ویژگی‌های معرفتی حیوانات را شناخت پروردگار، مرگ، جنس ماده و نر و چراگاه حاصل‌خیز معرفی می‌کند:

أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ مَا يُبْهِمَتِ الْبَهَائِمُ عَنْهُ فَلَمْ تُبْهِمِ عَنْ أَرْبَعَةٍ مَعْرِفَتَهَا بِالرَّبِّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ مَعْرِفَتَهَا بِالْمَوْتِ وَ مَعْرِفَتَهَا بِالْأُنْثَى مِنَ الذَّكْرِ وَ مَعْرِفَتَهَا بِالْمَرْعَى الْخِضْبِ؛ (ابن‌بابویه (شیخ صدوق)، ۱۴۱۳ ق: ۲ / ۲۸۸ / ح ۲۴۷۳؛ کلینی: ۱۴۰۷ ق: ۶ / ۵۳۹ / ح ۹)

هر چقدر که چهارپایان تشخیص ندهند، از چهار چیز ناآگاه نیستند: شناختن پروردگار، شناختن مرگ، شناختن تفاوت مؤنث با مذکر و شناختن چراگاه سرسبز.

همچنین حیوانات، دارای نطق و شعورند و اولیای الهی، آن را متوجه می‌شوند. از دید حیوانات، انسان است که شعور ندارد! برای بیان نمونه‌ای در این باره، به کلام الهی متمسک می‌شویم، آنجا که حضرت سلیمان علیه السلام — که به زبان پرندگان آشنا بود — (نمل / ۱۶) و لشکرش در مسیر خود، به سرزمین مورچگان رسیدند، مورچه‌ای گفت: «به لانه‌های خود بروید تا سلیمان و لشکرش شما را پایمال نکنند، در حالی که نمی‌فهمند!» (نمل / ۱۸) آن

حضرت از سخن مورچه متبسم شد و خندید. (نمل / ۱۹) ظاهراً مراد مورچه از عبارت «لَا يَشْعُرُونَ» - که «نمی فهمند» ترجمه شده است - این باشد که لشکر سلیمان به سبب ریزبودنمان، ما را نمی بینند و بنابراین نمی دانند که در اینجا حضور داریم.

نمونه دیگر از نطق و شعور حیوانات، گفت و گوی هدهد با حضرت سلیمان است که قرآن کریم آن را بیان می کند. سخن قرآن حاکی از شعور، بلکه معرفت توحیدی هدهد به خداست. او در گزارش خود به آن پیامبر، از وجود ملکه سبأ و خورشید پرستی در آن سرزمین خبر می دهد و سجده مردم آن دیار بر غیر خدا را نکوهش می کند. آنگاه آن حضرت او را مأمور می سازد تا نامه ای تبلیغی (نمل / ۳۰ و ۳۱) را به ملکه برساند و او فرمان پیامبر را به انجام می رساند. (نمل / ۲۰ - ۳۱)

ب) تسبیح و ستایش خدا

بنابر آموزه های دینی، حیوانات تسبیح گوی حق اند و به همین سبب نباید به آنها آزار رساند. در روایات، دلیل نهی از ضرب و شتم حیوانات، تسبیح گو بودن آنها بیان شده و بر این اساس از زدن بی دلیل حیوانات و داغ نهادن بر آنها - به خصوص بر صورت آنها - پرهیز داده شده است. برای نمونه:

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

«لَا تَضْرِبُوا وُجُوهُ الدَّوَابِّ وَ كُلَّ شَيْءٍ فِيهِ الرُّوحُ فَإِنَّهُ يَسْبِّحُ بِحَمْدِ اللَّهِ؛ به صورت حیوانات نزنید و هر موجود روح دار را نزنید؛ چراکه آنها خداوند را تسبیح و ستایش می کنند.» (مجلسی، ۱۴۰۴ ق: ۶۱ / ۲۰۴ / ح ۷)

امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز فرموده است: «لَا تَضْرِبُوا الدَّوَابَّ عَلَيَّ وَ جُوهَهَا فَإِنَّهَا تُسَبِّحُ بِحَمْدِ رَبِّهَا؛ به صورت حیوانات نزنید؛ چراکه آنها پروردگارش را تسبیح و ستایش می کنند.» (همان)

در روایات، از داغ گذاشتن بر صورت حیوانات پرهیز داده شده است: «وَلَا تَسْمُوها فِي وُجُوهِهَا». (همان)

ج) روح‌دار بودن حیوان

موارد کاربرد روح در قرآن، نشان می‌دهد که روح به موجودی دارای حیات و شعور اطلاق می‌شود. این مطلب را می‌توانیم با فهم عرفی خود نیز تأیید کنیم. همچنین اصطلاح روح را در مورد چیزی به کار می‌بریم که منشأ حیات و شعور باشد. بنابراین می‌توان گفت روح یعنی مخلوق شعورمندی که از سنخ مادیات نیست. (مصباح یزدی، ۱۳۷۳: ۳۵۶) حیوانات از آنجا که موجودات زنده ادراک‌کننده و شعورمند و دارای اراده‌اند (حساس متحرک بالاراده)، روح حیوانی دارند و دلیل محترم‌بودن و حرمت‌داشتنشان، روح‌دار بودن آنهاست.

البته در قرآن کریم به روح حیوانی تصریح نشده، ولی می‌توان از برخی آیات، آن را استفاده کرد؛ مانند آیاتی که بیان‌کننده معجزه حضرت عیسی علیه السلام در ساخت چیزی به شکل پرنده از گل و دمیدن و حیات دادن به آن است:

... من نشانه‌ای از طرف پروردگار شما، برایتان آورده‌ام. من از گل، چیزی به شکل پرنده می‌سازم سپس در آن می‌دمم و به فرمان خدا، پرنده‌ای می‌گردد ...
(آل عمران / ۴۹) و

... و هنگامی که به فرمان من، از گل چیزی به صورت پرنده می‌ساختی و در آن می‌دمیدی و به فرمان من، پرنده‌ای می‌شد... . (مائده / ۱۱۰)

از این آیات، دمیدن روح در مجسمه‌ای از گل استفاده می‌شود، چنان‌که برخی مفسران بیان داشته‌اند. (ر.ک: طوسی، بی‌تا: ۲ / ۴۶۸، ۴ / ۵۶) مرحوم شیخ طوسی در اینجا روایتی نیز از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خصوص نفخ روح نقل کرده است؛ (صادقی تهرانی، ۱۴۱۹ ق: ۱ / ۱۲۶؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ۱ / ۷۲۴). وی با نقل روایتی از امیر مؤمنان علی علیه السلام آن پرنده را خفاش می‌خواند. (همان: ۳۲۷)

بر اساس آموزه‌های دین اسلام، حیوانات محترم‌اند و به نوشته محقق ثانی، مراد از محترم‌بودن حیوانات، این است که تلف کردن و از بین بردن آنها جایز نیست. (عاملی کرکی (محقق ثانی)، ۱۴۱۴ ق: ۶ / ۳۰۴) عالمان اسلامی، حیوانات را به لحاظ روح داشتن، به خودی خود دارای حرمت و احترام می‌دانند و هتک حرمت آنها را جایز نمی‌دانند. این نکته

مهم اخلاقی، در آثار آنان با عبارتهای گوناگون خودنمایی می‌کند؛ همچون: «للحیوان حرمة فی نفسه» (طوسی، ۱۴۰۷ ق: ۴ / ۱۷۵؛ علامه حلی، ۱۳۸۸ ق: ۳۰۷؛ علامه حلی، ۱۴۱۴ ق، چاپ جدید: ۱۶ / ۱۸۹؛ عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳ ق: ۱۲ / ۱۷۹؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ ق: ۱۰ / ۳۱۸؛ حسینی عاملی، بی‌تا، چاپ قدیم: ۷ / ۲۱۹ و ۲۲۰)؛ «له حرمة فی نفسه» (طوسی، ۱۳۸۷ ق: ۳ / ۸۷؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ ق: ۱۰ / ۲۸۹؛ حسینی عاملی، بی‌تا، چاپ قدیم: ۶ / ۲۶)؛ «لها حرمة فی نفسها» (طوسی، ۴ / ۱۳۷ و حسینی عاملی، بی‌تا، چاپ قدیم: ۶ / ۲۵، به نقل از: المبسوط)؛ «لا احترام روح الحیوان» (عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳ ق: ۱۲ / ۱۷۶ و حسینی عاملی، بی‌تا، چاپ قدیم: ۶ / ۲۸۴) و «حرمة ذی‌الروح». (حسینی عاملی، بی‌تا، چاپ قدیم: ۶ / ۲۸۵) بنابراین موجود روح‌دار که درد و رنج را درک می‌کند، این حق را دارد که با آن خشونت‌آمیز رفتار نشود.

د) رستاخیز حیوان

رستاخیز داشتن حیوانات را می‌توان یکی دیگر از زیربناهای حقوق حیوانات دانست. با توجه به این نکته، انسان به اجرای کامل حقوق آنها ملزم است؛ زیرا در برابر حقوق آنها مسئول است و در آخرت از آن بازخواست خواهد شد. بنابر آیات قرآن کریم، حیوانات جزو محشورشدهگان خواهند بود. (ر.ک: تکویر / ۵؛ انعام / ۳۸) اعتقاد به حشر حیوان می‌تواند عاملی اساسی برای اثبات حقوق حیوان باشد، چنان‌که می‌تواند آن را محترم، متمایز از اشیای بی‌جان و از نگاه مالی صرف به دور دارد. (مقیمی، شماره ۴۸ / ۱۴۸)

همچنین روایاتی وجود دارد که از دشمنی انسان با حیوان و شکایت حیوانات علیه انسان در روز قیامت حکایت دارند که آنها به سبب نادیده گرفته شدن حقشان از نظر انسان، به خدای متعال شکایت می‌کنند و خدای متعال انسان را به دلیل نادیده گرفتن حقوق حیوانات، همچون کشتن بی‌دلیل و بدون ذبح حیوانات، بازخواست می‌کند. این روایات نیز حق‌دار بودن حیوان و لزوم مراعات حقوق حیوان را نشان می‌دهد.

نکته مهم اینکه حشر انسان‌ها در روز قیامت و پاداش و کیفر آنان، به سبب وجود اختیار و تکلیف در انسان است. حال می‌توان پرسید: آیا حیوانات از اختیار برخوردارند تا تکلیف و رستخیز و موضوع‌های مربوط به آن، در مورد آنها نیز صدق کند؟ علامه طباطبایی + پاسخ نیکویی به این پرسش داده است. وی در بحثی گسترده درباره حیوانات و حشر آنها در ذیل آیه ۳۸ از سوره انعام، اختیار را تا حد کمی برای حیوانات نیز قائل شده است. او پس از اثبات اختیار برای آنها می‌گوید:

وقتی صحیح باشد که بگوییم حیوانات هم تا اندازه‌ای خالی از معنای اختیار نیستند و آنها هم از این موهبت سهمی دارند هر چند که ضعیف باشد، پس صحیح است احتمال اینکه خدای سبحان حد متوسط از همان اختیار ضعیف را ملاک تکالیف مخصوص و مناسب با آنها قرار دهد و ما به آن احاطه‌ای نداشته باشیم و یا با آنها در خصوص اختیارشان، طور دیگری معامله کند که ما هیچ شناختی نسبت به آن نداشته باشیم، جز اینکه به هر حال راهی هست که از آن راه، پاداش دادن به حیوان مطیع و مؤاخذه و انتقام از حیوان سرکش، صحیح باشد؛ راهی که خدای سبحان، دانای به آن است. (طباطبایی، ۱۳۹۱ق: ۷ / ۸۱)

در تأیید فرمایش علامه می‌توان گفت افزون بر آیه یاد شده، آیات دیگری نیز از برخورداری حیوانات از اختیار می‌گویند: آیه یازده از سوره فصلت، آیه هفتاد و دو از سوره احزاب و آیه بیست و نه از سوره دخان. در سوره فصلت از آفرینش آسمان و زمین سخن به میان آمده است؛ آنگاه که خدای متعال به آسمان و زمین دستور داد: «به وجود آید (و شکل گیرید)، خواه از روی اطاعت و خواه اکراه!» آنها گفتند: «ما از روی طاعت می‌آییم (و شکل می‌گیریم)». این آیه نشان می‌دهد که برای آسمان و زمین دو راه مطرح بوده است: قرار گرفتن اختیاری یا اکراهی در روند آفرینش و آنها اختیار را برگزیدند.

در سوره احزاب نیز سخن از عرضه امانت الهی بر آسمان‌ها، زمین و کوه‌هاست که آنها «از حمل آن سر برتافتند و از آن هراسیدند». این آیه بیان می‌کند که آنها توانایی گزینش را داشتند و با همین توانایی بود که از پذیرش آن امانت مهم، خودداری کردند. گریه نکردن آسمان و زمین بر هلاکت فرعونیان، (دخان / ۲۹) در حالی که همان‌ها در شهادت یحیی علیه السلام

و امام حسین علیه السلام چهل روز گریستند، (طباطبایی، ۱۳۹۱ق: ۲۹ و ۳۰) دلیل دیگری است بر درک، شعور و اراده موجودات.

آیات گذشته، چنان که برخی نویسندگان نیز به آنها استناد کرده‌اند (غیائی، ۱۳۸۳: ۲۹ و ۳۰)، بر بهره‌مندی موجودات از نوعی اختیار دلالت دارد و بدیهی است حیوانات که از حیات کامل‌تری در مقایسه با جمادات و نباتات برخوردارند، به طریق اولی دارای اراده و اختیارند؛ البته اراده و اختیاری اجمالی و متناسب با آفرینش خود.

۲. کلام پیشوایان دین در رعایت حقوق حیوانات

در این بخش، کلام نورانی پیشوایان معصوم علیهم السلام در رعایت حقوق حیوانات و حمایت از آنها را می‌آوریم. ولی نخست به آیه‌ای از قرآن کریم اشاره می‌کنیم که در آن، خدای متعال برخی رفتارهای خرافه‌آمیز و بی‌رحمانه با حیوانات را عملی گمراهانه و پیروی از دستورهای شیطان و نیز تغییر در آفرینش الهی خوانده است:

وَلَا ضَلِيلُهُمْ وَلَا مُدْبِرِيهِمْ وَلَا مُمْسِكِيهِمْ فَلْيَتَّكِنِ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَا مُمْسِكِيهِمْ فَلْيَغْيِرْ خَلْقَ اللَّهِ وَ
مَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَكِيلاً مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَاناً مُبِيناً. (نساء / ۱۱۹)

و آنها را گمراه می‌کنم و به آرزوها سرگرم می‌سازم و به آنان دستور می‌دهم که (اعمال خرافی انجام دهند و) گوش چهارپایان را بشکافند و آفرینش پاک خدایی را تغییر دهند! (و فطرت توحید را به شرک بیالایند!) و هر کس، شیطان را به جای خدا ولیّ خود برگزیند، زیان آشکاری کرده است.

علامه مجلسی + چند باب در خصوص حیوانات آورده که مشتمل بر روایات بسیاری با مضمون حمایت از حیوانات و نکوهش از ستم‌های گوناگون به آنهاست. آغازگر یکی از باب‌های مورد اشاره - باب «إخصاء الدواب و کبها و تعرقبها و الإضرار بها و بسائر الحیوانات و التحریش بینها و ...» (باب نهم) - آیه یادشده است.

علامه در تفسیر آیه می‌نویسد که عرب‌ها گوش برخی حیوانات را می‌بریدند و به این وسیله، حرام شدن آنها را اعلام و به این صورت، حلال خدا را حرام می‌کردند. افزون بر آن با

شکل‌های گوناگون دیگر، به انسان (برده) و حیوان ستم می‌نمودند و با رفتارهایی همچون اخته‌کردن، داغ‌گذاشتن، خال‌کوبی، لواط، سحق، آفرینش خدایی را تغییر می‌دادند. وی در ادامه می‌گوید: ممکن است از این آیه بر حرام بودن داغ نهادن و اخته کردن انسان‌ها و حیوانات به طور مطلق و نیز جنگ‌انداختن میان حیوانات استدلال کرد، مگر اینکه دلیل خاصی وارد شده باشد. (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۶۱ / ۲۲۱)

البته ممکن است کسی بگوید: شکافتن گوش چهارپایان، از اعمال خرافی است که با توحید و باورهای دینی مغایرت دارد و شیطان از این راه می‌خواهد بندگان خدا را گمراه کند و هدف در اینجا، بحث حمایت از حیوانات نبوده است. در پاسخ باید گفت: فارغ از هدف اولیه این کار، بالاخره با این عمل، حیوان رنج و آزار می‌بیند و با نهی از آن و شیطانی خواندنش، حیوان از آسیب و رنج این کار در امان و محفوظ می‌ماند. بنابراین با نهی از این عمل، حیوان حمایت و پشتیبانی می‌شود.

پیشوایان دین با توجه به احاطه بر ابعاد وجودی انسان و حیوان و به دلیل آشنایی‌شان به احوال و احوال حیوانات، رهنمودهای رفتاری ارزنده‌ای در موضوع حیوانات دارند. از سیره و سخن رهبران دین آشکار می‌شود که آنان به حالت گوناگون حیوانات، خوشی و رنج آنها و زبان ناسپاس یا ثناگویشان با خدای سبحان، آگاهند. بنابراین عمل به دستوره‌های ارزشمند آنها بی‌تردید سعادت دنیا و آخرت را برای انسان به ارمغان خواهد آورد. در ادامه و ذیل چند عنوان، به برخی روایات از اهل‌بیت علیهم السلام درباره حمایت از حیوانات و چگونگی رفتار با آنها اشاره می‌کنیم:

الف) حقوق حیوانات

در اسلام، حیوانات دارای حقوقی هستند، به‌ویژه حیواناتی که در اختیار و ملکیت انسان‌اند. همان‌گونه که انسان‌ها در برابر یکدیگر حقوقی دارند، حیوان نیز بر انسان حقوقی دارد. البته این به معنای تساوی نوع حقوق آن دو نیست. چنان‌که به معنای تساوی و هم‌ردیفی این دو موجود نیست. انسان به سبب بعد روحانی ویژه‌اش، تفاوت اساسی با حیوان دارد. انسان به لحاظ توانایی‌های بالقوه‌اش، مشمول تکریم خاص خدای متعال می‌شود؛ چراکه با هدایت

عقل و وحی، می‌تواند مراحل تکامل انسانی را ببیند، در حالی که حیوان به لحاظ ساختار وجودی، از درک و پیمودن آن ناتوان است.

چنان‌که اشاره شد، انسان و حیوان، هر دو حقوقی دارند؛ ولی مسلم است که این دو با هم متفاوتند. برای مثال، وقتی سخن از حقوق انسانی به میان می‌آید، «اسقاط و انتقال‌پذیر بودن» مطرح می‌شود؛ یعنی از ویژگی‌های «حق» در اینجا، این است که - دست کم در برخی موارد - می‌توان آن را اسقاط کرد یا به دیگری انتقال داد که در غیر این صورت، واژه «حکم» به کار می‌رود.

البته از این نظر که حق و حکم، هر دو حکم شرعی‌اند، تفاوت اساسی میانشان وجود ندارد و انسان، مکلف و ملزم به عمل به هر دو می‌باشد. در مقابل، حق حیوانات، اسقاط‌پذیر نیست و به همین دلیل، وضعیت دشوارتری در مقایسه با حق انسان‌ها وجود دارد؛ زیرا تنها راه خروج از عهده آن، رعایت کردن حقوق حیوانات است. (ر.ک: مقیمی، ۱۴۲۹ق: ۱۲۱؛ مقیمی، ۱۳۸۵: ۱۴۰)

در این قسمت به برخی روایات باب هشتم (حق الدابة علی صاحبها...)، که در آنها به واژه «حقوق» یا مشابه آن تصریح شده، اشاره می‌کنیم:

پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امیر مؤمنان علیه‌السلام با تعابیری نزدیک به هم، شش حق بر گردن صاحب حیوان قرار داده‌اند. بنابر روایت علوی:

لِلدَّابَّةِ عَلَيَّ صَاحِبُهَا سِتُّ خِصَالٍ يَبْدَأُ بِعَلْفِهَا إِذَا نَزَلَ وَ يَعْزُضُ عَلَيْهَا الْمَاءَ إِذَا مَرَّ بِهِ وَ لَا يَضْرِبُهَا إِلَّا عَلَيَّ حَقٌّ وَ لَا يَحْتَمِلُهَا إِلَّا مَا تُطِيقُ وَ لَا يَكْلِفُهَا مِنَ السَّيْرِ إِلَّا طَاقَتَهَا وَ لَا يَقِفُ عَلَيْهَا فُؤَادًا؛

هرگاه صاحب حیوان از آن پیاده شد، علفش دهد؛ زمانی که از آبی گذشت، آبش دهد؛ به ناحق آن را نزند؛ بیش از توانایی حیوان، بار نکند؛ بیش از توانش راه نبرد و مدت زیادی روی آن درنگ نکند. (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۶۱ / ۲۱۰)

(برای حدیث نبوی نیز ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۶۱ / ۲۰۱ / ح ۱)

امام صادق علیه‌السلام نیز با کاربست واژه «حقوق» در چند روایت با مضامین روایت گذشته،

هفت یا شش حق حیوان را برمی‌شمارد. در یک روایت بر هفت حق و در دیگری بر شش حق تصریح شده است. (همان: ۲۰۲ و ۲۰۵)

ب) تنبیه و داغ زدن بر حیوانات

اصل تنبیه به منظور تربیت و رام کردن حیوانات و بهره‌کشی از آنها امری پذیرفته شده است. چنان‌که امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْعَاقِلَ يَتَعَطُّ بِالْآدَابِ وَالْبَهَائِمَ لَا تَتَعَطُّ إِلَّا بِالضَّرْبِ؛ خردمند با موعظه ادب می‌پذیرد و تربیت می‌شود، ولی چهارپایان با زدن»، (نهج البلاغه: نامه ۳۱ / ۵۳۶) ولی باید به ضوابط و حدود آن توجه کرد و بی‌دلیل به حیوان آسیب نرساند. در روایات، اندازه و چگونگی زدن حیوانات و داغ نهادن بر آنها - در صورت لزوم - مشخص شده و از بیان ضابطه در این‌گونه رفتارها فروگذار نشده است. به چند روایت در این‌باره اشاره می‌کنیم:

- پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله از زدن به صورت حیوانات پرهیز داده است. آن حضرت می‌فرماید: «به صورت حیوانات نزنید و هر موجود روح‌دار را نزنید؛ چراکه آنها تسبیح و ستایش خدا را می‌کنند». (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۶۱ / ۲۰۴ / ح ۷)

- حضرت علی علیه السلام نیز فرموده است: «به صورت حیوانات نزنید؛ چراکه آنها تسبیح و ستایش پروردگارش را می‌کنند». در روایات، از داغ گذاشتن بر صورت حیوانات پرهیز داده شده است: «وَلَا تَسْمُوْهَا فِي وُجُوْهَهَا». (همان) پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله وقتی الاغی را دید که در صورتش داغ نهاده‌اند، فرمود: «لَعَنَ اللّٰهُ مَنْ فَعَلَ بِهَذَا؛ خدا لعنت کند کسی را که چنین کاری کرده است». (همان: ۶۱ / ۲۲۸ / ح ۲۸)

آن حضرت صلی الله علیه و آله با تفاوت قائل شدن میان چموشی و سرکشی حیوانات با حالت لغزش آنها، می‌فرماید: «أَضْرِبُوهَا عَلَى الثُّقَارِ وَلَا تَضْرِبُوهَا عَلَى الْعِثَارِ؛ حیوان را برای سرکشی کردن بزنید، ولی به سبب لغزیدن نزنید». (همان: ۶۱ / ۲۰۵)

ج) لزوم ترحم به حیوانات

دین اسلام به ترحم و مهربانی با حیوانات توصیه کرده است. ارزش این کار به قدری است

که می‌تواند انسان را بهشتی کند. آری، همین کار به ظاهر کوچک، ولی با انگیزه صادق و خالص، پاداش بهشتی شدن را در پی دارد. به عنوان نمونه، در روایتی پیامبر گرامی اسلام فرموده است:

«وَدَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَرَأَيْتُ صَاحِبَ الْكَلْبِ الَّذِي أُرْوَاهُ مِنَ الْمَاءِ؛ وارد بهشت شدم، صاحب

سگی را دیدم که آن را سیراب کرده بود.» (همان: ۲ / ۶۵ / ح ۲۴)

ناگفته نماند، ممکن است اشکال شود که پاداش ترحم یا کیفر آزار، نتیجه رفتار انسان با حیوان است و این غیر از حمایت از حیوان است. در حالی که در کلام پیشوایان دین بحث از رعایت حقوق حیوانات و حمایت از آنها شده است.

در پاسخ می‌توان گفت: درست است که سخن گفتن از پاداش و کیفر اعمال، پرداختن به نتایج عمل است، ولی باید توجه داشت که این امر، موجب تقویت انگیزه انسان خداپسند در رفتار پسندیده و تضعیف انگیزه در رفتار ناپسند می‌شود و بدین ترتیب ضمانت اجرایی احکام حاصل می‌گردد. همچنین با توجه به روایت امام موسی بن جعفر علیه السلام بحث ترحم به حیوان، از نظر دین اسلام به اندازه‌ای اهمیت دارد که می‌تواند نجات‌دهنده انسان در آخرت باشد و در واقع پاداش عمل، نشان‌دهنده اهمیت نفس ترحم به حیوان است.

د) ممنوعیت آزار رساندن به حیوانات

چنان‌که ترحم و مهربانی به حیوانات می‌تواند سبب آمرزش گردد، ناحقی و بی‌انصافی با آنها نیز می‌تواند موجب کیفر اخروی شود. طبق روایات، کسی که با بستن حیوانی (گرچه) سبب مرگ آن شود، مستوجب آتش دوزخ است. با این مضمون چند حدیث وارد شده است که البته همه این روایات، درباره گربه است و به نظر می‌رسد، فراوانی ستم به این حیوان، به سبب هم‌زیستی و قرین بودن آن با انسان باشد. بنابراین عقوبت و کیفر آزار دادن به حیوانات، مختص گربه نیست. در ادامه به دو روایت در این باره اشاره می‌کنیم:

پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

وَ رَأَيْتُ فِي النَّارِ صَاحِبَةَ الْهَرَّةِ تَنْهَشُهَا مُقْبِلَةً وَ مُدْبِرَةً كَأَنَّهَا أَوْثَقَتْهَا لَمْ تَكُنْ تُطْعَمُهَا وَ

لَمْ تُرْسِلْهَا تَأْكُلُ مِنْ حِشَاشِ الْأَرْضِ؛ (همان: ۲ / ۶۵ / ح ۲۴)

در دوزخ زنی را دیدم که گربه‌اش او را از هر طرف گاز می‌گرفت. سببش این بود که او در دنیا آن حیوان را بسته بود؛ نه غذایی می‌داد و نه آزادش می‌کرد که خود، حیوانی را شکار کند و از موجودات زمین بهره‌مند شود.

امام صادق علیه السلام نیز فرموده است:

«إِنَّ امْرَأَةً عُدَّتْ فِي هِرَّةٍ رَبَّطَتْهَا حَتَّى مَاتَتْ عَطْشًا؛ همانا زنی به سبب آنکه گربه‌ای را بسته

بود تا از تشنگی مرد، به عذاب خدا گرفتار آمد». (همان: ۶۲ / ۶۴)

ه) رعایت اصول ذبح حیوانات

روایات متعددی درباره مراعات حال حیوان به هنگام ذبح مانند زمان، مکان و ابزار مناسب ذبح وارد شده که تنها به نقل یکی از آنها بسنده می‌کنیم. رسول خاتم صلوات الله علیه می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ عَلَيْكُمْ الْإِحْسَانَ فِي كُلِّ شَيْءٍ فَإِذَا قَتَلْتُمْ فَأَحْسِنُوا الْقِتْلَةَ وَإِذَا ذَبَحْتُمْ

فَأَحْسِنُوا الذَّبْحَةَ وَ لِيَجِدَ أَحَدَكُمْ شَفْرَتَهُ وَ لِيَبْرَحَ ذَبِيحَتَهُ؛ (همان: ۶۲ / ۳۱۵ - ۳۱۶)

خدای سبحان در هر موردی به نیک عمل کردن فرمان داده است. پس زمانی که حیوانی را [برای خوردن] می‌کشید، خوب بکشید و هرگاه ذبح می‌کنید، خوب ذبح کنید. هرکس باید کارد خود را خوب تیز کند و ذبیحه خود را راحت کند.

و) به ناحق کشتن حیوانات

به ناحق کشتن حیوانات و مثله کردن آنها، یکی دیگر از مواردی است که در کلام پیشوایان دین به آن پرداخته شده و از رعایت حقوق آنها در این باره، سخن به میان آمده است.

از پیامبر خدا صلوات الله علیه نقل کرده‌اند که فرمود:

مَا مِنْ إِنْسَانٍ يُقْتَلُ عُصْفُورًا فَمَا فَوْقَهَا بِغَيْرِ حَقِّهَا إِلَّا سَأَلَهُ اللَّهُ عَنْهَا قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا

حَقُّهَا قَالَ أَنْ يَذْبَحَهَا فَيَأْكُلَهَا وَأَنْ لَا يَقْطَعَ رَأْسَهَا وَيُرْمَى بِهَا؛ (همان: ۶۱ / ۳۰۶ و ۴)

هرکس گنجشکی را بدون رعایت حق آن بکشد، خدای سبحان در روز قیامت او را بازخواست کند. عرض شد: ای رسول خدا! حق آن حیوان چیست؟ فرمود: اینکه او را ذبح کند، نه اینکه سرش را بکند.

رسول گرامی اسلام از مُثله کردن حیوانات و حبس کردن آنها نهی فرموده است: «وَعَنْ رَسُولِ اللَّهِ أَنَّهُ نَهَى عَنِ الْمُثَلَّةِ بِالْحَيَوَانَاتِ وَ عَنِ صَبْرِ الْبَهَائِمِ». (همان: ۶۲ / ۳۲۸ / ح ۴۴)

از امام باقر علیه‌السلام نیز روایت شده است:

مَنْ قَتَلَ عُصْفُورًا عَبَثًا، أَتَى اللَّهَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَهُ صِرَاحٌ يَقُولُ يَا رَبِّ سَلْ هَذَا فِيمَ قَتَلْتَنِي بِغَيْرِ ذَنْبٍ، فَلْيَحْذَرِ أَحَدُكُمْ مِنَ الْمُثَلَّةِ وَ لِيَجِدْ شَفْرَتَهُ وَ لَا يَعْذِبَ الْبَهِيمَةَ؛ (همان: ح ۴۵)

کسی که گنجشکی را بی‌سبب بکشد، آن حیوان در روز قیامت از او به درگاه خدا بنالد و بگوید: پروردگار من! فلانی را بازخواست کن که چرا بدون ذبح و بیهوده مرا کشت. پس، از مُثله کردن حیوانات بپرهیزد، کاردتان را خوب تیز کنید و حیوان را عذاب ندهید.

۳. بررسی چند مورد از مسائل اخلاق حیوانات

در این بخش، برای نمونه به بررسی برخی از مسائل اخلاق حیوانات می‌پردازیم؛ مسائل تراحم‌آمیز که تصمیم مناسب و انتخاب رفتار اخلاقی متناسب را می‌طلبد و انسان، ناگزیر از گزینش یکی از طرفین متراحم است. پیش از پرداختن به بحث، برای تبیین موضوع ضروری است توضیحی در خصوص «اخلاق حیوانات» ارائه دهیم.

اخلاق حیوانات

چگونگی تعامل صحیح انسان با طبیعت پیرامون و محیط زیست، شاخه‌ای از «اخلاق کاربردی»^۱ یعنی «اخلاق محیط زیست» را پدید آورده است چنان‌که شیوه رفتار با حیوان، به عنوان جزئی از طبیعت و محیط زیست، «اخلاق حیوانات»^۲ را به وجود آورده است. اخلاق محیط زیست، باسابقه‌ترین شاخه اخلاق کاربردی است که مسائل نوپدید اخلاقی درباره محیط زیست را بررسی می‌کند. (اسلامی و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۹۵) این شاخه علمی، به مباحث گوناگونی می‌پردازد، همچون: «تعامل اخلاقی انسان با محیط زیست، حقوق اخلاقی

1. Applied Ethics.
2. Animal Ethics.

موجودات زنده، جایگاه اخلاقی موجودات طبیعی، مسئولیت اخلاقی و نسل‌های آینده، فضایل اخلاقی محیط زیستی و منشور اخلاقی محیط زیست». (همان: ۸۶)

اخلاق حیوانات به «ملاحظات اخلاقی مطرح در رابطه و تعامل میان انسان و حیوان» (همان: ۵۵) اطلاق می‌شود. اخلاق حیوانات، حول محور «حقوق حیوانات»^۱ یا «حقوق اخلاقی»^۲ آنها بحث می‌کند و اندیشمندان غربی براساس مبنای انتخابی در این باب - مبنی بر «حق» داشتن یا نداشتن حیوان - نظریه‌های اخلاقی گوناگونی را ارائه داده‌اند.

موضوع چگونگی رفتار با حیوانات، از دیر زمان مطرح بوده است؛ هم خداپرستان، براساس دستور دینی‌شان و هم دیگران به این مسئله توجه داشته‌اند. فارغ از منظر دین‌مداری، احساس و عاطفه انسانی، که از فطرت و وجدان الهی سرچشمه می‌گیرد، به تعامل صحیح با حیوان حکم می‌کند؛ در مقابل، سنگدلان و فطرت‌گریزان - که به هم‌نوع خویش نیز ترحم نمی‌کنند - حیوانات را همچون جماد می‌انگارند. بنابراین رفتار با حیوانات، مسئله‌ای دیرین است که بر اساس جهان‌بینی خاص، پاسخ نظری و رفتار عملی متناسب را به دنبال داشته است.

البته بحث روش‌مندانه و علمی در رابطه با حقوق حیوانات و چگونگی رفتار با آنها به عنوان شاخه‌ای از رشته اخلاق کاربردی، همچون بیشتر شاخه‌های این رشته علمی نوپا، از تاریخی نه‌چندان دور برخوردار است. با توجه به اینکه اخلاق کاربردی و شاخه‌های گوناگون آن، به شکل نظام‌مند کنونی، در مغرب‌زمین شکل گرفته و بالنده شده است، «اخلاق حیوانات» نیز از همان نقطه برخاسته و در همان بستر، رشد و تحول یافته است.

اخلاق حیوانات در غرب، در حوزه‌های گوناگون مطرح شده است؛ حوزه‌هایی که در آن، انسان با حیوان برخورد دارد و ممکن است به حیوانات به شکل‌های گوناگون ستم و حقوقشان تضییع شود. برخی از این حوزه‌ها عبارت‌اند از: ۱. تحقیقات علمی^۳ (زیست‌پزشکی،

-
1. Animal Rights.
 2. Moral Rights.
 3. Biomedical.

زیست‌دارویی؛^۲ دامداری مکانیکی (ماشینی)؛^۳ بیکار حیوانات؛^۴ این مورد می‌تواند به صورت‌های گوناگون باشد: جنگ انداختن میان حیوانات یا مبارزه انسان با حیوان – مانند مبارزه گلادیاتورها با حیوانات یا گاوبازی؛^۴ تجارت مو، پشم، پوست و خز؛^۵ تمرین‌های شکار تفریحی؛^۶ نگهداری حیوانات.

باید یادآوری کرد که مراد از اخلاق در اصطلاح «اخلاق حیوانات»، رفتار پسندیده در ارتباط با حیوانات است که در اسلام در حوزه فقه – که از افعال مکلف بحث می‌کند – از آن بحث به میان آمده است. بنابراین مراد از اخلاق در اینجا، خصوص صفات و ملکات نفسانی نیست. این‌گونه مباحث در مغرب‌زمین با نام «اخلاق» نمودار شده و جایگزین «فقه و شریعت» گشته است؛ شریعتی که در مسیحیت، کم‌فروغ شد و در مدرنیته، بی‌فروغ. در اسلام، هم فقه وجود دارد و هم اخلاق. بنابراین در جوامع اسلامی از رابطه آن دو سخن به میان آمده است، ولی چنان‌که برخی صاحب‌نظران نیز تصریح کرده‌اند، در جوامع مسیحی، فقه چندان پر بار نیست و جایگاه ویژه‌ای ندارد تا رابطه‌اش با اخلاق بررسی شود. آنجا بیشتر، همان مقوله‌های اخلاقی، پر بارتر می‌گردد. (ضیائی‌فر، ۱۳۸۸: ۱۴۲)

با توجه به نکته بالا، مشی ما نیز در «اخلاق حیوانات»، نظر به فعل مکلف و بررسی تراحم دو حکم فقهی و شرعی است و این به لحاظ هم‌آوایی در بحث و اراده یک معنا (رفتار پسندیده) از اصطلاح مورد نظر است. البته کاربست واژه اخلاق در افعال، در روایات و بیان عالمان اسلامی نیز آمده است.

در روایات، گاه «خُلُق» به معنای رفتار اخلاقی به کار رفته است؛ مثل مواردی که در آن عبارت «مِنَ اخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ» به کار رفته و رفتارهای خاصی (همچون مسواک زدن) را مصداق اخلاق پیامبران خوانده است. (همان: ۱۹۲) به گفته برخی عالمان، برخلاف نظر قدما، افزون

-
1. factory farming.
 2. animal fighting.
 3. fur trade.
 4. sport hunting practices.

بر صفات نفسانی، رفتارهای ظاهری نیز می‌توانند در حوزه اخلاق قرار گیرند: «و شاید حق، همین باشد که رفتارها را نیز در حوزه اخلاق قرار دهیم. حتی در مباحث اخلاقی جدید فقط رفتار را محل بحث قرار می‌دهند و خیلی به آن صفات توجه ندارند». (همان: ۱۱۰) بنابر توضیح بالا، در مباحث آینده مرادمان از حکم فقها، حکم شرعی است، نه اخلاقی صرف. حال پس از تبیین اصطلاح «اخلاق حیوانات» چند مورد از مسائل مربوط را بررسی می‌کنیم. عالمان اسلامی با استفاده از روایات اهل بیت علیهم السلام: در حوزه‌های گوناگون روابط انسان و حیوان و با اجتهاد روشمند، حقوق الهی حیوانات و رفتار مناسب با آنها را تبیین کرده‌اند که در ادامه، برخی از آنها را بررسی خواهیم کرد:

الف) نجات حیوان یا تصرف غاصبانه نکردن

غصب یعنی تصرف در اموال دیگران بدون رضایت آنان: «الاحتواء علی مال الغير بغیر تراض». (مشکینی، بی تا: ۳۹۲) غصب، بنابر عقل و شرع حرام است و قرآن و سنت و اجماع، به حرمت آن حکم می‌کنند (همان: ۳۹۳)، چنان‌که قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ». (بقره / ۱۸۸؛ نساء / ۲۹) عالمان شیعه و اهل سنت، غصب را یکی از مصادیق اکل مال به باطل دانسته و از این آیه، حرمت غصب را استفاده کرده‌اند. (ر.ک: حمد شراره، ۱۳۹۵ ق: ۸۱ - ۸۴) با وجود حرام و گناه بودن غصب، فقیهان در مواردی آن را جایز خوانده‌اند. یکی از این موارد، تزامم آن با حقوق حیوان و نجات جان آن است. اگر جان حیوان، متوقف بر تصرف غاصبانه باشد، آیا نجات حیوان و اقدام به تصرف حرام، اولویت دارد یا غصب نکردن؟

اسلام در اینجا به حمایت از حقوق حیوان و نجات جان او دستور داده است. فقیهان فتوا داده‌اند که اگر شخصی آذوقه حیوانش را ندارد و آن، نزد دیگری یافت می‌شود، واجب است غذای حیوان را از او بخرد. برخی بزرگان گامی فراتر نهاده‌اند، به گونه‌ای که علامه حلی+ در ادامه این فتوا می‌افزاید:

فإن امتنع الغير من البيع كان له قهره و أخذه إذا لم يجد غيره، كما يجبر علی الطعام

لنفسه؛ (حلی (علامه)، ۱۴۱۳ ق: ۳ / ۱۱۸)

اگر شخص از فروش غذا امتناع ورزد، در صورتی که تنها نزد او یافت می‌شود، جایز است به صورت قهری و غاصبانه از او بگیرد، چنان‌که در صورت گرسنگی و نیاز خود، این کار جایز است.

همین فتوا را شهید ثانی هم داده و البته می‌گوید که در این صورت، شخص باید مثل یا قیمت آن را بپردازد:

و يجوز غصب العلف لإبقائها إذا لم يوجد غيره و لم يبذله المالك بالعوض، كما يجوز غصبه كذلك لحفظ نفس الإنسان، و يلزمه المثل أو القيمة. (عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳ ق: ۸ / ۵۰۳)

همچنین فاضل هندی در توضیح و تأیید کلام علامه حلی، سبب فتوای جواز این غصب برای نجات جان انسان و حیوان را مشترک بودنشان در احترام روح و لزوم نفی ضرر می‌داند: «... للاشترک فی حرمة الروح و نفی الضرر» البته از این نکته نیز فروگذار نمی‌کند که بنابر احتیاط، در صورت امکان از طریق حاکم شرع اقدام کند: «و الأحوط التوصل إلي الحاكم مع الإمكان». (محمد بن حسن اصفهانی (فاضل هندی)، ۱۴۱۶ ق: ۷ / ۶۱۲ و ۶۱۳)

ب) تقدم جان حیوان یا وضو

وضو سبب طهارت شخص مسلمان و مقدمه ضروری برای امر عبادی نماز است. برای نماز، وضو واجب است و نماز بی‌وضو، عبادت خوانده نمی‌شود. با وجود اهمیت و ضرورت وضو برای عبادت، گاهی میان این واجب شرعی و برخی امور دیگر تراحم پیش می‌آید که باید یکی را برگزید. یکی از این موارد، تراحم جان حیوان، با وضو است. اگر کسی مقداری آب دارد و حیوان او تشنه است، چه وظیفه‌ای برعهده دارد؟

دین اسلام در اینجا نیز به حمایت از جان حیوان برخاسته است. طبق دستور شرع و فتوای فقیهان، در مسئله مورد نظر تقدم با حیوان است و شخص باید آب را به حیوان بدهد؛ هرچند که برای وضو آبی نماند و مجبور به تیمم شود. البته برخی از آنان بر اساس مال بودن

حیوان و لزوم محافظت از آن، فتوای خود را صادر کرده‌اند، در حالی که دلیل چنین فتوایی از نظر بزرگانی همچون شهید ثانی و نجفی، فراتر از دلیل مالیت، یعنی «نفس محترمه» بودن و حرمت داشتن حیوان و لزوم حفظ نفس محترم و رأفت و مهربانی با آن بوده است. (عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۰ق: ۱ / ۴۴۸؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ۵ / ۱۱۵ و ۱۱۶) همچنین بنابه تصریح شهید ثانی و فاضل هندی، فرقی میان تشنگی حیوان خود شخص و حیوان دیگری نیست. (عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳ ق: ۱ / ۱۱۲؛ اصفهانی (فاضل هندی): ۲ / ۴۴۱)

ج) چالش در نجات جان سگ یا گوسفند

اهمیت و گستره بحث تعامل با حیوانات تا آنجا است که در فقه و اخلاق اسلامی در خصوص ضرورت محافظت از جان حیواناتی همچون سگ و گوسفند در مقام تزامم میان آنها نیز بحث به میان آمده است. شهید ثانی در مسالک آورده است:

كما يجب بذل المال لإبقاء الآدمي، يجب بذله لإبقاء البهيمة المحترمة و إن كانت ملكا للغير، و لا يجب البذل للحربي و الكلب العقور؛ (عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳ ق: ۱۲ / ۱۲۰)

چنان‌که بذل مال برای زنده‌ماندن انسان واجب است، برای زنده‌ماندن حیوان محترم نیز واجب است، اگرچه حیوان خود شخص نباشد و ملک دیگران باشد، ولی بذل مال برای کافر حربی و سگ هار واجب نیست.

وی در ادامه، مسئله‌ای را طرح می‌کند: اگر انسان آب و غذای کافی برای برطرف کردن نیاز دو حیوان گرسنه یعنی سگ و گوسفند ندارد، کدام‌یک از آن دو مقدم می‌شود و نجات جان کدام‌یک اولویت دارد؟ شهید در این مسئله، گوسفند را مقدم می‌دارد و انسان را به اطعام آن مکلف می‌کند: «و لو كان للإنسان كلب غير عقور جائع و شاة فعليه إطعام الشاة». صاحب جواهر در این تقدم اشکال کرده و اولویت را به سگ داده است؛ زیرا امکان ذبح‌شدن و بهره‌مندی از گوشت گوسفند وجود دارد، برخلاف سگ که حرام گوشت است و نمی‌توان از آن استفاده کرد: «و فيه منع، بل قد يقال بأولوية الكلب، لإمكان ذبح الشاة بخلاف الكلب». (نجفی، ۱۴۰۴ ق: ۳۶ / ۴۳۷)

ممکن است کسی تصور کند ملاک شهید ثانی و صاحب جواهر در انتخاب اولویت میان سگ و گوسفند، مالیت داشتن این حیوانات است، نه ذی‌روح بودن و احترام داشتشان، ولی باید گفت ملاک هیچ‌یک از آن بزرگان، صرف مالیت داشتن این دو حیوان نیست، بلکه ملاک، روح‌دار بودن و احترام داشتشان است. برای مثال، بنابر عبارت نقل شده از شهید ثانی، ملاک در وجوب بذل مال برای زنده ماندن، محترم بودن حیوان است، اگرچه ملک دیگران باشد و از جانب حیوان، سودی عاید خود او نمی‌شود.

البته بدیهی است در مقام تزاحم و گزینش یکی از دو طرف، ناچار از انتخاب یک گزینه‌ایم و به همین سبب، هریک از آن دو عالم اسلامی، از منظری خاص به مسئله نگریسته و با لحاظ ویژگی خاصی از دو حیوان، به یکی از آنها اولویت داده و به نفع آن حیوان، فتوا صادر کرده است.

با احترام به دیدگاه شهید، به نظر می‌رسد در این مسئله، انتخاب صاحب جواهر به حق نزدیک‌تر و ملاک وی در اولویت دادن به سگ، سنجیده‌تر و جامع‌تر است؛ زیرا با این انتخاب، هریک از دو حیوان به هدف متناسب با آفرینش خود می‌رسد؛ یعنی با ذبح گوسفند، از گوشت حلال بهره برده می‌شود و با نجات سگ، بهره‌مندی به گونه‌ای دیگر حاصل می‌گردد.

د) به جان هم انداختن حیوانات

یکی دیگر از حوزه‌های تعرض انسان به جان حیوانات، مربوط به پیکار حیوانات است. این تعرض به دو گونه شکل می‌گیرد: جنگ‌انداختن میان حیوانات و مبارزه انسان با آنها. به جان هم انداختن حیوانات گوناگون به عنوان سرگرمی یا مسابقه، از دیرباز انجام می‌شده است. مبارزه انسان با حیوانات نیز سابقه‌ای دیرین دارد و پیکار گلادیاتورها با حیوانات یا گاوبازی، از معروف‌ترین آنهاست.

پرسش‌های چندی در این باب مطرح می‌شود که پاسخ‌های لازم را می‌طلبید: آیا همه شکل‌های گوناگون پیکار حیوانی، عملی غیراخلاقی و ناپسند است یا مورد استثناء موجهی را می‌توان ارائه داد؟ آیا حفظ سنت ملی و باستانی، توجیه پذیرفته‌ای برای این گونه پیکارهاست؟

فقها از دیرباز بر اساس همین روایات، به نهی از جنگ‌اندازی میان حیوانات و بی‌اشکال بودن آن در خصوص سگ فتوا داده‌اند. (حلی، ۱۴۰۵ ق: ۳۹۷) علامه مجلسی روایات بالا و مشابه آنها را در بحار آورده (مجلسی، ۱۴۰۴ ق: ۶۱ / ۲۲۶ و ۲۲۷، ح ۱۵ - ۱۷؛ ۱۰۰ / ۱۹۱ / ح ۹ و ۱۰) و درصدد توضیح و تبیین آنها برآمده است.

وی همچون فیض کاشانی و هم‌رأی با او، دو نکته را بیان می‌کند: یک) استثنا کردن سگ‌ها در این باره، تربیت و آماده‌سازی آنها برای شکار است، نه به جان هم انداختنشان؛ (دو) اگرچه این روایات با لفظ کراهت وارد شده‌اند، ولی چون کراهت در عرف روایات، اعم از حرمت است (و تنها کراهت مصطلح را شامل نمی‌شود) و در اینجا فتوا به حرمت چنین کاری - که لهو، لغو و ضرر رسان به حیوانات، بدون هیچ مصلحتی است - بعید نیست، پس بنا بر توضیح علامه، این کار حرام است، مگر در خصوص سگ‌های شکاری. (مجلسی، ۱۴۰۴ ق: ۶۱ / ۲۲۷؛ کلینی، ۱۴۲۹ ق: ۱۳ / ۳۰۹، پاورقی، به نقل از حاشیه الوافی، چاپ سنگی)

البته ممکن است کسی با توجه به واژگان «مکروه» و «اکره» در روایات بالا و حتی با اراده کردن نهی ارشادی از «نهی» در حدیث نبوی، از این روایات حکم تحریم را استفاده نکند و تنها به مکروه بودن این کار فتوا دهد، ولی باید گفت به همین مقدار هم که شده، می‌توان از این روایات برای رعایت حال حیوانات استفاده کرد و دست‌کم با اذعان به حرمت اخلاقی این کار و ناشایست بودن مسلم آن، بر رفتار صحیح با حیوان همت گماشت.

ه) عقیم‌سازی و مثله کردن حیوان

آیا رشد و نمو بهینه حیوان، می‌تواند توجیه اخلاقی مناسبی برای عقیم‌سازی و مثله کردن حیوان به این شکل، باشد؟ آیا چاق شدن حیوان، می‌تواند توجیه‌گر تصرف در آفرینش الهی، بازداری از حق تولید مثل حیوانات و کاهش نسل آنها باشد؟ اخلاق حیوانات در چنین تزامنی چه توصیه‌ای می‌دهد و کدام رفتار را مقدم و ارجح می‌داند؟

بر اساس روایات، این عمل، ناشایست و ناپسند خوانده شده است. امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که وی عقیم کردن حیوانات را رفتاری ناپسند دانسته

مناسب و علت تام در برداشتن حکم مسئله و پسندیده انگاشتن عمل یادشده باشد.

نتیجه

در این نوشتار درصدد پاسخ به این پرسش بودیم که اهل بیت علیهم‌السلام در ارتباط با حیوانات، چه سبک رفتاری را سفارش کرده‌اند. برای رسیدن به این پاسخ، مقاله را در یک مقدمه و سه فصل تنظیم کردیم. به‌گونه‌ای که پس از مباحث مقدماتی، فصل یکم به زیربنا و ادله حقوق حیوان و لزوم رفتار اخلاقی با آن اختصاص یافت و فصل دوم پاسخی به پرسش اصلی داد. در فصل پایانی هم پس از تبیین «اخلاق حیوانات»، چند مورد از مسائل متزاحم مربوط به این حوزه از نظرگاه فقیهان بررسی شد.

نکات ذیل را می‌توان از نتایج این مقاله دانست:

اسلام ناب، برخلاف اسلام سکولاریستی، همگام با عرصه‌های دیگر زندگی، در عرصه برخورد با محیط زیست و درخصوص حیوانات نیز به سبک زندگی خدامحور توصیه می‌کند و زندگی بر آن اساس را تأمین‌کننده سعادت دنیوی و اخروی مؤمنان می‌داند. در اسلام، حیوانات و حقوق آنها محترم خوانده شده و پیامبر و اهل بیت او در خصوص حیوانات و حفظ حرمت آنها سفارش فراوان کرده‌اند که در مباحث گوناگون فقهی خودنمایی می‌کند. با مراجعه به منابع دینی، زیربنا و ادله حقوق حیوانات را می‌توان استخراج کرد که بر اساس آنها معرفت و شعور حیوان، تسبیح و ستایش خدا، روح‌دار بودن حیوان و رستاخیز آن، از عوامل ایجادکننده حق برای حیوانات هستند.

سفرش‌های پیشوایان معصوم علیهم‌السلام در رعایت حقوق حیوانات را ذیل عنوان‌های گوناگون می‌توان دسته‌بندی کرد. برخی از آنها عبارت‌اند از: حقوق حیوانات؛ تنبیه و داغ زدن بر حیوانات؛ لزوم ترحم بر حیوانات؛ ممنوعیت آزار رساندن به حیوانات، رعایت اصول ذبح حیوانات و به ناحق کشتن حیوانات.

با وجود اینکه «اخلاق حیوانات»، به‌صورت شاخه‌ای از رشته اخلاق کاربردی، همچون بیشتر شاخه‌های این رشته علمی، تاریخی نه‌چندان دور و نیز خاستگاه غربی دارد، فقیهان

اسلامی با الهام‌گیری از کلام معصومان علیهم السلام و اجتهاد روش‌مند، در طول سده‌های گذشته و در لابه‌لای مباحث مختلف به بررسی مسائل اخلاق حیوانات اقدام کرده‌اند. در فصل پایانی به برخی از این مسائل پرداخته و به این نتایج رسیده‌ایم: نجات حیوان و اجازه تصرف غاصبانه؛ تقدم جان حیوان و دستور به تیمم به جای وضو؛ نجات جان سگ یا گوسفند (اختلاف فتاوا بر اساس انتخاب اولویت هر فقیه)؛ نهی از به جان هم انداختن حیوانات و نهی از عقیم‌سازی و مُثله کردن حیوان.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن اثیر الجزری، مبارک بن محمد، ۱۳۶۷، *النهاية فی غریب الحدیث و الأثر*، تحقیق محمود محمد الطنّاحی و طاهر احمد الزاوی، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ چهارم.
۴. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، ۱۴۱۳ ق، *من لا یحضره الفقیه*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
۵. ابی الصلاح الحلّبی، تقی‌الدین بن نجم‌الدین، ۱۴۰۳ ق، *الکافی فی الفقه*، تحقیق رضا استادی، اصفهان، کتابخانه عمومی امام امیر المؤمنین علیه السلام.
۶. اردبیلی، احمد بن محمد، ۱۴۰۳ ق، *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان*، تحقیق آقامجتبی عراقی و دیگران، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۷. اسلامی، محمد تقی و دیگران، ۱۳۸۸، *اخلاق کاربردی چالش‌ها و کاوش‌های نوین در اخلاق عملی*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.
۸. اصفهانی (فاضل هندی)، محمد بن حسن، ۱۴۱۶ ق، *کشف اللثام و الابهام عن قواعد*

- الأحكام، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، قم، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.
۱۰. حسینی عاملی، سید جواد بن محمد، بی‌تا، مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ قدیم.
۱۱. حلی (علامه)، حسن بن یوسف، ۱۳۸۸ ق، تذکرة الفقهاء، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، چاپ قدیم.
۱۲. _____، ۱۴۱۳ ق، قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۳. _____، ۱۴۱۴ ق، تذکرة الفقهاء، قم، مؤسسه آل‌البیت، چاپ جدید.
۱۴. حلی، یحیی بن سعید، ۱۴۰۵ ق، الجامع للشرائع، تحقیق جمعی از محققان با اشراف جعفر سبحانی، قم، مؤسسه سیدالشهداء العلمية.
۱۵. حمد شراره، عبدالجبار، ۱۳۹۵ ق، أحكام الغصب فی الفقه الإسلامی، بیروت، بغداد، مؤسسة الأعلمی، دارالتربیة.
۱۶. شریف لاهیجی، محمد بن علی، ۱۳۷۳، تفسیر شریف لاهیجی، تحقیق میرجلال‌الدین حسینی ارموی (محدث)، تهران، دفتر نشر داد.
۱۷. شریفی، احمد حسین، ۱۳۹۲، سبک زندگی اسلامی ایرانی، تهران، آفتاب توسعه.
۱۸. صادقی تهرانی، محمد، ۱۴۱۹ ق، البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، مؤلف.
۱۹. ضیائی فر، سعید، ۱۳۸۸، مجموعه گفتگوی تأثیر اخلاق در اجتهاد، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۲۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۱ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ایران، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ دوم.
۲۱. عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین‌بن‌علی، ۱۴۱۰ ق، *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، شرح سیدمحمد کلانتر، قم، کتاب‌فروشی داوری.
۲۲. _____، ۱۴۱۳ ق، *مسالك الأفهام الی تنقیح شرائع الاسلام*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیة.
۲۳. عاملی کرکی (محقق ثانی)، علی‌بن‌حسین، ۱۴۱۴ ق، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، چاپ دوم.
۲۴. غیاثی، نقی، ۱۳۸۳، «اراده و اختیار فرشتگان و حیوانات»، معارف، شماره ۲۱، آذر.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چاپ چهارم.
۲۶. _____، ۱۴۲۹ ق، *الکافی*، قم، دارالحديث للطباعة و النشر.
۲۷. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ ق، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۸۷ ق، *المبسوط فی فقه الإمامیة*، تحقیق سیدمحمدتقی کشفی، تهران، المكتبة المرتضویة لاحیاء الآثار الجعفریة، چاپ سوم.
۲۹. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۷ ق، *الخلاف*، تحقیق علی خراسانی و دیگران، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۰. _____، بی‌تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق احمد قصیر عامل، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۱. مشکینی، علی، بی‌تا، *مصطلحات الفقه*، بی‌جا، بی‌نا.

سفرش‌های اهل بیت علیهم‌السلام در سبک رفتار با حیوانات □ ۶۸۹

۳۲. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۳، معارف قرآن، قم، مؤسسه در راه حق، چاپ دوم.

۳۳. مقیمی، ابوالقاسم، ۱۴۲۹ق، «الشريعة و حقوق الحيوان استعراض لأحكام الحيوان في الفقه الإمامي»، فقه أهل البيت علیهم‌السلام، شماره ۵۰.

۳۴. ———، ۱۳۸۵، «حقوق حیوانات در فقه اسلامی»، فقه اهل بیت علیهم‌السلام، شماره ۴۸.

۳۵. نجفی، محمدحسن، ۱۴۰۴ق، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، تحقیق عباس قوچانی و علی آخوندی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم.